www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

ریشه‌ها و جلوه‌های

تشیع و حوزه علمیه اصفهان

در طول تاریخ

تألیف: میرسید جواد متولی

بسم الله الرحمن الرحیم

ريشه ها و جلوه هاي تشيع حوزه علميه اصفهان در طول تاريخ

نويسنده:

سيد حجت موحد ابطحی

ناشر چاپي:

دفتر تبليغات المهدي (عجل الله تعالي فرجه الشريف) اصفهان

ناشر ديجيتالي:

مركز تحقيقات رايانه‌اي قائميه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

ریشه ها و جلوه های تشیع حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ ----- ۳۵

مشخصات کتاب ----- ۳۵

جلد ۱ ----- ۳۵

اشاره ----- ۳۵

إهداء ----- ۳۷

پیش گفتار ----- ۳۹

روش ما در مباحث کتاب ----- ۴۱

۱- نامها و امتیازات طبیعی و معنوی اصفهان در طول تاریخ ----- ۴۳

اشاره ----- ۴۳

اسامی شهر اصفهان در طول تاریخ ----- ۴۵

امتیازات طبیعی و معنوی اصفهان ----- ۴۵

سی مستجاب الدّعوه در اصفهان ، در طول تاریخ ----- ۴۵

طهمورث،برای حفظ کتب علمی،اصفهان را برگزید ----- ۴۶

اصفهان ، سخنگوی زمین ----- ۴۷

اصفهان و فارس ، از زبان رسول خدا صَلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ----- ۴۸

اشاره ای به تاریخ اصفهان ----- ۵۳

ورود جمعی از صحابه رسول خدا صَلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم به اصفهان ----- ۵۵

۲- عظمت علمی و دینی اصفهان در آئینهٔ افکار صاحب نظران ----- ۵۷

اشاره ----- ۵۷

عظمت علمی و دینی اصفهان در آئینهٔ افکار صاحب نظران ----- ۵۹

۱-حکیم رومی ----- ۵۹

۲-مقدسی ----- ۶۰

۳-مُفَضَّل بن سَعد ... مافَروخی اصفهانی ----- ۶۰

۴-سَمعانی ----- ۶۲

۵-یاقوت حموی ----- ۶۲

۶-أبوالفداء، عماد الدّین اسماعیل ----- ۶۳

۷-حمد الله مستوفی قزوینی ----- ۶۴

۸-ابن بطوطه ----- ۶۴

۹-شوالیه شاردن فرانسوی ----- ۶۵

آماری جالب و مهم ----- ۶۷

۱۰-زین العابدین شیروانی ----- ۶۷

۱۱-صاحب روضات الجنّات ----- ۶۸

۱۲-میرزا حسین خان تحویلدار ----- ۷۱

صفات زنهای اصفهانی ----- ۷۵

۱۳-محمّد مهدی اصفهانی ----- ۷۶

۱۴-دائرة المعارف الإسلامیّه ----- ۷۷

۱۵-سیّد محسن امین عاملی ----- ۷۸

۱۶-محمد فرید وجدی ----- ۷۸

۱۷-جابری انصاری ----- ۷۹

۱۸-علی أکبر دهخدا ----- ۷۹
۱۹-حسین نور صادقی ----- ۸۱
۲۰-رفیعی مهر آبادی ----- ۸۱
۲۱-نشریّهٔ ادارهٔ اوقاف اصفهان ----- ۸۲
۲۲-دکتر محمّد معین ----- ۸۳
۲۳-غلامحسین مصاحب ----- ۸۳
۲۴-دائرهٔ المعارف الإسلامیّهٔ الشّیعیّه ----- ۸۴
۲۵-دکتر لطف الله هنرفر ----- ۸۶
اظهار نظری دیگر ----- ۸۷
اصفهان ، ستار جهان اسلام ----- ۸۸
۲۶-دکتر فضل الله صلواتی ----- ۸۹
۲۷-دائرهٔ المعارف تشیّع ----- ۹۰
۲۸-عبد الغفور بلوشی ----- ۹۱
۲۹-سخاوی ----- ۹۳
۳۰-سیّد مصلح الدّین مهدوی اصفهانی ----- ۹۴
نگرشی دیگر ----- ۹۴
توصیفی دیگر ----- ۹۵
۳۱-مجتبی ایمانیّه ----- ۹۶
۳۲-عبّاس نصر ----- ۹۸
۳۳-منوچهر قدسی ----- ۹۹
۳- ریشه ها و نشانه های تشیّع در تاریخ گذشتهٔ اصفهان ----- ۱۰۳
اشاره ----- ۱۰۳
ریشه ها و نشانه های تشیّع در تاریخ گذشتهٔ اصفهان ----- ۱۰۵
نقش حیاتی أمیر المؤمنین علی علیه السلام در فتح اصفهان ----- ۱۰۵
ورود امام حسین علیه السلام به اصفهان ! ----- ۱۰۷
سلمان فارسی ، افتخار اسلام و مکتب أهل البیت علیهم السلام و آبروی ایران و اصفهان ----- ۱۰۸
سلمان فارسی اصفهانی است ----- ۱۱۵
سلمان مجدّداً به اصفهان آمده است ----- ۱۱۷
دختری از سلمان ، در شهر اصفهان ----- ۱۱۷
یک بانوی اصفهانی ، راهنمای سلمان فارسی به سوی پیامبر أکرم صَلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلِم از سلمان فارسی نقل گردیده ، که در هنگامی که در باغستانهای مدینه به صورت غلامی، کار می کرده، و در صدد راه یافتن به پیامبر اسلام علیبونه بوده ، یک بانوی اصفهانی را می بیند و از
یزید بن قیس أرحَبی اوّلین نمایندهٔ امام علی علیه السلام،در اصفهان ----- ۱۱۹
مِخنَف بن سُلَیم، والي اصفهان از طرف امام علی علیه السلام ----- ۱۲۱
حارث بن أبی الحارث بن ربیع،نمایندهٔ والی اصفهان ----- ۱۲۲
عَمرو بن سَلمَه، والی یا نمایندهٔ والی اصفهان ----- ۱۲۳
تذکّر قابل توجّه ----- ۱۲۳
ورود مالِک اشتَر نَخَعی به اصفهان ----- ۱۲۴
مسجد شَعیای نبی علیه السلام،اوّلین مسجد بزرگ اصفهان مربوط به دورهٔ خلافت علی علیه السلام ----- ۱۲۴
جامع خوشینان و احتمال اتّحاد با مسجد شعیای نبی صَلَّی الله عَلَیه وَ آلِهی وَ سَلَم ----- ۱۲۵
نابغهٔ جعدی ، تبعیدیِ معاویه به اصفهان ----- ۱۲۶
شش سال نفوذ حکومت مختار بر اصفهان ----- ۱۲۹
اقامت سعید بن جبیر(مفسّرقرآن و شهید راه امام علی علیه السلام) در اصفهان ----- ۱۲۹

قاسم بن أبی أیّوب اصفهانی (أعرج)،پناه دهندهٔ سعید بن جبیر ----- ۱۳۲
شتردار امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام در سفر خراسان،اصفهانی بوده است ----- ۱۳۲
عبد الرّحمن اصفهانی،وتشیّع اوباعنایت امام علیّ النّقیّ علیه السلام ----- ۱۳۳
إبن باد شالهٔ اصفهانی و ملاقات امام زمان (عج) ----- ۱۳۵
محدّثین اصفهانی ، از أصحاب أئمّه علیهم السلام ----- ۱۳۵
عبد الله بن محمّد کِنانی ، شکنجه دیدهٔ راه تشیّع ----- ۱۳۶
اسحاق بن سَعد قُطرُ بُلّی ، فرماندار اصفهان،وعاشق دلباختهٔ امام زمان علیه السلام ----- ۱۳۷
فقهاء بزرگ شیعه ، در اصفهان مشهور به تعصّب و تسنّن ----- ۱۳۸
جریانی جالب و کشف حقیقتی أرزشمند ----- ۱۳۸
شیخ أبومسعود رازی اصفهانی،مدافع حریم امیرالمؤمنین علی علیه السلام ----- ۱۳۹
نقش شیخ أبو مسعود ، در جلوگیری ازسَبّ أمیر المؤمنین علی علیه السلام ----- ۱۴۱
نقش خاندان علمی ثقفی،در نشر أحادیث أهل البیت علیهم السلام در اصفهان ----- ۱۴۴
سلیمان بن أحمد طبرانی اصفهانی ----- ۱۴۴
اصفهان و عزاداری بر امام حسین علیه السلام در دور آل بویه و ... ----- ۱۴۶
عزاداری بر امام حسین علیه السلام در اوج قدرت أهل تسنّن در اصفهان ----- ۱۴۷
نشر أحادیث فضائل علی علیه السلام و أهل البیت،ازاصفهان ----- ۱۴۹
أثری بزرگ و قابل توجّه از تشیّع،در اصفهان،در اوائل قرن هشتم ----- ۱۵۰
سنگ قبر تاریخی میر علی شهید،از نشانه های تشیع در اصفهان ----- ۱۵۳
دومنارهٔ جویباره، مزّین به نام مقدّس پنج تن اثری از تشیّع در قرن هشتم اصفهان ----- ۱۵۵
مسجد جامع کاج و نام پنج نور مقدّس،اثری از قرن هشتم ----- ۱۵۶
مسجد جامع أشترجان و نام أهل البیت علیهم السلام ----- ۱۵۷
آثار و نشانه های تشیّع ، در بقعهٔ پیر بکران ----- ۱۵۹
تاج الدّین حسین صاعدی اصفهانی،مذهب تشیّع را می پذیرد ----- ۱۶۰
استشفای یک زمین گیر اصفهانی،از امیرالمؤمنین علی علیه السلام ----- ۱۶۱
یک اصفهانی از أصحاب خاصّ امام زمان (عج)در هنگام ظهور ----- ۱۶۲
۴- جلوه های ولایت اهل البیت علیهم السلام درشهراصفهان ----- ۱۶۵
اشاره ----- ۱۶۵
اصفهان،شهر جود و ایثار،در راه دین و أهل البیت علیهم السلام ----- ۱۶۷
اصفهان ، شهر تعظیم شعائر مکتب ولایت و امامت در دورهٔ معاصر ----- ۱۶۹
اصفهان و ضریح سازی و کاشی کاری و دیگرهنرهای مذهبی ----- ۱۷۳
خاطرهای تاریخی و به یاد ماندنی در مورد ضریح حضرت اباالفضل علیه السلام ----- ۱۷۴
۵- زندگی و مزار امامزادگان از ریشه های رشد تشیّع در منطقهٔ اصفهان ----- ۱۷۷
اشاره ----- ۱۷۷
پیش گفتار ----- ۱۷۹
إمامزادگان ، و عوامل نفوذ معنوی و اجتماعی آنها ----- ۱۷۹
بارگاههائی ملکوتی و باشکوه ----- ۱۸۰
پاسخ به سؤالی قابل توجّه ----- ۱۸۲
تأکید خداوند متعال ، و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم بر محبّت أهل البیت علیهم السلام ----- ۱۸۲
سخنی شیوا ، از علاّمهٔ مجلسی ----- ۱۸۷
۲-فضائل و کمالات،وخدمات دینی وعلمی و اجتماعی امامزادگان علیهم السلام ----- ۱۸۸
۱-علم و دانش ----- ۱۸۸

۲-مقامات معنوی ۱۸۹
۳-آثار و خدمات اجتماعی ۱۹۰
۴-مبارزهٔ با ظلم ۱۹۰
ورود امامزادگان و ذراری رسول خدا صَلَّی الله عَلَیه وَ آلِهی وَسَلم به اصفهان ۱۹۱
الف-نام امام زادگان اصفهان،در کتب تراجم و أنساب ۱۹۲
ب-مزارهای امامزادگان ، در اصفهان ۱۹۳
۱- امامزاده ابراهیم علیه السلام ۱۹۴
۲-إمامزاده ابراهیم علیه السلام (إمامزاده نرمی) ۱۹۵
۳-إمامزاده أحمد علیه السلام ۱۹۷
بقعه و بارگاه امامزاده أحمد علیه السلام ۱۹۹
۴-امامزاده اسحاق علیه السلام ۲۰۱
۵-امامزاده اسماعیل علیه السلام ۲۰۳
۶-إمامزاده حمزه علیه السلام (شاه میر حمزه) ۲۰۷
۷-إمامزاده زید علیه السلام (شاهزید) ۲۰۸
آخرین تعمیرات إمامزاده زید ۲۱۰
۸-امامزاده زینب علیها السلام (زینبیّه) ۲۱۱
نسب حضرت زینب علیها السلام ۲۱۲
بقعه و مزار و حرم زینبیّه ۲۱۷
تشکیل هیئت اُمناء،وتوسعهٔ آستانهٔ مقدّسه ۲۱۸
آستانهٔ زینبیّه ،ازبقعه های علمی اصفهان ۲۱۹
۹-امامزاده علی علیه السلام (درب إمام) ۲۱۹
بقعه و بارگاه امام زاده درب امام ۲۲۰
۱۰-امامزاده سیّدعلی علیه السلام ۲۲۲
۱۱-امامزاده محسن علیه السلام ۲۲۳
۱۲-إمامزاده محمّد علیه السلام ۲۲۴
۱۳-إمامزاده أبوالعبّاس علیه السلام (محمّد) ۲۲۵
ساختمان قدیمی امامزاده أبو العباس علیه السلام ۲۲۶
ساختمان مفصّل و باشکوه فعلی ۲۲۷
کرامتی بزرگ ، از إمامزاده أبوالعبّاس ۲۲۹
دفن مرحوم آیهٔ الله إمامی ، در جوار امامزاده أبوالعبّاس،وتحوّلی بزرگ ۲۳۰
سنگ نوشتهٔ قبر آیهٔ الله امامی ۲۳۱
حرم امامزاده أبوالعبّاس ، مدفن علماء و مؤمنین ۲۳۲
۱۴-إمامزاده هارون ولایت علیه السلام ۲۳۲
ساختمان صحن و سرای هارونیّه ۲۳۳
آخرین تعمیرات ۲۳۵
بیش از چهارصد و پنجاه إمامزاده در استان اصفهان ۲۳۶
شرح حال اجمالی از سایر امامزادگان اصفهان و حومه ۲۴۵
۶- محدّثین شیعهٔ اصفهان،از ریشه های تشیّع در اصفهان ۲۴۷
اشاره ۲۴۷
محدّثین شیعهٔ اصفهانی،از ریشه های تشیّع اصفهان ۲۴۹
۱-آمنه بنت عبّاد طباطبائی علوی ۲۴۹

۲-ابراهیم ابن اسماعیل طباطبا ---------- ۲۵۰

۳-ابراهیم بن شیبهٔ اصفهانی ---------- ۲۵۱

۴-ابراهیم بن قتیبهٔ اصفهانی ---------- ۲۵۱

۵-ابراهیم بن محمّد بن سعید...ثقفی اصفهانی ---------- ۲۵۱

۶-أحمد بن أبی الشرق ، الغَرّاء الإصفهانی ---------- ۲۵۲

أحمد بن أحمد بن فضل اصفهانی ---------- ۲۵۲

۷-أحمد بن عبد الرّحمن...بن قُدامهٔ السّعدی ---------- ۲۵۲

۸-أحمد بن علیّ اصفهانی ---------- ۲۵۳

۹-أحمد بن محمّد سیّاری ---------- ۲۵۵

۱۰-أحمد بن محمّد بن اُسَید اصفهانی ---------- ۲۵۶

۱۱-أحمد بن محمّد (ابن فاذشاه) ---------- ۲۵۷

۱۲-أحمد بن محمّد بن بُطّهٔ اصفهانی ---------- ۲۵۷

۱۳-أحمد بن مفضّل،أبوسلمهٔ اصفهانی،یاأحمد بن أحمد بن فضل اصفهانی ---------- ۲۵۸

۱۴-أحمد بن یعقوب اصفهانی ---------- ۲۵۹

۱۵-ادریس بن عبد الله اصفهانی ---------- ۲۶۰

۱۶-أسعد بن عبد القاهر بن أسعد اصفهانی ---------- ۲۶۰

۱۷-بدران بن شریف اصفهانی ---------- ۲۶۱

۱۸-براقهٔ اصفهانی ---------- ۲۶۱

۱۹-جعفر بن سلمهٔ اصفهانی ---------- ۲۶۱

۲۰-جعفر بن محمّد بن سعید ثقفی ---------- ۲۶۲

۲۱-حسن بن عطاء بن ... شاذویه ---------- ۲۶۲

۲۲-حسن بن علویّهٔ اصفهانی ---------- ۲۶۲

۲۳-سریّ بن سلامهٔ اصفهانی ---------- ۲۶۳

۲۴-سعید بن أبی الرّجاء، صیرفی اصفهانی ---------- ۲۶۴

۲۵-سلیمان بن داود مِنقَری اصفهانی ---------- ۲۶۴

۲۶-عبّاد بن عبّاس طالقانی اصفهانی ---------- ۲۶۵

۲۸-عبد السّلام الإصفهانی ---------- ۲۶۶

۲۹-عبد الله بن أحمد...بن خشنام اصفهانی ---------- ۲۶۶

۳۰-عبد الله بن راشد اصفهانی ---------- ۲۶۷

۳۱-عبد الله بن محمّد اصفهانی ---------- ۲۶۷

۳۲-عبدالله بن محمد بن عبد الوهّاب اصفهانی ---------- ۲۶۸

۳۳-عبد الواحد اصفهانی ---------- ۲۶۹

۳۴-عثمان اصفهانی ---------- ۲۶۹

۳۵-علیّ بن أحمد بن عبد الله اصفهانی أسواری ---------- ۲۷۰

۳۶-علیّ بن حسن بن محمّد بن مَندَه ---------- ۲۷۰

۳۷-علیّ بن عبد الله بن أحمد، أبو الحسن اصفهانی أسواری ---------- ۲۷۱

۳۸-علیّ بن عبدالله بن أسد اصفهانی ---------- ۲۷۱

۳۹-علیّ بن عبدالله بن کوشید اصفهانی ---------- ۲۷۳

۴۰-علیّ بن فرات اصفهانی ---------- ۲۷۴

۴۱-علیّ بن محمّد بن...ثقفی اصفهانی ---------- ۲۷۴

۴۲-علیّ بن محمّد بن شیرهٔ اصفهانی ---------- ۲۷۴

۴۳-عمر الإصفهانی ----- ۲۷۵
۴۴-قاسم بن محمّد اصفهانی ----- ۲۷۵
۴۵-محمّد الأصفهانی ----- ۲۷۶
۴۶-محمّد بن أحمد بن بشر اصفهانی ----- ۲۷۷
۴۷-محمّد بن الحسن الأسدیّ ، القاضی الإصفهانی ----- ۲۷۷
۴۸-محمّد بن الحسین بن عبد الرّحمان الإصفهانی ----- ۲۷۷
۴۹-محمّد بن سعید اصفهانی ----- ۲۷۸
۵۰-محمّد بن سلیمان اصفهانی ----- ۲۷۹
۵۱-محمّد بن عبد الرّشید اصفهانی ----- ۲۸۰
۵۲-محمّد بن عبد الله (ابن مُمَلَّک اصفهانی) ----- ۲۸۱
۵۳-محمّد بن علیّ کاتب اصفهانی ----- ۲۸۲
۵۴-محمّد بن غالب اصفهانی ----- ۲۸۳
۵۵-محمّد بن مَندَهْ اصفهانی ----- ۲۸۴
۵۶-محمّد بن مَهران اصفهانی ----- ۲۸۵
۵۷-منصور بن عبد الله اصفهانی ----- ۲۸۶
۵۸-هبهٔ الله بن داود اصفهانی ----- ۲۸۸
۶۰-أبو اسحق بن بحیر اصفهانی ----- ۲۸۹
۶۱-أبو الحسن اصفهانی ----- ۲۸۹
۶۲-أبوشیبهٔ اصفهانی ----- ۲۹۰
۶۳-أبو اللّطیف بن أحمد اصفهانی ----- ۲۹۱
۶۴-أبونصر بن أبی مسعود اصفهانی ----- ۲۹۲
۶۵-الإصفهانی ----- ۲۹۲
۷- نامدارانی از مفاخر علمی و ادبی شیعهٔ اصفهان از قرن سوّم تا دهم ----- ۲۹۳
اشاره ----- ۲۹۳
نامدارانی از مفاخر علمی و ادبی شیعهٔ اصفهان از قرن سوّم تا دهم ----- ۲۹۵
۱-ابراهیم بن محمّد بن سعید ... ثقفی اصفهانی ----- ۲۹۵
۲-أحمد بن أبی یعقوب...اصفهانی (یعقوبی) ----- ۲۹۸
۳-أحمد بن علویّهٔ اصفهانی ----- ۳۰۱
۴-حمزهٔ اصفهانی ----- ۳۰۳
۵-أبو الفرج اصفهانی ----- ۳۰۴
تألیفات أبو الفرج اصفهانی ----- ۳۰۷
تشیّع أبو الفرج اصفهانی،نشانه ای از رشد فرهنگ تشیّع،درتاریخ گذشته اصفهان ----- ۳۰۸
نقش أبو الفرج اصفهانی،در نشر روایات فضائل و مصائب أهل البیت علیهم السلام ----- ۳۰۹
خاندان علمی أبو الفرج اصفهانی ----- ۳۰۹
۶-اسماعیل بن عبّاد « صاحب بن عبّاد » ----- ۳۱۰
نقش صاحب بن عبّاد،در ترویج علم و ادب ----- ۳۱۵
جود و بخشش صاحب بن عبّاد ----- ۳۱۶
نقش صاحب بن عبّاد، در ترویج تشیّع ----- ۳۱۷
تألیفات صاحب بن عبّاد ----- ۳۱۷
حوزهٔ درسی صاحب بن عبّاد ----- ۳۱۸
أهمیت معنوی علم و حدیث،در دیدگاه صاحب بن عبّاد ----- ۳۱۸

علوم و دانشهای صاحب بن عبّاد ----- ۳۱۹
أساتید صاحب بن عبّاد ----- ۳۲۰
شاگردان و مصاحبین علمی و ادبی صاحب بن عبّاد ----- ۳۲۰
قلب و زبان و علم و ادب صاحب ، در خدمت أهل البیت علیهم السلام ----- ۳۲۱
کتابخانهٔ عظیم صاحب بن عبّاد ----- ۳۲۶
آتش زدن کتابخانهٔ صاحب ----- ۳۲۶
درگذشت و مراسم تشییع و دفن صاحب ----- ۳۲۷
بقعه و مقبرهٔ صاحب بن عبّاد ----- ۳۲۷
مرثیه های سروده شده،دررثای صاحب ----- ۳۲۸
مرثیه ای جالب با تأیید و إلهامی إلهی ----- ۳۲۹
۷-أحمد بن ابراهیم (أبوالعبّاس ضبّی) ----- ۳۳۰
۸-أحمد بن محمّد بن یعقوب (إبن مِسکَوَیه) ----- ۳۳۳
نمونه ای از شاگردان ابن مسکویه ----- ۳۳۶
ابن مسکویه اوّلین نویسندهٔ کتاب مُدَوَّن أخلاقی ----- ۳۳۶
تألیفات و آثار قلمی ابن مسکویه ----- ۳۳۶
۹-شیخ الرّئیس،أبوعلی سینا ----- ۳۳۷
تشیّع،مذهب و مکتب بوعلی سینا ----- ۳۴۰
حالات روحی و معنوی بوعلی سینا ----- ۳۴۱
بوعلی سینا،وعلاقه وایمان به امیرالمؤمنین علی علیه السلام ----- ۳۴۱
بوعلی سینا در کتب تراجم و تاریخ و دایرهٔ المعارفها ----- ۳۴۲
بوعلی سینا و اصفهان ----- ۳۴۳
۱۰-حافظ أبونُعَیم اصفهانی ----- ۳۴۳
خاندان حافظ أبونعیم اصفهانی ----- ۳۴۵
۱۱-مفضّل بن سعد (مافروخی) اصفهانی ----- ۳۴۶
۱۲-راغب اصفهانی ----- ۳۴۷
تألیفات راغب اصفهانی ----- ۳۴۹
مذهب راغب اصفهانی ----- ۳۵۰
۱۳-حسین بن علی بن عبد الصّمد (طغرائی) ----- ۳۵۱
طغرائی از دیدگاه صاحب نظران ----- ۳۵۲
أشعاری از طغرائی درباره أهل البیت علیهم السلام ----- ۳۵۴
کتابها و تألیفات طغرائی ----- ۳۵۶
۱۴-عبد الرّحیم بن أحمد (ابن الإخوة) ----- ۳۵۷
چهل سال فعّالیّت علمی ابن اخوه در اصفهان ----- ۳۵۷
۱۵-جمال الدّین،محمّد بن عبدالرزاق اصفهانی ----- ۳۶۰
۱۶-کمال الدّین اسماعیل اصفهانی ----- ۳۶۲
کمال الدّین ، در یک نگاه ----- ۳۶۳
۱۷-شیخ أسعد بن عبد القاهر بن أسعد اصفهانی ----- ۳۶۳
۱۸-صائن الدّین،علیّ بن محمّد (تُرکه) ----- ۳۶۵
مظلومیّت و سختیهای زندگی صائن الدّین ----- ۳۶۷
تألیفات صائن اصفهانی ----- ۳۶۸
۱۹-شیخ علیّ بن عبد العالی (محقّق کَرَکی) اصفهانی ----- ۳۶۹

آثار اجتماعی محقّق کَرَکی ----- ۳۷۲
آثار قلمی و تألیفات محقّق کَرَکی ----- ۳۷۳
مشایخ و أساتید ، و شاگردان و راویان از محقّق کرکی ----- ۳۷۳
حکمی تاریخی و بی نظیر،برای محقّق کرکی ----- ۳۷۴
نقش محقّق کرکی،در تأسیس حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ----- ۳۷۴
شهادت محقّق کرکی در روز عید غدیر ، در شهر نجف اشرف ----- ۳۷۵
۲۰-شیخ عبد العالی کَرَکی اصفهانی ----- ۳۷۶
۸- چهره های علمی و ادبی شیعهٔ در اصفهان از قرن سوّم تا دهم ----- ۳۷۹
اشاره ----- ۳۷۹
چهره های علمی و ادبی شیعهٔ اصفهان،از قرن سوّم تا دهم ----- ۳۸۱
عدم إمکان آشنایی کامل با بزرگان شیعهٔ اصفهان در دوره حاکمیت مخالفین ----- ۳۸۱
نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در قرن سوّم ----- ۳۸۲
۱-بِندار بن عبد الحمید کَرخی اصفهانی ----- ۳۸۲
۲-موسی بن عبدالملک اصفهانی ----- ۳۸۴
نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در قرن چهارم ----- ۳۸۵
۱-أبو الحسن،محمّد بن أحمد...بن طباطبا علوی ----- ۳۸۵
۲-محمّد بن بحر اصفهانی ----- ۳۸۶
۳-علیّ بن حمزهٔ اصفهانی ----- ۳۸۷
۴-أبو محمّد بن عبد الله اصفهانی ----- ۳۸۷
۵-عبّاد بن عبّاس طالقانی اصفهانی ----- ۳۸۸
۶-عبد الله بن محمّد اصفهانی (خازن) ----- ۳۸۹
نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان در قرن پنجم ----- ۳۹۱
۱-أحمد بن محمّد بن حسن اصفهانی (امام مرزوقی) ----- ۳۹۱
۲-أحمد بن محمّد بن ذرّ الإصفهانی ----- ۳۹۲
۳-زید بن علی حسینی ----- ۳۹۳
۴-أبوعبد الله معصومی (محمّد بن أحمد) ----- ۳۹۳
۵-أبومسلم،محمّد بن علیّ نحوی اصفهانی ----- ۳۹۴
۶-بدران بن شریف اصفهانی ----- ۳۹۴
۷-حسن بن عبّاس رستمی اصفهانی ----- ۳۹۵
۸-آمنه بنت عبّاد ، طباطبائی علوی ----- ۳۹۵
نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان ----- ۳۹۶
۱-أبو الحسن علی(ضریر نحوی) ----- ۳۹۶
۲-هبهٔ الله بن أحمد...أسدی اصفهانی ----- ۳۹۷
۳-شرفشاه بن عبد المطّلب اصفهانی ----- ۳۹۷
نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان در قرن هفتم ----- ۳۹۸
۱-قاضی نظام الدّین،محمّد بن اسحق بن مطهّر اصفهانی ----- ۳۹۸
۲-شیخ فتح بن علیّ بن محمّد بنداری اصفهانی ----- ۳۹۹
۳-نظام الشّرف بن قوام الشّرف اصفهانی ----- ۳۹۹
۴-مولی عبد الله (حاسب) ----- ۴۰۰
۵-کمال الدّین،محمّد بن عبدالرّشید اصفهانی ----- ۴۰۰
نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان در قرن هشتم ----- ۴۰۱

۱-أفضل ألدّین ، محمّد بن حبیب الله اصفهانی (تُرکه) ۴۰۱
۲-عباد بن أحمد بن...شرفشاه(گلستانه) ۴۰۲
۳-سیّد حیدر بن محمّد بن...شرفشاه (گلستانه) ۴۰۳
۴-عباد بن یحیی بن...شرفشاه(گلستانه) ۴۰۴
نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه دراصفهان در قرن نهم ۴۰۵
۱-خواجه أفضل الدّین محمّد صدر(تُرکه) ۴۰۵
۲-طاهر بن عرب اصفهانی ۴۰۵
۳-عماد بن محمّد ، منجّم اصفهانی ۴۰۷
۴-محمّد بن علی تُرکه ۴۰۷
۵-غیاث الدّین،علی إمران اصفهانی حسینی ۴۰۸
نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه دراصفهان در قرن دهم ۴۰۸
۱-محمّد حافظ (مخترع اصفهانی) ۴۰۸
۲-میر قوام الدّین ، حسن نقیب اصفهانی ۴۰۹
۳-شیخ کمال الدّین بن محمّد اصفهانی ۴۱۰
۴-شمس الدّین محمّداصفهانی ۴۱۰
۵-کمال الدّین ، درویش محمّد اصفهانی عاملی ۴۱۱
۶-أفضل الدّین ، محمّد (تُرکه) اصفهانی ۴۱۲
۷-شیخ علی منشار عاملی اصفهانی ۴۱۴
۸-میر محمّد اصفهانی (معزّ الدّین) ۴۱۵
داستانی جالب از مقام معنوی میر معزالدّین و شیخ بهائی ۴۱۷
۹-ملک محمّد اصفهانی ۴۱۷
۱۰-ملاّ مختار أعمی ، قاری اصفهانی ۴۱۸
۱۱-محمّد بن حیدراصفهانی (میرکی) ۴۱۹
۱۲-شیخ یونس مفتی ۴۱۹
۱۳-شیخ ابراهیم بن علی خوانساری اصفهانی ۴۲۰
۱۴-أبو القاسم اصفهانی ۴۲۰
۱۵-محمّد بن صدرالدّین اصفهانی ۴۲۱
۱۶-شیخ رشید الدّین بن ابراهیم اصفهانی ۴۲۱
۱۷-رشید الدّین اصفهانی ۴۲۱
۱۸-شیخ عنایت الله اصفهانی ۴۲۲
۱۹-علیّ بن حسن زَوارهای اصفهانی (مفسّر) ۴۲۲
۲۰-کمال الدّین حسین (ضمیری اصفهانی) ۴۲۴
۹- خاندانهای علمی شیعه در طول تاریخ اصفهان ۴۲۷
اشاره ۴۲۷
خاندانهای علمی اصفهان ۴۲۹
۱ خاندان علمی ابطحی سِدهی ۴۲۹
۲-خاندان علمی اژه ای ۴۳۱
۳-خاندان علمی إمامی ۴۳۲
۴-خاندان علمی که (آل ترکه) ۴۳۶
۵-خاندان علمی تویسرکانی ۴۳۹
۶-خاندان علمی جزائری ۴۴۱

۷-خاندان علمی حافظ أبو نعیم اصفهانی ۴۴۴
۸-خاندان علمی حسین آبادی (آقا میرزا محمّد جواد) ۴۴۵
۹-خاندان علمی خاتون آبادی ۴۴۹
۱۰-خاندان علمی خادمی (خادم الشّریعه) ۴۵۶
۱۱-خاندان علمی خراسانی ۴۶۰
۱۲-خاندان علمی خوانساری (ملاّ علی أکبر) ۴۶۲
۱۳-خاندان علمی رضوی خوانساری ۴۶۳
۱۴-خاندان علمی روضاتی ۴۶۴
۱۵-خاندان علمی سلطان العلماء (خلیفه سلطان ، مرعشی های اصفهان) ۴۷۱
۱۶-خاندان علمی سیّد العراقین(میر عمادی) ۴۷۵
۱۷-خاندان علمی شفتی ۴۷۶
۱۸-خاندان علمی شَفَروَه ۴۷۸
۱۹-خاندان علمی شمس آبادی(آل رسول) ۴۷۹
۲۰-خاندان علمی شهرستانی ۴۸۰
۲۱-خاندان علمی شهشهانی ۴۸۱
۲۲-خاندان علمی شیخ الإسلام سبزواری ۴۸۳
۲۳-خاندان علمی صدرالدّین عاملی ۴۸۸
خاندان علمی طباطبائی ۴۹۵
۲۴-خاندان علمی طباطبائی های اصفهان ۴۹۶
۲۵-خاندان علمی طباطبائی نائینی اصفهانی ۵۰۱
۲۶-خاندان علمی طباطبائی بروجردی اصفهانی ۵۰۳
۲۷-خاندان علمی فاضل سراب و جویبارهای ۵۰۴
۲۸-خاندان علمی فقیه أحمد آبادی ۵۰۷
۲۹-خاندان علمی قزوینی ۵۱۰
۳۰-خاندان علمی کتابی (کتابفروش) ۵۱۰
۳۱-خاندان علمی کلباسی (کرباسی) ۵۱۲
۳۲-خاندان علمی گلستانه ۵۱۷
۳۳-خاندان علمی مازندرانی (ملاّ صالح) ۵۲۰
افتخاراتی بزرگ ۵۲۴
۳۴-خاندان علمی مجلسی ۵۲۶
چهار داماد برجسته ۵۳۶
الف-ملاّ محمّد صالح مازندرانی ۵۳۷
ب-ملاّ محمّد علی أسترآبادی ۵۳۷
ج-ملاّ میرزای شیروانی ۵۳۷
د-میرزا کمال الدّین محمّد فسائی ۵۳۸
۳۵-خاندان علمی مسجد شاهی (نجفی) ۵۳۸
۳۶-خاندان علمی مشایخ بید آباد ۵۴۵
۳۷-خاندان علمی موحّد ابطحی ۵۴۹
عنایات الهی ، و تشویق های مؤثّر ۵۵۱
عنایتی الهی ۵۵۸
۳۸-خاندان علمی موسوی (حاج میرزا بدیع) ۵۵۹

۳۹-خاندان علمی موسوی درچهای اصفهانی ----- ۵۶۰
۴۰-خاندان علمی موسوی زنجانی ----- ۵۶۳
۴۱-خاندان علمی مهدوی (نحوی) ----- ۵۶۴
۴۲-خاندان علمی میرداماد(میردامادی) ----- ۵۶۸
۴۳-خاندان علمی میر محمّد صادقی و « مدرس » ----- ۵۷۳
۴۴-خاندان علمی نائب الصّدر ----- ۵۷۹
۴۵-خاندان علمی نوّاب لاهیجی ----- ۵۸۰
۴۶-خاندان هزار جریبی اصفهانی ----- ۵۸۱
۱۰- آثاری بزرگ از حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ----- ۵۸۵
اشاره ----- ۵۸۵
آثاری بزرگ از حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ----- ۵۸۷
نقش حوزه علمیه اصفهان ، در إجازات حدیث ----- ۵۸۷
حضور شصت مجتهد جامع الشّرائط در یک مجالس علمی ----- ۵۸۹
جمعیّت حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در زمان علاّمهٔ مجلسی ----- ۵۹۰
انتشار بسیار گستردهٔ صحیفهٔ سجادیّه از اصفهان،باعنایت امام زمان (عج) ----- ۵۹۱
قاضی امیر حسین اصفهانی و آشنائی با فقه اُلرّضا علیه السلام ----- ۵۹۴
حادثه ای شگفت ، و کشف حقیقتی ارزشمند دربارهٔ فقه اُلرّضا علیه السلام ----- ۵۹۵
انتشار وسیع کتاب فقه اُلرّضا علیه السلام از اصفهان،ونقش مجلسیّین ----- ۵۹۶
حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و تلاش برای حفظ میراثهای علمی ----- ۵۹۶
نمونه ای جالب ----- ۵۹۷
شهریّهٔ مختصر برای طلاّب حوزهٔ علمیّه،مانع رشد علمی و اجتماعی آنها نمی شود ----- ۵۹۷
۱۱- اصفهان،خاستگاه و محلّ پرورش چهره های بزرگ مرجعیّت و زعامت علمی و دینی جهان تشیّع ----- ۵۹۹
اشاره ----- ۵۹۹
اصفهان خاستگاه و محلّ پرورش چهره های بزرگ مرجعیّت و زعامت علمی و دینی شیعه یکی از مفاخر بزرگ علمی و اجتماعی اصفهان ، این است که در طول چندین قرن ، خاستگاه و یا محل تربیت و پرورش بزرگترین چهره های عالم مرجعیت تقلید و زعامت علمی و دینی جهان ت
۱-وحید اصفهانی ، مشهور به بهبهانی(استاد الکلّ) ----- ۶۰۲
داستانهایی جالب و شیرین ----- ۶۰۹
۲-آیهٔ الله العظمی ، آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی(صاحب فصول) ----- ۶۱۴
۳-صاحب جواهر الکلام(فقیه نامدار شیعه) ----- ۶۱۶
۴-میرزای بزرگ شیرازی(امام مجدّد) ----- ۶۱۹
انگیزه هجرت میرزای شیرازی به اصفهان،واساتید او ----- ۶۲۲
۵-آیهٔ الله،آقا سیّد محمّد فشارکی ----- ۶۲۵
۶-آیهٔ الله العظمی ،آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ----- ۶۲۶
۷-آیهٔ الله العظمی ، شیخ الشّریعهٔ اصفهانی ----- ۶۲۹
۸-آیهٔ الله العظمی نائینی ----- ۶۳۰
۹-آیهٔ الله العظمی ، آقا شیخ محمبد حسین اصفهانی ----- ۶۳۲
۱۰-آیهٔ الله العظمی ، آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی ----- ۶۳۴
۱۱-آیهٔ الله العظمی بروجردی ----- ۶۳۷
۱۲-آیهٔ الله العظمی خوانساری ----- ۶۴۰
۱۲- چهره های علمی اصفهان در دورهٔاخیر ----- ۶۴۳
اشاره ----- ۶۴۳
چهره های علمی اصفهان در دورهٔ أخیر ----- ۶۴۵

۱-آیهٔ الله العظمی بهبهانی ----- ۶۴۵
۲-آیهٔ الله شهید شمس آبادی ----- ۶۴۷
۳-آیهٔ الله خراسانی ----- ۶۴۹
۴-آیهٔ الله خادمی ----- ۶۴۹
۵-آیهٔ الله لنکرانی ----- ۶۵۰
۶-آیهٔ الله فیّاض ----- ۶۵۱
۷-آیهٔ الله علاّمهٔ فانی ----- ۶۵۲
۸-آیهٔ الله مهدوی هرستانی ----- ۶۵۴
۹-آیهٔ الله طیّب ----- ۶۵۵
۱۰-آیهٔ الله أدیب ----- ۶۵۷
۱۱-آیهٔ الله موحّد ابطحی ----- ۶۵۹
۱۲-علاّمه میرجهانی ----- ۶۶۰
۱۳-آیهٔ الله امامی ----- ۶۶۳
۱۴-آیهٔ الله صافی اصفهانی ----- ۶۶۴
۱۵-آیهٔ الله صادقی ----- ۶۶۵
۱۶-آیهٔ الله أردکانی ----- ۶۶۷
چند چهره دیگر ----- ۶۶۸
اعتذار ----- ۶۷۲
۱۳- حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و تربت زنهای عالمه و مجتهده ----- ۶۷۳
اشاره ----- ۶۷۳
حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و تربیت زنهای عالمه و مجتهده ----- ۶۷۵
۱-دختر صاحب بن عبّاد ----- ۶۷۵
۲-آمنه بنت عبّاد ----- ۶۷۶
۳-آمنه بنت عبد الکریم ----- ۶۷۶
۴-همسر شیخ بهائی ----- ۶۷۷
۵تا۹-چند بانوی دانشمند از خاندان مجلسی ----- ۶۷۷
الف-آمنه بنت اُلمجلسی ----- ۶۷۷
ب-زینب بیگم ----- ۶۷۸
ج-مریم بیگم ----- ۶۷۸
د-دختر ملاّ عزیز الله مجلسی ----- ۶۷۸
ه-مادر میرزا حیدرعلی ، دختر آقا بزرگ مازندرانی ----- ۶۷۹
۱۰-حمیدهٔ رویدشتی اصفهانی ----- ۶۷۹
۱۱-فاطمهٔ رویدشتی ----- ۶۸۰
۱۲-خواهر ملاّ رحیم ----- ۶۸۰
۱۳-شهربانو ----- ۶۸۰
۱۴-مریم بیگم ----- ۶۸۰
۱۵-آغا سلطان ----- ۶۸۱
۱۶-سلطان بیگم ----- ۶۸۱
۱۷-نسمه خاتون ----- ۶۸۱
۱۸-فاطمه بیگم ----- ۶۸۲
۱۹-بانو عفّت لزّمان أمین ----- ۶۸۲

۲۰-بانوی مجتهدهٔ ایرانی ----- ۶۸۳
شخصیّت و روش و آثار بانوی أمین ایرانی ----- ۶۸۳
بانوی ایرانی از دیدگاه فقهاء و أعلام دین ----- ۶۸۵
خلاصه ای از صفات و روحیّات بانوی أمین ----- ۶۸۹
جمله هائی برجسته و راهگشا، از بانوی مجتهدهٔ أمین ----- ۶۹۱
ملاقات علمای بزرگ ، با ، بانوی ایرانی ----- ۶۹۴
تألیفات بانوی ایرانی ----- ۶۹۴
بانوی أمین،از مشایخ اجازهٔ حدیث ----- ۶۹۵
مکتب فاطمه علیها السلام ، از آثار بانوی ایرانی ----- ۶۹۶
دعوت رسمی برای همکاری ----- ۶۹۷
سروده های شعراء ، دربارهٔ بانوی أمین ----- ۶۹۷
شخصیّت بانوی ایرانی ، در منابع و مآخذ گوناگون ----- ۷۰۳
بانوان دانشمند ، در دورهٔ معاصر ----- ۷۰۵
فهرست مطالب ----- ۷۰۷
تشکّر و قدردانی ----- ۷۲۹
جلد ۲ ----- ۷۳۱
اشاره ----- ۷۳۱
۱-نقش مساجد اصفهان در فعّالیتهای درسی و حوزه ای ----- ۷۳۴
اشاره ----- ۷۳۴
نقش مساجد در فعّالیتهای درسی و حوزهای ----- ۷۳۵
۱-مسجد جمعه (جامع) ----- ۷۳۵
مسجد جامع مرکز تعلیم و تربیت اسلامی ----- ۷۳۷
صفهٔ صاحب ، محل تدریس صاحب بن عبّاد ----- ۷۳۸
مسجد جامع و فعّالیّتهای درسی علاّمهٔ مجلسی و أجداد او ----- ۷۳۸
رونق علمی مسجد جامع در زمان علاّمهٔ مجلسی ----- ۷۳۹
یادگاری از دورهٔ رونق علمی مسجد جامع ----- ۷۴۰
۲-مسجد جامع جورجیر از آثار صاحب بن عبّاد ----- ۷۴۰
۳-مسجد جامع عبّاسی « مسجد امام » ----- ۷۴۱
تأسیس جامع جدید ، بر مبنای فعّالیّت علمی ----- ۷۴۳
چهره هائی از مدرّسین مسجد جامع عبّاسی ----- ۷۴۴
۴-مسجد شیخ لطف الله ----- ۷۴۶
وجه نامگذاری مسجد ----- ۷۵۵
ارتباط مسجد شیخ لطف الله و مدرسهٔ خواجه ملک ----- ۷۵۵
۵- مسجد لُنْبان ----- ۷۵۶
فعّالیّت علمی در مسجد لنبان ----- ۷۵۷
۶- مسجد علی ----- ۷۵۸
منارهٔ مسجد علی ----- ۷۵۹
فعّالیّت علمی در مسجد علی ----- ۷۶۰
۷- مسجد حکیم ----- ۷۶۰
۸- مسجد سیّد ----- ۷۶۱
مسجد و مدرسهٔ سیّد، مرکز علم و تدریس ----- ۷۶۵

۹- مسجد حاج محمّد جعفر آباده ای ۷۶۶
۱۰- مسجد خیّاطها ۷۶۷
۱۱-مسجد ایلچی ۷۶۸
۱۲- مسجد نوبازار ۷۷۰
۱۳- مسجد جارچی ۷۷۲
۱۴- مسجد بابا محمّد علی سقّا (مسجد إمامی) ۷۷۳
اشاره ای قابل توجّه ۷۷۵
۲-مدارس علمیه اصفهان ، قبل از دوره صفویه ۷۷۷
اشاره ۷۷۷
مدارس علمیّهٔ اصفهان قبل از دورهٔ صفویّه ۷۷۹
۱- مَدْرَس إبن سینا ۷۷۹
۲ - مدرسهٔ امامیّه ۷۸۰
۳- مدرسهٔ اوزون حسن ۷۸۲
مدرسهٔ باباقاسم ۷۸۳
۴-مدرسهٔ باب القصر ۷۸۳
۵- مدرسهٔ باقریّهٔ دربکوشک ۷۸۴
آثاری از سابقهٔ مدرسهٔ دربکوشک ۷۸۷
مدرسهٔ پاشیر دربکوشک ۷۸۸
۶- مدرسهٔ تاج الملک ۷۸۸
۷- مدرسهٔ ترکها ۷۸۸
۸- مدرسهٔ جعفریّه ۷۹۰
۹-مدرسهٔ جلال الدّین مِنْکَبِرْنی ۷۹۳
۱۰- مدرسهٔ جلالی ۷۹۳
۱۱- مدرسهٔ جوهان ۷۹۴
خاندان بزرگ و علمی شفروه و تشیّع ۷۹۴
شخصیّتی بزرگ و شیعه مذهب ، از خاندان شفروه ۷۹۵
حادثه ای جالب ، و أشعاری بدیع ، و شور و عشقی ریشه دار ۷۹۷
۱۲-مدرسهٔ حاج حسن ۷۹۹
۱۳- مدرسهٔ خواجه صدرالدّین علی طبیب ۸۰۰
۱۴- مدرسهٔ دوّم خواجه صدرالدّین علی طبیب ۸۰۱
۱۵- مدرسهٔ سوّم خواجه صدر الدّین علی طبیب ۸۰۱
۱۶- مدرسهٔ خواجه ملک « مدرسهٔ شیخ لطف الله » ۸۰۱
سرگذشت مدرسهٔ خواجه ملک ۸۰۶
آثاری از مدرسهٔ خواجه ملک ۸۰۷
مدفن ابن سینا ، نزدیک مدرسهٔ خواجه ملک ۸۰۸
۱۷- دار الشیاده ۸۱۰
مدرسهٔ دردشت ۸۱۲
۱۸-مدرسهٔ درویشان ۸۱۲
۱۹- مدرسهٔ سلطان بخت آغا از نشانه های مهمّ تشیّع در اصفهان ۸۱۲
مدرسهٔ در دشت ، از مدارس متعلّق به شیعه است ۸۱۴
۲۰- مدرسهٔ سمیرمی ۸۱۶

۲۱- مدرسهٔ سلطان محمّد سلجوقی ---- ۸۱۶
۲۲- مدرسهٔ عظیم سیّد رکن الدّین محمّد یزدی ---- ۸۱۷
۲۳- مدرسهٔ شمسیّه ---- ۸۲۰
۲۴- مدرسهٔ شهشهان ---- ۸۲۰
مدرسهٔ شوری ---- ۸۲۱
۲۵- مدرسهٔ شیخ أبومسعود رازی ---- ۸۲۲
۲۶- مدرسهٔ شیخ یوسف بنّاء ---- ۸۲۳
۲۷ - مدرسهٔ صدر منصور ---- ۸۲۳
مدرسهٔ صدریّه ---- ۸۲۴
۲۸- مدرسهٔ علیّ بن سهل بن أزهر ---- ۸۲۴
۲۹- مدرسهٔ فخریّه ---- ۸۲۵
۳۰- مدرسهٔ کژان ---- ۸۲۶
۳۱- مدرسهٔ مسجد جامع (جمعه) ---- ۸۲۷
۳۲- مدرسهٔ ملکشاهی ---- ۸۲۸
۳۳- مدرسهٔ ملکه خاتون ---- ۸۳۰
۳۴- مدرسهٔ نظامیّهٔ اصفهان ---- ۸۳۰
قابل توجّه ---- ۸۳۲
۳۵- مدرسهٔ نقّاشان ---- ۸۳۳
۳-مدارس علمیّهٔ دورهٔ صفویّه که باقی مانده است ---- ۸۳۵
اشاره ---- ۸۳۵
مدارس علمیّهٔ اصفهان از دورهٔ صفویّه که تاکنون باقی مانده است ---- ۸۳۷
مدرسهٔ امام صادق علیه السلام ---- ۸۳۷
مدرسه ابراهیم بیک ---- ۸۳۷
مدرسهٔ أحمد آباد ---- ۸۳۸
۱-مدرسهٔ إسماعیلیه ---- ۸۳۸
۲- مدرسهٔ ألماسیه ---- ۸۳۸
آثاری از مدرسه ألماسیه ---- ۸۴۰
۳- مدرسه امامزاده اسماعیل ((مدرسه ابراهیم بیک)) ---- ۸۴۰
مدرسه جده ---- ۸۴۴
۴-مدرسه جد بزرگ ---- ۸۴۵
چهره های علمی مدرسه ی جده بزرگ ---- ۸۴۷
آثاری از مدرسه جده بزرگ ---- ۸۵۱
۵- مدرسه جده کوچک ---- ۸۵۲
چهره های علمی مدرسه ی جده کوچک ---- ۸۵۳
آثاری از مدرسه جده کوچک ---- ۸۵۴
۶-مدرسهٔ جلالته ---- ۸۵۶
تعمیرات اساسی جدید مدرسه جلالیه ---- ۸۵۷
۷- مدرسه چهارباغ « مدرسه امام صادق » ---- ۸۵۸
تاریخ بنای مدرسه ---- ۸۵۹
راه حلی برای مشکل تفاوت در نقل ---- ۸۶۳
مساحت مدرسه چهارباغ ---- ۸۶۴

حجرات مدرسه چهارباغ ---- ۸۶۴
وضعیت کلی و ترکیب عمومی مدرسه چهارباغ ---- ۸۶۵
زیبائیهای مدرسه چهارباغ ---- ۸۶۶
کتیبه های مدرسه ، ترویجی ازارزش های مکتب أهل البیت ---- ۸۶۶
تعمیرات مدرسه چهارباغ ---- ۸۶۸
کتابخانه مدرسه چهارباغ ---- ۸۶۸
مجلس عظیم افتتاح مدرسه سلطانی (چهارباغ) ---- ۸۶۹
جمعی از بزرگان حاضر در مجلس افتتاح مدرسه ---- ۸۷۱
مطلبی مورد توجه و قابل بررسی دربارهٔ کاروانسرای مجاور مدرسه ---- ۸۷۲
چهره های علمی در مدرسه چهارباغ (سلطانی) ---- ۸۷۳
سایر مدرّسین و طلّاب برجسته مدرسه چهارباغ ---- ۸۸۰
آثاری از فعالیت علمی در مدرسه چهارباغ ---- ۸۸۱
وضعیت کنونی مدرسه چهارباغ از نظر درسی ---- ۸۸۲
مدرسه سلطانی ---- ۸۸۲
۸- مدرسه حاج شیخ محمد علی ---- ۸۸۲
نمونه ای از مدرسین مدرسه حاج شیخ محمّد علی ---- ۸۸۳
مدرسه حکیمیه ---- ۸۸۵
مدرسه حوابیگم ---- ۸۸۵
۹- مدرسه خالصیّه ---- ۸۸۵
دو سنگ نوشته تاریخی ، در رابطه با مدرسه ---- ۸۸۶
تجدید بنای مدرسه خالصیه ---- ۸۸۷
سیّد نعمت الله جزائری ، أوّلین مدرّس مدرسه خالصیّه ---- ۸۸۸
جلسات بحث علمی در مدرسه خالصیه ---- ۸۹۰
۱۰- مدرسهٔ ذو الفقار ---- ۸۹۱
تجدید بنای مدرسه ذوالفقار ---- ۸۹۳
برنامه مفصل و گسترده مدرسه ذو الفقار ---- ۸۹۴
مدرسین مدرسه ذو الفقار ---- ۸۹۶
۱۱- مدرسه رفیعه سلیمانیه ---- ۸۹۸
۱۲ - مدرسه سارو تقی « مدرسه آقا شیخ محمد علی » ---- ۹۰۰
مدرسه سلطانی چهارباغ ---- ۹۰۰
۱۳ - مدرسه سلیمانیه ---- ۹۰۱
مدرسه سید جزائری ---- ۹۰۲
۱۴- مدرسه شفیعیه دردشت ---- ۹۰۲
داستانی عجیب و معجزه ای بزرگ ---- ۹۰۴
آثاری از فعالیت علمی در مدرسه شفیعیه ---- ۹۰۵
۱۵ - مدرسه عربان « مدرسهٔ آیهٔ الله خادمی» ---- ۹۰۶
تجدید بنای مدرسه ---- ۹۰۷
علماء و مدرسین مدرسهٔ آیهٔ الله خادمی ---- ۹۰۸
۱۶- مدرسه و مسجد علیقلی آقا ---- ۹۰۹
۱۷- مدرسه کاسه گران ---- ۹۱۱
علما ومدرسین در مدرسه کاسه گران ---- ۹۱۳

أثری علمی از دوره های گذشته مدرسه حکیمیه ----- ۹۱۷
۱۸ - مدرسه مسجد حکیم ----- ۹۱۷
اشاره ----- ۹۱۷
آثاری از مدرسه مسجد حکیم ----- ۹۱۸
۱۹ - مدرسهٔ ملا عبدالله ----- ۹۱۹
چهره هائی از مدرسه ملّا عبد الله ----- ۹۲۰
۱- ملا عبدالله تستری، اولین مدرس مدرسه ----- ۹۲۰
ملّا عبد الله عامل إنتشار فقه و حدیث در اصفهان ----- ۹۲۱
تأثیر علمی و معنوی محقق اردبیلی بر ملا عبدالله ----- ۹۲۲
ستایش بزرگان درباره ملا عبد الله ستری ----- ۹۲۳
تاریخ وفات ملّا عبد الله تستری ومدفن او ----- ۹۲۵
۲- ملّا حسنعلی تستری ----- ۹۲۶
۳- محقق سبزواری ----- ۹۲۹
۴- میرزا جعفر شیخ الإسلام ----- ۹۲۹
۵- آقا سید محمد جواد مسجد شاهی ----- ۹۳۰
۶- حاج میرزا أبو الفضل خاتون آبادی ----- ۹۳۰
آثاری دیگر، از سابقه علمی در مدرسه ملا عبدالله ----- ۹۳۱
مدرسه میرزا شاه حسین ----- ۹۳۲
مدرسه میرزا تقی ----- ۹۳۲
۲۰- مدرسه میرزا حسین ----- ۹۳۲
چهره های علمی مدرسه میرزا حسن ----- ۹۳۳
آثاری از مدرسه میرزا حسین ----- ۹۳۵
۲۱- مدرسه ناصریه (ناصری) ----- ۹۳۵
۲۲ - مدرسه نوریه ----- ۹۳۷
چهره های علمی از مدرسه نوریّه ----- ۹۳۹
اثری از مدرسه نوریّه ----- ۹۴۰
۲۳ - مدرسه نیم آورد ----- ۹۴۱
مدرسه نیم آور محل اقامت وتدریس علماءبزرگ ----- ۹۴۳
نسخه ای یادگاری از گذشته مدرسه نیم آور ----- ۹۵۱
مدرسه نیم آور در حال حاضر ----- ۹۵۱
۲۴ - مدرسه هارونیه « مدرسه میرزا شاه حسین» ----- ۹۵۱
۴-مدارس غیر موجود ، متعلّق به دورهٔ صفویّه ----- ۹۵۵
اشاره ----- ۹۵۵
مدارس غیر موجود ، متعلّق به دورهٔ صفویّه ----- ۹۵۷
۱- مدرسهٔ آقا شیر علی ----- ۹۵۷
۲ - مدرسهٔ آقا کافور ----- ۹۵۸
۳- مدرسهٔ آقا کمال خازن ----- ۹۶۰
۴- مدرسهٔ آقا مبارک یا مبارکتیه ----- ۹۶۰
۵- مدرسهٔ آقانور ----- ۹۶۲
۶- مدرسهٔ آقانور جولا ----- ۹۶۳
۷- مدرسهٔ اسفندیاربیک ----- ۹۶۳

مدرسهٔ اسماعیلیّهٔ تخت فولاد ---- ۹۶۴
۸- مدرسهٔ افتخار الملک ---- ۹۶۴
مدرسهٔ أفندی ---- ۹۶۵
۹- مدرسهٔ ایلچی ---- ۹۶۵
۱۰- مدرسهٔ باغ سهیل ---- ۹۶۵
۱۱- مدرسهٔ پریخان خانم ---- ۹۶۶
مدرسهٔ توشمال باشی ---- ۹۶۶
۱۲ - مَدرس حاج طاهر شیرازی ---- ۹۶۶
مدرسهٔ حاج عبد الغفّار صرّاف ---- ۹۶۷
۱۳ - مدرسهٔ حاجی محمّد باقر ---- ۹۶۷
۱۴- مدرسهٔ حکمتیّه ---- ۹۶۸
۱۵ - مدرسهٔ حکیم ---- ۹۶۸
۱۶- مدرسهٔ خاتون آبادی (اسماعیلیّه) در تخت فولاد ---- ۹۶۹
۱۷- مدرسهٔ خارج دروازهٔ حسن آباد ---- ۹۷۰
۱۸ - مدرسهٔ خرابه ---- ۹۷۰
۱۹ - مدرسهٔ خلیفه سلطان ---- ۹۷۱
۲۰- مدرسهٔ خواجه محبّت «خواجه مُحب=محبّیّه» ---- ۹۷۲
مدرسهٔ خواجه مُحب ---- ۹۷۳
مدرسهٔ خواجه محرّم ---- ۹۷۳
۲۱ - مدرسهٔ دارالبطّیخ ---- ۹۷۳
۲۲ - مدرسهٔ دارالشّفاء ---- ۹۷۴
۲۳ - مدرسهٔ دار العلم ---- ۹۷۵
۲۴ - مدرسهٔ دده خاتون ---- ۹۷۵
۲۵ - مدرسهٔ زهراء بیگم ---- ۹۷۶
۲۶ - مدرسهٔ زینب بیگم ---- ۹۷۶
مدرسهٔ سعیدیّه ---- ۹۷۷
۲۷ - مدرسهٔ شاه «مدرسهٔ مسجد جامع عبّاسی» ---- ۹۷۷
چهره های علمی مدرسهٔ مسجد جامع عبّاسی ---- ۹۷۸
۲۸ - مدرسهٔ شاهپوریّه ---- ۹۸۰
۲۹ - مدرسهٔ شاهزاده ها «مدرسهٔ حکیم» ---- ۹۸۰
۳۰- مدرسهٔ شاه طهماسب ---- ۹۸۲
۳۱- مدرسهٔ شاه عبّاس ---- ۹۸۲
۳۲- مدرسهٔ شفیعیّهٔ أحمد آباد ---- ۹۸۴
۳۳ - مدرسهٔ شمس آباد ---- ۹۸۵
۳۴ - مدرسهٔ شهرستان ---- ۹۸۶
۳۵- مدرسهٔ شیخ الإسلام ---- ۹۸۶
۳۶ - مدرسهٔ شیخ بهائی ---- ۹۸۷
۳۷ - مدرسهٔ شیخ علیخان زنگنه ---- ۹۸۸
۳۸ - مدرسهٔ شیخ لطف الله ---- ۹۸۸
۳۹ - مدرسهٔ صدر أعظم ---- ۹۸۹
مدرسهٔ صدر عاتقه ---- ۹۸۹

۴۰ - مدرسهٔ صفویّه «صفوی» ---- ۹۹۰
۴۱ - مدرسهٔ عبّاس آباد ---- ۹۹۲
۴۲ - مدرسهٔ عیدیّه (سعیدیّه) ---- ۹۹۲
۴۳ - مدرسهٔ فاضل هندی ---- ۹۹۳
۴۴ - مدرسهٔ فاطمیّه ---- ۹۹۳
۴۵ - مدرسهٔ قاسمیّه هاشمیّه ---- ۹۹۴
۴۶ - مدرسهٔ قرچقای بیک یا مدرسهٔ کلباسی ---- ۹۹۴
۴۷ - مدرسهٔ قطبیّه ---- ۹۹۶
۴۸ - ۴۹ - ۵۰ مدرسه های قیصریّهٔ کهنه و کوچهٔ عربان ---- ۹۹۷
۵۱ - مدرسهٔ کِشِه ---- ۹۹۸
۵۲ - مدرسهٔ کمرزّین ---- ۹۹۸
۵۳- مدرسهٔ کوچک، در محلّهٔ سر نیم آورد ---- ۹۹۹
مدرسهٔ کوچهٔ عربان ---- ۱۰۰۰
مدرسهٔ کوچهٔ کلباسی «مدرسهٔ کلباسی» ---- ۱۰۰۰
۵۴ - مدرسه گچ کُنان ---- ۱۰۰۰
۵۵ - مدرسهٔ مادر شاه ---- ۱۰۰۱
۵۶- مدرسهٔ مبارکه ---- ۱۰۰۲
مدرسهٔ مبارکیّه ---- ۱۰۰۲
مدرسهٔ محبّنیّه ---- ۱۰۰۲
۵۷- مدرسهٔ محرّمیّه ---- ۱۰۰۲
۵۸ - مدرسهٔ محمّد صالح بیک ---- ۱۰۰۳
۵۹ - مدرسهٔ مرتضویّه ---- ۱۰۰۳
۶۰- مدرسهٔ مریم بیگم ---- ۱۰۰۳
مدرسهٔ مسجد شاه ---- ۱۰۰۶
۶۱- مدرسهٔ مشعلدار باشی ---- ۱۰۰۷
۶۲- مدرسهٔ مقصود عضار ---- ۱۰۰۷
۶۳- مدرسهٔ مقصودیّهٔ ناظریّه ---- ۱۰۰۷
۶۴- مدرسهٔ میرزاخان ---- ۱۰۰۸
۶۵- مدرسهٔ و مسجد میرزا رضی ---- ۱۰۰۸
شخصیّتی عجیب و شگفتی آفرین ---- ۱۰۰۹
۶۶ - مدرسهٔ میرزا عبد الله أفندی ---- ۱۰۱۱
۶۷ - مدرسهٔ میرزا قاضی ---- ۱۰۱۲
مدرسهٔ ناظریّه ---- ۱۰۱۲
۶۸- مدرسهٔ نجفقلی بیک ---- ۱۰۱۲
۶۹- مدرسهٔ نجفیّه ، معروف به مدرسهٔ توشمال باشی ---- ۱۰۱۳
۷۰- مدرسهٔ نزدیک مسجد لنبان ---- ۱۰۱۳
۷۱- مدرسهٔ نوّاب ---- ۱۰۱۳
۷۲- مدرسهٔ وزیر«مدرسهٔ صدر عامّه» ---- ۱۰۱۴
مدرسهٔ هاشمیّهٔ قاسمیّه ---- ۱۰۱۴
هفت مدرسهٔ خواجو ---- ۱۰۱۴
هفت مدرسه ، دنبال نهر فرشادی ---- ۱۰۱۵

۵- مدارس علمیّهٔ اصفهان پس از دورهٔ صفویّه تاکنون ۱۰۱۷
اشاره ۱۰۱۷
مدارس علمیّهٔ اصفهان پس از دورهٔ صفویّه تاکنون ۱۰۱۹
۱- مدرسهٔ الغدیر ۱۰۲۰
نامگذاری مدرسه ۱۰۲۱
۲- مدرسهٔ أمیر المؤمنین علی علیه السلام ۱۰۲۲
مدرسهٔ أمین الدّوله ۱۰۲۲
۳- مدرسهٔ علمیّهٔ باقر العلوم علیه السلام ۱۰۲۲
۴- مدرسهٔ پا قلعه «مدرسهٔ صدر پاقلعه» ۱۰۲۳
۵- مدرسهٔ جوادیّه ۱۰۲۴
۶- مدرسهٔ رکن آلملک ۱۰۲۵
مدرسهٔ سیّد العراقین ۱۰۲۷
۷- مدرسهٔ بزرگ صدر «مدرسهٔ صدریّه» ۱۰۲۷
تأسیس و بنای مدرسهٔ صدر و مؤسّس آن ۱۰۲۸
اقدامات تکمیلی و نماسازی مدرسه بعد از فوت مرحوم صدر ۱۰۳۰
تعمیرات گسترده و کاشی کاری مدرسهٔ صدر ۱۰۳۲
تعمیرات اساسی و نوسازی های دورهٔ معاصر ۱۰۳۳
نکاتی که از وقفنامهٔ مدرسهٔ صدر استفاده می شود ۱۰۳۴
مدرسهٔ صدر، مرکز تدریس و تحصیل مجتهدین بزرگ ۱۰۳۵
دیگر مدرّسین مدرسهٔ صدر ۱۰۴۸
مدرسهٔ صدر پاقلعه ۱۰۴۸
۸- مدرسهٔ صدر چهارباغ خواجو ۱۰۴۸
۹- مدرسهٔ محمودیّه ۱۰۵۱
۱۰- مدرسهٔ مسجد رحیم خان ۱۰۵۲
۱۱- مدرسهٔ میرزا مهدی ۱۰۵۳
چهره های علمی مدرسهٔ میرزا مهدی ۱۰۵۴
۶- مدارس علمیّه اصفهان ، مخصوص بانوان ۱۰۵۷
اشاره ۱۰۵۷
مراکز تحصیل علوم دینیّه برای طبقهٔ نسوان ۱۰۵۹
مکتب فاطمه علیها السلام ۱۰۵۹
مکتب حضرت زینب علیها السلام ۱۰۶۱
مدرسهٔ الزّهراء علیها السلام ۱۰۶۲
مدرسهٔ النّفیسه علیها السلام ۱۰۶۳
مدرسهٔ کتابخانهٔ أمیرالمؤمنین علیه السلام ۱۰۶۴
۷- کتابخانه های اصفهان ، در دوره های گوناگون ۱۰۶۵
اشاره ۱۰۶۵
کتابخانه های اصفهان ۱۰۶۷
کتابخانه های اصفهان در دوره های قبل از صفویّه ۱۰۶۷
۱- کتابخانهٔ عظیم إسماعیل بن عبّاد ۱۰۶۷
۲- کتابخانهٔ بزرگ مسجد جامع ۱۰۶۸
۳- کتابخانهٔ شیخ أبومسعود ۱۰۶۹

۴- کتابخانهٔ مدرسهٔ حاج حسن ---- ۱۰۶۹
۵- کتابخانهٔ نظامیّهٔ اصفهان ---- ۱۰۷۰
۶- کتابخانهٔ خاندان خجندیان «آل خجند» ---- ۱۰۷۰
۷- کتابخانهٔ مدرسهٔ بابا قاسم ---- ۱۰۷۰
۸- کتابخانهٔ مدرسهٔ سلطان بخت آغا ---- ۱۰۷۰
کتابخانه های اصفهان در دورهٔ صفویّه ---- ۱۰۷۱
۱- کتابخانهٔ شیخ علی منشار عاملی ---- ۱۰۷۱
۲- کتابخانهٔ شیخ بهائی ---- ۱۰۷۱
۳- کتابخانهٔ میرداماد ---- ۱۰۷۲
۴- کتابخانهٔ مدرسهٔ ملاّ عبد الله ---- ۱۰۷۲
۵- کتابخانهٔ ابن خاتون ---- ۱۰۷۲
۶ و ۷- کتابخانه های محقّق سبزواری و میرفندرسکی ---- ۱۰۷۳
۸- کتابخانهٔ فیض کاشانی ---- ۱۰۷۳
۹- کتابخانهٔ خاندان خوانساری ---- ۱۰۷۴
۱۰ - کتابخانهٔ خاندان خاتون آبادی ---- ۱۰۷۴
۱۱- کتابخانهٔ صفویّه ---- ۱۰۷۴
۱۲ - کتابخانهٔ محمّد مقیم ---- ۱۰۷۵
۱۳ - کتابخانهٔ میرفندرسکی ---- ۱۰۷۵
۱۴ - کتابخانهٔ میرزا عنایت الله اصفهانی ---- ۱۰۷۵
۱۵ - کتابخانهٔ علاّمهٔ مجلسی، پر برکت ترین کتابخانه های اصفهان ---- ۱۰۷۶
۱۶- کتابخانهٔ شیخ أبو طالب زاهدی ---- ۱۰۷۷
۱۷ - کتابخانهٔ ملاّ عبد الله أفندی ---- ۱۰۷۸
۱۸ - کتابخانهٔ حزین لاهیجی ---- ۱۰۷۹
۱۹ - کتابخانهٔ مدرسهٔ چهارباغ ---- ۱۰۷۹
۲۰ - کتابخانهٔ مدرسهٔ آقا کمال خازن ---- ۱۰۸۰
۲۱ - کتابخانهٔ مدرسهٔ ایلچی ---- ۱۰۸۰
۲۲ - کتابخانهٔ نائب الصّدر ---- ۱۰۸۱
۲۳- تا ... ---- ۱۰۸۱
کتابخانه های اصفهان ، بعد از دورهٔ صفویّه ---- ۱۰۸۲
۱- کتابخانهٔ عظیم سیّد شفتی ---- ۱۰۸۳
۲- کتابخانهٔ خاندان قزوینی ---- ۱۰۸۴
۳-کتابخانهٔ خاندان خوانساری «روضاتی» ---- ۱۰۸۴
۴- کتابخانهٔ حاج میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ---- ۱۰۸۵
۵- کتابخانهٔ امام جمعه ها ---- ۱۰۸۶
۶- کتابخانهٔ آخوند ملاّ حسین ---- ۱۰۸۶
۷- کتابخانهٔ ملاّ باشی ---- ۱۰۸۶
۸ و ۹- کتابخانهٔ مدرسهٔ پا قلعه و مدرسهٔ رکن الملک ---- ۱۰۸۶
۱۰- کتابخانهٔ منجّم باشی ---- ۱۰۸۷
۱۱- کتابخانهٔ حکیم نجم اصفهانی ---- ۱۰۸۷
۱۲ - کتابخانهٔ مستوفی ---- ۱۰۸۷
۱۳ - کتابخانهٔ حاج آقا منیرالدّین ---- ۱۰۸۷

۱۴- کتابخانهٔ حاج میرزا أبو الهدی کلباسی ----- ۱۰۸۸
۱۵ - کتابخانهٔ آقا شیخ محمّد رضا نجفی ----- ۱۰۸۸
۱۶- کتابخانهٔ بیان الواعظین ----- ۱۰۸۸
۱۷ - کتابخانهٔ حاج سیّد علی نجف آبادی ----- ۱۰۸۸
۱۸ - کتابخانهٔ کلباسی ----- ۱۰۸۹
۱۹ - کتابخانهٔ الفت ----- ۱۰۸۹
۲۰ - کتابخانهٔ صدر هاشمی ----- ۱۰۹۰
۲۱ - کتابخانهٔ مرحوم مقدّس ----- ۱۰۹۰
۲۲ - کتابخانهٔ حاج شیخ کرمانی ----- ۱۰۹۰
۲۳ - کتابخانهٔ طبیب زاده ----- ۱۰۹۱
۲۴ - کتابخانهٔ سیّد العراقین ----- ۱۰۹۱
۲۵ - کتابخانهٔ کتابی ----- ۱۰۹۱
۲۶ - کتابخانهٔ مدرسهٔ صدر ----- ۱۰۹۱
۲۷ - کتابخانهٔ معلّم حبیب آبادی ----- ۱۰۹۲
۲۸ - کتابخانهٔ آیة الله خادمی ----- ۱۰۹۲
۲۹ تا ۳۴ - شش کتابخانه ، در شش مدرسه ----- ۱۰۹۲
۳۵ - کتابخانهٔ عمومی الزّهرا علیها السلام ----- ۱۰۹۳
۳۶ - کتابخانهٔ عمومی أمیر المؤمنین علیه السلام ----- ۱۰۹۴
۳۷-کتابخانهٔ مرقد مطهّر علاّمهٔ مجلسی ----- ۱۰۹۴
۳۸ - کتابخانهٔ مدرسهٔ ذوالفقار ----- ۱۰۹۵
سایر کتابخانه ها ----- ۱۰۹۵
کتابخانه های دانشگاه اصفهان ----- ۱۰۹۵
۱- کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه اصفهان ----- ۱۰۹۶
۲- کتابخانهٔ دانشکدهٔ أدبیّات و علوم انسانی ----- ۱۰۹۷
۳- کتابخانهٔ دانشکدهٔ زبانهای خارجی ----- ۱۰۹۸
۴- کتابخانهٔ دانشکدهٔ علوم ----- ۱۰۹۸
۵- کتابخانهٔ دانشکدهٔ علوم اداری و اقتصاد ----- ۱۰۹۸
۶- کتابخانهٔ دانشکدهٔ علوم تربیتی ----- ۱۰۹۸
سایر کتابخانه های دانشگاه اصفهان ----- ۱۰۹۹
کتابخانه های اداره ارشاد اسلامی و شهرداری و مراکز فرهنگی و خیریّه ای ----- ۱۰۹۹
۱- کتابخانهٔ تخصّصی دارالقرآن الکریم ----- ۱۱۰۰
۲- کتابخانهٔ عمومی مجتمع فاطمیّه علیها السلام ----- ۱۱۰۰
۳- کتابخانهٔ عمومی حضرت ولیّ عصر «عج» ----- ۱۱۰۰
۴- کتابخانهٔ عمومی ابن مسکویه ----- ۱۱۰۰
۵- کتابخانهٔ عمومی ابوالفرج اصفهانی ----- ۱۱۰۰
۶- کتابخانهٔ عمومی ارشاد ----- ۱۱۰۰
۷- کتابخانهٔ بنیاد فرهنگی أمیرقلی أمینی ----- ۱۱۰۱
۸- کتابخانهٔ عمومی توحید ----- ۱۱۰۱
۹- کتابخانهٔ عمومی جلال الدّین همائی ----- ۱۱۰۱
۱۰- کتابخانهٔ تخصّصی أمیرالمؤمنین علیه السلام ----- ۱۱۰۱
۱۱-کتابخانهٔ عمومی علاّمهٔ امینی ----- ۱۱۰۱

۱۲ - کتابخانهٔ خانهٔ کودک و نوجوان باغ غدیر ۱۱۰۱
۱۳ - کتابخانهٔ عمومی راغب اصفهانی ۱۱۰۲
۱۴- کتابخانهٔ عمومی صائب ۱۱۰۲
۱۵- کتابخانهٔ عمومی طغرائی اصفهانی ۱۱۰۲
۱۶- کتابخانهٔ عمومی قدس ۱۱۰۲
۱۷ تا ۲۲ - کتابخانه های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۱۰۲
۲۳ - کتابخانهٔ تخصّصی مرکز مطالعات ملل و نحل ۱۱۰۳
۲۴ - کتابخانهٔ عمومی شهید مفتّح ۱۱۰۳
۲۵ - کتابخانهٔ عمومی میرداماد ۱۱۰۳
۸- بقعه ها و مقبره ها ، نشانی از عظمت علمی اصفهان ۱۱۰۵
اشاره ۱۱۰۵
بقعه ها و مقبره ها ، نشانی از عظمت علمی اصفهان ۱۱۰۷
۱- مزار عالم محدّث ، إمامزاده اسماعیل علیه السلام ۱۱۰۷
۲- بقعهٔ صاحب بن عبّاد ۱۱۰۹
چگونگی بقعهٔ صاحب ابن عبّاد در حال حاضر ۱۱۱۰
اشاره ای به شخصیّت علمی و اجتماعی صاحب ۱۱۱۰
مرقد آیهٔ الله أدیب در جوار صاحب بن عبّاد ۱۱۱۲
۳- مقبرهٔ خاندان تُرکِهٔ «آل ترکه» ۱۱۱۲
۴- مرقد ملاّ تاجا ۱۱۱۳
۵- مزار دو عالم شهید ، سیّد جعفر و سیّد مرتضی «جعفریّه» ۱۱۱۳
صلوات بر چهارده معصوم ، بالای دَرِ ورودی جعفریّه ، نشانهٔ سابقه تشیّع اصفهان ۱۱۱۵
۶- بقعهٔ آقا سیّد مرتضی ۱۱۱۶
دفن بانوئی صالحه ، و رونق و تعمیر جعفریّه ۱۱۱۷
دفن عالمی بزرگ و شایسته ۱۱۱۸
۷- بقعهٔ عالم شهید ، سیّد علاء الدّین محمّد «شهشهان» ۱۱۱۸
۸- مقبره یا بقعهٔ علّامهٔ مجلسی ۱۱۱۹
قبرهای تازه در بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی ۱۱۲۴
۱- مرحوم آیهٔ الله طبیب زاده ۱۱۲۴
۲- آیهٔ الله میر جهانی ۱۱۲۶
۳ - آیهٔ الله صافی اصفهانی ۱۱۲۶
مدفن خیر أندیشی أرزشمند ، در بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی ۱۱۲۷
۹- سر قبر آقا ۱۱۲۹
۱۰- مقبرهٔ حاجی کلباسی ۱۱۳۰
۱۱ - بقعه و مقبرهٔ سیّد شفتی ۱۱۳۲
۱۲- بقعهٔ آقا سیّد حسن مدرّس ۱۱۳۴
۱۳ - مقبره و بقعهٔ آقا نجفی ۱۱۳۶
۱۴- زینبیّه ۱۱۳۸
سایر بقاع علمی اصفهان ۱۱۳۸
تخت فولاد، نمایانگر عظمت علمی اصفهان ۱۱۳۹
تخت فولاد، یاد آور چهره های درخشان ۱۱۴۰
تاریخچهٔ گورستان تخت فولاد، و دفن اموات در آن ۱۱۴۱

أهميّت معنوی و تاريخي گورستان تخت فولاد ----- ۱۱۴۲
لسان الأرض ، نشانه ای تاریخی و معنوی ، در تخت فولاد ----- ۱۱۴۳
قبر حضرت یوشع علیه السلام ، نشانه ای تاریخی و معنوی برای تخت فولاد و لسان الأرض ----- ۱۱۴۴
تخت فولاد ، محلّ عبادت و تحصیل علم ----- ۱۱۴۴
تهاجمی بی رحمانه و جاهلانه ، و دفاعی آگاهانه و دلسوزانه ----- ۱۱۴۵
ساماندهي تکیه ها و بقعه های تخت فولاد ----- ۱۱۴۶
أسناد تاریخی و به یاد ماندنی ----- ۱۱۴۷
متن فتوای آیة الله العظمی گلپایگانی ----- ۱۱۴۸
مقالهٔ کیهان فرهنگی ----- ۱۱۴۹
متن نامه و طومار مردم متدیّن اصفهان ----- ۱۱۵۱
اشاره ای به تکیه ها و بقعه ها و مساجد و مدارس تخت فولاد ----- ۱۱۵۳
۱- تکیهٔ آباده ای «حاج محمّد جعفر» ----- ۱۱۵۵
۲- تکیه و بقعهٔ آقا حسین خوانساری «بقعهٔ العلماء» ----- ۱۱۵۶
تعمیر و ساماندهی تکیه و بقعهٔ خوانساری ----- ۱۱۵۸
۳- تکیهٔ آقارضی «تکیه سادات» ----- ۱۱۵۸
کرامتی جالب ----- ۱۱۶۰
۴- تکیهٔ آقا سیّد أبوجعفر ----- ۱۱۶۱
۵- تکیهٔ آقا شیخ محمّد تقی رازی «تکیهٔ مادر شاهزاده» ----- ۱۱۶۳
۶- بقعهٔ آقا محمّد بیدآبادی ----- ۱۱۶۶
۷- تکیهٔ آقا میرزا أبوالمعالی کلباسی ----- ۱۱۶۸
۸- تکیهٔ آقا میرزا محمّد باقر «صاحب روضات» ----- ۱۱۶۹
۹- بقعهٔ أمین «بانوی ایرانی» ----- ۱۱۷۱
۱۰ - بقعه و تکیهٔ بابا رکن الدّین ----- ۱۱۷۲
۱۱ - تکیهٔ بروجردی «تکیه در بکوشکیها» ----- ۱۱۷۴
۱۲- تکیهٔ تویسرکانی ----- ۱۱۷۶
۱۳ - تکیهٔ جهانگیرخان قشقائی «تکیهٔ آقا سیّد محمّد تُرک» ----- ۱۱۷۷
۱۴- تکیهٔ خاتون آبادی ----- ۱۱۷۸
۱۵- بقعه و مدرسه و مسجد رکن الملک ----- ۱۱۷۹
۱۶- تکیهٔ ریزی ----- ۱۱۸۰
۱۷- مقبرهٔ سادات أحمد آبادی «مزار صاحب مکیال المکارم» ----- ۱۱۸۱
۱۸- تکیهٔ سیّد العراقین ----- ۱۱۸۴
۱۹- بقعهٔ آیهٔ الله شهید شمس آبادی، و تکیهٔ شهداء ----- ۱۱۸۶
۲۰- تکیهٔ شهشهانی ----- ۱۱۸۷
قبرستان عمومی تخت فولاد ----- ۱۱۸۹
بخش شرقی قبرستان عمومی ----- ۱۱۸۹
۲۱- مزار ملا اسماعیل خواجوئی ----- ۱۱۸۹
۲۲- مرقد مطهّر فاضل اصفهانی «هندی» ----- ۱۱۹۰
قبر فاضلان ----- ۱۱۹۱
تأسیس بقعهٔ فاضل هندی ----- ۱۱۹۲
۲۳- تکیهٔ فاضل سراب «تکیه جویباره ای» ----- ۱۱۹۳
۲۴- تکیهٔ کازرونی ودو بقعه علمی آن ----- ۱۱۹۴

ألف : بقعهٔ آیهٔ الله درچه ای و آخوند گزی و... ----- ۱۱۹۴
ب : بقعهٔ آیهٔ الله صدّیقین ----- ۱۱۹۶
حکیم أردستانی ----- ۱۱۹۸
۲۵- لسان الأرض ----- ۱۱۹۹
۲۶- تکیهٔ مقدّس ----- ۱۲۰۰
۲۷- تکیهٔ ملک ----- ۱۲۰۰
توضیح: ----- ۱۲۰۲
۲۸- تکیهٔ میر ----- ۱۲۰۳
۲۹- تکیه و بقعهٔ میرزا رفیعای نائینی ----- ۱۲۰۴
۳۰- بقعه و تکیهٔ میر محمّد صادقی ----- ۱۲۰۵
۳۱- تکیه و بقعهٔ واله ----- ۱۲۰۶
پایان بخشِ مطالب ----- ۱۲۰۷
۹- علم طب، و چهره های آن ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ----- ۱۲۰۹
اشاره ----- ۱۲۰۹
علم طب ، و چهره های آن ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ----- ۱۲۱۱
۱- إبن مَنْدُویَه ، طبیب اصفهانی ----- ۱۲۱۱
۲- أبو الفرج اصفهانی ----- ۱۲۱۲
۳- عبد الرّحیم بن علی ... اصفهانی ----- ۱۲۱۳
۴- إبْن مِسْکَوَیْه ... رازی اصفهانی ----- ۱۲۱۳
۵- أبوعلی سینا، طبیب نامدار اسلامی ----- ۱۲۱۴
۶- حکیم أبوالقاسم ، طبیب اصفهانی ----- ۱۲۱۴
۷- محمّد بن عبد الله اصفهانی «طبیب» ----- ۱۲۱۵
۸-میرزا شریف حکیم اصفهانی ----- ۱۲۱۵
۹- میرزا هدایت الله طبیب اصفهانی ----- ۱۲۱۶
۱۰- محمّد سعید بن محمّد صادق طبیب اصفهانی ----- ۱۲۱۶
۱۱- ذو النّون طبیب اصفهانی ----- ۱۲۱۶
۱۲- میرزا حسین طبیب ----- ۱۲۱۷
۱۳- شرف الدّین حسن «حکیم شفائی» ----- ۱۲۱۷
۱۴- میر محمّد مؤمن تنکابنی اصفهانی ----- ۱۲۱۸
۱۵- میرزا عبدالرّزاق طبیب اصفهانی ----- ۱۲۱۹
۱۶- ملّا جلال الدّین محمّد طبیب ----- ۱۲۱۹
۱۷- سیّد هاشم طبیب ----- ۱۲۲۰
۱۸ تا ۲۰ - سیّد عبد الباقی طبیب و خاندان علمی او ----- ۱۲۲۰
۲۱- میرزا نصیر طبیب اصفهانی شیرازی ----- ۱۲۲۲
آثار تألیفی میرزا نصیر ----- ۱۲۲۴
۲۲- جلال الدّین محمّد طبیب ----- ۱۲۲۴
۲۳- میرزا رضا طبیب ----- ۱۲۲۵
۲۴- میرزا أبو الحسن طبیب ----- ۱۲۲۵
۲۵- میرزا محمّد طبیب ----- ۱۲۲۵
۲۶- میرزا محمّد بن أحمد طبیب ----- ۱۲۲۶
۲۷- میرزا زین العابدین طبیب ----- ۱۲۲۶

۲۸- میرزا مهدی طبیب ۱۲۲۶
۲۹ تا ۳۱ - میرزا محمّد باقر حکیم باشی و چند چهره از خاندان علمی او در طب ۱۲۲۶
۳۲- سیّد علی اکبر صدر الأطبّاء ۱۲۲۸
۳۳- میرزا محمّد حسین طبیب ۱۲۲۸
۳۴ - سیّد عبد الوهّاب «معین الأطبّاء» ۱۲۲۸
۳۵ و ۳۶ - سیّد مصطفی «مؤیّد الأطبّاء» و پدر او ۱۲۲۹
۳۷- میرزا محمّد طبیب اصفهانی محلّه نوی ۱۲۲۹
۳۸- میرزا أبوالقاسم طبیب اصفهانی ۱۲۳۰
۳۹- حاج میرزا علی آقا شیرازی اصفهانی ۱۲۳۱
۴۰- طبیب جامع ، آیهٔ الله موحّد ابطحی، آخرین چهرهٔ علمی طبّ قدیم در اصفهان ۱۲۳۲
۱۰- حوزه ها و مدارس علمیّه ، در توابع اصفهان ۱۲۳۵
اشاره ۱۲۳۵
حوزه ها و مدارس علمیّه در دیگر شهرهای استان اصفهان ۱۲۳۷
۱- أردستان ۱۲۳۷
مسجد إمام حسن علیه السلام در أردستان ۱۲۳۸
إمامزاده های متعدّد، و جلوه های علم و تشیّع در أردستان ۱۲۳۸
مدارس علمیّهٔ أردستان ۱۲۳۹
الف - مدرسهٔ حاج حسین نورالدّین ۱۲۳۹
ب - مدرسهٔ طاهریّه ۱۲۴۰
ج - مدرسهٔ علمیّهٔ جدید التّأسیس ۱۲۴۰
کچو منقال ۱۲۴۱
مدرسهٔ علمیّهٔ حاج میرزا علی ۱۲۴۱
مهر آباد ۱۲۴۲
۲- پوده «فوده» ۱۲۴۳
۳- خاتون آباد ۱۲۴۳
مدرسهٔ علمیّهٔ خاتون آباد ۱۲۴۴
۴- خمینی شهر ۱۲۴۴
مدارس علمیّهٔ خمینی شهر ۱۲۴۶
الف - مدرسهٔ علمیّهٔ مشکوة ۱۲۴۶
ب - مدرسهٔ علمیّهٔ إمامیّه ۱۲۴۶
ج - مدرسهٔ حضرت حجّهٔ «عج» ۱۲۴۷
د - مدرسهٔ باقر العلوم علیه السلام ۱۲۴۷
۵- خوانسار ۱۲۴۷
خاندانهای علمی خوانسار ۱۲۴۸
چهره های بزرگ علمی برخاسته از خوانسار ۱۲۴۹
مدارس علمیّهٔ خوانسار ۱۲۵۲
الف - مدرسهٔ علمیّهٔ مریم بیگم ۱۲۵۲
ب - مدرسهٔ علمیّهٔ میرباقری ۱۲۵۳
ج - مدرسهٔ عظیم ولی عصر «عج» ۱۲۵۴
حوزهٔ علمیّهٔ ولیّ عصر«عج» خوانسار ۱۲۵۴
خانه های علماء ، مدرسه های پربرکت ۱۲۵۶

کتابخانهٔ فاضل ----- ۱۲۵۷
۶- خوراسگان ----- ۱۲۵۷
مدرسهٔ علمیّهٔ إمام صادق علیه السلام ----- ۱۲۵۸
مدرسهٔ علمیّهٔ خواهران ----- ۱۲۵۹
کتابخانهٔ إمامزاده أبوالعبّاس علیه السلام ----- ۱۲۵۹
۷- داران ----- ۱۲۵۹
۸-دُرْچِه ----- ۱۲۶۰
مدرسهٔ علمیّهٔ إمام حسین علیه السلام ----- ۱۲۶۰
۹- دستجرد جرقویه ----- ۱۲۶۰
مدرسهٔ علمیّهٔ دستجرد ----- ۱۲۶۱
۱۰- دولت آباد ----- ۱۲۶۱
۱۱- دهاقان ----- ۱۲۶۱
۱۲- رهنان «رنان» ----- ۱۲۶۲
۱۳- زرّین شهر ----- ۱۲۶۳
مدرسهٔ علمیّهٔ زرّین شهر ----- ۱۲۶۳
مفاخر علمیِ زرّین شهر ----- ۱۲۶۳
۱۴-زَوارِه ----- ۱۲۶۴
زواره ، مدینهٔ السّادات ----- ۱۲۶۵
سابقهٔ تشیّع در زواره ----- ۱۲۶۵
شهر زواره، خاستگاه چهره های بزرگ علمی ----- ۱۲۶۵
بقعه های دینی زواره، سندی بر دیانت و تشیّع و فرهنگ مذهبی زواره ----- ۱۲۶۶
مدرسهٔ علمیّهٔ حاج لطفعلی خان ----- ۱۲۶۷
۱۵- سمیرم ----- ۱۲۶۸
مدرسهٔ علمیّهٔ إمام جعفر صادق علیه السلام ----- ۱۲۶۸
۱۶- شَهْر فیروزان ----- ۱۲۶۹
۱۷- شاه تور «شاهطور» ----- ۱۲۶۹
مدرسهٔ علمیّهٔ شاهطور ----- ۱۲۶۹
۱۸- شهرضا «قمشه» ----- ۱۲۷۰
مدارس علمیّهٔ شهرضا ----- ۱۲۷۲
الف - مدرسهٔ حسینیّهٔ سادات ----- ۱۲۷۲
ب - مدرسهٔ علمیّهٔ صاحب الزّمان علیه السلام ----- ۱۲۷۳
ج - مدرسهٔ أقدمیّه ----- ۱۲۷۳
د- مدرسهٔ علمیّهٔ إمام حسین علیه السلام ----- ۱۲۷۴
ه - مدرسهٔ علمیّهٔ امام صادق علیه السلام ----- ۱۲۷۴
و - دار العلم « مدینهٔ العلم صاحب الزّمان «عج»» ----- ۱۲۷۵
شمار طلّاب شهرضا ----- ۱۲۷۶
۱۹ - طالخونچه ----- ۱۲۷۶
مدرسهٔ علمیّهٔ قائم آل محمّد «عج» ----- ۱۲۷۶
۲۰- فریدون شهر ----- ۱۲۷۷
۲۱- فَلاوَرْجان ----- ۱۲۷۷
مدرسهٔ علمیّهٔ فلاورجان ----- ۱۲۷۷

۲۲- قَمْصَر ----- ۱۲۷۸
مدرسهٔ علمیّهٔ ولی عصر علیه السلام ----- ۱۲۷۸
۲۳- کاشان ----- ۱۲۷۹
قاطعیت و پایبندی شدید مردم کاشان ، نسبت به مکتب أهل البیت علیهم السلام در طول تاریخ اسلام ----- ۱۲۷۹
کاشان ، در دیدگاه سیّاح فرانسوی ،از نظر دینی و علمی و مذهبی ----- ۱۲۸۴
سابقه و أهمیّت علمی کاشان ----- ۱۲۸۵
مزار إمامزادگان فراوان در منطقهٔ کاشان ،نشانهٔ بارزی از فرهنگ تشیّع در این سرزمین ----- ۱۲۸۷
إمامزاده علیّ بن محمّد الباقر علیه السلام نمایندهٔ إمام باقر علیه السلام ، در منطقهٔ کاشان ----- ۱۲۸۷
إعزام حضرت سلطانعلی علیه السلام ، از طرف إمام باقر علیه السلام ----- ۱۲۸۹
خاندانهای علمی کاشان ----- ۱۲۹۱
چهره های علمیِ بزرگ کاشان ----- ۱۲۹۲
بقعه های دینی کاشان ، نشانه ای از سابقهٔ علمی کاشان ----- ۱۳۰۱
مدارس علمیّهٔ کاشان ----- ۱۳۰۱
مدارس علمیّهٔ شیعه ، قبل از دورهٔ صفویّه ----- ۱۳۰۲
الف - مدرسهٔ صفویّه ----- ۱۳۰۳
ب - مدرسهٔ خواجه معین ----- ۱۳۰۳
ج - مدرسهٔ مجدیّه ----- ۱۳۰۳
د- مدرسهٔ شرفیّه ----- ۱۳۰۴
ه- مدرسهٔ عزیزیّه ----- ۱۳۰۴
و - مدرسهٔ خان ----- ۱۳۰۴
ز- مدرسهٔ علیّ بن فضل الله ----- ۱۳۰۵
ح- مدرسهٔ بابا ولی ----- ۱۳۰۵
ط - مدرسهٔ خواجه تاج الدّین ----- ۱۳۰۶
مدارس علمیّهٔ کاشان ، از دورهٔ صفویّه تا کنون ----- ۱۳۰۶
الف - مدرسهٔ علمیّهٔ سلطانی «مدرسهٔ إمام» ----- ۱۳۰۶
ب - مدرسهٔ آقا بزرگ ----- ۱۳۰۸
ج - مدرسهٔ میان چال ----- ۱۳۰۹
د- مدرسهٔ درب پلان «مصطفویّه» ----- ۱۳۱۰
ه- مدرسهٔ رَزّاقیّه ----- ۱۳۱۱
و - مدرسهٔ حسینیّه ----- ۱۳۱۱
ز- مدرسهٔ و کتابخانهٔ اعتمادی ----- ۱۳۱۱
ح- مدرسهٔ محمّد صالح بیک ----- ۱۳۱۱
ط - مدرسهٔ حاج محمّد حسین تبریزی ----- ۱۳۱۲
ی - مدرسهٔ حاج سیّد مرتضی ----- ۱۳۱۲
یا مدرسهٔ فاضل نراقی ----- ۱۳۱۲
یب - مدرسهٔ علمیّهٔ آیهٔ الله یثربی ----- ۱۳۱۳
مکتب کوثر ----- ۱۳۱۳
۲۴- کچو مثقال ----- ۱۳۱۴
۲۵ - گلپایگان ----- ۱۳۱۴
مدارس علمیّهٔ گلپایگان ----- ۱۳۱۷
الف - مدرسه ای قدیمی ----- ۱۳۱۷

ب و ج - مدرسهٔ کوی دروازهٔ خوانسار و مدرسهٔ کوی علیا ----- ۱۳۱۷
د - مدرسهٔ مسجد حجّة الإسلام ----- ۱۳۱۷
ه- مرکز فعّالیّتهای علمی و تبلیغی ----- ۱۳۱۷
و- مدرسهٔ آیهٔ الله وحید ----- ۱۳۱۸
ز- مدرسهٔ بزرگ آیهٔ الله العظمی گلپایگانی ----- ۱۳۱۸
۲۶ - گَوَرْت ----- ۱۳۱۹
۲۷ - مِهْرآباد ----- ۱۳۱۹
۲۸ - نائین ----- ۱۳۱۹
الف - مدرسهٔ إمامزاده ----- ۱۳۲۰
ب - مدرسهٔ علمیّهٔ جعفری ----- ۱۳۲۰
مفاخر علمی نائین ----- ۱۳۲۱
۲۹- نجف آباد ----- ۱۳۲۲
وجه نامگذاری به نام «نجف آباد» ----- ۱۳۲۲
مفاخر علمیِ نجف آباد ----- ۱۳۲۳
مدارس علمیّه و کتابخانه های نجف آباد ----- ۱۳۲۴
الف - مدرسهٔ الْحُجَّة ----- ۱۳۲۴
ب - مدرسهٔ جامعهٔ الإمام الْمنتظر «عج» ----- ۱۳۲۵
ج - مسجد مرحوم آیهٔ الله حججی ----- ۱۳۲۶
د- کتابخانهٔ مسجد مرحوم آیهٔ الله حججی ----- ۱۳۲۶
ه- کتابخانهٔ زهرائیّه علیها السلام ----- ۱۳۲۶
و - حوزهٔ علمیّهٔ زهرائیّه علیها السلام ----- ۱۳۲۷
ز- حوزهٔ علمیّهٔ فاطمیّه علیها السلام ----- ۱۳۲۷
۳۰ - نَطَنْز ----- ۱۳۲۷
۱۱- اصفهان از دیدگاه شعراء و سرایندگان بزرگ ----- ۱۳۲۹
اشاره ----- ۱۳۲۹
اصفهان از دیدگاه شعراء و سرایندگان بزرگ ----- ۱۳۳۱
شهرام محمّدی «آذرخش» « معاصر » ----- ۱۳۳۲
سیّد عبّاس حسامی «احساس» « معاصر » ----- ۱۳۳۶
مهرداد «اوستا»،علی اکبرکنی پور «مستی»، جواد «آذر» ----- ۱۳۴۱
مرحوم استاد سیّد عبد الکریم أمیری فیروزکوهی ----- ۱۳۴۴
آقای شکرالله فرقدانی «بیان» «معاصر» ----- ۱۳۵۰
پژمان بختیاری ----- ۱۳۵۳
آقای محمود شاهرخی «جذبه» «معاصر» ----- ۱۳۵۵
حمید سبزواری «حمید» «معاصر» ----- ۱۳۵۹
حسین سرور اصفهانی «سرور» ----- ۱۳۶۱
رضا صغیرا «سعید» ----- ۱۳۶۶
محمّد «أبوالقاسم» جندقیان « شفیق اصفهانی » ----- ۱۳۷۲
مصطفی هادوی «شهیر» ----- ۱۳۹۲
محمّد علی صاعد «صاعد» ----- ۱۳۹۴
علی شیرانی «صحّت» ----- ۱۴۰۱
مجتبی کاظم زاده «عطوفی» ----- ۱۴۲۳

محمود عندلیب «عندلیب» ----- ۱۴۲۵
محمّد قدسی «قدسی» ----- ۱۴۲۹
آقای محمّد قهرمان (از مشهد مقدّس) ----- ۱۴۵۵
آقای محمّد حسن صفوی «قیصر» ----- ۱۴۵۷
حسن بهنیا «متین» ----- ۱۴۵۹
محمّد علی مردانی «مردانی» ----- ۱۴۷۰
آقای عبّاس کی منش «مشفق کاشانی» ----- ۱۴۷۴
آقای جعفر «نوا» «معاصر» ----- ۱۴۸۰
آقای محمّد کاظم «واله» ، شاعر و خوشنویس معروف اصفهان ----- ۱۴۸۴
همای شیرازی ----- ۱۴۸۶
۱۲- فهرست منابع و مآخذ ----- ۱۴۸۸
۱۳- فهرست اعلام ----- ۱۵۱۳
۱۴- فهرست مطالب ----- ۱۵۷۱
جلد ۳ ----- ۱۶۰۱
مشخصات کتاب ----- ۱۶۰۱
اشاره ----- ۱۶۰۱
پیش گفتار ----- ۱۶۰۳
تصاویر ----- ۱۶۰۴
درباره مرکز ----- ۱۶۶۹

ریشه ها و جلوه های تشیع حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ

مشخصات کتاب

نام کتاب : ..... ریشه ها و جلوه های تشیّع و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان – جلد اوّل

مؤلّف: .....میر سیّد حجّة موحّد أبطحی موسوی اصفهانی

حروفچینی و صفحه آرائی:.....محبّ الزّهراء علیها السلام اصفهان

لیتوگرافی و چاپ : ..... أمیر – قم

تاریخ انتشار : ..... عید سعید غدیر خم 1418 قمری

ناشر : ..... دفتر تبلیغات المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اصفهان

قیمت : .....2000 تومان

اصفهان – حوزهٔ علمیّه – مدرسهٔ صدر و مدرسهٔ ذوالفقار

میر سیّد حجّة موحّد أبطحی

ص:1

جلد 1

اشاره

إهداء

به پیشگاه خاتم رسولان و أشرف أنبیاء ، حضرت محمّد بن عبد الله صَلّی الله عَلَیه وَ آلِهی وَسَلَم پایه گذار مکتب تشیّع ، و گویندهٔ کلام تاریخی و نورانی

یا عَلیُّ أنتَ وَ شیعَتُکَ الفائِزُون

و به آستان مقدّس أمیر المؤمنین علیه السلام ، امام و پیشوای بزرگ مکتب تشیّع و به محضر منوّر صدّیقهٔ کبری ، فاطمهٔ زهراء علیها السلام،أوّلین شهیده ، در راه دفاع و حمایت از مکتب تشیّع .

و به درگاه مبارک همهٔ امامان معصوم علیهم السلام ، پرچمداران و مشعلداران بزرگ تاریخ درخشان و سراسر افتخار مکتب تشیّع .

و به آستان ملک دربان بقیّة الله الأعظم ، حجّة بن الحسن العسکری (عج) مصلح بزرگ و حقیقی جهان بشریّت ، و منتقم خون امامان مظلوم و شهید ، و شهیدان بزرگ از چهره های علمی و ادبی مکتب تشیّع،این اثر ناقابل إهداء می گردد .

میر سیّد حجّة موحّد ابطحی

ص:3

بِسْمِ اَللهِ اَلرَّحمنِ الرَّحيمْ

اَلحَمدلِلهِ رَبِّ العالَمينَ وَصَلَّى اللهُ عَلى سَيِّدِنا وَنَبِيِّنا،البَشيرِ النَّذير الَّذى بُعِثَ رَحْمَةَ لِلْعالَمينَ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيّينَ وَعَلى آلِهِ وَعِترَتِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ لا سِيّما بَقِيَّةِ اللهِ فى الأَرضينَ، اَلحُجَّةِ بنِ الحَسَنِ الْعَسْكَرى،عَجَّلَ اللهُ فَرَجَه وَلَعْنَةُ اللهِ عَلى أعْدائِهِمْ اَجْمَعينَ مِنَ اَلآنِ إلى قيامِ يَوْمِ الدّينِ.

ص:4

پیش گفتار

در سال 1400 قمری برای افتتاح حوزهٔ علمیّه ای در شـهر نور آباد ممسنی ، در استان فارس، با حضور جمعی از علماء و طلاّب و مردم با ایمان ، و به همراهی مرحوم آیة الله ، آقای حاج سـیّد أحمد فقیه امامی قُدَسُ سِرُهٔ ، مسافرت نمودیم و در روز هفدهم ربیع الأوّل ، سالروز میلاد مقدّس پیامبر اکرم حضـرت محمّد بن عبد الله صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و رئیس مذهب تشیّع ، حضرت امام جعفر بن محمّد الصّادق علیه السلام در جشن با شکوهی شرکت جستیم ، و در آن جشن بزرگ ، این نویسندهٔ کمترین ، سخنرانی مراسم را بر عهده داشتم، و در یک بررسـی فشـرده ، از حوزهٔ علمیّه و ریشه های آن ، و بیان نمونه هائی برجسـته از حوزه های علمیّهٔ اسـلام و جهان تشـیّع ، همانند حوزه و مدرسـهٔ عظیم پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم در مدینهٔ منوّره ، و حوزه و مجمع علمی بزرگ امام علی علیه السـلام در مسجد کوفه ، و حوزهٔ علمیّه و مرکز بزرگ علمی إمام صادق علیه السلام در مدینه ، و نیز حوزهٔ علمیّهٔ شیعه در بغداد با زعامت شیخ مفید و سیّد مرتضی و شیخ طوسی (رضوان الله علیهم) وحوزهٔ علمیّهٔ شیعه در نجف ، با زعامت شیخ طوسی قُدَسُ سِرُهٔ و نیز حوزه های بزرگ قم و اصفهان و...،یاد نمودم،که شدیداً آیة الله إمامی قُدَسُ سِرُهٔ از تشویق های بزرگوارانهٔ خود،دریغ نفرمودند.

همین جریـان محـدود،مقـدّمه ای شـد برای یـک سلسـله تحقیقات بعـدی دربارهٔ مـدارس علمیّه و حوزه های کوچک و بزرگ شـیعه،در شهرهای ایران و خارج،و برای این منظور،در طول هفده سال،متجاوز از بیست مسافرت،به نقاط مختلف و استانهای کشور أنجام دادم،و در هر سفر از چندین شهر بزرگ و کوچک،و از مدارس علمیّه و کتابخانه ها و سایر مراکز علمی و دینی مربوط

به حوزه های علمیّه در هر شـهر ، دیدار کردم ، و دربارهٔ تاریخ و سـیر تحولات و رشد و رکورد آنها تحقیق نمودم ، و با بررسی وضعیّت آن مدارس و کتابخانه ها ، و آشـنائی با علماء و بزرگان آن شهرها ، با سابقهٔ حوزه ای در آن بلاد، آشنا شدم . تاکنون ، مجموعهٔ بسیار جالبی از یادداشتها و عکس و تصویرها ، راجع به هر حوزه ای تهیّه گردیده ، و بسیاری از آنها منظّم شده و آماده چاپ گردیده است .

أوّلین جلـد از مجموعـهٔ یاد شده ، به عنوان پیش درآمدی برای آن بررسـی ، با نام « آشـنائی با حوزه های علمیّهٔ شـیعه ، در طول تاریخ » به چاپ رسیده ، و چندین مجلّد دیگر نیز، آماده چاپ می باشد.

در ضـمن این بررسـی گسترده ، أهمیّت حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و سوابق درخشان آن ، بیش از پیش ، جلب توجّه نموده ، و تصمیم گرفتم ، در یک بررسـی مفصّل تر ، سوابق علمی و تشیّع اصفهان را ، مورد ارزیابی نسبتاً کامل قرار دهم ، و ریشه های عمیق عشق مردم اصفهان را نسـبت به مکتب ولاـیت و مـذهب تشـیّع ، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهم ، تا معلوم گردد که ، گرچه اصـفهان در طول چنـد قرن ، در اثر قدرت و سُلطهٔ جائرانه و جابرانهٔ عدّه ای از دشمنان تشیّع و أهل البیت علیهم السلام ، رنگ و نمای حکومت اُموی و عبّاسی و...داشته و به عنوان شهر دشمنی با ائمّه و أهل البیت علیهم السلام شناخته شده ، ولی در همان زمانها نیز ، در میان مردم اصفهان ، ریشه های تشیّع ، و عشق نسبت به أهل البیت علیهم السلام ، شدیداً مطرح بوده است .

در بخشـهای : « محدّثین اصـفهان » ، « چهره های علمی و بزرگ اصـفهان از قرن سوّم تا دهم » ، « امامزادگان اصـفهان » ، « خاندانهای علمی اصفهان » ، « مدارس علمیّهٔ اصفهان در دوره های قبل از صفویّه » ، « مساجدی که در اصفهان ، مرکز

فعّالیّت علمی بوده » ، « ریشه ها و مظاهر تشیّع اصفهان در گذشتهٔ زمان » و ...، مطالب سودمندی برای اثبات سابقهٔ قوی و ارزشمند تشیّع در اصفهان ، عرضه نموده ایم . و هم چنین ، در بخشهای گوناگون کتاب ، عظمت علمی و فرهنگ غنیّ و دیرینهٔ اصفهان ، و أهمیت حوزهٔ علمیّهٔ شیعه و مظاهر و پایگاههای آن، در معرض أفکار پژوهشگران و علاقه مندان ، قرار گرفته است .

روش ما در مباحث کتاب

برای نشان دادن عظمت علمی اصفهان ، و سوابق تشیّع ، و مظاهر درخشان اعتقاد پاک مردم این شهر ، نسبت به مکتب ولایت و امامت ، و مذهب أهل البیت علیهم السلام مراکز و نهادهای مهمّی را ، موضوع بحث قرار داده ایم و تحت عناوین : « مدارس علمیّه » ، « مساجدی که مرکز علمی بوده اند »، « کتابخانه ها » ، « بقعه های علمی » « خاندانهای علمی » و ...،علاوه بر معرّفی آنها ، از شخصیّت های برجسته و شایسته ای که در رابطهٔ با آن مراکز بوده ، و به عنوان مؤسّس یا مدرّس یا مؤلّف یا... ، به آن مرکز و مجمع أرزشمند، وابسته بوده اند یاد نموده ، و به عظمت شخصیّت و آثار و برکات علمی - اجتماعی آنها اشاره نموده ، و بدین وسیله ، عمق و گسترش علمی و دینی اصفهان را ، به نمایش گزارده ایم . و هم چنین با مطرح ساختن مباحثی از قبیل :

1- نقش حیاتی أمیر المومنین علی علیه السلام،در فتح اصفهان

2-ورود امام حسن علیه السلام به اصفهان

3-سلمان فارسی،افتخار اسلام و تشیّع،و آبروی ایران و اصفهان

4-نماینده های أمیر المومنین علی علیه السلام در اصفهان

5-شش سال حاکمیّت قدرت مختار ثقفی بر اصفهان

6-عبد الله بن محمّد کنانی اصفهانی ، شکنجه دیدهٔ راه تشیع

7-اسحاق بن سعد قُطْرُبُلّی ، فرماندار اصفهان،وعاشق دلباختهٔ امام زمان (عج)

8-نقش خاندان علمی ثقفی در نشر أحادیث أهل البیت علیهم السلام در اصفهان

9-عزاداری بر امام حسین علیه السلام ، در اوج قدرت أهل تسنّن در اصفهان

10-نشر أحادیث فضائل علی علیه السلام از اصفهان

11-چهره های بزرگ و نامدار علمی شیعه ، از قرن سوّم تا دهم

12-مدارس علمیّهٔ اصفهان قبل از صفویّه

13-ریشه ها و نشانه های تشیّع اصفهان در گذشتهٔ زمان

14-معرّفی خاندانهای علمی شیعه در قرنهای اوّلیّه و ... ، ریشه های تشیّع را در اصفهان ، مورد توجّه قرار داده ، و عظمت این شهر را در زمینهٔ سابقهٔ فداکاری در راه ولایت أهل البیت علیهم السلام به اثبات رسانده ایم ، و نیز با طرح مباحثی از قبیل :

1-أسامی شهر اصفهان در طول تاریخ

2-امتیازات طبیعی و معنوی اصفهان

3-اصفهان (فارس) از زبان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ و آلِهی وَسَلَم

4-اشاره ای به تاریخ اصفهان

5-اصفهان ، در آئینهٔ أفکار صاحب نظران

6-اصفهان ، در آئینهٔ شعر و أدب ، و سروده های شعراء بزرگ

و ...، به شکلی عام ، فرهنگ عمومی، و روحیّات اجتماعی مردم این شهر را مورد معرّفی و تمجید قرار داده ایم .

1- نامها و امتیازات طبیعی و معنوی اصفهان در طول تاریخ

اشاره

ص:9

اسامی شهر اصفهان در طول تاریخ

نام شهر اصفهان ، در دوره های مختلف به اشکال و صور گوناگون ، مطرح گردیده ، که ذیلاً اشاره می نمائیم :

1-أنزان 2-گابیان 3-گابیه 4-جی 5-اسپاهان 6-سپاهان 7-اسپهان 8-صفاهان 9-اسفاهان

10-اصبهان 11-اسبهان 12-اسفهان 13-اسباهان 14-اصفهان .

و نیز در گذشتهٔ زمان ، به نامهای : گابایاکی ، اسپادانا ، اسپدان ، آپادان ، آپادانا ، یهودیّه ، دار الیهودی ، اصیدانه مینامیده اند .

امتیازات طبیعی و معنوی اصفهان

حافظ أبونعیم اصفهانی ، و حافظ أبو الشّیخ ، و مفضّل بن سعد (مافَرّوخی اصفهانی)

و دیگر بزرگانی که در بارهٔ اصفهان ، کتاب یا مقاله ای نوشته اند (از متقدّمین و متأخّرین) فضیلت های گوناگونی دربارهٔ اصفهان ثبت کرده اند ، که مقداری از آنها جنبهٔ معنوی دارد، و بخشی از آن ، از مزایای طبیعی به شمار می رود، و ما در ضمن بخش های گوناگون این کتاب ، به بسیاری از آنها اشاره نموده ایم ، و در این قسمت نیز ، به برخی دیگر ، اشاره می نمائیم ، و کسانی که مایل باشند به تفصیل بیشتر دست یابند ، به کتب یاد شده و امثال آنها، از تألیفات متأخّرین، مراجعه نمایند.

سی مستجاب الدّعوه در اصفهان ، در طول تاریخ

حافظ أبو نعیم ، و نیز حافظ أبو الشّیخ أنصاری ، حدیثی را نقل نموده اند ، با این

مضـمون ، که وقتی نمرود در صدد برآمد که با خدای آسمانها به جنگد، به همهٔ مردم شهرها دستور فرستاد که با او همکاری کنند و نیرو به فرستند ، و همه، به فرمان او گردن نهادند ، جز شهر اصفهان ، و به همین جهت ، سی نفر از مردم شهر را با غل و زنجیر بستند ، و به حضور ابراهیم خلیل علیه السـلام و نمرود آوردند ، آن سی نفر با دیدار ابراهیم علیه السلام ، به آن حضرت ایمان آوردند ، و لذا ابراهیم خلیل علیه السلام به آنها دعا نمود و در پیشگاه الهی عرضه داشت:

اَللّهمَّ اجْعَل أبَداً بِاصْبَهان ثَلاثینَ رَجُلاً یُسْتَجابُ دُعائُهم

یعنی خدایا!همیشه در اصفهان ، سی نفر را مستجاب الدّعوه قرار بده (1)

طهمورث،برای حفظ کتب علمی،اصفهان را برگزید

نقـل کرده انـد که ، طهمورث دسـتور داد ، در کشور پهنـاور ایران (که زیر نفوذ او بود) محلّی را برگزیننـد ، که از نظر آب و خاک ، سالم و مناسب باشد ، و پس از بررّسـی های کامل ، جائی را مناسب تر از اصـفهان نیافتند ، آنگاه دسـتور داد نوشته های علمی را در پوست هائی قرار دهنـد و در بهترین و سالم ترین نقطـهٔ اصـفهان نگهـداری نمایند ، و شاهد این مطلب ، نوشـته هائی است که در منطقهٔ جِی پیدا شده است (2).

حافظ أبونعیم اصفهانی نیز ، دربارهٔ این که اصفهان به عنوان مرکز نگهبرای کتب و أسنایر علمی، برگزیده شده بوده است، می نویسد:

برخی از پادشاهان ، در گذشـتهٔ تاریخ و در زمانهای دور، در صدد برآمدند که سـرزمینی را پیدا کنند که برای نگهداری کتب علمی و اسناد ارزشمند

1- ذکر أخبار أصبهان ، جلد 1، صفحه 40 و طبقات المحدّثین بإصبهان ، ج 1 ص 148 - 149

2- بحارالأنوار ، جلد 60، صفحه 238

دانش ها و تحقیقات اندیشمندان ، مناسب باشد ، و آن اسناد و مدارک ، در مدّت زمان طولانی تری باقی بماند، و از پوسیدگی و انْدراس در امـان بمانـد ، و از خطر زلزله هـا و خسف ها و نیز از رطوبت زمین دور باشـد ، و دوره های طولانی تری باقی بمانـد ، و برای این منظور ، تحقیقی گسترده انجام دادند، و شـهرها و سـرزمین های گوناگونی را مورد مطالعه قرار دادند، و محلّی را مناسب تر و جامع تر از اصـفهان و مدینهٔ جی ، برای خصوصیّات مورد نظر نیافتند ، و لذا ساختمانی محکم و مورد اطمینان ساختند ، و آن کتب و اسناد و مدارک علمی را در آن قرار دادنـد ، و آن ساختمان تا زمان ما (دورهٔ حافظ أبونعیم) باقی مانده ، و به نام (سارویه) نامیده می شود، و قسـمتی از این ساختمان محکم ، در سالهای گذشـته ویران گردید ، و قسـمت زیادی از کتابها و آثار علمی گذشـتگان ، که در زمینهٔ أصناف علوم و دانش های قدیم بود، و به زبان و خطّ فارسی قدیم نوشته شده بود ، به دست آمد (1).

اصفهان ، سخنگوی زمین

مورّخین و محدّثین و نویسـندگان بزرگ ، در أکثر کتابهائی که دربارهٔ اصفهان نوشته اند ، به این مطلب اشاره نموده اند که ، در هنگامی که به آسمان و زمین دستور الهی داده شد که :

إئْتِیا طَوْعاً أوْکُرْهاً (2)زمین اصفهان جواب داد و اعلام اطاعت نمود .

بنا بر این ، اصفهان دهان زمین و زبان گویای آن است ، و بنا بر نقل مشهور

« فَمُ الأرْضِ وَلِسانُها » یا « فَمُ الدُّنْیا وَ لِسانُها »

1- ذکر أخبار إصبهان ، جلد 1 ، صفحه 37 - 38

2- سورهٔ فصّلت، آیة 11

می باشد ، و به همین جهت ، قسمتی از سرزمین تخت فولاد را (لسان الأرض ، یعنی زبان زمین) می نامند (1).

اصفهان و فارس ، از زبان رسول خدا صَلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم

روایات متعدّدی از حضرت خاتم الأنبیاء،محمّد بن عبد الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، نقل شده ، که در آنها ، از مردم فارس (ملت ایران = مردم فارسی زبان) به نحو عموم، و از مردم اصفهان ، تحت عنوان سلمان فارسی و قوم او(2) تجلیل شده ، و به عنوان طالبین دین و ایمان و علم و نیکوکاری ، و هم چنین به پیروی از آثار و سنّت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم، و رقیق القلب بودن ، معرّفی گردیده اند ، که ذیلاً ، با تفصیل نسبی ، روایاتی را در این زمینه ، نقل می نمائیم .

۱-اصفهانیها ، طالب و به دست آورندهٔ ایمانند

در هنگامی که سورهٔ جمعه نازل شد، و پیامبر أکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم به این آیه را قرائت فرمودند : وَ آخَرینَ مِنْهُمْ لَمّا یَلْحَقُوا بِهِمْ(3)، برخی از اصحاب ، در حضور پیامبر قواه عرضه داشتند ، کسانی که مشمول این آیه اند ، و هنوز به مؤمنین ملحق نشده اند ، کیانند؟ پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم توجهی نفرمودند ، تا این که أصحاب ، دو یا سه بار ، سؤال را تکرار نمودند ، در این هنگام ، رسول خدا دست مبارکشان را بر روی بدن سلمان گذاردند و فرمودند : لَوْکانَ الایمانُ عِنْدَ الثّرَیّا (4) لَنالَهُ رِجالٌ

1- ذکر أخبار إصبهان ، جلد 1 ، صفحهٔ 41 و محاسن إصبهان ، صفحهٔ 4 - 5 و روضات الجنّات، جلد 1، صفحهٔ 7، و سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، صفحهٔ 17، و بسیاری از کتب و مقالاتی که دربارهٔ اصفهان ، نوشته شده است

2- سلمان فارسی ، أهل اصفهان (جی) بوده، و در بخش مربوط به سلمان ، اثبات نموده ایم

3- سورهٔ جمعه، آیه 3

4- ثریّا = پروین ، شش ستارهٔ کوچک در کوهان ثور (لغتنامهٔ دهخدا)

مِنْ هؤُلاء ، وبنابر نقل دیگری ، فرمودند:لَنالَهُ هذا وَ أصحابُه (1)(2) .

2-سلمان و قوم او ، جوینده و پابندهٔ دین می باشند

در هنگامی که رسول خدا، آیهٔ (وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ)(3) را تلاوت نمودند ، أصحاب آن حضرت عرضه داشتند : یا رسول الله ، چه کسانی هستند که اگر ما از اسلام روگردان شویم ، خداوند آنها را به جای ما قرار میدهد ،

فَضَربَ رسولُ الله ، عَلی فَخِذِ سَلْمان الفارسی ثم قال:هذا وقَوْمُهُ، لَوْ کانَ الدّین مُعَلّقاً بِالثُّرَیّا ، لَنالَهُ رِجالٌ من الفرس (4) .

۳ - ایرانی ها طالب علم اند ، گرچه از کنار ستارهٔ ثریّا باشد

عن النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : قال : إقْتَرِبُوا یا بَنی فَرّوخ ، إلی الذِّکر،وَ اللهِ إنّ مِنْکُم لَرِجالاً،لو أنَّ العلم مُعَلَّقٌ بالثّریّا، لَتَناوَلُوه (5)
یعنی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمود: نزدیک شوید ای

1- طبقات المحدّثین بإصیهان ، جلد 1، صفحهٔ 39 و ذکر أخبار إصیهان جلد 1، صفحهٔ 2، این حدیث به نحو متعدّد نقل گردیده ، و حافظ أبونعیم، می گوید: و الحدیث صحیح متّفق علیه . و در صفحهٔ 8 ذکر أخبار إصبهان ، همین مضمون از امام علی علیه السلام ، نقل شده است

2- یعنی اگر ایمان در نزد ستارهٔ ثریا باشد ، مردانی از این دسته (أهل فارس) به آن دست می یابند، و در روایت دیگر نقل شده که این مرد (سلمان فارسی) و أصحاب او ، به آن ، دست می یابند

3- سورهٔ محمّد ، آیهٔ 38

4- ذکر أخبار إصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 3.یعنی،رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم در جواب سؤال أصحاب،دست زدند به ران سلمان فارسی ، و فرمودند :(آن جانشین ها) این مرد و قوم او هستند ، همانا اگر دین به ستارهٔ ثریّا بسته باشد، مردانی از قارس ، به آن دست می یابند

5- ذکر أخبار اصفهان ، جلد 1 ، صفحهٔ 4

بَنی فَرّوخ (1) به سوی ذکر (قرآن) ، به خدا قسم ، از شـما مردانی هسـتند که ، اگر علم و دانش به سـتارهٔ ثریّا بسته باشد ، به آن دست می یابند .

4-بیشترین بهرهٔ اسلام ، نصیب ایرانی ها است

رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمود: أعْظَمُ النّاس نَصیباً فِی الإسلام أهلُ فارْس ، لَو کانَ الإسلامُ فی الثّریّا لَتَناوَلَهُ رِجالٌ مِن أهْلِ فارْس (2) .

یعنی بیشترین بهرهٔ مردم از اسلام ، نصیب أهل فارس است، و اگر اسلام در ثریّا باشد ، مردانی از فارس، به آن دست می یابند .

5- سلمان و قوم او ، یابندگان بِرّ و نیکوکاری اند

در هنگامی که آیهٔ (و إن تولّوا یسـتبدل قوماً غیرکم) نازل گردید ، از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهی وَ آلِهی وَ سَلَم سؤال شد،که مقصود از آیه ، چه کسانی هسـتند؟پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم اشاره به سلمان نمودند ، و فرمودند : این مرد و قوم او هستند ، قسم به خدائی که جانم در دست قدرت او است ، اگر نیکوکاری و برّ، به ستارهٔ ثریّا بسته باشد ، مردانی از فارس، به آن دست می یابند (3).

6- اگر ایمان ، به عرش معلّق باشد، مردانی از عجم به آن دست می یابند

رسول خـدا فرمود:ای گروه موالی (عجم) نزدیک شویـد به ذکر (قرآن)، زیرا عرب ، روگردان شدهاند، و همانا اگر ایمان معلّق به عرش (الهی) باشد،

1- منظور از بنی فرّوخ ، ایرانیان می باشند

2- ذکر أخبار إصبهان، جلد 1، صفحهٔ 4

3- ذکر أخبار إصبهان ، جلد 1 ، صفحهٔ 5...هذا و قومه و الذّی نفسی بیده ، لوکان البرّ منوطاً بالثّریّا، لَنالَهُ رَجلٌ من فارس

کسانی از شما پیدا می شوند که آن را طلب کنند(وبه دست آورند) (1).

7-رقّت قلب ایرانیان ، آنها را به دین و ایمان می رساند

قال رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم:لَوْکان الدّینُ أوِ الإسلامُ عِند الثّریّا (معلّقاً بالثّریّا) لَتَناوَلَهُ رِجالٌ مِنْ فارس ، بِرِقَّةِ قُلُوبِهِم (2) .

و قال صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : لَو کانَ هَذَا الدّینُ مُعَلَّقاً بِالنَّجْمِ ،لَتَمَسَّکَ به قَوْمٌ مِنْ أهلِ فارْس ، لِرِقَّةِ قُلُوبِهِم(3).

8-پیروی از سنّت و آثار رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و صلوات بر آن حضرت

از صفات ایرانیان است

قال رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم:یا سَلْمان ! لوکان الدینُ معلّقاً بِالثّریّا لَتَناوَلَه ناسٌ من أهل فارس ، یَتَّبِعون سنّتی ویَتَّبِعونَ آثاری وَ یُکثِرونَ الصّلوةَ عَلَیَّ...(4).

9-فارْسُ عَصَبَتُنا أهل البیت

سعید بن جبیر ، از ابن عباس ، نقل می نماید که : در نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم، از

1- ذکر أخبار إصبهان ، جلد 1 صفحهٔ 6. اُدْنوا یا مَعْشَرَ الموالی،الی الذِّکْر ، فإنَّ العَرَب قَد أعْرَضَتْ،وَإنَّ الایمانَ لَوْ کانَ مُعَلَّقاً بِالْعَرشِ،کانَ مِنْکم مَنْ یَطْلُبُهُ

2- ذکر أخبار إصبهان ، جلد 1 ، صفحهٔ 06 رسول خدا فرمود: اگر دین یا اسلام ، نزد ستارهٔ ثریّا (یا معلّق به ثریّا) باشد ، مردانی از فارس به آن دست می یابند، زیرا دلهائی رقیق دارند (و قسیّ القلب نیستند)

3- ذکر أخبار إصیهان ، جلد 1 ، صفحهٔ 07 سلمان از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم نقل نموده که فرمودند : اگر این دین (اسلام) به ستارهای معلّق باشد ، گروهی از اهل فارس، به آن متمسّک می شوند، زیرا ، دلهایشان نرم است(وازقساوت قلب،دورند)

4- ذکر أخبار إصبهان ، جلد 1 ، صفحه 07 رسول خدا فرمود: ای سلمان ! اگر دین به ستارهٔ ثریّا ، بسته شده باشد مردمی از أهل فارس به آن دست می یابند ، که پیرو سنّت من و تابع آثار من هستند، و بر من ، بسیار صلوات می فرستند

فارس یاد شد ، آن حضرت فرمودند : فارس عصبتنا (1) أهل البیت ، و از سعید بن جبیر سؤال شد ، که مقصود از این سخن (عصبه بودن فارس) چیست ؟ در جواب گفت که : مردم فارس ، فرزندان اسحق نبیّ علیه السلام،عموی فرزندان اسماعیل نبیّ علیه السلام می باشند . (2)

10 - رؤیائی عجیب از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم

حذیفه می گوید : رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : دیشب در عالَم خواب دیدم، گویا گوسفندانی سیاه ، به دنبال من می آیند ، سپس گوسفندانی سفید به دنبال آنها ، به پیروی از من در آمدند ، و (آنقدر زیاد شدند) که دیگر،گوسفندان سیاه را نمی دیدم ، یکی از حاضرین به عنوان تعبیر خواب،عرضه داشت:

آن گوسفندان سیاه،عربها هستند،وگوسفندان سفید،مردم عجم می باشند ، که پیروی از شما می نمایند و آنقدر زیاد می شوند ، که عربها در میان آنها، دیده نمیشوند (و به حساب نمی آیند) . رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : مَلَک هم، همینطورتعبیرنموده است . (3)

و این بود نمونه هائی ، از أحادیث رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم دربارهٔ أهل فارس،

1- عُصَبَه،به معنی یک گروه و جمعیّت قوی و بهم پیوسته است ، و عَصَبَهْ به معنی خویشان پدری است ، و مقصود در اینجا (با توجّه به کلام سعید بن جبیر ، که در دنبالهٔ حدیث نقل گردیده) عَصَبَه است ، به فتح عین ، و احتمال هم داده می شود که مقصود این باشد که ، نیروی منسجم و بهم پیوستهٔ أهل البیت،ملّت فارس هستند

2- ذکر أخبار إصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 11

3- ذکر أخبار إصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 09 قال رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم انّی رأیت اللّیلة کأنّ غنما سُوداً تَتَّبِعُنی ، ثُمَّ أرْدَفَتْها غَنَمٌ بیضٌ ، حتّی لم أرَ السُّودَ فیها،فقال...یا رسول الله، هذه الغنمُ السّود،العرب تَتَّبعک و هذه الغنم آلبیضُ هی العجمُ تتّبعک، فَتَکْثُر حتی لاتُری العربُ فیها،فقال رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم،هکذا عَبَّرَها المَلَکُ

(سلمان و قوم او) و در این زمینه ، دهها حدیث با عبارت های گوناگون ، نقل گردیده ، که حافظ أبونعیم ، در جلد 1 ، از ذکر أخبار إصیهان ، از صفحهٔ 1 تا 14، نقل نموده است .

ستایش هائی دیگر

علاـوه بر احـادیثی که نقـل نمودیم ، عبارتهائی از قبیل : انّ أسْـعَدَ ألعَجَمِ بِالإسـلامِ، أهلُ فارس (1) و مضـمونی عجیب ، دربارهٔ اعتماد پیامبرصـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سـلَم و به موالی و عجم ، با این عبارت : وَ اللهِ لأَنَا أوْثَقُ بِهِمْ منکم أوْ مِنْ بَعْضِ کُمْ (2) و عبارت نَزَلَتْ هذِهِ الایَةُ (سوره بقره، آیهٔ 62) فی أصْحابِ سَلْمانِ الفارْسی ، و کَانَ مِنْ أشارافِهِم(3) و اینکه سلمان از کسانی است که : عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ (4) نقل گردیده است ، که نشان میدهد ، لیاقت و شایسـتگی ایرانی های با ایمان ، و مخصوصاً اصـفهانیها، (هم شهری های سلمان فارسی) مورد عنایت و توجّه خاص رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم بوده است.

اشاره ای به تاریخ اصفهان

اصـفهان ، در دورهٔ هخامنشـی ، به نام (کی) شـناخته میشـده ، که به (جی) تبـدیل گشـته است ، و در هنگام فتح اصـفهان ، با نام (جی) خوانده می شده است، و (پاراتیکا) که آن را منطقهٔ فریدن می دانند، از نواحی مشهور و آبادِ آن،بوده است.

1- ذکر أخبار إصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 12

2- ذکر أخبار أصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 12

3- ذکر أخبار إصیهان ، جلد 1 ، صفحهٔ 13

4- ذکر أخبار إصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 14

در دورهٔ اشکانیان ، اصفهان قلمرو یکی از پادشاهان جزء (ساتراپ) بوده است . در دورهٔ ساسانیان ، اصفهان محلّ سکونت هفت خانوادهٔ بزرگ ایرانی که مشاغل عمدهٔ و مناصب سلطنتی داشته اند ، بوده ، و جزء قلمرو حکمرانی آنان محسوب می شده است .

اصفهان در دورهٔ خلافت دوّمین خلیفهٔ غاصب ، به وسیلهٔ مسلمانان ، و با استفاده از راهنمائی های امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، فتح گردید ، و حدود سه قرن ، فرمانروایانی از طرف مرکز حکومت و خلافت ، در این شهر ، حکومت و فرمانروائی داشتند .

رکن الدّولهٔ دیلمی ، دو محلّهٔ شهرستان و یهودیّه را متّحد نمود، و دیوار بین دو محلّه را برداشت .

اصفهان ، در دورهٔ آل بویه و سلجوقیان و صفویّه ، به خاطر عنایت و توجّه زیاد ، به رشد چشم گیری نائل گردید و مدارس و مساجد و ساختمانهای مهم دیگری در آن ساخته شد ، و مخصوصاً در عهد صفویّه ، آنقدر رشد یافت ، که جمعیّت آن را تا یک میلیون نفر نوشته اند(1).

حملهٔ مغول ، و تهاجم تیمور ، و غلبهٔ أفغانها بر اصفهان ، از تلخ ترین و زیانبارترین حوادث تاریخ اصفهان می باشد ، که تلفات انسانی و خسارات فرهنگی و اقتصادی ، و زیانهای اجتماعی آن ، قابل احصاء نیست .

در نیم قرن اخیر، توجّه به اصفهان و تعمیر و ترمیم خرابیها ، و حفظ و نگهداری میراثهای فرهنگی و آثار باستانی ، و نیز تأسیس مراکز مهم اقتصادی و نظامی و فرهنگی ، موجب رشد مجدّد و توسعه و آبادی چشم گیر

1- جغرافیای کامل ایران ، جلد 1، صفحهٔ 308 و ...

اصـفهان گردیده ، و فقط جمعیّت شـهر اصـفهان ، طبق برآوردی که در سال 1366 شمسـی انجام شده ، 1108009 می باشد (1)، و با توجّه به کیفیّت إجراء برنـامه هـای عمرانی و اقتصادیِ جاری ، که در حال انجام می باشـد ، و وجود عوامل مهم و حیاتی ، هماننـد : آب و هوای ممتاز، وجود زاینده رود ، ذوب آهن و صـنایع فولاد مبارکه ، صنایع نظامی ، حوزهٔ علمیّه و دانشگاههای بزرگ ، معادن متنوّع، و هم چنین مزایـای فراوان معنوی و انسـانی ، که در این شـهر وجود دارد، از جـاذبه های بزرگ به شـمار می رود ، که موجب افزایش روز افزون جمعیّت اصفهان و شهرهای تابعهٔ آن می باشد .

در حال حاضـر، شـهر اصـفهان من حیث المجموع، پس از تهران ، (که پایتخت کشور و مرکز همه مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور است) در ردیف مهم ترین شهرهای کشور می باشد ، و در بعضی از ابعاد، برجسته ترین و ممتاز ترین شهر ایران به شمار می رود .

ورود جمعی از صحابه رسول خدا صَلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم به اصفهان

حافظ أبونعیم ، در جلد اوّل ذکر أخبار إصـبهان ، صفحهٔ 43 به بعد ، از جمعی از صـحابهٔ رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم یاد می کند ، که وارد اصـفهان شده اند،وإحیاناً دارای شخصیّت برجسته ، و دارای آثار و برکاتی بوده اند ، که ما در این کتاب ، به چندین چهرهٔ آنها که از مفاخر اسـلام و تشیّع بوده اند ، در جاهای مناسب ، توجّه نموده ، و از آنها یاد کرده ایم ، و دربارهٔ حضور و برکاتشان ، در حدّ امکان و با رعایت اهداف کتاب حاضر ، بحث نموده ایم.

1- جغرافیای کامل ایران ، جلـد 1 ، صفحهٔ 307، و با محاسـبهٔ جمعیّت حومهٔ نزدیک شـهر ، که در اصـفهان ، به کارهای علمی و فنّی و اقتصادی اشتغال دارند، رقم بسیار بالاتری به دست می آید

هو سبحان الله

گِلمایه اصفهان ز آبی دگراست

اینخاک خمیر با گُلابی دگراست

خُورشید که بر زمین بتابد یکسان

اینجا چودمید آفتابی دگراست

(صاعد)

ص:22

2- عظمت علمی و دینی اصفهان در آئینهٔ افکار صاحب نظران

اشاره

ص:23

عظمت علمی و دینی اصفهان در آئینهٔ افکار صاحب نظران

از دیرزمان ، نظریّه های جالبی دربارهٔ اصـفهان ، از نظر علمی ، دینی ، أخلاقی و ... ، اظهار شـده است که بسـیاری از آنها ، در بر گیرنـدهٔ نکات ارزشـمند و جالبی می باشـد ، که در میان هزاران اظهار نظر ، به چنـد نمونه اشاره می نمائیم ، و این فصل را به علاقمندان آشـنائی با عظمت علمی و دینی این شهر تاریخی وملّت آن ، تقدیم می نمائیم :

1-حکیم رومی

فیروز بن یزد جرد ، از بعض پادشاهان روم درخواست نمود که حکیمی بزرگ و طبیبی حاذق ، انتخاب کنـد و او را برای ارزیابی شـهرها و بلاد محلّ حکومت فیروز، و معرّفی مزایای آن شهرها اعزام نماید . یک حکیم رومی ، برای این منظور انتخاب و معرّفی گردید ، فیروز به او مأموریت داد که به شهرها سفر کند و نظریّه های خودش را دربارهٔ بهترین شهرها و مزایای آنها ، اعلام دارد، پس از آن که حکیم و دانشمند رومی در ضمن مسافرت به شهرها ، أرزیابی علمی و دقیق خود را انجام داد ، اصفهان را برگزید (1)، و در ادامهٔ ارزیابی و اظهار

1- ذکر أخبار أصبهان ، جلد 1 ، صفحهٔ 34 ... و وقع اختیاره علی اصبهان فأقام بها .... یعنی ... اصفهان را برگزید و در آن اقامت جست ...

نظر دربارهٔ شهرها، اظهار داشت :...وَوَجَدْنا أعْقَلَ أهْلِ مَمْلَكَتِه إصْبَهانَ و...(1) و بدین وسیله ، حکیم رومی ، هوش و ذکاوت ، و عقل و اندیشهٔ اصفهانی ها را ، به عنوان برترین مردم ، مورد تأیید قرار داد.

2-مقدسی

محمّد بن أحمد مقدسی ، از دانشمندان و جغرافی دانهایِ اواخر قرن چهارم ، در کتاب ارزشمند خود به نام ، (أحسن التّقاسیم) در ضمن صفات و خصوصیّات مثبت و منفی اصفهان و مردم آن، می نویسد : یهودیّه:قصبهٔ اصفهان ، بزرگ و آباد و پرجمعیّت و پربرکت و شهر بازرگانی است . چاههایش شیرین ، میوه هایش گوارا ، هوایش خوب ، آبش سبک ، خاکش شگفت انگیز ، جایش خوب است.بازرگانان بزرگ ، هنرمندان ماهر دارد...،جامعشان با نمازگزاران ، آباد است ... من پس از جامع مصر ، نماز آبادتر از جامع ایشان ندیده ، و شهری پرجمعیّت تر از شهر ایشان نشنیده و در همهٔ کشور اسلام ، خاکی بدین خوبی نیافته ام . مردمش اهل سنّت و جماعت و أدب و بلاغتند.چقدرقاری و ادیب و صاحبدل که این شهر بیرون داده است ...(2) .

3-مُفَضَّل بن سَعد ... مافَرّوخی اصفهانی

این دانشمند و محقّق بزرگ ، که از مفاخر علمی قرن پنجم هجری میباشد ، در کتاب گرانقدر خود، به نام (محاسن اصفهان)، در تمجید و تجلیل از اصفهان ، و آب و هوا و محاسن و زیبائی های آن ، گامی برجسته برداشته ، و به شکل

1- ذکر أخبار أصبهان جلد 1 ، صفحهٔ 36 ، یعنی : یافتیم که عاقل ترین أهل مملکت وی(فیروز) مردم اصفهان هستند

2- أحسن التقاسیم ، جلد 2، صفحهٔ 579 - 580

محقّقانه ای ، برتری اصفهان را بر سایر بلاد ، از نظر مزایای طبیعی و عقلی و علمی ، اثبات نموده و نوشته است :

وَمِنْ أقْوَی الْقَواعِدِ و الأساسِ فی تَبْیینِ عُقُولِهِمْ عَلی عُقُولِ سائِرِ النّاسِ،وَأنَّهُمْ أحْضَرُهُمْ جَوابَاً وَ أکْثَرُهُمْ صَواباً ، حِکایاتٌ رَشیقَةٌ وَ نَوادِرُ أنیقَةٌ مِنْ أقَلِّ أهْلِها حِجیً وَأنْزَرِهِم نُهیً وَ أعْجَزِهِم عَنِ الْجِدال وَ النِّظارِ وَأعْیاهُم بِالسِّجالِ وَ الْفِخارِ،وَ أصَحِّ غَرِهِمْ خَطَراً فی ذَوِی الأخْطارِ ، وَ أخْطَرِهِمْ قَدْراً بَیْنَ أُولِی الأقدارِ...(1).

و با عبارت فوق ، برای اثبات برتری عقلی و ذهنی اصفهانی ها، از داستانهای مربوط به طبقات ضعیف العقل بهره جسته ، که در ضمن ضعف عقلانی ، دارای سرعت انتقال و تیزهوشی و حاضر جوابی هستند، و این همه نشان می دهد ، که قدرت تعقّل و تفکّر و هوشمندی اصفهانی ها ، در چه حدّی از کمال و برتری می باشد .

مافرّوخی ، در مجموع کتاب ، علاوه بر معرّفی مزایای اصفهان از نظر طبیعی ، در نشان دادن چهره های علمی و ادبی و مفاخر گوناگون انسانی اصفهان کوشیده و این شهر را جایگاه عقل و اندیشه ، علم و دانش ، ایمان و فضیلت معرّفی نموده و با ذکر مساجد و معابد ، کتابخانه ها و مراکز علمی ، شهر اصفهان را از نظر علمی و دینی ، در قلّهٔ رفیع عظمت و إعتلاء نشان داده ، و این شهر تاریخی را جامع محاسن ، و مجمع فضائل ، و مجتمع مفاخر ، به شمار آورده است (2) .

و در یک کلام ، اصفهان را ، قُبّةُ الإسلام (3) و سیّد البلدان (4) خوانده ،

1- محاسن اصفهان ، صفحهٔ 43

2- برای آشنائی بیشتر ، مطالعهٔ کتاب (محاسن اصفهان) لازم می باشد

3- محاسن اصفهان ، صفحهٔ 6

4- محاسن اصفهان ، صفحهٔ 4

و حدیثی از امام حسن علیه السلام نقل نموده ، که فرمودند : تَداوُوا بِماءِزَرَّنْرُوذْ(1)فَإِنَّ فیهِ شِفاءَ کُلِّ داءٍ (2) یعنی : با آب زاینده رود بیماری هایتان را معالجه کنید ، که در او شفاء هر دردی است.

4-سَمعانی

سمعانی که از دانشمندان بزرگ قرن ششم هجری است ، دربارهٔ اصفهان می نویسد : از این شهر جماعتی از علماء در هر رشته و فنِّ علمی ، چه در گذشته و چه در زمان حال برخاسته اند ، و دربارهٔ تاریخ این شهر ، کتابهای زیادی در دوره های قدیم و جدید نوشته شده است(3)،و آنگاه ، جمعی از علماء بزرگ اصفهان را یاد می نماید.

5-یاقوت حموی

یاقوت حموی ، که از دانشمندان أوائل قرن هفتم میباشد ، در کتاب ارزشمند مُعْجَمُ البُلْدان می نویسد : اصفهان شهری است عظیم و مشهور، و از اعلام و أعیان شهرها ...، از شهر اصفهان علماء و پیشوایان و أئمّهٔ هر رشته و فنّی برخاسته اند ، تا آنجا که از هیچ شهری ، این شمار از دانشمندان و چهره های علمی ، بر نخواسته است ، مخصوصاً در زمینهٔ عُلُوِّ أسْناد (4)،زیرا که عمر أهل اصفهان طولانی می شود ، و ضمناً عنایت فراوانی به شنیدن حدیث دارند، و در اصفهان ،

1- زرّنروإ ، همان زاینده رود است که در لهجهٔ قدیم چنین تلفّظ می شده است

2- محاسن اصفهان ، صفحه 5

3- ألأنساب سمعانی ، جلد 1، صفحهٔ 290 - 291

4- علوّ أسناد ، اصطلاحی است مربوط به علم (درایة الحدیث) ، و به معنی کمی تعداد وسائط رجال حدیث ، تا امام و پیغمبر علیهم السلام میباشد

شمار زیادی از حُفّاظ حدیث(1)هستند ، که به شمار و إحصاء در نمی آیند ، وعدّه ای از کتابهای تاریخی ، دربارهٔ آن نوشته شده است... (2).

وَمَنْ نُسِبَ إلی اِصْبَهانَ مِنَ الْعُلَماءِ،لایُحْصَوْنَ إلاّ أنَّنی أذْکُرُ مِنْ أعْیانِ أئمَّتِهِمْ جَماعَةً غَلَبَتْ عَلی نَسَبِهِمْ فَلایُعْرَفُونَ إلاّ بِالإصْبَهانی،مِنْهُمُ الْحافِظُ الإمامُ أبُونُعَیْمٍ أحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الله بْنِ...(3).

یعنی کسانی که از دانشمندان ، نسبت به اصفهان داده شده اند و اصفهانی خوانده می شوند ، به شمار در نمی آیند ، جز این که من از شخصیّتهای پیشوایانشان ، جماعتی را که عنوان اصفهانی ، بر نسبت آنها غالب شده و شناخته نمیشوند جز به عنوان اصفهانی یاد میکنم ، که از آنها است ، حافظ ، امام، أبونعیم ، أحمد بن عبد الله ...

6-أبوالفداء، عماد الدّین اسماعیل

نابغه و جغرافی دان مشهور در کتاب ارزشمند « تَقْویمُ البُلْدان » ، که در سال 721 تألیف آن پایان یافته(4)به نقل از این حَوْقَل ، اصفهان را از پرنعمت ترین و وسیع ترین بلاد دانسته است(5).

1- حافظ ، اصطلاحی است مربوط به علم الحدیث ، و به کسی گفته که بقیّه در صفحهٔ بعد بقیّه از صفحهٔ قبل حدیث شناس و مدافع و نگهدارندهٔ آن باشد، یا به کسی که ، یکصد هزار حدیث از حفظ داشته باشد و...(لغتنامهٔ دهخدا، و کتب مربوط به درایة الحدیث)

2- معجم البلدان ، جلد 1 ، صفحهٔ ، 206 و 209

3- معجم البلدان ، جلد 1 ، صفحهٔ 210

4- ترجمه تقویم البلدان (مقدّمه) ، صفحهٔ هشت

5- ترجمه تقویم البلدان ، صفحهٔ 489

7-حمد الله مستوفی قزوینی

محقّق و مورّخ و جغرافی دان مشـهور و نامدار نیمهٔ اوّل قرن هشـتم هجری ، حمد الله مستوفی ، در کتاب نُزْهَةُ القُلُوب ، از شهر اصفهان و آب و هوا و خـاک و میوه جـات بسـیار خوب آن، و نیز ، از دوری آن از زلزله و بیماریهـای سـخت و مُزمن،(هماننـد وبا و ...) و فراوانی و خوبی نعمتها و میوه های آن تمجیـد نموده، و سـپس نوشـته است: در آن شـهر ، مدارس و خانقاهات و أبواب خیر بسـیار است ، از جمله مدرسهٔ...و در طاعت ، درجهٔ تمام دارند...(1).

8-ابن بطوطه

سیّاح بزرگ و نامدار ، و دانشـمند محقّق نیمهٔ دوّم قرن هشـتم ، (ابن بطوطه) در سـفرنامهٔ مشهور و گرانقدر خود ، که یادگاری است بسیار ارزشمند ، از مسافرتهای بسیار ، به بلاد و کشورهای گوناگون ، دربارهٔ اصفهان و دیدار و خاطرهٔ جالبش از این شهر ، می نویسد :

اصـفهان که از شهرهای عراق عجم است ، شهری بزرگ و زیبا است ، ولی اکنون قسمت زیادی از آن، در نتیجهٔ إختلافاتی که بین سنّیان و شیعیان آن شـهر، به وقوع می پیونـدد ، به ویرانی افتاده (2) ... مردم اصـفهان ، مردمی زیبارویانـد ، رنگ آنان سـفید و روشن و متمایل به سرخی است و شجاعت و نترسی ، از

1- نزهة القلوب ، صفحهٔ 48 -49

2- از نکته هائی که عموم مورّخین در مورد شهر اصفهان ، متعرّض شده اند ، اختلافات دامنه داری است که هر چند وقت یک بار ، تحت عنوانی ، شـعله ور میشـده ، و زیانهای زیادی به بار می آورده است ، گاهی تحت عنوان نزاع شافعیان و حنبلیان ، گاهی تحت عنوان دسـتهٔ حیدری و نعمتی و ...

صفـات بارز ایشان می باشـد . اصـفهانیان مردمانی گشاده دست انـد . هم چشـمی و تفاخری که میان آنان در مورد إطعام و مهمان نوازی وجود دارد ، منشاء حکایات غریبی شده است ، مثلاً اتفاق می افتد که یک اصفهانی ، رفیق خود را دعوت میکند و می گوید (بیا برویم نان و ماس « ماست » با هم بخوریم) ولی وقتی او را به خانه می برد ، أنواع غذاهای گوناگون پیش او می آورد ، و اصفهانی ها به این رویّهٔ خود مباهات زیاد می کنند ...

در این شـهر ، در زاویـهٔ منسوب به شـیخ علیّ بن سـهل که شـاگرد جنیـد بوده است منزل کردم ، این زاویه ، مورد احترام و زیارتگـاه مردم اصـفهان است ، و در آن برای مسـافرین غـذا داده می شود ، و گرمابه ای عالی ، مفروش به رخام دارد، که دیوارهایش از کاشـی است ، این حمّام وقف است ، و از مراجعه کنندگان پولی مطالبه نمی شود... (1).

9-شوالیه شاردن فرانسوی

سیّاح دانشـمند و محقّق فرانسوی ، که در قرن یازدهم هجری ، دو نوبت و هر بار چندین سال ، در اصـفهان اقامت جسـته و خصوصیّات و چگونگی شـهر و مردم اصفهان را ثبت نموده ، و سپس منتشر ساخته(2)، دربارهٔ شهر اصفهان و مزایای آن ، عباراتی دارد که ذیلاً به برخی از آنها ، اشاره می نمائیم :

شهر اصـفهان بـا حومـهٔ آن ، یکی از بزرگترین شـهرهای دنیا است . أطراف آن کمتر از دوازده لیو یا بیست و چهار میل نیست (لیو،چهار کیلومتر است،

1- سفرنامه ابن بطوطه ، ترجمهٔ محمّد علی موحّد، جلد 1، صفحهٔ 211 - 212

2- سفرنامهٔ شاردن ، قسمت شهر اصفهان ، ترجمهٔ حسین عریضی ، (مقدّمه) صفحهٔ « الف » و «ب »

بنابراین دوازده لیو ، چهل و هشت کیلومتر، یا هشت فرسخ می شود - مترجم) .

ایرانیان ، به عنوان مبالغه ، از عظمت آن می گویند (اصفهان نصف جهان) .. به زعم بعضی ، جمعیّت شهر اصفهان ، بالغ بر یک میلیون و صد هزار نفر است، برخی دیگر ، ساکنین آن را ، ششصد هزار می دانند(1).

... خلاصه ، به عقیدهٔ من (اصفهان به اندازهٔ شهر لندن که پرجمعیّت ترین شهرهای اروپا است ، جمعیّت دارد) ، در بازارها ، أنبوه جمعیّت چنان است که جلو هر سواری ، خادمی میدود تا معبری برای او باز کند، زیرا در صدها محل ، جمعیّت آنقدر زیاد است که گوئی روی هم ریخته اند (2) .... به هر حال ، شهر اصفهان یکی از پرجمعیّت ترین بلاد است(3)

... چون از طرفی هم هوای ایران خشک است ، و هم مردم آن همه روزه ، صبح و عصر ، جلوی خانه خود را رُفْتِه (4) و آب می پاشند ، سرگین و کثافت و گرد و غبار ، به اندازهٔ کوچه های شهرهای ممالک اروپائی ندارد (5) .

از هر سو شهر اصفهان را تماشا کنیم ، آن را مانند جنگل یا بیشه ای می بینیم که فقط از خلال أشجار ، گنبدهای کبود و مناره های بلندی که برای أذان ساخته شده اند ، دیده می شود (6).

1- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ 1

2- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ 2

3- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ 2

4- رُفتن ، روفتن = روبیدن ، پاک کردن خاک و خاشاک (فرهنگ معین)

5- سفرنامه ، صفحهٔ 4، مقایسهٔ جالبی است . نظافت شهر در مقایسهٔ با اروپا ، در زمان حاکمیّت فرهنگ شیعه در اصفهان ، جلب توجّه می نماید

6- سفرنامهٔ شاردن ، صفحه 5

... این است شـرح مفصّل شـهر اصـفهان که بزرگترین و زیباترین شـهرهای مشرق زمین می باشد . برای آن که عظمت و بزرگی آن بیشتر معلوم گردد ، ایرانیان افسانهٔ کوچکی نقل میکنند...(1).

اصفهان دارالعلم شرق است ، و علم و دانش ، از آن ، به بلاد و أقطاع مختلف ، مخصوصاً هندوستان ، پراکنده می شود

آماری جالب و مهم

شاردن ، در ادامه می نویسد : نتیجهٔ یادداشـتهای من این است که : در داخل حصار شهر اصفهان ، بناهای زیر وجود دارد : 162 مسجد ، 48 مدرسه و 1082 کاروانسرا و 273 حمّام و 12 قبرستان ...(2) (3) .

... آب و هوای آن (شـهر اصـفهان) ، سالم ترین نقاطی است که من در دنیا دیده ام ، مَثَل معروفی است که : هر که سالم به اصفهان وارد شود ، هرگز بیمار نخواهد شد ... ، و علّت آن ، همانا خشکی و لطافتِ بی نهایت آن است (4) .

10-زین العابدین شیروانی

حاجی زین العابدین شـیروانی ، که از دانشـمندان قرن سیزدهم می باشد، در کتاب (بُستانُ الْسِّیاحَه) ، ضمن ذکر جنبه های مثبت و منفی مردم اصفهان ، و بیان عقائد دینی مردم آن در طول تاریخ، می نویسد : أهل اصفهان ، نزد أبنای زمان ،

1- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ 170

2- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ 170

3- عدد 162 مسجد و 48 مدرسه و 273 حمّام ، حاکی از شدّت توجّه مردم شیعهٔ اصفهان ، به ایمان و علم و بهداشت است

4- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ 171

فَطِن و زیرک ، چنانچه لفظ زیرک و اصفهانی در عدد جُمل یکی است (1)

11-صاحب روضات الجنّات

فقیه اصولی ، و رجالی نامدار و محقّق ، آقا سیّد محمّد باقر چهارسوقی خوانساری ، در کتاب شریف روضات الجنّات ، به مناسبت شرح حال ابراهیم بن محمّد ثقفی کوفی اصفهانی ، بررسی و بحث مفصّلی ، راجع به شهر اصفهان و عظمت آن می نماید ، که فرازهایی از آن را نقل می نمائیم : ... اصفهان شهری است عظیم ... و از بزرگترین شهرهای اسلام ، که به جز شهر بغداد (که مرکز علم و حدیث است) در میان تمام بلاد اسلامی، بالاترین مرتبه را ، در علم الحدیث ، و درس و نشر آن دارد (2).قیلَ وَ مِنْ جَلِیِّ الْمَناقِبِ أنَّها لَمْ یُتَسَمَّ بِها مِصْرٌ (3) .

و از کتاب محاسن اصفهان ، تألیف مافرّوخی ، نقل می نماید : إصْفَهانُ بَلْدَةٌ قَدْ أسْنَی اللهُ مِنْ أیادیهِ البیضِ قِسَمَهاوَ وَفَّرَ مِنْ مَواهِبِهِ الغُرِّسَهْمَها، وَصَدَّرَ فی جَریدَةِ الْبِلادِ إسْمَها ، وألْحَقَ بِرُسُومِ الْجِنانِ رَسْمَها ، فَلا مَزیدَ عَلَیْها ، طیبَ بُقْعَةٍ وَسَعَةَ رُقْعَةٍ وَزَکاءَ تُرْبَةٍ وَصَفاءَ طینَةٍ وَ أعْتِدالِ هَواءٍ وَ عُذُوبَةَ ماءٍ وَنَظافَةَ أوْطانٍ وَ ظَرافَةَ قِطانٍ لِکَوْنِها فی نُقْطَةِ الإعْتِدالِ وَ حَیِّزِ الْکَمالِ مِنَ الإقْلیمِ الرّابِعِ الأوْسَطِ مِنْ الأقالیمِ السَّبْعَةِ ، المُجْمَعُ عَلی وُفُورِ حَظِّها مِنَ النَّبْلِ وَ کَثْرَةِ خَلاقِها مِنَ الْفَضْلِ ، وَ هِیَ بِالْمِعْیارِ الْبُرْهانی و الإعْتِبارِ الْقِیاسی ،سُرَّةُ الأرْضِ وَ غُرَّتُها وَ سَیِّدَةُ الْبُلدانِ وَحُرَّتُها(4).

ص:34

1- بستان السّیاحه ، صفحهٔ 110

2- روضات الجنّات ، جلد 1، صفحهٔ 5، هی من أکبر مُدُن الإسلام و أکثرها حدیثاً ، ما خلا بغداد

3- روضات الجنّات ، جلد 1 ، صفحهٔ 5 ، یعنی از مناقب آشکار این است که ، به نام آن (اصفهان) هیچ شهری نامیده نشده است

4- روضات الجنّات، جلد 1، صفحهٔ 7

و از حافظ أبونعیم نقل می نمایـد که : هنگامی که دسـتور الهی به زمین و آسـمان صادر شـد که : إئْتِیا طَوْعاً أوْ کَرْهاً(1) ، زمین اصفهان به عنوان زبان زمین (فَمُ الأرْضِ وَلِسانُها) اجابت نمود و اطاعت خود را اعلام داشت (2) .

و از حسـین بن خوانسار جرباذقانی ، نقل می نماید که : أمیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند : تَداوُو بِماءِ زَنْده رُود ، فَإنَّ فیهِ شِفاءَ کُلِّ داءٍ (3)

وسپس می نویسد:اصفهان قبة الإسلام و همتای مدینة السّلام (بغداد) است و چنین قبّه و سرزمینی ، در میان قبّه ها و سرزمین ها ، عجیب و شگفت آور است ، و لقب و عنوان او در میان لقبها ، برتری خاص دارد (4) .

فضائل مشـهور و مشـهود اصـفهان ، و خصال پسـندیده و به شمار آمدهٔ آن، به مرتبه ای شریف و جایگاهی برجسته رسیده است ، که هیچ کس از عقلاء ، آن را انکار نمی کند، و هیچ دستی توان دفع آن را ندارد (5).

امام حسن بن علی علیه السـلام ، در راه سفر به جرجان (گرگان) وارد اصفهان گردیدند ... و همیشه ، چهره هائی از أبدال و أبرار و صلحاء و أخیار ، در اصفهان اقامت داشته اند ، و به نقلی ، همیشه سی نفر مستجاب الدّعوه ، در میان آنها بوده

1- سورهٔ فصّلت ، آیه 11

2- روضات الجنّات ، جلد 1 ، صفحهٔ 7

3- روضات الجنّات ، جلد 1، صفحهٔ 7، یعنی با آب زاینده رود ، دردهای خود را مداوا کنید ، زیرا در آن ، شفاء هر دردی است

4- روضات الجنّات ، جلد 1 ، صفحهٔ 8 قبّة الإسلام و ضَرّة مدینة السلام فاعجَبْ بها من قبّة فی آلقباب و أحسن بلقبها بین الألقاب

5- روضات الجنّات ، جلد 1، صفحهٔ 8

است (1) . آنگاه از جامع جورجیر ، که به وسیلهٔ صاحب بن عبّاد ساخته شده ، یاد میکند(2) و فضیلت های فراوانی را در قالب شعر و نثر ، برای اصفهان ذکر می نماید و می نویسد :

أقُولُ : إنَّ الْحَقَّ أنَّها أرْفَعُ مِنْ كُلِّ هذِهِ الأوْصافِ بِكَثيرٍ ، وَ كَفاها مَنْقَبةً أنَّ جُلَّ أرْبابِ الْحِكَمِ وَ ألادابِ إرْتَقَوْا إلى مَدارِجِهِمْ وَ اُسْتَوفَوْا نَصائِبَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ، فيها (3)

یعنی : همانا حق این است که ، اصفهان از همهٔ اوصاف یاد شده ، بسیار بالاتر است ، و همین بس برای منقبت اصفهان ، که عمدهٔ صاحبان علم و حکمت وأدب ، در این شهر بزرگ ، به قلّه های رفیع کمال و درجات بالای علمی ، صعود نموده ، و بهره های خود را از دانش و بینش ، در این شهر (أرزشمند و با عظمت) به دست آورده اند ، (و به عنوان چهره های درخشان ، در عالم علم و تحقیق ، درخشیده اند).

آنگاه صاحب روضات ، روایاتی را که در مذّمت أهل اصفهان رسیده نقل نموده ، و می فرماید : اینها ، به دورهای مربوط است ، که قدرت و نفوذ و سلطهٔ أمویان ، بر شهر اصفهان ، جوّ عمومی این شهر را ، گرفتار دشمنی و عداوت با أهل البیت علیهم السلام عموماً، و أمیرالمؤمنین علی علیه السلام خصوصاً ، نموده بوده است (4)

و در پایان ، از منارجنبان و عظمت مُحَيِّر العُقُول آن ، یاد نموده و می نویسد :

من بارها و بارها ، با جمعی زیاد ، از این دو مناره ، دیدن نموده ام ، که وقتی یکی از آنها را حرکت دهند ، هر دو مناره و بقعه و تمام ساختمان ، شدیداً

1- روضات الجنّات ، جلد 1 ، صفحهٔ 10

2- در بخش « مساجد مرکز علمی اصفهان » ، از جامع جورجیر ، به تفصیل بحث کرده ایم

3- روضات لجنّات ، جلد 1، صفحهٔ 18

4- روضات الجنّات، جلد 1 ، صفحهٔ 18 - 19

به حرکت می آید ، و به شکل عجیبی ، متمایل به راست و چپ می شود ، و هیچکس سرّ این مطلب را نفهمیده ، و معمارهای ماهر ، همه یقین دارنـد که این حرکت عجیب ، در این ساختمانی که با گچ و آجر ساخته شده ، و حرکت یک مناره ، موجب حرکت مناره دیگر و بقعه و ساختمـان می شود ، بـا قواعـد معماری، هماهنگی نـدارد ، و حتی خارجی ها و فرنگی ها ، که مرتباً به دیـدن این اثر عجیب می آینـد ، حیرت زده می شوند، و هیچ توجیهی نیافته اند (1).

و از نکته های جالب ، دربارهٔ منارجنبان اصفهان این است که ، این دو مناره و بقعهٔ مجاور آن ، بر روی قبر کسی ساخته شده ، که بارها در حوادث مختلف ، تر و تازه دیده شده ، و هیچ گونه تغییری نیافته بوده، و این مطلب را ، بسیاری از موثّقین دیده و شهادت داده اند (2).

12-میرزا حسین خان تحویلدار

یکی از دانشمندان محقّق و متتبّع ، به نام میرزا حسین ، فرزند محمّد ابراهیم خان ، تحویلدار اصفهان در اواخر قرن سیزدهم(3) ، کتابی را به نام « جغرافیای اصـفهان » تألیف نموده ، که مطالب بسـیار سودمندی در آن گرد آورده ، و در معرّفی جغرافیای طبیعی و انسانی ، و آمار أصناف شهر ، قدم مثبتی برداشته است

در بخشی از کتاب ، در ضمن معرّفی 199 نوع از أصناف مردم اصفهان ، چنین می نویسد :

1- روضات الجنّات ، جلد 1 ، صفحهٔ 19 - 20

2- روضات الجنّات ، جلد 3، صفحهٔ 306، در ذیل شرح حال داود بن عمر بن ابراهیم شاذلی اسکندری

3- شروع در تالیف کتاب (جغرافیای اصفهان) سال 1294 هجری قمری بوده است (جغرافیای اصفهان - مقدّمه ، صفحهٔ 1)

نوع یک نوع مجتهدین و فضلاء ، در اصفهان بسیارند ، و به شماره در نمی آیند

هیچ ولایت در روی زمین ، مانند این بلد ، فقیه و عالم ندارد ...

چون مقتضیات موجود ، و موانع مفقود ، و در هر فن ، استادِ فاضلِ کامل ، زیاد است ، لذا محصلین علوم از بلاد ، در اینجا اجتماع میکنند ، و فارغ التحصیل می شوند ، و برای ریاست بلدان ، به أوطان (خویش) معاودت می کنند ، و برخی ... اقامت را ترجیح می دهند .

قریب آلإجتهاد ، فراوان و مجتهدِ مُجاز ، از صد نفر متجاوز

مُفْتیِ جایز الفتوی و جامع الشّرائط متعدّد

نوع دوّم : نوع فضلاء و علمای صاحب مسند و منصب ...

نوع سوّم : نوع طلاّب و محصلین علوم . در اصفهان کلیهٔ تحصیل کننده ها

بی حساب است . مدارس بسیار است که از قدیم ، موقوفات برای آنها باقی مانده ، به مصارف طلاّب و محصّلین می رسد ، بدین جهت همهٔ مدرسه ها مملو از ملاّ ، در خانه ها هم علاوه بر اینها ، مکان و سکُنی دارند .

بعضی خانواده های علماء ، که الان هر کدام ، سلسله محسوب می شوند ، از قرار تفصیل است : خانوادهٔ مرحوم حاجی محمّد ابراهیم کلباسی ... – خانوادهٔ مرحوم حاجی محمّد جعفر آبادهای ... – خانوادهٔ مرحوم حاجی محمّد ابراهیم قزوینی ... ، خانوادهٔ مرحوم آقا سیّد صدرالدّین ..... – خانوادهٔ مرحوم ملاّعلی اکبر خوانساری .....، خانوادهٔ مرحوم ملاّعلی اکبر و ملاّ عبدالله اژیه ... خانوادهٔ مرحوم ملاّصالح مازندرانی ..... و سایر علماء ، که صاحب محراب و منبر و أحکام شرعیّه هستند ، در این شهر بسیارند .

عادت خلق اصفهان بر آن است که ، أغلب پنج وقت فریضه را نماز فرادی نمی کنند ، و أکثر به جماعت حاضر می شوند،

مگر أشخاص أفسار گسیخته

نوع چهارم : نوع حکمای الهی . کُمَّلین و محصّلین این فن ، در اصفهان زیاد بودند ، بسیار از بلاد بعیده آمده ، بعد از تکمیل باز معاودت نمودند . اسامی استادان علم و خانوداه های ایشان که در این شهر است : مرحوم ملاّ علی نوری ، که ثانی ملاّ صدرای شیرازی بود ، و در عصر خود ، استاد کلّ...،مرحوم میرزا محمّد حسن چینی ، استادی بود در علم ، قریب الدّرجهٔ مرحوم میرزا حسن نوری ، و در تقریر ، أکمل ، و بحر وجودش بسیار با وسعت ... ، مرحوم آقا سیّد رضی لاریجانی ، از اعاظم علماء این فن بوده ، که مقابلی با مرحوم ملاّ علی نوری می نمود ... ، مرحوم حاجی محمّد جعفر لاهیجی ، کهنه استاد بوده ... ، مرحوم آقا سیّد یوسف أعمی ، استاد کاملی بود ... ، مرحوم ملاّ حسن نائینی ، مردی بود از أوتاد ، در علوم دین و دنیا یگانه ، و در عالم توحید ، مردانه ... ، در همهٔ علوم ، استاد و فرید دهر بود ، خاصّه حکمت الهی و انواع علوم ریاضی ، از صبح تا به شام ، طلاّب علوم مختلفه ، دسته دسته ، پیوسته به مدرسش حاضر می شدند ، و استفاده می کردند ... ، مرحوم آقا علی اصغر همدانی ، آن هم در همه چیز فرد بود ... ، مرحوم میرزا مهدی رشتی ... ، جناب آقای میرزا أبو الحسن(1) ... ، در علوم أدبیّه و ریاضی و غیره ، کامل ، و در حکمت الهی ، وحید دوران ، سی سال است مجرّدانه ، در تهران تدریس می نماید ، و در این فنّ شریف ، استادِ کاملِ بی نظیر ... ، جناب آقای آقا محمّد رضا قمشه ای ، از عظماءِ علماءِ این فن ، و خدمتِ غالبِ استادانِ بزرگ را درک نموده ، و تحصیل فرموده ... ، سالها است در اصفهان تدریس می نماید ... .

1- منظور ، حکیم بزرگوار ، میرزا أبو الحسن جلوه است

نوع پنجم : سادات عالی درجات و سلاسل ایشان . سلسلهٔ سادات امام جمعه ... ، سلسلهٔ سادات پا قلعه ، معروف به سادات مدرّس ... ، سلسلهٔ سادات خواجوئی ، سلسلهٔ سنگینی است ... ، سلسلهٔ سادات طباطبائی ، در همه جا هستند سلسلهٔ سادات بید آبادی ، أولاد مرحوم حاجی سیّد محمّد باقر حجّة الإسلام (شفتی) ... سلسلهٔ سادات إمامی ، که زیاد و فراوانند ، سلسلهٔ سادات تکمه چین ... ، سلسلهٔ سادات چهارسوق شیرازیها (سادات روضاتی - خوانساری) ، سلسلهٔ سادات کلیشادی ... ، سلسلهٔ سادات قاضی عسکر ... ، سلسلهٔ سادات میر محمّد صادقی ... سلسلهٔ سادات سیّد منصوری ... ، سلسلهٔ سادات یزد آبادی ... ، سلسلهٔ سادات گلستانه ... ، سلسلهٔ سادات شاهشاهانی (شهشهانی) (1) (2) .

میرزا حسین خان ، در دنبالهٔ مطالب یاد شده ، از نوع میرزایان استیفاء ، و سلاسل (سلسله های) ایشان ، که از قدیم در جزو أرباب قلم اصفهان ، صاحبان منصب و مسند بوده اند (3) ، و هم چنین ، از نوع أطّباء و نوع روضه خوانان ، که طبیبان روحانینـد (4)، و نیز ، از نوع علماء هیئت و نجوم و رمل و جفر و عدد و هندسه و جبر و مقابله و جرّ أثقال و مناظر و مرایا و سایر فنون ریاضی ، از علوم غریبه و غیره ، که در زمان صفویّه شیوع تمام داشته ، بلکه همهٔ علوم ایران در آن عهد ، به حدّ کمال رسیده (5) یاد نموده ، و معرّفی کرده ،

1- جغرافیای اصفهان ، از صفحهٔ 66 تا 70

2- در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) ، بسیاری از این خاندان های علم و سیادت را ، مورد بحث و معرّفی قرار داده ایم

3- جغرافیای اصفهان ، از صفحهٔ 76 تا 79

4- جغرافیای اصفهان ، صفحهٔ 80

5- جغرافیای اصفهان ، صفحهٔ 80 تا 83

و سپس از نوع خوشنویسان و نوع شعراء یاد کرده(1)، و بدین وسیله ، اصفهان را مرکز علم و دانش و هنر و ذوق و سلیقه و ابتکار و قریحه معرّفی نموده است

نویسندهٔ یاد شده ، علاوه بر مطالب فوق ، در بخش معرّفی و بیان صفات وحالات و عادات مردم اصفهان ، أقلیّت آنها را ، گرفتار صفات بد ، از قبیل : ریاکاری و فساد و نفاق و ... ، دانسته ، و أکثریت آنها را ، گروه مقلّدین و مقدّسین و محسنین ، از عامی و عالم ، که محاسن واقعی دارند ، تقریباً هفت عُشر از مردم اصفهان دانسته و نوشته است :

غالباً مروّج آداب شریعت و مرید مجتهدین و واعظین و مواظب نماز جماعت و أذکار ، و مراقب مسائل دین و قرآن و پرهیزکار و خالص العقیده ، و حلال خور و صادق القول ، و متواضع و مهمان پذیر ، و آبرو دوست و میانه رو و با عصمت ، و غیور و حلیم و ظریف و با شرم ، و با حقوق و با حساب

و دوراندیش و مآل بین و محتاط ، می باشند (2)

صفات زنهای اصفهانی

نویسندهٔ یاد شده ، أکثریت زنهای اصفهانی را ، با چنین أوصافی ستوده است : ... بعد از فراغت از خانه داری ، مشغول خیاطی و چرخ ریسی و سایر هنرها و کسب های یدی (دستی) و أخذ مسائل شرعیّه (هستند) ، و مواظب نماز و روزه ، و معتقد به ختم و أدعیه (می باشند) . تکاهل و تعیش و بطالت ، میان آنها ننگ است ... ، چندین سبب دارد که غالب زنهای این شهر ، خود سر و بدهوا

1- جغرافیای اصفهان ، صفحهٔ 84

2- جغرافیای اصفهان ، صفحهٔ 129

نیستند ، یکی از اوامر و نواهی و مواعظ علماء و فضلاء ، که کوچه به کوچه ، ملاّ و مجتهد سکنی دارند ، و در اجرای حدود شرعیّه ، دائم ساعی و جاهد می باشند ، ویکی مواظبت خویشان و شوهران بر ایشان، و یکی کثرت عیال باری و زحمت خانه داری ... (1).

13-محمّد مهدی اصفهانی

نویسندهٔ محقّق ، محمد مهدی اصفهانی ، در کتاب (نصف جهان) تحقیق مفصّل و جالبی دربارهٔ اصفهان نموده ، و در ضمن بخشهای کتاب ، چنین توصیفی دارد

از جملهٔ أمکنهٔ معروفهٔ اصفهان ، یکی تخت فولاد است ...، و قبور جمعی از أجلّهٔ علماء و عرفاء و حکماء در آن است ، و أکثری مقبره دارند، و عماراتی که در اینجا است ، تکیه می نامند، و از جمله : تکیهٔ میر ابوالقاسم فندرسکی استر آبادی است ، که به تکیهٔ میر معروف است ، مشارالیه ، حکیمی فاضل ، وعارفی کامل بوده است ...، و دیگر قبر آقا محمّد بید آبادی اصفهانی است ، که حکیمی عارف و دانائی کاشف أسرار بوده ، و از قدماء ، بابا رکن الدّین است ،صاحب تکیه و دستگاه ، که مرحوم محمّد تقی مجلسی ، کرامت غریبی از او نقل می کند ... و دیگر از علماء ، آقا حسین و آقا جمال خوانساری ، و میر اسماعیل خاتون آبادی ، و میرزا محمّد علی ، مشهور به میرزا مظفّر ، و فاضل هندی و ملاّ مهراب مازندرانی ، و مرحوم شیخ محمّد تقی و جمعی کثیر ، که شمار آن ممکن نیست ، در آنجا می باشند (2) ... در اصفهان ، چهارصد مسجد جامع

1- جغرافیای اصفهان ، صفحهٔ 130

2- نصف جهان ، صفحهٔ 45 - 46

بزرگ، و یک مسجد قابل ذکر هست (1)، و از جملهٔ آن چهارصد مسجد ، یکی مسجد جامع عتیق است ، که مخصوصاً به مسجد جامع موسوم است ... دوّم از مساجد بزرگ معتبر ، مسجد جامع عبّاسی است ، که به مسجد شاه معروف و در سمت جنوب میدان نقش جهان است ... ، مسجد جامع سوّم ، مسجد موسوم و مشهور به مسجد حکیم است ... مسجد جامع چهارم ، مسجدی است که مرحوم حاجی سیّد محمّد باقر مجتهد رشتی در محلّهٔ بید آباد ساخته است ... ، أمّا مسجد دیگر ، که قابل بیان و تعریف است ، مسجد مشهور به شیخ لطف الله است ... (2) .

أمّا مدارس این شهر ... (نویسندهٔ یاد شده، از صفحهٔ 69 تا 73 کتاب خود ، به معرّفی آنها پرداخته است) .

14-دائرة المعارف الإسلامیّه

در این دائرة المعارف ، که به زبانهای آلمانی و انگلیسی و فرانسوی ، منتشر شده ، و سپس به زبان عربی ترجمه گردیده ، در جلد 2، از صفحهٔ 258 تا 263، به بحث دربارهٔ اصفهان و عظمت آن پرداخته شده ، و این شهر ، با عبارت جامع :

هِیَ الأنَ أَهَمُّ مُدُنِ أَلْعِراقِ الْعَجَمِیِّ (3) مهمترین شهر در تمامی عراق عجم ، معرّفی گردیده است ، و مسجد شاه (مسجد امام = جامع عبّاسی) در اصفهان ، از زیباترین ساختمانهای عالَم

ص:43

1- منظور از مسجد قابل ذکر ، که جامع نیست مسجد شیخ لطف الله است ، که از اهمیّت قابل توجّهی بر خوردار می باشد ، ولی جزء مساجد جامع به شمار نمی رود و عمدتاً خاندان سلطنتی ، از آن استفاده می نموده اند ، و مسجد بزرگ عبّاسی (مسجد شاه = مسجد امام) مسجد جامع بوده است

2- نصف جهان فی تعریف الإصفهان ، صفحهٔ 60 به بعد

3- دائرة المعارف الإسلامیّه ، جلد 2، صفحهٔ 258

دانسته شده (1) و نیز ، در آن کتاب ، آثاری از هنر و معماری اصفهان ، تشریح

شده است .

15-سیّد محسن امین عاملی

علاّمهٔ محقّق ، آیة الله ، آقا سیّد محسن أمین شامی عاملی ، در کتاب شریف أعیان الشّیعه ، می نویسد : اصفهان ، شهری است بزرگ و مشهور ، که از أعلام وأعیان بلاد می باشد ... ، از این شهر ، بسیاری از علماء مسلمین برخاسته اند ، وأهل آن در زمان قدیم ، منحرف از مسیر مکتب أهل البیت علیهم السلام بوده اند ... ،

و لکن در زمان حکومت صفویّه ، دار الملک و دار العلم گردید

و همهٔ اهل آن ، شیعه شدند، تا به امروز 0 أهل اصفهان ، معروف به تیز هوشی وحذاقت و خوش فکری ، و صنعتهای ارزشمند و ریشه دار ، می باشند (2).

16-محمد فرید وجدی

دانشمند بزرگ عرب ، محمّد فرید وجدی ، در دائرة المعارف مشهور خود می نویسد : اصفهان ، شهری است از مشهورترین شهرهای فارسی ... که در گذشته ، پایتخت بلاد فارسی بوده، و هم اکنون از بزرگترین بلاد عجم ، به شمار

1- امّا مسجد الشّاه الذی لا یزال قائماً فهو مُغطّی تماماً بالأجر المَطْلیِّ بالمیناء ... وهذا المسجد من أجمل بنایات العالَم (ص 261) یعنی : امّا مسجد شاه که همیشه برپا است ، پس همه اش پوشیده شده به آجر لعاب دار (کاشی) می باشد... و این مسجد از زیباترین ساختمانهای عالَم می باشد

2- أعیان الشّیعة ، چاپ قدیم ، جلد 1، قسم دوّم، صفحهٔ 230 ، چاپ جدید جلد 1، صفحهٔ 195

می رود(1).

17-جابری انصاری

دانشمند محقّق و متتبّع ، حاج میرزا حسن خان انصاری ، در کتاب (تاریخ اصفهان و ری) می نویسد : ... مردمش عموماً دانش پژوهند . هر یک خواندن و نبشتن نیکو میدانند ، صنعتگران و دکّان داران ، أشعار بزرگانی از شعرای پارسی زبان را محفوظ دارند ، و تجّارشان حاذق و دانا و أصحاب نشاط و خوش گذرانند(2)(3).

عدد (اصـفهانی) را با (زیرک) « 237 » مطابق یافته اند ، و بزرگ دلیل بر زیرکیِ اصـفهانیان ، گردش حضـرت سلمان به گرد جهان ، در پیدایش حق ، چون از روایات صحیحه ، به یقین رسیده ، که حضرتش از دهقان زادگان جی اصفهان، بوده است(4).

18-علی أکبر دهخدا

دانشمند محقق و متتبع ، و چهره نامدار فرهنگ و ادب فارسی ، علی أکبر دهخدا ، در لغتنامه دهخدا، در یک بررسی بسیار مفصل و جامع در جلد هفتم ، از صفحه 2774 تا 2808، درباره تمام مشخصات تاریخی ، معماری ، علمی

1- دائرة المعارف فرید وجدی ، جلد 1، صفحهٔ 384

2- منظور ، خوش گذرانی نامشـروع نیست ، بلکه انتخاب روش هائی در گفتار و رفتار و معاشرت است ، که موجب انبساط روح و شادی روان می باشد ، که نمونهٔ آن ، استفاده از شوخی های ملیح و نمکین و نشاط آور است

3- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 4

4- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 5 - 6(پاورقی)

و فرهنگی و آثار بزرگ تاریخی اصفهان بحث نموده ، و ستایش هائی از این شهر دارد ، که ذیلاً به برخی از آنها توجّه می نمائیم : ... هوای لطیف دارد و أهل وی زیرک باشند در صناعتها ... (1)، أغلب ، شجاع و مبتکر و کریم و مهمان نوازند ، و در این باره أخبار عجیبی از آنان نقل شده است ... و در علوم وصناعت ، ماهرند (2) ، مدارس قدیم ، بحمد الله هنوز دائر است ، و طلاّب علوم قدیم ، عدّه ای در دورهٔ مقدّمات و عدّه ای در علوم شرعی اشتغال به فقه و اصول و حکمت دارند ، درس خارج هم در اصفهان معمول است ، طبّ قدیم نیز تدریس می شود ... ، در مدارس عمده ، از قبیل : مدرسهٔ صدر و چهارباغ و جدّهٔ بزرگ و جدّهٔ کوچک و مدرسهٔ نیم آورد و مدرسهٔ ملاّ عبد الله ، طلاّبی اشتغال به تحصیل و مباحثه دارند ... ، کتب درسی ... از قبیل : معالم و شرایع و شرح لمعه و ریاض و مکاسب و کفایه و قوانین و کتب طبّی از قبیل : شرح نفیسی و شرح أسباب و قانون شیخ الرئیس و کتب چگمی و کلامی ، از شرح منظومه و شرح تجرید و شرح اشارات و شوارق و أسفار تدریس می گردد(3) .

... شهر زیبای اصفهان ، از قدیم ترین روزگاران ، مرکز صنایع و هنرهای زیبا بوده و شاهکارهای هنری هنرمندان آن ، هم اکنون نیز در بناهای با شکوه تاریخی آن شهر ، متجلّی است و دیدهٔ هر بیننده را خیره می سازد . در این بناها هنرنمایی هائی به چشم می خورد که نشانهٔ چیره دستی هنرمندان این شهر در

1- جلد 7، صفحهٔ 2774 ، ستون دوّم

2- جلد 7، صفحهٔ 2802 ستون أوّل ، البته باید دانست که دربارهٔ صفات مردم اصفهان در کتابها ، به نحو متناقض ، قضاوت شده و ممکن است ، مربوط به دروه های مختلف ، یا محلّه های گوناگون و شرائط متفاوت بوده است

3- جلد 7، صفحهٔ 2802 ، ستون أوّل

صنایع معماری ، بنائی ، محراب سازی، مناره سازی ، گنبد سازی ، کاشی کاری و جز اینها است ... (1).

19-حسین نور صادقی

وی در کتاب (اصـفهان) می نویسد : یگانه شهر بزرگ ایران ، اصفهان است ، که از قدیم ترین أزمنهٔ تاریخی بجا مانده ، و در تمام تواریخ ، نام آن دیـده می شود ، حتی اگر به کتیبه های میخی ، که متعلّق به دو یا سه هزار سال پیش از میلاد است مراجعه شود ، می بینیم (أنزان) که شامل ناحیهٔ اصـفهان بوده ، حدّ شرقی ممالکی است که بابلی ها از آن اطلاّع داشته اند ، و قبل از کورش ، مرکز اقتدار هخامنشیان ، در اصـفهان بوده ، و پس از کورش ، اسم آنزان ، تبدیل به گابیان شده ، و استرابن هم ، آن را به این اسم نامیده است . لفظ گابیان کم کم تبدیل به گابید و آن ، به جی ، تغییر یافت .

مورّخین ، نامش را به صور مختلفه ، اسـپهان ، اسـپاهان ، سپاهان ، اسپدان و آپادانا نوشته اند ... ، در تمام دورهٔ ساسانیان ، شهر اصفهان ، مقرّ حاکم آن ولایت ، و یکی از ضرّابخانه های بزرگ بوده ، و حتی در صدر اسلام هم، ضرّابخانهٔ بزرگی بوده است (2) .

20-رفیعی مهر آبادی

نویسندهٔ متتبّع ، مرحوم أبو القاسم رفیعی مهر آبادی ، در مقدّمهٔ کتاب ارزشمند (آثار ملی اصفهان) می نویسد :

1- جلد 7، صفحهٔ 2805 ، ستون دوّم

2- اصفهان ، از حسین نور صادقی ، صفحهٔ 1 و 2

قدر مسلّم این است که اصفهان در گذشته ، أهمیّت تاریخیِ بسزائی داشته ... و رجال و علماء و محدّثان و عرفاء و شعراء و ادباء و ... و مردمانی هنرمند و حِرفت أندوز و بصیر ، از آنجا بر خاسته اند ، و در أزمنهٔ پیش از اسلام و بعد از آن ، حوادثی بزرگ و تحوّلاتی سترگ ، در آن روی داده است (1).

21-نشریّهٔ ادارهٔ اوقاف اصفهان

اصفهان از آغاز ظهور و نشر اسلام در ایران ، دارای سوابق ممتدّ و مشعشع تاریخی می باشد، و با داشتن مساجد بسیار کهن و أماکن مقدّسه ، تاریخچهٔ وقف آن أعصار ، فوق العاده مهم و شایان توجّه است .

مسجد جمعهٔ اصفهان ، که قسمتهای مختلف آن ، نمودار فنّ معماری و سلیقه و ذوق هنرمندان ایران ، طی قرون متمادی است و تحوّلات ساختمانی و گچ بری و آجرکاری و کاشی سازی و اقسام هنرهای جالب در حجّاری و منبّت کاری وغیره ، از قرون اوّلیهٔ اسلام را نشان می دهد و از نودار شاهکارهای باستانشناسیِ ایران، در دوره های دیلمی، سلجوقی و صفوی می باشد .

میدان شاه (منظور میدان امام است) مسجد شاه (منظور مسجد امام است)، مسجد شیخ لطف الله ، عالی قاپو ، چهلستون ، مدرسهٔ چهارباغ ، مساجد و مدارس و مناره ها و امامزاده ها و بقعه ها و کاروانسراهائی که در کلیهٔ نواحیِ اصفهان و اطراف شهر وسیع ، وجود دارد ، این منطقه را شهری تاریخی به دنیا معرّفی کرده و مجموعه ای از آثار معماری و هنری ایران ، طیّ مدّتی قریب ده قرن گذشته ، می باشد .

1- آثار ملّی اصفهان ، مدخل کتاب ، صفحهٔ 3

و به موازات همین اهمیّت تاریخی و باستانشناسی ، اصفهان از لحاظ توسعهٔ اوقاف و کثرت موقوفات ، شایان اهمیّت و مطالعه است ، و با داشتن مساجد وأبنیهٔ خیریّهٔ قدیمی ، تاریخچهٔ وقف آن ، از أعصار قدیم ، به دوران آل بویه و سلجوقیان و دیلمیان ، می رسد (1).

22-دکتر محمّد معین

در بخش أعلام فرهنگ معین ، از آبادی گستردهٔ اصفهان در زمان صفویّه یاد شده ، تا آنجا که نقل نموده ، آن را نصف جهان دانسته اند ، و جمعیّت اصفهان را در ردیف اوّل شهرهای جمعیّت کشور ، پس از تهران دانسته و در پایان گفتار ، بیان نموده است :

اکنون ، از حیث آثار تاریخی، از معروف ترین شهرهای ایرانست (2).

23-غلامحسین مصاحب

دانشمند محقّق ، غلامحسین مصاحب ، در دائرة المعارف خود ، که به نام (دائرة المعارف فارسی) نامیده شده ، می نویسد:

... پایتخت چند سلسله از سلاطین سابق ایران ، سوّمین شهر بزرگ و از شهرهای تاریخی کشور، در 420 کیلومتری تهران ..... دارای آب و هوای معتدل و فصول منظّم است . اصفهان مملو از آثار هنری و اماکن تاریخی است ، از جمله ، مسجد جمعه ، مسجد شاه ، و مساجد دیگر ... مدرسه ها ... أمکنهٔ زیارتی

1- سپاسگزاری از مردم ، نشریهٔ اوقاف اصفهان مربوط به سال 5 - 1346 شمسی ص 10

2- فرهنگ معین ، جلد 5، صفحهٔ 154

و مقبره ها و بقعه ها... مناره ها ... کاخها و میدانها و خیابانها و باغها و پلها .....(1).

24-دائرة المعارف الإسلاميّة الشّيعيّه

در این دائرة المعارف ، در تحت عنوان اصـفهان ، در جلـد 6 از صفحهٔ 23 تا 32، به شـکل مبسوطی شرح و تفصیل داده شده ، و زیبائی های این شـهر از نظر طبیعی و مناظر دل انگیز ، مورد معرّفی قرار گرفته ، و از زاینده رود و ساختمانها و آثار تاریخی مهمّ اصفهان ، همانند : مسـجد جامع ، مسـجد شاه (مسـجد امام فعلی)، مسـجد شـیخ لطف الله ، مسـجد و مدرسهٔ چهارباغ ، منارهای مهم و تاریخی و ... معرّفی گردیده ، و عظمت علمی و دینی شهر ، با ذکر نمونه هائی از

خانـدانهای علمی ، همانند : خاندان صدر ، مجلسـی ، خوانساری ، طباطبائی ، تویسـرکانی ، کلباسـی ، شـفتی ، مدرّس ، خاتون آبادی ، فشارکی ، روضاتی و ...، و ذکر چهره هائی از شخصـیّت های علمی و معرّفی بانوی بزرگ و مجتهدهٔ ایرانی ، مورد توجّه قرار داده شده ، و شعرای نامدار و عرب زبانی که از اصـفهان درخشیده اند و در عالم أدب عربی و اسلامی ، نام و عنوان یافته اند، همانند : عبدان اصفهانی ، أبو سـعید رسـتمی ، أبو محمّـد خازن ، أبو العلاء أسـدی ، أبو الحسـین غویری و ... ، شاهد کمال أدبیِ اصـفهان ، حتی در أدب عربی ، به شمار آمده ، و سپس چنین توضیح داده شده است : وَعَدا عَنِ الشِّعْرِ وَ الأدَبِ ، فَقَدْ أخْرَجَتْ إصْفَهانُ أعْلامَ الْفُقَهاء وَ الْمُحَدِّثينَ ... وَبَعْدَ أنْ سادَ التَشَّيُعُ فيها ، أصْحَبَتْ ذاتَ حَوْزَةٍ عِلْمِيَّةٍ شيعِيَّةٍ مِنْ أكْبَرِ الْحَوْزاتِ الْعِلْمِيَّةِ، وَتَتالى فيها ، كِبارُ عُلَماءِ الشّيعَةِ ، حَتَّى الْيَوْم (2).

ص:50

1- دائرة المعارف مصاحب ، جلد 1، صفحهٔ 162

2- دائرة المعارف الإسلاميّه الشيعيّه ، جلد 6، صفحهٔ 25

و در جای دیگری نوشته است :

وَلاتَزالُ إصْفَهانُ، حَتَّی الْیَوْمَ مَقَرّاً لِلدِّراساتِ الدّینَّیةِ وَیَبْلُغُ عَدَدُ طُلاّبِها مایَزیدُ عَلی

خَمْسَمِأَةَ طالِبٍ تَأْویهِمُ الْمَدارِسُ الأتِیَةُ ...، و آنگاه هجده مدرسهٔ علمیّهٔ دینیّه را ، اسم برده است (1).

و هم چنین در معرّفی شهر اصفهان ، از مزار و بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی و اجتماع زائرین برای زیارت آن بزرگمرد ، و نیز از مقبرهٔ صاحب بن عبّاد، یاد نموده و مهاجرت علماء بزرگ را از دیگر بلاد اسلامی ، همانند جبل عامل ، نشانهٔ علم دوستی و دین داری و قدر شناسی مردم اصفهان شمرده ، و بیان داشته است که ، مسجد شیخ لطف الله عاملی ، که برای یک دانشمند عاملی ساخته شده ، نشانهٔ وفاداری و علاقمندی اصفهان به علم و دانش می باشد (2). و در یک عبارت کوتاه ، از مرکزیّت علمی و دینی و تشیّع اصفهان ، چنین یاد شده است :

... وَ لکِنْ إصْفَهانُ صارَتْ فی دَوْلَةِ الصَّفَویّین دارَ الْمُلْکِ وَ دارَ الْعِلْمِ ، وَصارَ جَمیعُ أهْلِهَا الْمُسْلِمینَ ، شیعَةً إلَی الْیَوْمِ (3).

1- عدد 500 طلبه و شمار 18 مدرسهٔ علمیّه (در عبارت فوق)، مربوط به زمان تنظیم مقاله ، به وسیلهٔ نویسندهٔ آن ، سیّد حسن أمین ، فرزند علاّمه ، سیّد محسن أمین ، صاحب کتاب أعیان الشّیعه است ، و گرنه ، در حال حاضر ، اصفهان بیش از دو هزار و پانصد طلبه و بیش از سی عدد مدرسهٔ آباد و مورد استفاده و مسکونی و محلّ درس دارد

2- در عبارت دائرة المعارف یاد شده، آمده است : مسجد الشّیخ لطف الله العاملی ، هذا أثر من جبل عامل فی اصفهان ، أثر لعالم عاملی ، سلیل علماء عامليّین ، احتضنتهم اصفهان فکانوا أکفاء هذا الإحتضان بما بذلوه من علم و عمل واخلاص ، و کانت اصفهان وفیّة لهم بما یسّرت لهم من سبل و ما مهدّت لهم من وسائل ، ثمّ حفظت ذکراهم فی هذا المسجد العظیم الّذی إذا کان یحمل اسم واحد منهم ، فانّما هو رمز لهم جمیعاً ... (صفحهٔ 31)

3- دائرة المعارف الإسلامیّة الشیعیّه ، جلد 6، صفحهٔ 25

25-دکتر لطف الله هنرفر

استاد باستان شناس معروف ، آقای دکتر هنرفر ، در کتاب (راهنمای اصفهان) می نویسد : اصفهان از جمله شهرهائی است که ، شاید تاریخ و سابقهٔ آن ، به سابقه و قدمت کشور ایران ، برسد ، و در عموم دوره های تاریخی ، از شهرهای بزرگ و مشهور ایران ، به شمار می رفته است . نویسندگان قدیم ، بنای اصفهان را به طهمورث دیوبند ، سوّمین پادشاه از سلسلهٔ پیشدادیان ، نسبت داده اند . از جمله ، صاحب نسب نامه ، که در ابتدای سلطنت سلجوقیان ، می زیسته ، و رساله ای در أنساب ملوک پارس نوشته ، در این مورد تصریح نموده و می گوید: که طهمورث ، ابتداءً دو بنا و آبادی ، در این محل نزدیک به یکدیگر طرح نموده و بساخت، و یکی را ، سارویه و دیگری را مهرین ، نام نهاد و به مرور زمان ، جمعیّت و آبادی آنجا زیاد شده به یکدیگر پیوست ، و شهری معتبر گردید .

آنچه مسلّم است ، بانی این شهر ، هر که بوده از اهل علم و حکمت و با کمال دانش و حذاقت و مهارت بوده ، و با دقّت زیاد و ملاحظهٔ کیفیت خاک و خوبیِ آب و هوا ، و نزدیکی آب به سطح زمین ، و دسترسی به رودخانه و سایر محاسن در این محل بنای شهری نموده ، چه هیچ موضعی از أطراف دور و نزدیک جلگه ای که شهر اصفهان در آن واقع شده ، متّصف به این صفات نیست (1).

اصفهان پیوسته مهد علم و ادب ایران بوده ، و در رشته های مختلف علم وأدب و تاریخ و فلسفه ، مردان بزرگی از آن برخاسته اند ... ، در بعضی فنون شعر و ادب ، مانند قصیده سرائی و ترجیع بند ، اصفهان سخنوران بزرگی مانند :

1- راهنمای اصفهان ، نشریّهٔ سازمان جلب سیاحان ، چاپ 1345 شمسی ، ص 25 - 26

جمال الدّین عبد الرّزاق و کمال الدّین اسماعیل و هاتف ، داشته است (1).

مدارس قدیمهٔ اصفهان ، محلّ تدریس و تحصیل علوم مذهبی و الهیّات و حکمت و ادبیّات بوده است ... ، معمولاً زندگیِ طلبگی ، بسیار ساده و بی پیرایه بوده ، اطاق طلبه ، با فرشی بسیار ساده مفروش می شده ، و غذای او ، ساده ترین مأکولات بوده است ، از این جهت ، تمام حواسّ آنها متوجّه تحصیل و فراگرفتن معارف زمان می شده ، و أغلب ، در بین آنها نوابغی به ظهور می رسیده اند .

کلیهٔ دانشمندان و رجال علمی و سیاسی قدیم ایران ، مانند : خواجه نظام الملک و ابن سینا و أبوریحان بیرونی و إمام غزالی و خواجه نصیر طوسی و سایرین از علماء و أدباء و روحانیّون طراز أوّل و حکماء و فلاسفه ، مدارجِ تحصیلی را ، در همین نوع از مدارس طلبه نشین ، پیموده اند (2) .

اظهار نظری دیگر

باستان شناس یاد شده ، در کتاب اصفهان ، (در مقدّمه) نوشته است :

اصفهان از شهرهای بسیار قدیمی ایران است . حُسن موقع جغرافیائی و طبیعی آن در مرکز فلات ایران و خاک حاصلخیز و وجود زاینده رود ، در همهٔ دروانهای گذشته ، به آن امکان داده است که ، از مراکز مهم فعّالیّتهای نژاد آریائی ساکن این مرز و بوم باشد . همیشه آب و هوای آن در خوبی ، ضرب المثلِ نویسندگان و شعرا بوده، و مردم آن ، به داشتن هوش و ذکاوت فوق العاده ، و ابتکار و هنرمندی ، ممتاز بوده اند .

خاک اصفهان را ، از دیرباز هنر پرور ، و مردمِ آن را ، هنر آفرین ، معرّفی

1- راهنمای اصفهان ، نشریّهٔ سازمان جلب سیاحان ، چاپ 1345 شمسی ، صفحهٔ 41

2- راهنمای اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحهٔ 124 - 125

کرده انـد ... ، در دوره هـای اسـلامیِ تاریـخ ایران ، و طیّ چهارده قرن أخیر ، پیوسـته از شـهرهای مهمّ ایران به شـمار رفته ، و چنـد دوره پـایتخت بوده ، بخصوص در دوران سـلاجقه ، پـایتخت امـپراتوریِ پهنـاوری بوده ، که یـک مرز آن ، رود جیحون ، و مرز دیگرش دریـای مـدیترانه بوده است ، و در دوران صـفویّه ، که پـایتخت این سلسـله بوده ، شـهرت جهانی داشـته است . دربارهٔ تاریـخ و جغرافیا و رجال و نویسـندگان و شـعراء و آثار تاریخی و اماکن مقدّسه و سـنن و آداب و رسوم و شـعائر محلّیِ آن ، از قرن سوّم هجری تا زمان حاضر ، کتب متعدّدی به وسیلهٔ مورّخان و نویسندگان ، تدوین شده است (1)(2).

اصفهان ، ستارهٔ جهان اسلام

هم چنین باستان شناس نامی و محقّق یاد شده (دکتر هنرفر) در کتاب (آشنائی با شهر تاریخی اصفهان) ، توصیفی جالب ، از اصفهان و عظمت تاریخی و طبیعی و علمیِ آن نموده ، که ذیلاً نقل می گردد :

اصـفهان از شـهرهای بسـیار قـدیمی است ، و موجودیّتِ تـاریخیِ آن ، به هزارهٔ سوّم قبـل از میلاـد هم ، می رسـد . حُسن موقع طبیعی و جغرافیائی آن ، در مرکز فلات ایران ، و خاک حاصـلخیز و مصون بودن از آفات ارضـی و سماوی ، و وجود زاینده رود ، در همهٔ دوره های گذشته ، به آن امکان داده است که از

1- اصفهان از دکتر هنرفر ، (مقدّمه)

2- دکتر لطف الله هنرفر ، در معرّفی آثار برجستهٔ اصـفهان ، و شناساندن آثار هنر و ذوق وابتکار و علم و دانش مردم اصفهان ، نقش بسیار مهمّی ایفاء نموده ، و کتاب مشـهور او (گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان) ، در یکهزار و چهل صفحه ، به راستی ، نقش اساسی در این زمینه ، ایفاء نموده است

مراکز مهمّ فعالیّت های اقوام آریائیِ ساکن این مرز و بوم باشد .

در دوره های اسلامی تاریخ ایران ، و طیّ پانزده قرن اخیر ، پیوسته از شهرهای مهمّ ایران محسوب می شده ، و در دوره های آل زیار و آل بویه وسلاجقه و صفویّه ، پایتخت ایران بوده است ، و بخصوص ، در دوران سلجوقیان ، پایتخت امپراطوری گسترده ای بوده ، که یک مرز آن رود سیحون ، و مرز دیگرش سواحل شرقی دریای مدیترانه بوده است ، و از سال 1006 هجری به بعد ، که پایتخت شاه عبّاس اوّل از قزوین به اصفهان انتقال یافت ، در مدّتی قریب به یک قرن و نیم ، پایتخت سلسلهٔ صفویّه بوده ، و شهرت جهانی داشته است . مورّخین و باستان شناسان و ایران شناسانِ خارجیِ یک قرن أخیر اروپا ، اصفهان را در ردیف شهرهای مهمّ درجهٔ أوّل تاریخی دنیا ، مانند پکن و ونیز و رم و فلورانس ، معرّفی کرده اند ، و

از نظر نفاست و اهمیّت تاریخی - اسلامی آن ، ستارهٔ جهان اسلام

لقب گرفته است (1)

26-دکتر فضل الله صلواتی

دبیر کنگرهٔ بزرگداشت اصفهان ، آقای دکتر صلواتی ، در مقدّمه ای بر کتاب (الإصفهان) از (سیّد علی جناب) می نویسد :

اصفهان ، در طول اعصار و قرون ، مرکز تلاش و فعّالیّت و هنر و صنعت بوده است . چه بسیار شایستگانی که توانستند در این شهر بزرگ ، منشأ خدمات و آثار ارزنده ای برای مردم باشند ، و چه بسیار گامهای مفید و مؤثّری که برای اعتلای انسانیّت برداشتند و در دوران پرشکوه پیروزی انقلاب اسلامی نیز ،

1- آشنائی با شهر تاریخی اصفهان ، صفحهٔ پنج و شش

مردم اصـفهان نقش سازندهٔ خود را به نحو أحسن ایفاء نمودند و با تربیت عالمانی شایسـته ، فقیهانی با تقوی ، هنرمندانی متعهّد ، شاعرانی متبحّر ، به تاریخِ خود جلایِ بیشتری بخشیدند .

کنگرهٔ بزرگداشت اصفهان ، بهانه ای بود تا اندیشمندان کشور ، گوشه هائی از این ارزشها را به جهانیان و به نسل آینده ، نشان دهند و نوشته ها و کتابهائی را در زمینهٔ فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم ، عرضه نمایند (1)

27-دائرة المعارف تشیّع

در دائرة المعارف تشیّع، جلد 2، از صفحهٔ 215 تا 220، دربارهٔ عظمت علمی و ادبی و تاریخی و هنری اصـفهان ، و تا صـفحهٔ 228، در معرّفی جمعی از چهره های برجستهٔ عملی و ادبیِ شیعه ، که از مفاخر اصفهان می باشند ، بحث و بررسی شده است .

در این بررسـی ، علاـوه بر بیـان مزایـای طبیعی و اجتمـاعی اصـفهان ، از آثار تاریخی و معماری های هنرمندانـهٔ آن ، بحث شـده و نقش برجستهٔ علماء و رهبران اصفهان ، در مسائل علمی و دینی و اجتماعی ، مورد توجّه قرار گرفته، و در ضمن این بررسی، آمده است :

اصـفهان در دورهٔ اسلامی ، فقهاء ، دانشمندان ، فیلسوفان ، تاریخ نگاران ، عرفاء ، شاعران و هنرمندان بسیاری ، در دامان خود پرورده است ، و شمار زیادی از علمای اسلامی ، در این شهر ، به تحصیل علوم پرداختند .

پاره ای از علماء ، در جاهای دیگر ، تولّد یافتند و بر آمدند ، امّا به واسـطهٔ طول اقامتشان در اصـفهان ، به اصفهانی شهرت یافتند ، و برخی نیز در اصفهان

1- الإصفهان ، چاپ دوّم (1371 شمسی)، مقدّمه ، صفحهٔ پنج

تولّد و پرورش یافتند ، أمّا از این شهر بیرون رفته ، و در جاهای دیگر سکونت گزیدند .

از علمای شیعیِ اصفهان ، أبو الفرج اصفهانی (م 356 ق) أبوعلی مسکویه (م 421 ق) أبونعیم اصفهانی (م 430 ق) شاه علاء الدّین محمّد اصفهانی (م 850 ق) ملاّ محمّد تقی مجلسی (م 1070 ق) ملاّ محمّد باقر، مجلسی دوّم (م 1111 ق) آقا محمّد بید آبادی (م 1198 ق) محمّد ابراهیم کلباسی (م 1261 ق) شیخ محمّد حسن اصفهانی ، معروف به صاحب جواهر (م 1266 ق) أبو المعالی کلباسی (م 1315 ق) سیّد ابوالحسن اصفهانی ...، و از گویندگان نامی این شهر : شفائی اصفهانی ، شیخ محمّد حزین، آذر بیگدلی ، هاتف اصفهانی ، مجمر اصفهانی ، والهٔ اصفهانی ، سروش اصفهانی و ... را می توان نام برد (1).

28-عبد الغفور بلوشی

دانشمند محقّق ، عبد الغفور بلوشی ، در مقدّمه کتاب طبقات المحدّثین بإصبهان ، جمله هائی جالب دربارهٔ سابقهٔ علمیِ اصفهان آورده ، که ذیلاً به برخی از آنها ، اشاره می نمائیم : ... اصفهان از قرون اوّلیهٔ اسلامی محلّ مهاجرت علماء ، برای به دست آوردن حدیث بوده ، و طالبین حدیث ، در این شهر ، بار می انداخته اند ، تا آنجا که شهر اصفهان ، در کثرت حدیث ، و علوّ سند (2) با شهر بغداد (که مرکز

1- دائرة المعارف تشیّع ، جلد 2، صفحهٔ 219

2- علوّ سند ، اصطلاحی است مربوط به علم درایة الحدیث ، و به معنیِ کم بودن واسطه های نقل حدیث است ، که در اثر طولانی بودن عمر محدّثین ، با شمار کمتری از وسائط ، سلسلهٔ راویان ، حدیث را به پیامبر و امام ، متّصل می نموده اند

علوم اسلامی بوده) مشابهت داشته (و پهلو به پهلو می زده است) (1).

... أهل اصفهان در نو آوری ، در صناعات دستی محلّی و دقیق ، بی نظیرند ، و در این زمینه ، همانند ندارند ... ، در هر فنّی ، صنعت گران اصـفهانی ، بر دیگر صـنعتگران برتری دارند، تا جائی که یک روسری به اندازهٔ چهار زرع می بافند ، که فقط وزن آن چهار مثقال است (و با موادّی بسـیار کم ، محصولی بزرگ و دقیق عرضه می نماینـد) و نیز ، کوزه گری هنرمنـد ، کوزه ای می سـازد ، به وزن چهـار مثقـال ، که هشت رطل آب در آن جای می گیرد، و بر همین مقیاس ، هنرمندان (مبتکر و ظریف کارِ اصـفهانی) در همهٔ زمینه ها ، آثار هنریِ خود را عرضه می نمایند (2).

اصـفهان شـهری است عظیم ، از برجسـته ترین و پر آوازه ترین شهرها ، که در برگیرندهٔ أقسام صفات شایسته ، از قبیل خاک پاکیزه ، هوای سالم ، گوارائیِ آب، جَوِّ با صفا ، بدنهای سالم ، صورت زیبای مردم ، مهارت و حذاقت در علوم و صنایع ، می باشد (3).

... به خاطر اهمیّت و بر جستگی های اصفهان بوده ، که همیشه مردمِ دیگر شهرها، با دید شگفتی و إعجاب به اصفهان می نگریسته اند، و مایـل بوده انـد که به اصـفهان هجرت کننـد ، و أثر این توجّه ، همانـا دانشـمندان بزرگ و پیشوایان علوم و صـنعتگران ماهر و تجّار حاذقی هستند ، که از این سرزمین ارزشمند برخاسته اند ، و در عالَم علم و صنعت درخشیده اند ، و گواه این علاقهٔ شدید به

1- طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد 1 ، صفحهٔ 15 (مقدّمه)

2- طبقات المحدّثین بإصبهان ، صفحهٔ 36

3- طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 37 به نقل از قزوینی

شهر اصـفهان ، یکی گفتار سـعید بن مسیّب (که از تابعین بزرگ است) می باشد ، که گفته است : اگر من مردی از قریش نباشم ، دوست می دارم از أهل فارس یا اصـفهان باشم(1)، و نیز گفتار او است که اظهار داشـته : اگر آرزو داشـته باشم که أهل شهری باشم ، آرزویم این است که از أهل اصفهان باشم (2) .

... تعجّب و شـگفتی نیست اگر اصـفهان ، خانهٔ سـنّت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، و محلّ مهاجرت علماء ، و بار أنداز سفر آنها باشد ، و مساجد و مدارس آن، جایگاه شور و نشاط علماء و دانشـمندان قرار گیرد، تا جائی که نظام الملک ، در قرن پنجم، یکی از مدارس بزرگ خود را ، در شهر اصفهان ، تأسیس نموده است (3)

فَصارَتْ حَقّاً ، دارَ هِجْرَةٍ لِلْعُلَماءِ وَ مَحَلَّ نَشاطِهِمْ حَتّی أقْبَلَ بَعْضُ الرّؤساءِ وَ الْعُمّالِ یَتَنَشَّطُونَ إمّا فی تَلَقِّي الْحَـ ـدیثِ أوْ إکْرامِ الْمُحَدِّثینَ (4)
.

کانَ لإصْبَهانَ مَکانَةٌ عِلْمِیَّةٌ مَرْمُوقَةٌ بِحَیْثُ صارَتْ مَقْصَدَ الْقاصی وَالْدّانی وَ لأسیَّما بَعْدَ مَا اسْتَوْطَنَها عَدَدٌ مِنْ کِبارِ الْحُفّاظِ الْمُحَدِّثینَ (5)

29-سخاوی

کانَتْ إصْفَهانُ تُضْاهی بَغْدادَ فِی الْعُلُوِّ وَ الْکَثْرَةِ (6).

ص:59

1- لو لم اکن رجلا من قریش ،لاحببت أن أکون من أهل فارس أو إصـبهان (ذکر اخبار اصـبهان ، جلـد 1، ص 39، و طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 39)

2- لو تمنّیت أن أکون من أهل اصبهان ، (طبقات المحدّثین بإصبهان جلد 1 ، صفحهٔ 39 و ذکر أخبار إصبهان ، جلد 1 ، صفحهٔ 39)

3- طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 41

4- طبقات المحدّثین ، جلد 1، صفحهٔ 68

5- طبقات المحدّثینَ ، جلد 1 ، صفحهٔ 67 - 68

6- طبقات المحدّثین باصفهان ، جلد 1 ، صفحهٔ 68

یعنی : اصفهان همانند بغداد بود در علوّ اسناد و فراوانی حدیث و نشر آن

30-سیّد مصلح الدّین مهدوی اصفهانی

نویسندهٔ متتبّع و مشهور ، مرحوم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، متوفّای : 1416 قمری ، در مقدّمهٔ تذکرة القبور مرحوم آخوند گزی ، که به نام رجال اصـفهان منتشـر نموده ، نوشـته است : شهر اصفهان از قدیم ترین ازمنهٔ تاریخی ، مجمع أرباب فضل و کمال و مرکز أصحاب وجد و حال بوده ، و همیشه علماء بسیار و فضلاء و دانشمندان بی شمار ، از آن برخواسته اند ، و چون در مرکز

عراق عجم (طبق تقسـیمات قـدیم) و بالنّتیجه در مرکز مملکت ، واقع بوده است اور چندین دوره ، پایتخت سـلاطین واقع شده است ، که مهمترین آنها در زمان سـلاجقه ، و بعداً در زمان صفویّه بوده ، پادشاهان بزرگ ، در آبادی ظاهری آن کوشیده ، و علماء ، بر اهمیّت واقعیِ آن افزوده انـد . علی هذا ، در هر زمانی عدّه ای از بزرگان ، همّت نموده، و کتبی در تاریخ و جغرافیا و رجال اصـفهان ، نگاشـته اند ، که از آن جمله است ... (1).

نگرشی دیگر

و نیز ، دانشـمند محقّق و متتبّع، یاد شـده ، که دربارهٔ شـرح حال علماء و بزرگان اصـفهان ، تألیفات زیاد از خود بجای گذارده و در حدود هشتاد أثر قلمی دارد، در مقدّمهٔ کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، می نویسد :

اصفهان از قرون اوّلیهٔ اسلام ، مرکز علم و دانش بوده ، علماء و عرفاء وحکماء و شعراء و محدّثین و رُواة و وعّاظ و گویندگانِ زیادی از آنجا

1- رجال اصفهان یا تذکرة القبور (مقدّمه) صفحهٔ « د »

بر خاسته اند ، که جهت أخذ علم و حدیث به این شـهر و آن شـهر مسافرت نموده ، و به خدمت بزرگان علم و رواة أحادیث رسیده ، و از هر یک ، نکته ای آموخته ، تا خود عالمیِ بزرگ و حافظی ثقه ، یا فیلسوفی عالیقـدر و عارفی گرانمایه ، و شاعری نامدار شده اند ، سـپس به مَوْلِد خود مراجعت نموده یا برای خـدمت بیشتری به علم و دانش ، در غُربت ، زنـدگانی را به سـر برده انـد . برای نمونه ، کتاب ذکر أخبار أصبهان ، تألیف حافظ أبونعیم اصفهانی ، در حدود دو هزار نفر از آنان را نام می برد .

در کتاب حاضـر ، از هر بیست نفر از این مردان ، (که در طول تاریخ علمی اصفهان ، درخشیده اند) شاید به نام یک نفر اشاره شده باشد، آنهم بیشتر از علماء شیعه ، از عهد صفویّه تا قرن حاضر (1).

توصیفی دیگر

و هم چنین نویسندهٔ مذکور ، در مقدّمهٔ کتاب دار العلم شرق (مخطوط) به مناسبت بحث دربارهٔ مدارسِ فراوانِ اصفهان ، می نویسد :

... می توان بطور حتم و یقین ، اظهـار نظر کرد که در قرن یازدهم و دوازدهم هجری قمری ، مهمترین پایگاه علمی شـیعه ، و مرکز تجمّع هزاران نفر عالم و فقیه و حکیم و فیلسوف و أدیب و شاعر و مورّخ و گوینده و نویسنده بوده است (2) .

و همین بزرگمرد ، در مقاله ای که در کتاب (محیط أدب) (3) به چاپ

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، (مقدّمه) صفحهٔ (و)

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ 2

3- کتـاب محیـط أدب ، مجموعه ای است از مقالات گوناگون (سـی مقاله) از دانشـمندان و نویسـندگان عالیقـدر ، که به عنوان تجلیل و بزرگداشت مرحوم استاد سیّد محمّد محیط طباطبائی ، در سال 1357 شمسی ، به چاپ رسیده است

رسیده، پس از اشاره به تحقیقات و تألیفات زیادی که دربارهٔ اصفهان انجام شده ، نوشته اند : ... لکن به صراحت باید اقرار کرد که ، آنچه تا کنون دربارهٔ اصفهان گفتهٔ و نوشته اند ، نیمی از وصف اصفهان بیش نیست ، و هنوز نکات تاریک و مبهم ، در تاریخ این شهر باستانی که

همیشه یکی از مراکز مهم علم و ادب و فقه و حدیث بوده

و سالها دار الملک و دار السّلطنه و پایتختِ با عظمتِ مملکتِ ایران بوده است ، فراوان است (1). می توان به طور یقین گفت :

اصفهان همیشه مجمع فضلاء و نویسندگان و مَحَطِّ رِحال فقهاء و محدّثین

و مرکز تدریس ادباء و مفسّرین بوده ، و از روی حق و انصاف

آنجا را دار العلم لقب داده اند (2).

31-مجتبی ایمانیّه

نویسندهٔ گرامیِ (تاریخِ فرهنگ اصفهان) با استفاده از تحقیقات وسیع خود ، و بهره مندی از تحقیقات مرحوم صدر هاشمی ، و محقّق نامدار ، استاد جلال الدّین همائی و ... ، بحث و بررسی و معرّفی جالبی در مورد فرهنگ غنی و ریشه دار اصفهان نموده ، که فرازهایی از آن را نقل می نمائیم :

... از این زمان (أواخر قرن سوّم) به بعد ، فرهنگ اصفهان رو به تکامل نهاد ، و هر زمان به پیشرفت بیشتری نائل گردید ، و در حقیقت مرکزی بود برای کسب علم ، چنان که بالاخره به این شهر ، دار العلم اطلاق گردید، و این لقب از زمانهای قدیم ، و در کتب تاریخ ، همراه نام اصفهان بوده است ، و اگر بیشتر

1- محیط أدب ، صفحهٔ 95

2- محیط أدب ، صفحهٔ 99

ترقیّات علمی و ادبی و صنعتی ایران را ، از تجلّیّات روح اصفهان و رهین قریحه و ذوق سرشار مردم این سرزمین بدانیم ، چندان دور نرفته ، و سخنی به گزاف نگفته ایم .

ایران ، مهد ذوق و أدب ، و سرزمین هنر و صنعت است و بیشتر مایهٔ این گونه موهبت های طبیعیِ خدا داده را ، باید در ساحل زاینده رود ، یـا در اعمـاق روح لطیف و ذهن کنجکـاو مردم اصـفهان ، و سـر انگشـتان هنر آفرینِ پروردگـانِ این آب و خاک ، جسـتجو کرد . یکی از دانشمندان می گوید :

هر جا شعری لطیف می شنوم ، یا صنعتی ظریف می بینم

قلبم آسوده نمی شود ، تا آنگاه که در روح سخنور ، و بازوی کارگر

پیوندی از نژاد مردم اصفهان می یابم

این سـخن چندان گزاف نیست، زیرا اگر به تاریخ ادبی و صـنعتیِ ایران رجوع کنیم ، می بینیم که : در اغلب نهضـتهای ادبی و صنعتی ، اگر اصفهان پیشوا و پیشقدم نبوده

باری ، دستی در کار داشته است .

آب و هوای اصـفهان را ، در تربیت و نموّ أدب و صـنعت ، خاصـیّتی است که در هیچ کجا نظیر آن را نتوان یافت . مردم این سـرزمین هم دارای طبع سلیم و ذوق لطیف هستند و هم روح ابتکار و اختراع در آنها به حدّ کمال موجود است . اگر خود مخترع چیزی نبوده اند ، آن را از دیگران گرفته و چنان سر و صورت داده ، و به سر حدّ کمالش رسانیده اند ، که زادهٔ فکر خود آنها محسوب شده است .

احیاناً می بینیم که یک جنبش ادبی یا صـنعتی ، از جای دیگر آغاز می شود ، امّا چون به محیط سراسـر ذوق و هوش اصـفهان می رسـد و یک چند (مدّت) زیر دست استادان چابک اندیشه ، پرورش می یابد ، در مدّت اندک ، یکی از مظاهر

بر جستهٔ أدب و هنر را ، نمایان می سازد . این خاصیّت ، در تمام دوره های تاریخی ، در محیط ذوق پرور اصفهان ، وجود داشته است .(1)

در عهد صفویّه ، بازار علم و دانش هم در اصفهان رواج و رونق یافت .

علماء و دانشمندان از هر ناحیه ، روی به اصفهان آورده ، و اهالی شهر هم ، به تعلیم و تعلم گرائیدند ، و تحصیل علوم و معارف عقلی و نقلی شایع گردید ، و بالنّتیجه ، قرن یازدهم هجری ، یعنی دورهٔ شیخ بهائی ، میرداماد ، ملاّ صدرا ، میرفندرسکی ، شیخ علینقی کمره ای ، و أمثال آن نوابغ را به وجود آورد ، که از دوره های برجستهٔ نهضت علمی ایران محسوب می شود ، در این قسمت هم مردم اصفهان سهمی وافر داشتند ، و محیط اصفهان در ایجاد این نهضت ، بی اندازه مؤثّر افتاد ، چرا که می دانیم پرورش محیط و اقلیم و استعداد أهالی هر ناحیه ، در تربیت فکر و قریحه مؤثر است (2) .

32-عبّاس نصر

آقای عبّاس نصر ، در مقدمه ای بر کتاب « ألاصفهان » از مرحوم سیّد علی جناب می نویسد : اصفهان ، که یکی از شهرهای مَبنائی برای کشور ایران در تمام دوران تاریخ بوده و هست ، بسی قابل تحقیق و مطالعه است . توجّه مستشرقین ، طیّ چندین قرن گذشته ، به این شهر ، و مطالعات ظریف و عمیق آنها در این باره ، بدون دلیل نیست ، و سخن از این نقش بنیادی می گوید . اگر از تاریخ آن سخن به میان آید ، سرگذشت آن تا أعماق أساطیر و افسانه ها ریشه دارد، از یک سو به سلیمان و نوح متّصل ، و از سوی دیگر ، پایگاه نهضت کاوهٔ

1- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ 12 - 14

2- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ 17

آهنگر بر علیه ضحّاک خونخوار ، معرّفی می گردد .

اگر از فرهنگ و اسلام ، سخن به میان آید ، سیمای سلمان فارسی که تا معراج « منّا أهل البیت » عروج نمود ، مجسّم ، و نظامیّه ها و حوزه های علمیّهٔ این شهر ، که قرنها میعادگاه عاشقان علم و معارف اسلامی بوده است ، ترسیم می شود . اگر از هنر ، سخن گوئیم ، که آوازهٔ آن ، تا ماوراء بحار پیچیده است ... ، به هر تقدیر شهر اصفهان ، از شهرهای کلیدی ایران ، و همواره مؤثّر بر أطراف و أکناف بوده است .

بنابر این ، شناخت اصفهان ، به عنوان شناخت بخشی از یک مجموعه ، که نام ایران بر آن است ، ضروری و قابل تجزیه و تحلیل است .(1)

33-منوچهر قدسی

استاد و ادیب بزرگوار، آقای منوچهر قدسی ، در ضمن مقاله ای جالب ، که برای درج در کتاب «اصفهان در شعر شعراء » (مخطوط) ارسال نموده ، چنین نوشته اند : اصفهان ، آئینهٔ تمدّن و فرهنگ و موزهٔ جاودانیِ ایران است ... ، در کجای مشرق زمین ، مجموعه ای چون مسجد جامع اصفهان را می توان سراغ کرد که : آئینهٔ تمام نمای هفت قرن فرهنگ و تمدّن باشد ، از قرن ششم تا قرن سیزدهم ، از عهد ملکشاه سلجوقی تا دوران فتحعلی شاه قاجار . و مجموعه ای بهم پیوسته ، چون مجموعهٔ نقش جهان (2) را ، کجا می توان یافت ، که این گونه مشحون از جواهر آثار ، در مهندسی و معماری و نقّاشی و خطّاطی و کاشی

1- الإصفهان ، از مرحوم جناب ، چاپ دوّم ، مقدّمه ، صفحهٔ ده و یازده

2- مقصود ، میدان امام ، و مسجد امام ، و مسجد شیخ لطف الله ، و عالی قاپو ، و قیصریّه ، و... ، می باشد

کاری و زرگری و حجّاری و دهها هنر دیگر بوده، و هر هنر ، در حدّ اعلای دل انگیزی و کمال ، عرضه شده باشد .

اینجا ، جادوی هنر روح و روان آدمی را ، أفسون و تسخیر می کند . اینجا دستهای آفریننده و عبقریّت و نبوغ هنرمندانی اصفهانی ، در هر زمینه ، چنان نقش بدیعی در برابر دیدگان می گشاید و آدمی را مسحور و مجذوب میکند ، که هنر بر ظرف ادراک بیننده ، فزونی می گیرد ...

چند سال پیش که در فراغتی ، به بوسیدن آستان معلاّی ملائک پاسبان حضرت رضا علیه السلام توفیق یافتم ، در تماشای موزهٔ آن آستان قدس ، نخستین مطلبی که جلب نظر کرد این بود که در بین آن همه أشیاء فاخر ، به جز یک منبر خاتم از صنعتگران چیره دست شیرازی ، به تقریب ، مابقی همهٔ آثار ، همه ساخته و پرداختهٔ دست سحر آفرین هنرمندان اصفهانی بود .

آری ! نه تنها در زمینهٔ هنر ، که در مسائل علمی نیز،

همواره اصفهان از درخششی خیره کننده ، برخوردار بوده است

در طول قرنها ، مکتب اصفهان به قدری پربار بوده که طالبان علم ، از أقصی بلاد ایران ، بدین سامان شدّ رِحالْ می نمودند . خیّام به منظور کسب فیض از استادانِ مکتب سینَوی ، سالیان دراز در این شهر زیست ، آخوند ملاّ صدرا ، معلومات نفیس خود را در این دیار تکمیل کرد(1).

آنگاه ، نویسندهٔ مقاله ، در زمینهٔ شعر و أدب (و سبک های گوناگون شعر)، نقّاشی ، خطّاطی (و أقسام آن ، از قبیل ثلث ، نستعلیق ، شکسته ، نسخ) بحث کرده ، و نقش اصلی و استادیِ اصفهانی ها را در همهٔ موارد، به نظر رسانده

1- اصفهان در شعر شعراء ، مقالهٔ آقای قدسی

و سپس از هنرهای دیگر، از قبیل تذهیب و تشعیر ، سوخت معرّق ، کاشی کاری، معماری ، صحافی و قطّاعی ، آینه بندی ، حجّاری ، قطار بندی و ...، یاد نموده ، و پیش کسوتی و استاد اصفهانی ها را مطرح ساخته ، و نوشته است :

حق مطلب را در بارهٔ اصفهان أداء کردن میسّر نیست

و آنگاه ، مقاله را با رباعی ذیل ، به پایان رسانده است :

یارب ! کدام روز مبارک بنا نهاد

معمار آفرینش و ، بانئ کُن فکان

شهری که عقل خیره شود از ره قیاس

« جان جهان » لقب نهدش ، یا « جهان جان »

یکجهان جانی دهم جان جهان ای اصفهان

در جهان مانی همواره جاودان ای اصفهان

قرنها باشد که تاریخ وطن را زیوری

بلکه باشی زیب تاریخ جهان ای اصفهان

از منار و مسجد و محرابهایت میرسد

قرنها بر گوش آوای اذان ای اصفهان

تخت فولادت چو رضوانت از آیات حق

بس بهشتی اندر او دارد مکان ای اصفهان

مهر گردون مات روحانیّت ذیشان توست

کاخترانشان هشته سر بر آستان ای اصفهان

ص:67

هو الحقّ

سپاهان که شهریست بس دل پذیر

نه مانند دارد نه شبه و نظیر

مخوانش سپاهان بهشتیش خوان

به از کوثر آن زنده رودش بدان

بُود دور از مردم آن ملال

که صاحب جمالند و صاحب کمال

به شهری چنین هست یک انجمن

در آن گرد آیند اهل سخن

همه شعر گوی و سُخن آفرین

که بر طبع هر یک هزار آفرین

(داوود صفا)

ص:68

3- ریشه ها و نشانه های تشیّع در تاریخ گذشتهٔ اصفهان

اشاره

ص:69

ریشه ها و نشانه های تشیّع در تاریخ گذشتهٔ اصفهان

با یک سیر مطالعاتی ، در تاریخ اصفهان ، در قرون اوّلیّهٔ اسلامی ، با یک سلسله مطالب جالب و نقطه های درخشان دینی و اجتماعی، و نیز با چهره های برجسته و گرانقدری مواجه می شویم ، که به عنوان ریشه های تشیّع در اصفهان ، و از نشانه های ورود اعتقاد و وابستگی به مکتب أهل البیت علیهم السلام ، به شهر اصفهان (از همان قرنهای اوّل و دوّم و سوّم هجری) به شمار می رود و به خوبی روشن می سازد که علیرغم سیاست مخالفینِ مکتب امامت و تشیّع ، در همهٔ أدوارِ تاریخ اصفهان ، ارتباط با پیشوایان شیعه و أهل البیت علیهم السلام و حمایت و پشتیبانی از این مذهب الهی و مکتب انسان ساز ، (با درجات متفاوت) وجود داشته است .

در این بخش ، به نمونه هائی از مباحث یاد شده، از قرن اوّل تا دهم هجرت،

توجّه می نمائیم ، و اشاره می کنیم که در بخشهای دیگر کتاب نیز، همانند : بخش «امامزادگان در اصفهان » و بخش « محدّثین اصفهان » و بخش « چهره های علمی شیعه از قرن سوّم تا دهم » و ... ، در این زمینه، به نمونه های جالب دیگری ، می پردازیم .

نقش حیاتی أمیر المؤمنین علی علیه السلام در فتح اصفهان

در هنگامی که خلیفهٔ غاصب (خلیفهٔ دوّم) خبردار شد که لشکری عظیم و منسجم و بی نظیر (1)از شهرهای : ماه ، اصفهان، همدان ، ری ، قومس ، آذربایجان و نهاوند ، به سوی مسلمانها حمله ور شده اند و مسلمانها و شخص

1- زَحَفَ لِلْمُسْلِمین زَحْفٌ لَمْ یُزْحَف لَهُم بِمِثْلِه . یعنی : پیش تاختند برای جنگ با مسلمین ، لشکری که همانند آن ، برای حمله به سوی مسلمین ، سابقه نداشت

خلیفه ، احساس خطر شدید نمودند ، خلیفه ، جلسه ای تشکیل داد و از مسلمانها نظر خواهی نمود ، برای چگونگی عکس العمل در برابر این تهاجم بزرگ ، و هرکدام از حاضرین ، نظریّه ای دادند ، ولی مولای متّقیان علی علیه السلام نظریّهٔ بسیار جالبی ارائه نمودند ، که به پیروزی مسلمانها بر لشکر مهاجم، انجامید و آن راهنمائی تاریخی چنین بود: ... ثُمَّ قامَّ عَلیُّ بْنُ أبی طالِبٍ ، فَحِمَدَ اللهَ وَ أثْنی عَلَیْهِ ، فَقالَ ... وَ لکِنّی أَری أنْ تَبْعَثَ إلی أهْلِ الْکُوفَةِ فَتُسَیِّرَ ثُلْثَیْهِمْ وَ تَدَعَ ثُلْثاً فی حِفْظِ ذَراریهِمْ وَ جَمْعِ جِزْیَتِهِمْ وَ تَبْعَثَ إلی أهلِ الْبَصْرَةِ فَلْیُوَرُّوا بِبَعْثٍ (1) و خلیفه ، نظر أمیرالمؤمنین علی علیه السلام را پذیرفت .

راهنمائی أمیر المؤمنین علیه السلام و عنایت آن حضرت، و فرستادن امام حسن مجتبی علیه السلام همراه لشکر اسلام ، به پیروزی مسلمانها انجامید و اصفهان و سایر بلاد ، فتح گردید و این فتح تاریخی و بزرگ ، از آثار و برکات وجود مقدّس علی علیه السلام و فرزندشان امام مجتبی علیه السلام ، و أنفاس ملکوتی آن بزرگواران به شمار می رود .

ورود امام حسن علیه السلام به اصفهان

از مفاخر دینی و تاریخی اصفهان ، ورود سبط أکبر ، پیشوای دوّم ، حضرت امام حسن بن علی علیهما السلام ، به این شهر می باشد .

بسیاری از مورّخین و صاحبان تراجم، نوشته اند که در جریان لشکرکشی

1- ذکر أخبار إصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 19 - 20، یعنی : ... سپس علی بن أبی طالب علیه السلام بپا خواستند و پس از حمد و ثنای خداوند فرمودند : ... لکن من نظر می دهم که بفرستی به سوی أهل کوفه و دو سوّم آنها را حرکت دهی ، و یک سوم آنها را برای نگهداری از فرزندانشان و جمع آوری مالیاتهایشان باقی بگذاری ، و بفرستی به سوی أهل بصره ، پس آنها توریه کنند (و وانمود نمایند که لشکری اعزام می کنند، در حالی که لشکرکشی واقعی نداشته باشند)

مسـلمانها به سوی گرگـان برای فتـح آن ، حضـرت امام حسن علیه السـلام در آن لشـکر حضور داشـتند ، و در سـر راهشان وارد اصـفهان گردیدند(1).

علاّمه و محـدّث بزرگوار ، ملاّ محمّـد تقی مجلسـی ، از بزرگان اساتیـد خود نقل نموده ، که در جریان جنگ مسـلمانها با ایرانیان ، أمیر المؤمنین علی علیه السلام موافقت نمودند که امام حسن مجتبی علیه السلام همراه لشکریان باشند، و به برکت آن حضرت ، فتوح مختلف انجام گرفت، و در هنگامی که در اوّلین برخورد لشـکر اسـلام با لشکر رستم (سپهسالار لشکر یزدجرد) مسلمانها شکست خوردند ، امام حسن علیه السـلام دعائی نوشـتند و بر عَلَم بسـتند ، و مسـلمانها فاتح شدند و بدین وسـیله ، برکت حضور امام مجتبی علیه السلام آشکار گردید . در ضـمن این سـفر، امام حسن علیه السـلام وارد اصفهان گردیدند ، و در مسجد لُنْبانْ ، نماز خواندند و در حمّامی که محاذی درِ مسـجد جامع عتیق بوده ، (آن دری که به نام در پیزُرْبافان خوانـده می شده) وارد شدند و غسل نمودند ، و آن حمّام به نام امام حسن علیه السـلام شهرت داشته است . مرحوم ملاّ محمّد تقی مجلسی می نویسد : جدّم آن حمّام را در زمان طفولیّت ، به من نشان داد، و آن حمّام خراب بود و سپس به جایش کاروانسرائی ساختند (2) .

ورود امام حسین علیه السلام به اصفهان !

با این که در جائی تصریح به تشریف فرمائی امام حسین علیه السلام به اصفهان

1- ذکر أخبار إصبهان جلد 1 ، صفحهٔ 44، طبقات المحدّثین بإصبهان جلد1، صفحهٔ 191، محاسن اصفهان ، صفحهٔ 35

2- شرح فارسی من لایحضره الفقیه ، باب الخمس ، صفحهٔ 44 - 45 و روضة المتّقین (شرح عربی من لایحضره الفقیه) جلد 3، صفحهٔ 156 (با تلخیص)

نشـده ، ولی با توجّه به اینکه برخی از مورّخین ، همانـند : بلاذری (1) و خاتون آبادی (2) و حمزه بن یوسف سـهمی (3) نوشته اند ، در لشکرکشـی مسـلمانها به جرجان و طبرستان (گرگان و مازندران) ، امام حسن و امام حسین علیهما السلام حضور داشته اند ، و با توجّه به اینکه سـفر به اصـفهان و ورود به آن ، در مسیر جرجان بوده ، پس بعضی نتیجه گرفته اند ، که امام حسین علیه السلام نیز ، به شهر اصفهان وارد گردیده اند (4) . ولی با توجّه به اختلافات موجود دربارهٔ حوادث تاریخیِ دوران فتوحات اسـلامی ، اثبات این مطلب ، مشـکل به نظر می رسد ، زیرا با توجّه به عظمت شخصـیّت امام حسـین علیه السـلام و نبودن هیچ گونه اثری از ورود آن حضرت به اصفهان ، این مطلب کاملاً دور از واقع می نماید .

سلمان فارسی ، افتخار اسلام و مکتب أهل البیت علیهم السلام و آبروی ایران و اصفهان

أوّلین چهرهٔ برجستهٔ اصفهانی (5) که به شـرف اسلام نائل آمد ، و نه تنها از برجسته ترین چهره های اسلامی قلمداد گردید ، بلکه از مفاخر عالَم اسلام و مکتب أهل البیت علیهم السلام (مذهب تشیّع) محسوب شد ، و موجب آبروی ایران و اصفهان گردید ، سلمان فارسی می باشد ، که چهرهٔ درخشان او در طول تاریخ

1- فتوح البلدان ، صفحهٔ 343

2- وقایع السّنین و الأعوام ، صفحهٔ 86

3- تاریخ جرجان سهمی ، صفحهٔ 7

4- به تاریخ تشیّع اصفهان ، صفحهٔ 98 ، مراجعه شود

5- قبل از آنکه سلمان فارسی مشرّف به اسلام شود ، زنی اصفهانی ، در محضر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم مسلمان گردیده بود، و همو بود که سلمان را به محلّ پیامبر راهنمائی نمود (محاسن اصفهان، صفحهٔ 24، و ذکر أخبار إصبهان، جلد 1، صفحهٔ 76-77)

اسـلام و ایران ، مورد توجّه عموم دانشمندان و صاحبان تألیف و تصنیف و تحقیق بوده، و در عالَم حدیث و رجال و تراجم و تفسیر و کلام و تاریـخ و ...، به عنوان یکی از مبرّزترین شخصـیت هـای اسـلامی و بـارزترین چهره های دینی و علمی ، مورد توجّه گسترده و عمیق قرار گرفته است . و علاـوه بر معرّفیِ گستردهٔ شخصـیّت علمی و ایمـانیِ او ، در لابلای أحادیث وارده از معصومین علیهم السـلام ، و در میان رجال حدیث، و نیز در ضـمن تراجم بزرگان اسلامی و ایرانی ، و هم چنین ، در ضمن مباحث تفسیری و کلامی و اعتقادی ، و به مناسبت مطالب تاریخی و جغرافیائی ، عدّه ای از محقّقان و نویسـندگان ، مقاله های مسـتقل ، و کتابهای اختصاصـی دربارهٔ شخصیّت و زندگی و ایمان و علم و فضیلت آن بزرگمرد نوشته اند ، همانند :

1-أخبار سلمان محمّدی ، از عبد العزیز جلودی ، متوفّای 302 (1).

2 -أخبار سلمان و زهده و فضائله، از شیخ صدوق، متوفّای 381 (2) .

3 -سلمان الفارسی ، از شیخ عبد الله سبیتی ، از علماء قرن پانزدهم (3) .

4 و 5 - سـلمان پاک ، به زبان فرانسوی ، از لویس ماسینیون فرانسوی ، متوفّای 1962 میلادی ، و ترجمهٔ آن به زبان عربی ، از عبدالرّحمن بدوی مصری (4) (از علمای نیمه دوّم قرن پانزدهم) .

6- سلمان محمّدی ، از سیّد شوکت علی (5).

1- ألذّریعه ، جلد 1 ، صفحهٔ 332

2- ألذّریعه ، جلد 1 ، صفحهٔ 333

3- الذّریعه ، جلد 12، صفحهٔ 219

4- الذّریعه، جلد 12، صفحهٔ 219

5- ألذّریعه ، جلد 12، صفحهٔ 219

7- سلمانیّه ، در فضائل سلمان و أبوذر و عمّار و مقداد ، از شیخ محمّد کاظم هزار جریبی ، از علماء قرن سیزدهم (1).

8- نَفَسُ الرّحمان فی فضائل سلمان ، از حاج میرزا حسین نوری طبرسی ، متوفّای 1320 (2) .

9- وفات سلمان فارسی ، موجود در کتابخانهٔ مرحوم خوانساری (3) .

آری ، در مشهورترین و معتبر ترین کتابهای چهارده قرن تاریخ درخشان اسلام و ایران ، اعمّ از تألیفات شیعی و سنّی ، در زمینه های گوناگون علمی و دینی (که احصاء آنها به نحو کامل میسور نیست ، ولی آنچه در دسترس همگان می باشد ، به صدها کتاب حدیث و رجال و تراجم و تفسیر و کلام و تاریخ و دیوان شعر و ... می رسد) ، به خوبی می توان عظمت این چهرهٔ بزرگ عالم تشیّع و افتخار ایران و اصفهان را شناخت ، و دریافت که او نه تنها عالمی بزرگ، و مؤمنی والامقام ، و پارسائی عظیم الشّأن و ... بوده ، بلکه از جانب

خداوند مورد تأیید غیبی ، و در پیشگاه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، و در محضر أمیرالمؤمنین علی علیه السلام صاحب سرّی أمین ، و در نزد ائمّهٔ معصومین علیه السلام . چهره ای دلباخته و پاکباخته ، و مفتخر به مقام « سَلْمانُ مِنّا أهْلَ الْبَیْتِ » بوده است

به عنوان نمونه ، برای روشن شدن گستردگی مطالب و فضائل گوناگون ، در ارتباط با سلمان فارسی ، می توان به أعیان الشّیعه ، جلد 7، چاپ جدید ، با صفحات بزرگ ، از صفحهٔ 279 تا 287 و بحارالأنوار علاّمهٔ مجلسی ، جلد

1- ألذّریعه ، جلد 12 ، صفحهٔ 220

2- ریحانة الأدب ، جلد 3، صفحهٔ 390

3- الذّریعه، جلد 25 ، صفحهٔ 119

22، از صفحهٔ 315 تا 392، و ذکر أخبار إصبهان ، از حافظ أبی نعیم اصفهانی، جلد 1 ، صفحهٔ 48 تا 57، و طبقات المحدّثین بأصبهان ، از حافظ أبی الشّیخ أنصاری ، جلد 1، صفحهٔ 203 تا 236 مراجعه نمود .

و در این بررسی ، تنها به ذکر جمله هائی نورانی ، از منبع أنوار الهی ، پیامبر أکرم صَلَّی اللهَ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و امامان معصوم علیهم السلام و برخی از بزرگان و علماء دین ، دربارهٔ عظمت علم و ایمان سلمان ، اکتفا می نمائیم .

۱- رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : سلمان از ما اهل بیت است (1).

2- رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : ای سلمان ! اگر علم تو بر مقداد عرضه شود ، همانا او کافر میگردد (2) .

3- رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : همانا خداوند مرا مأمور ساخته به دوستی چهار نفر ... علیّ بن أبی طالب و مقداد بن أسود و أبوذر غفاری و سلمان فارسی (3) .

4- أمیرالمؤمنین علی علیه السلام : ای أباذر ! اگر سلمان برای تو بازگو می نمود آنچه را می داند ، همانا میگفتی ، خدای رحمت کند قاتل سلمان را (4) .

5- أمیرالمؤمنین علی علیه السلام : ای أباذر ، همانا سلمان ، دَرِ (رحمت) الهی است

1- سَلْمانُ مِنّا أهْلَ الْبَیْتِ ، طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 205

2- یا سَلْمانُ ! لَوْ عُرِضَ عِلْمُکَ عَلی مِقْداد لَکَفَر . یعنی ظرفیّت روحی و توان تحمّل مقداد (با همه عظمتی که داشته) به درجهٔ سلمان نمی رسد ، و او نمی تواند با عقل و اندیشهٔ خود ، معلومات سلمان را تحمّل نماید

3- إنَّ اللهَ أمَرَنی بِحُبِّ أرْبَعَةٍ ... عَلیِّ بْنِ أبی طالِبٍ وَ الْمِقْدادِ بْنِ الأسْوَد وَ أبوذَر الغِفاریِّ وَ سَلْمانَ الْفارْسیِّ

4- یا أباذَر ! إنَّ سَلْمانَ لَوْ حَدَّثَکَ بِما یَعْلَمُ ، لَقُلْتَ رَحِمَ اللهُ قاتِلَ سَلْمانَ . این جمله نشان دهندهٔ اندازه قدرت تحمّل سلمان ، نسبت به معارف بلند و علوم عجیبه است

در زمین ، هرکه او را بشناسد مؤمن ، و هر کس او را انکار کند کافر است (1) .

6- أمیرالمؤمنین علی علیه السلام : همانا سلمان از ما اهل بیت است (2) . 7- أمیرالمؤمنین علی علیه السلام: سلمان فارسی مثل لقمان حکیم است (3) .

8- امام باقر علیه السلام : او ، سلمان محمّدی است ، همانا سلمان از ما اهل بیت است (4) .

9- امام باقر علیه السلام : همه پس از پیامبر مرتد شدند جز سه نفر... مقداد بن أسود و أبوذر غفاری و سلمان فارسی (5) .

10- امام باقر علیه السلام : آنها (مقداد ، أبوذر و سلمان) هستند که آسیا (ی ولایت) بر آنها دُوْر می زند ، و خودداری کردند از این که بیعت کنند با أبی بکر...(6) .

11- امام باقر ، از پدرانشان ، از علی علیهم السلام : تنگ شد زمین برای هفت نفری که به وسیلهٔ آنها روزی می خوردید و به وسیلهٔ آنها یاری می شوید و به وسیلهٔ آنها باران بر شما می بارد ، از آنها است سلمان فارسی و مقداد و أبوذر و عمّار و حُذَیْفَه ... و آنها هستند که بر (جنازهٔ) فاطمهٔ زهراء علیها السلام نماز خواندند (7) .

1- یا أباذَر إنَّ سَلْمانَ بابُ اللهِ فِی الأرْضِ ، مَنْ عَرَفَهُ کانَ مُؤمِناً وَمَنْ أنْکُرُهُ کانَ کافِراً

2- إنَّ سَلْمانُ مِنّا أهْلَ الْبَیْتِ

3- سَلْمانُ الْفارسِیُّ مِثْلُ لُقْمانَ الْحَکیمِ (أعیان الشّیعه ، جلد 7، صفحهٔ 286) چاپ جدید

4- ... ذلک سلمان المحمّدی ، انّ سلمان منّا أهل البیت

5- کانَ النّاسُ أهلَ الرِّدَّةِ بَعْدَ ألنَّبیِّ إلاّ ثَلثَةً ... ألْمِقْدادُ بْنُ الأسْوَدِ وَ أبُوذَرٍ الْغِفاریِّ وَسَلْمانُ الْفارْسِیُّ

6- هؤُلاءِ الَّذینَ دارَتْ عَلَیْهِمُ الرَّحی وَ أبَوْا أنْ یُبایِعُوا لأبی بَکْرٍ...

7- ضاقَتِ الأرْضُ بِسَ بْعَةٍ ، بِهِمْ تُرْزَقُونَ وَ بِهِمْ تُنْصَ رُونَ وَ بِهِمْ تُمْطَرُونَ ، مِنْهُمْ سَ لْمانُ الْفارْسِیُّ وَ الْمِقْدادُ وَ أبُوذَرٍ وَ عَمّارُ وَحُذَیْفَةُ ... وَهُمُ الَّذینَ صَلّوْا عَلی فاطِمَةَ عَلَیْهَا السَّلامُ (رجال کشی، صفحه 2012

12- امـام باقر علیه السـلام : در هنگامی که مهاجرین و انصار ، اعلام آمادگی کردنـد که در راه علی علیه السـلام و بیعت با آن حضـرت، تاحدّ جان ایسـتادگی کنند و أمیر المؤمنین علیه السـلام فرمودند : اگر راست می گوئید ، فردا با سـر تراشیده نزد من بیائید ، و در دو نوبت ، فقط علی علیه السلام و سلمان و مقداد و أبوذر سر تراشیدند (و حاضر شدند) (1).

13 - امام باقر علیه السلام : نگوئید سلمان فارسی ، بلکه بگوئید سلمان محمّدی ، او مردی از ما اهل بیت است (2).

14 - امام باقر علیه السلام: سلمان مُحَدَّث بود (3) .

15 - امام باقر علیه السلام : سلمان از متوسّمین بوده است (که آگاه و موعظه پذیر و عبرت گیرنده اند) (4) .

16 - امام صادق علیه السلام : سلمان علم أوّل و آخر را درک کرده ، و او دریائی است پایان ناپذیر ، و او از ما اهل بیت است (5) .

17 - امام صادق علیه السلام : سلمان محدَّث بود ... خداوند به سوی او ملکی را

1- جـاءَ الْمُهـاجِرُونَ وَالأنصـارُ وَ غَيْرُهُمْ بَعْـدَ ذلِکَ إلی عَلِیٍّ علیه السـلام فَقالُوا ... فَوَاللهِ لُنَمُوتَنَّ قُـدّامَکَ فَقالَ عَلِیٌّ علیه السـلام إنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ ، فَاغْـدُوا غَداً عَلَیَّ مُحَلَّقِینَ ، فَحَلَقَ أمیرُ الْمُؤمِنینَ وَ حَلَقَ سَـلْمانُ وَحَلَقَ مِقْدادُ وَ حَلَقَ أبُوذَرٍ وَلَمْ یَحْلِقْ غَیرُهُم ، ثُمَّ انْصَـرَفُوا ، فَجاؤُا مَرَّةً أُخْری ... فَما حَلَقَ إلاّ هؤُلاءِ الثَّلْثَةُ ... (رجال کشّی، صفحهٔ 14)

2- مَهْ ، لاتَقُولُوا سَلْمان الْفارْسِیّ وَ لکِنْ قُولُوا سَلْمان الْمُحَمَّدیّ ، ذلِکَ رَجُلٌ مِنّا أهْلَ الْبَیْتِ

3- کانَ سَلْمانُ مُحَدَّثاً

4- کانَ سَلْمانُ مِنَ الْمُتَوَسِّمینَ

5- أدْرَکَ سَلْمانُ عِلْمَ الأوَّل وَ الْعِلْمَ الأخِر ، وَ هُوَ بَحْرٌیَنْزَحُ وَ هُوَ مِنّا أهْل الْبَیْتِ

می فرستاد، که در گوش او می خواند، و چنین و چنان می گفت (1).

18 - ... به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم که آیا سلمان ، مُحَدَّث بود؟ فرمودند

بله ، گفتم چه کسی برای او حدیث میکرد ؟ فرمود: ملکی بزرگوار(2).

19 - امام صادق علیه السلام : به سلمان اسم أعظم آموخته شده بود(3).

20 - امام موسی بن جعفر علیه السلام : در هنگامی که روز قیامت میشود ، ندائی داده می شود که کجایند حواریّین رسول خدا ، حضرت محمّد بن عبد الله ، آنهائی که عهد پیامبر را نشکستند و بر آن عهد باقی ماندند ؟ پس سلمان و مقداد و أبوذر ، بر می خیزند(4).

21 - سلمان فارسی : ... همانا علم فراوانی به من عطا شده ، و اگر همهٔ آنچه را میدانم ، برای شما بازگو کنم ، گروهی میگویند او دیوانه است و گروهی دیگر می گویند، خدایا قاتل سلمان را بیامرز ... (5) .

22 - فضل بن شاذان : در میان مردم، مردی فقیه تر از سلمان پیدا نشد(6).

1- كانَ سَلْمانُ مُحَدَّثاً ... يَبْعَثُ اللهُ إلَيْهِ مَلَكاً يَنْقُرُ فى أُذُنِه يَقُولُ : كَيْتَ وَكَيْتَ

2- ... قُلْتُ لِلصّادِقِ عليه السلام ، أكانَ سَلْمانُ مُحَدَّثاً ؟ قالَ نَعَمْ ، قُلْتُ مَنْ يُحَدِّثُهُ ؟ قالَ مَلَكٌ كَريمٌ

3- سَلْمانُ عُلِّمَ إسْمَ الأعْظَم (أعيان الشّيعه ، جلد 7، صفحهٔ 287، و معجم رجال الحديث، جلد 8، صفحهٔ 191)

4- إذا كانَ يَوْمَ اُلْقِيامَةِ نادى مُنادٍ أيْنَ حَوارِيُّ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ ، رَسُولِ اُللهِ ، الَّذينَ لَمْ يَنْقُضُوا العَهدَ و مَضَوْا عَلَيْهِ ؟ فَيَقُومُ سَلْمانُ وَ الْمِقْدادُ وَ أبُوذَرٍ ...

5- قَدْ اُتيتُ اُلعِلمَ كَثيراً ، وَ لَوْ أخْبَرْتُكُمْ بِكُلِّ ما أعْلَمُ، لَقالَتْ طائِفَةٌ لَمَجْنُونٌ، وَقالَتْ طائِفَةٌ اُخرى اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِقاتِلِ سَلْمانَ ... (بخشی از خطبهٔ سلمان ، در دفاع از خلافت علی علیه السلام ، و در دفاع از حق آل محمّد علیهم السلام)

6- ما نَشَأَ فِى الإسْلامِ رَجُلٌ مِنْ كافَّةِ اُلنّاسِ كانَ أفْقَهَ مِنْ سَلْمانَ

23 - کعب الأحبار : سلمان از علم و حکمة پر بود (1) .

24 - إبن شهر آشوب : سلمان أوّل کسی است که در اسلام تصنیف نموده ، و (کتاب نوشته) پس از جمع نمودن علی علیه السلام قرآن را (2) .

25 - علاّمه حلّی : سلمان فرزند اسلام است (3) (4) .

و همین بس در مفاخر سلمان ، که روایات مربوط به ستایش سلمان و بیان عظمت و جلالت او ، به حدّ تواتر رسیده است (5) .

سلمان فارسی اصفهانی است

إبن عبّاس ، حدیث مفصلی را از زبان سلمان نقل می کند که در برگیرندهٔ حوادث زندگی و شرح مسافرتهای او ، و کشیش ها و راهب هائی که با آنها ملاقات داشته ، و در نزد آنها به کسب کمال و علم پرداخته، می باشد که آخرین نفر آنها ، در عَمُّوریهٔ روم بوده، و او سلمان را به سوی پیامبر أکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم هدایت کرده ، و سلمان با نشانه هائی که از آن راهب دریافت کرده بود، پیامبر گرامی عه را شناخت و اسلام اختیار نمود .

در ابتدای این حدیث ، سلمان می گوید: من مردی از أهل اصفهان بودم ، از قریه ای که آن را (جِی) می نامیدند (6).

1- سَلْمانُ حُشِیَ عِلْماً وَ حِکْمَةً

2- إنَّ سَلْمانَ ، أوّل مَنْ صَنَّفَ فِی الإسْلامِ بَعْدَ جَمْعِ أمیرِ الْمُؤمِنینَ علیه السلام کِتابَ اُللهِ عَزَّوَجَلَّ

3- ... سَلْمانُ بْنُ الإسْلامِ ...

4- برای دستیابی به مدارک مطالب یاد شده ، می توان از رجال کشّی ، تنقیح المقال، معجم رجال الحدیث ، بحارالأنوار ، أعیان الشّیعه ، بهره گیری نمود

5- معجم رجال الحدیث ، جلد 8، صفحهٔ 198

6- بحار الأنوار، ج 22، ص 362 و طبقات المحدّثین بإصبهان، ج 1، ص 209

چنانچه در حدیث دیگری ، سلمان از أهل جِی (1) معرّفی شده (2) و در حدیثی دیگر، به صراحت ، (جِی) شهر اصفهان معرّفی گردیده است(3).

البته در برخی از منابع تاریخی و تراجم، أصل سلمان از فارس و از رامهرمز معرّفی گردیده ، با ذکر احتمال اصفهانی بودن او (4) و در برخی دیگر از أحادیث آمده است که ، تولّد و نشو و نمای سلمان ، در رامهرمز بوده ولی پدرش أهل اصفهان بوده است (5) .

بنابراین حدیث ، سلمان هم رامهرمزی و هم اصفهانی است (به دو مناسبت) و شاهد این احتمال ، حدیث دیگری است ، در کتاب طبقات المحَدّثین بإصبهان ، که در ضمن آن آمده است : سَلْمانُ الْفارْسِیّ یُکَنّی أبا عَبْدِ اللهِ وَ هُوَ مِنْ أهْلِ رامْهُرْمُزَ ، مِنْ أهْلِ إصْبَهانَ ، مِنْ قَرْیَةٍ یُقالُ لَها جِیْ ... (6) و هم چنانکه ملاّحظه می نمائید ، در یک عبارت ، سلمان هم اصفهانی و از قریهٔ جِی معرّفی شده ، و هم

از أهل رامهرمز .

و در هر صورت ، انتساب سلمان به اصفهان ، مسلّم میباشد و حافظان بزرگی ، همانند : حافظ أبونعیم و حافظ أبو الشّیخ ، سلمان را از مفاخر اصفهان

به شمار آورده اند .

1- جی نام قدیم اصفهان و سپس نام بخشی از اصفهان بوده است

2- طبقات المحدّثین بإصبهان ، ج 1 ص 222 و ذکر أخبار أصبهان، ج 1، ص 50

3- إنَّ سَلْمانَ الْخَیْرِ قالَ کُنْتُ رَجُلاً مِنْ أهْلِ جِیْ مَدینَةِ إصْبَهانَ (ذکر أخبار إصبهان ج 1، ص 50)

4- الاستیعاب جلد 2، صفحهٔ 634 و بحار الأنوار جلد 22 ص 390 ، به نقل از ابن أبی الحدید

5- عَنْ سَلْمانَ الْفارسیِّ ، قالَ إنّی کُنْتُ فیمَنْ وُلِدَ بِرامْهُرْمُزَ وَبِها نَشَأْتُ وَ أمّا أبی فَمِنْ أهْلِ إصْبَهانَ ... (ذکر أخبار إصبهان جلد 1 ، صفحهٔ 50 و طبقات المحدّثین بإصبهان جلد 1 ، صفحهٔ 218)

6- طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 234

سلمان مجدّداً به اصفهان آمده است

شخصی به نام أبی الحجّاج أزَدی ، سلمان را در اصفهان دیده و دربارهٔ قَدَر ، بحث و سئوال نموده ، و سلمان برای او پاسخ و توضیح داده است(1)که از این حدیث استفاده می شود که سلمان در دورهٔ اسلامی، به اصفهان وارد شده و از عبارت همین حدیث ، در کتاب طبقات المحدّثین ، استفاده می شود که اصل او هم از اصفهان بوده است ، زیرا أبو الحجّاج أزدی می گوید : لَقیتُ سَلْمانَ بِإصْبَهانَ وَکانَ فی قَرْیَتِه .... (2) و با این عبارت ، اقامت سلمان را در شهر و دیار خودش، معرّفی نموده است .

دختری از سلمان ، در شهر اصفهان

سلمان فارسی ، سه دختر داشته ، که یکی از آنها در اصفهان بوده ، و جماعتی ، خود را از فرزندان و نسل او می دانسته اند و دو دختر دیگر، در کشور مصر ، اقامت اختیار نموده بوده اند (3) .

یک بانوی اصفهانی ، راهنمای سلمان فارسی به سوی پیامبر أکرم صَلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلم از سلمان فارسی نقل گردیده ، که در هنگامی که در باغستانهای مدینه به صورت غلامی، کار می کرده، و در صدد راه یافتن به پیامبر اسلام علییونه بوده ، یک بانوی اصفهانی را می بیند و از او سراغ پیامبر را می گیرد و آن زن، سلمان را

از سلمان فارسی نقل گردیده ، که در هنگامی که در باغستانهای مدینه به صورت غلامی ، کار می کرده ، و در صدد راه یافتن به پیامبر اسلام صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلَم بوده ، یک بانوی اصفهانی را می بیند و از او سراغ پیامبر را می گیرد و آن زن ، سلمان را

1- ذکر أخبار إصبهان ج 1، ص 55 و طبقات المحدّثین بإصبهان، ج 1 صفحهٔ 288

2- به طبقات المحدّثین جلد 1 ، صفحهٔ 229 مراجعه شود

3- ذکر أخبار إصبهان ج 1، صفحهٔ 52 و طبقات المحدّثین ، جلد 1 ، صفحهٔ 228

به سوی آن حضرت ، راهنمائی می نماید (1).

حافظ أبونُعَیْم إصفهانی ، چندین حدیث نقل میکند دربارهٔ زنی اصفهانی ، که قبل از سلمان فارسی مسلمان شده بود، و همو ، راهنمای سلمان به سوی پیامبر گردید (2) و در یکی از این احادیث آمده است که ، نه تنها آن زن، اسلام اختیار کرده بود ، بلکه دوستان و خانوادهٔ او ، همه به دین اسلام ، مشرّف شده بودند .

حَدَّثَنی سَلْمانُ ، قالَ : کُنْتُ رَجُلاً مِنْ أهْلِ جِیْ ، فَذَکَر إسْلامَهُ ، قالَ : فَطُفْتُ

فی مَکَّةَ فَإذاً إمْرَأةٌ مِنْ أهْلِ بِلادی فَسَأَلْتُها وَ کَلَّمْتُها

فَإذاً بِمَوالیها وَ أهْلِ بَیْتِها قَدْ أسْلَمُواکُلُّهُمْ وَ سَأَلْتُها عَنِ النَّبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلَم ، فَقالَتْ : یَجْلِسُ فِی الحِجْرِ إذا صاحَ عُصْفُورُ مَکَّةَ

مَعَ أصْحابِه حَتّی إذا أضاءَ لَهُ الْفَجْرُ تَفَرَّقُوا (3) .

و در حدیث دیگری آمده است:

کُنْتُ مِنْ إصْبَهانَ مِنْ قَرْیَةٍ یُقالُ لَها (جِیْ) ، فَلَمّا قَدِمْتُ یَثْرِبَ أُریدُ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلَم رَأیْتُ إمْرأةً إصْبَهانِیَّةً قَدْ سَبَقَتْنی إلَی الإسْلامِ فَسَأَلْتُها عَنْ خَبَرِ النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلَم فَدَلَّتْنی عَلَیْهِ (4) .

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 28

2- ذکر أخبار أصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 76

3- ذکر أخبار اصفهان ، جلد 1، صفحهٔ 77 یعنی ... حدیث گفت برای من سلمان و فرمود: من مردی از اهل جِی بودم ، سپس داستان مسلمان شدن خود را ذکر نمود و گفت : پس در مکّه گردش کردم ، پس ناگاه زنی از اهل شهرهای خودم را دیدم و از او سؤال نمودم و با او گفتگو کردم، در آن هنگام متوجّه شدم که دوستان و خاندان او ، همه مسلمان شده اند ، و در بارهٔ پیامبر از او سؤال نمودم ، گفت : در آن هنگام که مرغ شب مکّه به فریاد می آید، او و یارانش ، در حجر گِرد هم می آیند (و به گفتگو می پردازند) تا اینکه روشنی صبح می دَمَد و آنها متفرّق می گردند

4- محاسن اصفهان ، صفحهٔ 24

یزید بن قیس أرحَبی اوّلین نمایندهٔ امام علی علیه السلام،در اصفهان

یکی از چهره های شایسته از أصحاب أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ، که مدّتی از طرف آن حضرت حاکم شهرهای اصفهان و ری و همدان بوده ، یزید بن قیس أرحبی است (1) . وی از تبعیدیهای حکومت عثمان بن عفّان بوده (2) و در جریان جنگ صفّین ، یکی از چند نفری است که از طرف أمیرالمؤمنین علی علیه السلام برای بحث و مناظره ، به سوی معاویه اعزام گردیدند و هر کدام سخنانی در دفاع از حقانیّت راه علی علیه السلام و فضائل آن حضرت، ایراد نمودند (3) .

او در جریان جنگ صفّین ، سخنرانی کوبنده و پرشوری در ترغیب و تحریص بر جهاد و مبارزه با لشگر معاویه و یاران او ، ایراد نمود (4).

یزید بن قیس ، از شهود وصیّت نامه علی علیه السلام است که شرح آن در کتاب کافی نقل گردیده و تاریخ آن ، دهم جمادی الأُولی 37 هجری میباشد ، و به دست آن حضرت نوشته شده (5) ، و در تاریخ یعقوبی، نامه ای از أمیر المؤمنین علیه السلام خطاب به او ، نقل گردیده است (6).

إبن حجر عسقلانی و زرکلی، او را رئیسی بزرگ و رهبر قرّاء کوفه در جریان

1- رجال شیخ طوسی ، صفحهٔ 62، جامع الرّواة ، جلد 2، صفحهٔ 344 و معجم رجال الحدیث ، جلد 20، صفحهٔ 119

2- وقعة صفّین ، نصر بن مزاحم، صفحهٔ 121

3- وقعة صفّین ص 197 - 198 و تاریخ طبری ج 4، صفحهٔ 2 (حوادث سال 37)

4- رقعة صفّین ، صفحهٔ 247

5- فروع کافی ، جلد 7، صفحهٔ 49 - 51(کتاب الوصایا، باب صدقات النّبی و ...)

6- تاریخ یعقوبی جلد 2، صفحهٔ 111(چاپ مرکز انتشارت علمی و فرهنگی با ترجمهٔ آیتی)

شورش بر علیه سعید بن عاص (نمایندهٔ عثمان در کوفه) و رئیس پلیس (شرطهٔ) کوفه ، و از یاران علی علیه السلام در جنگها، دانسته اند(1).

از داستانهای زندگی یزید بن قیس ، به خوبی معلوم می شود که ، او مردی فصیح و بلیغ و شجاع و پرجوش و خروش ، و مدیر و مدبّر بوده است .

وی از شهدای جنگ صفّین بوده(2) و در هنگامی که به زمین افتاد وأصحاب أمیر المؤمنین علیه السلام او را به سوی مَعَسْکَر (لشکرگاه) می بردند ، مالک اشتر بر او عبور کرد و این جمله را فرمود:

هذا وَ اللهِ الصَّبرُ الْجَمیلُ وَ ألْفِعْلُ الْکَریمُ(3).

مرحوم مامقانی، رجالیِ محقّق و نامدار ، از مجموع قضایائی که دربارهٔ یزید بن قیس نقل گردید ، نتیجه گیری نموده و می فرماید :

وَ لِیَزیدَ هذا مَواقِفُ مَشْکُورَةٌ مَعَ عَلیٍّ علیه السلام بِصِفّین وَ خُطَبٌ مَشْهورَةٌ تَدُلُّ عَلی ثُباتِهِ وَ قُوَّةِ ایمانِه ... وَ قَوْلُ الشَّیْخِ بِوِلایَتِهِ عَمَلَ الرِّیِّ وَ غَیْرِه هُوَ شَهادَةٌ بِعَدالَةِ الرَّجُلِ وَضَبْطِه ، لِما نَبَّهْنا عَلَیْهِ غَیْرَ مَرَّةٍ ، مِنْ عَدَمِ تَعَقُّلِ تَسْلیطِه علیه السلام غَیْرَ الْعَدْلِ الضّابِطِ عَلی أمْوالِ الشّیعَةِ وَ أنْفُسِهِمْ وَ أعْراضِهِمْ ، وَ یُمْکِنُ اسْتِفادَةُ وَثاقَتِه وَ عَدالَتِه مِنْ جَعْلِ أمیرِ الْمُؤمِنینَ إیّاهُ مِنْ شُهُودِ وَصیَّتِهِ الْمَنْقُولَةِ فی ... (4) .

با توجه به مطالب بالا ، به خوبی روشن می شود که حاکم بودن یزید بن قیس بر اصفهان و ری و همدان ، که در بسیاری از منابع معتبر تاریخی ذکر گردیده (5)

1- ألإصابة ج 6، صفحهٔ 360، شمارهٔ 9409 و الأعلام زرکلی، ج 9، صفحهٔ 241

2- الأعلام زرکلی ، جلد 1، صفحهٔ 242

3- أعیان الشّیعه، چاپ جدید ، جلد 10، صفحهٔ 305

4- تنقیح المقال، جلد 3، صفحهٔ 328

5- ذکر أخبار إصبهان، جلد 2، صفحهٔ 343 و طبقات المحدّثین بإصبهان، جلد 1، صفحهٔ 278 (در ذیل عنوان مِخْتَف بن سُلَیْم) و صفحهٔ 311 و شرح من لا یحضره الفقیه فارسی ، باب الخمس، صفحهٔ 45، و نیز أکثر مدارکی که در این قسمت ، مورد استفاده قرار گرفت

از مفاخر تاریخی اصفهان به شمار می رود .

مِخنَف بن سُلَیم، والیِ اصفهان از طرف امام علی علیه السلام

مخنف بن سلیم غامِدی ، که به اعتقاد إبن عبد البَر و إبن مَنْدَه و أبُو نُعَیْم ، از صحابهٔ رسول خدا صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلَم بوده ، و مرحوم شیخ طوسی قُدَسُ سِرُهٔ او را از أصحاب أمیر المؤمنین علیه السلام شمرده ، و در رجال برقی ، او را جزء أصحاب یَمَنیِ آن حضرت دانسته ، و إبن داود ، در رجال خود، او را از خواصّ أصحاب علی علیه السلام و کوفی دانسته ، و دارای شخصیّتی مبرّز بوده است(1) ، از طرف أمیر المؤمنین علیه السلام به حکومت اصفهان گمارده شده ، و مدّتی پس از یزید بن قیس ، والی و حاکم اصفهان بوده است (2).

در جریان جنگ صفّین ، أمیر المؤمنین علیه السلام نامه ای جالب برای او نوشتند ، و او را دعوت به شرکت در جهاد بر علیه معاویه نمودند ، و او حارث بن أبی الحارث بن ربیع را به جای خود نصب کرد، و به محضر علی علیه السلام شتافت و در جنگ صفّین شرکت جست (3) و بر بخشی از لشکر صفّین ، همانند : قبیلهٔ (أزَد و بجیلة و خثعم و ...) امارت یافت(4) .

هنگامی که حضرت أمیر المؤمنین علی علیه السلام در زمان بازگشت از بصره ،

1- به کتب رجال مورد اشاره ، مراجعه شود

2- بحارالأنوار ، جلد 32، صفحهٔ 357 و طبقات المحدّثین، بإصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 277 وذکر أخبار إصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 72

3- بحارالأنوار، ج 32، صفحهٔ 399 - 400، وقعة صفّین ، از نصر بن مزاحم صفحهٔ 104 - 105

4- وقعة صفّین ، صفحهٔ 117

جمعی از مسلمانها را بر کوتاهی نمودن در میدان جنگ سرزنش می فرمودند ، نگاهی به مخنف نمودند ، و فرمودند :

لکِنَّ مِخْنَفَ بْنَ سُلْیم وَ قَوْمَهُ لَمْ یَتَخَلَّفُوا (1) و بدین وسیله او را مورد تجلیل و تکریم قرار دادند .

مرحوم مامقانی ، از مجموع برنامه های امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به وی ، و اقدامات او در اطاعت و حمایت از علی علیه السلام ، نتیجه گیری نموده که ، او نه تنها از چهره های مُوَثَّق بوده ، بلکه مرتبه ای فوق عدالت داشته است (2) .

حارث بن أبی الحارث بن ربیع،نمایندهٔ والی اصفهان

پس از آنکه أمیر المؤمنین علی علیه السلام مِخْنَف بن سُلَیْم (حاکم منصوب خود) را طیّ نامه ای ، به سوی میدان صفّین فرا خواندند، در همان نامه دستور دادند که

فَإذا أُتیتَ بِکِتابی هذا فَاسْتَخْلِفْ عَلی عَمَلِکَ أوْثَقَ أصْحابِکَ فی نَفْسِکَ وَ أقْبِلْ إلَیْنا

و او ، حارث بن أبی الحارث بن ربیع را (که از قوم او بود) بر اصفهان گمارد و خود ، به میدان صفّین حاضر گردید (3) .

حافظ أبونعیم ، در أخبار إصبهان ، جلد 1 ، صفحهٔ 73، از شخصی یاد می کند به نام حارث بن عبد الله بن عبد عوف بن أصرم ، که از طرف أمیر المؤمنین علی علیه السلام والی اصفهان بوده ، و نابغهٔ جَعْدی (شاعر شیعه و نامدار عرب و اسلام) در دورهٔ

1- وقعة صفّین ، ص 8، یعنی : لکن مخنف بن سلیم و قوم او ، از مسئولیت جنگ تخلف ننمودند

2- تنقیح المقال ، جلد 3، صفحهٔ 207

3- وقعة صفّین ، صفحهٔ 104 - 105 و بحارالأنوار ، جلد 32 صفحهٔ 400

معاویه که تبعید به اصفهان گردید ، به همراهی حارث بن عبد الله ، (که قبلاً حاکم از طرف علی علیه السلام بود) وارد اصفهان گردید .

عَمرو بن سَلمَه، والی یا نمایندهٔ والی اصفهان

به نوشتهٔ شیخ طوسی ، عمرو بن سلمه جَرمی ، از أصحاب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم می باشد(1) و حافظ أبونعیم ، در قضیّهٔ انتصاب مخنف بن سلیم به حکومت اصفهان ، دربارهٔ او می نویسد :

کانَ عَلیُّ بْنُ أبی طالِبٍ استَعمَلَ یَزیدَ بْنَ قَیْسٍ عَلَی الرِّیِّ ، ثُمَّ استَعْمَلَ مِخْنَفَ بْنَ سُلَیْمٍ عَلی إصْبَهانَ، وَ اسْتَعْمَلَ عَلی إصْبَهانَ عَمْرَو بْنَ سَلْمَةٍ ... (2)که عبارت یاد شده دو احتمال دارد ، اوّل این که ضمیر در (استعمل) دوّم به مخنف بن سلیم برگردد، پس عمرو بن سلمه نماینده ای است از طرف مخنف در اصفهان و دوّم این که ضمیر یاد شده ، به علی علیه السلام برگردد ، که مفاد آن این است که عمرو بن سلمه نیز، از طرف أمیر المؤمنین علیه السلام منصوب به حکومت اصفهان گردیده است ، ولی در تاریخ إبن أثیر ، به صراحت آمده است :

إسْتَعْمَلَ عَلیٌّ عَمْرَو بْنَ سَلْمَةٍ عَلی إصْبَهانَ ،

فَقَدِمَ وَ مَعَهُ مالٌ و زُقاقٌ ، فیها عَسَلٌ وَ سَمْنٌ (3)

تذکّر قابل توجّه

دربارهٔ حاکم هائی که از طرف أمیرالمؤمنین علی علیه السلام بر اصفهان منصوب

1- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ 32، معجم رجال الحدیث، جلد 13، صفحهٔ 105

2- ذکر أخبار إصبهان ، ج 1، ص 72، طبقات المحدّثین بإصبهان، ج 1، ص 278

3- الکامل فی التّاریخ ، جلد 3، صفحهٔ 400

گردیده اند ، اختلاف وجود دارد، و اظهار نظر قطعی ، آسان به نظر نمی رسد ، و احتیاج به بررسی های وسیع تری دارد .

ورود مالِک اشتَر نَخَعی به اصفهان

از افتخاراتی که برای اصـفهان ذکر شده،ورود مالِک اشتر نَخَعی (یاور پاکباخته و فداکار أمیر المؤمنین علی علیه السـلام) به این شـهر می باشد .

حافظ أبونعیم می نویسد:

مالِـکُ الأـشْتَرُ بْنُ الْحـارِثِ ... بْنِ النَّخَعِ ، کـانَ بِإصْـبَهانَ أیّامَ عَلیِّ بْنِ أبی طالِبٍ ، فیما ذُکِرَ عَنْ عُمَیْرِ بْنِ سَـعیدِ ، قالَ : دَخَلْتُ عَلَی الأشْتَرِ بِإصْبَهانَ فی أُناسٍ مِنَ النَّخَعِ نَعُودُهُ ، ماتَ مَسْمُوماً بِالْقُلْزُمِ سَنَةَ سَبْعٍ وَ ثَلثینَ (1).

مضـمون عبارت بالا این است که ، مالک اشتر در أیّام خلافت علی بن أبی طالب علیه السـلام در اصفهان بوده ، و شخصی به نام عمیر بن سعید بر او وارد شده ، در حالی که جمعی از قبیلهٔ نَخَعْ همراه او بوده اند، و سـپس می نویسد : مالک ، در سال 37، در محلّ قُلْزُم ، در اثر مسمومیّت درگذشت .

با توجّه به قضایای تاریخی جنگ صـفّین ، و اعزام مالک به سوی مصـر و شـهادت او در میان راه ، در محلّی به نام قُلْزُم ، اثبات ورود مالک اشتر به اصـفهان ، مشـکل می باشد ، گرچه احتمال می رود ، که مالک اشتر ، در یک مأموریت مخصوص، از طرف امام علی علیه السلام مسافرتی به اصفهان نموده است .

مسجد شَعیای نبی علیه السلام،اوّلین مسجد بزرگ اصفهان مربوط به دورهٔ خلافت علی علیه السلام

بر جانب شمالیِ مرقد شعیای نبی علیه السلام ، کتیبه ای به خطّ نستعلیق برجسته از

1- ذکر أخبار إصبهان ، جلد 2، صفحهٔ 318

دورهٔ سلطان حسین صفوی موجود بوده ، که نشان می داده ، اوّلین مسجد بزرگی که در اصفهان ساخته شده ، مسجد شعیا علیه السلام بوده است و آن را أبو العبّاس مفتی ، در زمان خلافت امام علیّ بن أبی طالب علیه السلام بنا کرده و الب أرسلان آن را تعمیر کرده است .

متن کتیبهِ که به خطّ علی نقی امامی در سال 1112 هجری نوشته شده ، به این شرح می باشد : وَجَدْنا فی کِتابِ أصْفا (1) ، أنَّ أوّلَ مَسْجِدٍ کَبیرٍ بُنِیَ بِاصْفَهانَ مَسْجِدُ شَعْیا، وَ بَناهُ أبُو الْعَبّاسِ الْمُفْتیِّ فی زَمَنِ عَلِیٍّ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ وَ عَمَّرَهُ آلْبْ أرْسَلانُ بَعْدَ نَیِّفٍ وَ خَمْسَمِأةٍ، بَعْدَ ما غَلَبَها بِقُوَّةٍ وَ قَدْ أمَرَ بِعِمارَتِه فی عامِ أحَدَ عَشَرَ وَ مِأةً وَ ألْفٍ وَ بِعِبارَةٍ اُخْری هِیَ مَرْقَدُ شَعْیاءِ النَّبِیِّ علیه السلام ، عَلی نَقِیِّ الإمامی 1112 (2) .

از این عبارت ، اهمیّت مسجد شیعاء و سابقهٔ تاریخی آن ، و انتسابش به شیعه ، و امام اوّل آنها ، (امام علی علیه السلام) به خوبی استفاده می شود(3) .

جامع خوشینان و احتمال اتّحاد با مسجد شعیای نبی صَلَّی الله عَلَیه وَ آلِهی وَ سَلَم

حافظ أبونعیم اصفهانی می نویسد : قول صحیح این است که مسجد خوشینان

1- کتاب أصفا ، تفسیر قرآن متوسّطی است ، که ملاّ محسن فیض کاشانی (حکیم و فقیه و مفسّر و نابغهٔ نامدار) نوشته است (الذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد 2، صفحهٔ 124)

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 522، و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 752 البتّه باید توجّه داشت ، در تعمیراتی که در سالهای اخیر انجام گرفته ، این کتیبهٔ از بین رفته است ، فقط در کتیبه أطراف محراب مسجد شیعاء علیه السلام ، قسمت اوّل عبارات کتیبهٔ یاد شده موجود است (به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، صفحهٔ 533 مراجعه شود)

3- البتّه در کتاب مجمل التّواریخ و القصص ، که در سال 520 هجری تألیف شده ، و با تصحیح ملک الشعراء بهار ، به چاپ رسیده ، در صفحهٔ 524 آمده است : جامع خوشینان ، نخستین مسجد بود که به اصفهان کردند در اسلام، و بناء آن أبوخنّاس ... کرد در خلافت علیّ بن أبی طالب علیه السلام ... و به نظر دکتر لطف الله هنرفر، محلّ خوشینان ، همین محلّی است که ، مسجد شعیای نبی در آن است ، ولی از جامع خوشینان أثری باقی نیست (گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، صفحهٔ 521)

أوّل مسـجد بزرگی است که در اصفهان ساخته شده و شخصی به نام أبوخنّاس ، در زمان خلافت امام علی بن أبی طالب علیه السلام آن را بنا نموده است (1) .

هم چنان که در پاورقی بخش مسـجد شـعیای نبی علیه السـلام یاد آور شدیم ، دکتر لطف الله هنرفر ، استاد و متخصّص باستانشناسی ، و صاحب نظر در تاریخ آثار باستانی اصفهان ، عقیده دارد که ، محلّهٔ خوشینان ، همین محلّی است که مسجد شعیای نبی علیه السلام در آن واقع است . بنابرین احتمال دارد که مسـجد محلّهٔ مذکور، همان مسـجد شـعیای نبی علیه السـلام باشد و أبوخنّاس ، کنیهٔ دیگری برای أبو العبّاس مفتی باشد ، و یا این که، أبوخنّاس معمار و بنّای مسجد ، و أبو العبّاس مفتی ، کارفرما و بانیِ آن بوده است .

نابغهٔ جعدی ، تبعیدیِ معاویه به اصفهان

یکی از شعراء برجستهٔ تاریخ عرب و اسلام و تشیع ، قیس بن عبد الله ، یا قیس بن کعب بن عبد الله ، یا عبد الله بن قیس ، می باشد که کنیهٔ او أبولیلی است و به نابغهٔ جَعدی، شـهرت دارد . وی، از چهره های مشـهور أصحاب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم است، و در زمرهٔ مُخَضْرَمین (2) میباشد و در هر دو دورهٔ جاهلیّت و اسلام ، شعر سروده است .

از مزایای برجستهٔ نابغهٔ جَعْدی ، این است که ، در دورهٔ جاهلیّت نیز ، به

1- ذکر أخبار إصبهان، جلد 1، صفحهٔ 17، طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 56. وَالصَّحیحُ : أنَّ مَسْجِدَ خَشینان ، أوَّلُ مَسْجِدٍ کَبیرٍ بُنِیَ بِإصْبَهانَ ، بَناهُ أبُوخَنّاسٍ ... فی خِلافَةِ عَلیِّ بْنِ أبی طالبٍ علیه السلام ...

2- مُخَضْرَم ، یعنی کسـی که جاهلیّت و اسلام را درک نموده ، و شاعری که هر دو دوره را دیده باشد (همانند حسّان بن ثابت ، کَعْبِ بن زُهَیر ، عَمْرو بن مَعْدیکَرَب ، نابغهٔ جَعدی و ...)

یگانگی خدا معتقد بوده، و از مسکرات و أنصاب و أزْلام ، پرهیز می کرده و به حکم عقل فطریِ خود ، از یک سِ ری منهیّات دینی ، دوری می جسته است (1) و به عبارت دیگر : پیرو دین ابراهیم خلیل علیه السلام بوده (2) و در همان دوره ، به حمد و تسبیح و ثنای پروردگار ، اشتغال داشته است، و از جملهٔ اشعار او در دورهٔ قبل از اسلام این است: (3)

أَلْحَمْدُ للهِ لا شَریکَ لَهُ *** مَنْ لَمْ یَقُلْها ، فَنَفْسَهُ ظَلَما

نابغهٔ جَعدیّه ، در هنگامی که شرفیاب محضر حضرت محمد بن عبد الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم گردید ، أشعاری سرود که مورد تحسین آن حضرت واقع شد، و به او فرمودند : أجَدْتَ (4)، و مشمول دعای آن حضرت گردید که فرمودند :

لایَفْضُضِ اللهُ فاکَ یا لایُفْضَضْ فُوکَ

یعنی : خدا دهنت را نشکند یا دهنت شکسته مباد

نابغهٔ جَعدیّه ، از رفتارهای عثمان بن عفّان ، در دروان خلافت جائرانهٔ او ، رنجیده شد (5) ، و به بهانهٔ زیارت فامیل و شوق به بادیه و صحرا ، از مدینه خارج گردید .

معاویه به مروان نامه نوشت ، و دستور داد (که به بهانه ای) أهل و خانوادهٔ نابغه را دستگیر کند و به زندان بیندازد و اموال او را غارت نماید، و دلیلش این بود که نابغه ، در جریان جنگ صفّین ، در رکاب علی علیه السلام حاضر بود، و از

1- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحهٔ 85

2- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 8، صفحهٔ 66

3- أسد الغابه، جلد 5، صفحهٔ 292، الاستیعاب، جلد 4، صفحهٔ 1515

4- یعنی : نیکو گفتی

5- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحهٔ 85

دوستداران أمیر المؤمنین علیه السلام و ستایش گران آن حضرت و سرایندگان شعر در حمایت از امیرالمؤمنین علیه السلام ، به شمار می رفت (1).

و نیز معاویه ، نابغهٔ جَعدی را به اصفهان تبعید نمود ، و او به همراهی حارث بن عبد الله بن عبد عوف (که پیش از آن ، از طرف أمیر المؤمنین علی علیه السلام والی اصفهان بود) وارد اصفهان گردید (2) و نابغه ، پس از مدّتی اقامت در این شهر ، درگذشت .

نابغهٔ جعدی ، در دورهٔ قبل از اسلام أشعاری ممتاز سروده ، بنابراین از شعراء ممتاز عرب و جاهلیّت محسوب می گردد ، و در دورهٔ اسلام، سروده هایش از برجستگی برخوردار بوده ، از این جهت از مفاخر شعراء عالَم اسلامی به حساب می آید ، و در حمایت از علی علیه السلام و حقّانیّت آن حضرت شعر گفته ، بنابراین از شعراء مکتب أهل البیت علیهم السلام و جهان شیعه ، به شمار آمده است .

روح پاک و اندیشهٔ متعالی ، تدبّر در آیات قرآن ، دقّت در آیات الهی ، تفکّر در عالَم خلقت و نشانه های صُنع پروردگار و ... ، از اشعار نابغهٔ جَعدی ، آشکار می باشد . دربارهٔ عمر نابغهٔ جَعدی ، نظرات متفاوت ، اظهار گردیده ، از قبیل :

112 - 120 - 180 - 200 - 220 - 230 - 240 و نوشته اند که ، دندانهایش ، در تمام عمر سالم و سفید بوده ، و هرکدام از آنها می افتاده ، به جایش دندانی نو، در می آمده است، و این ، در اثر دعای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم بوده ، که فرمودند :

لایَفْضُضِ اللهُ فاکَ (3)

1- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 6، صفحهٔ 263

2- ذکر أخبار إصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 72

3- ریحانة الأدب ، به نقل از ناسخ التّواریخ ، الاستیعاب جلد 4، صفحهٔ 1516

وفات نابغهٔ جعدی ، در حدود سال 65- 70 در اصفهان واقع گردیده است .

نابغهٔ جعدی در کتب تاریخ ، تراجم، أدبیّات ، دائرة المعارف ها و ... ، مورد توجّه می باشد و عموماً شـرح حالِ مفصّلی از او نوشته اند ، و علاّمهٔ امین ، در دو مورد (یکی تحت عنوان حبّان بن قیس ، نابغهٔ جَعدی ، در جلد 6، چاپ جدید ، صفحهٔ 259 ، به بعد و دیگری تحت عنوان عبد الله بن قیس ... النّابغة الجَعدی ، جلد 8، صفحهٔ 65 به بعد) به نحو بسیار مفصّل ، و در مورد سوّم (تحت عنوان نابغهٔ جَعدی ، جلد 10، صفحهٔ 199) به نحو مختصـر، در بـارهٔ این شـاعر بزرگوار ، بحث کرده انـد ، و ما در این کتاب ، به خاطر اقامت اجباریِ او (به عنوان تبعید) در اصفهان ، (آن هم به خاطر دوستی و دفاع از مکتب و ولایت علی علیه السلام) از او یاد نموده ایم .

شش سال نفوذ حکومت مختار بر اصفهان

پس از شهادت امام حسین علیه السلام ، و قیام مختار بن أبی عبیدة ثقفی ، مدّت شش سال ، دامنهٔ حکومت او ، بر کوفه و بصره تا شهرهای ری و خراسان و نهاوند و حدود اصـفهان و حدود آذربایجان ، گسترش داشته و به نام او خطبه می خوانده اند ، و سکه به نام او می زده اند ، و والیان و شحنگان و نوّاب او ، در شهرهای مسلمان نشین ، قدرت و نفوذ و تسلّط داشته اند(1).

اقامت سعید بن جبیر (مفسّرقرآن و شهید راه امام علی علیه السلام) در اصفهان

سعید بن جبیر ، یکی از چهره های برجسـتهٔ شیعه ، و از مفاخر عالَم اسلام میباشد ، که در تفسیر قرآن و فقه و حدیث ، مقامی بس أرجمند داشته ، و أوّلین

1- کتاب نقض ، از سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملّی ، صفحهٔ 154

نویسندهٔ کتاب دربارهٔ تفسیر قرآن به حساب آمده (1) و امام صادق علیه السلام در بارهٔ او فرموده اند : او پیروی از علیّ بن الحسین علیهما السلام می نمود و علی علیه السلام او را ستوده اند ، و به همین جهت حجّاج بن یوسف ، او را به شهادت رسانده است (2)

فضل بن شاذان ، که خود از چهره های برجستهٔ علمی و دینی شیعه است ، دربارهٔ سعید بن جبیر فرموده : لَمْ یَکُنْ فی زَمَنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ فی أوَّلِ أمْرِهِ إلاّ خَمْسَةُ أنْفُسٍ ، سَعیدُ بْنُ جُبَیْرٍ وَ ... (3) و با این بیان ، او را ، یکی از پنج چهرهٔ بزرگ شیعه ، که در أوّل امامت امام زین العابدین علیه السلام ، پیشوائی آن حضرت را پذیرفتند ، به شمار آورده است .

صاحب مناقب ، او را جَهْبَذُ (4) العُلَماء (نکته سنج دانشمندان) دانسته ، و نوشته است ، که او در دو رکعت نماز ، تمامی قرآن را تلاوت میکرد ، و فرموده : در روی زمین کسی نبوده است که محتاج علم او نباشد(5) . مَقْدِسی او را ، فقیهِ وَرِع، و از اعلام تابعین دانسته ، و إبن حجر ، او را (ثقهٔ ثبت فقیه) خوانده است (6) . سعید بن جبیر ، در هنگام دستگیری مناظره ای کوبنده با حجّاج بن یوسف داشته ، که با استناد به آیات قرآن ، او را خوار و ذلیل نموده ، و در نهایت ، به دستور حجّاج ، به شهادت رسیده است .

1- تأسیس الشّیعه لعلوم الإسلام ، صفحهٔ 322

2- رجال کشی، صفحهٔ 110 و جامع الرّواة ، جلد 1، صفحهٔ 359

3- رجال کشی، صفحهٔ 107، ذیل عنوان سعید بن مسیّب و جامع الرّواة جلد 1 ، صفحهٔ 359

4- جَهْبَذْ و جِهْبِذْ، هر دو ضبط شده است

5- مناقب ابن شهر آشوب ، جلد 4، صفحه 176 و تنقیح المقال، جلد 2، صفحه 25 ما عَلَی الأرْضِ أحَدٌ إلاّ وَهُوَ مُحْتاجٌ إلی عِلْمِه

6- تنقیح المقال، جلد 2، صفحهٔ 26

وی پس از شهادت ، در هنگامی که سر مقدّس او به زمین افتاد ، کلمهٔ طیّبهٔ لا إلهَ إلاّ اللهُ را بر زبان جاری ساخت(1).

سعید بن جبیر ، مدّتی در اصفهان در محلّهٔ سنبلان(2)اقامت داشته ، و در مسجدی به نام جُلْجُلَة بن بَدیل تمیمی ، نماز می خوانده است . این مسجد در حال حاضر ، در کنار صحن و بقعهٔ امام زاده درب امام واقع است و درب خیلی قدیمی دارد که به سوی صحن امامزاده باز می شود (3) .

آن بزرگوار ، در اصفهان وارد بر قاسم بن أبی أیّوب (أعرج) بوده ، و مدّت دو سال در این شهر ، اقامت داشته است (4) .

سعید بن جبیر ، در سنّ 49 سالگی ، در سال 95 هجری ، به دست خون آشام مشهور ، حجّاج بن یوسف ثقفی ، دشمن سرسخت أمیر المؤمنین علی علیه السلام به شهادت رسید ، و پس از شهادت او ، حجّاج ، به کِرمهائی مبتلا شد و به دَرَک واصل گردید و در اثر دعای سعید بن جبیر ، دیگر موفّق به کشتن کسی نگردید، و پس از مرگ ، در عالَم خواب گفته بود ، که برای هر قتلی یک بار مرا کشتند ولی برای قتل سعید بن جبیر ، مرا هفتاد بار کشتند (5) . از نسل این شهید سعید ، سه پسر به نامهای : عبد الله و محمّد و عبد الملک، مورد ذکر قرار گرفته اند (6) .

1- تنقیح المقال، جلد 2، صفحهٔ 26

2- محله سْ نْبُلان ، گاهی سُنْبُلسْ تان و چُمْلان ، چُلْمان و ... ، نیز ، خوانده می شده ، و در نزدیکیِ بقعه و امامزادهٔ درب امام می باشد ، و در حال حاضر، در حاشیهٔ خیابان إبن سینا قرار گرفته است

3- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 352 و تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 248

4- ذکر أخبار إصبهان ، جلد 2، صفحهٔ 159

5- تنقیح المقال ، جلد 2، صفحهٔ 26

6- طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 315

قاسم بن أبی أیّوب اصفهانی (أعرج)،پناه دهندهٔ سعید بن جبیر

یکی از مفاخر محدّثین و علماء اصفهان ، قاسم بن أبی أیّوب می باشد ، که کنیهٔ او إبن بهرام بوده، و به او (أعرج) گفته می شده است .

همچنـان که در بخش مربوط به « سـعید بن جبیر » اشاره نمودیم ، حافظ أبونعیم اصـفهانی می نویسـد : دو سال سـعید بن جبیر (عالم و مفسّر بزرگ شیعه و شهید راه ولایت) بر خاندان قاسم بن أیّوب وارد گردید و در محلّهٔ سنبلان ، در نزد آنها سکونت داشت (1) .

از این قضیّه به خوبی معلوم می گردد ، که نه تنها قاسم اصفهانی (أعرج) شیعه بوده ، بلکه با پذیرائی دو ساله ، از سعید بن جبیر و پناه دادن به او (در حـالی که سـعید بن جـبیر تحت تعقیب حکومت اموی و حجّـاج بن یوسف ثقفیِ خونخوار ، بوده است) جهـادی بزرگ در راه مکتب تشیّع نموده و این قضیّه از مفاخر اصفهان ، و نشانه ای از ریشه های ولایت ، در مردم این شهر به شمار می رود .

شتردار امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام در سفر خراسان،اصفهانی بوده است

مردی از اهل کرمند (از روستاهای ناحیهٔ اصفهان)

شتردار حضـرت امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام در سفر به سوی خراسان بوده است ، و در هنگامی که می خواست مراجعت کند ، عرضه داشت یابن رسول الله ، مرا به چیزی از دستخطّ مبارکتان مفتخر سازید ، که به وسیلهٔ آن تبرّک بجویم ، (و آن مرد از

1- ذکر أخبار إصبهان ، جلد 2، صفحهٔ 159

عامّه بود) ، و امام هشتم علیهم السلام ، این حدیث را برای او نوشتند :

کُنْ مُحِبّاً لالِ مُحَمَّدٍ وَ إنْ کُنْتَ فاسِقاً ، وَ مُحِبّاً لِمُحِبّیهِم وَ إنْ کانُوا فاسِقین

یعنی دوستدار آل محمّد باش ، گرچه فاسق باشی ، و دوستدار دوستان آنها باش ، گرچه آنها ، فاسق باشند(1).

عبد الرّحمن اصفهانی،وتشیّع اوباعنایت امام علیّ النّقیّ علیه السلام

فقیه و محدّث و مفسّر نامدار ، قطب الدّین راوندی ، در کتاب نفیس الخرائج و الجرائح داستان عجیبی را نقل می نماید که گوشه ای از ریشه های تشیّع در شهر اصفهان را ، روشن می سازد و از معجزاتی از امام هادی علیه السلام ، پرده بر میدارد و شرح آن چنین است :

جماعتی از أهل اصـفهان ، همانند : أبو العبّاس أحمد بن نضـر ، و أبوجعفر محمّد بن علویّه ، نقل نمودند که در اصـفهان مردی بوده به نام عبد الرّحمن و شیعه بوده است . به او گفته شد سبب تشیّع تو و اعتقادت به امامت امام علیّ نقی علیه السلام و نفی دیگران چیست ؟ گفت من قضیّه ای را مشاهده نمودم که مرا به این اعتقاد کشانید، به این شرح:

من مرد فقیری بودم ، ولی با جرأت و زبان آور ، در سالی از سالها مردم اصـفهان مرا با جمعی دیگر رهسـپار دربار متوکّل عبّاسـی نمودند ، برای دادخواهی و تظلّم – ما ، در دربار متوکّل بودیم که أمر شد به إحضار علی بن محمّد (إبن الرّضا) علیه السلام ، من به یکی از حاضرین گفتم این مرد کیست که او را

1- بحارالأنوار، چاپ اسـلامیّه ، جلد 69، صفحهٔ 253 و مسـتدرک الوسائل ، چاپ مؤسّسه أل البیت علیهم السلام ، جلد 12، صفحهٔ 232 - 233

إحضار نموده اند ؟ گفت : مردی است علوی که رافضیان او را امام خود میدانند، و سپس گفت ، برنامهٔ قتل او در کار است .

پس من تصـمیم گرفتم که بررسی کنم این مرد کیست ؟ پس او در حالیکه سوار بر اسبی بود آمد و مردم در طرف راست و چپ راه ایستاده بودند و او را تماشا می کردند . در هنگامی که چشم من به او افتاد ، محبّت او در دلم قرار گرفت و شـروع کردم به دعا نمودن برای دفع بلاء ، و شرّ متوکّل از او ، پس در میـان مردم عبور مینمود، و به یال اسب خود چشم دوخته بود، و به راست و چپ نگاه نمیکرد ، و من هم در حال دعای به او بودم، وقتی در برابر من قرار گرفت ، رو به من نمود و فرمود: خـدا دعایت را مسـتجاب کنـد ، و عمرت را طولانی نماید ، و مال و فرزندت را فراوان قرار دهد (1).

عبـد الرّحمن گفت ، پس من به خود لرزیـدم ، و در میان همراهانم افتادم ، و آنها از من می پرسـیدند چه شـد ؟ گفتم خیر است ، و به آنها خبر ندادم ، سـپس به اصفهان بازگشتیم ، و خداوند راههائی از مال به سوی من گشود ، تا آنجا که امروز در خانه ام را بر أموالی میبندم ، که قیمتش هزار هزار درهم است ، و این غیر از اموال من در خارج خانه می باشـد ، و ده فرزنـد نصـیبم شده ، و در حال حاضـر هفتاد و چند سال دارم ، و من معتقد به امامت آن حضـرت شده ام ، زیرا خبر از درون من داشت ، و خداوند دعای آن بزرگوار را دربارهٔ من و برای من ، مستجاب فرمود (2) .

1- در عبارت حدیث آمده است : إسْتَجابَ اللهُ دُعائَکَ وَ طَوَّلَ عُمْرَکَ وَ کَثَّرَ مالَکَ وَوَلَدَکَ

2- ألخرائج و الجرائج ، چاپ مؤسّسة الإمام المهدی ، جلد 1، صفحهٔ 392 و إثبات الهداة بالنّصوص و المعجزات ، جلد 6، صفحهٔ 236 ، و بحارالأنوار ، جلد 50، صفحهٔ 141

إبن باد شالهٔ اصفهانی و ملاقات امام زمان (عج)

مرحوم شـیخ صدوق قُدْسُ سِرُّهُ در کتاب اکمال الدّین ، در شـمار کسانی که به شـرف ملاقات حضرت بقیة الله الأعظم ، حجّة بن الحسن العسـکری (عج) نائل گردیده ، و معجزه ای از آن حضرت مشاهده نموده اند ، إبن باذشاله ، یا ، إبن پادشاکه ، را ذکر نموده اند(1) که نشان میدهد شخصیّت یاد شده نه تنها شیعهٔ بوده ، بلکه از نخبگان و برجستگان شیعهٔ اصفهانی بوده است .

مرحوم أمین شامی ، در أعیان الشّیعه از او یاد نموده است(2) .

محدّثین اصفهانی ، از أصحاب أئمّه علیهم السلام

چنانچه به تفصیل ، در بخش محدّثین اصفهانی ، بررسی نموده و توضیح داده ایم ، روشن می گردد ، که جمعی از محدّثین شیعهٔ اصفهانی ، از أصحاب أئمّهٔ معصومین علیهم السلام بوده اند . ذیلاً با ذکر نام ، از آنها یاد می نمائیم :

۱- عبد الّسلام اصفهانی از اصحاب امام باقر علیه السلام

2- أبو الحسن اصفهانی از اصحاب امام صادق علیه السلام

۳- ابراهیم طباطبا از اصحاب امام صادق علیه السلام به نقل شیخ طوسی

4- ادریس بن عبد الله اصفهانی از اصحاب امام صادق علیه السلام

5- عثمان اصفهانی از اصحاب امام صادق علیه السلام

6- عمر اصفهانی از اصحاب امام صادق علیه السلام

7- محمّد بن سلیمان اصفهانی از اصحاب امام صادق علیه السلام

8- ابراهیم بن شبیهٔ اصفهانی از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام

1- اکمال الدّین صدوق ، چاپ دار الکتب الإسلامیّه، ص 443، باب 43 حدیث 16

2- أعیان الشّیعه، جلد 2، چاپ جدید ، صفحه 261

9- أبی شبیه اصفهانی از اصحاب امام جواد علیه السلام

10- محمّد بن مُنْدَهٔ اصفهانی از اصحاب امام جواد علیه السلام

11- سریّ بن سُلامَهٔ اصفهانی از اصحاب امام هادی علیه السلام

12- عبد الله بن محمّد اصفهانی از خواص أصحاب امام هادی علیه السلام

13- علی بن محمّد بن شیرهٔ اصفهانی کاشانی از اصحاب امام هادی علیه السلام به نقل از شیخ طوسی .

14- أحمد بن محمّد بن سیّاری اصفهانی از معاصرین امام حسن عسکری علیه السلام

و دارای تصنیفات فراوان .

15- شیخ محمّد بن غالب اصفهانی از نزدیکان امام حسن عسکری علیه السلام و واسطهٔ نقل زیارت شهدای کربلاء .

16- شخصی با عنوان الإصفهانی ، از راویان از امام صادق علیه السلام که در کتاب کافی ذکر شده ، و احتمال دارد یکی از روات بالا باشد .

وجود محدّثین یاد شده ، در میان أصحاب أئمّه علیهم السلام ، از ریشه های تشیّع ، در شهر اصفهان به شمار می رود .

عبد الله بن محمّد کِنانی ، شکنجه دیدهٔ راه تشیّع

محدّث عظیم الشّأن ، عبد الله بن محمّد کِنانی ، مُکَنّی به أبو الولید ، که از إبن ادریس و أبی داود ، نقل حدیث نموده ، و بر أحادیث بسیاری احاطه داشته ، و در طلب حدیث و نوشتن آن ، مشهور بوده است .

حافظ أبونعیم دربارهٔ او می نویسد :

کانَ کَثیرَ الْحَدیثِ ، مَشْهُوراً بِالطَّلَبِ وَ الْکِتابَةِ

این محدّث بزرگوار ، علناً اعتقاد شیعی خود را مطرح می ساخته و خلافت

أبی بکر را، آشکارا انکار می نموده است (1).

حاکم اصفهان ، جمعی از علماء و مشایخ حدیث اصفهان ، همانند : أبومسعود رازی و محمّد بن بکّار و محمّد بن الفرَج و زید بن خَرَشه و برخی دیگر را جمع نمود، که با او مباحثه نماینـد ، ولی آن بزرگمرد، بر اعتقاد خود پافشاری نمود، و لـذا او را چهل تازیانه زدند ، و مردم را از اطراف او پراکنده کردند، و حدیث او را ترک نمودند .

اسحاق بن سَعد قُطرُ بلّی ، فرماندار اصفهان،وعاشق دلباختهٔ امام زمان علیه السلام

اسـحاق بن سـعد قطر بلّی ، در حدود دوره متوکّل (در نیمهٔ اوّل قرن سوّم) فرماندار و حاکم اصـفهان بوده ، و ابراهیم بن ممشاد اصـفهانی (شاعر متعصّب دربار متوکّل) او را هجو کرده ، به وسیلهٔ أشعاری ، که یکی از آنها این است:

بِاللهِ مَا أتَّخَذَ الإمامَةَ مَذْهَباً *** إلاّ ، لِکَیْ یَبْکی لِذِکْرِ الْقائِم

یعنی: به خدا قسم (اسحاق بن سعد) مذهب امامت (وتشیّع) را مذهب خود قرار نداده ، جز این که با یاد قائم (آل محمّد) علیه السلام بگرید (2).

از این شـعر بر می آیـد ، که اسـحاق بن سـعد ، به طور آشـکار ، مـذهب امامت را پـذیرفته بوده ، و در یاد حضـرت قائم (عجل الله فرجه الشّریف) میگریسته ، و ابراهیم بن ممشاد ، ندیم متوکّل عبّاسی ، از این گریستن به عنوان نقطهٔ ضعف او یاد نموده است (3).

1- ذکر أخبار أصبهان ، جلد 2، صفحهٔ 49

2- معجم الأدباء ، جلد 2، صفحهٔ 20

3- به أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 3، صفحهٔ 270 نیز ، مراجعه شود

فقهاء بزرگ شیعه ، در اصفهان مشهور به تعصّب و تسنّن

یکی از مطالب اشتباه ، ولی جا گرفته در اذهان عمومیِ خواصّ و عوام ، این است که اصفهان قدیم را منحصراً محلّ سکونت و فعّالیّت اهل تسنّن ، و بالأخص متعصّبین آنها ، میدانند ، در حالی که حقیقت أمر غیر از این است ، بلکه هم چنان که از بخش های مربوط به معرّفیِ بزرگان محدّثین و علماء وأُدباء شیعهٔ اصفهانی ، استفاده می نمائیم ، در اصفهان قدیم ، بسیاری از فقهاء وعلماء عالیقدر شیعه ، زندگی و فعّالیّت علمی داشته اند که به خاطر جَوِّ عمومیِ حاکم در اصفهان ، و قدرت سیاسی و حکومتی أهل تسنّن، عظمت شخصیّت علمی و دینی آنها ، از نظرها دور مانده است و برای روشن شدنِ مطلب ، به این جریان توجّه نمائید .

جریانی جالب و کشف حقیقتی أرزشمند

از جعفر بن أبی السّریّ ، نقل شده که گفت: از ابن عقده (1) با اصرار خواستم أحادیثی را برای من نقل کند ، که از من فوت شده است ، إبن عُقْده ، سئوال نمود از کجائی ؟ گفتم از اصفهان ، گفت : شهر ناصبی ها (و محلّ دشمنان علی و فرزندان او علیهم السلام) ؟ گفتم : چنین نگوئید ، در میان مردم اصفهان فقهاء شیعه

1- وی ، حافظ نامدار شیعه ، أبو العبّاس ، أحمد بن محمّد بن سعید بن عُقْده (مشهور به إبن عُقْده) ، متوفّای 202 یا 303 می باشد، که از ارکان علم حدیث و از بزرگترین حفّاظ و ضبط کنندگان حدیث بوده ، که دارقطنی درباره اش می گوید : بعد از ابن مسعود (صحابی رسول خدا) محدّثی أَحْفَظ از ابن عُقْده دیده نشده ، و خود او فرموده : که یکصد و بیست هزار حدیث با سند آنها در حفظ داشته است ، و سیصد هزار حدیث در تحت مذاکره و بررسی و تکمیل شرائط روایت ، داشته است . ابن عُقده همان است که ، شمار شاگردان امام صادق علیه السلام را به چهار هزار رسانده ، با ذکر حدیث از آنها (به کتب رجال رجوع شود)

هستند و گفت : شیعهٔ معاویه ؟ گفتم نه ، بلکه شیعهٔ علی علیه السلام و در میان آن همه شیعه ، علی علیه السلام را عزیز تر از چشم و فرزندان و أهل خود می دانند (1).

(وَما فیهِمْ إلاّ مَنْ عَلِیٌّ أعَزُّ عَلَیْهِ مِنْ عَیْنِه وَ أهْلِه) و از این جریان به خوبی معلوم می گردد که قدرت رسمی و سیاسی و حکومتیِ أهل تسنّن در اصفهان ، مانع از مجاهدت و کوشش علمی اصفهانی های شیعه مذهب ، نگردیده ، بلکه بسیاری از اصفهانی های قدیم ، در أثر حق طلبی و حق جوئی ، راه معرفت و ارادت نسبت به أمیر المؤمنین علی علیه السلام را پیموده ، و در این راه مقدّس فداکاریها نموده اند ، گرچه زحمات آنها ، مورد تبلیغ و تشویق نیروهای حاکم نبوده است .

شیخ أبومسعود رازی اصفهانی،مدافع حریم امیرالمؤمنین علی علیه السلام

از شخصیّتهای برجسته ای که در شهر اصفهان نقش بسیار مهمّی در دفاع از حریم مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایفاء نموده اند، شیخ حافظ ، أبو مسعود ، أحمد بن فرات بن خالد بن مسعود رازی اصفهانی ، متوفّا و یا شهید سال 258 هجری ، می باشد . وی ، از پیشوایان و حفّاظ حدیث است ، که کتابهائی تصنیف نموده و از مشایخ بزرگ حدیث ، استفاده کرده ، و بزرگان علم حدیث ، از او بهره برده اند و خود او گفته ، از 1750 نفر حدیث نوشتم ولی در کتابهایم ، فقط از 310 نفر حدیث ضبط نمودم ، و بقیّه را رها ساختم (2) .

1- الکنی و الألقاب ، مرحوم قمی ، جلد 2، صفحهٔ 443

2- تهذیب التّهذیب ، جلد 1 ، صفحهٔ 66 - شیخ أبومسعود گفته : هزار هزار حدیث و پانصد هزار (یک میلیون و پانصد هزار حدیث) از هزار و هفتصد استاد نوشتم، و در کتابهایم پانصد هزار از آن را ثبت نمودم (تذکرة الحفّاظ ذهبی ، جلد 2 ص 544)

مجموعاً ، مدّت 45 سال در اصفهان اقامت داشته و حدیث گفته است(1) .

برخی او را برای فتوی دادن برای نصف دنیا ، کافی دانسته اند و برخی دیگر اظهار داشته اند که : زیر آسمان ، حافظ تر از او در مورد احادیث رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم یافت نمی شود .

و هم چنین ، برخی او را با تعبیر ثِقَةٌ ذُو تَصانیف ، ستوده ، و برخی دیگر نوشته اند ، که او هر حدیثی را پانصد بار تکرار میکرده ، تا بر حفظ آن مسلّط شود ، و عموماً ، او را از أئمّهٔ حفّاظ حدیث ، به شمار آورده اند (2).

ولی باید دانست که شخصیّت اعتقادیِ شیخ أبو مسعود ، در هاله ای از إبهام گرفتار است .

برخی او را سنّیِ صوفی میدانند ، و برخی دیگر او را ، شیعه ای بزرگ و مجاهد و شهید راه دفاع از امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، برشمرده اند .

با توجه به این که عموماً، در کتب تراجم و رجال أهل سنّت ، مورد تجلیل قرار گرفته ، و در زمان حاکمیّت أهل سنّت ، قبر او بقعه و مزاری مورد توجّه داشته و در کنار مزار او خانقاه بوده ، احتمال سنّی بودن او تقویت می شود ، ولی از طرف دیگر، در دورهٔ صفویّه که عنایت و قاطعیّتی ویژه ، در محو آثار أهل سنّت داشته اند ، و با وجود علماء بزرگی ، همانند : مجلسیّین و ...، که پرچمدار حفظ آثار شیعه بوده اند ، بقعه و مزار شیخ أبومسعود ، باقی مانده و مورد توجّه و زیارت بوده ، احتمال تشیّع او تقویت می گردد .

1- ذکر أخبار أصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 83

2- به تهذیب التهذیب إبن حجر عسقلانی و تذکرة الحفّاظ ذهبی و طبقات المحدّثین بإصبهان و ذکر أخبار أصبهان و تقریب التهذیب و سایر کتب رجال و تراجم ، مراجعه شود

نقش شیخ أبو مسعود ، در جلوگیری ازسَبّ أمیر المؤمنین علی علیه السلام

ولی در هر حال ، خـدمتی بزرگ از این محـدّث و فقیه و خطیب نامدار، نسـبت به ساحت مقدّس أمیر المؤمنین علی علیه السـلام ، صادر شده که در بررسی ریشه های تشیع در شهر اصفهان ، جایگاهی بزرگ دارد، که ذیلاً بیان می داریم :

شیخ أبومسعود رازی در مسیر سفر حجّ بیت الله ، وارد اصفهان گردید و در آن هنگام متوجّه شد ، که جمع زیادی از مردم اصفهان ، تحت تأثیر حکومت دشمنان أهل البیت علیهم السلام در سبّ أمیر المؤمنین علیه السلام کوشش دارند و گویندگان رسمی ، در بالای منبرها ، به مقام منیع آن حضـرت جسارت مینماینـد ، لذا هدایت مردم را ، بر حجّ بیت الله ، ترجیح داد و تصـمیم گرفت آنها را از این گناه و إنحراف بزرگ ، رهـائی بخشـد ، و چهـار سـال در شـهر اصـفهان اقامت جست ، و همه روزه در جامع عتیق در بازار رنگرزان مینشـست ، و مردم حاضـر می شدند، و او در هر روزی ، چهار حدیث در فضائل و مناقب یکی از أصـحاب پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، برای آنها بیان مینمود ، ولی مشـخّص نمی کرد که آن شخصی که دارای آن فضائل و مناقب است ، کدام یک از اصحاب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم می باشد، تا این که مردم تشـنه و شائق شدند ، که نام آن صحابی را بدانند و لذا اصرار فراوان نمودند ، و او در ضمن خطبهای مفصّل (1) و با بیانی بسیار کوبنده و رسا، پس از توصیف فراوان گفت :

1- این خطبهٔ مفصّل را که داراری فصاحت و بلاغت عجیبی است ، و مشـتمل بر حدود سـیصد فضـیلت و منقبت و صـفت ممتاز ، برای علیّ علیه السـلام است ، مرحوم بیان آلواعظین در کتاب خلد برین یا تاریخ گویندگان اسـلام، جلد 1 ، صفحهٔ 192 تا 195 ، نقل نموده است

هُوَ لِلْخَلْقِ وَلِیٌّ وَ إسْمُهُ عَلِیٌّ علیه السلام

و در این هنگام ، همه از رفتار زشت خود توبه نمودند ، و جماعتی در اثر غصّه برای عمل زشت و ننگین خود ، مُردند ، و برخی گفته اند که رقم آنها به چهارصد نفر رسید(1).

علاّمهٔ محقّق ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، این جریان را نقل نموده ، و سند آن را چنین بیان کرده است :

رَأیْتُ النُّسْخَةَ ضِمْنَ مَجْمُوعَةٍ ... مِنْ کُتُبِ السَّیِّد مُحَمَّد خَلیفَه ، أوَّلُ سَنَدِه ، أخْبَرَنا الشَّیْخُ الرَّشیدُ مُحَمَّد بْنُ أبی عَبْدُ اللهِ الْمَدَنِیُّ ، ثُمَّ الإصْفَهانِیُّ ، إجازَةً قالَ : حَدَّثَنِی الصَّدْرُ الإمامُ، صَدْرُ الدّینِ ، عَبْدُ الصَّمَدِ ، قالَ : حَدَّثَنِی والِدی ألصَّدْرُ السَّعیدُ ، صَدْرُ الدّینِ ، أبُو شُجاعٍ ، مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّطیفِ الْخُجَنْدِیّ ، قالَ : حَدَّثَنِی الإمامُ فَضْلُ اللهِ ، مَحْمُودُ الدَّیْنَوَرِیُّ ، قالَ : حَدَّثَنی أبُو عَبْدِ اللهِ ، الْحُسَیْنُ بْنُ مَحَمَّدِ بْنِ أبِی مَنْصُورِ الْقَزْوینیّ ، قالَ : حَدَّثَنی عَبْدُ الرَّحْمنِ بْنُ سَعیدِ بْنِ عَبْدِ الصِّهْرِ الإصْفَهانِیِّ الشَّهْرِسْتانِیِّ ، قالَ : حَدَّثَنی الإمامُ الْحافِظُ(2) قالَ : کُنْتُ فی صُحْبَةِ الإمامِ الشَّهیدِ، أبی مَسْعُودٍ ، أحْمَدَ بْنِ الْفُراتِ الرّازیّ ، خَرَجْنا لِطَلَبِ الْحَجِّ فَلَمّا وَصَلْنا إلی إصْفَهانَ، فَرَأیْنا أهْلَها مُظْهِرینَ سَبُّ أمیرِ المُؤْمَنینَ عَلَیَ الْمَنابِرِ فَقالَ : أصْحابی ! رَأیْتُ الأشْتِغالَ بِهِدایَةِ هؤُلاءِ أهَمَّ مِنَ الْحَجِّ ، فَأقامَ أرْبَعَ سَنَواتٍ ... (3) .

از عبارت بالا استفاده میشود که ، شیخ أبومسعود شهید شده ، و مرحوم ملاّ أحمد بیان را عقیده بر این است که ، آن بزرگمرد ، در اثر تحریک ناصبی ها

1- خلد برین ، صفحهٔ 195

2- مقصود از ، الإمام الحافظ ، حافظ بزرگ اصفهان ، أبوصالح ، عبدالرّحمن بن سعید اصفهانی است، که ساکن بغداد گردیده، و از راویان از شیخ أبو مسعود رازی بوده است (خلدبرین ، ص 190)

3- الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، جلد 21 ، صفحهٔ 405 - 406

به دست مردم جاهل ، در راه دفاع از علی علیه السلام ، به شهادت رسیده است(1).

پس از مـاجرای قتـل او ، بقعه و بارگاهی برای او ساخته شـد ، که به مرور زمان موقوفاتی بر آن وقف گردیـد ، و خانقاه و بازار و چهارسو و حمام و باغی (برای کورها و عاجزهائی که به زیارت می آینـد) و دیگر متعلّقات ، در کنار بقعهٔ او به وجود آمد، و در دورهٔ سـلطان یعقوب آق قویونلو ، در سال 895 ساختمان باشـکوهی با تزیینات فراوان ، برای مزار او ، به وسـیلهٔ محمّـد بن جلال الدّین عربشاه ، ساخته شد که بخشی از آن هنوز باقی است (2).

در حدود یکصد و پنجاه سال قبل ، مرحوم آقا سـیّد صدر الدّین عاملی (داماد شـیخ جعفر کبیر ، کاشف الغطاء) که مقیم اصفهان گردیده بودند ، در اثر نظریّهٔ خاصّـی که در مورد سـنّی و صوفی بودن شیخ أبو مسعود داشتند ، دستور برهم زدن دستگاه بقعه و مزار او را دادند و از زیارت او جلوگیری نمودند ، ولی مرحوم ملاّ أحمد بیان می نویسد: کسانی که به تشـکیلات و مزار شیخ أبومسعود خیانت کردند ، عدّه ای به زودی تلف شدند و کسانی که نقش کمتری داشتند ، به فقر و گرفتاری مبتلا گردیدند (3) .

در هر حال ، برنامهٔ یاد شده ، و جلوگیری شـیخ أبومسعود رازی از سبّ و شتم و جسارت نسبت به ساحت مقدّس أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، از مفاخر و حسنات برجستهٔ عمر او می باشد ، و به همین دلیل ، مرقد و مزار او ، در طول زمان ، مورد توجّه مردم بوده است .

1- خلد برین ، جلد 1، صفحهٔ 195

2- شـرح مفصّل بقعه و بارگاه شـیخ أبومسعود را، در کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، از صفحهٔ 353 تا 358 و نیز در کتاب آثار ملّی اصفهان ، از صفحهٔ 805 تا 808 مطالعه نمائید

3- خلد برین ، صفحهٔ 197-198

نقش خاندان علمی ثقفی،در نشر أحادیث أهل البیت علیهم السلام در اصفهان

چنانچه در بخش معرّفی چهرهٔ علمی ابراهیم بن محمّد بن سعید ثقفی ، و برادران او (جعفر بن محمّد بن سعید و علی بن محمّد بن سعید ثقفی) بیـان نموده ایم ، روشن می شود که این خانـدان (1) مخصوصاً ابراهیم بن محمّد سـعید ، نقش برجسـته ای در نشر أحادیث أهل البیت علیهم السلام در اصفهان داشته اند .

و جالب ترین صـحنهٔ کوشـش علمی او ، در راه نشر فضائل أهل البیت علیهم السلام داستان کتاب (المعرفه) او است ، که آنقدر در زمینهٔ فضائل أهل بیت و مثالب و زشتی های دشـمنان خاندان رسالت ، صـراحت و قاطعیت داشت ، که شیعیان کوفه ، به او پیشنهاد نمودند که این کتـاب را در معرض أفکـار دیگران قرار ندهـد ، به خـاطر اینکه ممکن است مطالب آن را قبول نکننـد ، ولی ، ابراهیم بن محمّـد ثقفی ، اصفهان را که از نظر تعصّب شدید بر علیه أهل بیت علیهم السلام ، شهرت فراوانی داشت ، انتخاب نمود و در این شهر ، أحادیث کتاب را منتشر ساخت .

تفصـیل مطلب را در قسـمت معرّفی ابراهیم بن محمّـد ثقفی ، در بخش « نامـداران علمی و ادبی شـیعه در اصـفهان از قرن سوّم تا دهم » مطالعه فرمائید .

سلیمان بن أحمد طبّرانی اصفهانی

أبو القاسم ، سلیمان بن أحمد بن أیّوب بن مُطیر لَخْمی طبرانی ، مشهور به « مُسْنَد الدّنیا » متولّد 260 و متوفّای 360 (2) .

وی ، در طبریّهٔ شام متولّد شده ، و برای کسب علم و شنیدن حدیث ، از آن

1- نسب این خاندان ، به خاندان مختار بن أبی عبیدهٔ ثقفی می رسد

2- ذکر أخبار أصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 335

سرزمین به سوی عراق و حجاز و مصر و شهرهای جزیره مسافرت نموده ، و سی و سه سال گردش علمی کرده و در آخر، در اصفهان توطّن نموده است (1)

او در همین شـهر وفات یافته و در جوار قبر حَمَمه (که یکی از صحابه بوده و در جنگ مسلمانها با ایرانیها ، وارد اصفهان شده و از دنیا رفته و در همین شهر مدفون گشته (2)) به خاک سپرده شده است .

طبرانی ، هزار استاد و شیخ حدیث داشته (3)، و سی سال بر روی حصیر خوابیده ، و به جمع و حفظ حدیث مشغول بوده است (4) .

تصـنیفات مهمّی انجـام داده ، و شاگردان زیادی داشـته ، که از او نقل حـدیث نمودهانـد ، و از آثار او معجم کبیر و معجم أوسط و معجم صغیر می باشـد ، و از شاگردان و راویان از او ، حافظ أبونعیم اصـفهانی و أبو العبّاس أحمـد بن عُقـده ، می باشـند و به نقل مرحوم قمی در الکنی و الألقاب ، إبن عُقده ، برای طبرانی اهمیّت زیادی قائل بوده است .

طبرانی ، گرچه از علماء و مشایخ حدیث أهل سنّت است ، ولی روایات بسیاری در فضائل أمیر المؤمنین و خاندان رسالت علیهم السلام ، نقل نموده که در کتب شیعه مورد استفاده می باشد .

1- ریحانة الأدب ، جلد 4، صفحهٔ 31

2- آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 397 می نویسد: در محلّهٔ طوقچی، مجاور قبر صاحب بن عبّاد ، مقبرهٔ قـدیمی با گنبـدی خشتی بود، که أخیراً آن را خراب کرده و حسـینیّه بنا کردند ، معروف در بین عوام آن بود که نام مدفون در بقعه ، تبردار است ، و ظاهراً تبردار، تصحیف شدهٔ طبرانی است

3- ألکنی و الألقاب ، جلد 2، صفحهٔ 443

4- ریحانه الأدب ، جلد 4، صفحهٔ 31

صاحبان کتب تراجم و رجال (أعمّ از شیعه و سنّی) شرح حال او را نوشته اند، که به عنوان نمونه از کتابهای : ذکر أخبار إصبهان ، مرآة الجنان، میزان الإعتدال، وفیات الأعیان ، لسان المیزان ، روضات الجنّات ، ریحانة الأدب ، ألکنی و الألقاب قمی، یاد می نمائیم .

اصفهان و عزاداری بر امام حسین علیه السلام در دورهٔ آل بویه و ...

عزاداری بر سیّد الشّهداء ، امام حسین علیه السلام ، سابقهٔ دیرینه دارد که از نظر فکری و اعتقادی ، به راهنمائیها و عمل أنبیاء عظام ، مخصوصاً حضرت خاتم الأنبیاء محمّد بن عبدالله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، و أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ، منتهی می گردد ، و از نظر تاریخی ، از هنگام شهادت آن حضرت ، در میان دوستداران و هواداران أهل البیت علیهم السلام مطرح بوده ، و گاهی با مقداری آزادی ، و در برخی از زمانها ، در شدّت تقیّه و ترس ، و همراه با آزار و شکنجهٔ دشمنان ، انجام می گرفته است

در دورهٔ آل بویه ، که مردمانی دوستدار اهل بیت و طرفدار شیعه بوده اند، عزاداری بر مظلومین أهل البیت علیهم السلام ، بالأخص سیّد الشّهداء ، امام حسین علیه السلام علنی گردید ، و در شکلی وسیع در شهرهای گوناگون رواج یافت، و شیعیان با پرچمهای عزا و دستجات بزرگ ، در بازارها و معابر عمومی و مجامع مردمی، به عزاداری می پرداختند .

در شهرهای اصفهان و ساوه و همدان ، و دیگر بلاد ایران و عراق ، جمع زیادی از پیروان تشیّع ، و دوستداران أهل البیت علیهم السلام زندگی می نمودند ، تا آنجا که در قرنهای پنجم و ششم هجری ، در پاره ای از این شهرها ، از جمله، اصفهان و همدان و ساوه ، تعداد شیعه به قدری زیاد بوده ، که مراسم عاشوراء را

آزادانه برپا می داشته اند (1).

عزاداری بر امام حسین علیه السلام در اوج قدرت أهل تسنّن در اصفهان

خواجه أبو منصور ، محمود بن أحمد بن عبد المنعم بن ماشاذهٔ اصفهانی ، معروف به إبن ماشاذه (2) فقیه و واعظ و مفسّر بوده ، و در یازدهم ربیع الثّانی 536 هجری ، در اصفهان فوت شده (3) و از علماء و پیشوایان دینی ، در نیمهٔ أوّل قرن ششم بوده است . وی از شخصیّتهای بزرگ علمی شافعیّه می باشد ، که ، سبکی ، در طبقات الشّافعیّه ، او را چنین توصیف کرده است :

... مِنْ أعْیانِ الْعُلَماءِ وَ مَشاهیرِ الْفُضَلاءِ ، ذَوِی الْحِشْمَةِ وَ الْجاهِ . تَفَقَّهَ عَلی أبی بَکْرِ الْخُجَنْدیِّ وَ عَبْدِ الْوَهّابِ بْنِ مُحَمَّدِ الْفامی ، وَ سَمِعَ مِنْهُمُ الْحَدیثَ وَ مِنَ الإمامِ أبِی الْمُظَفَّرِ السَّمْعانیِّ وَ مِنْ خَلْقٍ ، وَ حَدَّثَ وَ أمْلی عِدَّةَ مَجالِسَ . رَوی عَنْهُ الْحافِظُ إبْنُ عَساکِرَ فی مُعْجَمِ شُیُوخِه ، تُوُفِّیَ فُجْاةً ، لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ ثانی عَشَرَ رَبیع الأخِرِ ، سَنَةَ سِتّ وَثَلاثینَ وَ خَمْسَمِأةٍ (4) .

و در طبقات الشّافعیهٔ عبد الرّحیم اسنوی آمده است :

1- آل بویه و اوضاع زمان ایشان ، صفحهٔ 452 . برای آشنائی بیشتر ، با وضعیّت عزاداری وسائر شعائر دینی شیعه و بزرگداشت مراسم غدیر و عاشوراء ، در قرنهای چهارم و پنجم و ششم، در بلاد گوناگون، به کتاب یاد شده، از صفحهٔ 450 تا 482 مراجعه شود

2- إبن ماشاذه ، کنیهٔ چندین نفر از علماء و محدّثین و فقهاء قدیم اصفهان میباشد . (دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحهٔ 60)

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 60

4- تعلیقات کتاب نقض ، جلد 2، صفحهٔ ، 1092 از محدّث ارموی ، به نقل از طبقات الشّافعیّهٔ سبکی ، جلد 4، صفحهٔ 303

كانَ إماماً مُفَسِّراً ، تَفَقّهَ عَلى أبى بَكْرِ الْخُجَنْدِيِّ ، فارْ تَفَعَ شَأْنُهُ وَبَعُدَ صيتُهُ وَصارَ أوْحَدَ وَقْتِه وَ الْمَرْجُوعَ إلَيْهِ فى بَلَدِه ، وَ أمْلى عِدَّةَ مَجالِسَ ، وَ كانَ واعِظاً فَصيحاً مُفَوَّهاً حُلْوَ العِبارَةِ (1).

چنانچه ملاحظه می نمائید ، سبکی در طبقات الشّافعیّه ، او را از أعیان علماء و از مشاهیر فضلاء و صاحب حشمت و جاه و آبرو ، معرّفی نموده ، و اسنوی نیز در کتاب خود، او را امام و پیشوا و مفسّری معرّفی نموده ، که شأن و مقامش بالا رفته و آوازه اش به همه جا رسیده است ، و در زمان خود ، چهرهٔ یگانه گردیده (صارَ أوْحَدَ وَقْتِه) و مرجع دینی مردم بوده ، و واعظی فصیح و خوش بیان و شیرین سخن ، شمرده شده است .

مرحوم عبد الجلیل قزوینی ، که از بزرگان علماء شیعه در قرن ششم بوده ، می نویسد : خواجه بومنصور ماشاده ، به اصفهان که در مذهب سنّت در عهد خود مقتدا بوده است ، هر سال این روز (روز عاشوراء)

این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو داشته اند و هر که رسیده باشد ، دیده و دانسته باشد و إنکار نکند(2). چنانچه ملاّحظه می نمائید در قرن ششم ، و در اوج قدرت أهل تسنّن، در شهر اصفهان ، عزاداری بر امام حسین علیه السلام و مراسم عاشوراء ، به صورت آشوب و نوحه و غریو (و فریاد) بر پا می گردیده و رهبری این عزاداری را ، چهرهٔ بزرگ علمی و مشهور آن زمان ، خواجه أبو منصور، إبن ماشاده (ماشاذه)، بر عهده داشته است .

1- طبقات الشّافعیه اسنوی ، جلد اوّل ، صفحهٔ 105 - 106

2- کتاب نقض ، صفحهٔ 371، از انتشارات انجمن آثار ملّی

نشر أحاديث فضائل على عليه السلام و أهل البيت،ازاصفهان

در میان داستانهای جالب دربارهٔ دوستی و حمایت چهره های برجسته ای از مردم اصفهان ، نسبت به علی علیه السلام در گذشته تاریخ ، قصّهٔ حدیثی بسیار مفصّل (در حدود شش صفحه) می باشد ، که سلیمان بن أحمد بن أیّوب لَخْمی (طَبَرانی اصفهانی) ، آن را در اصفهان نوشته و منتشر ساخته است (1) که در این حدیث ، سلیمان بن مَهْران أعْمَش می گوید: در دل شبی ، منصور دوانیقی مرا إحضار کرد، و من متوجّه شدم که در این دل شب ، منصور دوانیقی مرا نخواسته ، مگر به خاطر سئوالی دربارهٔ فضائل علی علیه السلام ، و اگر من از آن فضائل یاد کَنم ، مرا خواهد کشت ، و لذا وصیّت نمودم و کفن پوشیدم و بر او وارد شدم ، مرا نزدیک خود خواند و هنگامی که بوی حُنُوط از من استشمام کرد، گفت : راست بگو وگرنه ترا به دار میزنم ، بگو این بوی حنوط از چیست ؟ گفتم من فکر کردم راجع به فضائل علی علیه السلام مرا احضار کرده ای ، و اگر در این باره سخن بگویم مرا میکشی ، لذا کفن پوشیدم و حنوط کردم و وصیّت نمودم و آمدم . منصور گفت:

ای سلیمان چند حدیث در فضائل علی علیه السلام نقل می کنی ؟

گفتم مقدار کمی ، گفت چه مقدار ؟ گفتم :

ده هزار حدیث و بیشتر

گفت : به خدا برایت حدیثی در فضائل علی علیه السلام نقل می کنم ، که تمام حدیثهائی که شنیدهای فراموش کنی ! و آنگاه داستان مفصّلی را نقل نمود ، و دو

1- وَ أخْبَرَنا سُلَیْمانُ بْنُ أحْمَدَ بْنِ أیُّوبِ اللَّخْمیّ ، فیما کَتَبَ إلَیْنا مِنْ إصْبَهانَ ، قالَ : حَدَّثَنا أحْمَدُ بْنُ الْقاسِمِ بْنِ مُساوِرِ الْجَوْهَرِیِّ ، سَنَةَ سِتٍّ وَ ثَمانینَ وَمِأتَیْنِ ، قالَ : ... ، که از این عبارت ، با توجّه به تاریخ یاد شده ، استفاده می شود که ، تاریخ نامه نویسی ، أواخر قرن سوّم بوده است

فضیلت بزرگ از علی علیه السلام بیان کرد و در آخر ، گفت :

اهذانِ الْحَدیثانِ فی یَدِکَ ؟ فَقُلْتُ : لا ، فَقالَ یا سُلَیْمانُ : حُبُّ عَلیّ ایمانٌ وَ بُغْضُهُ نِفاقٌ

وَ اللهِ لایُحِبُّهُ إلاّ مُؤمِنٌ ، وَلایُبغِضُهُ إلاّ مُنافِقٌ

سلیمـان بن مهران أعمش می گویـد : گفتم آیـا در امـان هسـتم ؟ منصور گفت : لک الأمان ، گفتم : چه میگوئی دربارهٔ قائل حسـین علیه السلام ؟ گفت : بسوی آتش و در آتش (جهنم) است ، گفتم هر کس بکشد فرزند رسول خدا را ، به سوی آتش و در آتش است ؟ (1).

قالَ : الْمُلْکُ عَقیمٌ یا سُلَیْمانُ

سپس منصور گفت خارج شو و آنچه را شنیدی برای مردم نقل کن (2)

أثری بزرگ و قابل توجّه از تشیّع،در اصفهان،در اوائل قرن هشتم

در مسـجد جامع عتیق اصـفهان (مسـجد جمعه) ، که آثار گوناگونی از دوره های مختلف تاریـخ اصـفهان را در بر دارد و نمایشـگاهی از فرهنگ و هنر چهارده قرن اسـلامی است ، و آثاری از دوره های سلجوقی ، مغولی ، صفوی و ... را در خود حفظ نموده ، مسجد اُو لْجایْتُو و محراب محمّد ساوی ، نشان دهندهٔ فرهنگ و اعتقاد شیعی ، در دورهٔ قبل از صفویّه است ، و به خوبی نمایانگر

1- سلیمان بن مهران ، با این عبارت ، اشاره نموده ، به کشتار وسیع منصور دوانیقی ، از سادات و ذراری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، در زندانها و در درگیریهای مختلف

2- تمام این حدیث مفصّل ، در امالی صدوق ، چاپ مؤسّسه أعلمی (بیروت) از صفحهٔ 353 تا 358 و در بحارالأنوار، جلد 37، صفحهٔ 88 تا 93، نقل گردیده است

حاکمیّت شیعه و فرهنگ آن ، در اصفهان در قرن هشتم ، می باشد .

در شبستان اولجایتو ، طاقهای آجری متنوّع و زیباترین محراب گچ بری مسجد جامع واقع شده ، و شبستان یاد شده ، به نام مسجد أولجایتو مشهور است و محراب زیبای آن نام سلطان محمّد خدابنده (اولجایتو) و وزیر دانشمند او ، محمّد ساوی (خواجه سعد الدّین محمّد مستوفی ساوجی) و تاریخ ساختمان آن (710) هجری را ، در بردارد .

کتیبهٔ تاریخی این محراب ، که در صفحهٔ وسط آن ، به خطّ ثلث بسیار زیبا ، گچ بری شده ، به شرح زیر است :

سلطان محمّد(1)

هـذَا الْمِحْرابُ الْمُسْتَطابُ مِنْ مُضافاتِ الْعِماراتِ الَّتی إتَّفَقَتْ إعادَتُها ، فی أیّامِ مَعْدِلَةِ السُّلْطانِ ، حامی حَوْزَةِ الإسْلامِ وَ الأیمانِ ، غِیاثِ الدُّنْیا وَ الدّینِ ، ظِلِّ اللهِ فِی الأَرَضینَ ، حَرَسَ آللهُ بِبَقائِهِ الإسْلامِ، مِنْ فَواضِلِ صَدَقاتِ الْعَمیمَةِ الصّاحِبِیَّةِ الأعْظَمِیَّةِ ، صاحِبِ دیوانِ الْمَمالِکِ شَرْقاً وَ غَرْباً ، بُعْداً وَ قُرْباً ، سَعْدِ الْحَقِّ وَ الدّینِ ، أَلْمَخْصُوصِ بِعِنایَةِ رَبِّ الْعالَمینَ، مُحَمَّدِ السّاوِیِّ ، أعَزَّ اللهُ أنْصارَهُ وَ ضاعَفَ اَقْتِدارَهُ ، تَوَلاّهُ الْعَبْدُ الضَّعیفُ الرّجی إلی رَحْمَةِ اللهِ تَعالی وَ غُفْرانِه ، عَضُدُ بْنُ عَلِیِّ الْماسْتریِّ ، أحْسَنَ اللهُ عاقِبَتَهُ فی صَفَرِ سَنَةِ عَشَرَ وَ سَبْعَمِأةٍ ، خَتَمَ اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالی بِالْخَیْرِ وَ الظَّفَرِ

که از عبارت بالا تاریخ 710 استفاده می شود .

در حاشیهٔ أطراف این کتیبه ، به خطّ ثلث ، عبارات زیر گچ بری شده است ، که نشانهٔ روشنی از تشیّع و مذهب شیعهٔ دوازده امامی ، می باشد .

عَنْ جابِرِ بْنِ یَزیدَ الْجُعْفِیِّ ، قالَ سَمِعْتُ جابِرَ بْنَ عَبْدِ اللهِ الأنْصارِیِّ ، یَقُولُ : لَمّا أنْزَلَ

1- به جهت احترام ، نام سلطان محمّد ، در بالای کتیبه قرار داده شده است

اللهُ عَلی نَبِیِّه صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : یا أَیُّهَا الّذینَ آمَنُوا أطیعُوا اللهَ وَ أطیعُوا الرَّسُولَ وَ أَولِی الأمْرِ مِنْکُمْ ، قُلتُ یا رَسُولَ اللهِ قَدْ عَرَفْنَا اللهَ وَ رَسُولَهُ فَمَنْ أُولُو الأمْرِ الَّذینَ قَرَنَ اللهُ طاعَتَهُمْ بِطاعَتِه وَ طاعَةِ رَسُولِه ، فَقالَ علیه السلام (در آخرین قسمت از کتیبه ، بعد از کلمهٔ (السّلام) نام استاد کار محراب ، به شرح زیر گچ بری شده (عمل حیدر) و سپس دنبالهٔ حدیث در حاشیهٔ فرورفتگی محراب ، در دو ردیف ، نوشته شده است این چنین :

هُمْ خُلَفائی یا جابِرُ وَ أئِمَّةُ الْمُسْلِمینَ بَعْدی ، أَوَّلُهُم عَلیُّ بْنُ أبی طالِبٍ، ثُمَّ أَلْحَسَنُ ، ثُمَّ الْحُسَیْنُ ، ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْمَعْرُوفُ فِی التَّوریةِ بِالْباقِرِ ، وَ سَتُدْرِکُهُ یا جابِرُ ، فَإذا لَقِیتَهُ فَاقْرَئْهُ مِنِّی السَّلامَ ، ثُمَّ الصّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، ثُمَّ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ ، ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ مُوسی ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ ، ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ ، ثُمَّ سَمیّی وَ کَنیّی ، حُجَّةُ اللهِ فی أرْضِه وَ بَقِیَّتُهُ فی عِبادِه ، بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ،

ذاکَ الَّذی یَفْتَحُ اللهُ تَعالی ذِکْرُهُ ، عَلی یَدِه مَشارِقَ الأَرْضِ وَمَغارِبَها وَ به خطّ کوفی مشبّک ، در بالای فرو رفتگی محراب ، نوشته شده است :

لا إلهَ إلاّ اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ، عَلیٌّ وَلیُّ اللهِ

و در حاشیه بزرگ محراب ، کتیبهٔ زیر گچ بری شده است :

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ قالَ الصّادِقُ الْمُصَدَّقُ ، رَسُولُ الرَّحْمنِ صلَّی الله علیه و آله مَنْ بَنی مَسْجِداً کَمَفْحَصِ قَطاةٍ ، بَنَی اللهُ لَهُ بَیْتاً فِی الْجَنَّةِ وَ قالَ أمیرُ المُؤمِنینُ عَلیُّ بْنُ أبی طالِبٍ عَلَیْهِ سَلامُ اللهِ وَ رَسُولِه وَ مَلائِکَتِه ، مَن اخْتَلَفَ إلَی الْمَسْجِدِ أصابَ إحْدَی الثَّمانِ : أخاً مُسْتَفاداً فِی اللهِ ، أوْ عِلْماً مُسْتَطْرَفاً ، أوْ آیَةً مُحْکَمَةً، أوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً، أوْ کَلِمَةً رَدَّهُ (تَرُدُّهُ) عَنْ رَدی ، أوْ یَسْمَعُ کَلِمَةً تَدُلُّ عَلی هُدی ، أوْ یَتْرُکُ ذَنْباً خَشْیَةً أوْ

حَیاءً (1).

همچنانکه ملاّحظه نمودید ، حدیث خلافت و وصایت دوازده امام معصوم ، و جملهٔ « علیٌّ ولیُّ الله » و نیز جملهٔ « علیه سلام الله و رسوله و ملائکته » ، به دنبال

حدیث أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ، از صریحترین نشانه های تشیّع حاکم بر سلطان و وزیر او ، و فرهنگ و اعتقاد موجود در آن تاریخ (710) در اصفهان می باشد

سنگ قبر تاریخی میر علی شهید،از نشانه های تشیّع در اصفهان

یکی از قسمتهای محلّهٔ أحمد آباد، کوی دار البطّیخ می باشد که در زبان مردم ، محلّهٔ دالبطّی (دالبتّی) یا دالبِیْطی (دالبِیْتی) تلفّظ می شود ، و در این محل ، مقبرهٔ خواجه نظام الملک طوسی ، یا تربت نظام ، قرار گرفته است .

در مقبرهٔ خواجه نظام الملک ، قبر چندین نفر از پادشاهان یا وزراء و شاهزادگان سلجوقی ، و نیز عدّه ای از علماء ، قرار گرفته است .

یکی از سنگ قبرهائی که در مقبرهٔ خواجه نظام الملک وجود دارد ، متعلّق به میر علی شهید است ، که نوشته های روی سنگ ، نشان دهندهٔ تشیّع او و نیز مقام دینی و پست و مقام ظاهری او می باشد . در حاشیهٔ سنگ قبر مرمری قرمز رنگ (به طول 45/ 1 متر و عرض 25 سانتی متر) به خطّ ثلث ، عبارات زیر حجّاری شده است :

هذا قبر المرحوم الشّهید ، افتخار الزّمان ، سلالة الوزراء فی الأوان ، آلواصل الی رحمة الله ، الملک الولیّ ، خواجه جمال الملّة و الدّین ، میر علی الصّاحب الأعظم المرحوم خواجه ... و توفّی فی یوم الثّلثاء ثالث شوّال سنة تسع و خمسین و ثمانمأة الهجریّة النّبویة صلعم .

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، از صفحهٔ 115 تا 120

و در یک لوحهٔ فوقانی این سنگ ، به خطّ بنائی برجسته نوشته شده است :

لاـ إلهَ إلاّ اللهُ ، مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللهِ (1) از نوشـته های فوق ، معلوم می شود که صاحب قبر ، مقام وزارت داشته و به شهادت رسـیده ، و از شیعیان أمیر المؤمنین علیه السلام بوده ، و از چهره های دینی به شمار می رفته (2)، و به لقب «جمال الملّة و الدّین » ملقّب بوده ، و شهادت او در سال 859، در نیمهٔ قرن هشتم ، واقع گردیده است .

از نکته هـای جـالب در تربت نظـام (مقبرهٔ خواجه نظام الملک) این است که در میان نوشـته های سـنگ قبر خواجه نظام الملک ، که از مرمر می باشـد و طول آن بیش از دو متر و عرض آن 45 سانتی متر و ارتفاع آن 38 سانتی متر است ، و مشـتمل می باشد بر آیات قرآنی ، همانند : آیهٔ : قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ ... و آیهٔ شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لا إلهَ إلاّ هُوَ ... و قُلِ اللّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ ... ، این جمله های نورانی نوشته شده ، و حجّاری گردیده است :

لاـ إلهَ الاّ اللهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ، عَلیٌ وَلِیُّ أللهِ (3) و هم چنین در تربت نظام ، سـنگِ مرمریِ دیگری هست، متعلّق به قبر شخصی به نام محمّد مؤمن ، که در حاشیهٔ سنگ قبر ، به خطّ ثلث ، أسامی

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، از دکتر هنرفر، صفحهٔ 244 آثار ملّی اصفهان صفحهٔ 791

2- در رجال اصفهان ، ص 194، او را از بزرگان علماء زمان خودش دانسته است

3- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 237، این نوشته ، هماهنگ است با آنچه مرحوم علاّمه سیّد محسن امین عاملی ، صاحب أعیان الشّیعه ، نوشـته و خواجه نظام الملک را در زمرهٔ وزراء شـیعه مذهب سـلجوقیان ، به شـمار آورده و در جلد پنجم (چاپ جدید) از صفحهٔ 165 تا 169، در پنج صفحهٔ بسیار بزرگ ، شرح حال مفصّلی از او نوشته و او را در شمار أعیان و بزرگان شیعه ، بر شمرده است

چهارده معصوم علیهم السلام حجّاری شده ، و در جانب زیرین سنگ ، به خطّ ثلث نوشته شده ، فی سابع عشرین رمضان المبارک سنّة ثلاث و عشرین و تسعمأة (1) که نشان دهنده تاریخ 923 (أوائل قرن دهم) می باشد و از نشانه های تشیّع اصفهان در قرون گذشته ، محسوب می گردد .

و نیز سنگ قبر دیگری است به طول 80 و عرض 22 سانتی متر ، که با خطّ نستعلیق بر آن نوشته شده : وفات مرحمت پناه ، جمال الدّین ابن محمّد بن عالیحضرت شهریار ، خاجه (خواجه) صفیّ الدّین محمّد ، بتاریخ شَهرِ رَمضانَ سَنَةِ ثَلاثَ وَ خَمسینَ وَ تِسعَمِأَ ، و در میان نوشته های سنگ قبر یاد شده ، این دو بیت زیبا و نورانی ، جلب توجّه می کند :

نادِعَلِیّاً مَظهَرَ اَلعَجائِبِ *** تَجِدهُ عَوناً لَکَ فِی النَّوائِبِ

کُلُّ هَمَّ وغَمَّ سَیَنجَلی *** بِوِلایَتِکَ یا عَلِیُّ یا عَلِیُّ یا عَلِیّ(2)

که از نوشته های فوق بر می آید ، صاحب قبر شیعه بوده ، و در سال 953، از دنیا رفته است.

دومنارهٔ جویباره، مزّین به نام مقدّس پنج تن اثری از تشیّع در قرن هشتم اصفهان

در محلّهٔ جویباره (جوباره) در مسیر یکی از کوچه های آن، آثار سر در مجلّلی ، که بر فراز آن دو منارهٔ دار الضّیافه ، واقع شده (3) ، مشاهده می شود ،

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 243

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 244

3- این سر در و دو منارهٔ آن ، در حال حاضر ، در حاشیهٔ جنوبی خیابان کمال واقع گردیده است

و به طوری که از نام آن استنباط می گردد ، این اثر تاریخی ، سر در یک مهمانسرای مجلّل بوده است . در داخل مقرنسهای مناره ها ، هر (سوسن) یا (طاس) شامل یک کلمه است ، و کلمات موجود ، به خطّ ثلث سفید معرّق ، بر زمینهٔ کاشی لاجوردی به شرح زیر است:

محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین

پوشش تزییناتی مناره های مزبور ، به خطّ بنّائی فیروزه ای ، بر زمینهٔ شطرنجیِ آجری ، در هفت رنگ به شرح زیر است:

ردیف أوّل کلمهٔ الله *** ردیف دوّم تکرار کلمهٔ أکبر

ردیف سوّم تکرار کلمهٔ الله *** ردیف چهارم تکرار کلمهٔ محمّد

ردیف پنجم تکرار کلمهٔ و علی *** ردیف ششم تکرار کلمهٔ و حسن

ردیف هفتم تکرار کلمهٔ و حسین (1). پروفسور پوپ ، بنای این مناره را أواخر قرن هشتم هجری میداند ، و آقای (سمیث) تاریخ آن را ، در ربع أوّل قرن هشتم هجری بیان نموده است (2) .

مسجد جامع کاج و نام پنج نور مقدّس،اثری از قرن هشتم

در 24 کیلومتری مشرق اصفهان ، در شمال بستر زاینده رود ، محلّی به نام کاج می باشد ، که جزء بلوک بَراآن شمالی به شمار می رود .

گنبد مسجد جامع کاج ، که در این محل ساخته شده ، مانند بیشتر بناهای برج

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 289 - 291

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، صفحهٔ 291 به نقل از آثار ایران جلد أوّل جزء دوّم (ترجمهٔ فارسی)، صفحهٔ 181

مانند آن دوره (قرن هشتم) ، به شکل (کلاه خود) ساخته شده است . گنبد مذکور در وسط صحن متناسبی قرار داشته ، و در اطراف آن ملحقاتی بوده که از بین رفته است .

در پوشش داخلی گنبد، چهار شکل مربّع به خطّ بنّائی با آجر قرمز، بر زمینهٔ سفید آجری که دو به دو ، قرینه اند وجود دارد، که در دو مربّع متقابل ، نام (محمّد) و در دو مربّع دیگر نام (علی) نوشته شده است .

در قسمت پائین گنبد و روی جرزها ، به خطّ بنّائی باگچ ، در فاصلهٔ آجرها ، أسامی ، آلله . محمّد . علی . حسن . و حسین ، خوانده می شود و کلمات دیگری هم نقش بوده است که فعلاً وجود ندارد (1).

پروفسور پوپ، تاریخ ساختمان این مسجد را أواخر قرن هشتم میداند (2)

در مجاورت مسجد کاج ، امامزاده ابراهیم علیه السلام وجود دارد که تاریخ بنای آن 1002 (دورهٔ حکومت شاه عبّاس کبیر صفوی) می باشد (3) .

مسجد جامع أشترجان و نام أهل البیت علیهم السلام

اشترجان (اشترگان) در جنوب غربی اصفهان و در 12 کیلومتری (پیر بکران) می باشد و در منطقهٔ لنجان قرار دارد .

مسجد جامعی در این محل ساخته شده ، در اواخر سلطنت ایلخانِ مسلمانِ

1- ظاهراً نام فاطمه علیها السلام نیز ، همراه کلمات یاد شده ، بوده است

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 283 - 284 و نیز ارجاع به کتاب (بررسی هنرهای ایران)، جلد 2، صفحهٔ 131 - 932 تألیف پروفسور پوپ، به زبان انگلیسی

3- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 285 - 286

مغول ، سلطان محمّد خدابنده (اولجایتو)، که یکی از ابنیهٔ نفیس و بسیار جالب استان تاریخی اصفهان می باشد .

این مسجد دارای دو سر در تاریخی در سمت شمال و مشرق است . سر در شمالی که متجاوز از 12 متر ارتفاع دارد ، دارای مقرنس عالی و کاشی کاری و خطوط و کتیبه هائی است، و در طرفین آن، دو مناره موجود است که بیش از دو سوّم آن به مرور زمان خراب شده (1) ولی بقایای آنها هنوز ، از عظمت سابق و نفاست بنای مذکور ، حکایت می کند .

نکتهٔ قابل توجّه در مناره های سر در شمالی مسجد اشترجان ، آن است که مناره های یاد شده ، مانند مناره های بنای تاریخی اصفهان (منار جنبان) متحرّک هستند (2) .

بانی مسجد ، فخرالدّین محمّد بن محمود بن علی اشترجانی ، ملک الوزراء زمان سلطان أبوسعید بهادرخان ، می باشد و مترجم کتاب محاسن اصفهان ، حسین بن محمّد بن أبی الرّضا، علوی آوی ، از او تجلیل نموده ، و جملهٔ (طاب ثراه) ، برای او نوشته ، و او را غم خوار زیردستان ، و دل بستهٔ أحوال بیچارگان ، معرّفی نموده است (3) .

در یک شکل چهار ضلعی در زیر مقرنسهای مسجد جامع اشترجان ، در جهت مقابل سر در ، به خطّ بنّائی آجری بر زمینهٔ فیروزه ای ، اسامی چهارده معصوم علیهم السلام ذکر شده است (4) .

1- در آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 823، ارتفاع مناره ها را بیست متر دانسته است

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 267

3- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 270

4- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 271 و آثار ملّی اصفهان، صفحهٔ 823

و هم چنین ، در زیر پنجره های اطراف گنبد مسجد ، به خطّ بنّائی بر زمینهٔ شطرنجی ، کلمهٔ (الله) به طور مکرّر گچ بری شده ، و بر روی جرزهای داخل گنبد و بر روی جرزهای داخل ایران ، به خطّ بنّائی بر زمینهٔ شطرنجی در مربّع های بزرگ ، اسامی (محمّد) و (علیّ) و (حسن) و (حسین) به نحو مکرّر، گچ بری شده است (1). تاریخ بنای این مسجد ، 715 می باشد (2) .

آثار و نشانه های تشیّع ، در بقعهٔ پیر بکران

یکی از آثار باستانی و تاریخی اصفهان ، که متعلّق به أوائل قرن هشتم است و تاریخ آن از 703 تا 712 می باشد ، بقعهٔ پیر بکران است که در سی کیلومتری جنوب غربی اصفهان واقع گردیده ، و مقبرهٔ یکی از مدّرسین و علماء و عرفاء آن زمان، به نام محمّد بن بکران ، متوفّای 703، می باشد و در میان نوشته های ساختمان بقعه ، صلوات بر چهارده معصوم علیهم السلام ، گچ بری شده است بدین شرح:

أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفی وَ صَلِّ عَلی عَلِیٍّ الْمُرْتَضی وَ صَلِّ عَلی فاطِمَةَ الزَّهْراءِ وَ صَلِّ عَلی خَدیجَةَ الْکُبْری وَ صَلِّ عَلی حَسَنِ مُجْتَبا (الْمُجْتَبی) وَ صَلِّ عَلی

حُسَیْن شَهیدِ کَرْبَلا وَ صَلِّ عَلی زَیْنِ الْعابِدینَ ، وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّد باقِر ، وَ صَلِّ عَلی جَعْفَر صادِق ، وَ صَلِّ عَلی مُوسَی الْکاظِم وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدِ تَقِیِّ ، وَ صَلِّ عَلی عَلِیِّ نَقِیِّ

وَصَلِّ عَلی حَسَنِ الْعَسْکَرِیِّ، وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّد مَهْدِیِّ(3) از این اثر تاریخی ، به خوبی استفاده میشود که در آن زمان ، فرهنگ و مذهب تشیّع نه تنها در اصفهان ، بلکه در اطراف آن نیز ، حاکم گردیده بوده

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 273 و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 824

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 272 و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 823

3- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 257

است ، و از عبـارت فوق (که گرچه عربی است ، ولی رعـایت قواعـد عربیّت در آن نگردیـده ، و در جاهائی که بایـد ألف و لام به کار رود ، همانند : الحسن المجتبی و الحسین الشّهید بکربلا و ... ، به صورت ساده نوشته شده) مشخّص می گردد که :

این عبارت و این اظهار علاقه ، از فکر و اعتقاد عمومی ، سرچشمه گرفته ،

و مستند به یک شخص عالم یا والی متنفّذ نمی باشد .

تاج الدّین حسین صاعدی اصفهانی،مذهب تشیّع را می پذیرد

عالِم واعظ ، تاج الدّین ، حسـین بن شـمس الدّین محمّد واعظ، که از معاصـرین با شـیخ بهائی بوده ، و از خاندان علمیِ صاعدیان میباشد (1)، از مذهب آباء و اجداد خود (که حنفی بوده اند) دست برداشت ، و در زمرهٔ علماء شیعه قرار گرفت .

وی ، شاگرد شیخ منصور بن عبد الله شیرازی ، و مشهور و معروف به (راستگو) شارح تهذیب الاصول بوده (2)، و از او اجازه داشته است (3) .

ص:126

1- خاندان صاعدیان (یا آل صاعد) یکی از خاندانهای علمی و معروف اصـفهان بوده ، که ریاست علمی و دینی، در این شـهر داشـته، و پیرو مذهب حنفی بوده اند، و چندین قرن، در زمینه های علمی و اجتماعی ، منشأ حرکات و اقداماتی بوده اند که در تاریخ گذشتهٔ اصفهان ، نقش اساسـی داشـته است و جدال هائی که بین خاندان صاعدیان و خجندیان (که آنها هم خاندان علمی بوده و ریاست شافعیان را داشته اند) به طور مستمر وجود داشته ، و شرح آن ، در کتب تاریخ نقل گردیده است

2- ألذّریعه، جلد 13 ، صفحه 170

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 25

استشفای یک زمین گیر اصفهانی،از امیرالمؤمنین علی علیه السلام

ابن بطوطه ، سیّاح مشهور و نامدار نیمهٔ اوّل قرن هشتم هجری، در سفرنامهٔ خود ، از سفر به مشهد مقدّس أمیرالمؤمنین علی علیه السلام (نجف اشرف) یاد میکند ، و از چگونگی اعتقاد شیعیان به مرقد مطهّر امام علی علیه السلام ، و کراماتی که از حرم و قبر مطهّر آن حضرت ظاهر می شود یاد نموده ، و می نویسد:

از شهرهای عراق هرکس بیمار شود ، نذری برای روضهٔ علی علیه السلام می کند ... و نقیب این نذرها را در خزانهٔ حرم می گذارد ... خزانهٔ مزبور بسیار بزرگ و موجودی آن به قدری هنگفت است که قابل ضبط نمی باشد (1).

و نیز می نویسد : همهٔ مردم این شهر (نجف)، رافضی مذهب اند و از این روضه (حرم امام علی علیه السلام) ، کرامت ها ظاهر می شود که منشأ عقیدهٔ مردم بر اینکه قبر علی علیه السلام در آن است، همان کرامت ها می باشد . از جمله آن که ، در شب بیست و هفتم رجب که « لَیْلَةُ الْمَحْیا » (2) می نامند ، عراقیان و خراسانیان و فارسیان و رومیان، گروه گروه ، سی تن و چهل تن ، بعد از نماز خفتن ، در آنجا گرد می آیند و بیماران افلیج و زمین گیر را روی ضریح مقدّس می گذارند، و خود به نماز و ذکر و قرآن و زیارت مشغول می شوند، و چون پاسی از شب گذشت ، همهٔ مریضها که شفا یافته و صحیح و سالم گشته اند برخاسته ، ذکر:

لا إلهَ إلاَّ اللهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللهِ می گویند ، و این حکایت در میان آنان ، به حدّ استفاضه (3) رسیده ، و گرچه

1- سفرنامهٔ ابن بطوطه، جلد 1، صفحهٔ 186

2- مَحْیا = زندگی - لیلة المحیا ، یعنی شبی که انسانهای گرفتار و محروم به زندگی بر میگردند

3- استفاضه = شهره داشتن خبر را گویند و خبر مستفیض آن است که نقل کننده های متعدّد دارد و مشهور است

من، خودِ آن شب را درک نکردم ، داستان آن را از اشخاص مورد اعتماد شنیدم و در مدرسهٔ حرم ، سه تن از این اشخاص را دیدم که هر سه زمین گیر بودنـد ، یکی از روم آمده بود، و دیگری از اصـفهان و سوّمی از خراسان ، از حالشان جویا شدم ، گفتند امسال به « لیلة المحیا » نرسیده اند ، و منتظرند که سال آینده آن شب را درک کنند .

در این شب مردم از شهرهای مختلف در نجف جمع می شوند، و بازار بزرگی در آن شهر برپا می شود، که تا مدّت ده روز بر قرار می ماند .(1)

چنانچه ملاحظه می نمائیـد ، شـخص اصـفهانیِ یاد شـده، تا آن حـدّ به أمیر المؤمنین علیه السـلام و مقام بالای معنوی و کرامت های آن حضـرت اعتقاد داشـته ، که برای بهره مندی از عنایت آن حضرت، عازم بوده که یک سال در نجف أشرف بماند ، تا آن که از فیض و برکت آن امام بزرگوار استفاده نماید .

یک اصفهانی از أصحاب خاصّ امام زمان (عج)در هنگام ظهور

در روایات متعـدّده ، أصـحاب خاصّ امام زمان ، حضـرت بقیـة الله الأعظم (عـج) در هنگام ظهور ، از همـهٔ شـهرها معرّفی گردیده اند ، چنانچه در روایتی از امام هشتم ، علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام آمده است:

وَ اللهِ لَوْ قَدْ قامَ قائِمُنا ، یَجْمَعُ اللهُ إلَیْهِ شیعَتَهُ مِنْ جَمیعِ الْبُلْدانِ (2) .

و در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است :

... فَیَقُومُ ثَلاثُ مِأتِ أوْ نَیِّفٌ عَلیَ الثَّلاثَمِأة ، خَمْسُونَ مِنْ أهْلِ الْکُوفَةِ وَ سائِرُهُم مِنْ

1- سفرنامهٔ ابن بطوطه، جلد 1، صفحهٔ 185- 186

2- بحار الأنوار، ج 52، صفحهٔ 291 ، الزام النّاصب ، صفحهٔ 18 و ... یعنی به خدا قسم، هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند شیعیان او را به سوی او (میخواند) و جمع می نماید ، از همه شهرها

أفْناءِ النّاسِ، لایَعْرِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً ، إجْتَمَعُوا عَلی غَیْرِ میعادٍ (1).

ولی در یک روایت ، به تفصیل کامل ، نام شهرهائی که أصحاب حضرت بقیة الله الأعظم (عج) از آنها می باشند ، ذکر شده و در ضمن آن ، از شهر اصفهان یک نفر به نام (یونس) معرّفی گردیده است (2).

و در همین زمینه ، شاعر نامدار معاصر ، آقای محمّد علی مردانی در ضمن قصیده ای غرّاء ، راجع به اصفهان ، چنین سروده است:

در طلوع دولت مهدی امام منتظر *** تاشود عالم سراسر گلستان ، ای اصفهان

عدّهٔ یاران آن مولا به هنگام قیام *** سیصد است و سیزده پاکیزه جان ، ای اصفهان

زان گروه حق طلب ، جمعی ز فرزندان توست *** در رکاب حضرت صاحب زمان ، ای اصفهان (3)

1- الزام النّاصب صفحهٔ 226 و بحارالأنوار ، جلد 52، صفحهٔ 306 یعنی : ... پس به پا می خیزند سیصد نفر و یا مقداری بیشتر ، پس حملهٔ دشمن را از او دفع میکنند و از آنها، پنجاه نفر از کوفه و بقیّه از مردمی هستند که شناخته نیستند و بعض آنها ، بعضی دیگر را نمی شناسند و بدون وعدهٔ قبلی ، همه جمع شده اند

2- الزام النّاصب ، صفحهٔ 200

3- فرازهای دیگری از همین قصیده را ، در بخش « اصفهان از دیدگاه ، شعراء و أهل أدب » نقل نموده ایم

هو الحقّ

اگر چه خوش نبود سیر بوستان تنها

گرفته ایم اجازت ز باغبان تنها

من و دوچشم تر و خاک کربلا صائب

ز عافیت طلبان سیر اصفهان تنها

ص:130

4- جلوه های ولایت اهل البیت علیهم السلام درشهراصفهان

اشاره

ص:131

اصفهان،شهر جود و ایثار،در راه دین و أهل البیت علیهم السلام

از فرازهای جالب در خصوصیّات اخلاقی و دینی مردم اصفهان ، وسعت و عظمت فعّالیّت های آنها در زمینهٔ خدمات دینی و اجتماعی ، با رنگ و عطر وابستگی به أهل البیت علیهم السلام می باشد که از یک طرف ، نشانهٔ جود و بخشش متّکی به اندیشه و تعقّل و محاسبات اجتماعی، و از طرف دیگر ، نشان دهندهٔ روح ایمان و اعتقاد اسلامی و از طرف سوّم ، علامت دلبستگی کامل به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و ائمّهٔ معصومین علیهم السلام و ذراری آنها می باشد .

ساختن هزاران مسجد بزرگ و کوچک ، که بعضی از آنها در هر دوره ای ، از مهمترین آثار معماری و کاشی کاری و خطّاطی و گچ بری و حجّاری و ... می باشد ، ساختن بقعه ها و مزارهای چشمگیر و جالب برای امامزادگان علیهم السلام و علماء بزرگ ، (در داخل اصفهان) ، و کمک به ساختمان و توسعه و ترمیم و تزیین حرمهای ائمّهٔ معصومین علیهم السلام (در عتبات مقدّسه) ، تأسیس دهها مرکز بزرگ درمانی و بیمارستانی و آزمایشگاهی و ... ، همانند : بیمارستان عسکریّه علیه السلام ، و زایشگاه نرجس خاتون علیها السلام و آزمایشگاه و رادیولوژی مهدیّه علیه السلام و دار الشّفاء حضرت زهرای مرضیّه علیها السلام و ... ، تأسیس صدها صندوق

ص:133

قرض الحسنه (1) که در سطح وسیع ، به کمک نیازمندان به وام می شتابند ، تأسیس دهها مؤسّسهٔ خیریّه ، که در کمک به أیتام ، معلولین و سالخوردگان ، و نیازمندان جامعه ، (در زمینه های امور درمانی ، در بخش های گوناگون)، تهیه جهیزیّه ، کمک به ازدواج جوانها ، تهیّه و تعمیر مسکن ، تأمین هزینهٔ تحصیل علم (تا حدّ دانشگاه) ، کمک به پرداخت وام ، تأمین سرمایهٔ کسب ، تهیهٔ لباس و پوشاک برای مستمندان و ... ، تلاش و کوششی تحسین برانگیز و موجب إعجاب دارند ، که در سطح کشور پهناور ایران ، از اهمیّت برجسته و فوق العاده ممتازی برخوردار است ، و با توجّه به خصوصیّات و کیفیّت دینی و معنویِ آن، خدمات یاد شده در درجهٔ أوّل می باشد .

و نیز ، تأمین بودجه های لازمه برای ادارهٔ حوزه های علمیّه ، از طریق پرداخت وجوهات شرعیّه و تبرّعات ، که (چنانچه در بالا اشاره نمودیم) از یک طرف ، نیاز به گذشت و جود و بخشش دارد، و از طرف دیگر، بینش و اندیشه و دقت نظر می طلبد ، که بودجه ها ، به اهداف مقدّس دینی و اجتماعی و گشودن گره های پیچیدهٔ اجتماعی کمک کند، و از طرف سوّم، برای بهره برداری از آثار روحی و اجتماعی آن بخشش و ایثارها ، در راه نشر فرهنگ دینی و رشد اخلاق اسلامی ، احتیاج به پشتکار و فعّالیّت تبلیغی و ارشادی دارد، که خوشبختانه مردم اصفهان در همهٔ موارد یاد شده ، در اثر عنایات الهی و توجّهات صاحبان ولایت علیهم السلام ، به موفّقیت های بسیار

1- در شهر اصفهان متجاوز از یکصد صندوق قرض الحسنه ، و در سطح استان اصفهان ، در حدود پانصد صندوق ، مشغول به فعالیت می باشد ، و در بسیاری از شهرها و روستاهای کشور ، مردم اصفهان اقدام به تأسیس صندوق قرض الحسنه و خیریّه نموده اند ، و جالب است بدانیم . تأسیس أوّلین صندوقهای قرض الحسنه در کشور ایران ، در شهر اصفهان انجام گرفته است ،

ارزشمندی ، نائل گردیده اند .

اصفهان ، شهر تعظیم شعائر مکتب ولایت و امامت در دورهٔ معاصر

از درخشان ترین جلوه های تشیّع مردم اصفهان ، تعظیم شعائر مکتب أهل البیت علیهم السلام می باشد ، که در قالب های گوناگون به نمایش گذارده می شود

و در این مبحث به چندین سرفصل اشاره می نمائیم :

1- تشکیل بزرگترین جشنها و مراسم شادمانی ، در مناسبت های مربوط به میلاد أئمّهٔ معصومین علیهم السلام و عید سعید غدیر ، و عید الزّهراء علیها السلام ، که در این جشنهای بسیار گسترده، مسجدها ، حسینیّه ها، مدرسه ها و(حتّی در بعضی از مناسبت ها ، « همانند جشن میلاد امام زمان عجلّ الله فرجه» خیابانها و کوی و برزن ها) با انواع و اقسام چراغانی ، و نصب تابلوهای پلاکاردها، و فرشهای قیمتی و زینتی ، تزیین می گردد ، و با نشر پوسترها و اطّلاعیّه ها و کارتهای تبریک ، اظهار شادمانی و سرور می گردد ، و توزیع انواع و اقسام شیرینی و میوه ، در مجالس جشن و نیز در گذرها و خیابانها ، به شکلی جالب و در سطحی گسترده انجام می گیرد ، و نیز در موارد متعدّد ، مردم متمکّن و با ایمان و ولایت ، به إطعام و إحسان عمومی می پردازند .

2- تشکیل بزرگترین مراسم عزاداری و سوگواری ، به مناسبت شهادت معصومین علیهم السلام و برخی از امامزادگان عظیم الشّأن ، همانند : حضرت زینب و حضرت معصومه و حضرت رقیه و ... علیهم السلام که به شکل حرکت دادن دستجات عزاداری در روز شهادت هر یک از امامان معصوم علیهم السلام و تشکیل مجالس سوگواری در سطحی بسیار گسترده ، مخصوصاً در أیّام عاشوراء و أیّام فاطمیّه

انجام میشود ، و در بسیاری از مناسبت ها ، شمار آن مجالس به بیش از یکهزار مجلس می رسد، که هر مجلسی مرکب از ده شب یا ده روز صبح یا ده روز عصر می باشد ، و در هر مجلس ، چندین گوینده و مدّاح و مرثیه سرای ، به سوگواری و ذکر فضائل و مصائب می پردازند، و در مجالس شب و صبح، علاوه بر پذیرائی ساده ، إطعام عمومی انجام می شود، و بالخصوص در مناسبت عاشورای حسینی و ایّام فاطمیّه ، حرکت دستجات عزاداری در سطحی بسیار وسیع انجام می گیرد ، و شمار دستجات عزای حسینی ، به متجاوز از یکصد عدد ، و شمارهٔ دستجات عزای فاطمی به دهها دستهٔ عزاداری بالغ می گردد ، که در شبها و روزهای دههٔ عاشوراء و دههٔ فاطمیّهٔ اوّل و دوّم ، به حرکت در می آیند .

۳- تشکیل مجالس دینی ، با نام أهل البیت علیهم السلام و تحت عنوان سوگواری أئمّهٔ معصومین علیهم السلام در تمامیِ دورهٔ سال انجام می شود ، و هیچ ماه و دهه ای ، شهر اصفهان خالی از مجالس فراوان برای أهل البیت علی نیست ، و در این جلسات ، تفسیر قرآن ، بحثهای تربیتی و اخلاقی ، و عموم مطالب دینی و اجتماعی ، توسّط علماء و خطباء عالیقدر ، بیان می گردد .

4- احیاء مراسم فاطمیّه علیها السلام (جشنها و عزاداری ها) بالخصوص ، در سطحی بسیار وسیع ، از یکهزار و چهار صدمین سال شهادت فاطمهٔ زهراء علیها السلام (در سال 1411 قمری) تا کنون، که در قالب توسعه و گسترش بسیار چشمگیر سوگواری و حرکت دستجات عزاداری (با شمار زیاد) و نصب پلاکاردهای عزا در تمام فلکه ها و میدانها و بازارها و خیابانهای شهر ، و سیاه پوش کردن مسجدها و حسینیّه ها و نصب پوسترهای متعدّد و متنوّع در سطح مدارس ، مساجد ، ادارات ، مغازه ها و ... انجام گرفته ، و به تدریج به سطح کشور

و رسانه های عمومی نیز ، شدیداً سـرایت کرده است (1) و شـرح فشرده ای از این مراسم را در کتاب « یادوارهٔ یکهزار و چهارصدمین سال شهادت فاطمهٔ زهراء علیها السلام » نوشته و منتشر نموده ام .

و هم چنین جشـنها و مراسم سرور میلاد فاطمهٔ زهراء علیها السلام ، به شکلی بسیار جالب و گسترده توسعه یافته ، و محافل بسیار عظیمی در اصفهان تشکیل می شود، و چراغانی های پرشکوهی انجام می گردد .

5- تشکیل جلسات هفتگی بسیار وسیعی به عنوان : جلسهٔ دعای ندبه ، جلسهٔ دعای توسّل ، جلسهٔ زیارت جامعه ، جلسهٔ زیارت آل یس ، جلسهٔ زیارت عاشوراء ، جلسهٔ دعای کمیل ، جلسهٔ مداحی و مرثیه سرائی ، جلسهٔ بحث و سؤال و جواب دینی و ... ، که شمار اینها در هر هفته ، به صـدها مجلس می رسـد ، و بسـیاری از این جلسات با حضور صدها تا هزاران نفر، تشـکیل می گردد و از شـکوه و جلوهٔ جالبی برخوردار می باشد .

6- سفرهای زیارتی همانند : مسافرت به مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ منوّره (2) مشهد مقدّس ، سوریّه (حرم حضرت زینب و حضرت رقیّه و سایر

1- نویسـندهٔ کمترین ، از اوّلین سال این حرکت پربرکت و أثر معنوی و تبلیغی ، تاکنون (در سال 1417 قمری) در جریان این اقدام دینی و ولائی بوده ام ، و به عنوان یک خـدمتگزار کوچک در آسـتان مقـدّس فاطمـهٔ زهراء علیها السـلام عرض أدب داشـته ، و در سامان دادن و ایجاد حرکت در زمینه های گوناگون ، به خدمتگذاری مشغول بوده ام ، امید است مقبول درگاه آن حضرت واقع گردد

2- در حال حاضـر ، ملّت شریف ایران ، از زیارت عتبات عالیات عراق (نجف اشرف و کربلای معلی و کاظمین و سامراء) در اثر سلسله حوادث تلخی که به دنبال تسلّط حکومت کافر بعثی عراق رخ داده ، محروم می باشند

أهل البیت علیهم السلام) قم ، و مسجد جمکران و ... که در بسیاری از موارد، به شکل کاروانهای زیارتی و در مواردی به صورت فردی و خانوادگی ، انجام می گیرد و شـمار این سـفرهای زیارتی ، در مقایسه با دیگر شـهرها ، از افزایش و برتری بسیار بالایی برخوردار می باشد ، که به عنوان نمونه، در روز تولّد حضـرت بقیة الله الأعظم (عج) در سال 1417 قمری ، علاوه بر کاورانهای متعدّد و زائران شخصـی، فقط یـک کاروان زیارتی با 121 عـدد اتوبوس مسافربری (مطابق کلمـهٔ یا علی که به حرف أبجـد 121 می باشـد) به سوی شـهر مقدّس قم و مسـجد جمکران ، بـا شـکوه فراوان حرکت کردنـد و چشم همـهٔ زائران مسـجد جمکران و علاقمنـدان امـام زمان (عـج) را ، روشن و قلب دوستداران آن حضرت را شاد نمودند .

7- تأسیس خیریّه ها و مراکز مهم و گستردهٔ دینی و علمی و اجتماعی، به نامِ نامی چهارده معصوم و فرزندان والامقام آنها علیهم السلام که نشان دهندهٔ عشق عمیق و ارادت آگاهانهٔ مردم اصـفهان نسـبت به أهل البیت علیهم السلام می باشد و با توجّه به این که شمار این مؤسّسه هـای علمی و دینی و خیریّه و مراکز اجتماعی، به هزاران عـدد می رسـد ، به خوبی ، ظهور و تجلّی عشق و ارادت عمومی مردم نسـبت به مکتب امامت و ولایت علیهم السلام به نمایش در می آید .

8- اطعام و احسان و پخش جوائز در سـطحی گسترده ، در دورهٔ سال و در مناسبت های گوناگون ، به نام نامیِ أهل البیت (أئمّهٔ معصومین و فرزندان آنها علیهم السلام) و به خصوص اطعام عمومی در أکثر مجالس دینی ، که شمار آنها در تمامی سال و در سطوح مختلف ، غیر قابل شمارش می باشد .

9- تأسـیس بناهای بسـیار و باشـکوه فراوان ، با زیربناهای وسـیع و معماری و حجّاری و کاشـی کاری زیبا ، بانام : حسـینیّه ، بیت العلیّ ، فاطمیّه ،

دار الزّهراء ، بیت الزّهراء ، مهـدیّه ، بیت الزّینب ، بیت العبّاس و ...، که شـمار آنها (مخصوصاً تحت عنوان حسـینیّه) بسـیار می باشد ، و بخشی از آنها در شهرهای دیگر همانند : کربلای مُعَلّی و مشهد مقدّس ، ساخته شده است .

10 – نشـر کتابها و مقاله ها و پوسترهای مربوط به خاندان رسالت ، در فرصت های و مناسـبت های گوناگون ، مخصوصاً در ایّام شـهادت صدّیقهٔ طاهره ، فاطمه زهراء علیها السلام .

اصفهان و ضریح سازی و کاشی کاری و دیگرهنرهای مذهبی

ضریح های زیبائی که بر روی قبر امامان علیهم السـلام و إمامزاده ها علیهم السـلام نصب می شود ، و نیز درهای حرمها و رواقها ، که در آنهـا از روکش یا آب طلا و نقره اسـتفاده می شود، و با خطّاطی و مینیاتور و قلمزنی ، و هنرهای ظریفه ای که مربوط به درودگری و صـنایع چوب می باشـد ، تزیین می گردد ، و در شـمار تزیینات مذهبی برجسـته محسوب می شود ، عموماً در شـهر مذهبی اصـفهان و به دسـت هنرمندان اصـفهانی ساخته میشود ، و هم چنین ، زیباترین منبرها ، با اسـتفاده از تراش های زیبا، و خطّاطی و طرّاحیِ جالب و هنرمندانه ، در این شهر ولایت ساخته می شود .

و نیز ، کاشـی کاریهای حرم های ائمّهٔ علیهم السـلام و إمامزادگان علیهم السـلام در سراسـر کشور و خارج آن ، که با بهره گیری از بهترین خطّاطی و طراحی و نقّاشـی و رنگ آمیزی ، جلوه ای روحانی و ملکوتی دارد، و یکی از آثار برجسـتهٔ هنری و خلاّقیّت روح با ایمان بشـر ، در طول قرون به شـمار آمـده ، همه و همه از آثار هنرمنـدان و خطّاطان و طرّاحان و نقّاشان با ایمان و ولایت اصـفهان می باشد ، که جلوه های برجستهٔ آن ، در کشور عراق ، در حرم ائمّهٔ معصومین علیهم الاسلام و بسیاری

از امامزادگان علیهم السلام مدفون در شهرهایِ گوناگون آن ، و نیز در شام (سوریّه) در حرم حضرت زینب و حضرت رقیّه علیها السلام ، و در ایران ، در حرم امام هشتم علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام و عموم إمامزادگان علیهم السلام ، که بی شمارند ، و هم چنین مساجد کشورهای مختلف ، همانند : ایران ، عراق ، پاکستان ، هند ، کویت و ... دیده می شود ، همه و همه از ذوق سرشار و ابتکار و خلاّقیّت و روح لطیف و هنرمند اصفهانی های با ایمان و ولایت ، نشأت می گیرد (1) . و هم چنین معماری مذهبی ، حجّاریهای هنرمندانه، با رنگ و آب ، و حال و هوای دینی ، در همهٔ مراکز اسلامی ، در جای جایِ جامعهٔ بزرگ اسلامی، در کشورهای مختلف ، از آثار خلاّقیّت روحِ ایمانیِ اصفهانی ها ، به خوبی نمایان می باشد .

خاطرهای تاریخی و به یاد ماندنی در مورد ضریح حضرت اباالفضل علیه السلام

یکی از آثار هنری - مذهبیِ اصفهان ، که عظمت ویژهٔ تاریخی یافت ، ضریح مقدّس حضرت أبا الفضل العبّاس علیه السلام می باشد ، که به دستور مرجع عالیقدر شیعه ، حضرت آیة الله العظمی ، آقا سیّد محسن طباطبائی حکیم قُدْسُ سِرُّهُ در شهر اصفهان ، و با همّت و همکاری مردم این سامان ، و به دست هنرمندان اصفهانی، ساخته شد ، که حمل و نقل آن از اصفهان به شهر مقدّس کربلا، بیش از یک هفته

1- جالب توجّه است که ، سازندگان ضریح ها و درها و منبرها و ... با تمام ابعاد هنری که دارند و هنرمندان کاشی ساز ، با درج آیات و احادیث و أشعار مناسب ، در متن ضریح ها و ... و نیز لوحه های کاشی و صفحات درخشان آن ، به شکلی ظریف و لطیف ، فرهنگ و معارف شیعه را ترویج می نمایند و بینندگان فراوان آثار هنری خود را متوجّه نشانه های عظمت خاندان رسالت می نمایند و محتوای اعتقادی و اخلاقی ارزشمندی را در قالب هنرهای زیبا ، عرضه می دارند

به طول انجامید ، و در تمامی شـهرها و روسـتاهایِ مسـیر طولانیِ بین دو شهر ، استقبال عجیب و پرشور و بی سابقه ای از ضریح مقدّس ، انجام گرفت ، و هزاران گاو و گوسـفند قربانی گردید ، و زنها ، طلاهای خود را بر روی ماشـین های حامل قطعات ضـریح ، و اتوبوس های همراهان ضریح، می انداختند ، و عظمت حضرت ابا الفضل علیه السلام و ایمان و اعتقاد قلبی و بی نظیر مردم ، نسبت به آن حضرت ، در دو کشور ایران و عراق ، و در شـهرها و روسـتاهای مسـیر راه ، آن چنان به نمایش گـذارده شـد ، که دوست و دشـمن را به حیرت و تعجّب واداشت .

در میان اشـعار فراوانی که به مناسبت ساخت ضریح مقدّس حضرت أبا الفضل علیه السلام سردوه شده ، این چند بیت را که مربوط به مادّهٔ تاریخ ساخت ضریح می باشد ، به عنوان نمونه نقل می نمائیم (1) .

بر طبق أمر آیت حق (حضرت حکیم) *** آن کس که حکم او به همه شیعیان رواست

شد این ضریح ، ساخته در شهر اصفهان *** شهری که گر جهان هنر خوانمش سزاست

تاریخ این ضریح (طلائی) چنین سرود *** (عبّاس میر جنگ و علمدار نینواست)

و هم چنین از سـرودهٔ ارزشمند مرحوم استاد جلال الدّین همائی (سنا) که به ضریح مقدّس حضرت أبا الفضل العبّاس علیه السلام نوشته شده ، شعر آخر آن را که

1- تاریخ ساخت ضریح 1384 قمری برابر با سال 1344 شمسـی میباشد ، و أشـعار یاد شده ، در کتاب آئینه ایثار، صفحهٔ 140 - 142 نقل گردیده است

مادّه تاریخ می باشد ، ذکر می نمائیم .

بهر تاریخ ، همائی «سنا» گفت (بین *** کایت صُنع پدیدار شد از حُکم حکیم)

عکس

ص:142

5- زندگی و مزار امامزادگان از ریشه های رشد تشیّع در منطقهٔ اصفهان

اشاره

ص:143

پیش گفتار

قبل از آن که به معرّفی برخی از امامزادگان مدفون در منطقهٔ اصـفهان بپردازیم ، و اشاره ای به شـمار فراوان آنها ، در مجموع شـهر و حومهٔ این شهر تاریخی بنمائیم ، مقدّمه ای را دربارهٔ نقش إمامزادگان در طول زمان ، و در عموم بلاد ، و نیز علل و عوامل نفوذ معنوی و اجتماعیِ آنها ، تقدیم خوانندگان عزیز می نمائیم ، امید است برای آگاهی نسبت به عظمت و آثار و برکات آن عزیزانِ خدا و رسول مفید باشد، و برای این کمترین (نویسندهٔ حقیر و نیازمند شفاعت رسول الله و أئمّه معصومین و خاندانشان علیهم السلام) ذخیره ای باشد ، برای روزی که در بارهٔ آن گفته شده :

يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَلا بَنُونَ إلاّ مَنْ أتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَليمٍ

إمامزادگان ، و عوامل نفوذ معنوی و اجتماعی آنها

با مطالعهٔ تاریخ اسـلام و مسلمین ، و بررسی تاریخ بلاد و مراکز بزرگ تمدّن و قدرت مسلمین ، می یابیم که فرزندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و إمامزادگـان علیهم السـلام ، از نفوذ معنوی و اجتمـاعیِ فراوانی برخوردار بوده انـد ، و با این که قـدرتهای طاغوتی بسـیار خطرناکی ، همانند : أمویان و عبّاسـیان ، در طول چندین قرن ، و در عموم بلاد اسلامی، در سرکوبیِ علویان و فاطمیان (سادات و ذراری رسول خدا و علیّ مرتضـی و فاطمهٔ زهراء علیهم السلام) از هیچ گونه وسیله ای (اعمّ از نظامی و سیاسی و اقتصادی و تبلیغی) صرف نظر نمی کرده انـد ، و همیشه در میـدانهای نبرد و در زنـدانها ، و نیز در صـحنه های اجتماعی ، به قلع و قمع و منزوی ساختنِ آنها ، همّت می گماشـته انـد ، ولی با این حال در کشورهای حجاز ، مصـر ، عراق ، ایران ، سوریه ، لبنان و ... ، هزاران هزار بقعـهٔ مورد توجّه ، و صـحن و سرای باشکوه ،

و گنبد و منارهٔ جالب توجّه ، با عنوان : « إمامزاده » یا « آستانه » یا « مقام » یا « مقبره » یا « بقعه » ملاحظه می شود که گروه گروه ، و دسته دسته ، زائرین را از راههای دور و نزدیک ، به خود جذب می نماید ، و محلّ اجتماع دلهای با ایمان ، و قلبهای با صفا ، و عاطفه های دینی ، می باشد .

بارگاههائی ملکوتی و باشکوه

آستانهٔ مقدّسهٔ بانوی بزرگ تاریخ اسلام و أهل البیت علیهم السلام ، حضرت زینب علیها السلام در مصر ، و نیز آستانهٔ مقدّسهٔ نفیسه خاتون، در همان کشور، و صحن و بارگاه عظیم دیگری ، به نام حضرت زینب علیها السلام در شام (سوریّه)، و هم چنین ، حرم و مقام بسیار مجلّل حضرت رقیّه علیها السلام در شام ، و مقامات متعلّق به أهل البیت علیهم السلام در باب الصّغیر شام (دمشق ، مرکز حکومت امویان) و زیارتگاههای بسیار فراوانِ سادات و إمامزادگان ، در کشور عراق ، و صحن و سرای بسیار عجیب و شگفت انگیز حضرت معصومه علیها السلام در قم، و بارگاه چشم گیر و بزرگ حضرت عبد العظیم علیه السلام در شهر ری ، و صحن و بارگاه مجلّل حضرت أحمد بن موسی (شاه چراغ) در شیراز ، که هرکدام از این زیارتگاههای باشرافت ، نمایشگاهی است بزرگ از هنر ، ابتکار ، سلیقه ، صنعت ، ایمان و اعتقاد و عواطف پاک هزاران هزار معمار ، خطّاط ، استاد کار بنّا ، حجّار ، گچ بُر ، نقّاش، کاشی کار، طرّاح و ...، و أثری است بزرگ ، از روح ایثار ، جود و بخشش و فداکاریِ مردان و زنان با ایمانی که ، در راه حفظ آثار عزیزانِ خدا و رسول صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، از هیچ گونه انفاق و نیکوکاری ، دریغ نکرده اند، و سرمایه و ثروت غیرقابل احصائی را ، در راه حفظ و نگهداری این مکانهای مقدّس ، و تجلّی و شکوه این بارگاههای ملکوتی ، به مصرف رسانیده و خرج کرده اند .

آری ، در هر شـهر بزرگ و کوچک ، یا هر روسـتا و دهِ ، و هر دشت و صـحرائی قـدم بگذاری ، إمامزاده هائی می بینی که نه تنها صـحن و سرای مورد توجّه ، و زائر و هوادار فراوان دارند، بلکه در بعضـی از شهرها ، رقم این امامزاده ها به دهها می رسد ، و در بعضی موارد، صحن و سرا ، و گنبد و مناره و ضریح و رواق یک امامزاده ، از دیدنی ترین آثار و بناهای آن شهر ، و شکوه و جلال آن ، در آن شهر ، بی نظیر و بی مانند است ، و اجتماع مردم در آن صحن و سرا ، از بزرگترین اجتماعات آن شهر و دیار می باشد ، و

باصفاترین دلها ، و شیفته ترین قلبها ، در آن اجتماعات بزرگ ،

گرد هم می آیند ، و پاکترین زمزمه ها، و عمیق ترین ناله ها،

و پرسوز ترین مناجاتها را ، در جوار آن إمامزاده سر میدهند ،

و به پرستش حق و انس با أولیای او ، می پردازند .

چه بسـیار لذّت بخش و روح افزاست ، ساعتهای زیارت و دعا و سوز و گداز در حرم حضـرت أبا الفضل العبّاس علیه السـلام در کربلا، و حرم حضـرت زینب و حضـرت رقیه علیهما السلام در سوریه ، و حرم حضرت معصومه علیها السلام در قم ، و حرم حضرت عبد العظیم علیه السـلام در شـهر ری ، و حرم حضـرت أحمد بن موسـی علیه السلام در شیراز ، و نیز هرکدام از حرمهای یادگارهای رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، در گوشه و کنار بلاد اسـلام ، که در هرکدام از آنها ، سـتارهای فروزان به خاک افتاده ، و در زمین فرو رفته است ، چنانچه دعبل خزاعی در اشعار (مدارس آیات) خود اشاره نموده ، و در محضر إمام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام خوانده است که :

أفاطِمُ قُومی یَابْنَةَ الْخَیْرِ فَانْدُبی *** نُجُومَ سَماواتٍ بِأَرْضِ فَلاتٍ

یعنی : ای فاطمهٔ زهراء علیها السلام وَای دختر بهترین ها ، برخیز و ندبه و گریه کن ،

بر ستاره های آسمانِ (فضیلت) که در زمین بی آب و علف و صحرای خشک ،

افتاده اند .

پاسخ به سؤالی قابل توجّه

در اینجا سؤالی را مطرح مینمائیم که ، دلیل این مطالب چیست ؟ چرا آن همه دشـمنی ، امامزادگان را از صـفحهٔ تاریـخ حـذف ننموده ؟ و چرا اینهمه عظمت ، در طول چهارده قرن ، به نمایش در آمده است ؟ و جواب این سؤال را در دو قسمت خلاصه مینمائیم .

تأکید خداوند متعال ، و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم بر محبّت أهل البیت علیهم السلام

اوّلین دلیل این همه عظمت ، دسـتورهای أکید و توصیه های مکرّری است که ، در قرآن مجید و کلمات رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، برای مودّت ذوی القربی ، و محبّت نسـبت به أهل البیت علیهم السـلام و حمایت از ذراری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم عموماً ، و نیکان آنها بالخصوص ، وارد شده است ، که ذیلاً به چهارده مورد از آنها ، اشاره می نمائیم :

۱- قُلْ لا أسْئلُکُمْ عَلَیْهِ أجْراً إلاّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی (1) .

یعنی : ای پیامبر ! بگو از شما أجر و مزدی نمی خواهم ، جز اظهار دوستی دربارهٔ نزدیکانم .

2- قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : إنَّ اللهَ جَعَلَ أُجْرَتی عَلَیْکُم ، الْمَوَدَّةَ فی أهْلِ بَیْتی

1- سورهٔ شوری ، آیهٔ 23

وَ إنّی سائِلُکُمْ غَداً عَنْهُمْ ، فَمُخِفٌّ بِکُمْ فِی الْمَسْأَلَةِ (1).

یعنی ، رسول خـدا صـلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سـلّم فرمودنـد: همانا ، خداوند مزد مرا بر شـما ، دوستی أهل بیت من قرار داده ، و من فردای قیامت ، در بارهٔ آنها از شما سؤال میکنم، و در این سؤال ، إصرار و إلحاح خواهم نمود .

۳- قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أیُّما رَجُلٍ صَنَعَ إلیَ رَجُلٍ مِنْ وُلْدی صَنیعَةً ، فَلَمْ یُکافِئْهُ عَلَیْها ، فَأنَا الْمُکافِیءُ لَهُ عَلَیْها (2) .

یعنی ، رسول خدا صـلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند: هر مردی که به یکی از فرزندان من خدمتی نیکو نمود ، و آن فرزند، پاداش آن را نداد ، من پاداش آن عمل نیک را (به آن مرد نیکوکار) خواهم داد ، و جبران خواهم نمود .

4- قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أکْرِمُوا ذُرِّیَّتی ، ألصّالِحَ اللهِ وَ ألطّالِحَ لی (3) .

یعنی ، رسول خـدا صـلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سـلّم فرمودند: گرامی دارید ذرّیّه مرا ، صالح (آنها) را برای خدا ، و بد (آنها) را ، برای خاطر من .

5- قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أکرِمُوا أوْلادی ، ألصّالِحُونَ للهِ ، وَ الطّالِحُونَ لی (4) .

یعنی ، رسول خدا صـلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : گرامی دارید أولاد مرا ، شایستگان آنها را برای خدا، و ناشایستگان آنها را ، برای من .

6- قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أرْبَعَةٌ أنَا لَهُم شَفیعٌ یَوْمَ الْقِیامَةِ ، ألْمُکْرِمُ لِذُرِّیَتی مِنْ بَعْدی ، وَ الْقاضی

1- شرف النّبی از ابوسعید خرگوشی ، صفحهٔ 252

2- أمالی شیخ طوسی ، جلد 1، صفحهٔ 365 و بحار الأنوار ، جلد 6، صفحهٔ 225

3- جامع الأنساب روضاتی ، صفحهٔ 54، به نقل از سراج الأنساب

4- جامع السّعادات ، جلد 2، صفحهٔ 214، وجامع الأخبار ، صفحهٔ 166، و جامع الأنساب ، صفحهٔ 54

لَهُمْ حَوائِجَهُمْ ، وَ السّاعي لَهُمْ فی اُمُورِهِمْ عِنْدَ اضْطِرارِهِمْ ، وَ الْمُحبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسانِه (1).

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : چهار دسته و گروهند ، که من در روز قیامت شفاعت آنها را می نمایم ، یکی آنکه ذرّیّهٔ مرا پس از من إکرام نمایـد ، و دوّم آنکه حاجت ذرّیّهٔ مرا روا نماید ، و سوّم آنکه کوشـش نماید در کارهای ذرّیّهٔ من ، در وقتی که آنها نیاز به همکاری دارند، و چهارم آنکه ذرّیّهٔ مرا با قلب و زبان خود دوست بدارد .

أبوسعید واعظ خرگوشی ، که از علماء و حفّاظ حدیث أهل سنّت است ، همین روایت را با کمی اختلاف نقل نموده ، که ذیلاً بیان میداریم .

قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أرْبَعَةٌ أنَا لَهُمْ شَفیعٌ وَ لَوْ أتَوْا بِذُنُوبِ أهْلِ الأرْضِ ، الضّارِبُ بِسَیْفِه أمامَ ذُرِّیَتی ، وَ الْقاضی لَهُمْ حَوائِجَهُمْ، وَ السّاعی لَهُمْ فی حَوائِجِهِمْ عِنْدَمَا اُضْطُرّوا إلَیْه ، وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِه وَ لِسانِه (2).

یعنی ، رسول خـدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودنـد : چهـار دسـته انـد ، که من شـفیع آنها خواهم بود، گرچه گناهان أهل زمین را مرتکب شـده باشـند ، أوّل ، کسـی که در جلو ذرّیّهٔ من شمشـیر بزنـد (و با شمشـیر در راه آنها بجنگد) و ...، و علاّمهٔ حلّی ، در ضـمن وصایای خود به فرزندش ، فخرالمحقّقین ، سـفارش اکید در مورد ذرّیّهٔ رسول خدا و علویّین می نماید ، و حدیثی را مشابه حدیث فوق نقل نموده با مقداری تفاوت ، که جالب توجّه می باشد (3).

1- عیون أخبار الرّضا، جلد 1، ص 253 ، و أمالی شیخ طوسی، جلد 1، ص 376

2- شرف النّبی ، صفحهٔ 274

3- قواعد الأحکام، علاّمهٔ حلّی ، صفحهٔ آخر، بخش وصیّت علاّمه به فرزندش ، و جامع الأنساب ، صفحهٔ 60

7-قال رَسُولُ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : مَنِ أحْتَقَر أوْلادی أذْهَبَ اللهُ عَنْهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ (1) .

یعنی ، رسول خدا صلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند: هرکس حقیر بشمارد أولاد مرا، خداگوش و چشم او را می گیرد (و گوش شنوا و چشم بینا ، از او سلب می شود) .

8-قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أدِّبُوا أوْلادکُمْ عَلی ثَلاثِ خِضالٍ ، حُبُّ نَبِیِّکُمْ وَ حُبُّ أهْلِ بَیْتِه وَ قِرائَةُ الْقُرْآنِ ... (2) .

یعنی ، رسول خدا صلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سلّم فرمودند : أدب کنید فرزندان خود را بر سه خصلت و رفتار، دوستی پیامبرتان ، و دوستی أهل بیت او ، و قرائت قرآن ...

9-قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أحِبُّونی لِحُبِّ اللهِ وَ أحِبُّوا أهْلَ بَیْتی لِحُبّی (3) .

یعنی ، رسول خدا صلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سلّم فرمودند : دوست بدارید مرا، به خاطر دوستی خدا ، و دوست بدارید اهل بیت مرا ، به خاطر دوستی من .

10-قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : مَنْ صَنَعَ إلی أحدٍ مِنْ أهْلَ بَیْتی یَداً کافَیْتُهُ عَنْهُ یَوْمَ الْقِیمَةِ (4) .

یعنی ، رسول خدا صلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سلّم فرمودند : هرکس که ، نیکی کند با یکی از اهل بیت من ، در روز قیامت ، من مکافات خواهم نمود .

11-قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : مَن زارَ واحِداً مِنْ أوْلادی فِی الْحَیاةِ وَ بَعْدَ الْمَماتِ ، فَکَأنَّما زارَنی(5) .

یعنی ، رسول خدا صلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سلّم فرمودند : هرکس یکی از أولاد مرا در زمان حیات ، یا پس از مرگ او ، زیارت کند ، گویا مرا زیارت کرده است .

1- میزان الأنساب ، صفحهٔ 8، به نقل از فضائل السّادات

2- الجامع الصّغیر ، سیوطی، جلد 1، صفحهٔ 14

3- شرف النّبی ، خرگوشی، صفحهٔ 259

4- شرف النّبی ، صفحهٔ 270

5- یادداشهای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، به نقل از مشاهد العتره و جامع الأخبار

12 – قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : مَنْ زارَنی اوْ زارَ أحَداً مِنْ ذُرِّیَّتی ، زُرْتُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَأنْقَذْتُهُ مِنْ أهْوالِها (1).

یعنی ، رسول خدا صلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سلّم فرمودند: هر کس مرا زیارت کند، یا یکی از ذرّیّهٔ مرا زیارت کند، من او را در روز قیامت زیارت می کنم ، و او را از هولها و ترسهای قیامت ، می رهانم .

13 – قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : مَنْ وَصَلَ أحَداً مِنْ أهْلِ بَیْتی فی دارِ الدُّنْیا بِقیراطٍ ، کافَیْتُهُ بِقِنْطارٍ (2) .

یعنی ، رسول خدا صلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سلّم فرمودند : هرکس به یکی از اهل بیت من صله کند در دنیا به یک قیراط (3)، پاداش و مکافات می دهم او را به یک قنطار (4) .

14– قالَ رَسُولُ اللهِ صلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : مَنْ أرادَ التّوسّل إلَیَّ وَ أنْ یَکُونَ لَهُ عِنْدي یَدُ أشْفَعُ لَهُ بِها یَوْمَ القِیامَةِ ، فَلْیُصَلِّ (فَلْیَصِلْ) عَلی أهْلِ بَیْتی وَ یُدْخِل السُّرُورَ عَلَیْهِمْ(5) .

یعنی ، رسول خدا صلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سلّم فرمودند : هرکسی قصد دارد که متوسّل شود به من، و بخواهد که دستی در نزد من داشته باشد ، که به خاطر آن، در روز قیامت او را شفاعت کنم ، پس درود بفرستد بر اهل بیت من (یا صله کند بر اهل بیت من)

1– یادداشتهای آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، به نقل از کتاب مشاهد العتره ، و نیز ، ثواب الأعمال مرحوم شیخ صدوق

2– وسائل الشّیعه، جلد 11 ، صفحهٔ 558 (کتاب الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر)

3– یک قیراط ، مساوی است با چهار جو و چهار حبه ، و به اندازه های دیگر هم تعریف شده است ، ولی در هر صورت، اندازهٔ کمی است

4– یک قنطار ، مساوی است با ، یک صد و بیست رطل ، یا پوست گاوی که پر از طلا کنند، و با اندازه های دیگر ، ولی در هر صورت ، اندازهٔ بزرگی است

5– وسائل الشّیعه، جلد 11 ، صفحهٔ 558(کتاب الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر)

و آنها را مسرور نماید .

این بود ، چهارده کلام نورانی ، از قرآن مجید ، و أحادیث پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم دربارهٔ تشویق و ترغیب مردم ، در امر محبّت و نیکوکاری نسبت به ذرّیّهٔ رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و احسان و نیکی به آنها ، و محبّت و دوستی و اظهار علاقه در برابر آنها ، و نیز دربارهٔ زیارت قبور و تجلیل از مزارهایشان . و اگر بخواهیم مجموع روایاتی که از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم در این زمینه رسیده ، و در کتب شیعه و سنّی نقل گردیده ، و هم چنین روایاتی که از ائمّهٔ معصومین علیهم السلام دربارهٔ سادات و ذراری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم وارد شده ، نقل نمائیم ، خود کتابِ مفصّلی خواهد شد، و از هدف این کتاب دور میباشد ، و لذا به همین مقدار إکتفا می نمائیم .

سخنی شیوا ، از علاّمهٔ مجلسی

و هم اکنون ، این قسمت مهم را ، با سخنی از علاّمهٔ مجلسی قُدْسُ سِرُّهُ دربارهٔ زیارت امامزادگان به پایان می بریم ، که عبارتی کوتاه و مضمونی بلند و ارزشمند دارد، و راهنمای گرانبهائی در این زمینه به شمار می رود:

ثُمَّ اعْلَمْ أنَّ الْمَشاهِدَ الْمَنْسُوبَةَ إلی أوْلادِ الأَئِمَّةِ الْهادِیَةِ وَ الْعِتْرَةِ الطّاهِرَةِ وَ أقارِبِهِمْ (صلوات الله علیهم) یُسْتَحَبُّ زیارَتُها وَ الإلْمامُ بِها ، فَإنّ فی تَعْظیمِهِمْ ، تَعْظیمَ الأَئِمَّةِ وَتَکْریمَهُمْ ... (1).

یعنی : بدان که ، مشهدها (و مزارها)ئی که نسبت داده شده است به أولاد مامان و پیشوایان ، و عترت پاکیزهٔ (پیامبر) و نزدیکان و خویشان أئمّهٔ معصومین (صلوات الله علیهم)،همانا مستحب است زیارت کردن آنها ، و توجّه و قصد آنها ، زیرا تعظیم آن إمامزادگان ، تعظیم أئمّه ، و تکریم امامان

1- بحار الأنوار ، جلد 102 (باب آداب زیارة أولاد الائمه) صفحهٔ273

معصوم علیهم السلام می باشد (و هرگونه تجلیلی دربارهٔ آن زادگانِ إمام، تجلیل و بزرگداشت از پیامبر اکرم صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و امامان معصوم علیهم السلام ، به شمار می رود).

2-فضائل و کمالات،وخدمات دینی وعلمی و اجتماعی امامزادگان علیهم السلام

دوّمین دلیل عظمت و نفوذ معنوی و اجتماعی إمامزادگان ، فضائل اخلاقی و معنوی و کمالات نفسانی آنها ، و خدمت های دینی و اجتماعی آنان ، به ملّت مسلمان و دوستداران اهل البیت علیهم السلام ، می باشد .

با مطالعهٔ در تاریخ اسلام و مسلمین و امامان و امامزادگان ، به خوبی واضح می شود که فضائل نفسانی و کوشش ها و خدمات عملیِ فرزندان أئمّه ، نقش بسیار زیادی ، در توجّه دلها به سوی أهل البیت علیهم السلام و فرزندان عزیز رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و أئمّهٔ معصومین عالیهم السلام داشته است ، که مجموع آن فضائل را در چند قسمت ، خلاصه می نمائیم :

1-علم و دانش

با یک مطالعهٔ سریع و فراگیر ، می یابیم که علم و دانشی که از ذراری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم در اختیار جامعه قرار گرفته، اعمّ از :

۱-علم لدّنی ، همانند : علوم بی پایان أئمّه علیهم السلام و إمام زادگانی که ، (لَهُمْ شَأْنٌ مِنَ الشَّأْنِ) و شمّه ای از علم لدّنی ، داشته اند ، همانند : حضرت زینب علیها السلام که امام سجّاد علیه السلام دربارهٔ آن حضرت فرمودند : أَنْتِ بِحَمْدِ اللهِ عالِمَةٌ غَیْرُ مُعَلَّمَة

2-علم اکتسابی ، همانند علم و دانش خیره کنندهٔ سیّد مرتضی و سیّد رضی و سیّد بن طاووس و سیّد مهدی بحر العلوم و تمامیِ محقّقین بزرگ و مراجع تقلیدی که ، از ذراری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم بوده اند ، و شمار آنها به هزاران هزار

می رسد ، و علم و دانش ، و بینش و اندیشه ، و تحقیقات علمی آنها ، چراغی فرا راه زندگی انسانها بوده است .

2-مقامات معنوی

یک سیر مطالعاتی در تاریخ ائمّهٔ معصومین علیهم السلام و امامزادگان علیهم السلام ، بررسی آثار وجودیِ آنها در زمان حیاتشان و پس از مرگ یا شهادتشان ، نشان می دهد که مقام معنوی آنها در پیشگاه خداوند متعال تا چه اندازه رفیع و برجسته است . معجزات و کرامات آنها ، که در زمان حیاتشان رخ داده ، و نیز کراماتی که از قبر آنها ظاهر گردیده ، و مردم در طول تاریخ چهارده قرن ، در أثر توسّل به آن بزرگواران دریافته اند ، همه و همه ، نشان دهندهٔ مقامات ماوراء الطّبیعهٔ آن انسانهای الهی است .

بسیاری از قبور إمامزادگان ، در اثر ظهور معجزه یا معجزاتی ، شناسائی شده و یا حفظ گردیده ، و یا تعمیر اساسی و تجدید بنا شده ، و مورد توجّه زائرین و علاقه مندان قرار گرفته است .

نویسندهٔ این سطور ، تا کنون معجزات و کراماتی که خودم در جریان وقوع آنها قرار گرفته ام ، یا به نحو معتبر و اطمینان بخش شنیده و باور کرده ام ، دربارهٔ حضرت أبا الفضل علیه السلام ، حضرت زینب علیها السلام حضرت رقیّه علیها السلام ، حضرت علی أکبر علیه السلام حضرت معصومه علیها السلام ، حضرت علیّ بن محمّد الباقر علیه السلام (در مشهد اردهال) و ... ، رقم بسیار بالائی را تشکیل می دهد ، و هرکدام از مردم ، چه بسیار کراماتی که از یک یک امامزادگان ، در گوشه و کنار شهرها ، و در پهنهٔ صحراها و بیابانها دیده اند ، و باور کرده اند که :

آن بزرگواران ، برگزیدگان خداوند متعال هستند، و از أولیاء الله به شمار می آیند

3-آثار و خدمات اجتماعی

شخصیّت علمی و دینی و لیاقت و کفایت روحی، و نیز قدرت تدبیر و تفکّر و میراثهای ذاتی ، که از پیامبر أکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و ائمّهٔ معصومین علیهم السلام در وجود إمامزادگان بوده ، آنها را منشاء بزرگترین خدمات اجتماعی و برکات گوناگون ، قرار داده است . سادات و ذراری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، در هر شهر و دیاری که رفتند ، به صورت تبعید ، یا به منظور دوری از دسترس طاغوتهای ستمگر ، و یا به عناوین دیگر ، آنقدر آثار و برکات وجودی از خود به جای گذارده اند ، و در دستگیری از مردم نیازمند کوشیده اند ، و با عقل و تدبیر خود، در حلّ مشکلات مسلمانها إقدام نموده اند ، که از عزیز ترین مردم به شمار آمده ، و طبق سنّت :

(ألنّاسُ عَبیدُ الإحْسانِ) و (ألإنْسانُ مَجْبُولٌ عَلی حُبِّ مَنْ أحْسَنَ إلَیْه) (1) مردم را به سوی خود جذب نموده اند .

4-مبارزهٔ با ظلم

روح آزاد و ایمان و اعتقاد إمامزادگان ، و خصلت ستم ستیزی و عدالت خواهی آنها ، عامل بسیار مهمّی در نفوذ اجتماعی و عظمت شخصیّتشان بوده ، زیرا ، مردمی که از ستمگری امویان و عبّاسیان ، و دیگر طاغوتها به ستوه می آمدند ، و تشنهٔ فریادی عدالت خواهانه و ستم ستیز ، میگردیدند ، این إمامزادگان پاک سرشت و عدالت طلب بودند ، که به سوز دل مظلومان، و آتش درون مردمِ زجر کشیده ، توجّه می نمودند ، و تا پایِ جان ، و با تحمّل زندانها و آوارگی ها، و پذیرفتن شکنجه ها و آزارها، برای رساندن فریاد ستمدیدگان ،

1- یعنی : « مردم بندهٔ احسان هستند» و « انسان ، به نحو طبیعی و جِبِلّی ، دوست می دارد کسی را که به او نیکی کند»

به گوش جهانیان ، مقاومت می نمودند .

آری ، این پاکـان و پاکیزگـان ، در راه مبـارزه بـا سـتم و سـتمگران ، بـا مال و جان و آبرو ، قـدم بر می داشـتند ، و در نتیجه ، در اعماق دل مظلومان و حق طلبان ، جای میگرفتنـد ، و هم چنانکه سـتمگران ، خانهٔ خود را در دل مردم از دست می دادند ، و خانه خراب می شدند، آنها خانه هائی آباد ، در دلهای مؤمنین پیدا می کردند که :

إنَّ الَّذینَ آمَنُوا و عَمِلُوا الصّالِحاتِ ، سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدّاً (1) . در اینجا دلائل عظمت اجتماعی و تاریخی و عوامل نفوذ إمامزادگان را در دلها ، به پایان می بریم ، و به بحث و بررسی فشرده ای راجع به امامزادگان اصفهان، می پردازیم .

ورود امامزادگان و ذراری رسول خدا صَلَّی الله عَلَیه وَ آلِهی وَسَلم به اصفهان

پس از آن که حکومت ستمگران اموی و عبّاسی ، موجب پراکندگی سادات و ذراری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم گردید ، و هرکدام از آنها به شـهر و کشوری روانه گردیدنـد ، و هر دِهْ یا روسـتائی را به عنوان محلّ زنـدگی و یا مبارزات و فعّالیّتهای اجتماعی خود برگزیدند، برخی از شـهرها، شمار بیشتری از سادات و إمامزداگان را (أعمّ از آنان که با واسطهٔ کم به امام معصوم علیه السلام منسوب می شدند ، یا با واسـطهٔ بیشتری ، انتساب به امام و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم می یافتند ، مثل إمامزادگانی که مربوط به قرنهای پنجم و ششم و ... بوده اند ، و طبعاً انتساب آنها به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ، با چندین واسطه بوده است) به سوی خود جذب نموده است .

1- سورهٔ مریم ، آیهٔ 96، یعنی : همانا ، آنان که ایمان آورده ، و عمل صالـح انجام داده انـد زود باشـد که خداوند برای آنها ، دوستی (در دلها) قرار دهد

شهر اصـفهان ، از جمله شـهرهائی است که شـمار بسـیاری از سادات را به سوی خود جذب نموده ، و بسیاری از ذراری پیامبر صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم در آن زندگی نموده اند، و برای اثبات این مطلب ، دو دلیل روشن اقامه مینمائیم :

الف-نام امام زادگان اصفهان،در کتب تراجم و أنساب

آشنائی با امامزادگانی که در کتب تراجم و أنساب ، مورد توجّه قرار گرفته اند ، و از هجرت آنها به اصفهان یاد شده است ، و به عنوان نمونه ، از سـاداتی که در کتاب نفیس مُنْتَقِلَـةُ الطّالِبِیَّه ، مورد ذکر قرار گرفته انـد، و نویسـندهٔ کتاب یاد شـده، از هجرت و اقامت آنها در اصـفهان ، بحث نموده ، یاد می نمائیم .

نویسندهٔ کتاب ، شریف نَسّابه ، أبو اسماعیل ، ابراهیم بن ناصر طباطبا ، از علماء بزرگ قرن پنجم هجری ، و از مفاخر علمی خاندان بزرگ طباطبـائی ، و خود ساکن اصـفهان بوده (1) و بـا تـألیف کتـاب منتقلـة الطّالبیّه ، خـدمتی بزرگ به أنساب آل ابی طالب ، و حفظ تاریخ درخشان آنها ، و روشن ساختن سوابق تشـیّع و ولایت مردم اصـفهان نموده (2) ، و نشـان داده است که تا چه انـدازه ، مِهر و محبّت مردم اصـفهان نسـبت به أهل البیت علیهم السـلام ریشه دار و قوی بوده ، که شمار بسیاری از ذراری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و أمیر المؤمنین علیه السلام و فاطمهٔ زهراء علیها السلام را ، در میان خود جای داده اند .

1- به صفحهٔ 32 و 35 و 37 از مقدّمه ، و صفحهٔ 39 و 45 و 345 از متنِ منتقلة الطّالبیّه ، چاپ نجف ، مراجعه شود .

2- برخلاف شـهرت سـنّی گری اصـفهان در گذشته ، نشانه های بزرگی از سوابق فداکاری بسیاری از مردم اصفهان ، در گذشتهٔ تاریخ ، در راه تشیّع و ولایت أهل البیت علیهم السلام ، در دست است ، که در بخشهای گوناگونِ همین کتاب ، مورد بحث و بررسی قرار داده ایم

در این کتاب ، شـمار زیادی از سادات و علویّین ، مورد معرّفی قرار گرفته اند که از شـهرهای دیگر، به اصفهان منتقل شده اند، و عدّه ای از آنها ، أولاد و أحفادشان در اصـفهان اقامت نموده ، و هرکـدام سلسـله ای از سادات و خاندانی گسترده را ، تشـکیل داده اند (که تاکنون در قرن پانزدهم ، عدّهٔ زیادی از آنها ، در اصفهان باقی می باشند) .

و در یک کلام ، گستردگی شمار سادات و إمامزادگانی که به اصفهان هجرت نموده و اقامت جسته ، و دودمان و خاندانی را تشکیل داده اند ، نشانهٔ زمینهٔ فرهنگ و اعتقادی است که در اصـفهان وجود داشته ، و از ریشه های تشیّع و وابستگی و ارتباط مردم به مذهب و مکتب أهل البیت علیهم السلام در بسیاری از قرون ، می باشد (1).

ب-مزارهای امامزادگان ، در اصفهان

اصـفهان ، یکی از شـهرهائی است که شـمار إمامزادگان آن زیاد می باشـد ، و در حـدود یکصـد مزار ، تحت عنوان إمامزاده ، در محدودهٔ اصفهان و روستاها و بخشهای نزدیک آن، وجود دارد که شیعیان و دوستان أهل البیت علیهم السلام به زیارت آنها می روند ، و متوسّل می شوند ، و عرض ادب می نمایند ، و ما به عنوان نمونه ، از چهارده إمامزاده ، با شرح و تفصیل نسبی، و از سی إمامزاده ،

1- حاکمیّتِ قدرتهای متعصّبِ در برابر شـیعه و أهل البیت علیهم السلام را ، در برخی از دوره ها همانند: دورهٔ أمویان ، و قسمتی از دورهٔ عبّاسیان ، و بخشی از دورهٔ سلجوقیان ، که بیشترین فشار را بر شیعه و مذهب أهل البیت علیهم السلام ، وارد می کردند، نباید با أصل زمینه های روحی ، که در اکثر دوره ها ، در مردم اصفهان وجود داشته ، اشتباه گرفت و به هم آمیخت

با إجمال و به نحو اشاره ، یاد می نمائیم :

1- امامزاده ابراهیم علیه السلام

مزار امامزاده ابراهیم ، که معروف به شاهزاده ابراهیم است ، بین خیابان شیخ بهائی و خیابان عبّاس آباد ، در محلّهٔ قدیمیِ مستهلک ، در کوچه ای به نام همین امامزاده ، واقع گردیده است .

در زمان صفویّه ، أطراف و حوالی إمامزاده ابراهیم علیه السلام ، بسیار آباد بوده ، و در دوره های بعد ، به باغ و صحرا و ویرانه تبدیل گردیده ، ولی مجدّداً به صورت یکی از محلّه های آباد و مورد توجّه ، درآمده است ، و ساختمان إمامزاده تجدید گردیده ، و صحن و بارگاه و گنبد و حرم باشکوهی را شکل بخشیده است .

گنبد امامزاده ابراهیم علیه السلام کاشی کاری شده ، و در کتیبهٔ دور آن ، سورهٔ جمعه نوشته شده ، و در آخر آن آمده است : مؤسّس این بنا، محمّد بصیری 0 به کمک صاحبان خیر و همّت، در سال 1347 ساختمان امامزاده ابراهیم به اتمام رسید .

نوسازی و کاشی گنبد ، در سال 1366 شمسی .

داخل حرم ، به وسیلهٔ آئینه کاری و گچ بری و نقّاشی ، تزیین گشته ، و ضریحی زیبا دارد، که تاریخ ساخت آن، 1352 شمسی می باشد .

زائرین (مخصوصاً در اوقات و مناسبت های ویژهٔ مذهبی) از راه دور و نزدیک ، به زیارت این امامزادهٔ بزرگوار مشرّف می شوند .

در کتابهای : آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 741 و دانشمندان و بزرگان اصفهان (مقدّمه) صفحه (ی) و دائرة المعارف تشیّع ، جلد 2، صفحهٔ 402 - 403 ، از این امامزاده بزرگوار، یاد شده است .

ص:160

2-إمامزاده ابراهیم علیه السلام (إمامزاده نرمی)

إمامزاده ای است واقع در روستای نرمی ، از توابع شهر دولت آباد، و متّصل به شهرک امام حسین علیه السلام ، که با فاصلهٔ دَهْ کیلومتر ، در شمال اصفهان بزرگ ، قرار گرفته است .

فقیه بزرگ و مجتهد عالی مقام ، مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی، او را یکی از امامزاده های معتبر شمرده ، و نسب وی را ، ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام دانسته است (1).

و محقّق و مجتهد و رجالی نامدار ، آقا میرزا محمّد باقر چهارسوقی ، در کتاب روضات الجنّات ، به نقل از یکی از کتب أنساب (که دارای اعتباری بوده) ، إمامزادهٔ یاد شده را ، فرزند بِلا واسطهٔ إمام موسی بن جعفر علیه السلام دانسته است(2) .

و هم چنین حاج ملاّ محمّد هاشم خراسانی ، در منتخب التّواریخ، باب یازدهم، در ذکر مدفونین در اصفهان ، و نیز مجتهد نامدار، مرحوم آخوند گزی ، این بزرگوار را ، فرزند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به شمار آورده اند .

این امامزاده ، در قدیم آلأیّام ، بقعه و بارگاهی نسبتاً متوسّط داشته ، ولی در حال حاضر توسعهٔ بسیار جالبی یافته ، که بیان می داریم :

در شمال حرم، یک صحن قدیمی وجود دارد، که در سالهای اخیر کاشی کاری شده و تزیین یافته ، و شروع آن تزیینات ، از حدود سال 1342 شمسی بوده ، و آخرین قسمت آن ، لوح بزرگی کاشی کاری است ، که در آن

1- میزان الأنساب ، صفحهٔ 49

2- روضات الجنّات ، در قسمت شرح حال إمامزاده عظیم الشّان ، حضرت عبدالعظیم حسنی ، صفحهٔ 357

تاریخ ولادت و شهادت معصومین علیهم السلام با خطّ سفید بر زمینهٔ لاجوردی نوشته شده ، و مورّخ به تاریخ 1408 قمری (برابر 1367 شمسی) می باشد .

در طرف جنوب حرم ، یک صحن بسیار بزرگ در قطعه زمینی به مساحت تقریبی شش هزار متر تأسیس گشته ، که در اطراف آن اطاقهای زیادی برای سکونت زائرین در نظر گرفته شده ، و ایوان و سردَرِ باشکوهی به سوی حرم ساخته شده ، که در آینده در نظر دارند دو منارهٔ بلند برای حرم امامزاده در دو طرف آن بسازند، و در دو طرف ایوان ، رواقها و لوازم گستردهٔ یک حرم مجلّل ، در نظر گرفته شده است . ساختمان این صحن و سردرب ، آماده گردیده ، ولی تزیینات آن (از قبیل آینه کاری و کاشی کاری و ...) انجام نگرفته است .

ایوانِ حرم در صحن قدیم، آینه کاری شده ، و در داخل حرم ، از سنگهای مرمر و نقّاشی استفاده گردیده ، و در طرف غرب حرم یک رواق ساخته اند ، که در سقف آن از گچ بری و آینه کاری و نقّاشی ، بهره گیری شده است .

در تزیین ضریح مطهّر ، از طلا و نقره استفاده نموده اند، و تاریخ ساختن آن، 1408 قمری میباشد . گنبد امامزاده ، قدیمی و کوچک می باشد ، و کاشی کاری شده است . جمعی از صلحاء و مؤمنین ، در جوار امامزاده ، و در صحن و اطاقهای آن ، دفن گردیده اند ، که عدّه ای از آنها ، از علماء بزرگوار و دارای شخصیّت علمی و اجتماعی بوده اند ، همانند :

1- مرحوم آقا میرزا علی اصغر نوری ، متوفّای 1333 قمری (مدفون در حرم)

2- مرحوم حاج میرزا محمّد علی فُرقانی آدَرْمَنابادي ، متوفّای 1359 قمری .

3- مرحوم حاج ملاّ حسن دولت آبادی ، متوفّای 1360 قمری .

4- مرحوم آقا سیّد عبدالوهّاب سهل آبادی ، متوفّای 1373 قمری .

5- مرحوم آقا شیخ حبیب الله محقّق ، متوفّای 1378 قمری .

6- مرحوم آقا سیّد حسن نوری ، متوفّای 1383 قمری . که همه ، از علماء مورد توجّه و احترام بوده اند .

3-إمامزاده أحمد علیه السلام

از امامزاده های معتبر اصفهان ، و ساختمان بقعه و مزار آن ، از قدیمی ترین مزارات اصفهان می باشد .

صاحب ریاض العلماء ، به مناسبت بیان شخصیّت امامزادهٔ عظیم الشّأن ، حضرت علیّ بن محمّد الباقر علیه السلام ، که در مشهد أردهال (در حوالی کاشان) مدفون می باشند، و از إمامزاده های مهم و مشهور ایران ، به شمار می روند ، فرموده است :

وَاعْلَمْ أنَّ السَّیِّدَ الْجَلیلَ، ألسَّیِّد أحْمَدَ، ألْمَعْرُوفَ بِإمامْ زادِه أحْمَد، ألْمَقْبُورَ فی مَحَلَّةِ باغات ، بِإصْفَهانَ (1) قَدْ کانَ وَلَدَ هذا السَّیِّدِ الْجَلیلِ (2) .

و بدین طریق ، إمامزاده احمد علیه السلام را ، سبط إمام باقر علیه السلام و فرزند امامزاده علیّ بن محمّد الباقر علیه السلام ، به شمار آورده است .

فقیه و رجالی نامدار ، مرحوم صاحب روضات الجنّات ، در شرح حال إمامزادهٔ عظیم الشّأن ، عبدالعظیم حسنی علیه السلام (به مناسبت) إمامزاده أحمد را ،

1- محلّهٔ باغات ، محلّه ای است واقع در کنار جادّهٔ محلّهٔ خواجو، که در آن امامزاده أحمد بن علی بن محمّد باقر علیه السلام ، حسینی، مدفون است (آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 187)

2- ریاض العلماء ، جلد 4، صفحهٔ 217 یعنی : بدان که سیّد جلیل القدر ، سیّد أحمد ، معروف به امامزاده احمد ، که در محلّهٔ باغات اصفهان به خاک سپرده شده ، به تحقیق ، فرزند این سیّد جلیل (إمامزاده علی بن محمّد الباقر علیه السلام) بوده است

یکی از چند إمامزاده معتبر در ایران ، به شمار آورده است (1).

و محقّق و ففیه عالی مقام ، مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی نیز ، إمامزاده أحمد را ، یکی از چهار إمامزادهٔ معتبر اصفهان به شمار آورده و نوشته است : چهارم از امامزاده های معتبر النّسب ، إمام زاده أحمد می باشد ، که در طریق محلّهٔ خاجوی اصفهان ، بقعه و مزار معروفی دارد، چنانچه فاضل أفندی ، از بزرگان تلامذهٔ علاّمه مجلسی ، در کتاب خود ، (ریاض العلماء) ، متعرّض حال آن شده و به همین طریق، مرقد آن بزرگوار را نموده ، و آن جناب ، أحمد بن علی بن الإمام حضرت محمّد باقر علیه الصلوة والسّلام می باشد ، و آثار صدق و صفا از مرقد او لائح می باشد (2) .

و محدّث بزرگوار ، مرحوم آقای حاج شیخ عبّاس قمی قُدْسُ سِرُّة ، به نقل از ریاض العلماء فرموده: در اصفهان ، نزدیک مسجد شاه ، بقعه و مزاری است به نام أحمد بن علیّ بن محمّد الباقر علیه السلام ، و سنگی در آنجاست به خطّ کوفی بر آن نوشته است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهینَةٌ ، هذا قَبْرُ أحْمَدَ بْنِ عَلیِّ بْنِ مُحَمَّد الْباقِرِ علیه السلام وَ تَجاوَزَ عَنْ سَیِّئاتِهِ وَ أَلْحُقَهُ بِالصّالِحینَ (3) .

و جابری انصاری ، در بارهٔ این امامزاده می نویسد :

دیگر از مبانی کهن ، إمامزاده احمد است که نبیرهٔ حضرت امام محمّد باقر علیه السلام ، و دارای مقام علم و تقوی بوده ...، و پشت دیوار ضریح و رو به اُرُسی ، منظر این محل، قطعهٔ سنگ دیگری هم بود، نوشته : تجدید عمارت امامزاده سیّد أحْمَد

1- روضات الجنّات ، صفحهٔ 357

2- میزان الأنساب ، صفحهٔ 48

3- منتهی الامال ، بخش مربوط به أولاد حضرت امام محمّد باقر علیه السلام

بْن سَیِّدْ عَلیّ بْن سَیِّد مَعْصُوم ، از أولاد إمام محمّد باقر علیه السلام ، کمترین خادمان، شاه قلی بن علیقلی بن علی برزین ، به سال 537 نمود با سال رحلت (1).

با توجّه به مطالب بالا ـ ، أهمیّت إمامزاده أحمد علیه السلام به خوبی روشن می گردد، و معلوم می شود که از دیر زمانی ، قبر مطهّر آن بزرگوار ، مزار و مورد توجّه بوده ، که در سال 537(أوائل قرن ششم) تجدید بنا گردیده است .

بقعه و بارگاه امامزاده أحمد علیه السلام

چنانچه اشاره شد ، سابقهٔ بقعه و مزار امامزاده أحمد علیه السلام به قبل از قرن ششم می رسد ، زیرا طبق کتیبهٔ سنگ گران قیمت مذکور در بالا، در سال 537، ساختمان بقعه تجدید گردیده است، چنانچه مشابه همین مطلب از سنگ نوشتهٔ دیگری که هم اکنون موجود است و جلو ایوان غربی بقعه نصب شده ، استفاده می شود . عین نوشته چنین است : آمینَ رَبَّ الْعالَمینَ فی تاریخِ الْخامِس عَشَرَة مِنْ رَبیعِ الأوَّلِ سَنَة ثَلاثَ وَ سِتّینَ وَ خَمْسَ مِأة (2) که سال 563 را نشان می دهد .

نوشتهٔ یاد شده ، در قطعه سنگی یکپارچه و سیاه رنگ و شفّاف ، به طول سه متر ، حجّاری شده و در آستانهٔ إمامزاه ، در زیر پنجره ای مشبّک و چوبی و مشرف به جادّه ، نصب گردیده و میگویند : این قطعه سنگ بخشی از بت سومنات است ، که سلطان محمود غزنوی آن را از هند آورده است (به تاریخ

1- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 251 - 252، در دنبالهٔ عبارت ، شرح أندازهٔ سنگ و دزدیدن آن را نوشته است ، با این عبارت : و بلندیِ آن سنگِ منصوبِ سیاه به دیوار ، عشری کمتر از یک متر ، و عرضش نیم ذرع ، و آن را بعضی ألماس سیاه می دانستند و در سال 1307 شمسی ، شبانه آن سنگ را کنده و دزدیده و برده و فروخته شده ، و راه اروپا گرفت ... و آنچه مسلّم است آن سنگ گرانبها ، حکم جواهر را داشت

2- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 253 و گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 668

اصفهان و ری ، صفحهٔ 22 مراجعه شود).

ولی ساختمان موجود امامزاده أحمد ، متعلّق به دورهٔ صفویّه است ، و در دورهٔ حاکمیّت سلطان حسین صفوی ، به وسیلهٔ محمّد شرف شریف منجّم ، بنا شده ، چنانچه از کتیبهٔ سردَرِ صحن امامزاده ، که به خطّ علی نقی امامی، و مورّخ به سال 1115 قمری هجری میباشد معلوم می گردد ، و در آن از کاشی سفید معرّق بر زمینهٔ لاجوردی ، استفاده شده است .

چنانچه مشابه همین مطلب ، از کتیبهٔ دیگری در ایوان ورودی حرم ، که به صورت گچ بری می باشد ، و به خطّ سیّد أحمد حسینی و مورّخ به سال 1115 است ، استفاده میگردد .

صحن امامزاده أحمد بزرگ می باشد ، و حرم امامزاده ، در طرف جنوب و بقعهٔ آقانجفی(1)، در شمال آن قرار دارد، و در سال 1405 قمری ، در طرف شرق صحن امامزاده ، سالنی به عنوان حسینیّه ، به وسیلهٔ مردم علاقمند شروع به ساختمان گردیده ، که در سال 1411 قمری ، مقارن با چهاردهمین قرن شهادت صدّیقهٔ کبری ، حضرت فاطمهٔ زهراء علیها السلام تکمیل شده ، و بهره برداری از آن ، با تشکیل مجلس عزاداری بر آن مظلومهٔ شهیده ، به وسیلهٔ هیئت حسینی امامزاده أحمد علیه السلام ، شروع گردیده است .

ضریح امامزاده أحمد علیه السلام ، چوبی قدیمی ، با شبکه های برنجی ، و داخل حرم ، مزیّن به گچ بری و خطّاطی و نقّاشی ، و سردَرْ و صحن امامزاده ، به کاشی کاری ، تزیین شده است .

در سال 1290 قمری ، تعمیرات عمده ای در بقعه و مزار امامزاده انجام

1- دربارهٔ بقعهٔ آقا نجفی ، در بخش (بقعه های علمی اصفهان) بررسی و توضیح داریم

گرفته ، که از نوشـته های اطراف ضـریح استفاده می شود، و هم چنین تعمیراتی در سال 1322 شمسی (حدود 1362 قمری)، انجام یافته است ، که از لوحِ سـنگیِ منصوبِ بر دیوارِ شرقیِ ایوانِ شمالیِ بقعهٔ امامزاده ، استفاده می گردد ، و در سالهای اخیر نیز ، در صحن امامزاده تعمیراتی شده است .

در جوار امـامزاده احمـد علیه السـلام ، علاـوه بر بقعـهٔ آقانجفی ، مزار همای شـیرازی ، متوفّای 1290 (1)، که از شـعراء و نویسـندگان و شخصـیّت های مشـهور قرن سیزدهم هجری است ، و نیز مزار شاعر ادیب و نکته سنج یگانه ، میرزا أبو القاسم طرب ، متوفّای 1330 (2) فرزند همای شـیرازی ، و جمعی دیگر از دانشـمندان و مؤمنین و صلحاء ، قرار گرفته است . و نیز ، در نزدیکی امامزاده احمد علیه السلام ، مدرسهٔ عربان ، که در سالهای اخیر به نام مدرسهٔ آیة الله خادمی نامیده شده ، قرار دارد ، که در حال حاضـر از مدارس آباد و فعّال اصـفهان می باشد ، و شرح آن را در بخش « مدارس علمیّهٔ اصفهان » ذکر کرده ایم .

4-امامزاده اسحاق علیه السلام

إمامزاده ای است در محلّهٔ قدیمی آسـنجان ، که در حال حاضـر خیابان بسیار عریضی به نام « پروین » ، از آن می گذرد، و موقعیّت مهمّی یافته است . این

1- مادّه تاریخ فوت همای شیرازی را ، سیّد بقاء ، چنین سروده است: چو از بهر سرای جاودانی *** هما را زین سرا برچیده شد فرش «بقا» گفت از پی تاریخ فوتش *** (هما شد بال زن در سایهٔ عرش) گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 676

2- مادّه تاریخش (طرب أفسوس کز این انجمن رفت) می باشد (گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 676)

إمامزاده در حال حاضر ، در حاشیهٔ شرقی « خیابان پروین » قرار گرفته ، و با همّت أهل محل و هیئت امناء ، دارای صحن بزرگ و حرم و گنبد و مناره و ضریح و شبستان حسینیّه و سالن بزرگ مهمان سرا شده ، و به وسیلهٔ تزیینات گسترده و کاشیکاری جالب ، منظرهٔ شکوهمندی یافته ، و مورد توجّه زائرین می باشد . صحن امامزاده اسحاق علیه السلام ، کاشی کاری جالب و مفصّلی دارد ، که زیارت وارث و زیارت عاشوراء و سُوَرِ قرآنی و اشعار دینی در آن کتیبه شده ، و تاریخهای 1410 و 1412(قمری) ، در آخر کتیبه ها دیده می شود .

ضریح جالب و زیبای امامزاده ، در تاریخ 1409 قمری ساخته شده ، و در داخل حرم ، کاشی کاری و گچ بری زیبائی انجام گرفته ، که تاریخ آن 1360 شمسی (برابر 1401 قمری) می باشد ، و دَرْبِ حرم چوبی ، و بسیار زیبا و با اُبهّت می باشد . در مناسبت های مذهبی ، مجالس مفصّل و پرجمعیّت ، در جوار إمامزاده تشکیل می شود، و همیشه نماز جماعت و برنامه های دینی منظّمی در این مجموعهٔ مذهبی ، برگزار می گردد .

جابری انصاری نقل نموده ، که امامزاده اسحاق علیه السلام را با امامزاده اسماعیل علیه السلام (واقع در خیابان هاتف) خویش و نزدیک می دانند(1). بنابر این ، او از سادات حسنی است ، ولی مرحوم آقا سیّد مصلح الدّین مهدوی ، در یادداشتهای خود، نوشته است: ظاهراً موسوی ، و احتمالاً حسنی می باشد .

در هر حال ، از آثار و علامتها (که نویسندهٔ کمترین ، در جریان برخی از آنها قرار گرفته ام) استفاده می شود که این امامزادهٔ بزرگوار ، در پیشگاه پروردگا ، قرب و مقامی دارد، و از شایستگان و عزیزان خدا می باشد .

1- تاریخ اصفهان و ری، صفحهٔ 186

5-امامزاده اسماعیل علیه السلام

إمامزاده اسماعیل علیه السلام،یکی از امامزاده های معتبر ، و از معروفترین إمامزاده های اصفهان است .

مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، متوفّای 1318 قمری ، که از علماء و فقهاء بزرگ أوائل قرن چهاردهم هجری در اصفهان بوده ، در کتاب ارزشمند میزان الأنساب ، در بارهٔ امامزاده اسماعیل علیه السلام می نویسد:

سوّم از آن چهار إمامزادهٔ معتبر ، إمامزاده اسـماعیل ، مشـهور به دیباج می باشـد ، که در محلّـهٔ باغ همایون اصـفهان مدفون است ، و بقعهٔ معروفه دارد و قـدری از آن محلّه ، بالفعل معروف است به درب إمامزاده اسـماعیل ، و آن إمامزاده از أولاد زید بن الحسن می باشد ، که از أحفاد حضرت امام حسن مجتبی علیه الصلوة والسلام بوده ...، چنانچه حضرت عبدالعظیم حسنی رضیُ اللهُ علیه در ری ، از أحفاد همین زید می باشد (1).

نسب إمامزاده اسماعیل ، در کتبیهٔ سرسرای بقعهٔ امامزاده ، که به سوی حرم منتهی می شود ، به این شرح نوشته شده است :

هذَا الْمَشْهَدُ وَ الرَّوْضَةُ الْمُنَوَّرُ الْمُقَدَّسُ ، الإمامُ سَیِّدْ اسْماعیلُ بْنُ الإمامِ زَیْدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ الإمامِ أمیرِ المُؤمِنینَ ، حَسَنِ بْنِ الإمامِ المُتَّقینَ وَ أمیرِ المؤمِنینَ عَلیِّ بْنِ أبی طالِبٍ (2)

و همین نسبت ، در اطراف پنجرهٔ چوبی که به طرف ایوان غربی امامزاده باز

1- میزان الأنساب ، صفحهٔ 47 -48

2- گنجنیهٔ آثار تاریخی اصـفهان ، صفحهٔ 528، عبارت یاد شـده هنوز باقی است ، و جزء آثار تاریخی ارزشـمند می باشـد، ولی خالی از اشتباه ادبی نیست

می شود، نوشته شده است (1).

ولی در برابر این مطلب ، در برخی از تواریخ آمده ، که اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثنّی بن إمام حسن مجتبی علیه السلام در اصفهان بمرد، و در گلبهار آن شهر خاکسپار شد ، آنگاه فرزندش ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج ، نیز در جمیلان اصفهان درگذشت ... (2).

در هر حال ، انتساب إمامزاده اسـماعیل علیه السـلام ، به حضـرت امام حسن مجتبی علیه السـلام با دو واسـطه ، مسلّم می باشد ، و مرقد مطهّر این امامزادهٔ بزرگوار ، از همان زمان مورد توجّه بوده ، زیرا در تاریخ آمده است :

اوّلین مسـجدی که در اصـفهان ساخته شده در زمان خلافت أمیر المؤمنین علی علیه السـلام در محلّهٔ گلبهار ، آنجا که مرقد شـعیای نبی علیه السـلام بوده ، و مقبرهٔ إمامزاده اسـماعیل ، به آن ملحق و ملصق شده است(3)و در کتیبهٔ جانب شـمالی مرقد شعیای نبی علیه السلام نوشـته شده : وَجَدْنا فی کِتابِ أصَحّ فا، أنَّ أوَّلَ مَسْجِدٍ کَبیرٍ بُنِیَ بِإصْفَهانَ مَسْجِدُ شَعْیا وَ بَناهُ أبُوعَبّاسِ الْمُفْتی فی زَمَنِ عَلیٍّ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ وَ عَمَّرَهُ الْبْ أرْسَلان بَعْدَ نَیِّفٍ وَ خَمْسَ مِأةٍ بَعْدَ ما غَلَبَها بِقُوَّةٍ وَ قَدْ أمَرَ بِعِمارَتِه فی عامِ أحَدَ عَشَرَ وَ مِأتِوَ ألْفٍ ،

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصـفهان ، صفحهٔ 534، این عبارت نیز، هنوز باقی می باشد . ولی در کتیبهٔ سـر دَرِ صـحن امامزاده اسماعیل علیه السلام که متعلّق به سال 1115 می باشد و حاج محمّد ابراهیم بیک یوزباشی ، در زمان سلطان حسین صفوی آن را نصب نموده ، اشتباهاً چنین آمـده است: ... ، ألسـیّد الجلیل ، اسـماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علیّ بن أبی طالب علیه السـلام ...، (گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 540)

2- دائرة المعارف تشیّع، جلد 1 ، صفحهٔ 342، و نیز به بخش (خاندانهای علمی اصفهان ، خاندان طباطبائیان اصفهان) در همین کتاب ، مراجعه شود

3- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 185 - 186

وَبِعِبارَةٍ اُخری ، هِیَ مَرْقَدُ شَعْیا النَّبِیِّ علیه السلام ، عَلی نقیِّ الإمامی 1112 (1) (2) که از این عبارت ، که در اوائل قرن دوازدهم نوشته شده ، استفاده میشود که در کتاب أصْفا (3) آمده است که أبو العبّاس مفتی ، در زمان خلافت أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، این مسجد را ساخته ، و در زمان الب أرسلان، در اوائل قرن ششم، تعمیر گردیده و در اوائل قرن دوازدهم نیز ، تعمیر یافته است .

از مطالب بالا ، نتیجه گیری می شود که مجموعهٔ قبر شعبای نبی علیه السلام ، و مسجد مجاور او ، و مرقد امامزاده اسماعیل علیه السلام ، از دیر زمانی مورد توجّه بوده ، و یک مجموعهٔ دینی را تشکیل می داده است .

ساختمان فعلی بقعه و حرم امامزاده اسماعیل علیه السلام و مسجد شعیای نبی علیه السلام ، بخشی مربوط به دورهٔ سلجوقی ها، و برخی مربوط به دورهٔ آل مظفّر ، (در قرن هشتم) و عمدةً مربوط به دورهٔ صفویّه است ، مثلاً منارهٔ آجری و طاقهای مجاور مسجد شعیاء، مربوط به دروهٔ سلجوقی ها (4) و درب نفیسی که بین راهرو و حرم امامزاده اسماعیل علیه السلام و حرم شعیای نبی علیه السلام است و منبّت کاری می باشد، و از لحاظ صنعت منبّت کاری ، یکی از درهای ممتاز تاریخی اصفهان می باشد و در اطراف لنگه های راست و چپ در ، صلوات بر چهارده

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 522 و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 752

2- در تعمیرات سالهای اخیر ، این کتیبه از بین رفته ، فقط در گچ بری أطراف محراب مسجد شعیاء علیه السلام قسمت اوّل این عبارات نوشته شده و موجود می باشد (به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 533، نیز مراجعه شود .)

3- تفسیر متوسّطی است که، ملاّ محسن فیض کاشانی نوشته است . ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد 2، صفحهٔ 124

4- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 522

معصوم علیهم السلام کنده کاری شده ، (و نشان می دهد که تجلّی تشیّع اصفهان در قرن هشتم تا چه اندازه روشن بوده است) ، از آثار دورهٔ آل مظفّر است ، و به دستور سلطان محمود آل مظفّر ساخته شده ، و قسمتهای عمدهٔ ساختمان حرم و نیز صحن بزرگ امامزاده (که مدرسهٔ علمیّه می باشد) و کاشی کاریها و تزیینات گسترده ، متعلّق به دورهٔ صفویّه است ، و در جایِ جای این مجموعهٔ تاریخی مذهبی ، تاریخهای : 1041 - 1049 - 1100 - 1111 - 1112 - 1114 - 1115، دیده می شود ، و مجموعاً ، در دوره های شاه عبّاس اوّل و شاه صفی و سلطان حسین صفوی ، این مجموعهٔ تاریخی و ارزشمند ، شکل گرفته است .

در قدیم آلأیّام ، إمام زاده اسماعیل علیه السلام زیارتگاه بزرگ و پر رونقی بوده ، تا جائی که مرحوم جابری انصاری می نویسد : دستگاه إمامزاده اسماعیل بسیار عالی بوده ، خانه های اطراف داشته ، که در آن شمع مومی ریختندی و مخصوصاً دو شمع مومی ، شبهای جمعه روشن می کردند در شمعدان طلا، که بلندی شمع به حدّی بوده که با نردبان آن را روشن می کردند (1).

و در یک نتیجه گیری فشرده ، إمامزاده اسماعیل علیه السلام از نظر اعتبار نسب ، از مهمترین امامزاده های اصفهان می باشد ، و از نظر سابقهٔ حرم و مزار داشتن و مورد توجه بودن ، در رتبهٔ اوّل و با سابقهٔ دیرین ، و منتهی به همان أوائل دفن آن بزرگوار محسوب گردیده ، و از نظر صحن و بارگاه و گنبد و رواق و کارهای معماری و هنری (کاشیکاری ، حجّاری ، منبّت کاری ، خطّاطی و ... ،) ، موقعیّت بسیار ارزشمندی را دارا می باشد، و مجموعهٔ بسیار نفیس و ارزشمندی به نام إمامزاده اسماعیل علیه السلام در شهر بزرگ تاریخی و مذهبی و هنری اصفهان ،

1- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 189- 190

جلب توجّه می نماید (1).

6-إمامزاده حمزه علیه السلام (شاه میر حمزه)

بقعه و مزاری است ، که قبلاً در یک قبرستان قدیمی بوده ، متعلّق به دورهٔ سلجوقیان (2) ، و در دورهٔ حکومت پهلوی ، آن قبرستان از بین رفته و به جای قسمتی از آن ، دانشسرای کشاورزی ساخته شده ، و قسمت دیگری از آن، جزء خیابان سروش قرار گرفته است .

در همین قبرستان ، قبر حکیم و طبیب و شاعر نامدار دورهٔ صفویّه ، حکیم شفائی قرار داشته ، که در جریان نابودی قبرستان ، آثار آن محو شده است (3)

در هنگام نابود کردن قبرستان شاه میرحمزه (در دورهٔ حکومت پهلوی) مسئولین امور مربوطه، تصمیم گرفتند که بقعه و حرم شاه میرحمزه را نیز تخریب نمایند ، و آثار آن را به طور کلّی از بین ببرند ، ولی در اثر کرامت إمامزاده بزرگوار ، آتش سوزی عجیبی اتّفاق افتاد ، و وسائل و تجهیزات کارهای ساختمانی و مهندسی را از بین برد، و در نتیجه ، دست اندرکاران أمر ، از ویران کردن بقعهٔ امامزاده منصرف گردیدند ، و این قضیّه در سطح جامعه و شهر اصفهان، منتشر گردید ، و موجب جلب توجّه بیشتر مردم به سوی أهل البیت علیهم السلام ، و این امامزادهٔ عظیم الشّان گردید .

1- برای آشنایی بیشتر در این زمینه ، به بخش (بقعه های علمی) و (بخش مدارس علمیّه) در همین کتاب ، و نیز به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، از صفحهٔ 521 تا 540، و آثار ملّی اصفهان ، از صفحهٔ 750 تا 762، مراجعه شود

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، مقدّمه، صفحهٔ (یو)

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 275

طبق آنچه در لوحه ای که در حرم امامزاده میرحمزه علیه السلام منصوب است ، آن بزرگوار ، از جملهٔ فرزندان بلا واسطهٔ حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می باشد ، که در جریان ولایت عهدی حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام به سوی طوس حرکت کردند، ولی در میان راه ، وقتی خبر شهادت حضرت رضا علیه السلام را شنیدند ، و متوجّه شدند که خطر متوجّه سادات و علویّین گردیده ، پراکنده شدند ، و میرحمزه علیه السلام به این سامان حرکت کرد ، و در سنّ 35 یا 45 سالگی ، به دست شخصی به نام (شاهک طوسی) شهید شد و در این مکان مدفون گردید (و العلم عند الله) در حال حاضر ، مزار میرحمزه علیه السلام ، که به نام شاه میرحمزه مشهور است ، در حاشیهٔ شرقی خیابان سروش ، در کنار بیمارستان و درمانگاه عسکریّه علیه السلام (که یکی از مهم ترین مراکز درمانی و بهداشتی خیریّه ای اصفهان می باشد ، و با نام مقدّس حضرت عسکریّین و نرجس خاتون علیهم السلام ، خدمات ارزشمند و گسترده ای به مردم عرضه می شود) قرار گرفته است . ساختمان بقعه، قدیمی است و ضریحی چوبی دارد ، و داخل حرم در زیر گنبد ، نقّاشی های متعدّد از صحنه های جنگ و شهادت کربلا، دیده می شود . صحن امامزاده ، جدید البناء می باشد ، و با نمائی از آجر و کاشی ، تزیین گردیده است.

7-إمامزاده زید علیه السلام (شاهزید)

وی ، نسب به امام علیّ بن الحسین علیه السلام می رساند(1)و نویسنده متتبّع ، مرحوم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، می فرمودند که : ظاهراً إمامزاده زید ،

1- اگرچه در زبان عوام ، إمامزادهٔ یاد شده، زید بن علیّ بن الحسین علیه السلام خوانده می شود ، ولی حتماً او ، زید، فرزند امام زین العابدین علیه السلام نیست ، بلکه با واسطه ، نسبت به امام سجّاد علیه السلام می برد

همان است که مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی در طبقات خود (النّابس فی القرن الخامس)، از او یاد نموده ، باین شرح:

زیـد بن علیّ بن محمّد بن یحیی ، أبویعلی حسـینی از آل زباره ، که در فَرْیُومَد فرود آمده بود و در اصـفهان در سال 447، از دنیا رفت ... (1) .

مرحوم مهـدوی ، نسب إمامزاده را در یادداشـتهای خود، به این شـرح تکمیل نموده انـد : أَبُو یَعْلی ، زَیْدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیی بْنِ أَبِی الْحُسَیْنِ ، مُحَمَّدِ بْنِ أبی جَعْفَرٍ أحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدِ زُبارَه ، بْنِ عَبْدِاللهِ الْمَفْقُودِ ، بْنِ الْحَسَنِ الْمَکْفُوفِ ، بْنِ الْحَسَنِ الأفْطَسِ ، بْنِ عَلیِّ الأصْغَرِ ، بْنِ الإمامِ عَلیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام (2) .

و در هر حال ، إمامزاده زید « شاهزید » ، یکی از امامزاده های مشـهور اصفهان ، و مورد توجّه می باشد ، و در اطراف آن ، قبرستان قدیمی بوده (3) که در حال حاضر از بین رفته است ، و محلّ آن ، در شرق خیابان بزرگمهر ، أوّل خیابان شاهزید می باشد .

ساختمـان حرم ، و گنبـد امـامزاده ، متعلّق به دورهٔ صـفویّه است ، و معمـاری و تزئینـات و کاشـی کاری جالبی دارد، که از آثار تاریخی و میراثهای فرهنگی اصفهان به شمار می رود .

برلنگهٔ چپ دَرِ بقعهٔ شاهزید ، به خطّ ثلث برجسـته نوشـته شده است : (بر آسـتانهٔ مقدّس منوّر شاهزید بن الإمام علیّ بن الحسـین ، رقم صحیفی

1- النّابس فی القرن الخامس ، صفحهٔ 84، و نیز به تاریخ بیهق ، صفحهٔ 58، مراجعه شود

2- یاد داشـتهای مرحوم آقا سـیّد مصـلح الدّین مهدوی، و نیز برای آشـنایی کاملتر ، به (ألنّابس فی القرن الخامس) صفحهٔ 186، و تاریخ بیهق ، صفحهٔ 55 - 58، مراجعه شود

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، (مقدّمه) صفحهٔ (ید)

جویمری 994) ، البته قسمت اوّل کتیبه موجود نیست (1) . و در یک سنگ نوشتهٔ تاریخی به خطّ محسن امامی ، از تعمیرات بقعهٔ شاهزید در زمان شاه سلیمان صفوی یاد شده ، که شخصی به نام معزّ الدّین محمّد ، مشهور به باغاتی، عهده دار انجام آن بوده است ، و تاریخ آن 1097 هجری میباشد (2) .

در قبرستان مجاور بقعهٔ شاهزید ، و نیز در داخل بقعه ، عدّه ای از علماء و بزرگان مدفون گردیده بوده اند ، که از آن جمله است ، شیخ خلیل الله ، که از علماء أواخر دوره صفویّه بوده ، و در سال 1110 از دنیا رفته ، و قبر او در مجاورت بقعهٔ چهل دختران (که در نزدیکی شاهزید و در وسط قبرستان قدیمی بوده) واقع گردیده است (3).

آخرین تعمیرات إمامزاده زید

در سالهای اخیر ، تعمیرات اساسی و شایان توجّهی ، با کمک مردم نیکوکار و علاقمند اصفهان ، زیر نظر اداره اوقاف ، در بقعه و حرم و صحن امامزاده زید انجام گرفته ، که شایان توجّه می باشد .

در داخل حرم ، تعمیراتی انجام شده و نقّاشی های قدیمی ، بازسازی و اصلاح و تعمیر گردیده ، و ضریح جدیدی با پوشش طلا و نقره ، برای امامزاده ساخته شده ، که تاریخ اتمام آن 1371 شمسی است ، و در داخل ضریح، بر روی قبر مطهّر، سنگ مرمر نفیسی نصب گردیده ، و هم چنین سر دَرِ حرم کلاً بازسازی شده ، و تعمیر اساسی یافته ، و کاشی کاری گردیده ، که در کتیبهٔ آن،

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 389

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 390

3- تاریخچهٔ محلهٔ خواجو ، صفحهٔ 63 و 64 و 61

تاریخ 1360 شمسی ، قید گردیده است ، و مجموعاً سر دَرِ مجلّل و شکوهمندی می باشد . صحن امامزاده ، نماسازی شده ، و در تزیین آن از آجرکاری و کاشیکاری بهره گیری شده است . مجموعاً ، در حال حاضر ، حرم و صحن و بقعه و بارگاه امام زاده زید علیه السلام ، از زیارتگاههای باشکوه و جالب است ، و مورد توجّه زائرین دور و نزدیک می باشد .

مسجدی به نام امام حسن عسکری علیه السلام ، در جوار امامزاده زید میباشد ، که تاریخ ساختمان آن به حدود 30 الی 40 سال قبل می رسد .

8-امامزاده زینب علیها السلام (زینبیّه)

إمامزاده مشهور و مورد توجّهی است ، که قبلاً در روستائی به نام أرزنان (1) در یک فرسخی شمال شهر اصفهان قرار گرفته بود، ولی با توسعه و گسترش عجیبی که در بیست ساله اخیر برای شهر اصفهان حاصل شده ، محلّ إمامزاده کاملاً در داخل شهر بزرگ اصفهان واقع گردیده ، و خیابانها و ساختمانهای شهری ، تا چند کیلومتر بالاتر از بارگاه زینبیّه ، گسترش یافته است .

خیابان بزرگ و عریضی که به نام اتوبان زینبیّه نامیده می شود ، و از فلکه

1- یاقوت حموی، در معجم البلدان ، در تحت عنوان أرزنان ، مطالبی بیان داشته که خلاصه آن این است : أرْزُنان ، از قریه های اصفهان است ، و جمعی از علماء ، منسوب به آن هستند، همانند : أبو القاسم، حسن بن أحمد بن محمّد أرزنانی (معلّم أعمی)، متوفّای 453 ، و أبوجعفر ، محمد بن عبدالرّحمن بن زیاد اصفهانی ، که از حفّاظ برجسته بوده ، و در سال 317 وفات یافته، و جدّ او زیاد اصفهانی ارزنانی ، برای طلب علم به شهرهای شام ، صور ، مصر ، خوزستان ، اصفهان، ری ، مکّه ، عراق ، دامغان و طرطوس سفر کرده ، و از دانشمندان آن شهرها، به نامهای ..... بهره گرفته ، و دارای مقام وثاقت و زهد و علم و وَرَع بوده است

طوقچی تا میدان زینبیه ادامه دارد، و فلکه بزرگی به نام آن حضرت، در نزدیکی صحن و مزار این امامزادهٔ بزرگوار ایجاد گردیده ، و مجموعاً محلّهٔ بزرگی با تمام امکانات و تجهیزات شـهری ، به نام زینبیّه نامیده می شود ، و بسیاری از مدرسه ها و مؤسسات بهداشتی و اجتماعی و مراکز تجاری و اقتصادی منطقه ، به نام آن حضرت، نام گذاری شده است .

در حـال حاضـر ، پرجمعیّت ترین زیارتگـاه های اصـفهان ، همین بقعه و مزار شـریف است که در همـهٔ أیّام ، بالأخص روزهای جمعه و مناسبت های مذهبی ، همانند : أیّام میلادها و شهادتهای معصومین علیهم السلام ، جمعیّتهای فراوانی را به سوی خود جذب می نماید ، و در مناسـبت هـای ویژه ، هماننـد روز عـاشوراء ، دهها هزار زائر از راه دور و نزدیـک به زیـارت این امـامزادهٔ بزرگوار نائـل می شونـد، و علاقمنـدانی از خـارج کشور نیز ، به سوی این زیارتگـاه بزرگ ، رهسـپار می شونـد، و در بعضـی از اوقات ، موج جمعیّت زائرین ، حرم و صحن بسـیار بزرگ و خیابانهـای مجاور و میـدان بزرگ زینبیّه را ، زیر پوشـش خود قرار می دهـد ، و شـکوه این اجتماع دینی ، هر بیننـدهٔ علاقمندی را به شوق شدید و هیجان روحی ، وا می دارد .

نسب حضرت زینب علیها السلام

محـدّث محقّق و عالیقدر ، مرحوم حاج شـیخ عبّاس قمی قُدْسُ سِرُّهُ فرموده است: در نسـخه ای از أنساب مَجْدی (1) دیدم (و محتمل است که ملحق شده باشد)

1- المَجْدی فی أنساب الطّالبیّین ، تألیف سـیّد شـریف نسّابه ، أبو الحسن علیّ بن أبی الغنائم ، محمّد بن علی علوی عمری (از معاصرین سیّد مرتضی ، علم الهدی) می باشد که تا سال 443 هجری ، زنده بوده است . این کتاب ، از معتبر ترین کتب علم أنساب به شـمار آمده است . (به ألذّریعه ، جلد 20، صفحهٔ 2 مراجعه شود)

مکتوب بود ، که شنیدم از امیر محمّد هادی بن میرلوحی مورِّخ ، که این زینب ، مدفونهٔ در قریهٔ أرزنان ، (از قرای اصفهان) ، دختر بلافاصلهٔ حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است (1).

محقّق متتبّع ، مرحوم آقا میرزا محمّد علی معلّم حبیب آبادی (صاحب کتاب مکارم الاثار) در کتاب (کَشْفُ الْخَبِیَّةِ عَنْ مَقْبِرَةِ الزَّیْنَبِیَّةِ) پس از بحثی مفصّل دربارهٔ عبارت یاد شده (که مرحوم محدّث قمی، از نسخهٔ ألمجدی نقل فرموده) و اثبات این که این عبارت ، از صاحب المجدی نیست ، بلکه در حاشیهٔ آن کتاب نوشته شده بوده ، و در نسخه ای ، در متن قرار گرفته است ، می فرماید : مظنون این که این نسبت (انتساب حضرت زینب ، به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) درست باشد، زیرا که ظاهراً چنانچه از پیش اشاره کردیم ، این امیر محمّد هادی خود أهل تاریخ ، و پسر میرلوحی معروف است ، و چنانچه از عبارات روی قبر او بر می آید (2) از علماء و معاصر مجلسی بوده ، و پیش از او و در زمان او ، این قبر در قریهٔ أرزنان ، موجود بوده ، زیرا که او می گوید:

زینب ، که مدفون در قریهٔ أرزنان از قرای اصفهان است ، دختر موسی کاظم علیه السلام ، بلاواسطه می باشد . و این تصریحِ به بلاواسطه بودن او ، بیشتر سبب صحّت نسبت می باشد . پس استبعادی ندارد ، که زینب نامی ، دختر حضرت کاظم علیه السلام ، وقتی به جهاتی که مذکور شد ، به اصفهان آمده و وفات نموده ، در

1- منتهی الامال ، فصل مربوط به أولاد و أعقاب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

2- میر محمّد هادی میرلوحی ، قبرش در جوار امامزاده اسماعیل علیه السلام می باشد و بر روی آن نوشته شده : وفات مرحوم مغفور حضرت سیادت پناه ، علاّمی فهامی مجتهد الزّمانی ، میر محمّد هادی ابن سیادت پناه میرلوحی ، بتاریخ چهارم شهر جمیدی الثّانی 1113(کشف الخبیّه ، صفحهٔ 35)

این زمین دفن شده باشد ... (1) .

و دانشـمند محقّق و متتبّع ، و خطیب نامدار ، مرحوم آقا سیّد محمّد علی مبارکه ای (2) در رسالهٔ (نُورُ الأنْوارْ فی کَشْفِ أحْوالِ زَیْنَب بِنْتِ مُوسَـی بْنِ جَعْفَر علیه السـلام) به نقل از کتاب (نُورُ الْهُـدی فی نَسَبِ آلِ الْمُصْـطَفی) ، که در سال 1041 به وسـیلهٔ عزّ الدّین محمّد بن محمود (از سادات گلستانه) تألیف گردیده ، در ضمن شرح داستان حرکت فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام از مدینه به سوی ایران ، و پراکنده شدن آنها در بلاد ، می نویسد :

و بَعْضٌ مِنْهُمْ تَقَدَّمُوا مِنْها إلی إصْـفَهانَ ، وَکانَ العامِلُ بِها مِنْ مُحِبّیهِمْ ، فَلَمّا وَصَلُوا بِها تَغَیَّرَ الأمْرُ بِتَغْییرِ الأمیرِ وَ الْعامِلِ عَلَیْها ، وَکانَ مِنْهُم هرُونُ بْنُ مُوسـی ، وَ إبْراهیمُ بْنُ مُوسـی ، وَ مِنْ بَناتِهِ ، ألزَّیْنَبُ وَ الْفاطِمَـةُ الْکُبْرَیانِ ، وَ عِنْدَ ذلِکَ وَصَلَ الْخَبَرُ مِنْهُم إلی الْمَأمُونِ ... ، وَماتَت الزَّیْنَبُ الْکُبْری ، یأرْزَنْ نان ، مِنْ قُری إصْفَهانَ ، بِسَنَةٍ ، بَعْدَ أخیها هُرونَ ، وَبُنِیَ عَلَیْهِ أیْضاً بُقْعَةٌ صَغیرَةٌ فی زَمَنِ عَضُدِ الدَّوْلَةِ ، وَ أمَّا الْفاطِمَةُ وَ هِیَ ماتَتْ بِسَنَتَیْنِ بَعْدَ أخیها ، وَ دُفِنَتْ عَلی قُرْبِ قَصَبَةِ لُنْبانَ (3).

یعنی : بعضـی از آنها به سوی اصـفهان آمدنـد ، و حاکم و فرمانـدار آن شـهر، از دوسـتان آن خانـدان (و از علاقمندان أهل البیت علیهم السلام) بود ، پس وقتی به اصفهان رسیدند، أوضاع (به خاطر عوض شدن حاکم) دگرگون گردیده بود . و از آنها (که وارد اصفهان شدند) هرون بن موسی و ابراهیم بن موسی، و از

1- کشف الخبیّه عن مقبرة الزّینبیّه ، صفحهٔ 44 - 45

2- مرحوم مبارکه ای ، آثار علمی متعدّدی (در حدود بیست و پنج أثر ، که برخی از آنها چندین مجلّد می باشد) داشـته ، همانند : جامع العلوم و دانشوران اصـفهان و کتاب تاریخ اصـفهان که یکی از مجلّدات آن، مربوط به بقاع متبرکهٔ اصـفهان است . و در مجموع دانشمندی فرزانه و خطیبی محقّق بوده است

3- رسالهٔ نورالانوار، صفحهٔ 8-7

دختران آن حضـرت زینب کبری و فاطمه کبری بودند ، و در این هنگام خبر آنها به مأمون رسـید ...، و حضرت زینب کبری در محلّ أرزن نان (1) ، از روسـتاهای اصـفهان ، یکسال پس از برادرش هرون (بن موسی بن جعفر علیه السلام)، از دنیا رفت و در زمان عضد الدّولهٔ (دیلمی) بقعه ای کوچک بر قبر او ساخته شـده ، و امّا فاطمه ، پس از گـذشت دو سال از(شـهادت برادرش هرون) از دنیا رفت ، و نزدیک قصبهٔ لنبان (2)، دفن گردید (3) .

و نیز ، مرحوم آقا سیّد محمّد علی مبارکه ای می نویسد:

بنده چند وقف نامه ، از زمان شاه سلطان حسین و شاه سلیمان ، و زمانے فتحعلی شاه ، به مهر مرحوم مجلسی ، و مرحوم حاجی کلباسی ، و حاجی سـیّد محمّد باقر رشتی دیدم ، که بعضـی از زمینها و بعضـی از اشـیاء ظروفیِ ، وقف بر مقبرهٔ زینب بنت إمام موسی الکاظم علیه السـلالم (مدفون در أرزنان) نموده بودن ، و مسـلّم در عهد صفویّه ، این مقام ، مانند سیت فاطمه (ستّی فاطمه) خواهرش ، بقعهٔ عالیه و دسـتگاه و عنوان شایان داشـته ، و در تسـلّط أفغان ویران شـده ، و به واسـطهٔ ضدّیت مذهبی ، آنچه توانسـتند این بقاع متبرکهٔ عالیه را ویران نمودند ، چنانچه در جزء یادداشتهای تاریخیهٔ مرحوم میر محمّد حسین خاتون آبادی است ، که

در تسلّط أفغان ، بیش از سیصد بقعه

1- روستای ارزنان ، گاهی ارزن نان تعبیر شده است که مقلوب نان أرزن می باشد

2- محلّهٔ لنبان ، یکی از قـدیمی ترین محلاّت اصـفهان است که مسـجد لنبان هم در آن واقع شـده ، و جمعی از علماء و شـعراء ، به آن منسوب می باشند

3- مقصود ، محلّهٔ ستّی فاطمه علیها السـلام است ، که فاطمهٔ کبری ، دختر موسی بن جعفر علیه السلام دفن گردیده ، و به نام ستّی فاطمه و در زبان عوام (سـیت فاطمه) خوانده می شود، و در حال حاضـر در شـرق خیابان کاشانی ، و در نزدیکی محلّهٔ چهارسوق شـیرازیها می باشد

از بقاع إمامزادگان و علمای بزرگ ، منهدم و ویران شد(1). و مرحوم جابری انصاری می نویسد:

در ولایت عهد حضرت رضا علیه السلام و تشریف آوردن به خراسان ، و تبدیل جامهٔ سیاه شعار عبّاسیان ، به سبز ، نشان علویّین ، و تحویل خلافت از نژاد عبّاس ، بسیاری از علویّین ، خاصّه أولاد حضرت امام کاظم ، از مدینه روانهٔ خراسان شده ، و از پارس و عراق عجم گذشته ، همانا که خبر شهادت حضرت رضا علیه السلام به آنها رسید ، از علویّین ، هرکدام در محلّی از بلاد ایران متوقّف گشته ، و به عراق عرب و حجاز برنگشته ، و در کتاب أنساب ، أولاد حضرت امام کاظم را سی و شش ذکور و اناث ، می نگارند، یکی از آنها مُسَمّاة به زینب ، شاید از راه اسپهان روانهٔ خراسان بوده ، در آن هنگام، چنانچه حضرت فاطمهٔ معصومه بقم مانده ، و از دنیا رفته ، حضرت زینب علیها السلام نیز به اصفهان و حدود پائین شهر (2) مانده و رحلت کرده ...، و أمّا جهتی که شهرتش مانند بقعهٔ معصومه علیها السلام نشده ، از آن رو بوده ، که مردم قم از پیشین ایّام ، شیعه بوده اند، و به احترام حضرت فاطمه علیها السلام نیز، در خاک قم علمای شیعه بسیار دفن شده ، و شیعیان اهمیّتی بدان دادند ، خاصّه که بزرگان دیگر از أسباط رسالت و أتباع إمامت و علماء در قم مدفونند، و آن زمان ، أهل اسپهان (اصفهان) بعضی سنّی ، و پاره ای از نژاد خوارج و نواصب بودند، و چندان اهمیّتی به علویّین نداده ، جنگ سنّیان اسپهان و شیعیان قمی ، به تواریخ نوشته شده ، زمان سلاجقه هم اگر شیعه در آن بود، بیشتر اسماعیلی بودند ، و با أولاد إمام کاظم ، ارادتی نداشتند ، و این أیّام سواد مرقومه ، از مرحوم آقای حاج میرزا حسن امام جمعهٔ اصفهان ، مدفون در سر

1- رساله نورالأنوار ، صفحهٔ 13 - 14

2- محل أرزنان ، در شمال شهر و پائین آن محسوب می شود

قبر آقا ، با امضای مرحوم آقای حاج سیّد اسد الله (1)، به بنده نمایاندند که ، دو محلّ قلعهٔ زینبی کِرارِج و سَوارچی را ، وقف بر بقعهٔ بی بی زینب ، دانسته اند ، از أوائل عهد صفویّه و بعد از آن ... ، که نام و نشان بقعهٔ زینبیّه را از قدیم گواهی می دهد ، و پیران کهن و خود بنده ، از چهل سال قبل ، این بقعه را که می گذشتم می دیدم (2) .

از مطالب بالا ، انتساب حضـرت زینب (مدفونهٔ در بقعهٔ زینبیّه) به امام موسـی بن جعفر علیه السـلام به خوبی استفاده می شود ، و ظهور کرامات و اجابت دعوات ، در جوار آن حضرت ، شاهد شایسته ای ، بر این انتساب مبارک می باشد .

بقعه و مزار و حرم زینبیّه

در قـدیم آلأیّام ، ساختمان زینبیّه محدود بوده ، و به صورت بقعه ای مختصـر ، در درون صـحنی کوچک و زیر گنبد آجریِ کوچکی ، قرار داشته است(3)، ولی در سـال 1321 شمسی (1361 قمری) بوسیلهٔ آقایان کازرونی(4) ، حرم و گنبـد و بقعهٔ باشـکوهی ، برای این مزار شریف تأسـیس شده ، که در ضمن أشعاری در ایوان ورودی حرم ، ذکر گردیده ، و در دو شعر آخر آن، مادّهٔ تاریخ شروع و پایان ساختمان ، بیان شده است ، به این ترتیب:

1- منظور ، فقیه و مجتهد عالی مقام، مرحوم حاج سیّد اسدالله شفتی ، فرزند برومند مرحوم آقا سیّد محمّد باقر شفتی (سیّد شفتی = حجّة الإسلام) می باشد

2- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 328-329

3- کشف الخبیّه عن مقبرة الزینبیّه ، صفحهٔ 28

4- چنـد نفر از خانـدان کازرونی ، از ثروتمنـدان متدیّن اصـفهان بودند ، که آثار باقیهٔ دینی متعدّدی از خود به یادگار گذاردند ، که تاکنون باقی است و مورد استفاده برای برنامه های دینی می باشد

الغرض ، تاریخ آغازش به شمسی سال گفت *** بارگاه زینبی یا جنّة المأواستی

(1321)

وز برای سال اتمامش سرود از روی صدق ***از محمّد ماند بنیانی ، که باتقواستی

(1323)

تشکیل هیئت اُمناء،وتوسعهٔ آستانهٔ مقدّسه

در سال 1345 شمسی ، هیئت امنائی زیر نظر ادارهٔ اوقاف اصفهان تشکیل گردید ، و فعّالیّت های عمرانی برای توسعه و یا تأسیس ساختمانهائی که مورد نیاز زائرین میباشد ، سرعت و شتاب گرفت ، و کوششهای مناسب برای تأمین نیازمندیهای زوّار و بهره گیری های دینی ادامه یافت ، که تاکنون مستمر و جاری می باشد .

در حال حاضر، دو صحن بسیار بزرگ (که یکی اصلی است و حرم و بقعهٔ حضرت زینب ، در وسط آن قرار گرفته و دیگری در شرق آن است) با اطاقهای فراوان و نماسازی جالب ، با کاشی کاری (عمدةً معرّق) و گنبد و مناره های شکوهمند و زیبا و کاشی کاری شده ، و حرم مجلّل و رواقها و ایوانهای اطراف حرم ، مجموعهٔ آستانهٔ زینبیّه را تشکیل میدهد ، که با استفاده از آینه کاری و گچ بری و کاشی کاری و نقّاشی ، و نیز نصب سنگهای مرمر أعلی (به رنگ سبز) و ضریح زیبا (با استفاده از پوشش طلا و نقره و بهره گیری از قسمتهائی از ضریح چوبیِ قدیمی) ، زیبائی و شکوهی جالب توجّه یافته ، و با ضمیمه شدنِ ملحقاتی ، همانند : مسجد ، درمانگاه ، کتابخانه ، حمّام و ...، مجموعهٔ دینی بسیار مفصّل و جالبی را شکل بخشیده ، که بهره های دینی و علمی و خدماتیِ

فراوانی را در اختیار مردم با ایمان قرار میدهد ، و علاقمندان به أهل البیت علیهم السلام ، از آن بهره مند می شوند .

آستانهٔ زینبیّه ،ازبقعه های علمی اصفهان

جمعی از علماء و صلحاء و مؤمنین ، در جوار حضرت زینب علیها السلام (زینبیّه) مدفون گردیده اند ، همانند : فقیه و مجتهد عالی مقام مرحوم آیة الله ، آقا سیّد أبو القاسم موسوی دهکردی ، متوفّای 1353 قمری ، که در اطاقی در ضلع جنوب غربیِ صحن أصلی ، مدفون می باشند .

و هم چنین ، علماء بزرگواری ، همچون : آقا سیّد محمّد حسین مهدوی أردکانی ، و حاج آقا میرزا دهکردی ، و حاج آقا ضیاء الدّین تجویدی ، و حاج شیخ علی یزدی، و حاج سیّد مهدی علاّمه فانی ، و حاج سیّد محمّد باقر موسوی زاده ، دراین مزار شریف و در جوار یادگار حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شده اند ، که مجموعاً ، این آستانهٔ مقدّسه را در زمرهٔ بقاع علمی اصفهان ، قرار داده است .

9-امامزاده علی علیه السلام (درب إمام)

بنا بر مشهور ، در این مزار و مرقد مطهّر ، دو نفر از امامزادگان عظیم الشّأن ، مدفونند که به شرح آن می پردازیم :

1- سیّد ابو الحسن ، زین العابدین ، علیّ بن نظام الدّین أحمد الأبج، بن شمس الدّین عیسی الرّومی ، بن جمال الدّین محمّد بن علیّ العریضی ، بن الإمام جعفر الصّادق علیه السلام .

نسب این امامزادهٔ لازم التّکریم ، چنانچه مرقوم شد ، با چهار واسطه به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می رسد ، و آن بزرگوار ، جدّ خاندان إمامی (که

از خاندان های علمی و مشهور و با سابقهٔ اصفهان می باشند) به شمار می رود .

صاحب روضات الجنّات ، و هم چنین مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، که هر دو از أعلام فقه و تحقیق می باشند ، مزار این بزرگوار را ، از إمامزاده های معتبر اصفهان به شمار آورده اند (1) . و هم چنین در کتابهای تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 249، و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 765، و گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، صفحهٔ 341، و زندگانی آیة الله چهارسوقی، صفحهٔ 174 و یادوارهٔ آیة الله فقیه إمامی (به قلم نگارنده) صفحهٔ 18 - 19، و دائرة المعارف تشیّع جلد 1 ، صفحهٔ 426 و ...، دربارهٔ نسب این امامزاده ، بحث شده است .

2 - إمامزاده ابراهیم طباطبائی ، که نسب آن بزرگوار، به سبط أکبر ، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام میرسد(2)، و در یکی از کتیبه های کاشی کاری شدهٔ إمامزاده درب إمام « إمام زاده ابراهیم بطحاء» خوانده شده است (3) ، ولی کیفیّت انتساب این امامزاده ، به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام نیازمند به بحث و بررسی جامعتری می باشد .

بقعه و بارگاه امام زاده درب امام

محل دفن این دو امامزاده ، که در زبان مردم ، درب إمام خوانده می شود ، واقع در محل چملان = چنبلان = چملون = سنبلان = سنبلستان می باشد ، که در قدیم آلأیام شنبلان نامیده می شده و سپس با تغییرهائی ، به شکل های دیگر در آمده است ، و در این محله قدیمی ، قبرستانی کهن وجود داشته ، که مرحوم

1- روضات الجنّات صفحهٔ 357 - 358 و میزان الأنساب ، صفحهٔ 46

2- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 249

3- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 345 و آثار ملّی اصفهان ، 765 و 767

آیـة الله العظمی ، آقای مرعشـی نجفی، آن را أقـدم مقابر اصـفهان شـمرده انـد ، زیرا که در آن سـنگی دیـده شده ، که تاریخ آن متجاوز از ششـصد سال بوده است (1) و در جنب این قبرسـتان ، مقبرهٔ امـام زاده درب إمـام ، واقع گردیـده ، که از آثـار تـاریخی و میراثهـای بزرگ فرهنگی و هنریِ اصفهان ، به شمار می رود .

آقای دکتر لطف آلله هنرفر ، باستان شناس محقّق و نامداری دربارهٔ بنای تاریخی عظیم بقعه و گنبد و صحن این امامزاده می نویسد:

بنای تاریخی درب إمام ، از دو گنبد بزرگ و کوچک و یک سـر دَرِ بزرگ کاشـی کاری از دورهٔ جهانشاه قراقویونلو ، که در ضلع شمالی آن واقع است و سه صـحن ، در سه جانب شـمالی و شرقی و غربی آن ، تشکیل شده است . نمای خارجی این بناء ، به جانب هر سه صحن ، دارای تزیینات کاشـی کاری و گچ بری است و هر دوگنبد آن، مخصوصاً گنبد بزرگتر، از کاشـی های نفیس پوشیده شده است . در ورودیِ فعلیِ بقعه ، به صـحن شـرقی باز میشود ولی سر دَرِ آن، در قرن نهم هجری که ساختمان آن به اتمام رسیده ، در جانب شمالی بوده است ، که فعلاً در جای خود باقی می باشد ، ولی دهلیزی که این سـر در را به داخل بقعه مربوط می کرده است ، از طرف سر در اصلی آن مسدود شده و به جای در ورودی ، پنجره ای نصب شده است .

سر در اصلی درب إمام ، که در ضلع شمالی و مشرف به صحن شمالی آن است ، از شاهکارهای تزئینات رنگین ایرانی است ، که از لحاظ ظرافت صنعت کاشیکاری ، نظیر آن را کمتر سراغ داریم ، و شاید کاشی کاری مسجد کبود تبریز ، که آنهم در

1- رجال اصفهان ، صفحهٔ 186 و یادوارهٔ آیة الله فقیه امامی ، صفحهٔ 20-21

دورهٔ جهانشاه قراقویونلو ، بنا شده ، همانند آن باشد ... (1).

ساختمان مهمّ و زیبای درب إمام ، در زمان شاه عبّاس اوّل صفوی ، در حدود سال 1010، و نیز در سال 1018، و نیز در دورهٔ سلطان حسین صفوی ، تغییرات و تعمیرات یافته است، و در بخشهای مختلف کتیبه های این مجموعهٔ معماری و نفیس ، تاریخهای 867 (دورهٔ جهانشاه قراقویونلو ، مؤسّس و بانی أصلی بناء) و 1081 و نیز 1127 و 1129 (دورهٔ سلطان حسین صفوی) دیده می شود، و نیز در دورهٔ شاه عبّاس اوّل صفوی ، پوشش کاشی کاری گنبد بزرگ درب إمام ، تعمیر یا تجدید شده و شخصیّ به نام غیاث الدّین محمود حسینی ، عهده دار آن بوده است (2) .

10-امامزاده سیّدعلی علیه السلام

این بزرگوار، مشهور به شاه سیّد علی می باشد ، و گفته می شود که از اولاد و نسل إمام زین العابدین علیه السلام بوده، و از سادات حسینی است، و مشهور است که برادر إمامزاده زید (شاهزید) می باشد (3) .

بقعهٔ او قبلاً در میان یک قبرستان قدیمی ، متعلّق به دورهٔ صفویّه ، در محلّه

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 342-343

2- برای آشنایی کاملتر با این مجموعهٔ دینی و تاریخی ، به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان از صفحهٔ 341 تا 353 و آثار ملی اصفهان ، از صفحهٔ 765 تا 772 و رجال اصفهان ، صفحهٔ 187، و تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 249، و دائرة المعارف تشیّع، جلد 1، صفحهٔ 426 ، و یادوارهٔ آیة الله فقه امامی (به قلم نگارنده) از صفحهٔ 18 تا 22، مراجعه شود

3- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 775

خواجوی قدیم بوده (1)، ولی در حال حاضـر، آن قبرستان تبدیل به خانه و مدرسه شده است . مزار امامزاده سیّد علی ، در حال حاضر در خیابـان شـریف واقفی ، کوچه إمامزاده سـیّد علی ، واقع است و با همّت و همیاری مردم علاقمنـد ، حرم و گنبـد بزرگ و جالب و ایوان و صحنی کوچک برایش ساخته شـده ، و مسـجدی در جوار این امامزاده است ، که محلّ برگزاری جلسات دینی و نماز جماعت می باشـد . کاشی کاری و تزیینات داخل حرم و ایوان و دیوار کوچه ، تکمیل گردیده و کاشی کاریِ گنبد ، در حال اتمام می باشد .

ساختمان و تزیینات إمامزاده ، از حدود سال 1345 شمسی شروع گردیده ، و در سال 1375 شمسی (سال جاری) نزدیک به اتمام می باشد . در صحن إمامزاده علیه السلام ، سنگابی قدیمی وجود دارد که تاریخ 1119 را نشان می دهد .

11-امامزاده محسن علیه السلام

در حاشـیهٔ خیابـان رودکی ، در نزدیکی خیابـان وحیـد ، إمامزاده ای است که ساختمان قـدیمی و محـدود آن ، در هنگام إحـداث خیابان رودکی، تخریب گردیده و تجدید بنا شده است .

ساختمـان فعلی، بسـیار مجلّل می باشـد و حرمی باشـکوه و گنبـدی بسـیار بلنـد و دوازده تَرْکی ، و رواقی بزرگ و جالب توجّه دارد، و در تزیینات داخل حرم و زیر گنبد ، از آینه کاری ، کاشیکاری ، نقّاشیِ جالب و خطّاطی زیبا ، با استفاده از آیات قرآنی و کلمات دینی و أسماء مقدّسه ، بهره گیری شده است .

تاریخ ساخت ضریح، 1364 شمسی (1405 قمری) می باشد ، و در کاشی کاری سردَرِ امامزاده ، چنین آمده است:

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان (مقدّمه) صفحهٔ (یو)

إمامزاده محسن علیه السلام ، عمل مهندس عبد الحسین سیف اللّهی ، و هیئت امناء، تاریخ 1415 هجری قمری ، کاشی سازی موسوی زاده .

مجموعهٔ ساختمان إمامزاده ، با شکوه ، زیبا، با ابهّت و جالب می باشد در یادداشتهای نویسندهٔ متتبّع ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، راجع به این إمامزاده ، آمده است : در قریهٔ مارنان اصفهان ، از بلوک اصفهان(1)مقبرهای است معروف به امامزاده غریب ، که روی سنگ لوح آن نوشته است:

جناب محسن بن موسی بن جعفر علیه السلام

12-إمامزاده محمّد علیه السلام

معروف به شاهزاده محمّد می باشد و بقعه و مزار آن ، در خیابان وحید قرار گرفته است . ساختمان قدیمی این امامزاده ، نسبتاً مختصر و ساده بوده ، ولی در دورهٔ أخیر تجدید بنا گردیده است . در حال حاضر ، حرم مجلّلی دارد که در داخل حرم ، از آینه کاری و گچ بری و نقّاشیِ جالبی ، استفاده شده ، و نمای ایوان حرم ، کاشی کاری گردیده ، و در کتیبهٔ أطراف آن ، سورهٔ جمعه روی کاشی خشت، با خطّ ثلث سفید ، جلب نظر می نماید ، و در آخر آن نوشته شده : سنهٔ 1399 قمری ، کاشی سازی ایلیا اصفهان

در کتیبهٔ گنبد جالب و زیبای امامزده ، با خطّ ثلث سفید ، آیاتی از قرآن نوشته شده ، و تاریخ 1412 در آخر آن، ذکر گردیده است .

در طرف شرق ساختمان إمامزاده ، سالنی زیبا برای اقامهٔ نماز جماعت و مراسم مذهبی و مجالس دینی به سبک جدید ساخته شده ، و در تزیین آن ، از گچ بری و کاشی کاری (در محراب) استفاده شده است . بالای درب ورودی

1- همین محلّی که در حال حاضر، خیابانهای وحید و رودکی از آن می گذرد

حرم ، روی کاشی خشت آبی با خطّ سفید نستعلیق ، نوشته شده :

إمامزاده محمّد بن زید بن حسن بن علیّ بن أبی طالب

13-إمامزاده أبوالعبّاس علیه السلام (محمّد)

إمامزاده ای است مورد توجّه واقع در خوراسگان (1) که از أولاد و أحفاد : علمدار بزرگ کربلا ، باب الحوائج الی الله ، أبا الفضل العباس علیه السلام

به شـمار آمده است . در یک قطعه سنگ مرمریِ جالب ، که در دیوار حرم امامزاده أبو العبّاس ، (ساختمان قدیمی) نصب گردیده بوده ، و فعلاً در محلّ ویژه ای نگهـداری می شود ، این جمله ها با خطّ ثلث برجسـته ، حجّاری شده است : بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ، الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعـالَمینَ وَ الصَّلوةُ وَ السَّلامُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أجْمَعینَ، فَهـذَا النَّسَبُ مُقابـلٌ مُطابقٌ بِالْجامِعِ الْمَنْسُوبِ إلی أبی الشَّیْخِ الْحَرْبِ مُحَمَّدِ الدّینَوَری رَحِمَهُ اللهُ ، وَ النَّسَبُ هذا:

أَبُو الْعَبّاسِ ، مُحَمَّدُ بْنُ أبی عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدِ ، بْنِ عَبْدِ اللهِ ، بْنِ جَعْفَرِ ، بْنِ قاسِمِ ، بْنِ حَسَنِ ، بْنِ عُبَیْدِ اللهِ بْنِ عَبّاسِ ، بْنِ أمیرِ الْمُؤمِنینَ ، وَ إمامِ الْمُتَّقینَ ، وَ یَعْسُوبِ الدّینِ ، أسَدِاللهِ الْغالِبِ ، عَلیِّ بْنِ أبی طالِبٍ عَلَیْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلامِ .

بنابر این نوشـته ، إمامزاده أبو العبّاس ، نام او محمّد ، و کنیهٔ او أبو العبّاس ، و نسب او با شـش واسـطه ، به حضـرت أبا الفضل العبّاس علیه السـلام ، و با هفت واسـطه، به أمیرالمؤمنین علی علیه السـلام می رسد ، و با اسـتفاده از همین سنگ نوشته ، بالای دَرِ ضریح مطهّر، نَسَب این بزرگوار به همین شکل یاد شده ، ثبت شده است، ولی در

1- خوراسـگان ، در قدیم الأیّام ، از روسـتاهای مجاور اصفهان ، و در 10 کیلومتریِ شـرق آن بوده است ، ولی در حال حاضـر ، به علّت توسعهٔ شهرها و روستاها ، تبدیل به شهر شده ، و کاملاً به شهر اصفهان ، متّصل گردیده است

سنگ لوحهٔ دیگری ، که به دیوار سـر در و ایوان ورودیِ قدیمیِ امامزاده ، نصب گردیده ، و در حال حاضـر مقداری از سطح صحن جنوبی امامزاده ، پائین تر است (و در گودی قرار دارد، و با پنجرهٔ شیشه ای ، محافظت می شود) چنین آمده است: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ ، قالَ اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالی : وَما أرْسَلْناکَ إلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمینَ ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفی ، وَ عَلیٍّ الْمُرْتَضـی ، وَ حَسَنِ الرِّضا، وَحُسَیْنِ الشَّهیدِ بِکَرْبَلا وَ عَلیٍّ زَیْنِ الْعابِدینَ وَ مُحَمَّدٍ الْباقِرِ وَ جَعْفَرِ الصّادِقِ وَ مُوسَی الْکاظِمِ وَ عَلیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضا وَ مُحَمَّدِ التَّقِیِّ وَ عَلیِّ النَّقِیِّ وَ حَسَنِ الْعَسْکَریّ وَ مُحَمَّدِ الْمَهْدیِّ، صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ أجْمَعینَ ، هذا مَزار مُتَبَرَّک حَضْرَتِ إمامْزادهٔ مَعْصُوم ، الْمَظْلُومِ الشَّهید ، تَغَمَّدَهُ اللهُ بِغُفْرانِه وَ أسْکَنَهُ فی رِیاضِ جَنانِه ، أبُو الْعَبّاسِ عَلیٍّ ، بسـعی و عمارتها کدخـدای محترم ، و عزیز و صالح ، محمود شاه بن شـمس الدّین ، علیّ بن رکنشاه المشتهر ... خوراسجانی ، فی تاریخِ مُحَرَّمِ الْحَرامِ ، سَنَةِ عِشْرینَ وَ تِسعَمِات ... (1).

از عبارت یاد شـده ، که ظاهراً در سال نهصد و بیست هجری قمری ، حجّاری و نصب گردیده ، اسـتفاده می شود که نام إمامزاده ، علی ، و کنیهٔ او ، أبو العبّاس است (که مشهور می باشد) .

ساختمان قدیمی امامزاده أبو العباس علیه السلام

حرم و بقعـهٔ امامزاده أبو العباس ، یک ساختمان قـدیمی داشـته ، که متعلّق به قرن دهم هجری بوده ، و مخروبه گردیده ، و در سالهای اخیر تجدیـد و توسـعه یافته ، و فقط یک ایوان و سـردَرِ جالب و زیبا ، که دارای قطار بندی هشت ترک گچ بری می باشد ، از آن ساختمان قدیمی باقی مانده ، که از میراثهای فرهنگی

1- در محلّ نقطه چین ها ، کلماتی بود که خوانده نشد، و ضـمناً عبارات یاد شده ، از نظر رعایت قواعد أدبی عرب ، اشـکالاتی دارد که بر أهل فن پوشیده نیست

و إمام زادگان مدفون در منطقه اصفهان به 1930 به شـمار می رود . در طرف راست ایوان یاد شده ، سنگ لوحه ای وجود دارد، که بر روی آن جمله های زیر حجّاری شده است : هو الباقی و کلّ شـی هالک ، وفات مرحومهٔ شهر بانو خانم ، بنت مرحمت پناه ، میرزا محمّد نظیر ، شهر رجب 1160، و در طرف چپ ایوان ، سـنگ لوحـهٔ دیگری است ، که بر روی آن ، این عبارتهـا حجّاری شـده : ألحکم لله ، وفات مرحمت پناه ، مولانا محمّد بن علیشاه خوراسـگانی ، شـهر ربیع الثّانی سنهٔ 1059ه، و در وسط صـحن جنوبی، پایِ یک درخت ، سنگ قبری است ، که روی آن حوضـچه ای حجّاری شده ، و در اطراف آن حوضـچه ، أشـعاری نوشته شده ، و در بالای آن سنگ ، این جمله ها حجّاری گردیده است : ألحکم لله ، وفات مرحوم المغفور روح الله .... (1) مولانا نور الله .. (2) فی تاریخ جمادی الأولی 1089.

از تاریخ های موجود در سـنگ نوشـته های متعلّق به امامزاده أبو العبّاس علیه السـلام که قدیمی ترین آنها تاریخ 920 می باشد ، به خوبی روشن می شود که ساختمان و بنای امامزاده ، متعلّق به قرن دهم به بعـد بوده ، و نشانه ای که از پیش از این تاریـخ حکایت کند، به دسـت نیامد .

ساختمان مفصّل و باشکوه فعلی

از سال 1385 قمری ، علاقمندان به آستان مقدّس أهل البیت علیهم السلام شروع به تجدید بناء و توسعهٔ حرم و آستان مقدّس حضرت أبو العبّاس نمودند ، که تا کنون فعّالیّت آنها ادامه دارد، و مرتّباً در حال اقدام برای توسعهٔ صحن مقدّس و تکمیل ساختمان و تزیینات گسترده ، می باشند .

1- خوانده نشد

2- خوانده نشد.

در ساختمان فعلی ، حرم مجلّلی وجود دارد، که اطراف آن را ، رواقی مفصّل و به سبک باستانی (با استفاده از طاق چشمهٔ متعدّد) احاطه کرده است ، و دو صحن بزرگ جنوبی و شمالی ، و گنبدی باشکوه ، و دو منارهٔ جالب ، و ضریحی زیبا (با استفادهٔ از طلا و نقره) موجب جلب توجّه زائرین و عابرین می باشد ، و یک سردَرِ ورودی مجلّل به داخل حرم (از طرف صحن شمالی ، که مشرف بر جادّهٔ اصلی اصفهان – نائین می باشد) و یک سر دَرِ ورودی دیگر، در همان طرف ، به داخل صحن جنوبی ، بر عظمت این مجموعهٔ دینی می افزاید .

در تزیین گنبد و مناره ها و دیوارهای دو صحن و سردرها ، از کاشی های معرّق (و مقداری کاشی خشت) و آجرهای تزیینی ، استفاده شده ، و نمای بسیار جالبی را شکل بخشیده است .

در داخل حرم و رواق بزرگی که محیط بر حرم می باشد ، از بهترین گچ بریها و آینه کاری ها و خطّاطی ها و نقّاشی های هنرمندانه استفاده شده ، و مجموعهٔ آثار هنری و تزیینی به کار گرفته شده ، در این بارگاه مقدّس ، از یادگارهای این دوره می باشد ، و استاد کارانی که در این مجموعه زحمت کشیده اند، ذوق و ابتکار سلیقه و حوصله و تجربهٔ خود را در راه شکوهمند ساختن این مجموعهٔ بزرگ دینی ، به کار گرفته اند ، و ایمان قلبی و علاقهٔ خود را به آستان مقدّس أهل البیت علیهم السلام بالأخص حضرت أبا الفضل علیه السلام (جدّ بزرگوار این امامزادهٔ عظیم الشّأن) ، به نمایش گذارده اند .

در کتیبه های داخل گنبد ، و بیرون آن، و نیز در کتیبه های کاشی کاری های سردرها و صحن ها ، از آیات قرآن و کلمات دینی و احادیث شریفه ، استفاده شده ، و جلوهٔ دینی و ولایتی یافته است .

در پایهٔ گنبد امامزاده (از خارج) سورهٔ مبارکهٔ جمعه کتیبه شده ، و در یک

لوح کاشـی نوشـته شـده است : به همّت اهالی ، ساختمان إمامزاده ابوالعبّاس (محمّد) 1385 و خاتمه 1397 قمری ، سرپرست حاج عبّاس قدر خواه ، معمار ، استاد محمّد و استاد مهدی بدیع الصّنایع .

البته این تاریخ ها، مربوط به قسـمتهای اوّلیّهٔ ساختمان است ، و گرنه ، هنوز توسـعهٔ صحن جنوبی ، و کاشی کاری ها و نقّاشی و آینه کاریِ داخل رواق و حرم مطهّر ، در حال انجام می باشد .

کرامتی بزرگ ، از إمامزاده أبوالعبّاس

در حدود سال 1373 قمری (چهل و سه سال قبل) شبی ، جمعیّتی از متدیّنین و علاقمندان به أهل البیت علیهم السـلام ، در حدود سی نفر ، به همراهی مرحوم آیـة الله العظمی ، آقای حاج سـیّد علی علاّمهٔ فانی قُدْسُ سِرُّهُ ، متوفّای 1409 قمری ، به قصـد زیارت امامزاده أبو العبّاس ، (پیاده) عازم خوراسـگان می شونـد ، ولی در میان راه اتومبیلی می رسد و آنها را به مقصد می رساند، و شب را در جوار امامزاده أبو العبّـاس ، بیتوته مینماینـد ، و در هنگام سـحر (در نزدیکی أذان صـبح)، چنـد نفر از زائرین که مشـغول نماز شب و دعا بوده انـد، ناگاه مشاهده می نمایند ، گلولهٔ نوری از طرف قبله نمایان گردید ، و دو ، دور ، بالای سـر حرم ، دور زد و سپس روی گنبد و حرم و صحن منتشر گردید ، و تا حدود 7-8 دقیقه ، فضا روشن بود . وقتی مرحوم آیـة الله فانی ، چنین کرامت بزرگی را مشاهـده نمودنـد (1) مدّت زیادی به ضریح امامزاده چسبیدند، و به شدّت گریستند ، و مجموعاً

1- مرحوم آیـة الله فانی ، قبل از حرکت به سوی امامزاده ، فرموده بودنـد ، دلم می خواهد که این امامزاده مقام خودش را در نزد پروردگار ، به مابنمایاند ، و با معرفت کامل تری نسبت به مقام او ، وی را زیارت کنیم

هفت هشت نفر از آن جمعیّت ، که بیدار بودند، و به نماز و دعا اشتغال داشتند ، این صحنهٔ نور را مشاهده نمودند (1).

مرحوم آیة الله فانی قُدْسُ سِرُهُ ، وقتی هوا روشن گردید ، به جستجو پرداختند و سنگ لوحه ای که نسب إمامزاده را به حضرت أبا الفضل علیه السلام می رساند ، پیدا نمودند ، و متوجّه گردیدند که این بزرگوار، از نسل آن بزرگ پرچمدار رشید إمام حسین علیه السلام در کربلا، می باشند .

دفن مرحوم آیة الله إمامی ، در جوار امامزاده أبوالعبّاس،وتحوّلی بزرگ

در سال 1414 قمری (دهم جمادی الثّانیه) در آخرین روز از دههٔ فاطمیّهٔ دوّم ، استاد بزرگ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، مرحوم آیة الله ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه إمامی قُدْسُ سِرُهُ ، دعوت حق را لبّیک گفتند، و پیکر مطهّر آن بزرگوار (طبق وصیّت خودشان) به خوراسگان ، و جوار امامزاده أبو العبّاس علیه السلام انتقال یافت و در میان فریاد و ناله ، و سیل اشک عزاداران و مردم داغدیده ، در حرم مطهّر

1- این قضیّه را ، یک نفر از موثّقین که کاملاً مورد اعتماد می باشد، یعنی آقای حاج عبدالرّسول شعرباف دام عزّه ، که خود در صحنه بوده اند و نور را مشاهده کرده اند، برای نویسنده نقل نمودند و دو نفر از دوستان کاملاً مورد اعتماد ، یعنی حضرت حجّة الاسلام آقای حاج شیخ جعفر آزادمنش و آقای حاج مرشد عبّاس تولاّ ، دام عزّهما ، از قول مرحوم آیة الله علاّمهٔ فانی نقل نمودند و از حاضرین در آن صحنهٔ معنوی ، آقای حاج آقا رسول باطنی و حاج محمّد علیِ حاج شفیعی و آقای شعرباف دام عزّهم ، در قید حیات هستند

آن امامزادهٔ عظیم الشّأن ، دفن گردید (1).

از آن تاریخ ، علاقمندان به آن بزرگمرد ، به شکل عجیب و بی سابقه ای ، برای زیارت مزار شریف إمامزاده أبو العبّاس علیه السلام و مرقد مرحوم آیة الله امامی، به خوراسگان می روند، و مشتاقان فراوانی ، برای دفن در جوار امامزاده ، پیدا شده است ، تا جائی که قیمت قبرهای داخل حرم و رواق امامزاده ، به دَه الی پانزده برابر رسیده است ، و کسانی که مایلند در آن مزار متبرّک ، قبری تهیّه نمایند ، نیاز به کوشش و تلاش فراوان دارند .

و در یک کلام ، مزار شریف إمامزاده أبو العبّاس علیه السلام شهرتی عجیب یافته ، و از سراسر کشور و خارج آن ، بالأخص از شهر و حومهٔ اصفهان ، به قصد زیارت امامزاده أبو العبّاس علیه السلام مرحوم آیة الله إمامی قُدْسُ سِرُهُ ، حرکت نموده ، و کسب فیض می نمایند .

سنگ نوشتهٔ قبر آیة الله امامی

بر روی قبر مطهّر مرحوم آیة الله امامی ، سنگ مرمر زیبائی نصب گردیده ، و جمله های جالبی با خطّ ثلث استاد حبیب الله فضائلی ، بر روی آن نوشته

1- مردم با ولایت اصفهان ، و بسیاری از شهرها و روستاهای دور و نزدیک ، با حضوری یک پارچه و جمعیّتی میلیونی، تمامیِ طول مسیر را (ده کیلومتر) در زیر باران شدید، تشییع جنازه نمودند، و یکی از صحنه های پرشور و با معنویّت اجتماعیِ تاریخ اصفهان را شکل بخشیدند ، که در رسانه های جمعیِ داخل و خارج کشور ، انعکاسی شدید و عجیب داشت، و به عنوان یک حادثهٔ بزرگ و به یاد ماندنی ، در محافل گوناگون و رسانه های خبری ، مورد توجّه و ذکر قرار گرفت (برای تفصیل بیشتر به « یادوارهٔ آیة آلله فقیه امامی » به قلم نویسنده ، مراجعه فرمائید)

شده ، و حجّاری گردیده ، که ذیلاً نقل می نمائیم .

قَدْارْ تَحَلَ مِنْ هذِهِ الدُّنْیا الدَّنِیَّةِ إلی ذَرْوَةِ الدَّرَجاتِ الْعالِیَةِ الأُخْرَوِیَّة ، الْعالِمُ الْکامِلُ، الْفَقیهُ الْمُجاهِدُ، الأُسْتاذُ فِی الْحَوْزَةِ الْعِلْمِیَّةِ ، أَلْمُحیی لاثارِ الشَّریعَةِ الْمُحَمَّدیَّةِ ، أَلْمُدافِعُ عَنْ حَریمِ الْوِلایَةِ الْعَلَویَّةِ ، أَلْمُقاسی لِلسُّجُونِ وَ الشَّدائِدِ لِلذَّبِّ عَنِ الْطَریقَةِ الْجَعْفَرِیَّةِ ، آیَةُ الله ، أَلْحاجْ سَیِّدْ أَحْمَد الْفَقیه الإمامیّ، تَغَمَّدَهُ اللهُ بِرَحْمَتِه ، الْمُتَوَفّی فی یَوْمِ الْخَمیسِ ، عاشِرِ شَهْرِ جُمادَی الثّانِیَةِ ، 1414 مِنَ الهِجْرَةِ النَّبَوِیَّةِ.

حرم امامزاده أبوالعبّاس ، مدفن علماء و مؤمنین

عدّهٔ زیادی از مؤمنین و صلحاء و بالأخص از علماء و روحانیّین (إمام جماعت ، مدّرس ، واعظ ...) در جوار امامزاده أبو العبّاس علیه السلام و مرقد مرحوم آیة الله امامی قُدْسُ سِرُّهُ ، مدفون گردیده اند ، و لذا در حرم و صحن امامزاده ، قبرستانی از قبور علماء و صلحاء و مردم با ایمان ، تشکیل شده است .

14-إمامزاده هارون ولایت علیه السلام

یکی از امامزاده های مشهور و مورد توجّه اصفهان می باشد ، که گاهی با عنوان هارونیّه ، مورد ذکر قرار می گیرد . در نسب این امامزاده بحث و گفتگوی فراوانی انجام گرفته ، که ذیلاً به مواردی از آنها اشاره می نمائیم .

1- مرحوم آقا سیّد محمّد باقر چهارسوقی (صاحب کتاب روضات الجنّات) در حاشیهٔ کتاب روضات ، تحت عنوان إمامزادهٔ عظیم الشّأن ، عبدالعظیم حسنی علیه السلام ، به نقل از یکی از کتب أنساب ، إمامزاده هارون را ، از أولاد إمام علی النّقی علیه السلام دانسته اند(1)و همین نظریّه را مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم

1- روضات الجنّات ، چاپ قدیم ، صفحهٔ 354

چهارسوقی پذیرفته اند (1).

2- نظریّه دوّم این است که ، نسب این بزرگوار، به امام محمّد تقی علیه السلام می رسد ، به این شرح : هارون بن محمّد بن زید بن حسن بن جعفر بن إمام محمّد تقی علیه السلام ، که در زمان معتصم عبّاسی ، در اصفهان شهید شده است (البته باید دانست برای امام محمّد تقی علیه السلام فرزندی به نام جعفر ذکر نشده است) (2) .

3- برخی از صاحبان کتب أنساب ، نسب ایشان را ، به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسانند ، به این شرح: هرون بن محمّد بن زید بن الحسن ، که در اصفهان شهید شده است (3).

4- برخی، ایشان را از اولاد و أعقاب حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام میدانند ، چنانچه در کتاب تاریخ سلطانی آمده ، که نسب این بزرگوار ، هارون بن محمّد بن أحمد بن جعفر بن هارون بن الإمام موسی بن جعفر علیه السلام است (4) .

5- و بعضی ، به صورت مبهم ، هارون بن الإمام، خوانده اند (5) .

ساختمان صحن و سرای هارونیّه

محل این بنای دینی ، در کنار بازار بزرگ اصفهان ، و نزدیک میدان کهنه (قدیم) و در مجاورت مسجد علی میباشد ، و أصل بنای امامزاده ، متعلّق به قبل

1- میزان الأنساب ، صفحهٔ 47

2- جامع الأنساب ، تألیف علاّمه سیّد محمّد علی روضاتی ، صفحهٔ 61، به نقل از ریاض الأنساب ، جلد 2، صفحهٔ 205

3- میزان الأنساب ، صفحهٔ 47 ، به نقل از بعض کتب أنساب

4- رجال اصفهان ، صفحهٔ 192

5- رجال اصفهان ، صفحهٔ 192

از صفویّه است (1) و گفته می شود که در دورهٔ سلجوقیان وجود داشته است (2) ولی ساختمان فعلی ، از دورهٔ صفویّه ، و از آثار تاریخی اصفهان در اوائل قرن دهم ، می باشد .

این مجموعهٔ تاریخی و مذهبی ، مشتمل بر یک صحن بزرگ در شمال (با دو درب ، یکی به سوی بازار ، و یکی به سوی خیابان هارونیّه) و یک حرم و یک رواق و یک گنبد بزرگ و زیبا و یک مدرسّ علمیّه در طرف مغربِ بقعه (که صحن دوّم إمامزاده ، به شمار می رود) می باشد، و یک سر دَرِ زیبا و باشکوه و با کاشی کاری بسیار جالب ، برای مدرسه ساخته شده و یک سر درب دیگری در طرف شرق بقعه ، که مشرف به جادّهٔ قدیمی (خیابان فرعی هارونیّه) می باشد ، مقابل مسجد علی قرار گرفته است . در کتیبه های سردَرِ مدرسه (صحن کوچک بقعهٔ هارونیّه) که در دورهٔ شاه اسماعیل أوّل صفوی ، ساخته شده ، تاریخ ربیع الأوّل 918 ذکر گردیده ، و در بالای کتیبه ، یک اسپر کاشی کاری است ، و در ألواح أطراف ، به خطّ ثلث حنائی رنگ معرّق ، بر زمینهٔ کاشی لاجوردی ، صلوات بر دوازده امام علیهم السلام نوشته شده است(3) .

کاشی کاری زیبای این سردر ، از نفیس ترین کارشی کاریها است ، و شکل دو طاووس در آن گنجانیده شده ، که مورد توجّه شدید بینندگان قرار گرفته ، و می گیرد . این مجموعهٔ دینی و تاریخی ، نمایشگر معماری و کاشی کاری و گچ بری و نقّاشی و خطّاطی و سایر هنرهای دورهٔ صفویّه ، می باشد .

1- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 221

2- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 777

3- گنجنیهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 361

در دورهٔ سلطنت فتحعلی قاجار ، و حکمرانی حاج محمّد حسین خان صدر اصفهانی ، تعمیراتی اساسی در بقعهٔ هارونیّه انجام گرفته ، و طیّ أشعاری که در رواق حرم (که ما بین صحن شمالی و حرم می باشد) به خطّ نستعلیق گچ بری شده ، ثبت گردیده است ، که شعر آخر آن چنین است:

سال إتمامش رقم زد کلک (هادی) بر ورق *** کعبهٔ دین ، بقعهٔ هرونِ بِنْ مُوسی سْتی

در مجموعهٔ کاشی کاری ها و سنگ لوحه های بقعه و بارگاه هارونیّه ، تاریخ های متعدّدی دیده می شود (918 - 946 - 1066 - 1067 - 1261 - 1269 1329 - 1407 - 1414) که نشان می دهد این مجموعهٔ دینی ، همیشه مورد علاقه بوده، و به وسیلهٔ علاقمندان به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام تعمیر و بازسازی و تزیین ، می گردیده است .

آخرین تعمیرات

از حدود سال 1360 شمسی (1400 قمری) تا تاریخ بازدید از آثار گوناگون امامزاده (1416 قمری) تعمیرات اساسی به وسیلهٔ مردم علاقمند در صحن و بقعهٔ هارونیّه ، انجام گرفته ، و اطاقهای صحن تعمیر گردیده ، و نماسازی و کاشی کاری صحن عمدةً (در تاریخ 1407 قمری) تجدید گردیده ، و سر در صحن به سوی خیابان هارونیّه ، نما سازی و کاشی کاری شده (در تاریخ 1369 شمسی = 1410 قمری) و دَرِ باشکوه و بزرگی برای آن ساخته و نصب شده ، که تاریخ آن 1406 قمری می باشد . در جریان تعمیرات یاد شده، ضریح امامزاده تعویض گردیده ، و ضریح جدیدی با پوشش طلا و نقره ، در تاریخ 1372 شمسی (برابر 1412 قمری) بر روی قبر مطهّر امامزاده ، نصب گردیده است .

ص:201

بیش از چهارصد و پنجاه إمامزاده در استان اصفهان

علاوه بر امامزاده های یاد شده ، از میان متجاوز از چهار صد و پنجاه إمامزاده که در سطح استان اصفهان مدفونند (1) وحرم و زیارتگاه دارند، به تعدادی از امامزادگان که در شهر اصفهان و حومهٔ نزدیک آن ، مزار و بقعه دارند ، به نحو إجمال ، اشاره می نمائیم ، و امیدواریم روزی موفّق شویم که در معرّفی همهٔ این مشاهد و مزارات دینی ، گامی هرچند کوچک برداریم .

1- إمامزاده ابراهیم علیه السلام ، که نزدیک فلکهٔ طوقچی ، جنب دبیرستان هاتف می باشد . این امامزاده ، دارای گنبدی کوچک و خشتی بوده (2)، که اخیراً در حال تجدید بناء ، به شکلی مفصّل و جالب با رواق و گنبد بزرگ و سالن حسینیّه و ... می باشد .

2 - إمامزاده ابراهیم علیه السلام ، که واقع در روستای ردّان ، در غرب اصفهان ، در جادّهٔ کشتارگاه است . این امامزاده ، در حال حاضر ، دارای حرم و ضریح و گنبد و صحن بزرگ و مجلّل می باشد .

1- در لیست نسبتاً جامعی که سازمان اوقاف و امور خیریّه کشور ، از بقاع و زیارتگاهای مذهبی ایران تهیّه نموده ، که تا سال 1371 شمسی شناسائی شده و ثبت گردیده ، وأکثریّت قاطع آنها ، مربوط به امامزادگان و شماری هم، مربوط به سایر شخصیّت های مذهبی می باشد ، شمار مجموع آنها در سراسر کشور، چهار هزار و هفتصد و هفتاد و چهار (4774) می باشد، که تعداد پانصد و پنج (505) عدد آنها، مربوط به استان اصفهان و یکصد و پنج (105) عدد از آنها، مربوط به شهرستان اصفهان است و حدود نود (90) مورد آنها ، متعلّق به امامزادگان و بقیّه مربوط به دیگر بزرگان دینی می باشد

2- در یادداشتهای مرحوم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، أصل بقعه را متعلّق به قبل از قرن هفتم هجری، دانسته است

3 – إمامزاده ابراهیم علیه السلام ، که در محلّهٔ دارالبطّیخ ، نزدیک مقبرهٔ خواجه نظام الملک قرار گرفته ، و آثاری از دورهٔ صفویّه دارد ، و دارای حرم و ضریح و صحن می باشد .

4– إمامزاده ابراهیم علیه السلام ، واقع در خیابان کهندژ ، محلّهٔ سودان ، که گنبد قدیمیِ آن تاریخ 1308 قمری داشته ، و أخیراً تجدید بنا شده است (1).

5– إمامزاده ابراهیم علیه السلام ، که ما بین قهجاورستان و فرودگاه اصفهان می باشد ، و گنبد کوچکی دارد که کاشی کاری شده است .

6– إمامزاده أبو الحسن علیه السلام ، که معروف به امامزاده شاه أبو الحسن علیه السلام می باشد و در محلّهٔ عطشاران ، در شمال خیابان جِی (در یک کیلومتری) واقع گردیده است . دارای گنبد کوچک و صحن بزرگ و حرم و ضریح می باشد .

7– إمامزاده سیّد أحمد بن سیّد محمّد علیه السلام ، که در روستای جِرْوِکان ، خیابان آتشگاه واقع شده ، و مشهور است که از نسل إمام علی بن الحسین علیه السلام می باشد .

8– إمامزاده اسحاق علیه السلام ، که واقع در خیابان جی ، أوّل خوراسگان است ، و دارای صحنی بزرگ ، و حرم و گنبدی زیبا و مسجدی به نام حضرت زهراء علیها السلام می باشد ، و از زیارتگاههای مورد توجّه به شمار می رود .

9– إمامزاده باقر علیه السلام ، که در خیابان چهارباغ صدر ، خیابان عافیت واقع شده است ، و دارای حرم و ضریح و گنبد و صحن میباشد ، و تاریخ بنای آن (طبق سنگ نوشته ای) 1270 است(2) .

مرحوم حجّة الإسلام و المسلمین ، حاج سیّد فضل الله سجّادی ، متوفّای أیّام

1– یادداشتهای مرحوم سیّد مصلح الدّین مهدوی

2– آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 762 و تاریخچهٔ محلّهٔ خواجو ، صفحهٔ 60

فاطمیّهٔ 1414 قمری ، که از روحانیّون فعّال بودنـد ، سالن حسـینیّه ای در کنار إمامزاده تأسـیس نموده انـد ، و تعمیراتی در حرم و صـحن امامزاده انجام داده انـد ، که تاریـخ آن 1362 شمسـی می باشـد، که در آخرین بیت قطعه شـعری که به دیوار حسـینیّه ، در داخل صـحن امامزاده نصب گردیده ، اشاره شده است :

در بهار سیصد و شصت و دو از بعد هزار *** یافت پایان این بنا ، از لطف حیّ دادگر

10- امامزاده جعفر علیه السلام ، که واقع در خیابان هاتف ، مقابل إمامزاده اسماعیل علیه السلام می باشد ، و در بخش (بقعه های علمی اصفهان) از این امامزاده ، به تفصیل یاد نموده ایم .

11- إمـامزاده جعفر علیه السـلام ، که مشـهور به امـامزاده شـاه کرم بوده است ، و محلّ بقعه و مزار آن ، واقع در جادّهٔ فرودگاه بین المللی اصـفهان ، نزدیک به پایگاه هشـتم شـکاری است . گفته می شود که این بزرگوار، فرزند بدون واسـطهٔ إمام هشـتم علیه السلام می باشد ، و همان است که در کتب حدیث شـیعه و سـنّی ، فرزند سوّم امام علیّ بن موسـی الرّضا علیه السـلام به شـمار آمده است (1) و ایشان را، « جعفر بن الرّضا علیه السلام » و به تعبیر دیگر، «این الرّضا » می خوانند .

از این امامزادهٔ بزرگوار ، کرامات فراوانی ظاهر گردیده ، که مورد توجّه مردم قرار گرفته (و به همین جهت ، به امامزاده شاه کرم شـهرت یافته است)

1- فرزندان ذکور امام علیّ بن موسـی الرّضا علیه السلام را پنج نفر دانسته اند، به نامهای : محمّد (ألامام الجواد علیه السلام) و حسن ، و « جعفر » ، و ابراهیم، و حسـین (کشف الغمّه، جلد 2، صفحهٔ 267، و بحارالأنوار ، جلد 49 ، صفحهٔ 221، و عوالم العلوم ، جلد 22، صفحهٔ 370، و نور الأبصار شبلنجی ، صفحهٔ 177، و سِیَر أعلام النُّبَلاء ، جلد 9، صفحهٔ 393، و الفصول المهمّه، صفحهٔ 246 و ...

و نویسنده این سطور نیز (شخصاً) کراماتی از ایشان دیده ام ، که علامت مقام معنوی آن بزرگوار ، و نشان دهندهٔ انتساب ایشان ، به امام هشتم ، حضرت علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام می باشد (1).

1- با توجّه به موقعیّت حسّاس این امامزاده ، و نزدیکی آن به فرودگاه بین المللی اصفهان (که محلّ اعزام حجّاج بیت الله الحرام ، و نیز زائران خانهٔ خدا، و مدینهٔ منوّره « در سفر عمرهٔ مفرده » و عموم مشاهد مشرّفه ، و بالأخص مشهد مقدّس حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام می باشد، و نیز با عنایت به این که بقعه و مزار این امامزاده ، محلّ توجّه و در دیدگاه عموم مسافرانی است که از همهٔ شهرها و کشورهای اسلامی و غیر اسلامی ، وارد شهر تاریخی و مذهبیِ اصفهان می شوند) و زیر نظر هیئت امنائی مرکّب از جمعی از علماء و صلحاء و مؤمنین ، بنای قدیمیِ بقعهٔ امامزاده ، تخریب گردیده ، و طبق نقشهای بسیار جالب و جامع (که سمبلی از مظاهر اعتقادی ، تاریخی، هنری و ادبی مردم اصفهان را به نمایش بگذارد، و تجلّیگاهی برای مذهب تشیّع، و مکتب أهل البیت علیهم السلام به شمار آید) ساختمانی جدید و مفصّل ، در حال تأسیس می باشد . طبق نقشهٔ یاد شده ، ساختمان أصلیِ إمامزاده (شامل بقعه و گنبدی بزرگ، ومناره هائی بلند و باشکوه ، و رواقها و ایوانها و سایر ملحقات ، از قبیل : مسجد و حسینیّه و کتابخانه و ...) در قطعه زمینی متجاوز از چهار هزار متر می باشد، که بعضی از قسمتهای آن ، یک طبقه ، و بعضی دیگر، دو طبقه ، و برخی، سه طبقه است ، و تمامیِ زیر بنای آن، 8300 متر مربّع می باشد ، و مجموع این بنای عظیم ، در فضائی بسیار وسیع ، با مساحتی در دهها هزار متر مربّع قرار می گیرد . امید است با عنایت خداوند متعال ، و توجّهات صاحبان ولایت علیهم السلام ، بالأخص حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام ، فعّالیّت ساختمانی ، با سرعت کامل مراحل خود را طی نماید ، و تجلّیگاهی برای مکتب تشیّع ، و صحنه ای از نمایش عمق اعتقاد شیعیان و ارادتمندان خاندان رسالت علیهم السلام تحقّق یابد ، و پایگاهی عظیم، برای نشر و گسترش فرهنگ غنیّ مکتب ولایت ، و تعلیم و تبلیغ أحکام اسلام، و ترویج و گسترش مبانی دین و ایمان محسوب گردد

12- إمامزاده حسن علیه السلام ، که مشهور به شاهزاده حسن کِیْجعلی است ، و دارای گنبد و بارگاه مفصّل ، به ضمیمهٔ صحنی بزرگ می باشد ، و محلّ آن در نزدیک روستای زمان آباد ، در جادّهٔ فرودگاه اصفهان واقع است ، و گفته می شود که این إمامزاده ، از نسل إمام موسی بن جعفر علیه السلام می باشد .

13- إمامزاده حسین علیه السلام ، که مشهور به « شاهزاده حسین » می باشد ، و نسب آن حضرت ، در دور ضریح مبارکشان ، این چنین نوشته شده است :

شاهزاده ، حُسَیْن ، بْن زَیْدِ ، بْن أحْمَد بْن حُسَیْن بْن مُحَمَّد بْن أحْمَد بْن عَلیٍّ ، بْن مُحَمَّد بْن قاسِم ، بْن حَمْزَة ، بْن مُوسَی بْن جَعْفَر علیه السلام .

این امامزاده ، دارای ضریح و حرم و گنبد میباشد ، که تاریخ آن 1400 قمری است ، و ساختمان قدیمی آن ، در جریان تجدید بناء ، تخریب گردیده ، و محلّ آن ، صحرای مورنان قُهاب ، نزدیک جادّهٔ قهجاورستان می باشد .

14 و 15 - إمامزاده دو طفلان علیهما السلام (1) که واقع در خیابان زینبیّه می باشد ، و در سالهای اخیر ، با همّت مؤمنین و مردم محل ، تجدید بنا شده ، و دارای صحن و حرم و رواق و گنبد می باشد ، ولی هنوز کاشی کاری و تزیینات آن انجام نگرفته است . گفته می شود که مدفون در این مزار ، دو طفل ، به نامهای أحمد و محمود هستند ، که از نسل امام رضا علیه السلام می باشند (2).

16 و 17 - إمامزاده دو قلو علیهما السلام ، که در خیابان شریف واقفی قرار گرفته ، و دارای حرم و ضریح می باشد . گفته می شود که دو نفر از نسل امام هفتم علیه السلام

1- این عنوان ، مشهور در زبان عموم مردم است، ولی عدد دو همراه با تثنیه بودن کلمهٔ (طفلان) مناسبت ندارد

2- یادداشتهای مرحوم سیّد مصلح الدّین مهدوی

به نامهای : ابراهیم و اسماعیل یا حسن و حسین در این مزار شریف مدفونند(1)

18 - إمامزاده رأس الرّضا علیه السلام ، که مشهور به سَرِ شاه رضا می باشد ، و محلّ آن در حاشیهٔ جنوب شرقی فلکهٔ قدس (طوقچی) در نزدیکی بقعه و مزار صاحب بن عبّاد ، قرار گرفته است . مشهور در سر زبانها این است که ، سَرِ مقدّس إمامزادهٔ بزرگواری که در شهرِ شهرضا (قمشه) مدفون می باشند ، و به نام شاهرضا علیه السلام خوانده می شوند ، به اصفهان آورده شده ، و در این محل دفن گردیده است .

بقعهٔ سر شاه رضا ، ساختمان قدیمی داشت ، تا آن که شاعر نامدار ایران و اصفهان ، مرحوم محمّد حسین صغیر اصفهانی ، متوفّای 1390 قمری ، از دنیا رفت ، و جنازهٔ او را در جوار سَرِ مقدّس شاهرضا دفن نمودند ، و به همین جهت ، اداره اوقاف اصفهان ، بقعه و مزار مذکور را تجدید بنا نمود، و حرم و بقعه و گنبد جالبی تأسیس کرد، که به صورت فعلی در آمده است ، که مشتمل بر یک حرم هشت تَرکی ، با یک گنبد برای سَرِ شاه رضا ، و یک سالن برای آرامگاه مرحوم صغیر ، می باشد .

19- مزار عبدالله بن ... جعفر طیّار علیه السلام ، که واقع در جادّهٔ قدیم رهنان (رنان) می باشد ، و مشهور به شاهزاده عبدالله است(2)

1- یادداشتهای سیّد مصلح الدّین مهدوی و تاریخچهٔ محلّهٔ خواجو ، صفحهٔ 63

2- در یک سنگ مرمر قدیمی که تاریخ ندارد، و متعلّق به مزار یاد شده است ، و در حال حاضر در ضریح مرقد مطهر نگهداری می شود، و با خطّ زیبائی حجّاری شده ، عبارات زیر که خصوصیات این بزرگوار را بیان می دارد ، خوانده می شود : وما توفیقی إلا بالله ، تاریخ ورود حضرت أبو عبد الله جواد، فرزند حضرت جعفر طیّار در سال یکصد و سی و شش ، بعد از سال هجرت بوده ، که تشریف به این سر منزل آورده ، چون این محل قابل فیض بوده ، و در قدیم اسم این سر منزل را مسجد شام گفتندی ، بنابراین وطن کرده اند، و مدّت نود و سه سال از عمر شریف او گذشته بود که از عالَم ظاهر به عالَم باطن رفته اند ، به موجب تاریخ روزگار که از مورّخان نام یافته ، چون تاریخ ورود حضرت یکصد و سی و شش بوده، در این مقام در حساب أبجد اسم نیز أبو عبد الله ، و تاریخ او می شود ، و قریب یکصد و سی سید عالی نصب در این مکان مدفونند ، یقین که متّقیان از فیض این سر منزل محروم نمانند و از نوشتهٔ بالا استفاده می شود ، که این بزرگوار ، از نسل حضرت جعفر طیّار (نسبت این بزرگوار به جعفر طیّار ، نسبت فرزند به پدر نیست ، بلکه نسبت به جد می باشد، که بسیار فراوان است ، وگرنه تاریخ مذکور باسال شهادت حضرت جعفر طیّار علیه السلام هماهنگی نخواهد داشت) می باشد، و أبو عبد الله خوانده می شده (نه عبد الله ، که مشهور بر سَرِ زبانها است) و دارای لقب جواد بوده ، و مدّت نود و سه سال عمر نموده است . ضمناً استفاده می شود که یکصد و سی نفر از سادات ، در جوار آن بزرگوار دفن گردیدهاند ، که هیچ گونه اشاره ای به وفات یا شهادت و تاریخ ارتحال آنها نگردیده است . در تجدید بنای اخیر ، نوشتهٔ فوق بر روی یک سنگ سیاه حجّاری شده ، و به دیوار حرم نصب گردیده ، که دقیق نیست ، مثلاً به جای نود و سه، نود و نُه ، حجّاری شده است .

مزار یاد شده ، در طیّ پانزده سال اخیر ، تجدید بنا گردیده ، و حرم و ضریح طلا و نقره ایِ زیبا ، و گنبد و سردَرِ مجلّلی دارد، و در کنار آن ، مسجد و حسینیّه ای ساخته شده است .

در تزیینات آن ، از گچ بری و کاشی کاری و آینه کاری استفاده شده ، و در مجموع، بنائی زیبا و جالب می باشد .

20- إمامزاده عبدالله علیه السلام ، که مشهور به امامزاده شُوری می باشد ، و در محلّهٔ در دشت ، نزدیک مسجد شُوری واقع گردیده ، و طبق سنگ نوشته ای که بر دیوار نصب شده ، و تاریخ آن 1091 می باشد ، این امامزاده از نسل إمام جعفر بن محمّد

الصّادق علیه السلام است (1) و دَرِ قدیمیِ آن ، مورّخ به سال 919 می باشد (2).

21 - إمامزاده سیّد علاء الدّین (محمّد) ، که مشهور به شهشهان (مخفّف شاه شاهان) می باشد ، و دربارهٔ شخصیّت علمی و اجتماعی و بقعه و مزار او ، در بخش (مدارس علمیّهٔ اصفهان ، قبل از صفویّه) و نیز بخش (بقعه های علمی اصفهان) بحث نموده ایم .

22 - ستّی فاطمه علیها السلام ، إمامزاده ای است واقع در محلّهٔ چهارسوق ، خیابان آیة الله کاشانی ، که در زمان صفویّه اهمیّت زیادی داشته ، و دارای مقبره و صحن و ضریح می باشد . صاحب قبر را ، فاطمهٔ صغری دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام می خوانند (3) و عدّه ای از خاندان صفویّه و علماء خاندان علمی خلیفه سلطانی ، در جوار آن حضرت ، مدفون می باشند .

23 - إمامزاده کرّار ، که در خیابان جِی ، محلّهٔ بُوزان واقع می باشد ، و حرمی وسیع با رواقهای متعدّد و گنبدی بزرگ دارد . ساختمان اصلی آن ، متعلّق به سال 528 می باشد ، و تعمیرات آن در سال 713 و در نوبت دیگر، در سال 1313 انجام گرفته است . بنای فعلی، که همراه با توسعه و تجدید است ، از سال 1359 شمسی (1400 قمری) شروع گردیده ، و تا کنون (1416 قمری) ادامه دارد ، و در حال تکمیل و نماسازی و تزیین می باشد .

24- إمامزاده سیّد محمد علیه السلام ، که واقع در اتوبان دانشگاه صنعتی اصفهان ، در فاصلهٔ سه کیلومتری خمینی شهر می باشد، و با نسب سیّد محمّد بن زید بن علی بن

1- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 76

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 862

3- به بخش مربوط به زینبیّه ، « قسمت نسب حضرت زینب علیها السلام »، مراجعه شود

الحسین علیه السلام شهرت دارد . ساختمان قدیمی آن خراب گردیده ، و تجدید بنا شده ، و در حال تکمیل و تزیین و کاشی کاری می باشد .

حرم و گنبد بزرگ و ضریح طلا و نقره ای دارد ، و در جوار او بسیاری از مؤمنین و صلحاء ، و بالأخص جمعی از علماء ، مدفون گردیده اند .

25 - إمامزاده سیّد محمّد علیه السلام (شاه قاضی) ، که ساختمان آن تجدید گردیده ، و کاشی کاری شده ، و کامل گردیده است ، و محلّ آن در کنار روستای خاتون آباد ، از توابع خوراسگان می باشد .

این امامزاده ، صحن و گنبد و بارگاه و ضریح و سایر لوازم یک زیارتگاه دینی را دارد، و گفته می شود که صاحب مزار ، از نسل محمّد حنفیّه است .

26- إمامزاده محمّد باقر علیه السلام (خیادان) ، که واقع در خوراسگان « محلّهٔ خیادان » میباشد ، و به مناسبت نام محل ، به نام امامزاده خیادان خوانده می شود . ساختمان قدیمی آن هنوز باقی است ، ولی ساختمان مجلّل و مفصّلی برای آن ، در حال احداث می باشد . این امامزاده را به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منتسب می دانند .

27-إمامزاده مختار علیه السلام ، که واقع در روستای چنگان ، در نزدیکیِ خوراسگان میباشد ، و گنبد و حرم و بقعه و رواق دارد، ولی کاشیکاری و تزیین نگردیده است .

28-إمامزاده مرتضی علیه السلام ، واقع در خیابان هاتف ، نزدیک امامزاده جعفریّه و در جنوب صحن آن قرار دارد ، و دارای بقعه و ضریح چوبی می باشد . گفته می شود که آن بزرگوار ، پدر یا برادر امامزاده جعفر علیه السلام ، و از علماء و سادات

جلیل القدر بوده ، و به شهادت رسیده است (1).

29 - إمامزاده موسی علیه السلام، که واقع در حاشیهٔ خیابان آیة الله کاشانی می باشد و تجدید بنا گردیده ، و درای ضریح و حرم (همراه با کاشـی کاری و تزیینات) می باشد ، و گفته می شود که مدفون در این مزار مقدس ، از نسل حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می باشد .

30- إمامزاده سـیّد نجم الدّین علیه السـلام ، که واقع در محلّهٔ جوی آباد ، خیابان کهندژ (بین اصفهان و خمینی شهر) می باشد ، و نسب آن بزرگوار ، به إمام علیّ بن الحسـین علیه السلام می رسد . ساختمان إمامزاده قدیمی بوده ، ولی در حال تجدید بنا - است ، و دارای گنبد و ضریح و بقعه و بارگاه میباشد . این امامزاده سنگ لوحهٔ قدیمی دارد ، که روی آن نوشته شده است:

ألسَّیِّد نجم الدّین بن محمود بن سیّد شرف الدّین بن محمّد الحسینی

شعبان المعظّم سبعمأة و ثمانین من الهجرة النّبویه 780

شرح حال اجمالی از سایر امامزادگان اصفهان و حومه

و هم چنین، در اصـفهان و نیز منطقهٔ شـهرضا، خمینی شهر ، لِنْجان، قَهْدِریجان و فَلاوَرجان ، بُرخوار ، بَراآن ، قُهاب و خُوراسْگان و جِی ، کوهپـایه و جَرقُویِه ، مورچه خُورْت و مِیْمِه و ... ، إمامزادگـانی وجود دارنـد ، که مزارشـان محلّ توجّه مردم و جایگاه عبادت و زیارت می باشد ، و از سـنگرهای دین و ولایت أهل البیت علیهم السـلام به شمار می رود، ولی معرّفی تمام آنها و ذکر تمام خصوصیّات شخصیّت و بقعه و بارگاه آنان ، در مسیر هدف کتاب نمی باشد .

1- به بخش (بقعه های علمی اصفهان « جعفریّه ») مراجعه شود

کی توان پهلو زند شهری به شهر اصفهان

اصفهان اندر جهان یکتا و بی همتاست

گر چه میگویند باشد اصفهان نصف جهان

(بی ریا)گوید صفاهان یک جهان تنهاست

رضائی (بیریا) اصفهانی

ص:212

6- محدّثین شیعهٔ اصفهان،از ریشه های تشیّع در اصفهان

اشاره

محدّثین شیعهٔ اصفهانی از ریشه های تشیّع در اصفهان

ص:213

محدّثین شیعهٔ اصفهانی،از ریشه های تشیّع اصفهان

در این بخش ، جمعی از محدّثین شیعه را ، که از اصفهان برخاسته اند و یا در این شهر تاریخی و مرکز علم ، سکونت داشته و فعّالیّت علمی نموده اند، مورد بحث قرار میدهیم .

وجود شمار قابل توجّهی از محدّثین شیعه از اصفهان (که جمعی از آنها ، از أصحاب ائمّهٔ معصومین علیهم السلام به شمار آمده اند) نشانه ای روشن ، برای سابقهٔ تشیّع در اصفهان می باشد ، و از ریشه های ارزشمند مکتب أهل البیت علیهم السلام در این شهر تاریخی و بزرگی است ، که در قرنهای اخیر ، به عنوان شهر ولایت ، و مهد پرورش پرچمداران مکتب تشیّع ، شناخته شده است .

در ابتداء ، به ترتیب حروف اوّل نام محدّثین ، آنها را ذکر می کنیم و در پایان ، چند نفری که نام آنها به دست نیامده ، و فقط کنیهٔ آنها مشخّص شده ، یاد می کنیم ، و در آخر ، محدّثی را ، که فقط با عنوان (ألإصفهانی) در کتاب (کافی) مطرح گردیده ، ذکر می نمائیم .

1-آمنه بنت عبّاد طباطبائی علوی

از زنهای محدّثهٔ قرن پنجم و ششم در اصفهان بوده ، و نسب او چنین می باشد : بنت عبّاد بن علی بن حمزة بن طباطبا علوی(1)، وی در شهر اصفهان حوزهٔ درسی داشته ، و جمعی از فضلاء از محضر او استفاده می نموده اند (2) .

1- أعلام النّساء ، عمر رضا کحّاله ، جلد 1 ، صفحهٔ 14

2- دائرة المعارف تشیّع، جلد 1 ، صفحهٔ 236

2-ابراهیم ابن اسماعیل طباطبا

وی ، سـر سلسـلهٔ خاندان بزرگ و علمی طباطبائی ، و ساکن و مدفون در اصفهان می باشد ، و نسل او در بسیاری از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی ، پراکنده اند و در طول 13 قرن ، چهره های برجستهٔ علمی و ادبی و اجتماعی فراوان ، از میان آنها برخاسته اند ، و در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) از آن خاندان یاد کرده ایم .

ابراهیم طباطبا ، در کتاب رجال شـیخ طوسـی ، جزء أصـحاب امام صادق علیه السـلام به شـمار آمده و نسب او چنین ذکر گردیده است : ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن امام الحسن المجتبی علیه السلام (1).

مرحوم اردبیلی در جـامع الرّواة ، در ذیل عنوان او (2) اشاره نموده است به حدیثی در کتاب اصول کافی(3)که علیّ بن حسّان ، از ابراهیم بن اسـماعیل ، از ابن جبل ، از امام صادق علیه السـلام نقل نموده ، دربارهٔ قومی از جن ، که به محضر امام صادق علیه السلام مشرّف شده بودند ، و طبق این نقل ، ابراهیم طباطبا، با یک واسـطه ، راوی از امام صادق علیه السـلام ، به شـمار می رود . ابراهیم طباطبا، از شخصیّت های برجسـته است و صاحب کتاب (عمـدة الطّالب فی أنساب آل أبی طالب) او را با این عبارت توصـیف و تمجیـد نموده است : و کان ابراهیم طباطبا ذا خَطَرٍ و تَقَدُّم (4)

که این عبارت ، گویایِ عظمت شخصیّت و تقدّم و برتری اجتماعی او است .

1- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ 144، معجم رجال الحدیث، جلد 1 ، صفحهٔ 211 و تنقیح المقال، جلد 1، صفحهٔ 14

2- جامع الرّواة ، جلد 1، صفحهٔ 19

3- اصول کافی ، جلد 1 ، صفحهٔ 394، حدیث 2

4- عمدة الطالب ، صفحهٔ 172

برای آشنائی بیشتر با شخصیّت این بزرگمرد ، به بخش (خاندانهای علمی اصفهان) مراجعه شود .

3-ابراهیم بن شیبهٔ اصفهانی

وی ، در اصل کاشانی بوده ، و در کتاب کافی و تهذیب و استبصار ، از او حدیث نقل شده است (1) . مرحوم شیخ طوسی او را جزء أصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام ذکر نموده است (2) .

أحمد بن محمّد بن أبی نصر بزنطی ، و موسی بن جعفر بن وهب ، از او نقل حدیث نموده اند(3).

4-ابراهیم بن قتیبهٔ اصفهانی

وی از أهل اصفهان بوده (4) و نجاشی برای او کتابی ذکر کرده (5) و نیز شیخ طوسی او را در شمار مصنّفین شیعه برشمرده است (6).

5-ابراهیم بن محمّد بن سعید... ثقفی اصفهانی

دربارهٔ این محدّث بزرگ و نامدار ، و ناشر عظیم الشّأن مکتب امامت و ولایت ، در بخش « نامداران بزرگ از چهره های علمی اصفهان ، از قرن 3 تا 10» به تفصیل بحث کرده ایم مراجعه شود .

1- جامع الرّواة ، جلد 1، صفحهٔ 22 و معجم الرجال الحدیث ، جلد 1 ، صفحهٔ 236

2- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ 398 و 411

3- پاورقی رجال شیخ طوسی، (از سیّد محمّد صادق آل بحر العلوم) صفحهٔ 398

4- جامع الرّواة ، جلد 1، صفحهٔ 30

5- رجال نجاشی، صفحهٔ 17

6- ألفهرست، شیخ طوسی ، صفحهٔ 8

6-أحمد بن أبی السّریّ ، الغَزّاء الإصفهانی

حافظ أبونعیم اصفهانی ، از این محدّث یاد نموده ، و او را در زمرهٔ محدّثین اصفهان برشمرده است (1) در یادداشتهای نویسندهٔ متتبّع آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، از این محدّث به عنوان شیعهٔ اصفهانی، یاد شده ولی اطلاع دیگری در این زمینه بدست نیامد .

أحمد بن أحمد بن فضل اصفهانی

به عنوان (أحمد بن مفضّل ، أبوسلمهٔ اصفهانی) مراجعه شود .

7-أحمد بن عبد الرّحمن...بن قُدامَة السَّعدی

یکی از محدّثین مورد توجّه در اصـفهان ، أحمد بن عبد الرّحمن بن بحر بن یزید بن زیاد بن جاریة بن قدامة السّعدی است ، که أصلاً أهل کوفه بوده و به اصـفهان وارد شده است ، و حدیث گفته و رسـماً شیعه بوده، و حافظ أبونعیم ، او را در زمرهٔ محدّثین شمرده ، و تشیّع او را به صراحت اعلام داشـته ، و نوشته است: و کان شیعیّاً ... (2). او ، از مسـلم بن ابراهیم ، وعبید الله بن موسی ، روایت می نموده است(3). محمّد بن ابراهیم بن سـعید وشّاء ، که از محدّثین قرن سوم بوده، و در سال 299 وفات یافته (4) از أحمد بن عبد الرّحمن سعدی کوفی ، نقل حدیث نموده است(5).

1- ذکر أخبار أصبهان ، جلد 1 ، صفحهٔ 11

2- ذکر أخبار أصبهان ، جلد 1 ، صفحهٔ 88 - 89

3- ذکر أخبار أصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 95

4- ذکر أخبار أصبهان ، جلد 2، صفحهٔ 234 - 235

5- به ذکر أخبار أصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 95 (وسط صفحه) مراجعه شود

8-أحمد بن علیّ اصفهانی

علاّمهٔ مجلسی در بحارالأنوار، در مواردی متعدّد، أحادیثی را از کتب معتبرهٔ أعلام شیعه همانند : مرحوم شیخ صدوق و مرحوم سیّد بن طاووس ، نقل نموده که در سند آنها أحمد بن علی اصفهانی وجود دارد، و در بسیاری از آنها ، از ابراهیم بن محمّد ثقفی (چهرهٔ درخشان شیعه) نقل حدیث نموده است ، و ما ذیلاً به آنها اشاره می نمائیم .

1- در قسمت عدل و معاد، در باب أحوال متّقین و مجرمین در روز قیامت ، از کتاب فضائل الشّیعهٔ شیخ صدوق ، حدیث بسیار جالبی را دربارهٔ محبّت أمیر المؤمنین علی علیه السلام و آثار بسیار آن در دنیا و آخرت ، نقل می فرماید و سند آن حدیث ، به این ترتیب می باشد :

روی الصّدوق (ره) عن أبیه عن المؤدِّب(1)عن أحمد بن علی الإصفهانی ، عن محمّد بن أسلم الطّوسی ، ... عن النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ... (2).

2- در بحث معراج و کیفیّت آن ، حدیثی را از معانی الأخبار شیخ صدوق ، دربارهٔ معراج ، که در آخر آن از عظمت ایمان علی علیه السلام ، یاد شده ، نقل می فرماید : با این سند : معانی الأخبار، أبی، عن عبد الله بن الحسن المؤدِّب ، عن أحمد بن علی الإصفهانی ، عن ابراهیم بن محمّد(3)، عن الحکم بن سلیمان ... قال رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم (4) .

1- مراد ، عبدالله ابن الحسن المُؤدِّب است

2- بحارالأنوار ، جلد 7، صفحهٔ 221

3- مقصود ، ابراهیم بن محمّد ثقفی است

4- بحارالأنوار ، جلد 18 ، صفحهٔ 344

3- در باب فضائل سلمان و أبی ذر و عمّار یاسر و ... حدیثی را نقل می فرماید ، از امالی شیخ صدوق، از أمیر المؤمنین علی علیه السلام با این سند :

أمالی الصّدوق ، أبی ، عن عبد الله بن الحسن المؤدِّب ، عن أحمد بن علی الإصفهانی ، عن ابراهیم بن محمّد الثّقفی ... عن علی علیه السلام (1). 4- و در قسمت تاریخ زندگی و فضائل علی علیه السلام ، در باب این که حُبُّ علی علیه السلام ایمانٌ ، وَ بُغْضُهُ کُفْرٌ، حدیثی بسیار جالبی را (مشابه حدیث شمارهٔ 1، مذکور در فوق) به نقل از کتاب الأربعین عن الأربعین فی فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام نقل نموده و سپس فرموده است : رواه الصّدوق محمّد بن بأبویه ، فی کتاب فضائل الشّیعه ، عن أبیه ، عن عبد الله بن الحسین المؤدِّب ، عن أحمد بن علیّ اصفهانی ، عن محمّد بن أسلم الطّوسی ... (2).

5- و در کتاب الصّلاة ، در باب فضائل نماز شب ، حدیثی را از معانی الأخبار شیخ صدوق ، با این سند نقل می فرماید : ... عن عبد الله بن الحسن المؤدِّب ، عن أحمد بن علیّ الإصفهانی ، عن ابراهیم بن محمّد الثّقفی ... عن جعفر بن محمّد الصّادق علیه السلام... (3) .

6- و در کتاب الصّلاة ، باب الإستخارة بالدّعاء ، حدیثی را از کتاب فتح الأبواب ، سیّد بن طاووس حلّی ، نقل می فرماید ، با این اسناد : ألفتح ، عن الحسن بن أحمد بن ابراهیم بن شاذان ، عن أحمد بن یعقوب الإصفهانی ، عن أحمد بن علیّ الإصفهانی ، عن ابراهیم بن محمّد الثّقفی ... ، عن علیّ بن الحسین علیه السلام (4)

1- أمالی صدوق ، و بحارالأنوار ، جلد 22، صفحهٔ 319

2- بحارالأنوار ، جلد 39، صفحهٔ 277 - 278

3- بحارالأنوار ، جلد 87، صفحهٔ 150

4- بحارالأنوار ، جلد 91، صفحهٔ 267

7- و در کتاب الذّکر و الدّعاء ، باب أدعیة السّر، حدیث فوق را از کتاب فتح الأبواب با تفاوتی در عبارت سند ، نقل نموده که بدین قرار می باشد: .... أخبرنا أبوعلی ، الحسن بن أحمد بن ابراهیم بن شاذان ، قال حدّثنا أَبُوجَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ یَعْقُوبَ بْنِ یُوسُفَ الإِصْفَهانِي ، فی جُمادَی الأُولی ، مِنْ سَنَةِ تِسْعَ وَأَرْبَعینَ وَثَلاثَ مِأةٍ ، قالَ : حَدَّثَنا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ عَلیٍّ الْأَصْفَهانی ، صاحِبُ الشّاذَکُونی(1)قالَ حَدَّثَنا أَبُو إِسْحقَ إِبْراهیمُ بْنُ مُحَمَّدِ الثَّقَفی ... عَنْ عَلیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام (2).

با توجّه به راوی از او ، یعنی عبد الله بن الحسن المؤدِّب و نیز با توجّه به شیخ حدیث او (که از او نقل حدیث می نماید) یعنی ابراهیم بن محمّد ثقفی و نیز با توجّه به کنیهٔ او (أبوجعفر) که در آخرین حدیث ذکر گردید ، به نظر می رسد (احتمالاً) أحمد بن علیّ اصفهانی ، همان أبوجعفر ابن علویّهٔ اصفهانی ، باشد .

علاّمهٔ بزرگوار، حاج آقا بزرگ طهرانی، أحمد بن علیّ اصفهانی را ، جزء رواة شیعه ، در قرن چهارم هجری ، ذکر نموده است (3) .

9-أحمد بن محمّد سیّاری

أبوعبدالله کاتب ، أحمد بن محمّد بن سیّار (4) ، که دارای تألیفاتی بوده ، و وثاقت و روایاتش ، محلّ بحث قرار گرفته است . بسیاری از بزرگان فقه و حدیث ، همانند : مرحوم کلینی ، در کافی ، و مرحوم شیخ طوسی ، در تهذیب

1- شاذکونی ، نامش سلیمان بن داود منقری است، و از رواة شیعه می باشد ، و در کتابهای رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی و خلاصهٔ علاّمهٔ حلّی و جامع الرّواة و ... ذکر گردیده ، و أحمد بن علی اصفهانی، مصاحب و رفیق او بوده است

2- بحارالأنوار ، جلد 95، صفحهٔ 325

3- نوابغ الرّواة فی رابعة المآت ، صفحهٔ 32

4- سیّار ، جدّ أحمد، می باشد

و استبصار ، و ابن ادریس حلّی و شیخ حسن بن سلیمان حلّی (در مختصر بصائر الدّرجات) و ... ، روایات او را نقل نموده اند .

مرحوم شیخ طوسی ، دربارهٔ او نوشته : صَنَّفَ کُتُبا کَثیرَةً، و بدین وسیله او را از مصنّفین شیعه، برشمرده است(1).

أحمد بن محمّد سیّاری را ، بسیاری از رجالیّین ، بصری خوانده اند، ولی مرحوم کشّی (رجالی نامدار) دربارهٔ او می نویسد : إصْفَهانِیٌ وَ یُقالُ الْبَصْری(2)که استفاده می شود ، نظر مرحوم کشّی این است که او اصفهانی است ، ولی گفته می شود که بصری بوده ، و ضمناً أعلام می دارد که او ، در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بوده است(3).

10-أحمد بن محمّد بن اُسَید اصفهانی

در کتاب شریف خصال ، از مرحوم شیخ صدوق قُدْسُ سِرُّهُ حدیثی نقل شده، از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، که سند آن حدیث چنین می باشد :

حَدَّثَنا أَبُو أَحْمَدَ ، أَلْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ سَعیدِ الْعَسْکَری ، قالَ أَخْبَرَنا أَبُو أُسَیْد ، أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أُسَیْدِ الإِصْبَهانی ، قالَ حَدَّثَنا أَحْمد بْنُ یَحْیَی الصُّوفی ... ، قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أَشَدُّما یُتَخَوَّفُ عَلی أُمَّتی ثَلثَةٌ ، زَلَّةُ عالِمٍ وَ ... (4). همین حدیث را ، علاّمهٔ مجلسی در بحارالأنوار ، جلد 2، صفحهٔ 49 نقل

1- ألفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ 23

2- رجال کشّی، صفحهٔ 505

3- دربارهٔ این راوی ، و مشخّصات علمی و اجتماعیش ، به کتاب تنقیح المقال جلد 1، صفحهٔ 87، و جامع الرّواة ، جلد 1، صفحهٔ 67، و دیگر کتب رجالی، مراجعه شود

4- خصال شیخ صدوق، نشر مکتبة الصّدوق ، جلد 1، صفحهٔ 163

فرموده است .

11-أحمد بن محمّد (ابن فاذشاه)

أبو الحسن اصفهانی (1)، معروف به ابن فاذشاه ، که نام او و پـدر و جدّش ، چنین می باشد : أحمد بن محمّد بن حسـین ، و در سال 433 وفات یافته است .

او راویِ کتاب معجم کبیر ، از طبرانی می باشد ، و جمعی از روات اصـفهانی ، از او نقل روایت نموده اند(2). ابن حجر عسقلانی و ذهبی ، صریحاً او را ، شیعی مذهب ، معرفی کرده اند ، ولی او را از نظر نقل حدیث ، معتبر دانسته و گفته اند : (سماعه صحیح) و همین مطلب را ، از أبوزکریّا بن مُنْده ، نیز نقل کرده اند(3).

این بزرگمرد، علاوه بر مقام علمی ، دارای ریاست بوده ، و لذا او را با عنوان (الرّئیس) یاد کرده اند ، و شعر نیز می سروده است .

12-أحمد بن محمّد بن بُطّهٔ اصفهانی

أحمد بن محمّد بن بطة بن اسحاق بن ابراهیم مدینی اصفهانی، متوفّای 313، حافظ أبونعیم او را مورد وثوق و مصاحب نیکوکاران دانسته و فرموده است : ثِقَةُ صَـحِب الصّالحین(4). نویسـندهٔ معاصـر آقای سـیّد مصـلح الدّین مهدوی، معتقد هستند که محدّث یاد شده ، همان است که، علاّمهٔ بزرگوار ،

1- در لسان المیزان ، کنیهٔ او را أبو الحسن ، و در مرآت آلجنان یافعی ، و نیز در أعیان الشّـیعه ، و طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، (ألنّابس فی القرن الخامس) کنیهٔ او را أبو الحسین ، ضبط نموده اند

2- أعیان الشّیعه، جلد 3، صفحهٔ 104، و لسان المیزان، جلد 1، صفحهٔ 262

3- لسان المیزان، جلد 1، صفحهٔ 262 و میزان الاعتدال ، جلد 1، صفحهٔ 136

4- به ذکر أخبار إصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 119 و 133، مراجعه شود

آقا بزرگ طهرانی ، در طبقات خود ، در بخش راویان قرن چهارم یاد نموده ، تحت عنوان أحمـد بن محمّـد بن بطّه، و فرموده است که : أبو الحسن محمّد بن أحمد بن عبید الله بن عیسی بن أحمد منصوری (که از مشایخ تلعکبری است) و همچنین أبو محمّد فحام ، از او روایت نموده اند(1). ولی در این زمینه تحقیق بیشتر لازم است ، مخصوصاً با توجّه به نوشتهٔ علاّمهٔ طهرانی ، که در مورد أحمد بن محمّد بن بطّه ، فرموده : و الظّاهر أنّ والـده محمّد بن جعفر الآتی ، و در ذیل عنوان محمّد بن جعفر بن أحمد بن بطّه می فرماید : أبوجعفر المؤدِّب القمی (2)که از عبارت یاد شـده اسـتفاده می شود که ، محـدّث مذکور ، قمی است ، ولی از طرف دیگر ، نام جعفر و أحمد ، بین محمّد و بُطّه ، این احتمال را تقویت می کند که پدر أحمد بن محمّد بن بُطّه ، محمّد بن جعفر بن أحمد بن بطّه، قمی نباشد ، « و العلم عند الله ».

13-أحمد بن مفضّل،أبوسلمهٔ اصفهانی،یا،أحمد بن أحمد بن فضل اصفهانی

در کتاب شـریف بشارة المصـطفی ، حدیث مفصّل و پرفیض وصـیّت های أمیر المؤمنین علی علیه السـلام به کمیل بن زیاد نخعی را نقل نموده ، و در سـند آن چنین آمده است : أخْبَرَنَا الشَّیْخُ أَبُو الْبَقاءِ ، إبْراهیمُ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ إبْراهیمَ الْبَصَری ، بِقِرائَتی عَلَیهِ فی الْمُحَرَّمِ سَنَةِ سِتَّ عَشَرَ وَ خَمْسَ مِأةٍ ، بِمَشْهَدِ مَوْلینا أمیرِ الْمُؤمِنینَ عَلیِّ بْنِ أبی طالِبٍ علیه السلام ، قالَ حَدَّثَنا أَبُو طالِبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عُتْبَة ، قالَ حَدَّثَنا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ أحْمَدَ، قالَ أخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ

1- نوابغ الرّواة ، صفحهٔ 42

2- نوابغ الرّواة ، صفحهٔ 253

وَهْبانَ الدَّبَيْلی (الدَّبیلی) ، قالَ حَدَّثَنا عَلیُّ بْنُ أحْمَدَ بْنِ کَثیرٍ الْعَسْکَری ، قالَ حَدَّثَنی أحْمَدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ ، أبُوسَلْمَةِ الإصْفَهانی ، قالَ أخْبَرَنی راشِدُ بْنُ عَلیِّ بْنِ وایِلِ الْقُرَشی ، قالَ حَدَّثَنی عَبْدُ اللهِ بْنُ حَفْصِ الْمَدَنی ، قالَ أخْبَرَنی مُحَمَّدُ بْنُ اسْحقَ ، عَنْ سَعیدِ بْنِ زَیْدِ بْنِ أرْطاة ، قالَ لَقیتُ کُمَیْلَ بْنَ زِیادِ ... (1).

علاّمهٔ مجلسی در بحارالأنوار ، جلد 77، صفحهٔ 268 تا صفحهٔ 279، همین حدیث را نقل نموده ، ولی به جای أحمد بن مفضّل ، أبوسلمة الإصفهانی ، أحمد بن أحمد بن فضل اصفهانی ، ذکر فرموده است .

14-أحمد بن یعقوب اصفهانی

کنیهٔ او أبوجعفر می باشد ، و از راویانی است که ، شیخ طوسی در کتاب تهذیب ، از او نقل حدیث نموده ، بدین ترتیب:

أحْمَدُ بْنُ إبْراهیمَ بْنِ أبی رافِعٍ عَنْ أبی جَعْفَرٍ أحْمَدَ بْنِ یَعْقُوبَ الإصْبَهانی ، قالَ : حَدَّثنی أبُوجَعْفَرٍ أحْمَدُ بْنُ عَلَویَّةٍ ، قالَ حَدَّثَنا أبُو إسْحاقَ إبْراهیمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعیدِ الثَّقَفی ... عَنْ أبی عَبْدِ اللهِ علیه السلام . (2)(3) .

از این عبارت استفاده می شود که ، او از شاگردان و راویان ابن علویّهٔ اصفهانی (أدیب و محدّث نامدار و عظیم الشّان شیعه) می باشد .

علاّمهٔ مجلسی ، در کتاب الصّلوة ، باب الإستخارة بالدّعاء ، حدیثی را از کتاب فتح الأبواب سیّد بن طاووس حلّی ، نقل می نماید بدین سند :

الْفَتْحُ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أحْمَدَ بْنِ إبْراهیمَ بْنِ شاذانَ ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ یَعْقُوبَ

1- بشارة المصطفی ، صفحهٔ 29-30

2- ألتّهذیب ، جلد 3، صفحهٔ 86، حدیث 16

3- به جامع الرّواة ، جلد 1 ، صفحهٔ 75، و تنقیح المقال، جلد 1 ، صفحهٔ 102 مراجعه شود

الإصْفَهانی عَنْ أحْمَدَ بْنِ عَلیٍّ الإصْفَهانی ، عَنْ إبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ السَّعیدِ الثَّقَفی ... ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام (1).

و همچنین علاّمهٔ مجلسی در کتاب الذّکر و الدّعاء ، در باب أدعیة السّر، همین حدیث را از فتح الأبواب سیّد بن طاووس نقل می نماید ، با کمی تفاوت در سند ، بدین شکل : أخْبَرَنا أبُوعَلِیٍّ، الْحَسَنُ بْنُ أحْمَدَ بْنِ إبْراهیمَ بْنِ شاذانَ ، قالَ : حَدَّثَنا أبُوجَعْفَرٍ ، أحْمَدَ بْنُ یَعْقُوبَ بْنِ یُوسُفَ الإصْفَهانی، فی جُمادَی الاُولی مِنْ سَنَةِ تِسْعٍ وَأرْبَعینَ وَ ثَلاثَ مِأةٍ ، قالَ : حَدَّثَنا أبُوجَعْفَرٍ أحْمَدُ بْنُ عَلِیٍّ الإصْفَهانی ، صاحِبُ الشّاذَکُونی ، قالَ : حَدَثَّنا أبُوإسْحقَ إبْراهیمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعیدٍ الثَّقَفی ... عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام (2). از عبارت بالا استفاده می شود ، که أحمد بن یعقوب اصفهانی ، از علماء و محدّثین قرن چهارم بوده ، و در سال 349، حدیث فوق را نقل نموده است . علاّمهٔ طهرانی نیز در طبقات خود ، أحمد بن یعقوب را ، جزء روات شیعه ، در قرن چهارم برشمرده اند (3).

15-ادریس بن عبد الله اصفهانی

وی از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده (4)و از رواة شیعه می باشد (5) .

16-أسعد بن عبد القاهر بن أسعد اصفهانی

وی ، از چهره های نامدار و از مفاخر محدّثین می باشد ، و ما، در بخش

1- بحارالأنوار ، جلد 91، صفحهٔ 267

2- بحارالأنوار، جلد 95، صفحهٔ 325

3- نوابغ الرّواة ، فی رابعهٔ المآت، صفحهٔ 60

4- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ 150، معجم رجال الحدیث ، جلد 3، صفحهٔ 11

5- تنقیح المقال، جلد 1، صفحهٔ 105

« نامداران بزرگ از چهره های علمی و ادبی اصفهان » به تفصیل از این بزرگمرد یاد نموده ایم ، مراجعه شود .

17-بدران بن شریف اصفهانی

در بخش (چهره های علمی و ادبی شیعه از قرن سوّم تا دهم « قرن پنجم ») ذکر نموده ایم ، مراجعه شود .

18-براقهٔ اصفهانی

مرحوم شیخ طوسی ، در کتاب شریف التّهذیب (که از کتب أربعه می باشد) در کتاب الصّوم، باب 55، دربارهٔ جواز سرمه کشیدن برای روزه دار ، حدیثی را نقل می نماید، که در سند آن ، آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفارُ، عَنْ إبْراهيمَ بْنِ هاشِمٍ ، عَنْ بُراقَةَ الإصْبَهاني ، عَنْ غِياثِ بْنِ إبْراهيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أبيه عليهما السلام .(1)

19-جعفر بن سلمهٔ اصفهانی

وی از مشایخ علی بن ابراهیم قمی می باشد . علاّمهٔ بزرگوار حاج آقا بزرگ طهرانی ، در معرفی کسانی که علی بن ابراهیم از آنها روایت می نماید ، از جعفر بن سلمهٔ اصفهانی ، نام می برد(2) ، و با توجه به اینکه علی بن ابراهیم قمی ، تا سال 307 زنده بوده(3)، می توان جعفر بن سلمه را از محدّثین أواخر قرن سوّم و احتمالاً باقی مانده تا أوائل قرن چهارم ، دانست .

1- تهذیب الأحکام، جلد 4، صفحهٔ 214 ، حدیث 29

2- نوابغ الرّواة فی رابعة المأت ، صفحهٔ 168، در ذیل نام علی بن ابراهیم قمی

3- تنقیح المقال ، و نوابغ الرّواة

20-جعفر بن محمّد بن سعید ثقفی

وی برادر ابراهیم بن محمّد بن سعید ثقفی ، و نیز علی بن محمّد ثقفی کوفی است . این چند برادر ، به اصفهان هجرت نمودند ، و همه از محدّثین بودند ، و بالأخص ، ابراهیم بن محمّد بن سعید ، که از مفاخر بزرگ محدّثین شیعه می باشد . علی بن محمّد ثقفی ، در سال 282، در اصفهان وفات یافت(1)و با توجّه به این مطلب می توان جعفر بن محمّد بن سعید ثقفی را ، از علماء و محدّثین نیمهٔ دوّم قرن سوّم هجری ، به شمار آورد . حافظ أبو نعیم ، از جعفر بن محمّد بن سعید ، یاد نموده و از او حدیثی نقل کرده است(2).

21-حسن بن عطاء بن ... شاذویه

حسن بن عطاء بن یزید بن سعید شاذویه (که بعضی شاذان ، و بعضی دیگر شاذه تلفّظ نموده اند) .

وی ، از محدّثین اصفهان بوده، و حافظ أبونعیم اصفهانی ، دربارهٔ او می نویسد : کانَ یَتَشَیَّعَ (3)، که از این عبارت استفاده می شود، نه تنها از شیعیان بوده ، بلکه تشیّع خود را علنی مینموده ، و اظهار می کرده است .

22-حسن بن علویّهٔ اصفهانی

أبومحمد، حسن بن علویّهٔ قمّاص . مرحوم کشّی ، در کتاب رجال خود ، در شرح حال یونس بن عبد الرّحمن (فقیه بزرگ و مرجع دینی مردم ، به أمر

1- ذکر أخبار أصبهان ، جلد 2، صفحهٔ 7

2- ذکر أخبار أصبهان ، جلد 1 ، صفحهٔ 244

3- ذکر أخبار اصبهان، جلد 1 ، صفحهٔ 256

و تأیید امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام) حدیثی نقل نموده با این سند : وَجَدْتُ بِخَطِّ مُحَمَّدِ بْنِ شاذانَ بْنِ نُعَیْمٍ ، فی کِتابِهِ ، سَمِعْتُ أبا مُحَمَّدِ الْقَمّاصِ ، الْحَسَنَ بْنَ عَلَویَّةِ ، الثِّقَةَ ، یَقُولُ : سَمِعْتُ الْفَضْلَ بْنَ شاذانَ ، یَقُولُ : حَجَّ یُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمنِ أرْبَعاً وَخَمْسینَ حِجَّةً وَ اعْتَمَرَ أرْبَعاً وَخَمْسینَ عُمْرَةً ، وَ ألَّفَ ألْفَ جِلْدٍ ردّاً عَلَی الْمخالِفینَ ... (1).

علاّمهٔ بزرگوار أمین شامی ، در أعیان الشّیعه می فرماید : وَ فِی التَّعْلیقَةِ، لَعَلَّهُ أخُو أحْمَدَ بْنِ عَلَویَّةِ الإصْفَهانِیِّ الَّذی مَرَّ وَ الطَّبَقَةُ لا تَأباهُ فَإنَّ .... (2).

و با توجّه به این گفتار ، احتمال داده می شود که حسن بن علویّه (که در عبارت بالا توثیق گردیده و برادر أحمد بن علویّهٔ اصفهانی (بزرگمرد علم و أدب و حدیث و شعر) باشد، و از محدّثین اصفهان به شمار رود، و با توجّه به سال وفات أحمد بن علویّه (320)، حسن بن علویّه ، از شخصیّت های أواخر قرن سوّم یا أوائل قرن چهارم ، به شمار می آید .

23-سریّ بن سلامهٔ اصفهانی

مرحوم شیخ طوسی ، او را جزء صاحبان کتاب و تألیف ذکر نموده، (3) و در جامع الرّواة و تنقیح المقال ، مورد ذکر قرار گرفته (4) و در کتاب رجال شیخ طوسی ، از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار آمده است(5).

1- رجال کشّی، صفحهٔ 410

2- أعیان الشّیعه ، جلد 5، چاپ جدید ، صفحهٔ 154

3- الفهرست شیخ طوسی ، صفحهٔ 81

4- جامع الرّواة ، جلد 1 ، صفحهٔ 351، تنقیح المقال، جلد 2، صفحهٔ 10

5- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ 416

24-سعید بن أبی الرّجاء، صیرفی اصفهانی

محدّث بزرگوار ، أبو الفرج ، شیخ سعید بن أبی الرّجاء صیرفی اصفهانی ، وی از مشایخ محدّث نامدار شیعه ، قطب الدّین راوندی (معروف به قطب راوندی) متوفّای 573 می باشد ، که در کتاب الخرائج و الجرائح، از او نقل حدیث می نماید(1).

با توجّه به کتاب الخرائج و موضع آن در مسائل مربوط به مکتب امامت ، و مقام منیع أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ، به خوبی روشن می شود، که این محدّث اصفهانی ، در زمینهٔ امامتِ ائمّهٔ شیعه ، در چه حدّی از اعتقاد و ایمان بوده است

25-سلیمان بن داود مِنقَری اصفهانی

کنیهٔ او أبو أیوب می باشد ، و شاذَ کونی ، خوانده می شود ، که منسوب به ، شاذکونه (که به معنی نوعی فرش یا جامه است) می باشد ، چون خودش یا پدرش فروشندهٔ این نوع متاع بوده اند (2).

وی از جماعتی از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام نقل حدیث نموده و مورد وثوق ، (ثقه) می باشد ، و کتابی تألیف نموده است(3).

مرحوم شیخ طوسی او را ، از مؤلّفین شیعه برشمرده ، و او را در زمرهٔ صاحبان کتاب ، ذکر نموده است (4).

مرحوم نجاشی ، سلیمان بن داود را ، بصری شمرده ، و علاّمهٔ حلّی در

1- ریاض العلماء، جلد 2، صفحهٔ 418، أعیان الشّیعه، جلد 7، صفحهٔ 233

2- تنقیح المقال، جلد 2، صفحهٔ 59

3- رجال نجاشی، صفحهٔ 131

4- الفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ 77

خلاصه، و همچنین ابن غضائری ، او را اصـفهانی خوانده اند ، و شاید علّت آن این باشد که در دوره ای از زندگی ، ساکن بصره بوده ، و در زمانی دیگر ، در شهر اصفهان ، اقامت داشته است (1).

سلیمان بن داود منقری ، از راویانی است که در سـند بسـیاری از روایات أئمّه علیهم السلام ، در مباحث مختلف ذکر شده ، و در نشر آثار أهل البیت علیهم السـلام نقش بسـیار داشـته است ، و در کتب حـدیثیِ شـیعه ، روایات فراوانی به واسـطهٔ او نقل گردیده ، که تنها با عنوان سلیمان بن داود منقری، در 64 مورد ذکر گردیده (2) و با عنوان سلیمان بن داود ، در 40 مورد مطرح گشته(3)و مجموعاً شمار زیادی از محـدّثین ، از او نقل حـدیث نموده انـد، و او نیز از عـدّهٔ زیادی از بزرگان محـدّثین ، نقل حـدیث نموده است ، که در کتاب معجم رجال الحدیث ، مورد بحث قرار گرفته است .

مرحوم علاّمهٔ مجلسی ، در مواضع گوناگون بحارالأنوار، در دهها مورد، در سلسله سند أحادیثی که نقل نموده ، نام سلیمان بن داود منقری را مطرح فرموده است ، که استقصای همهٔ آن موارد، از هدف این کتاب دور می باشد .

26-عبّاد بن عبّاس طالقانی اصفهانی

وی ، پـدر صـاحب بن عبّـاد ، و از محـدّثین عظیم الشّأن ، و از مفاخر علمی و اجتماعی شـیعه است . شـرح حال او را در بخش (مفاخر علمی و ادبی شیعهٔ اصفهان ، در قرن چهارم) ذکر کرده ایم .

1- تنقیح المقال، جلد 2، صفحهٔ 59

2- معجم رجال الحدیث ، جلد 8، صفحهٔ 258

3- معجم رجال الحدیث، جلد 8، صفحهٔ 254

27-عبد الرّحمن الإصفهانی

علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار (تاریخ پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم) حدیثی را از مجالس شیخ مفید و أمالی شیخ طوسی ، دربارهٔ فضیلت أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، نقل می نماید که در سند آن ، عبد الرّحمن اصفهانی آمده ، به این ترتیب : مجالس مفید و أمالی طوسی، المفید ، عن الجعابی ... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمانَ الإصْفَهانیِّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمنِ الإصْفَهانیِّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ أبی لَیْلی ، عَنْ عَلیِّ بْنِ أبی طالِبٍ علیه السلام ، قالَ : دَعانِی النَّبیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم وأنَا أرْمَدُ الْعَیْنِ ، فَتَفَلَ فی عَیْنی ، وَشَدَّ الْعِمامَةَ عَلی رَأسی ... (1).

28-عبد السّلام الإصفهانی

علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار، در بخش مربوط به أمیر المؤمنین علیه السلام در قسمت آیات نازلهٔ دربارهٔ آن حضرت، حدیثی را از کتاب سعد السّعود سیّد بن طاووس نقل می نماید (دربارهٔ لزوم اطاعت از علی علیه السلام) عن عبد السّلام الإصفهانی ، عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله تعالی ... (2) .

29-عبد الله بن أحمد...بن خشنام اصفهانی

مرحوم شیخ صدوق علیه الرّحمه ، در طریق روایتیِ خود، به عبد الله بن قاسم ، از عبد الله بن أحمد بن محمّد بن خشنام اصفهانی، یاد کرده ، ولی در نسخهٔ مرحوم شیخ نوری (صاحب مستدرک الوسائل) به این شکل ذکر گردیده است :

1- بحارالأنوار ، جلد 18، صفحهٔ 4

2- بحارالأنوار ، جلد 36، صفحهٔ 191

عبد الله بن أحمد عن محمّد بن خشنام الإصفهانی (1) . و در هر صورت ، یک محدّث اصفهانی، در مشیخهٔ صدوق ، مورد ذکر قرار گرفته است .

30-عبد الله بن راشد اصفهانی

مرحوم حاجی نوری ، در کتاب مستدرک الوسائل (کتاب الأطعمة و الأشربه ، أبواب المائدة) حدیثی را به نقل از مالی مفید ، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می نماید ، در مورد نوعی از حلواء (خبیص (2)) که برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند و آن حضرت تناول نفرمودند ، و در سند آن حدیث آمده است

... وَ رَواهُ الْمُفیدُ فِی الأمالی ، عَنْ أَبِی الْحَسَنِ عَلِیِّ بْنِ بِلالِ الْمُهَلَّبِیِّ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ راشِدِ الإِصْبَهانی ، عَنْ إِبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدِ الثَّقَفِیِّ ... عَنْ جَعْفَرٍ الصّادِقِ علیه السلام (3)

31-عبد الله بن محمّد اصفهانی

در کتاب شریف کافی، (4) در باب نصّ بر امامت امام حسن عسکری علیه السلام ، در سند حدیثی از امام علی النّقی الهادی علیه السلام آمده است : بشّار بن أحمد، عن عبد الله محمّد الاصفهانی ، قال : قال أبو الحسن علیه السلام : ... (5) .

از این حدیث و عبارت ، استفاده می شود که : أوّلا : عبد الله بن محمّد اصفهانی، مورد اعتماد مرحوم کلینی قُدْسُ سِرُهٔ می باشد .

1- معجم رجال الحدیث، جلد 10، صفحهٔ 106

2- خبیص نوعی از حلواست که با خرما و روغن تهیه می شود

3- مستدرک الوسائل (چاپ موسسهٔ آل البیت) ، جلد 16، صفحهٔ 297

4- اصول کافی ، جلد 1 (چاپ دار الکتب الإسلامیه) صفحهٔ 326، حدیث 2

5- علاّمهٔ مجلسی ، این حدیث را در بحارالأنوار ، جلد 50، صفحهٔ 243 ، به نقل از اعلام الوری، طبرسی و ارشاد مفید ، نقل نموده است

ثانیاً : او از معتمدین حضرت امام علی النّقی علیه السلام بوده ، که در بحث امامت ، از نشانه های ویژه در اختیار او قرار داده اند ، و به عبارت دیگر، او از نزدیکان و مقرّبان مخلص امام هادی علیه السلام بوده است .

32-عبدالله بن محمد بن عبد الوهّاب اصفهانی

مرحوم حاجی نوری در مستدرک الوسائل ، در میان مشایخ شیخ صدوق، که آن بزرگمرد از آنها روایت نموده ، و در کتب خود بر أحادیث آنها اعتماد فرموده ، از عبدالله بن محمّد بن الوهّاب اصفهانی ، یاد کرده است (1).

برخی از نویسندگان ، معتقدند که مراد از راوی یاد شده ، همان است که در باب 51 کمال الدّین صدوق آمده ، به این ترتیب : حَدَّثَنا أَبُوسَعیدٍ ، عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهّابِ السَّجْزیّ ، قالَ وَجَدْتُ ... (2).

و همان است که در عیون أخبار الرّضا علیه السلام نقل گردیده به این ترتیب : حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الوَهّابِ الْقُرَشیّ ، قالَ حَدَّثنا أحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ الْمُغَیْرَةِ ... (3)و در معجم رجال الحدیث، جلد 10، صفحهٔ 309 از او یاد شده است .

و باید توجّه داشت که کلمهٔ « سجزی » ، به تعبیر « سنجری » و « شجری »

و (شنجری » نیز ، ضبط شده است . به کتاب طبقات أعلام الشّیعه (نوابغ الرّواة) از علاّمهٔ طهرانی ، صفحهٔ 157 و 321 ، و تاریخ تشیّع اصفهان ، صفحهٔ 221 ، مراجعه شود .

1- مستدرک الوسائل، ج 3، ص ، 715، ستون أوّل از اسامی مشایخ شیخ صدوق

2- کمال الدّین و تمام النّعمه ، باب 51 ، حدیث 1 ، جلد 2، صفحهٔ 547

3- عیون أخبار الرّضا، باب 11، حدیث 8، جلد 1، صفحهٔ 96

33-عبد الواحد اصفهانی

أبو الفتح نورخان ، عبد الواحد الأصفهانی ، علاّمهٔ مجلسی ، به نقل از اجازهٔ کبیرهٔ علاّمهٔ حلّی ، حدیثی را (دربارهٔ فضیلت و أعمال لیلة الرّغائب در ماه رجب) نقل می نماید ، با سندی که در آن، عبد الواحد اصفهانی ، در سلسلهٔ راویان خبر قرار گرفته است ، بدین ترتیب :

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الدّرْبي ، عَنِ الْحاج صالِح ، مَسْعُودِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَ أبِی الْفَضْلِ الرّازیِّ ، الْمُجاوِرِ بِمَشْهَدِ مَوْلانا أمیرِ الْمؤمِنینَ علیه السلام ، قَرَأها عَلَیْهِ فی مُحَرَّمِ سَنَةِ ثَلاثَ وَسَبْعینَ وَ خَمْسَمِأةٍ ، عَنِ الشَّیْخِ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الْجَلیلِ الرّازیّ ، عَنْ شَرَفِ الدّینِ ، أَلْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ ، عَنْ سَدیدِ الدّینِ ، عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ أحْمَدَ النّیسابُوریّ ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ ، عَنِ الْحاج مسموسم ، عَنْ أبِی الْفَتْحِ نُورْخان عَبْدِ الْواحِدِ الاصفَهانیَّ ، عَنْ عَبْدِ الْواحِدِ بْنِ راشِدِ الشّیرازیّ ... (1) .

34-عثمان اصفهانی

مرحوم کلینی ، سه روایت در کتاب شریف کافی (در کتاب الدّواجِن) نقل نموده در باب (الحَمام) و در باب (الوَرْشان) و در باب (الفاخْتَه) از امام صادق علیه السلام ، به این طریق ... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أبی حَمْزَةٍ ، عَنْ عُثْمانَ الإصْبَهانیِّ ، قالَ : إسْتَهْدانی إسْماعیلُ بْنُ أبی عَبْدِ اللهِ علیه السلام ، فَدَخَلَ أبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام فَقالَ ...(2).

و در جامع الرّواة و تنقیح المقال ، به استناد همین نقل مرحوم کلینی ، از این راوی ، یاد نموده اند ، و بر همین مبنی ، او از راویان از امام جعفر صادق علیه السلام

1- بحارالأنوار ، جلد 98، صفحهٔ 395

2- فروع کافی ، جلد 6، صفحهٔ 548 ، حدیث 14، و صفحهٔ 551 باب الورشان حدیث 2، و باب الفاخته ، حدیث 2

به شمار می رود .

35-علیّ بن أحمد بن عبد الله اصفهانی أسواری

وی ، از مشایخ شـیخ صدوق می باشد(1)و با توجّه به سال وفات شـیخ صدوق (381) ، این محـدّث بزرگوار، از محـدّثین قرن چهارم به شمار می رود

36-علیّ بن حسن بن محمّد بن مَندّه

یکی از محـدّثین عظیم الشّأن قرن چهارم هجری ، علیّ بن ... ، منـده است ، که از مشایـخ علیّ بن محمّـد بن علیّ خزّاز (صاحب کتاب شریف کفایـة الأثر ، فی النّص علی الائمّـة الاثنی عشـر) می باشد ، و آن بزرگمرد در کتاب خود ، در بسـیاری از موارد، از او نقل حدیث مینمایـد ، گـاهی به عنوان علی بن حسن ، و گاهی به عنوان علیّ بن حسن بن منـده ، و گاهی به عنوان علیّ بن حسن بن محمـد بن منـده و ...(2).

ابن منده ، از جماعتی از محدّثین ، مخصوصاً از أبی محمّد، هارون بن موسـی تلعکبری (محدّث عظیم الشّأن و نامدار شیعه) نقل حدیث مینماید ، و در سال 381، بر تلعکبری قرائت حدیث نموده است (3) .

برخی احتمال داده انـد که ، علیّ بن حسن بن منـده ، از خانـدان علمی و مشـهور بنی منـده باشـد ، که در قرن چهارم و پنجم هجری ، در اصفهان زندگی کرده اند ، و جمعی از محدّ ثین و مشایخ حدیث ، در میان این خاندان درخشیده اند،

1- نوابغ الرّواة فی رابعة المآت ، صفحهٔ 171

2- نوابغ الرّواة ، صفحهٔ 180، و 184، و 132، و همچنین ، به ، النّابس فی القرن الخامس ، صفحهٔ 119 مراجعه شود

3- نوابغ الرّواة ، صفحهٔ 180

و آخرین آنها ، یحیی بن عبد الوّهاب (صاحب کتاب تاریخ اصفهان) می باشد ، که او را ، « محدّث بن محدّث بن محدّث بن محدّث بن محدّث بن محدّث » خوانده اند(1). و بنابر احتمال مذکور، علیّ بن حسن ... بن منده ، از محدّثین اصفهانی می باشد ، و با توجّه به خصوصیّات یاد شدهٔ در فوق ، دارای مذهب تشیّع بوده است .

37-علیّ بن عبد الله بن أحمد، أبو الحسن اصفهانی أسواری

وی ، از مشایخ مرحوم شیخ صدوق میباشد ، و آن بزرگمرد ، در کتابهای « إکمال الدّین » و « توحید » از او نقل حدیث نموده است . علاّمهٔ طهرانی ، در طبقات خود او را جزء راویان شیعه ، در قرن چهارم ، ذکر نموده است (2) .

علیّ بن عبد الله أسواری ، از مکیّ بن أحمد بن سعدویه برذعی ، نقل حدیث می نماید (3) .

38-علیّ بن عبدالله بن أسد اصفهانی

در کتب حدیث ، مواردی ملاحظه می شود که ، راوی یاد شده ، در سلسلهٔ سند حدیث ذکر گردیده است ، و ذیلاً به برخی از آن موارد، اشاره می نمائیم :

۱- علاّمهٔ مجلسی ، به نقل از کتاب مجالس شیخ مفید علیه الرّحمه ، حدیث بسیار جالبی را نقل می نماید ، در بارهٔ تشرّف حضرت شمعون علیه السلام ، وصیّ حضرت عیسی علیه السلام به محضر أمیرالمؤمنین علیه السلام ، در جریان جنگ صفّین ، و تجلیل آن پیامبر بزرگوار ، از امام علی علیه السلام ، و در سند آن حدیث چنین می خوانیم :

1- ریحانة الأدب ، جلد 8، صفحهٔ 234

2- نوابغ الرّواة فی رابعة المآت ، صفحهٔ 189

3- نوابغ الرّواة ، صفحهٔ 320

عَلِیُّ بْنُ بِلالِ الْمُهَلّبی ، عَنْ عَلیِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَسَدِ الإصْفَهانِي ، عَنْ إبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدِ الثَّقَفی ، عَنْ إسْماعیلَ بْنِ یَسارٍ ... ، عَنْ قَیْسٍ مَوْلی عَلِیِّ بْنِ أبی طالِبٍ علیه السلام ، قالَ إنَّ عَلیّاً أمیرَ الْمُؤمِنینَ علیه السلام کانَ قَریباً مِنَ الْجَبَلِ بِصِفّین ... (1).

2- در کتاب امالی شیخ طوسی ، حدیثی نقل گردیده ، در مورد حکم کسانی که با أمیر المؤمنین علیه السلام محاربه نمایند ، و در سند آن آمده است : ... قالَ أبُو الْحَسَنِ ، عَلِیُّ بْنُ بِلالٍ ، وَحَدَّثَنی عَلیُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ أسَدِ بْنِ مَنْصُورِ ألإصْفَهانِي ، قالَ حَدَّثَنا إبْراهیمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هِلالٍ الثَّقَفی ، قالَ ، حَدَّثَنی مُحَمَّدُ بْنُ عَلیٍّ ... عَنِ الأصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ ، قالَ : جاءَ رجُلٌ إلی عَلیٍّ ... (2). و همین حدیث را علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، جلد 32، صفحهٔ 319، نقل فرموده است .

3- در مجالس شیخ مفید علیه الرّحمه ، حدیثی را دربارهٔ لزوم رعایت حق أهل البیت علیهم السلام ، به خاطر رسول خدا و أمیرالمؤمنین و فاطمهٔ زهرا علیهم السلام نقل فرموده ، که در سند آن آمده است : ... أبُو الْحَسَنِ عَلیُّ بْنُ بِلالِ الْمُهَلَّبیّ ، قالَ : حَدَّثَنا عَلیُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ الإصْفَهانی ، قالَ : حَدَّثَنا إبْراهیمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفیِّ ... عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام ... (3).

4- و در کتاب شریف مستدرک الوسائل (کتاب الحج) « باب استحباب تشییع المسافر و تودیعه » حدیثی را به نقل از مجالس شیخ مفید نقل می نماید ، دربارهٔ جریان تبعید أبی ذر (علیه سلام الله) به سوی ربذه ، و مشایعت امام علی علیه السلام و جمعی از نزدیکان آن حضرت، از أبی ذر ، و گریستن آن حضرت، و در سند

1- بحارالأنوار ، جلد 6، صفحهٔ 238، مجالس مفید ، صفحهٔ 60- 61، و در جلد 33 بحارالأنوار، صفحهٔ 43 ، عیناً همین سند، آمده است

2- أمالی شیخ طوسی ، جلد 1 ، صفحهٔ 200

3- آمالی شیخ مفید، صفحهٔ 67

حدیث آمده است : ... عَنْ عَلیِّ بْنِ بِلالِ ، عَنْ عَلیِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ الاصْفَهانی ، عَنْ إبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفیِّ ... (1).

5- و نیز در مستدرک الوسائل (کتاب الجهاد، أبواب جهاد العدو، و ما یناسبه) حدیثی را به نقل از امالی شیخ مفید نقل می نماید ، در مورد پیشنهاد جمعی از أصحاب أمیر المؤمنین علیه السلام به آن حضرت، در مورد برتری دادن بزرگان عرب و قریش بر دیگران ، در مورد تقسیم بیت المال و جواب قاطع أمیرالمؤمنین علیه السلام به آنها ، که : أتَأمُرُونی أنْ أطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ ، لا وَ اللهِ ، لا أفْعَلُ ... و در سند حدیث آمده است : .... عَنْ أبِی الْحَسَنِ ، عَلیِّ بْنِ بِلالِ الْمُهَلَّبیِّ ، عَنْ عَلیِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ أسَدِ الإصْفَهانی ، عَنْ إبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدِ الثَّقَفی ... (2) .

و با توجّه به موارد یاد شده ، به خوبی می توان فهمید که ، علی بن عبدالله بن أسد اصفهانی ، از محدّثین عالی مقام و از شاگردان و راویان از ابراهیم بن محمّد ثقفی (چهرهٔ بزرگ و نامدار شیعه) بوده است .

39-علیّ بن عبدالله بن کوشید اصفهانی

مرحوم شیخ طوسی قُدْسُ سِرُهٔ ، در کتاب تهذیب الاحکام، حدیثی را با چنین سندی نقل نموده است : وَرَوی أبُومُحَمَّدٍ، هارُونُ بْنُ مُوسی ، قالَ حَدَّثَنی أبُوعَلِیٍّ ، مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ ، قالَ حَدَّثَنی عَلیُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ کُوشیدِ الإصْبَهانی ،

1- مستدرک الوسائل (چاپ موسسهٔ آل البیت) ، جلد 8، صفحهٔ 206، و در همان کتاب ، جلد 12، صفحهٔ 199، حدیثی با همین سند نقل گردیده ، در مورد سخنان أبی ذر با مردم، در هنگامی که به سوی تبعیدگاه خود (به سوی شام) می رفت

2- مستدرک الوسائل، جلد 11، صفحهٔ 91

عَنْ أبی إسْحاقَ ، إبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ ... عَنْ أبی عَبْدِ اللهِ علیه السلام (1) (2) .

40-علیّ بن فرات اصفهانی

وی ، از مشایخ عبّاس بن فضل مُقری (از محدّثین قرن چهارم) می باشد ، که عباس بن فضل ، از او نقل روایت نموده است(3).

41-علیّ بن محمّد بن...ثقفی اصفهانی

أبـو الحسن ، علیّ بن محمّـد بن سـعید بن هلالـ ثقفی کوفی، برادر کوچکـتر ابراهیم بن محمّـد ثقفی . وی از کوفه به اصـفهان آمـد، و در اصفهان اقامت جست ، و در سال 282، در این شهر از دنیا رفت(4).

حافظ أبو نعیم ، این بزرگمرد را در زمرهٔ محدّثین اصـفهان شـمرده ، و ذکر نموده ، که ابراهیم بن محمّد بن سعید ثقفی ، از علی بن محمّد، مسن تر بوده است .

42-علیّ بن محمّد بن شیرهٔ اصفهانی

وی ، یکی از فقهاء و محدّثین بزرگ ، و دارای کتاب بوده ، و در میان کتب رجال ، از جایگاهی قابل توجّه برخوردار است . مرحوم نجاشی ، او را فقیه وکثیر الحدیث و فاضل دانسته ، و کتابهائی داشته ، همانند : التّأدیب (که کتاب

1- تهذیب ، جلد 3، صفحهٔ 87، حدیث 17 ، منظور از آبی اسـحاق ابراهیم بن محمّـد ، همان محدّث نامدار ، و صاحب کتب بسـیار ، ابراهیم بن محمّد بن سـعید ثقفی است ، که از مفاخر شـیعه می باشد ، و از کوفه به اصـفهان مهاجرت نموده ، و ساکن شده ، و ابن علویّهٔ أصفهانی ، از او نقل حدیث می نماید

2- به جامع الرّواة ، جلد 1، صفحهٔ 591، و تنقیح المقال، جلد 2، صفحهٔ 296 مراجعه شود

3- نوابغ الرّواة ، صفحهٔ 145، در ذیل عنوان عبّاس بن فضل

4- ذکر تاریخ اصبهان ، جلد 2، صفحهٔ 7

الصّلوة است) و کتاب الجامع (در فقه) که کتاب بزرگی بوده است(1).

وی ، از اصحاب امام هادی علیه السلام و کاشانی و اصفهانی بوده است(2).

از عبارات دانشمندان علم رجال ، معلوم می شود که او شخصیّتی برجسته ، در فقه و حدیث داشته ، ولی در زمینهٔ مباحث تخصّصی ، دربارهٔ توثیق و تضعیف رجالیِ او ، مطالب دقیقی مطرح گردیده ، که طالبین ، به کتابهای : تنقیح المقال، جلد 2، صفحهٔ 305، و معجم رجال الحدیث ، جلد 12 ، صفحهٔ 148 - 150 ، و جامع الرّواة ، جلد 1 ، صفحهٔ 599 و ... مراجعه نمایند .

43-عمر الإصفهانی

علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، جلد 47، صفحهٔ 125 ، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل نموده ، دربارهٔ نامطلوب بودن صدای فاخته ، و سپس می فرماید

و روی عمر الإصفهانی عنه (امام صادق) علیه السلام ، مثل ذلک ، فی صوت الصّلصل(3). دربارهٔ این راوی ، اطّلاع دیگری به دست نیامد .

44-قاسم بن محمّد اصفهانی

وی ، معروف به «کاسام یا کاسولا » میباشد ، و شیخ طوسی قُدْسُ سِرُّهُ ، او را در شمار صاحبان تألیف از علماء و محدّثین برشمرده(4) ، و جزء راویان کتب اصلی شیعه ، (کافی ، تهذیب ، من لایحضره الفقیه و استبصار) می باشد(5).

1- رجال نجاشی، صفحهٔ 180

2- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ 417

3- این روایت را ، ابن شهر آشوب مازندرانی ، در مناقب، جلد 4، صفحهٔ 218 نقل فرموده است

4- الفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ 127

5- جامع الرّواة ، جلد 2، صفحهٔ 19

در مجـامع بزرگ حـديثيِ شـيعه ، هماننـد : وسائـل الشّـيعه ، بحارالأـنوار ، عوالم العلوم و ... ، در سلسـلهٔ سـند بسـياری از روايات ، در موضوعات مختلف ، نام قاسم بن محمّد ، ذكر شده است . قاسم بن محمّد ، از بسـياری از محدّثين ، نقل حديث نموده ، ولی مخصوصاً ، از سـليمان بن داود مِنْقَری اصـفهانی ، أحاديث بسـياری نقل كرده (كه اسـتقصاء همـهٔ آنها دور از هدف اين كتاب می باشد) و هم چنين بسياری از محدّثين ، از او نقل حديث نموده اند ، همانند : سعد بن عبد الله ، و ابراهيم بن هاشم و علیّ بن محمّد قاسانی (كاشانی) و ....

علاّمهٔ مجلسـی ، در بحارالأنوار ، در دهها مورد ، و در أبواب مختلف ، أحاديثی را به اين طريق : سعد، عن الإصفهانی ، عن المنقری، يا به اين طريق : قاشانی ، عن الإصفهانی ، عن المنقری ، نقل كرده است(1).

45-محمّد الأصفهانی

در رجال كشّـی ، (در بخش مربوط به معروف بن خَرَّبُوذ) حـديثی را نقل می نمايد ، در مورد محلّ دفن عبد الله بن الحسن بن الحسن ، و أهل بيت او ، در كنار فرات ، و خبر غيبی امام صادق عليه السلام از اين مطلب ، و در سند اين حديث ، راويِ آخرِ آن، شخصی است به نام محمّد الإصفهانی كه می گويد:

كُنْتُ قاعِـداً مَعَ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذٍ بِمَكَّةَ وَ نَحْنُ جَماعَةٌ فَمَرَّ بِنا قَوْمٌ (2). همين حديث را علاّمهٔ مجلسـی ، در بحارالأنوار، جلد 47، صفحهٔ 151،

1- برای آشـنائی بيشتر، با اين راوی بزرگوار، به معجم رجال الحـديث ، جلـد 14 تحت عنوانهـای ، قاسم بن محمّـد ، و قاسم بن محمّد اصفهانی ، و قاسم بن محمّد جوهری ، و قاسم بن محمّد كاسولا ، و نيز كتب رجالی معروف ديگر، مراجعه شود

2- رجال كشّی، صفحهٔ 185

نقل فرموده است .

مرحوم آیة الله العظمی ، آقای سیّد أبو القاسم خوئی ، در معجم رجال الحدیث ، بعید ندانسته اند ، که مراد از محمّد اصفهانی ، محمّد بن سلیمان اصفهانی باشد(1).

46-محمّد بن أحمد بن بشر اصفهانی

أبو جعفر ، محمّد بن أحمد بن بشـر اصفهانی ، که از أبوجعفر، محمّد بن ابراهیم بن دَقّاق قمی ، روایت می کرده ، و محمّد بن همّام ، از او نقل حدیث نموده است(2).

47-محمّد بن الحسن الأسدیّ ، القاضی الإصفهانی

در کتاب نفیس بش

ارة المصطفی ، حدیثی دربارهٔ محبّت نسبت به امام علی بن أبی طالب علیه السلام ، نقل گردیده که در میان راویان آن حدیث ، شخصی به نام محمّد بن الحسن الإصفهانی ، ذکر گردیده بدین ترتیب:

... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قاسِمِ الْفارْسـیّ ، قالَ : حَدَّثَنا أَبُوعُمَرَ ، مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الأَسَدِیّ، الْقاضِی الإصْفَهانی ، أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلیٍّ الإسْفَراثِنی ... (3).

همین حدیث را علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، جلد 39، صفحهٔ 282 ، نقل فرموده است .

48-محمّد بن الحسین بن عبد الرّحمان الإصفهانی

در کتاب بحارالأنوار ، قسمت مربوط به أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، باب أخبار

1- معجم رجال الحدیث ، جلد 14 ، صفحهٔ 208

2- جامع الرّواة ، جلد 2، صفحهٔ 59

3- بشارة المصطفی ، صفحهٔ 179

الغدیر ، حدیثی از کتاب العمدهٔ إبن بِطْریق حلّی (1)نقل گردیده ، که در سند آن آمده است : وَرُوِیَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمنِ الإصْفَهانی ، یَرْفَعُهُ إلی أبی جَعْفَرٍ ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلیٍّ الْبـاقِرِ ، عَنْ أبیهِ ، عَنْ جَدِّه، عَنْ عَلِیٍّ علیه السـلام قالَ، قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ ، فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ(2).

49-محمّد بن سعید اصفهانی

مرحوم نجاشی ، در کتاب رجال خود ، در بخش مربوط به عبید الله بن حرّ جعفی ، حدیثی را نقل می نماید ، در مورد خضاب امام حسین علیه السلام ، و در سند آن ، محمّد بن سعید اصفهانی ، ذکر گردیده است ، بدین ترتیب:

قالَ أبُو الْعَبّاسِ ، حَدَّثَنا الْحُسَیْنُ بْنُ إبْراهیمَ ، قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هرُونَ الْهاشِمیِّ ، قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ الْحُنَیْنِ ، وَ عیسَی بْنُ عَبْدِ اللهِ الطَّیالِسِی الْعَسْکَرِیِّ، قالا: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنِ سَعیدِ الاصْفَهانی ، قالَ حَدَّثَنا شَریک عَنْ جابِرٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَیْثٍ ، عَنْ عُبَیْدِ اللهِ بْنِ الْحُرِّ، أنَّهُ سَألَ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلیٍّ علیه السلام عَنْ خِضابِهِ ، فَقالَ ... (3).

علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، جلد 76، صفحهٔ 104، همین حدیث را نقل نموده است ، و هم چنین ، در بحارالأنوار در قسمت مربوط به معجزات

1- ابن بطریق حلّی ، یکی از علماء برجستهٔ شیعه است ، و راوی از این شهر آشوب مازندرانی می باشد، و او را با این عنوان نام برده اند ، الشّیخ الإمام شمس الدّین أبی الحسین (الحسن) یحیی بن الحسن بن الحسین بن علی بن محمّد بن بطریق الحلّی الأسدی ، المتکلّم المحدّث الجلیل، الذی توفّی فی سنة 600(ألذّریعه ، جلد 15 ، صفحهٔ 334)

2- بحارالأنوار، جلد 37، صفحهٔ 196

3- رجال نجاشی، صفحهٔ 6 و 7

پیامبر أکرم صَلّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، حدیثی را از قصص الأنبیاء (1) نقل می نماید ، که در سند آن محمّد بن سعید اصفهانی ، ذکر گردیده ، بدین ترتیب:

قِصَصُ الأنْبِیاءِ ، الصَّدوقُ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حامِدٍ ، عَنْ حامِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلیِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزیزِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعیدِ الإصْفَهانِي ، عَنْ شَرَیْک ، عَنْ سَمّاکٍ ، عَنْ أبی ظَبْیانَ ، عَنْ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) قالَ جاءَ أعْرابیٌّ إلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم (2).

50-محمّد بن سلیمان اصفهانی

وی ، از اصحاب امام صادق علیه السلام ، و از راویان از آن امام معصوم می باشد ، و دارای تألیف بوده ، و از راویان مورد وثوق (و ثِقات رُواة) می باشد (3).

او ، همان محمّد بن سلیمان بن عبد الله اصفهانی می باشد ، که مرحوم شیخ طوسی در رجال خود (صفحهٔ 288) او را ، جزء أصحاب امام صادق علیه السلام شمرده است . و این محمّد بن سلیمان ، احتمالاً همان است که در بحارالأنوار ، در قسمت مربوط به معجزات و اجابت دعای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، در ضمن سند حدیثی ، در بارهٔ فضائل أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، از مجالس مفید ، و أمالی شیخ طوسی ذکر گردیده است ، و آن سند ، بدین ترتیب می باشد : المُفیدُ، عَنِ الْجَعابی ، عَنِ الْحُسَیْنِ الْهادِ (الْحَسَنِ بْنِ الْحَمّادِ) إبْنِ حَمْزَةَ ، أبُوعَلِیٍّ ، مِنْ أصْلِ کِتابِهِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ أبی لَیْلی ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمانَ الإصْفَهانِي ،

1- قصص الأنبیاء ، نام کتابهای متعدّدی است ، از مؤلّفین مختلف ، ولی آنچه که در بحارالأنوار از آن نقل حدیث شده ، قصص الأنبیاء سیّد أبوالرّضا فضل الله راوندی کاشانی است (به ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد 17 ، صفحهٔ 104، مراجعه شود)

2- بحارالأنوار، جلد 17، صفحهٔ 368

3- رجال نجاشی،و تنقیح المقال،جلد3،صفحهٔ121و123ورجال ابن داود،صفحهٔ314،و جامع الرّواة، جلد2،صفحهٔ 120و122

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمنِ الإصْفَهانی ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ أبی لَیْلی عَنْ عَلِیِّ بْنِ أبی طالِبٍ ، قالَ دَعانِی النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم وَ أنَا أرْمَدُ الْعَیْن ... (1).

و هم چنین احتمالاً ، او همان است که ، در بحارالأنوار، قسمت مربوط به امام حسن مجتبی علیه السلام ، (باب أحوال أهل زمان آن حضرت) در سند حدیثی ، دربارهٔ فضائل أمیرالمؤمنین علی علیه السلام به نقل از امالی شیخ طوسی آمده ، و بدین قرار می باشد : أمالِی ، المُفیدُ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ مالِکِ النَّحْوی ، عَنْ أحْمَدَ بْنَ عَلِیِّ الْمُعَدِّلِ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ سَعیدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمانَ الإصْفَهانی ، عَنْ عُمَرَ بْنِ قَیْسِ الْمَکّیِّ ، عَنْ عِکْرَمَةَ صاحِبِ ابْنِ عبّاسٍ ، قالَ : لمّا حَجَّ مُعاوِیَةُ ، نَزَلَ الْمَدینَةَ ... (2).

51-محمّد بن عبد الرّشید اصفهانی

در کتاب بحارالأنوار ، در جوامع أخباری که دلالت بر امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می نماید ، حدیثی را از کتاب کشف الیقین(3) نقل نموده ، در فضیلت امام علی علیه السلام ، و در سند آن آمده است :

کَشْف ، مِنْ کِتابِ أبِی الْعَلاءِ الْهَمْدانی ، عَنْ حَیْدَر بْنِ مُحَمَّدِ الحُسَیْنِیِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّشیدِ الإصْفَهانی ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أحْمَدُ الْعَطّارّ ... ، عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الأنْصارِیِّ ، قالَ سَألتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، عَنْ میلادِ عَلِیٍّ ... (4)

1- بحارالأنوار ، جلد 18 ، صفحهٔ 4

2- بحارالأنوار، جلد 44، صفحهٔ 118

3- کتاب کشف الیقین ، متعدّد میباشد ، ولی آن کتابی را که احادیث مربوط به لقب (أمیر المؤمنین) برای امام علی علیه السلام ، در آن نقل گردیده ، و بحارالأنوار، از آن نقل نموده ، از تألیفات مرحوم سیّد رضی الدّین علیّ بن طاووس حلّی است (به ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد 18، صفحهٔ 69، مراجعه شود)

4- بحارالأنوار ، جلد 38، صفحهٔ 125

52-محمّد بن عبد الله (ابن مُمَلّک اصفهانی)

محمّد بن عبد الله بن مملک اصفهانی ، که اصل او از جرجان (گرگان) بوده ، و در اصفهان ساکن گردیده ، و کنیهٔ او أبو عبد الله بوده است . مرحوم نجاشی، او را با عناوین : جَلیلٌ فی أصْحابِنا ، عَظیمُ الْقَدْرِ وَ الْمَنْزِلَةِ ، ستوده است .

ابن مملّک، در ابتداء معتزلی بوده، و سپس در أثر مباحثه و اقدام عبد الرّحمن بن أحمد بن خیر ویه ، به مذهب شیعه ، در آمده است ، و کتابهائی دارد به نامهای : « الجامع فی سائر أبواب الکلام » (که ، کتابی بزرگ بوده است) و « المسائل و الجوابات فی الإمامه »، و «کتاب موالید الأئمّه علیهم السلام » و « مجالسة مع أبی علی الجبائی (1) » . مرحوم شیخ طوسی ، او را در شمار مؤلّفین شیعه برشمرده ، و از متکلمین شیعه خوانده ، و مباحثهای مهم در بحث امامت ، از او نقل می کند ، که با أبوعلی جبائی (معتزلی مشهور و نامدار) در حضور أبو القاسم بن محمّد کرخی ، داشته است (2).

وی ، با توجّه به مباحثه اش با أبوعلی جبائی (متوفّای 303 هجری) از علمای اواخر قرن سوّم هجری ، می باشد (3) .

در کتاب جامع الرّواة ، در دو مورد از او یاد شده ، یکی در جلد 2، صفحهٔ 144، به عنوان محمّد بن عبدالله بن مملّک اصفهانی ، و دیگری در همان جلد ، صفحهٔ 436، تحت عنوان ، إبن مملّک اصفهانی

1- رجال نجاشی، صفحهٔ 269

2- الفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ 193

3- ولی علاّمهٔ طهرانی ، در طبقات خود (نوابغ الرّواة فی رابعة المآت ، صفحهٔ 281) او را ، جزء روایان قرن چهارم ، برشمرده است

53-محمّد بن علیّ کاتب اصفهانی

علاّمهٔ مجلسی ، به نقل از کشف الیقین(1)، حدیث بسیار جالب و مفصّلی را در مورد اجابت دعای حضرت آدم علیه السلام ، با توسّل به پنج نور مقدّس (پیامبر أکرم صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و خاندان آن حضرت علیهم السلام) نقل نموده ، و سند آن با چنین نامی شروع می گردد : مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْکاتِبُ الإصْفَهانی ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ إبْراهیمَ الْقاضی ... (2).

و هم چنین ، در کتاب نبوّت ، از بحارالأنوار ، باب ارتکاب ترک اولی (در مورد حضرت آدم علیه السلام) همین حدیث را با سند یاد شده ، نقل نموده است (3).

و نیز در قسمت تاریخ زندگی و فضائل أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ، دو حدیث دربارهٔ فضائل و لقب أمیرالمؤمنین ، برای امام علی علیه السلام ، نقل فرموده ، که در یکی از آنها ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الإصْفَهانی ، عَنِ أحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ الْخَوّاصِ ... ، و در دیگری ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الإصْفَهانی ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أحْمَدَ ... آمده است، و هر دو حدیث ، از کتاب کشف الیقین سیّد بن طاووس ، می باشد(4).

و هم چنین ، علاّمهٔ مجلسی در کتاب الذّکر و الدّعاء ، در باب احتجاجاتی که از ائمّه نقل گردیده ، حدیث مفصّل و جالبی را ، از مهج الدّعوات سیّد بن طاووس حلّی ، دربارهٔ امام صادق و امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل نموده ، که در اثر استفاده از دعاء الحجاب ، از شرّ حکم قتلی که منصور دوانیقی صادر کرده بود، نجات یافتند ، و در سند آن حدیث آمده است:

1- کشف الیقین ، از آثار ارزشمند سیّد رضی الدّین علیّ بن طاووس حلّی ، است (ألذّریعه ، جلد 18، صفحهٔ 69)

2- بحارالأنوار ، جلد 26 ، صفحهٔ 325

3- بحارالأنوار، جلد 11، صفحهٔ 175

4- بحارالأنوار، جلد 37، صفحهٔ 300

مُهَجُ الدَّعَواتِ ، عَنْ كِتابِ الْخَصائِصِ ، تَأليف مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الإصْفَهاني، عَنْ عَبْدِ الْواحِدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ ... (1)

دربارهٔ محمّد بن علیّ کاتب ، و این که آیا در همهٔ موارد یاد شدهٔ بالا ، یکی هستند یا متعدّد ، و نیز شخصیّت علمی و فکری او، اطلاع خاصّی به دست نیامد

54-محمّد بن غالب اصفهانی

مرحوم سیّد رضی الدّین علیّ بن طاووس ، در کتاب شریف اقبال الأعمال ، زیارت مفصّله ای را برای شهداء کربلاء نقل نموده ، که در آن، أسماء شهداء و برخی از احوال آنها ، و نیز بعضی از أسماء قاتلین آنها، ذکر گردیده است . در سند این زیارت ، که از ناحیهٔ مقدّسه ، صادر گردیده ، مرحوم سیّد بن طاووس، چنین نقل می فرماید : رَوَيْنا بِإسْنادِنا إلى جَدّى أبى جَعْفَرٍ ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسى (رَه) ، قالَ : حَدَّثَنا الشَّيْخ ، أبُو عَبْدِ اللهِ ، مُحَمَّدُ بْنُ أحْمَدَ بْنِ عَيّاش ، قالَ : حَدَّثَنى الشَّيْخُ الصّالِحُ ، أبُومَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ الْمُنْعِمِ بْنِ النُّعمانِ الْبَغدادى (رَه) ، قالَ : خَرَجَ مِنَ النّاحِيَةِ ، سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَخَمْسينَ وَمِأتَيْنِ ، عَلى يَدِ الشَّيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ غالِبِ الإصْفَهاني حينَ وَفاةِ أبى رَحِمَهُ اللهُ ، وَكُنْتُ حَديثَ السِّنِّ، وَكَتَبْتُ أسْتَأذِنُ فى زِيارَةِ مَوْلاىَ أبى عَبْدِ اللهِ عليه السلام ، وَ زِيارَةِ الشُّهَداءِ رِضْوانُ اللهِ عَلَيْهِمْ ، فَخَرَجَ إلَيَّ مِنْهُ ، بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ إذا أرَدْتَ زِيارَةَ الشُّهَداءِ رِضْوانُ اللهِ عَلَيْهِمْ ، فَقِفْ عِنْدَ رِجْلَيِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَهُوَ قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ... (2).

این زیارت را علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار جلد 45، صفحهٔ 64، به بعد ، و جلد 101، صفحهٔ 269 به بعد ، به نقل از اقبال الأعمال ، و نیز از کتاب مزار

1- بحارالأنوار ، جلد 94، صفحهٔ 379

2- اقبال الأعمال، صفحهٔ 573، چاپ دار الکتب الإسلامیه

شیخ مفید و مزار مرحوم سیّد و مزار کبیر ، نقل فرموده است .

از عبارت مرحوم سیّد بن طاووس ، در اقبال الأعمال ، استفاده می شود که ، شیخ محمّد بن غالب اصفهانی ، واسطهٔ رساندن نامهٔ أبومنصور بن عبد المنعم بغدادی ، به ناحیهٔ مقدّسه و گرفتن پاسخِ نامه ، (که مشتمل بر زیارت یاد شده ، بوده) می باشد ، و از شخصیّتهای برجستهٔ شیعه و از مقرّبین امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می آید (1).

55-محمّد بن مَندَهٔ اصفهانی

یکی از اصحاب امام جواد علیه السلام ، به نام محمّد بن مَنْدَهٔ بن مهریزد اصفهانی ، می باشد ، که حافظ أبونعیم اصفهانی ، او را جزء محدّثین اصفهانی به شمار آورده، و حدیثی را از او نقل می نماید ، به این مضمون: جعفر بن محمّد بن مَزْیَد ، می گوید: من در بغداد بودم و محمّد بن مندة بن مهریزد ، گفت : آیا مایل هستی که تو را به خدمت ابن الرّضا (امام جواد علیه السلام) ببرم ؟ گفتم آری . پس مرا بر آن حضرت وارد نمود، و سلام کردیم ، و نشستیم ، پس دربارهٔ حدیث پیامبر صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم سئوال نمود، که فرموده است:

إنَّ فاطِمةَ أحْصَنَتْ فَرْجَها فَحَرَّمَ اللهُ ذُرِّیَّتَها عَلَی النّارِ ، آن حضرت فرمودند: این مطلب مخصوص امام حسن و امام حسین علیهما السلام می باشد(2).

1- تاریخ 252 ، که سه سال قبل از تولّد امام زمان (عج) می باشد ، قرینه است بر این که مراد از ناحیه ، ناحیهٔ مقدّسهٔ امام حسن عسکری است، نه ناحیهٔ امام زمان (عج) . البتّه علاّمهٔ مجلسی در جلد 101 بحارالأنوار ، صفحهٔ 274 ، احتمال دیگری هم داده اند ، که تاریخ موجود در حدیث ، 262 ، (إثنتین وستّین و مأتین) بوده ، و خطاء در نقل حاصل شده ، بنابراین ، مراد از ناحیهٔ یاد شده ، ناحیهٔ امام زمان (عج) باشد

2- ذکر أخبار أصبهان ، جلد 2، صفحهٔ 207

از این نقل معلوم می شود که ، نه تنها محمّد بن منده ، از محدّثین بوده، بلکه از خواصّ امام جواد علیه السلام به شمار می آمده ، که در آشنا ساختنِ أفراد مستعدّ با آن حضرت ، و ایجاد ارتباط بین مردم و امام علیه السلام ، فعّالیّت می نموده ، و نقش مؤثّر داشته است . ابن شهر آشوب مازندرانی ، در کتاب مناقب ، در بخش مربوط به علم امام جواد علیه السلام ، می فرماید : وَقَدْ رَوی عَنْهُ الْمُصَنِّفُونَ نَحْوُ أبی بَکْرٍ ، أحْمَدَ بْنِ ثابِتٍ فی تاریخِه ، وَ أبی إسْحاقَ الثَّعْلَبِیِّ فی تَفْسیرِه ، وَمُحَمَّدِ بْنِ مَنْدَةِ بْنِ مهربذ ، فی کِتابِه ، ... (1). و بدین وسیله ، نه تنها محمّد بن منده را ، جزء راویان از امام جواد علیه السلام شمرده ، بلکه او را از مصنّفین و دارای کتاب دانسته ، که در آن ، از امام جواد (امام محمّد تقی) علیه السلام ، نقل روایت نموده است .

56-محمّد بن مَهران اصفهانی

علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار، جلد 47، صفحهٔ 205، و جلد 94 صفحهٔ 379، حدیثی را از مهج الدّعوات ، تألیف سیّد رضی الدّین بن طاووس ، نقل می نماید ، در بارهٔ دعاء الحجاب ، که امام صادق علیه السلام برای دفع شرّ منصور دوانیقی ، خواندند، و از حکم قتلی که در مورد امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام صادر کرده بود، نجات یافتند، و در سند آن حدیث ، شخصی به نام محمّد بن مهران اصفهانی ، ذکر گردیده ، به این ترتیب :

کِتابُ الْخَصائِصِ (2)، لِلْحافِظِ أبِی الفَتْحِ ، مُحَمَّدِ بْنِ أحْمَدَ بْنِ عَلِیٍّ النَّطَنْزِي ، عَنْ عَبْدِ الْواحِدِ بْنِ عَلِیٍّ ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ إبْراهیمَ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ أحْمَدَ الصَّیْرَفِیِّ ،

1- مناقب آل أبی طالب، جلد 4، صفحهٔ 384

2- این کتاب، به نام الخصائص العلویّه علی سایر البریّه، و المآثر العلیّه لسیّد الذّریّه ، می باشد . البته نویسندهٔ آن ، محمّد بن أحمد نطنزی، عامّی المذهب می باشد . الذّریعه ، جلد 7، صفحهٔ 170

عَنْ إسْحاقَ بْنِ عَبْدِ الرَّبِّ بْنِ الْمُفَضَّلِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الْحَميدِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرانَ الإصْفَهانِيِّ عَنْ خَلاّدِ بْنِ يَحْيى ، عَنْ ... (1) .

در بارهٔ محـدّث یاد شده ، اطّلاع دیگری به دست نیامد (2) ولی حـدّ أقل، علاقه مندی او به خاندان رسالت ، از این حدیث ، اسـتفاده می شود .

57-منصور بن عبد الله اصفهانی

أبونصـر ، منصور بن عبدالله بن ابراهیم اصـفهانی . در سلسلهٔ سند برخی از روایات ائمّهٔ معصومین علیهم السلام ، که در کتب حدیث نقل گردیده ، منصور بن عبدالله اصفهانی ، ملاحظه می شود ، که ذیلاً مواردی از آن را ذکر می نمائیم :

1- در بحارالأنوار ، کتاب التّوحیـد ، حـدیثی را از توحید شـیخ صدوق و عیون أخبار الرّضا علیه السـلام از امام هشـتم علیه السـلام ، نقل نموده ، که در سـند آن آمـده است : عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنُ عَبْدِ الْوَهاّبِ الْقُرَشِيِّ ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ الْمُغَيْرَةِ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ إبْراهيمَ الإصْفَهانِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ ، عَنِ

1- بحار الأنوار ، جلد 47، صفحهٔ 204 و 205 ، ولی در بحار الأنوار ، جلد 4، صفحهٔ 379 به جای محمّد بن أحمد بن علیّ النّطنزی ، محمّـد بن علیّ الإصـفهانی ، ضـبط شـده است ، و علّت آن این است که ، گاهی نطنزی ها ، اصـفهانی خوانده می شوند، به خاطر این که اصـفهان مرکز علمی بوده ، و نطنز از توابع آن محسوب می شده است، و ضـمناً أحمد ذکر نشده ، و نسـبت محمّد ، به جدّ او ، علی ، داده شده است

2- حافظ أبو نعیم ، از محدّثی به نام محمّد بن مهران ، یاد می نماید و می نویسد : محمّد بن مهران بن کوشاذ الإصبهانی ، سکن سُرمَرّی ، حدّث عن ابراهیم الهروی ، و در جای دیگری می نویسد : محمّد بن مهران بن کوشاذ الإصبهانی ، سکن سامرّه یروی عن ابراهیم الهروی ، حـدّث عنه عبد الباقی بن قانع (ذکر أخبار أصـبهان ، جلد 2، صفحهٔ 204 و 305) ولی دلیلی بر اتّحاد او با محـدّث یاد شـدهٔ در فوق ، به دست نیامد

الْحُسَيْنِ بْنِ بِشّارٍ، عَنْ أَبِی الْحَسَنِ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرّضا علیه السلام (1).

2- و نیز در کتاب توحید از بحارالأنوار ، حدیث دیگری را از توحید شیخ صدوق ، نقل فرموده از امام صادق علیه السلام ، با این سند : عَبْدُ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنُ عَبْدِ الْوَهّابِ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الاصْفَهانِي ، عَنْ صَفْوانَ عَنْ إبْنِ مُسْكان ، قالَ : سَأَلْتُ أبا عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنِ اللهِ تَبارَکَ وَ تَعالی (2).

۳- و هم چنین ، در کتاب النّبوّه ، در بحارالأنوار ، حدیثی را از علل الشّرایع شیخ صدوق ، و عیون أخبار الرّضا علیه السلام ، نقل فرموده ، در قصهٔ حضرت سلیمان و مورچه (نمله) با این سند : عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهّابِ الْقُرَشِیّ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الإصْفَهانی ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ مهرویه الْقَزْوینی ، عَنْ داوُد بْنِ سُلَیْمانَ الْغازِیِّ، قالَ : سَمِعْتُ عَلِیِّ بْنِ مِوسَی الرّضا علیه السلام ... (3).

4- در علل الشّرایع ، مرحوم شیخ صدوق علیه الرّحمه ، حدیث جالبی را در مورد خاتَم قرار دادن عقیق سرخ ، به دلیل این که اقرار به وحدانیّت خداوند و نبوّت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و وصایت امام علی علیه السلام و امامت فرزندان آن حضرت نموده است ، نقل کرده ، و در سند آن آمده است:

حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهّابِ الْقُرَشِیّ ، قالَ : حَدَّثَنا مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ إبْراهیمَ الإصْفَهانی ، قالَ : حَدَّثَنا عَلِیُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ الإسْكَنْدَرانیّ ... عَنْ سَلْمانَ الْفارْسِیِّ ، قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم لِعَلِیٍّ علیه السلام : یاعَلِیُّ ... (4).

و همین حدیث را علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، جلد 27 ، صفحهٔ 280،

1- بحارالأنوار ، جلد 4، صفحهٔ 78

2- بحارالأنوار ، جلد 4، صفحهٔ 85

3- بحارالأنوار، جلد 14، صفحهٔ 92، علل الشّرائع، صفحهٔ 72 (چاپ دار احیاء التّراث العربی)

4- علل الشّرایع، چاپ دار احیاء التّراث العربی، صفحهٔ 158

و نیز در جلد 42، صفحهٔ 69(در بخش مربوط به اسلحه و لباس و مَرْکب علی علیه السلام) نقل نموده است .

5-علاّمـهٔ مجلسـی ، در بحارالأنوار ، به نقل از عیون أخبار الرّضا علیه السـلام ، حـدیث بسـیار جالب و مهمّی را دربارهٔ اهمیّت دوستی و پیروی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، و آثار و مقامات معنوی آن حضرت ، نقل نموده است ، با این سند :

... عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهّابِ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الإصْفَهانی، عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ الإسْکَنْدَرانی ، عَنْ أحْمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَهْدِیِّ الرِّقِّیِّ ، عَنْ أبیهِ ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرّضا علیه السلام ، عَنْ آبائِهِ ، عَنْ أمیرِ المُؤمِنینَ ؟ قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، یاعَلِیُّ ، طُوبی لِمَنْ أحَبَّکَ وَصَدَّقَ بِکَ ، وَ وَیْلٌ لِمَنْ أبغَضَکَ وَکَذَّبَ بِکَ ... (1). علاّمهٔ بزرگوار ، آقا بزرگ طهرانی ، در طبقات خود ، منصور بن عبدالله را ، در زمرهٔ راویان قرن چهارم برشمرده است (2) .

58-هبة الله بن داود اصفهانی

أبو المکارم ، هبة الله بن داود بن محمّد اصفهانی ، که از مشایخ شیخ منتجب الدّین رازی ، می باشد و این بزرگمرد ، کتاب « ألمطالب فی مناقب آل أبی طالب » را ، که تألیف سـیّد نجم الدّین ، بدران بن شـریف علویّ حسینی اصفهانی است ، به واسطهٔ همین هبة الله بن داود ، نقل می نماید(3). شیخ منتجب الدّین رازی ، او را با عنوان ثقة الدّین ، مورد تجلیل قرار داده است.

1- بحارالأنوار ، جلد 68، صفحهٔ 150

2- نوابغ الرّواة فی رابعة المآت ، صفحهٔ 321، و نیز به صفحهٔ 38 (در ذیل عنوان أحمد بن الفضل) و صفحهٔ 157(در ذیل عنوان عبدالله بن محمّد ... سنجری = شجری) مراجعه شود

3- ألفهرست منتجب الدّین ، صفحهٔ 43، و ألذّریعه ، جلد 21 صفحهٔ 139

59-یوسف بن یحیی اصفهانی (أبو یعقوب)

این راوی ، جزء طریق مرحوم شیخ صدوق علیه الرّحمه ، در کتاب شریف من الایحضره الفقیه ، به أبی سعید خدری است، و از آن بزرگوار بر می آید ، که براین شخص اعتماد داشته ، و او را از رواة موثّق می دانسته است(1) .

60-أبو اسحق بن بحیر اصفهانی

وی ، از مشایخ بزرگان شیعه بوده، و کتابی به نام تأویل آلایات داشته است . یکی از شاگردان محقّق کرکی ، رساله ای در اسامی مشایخ شیعه نوشته ، و این بزرگمرد را در زمرهٔ مشایخ أصحاب ، ذکر نموده است(2). از تاریخ زندگی این بزرگمرد ، اطّلاع دیگری به دست نیامد .

61-أبو الحسن اصفهانی

در کتب رجال اسم و مشخّصات وی ذکر نگردیده ، ولی در اسناد کتاب شریف کافی (از محمّد بن یعقوب کلینی قُدْسُ سِرُهٔ) ذکر گردیده است .

مثلاً، در باب (ألْبان) از أبواب أطعمهٔ کتاب کافی ، روایتی از قاسم بن محمّد جوهری ، از أبی الحسن اصفهانی، از امام صادق علیه السلام نقل فرموده(3)ونیز ، در هرکدام از باب (کتمان) و باب (نمیمه) ، حدیثی را از محمّد بن عیسی ، از

1- تنقیح المقال، جلد 3 (بخش کنیدها) صفحهٔ 40، و جامع الرّواة ، جلد 2، صفحهٔ 426

2- ریاض العلماء ، جلد 5، صفحهٔ 412 ، و أعیان الشّیعه ، جلد 12 (چاپ جدید) صفحهٔ 286، البته در اعیان الشّیعه ، بجیر و مجیر (به صورت دو نسخه) ضبط شده است، در حالی که در ریاض العلماء ، بحیر (با حاء بدون نقطه) ضبط گردیده است

3- فروع کافی، چاپ دارالکتب الاسلامیّه ، جلد 6، صفحهٔ 336

یونس ، از أبی الحسن اصفهانی ، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است (1).

و علاّمـهٔ مجلسـی ، در باب (ألقول الخیر و القول الحسن) از کتاب بحار الأنوار ، حدیثی را از محاسن برقی ، نقل فرموده ، که در سـند آن چنین آمده است : عَنِ الْیَقْطینیِّ، عَنْ یُونُسَ، عَنْ أبِی الْحَسَنِ الإصْفَهانی، عَنْ أبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام ... (2).

و هم چنین ، علاّمهٔ مجلسـی ، در قسـمت (ألسّـماء و العالم) از بحارالأنوار ، در باب (الألبان و فوائدها) ، حدیثی را با چنین سندی نقل فرموده است:

المَحاسِنُ ، عَنْ أبیهِ ، عَنِ القاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أبِی الْحَسَنِ الإصْفَهانی ، قالَ کُنْتُ عِنْدَ أبی عَبْدِ اللهِ علیه السلام (3) .

مرحوم مامقانی ، نقل حدیث نمودن یونس از ، أبی الحسن الإصبهانی را ، دلیل مقام و اعتبار او ، دانسته است.(4)

62-أبوشیبهٔ اصفهانی

وی ، یکی از اصـحاب امام جواد علیه السـلام ، می باشد که آن حضـرت، در مورد ازدواج دخترانش ، که به چه نوع همسری آنها را تزویج کند ، نامه نوشـته اند به این مضـمون : عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیارَ ، قالَ : قَرَأتُ کِتابَ أبی جَعْفَرٍ علیه السـلام ، إلی أبی شَیْبَةِ الإصْبَهانی : فَهِمْتُ ما ذَکَرْتَ مِنْ أمْرِ بَناتِکَ ، وَ أنکَ لاتَجِدُ أحَداً مِثْلَکَ ، فَلاتَنْظُرْ فی

1- اصول کافی ، جلد 2، صفحهٔ 225 ، حدیث 12، و صفحهٔ 369، حدیث 3، و همین دو حدیث، در بحارالأنوار ، جلد 75، صفحهٔ 80 و 81، و صفحهٔ 268 ، نقل گردیده است

2- بحارالأنوار ، جلد 71، صفحهٔ 311

3- بحارالأنوار، جلد 66، صفحهٔ 102

4- تنقیح المقال، جلد 2، بخش کنیه ها ، صفحهٔ 11

ذلِکَ یَرْحَمُکَ اللهُ ، فَإنَّ رَسُولَ اللهِ صَلّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم قالَ : إذا جائَکُمْ مِنْ تَرْضَوْنَ خُلْقَهُ وَ دینَهُ ، فَزَوِّجُوهُ ، إنَّکُمْ إلاّ تَفْعَلُوا ذلِکَ ، تَکُنْ فِتْنَةٌ فِی الأرْضِ وَ فَسادٌ کَبیرٌ(1).

یعنی : علیّ بن مهزیار می گوید : قرائت کردم نامهٔ امام أبی جعفر (جواد آلائمّه علیه السلام) را ، به أبی شیبهٔ اصبهانی ، که نوشته بودند : فهمیدم آنچه را در مورد ازدواج دخترهایت نوشته بودی ، که نمییابی أحدی را همانند خودت (در شدّت اعتقاد و پای بندی به مکتب أهل البیت علیهم السلام) (که دخترهایت را به ازدواج آنها در آوری) پس (تا این حد) نظر و دقّت نکن ، خدای رحمتت کند ، زیرا رسول خدا صَلّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم فرمود: وقتی کسی (برای ازدواج فرزندانتان) آمد ، که أخلاق و دین او را می پسندید ، (دخترانتان را) به همسری او در آورید، همانا اگر چنین نکنید ، فتنه ای در زمین و فسادی بزرگ ، روی خواهد داد .

از این عبارت ، در روایت یاد شده، استفاده می شود که او از شخصیّت بالائی برخوردار بوده، و در اعتقاد و پای بندی به مکتب ولایت و تشیّع، مقامی برجسته داشته است .

63-أبو اللّطیف بن أحمد اصفهانی

أبو اللّطیف بن أحمد بن أبی اللّطیف زرقویه (جرقویه) اصبهانی (اصفهانی)، که با عنوان و لقب ، الشّیخ الإمام منیر الدّین ، ستوده شده ، و شیخ منتجب الدّین رازی ، او را ، با أوصاف و عناوینِ : مُناظِرٌ فَقیهُ دَیِّن ، توصیف نموده و فرموده است : من در خوارزم به ملاقات او رسیدم ، و براو قرائت حدیث نمودم .

وی ، به واسطهٔ قاضی ابن قدامه ، از سیّد مرتضی ، علم الهدی أعلی الله مقامه ،

1- تهذیب الأحکام، جلد 7، صفحهٔ 395 (چاپ دار الکتب الإسلامیّه) و نیز به الإمام الجواد ، من المهد الی اللحد ، صفحهٔ 362، رجوع شود

تمامی کتابهای او را روایت می نماید(1).

64-أبونصر بن أبی مسعود اصفهانی

در بحارالأنوار، در بخش تاریخ أمیرالمؤمنین علیه السلام ، باب (مناقب أصحاب الکساء و فضلهم) حدیثی را از تفسیر فرات بن ابراهیم ، نقل می نماید ، دربارهٔ فضائل أهل البیت علیهم السلام با این سند : تَفْسیرُ فُراتٍ، مُحَمَّدُ بْنُ زَیْدٍ الثَّقَفیُّ، عَنْ أبی نَصْرِ بْنِ أبی مَسْعُودِ الإصْفَهانی، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أحْمَدَ ... ، عَنْ حُذَیْفَةِ بْنِ الْیَمانِ ، قالَ : دَخَلَتْ عایِشَةُ ... (2) .

65-الإصفهانی

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی ، (کتاب الزّکاة ، باب اوقات الزّکاة) حدیثی را نقل نموده ، که در سند آن آمده است :

... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ ، عَنِ الإصْفَهانِي ، قالَ : قُلْتُ لأبِی عَبْدِ اللهِ علیه السلام ... (3) .

ولی از نام و مشخّصات دیگر این راوی ، ذکری نفرموده است . احتمال دارد راوی یاد شده ، همان أبو الحسن اصفهانی (که قبلاً در ذیل شمارهٔ «61» ذکر گردید) باشد .

1- جامع الرّواة ، جلد 2، صفحهٔ 33 ، فهرست شیخ منتجب الدّین ، صفحهٔ 99 تنقیح المقال ، جلد 3، بخش کنیه ها، صفحهٔ 32

2- بحارالأنوار ، جلد 37، صفحهٔ 82، و تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی ، در تفسیر آیهٔ ، آمن الرّسول بما اُنزل الیه من ربّه ...

3- کافی ، جلد 3، صفحهٔ 523(چاپ دار الکتب الإسلامیّه)

7- نامدارانی از مفاخر علمی و ادبی شیعهٔ اصفهان از قرن سوّم تا دهم

اشاره

ص:259

نامدارانی از مفاخر علمی و ادبی شیعهٔ اصفهان از قرن سوّم تا دهم

در این بخش ، فقط بیست نفر از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان ، (از قرن سوّم تا دهم) که شهرت ویژه دارند، و از نامداران شخصیّتهای علمی و أدبی به شمار میروند ، به ترتیب زمان وفات یا شهادتشان ، ذکر مینمائیم ، و بقیّه را در بخش دیگری ، تحت عنوان (چهره های علمی و ادبی شیعه از قرن سوّم تا دهم) مورد بحث و بررسی قرار می دهیم .

1-ابراهیم بن محمّد بن سعید ... ثقفی اصفهانی

محدّث نامدار ، و عالمِ صالحِ عظیم الشّأن ، أبو اسحاق ، ابراهیم بن محمّد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعید (سعد) بن مسعود ثقفی کوفی اصفهانی (ره)، متوفّای 283 هجری ، که از مفاخر علمی شیعه و کوفه و اصفهان می باشد ، و با کثرت تألیف و قدرت اندیشه ، و جدیّت در تصمیم و اراده ، خدمات بسیار ارزشمندی را به عالم تشیّع و نشر آثار أهل البیت علیهم السلام نموده ، و مورد تجلیل فراوان بزرگان علم رجال و حدیث قرار گرفته است .

وی ، از نسل سعید بن مسعود ثقفی ، برادر أبی عبید بن مسعود ثقفی ، و عموی مختار بن أبی عبیدهٔ ثقفی (انتقام گیرندهٔ خون سیّد الشّهداء أبی عبدالله الحسین علیه السلام) می باشد ، و او همان است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را به

حکومت مدائن منصوب فرمودند ، و امام حسن علیه السلام در حادثهٔ ساباط ، به او پناه بردند (1). ابراهیم بن محمّد ثقفی ، کتابی را به نام « المعرفه » تألیف نمود (2) در زمینهٔ مناقب مشهورهٔ « أمیرالمؤمنین » علیه السلام و « أهل البیت » علیهم السلام ، و مثالب دشمنان و مخالفین آنها ، و این کتاب شگفتی کوفیّون (که از علماء و شیعیان بودند) را برانگیخت ، و پیشنهاد کردند که این کتاب را در معرض أفکار دیگران قرار ندهد (به دلیل این که افکار حاکم بر جامعه ، چه بسا از قبول آن خودداری کنند) ولی این بزرگمرد، نه تنها از نشر این کتاب مستند ، و پرمایه و ارزشمند ، خودداری نفرمود ، بلکه سؤال کرد ، کدام یک از شهرها از افکار و فرهنگ شیعه دورتر هستند ؟ جواب دادند : اصفهان چنین است ، در این هنگام قسم یاد کرد که مفاد این کتاب را در هیچ شهری نقل نمیکنم مگر در اصفهان ، و به خاطر اطمینان قاطعی که به صحت و استحکام مطالب کتاب داشت ، به اصفهان هجرت نمود، و به نشر و ترویج محتوای کتاب و سایر افکار و اندیشه های مکتب تشیّع ، در این شهر (3) پرداخت(4)، پس از آنکه ابراهیم بن محمّد ثقفی به اصفهان وارد شد ، جمعی از بزرگان و محدّثین قم (که مرکز فکری و علمی شیعه در آن زمان بوده) همانند أحمد بن محمّد بن خالد برقی

1- روضات الجنّات ج 1 ص 4، مجمع الرّجال قهپائی ج 1، ص 65 و سایر کتب رجالی

2- ظاهراً این کتاب چهار جزء بوده است (ألذّریعه ، جلد 21 ، صفحهٔ 243)

3- مرحوم صاحب روضات ، از یکی از حفّاظ بزرگ حدیث ، یعنی امام حافظ ، أبو محمّد عبد القادر رهاوی ، نقل می کند که : هِیَ مِنْ أکْبَرِ مُدُن الإسْلامِ وَ أکْثَرِها حَدیثاً ما خَلا بَغْداد (یعنی به استثنای بغداد ، که مرکز علمی و حدیثی جهان اسلام در آن زمان بوده ، بالاترین مرکز حدیث ، شهر اصفهان می باشد) . « روضات الجنّات ، جلد 1، صفحهٔ 5»

4- رجال نجاشی، صفحهٔ 12 و سایر کتب رجالی

(که از محدّثین مشهور است و رقم تألیفات و کتابهای او ، به دهها عنوان گوناگون می رسد) به اصفهان آمدند، و آن بزرگمرد را برای هجرت و اقامت در قم دعوت نمودند(1) و منظور آنها این بود که از علم و دانش و تألیفات و آثار وأحادیث او استفاده نمایند ، و حوزهٔ علمیّهٔ قم را ، رونقی افزون بخشند ، در حالی که ابراهیم بن محمّد ثقفی ، به اصفهان آمده بود برای این که فضائل أمیرالمؤمنین علی علیه السلام را با استفاده از علم و دانش و تحقیقات و تألیفات خود ، در این شهر ، منتشر سازد ، و در زمینهٔ اصلاح أفکار و اندیشهٔ مردم ، و محدّثین و علماء اصفهان ، اقدامی مؤثّر بنماید . کتابهای ابراهیم بن محمّد ثقفی ، بسیار زیاد است ، و مشتمل بر أحادیث فراوان و متنوّع می باشد ، و بزرگان علم رجال ، آنها را نام برده اند ، که ذیلاً نقل می نمائیم :

1 - ألغارات (که به نقل الذّریعه ، نسخه ای از آن نزد علاّمهٔ مجلسی بوده ، و از آن نقل حدیث نموده است) 2 - ألمغازی ، 3 - ألسّقیفه ، 4 - ألرّدّه ، 5- مقتل عثمان 6- الشّوری ، 7 - ألجمل، 8- بیعة أمیر المؤمنین علیه السلام ، 9 - الصّفین ، 10 - ألحکمین ، 11 - النّهروان ، 12 - مقتل أمیر المؤمنین علیه السلام ، 13 - رسائل أمیر المؤمنین و أخباره و حروبه ، 14 - قیام الحسین (الحسن) بن علی علیه السلام ، 15 - مقتل الحسین علیه السلام ، 16- ألتّوابین ، 17 - عین الورد ، 18 - أخبار المختار ، 19 - فدک ، 20 - ألسّرائر ، 21 - الحجّة فی فعل المکّرمین ، 22 - ألمودّة فی ذوی القربی ، 23 - المعرفه (همان است که به خاطر نشر محتوایش ، به اصفهان هجرت نمود)، 24 - ألحوض و الشّفاعه ، 25 - الجامع الکبیر فی الفقه ، 26 - الجامع الصغّیر ، 27 - مانزل

1- رجال نجاشی، صفحهٔ 12، الفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ 5، معجم رجال الحدیث، جلد 1، صفحهٔ 280 - 281 و سایر کتب رجال

من القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السلام ، 28 - فضل الکوفه و من نزلها من الصّحابه ، 29-کتاب فی الإمامه (که کتاب بزرگی بوده است)، 30 - کتـاب فی الإمامه (که کتاب کوچکی در مبحث إمامت بوده است) ، 31 - ألمتّقین (ألمتعتین) 32 - ألجنائز ، 33 - ألوصیّه ، 34 - المبتدأ ، 35 - أخبار عمر ، 36 - أخبار عثمان 37 - کتاب الدّار ، 38 - الأحداث ، 39 - ألحرورا ، 40 - الإستنفار (ألأسفار)، 41 - ألسِّیَر ، 42 - أخبار یزیـد ، 43 - ابـن الزّبیر ، 44 - التّفسیر ، 45 - کتاب التّاریخ ، 46 - الرّؤیا ، 47 - کتاب الأشـربة ، الکبیر و الصّغیر ، 48 - کتاب زید و أخباره ، 49 - کتاب محمّد و ابراهیم ، 50 - من قتل من آل محمّد علیهم السلام ، 51 - ألخطب المعربات (المقرّبات)(1).

ابراهیم بن محمّـد ثقفی ، مورد تجلیـل و احترام بزرگـان علم و حـدیث می باشـد و شخصـیّت بزرگی هماننـد سـیّد بن طاووس (در إقبال الأعمال) او را توثیق نموده ، و ابن النّدیم ، در کتاب « ألفهرست » او را از (ألثِّقاتِ الْعُلَماءِ الْمُصَنِّفینَ) شمرده ، و علاّمهٔ مجلسی دربارهٔ او فرموده : (إنَّ لَهُ مَدائـحَ کَثیرَةً) و بزرگان حدیث در کتابهای برجسـته ای ، همانند : کافی و تهذیب و تفسـر قمی و کامل الزّیارات، از او نقل حدیث نموده اند ، و چهره های عظیم الشّأنی همانند : شیخ مفید و سیّد مرتضی (علم الهدی) برخی از کتابهای او را نقل نموده اند(2) .

2-أحمد بن أبی یعقوب...اصفهانی (یعقوبی)

مورّخ نامدار و جغرافی دان ، مشهور، أحمد بن أبی یعقوب ، اسحاق

1- ألفهرست شـیخ طوسی، صفحهٔ 5، رجال نجاشی، صفحهٔ 13، معجم رجال الحدیث، جلد 1، صفحهٔ 281 ، مجمع الرّجال قهپائی، جلد 1، صفحهٔ 67

2- به روضات الجنّات، جامع الرّواة ، معجم رجال الحدیث و ... مراجعه شود

بن جعفر بن وهب بن واضح ، کاتب اصفهانی ، معروف به (یعقوبی ، و ابن یعقوبی ، و ابن واضح)، که از دانشمندان بزرگ تاریخ و جغرافیا ، در نیمهٔ دوّم قرن سوّم هجری می باشد ، و دارای علم نجوم بوده ، و شعر نیز می سروده است .

او از معاصرین أحمد بن داوود ، أبوحنیفهٔ دینوری می باشد (1) و به سیر و سیاحت ، شدیداً علاقه مند بوده ، و سفرهائی به أرمینیّه (أرمنستان) و هند و مصر و بلاد مغرب داشته ، و در ضمن سیاحت خود ، کتاب « البلدان » ، را که قدیمی ترین کتاب عربی ، در زمینهٔ جغرافیا میباشد ، تألیف نموده است(2).

تألیفاتی گوناگون داشته که بعضی از آنها باقی مانده ، و برخی دیگر از بین رفته ، و فقط نام آنها باقی مانده است ، و مجموعاً به نُهْ عنوان می رسد(3) و مشهورترین آنها ، یکی « ألتّاریخ » است ، که در دو جلد می باشد ، و به نام « تاریخ یعقوبی » شهرت یافته ، و دیگری کتاب « ألبلدان » یا « أسماء البلدان » ، که در ضمن سیر و سیاحتهای خود نوشته ، و قدیمی ترین کتاب در موضوع خود، در عالَم عربی می باشد .

دو کتاب یاد شده ، در لیدن و نجف اشرف(4)و نیز در بیروت ، چاپ شده است، و تاریخ یعقوبی، به وسیلهٔ دکتر ابراهیم آیتی ترجمه شده ، و چندین بار به چاپ رسیده ، و به وسیلهٔ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ، وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی ایران ، چاپ سوّم آن در سال 1362 شمسی، انجام گرفته است ، و کتاب « البلدان » نیز، به وسیلهٔ دکتر ابراهیم آیتی ترجمه گردیده ،

1- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحهٔ 398

2- أعیان الشّیعه، جلد 3، صفحهٔ 202

3- مقدّمه تاریخ یعقوبی ، به قلم دکتر محمّد ابراهیم آیتی ، از صفحهٔ بیست و یک تا بیست و چهار

4- ألذّریعه ، جلد 3، صفحهٔ 144 و 296، ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحهٔ 398

و چندین بار به چاپ رسیده ، که چاپ سوّم آن به وسیلهٔ بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال 1356 شمسی ، انجام گرفته است .

واضح ، جدّ أحمد بن أبی یعقوب ، از شیعیان أهل البیت علیهم السلام بوده، و جان خود را بر سَرِ این راه گذاشته، و به شهادت رسیده است (1)، و شخص أحمد بن أبی یعقوب نیز ، به نوشته و تصریح بسیاری از صاحبان تراجم ، شیعه بوده ، و در تشیّع او شبهه ای نیست، زیرا او « حدیث غدیر » و « حدیث ثقلین » و تفسیر آن به کتاب خدا و عترت را نقل نموده ، و نزول آیهٔ (أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ ...) را در روز نصب أمیر المؤمنین علی علیه السلام به خلافت در غدیرخم، تصریح کرده ، و هیچیک از خلفاء را به جز امام علی علیه السلام با عنوان أمیرالمؤمنین ، یاد نمی کند (2)

سارتن، پس از آن که یعقوبی را به عنوان مورّخ و جغرافی دان شیعه معرّفی می کند، می گوید : از لحاظ شیعه بودن وی ، این کتاب جالب توجّه است ، چه ، بی طرفانه و با علاقهٔ خاص نوشته شده است .

و جرجی زیدان نیز می نویسد : از مزایای تاریخ یعقوبی علاوه بر قِدْمَت آن ، این است که ، مؤلّف آن شیعی مذهب است و از عبّاسیان چیزهائی می نویسد ، که دیگران از ذکر آن پرهیز می کنند .

یعقوبی ، از خطب و رسائل یا کلمات قصار رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، و هر یک از أئمه شیعه علیهم السلام تا امام رضا علیهم السلام را نقل می کند ، و در حوادث سال 254 ، وفات امام هادی علیهم السلام را بیان نموده ، و در حوادث سال 204 ، اجمالی از ازدواج امّ

1- مقدّمهٔ ترجمهٔ تاریخ یعقوبی ، صفحهٔ نوزده ، و نیز مقدّمهٔ ترجمه کتاب البلدان ، صفحهٔ 10 به نقل از طبری و ابن أثیر

2- مقدّمهٔ ترجمهٔ تاریخ یعقوبی به قلم دکتر آیتی، صفحهٔ بیست

الفضل با امام جواد علیه السلام را ذکر نموده است(1). تاریخ فوت أحمد بن یعقوب را متفاوت نوشته اند ، همانند : 278، بعد از 278، 282، 284 (که این قول أخیر مشهور میباشد ، و در معجم الأدباء یاقوت حموی (جلد 5، صفحهٔ 154) آمده است ، ولی علاّمهٔ امین ، در أعیان الشّیعه نوشته اند که : یعقوبی در شب عید فطر 292 ، به یاد روزگار قدرت آل طولون افتاده ، و زوال سلطنت آنها را مورد عبرت قرار داده ، و أشعاری سروده است، و از این جریان معلوم می شود که وفات او پس از این تاریخ می باشد (2).

3-أحمد بن علویّهٔ اصفهانی

أبوجعفر، أحمد بن علویّه اصفهانی ، معروف به « أبو الأسود » و « إبن الأسود » متولّد 212 و متوفّای 320 هجری(3).

وی محدّثی نامدار، و شاعری بسیار بزرگ ، و مجاهدی عظیم الشّأن می باشد . در کتابهای « تهذیب شیخ طوسی » و « من لا یحضره الفقیه صدوق » از او نقل حدیث گردیده ، و شیخ طوسی در بخش مربوط به ابراهیم بن محمّد ثقفی کوفی اصفهانی ، کتابهای او را به واسطهٔ أحمد بن علویّهٔ اصفهانی ، روایت می نماید (4) . مرحوم نجاشی ، کتاب او را به نام « الإعتقاد » (فی الأدعیه) نقل نموده (5) ، و ابن شهر آشوب مازندرانی ، در کتاب نفیس « معالم العلماء »

1- مقدّمهٔ ترجمهٔ تاریخ یعقوبی به قلم دکتر آیتی ، صفحهٔ بیست

2- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید، ج 3، ص 202، و نیز ملحقات البلدان، ص 154)

3- دائرة المعارف تشیّع، جلد 1 ، صفحهٔ 351 و در کتاب ریحانة الأدب ، جلد 7، صفحهٔ 383، عمر این بزرگمرد بیش از یکصد سال ذکر شده است

4- ألفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ 6

5- رجال نجاشی، صفحهٔ 64

مینویسد : (لَهُ کُتُبٌ مِنْها دُعاءُ الإعْتِقادِ ، وَ لَهُ النُّونِیَّةُ ، الْمُسَمّاةُ بِالألْفِیَّةِ وَ الْمُحَبّرة (1)) و شیخ طوسی او را جزء راویانی که درک محضر امامان معصوم علیهم السلام ننموده اند ذکر نموده است (2) .

عدّه ای از محدّثین ، همانند : أبوجعفر، محمّد بن الحسن الولید (متوفّای 343) و سعد بن عبد الله أشعری (متوفّای 299 یا 300 یا 301 هجری) و حسین بن محمّد بن عمران أشعری و عبد الله بن حسین (حسن) مؤدّب و ... ، از او نقل حدیث مینمایند ، و این بزرگمرد از مشایخ آنها به شمار می رود(3).

در هنگامی که قصیدهٔ نونیّهٔ ابن علویّه را ، که به نام « ألفیّه » بوده (ولی هشتصد و سی و چند شعر او ضبط شده(4) برای أبو حاتم سجستانی خواندند ، به تعجّب در آمد و به أهل بصره گفت : والله این شاعر اصفهانی، در استحکام شعر وکثرت فوائد آن ، بر شما تفوّق یافته است (با این که عرب زبان هستید ، و شعر عربی سرودن ، زبان مادریِ شما است) . ابن علویّه در این اشعار ، روایات فضائل أمیرالمؤمنین علی علیه السلام را مطرح نموده ، و با مخالفان خلافت آن حضرت، احتجاج نموده ، و مخصوصاً کلمهٔ مولی را که به معنی ولایت مطلقهٔ آن امام است ، به صورتی بدیع ، بیان داشته است . ثعالبی ، در «یتیمة الدّهر » ابن علویّه را از شعراء و نویسندگان اصفهان ذکر نموده (5) ، و سیوطی در « بُغیة الوعاة » ، او

1- معالم العلماء ، صفحهٔ 19

2- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ 447

3- دائرة المعارف تشیّع، جلد 1، صفحهٔ 351

4- ریحانة الأدب ، جلد 7، صفحهٔ 383، و تنقیح المقال، جلد 1، صفحهٔ 68

5- یتیمة الدّهر، جلد 3، صفحهٔ 295

را صاحب لغة و أديب و شاعر خوانده (1) و صاحبان تراجم، شعرش را در جزالت و استحكام و فصاحت و قوّة تركيب و نظم معانى ، در سرحدّكمال دانسته ، و بيان او را در مناقب أئمّه عليهم السلام و دفاع از مذهب إماميّه ، شيرين ، و همراه با منطقى قوىّ ، شمرده اند .

علاّمهٔ امينى در الغدير ، او را در زمرهٔ شعراء غدير شمرده ، و منتخبى از اشعار او را نقل كرده ، و حاج آقا بزرگ طهرانى او را ، در زمرهٔ نوابغ رواة در سَدِهٔ چهارم ، ذكر نموده ، و صاحب أعيان الشّيعه ، او را جزء چهره هاى برجستهٔ علم و ادب

جهان شيعه به شمار آورده ، و ياقوت حموى در معجم الأدباء ، او را ستوده و تمجيد كرده است (2).

و در يک كلام: أحمد بن علويّهٔ اصفهانى ، از مفاخر شيعه ، و از چهره هاى برجستهٔ علمى و ادبى اصفهان ، و آبروئى براى تاريخ علم و ادب و تشيّع مى باشد

4-حمزهٔ اصفهانى

أديب نامدار ، و نويسندهٔ صاحب آثار، و مؤرّخ متتبّع ، و لُغَوِىِ متبحّر، حمزة بن حسن اصفهانى ، مكنّى به أبو عبد الله ، و متوفّاى پس از 350 هجرى . وى از دانشمندان معروف اصفهان در قرن چهارم مى باشد ، و در لغت و تاريخ و ادبيّات برجستگى داشته است .

ابن النّديم، از آثار او : 1 - اصفهان و أخبارها ، 2 - ألتّشبيهات ، 3 - أنواع الدّعاء 4- ألتّصحيف 5-ألأمثال على أفعل ... ، 6 - الأمثال الصّادرة عن ثبوت الشّعر ،

1- بغية الوعاة ، جلد 1، صفحهٔ 336

2- معجم الأدباء ، جلد 4، صفحهٔ 72

۷- التّنبیه علی حروف المصحف ، 8- رسائل ، 9 - التّماثیل فی تباشیر السّرور را ، برشمرده است (1). از آثار قلمی و مهم حمزهٔ اصفهانی ، کتاب « تاریخ سِنی ملوک الأرض و الأنبیاء » می باشد ، که به نام « تاریخ ملوک الأرض » نیز نامیده شده است (2).

این کتاب به لاتین ترجمه شده ، و در لیبسیک در سال 1866 میلادی ، در دو جزء ، یکی با متن عربی ، و دیگری ترجمهٔ لاتین ، به چاپ رسیده ، چنانچه در سال 1340 قمری ، در کلکته و برلین نیز ، چاپ شده است(3).

علاّمهٔ امین ، کتاب دیگری از او یاد کرده به نام « أَلْخَصائِصُ وَ الْمُوازَنَةُ بَیْنَ الْعَرَبِیَّةِ وَ الْفارْسِیَّةِ » فی تاریخ آدابِ اللُّغَةِ الْعَرَبِیَّةِ ، که نسخهٔ خطّی آن در کتابخانهٔ خدیویّه موجود است (4). نویسندهٔ محقّق ، آقای دکتر لطف الله هنرفر ، وفات این بزرگمرد را بین سالهای 350 تا 360 دانسته است (5) .

5-أبو الفرج اصفهانی

أدیب نحوی ، وکاتب شاعر ، و مورّخ حافظ ، نسّابهٔ متبحّر، و محدّث متفنّن، علیّ بن حسین بن محمّد اصفهانی ، مکنّی و معروف به أبو الفرج اصفهانی، متولّد 284 و متوفّای 356 یا 357 یا بعد از 360 هجری . وی ، نسبش به مروان حمار می رسد ، و از امویان می باشد ، ولی علم و دانش او از یک طرف، و بینش اجتماعی او از طرفِ دیگر، او را به سوی مکتب تشیّع سوق داده است ،

1- ألفهرست ابن النّدیم ، چاپ بیروت ، صفحهٔ 199

2- ألذّریعه ، جلد 3، صفحهٔ 288

3- الذّریعه ، جلد 3، صفحهٔ 288

4- أعیان الشّیعه، جلد 6، صفحهٔ 240

5- اصفهان ، صفحهٔ 207

و مخصوصاً محیط خانوادگی او در شـهر و جامعهٔ اصفهان ، در این زمینه مؤثّر بوده ، و نام علی (برای خودش) و نام حسین (برای پدرش) گویـای ایـن گرایش در خـانواده او ، و نیز در جامعـهٔ اصــفهان آن روز می باشـد . خانـدان أبـو الفرج ، علمی بـوده ، و جمعی از آنهـا از دانشمندان بوده اند، و مذهب تشیّع داشته اند (1)

شیخ طوسـی در الفهرست ، او را در شـمار مصـنّفین شـیعه برشـمرده ، و او را زیدی المذهب دانسـته ، و کتابهای او را از قبیل : « ألأغانی الکبیر »، و « مقاتـل الطّالبیّین » و کتاب « مانزل من القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السـلام و أهل بیته علیهم السـلام » ، و «کتاب فیه کلام فاطمه علیها السلام فی فدک » ، و غیر اینها ، ذکر نموده است (2) .

مرحوم اردبیلی ، در « جـامع الرّواة» ، بـا اسـتناد به کلام علاّمه در « خلاصه » و شـیخ طوسـی در « ألفهرست » او را زیـدی المـذهب ، و صاحب تصنیف ذکر نموده (3)، و مرحوم مامقانی در « تنقیح المقال » پس از آن که مطالب شیخ طوسی و دیگران را دربارهٔ او نقل نموده ، فرموده است : و الرَّجُلُ وَ إنْ کانَ زَیْدِیّاً ، إلاّ أنَّهُ مُعْتَمَدٌ عِنْدَ الأصْحابِ ، فَیَکُونُ حَدیثُهُ مِنَ المُوَثَّقِ (4)، و مرحوم آیـة الله العظمی ، آقای خوئی در معجم رجال الحدیث ، به سـتایش های شـیخ حرّ عاملی در مورد علم و ادب و کتب أبو الفرج اصـفهانی، و نیز نوشـته های شیخ طوسی دربارهٔ این عالِم ادیب ، اکتفاء نموده ، و إظهار نظر دیگری نفرموده است (5) .

أبو الفرج اصفهانی ، دارای علوم و فنون گوناگون ، از قبیل : لغت ، نحو ،

1- دائرة المعارف تشیّع، جلد 1، صفحهٔ 231

2- ألفهرست، صفحهٔ 192

3- جامع الرّواة ، جلد 2، صفحهٔ 409

4- تنقیح المقال، جلد 13 (بخش کینه ها) ، صفحهٔ 31

5- معجم رجال الحدیث، جلد 11، صفحهٔ 367

صرف ، تاریخ ، علم أنساب ، علم جوارح ، طبّ انسانی و طبّ حیوانی (دامپزشکی) ، نجوم بوده ، و در شعر و أدب و نویسندگی ، از اعجوبه های تاریخ به شمار رفته است ، و أکثر أخبار و أشعار و أحادیث و أنساب را ، با اسناد و اسامی قائلین و ناقلین آنها ، حافظ بوده (1)، و به همین جهت نوشته های او مورد توجّه قرار گرفته است . او بی گمان ، از چهره های درخشان ، و از نوابغ تاریخ ادبیّات عرب می باشد ، و لذا در عموم کتب تراجم و تاریخ بزرگان ، از دانش و اندیشه او ، تمجید گردیده است .

یاقوت در « إرشاد الأریب » می نویسد : وی علاّمه و نسب شناس و راوی أخبار ، و جامعِ میان وسعت روایت و دقّت تحقیق بود ، و حافظه و هوشی فوق العاده داشت . هیچ مؤلّفی را نمی شناسیم که آثارش در فنون أدب ، نیکوتر و جامعتر از أبو الفرج باشد، و با این همه ، شاعری شیرین گفتار بوده است (2) .

ثعالبی در یتیمة الدّهر می نویسد : علیّ بن حسین اموی ، اصفهانیّ آلأصل و بغدادیّ المَنشأ ، از أعیان و شخصیّت های اُدباء و از مصنّفین کم نظیر (ویا بی نظیر) بوده ، و شعرش جامع بین إتقان و استحکام عالمان، و ظرافت و لطافت شعرای ظریف گوی می باشد(3).

یاقوت حموی در معجم الأدباء ، او را به شدّت تجلیل می نماید ، و او را علاّمهٔ نسّاب و أخباریِ حُفَظَهْ (4)، و جامع بین وسعت روایت و حذاقت در درایت و فهم می شمارد، و می نویسد :

1- ریحانة الأدب ، جلد 7، صفحهٔ 236

2- دائرة المعارف تشیّع، جلد 1، صفحهٔ 431

3- یتیمة الدّهر ، جلد 3، صفحهٔ 109

4-حفَظَه صیغة مبالغه است ، به معنی کسی که بسیار حافظ می باشد

کتابهـا و تصـنیفات کسـی را در زمینه هـائی که أبو الفرج کتـاب نوشـته ، بهتر از آثـار او نمی دانم ، و آنگـاه دربارهٔ کتاب «ألأغانی » او می نویسد: به جان خودم، این کتاب ، أرزشمند ، نامدار، پُر فایده ، پُر دانش و جامع بین جِدِّ کامل ، و هزل

خالص می باشد(1).

تألیفات أبو الفرج اصفهانی

کتابها و آثار قلمی أبو الفرج اصفهانی را تا یکصد کتاب نام برده اند (2) که از آن جمله است :

۱- الأغانی ، که معروفترین کتاب اوست ، و در ظرف پنجاه سال تألیف گردیده (3)، و صاحب بن عبّاد وقتی خبردار شد که ، سیف الدّوله ، به عنوان جایزه یکهزار دینار به أبو الفرج داده برای کتاب الأغانی ، گفت : سیف الدّوله حق أبو الفرج را رعایت نکرده ، و او مستحقّ چندین برابر این جایزه بوده ، و سپس در أوصاف کتاب سخن بسیار گفت ، و اضافه کرد که ، خزانه من مشتمل بر دویست هزار جلد کتاب بود، ولی هیچ کدام از آنها به جز این کتاب ، أنیس شبهای من و مورد اعجاب و توجّه من نمی بود (4).

2- مقاتـل الطالبیّین ، که در آن، شـهدای خانـدان أبی طالب را ، از جعفر طیّار تا شـهدائی که ، تا أواخر حکومت مقتـدر عبّاسـی (متوفّای 320)، به شهادت رسیده اند ، مورد ذکر قرار داده ، و شرح حال و شهادتشان را نوشته ، و در سال

1- معجم الأدباء یاقوت حموی ، جلد 13 ، صفحهٔ 95 و 98

2- دائرة المعارف تشیّع، جلد 1، صفحهٔ 431

3- روضات الجنّات، جلد 5، صفحهٔ 222 و 223 به نقل از یافعی و صفدی

4- روضات الجنّات به نقل از صفدی

313 از نوشتن آن ، فارغ گردیده است (1).

3 – کتاب التّنزیل فی أمیرالمؤمنین علیه السلام یا طبق نوشتهٔ شیخ طوسی در الفهرست ما نَزَلَ مِنَ الْقُرآنِ فی أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام و أهْلِ بَیتِه علیهم السلام

4– کِتابٌ فیهِ کَلامُ فاطِمَةَ علیها السلام فی فَدَک (2)

5– آدابُ الغُرَباءِ مِنْ أهْلِ الْفَضْلِ وَ الأَدَبِ

تشیّع أبو الفرج اصفهانی،نشانه ای از رشد فرهنگ تشیّع،درتاریخ گذشته اصفهان

أبو الفرج اصفهانی ، با این که از بنی مروان و بنی امیّه است، نه تنها گرایش به تشیّع داشته ، بلکه شخصاً شیعهٔ زیدی بوده ، و خاندان او نیز شیعه یا متمایل به تشیّع بوده اند ، تا آنجا که پدر او به نام حسین و خودش به نام علی نامگذاری گردیده بوده است، و این دو نامگذاری نشانهٔ بسیار روشنی ، از جوّ گرایش شدید نسبت به أهل البیت علیهم السلام در شهر اصفهان می باشد ، زیرا اگر چنین گرایشی در اصفهان نمی بود ، معنی نداشت که در خاندانی اموی ، نام مقدّس أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ، بر نوزدان نهاده شود .

بنابراین ، نه تنها تشیّع أبو الفرج اصفهانیِ مروانیِ اموی (که مؤرّخین سنّی را به شگفتی آورده (3)) ، و تألیفات او ، همانند : مَقاتِلُ الطّالِبِیّینَ ، و ما نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فی أمیرِ الْمُؤمِنینَ علیه السلام و أهْلِ بَیْتِه علیهم السلام ، از نشانه های ریشه های عمیق تشیّع در اصفهان می باشد ، بلکه نام گذاری های خانوادگی ، در خاندان او ، از اسناد مهمّ عمق

1– ألذّریعه ، جلد 21، صفحهٔ 376

2– ألفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ 192

3– ذهبی در میزان الاعتدال ، و یافعی در مرأت الجنان ، اظهار تعجّب کرده اند که یک مروانی ، شیعه بوده است (ألذّریعه جلد 21 صفحهٔ 376)

اعتقاد به امامت و أهل البیت علیهم السلام در اصفهانِ قدیم می باشد .

نقش أبو الفرج اصفهانی،در نشر روایات فضائل و مصائب أهل البیت علیهم السلام

أبو الفرج اصـفهانی با توجّه به موقعیّت علمیِ برجسـته اش از یک طرف . و این که از خاندان بنی امیّه و بنی مروان است ، و با این حال نقل منـاقب و فضائـل خانـدان رسالت نموده ، از طرفِ دیگر ، نقش مؤثّری در نشـر روایات مربوط به خانـدان رسالت (أعمّ از مقامات الهی و منصب امامت و فضائل و مصائب و مظلومیّت آنها) داشـته است ، و لذا علاّمهٔ مجلسی قَدْسُ سِرُهٔ در بحار الأنوار ، در موارد بسیار زیادی ، روایـات او را (أعمّ از آنچه در « ألأغـانی » یـا « مقاتل الطّالبیّین » یا « ما نزل من القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السـلام و أهل بیته علیهم السـلام » و ... ، نقل نموده) ذکر فرموده ، و در بخش های گوناگون و مجلّدات آن کتاب ارزشمند و نورانی ، روایات أبی الفرج اصفهانی را در زمینهٔ مسائل امامت و ولایت و فضائل أهل البیت علیهم السلام ، نقل نموده است .

خاندان علمی أبو الفرج اصفهانی

نه تنها أبو الفرج اصـفهانی (علیّ بن الحسـین أمویِ مروانیِ شـیعی) چهره ای علمی برای تشـیّع اصـفهان می باشـد ، بلکه در خانـدان او ، جمعی عالِم و محدّث و شیعی بوده اند (1)که خاندانی علمی را تشکیل می دهند .

خاندان أبو الفرج ، گرچه مروانی بوده اند ، ولی همانند بسیاری از آگاهانِ آن زمان

1- دائرة المعارف تشیّع، جلد 1، صفحهٔ 431

نسبت به تشیّع و مکتب أهل البیت علیهم السلام ، گرایش و یا اعتقاد داشته اند (1).

6-اسماعیل بن عبّاد « صاحب بن عبّاد »

افتخار ایران و اسلام و تشیّع و عالَم علم و ادب ، اسماعیل بن عبّاد بن عبّاس بن عبّاد بن أحمد بن إدریس دیلمی قزوینی طالقانی اصفهانی ، متولّد 326 و متوفّای 24 صفر 385 هجری . وی مکنّی به أبو القاسم و ملقّب به « کافی الکُفاة » ، و معروف به « صاحب » و « این عبّاد » و عمدةً ، « صاحب بن عبّاد » ، می باشد .

در تاریخ علم و ادب ایران و تشیّع، و نیز در تاریخ سیاست و وزارت کشور کهن سال ایران ، چهرهٔ صاحب بن عبّاد می درخشد، و صاحبان تراجم، و مورّخین و شعراء و نویسندگان دائرة المعارف ها، هرکدام به تفصیل ، از عظمت و شخصیّت و أبعاد وجودی و برکات این بزرگمرد، سخن گفته اند ، و بسیاری از آنها ، خود را عاجز از بیان تمام کمالات و ارزشهای این افتخار عالَم علم و ادب ، دانسته اند .

وی ، أدیب کامل ، لغوی محقّق ، نحوی مدقّق ، منشی و شاعر خوش ذوش ، و لطیفه گوی و فصیح و بلیغ ، متکلّمی متبحّر ، فقیه و دین شناسی عالیقدر ، محدّثی عظیم الشّأن و نکته سنجی بی نظیر بوده ، که او را نادرهٔ روزگار و أعجوبهٔ زمان و افتخار دوران و شمع محفل علماء و اُدباء و سادات و صاحبان فضل ، خوانده اند .

صاحب بن عبّاد، وزیری بی نظیر برای مؤیّد الدّوله و نیز فخر الدّوله (از آل بویه) بوده ، و در مراتب علم و فضل ، و جود و بخشش و فصاحت و بلاغت ، و تفنّن و لطافت روح ، و حضور ذهن و آمادگیِ جواب و ... ، مورد قبول عموم صاحب نظران و اندیشمندان ، می باشد .

1- دائرة المعارف تشیّع، جلد 1 ، صفحهٔ 431

ذکر فضائل صاحب بن عبّاد، نه تنها در کتابها و رساله ها، و نیز اشـعار شـعرای بزرگ ، فراوان دیـده می شود، بلکه بسـیاری از ستایشـگران فضائـل این بزرگمرد ، به این ستایشـگری افتخـار نموده ، و بر خود می بالنـد، و از روحِ بلنـد این بزرگ شخصـیّت علم و دین ، پوزش می طلبند ، و به دلیل عدم قدرت بر إحصای فضائل او ، عذر تقصیر می خواهند .

محدّث و فقیه بزرگ شـیعه ، و افتخار بزرگ عالَم تشیّع ، مرحوم شیخ صدوق رضوان الله علیه ، کتاب نفیس و پرأرزش « عیون أخبار الرّضا » علیه السـلام را ، به نام نامیِ صاحب بن عبّاد ، تألیف نموده ، و در مقدّمهٔ آن ، دو قصـیدهٔ زیبای صاحب بن عبّاد ، در زمینهٔ إهداء سلام به حضـرت علیّ بن موسـی الرّضا علیه السلام را ، نقل نموده ، و سپس دو حدیث از امام صادق علیه السلام ، و یک حدیث از امام رضا علیه السلام ، دربارهٔ فضیلت سرودن شعر پیرامون أهل البیت علیهم السلام ، نقل نموده ، و سپس نوشته است

فَأَجْزَلَ اللهُ لِلصّاحِبِ الْجَلیلِ ، الثَّوابَ عَلی جَمیعِ أقْوالِهِ الْحَسَنَةِ ، وَ أفْعالِهِ الْجَمیلَةِ ، وَ أخْلاقِهِ الْکَریمَةِ ، وَ سیرَتِهِ الْمَرْضِیَّةِ ، وَ سُنَنِهِ الْعادِلَةِ ، وَ بَلَّغَهُ کُلَّ مَأْمُولٍ، وَ صَرَفَ عَنْهُ کُلَّ مَحْذُورٍ ، وَ أظْفَرَهُ بِکُلِّ خَیْرٍ مَطْلُوبٍ ، وَ أجارَهُ مِنْ کُلِّ بَلاءٍ وَ مَکْرُوهٍ ، بِمَن استَجارَهُ مِنْ حُجَجِهِ الأئِمَّةِ ، بِقَوْلِه فی بَعْضِ أشْعارِه فیهِمْ :

إنَّ ابْنَ عَبّاد اسْتَجارَ بِمَنْ *** یُتْرَکُ عَنْهُ الصُّرُوفُ مَصْرُوفَه

و بقوله فی قصیدة أخری :

إنَّ ابْنَ عَبّاد اسْتَجارَ بِکُمْ *** فَکُلُّ ماخافَهُ سَیُکْفاهُ

و جَعَلَ اللهُ شُفَعائَهُ الَّذینَ أسْمائُهُمْ عَلی نَقْشِ خاتَمِه

شَفیعُ إسْماعیلَ فی الأخرة *** مُحَمَّدٌ وَ الْعِتَرَةُ الطّاهِرَة

ص:277

وَ جَعَلَ اللهُ دَوْلَتَهُ مُتَّسِعَةَ الأيّامِ ... (1)

آری ، شـیخ صدوق، آن محدّث دقیق ، و راستگویِ نامدار ، أقوال صاحب بن عبّاد را ، حَسَنه ، و أفعال او را ، جَمیلَه ، و أخلاق او را ، کَریمه ، و سیرهٔ او را ، مرضیّه ، و سنّت های او را ، عادِله دانسته و او را مشمول دعاهای فراوان خود نموده ، و دلیل این همه تجلیل و دعای خیر را ، پناهنده شدن آن بزرگمرد ، به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ، دانسته است .

فقیه و محـدّث عظیم الشّـأن، و محقّق و زاهـد علاّـمه ، ملاّ محمّـد تقی مجلسـی ، صاحب بن عبّاد را ، أفقه فقهای شـیعه (از متقـدّمین و متأخّرین) و رئیس المحدّثین و المتکلّمین ، و علاّمه ، دانسته و نوشته است که :

هر انـدازه و مرتبه ای از علم و فضل ذکر شود، و صاحب ، در مرتبـهٔ بالاتری از آن اسـت(2)شخصـیّت عظیم الشّأن ، و تالی تِلْوِ معصوم ، سیّد رضی الدّین بن طاووس حلّی در کشف الیقین از صاحب بن عبّاد تجلیل نموده ، و او را ستوده است(3).

و فقیه و اصولی و رجالی نامدار، صاحب روضات الجنّات ، در ضـمن یک بررسـی مفصّل از فضائل و مناقب و آثار و خدمات صاحب بن عبّاد ، عبارت های بزرگان تاریخ و تراجم، و شعراء و نویسندگان را ، در ستایش صاحب نقل نموده ، و با زیباترین و محقّقانه ترین مطالب و عبارات ، گوشه هائی از عظمت این نادرهٔ روزگار را ، به نمایش گذارده ، و ترسیم نموده ، و در یک

1- مقدّمهٔ عیون أخبار الرّضا علیه السلام ، تألیف شیخ صدوق

2- روضات الجنّات ، جلد 2، صفحهٔ 26

3- روضات الجنّات، جلد 2، صفحهٔ 26

عبارت جامع و زیبا ، به نقل از ثعالبی فرموده است :

هُوَ فَوْقَ ما قالَ أوْ یَقُولُهُ الْقائِلُونَ

وَ أَلْیَقُ بِأنْ لا یَسْأَلَ عَنْ حَقیقَةِ أمْرِهِ السّائِلُونَ

و علاّمهٔ محقّق و متتبّع ، آیة الله ، سیّد محسن أمین عاملی ، در « أعیان الشّیعه » ، در ضمن یک بررسی بسیار گسترده (از صفحهٔ 231 تا 374 جلد 11، چاپ قدیم، و از صفحهٔ 328 تا 376، جلد 3، چاپ جدید ، با صفحات بسیار بزرگ ، که در حدّ یک کتاب مستقل می باشد) أبعاد عظمت این شخصیّت بزرگ جهان اسلام و تشیّع را تشریح نموده است .

و حافظ أبونعیم اصفهانی ، در شمار محدّثین اصفهان ، از صاحب بن عبّاد یاد نموده ، و نوشته است: اسماعیل بن عبّاد بن العبّاس الطّالقانی ، أبو القاسم الوزیر ، الملقّب بالصّاحب ، سمع بالعراق و الرّی و إصبهان الکثیر ... (1) و این چنین کثرت و فراوانی سماع حدیث را برای صاحب (آن هم در عراق و ری و اصفهان ، سه مرکز بزرگ علم الحدیث) به عنوان امتیازی بزرگ ، ذکر نموده است .

و یاقوت حموی ، در ضمن تمجید ها و بحث گسترده دربارهٔ صاحب بن عبّاد (از صفحهٔ 168 تا 317، از جلد ششم معجم الأُدباء) می نویسد :

فَسُبْحانَ مَنْ جَمَعَ الْعالَمَ فی واحِدٍ ، وَ أبْرَزَ جَمیعَ قُدْرَتِهِ فی شَخْصٍ (2) یعنی منزّه است آن خدایی که همهٔ عالَم را ، در یک نفر جمع نموده ، و تمام قدرت خود را در شخص واحدی ، به نمایش در آورده است .

و صلاح الدّین صفدی ، در ضمن یک بررسی مفصّل و نقل آثار عظمت علمی

1- ذکر أخبار أصبهان ، جلد 1، صفحهٔ 214

2- معجم الأدباء ، جلد 6، صفحهٔ 176

و اخلاقی و عملیِ صاحب ، این بزرگمرد را ، نادرهٔ عصر و اعجوبهٔ دهر، در فضائل و مکارم دانسته ، و با نقل داستان تواضع و خضوع او در برابر حق، و یک هفته در بیت التّوبه اقامت جستن ، و از لغزشهای خود در پیشگاه خداوند طلب بخشش نمودن ، و سپس به إملاء حدیث پرداختن ، روح عبادت و خداجوئیِ او را مورد توجّه قرار داده است (1).

و سمعانی ، در کتاب « ألأنساب » آن چنان شهرت نام « صاحب » و أشعار و مجموعه های او را ، در نظم و نثر ، در همهٔ آفاق و بلاد ، در سطحی وسیع و برجسته دانسته ، که از شرح مفصّل خودداری نموده ، و تنها به نقل یک جملهٔ ارزشمند از کلام صاحب اکتفاء نموده ، و آن جمله این است :

مَنْ لَمْ یَکْتُب الْحَدیثَ لَمْ یَجِدْ حَلاوَةَ الإسْلامِ (2) یعنی : کسی که حدیث ننویسد ، شیرینی اسلام را ، در نیافته است . و ثعالبی ، در یتیمة الدّهر ، در یک بخش وسیع از کتاب خود (از صفحهٔ 188 تا 286، جلد سوّم) کمالات و محاسن علمی و عملی و اجتماعی صاحب را مورد بحث قرار داده ، و در ابتدای سخن نوشته است : لَیْسَتْ تَحْضُرُنی عِبارَةٌ أرْضاها لِلإفْصاحِ عَنْ عُلُوِّ مَحَلِّهِ فِی الْعِلْم وَ الأدَبِ ، وَ جَلالَةِ شَأنِهِ فِی الْجُودِ وَ الْکَرَمِ ، وَ تَفَرُّدِهِ بِغایاتِ الْمَحاسِنِ ، وَ جَمْعِهِ أشْتاتَ الْمَفاخِرِ ، لأنَّ هِمَّةَ قَوْلی تَنْخَفِضُ عَنْ بُلُوغِ أدْنی فَضائِلِهِ وَ مَعالیهِ ، وَ جَهْدَ وَصْفی یَقْصُرُ عَنْ أیْسَرِ فَواضِلِهِ وَ مَساعیهِ ... ، لا حَرَجَ فی مَدْحِهِ بِکُلِّ ما یُمْدَحُ بِهِ مَخْلُوقٌ ، وَ لَوْلاهُ ما قامِتْ لِلْفَضْلِ سُوقٌ . کانَتْ أیّامُهُ لِلْعَلَویَّةِ وَ الْعُلَماءِ وَ الأدَباءِ وَ الشُّعَراءِ ، وَ حَضْرَتُهُ مَحَطَّ رِحالِهِمْ ، وَمَوْسِمَ فُضَلائِهِمْ ، وَ

1- الوافی بالوفیات، جلد 9، از صفحهٔ 125 تا 141

2- الأنساب سمعانی ، جلد 8، صفحهٔ 178

مَتْرَعَ آمالِهِمْ ، وَ أمْوالُهُ مَصْرُوفَةً إلَيْهِمْ ، وَ صَنايِعُهُ مَقْصُورَةً عِلَيْهِمْ، فَبَلَغَ مِنَ الْبَلاغَةِ ما يُعَدُّ فِي السِّحْرِ وَ يَكادُ يَدْخُلُ فی حَدَّ الإعْجازِ ، وَ سارَ كَلامُهُ مَسيرَ الشَّمْسِ ...(1) .

و خير الدّين زركلی ، او را از نوادر دهر در علم و فضل و تدبير و نيكوئی رأی شمرده ، و تأليفات او را ، جليل و ارزشمند دانسته است (2) .

و هم چنين در هر كتاب و نوشته ای ، از قديم و جديد ، و با مواضع فكريِ گوناگون ، و در زمينه های مختلف تاريخی ، ادبی ، اجتماعی ، اخلاقی ، كلامی و ... ، مراجعه بنمائيم ، فضائل و مكارم اخلاقی ، و آثار علمی و ادبی اين نادرهٔ روزگار ، جلب نظر می نمايد .

نقش صاحب بن عبّاد،در ترويج علم و ادب

انديشهٔ بلند و مقام علميِ والا ، و گستردگيِ معلومات صاحب بن عبّاد از يک طرف ، و تشويق های فراوان ، بخشش های متنوّع و گستردهٔ صاحب ، به دانشمندان و انديشمندان ، و حمايت های بی دريغ و فراوان او ، از بزرگان علم وأدب ، از طرف ديگر ، عامل بسيار مهمّی برای ترويج از علم و ادب بود ، و از اين جهت ، دوران زندگی و وزارت صاحب ، از درخشان ترين أدوار علمی و ادبی تاريخ ايران عموماً ، و اصفهان ، بالخصوص می باشد .

آری ، دربار صاحب بن عبّاد ، همواره قبلهٔ آمال دانشمندان ، و مجمع علماء و سادات ، و نيز أرباب كمال و أكابر دانشمندان ، و أجلاّی أُدباء و شعراء بوده ، و مرجع استفادهٔ طبقات أفاضل به شمار می رفته ، و پيوسته آنها را به تأليف و تصنيف كتاب تشويق می نموده است .

1- يتيمة الدّهر، جلد 3، صفحهٔ 188- 189

2- ألأعلام، جلد 1، صفحهٔ 313

و در همین راستا ، شیخ جلیل ، حسن بن محمّد قمی ، کتاب «تاریخ قم »، و قاضی علیّ بن عبدالعزیز جرجانی ، کتاب « تهذیب التّاریخ » ، و أحمد بن فارس رازی لغوی ، کتاب « صاحبی » را در لغت ، و ثعالبی ، « یتیمة الدّهر » را ، به نام صاحب ، تألیف نموده اند(1) و از همه مهمتر ، صدوق المحدّثین ، و شیخ مشایخ شیعه ، و رئیس فرقه ناجیه ، مرحوم شیخ صدوق قَدْسُ سِرُّة ، کتاب عظیم الشّأن « عیون أخبار الرّضا علیه السلام » را به نام او تألیف کرده است .

و به همین جهت ، شعرای نامی وقت ، که به نوشتهٔ « بُغْیَةُ الْوُعاة » ، به پانصد نفر می رسیده ، و صاحب دیوان بوده اند ، مدایح بسیاری در شأن و عظمت صاحب بن عبّاد سروده اند (2)

جود و بخشش صاحب بن عبّاد

نه تنها دانشمندان و فقهاء و محدّثین و اُدباء و شعراء ، از بخشش های گسترده ، و تشویق کنندهٔ صاحب بن عبّاد ، بهره می گرفتند، بلکه خوانِ کَرَم او برای عموم مردم گسترده بوده است . هرکس در ماه رمضان بعد از عصر وارد دربار او می شد ، بایستی پس از افطار برگردد ، و در هر شب از ماه رمضان ، هزار نفر روزه دار در سر سفرهٔ إحسان او افطار می نمودند ، و خیرات و مبرّات او در ماه رمضان، معادل کارهای نیکو و صدقات او در یک سال بوده (3)، که در این زمینه داستانهای عجیب و شنیدنی ، در نوشته های گوناگون ، و کتب تاریخ و تراجم ، ثبت شده است .

1- ریحانة الأدب ، جلد 8، صفحهٔ 90

2- ریحانة الأدب ، جلد 8، صفحهٔ 90

3- روضات الجنّات ، جلد 2، صفحهٔ 22

نقش صاحب بن عبّاد، در ترویج تشیّع

حکومت آل بویه (که از خاندانهای شیعه ، و طرفدار و مروّج تشیّع بودند) در دورهٔ وزارت صاحب بن عبّاد ، به اوجِ نقش و تأثیر خود ، در ترویج مذهب شیعه رسید ، و مظاهر مکتب أهل البیت علیهم السلام ، و أفکار و اندیشه های اعتقادی و فرهنگیِ مذهب ، میدان رشد یافت ، تا آنجا که مذهب شیعهٔ إمامیّه ، در زمان صاحب ، در شهر اصفهان به او نسبت داده می شد،

و مذهب تشیّع را ، مذهب صاحب بن عبّاد می دانستند (1).

تألیفات صاحب بن عبّاد

آثار قلمی فراوانی از صاحب بن عبّاد، به جای مانده ، که از جملهٔ آنهاست :

1- ألإبانة عن مذهب أهل العدل بحجج من القرآن و العقل ، 2- ألإمامة ۳- التّذکرة فی أصول ألخمسه ، 4 - أسماء الله وصفاته ، 5- ألأنوار ، 6- ألمحیط (در لغت ، که 7 جلد است (2))، 7 - الأعیاد و فضائل ألتّیروز 8- ألإقناع (فی العروض) ، 9 - تفصیل أحوال السیّد عبدالعظیم الحسنی ، 10 - دیوان الرّسائل یا ألکافی فی الرّسائل (3)11 - دیوان الشّعر، 12 - القضاء و القدر ، 13 - ألسّفینه ، 14 - عنوان المعارف (در تاریخ) .

و در مجموع، شمارهٔ تألیفات صاحب بن عبّاد را تا بیش از سی أثر ، ذکر

1- روضات الجنّات، جلد 2، صفحهٔ 27

2- در بغیة الوعاة ، ألمحیط را ده جلد دانسته است (ألذّریعه ، ج 20، ص 162)

3- این کتاب بنابر نقل یاقوت حموی، 10 جلد و بنابر قول أبوحیان ، سی مجلّد می باشد (هدیّة العباد دز شرح حال صاحب بن عبّاد، صفحهٔ 174، تألیف مرحوم آیت الله أدیب)

نمودهاند(1)، که برخی از آنها در ضمن چندین مجلّد بوده است .

حوزهٔ درسی صاحب بن عبّاد

گرچه محضر صاحب ، همیشه محلّ بحث و گفتگوی علمی و ادبی بوده ، و حوزهٔ درسی به شمار می رفته ، ولی حوزهٔ درسیِ رسمیِ صاحب ، گاهی اوقات تشکیل می شده ، که همانند آن در تاریخ کم نظیر یا بی نظیر بوده است، تا آنجا که نوشته اند:

هنگامی که صاحب برای املاء حدیث نشست ، جمعیّت فراوانی برای استماع حدیث گرد آمدند ، آن چنان که صدای یک نفر به همه نمی رسید ، و شش نفر ایستادند ، که هرکدام از آنها سخن و حدیث، را می شنید ، و با صدای بلند به دیگری می رسانید و آنهم به دیگری ، تا این که صدای حدیث به همهٔ جمعیّت برسد (2) (3) .

و او در یک نوبت ، برای یکصد و بیست هزار نفر ، حدیث گفت (4)

أهمیت معنوی علم و حدیث،در دیدگاه صاحب بن عبّاد

در هنگامی که صاحب بن عبّاد ، در صدد املاء حدیث برآمد، روزی طیلسان (5) بر دوش گرفت ، و تحت الحنک أنداخت ، و با لباس علماء از خانه

1- مثلاً در ریحانة الأدب 22 تألیف را نام برده ، و أحمد بهمنیار (استاد دانشگاه) در شرح حال صاحب، 26 اثر را یاد نموده ، و أعیان الشّیعه ، 30 کتاب ، و آیة الله أدیب، 32 أثر را ، ذکر کرده اند

2- مجمع البحرین ، در مادّهٔ صحب ، روضات الجنّات، جلد 2، صحفهٔ 28

3- به کسانی که صدای گوینده را می شنیدند ، و به دیگران می رسانیدند ، معید میگفتند ، یعنی إعاده کننده = تکرار کننده ، و آنها نقش بلندگو را برعهده داشته اند

4- روضات الجنّات ، جلد 2، صفحهٔ 28

5- نوعی عبا بوده ، که خطباء و قضات (که دارای سِمَت معنوی و قداست بوده اند) بر دوش می گرفته اند

بیرون آمـد ، و به علماء و محـدّثین حاضـر اظهار داشت : آیا سابقـهٔ مرا در علم میدانیـد ؟ همه تصـدیق کردند ، آنگاه فرمود : با این که من هرچه از کودکی تاکنون خرج کرده ام ، از اموال پدر و جدّم بوده ، با این حال خالی از لغزش و تبعاتی که موجب ناخشـنودی است ، نبوده ام ، بنابراین خدا را گواه می گیرم ، و شما را نیز شاهد قرار می دهم ، که توبه می نمایم به سوی خدا . و آنگاه محلّی را انتخاب نمود ، و آن را « بیت التّوبه » نام نهاد ، و یک هفته در آن اقامت جست ، و سـپس نوشته ای از فقهاء دریافت نمود، دربارهٔ درستیِ توبه اش ، و سپس برای املاء حدیث حاضـر گردید ، و خَلق فراوانی برای سِـماع حدیث (که مقدّس ترین کوشش علمی در آن زمان بوده) حاضر گردیدند ، وَکانَ الْمُسْتَملِی الْواحِدُ ، یَنْضافُ إلَیْهِ سِتَّهٌ ، کُلٌّ یُبَلِّغُ صاحِبَهُ ، فَکَتَبَ النّاسُ ، حَتّی الْقاضی عَبْدِ الْجَبّارِ (1).

صاحب بن عبّاد ، به خوبی می دانست که ، قـداست حدیث و نقل آن، و تدریس معارف الهی و ترویج آن ، نیاز به روحی پاک و تزکیه شده دارد، و بـدین جهت ، برای اسـتفاده از کرسـیِ درس حدیث ، در ابتداء ، به خودسازی و توبه و تزکیهٔ روح پرداخت . « رحمة الله و رضوانه علیه »

علوم و دانشهای صاحب بن عبّاد

نبوغ و جدّیت صاحب ، دو عامل اساسـی برای تسلّط و تبحّر او ، در علوم گوناگون بوده است ، و لذا آثار گوناگونی از جامعیّتِ آن بزرگمرد نقل گردیده ، و دانشهای او را این چنین شمرده اند :

1- فقه ، 2- حدیث ، 3- تفسیر قرآن، 4 - کلام (عقائد) ، 5- لغت ، 6- نحو ،

1- معجم الأدباء ، جلد 6، صفحهٔ 252، آل بویه و اوضاع زمان ایشان ، ص 289

7- صرف ، 8- عروض ، 9- نقد أدبی ، 10 - تاریخ ، 11 - رجال 12 - طب .

أساتید صاحب بن عبّاد

صاحب بن عبّاد ، استادهای بسیاری دیده ، که از محضر آنها کسب علم نموده است ، همانند : 1- پدرش ، عبّاد بن عبّاس طالقانی ، دانشمند و محدّث و مفسّر و ادیب و نویسندهٔ عالیقدر 20 - أبو الفضل بن العمید ، چهرهٔ درخشان علم و ادب ، و شخصیّت برجسته ای که در فصاحت و بلاغت ، و جامعیّت در علوم عقلی و ریاضی و دینی و ادبی ، از مفاخر عالَم تشیّع و جامعهٔ ایرانی می باشد، و بیشترین تحصیلات صاحب ، در نزد او بوده است(1)و بنابر یک نقل به مناسبت مصاحبت او با ابن العمید ، او را ملقّب به «صاحب» نموده اند(2).

3- أبو الحسین ، أحمد بن فارس لغوی نحوی

4- عبّاس بن محمّد نحوی (ملقّب به عرام) ، که این دو نفر أخیر ، از شاگردان شیخ جلیل ، أحمد بن أبی عبد الله برقی قمی (صاحب کتاب نفیس و معروف محاسن) بوده اند (3)

5- قاضی أحمد بن کامل بن شجره ، که از أصحاب محمّد بن جریر طبری بوده ، و در علم قرائت و أحکام و أدبیّات و شعر و تاریخ و حدیث ، رتبهٔ بالائی داشته است .

شاگردان و مصاحبین علمی و ادبی صاحب بن عبّاد

در إرشاد کوپائی نقل نموده ، که عدّهٔ شاگردان هیچ حوزهٔ درسی ، به اندازهٔ شاگردان صاحب نبوده است (4)، و در أکثر أوقات ، در محضر او بسیاری از

1- هدیّة العباد، صفحهٔ 118

2- ریحانة الأدب ، جلد 8، صفحهٔ 92، و روضات الجنّات، جلد 2، صفحهٔ 20

3- روضات الجنّات ، جلد 2، صفحهٔ 20

4- هدیّة العباد، صفحهٔ 123 - 124

أدبـاء و شـعراء و أهـل علم، از اصـفهان و ری و جرجان (گرگان) و ...، حاضـر بوده انـد ، هماننـد : 1- أبو الحسـین سلامی، 2 - أبوبکر خوارزمی، 3 - أبوطـالب مأمونی 4 - أبو الحسـین بدیهی ، 5- أبوسـعید رستمی ، 6- أبو القـاسم زعفرانی ، 7- أبو العبـاس ضبّی، 8- أبو الحسن بن عبد العزیز گرگانی (جرجانی) ،

- أبو القاسم بن أبی العلاء 10 - أبو محمّد خازن ، 11- عبد الله بن حسن اصفهانی (متولّی کتابخانهٔ صاحب) 12 - أبوهاشم علوی 13 - أبو الحسـین جوهری، 14 - بنی المنجّـم، 15 - ابن بابـک ، 16 - ابن القاسـانی (کاشانی) 17- اسـمعیل ، أبو الفضل همدانی، 18 - اسماعیل شاشی، 19 - أبو العلاء أسدی 20 - أبو الحسین غویری 21 - أبودلف خزرجی ، 22 - أبوحفصِ شهرزوری ، 23 - أبومعمّر اسماعیلی، 24 - أبو الفیّاض طبری ، 25 - أبوعلی، حسن بن قاسم رازی لغوی، (صاحب کتاب المبسوط در لغة)، و نیز جمع زیاد دیگری از بزرگان علم و ادب (1) .

قلب و زبان و علم و ادب صاحب ، در خدمت أهل البیت علیهم السلام

با مطالعهٔ اشعار و کلمات و تألیفات صاحب بن عبّاد ، به خوبی مشخّص می گردد که این بزرگمرد علم و دین و سیاست ، از أعماق جانش ، دوسـتدار خانـدان عصـمت و طهارت علیهم السـلام ، و بیزار از دشـمنان آنها بوده ، و قلب او آباد و روشن ، به « ولای آل محمّد علیهم السلام » بوده است . وی ، از علم و دانش ، اندیشه و استدلال ، فصاحت و بلاغت ، تدبیر و سیاست

حُسن سلیقه و حاضر جوابی ، نفوذ و اقتدار خود ،

1- یتیمة الدّهر ، جلد 3، صفحهٔ 189 - أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 3، صفحهٔ 330، و هدیّة العباد، صفحهٔ 124

برای ترویج مکتب ولایت و امامت بهره می گرفته است .

گـاهی آثار غضب و نگرانیِ روحی ، شدیـداً در چهرهٔ او ظاهر میگشت ، و دلیل آن، سـخنی بود که برخلاف عشق درونی ، و محبّت عمیق قلبی خویش ، از مخاطب خود می شنید .

صاحب بن عبّاد ، در تألیفات خود ، و نیز اشـعار بسـیار زیادی که سـروده ، و به نقل کامل بهائی ، شـمار آنها که دربارهٔ محبّت أهل البیت علیهم السـلام و بیزاری از دشمنان آنها سروده ، نزدیک به ده هزار شعر می باشد(1)اعتقاد قلبی و ایمان راسـخ و روح مجاهدت خود را به نمایش گذارده است ، که ذیلاً نمونه هائی را نقل می نمائیم :

۱- بیست و هفت قصـیدهٔ زیبا ، در حق أمیر المؤمنین علی علیه السـلام سروده ، که هریک از آنها ، از یکی از حروف تهجّی خالی است ، فقط قصیدهٔ بدون واو را موفّق نگردیده بسراید ، و نوهٔ او تکمیل نموده ، و در مدح خود « صاحب » سروده است (2) .

2 - دو قصیدهٔ زیبا و پر شور ، دربارهٔ امام رضا علیه السلام ، و سلام به آن حضرت سروده ، که شیخ صدوق آن دو قصیده را در ابتداء کتاب عیون أخبار الرّضا علیه السلام آورده است، و از جملهٔ أشعار آن دو قصیده است :

أبلِغ سَلامی زاکِیاً***بِطُوسِ مَولایَ الرِّضا

سِبطَ النَّبیِّ المُصطَفی***وَابنَ الوَصیَّ المُتَضی

1- هدیّة العباد، صفحهٔ 49

2- ریحانة الأدب ، جلد 8، صفحهٔ 93

قُل لَهُ مِن مُخلِصٍ***يَرَی اَلوَلا مُفتَرَضاً

فِی الصَّدرِ لَفحُ حِرقَةٍ***تَترُکُ قَلبی حَرَضاً

*****

یا سائِراً زائِراً إلی طُوسٍ***مَشهَدِ طُهرٍ وَ أرضِ تَقدیسٍ

أبلِغ سَلامی الرِّضا وَ حُطَّ عَلی***أکرَمِ رَمسٍ لِخَیرِ مَرمُوسٍ

وَاللهِ وَاللهِ ،حَلفَةُ صَدَرَت***عَن مُخلِصٍ فِی اَلوَلاءِ مَغمُوسٍ

*****

صَدَعتُ بِالحَقَّ فی وَلأئِکُم***وَالحَقَّ مُذکانَ غَیرُ مَنحُوسٍ

3–ودرضمن سرودهای دیگر می گوید :

کانَ النَّبِیُّ مَدینَةَ العِلمِ الَّتی***حَوَتِ الکَمالَ وَکُنتَ أفضَلَ بابٍ

رُدَّت عَلَیکَ الشَّمسُ وَ هِیَ فَضیلَةً***ظَهَرَت فَلَم تُستَربِلَف نِقابٍ

لَم أحکَ إلاّ مارَوَتهُ نَواصِبُ***عادَتکَ وَهِیَ مُباحةُ الأسبابِ

4– و در جای دیگر می سراید :

بِحُبَّ عَلَّ تَزُولُ الشُّوک***وتَزکُو النُّفُوسُ وَ تَصفُو البِخار

ص:289

فَمَهما رَأيتَ مُحِبّاً لَهُ***فَثَمَّ الذّكاءُ وَ ثَمَّ الفِخار

ومَهما رَأيتَ عَدُوّاً لَهُ***فَفی أصلِهِ نَسَبٌ مُستَعار

فَلاتَعذُلُوهُ عَلی فِعلِهِ***فحیطانُ دار أبیهِ قِصار

5- ونیز در زمینهٔ ولایت حضرت علی علیه السلام و طرد دیگران می گوید :

یا أمیرالمُؤمِنینَ المُرتَضی***إنَّ قَلبی عِندَکُم قَد وُقِفا

کُلَّما جَدَّدتُ مَدحی فیکُمُ***قالَ ذُو النَّصبِ نَسیتَ السَّلَفا

مَن کَمَولایَ عَلیٍّ مُفتِیاً***خَضَعَ الکُلُّ لَهُ وَ اعتَرَفا

6-ودر زمینهٔ عدل و إمامت می گوید:

لُوشُقَّ قَلبی یُریٔ وَسَطَهُ***سَطرانِ قَد خُطّا بِلاکاتِبٍ

العَدلُ وَ التَّوحیدُ فی جانِبٍ***وَحُبُّ أهلِ البَیتِ فی جانِبٍ

7-ودر جای دیگر می گوید:

شَفیعُ إسماعیلَ فِی الأخِرَة*** مُحَمَّدٌ وَالعِترَةُ الطّاهِرَة

8-ونیز در محبّت امام علی علیه السلام میگوید :

حُبُّ عَلیَّ بنِ أبی طالِبٍ*** هُوَالَّذی یَهدی إلَی الجَنَّةِ

إن کانَ تَفضیلی لَهُ بِدعَةً***فَلَعنَةُ اللهِ عَلَی السُّنَّةِ

9-و درمرثیهٔ سیّد الشّهداء امام حسین علیه السلام سروده:

عَینُ جُودی عَلَی الشهید القَتیلِ***وَ آترُکِی الخَدَّ کَالمَحیلِ المَهیلِ

ص:290

لَیتَ رُوحی ذابَت دُمُوعاً فَأبکی***لِلّذی نالَکُم مِنَ التَّذیلِ

فَوَلائی لَکُم عُتادی وَ زادي***یومَ القاکُمُ عَلی سَلسَبیلِ

لِیَ فیکُم مَدائِحٌ وَ مَراثی***حُفِظَت حِفظَ مُحکَمِ التَّنزیلِ

10-و در تبرّی از دشمنان أهل البیت علیهم السلام می گوید:

قَد تَبَرَّأتُ مِنَ الجِب***تَینِ تَیمٍ وَعَدیِّ

ومِنَ الشُّحَّ العُتُلَّ ال***مُستَخِفِّ الأَمَویِّ

أنَا لا أعرِفُ حَقّاً***غَیرَ لَیثٍ بِالغَریِّ

وثَماناً بَعدَ شِبلَی***هِ وَ مَحجُوبٍ خَفِیِّ

و در یک کلام ، سروده های صاحب ، در زمینهٔ مدح و منقبت و مرثیهٔ أهل البیت علیهم السلام ، مخصوصاً فضائل أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ، و مصائب سیّد الشّهداء امام حسین علیه السلام ، در حدّ گسترده و همراه با صراحت و قاطعیّت میباشد .

به أعیان الشّیعه ، هدیّة العباد ، روضات الجنّات ، بحار الأنوار جلد امام حسین علیه السلام ، ریحانة الأدب ، مناقب ابن شهر آشوب ، و بسیاری از کتب أدبی و تاریخی و تراجم ، مراجعه شود .

و نقش دو نگین انگشتری صاحب را ، پایان بخش این قسمت قرار می دهیم

عَلَی اللهِ تَوَکَّلتُ***وَ بِالخَمسِ تَوَسَّلتُ

شَفیُع إسماعیل فِی الآخِرَة***مُحَمَّد وَ العِترَةُ الطّاهِرَة

کتابخانهٔ عظیم صاحب بن عبّاد

کتابخانهٔ عظیم و مفصّل صاحب ، در حدّی از عظمت و گستردگی بوده ، که مجلّدات آن را با رقم دویست و شش هزار (1) و به نقلی دیگر ، دویست و هفتاد هزار(2) تعیین نموده اند . در یک سفر ، کتابهای او را چهار صد شتر حمل می نمودند(3) و صاحب بن عبّاد ، در جواب نوح بن منصور سامانی (از سلسلهٔ سامانیان) که او را برای پست وزارت دعوت نموده بود ، همین عذر را آورد، که فقط برای جابجائی کتابهای من 400 شتر لازم می باشد ، و بدین بهانه تقاضای او را رد نمود(4) و تنها برای حمل کتابهای صاحب در زمینهٔ لغت ، شصت شتر لازم بوده(5) و به نقلی دیگر ، تنها برای جابه جائی کتابهای ادبی او ، به سی شتر احتیاج بوده است (6).

آتش زدن کتابخانهٔ صاحب

از أبو الحسن بیهقی نقل شده که گفت ، من در کتابخانهٔ صاحب رفتم ، بعد از آن که سلطان محمود بن سبکتکین ، به بهانهٔ آنکه کتب روافض در آن بسیار

1- آل بویه و اوضاع زمان ایشان ، صفحهٔ 534

2- اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحهٔ 206، در ذیل معرّفی أبو الفرج اصفهانی

3- اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحهٔ 209

4- روضات الجنّات ، جلد 2، صحفهٔ 40

5- روضات الجنّات ، جلد 2، صفحهٔ 28

6- هدیّة العباد ، صفحهٔ 190

است، آن را آتش زده بود ، در آن وقت ، دفتر آن را یافتم دَهْ مجلّد بود (1).

درگذشت و مراسم تشییع و دفن صاحب

صاحب بن عبّاد ، در شب جمعهٔ 24 صفر 385، در شهر رِیْ از دنیا رفت ، و به مناسبت وفات آن بزرگمرد ، در شهر تعطیل عمومی انجام گردید ، و همهٔ مردم ، در محلّ قصر او حاضر شدند ، و در هنگام خروج جنازه ، به یک باره ، ضجّه و ناله سر دادند ، و به سر و صورت زدند ، و لباسهایشان را پاره کردند ، و فخر الدّولهٔ دیلمی و درباریان او ، همه با لباس عزا حاضر شدند ، و چندین روز به مراسم عزاداری پرداختند .

جنازهٔ صاحب ، به اصفهان منتقل گردید ، و به محلّ دفن او ، محلّهٔ دَریه (محلّهٔ طوقچی فعلی) آورده شد، و با احترام فراوان و بی نظیر ، مدفون گردید ، و بقعه ای برای آن بزرگمرد بنا نمودند که زیارتگاه مؤمنین گردید .

بقعه و مقبرهٔ صاحب بن عبّاد

در طول تاریخ ، بقعه و مزار صاحب بن عبّاد ، معمور و مورد توجّه بوده ، تا آنجا که ابن خلّکان متوفّای 681، در وفیات الأعیان می نویسد:

وَ دُفِنَ فی قُبَّةٍ بِمَحَلَّةٍ تُعْرَفُ بِباب دَزیه ، وَ هِیَ عامِرَةٌ إلَی الأنِ ، وَ أوْلادُ بِنْتِه یَتَعاهَدُونَها بِالتَّبْییضِ (2). چنانچه ملاحظه می نمائید ، می نویسد: که قبّهٔ صاحب بن عبّاد، تا این زمان (در زمان حیات ابن خلّکان ، در نیمهٔ قرن هفتم) آباد و معمور می باشد ، و ذریّهٔ او از نسل دخترش ، به آن رسیدگی نموده ، و سفیدکاری می نمایند .

1- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 3، ص 351 ، هدیّة العباد، ص 189- 190

2- وفیات الأعیان ، جلد 1، صفحهٔ 231

بقعـهٔ صاحب ، در زمان مرجع و فقیه بزرگوار ، حاج محمّـد ابراهیم کرباسـی ، متوفّای 1261، ترمیم و تعمیر گشته (1)و در دورهٔ أخیر (أوائل قرن پانزدهم هجری قمری) مجدّداً تعمیراتی یافته ، و ضـریح مجلّلی از طلا و نقره برای قبر مطهّر صاحب ساخته اند ، و أطراف مقبره را تخریب نموده ، و فضای گسترده ای برای اطراف مرقد این بزرگمرد ایجاد نموده اند .

در حال حاضر ، گنبد کاشی کاری شده ، و مقبرهٔ صاحب ، جلب توجّه می نماید ، و همیشه مورد توجّه زائرین (أعمّ از علماء و عموم مردم متدیّن) بوده و می باشد . مرحوم آیة الله حاج شـیخ عبّاسعلی أدیب (نویسندهٔ کتاب هدیّة العباد، در شرح حال صاحب بن عبّاد) در کنار مرقد مطهّر صاحب ، (در داخل بقعه) مدفون گردیده اند .

مرثیه های سروده شده،دررثای صاحب

پس از فوت صاحب بن عبّاد، جمع زیادی از شعراء و بزرگان علم و ادب ، به مرثیه سرائی پرداختند ، همانند :

أبوسـعید رسـتمی ، و أبو العبّاس ضبّی ، و أبو الحسن ، علیّ بن الحسـین حسـنی و أبو الحسن همدانی (وصـیّ صاحب بن عبّاد) و از همه بالاتر، افتخار عالَم تشـیّع و علم و ادب ، سـیّد رضـی (جمع آوری کنندهٔ نهج البلاغه) که اشعاری بسیار زیبا و بلند ، و پرشور و سوز ، در مرثیهٔ صاحب ، سروده است ، و علاّمهٔ

1- روضات الجنّات ، جلد 2، صفحهٔ 41، مرحوم حاجی کلباسی (کرباسی) با حالت کهولت و ضعف مزاج ، مرتباً به زیارت قبر صاحب بن عبّاد ، از راه دور مشرّف می شده اند، و مرحوم صاحب روضات می فرماید : مردم تجربه کرده اند که برای حوائج دنیائیِ خود، به مرحوم صاحب بن عبّاد متوسّل شوند، و یک هفته نمی گذرد جز آن که به حاجت خود می رسند

أمین در أعیان الشّیعه ، أشـعار سـیّد رضی را که یکصد و دوازده بیت می باشد ، نقل نموده (1)و این اشـعار در برگیرندهٔ فضائل و کمالات صاحب از یک طرف ، و اظهار حزن و اندوه فراوان ، برای فقدان او ، از طرفِ دیگر می باشد، و با توجّه به شخصـیّت والایِ علمی و معنویِ سیّد رضـی ، (که از برجسـتگان و مفاخر علمی و ادبی ، و از سادات و ذراری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم می باشد) أهمیّت این مرثیه سرائی و درستیِ محتوی و مضامینِ آن ، روشن می گردد .

صاحب روضات الجنّات ، دربارهٔ این مرثیهٔ سیّد رضی می فرماید : وَقَدْ رَثاهُ سَیِّدُنَا الرَّضِیُّ، بِقَصیدَةٍ غَرّاءٍ لَمْ یَسْمَعْ بِمِثْلِها اُذُنُ الزَّمانِ ...

تَعْـدِلُ کُلُّ بَیْتٍ مِنْها بُیُوتاً مِنْ یاقُوتٍ (2) . یعنی : سـیّد رضـی برای صاحب مرثیه ای سـروده ، به صورت قصـیده ای غرّاء، که گوش زمان همانندش را نشنیده ... و هر شعری از آن قصیده ، معادل خانه هائی از یاقوت ، أرزش دارد .

مرثیه ای جالب با تأیید و إلهامی إلهی

أبو القاسم بن أبی العلاء اصـفهانی می گوید: در عالَم خواب دیدم که ، گوینده ای ندا می دهد ، چرا برای صاحب بن عبّاد مرثیه نگفته ای ؟ گفتم : ابهّت و زیادیِ نیکوئی های صاحب ، مرا از این کار باز داشـته ، و نمی دانم از کجا شـروع کنم ، گفت آنچه را می گویم اجازه کن ، گفتم : بگو،

پس او گفت : ثَوَی الْجُودُ وَ الْکافی مَعاً فی حَفیرَةٍ

پس من گفتم :

وَ یَأنَسُ کُلٌّ مِنْهُما بِأخیه

1- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 3، صفحهٔ 374 - 376

2- روضات الجنّات ، جلد 2، صفحهٔ 42

پس او گفت : هُما أصْطَحَبا حَيَّيْنِ ثُمَّ تَعانَقا

پس من گفتم :

ضَجيعَيْنِ فی لَحْدٍ بِيابِ دَريه

پس او گفت : إذَا ارْتَحَل الثّاوُونَ عَنْ مُسْتَقَرِّهِمْ

پس من گفتم :

أقاما إلی يَوْمِ القيامة فيه و به این شکل ، مرثیه ای ارزشمند و پر سوز ، با تأییدی غیبی ، در رثای صاحب بن عباد ، سروده شد . و در اینجا سخن را به پایان می بریم ، در حالی که از فضائل و کمالات این بزرگمرد علم و دین ، و آبروی تشیع و اصفهان ، فقط به مقدار ناچیزی نوشته ایم(1).

7-أحمد بن ابراهیم (أبوالعبّاس ضبّی)

نویسنده أدیب و شاعر عظیم الشأن ، أبو العباس ، أحمد بن ابراهیم ضبی ، ملقب به « ألرئیس » و « ألکافی الأوحد »، متوفای 399 هجری(2). وی پس از صاحب ، اسماعیل بن عباد، وزیر فخر الدوله دیلمی بوده، و خود ، شخصیتی برجسته در علم و ادب و فکر و اندیشه ، به شمار می رود ، و از مفاخر أدبی، و از وزراء شایسته تاریخ ایران و اصفهان ، محسوب گردیده است .

1- برای تفصیل بیشتر ، می توان از کتابهای مستقلی که در شرح حال صاحب نوشته شده استفاده نمود ، همانند : هدیة العباد ، از حاج شیخ عباسعلی أدیب ، و رسالة الإرشاد فی أحوال الصاحب الکافی ، اسماعیل بن عباد ، از سید أبو القاسم، أحمد بن محمد حسنی حسینی کوهپایه ای (قوپائی) اصفهانی ، که همراه با محاسن اصفهان چاپ شده ، و شرح احوال و آثار صاحب بن عباد، تألیف أحمد بهمنیار ، استاد فقید دانشگاه ، و هم چنین ، می توان از همه کتب تراجم و رجال و دائرة المعارف ها بهره گرفت ، مخصوصا آنها که در این مورد به تفصیل بحث کرده اند، همانند : أعیان الشیعه ، که درباره صاحب ، به اندازه یک کتاب مستقل بحث و بررسی دارد

2- معجم الأدباء ، جلد 2، صفحه 105

او مردی کریم و علم دوست و أدیب پرور ، و دارای آثار خیریّه بوده ، و خدمات ارزنده ای داشته است .

أبو العباس ضبّی ، در مسجد جامع عتیق ، کتابخانه ای با حجرات متعدّد ، و خزینه ای برای نگهداری کتب ، که مشتمل بر علوم و فنون بوده ، تأسیس نموده ، که فهرست آن کتابخانه ، سه مجلّد بزرگ بوده است ، و کتابهائی در زمینهٔ أسرار تفاسیر و غرائب أحادیث ، و هم چنین تألیفاتی در نحو و لغت و تصریف و أشعار و أخبار گذشتگان، و نیز برگزیده ای از سنن أنبیاء و خلفاء و سیرههای ملوک و امراء ، و هم چنین مجموعه هائی در مسائل منطقی و ریاضی و طبیعی و الهی ، و سایر نیازمندی های طالبین علم و فضل ، در آن گنجینهٔ علمی گرد آمده بوده است(1).

وی ، از شعراء و ادباء بزرگی است که علناً و به نحو آشکار ، در دفاع از أهل البیت علیهم السلام (وبالأخص امام علی علیه السلام و داستان غدیر) شعر می سروده است (2) . علاّمه امینی در الغدیر ، أشعار زیر را از سروده های أبو العبّاس ضبّی، دربارهٔ حدیث غدیر نقل فرموده است (3)

لِعَلِیٍّ الطُّهرِ الشَّهیرِ***مَجدٌ أنافَ عَلی ثَبیر

صنوُ النَّبیِّ مُحَمَّدٍ***وَوَصیُّهُ یَومَ الغَدیر

وحَلیلُ فاطِمَةَ وَ وا***لِدُ شَبَّرٍ وَ أبُوشُبَیر

و هم چنین ، شخصیّت برجستهٔ سیاسی و اجتماعی و علمی و ادبی

1- محاسن اصفهان از مافرّوخی، صفحهٔ 85

2- معالم العلماء ابن شهر آشوب، صفحهٔ 136

3- ألغدیر ، جلد 4، صفحهٔ 101

أبو العبّاس ضبّی ، مورد تجلیل و تمجیـد صاحبان تراجم، و مورّخین بزرگ و شـعراء نامـدار ، (همانند مهیار دیلمی) قرار گرفته ، و او را با بهترین عبارات ، مورد سـتایش قرار داده انـد ، مثلاً : ثعالبی ، او را شـعله ای از آتش وجود صاحب بن عبّاد، و نهری از دریای هستی او ، و خلیفه و نائب مناب او در زندگی ، و قائم مقام او پس از وفاتش ، به شمار آورده ، و او را تربیت یافتهٔ صاحب ، از دوران کودکی ، و مؤدّب به آداب او و نزدیکترین ندیم و همراه ، و برجسته ترین مصاحب و دلخواه او ، دانسته است (1).

و یاقوت حموی، در حدود بیست صفحهٔ از معجم الأدباء را به او اختصصاص داده ، و بلاغت دوران را بعد از صاحب بن عبّاد و أبو اسحاق صابی، وابسته به او شمرده ، که پس از مرگ او ، رو به سستی و فروریزی می رفته است(2) .

و علاّمهٔ سـیّد محسن امین ، در یک بررسـی جالب ، عظمت ها و آثار او را بر شمرده ، و سروده هائی را از شعراء بزرگ در مدح و مرثیهٔ او نقل نموده است (3)

جنازهٔ أبو العباس ضبّی را (طبق وصـیّت او) به کربلا منتقل نمودند ، و خواسـتند که قبری را که شریف أبو أحمد (پدر سیّد مرتضی و سیّد رضـیّ) برای خود تهیّه کرده بوده ، در برابر 500 دینار ، در اختیار او بگذارد، ولی شـریف أبو أحمد گفت : کسـی که به جوار جدّم پناهنده شود ، همکاری می کنم و پولی هم دریافت نمی نمایم ، و سپس أبو أحمد و سایر شرفاء و فقهاء (که

1- یتیمة الدّهر ، جلد 3، صفحهٔ 287

2- معجم الأدباء، جلـد 2، صفحهٔ 107، و قد کانت بلاغة العصـر بعد الصّاحب و الصّابیء بقیت متماسـکة بأبی العبّاس ، فأشـرفت علی التّهافُت بموته و کادت تشیب بعده لِمَم الأقلام و تَجُفّ غُدُر محاسن الکلام لولا أن

3- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 2، صفحهٔ 469 تا 471

پنجاه نفر بودند) حاضر شده ، و بر جنازهٔ او نماز خواندند، و او را به حرم حسینی رسانده و دفن نمودند (1).

8-أحمد بن محمّد بن یعقوب (إبن مِسکَوَیه)

(2)

أبوعلی ، أحمد بن محمّد یعقوب بن مسکویه ، رازیِ اصفهانی ، متوفّای 421 وی از چهره های درخشان علمی و اجتماعی در قرن پنجم ، و از مفاخر شیعه و اصفهان می باشد ، و مورد تجلیل مورّخین و صاحبان تراجم قرار گرفته است

برخی، عنوان مسکویه را ، لقب خود او دانسته ، و أحمد مسکویه خوانده اند و برخی دیگر عنوان مسکویه را مربوط به جدّ او دانسته و او را با عنوان ابن مسکویه ، یاد نموده اند .

او در اصل ، أهل ری است ، ولی در اصـفهان سکونت داشته ، و از دنیا رفته ، و در محلّه دروازهٔ حسن آباد (حدود إمامزاده باقر علیه السلام در محلّهٔ خواجو)، مدفون گردیده است(3).

ابن مسـکویه ، در أوائل زندگی ، مصاحبِ وزیر أبو محمّد مُهَلِّبی ، و سپس ندیم مخصوص عضدالدّولهٔ دیلمی ، و مدّتی خازن کتابخانهٔ ابن العمیـد ، و از نزدیکان او بوده است ، و به خاطر خزانه داری برای عضدالدّوله و نیز خزانه داری کتابهای ابن العمید ، او را « خازن » خوانده اند .

1- أعیان الشّیعه، ألغدیر و دائرة المعارف تشیّع، جلد 1، صفحهٔ 419

2- مِسْکَوَیْهْ بر وزن سَیبَوَیْه ، ریحانة الأدب ، جلد 8، صفحهٔ 206 ، و ألکنی و آلألقاب جلد 1، صفحهٔ 409 ، به نقل از قاموس اللّغه و نیز در لغتنامهٔ دهخدا و فرهنگ معین و ألمنجد و ...، چنین ضبط شده است

3- دانشـمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 60، و در روضات الجنّات می نویسد: ... لکن قبره الشّریف معروف مشـهور فی محلّة خواجو من محلاّت اصبهان

ابن مسکویه ، در علم و دانش به جائی رسیده ، که او را حکیم الهی و معلّم ثالث لقب داده اند (1) و هر کدام از بزرگان و صاحبان تراجم، با عباراتی پر محتوا ، به تجلیل از او پرداخته اند ، مثلاً : صاحب أعیان الشّیعه ، می نویسد :

هُوَ الْعالِمُ الْحَکیمُ، الْفَیْلَسُوفُ الْمَشْهُورُ ، الرَّیاضِیُّ الْمُهَندِسُ ، الْمُتَکَلِّمُ اللُّغَوِیُّ ، الْمُوَرِّخُ الأخْلاقِیُّ ، الشّاعِرُ الأدیبُ ، الکاتِبُ النّافِذُ الْفَهْمِ ، الْکَثیرُ الإطِّلاعِ عَلی کُتُبِ الأقْدَمینَ وَ لُغاتِهِمُ الْمَتْرُکَةِ ، صاحِبُ التَّصانیفِ الْکَثیرَةِ فِی الْفُنُونِ الْعَقْلِیَّةِ ، وَ لأسِیِّمَا الْحِکْمَةِ النَّظَریَّةِ وَ الْعَمَلِیَّةِ ...

و در قسمت دیگری به نقل از عیون الأنباء ، می نویسد : مِسْکَوَیْه ، فاضِلٌ فِی الْعُلُومِ الْحِکَمِیَّةِ ، مُتَمَیِّزٌ فیها ، خَبیرٌ بِصِناعَةِ الطِّبِّ ، جَیِّدٌ فی اُصُولِها وَ فُرُوعِها...(2) .

و فقیه و محقّق نامدار ، صاحب روضات الجنّات ، او را با عنوان : (ألحکیم الماهر ، و آلأستاد الکابر) توصیف نموده ، و می نویسد : کانَ مِنْ أعْیانِ الْعُلَماءِ ، وَ أرْکانِ الْحُکَماءِ ، صاحِبُ الْمَراتِبِ الْجَلیلَةِ ، وَ الدَّرَجاتِ الرَّفیعَةِ ، وَ الأخْلاقِ الْحَمیدَةِ و الأقْوالِ السَّدیدَةِ ...، وصَنَّفَ فی عُلُومِ الأوائِلِ کَثیراً .... (3).

و میرزا محمّد علی مدرّس ، دربارهٔ او می نویسد:

باری ابن مسکویه ، از أعیان فلاسفه و حکماء ، و مشاهیر أطبّای اسلامی أوائل قرن پنجم هجرت می باشد ، که با ابوریحان بیرونی و ابن سینا و نظائر ایشان معاصر بوده ، و علاوه بر مهارتِ بی نهایت ، که در هر دو قسمت علمی و عملی طب داشته ، در لغت و منطق و ادبیّات و فنون شعر و کتابت و ریاضیات

1- ریحانة الأدب ، جلد 8، صفحهٔ 206

2- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 3، صفحهٔ 159

3- روضات الجنّات، جلد 1 ، صفحهٔ 254

و أقسام فلسفه و حکمت نظری و عملی، متبحّر و کثیر الإطّلاع ، و در کتب سلف و لغات متروکهٔ ایشان ، محیط بوده است(1).

و نابغـهٔ دوران، و اعجوبـهٔ روزگار ، خواجه نصـیر الـدّین طوسـی ، در دیباچـهٔ کتاب أخلاق ناصـری ، در سـتایش کتاب طهارة الأعراق ابن مسکویه می گوید :

بِنَفسی کِتابٌ خازَ کُلَّ فَضیلَةٍ*** وَصارَ لِتَکمیلِ البَریَّةِ ضامِناً

مُؤَلِّفُهُ قَد أبرَزَ الحَقَّ خالِصاً***بِتَألیفِه مِن بَعدِ ماکانَ کامِناً

وَوَسَّمَهُ بِإسمِ الطَّهارَةِ قاضِیاً***بِه حَقَّ مَعناهُ وَ لَم یَکُ مائِناً

لَقَد بَذَلَ المَجهُودَ للهِ دَرُّهُ***فَما کانَ فی نُصحِ الخَلائِقِ خائِناً

و هم چنین ، بزرگانی همچون : یاقوت حموی در معجم الأُدباء ، و ثعالبی در تتمّة الیتیمه ، و قاضـی نور الله تستری در مجالس المؤمنین ، و میرداماد در رواشح، و میرزا عبدالله أفندی در ریاض العلماء ، و حاج آقا بزرگ طهرانی در

طبقات (ألنّابس فی القرن الخامس)، و محـدّث قمی در الکُنی و الألقاب ، و دهخـدا در لغتنامه ، و دکتر محمّد معین در فرهنگ معین ، و دهها مورّخ و نویسندهٔ دیگر، از این بزرگمرد تجلیل نموده اند .

شخصیّت برجسته و ممتازی همانند میرداماد، هرگاه از نزدیکی قبر او می گذشت، می ایستاد و فاتحه می خواند (2) و می فرمود:

این مرد ، در درجـهٔ عالی از معرفت نسـبت به حقّ أهل البیت علیه السـلام بوده ، و معتقد به وجوب اطاعت از آنها و لزوم محبّت آنها بوده است (3)

1- ریحانة الأدب ، جلد 8، صفحهٔ 206

2- ألکی و الألقاب ، جلد 1، صفحهٔ 408

3- روضات الجنّات، جلد 1، صفحهٔ 256

نمونه ای از شاگردان ابن مسکویه

أبو الفرج اصفهانی ، ادیب و دانشمند محقّق و نامدار ، از شاگردان و تربیت یافتگان او بوده است (1).

ابن مسکویه اوّلین نویسندهٔ کتاب مُدَوَّن أخلاقی

اعتبار ویژه ای که ابن مسکویه در فلسفهٔ اسلامی دارد، از این جهت می باشد که وی نخستین کتاب مدوّن أخلاقی را نوشته ، که حاوی أقوال گذشتگان ، و سرمشق نگارش در علم اخلاق برای آیندگان بوده است(2).

تألیفات و آثار قلمی ابن مسکویه

تألیفات ابن مسکویه را از نظر تعداد ، متجاوز از بیست و هشت مجلّد دانسته اند (3) و از نظر اهمیّت علمی تا آنجا بوده ، که امیر صدر الدّین شیرازی ، بسیاری از مؤلّفات این دانشمند را نزد خود داشته ، و از دسترس و چشم دوستان و اصحاب خود مخفی می نموده ، به خاطر أسرار فراوانی که در آن

جمع گردیده است (4) .

کتابهای او بدین قرار است :

1- طَهارة الأعْراق فی تکمیل النّفس و تهذیبها 2 - تَجارِب الأُمَم و تَعاقُب الهِمَم (در چندین مجلّد) 3 - تَفصیل النَّشأتَین و تَحصیل السّعادتَین ، 4 - أحوال الحکماء المتقدّمین و صفات الأنبیاء السّالفین و أحوالهم ، 5- آداب العرب و الفرس و الهند

1- دائرة المعارف تشیّع ، جلد 1، صفحهٔ 367

2- دائرة المعارف تشیّع، جلد 1 ، صفحهٔ 268

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 61 و 62

4- أعیان الشّیعه چاپ جدید ، جلد 3، صفحهٔ 160

(در أخلاق)، 6 – الأشریه و ما یتعلّق بها من الأحکام الطّبیّه ، 7 – أقسام الحکمة و الرّیاضی ، 8– أدب الدّنیا و الدّین ، 9– أنس اَلخواطر ، 10 – ترتیب السّعادات ، 11 – التّعلیق (فی المنطق)، 12 – جاویدان خرد ، 13 – حقائق النّفوس ، 14 – السّیاسة للمُلْک ، 15 – ألطّبیخ ، 16 – الفوز الأکبر ، 17 – الفوز الأصغر ، 18 – فوز السّعاده ، 19 – مختار الأشعار ، 20 – ندیم الفرید ، 21 – نزهت نامهٔ علائی ، 22 – نور السّعاده ، 23 – کتاب السّیر .

9–شیخ الرّئیس،أبوعلی سینا

فیلسوف یگانه ، و طبیب نامدار ، و لغویِ بزرگ، و جامع علوم عقلی و نقلی ، و مسلّط بر دانشهای رسمی و واضح ، و علوم غریبه ، حسین بن عبد الله بن سینا ، مکنّی به أبوعلی و ابن سینا ، و ملقّب به شرف الملک ، و معروف به شیخ الرّئیس ، و بوعلی سینا ، و متولّد 370 و متوفّای 428 (1).

بوعلی سینا ، از بزرگترین و معروفترین کسانی است که از نظر حِدَّت ذهن و ذکاوت ، در حدّ کمال بوده اند ، و از نظر مو شکافی و قدرت اندیشه و نیروی حافظه ، از عجائب روزگار می باشد ، و از نظر جسمانی نیز ، مردی قویّ و نیرومند و زیباروی و ظریف بوده است(2) .

هر کتابی که به دستش می آمده ، قسمت های مشکل آن را می دیده ، که قدرت علمی و تسلّط نویسندهٔ او را بر مطالب آن علم و فن به دست آورد (3).

1– دربارهٔ سال تولّد و وفات بوعلی سینا ، تفاوت در أقوال وجود دارد، مثلاً متولّد 373 و متوفّای 427 نیز گفته شده است ،(أعیان الشّیعه ، جلد 6، صفحهٔ 69)

2– دائرة المعارف تشیّع ، جلد 1، صفحهٔ 328

3– أعیان الشّیعه ، جلد 6، چاپ جدید ، صفحهٔ 70

فقیه شافعی ، در کتاب ملل و نحل ، دربارهٔ بوعلی سینا گفته : هیچ کدام ، از فلاسفهٔ اسلامی ، به جایگاه أبونصر فارابی و أبوعلی سینا ، نرسیده اند ، و أبوعلی ، در این زمینه أعلم و أقوم است(1).

أهل حکمت نظری و أطبّاء ، پس از ارسطو و أفلاطون ، از هیچ کس به اندازهٔ بوعلی سینا و آثار او ، بهره نبرده اند و به همین جهت ، او را شیخ الرّئیس لقب داده اند ، و او را استاد حکمای اسلامی خوانده اند(2).

بوعلی سینا ، در زمان اندک به مرتبه ای از علم رسید ، که هیچ کس قبل از او در چنین زمانی به این مرتبهٔ علمی نرسیده بود .

علاّمهٔ أمین ، در أعیان الشّیعه ، در ضمن یک شرح حال بسیار مفصّل و طولانی ، دربارهٔ عظمت علمی ، افکار و اندیشه ها، تألیفات و آثار بوعلی سینا ، چنین اظهار نظر نموده است : هُوَ فَیْلَسُوفُ الإسْلامِ ، نَبَغَ فِی الطِّبِّ وَ الْفَلْسَفَةِ وَ الْحِکْمَةِ الْعَقْلِیَّةِ ، وَ أتْقَنَ الْفِقْهَ وَ اللُّغَةَ وَ الأدَبَ وَ الشِّعْرَ وَ الْحِسابَ ، وَ أوتِیَ مِنْ قُوَّةِ الْحِفْظِ وَحِدَّةَ الذِّهْنِ وَ الصَّبْرَ عَلَی الجِدِّ وَ الإجْتِهادِ ، وَ قُوَّةِ الْعَزْمِ فی ذلِکَ ، ما کادَ یَکُونُ خارِقاً لِلْعاداتِ ، وَ فاقَ مَنْ سَبَقَهُ وَ أعْجَزَ مَنْ لَحِقَهُ وَ ... (3).

یعنی: او فیلسوف اسلام است ، که در طبّ و فلسفه و حکمت عقلی، به مرتبهٔ نبوغ رسیده ، و فقه و لغت و شعر و ادب و حساب را ، با کمال محکم کاری و درستی به دست آورده، و در قوّت حافظه و تیزهوشی و تندیِ ذهن و صبر بر جدّیت و تلاش در راه علم و اندیشه ، به مرتبه ای رسیده ، که نزدیک است

1- لسان المیزان ابن حجر عسقلانی ، جلد 2، صفحهٔ 293

2- روضات الجنّات، جلد 2، صفحهٔ 181، به نقل از کتاب سلّم السّموات

3- أعیان الشّیعه، جلد 6، صفحهٔ 70

خارق عادت شمرده شود (و معجزه به شمار آید) . او بر گذشتگان سبقت گرفت ، و آیندگان را ، از رسیدن به حدّ خود ، ناتوان ساخت ...

سپس ادامه می دهد و می فرماید :

برای اثبات مطالب فوق ، کافی است توجّه کنی که او ، 57 یا 58 سال زندگی نمود، و در این مدّت ، بیش از یکصد جلد کتاب نوشت ، که یکی از آنها کتاب (قانون) در طب می باشـد، که در 16 سالگی نوشـته ، و تا همین اواخر در اروپا (در دانشگاهها) تدریس می شد ، و به زبان لاتین ترجمه گردیده است .

و هم چنین او 9 کتاب بزرگ ، که بعضی بسیار بزرگ بود ، در مدّت یکسال و نیم حفظ نمود ، در رشته های لغت و نحو و صرف و شعر و ادب و غیر اینها ، در حالیکه زیر 10 سال سن داشت ، و به قرائت فقه پرداخت ، در حالی که هنوز به 12 سالگی نرسیده بود ، و در دوازده سالگی ، در شهر بخارا فتوی می داد ... .

یکسال و نیم می گذشت ، و در آن مدّت ، حتّی یک شب نخوابیده بود ... وقتی به سنّ بیست سالگی رسید ، هیچ علمی نبود که دارا نباشد ... ، و عدّه ای از تصنیفات او که تلف شده بود، دوباره از حفظ نوشت ، و تألیف مجدّد نمود(1) .

بیش از یکصد کتاب و رساله از آثار این بزرگمرد ضبط نموده اند(2)، در حالی که بعضی از آنها ، همانند : « ألإشارات و التّشبیهات » و « ألشّفاء » و « القانون فی الطّب » جهان علم را به شـگفتی آورده، و در برگیرندهٔ نکته ها و دقائقی است ، که در سایر تألیفات علماء فلسـفه و طب ، یافت نمی شود ، و لذا بسیاری از نوابغ

1- أعیان الشّیعه جلد 6، صفحهٔ 70، ستون دوّم

2- علاّمهٔ أمین ، از یکصد و هشـتاد کتاب و رساله ، نام می برد و توضـیح می دهد که بعضـی از این نامها ، تکراری است ، و بعضی از آن کتابها و رساله ها ، به دو نام یا بیشتر بوده است، بنابراین ، شمار واقعی آنها ، از یکصد و هشتاد کمتر می باشد

روزگار ، همانند : خواجه نصیرالدّین طوسی ، علاّمهٔ حلّی ، ملاّ صدرای شیرازی ، امام فخر رازی و ...، به شرح کتابهای او پرداخته اند .

بعضی از آثار ابن سینا ، بسیار مفصّل و در ضمن مجلّدات زیاد می باشد ،

همانند : کتاب « ألحاصل و المحصول » که بیست جلد بوده (1) و « ألإنصاف و الإتصّاف » که آن هم بیست جلد بوده (2) و «لسان العرب » (در علم لغت) که در اصفهان تألیف نموده ، و در 10 مجلّد بوده است (3).

تشیّع،مذهب و مکتب بوعلی سینا

أبوعلی سینا ، در إلهیّات شفا می نویسد : إنَّ الاسْتِخْلافَ بِالنَّصِّ أصْوَبُ

فَإنَّ ذلِکَ یُؤَدّی إلَی التَّشَعُّبِ وَ التَّشاغُبِ وَ الإخْتِلافِ (4) یعنی خلیفه قرار دادن (و تعیین جانشین برای رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم) به وسیلهٔ نص (و تصریح و تعیین از جانب خداوند) أصوب و شایسته تر است، زیرا منجر به دسته بندی و منازعه و اختلاف نمی شود .

در این عبارت ، به نحو روشن ، تشیّع او معلوم می گردد . برخی را عقیده بر این است که او مذهب اسماعیلیّه دارد(5)ولی برخی را عقیده بر این است که شیعهٔ اثنی عشری است ، چنانچه شیخ علیّ بن شیخ فضل الله گیلانی فومنی زاهدی، در کتاب خود، که در سال 1062 نوشته ، به این نام :

1- ریحانة الأدب ، جلد 7، صفحهٔ 589

2- أعیان الشّیعه ، جلد 6، صفحهٔ 76

3- ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد 18، صفحهٔ 307

4- ألنّابس فی القرن الخامس (طبقات حاج آقابزرگ طهرانی) صفحهٔ 63

5- ألنّابس فی القرن الخامس (طبقات حاج آقابزرگ طهرانی) صفحهٔ 63

فی إثْباتِ أنَّ الشَّیْخَ الرَّئیسَ مِنَ الْمُسْلِمینَ

وَ مِنْ أکابِرِ عُلَماءِ الإمامِیَّةِ الإثْنی عَشَرِیَّةِ

همین معنی را پذیرفته است(1)، و هم چنین مرحوم آقا ضیاء الدّین درّی ، در مقدّمهٔ مبسوطی که بر کتاب الفوائد الدّرّیه ، در ترجمهٔ رسالهٔ (سرّ القدَر و الحکمة العرشیّه) نوشته ، همین نظریّه را پذیرفته و اثبات نموده است (2).

حالات روحی و معنوی بوعلی سینا

هر مطلبی که در آن در می مانْد ، وضو میگرفت و به مسجد میرفت ، و با خشوع تمام دو رکعت نماز می خواند، و به دعا و استغاثه مشغول می گردید ، تا آنکه اشکال و شبههٔ علمی او ، برطرف می شد(3). بوعلی سینا می گوید : از شناختن علم مابعد الطّبیعه مأیوس بودم ، تا این که کتابی را از فارابی یافتم، پس آشنا شدم با آنچه مأیوس از آن بودم ، و چندین بار سجدهٔ شکر برای خدا کردم ، و به اندازهٔ توان ، صدقه دادم(4). و در هنگامی که مرگ او نزدیک شده بود ، غسل توبه نمود ، و صدقه بسیار داد ، و ردّ مظالم عباد نمود، و ملازم تلاوت قرآن گردید ، و در هر سه روز یک ختم قرآن می خواند(5).

بوعلی سینا،وعلاقه وایمان به امیرالمؤمنین علی علیه السلام

شیخ الرّئیس ، أبوعلی سینا ، در ضمن أشعار فراوان عربی و فارسی که

1- دائرة المعارف تشیّع، جلد 1 ، صفحهٔ 329

2- دائرة المعارف تشیّع ، جلد 1، صفحهٔ 329

3- ریحانة الأدب ، جلد 7، صفحهٔ 584 ، روضات الجنّات، جلد 3، صفحهٔ 171

4- روضات الجنّات، جلد 3، صفحهٔ 173

5- أعیان الشّیعه ، جلد 6، صفحهٔ 71، و نیز ، ریحانة الأدب ، جلد 7، صفحهٔ 585 .

سروده ، أشعاری دارد بدین قرار(1)

بر صفحهٔ چهره ها خط لم یزلی***معکوس نوشته است نام دو علی

یک لام و در عین با دو یای معکوس***از حاجب و عین و أنف ، با خطّ جلیّ

*****

تا بادهٔ عشق در قدح ریخته اند***و اندر پی عشق عاشق أنگیخته اند

در جان و روان بوعلی ، مهر علی**چون شیر و شکر بهم در آمیخته اند

بوعلی سینا در کتب تراجم و تاریخ و دایرة المعارفها

شخصیّت علمی و اجتماعی و عظمت أفکار و آثار بوعلی سینا ، آن چنان است که در عموم کتب تراجم و تاریخ و دائرة المعارف ها، أعمّ از اسلامی و غیر اسلامی ، شیعی و غیر شیعی ، مورد توجّه شدید قرار گرفته ، و در هر کدام از آنها ، صفحات بسیاری اختصاص به آن بزرگمرد یافته است ، و هیچ نویسنده ای تألیف خود را از ذکر خصائص و ارزشهای عجیب این ابرمرد تاریخ، خالی قرار نداده است .

و علاوه بر اینها ، کتابها و رساله هائی نیز ، به نحو مستقل ، یا به عنوان مقدّمهٔ بر یکی از کتابهای ابن سینا ، در بارهٔ عظمت و آثار آن بزرگمرد ، نوشته و منتشر گردیده است .

1- روضات الجنّات، جلد 3، صفحهٔ 181

بوعلی سینا و اصفهان

گرچه أبوعلی سینا ، أصلاً أهل بلخ و بخارا است ، و در شهرهای :گرگانج و فسا و أبیورد و طوس و گرگان و دهستان و ری و قزوین و همدان ، اقامت های کوتاه مدّت یا نسبتاً بلند مدّتی داشته ، که برای فعّالیّت های علمی یا اجتماعی به آن شهرها سفر نموده (1) ولی سالهائی از عمر خود را در اصفهان گذرانده ، و به تدریس در مَدْرَس ابن سینا ، در محلّهٔ دردشت پرداخته است(2) و نیز ، مقداری از تألیفات خود را در این شهر به رشتهٔ تحریر در آورده است ، همانند : بخشی از کتاب شفاء و کتاب الإنصاف (3) و بنا بر قولی ، در اصفهان از دنیا رفته(4) و در محلّی به نام تحت گنبد دفن گردیده است (5) .

10-حافظ أبونُعَیم اصفهانی

فقیه و محدّث و مورّخ نامدار، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن اسحق بن موسی بن مَهران اصفهانی ، متولّد 336 و متوفّای 430 هجری قمری ، معروف به « حافظ أبونعیم اصفهانی » و « حافظ اصفهانی » .

1- دائرة المعارف تشیّع، ج 1، صفحهٔ 327، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد 4، صفحهٔ 1-5

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 47، آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 431، تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ 99

3- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد 4، صفحهٔ 5

4- ألکامل فی التاریخ ، جلد 9، صفحهٔ 456 و ...

5- أعیان الشّیعه ، جلد 6، صفحهٔ 69- 70، دربارهٔ مدفن ابن سینا اختلاف است ، بعضی او را مدفون در همدان می دانند، و بعضی مدفون در اصفهان ، و در محلّی به نام تحت گنبد نزدیک مسجد شیخ لطف الله ، و در نزدیکی مدرسهٔ خواجه ملک ، و بعضی او را مدفون در محلّهٔ دردشت می دانند،(به بخش مدارس علمیّهٔ اصفهان قبل از دورهٔ صفویّه ، در قسمت مربوط به مدرسهٔ خواجه ملک، در همین کتاب مراجعه شود ، بحثی مفصّل داریم)

جدّ او مهران ، أوّل کسی است که از دودمان و اجداد او مشرّف به اسلام گردیده (1) و خاندان او از خاندانهای علمی و شیعی اصفهان به شمار رفته (2) و او از اجداد دو چهرهٔ نامدار شیعه ، ملاّ محمّد تقی و ملاّ محمّد باقر مجلسی می باشد . کتابهای او ، از قبیل : حُلیة الأولیاء ، ذکر أخبار اصفهان ، (تاریخ اصفهان) ذکر المهدی (عج) و نعوته ، ما نَزَلَ من القرآن فی أمیرالمؤمنین علیه السلام ، مَنْقَبَة المُطَهَّرین و مَرتبة الطَّیِّبین ، مَعرِفَة الصّحابَةِ ، مُخْتَصَر الإستیعاب و ... ، که شمار آنها به نوشتهٔ ریحانة الأدب به بیش از 16 عنوان می رسد (3)

گرچه عدّه ای این بزرگمرد را ، عامّیُّ المذهب دانسته اند ، ولی به فرمودهٔ مرحوم شیخ بهائی ، در کتاب حلیة الأولیاء حافظ أبی نعیم ، مطالبی است که نشانهٔ خلوص ولایت او می باشد (4) و امیر محمّد حسین خاتون آبادی (که از أسباط علاّمهٔ مجلسی می باشد) فرموده است:

وَمِمَّن أَطَّلَعْتُ عَلی تَشَیُّعِه مِنْ مَشاهیرِ عُلَماءِ الْعامَّةِ ، هُوَ الْحافِظُ أَبُو نُعَیْمٍ الْمُحَدِّثُ بِإِصْبَهانَ ، وَ هُوَ مِنْ أَجْدادِ جَدِّی الْعَلاّمَةِ (ضاعَفَ اللهُ إِنْعامَهُ) وَ قَدْ نَقَلَ جَدّی تَشَیُّعَهُ عَنْ والِدِه عَنْ أَبیهِ عَنْ آبائِهِ حَتَّی انْتَهی إِلَیْهِ، قالَ : قالَ : وَ هُوَ مِنْ مَشاهیر مُحَدِّثی الْعامَّةِ ظاهِراً ، إِلاّ أَنَّهُ مِنْ خُلَّصِ الشّیعَةِ فی باطِنِ أَمْرِه وَکانَ یَتَّقی ظاهِراً عَلی وِفْقِ مَا أَقْتَضَتْهُ الْحالُ وَ لِذا تَری کِتابَةُ الْمُسَمّی بِحِلْیَةِ الأَوْلِیاءِ یَحْتَوی عَلی أَحادیثِ مَناقِبِ أَمیرِ الْمُؤْمِنینَ علیه السلام ما لایُوجَدُ فی سائِرِ الْکُتُبِ ، وَ مَدارُ عُلَمائِنا فِی الإِسْتِدْلالِ بِأَخْبارِ الْمُخالِفینَ عَلی اسْتِخْراجِ الأَحادیثِ مِنْ کِتابِه ، ثُمَّ قالَ : وَلمّا کانَ أَلْوَلَدُ أَعْرَفَ بِمَذْهَبِ

1- الفیض القدسی چاپ شدهٔ در مقدّمهٔ جلد 105 بحار الأنوار ، صفحهٔ 109

2- دائرة المعارف تشیّع، جلد 1، صفحهٔ 161

3- ریحانة الأدب ، جلد 7، صفحهٔ 285

4- الذّریعه، جلد 3، صفحهٔ 232

الْوالِدِ مِنْ کُلِّ أحَدٍ ، لَمْ یَبْقَ شَکٌّ فی تَشَیُّعِه (1)(2) .

چنـانچه ملاـحظه می نمائیـد ، مرحوم خـاتون آبادی ، نه تنها او را از شـیعیان ، بلکه از خُلّص آنها برشـمرده ، و در پایان، اظهار نظر قطعی نموده ، که هیـچ گونه شـکّی در تشـیّع این بزرگمرد وجود ندارد ، و کتاب حلیة الأولیاء او را ، منبعی مهم و اساسـی برای نشـر فضائل أمیر المؤمنین علی علیه السلام به شمار آورده است .

لقب حافظ ، برای این شخصیّت بزرگ ، نشانهٔ گستردگی و إحاطهٔ علمیِ او (3) و آثار باقی ماندهٔ از او ، نشانهٔ قدرت اندیشه ، تتّبع و تحقیق ، و ژَرف نگریِ او می باشد . حافظ أبونعیم ، در قبرستان آب بخشان اصفهان ، مدفون گشته ، و مزاری معروف داشته است(4).

خاندان حافظ أبونعیم اصفهانی

این خاندان ، از خاندانهای علمیِ قدیمیِ اصفهان می باشد ، که از سلسله های

1- روضات الجنّات، جلد 1 ، صفحهٔ 273

2- علاّمـهٔ مجلسـی ، در کتـاب شـریف بحار الأنوار ، روایات بسـیاری را از أبونعیم اصـفهانی نقل می کنـد ، در مسائل گوناگون مربوط به خاندان رسالت ، و فضائل و مناقب أمیر المؤمنین و أولاد معصومین آن حضرت ، که در مجلّدات مختلف بحارالأنوار دیده می شود

3- کلمـهٔ حافظ در اصـطلاح علم درایه و حـدیث و خبر ، کسـی را گویند که کتاب و سـنّت را حفظ کرده باشد، یا کسـی است که تمامیِ شنیـده های خود را روایت کرده ، و هر آنچه را که محلّ حاجت باشـد حفظ کنـد ، یا کسـی است که صد هزار حدیث را متناً و سـنداً ، از حفظ داشته باشد، چنانچه حافظِ سیصد هزار حدیث با این خصوصیّت را، حجّت ، و حافظِ همه را ، حاکم نامند (به ریحانة الأدب ، جلد 2، صفحهٔ 9 مراجعه شود)

4- روضات الجنّات، جلد 1، صفحهٔ 275

فضل و أدب و ریاست و أرباب إجازات به شمار رفته اند (1)و از ذرّیّهٔ عبد الله بن أحمد بن اسحاق بن موسی بن مَهران (2)، (که از بزرگان علم حـدیث بوده) هسـتند ، و نسب خانـدان مجلسـی (علاّمه ملاّ محمّـد باقر) به همین خاندان علمی می رسد (3) ، و بزرگـترین چهرهٔ علمی این خاندان ، محدّث فقیه و مورّخ نامدار ، حافظ أبو نعیم ، أحمد بن عبد الله ... بن مهران اصفهانی، می باشد .

11-مفضّل بن سعد (مافرّوخی) اصفهانی

مفضّل بن سعد ، أدیبی است مورّخ و شاعر ، از دانشمندان قرن پنجم، که نسب او به مافرّوخ بن بختیار می رسد ، و کنیهٔ پدر او ، أبو الفضل است، و از آثار او ، کتاب « محاسن اصفهان » ، در دسترس می باشد .

در این کتاب که در حـدود سالهای 465 تا 485 تألیف گردیده (4) ، أرزشـها و زیبـایی های طبیعی ، جغرافیائی ، علمی، ادبی ، هنری و اجتماعیِ اصـفهان ، معرفی گردیده ، و بسـیاری از نکات مهمّ مربوط به شـهر تاریخی اصـفهان در گذشتهٔ زمان ، از این کتاب استفاده می شود .

علاّمهٔ طهرانی (حاج آقا بزرگ) کتاب محاسن اصـفهان را ، در زمرهٔ تصانیف شـیعه ذکر نموده اند (5) که نشان می دهد مافرّوخی را ، از علماء و أدباء

1- دائرة المعارف تشیّع، جلد 1 ، صفحهٔ 161

2- مهران اوّلین کسی است که از اجداد أبی نعیم ، اسلام اختیار کرده است (روضات الجنّات ، جلد 1 ، صفحهٔ 273)

3- دائرة المعارف تشیّع ، جلد 1 ، صفحهٔ 161

4- مقدّمهٔ محاسن اصفهان ، به قلم سیّد جلال الدّین حسینی طهرانی ، صفحهٔ ، (ج) و لغتنامهٔ دهخدا، در تحت عنوان مافرّوخی

5- الذّریعه ، جلد 20، صفحهٔ 126

شیعه می دانسته انـد . حسـین بن محمّـد بن أبی الرّضا علوی آوی (آبهای) ، در نیمهٔ أوّل قرن هشـتم هجری ، کتاب محاسن اصـفهان را ترجمه نموده ، و به خواجه رشـید الـدّین فضـل الله ، وزیر دانشـمند أبوسـعید بهادرخـان ، در سـال 729 إهداء کرده اسـت(1) . خاندان مافرّوخی ، از خاندانهای علمی بوده ، و جمعی دانشـمند از میان آن برخاسته اند ، که در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، از 10 نفر از آنها ، نام برده شده است (2).

مرحوم نجاشـی ، در رجال خود ، در ضمن شمردن کتابهای شیخ مفید ، از کتابی یاد می نماید ، به نام : « جوابات المافرّوخی فی المسائل » (3) که مشـخّص نیست کدام یک از شخصیّتهای خاندان مافرّوخی ، سئوال ها را مطرح نموده ، و ارسال داشته ، که شیخ مفید در جواب آن سؤالات ، چنین کتابی نوشته است .

12-راغب اصفهانی

أبو القاسم ، حسین بن محمّد بن مفضّل اصفهانی ، معروف به (راغب اصفهانی)، متوفّای 502 هجری (4) .

ص:313

1- اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحهٔ 213

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 470 - 471

3- رجال نجاشی، صفحهٔ 286

4- ألذّریعه ، جلد 5، صفحهٔ 45 - ولی در الذّریعه جلد 21 ، صفحهٔ 364، وفات راغب اصـفهانی را همانند روضات الجنّات ، جلد 3، صفحهٔ 226 در سال 565 نوشـته است ، ولی مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی در جلـد 5 ألـذّریعه ، در بخش معرّفی جامع التّفسـیر ، سال وفات راغب را 502 ذکر نمـوده ، و 565 را غلط دانسـته انـد ، زیرا صاحب روضات ، که سال وفات راغب را از کتاب تاریـخ أخبار البشـر 565 نقل نموده ، نوشـته است : و ذلک قبل وفاة جار الله الزّمخشـری ، و با توجّه به این که سال وفات جار الله زمخشری 538 می باشد (روضات الجنّات، جلد 8، صفحهٔ 119) معلوم می گردد که عدد 565 برای تاریخ وفات راغب اصفهانی ، اشتباه است

وی ، از مفاخر علم و أدب عالَم اسلام ، و از چهره های برجستهٔ علمی ، در طول تاریخِ اصفهان می باشد ، و در زمینهٔ علم لغت و أدب عربی ، و نیز حدیث و شعر و کتابت و اخلاق و حکمت و کلام و تفسیر ، نه تنها صاحب نظر بوده ، بلکه از اعلام آنها به شمار می رود .

صاحب روضات الجنّات ، او را با عنوان : (ألإمام الأریب و الحافظ العجیب) یاد نموده ، و نوشته است : فَضْلُهُ أشْهَرُ مِنْ أنْ یُوصَفَ ، وَ وَصْفُهُ أرْفَعُ مِنْ أنْ یُعْرَفَ ، وَکَفاهُ مَنْقَبَةً أنَّ لَهُ قَبُولَ الْعامَّةِ وَ الْخاصَّةِ(1).

و مرحوم مدرّس ، در ریحانة الأدب می نویسد : ... در لغت و علوم و فنون أدبیّه و عربیّه و شعر و حدیث و کتابت و کلام و حکمت و أخلاق ، طاق و شهرهٔ آفاق ، و مراتب فضل و کمال او مقبول و مسلّم عامّه و خاصّه بود، و قرین امام غزالیش می شمارند (2).

و محدّث عالیقدر ، حاج شیخ عبّاس قمی دربارهٔ او می نویسد : أبُوالْقاسِمِ ، الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنُ الْمُفَضِّلِ الإصْبَهانیّ ، الفاضِلُ الْمُتَبَحِّرُ الْماهِرُ فِی اللُّغَةِ وَ الْعَرَبِیَّةِ وَ الْحَدیثِ وَ الشِّعْرِ وَ الأدَبِ ... (3). و میرزا عبدالله أفندی اصفهانی ، در ریاض العلماء می نویسد : الشَّیْخُ الإمامُ الرّاغِبُ ، أبُو الْقاسِمِ ، الْحُسَیْنُ بْنُ ... الْعالِمُ الْفاضِلُ الأدیبُ ، الْمُفَسِّرُ اللُّغَوِیُّ الْمُتَکَلِّمُ الْحَکیمُ ... ، الْمَعْرُوفُ بِالرّاغِبِ الإصْفَهانیّ ، صاحِبُ کِتابِ الْمُحاضراتِ وَ کِتابِ الْمُفْرَداتِ وَ کِتابُ جامِعِ التَّفْسیرِ ... (4) .

1- روضات الجنّات ، جلد 3، صفحهٔ 197

2- ریحانة الأدب ، جلد 2، صفحهٔ 292

3- الکُنی و الألقاب ، جلد 2، صفحهٔ 268

4- ریاض العلماء، جلد 2، صفحهٔ 172

و هم چنین هرکدام از صاحبان تراجم و مورّخین ، دربارهٔ علم و دانش و عظمت علمی و روحیِ او ، مطالبی برجسته ، نوشته اند .

تألیفات راغب اصفهانی

آثار قلمی زاغب اصفهانی ، از عظمت کم نظیری برخوردار می باشد ، و در زمینه های مختلف تألیف گشته ، و بدین قرار می باشد :

۱- المفردات فی غریب القرآن ، که از کتاب های بسیار ارزشمند است ، و مفردات و مواد لغات قرآنی را به شیوه ای بسیار جالب و محقّقانه ، مورد بحث قرار داده ، و مرحوم آقا بزرگ طهرانی در الذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد 21 صفحهٔ 364، آن را معرّفی نموده است 2 - جامع التّفسیر ، که کتابی است در تفسیر قرآن ، و آنقدر پر فائده ، که قاضی بیضاوی ، در تفسیر خود در بسیاری از موارد و مطالب ، از محتوای آن ، بهره گیری نموده است 3(1) - تحقیق البیان فی تأویل القرآن ، که تفسیر دیگری است بر قرآن مجید (2) 4- ت فصیل النّشائتین و تحصیل السّعادتین، در معرفت نفس و مبداء و معاد 5- ألذّریعه الی مکارم الشّریعه که در علم اخلاق است ، و به طریقهٔ أخلاق ناصری تألیف شده ، و بهتر از آن است (3)6- محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء ، که کتابی است بزرگ و بیش از دَه جلد می باشد ، و به نوشتهٔ روضات الجنّات:

فیهِ مِنْ نَوادِرِ الْحِکَمِ وَ الْحِکایاتِ الطَّریفَةِ ، وَ الْعَوائِدِ الْمُسْتَطْرَفَةِ اللَّطیفَةِ ، ما

1- ألذّریعه ، جلد 5، صفحهٔ 45

2- ألذّریعه ، جلد 5، صفحهٔ 46

3- روضات الجنّات، جلد 3، صفحهٔ 198

الأیُوجَدُ فی غَیْرِه مِنْ کِتابِ (1) و تألیفاتی دیگر

مذهب راغب اصفهانی

در مورد مذهب و اعتقاد راغب اصفهانی ، نظریّات گوناگونی عرضه شده ، بعضی او را معتزلی دانسته اند، و امام فخر رازی او را از أئمّهٔ أهل سنّت برشمرده ، و برخی او را شافعی خوانده اند ، ولی در الذّریعه ، جلد 5، صفحهٔ 45 و ریحانة الأدب ، جلد 2، صفحهٔ 292، و نیز در ریاض العلماء ، و ألکُنی و الألقاب ، به نقل از اسرار الإمامة شیخ حسن بن علی طبرسی (صاحب کامل بهائی) نقل کرده اند که :

أنَّهُ کانَ مِنْ حُکَماءِ الشّیعَةِ الإمامِیَّةِ

و برخی برای تشیّع او استناد کرده اند به این که ، راغب اصفهانی با این که در زمان قدرت و نفوذ أهل سنّت زندگی می کرده ، ولی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ، زیاد نقل حدیث نموده ، و هرگاه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایتی نقل کرده ، از کلمهٔ أمیرالمؤمنین ، استفاده نموده ، و از خلفای غاصب ، حتّی الإمکان روایت ننموده است .

و در هر صورت ، او از ناشرین آثار أهل البیت علیهم السلام ، و از مدافعین حقوق آنها است ، و نشان می دهد که در اصفهان ، فرهنگ دفاع از أهل البیت علیهم السلام و نشر فضائل و آثار آنها ، کاملاً مطرح بوده ، و چهره های بزرگ اصفهان ، در مسیر حمایت از أهل البیت علیهم السلام بوده اند .

1- روضات الجنّات ، جلد 3، صفحهٔ 199

13-حسین بن علی بن عبد الصّمد (طغرائی)

(1)

أدیب فاضل ، و کاتبِ منشی، و شاعر ماهر و کثیر الفضل ، حسین بن علیّ بن محمّد بن عبدالصّمد اصفهانی ، متولّد 453 و شهید 513 یا 515، مشهور به «طغرائی » ، که با ألقاب عمید و استاد و فخر الکتّاب و مؤیّد الدّین خوانده شده ، و کنیهٔ او ، أبو اسمعیل بوده است .

وی ، از فرزنـدان أبو الأسود دئلی (شـیعهٔ مخلص امام علی علیه السـلام و أوّلین إعراب گذارنده و نقطه گذارندهٔ قرآن مجید) و از شـیعیان دوازده امامی بوده ، و در نظم و نثر ، استاد عصر و زمان خود ، و از مفاخر بزرگ تاریخ أدب و شعر ، به شمار رفته است .

قصـیدهٔ لامیّهٔ او ، که به « لامیّة اَلعجم » مشهور شده (و در حدود شصت بیت می باشد) از اشعار برجسته ، و دارای محاسن بسیار از نظر محتوی و مضمون به شمار رفته ، و دارای لطائف أدبی و زیبائی های شعری می باشد ، و بیش از

10 شـرح بر آن نوشـته شده است ، که از جملهٔ آنها شـرح صلاح الدّین صفدی می باشد ، و غربی ها چندین بار آن را ترجمه و منتشر کرده اند (2).

شرح حـال و عظمت علمی و ادبی و ذوق و آثار طغرائی را ، بسـیاری از مورّخین و صاحبان تراجم و نویسـندگان دائرة المعارف ها، به نحو مفصّل نوشته اند ، که به عنوان نمونه ، از معجم الأدباء ، ریاض العلماء ، مناقب ابن شهر

1- این کلمه ، منسوب به طغراء می باشـد ، که به معنیِ خطّی است که بر بالاـی فرمانهـا ، بالای بسم الله می نوشـته انـد به شـکل قوس ، شامل نام و ألقاب سلطان وقت ، و آن در حقیقت حکم إمضاء وصحّهٔ پادشاه را داشته است (فرهنگ معین در لغت طغراء)

2- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، صفحهٔ 128

آشوب ، أمـل ألامـل ، روضـات الجنّات، أعیان الشّیعه ، طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، الکُنی و الألقاب قمی ، ریحانـة الأدب ، لغتنامهٔ دهخدا، فرهنگ معین ، الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، کشف الظّنون و ...، می توان یاد نمود .

طغرائی ، در فنّ کیمیا و رموز آن ، تبحّر و تخصّص داشته ، و نه تنها از اساتید آن فن بوده، بلکه تالی تِلْو جابر بن حیّان (شاگرد امام صادق علیه السـلام و شـیمی دان بزرگ) به شمار آمده است (1). طغرائی ، وزیر سـلطان مسـعود سـلجوقی بوده ، و پس از آن که در جنگ بین سلطان مسـعود و سـلطان محمود سـلجوقی ، لشکر سلطان مسعود شکست خورد ، طغرائی گرفتار شد، و شهاب أسعد ، که سمت کاتب دسـتگاه سـلطان محمـود را دارا بـود، در اثر ترس از این که طغرائی به خـاطر ذوق و أدب و فضـل و هنر خـویش ، در نزد سـلطان محمود موقعیّت برجسـته یابد ، او را به زندقه وإلحاد متّهم نمود، و با کمک سمیرمی (وزیر سلطان محمود) مقدّمات قتل طغرائی را فراهم نموده ، و او را به شهادت رساندند(2).

طغرائی از دیدگاه صاحب نظران

بسیاری از بزرگان تاریخ و رجال و تراجم ، با ستایشهائی در خوره، از این دانشمند بزرگِ شیعه ، یاد نموده اند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می نمائیم :

یاقوت حموی می نویسد:

طغرائی ، آیتی بود در نویسـندگی و شـعر ، و آگاه به صـنعت کیمیا بود ... ، در دانشها و عربیّت قدر و منزلتی راسخ داشت ، و در نظم و نثر دارای بلاغت بود،

1- ریحانة الأدب ، جلد 4، صفحهٔ 58

2- ریحانة الأدب و أعیان الشّیعه و الکنی و الألقاب و ...

و به سر مرز إعجاز نائل گردیده بود(1).

و إبن خلّکان اظهار نظر می کنـد : الْعَمیدُ ، فَخْرُ الْکُتّابِ ، أَبُو إسْـماعیلَ، الْحُسَـیْنُ بْنُ عَلیّ ... مُؤَیِّدُ الدّینِ الإصْـبَهانی، کانَ غَزیرَ الْفَضْلِ ، لَطیفَ الطَّبْعِ ، فاقَ أَهْلِ عَصْـرِه بِصَنْعَةِ النَّظْمِ وَ ألنَّثْر (2). و بـا این عبارات ، از فضائل فراوان و طبع لطیف او تمجیـد نموده و او را در نظم و نثر ، برترین شخصیّت دوران خودش شمرده است .

شیخ حرّ عاملی ، محدّث و رجالی نامدار می نویسد: فاضِلٌ عالِمٌ صَـحیحُ الْمَذْهَبِ شاعِرٌ ادیبٌ ، قُتِلَ ظُلْماً وَ قَدْ جاوَزَ سِتّینَ سَنَةٍ ، وَ شِعْرُهُ فی غایَةِ الْحُسْنِ ، وَ مِنْ جُمْلَتِهِ لأمِیَّةُ الْعَجَمِ ، ألْمُشْتَمِلَةُ عَلَی الأدابِ وَ الْحِکَمِ ، وَ هِیَ أَشْهَرُ مِنْ أنْ تُذْکَرَ ... (3) .

شیخ حرّ عاملی ، با این عبارات زیبا ، نه تنها به فضل و علم و ادب او اشاره نموده ، بلکه مذهب حق و مظلومیّت او را تأیید نموده است .

محـدّث نامـدار ، حـاج شـیخ عبّـاس قمی ، علاوه بر نقل سـتایش های ابن خلّکان و شـیخ حرّ عاملی ، او را با عنوان : مُؤَیِّدُ الـدّینِ وَ فَخْرُ الْکُتّابِ وَ الْمُنْشِیءُ الشّیعیُّ الإمامِیُّ ، تمجید نموده است (4) .

میرزا عبدالله أفندی ، در ریاض العلماء چنین نوشته است : الْعَمیدُ الْوَزیرُ ، مُؤَیِّدُ الدّینِ ، فَخْرُ الْکُتّابِ ... ، ألإمامِیُّ الشَّهیدُ الْمَقْتُولُ ظُلْماً ، ألشّاعِرُ الْفاضِلُ الْجَلیلُ ...

، وَکانَ مَشْهُوراً بِمَعْرِفَةِ عِلْمِ الْکیمیاءِ (5).

ص:319

1- معجم البلدان ، جلد 10، صفحهٔ 57 - 58، کان آیة فی الکتابة و الشّعر، خبیراً بصناعة الکیمیاء ... و له فی العربیّة و العلوم ، قدر راسخ ، و له البلاغة و المعجزه فی النّظم و النثر

2- وفیات الأعیان ، جلد 2، صفحهٔ 198

3- أمل الأمل ، قسم دوّم، صفحهٔ 95

4- ألکُنی و الألقاب ، جلد 2، صفحهٔ 449

5- ریاض العلماء، جلد 2، صفحهٔ 166

و فقیه و رجالی نامدار ، صاحب روضات الجنّات ، پس از بحثی مفصّل درباره این عالم و أدیب نامدار ، می نویسد:

إنَّ مِنْ أقْوَی الأماراتِ لِتَشَیُّعِ هذَا الرَّجُلِ ، نِسْبَةَ الألْحادِ إلَیْهِ

حَسَداً عَلَیْهِ ، وَ قَتْلَهُ بِتُهْمَةِ الْخُرُوجِ عَنِ الدّینَ ، ظُلْماً وَ عُدْواناً کَما هُوَ دَأبُ الْعامَّةِ الْعَمْیاءِ، بِالنَّظَرِ إلی کُلِّ مِنْ أحَسُّوا مِنْهُ بِخُصُوصِیَّةِ وَلاءِ أهْلِ الْبَیْتِ علیهم السلام، فَاتَّهَمُوُهُ بِأمْثالِ ذلِکَ ، وَ شَفَوْا صُدُورَهُمْ مِنْهُ بِقَتْلِهِ قاتَلَهُمُ اللهُ وَ أخْزیهُمْ (1). و علامه امین ، در أعیان الشیعه ، به تفصیل زیاد از فضائل و زندگی و شهادت این دوستدار أهل البیت عل یاد نموده ، و أشعار او را که در فضائل خاندان رسالت و إمامت طلا سروده ، (و در آنها ، آمادگی خودش را برای شهادت در آن راه ، اعلام نموده ، و نشان می دهد که چگونه دشمنان متعصب ، ولایت و دوستی خاندان نبوت عطا را ، دلیل إلحاد او شمرده اند) نقل کرده است (2).

و علامه بزرگوار ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، در طبقات خود، این بزرگمرد را ، شهید ، و از دودمان أبی الأسود دئلی یاد کرده است(3).

أشعاری از طغرائی درباره أهل البیت علیهم السلام

این اشعار ، نشانگر علت اتهام طغرائی به إلحاد، از طرف دشمنان او می باشد محب الیهود لآل موسی ظاهر

و ولائهم لبنی أخیه باد

1- روضات الجنّات ، جلد 3، صفحهٔ 194

2- أعیان الشیعه ، چاپ جدید ، صفحه 127 - 130

3- التقات العیون فی سادس آلقرون ، صفحه 80

وإمامُهُم مِن نَسلِ هارُونَ الأُولی***بِهِمُ أهتَدَوا، وَلِکُلِّ قَومٍ هادٍ

وأرَی النَّصاری یُکرِمُونَ مَحَبَّةً***لِنَبِیِّهِم ، نَجراً مِنَ الأعوادِ

وإذا تَوَلّی آلَ أحمَدَ مُسلِمٌ***قَتَلُوهُ أو وَسَمُوهِ بِالإلحادِ

هذا هُوَ الدّاءُ العَیاءُ بِمِثلِهِ***ضَلَّت حُلُومُ حَواضِرَ وَبَوادِ

لَم یَحفَظُوا حَقَّ النَّبیِّ مُحَمَّدٍ***فی آلِهِ وَ اللهُ بِالمِرصادِ

و هم چنین ، طغرائی دربارهٔ آمادگی برای شهادت در راه محبّت خاندان رسالت (أهل البیت علیهم السلام) چنین می سراید :

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 6، صفحهٔ 130 ، به نقـل از ابن شـهر آشوب در کتاب مناقب یعنی : 1- دوستی یهود نسبت به آل موسی ظاهر است ، و ولایت آنها نسبت به فرزندان برادر او (هارون) آشکار است ، 2- امام و پیشوای آنها از نسل هارون ، همانها هستند ، که به وسـیلهٔ آنها هـدایت یافته اند ، و برای هر قومی هدایتگری است ، 3- و می بینم که نصاری اکرام می کننـد از روی محبّت ، نسـبت به پیامبرشان، چوب تراشیده ای از چوبها را « اشاره است به احترامی که انصاری برای صلیب قائلند، به مناسبت اعتقادشان به این که حضرت عیسـی صَلّی اللهُ عَلَیه و آلهی و سلم به دار آویخته شده اند » ، 4- ولی وقتی مسـلمانی ، آل أحمد اله را دوست بدارد ، میگشند او را با داغ إلحاد بر او می زنند ، (و او را متّهم می کنند)، 5- این است دردگشنده ای که به مثل او ، گمراه می شود عقلهای شهرنشینان و بادیه نشینان ، 6- حفظ نکردند حقّ پیامبر (حضرت) محمد صَلّی اللهُ عَلَیه و آلهی و سلم را ، در مورد أهل او ، ولی خدا در کمینگاه است .

تَوَعَّدَنی فی حُبِّ آلِ مُحمَّدٍ***وَحُبِّ ابنِ فَضلِ اللهِ (1) قَومٌ ، فَأکثَرُوا

فَقُلتُ لَهُم لاتُکثِرُوا ، وَدَعُوا دَمی***یُراقُ عَلی حُبّی لَهُم ،وَهوَ یُهدَرُ

فَهذا نَجاحٌ ظاهِرٌ لِمَعیشَتی***وَذاکَ نَجاةٌ أرتَجی یَومَ أحشَرُ(2)

کتابها و تألیفات طغرائی

۱-ترکیب الأنوار ،2-جامع الأسرار،3- حقائق الإستشهادات 4- ذات آلفوائد ،5-الرّد علی ابن سینا فی إبطال الکیمیاء6- مصابیح الحکمه ، 7-مفاتیح الرّحمه ، 8- دیوان شعر

9-ألإرشاد للأولاد (3) .

1- مقصود از این فضل الله ، معین الملک ، ذو الفضل ، علی طغرائی است (أعیان الشّیعه)

2- أعیان الشّیعه ، جلد 6، صفحهٔ 130، به نقل از مناقب ابن شهرآشوب . یعنی: 1- به من وعده های بد دادند ، به خاطر دوستی آل محمّدصَلّی اللهُ عَلَیه و آلهی و سلم، و دوستی این فضل الله ، گروهی، و در این راه زیاده روی کردند . 2- پس به آنها گفتم : این قدر زیاده روی نکنید و بگذارید خون مرا ، که به خاطر دوستی آنها ریخته شود، و این خون هدر شود . ۳- پس آن یکی (دوستی ابن فضل الله) سبب پیروزی ظاهری برای زندگی من است ، و آن دیگری (دوستی آل محمّد) وسیلهٔ نجات من است ، که به آن امیدوارم برای روزی که محشور می شوم

3- به معجم الأدباء و أعیان الشّیعه و ریحانة الأدب و الذّریعه ، مراجعه شود

14-عبد الرّحیم بن أحمد (ابن الإخوة)

(1)

عالِم فاضل ، و محدّث مفسّر ، و نحوی ادیب و نویسندهٔ شاعر ، و نسّابهٔ جامع، عبد الرّحیم بن أحمد بن محمّد بن ابراهیم بن خالد شیبانی بغدادی اصفهانی ، متوفّای 548، وی ملقّب به جمال الـدّین ، و مکنّی به أبو الفضل می باشـد ، و از خانـدان علمی و برجسـتهٔ آل إخوه در بغداد بوده است(2). او در بغداد تحصـیل علم نمود ، و به خراسان (نیشابور) طبرسـتان ، ری ، کاشان، اصفهان و شیراز ، سفر کرد، و در راه شنیدن حدیث و نقل آن ، کوشش بسیار نمود .

چهل سال فعّالیّت علمی ابن اخوه در اصفهان

ابن إخوه ، در ضـمن این که اصـلاً بغـدادی بوده ، و به شـهرهای گوناگون سـفر نموده ، و مدّتی در کاشان اقامت کرده ، ولی چهل سال در مرکز علمیِ اصفهان اقامت داشته ، و فعّالیّت علمی نموده است (3)، و به همین مناسبت ، او را اصفهانی خوانده اند .

از مزایای ابن إخوه ، نثر زیبا و ابتکاری ، شـعر جالب و ممتاز ، و خطّ ملیح بوده ، و در تند نویسی و تند خوانی ، از عجایب روزگار بوده، تا آنجا که، محب الدّین ابن نجّار می گوید : دیدم کتاب التّنبیه أبی اسحاق شیرازی را ، که در

1- این کلمه را در دائرة المعـارف بسـتانی ، و دائرة المعـارف بزرگ اسـلامی ، إبن إخوه ، ضـبط نموده انـد ، ولی در فرهنگ معین و أعیان الشّیعه ، ابن اُخُوَّه ضبط شده است، و در لسان المیزان ابن حجر عسقلانی ، به جای (ابن الإخوه) ، (ابن الافوه) ، ضبط گردیده است

2- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 7، صفحهٔ 467. دائرة المعارف تشیّع، جلد 1 ، صفحهٔ 300

3- أعیان الشّیعه ، جلد 7، صفحهٔ 467 ، دائرة المعارف بزرگ اسلامی ، جلد 2، صفحهٔ 715، و نیز دائرة المعارف تشیّع ...

آخر آن ، ابن إخوه نوشته است: این کتاب را در یک روز نوشتم(1).

از کارهای جالب او ، نسخه برداری از دو هزار کتاب می باشد (2) .

ابن إخوه ، اساتید و مشایخ حدیثیِ فراوان داشته ، و شاگردان زیادی تربیت نموده ، و اجازهٔ حدیث گفتن از مشایخ خود داشته ، و اجازات فراوانی داده ، و در این زمینه ، دارای برجستگی بوده است (3) .

مشایخ حدیث او ، همانند : شریف أبوالسّعادات ، هبة الله بن شجری ، و أبوالفوارس ، طرّاد زینبی عبّاسی نقیب ، و سیّدهٔ تقیّه ، بنت سیّد مرتضی علم الهدی (که راویهٔ نهج البلاغه ، از عمویش سیّد رضی بوده ، و به ابن إخوه ، اجازهٔ نقل آن را داده است) و أبوغانم عصمی هروی شیعی إمامی ، و نیز جمعی دیگر از بزرگان بوده اند ، و شاگردانی ، همانند : ضیاء الدّین ، فضل الله بن علی علوی حسنی راوندی (چهرهٔ بزرگ علمی شیعه در آن زمان) و قطب الدّین ، سعید بن هبة الله راوندی (مشهور به قطب راوندی ، محدّث نامدار و پر افتخار شیعه) و عماد الدّین ، علیّ بن قطب راوندی ، و سدید الدّین ، محمّد طوسی ، و رشید الدّین ، أبو الحسن ، علیّ بن محمّد شعیری و ... ، داشته است(4).

صاحبان تراجم ، با تجلیل فراوان از این بزرگمرد یاد نموده ، و هرکدام از صاحب نظران ، عباراتی شایسته در مورد او نوشته اند ، که به برخی از آنها اشاره می نمائیم : عماد کاتب ، در کتابش (خریدة القصر ، فی أدباء العصر) با عباراتی مفصّل و مُسَجَّع ، از ابن إخوه تجلیل می کند ، و او را ، امام أوحد، و أفضل

1- أعیان الشّیعه، جلد 7، صفحهٔ 467

2- لسان المیزان ، ابن حجر عسقلانی ، جلد 4، صفحهٔ 3- 4

3- أعیان الشّیعه ، و دائرة المعارف تشیّع و ...

4- أعیان الشّیعه و دائرة المعارف تشیّع و ...

الإسلام ، و أوحد الدّهر ، و أفضل العصر ، می خواند، و می نویسد :

خَصَّهُ اللهُ بِالعِلم الکامِلِ وَ الأدَبِ الشّامِلِ ، اُعجُوبَةُ العِراقِ وَ جَوّابَةُ الأفاق فوائد وجودی او را ، فرائد حسنات روزگار ، و قصیده های او را ، گردن بند گردن ثقلین دانسته ، و أفاضل عصر او را ، شاگردان محضر علم او شمرده است . او را سابق فرسان حدیث ، و فارس میدان تفسیر ، و ماه شب چهارده در افق نحو ، و خورشید فروزان أدب خوانده ، و شعر او را در لطافت ، ذوب کنندهٔ دلهای سخت، و معانی او را ، دقیق تر از سحر حلال ، و ألفاظ او را ، شفّاف تر از آب زلال ، برشمرده است (1).

علاّمهٔ مجلسی ، در کتاب اجازات بحار ، از این عالم بزرگ یاد نموده ، و نامهٔ ضیاء الدّین فضل الله راوندی به او را از کاشان به اصفهان) ذکر کرده ، که مشتمل بر این دو شعر بوده است(2)

شَوقی إلی مَولایَ عَبدِ الرَّحیمِ***عَرَّضَ قَلبی لِلعَذابِ الألیمِ

واعَجَباً مِن جَنَّةٍ شَوْقُها***یُوقِدُ فِی الأحشاءِ نارَ الجَحیمِ

وعلاّمهٔ طهرانی (حاج آقا بزرگ) در طبقات ، او را از اعاظم علماء شمرده ، و از مشایخ و تلامیذ او یاد کرده ، و به برخی از اجازاتی که به بزرگان علم و دین داده ، اشاره نموده است (3).و شیخ حرّ عاملی ، در أمل الأمل، او را فاضل جلیل، و از مشایخ قطب الدین راوندی شمرده است (4) .

و فقیه و رجالی نامدار ، صاحب روضات الجنّات ، در شرح حال ضیاء الدّین

1- أعیان الشّیعه ، جلد 7، صفحهٔ 467

2- بحار الأنوار ، جلد 107 ، صفحهٔ 22

3- ألثّقات العیون فی سادس القرون ، صفحهٔ 158 - 159

4- أمل الأمل ، قسم دوّم، صفحهٔ 148

فضل الله راوندی ، از ابن إخوه یاد کرده، و او را با عنوان ادیب فاضل کامل ، ستوده است (1).

15-جمال الدّین،محمّد بن عبدالرّزاق اصفهانی

شاعر نامدار شیعه و اصفهان ، محمد بن عبد الرّزاق اصفهانی، ملقّب و مشهور به جمال الدّین ، که به نوشتهٔ آذر ، در آتشکده ، از أفاضل معروف اصفهان ، بلکه أفضل فصحای جهان بوده ، و بقول هدایت ، در ریاض العارفین ، در فضائل و کمالات ، یگانهٔ آفاق بوده ، و ظاهراً لقب سیّد الشّعرائی داشته است (2) .

وی ، علاوه بر حکمت و ریاضی و نجوم و علوم شرعیّه ، در شعر و ادب ماهر بوده ، و دیوان عربی و فارسی داشته (3)، و خاندان او در هنر نقّاشی و زرگری ، دارای مهارت و شهرت بوده اند ، و جمال الدّین عبد الرّزاق ، اوّلین چهره ای است از آن خاندان ، که به علم و دانش و شعر و أدب ، روی آورده (4) و شخصیّت برجسته و جهانی یافته است .

وی ، معاصر حکیم خاقانی ، و مجیر الدّین بیلقانی بوده ، و مراسلات منظومی با حکیم خاقانی داشته ، و دیوان او را بعضی پنجهزار ، و بعضی دیگر ، بیشتر دانسته اند (5) و وحید دستگردی ، در مقدّمهٔ دیوان می نویسد : از بیست هزار شعر وی ، (به قول بعضی تذکره نویسان) با تمام کوششهای چندین سالهٔ ما بیش از ده هزار بیت ، جمع آوری نشد (6).

1- روضات الجنّات، جلد 5، صفحهٔ 367

2- مقدّمهٔ دیوان جمال الدّین عبد الرّزاق ، صفحهٔ (ج) و (د)

3- مقدّمهٔ دیوان جمال الدّین عبد الرّزاق ، صفحهٔ (ز) و (یو)

4- ألذّریعة إلی تصانیف الشّیعه، جلد 9، صفحهٔ 202

5- مجمع الفصحاء ، جلد 1، صفحهٔ 472

6- مقدّمهٔ دیوان ، صفحهٔ (یط)

جمال الـدّین عبـد الرّزاق ، از شـعراء مدیحه و مرثیه گوی أهل البیت علیهم السـلام به شـمار رفته (1) و شـعری در مرثیهٔ امام حسین علیه السلام سروده (2) و نمونهٔ شعر او در مورد خاندان رسالت علیهم السلام چنین است :

به بین چه کرد او با اهل بیت مصطفوی***حدیث رستم بگذار و قصّهٔ بهمن

چه تیر غدر که رخنه نکردشان سینه***چه تیغ ظلم که خونین نکردشان گردن

نه بهر ایشان بود آفرینش عالم ؟***نه بهر ایشان بود ازدواج روح و بدن؟

خدای عزّوجل در زمین دو شاخ نشاند***از یک نهال برون آخته حسین وحسن

یکی ز بیخ بکندند ، آب نا داده***یکی به تیغ بزهر آب داده اینت حزن

*****

چو با سلالهٔ پیغمبر آن رود، توکه ای

که از سلامت خواهی ، که باشَدَت جوشن(3)

وفات جمال الدّین عبد الرّزاق ، به نحو قطع مشخّص نیست ، بعضی 588

ص:327

1- یادوارهٔ یکهزار و چهارصدمین سال شهادت فاطمه زهرا سلام الله علیها صفحهٔ

2- ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد 9، صفحهٔ 202

3- دیوان جمال الدّین عبد الرّزاق ، صفحهٔ 294

نوشته اند (1) و علاّمهٔ طهرانی ، در ألذّریعه ، قبل از 599 دانسته است(2).

16-کمال الدّین اسماعیل اصفهانی

شاعر نامدار و سخن سرای مشهور ایران و اصفهان ، کمال الدّین اسماعیل ، فرزند جمال الدّین محمّد بن عبد الرّزاق اصفهانی ، متوفّای 635 قمری .

وی موصوف و ملقّب به « خلاّق المعانی » بوده(3)و نیز « بانی مبانی » خوانده شده است (4) . سخنان او در برگیرندهٔ معانی دقیق و نکته های تازه و زیبا بوده ، و دیوان او مشتمل بر حدود سیزده هزار بیت می باشد ، و سه نسخهٔ خطّی از آن در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار تهران وجود دارد(5) و دیوان او مکرّراً ، به چاپ رسیده است(6).

وی ، در فتنهٔ مغول ، و قتل عام مردم اصفهان در سال 633، حاضر و ناظر بوده، و در سال 635 به دست یک سرباز مغول به قتل رسیده است .

کمال الدّین اسماعیل ، در اواخر عمر ، به سیر و سلوک و ریاضت پرداخته ، و از ارادتمندان شیخ شهاب الدّین سهروردی بوده است .

در اصفهان ، خیابان کمال الدّین اسماعیل (بین پل خواجو و سی و سه پل ، و در سمت شمال رودخانه زاینده رود) به نام او می باشد ، و قبر او در محلّهٔ جهانباره در حاشیهٔ خیابان کمال (که آن هم به نام او می باشد) قرار گرفته است .

1- فرهنگ معین ، جلد 5، صفحهٔ 432

2- ألذّریعه، جلد 1، صفحهٔ 203

3- ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 83

4- مجمع الفصحاء، جلد 3، صفحهٔ 1144

5- ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 83

6- ألذّریعه ، جلد 1، صفحهٔ 916

کمال الدّین ، در یک نگاه

کمال الدّین اسماعیل ، از مفاخر شعراء شیعه به شمار رفته و مورد تجلیل بزرگان قرار گرفته (1) و علاّمهٔ امینی در شهداء الفضیله ، او را در زمرهٔ شهداء بزرگ علمی و ادبی شیعه در قرن هفتم ذکر نموده ، و در مورد او تجلیل فراوانی به نقل از (ألحصون المنیعه) آورده است (2).

17-شیخ أسعد بن عبد القاهر بن أسعد اصفهانی

کنیهٔ او أبو السّعادات می باشد ، و از چهره های برجستهٔ خاندان بزرگ و علمی شفروه (شقروه) که از خاندانهای ممتاز و مشهور اصفهان بوده ، محسوب می گردد .

شیخ حرّ عاملی و میرزا عبدالله أفندی اصفهانی و دیگر بزرگان ، او را عالم فاضل و محقّق دانسته اند(3)، و در أعیان الشّیعه ، با أوصاف : عالم و فاضل و جلیل و محقّق ، توصیف گشته است (4) .

علیّ بن موسی بن طاوس حلّی (سیّد بن طاوس) جمیع مصنّفات و کتب و اصول را در سال 635 از او روایت نموده است (5) .

خواجه نصیر الدّین طوسی و میثم بن علی بحرانی ، از شاگردان او می باشند(6)

1- به ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد 9، صفحهٔ 916 و جلد 17 ، صفحهٔ 207 مراجعه گردد

2- شهیدان راه فضیلت ، صفحهٔ 123 تا 125

3- أمل الأمل، قسم (دوّم) ، ص 32، و ریاض العلماء، جلد 1، ص 81، و معجم رجال الحدیث جلد 3، ص 86، و تنقیح المقال، جلد 1، ص 124 و ...

4- أعیان الشّیعه ، جلد 3، (چاپ جدید) ، صفحهٔ 297

5- أعیان الشّیعه، جلد 3، (چاپ جدید) ، صفحهٔ 297

6- أعیان الشّیعه ، و ریاض العلماء ، و أمل الأمل

و او از شاگردان و راویان از : علیّ بن قطب الدّین راوندی بوده است (1).

وی ، در سال 635 از اصفهان به عراق هجرت نمود ، و در بغداد با علماء و فضلاء ملاقات علمی داشت ، و برای آنان نقل حدیث نمود(2)و به خانهٔ سیّد بن طاووس وارد شد ، و برای او حدیث گفت(3). تألیفات این بزرگمرد، به این قرار می باشد : 1 - مجمع البحرین و مطلع السّعادتین ، 2 - اکسیر السّعادتین (که احتمالاً با شمارهٔ قبلی یکی باشد)، 3 - ألفائق علی الأربعین (در مناقب أمیر المؤمنین)، 3- توجیه السّؤالات ، 5 - جامع الدّلائل و مجمع الفضائل (در إمامت)، 6- رشح الولاء فی شرح الدّعاء (در شرح دعای صَنَمَی قریش) ، که این تألیفات ، در کتاب الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، مورد معرّفی قرار گرفته است .

علاّمهٔ مجلسی ، در بحار الأنوار ، جلد 77، صفحهٔ 137 ، از کتاب مجمع البحرین و مطلع السّعادتین یاد نموده ، و فرموده است : شیخ أبوالسّعادات ، أسعد بن عبد القاهر اصفهانی ، (از أصحاب ما) جمع نموده بین کلمات رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و کلمات علی علیه السلام در کتاب مجمع البحرین و مطلع السّعادتین ، و نیز ، در (بحار الأنوار ، جلد 40، صفحهٔ 73) از کتاب الفائق یاد می کند و می فرماید : در کتابخانهٔ امام علی علیه السلام ، در مشهد آن حضرت، در غَریّ (نجف) نسخه ای از آن را دیدم، و نیز آن بزرگوار، در کتاب الصّلاة از بحار الأنوار ، باب الإستخارة بالرّقاع، حدیثی را از کتاب فتح الأبواب ، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می نماید ، که در سند آن آمده است :

1- الأنوار السّاطعه فی المأة السّابعه، ص 17، دائره المعارف تشیّع، ج 2، ص 140

2- دائرة المعارف تشیّع، جلد 2، صفحهٔ 140

3- الأنوار السّاطعه ، صفحهٔ 17

أَخْبَرَنی شَیْخی الْفَقیهُ ، مُحَمَّدُ بْنُ نَما ، وَ الشَّیْخُ أَسْعَدُ بْنُ عَبْدِ الْقاهِرِ الإصْفَهانی ، بِإسْنادِهِما عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبِ ... (1).

و هم چنین در کتاب الأحکام ، از بحار الأنوار (باب القرعه) حدیثی را از فتح الأبواب نقل می نماید ، با این سند :

أَخْبَرَنِي شَیْخی مُحَمَّدُ بْنُ نَما ، وَ الشَّیْخُ أَسْعَدُ بْنُ عَبْدِ الْقاهِرِ الإصْفَهانِي ، بِإسْنادِهِما إلی جَدّی أبی جَعْفَرِ الطُّوسی ، بِإسْنادِهِ إلی الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبِ(2).

و نیز علاّمهٔ مجلسی ، در کتاب الإجازات ، از بحار الأنوار ، در سه مورد از :

رَضِیُّ الدّینِ ، عَلِیُّ بْنُ طاوُسِ ، عَنْ أَسْعَدَ بْنِ عَبْدِ الْقاهِرِ الإصْفَهانی ، عَنْ أَبِی الْفَرَجِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی الْحُسَیْنِ الرّاوَنْدی ، عَنْ أَبی جَعْفَرِ ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْمُحْسِنِ الْحَلَبی ، عَنِ الشَّیْخِ أَبی جَعْفَرِ (الطُّوسی) ... یاد می نماید(3).

و ما در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) و نیز در بخش (مدارس علمیّهٔ اصفهان ، قبل از صفویّه) از خاندان شفروه یاد کرده ، و دربارهٔ این شخصیّت بزرگ نیز ، بحث نموده ایم .

18-صائن الدّین،علیّ بن محمّد (تُرکِه)

حکیم متکلّم ، و عارف متشرّع ، و أدیب شاعر ، سیّد صائن الدّین ، علیّ بن محمّد بن محمّد « ترکه » معروف به « صائن اصفهانی » متوفّای 830 یا 835 یا 0836

صاحب ریاض العلماء ، دربارهٔ او نوشته : کانَ مِنَ ... أَلْحُکَماءِ الْمُتَأَلِّهَةِ ، و دربارهٔ

1- بحار الأنوار ، جلد 91، صفحهٔ 233

2- بحار الأنوار ، جلد 104، صفحهٔ 325

3- بحارالأنوار ، جلد 108، ص 161 و جلد 109، صفحهٔ 33 و جلد 110، ص 8

خاندان علمی او نوشته است :

وَ آلُ تُرْکَهْ ، أهْلُ بَیْتٍ فُضَلاءُ ، مَعْرُوفُونَ بِالتَّشَیُّعِ ، قَدْ کانُوا فی إصْفَهانَ وَ غَیْرِها (1)

و قاضی نور الله تستری، صائن اصفهانی را ، با عنوان (خواجهٔ فاضل عارف ربّانی) معرّفی نموده ، و دربارهٔ او و خاندانش می نویسد :

... چون سایر أسلاف سلسلهٔ رفیعهٔ خود ، متحلّی به حلیهٔ فضل و حکمت بود، و در مضمار توحید ، گوی تفرید از عرفای روزگار می ربود ، و در أکثر فنون علمی، مؤلّفات عربی دارد ... (2).

و میرزا محمّد علی مدرّس ، در کتاب نفیس ریحانة الأدب می نویسد: ... اما سیّد صائن الدّین ، علیّ بن محمّد ... ، معروف ترین افراد این خانواده می باشد ، معقول و منقول را جامع ، در کلام و تصوّف ماهر ، در جفر و أعداد و بعضی از علوم غریبهٔ دیگر ، توانا و قادر بود ، و در عداد مشاهیر حکماء به شمار می رفت(3).

و علاّمهٔ دهخدا می نویسد : صائن الدّین ، علی بن محمّد بن محمّد ترکهٔ اصفهانی (خواجه ...) ، از علماء و عالِم زادگان اصفهان ، جدّ او سیّد محمّد ترک ، و أصل آنان از خجند است ، از این رو به (ترکه) معروفند ... صائن در

1- ریاض العلماء ، جلد 4، صفحهٔ 240 ، با این که صاحب ریاض العلماء ، در پذیرفتن تشیّع بسیاری از علماء ، سخت گیر است ، و برخی از علماء شیعه را که بخاطر تقیّه ، تشیّع آنها خیلی روشن نبوده ، جزء بزرگان شیعه نمی شمارد، ولی در مورد این خاندان علمی و بزرگ ، با صراحت می نویسد : آل ترکه خاندانی هستند از فضلاء و برجستگان ، که به تشیّع معروفند ، و در اصفهان و غیر آن ، زندگی کرده اند

2- مجالس المؤمنین ، جلد 2، صفحهٔ 41

3- ریحانة الأدب ، جلد 2، صفحهٔ 166

علوم معقول و منقول و تصوّفِ عالی ، و علوم قدیمه و غریبه ، چون علم نقطه و حروف و اعداد و جفر و مانند آن ، ماهر ، و در هر باب ، آثار و نوشته هائی دارد ، که بر استادیِ وی گواه است ... بعد از بیست و پنج سال تحصیل ، از نزد برادر بزرگ خویش ، به طلب علم و کمال و زیارت مکّه ، سفر کرد، و به شام و مصر و حجاز رفت ... پس از بازگشت از عراق ، خبر مرگ امیر تیمور شنید ، و در اصفهان منزوی گشته ، و به إفاده و استفاده پرداخت(1).

مظلومیّت و سختیهای زندگی صائن الدّین

صائن اصفهانی ، با توجّه به موقعیّت علمی و از طرف دیگر، موقعیّت اجتماعی برجسته ای که یافته بود، و به سِمَت قاضی القضاة یزد منصوب گردیده بود، مورد حسد و کینهٔ بد أندیشان و بالأخص متعصّبین أهل تسنّن قرار گرفته ، و بر علیه او تهمت های گوناگون ، و دشمنی های فراوان روا داشتند، و او را به مشکلات فراوانی دچار نمودند ، و به زندان و شکنجه و غارت أموال و تبعید به کردستان و تبریز و گیلان و نطنز ، و غیر این سختی ها مبتلا گردید ، و در نهایت ، در سال 836 از دار دنیا رفت(2).

1- لغتنامهٔ دهخدا ، جلد 31، صفحهٔ 4(تحت عنوان صائن اصفهانی)

2- گرچه سال وفات سیّد صائن اصفهانی را 830 و 835 و 836 ضبط کرده اند، ولی ملک الشّعراء، محمّد تقی بهار می نویسد: خواند میر در حبیب السّیر (نسخهٔ چاپی) فوت سیّد صائن را در بلدهٔ هرات ، به سال 830 ضبط کرده ، و در نسخهٔ خطّی نگارنده 836 ضبط گردیده ، و صحیح به نظر می رسد، چه قید و مصادره و نفی او ، در سال 830 روی داده ، و چنان که اشاره کردیم ظاهراً سیّد صائن ، شش سال پس از آن واقعه وفات یافته است (سبک شناسی بهار، جلد 3، صفحهٔ 235 و لغتنامهٔ دهخدا ، جلد 31، صفحهٔ 5 و 6، تحت عنوان صائن اصفهانی)

تألیفات صائن اصفهانی

صائن اصـفهانی ، تألیفاتی به زبان عربی و فارسـی دارد، که نشانهٔ تبحّر او در علوم گوناگون ، و گواهی روشن بر ذوق آدبی و طبع شعر او می باشد، و شـمار آنها ، طبق نوشـتهٔ ملک الشّـعراء بهار ، و شیخ آقا بزرگ طهرانی ، در ألذّریعه ، به بیست و نُه کتاب و رساله می رسد ، به این ترتیب:

۱- شرح فصوص الحکم ، 2- مفاحص ، (در علم حروف و اعداد)، 3 - ألرّساله البائیّه (در اعداد و حروف و جفر مختصر) 4- ألرّسالة الإنزالیّه 5 - الرّساله المحمّـدیّه ، 6- حواشٍ و اصـطلاحات ، 7- رساله مهر نبوّت ، 8- ألتّهمید (فی شـرح قواعد التّوحید) 9 - تعلیقات علی الکشّاف ، 10 - رسالة البسمله ، 11 - ألمناهج ، 12 - شرح تائیّهٔ ابن فارض (به زبان عربی)، 13 - شرح قصیدهٔ تائیّهٔ ابن فارض (به زبان فارسی) 14 - أسرار الصّلوة ، 15 - در أطوار ثلثهٔ تصّوف ، 16- تحفهٔ علائیّه ، 17 - مدارج أفهام الأفواج ، 18 - رساله ای در اعتقاد ، 19 - منـاظرهٔ بزم و رزم ، 20-رساله ای در شرح لمعات عراقی ، 21 - رسالـهٔ شقّ القمر و بیان ساعت ، 22 - رسالهٔ أنجام ، 23 - رسالهٔ نقطه (در معنی أنا ألنّقطـة التّی تحت الباء) 24-رسـاله ای در معنی ده بیت از ابن العربی ، 25 - رسالهٔ مبداء و معاد ، 26 - رسالهٔ سؤال الملوک ، 27 - رسالهٔ سُلَّم دار السّلام ، 28 - ترجمهٔ أحادیثی از امیر المؤمنین علیه السلام ، 29 - رساله ای در معنی خواص علم صرف (حروف)(1).

علاوه بر تألیفات یاد شـده ، در دائرة المعارف تشـیّع چند اثر دیگر از صائن اصـفهانی ذکر گردیده ، بدین قرار : 30 - تجلّی ذاتی (ترجمهٔ رسالهٔ ابن هود مغربی) 31 - شرح مقالهٔ ابن هود ، حکیم مغربی (در بدء خلق) 32 - گلشن

1- سبک شناسی بهار ، جلد 3، صفحهٔ 235-237، الذّریعه ، جلد 1، ص 571

فارسی(1)، 33 - مخزن الغرائب 34 - نفثة المصدور(2).

و البته تنقیح الأدلّه و العلل (فی ترجمة کتاب الملل و النحل) را نیز ، جزء آثار صائن اصفهانی ذکر کرده ، ولی مرحوم میرزا محمّد علی مدرّس ، در ریحانة الأدب ، این اثر را از أفضل الدّین محمّد صدر (ترکه) شهید در سال 850 می داند ، و دلیل مطلب هم این است که این کتاب ، در سیزدهم رجب 843 در اصفهان پایان یافته(3)در حالی که فوت صائن اصفهانی ، در سال 830 یا 836 بوده است .

در عمدهٔ تألیفات صائن الدّین اصفهانی ، أشعاری از سروده های خود او آورده شده(4)که نشانی از ذوق و طبع شعر او می باشد .

19-شیخ علیّ بن عبد العالی (محقّق کَرَکي) اصفهانی

فقیه محقّق ، و مجتهد علاّمه ، و زعیم علی الإطلاق ، شیخ علیّ بن حسین بن عبد العالی کرکی عاملی ، شهید در سال 940 قمری هجری .

این بزرگمرد مکنّی به (أبو الحسن) و ملقّب به (نورالدّین) (5) و (شیخ علائی) و موصوف به (مروّج المذهب) و (ألمولی المروّج) و (عالم ربّانی)، و معروف به (محقّق کرکی) « منسوب به کَرَک نوح، از بلاد جبل عامل واقع در جنوب لبنان » و (محقّق ثانی) می باشد ، و از چهره های درخشان شیعه و عالَم

1- احتمال دارد شرح گلشن راز باشد که در ألذّریعه ، جلد 13 ، صفحهٔ 270 ذکر شده ، و ممکن است گلشن باشد ، که در طبقات ، (ألضّیاء اللاّمع فی القرن التّاسع) ، صفحهٔ 90، یاد شده است

2- دائرة المعارف تشیّع، جلد 4، صفحهٔ 226

3- ریحانة الأدب ، جلد 2، صفحهٔ 165

4- ألذّریعه ، جلد 1، صفحهٔ 571

5- در ریاض العلماء ، لقب زین الدّین را ذکر نموده است

فقه و اجتهاد، در طول تاریخ پر افتخار تشیّع ، و حوزه های علمیّه است .

محقّق کرکی را ، علیّ بن عبد العالی می خوانند ، که دلیل آن ، انتساب به جدّ آن بزرگمرد (عبد العالی) می باشد .

در بسیاری از کتب تراجم و رجال ، از عظمت علمی و شخصیّت روحی و اجتماعیِ محقّق کرکی ، با تفصیل زیاد یاد کرده اند ، و نقش او را در ترویج اسلام و مکتب أهل البیت علیهم السلام و طَرْد و حذف سنّت های غلط ، و عادتهای دیرینهٔ متعصبین أهل سنّت ، تشریح نموده اند .

صاحب ریاض العلماء ، در ضمن یک بررسی مفصّل ، محقّق کرکی را چنین ستوده است : الشَّیْخُ الْفَقیهُ ، أَلْمُجْتَهِدُ الْکَبیرُ ، أَلْعالِمُ الْعَلاّمَةُ ، الْمُلَقَّبُ بِالشَّیْخِ الْعَلائی وَ الْمَعْرُوفُ بِالْمُحَقِّقِ الثّانی ، شَیْخُ الْمَذْهَبِ ، وَ مُخَرِّبُ دینِ أَهْلِ النَّصْبِ وَ الْوَصَبِ (1) شارِحُ الْقَواعِدِ وَ ... (2).

علاّمهٔ مجلسی ، در أوّل بحار الأنوار ، در ضمن معرّفیِ منابع و مصادر کتاب نفیس بحار الأنوار، پس از ذکر نام چند کتاب از محقّق کرکی ، می نویسد :

الأَفْضَلِ الْمُحَقِّقینَ ، مُرَوِّجِ مَذْهَبِ الأَئِمَّةِ الطّاهِرینَ ، نُورِ الدّینِ ، عَلیِّ بْنِ عَبْدِ الْعالی الْکَرَکی ، أَجْزَلَ اللهُ تَشْریفَهُ(3).

و محدّث و رجالی نامدار و عظیم الشّان شیعه ، شیخ حرّ عاملی صاحب کتاب وسائل الشّیعه ، در کتاب شریف أمل الأمل می نویسد : الشَّیْخُ الْجَلیلُ ، عَلیُّ بنُ

1- أهل نصب ، کسانی که دشمن با خاندان رسالت (أهل البیت علیهم السلام) دارند، و وَصَبْ به معنی درد دائم می باشد ، و اشاره است به عامل درونیِ این دشمنی ، که (فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً)

2- ریاض العلماء، جلد 3، صفحهٔ 441

3- بحار الأنوار ، جلد 1، صفحهٔ 21

عَبْدِ الْعالی الْعامِلیِّ الْکَرَکی ، أمْرُهُ فِی الثِّقَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ وَ جَلالَةِ الْقَدْرُ وَ عِظَمِ الشَّأنِ وَ کَثْرَةِ التَّحْقیقِ ، أشْهَرُ مِنْ أنْ یُذْکَرَ ، وَ مُصَنَّفاتُهُ کَثیرَةٌ مَشْهُورَةٌ...(1).

و رجالی نامدار ، سیّد مصطفی تفرشی ، چنین آورده است : شَیْخُ الطّائِفَةِ ، وَ عَلاّمَهُ وَقْتِه ، صاحِبُ التَّحْقیقِ وَ التَّدْقیقِ ، کَثیرُ الْعِلْمِ ، نَقِیُّ الْکَلامِ ، جَیِّدُ التَّصانیفِ مِنْ أجِلاّءِ هذِهِ الطّائِفَةِ ، لَهُ کُتُبٌ ، مِنْها شَرْحُ قَواعِدِ الْحِلّی (2).

و در جامع الرّواة أردبیلی ، عین عبارت تفرشی آمده است .

و فقیه و شهید نامدار شیعه ، شهید ثانی ، رضوان الله علیه ، در اجازه ای که برای محقّق کرکی نوشته ، او را با چنین ألقاب و أوصافی ستوده است :

الشَّیْخُ الإمامُ الْمُحَقِّقِ الْمُنَقِّحُ، نادِرَةُ الزَّمانِ وَ یَتیمَةُ الأوانِ ...(3).

و فقیه اصولی ، و رجالی محقّق و نامدار ، صاحب روضات الجنّات چنین می نویسد : الشَّیْخُ الإمامِ ، وَ مُرَوِّجُ الإسْلامِ ، وَمُوَسِّسُ إعْزازِ الْمَذْهَبِ الْحَقِّ بِأکْمَلِ نِظامٍ ، نُورُالدّینِ ، أبُو الْحَسَنِ ، عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ، بْنِ عَبْدِ الْعالی الْکَرَکیِّ الْعامِلیّ ، شارِحُ قَواعِدِ الأحْکامِ، شَأنُهُ أجَلُّ مِنْ أنْ یَحْتاجَ إلَی الْبَیانِ ، وَفَضْلُهُ أوْضَحُ مِنْ أنْ یُقامَ عَلَیْهِ الْبُرْهانُ ، کانَ یُعْرَفُ فی زَمانِهِ ، مَرَّةً بِالشَّیْخِ العَلائیّ وَ تارَةً بِالْمَوْلَی الْمُرَوِّجِ ، وَثالِثَةً بِالْمُحَقِّقینَ الثّانیّ(4).

و محدّث نامدار شیعه ، حاج شیخ عبّاس قمی می نویسد : مُرَوِّجُ الْمَذْهَبِ وَ الْمِلَّةِ وَرَأسُ الْمُحَقِّقینَ الْجُلَّةِ ، شَیْخُ الطّائِفَةِ فی زَمانِهِ ، وَ عَلاّمَةُ عَصْرِهِ وَ أوانِهِ ، ألشَّیْخُ

1- أمل الأمل ، قسم اوّل ، صفحهٔ 121

2- نقد الرّجال، صفحهٔ 238 و معجم رجال الحدیث ، جلد 12، صفحهٔ 72

3- أمل الأمل، قسم أوّل ، صفحهٔ 122، و أعیان الشّیعه ، جلد 8، صفحهٔ 208

4- روضات الجنّات، جلد 4، صفحهٔ 360

الأجَلَّ نُورُ الدّینِ ، عَلیُّ بْنُ عَبْدِ الْعالی ...(1) .

و نویسندهٔ محقّق ، و متتبّع عالیقدر ، میرزا محمّد علی مدرّس ، در ریحانة الأدب ، می نویسد: وی ، از فحول علمای قرن دهم ، عهد شاه طهاسب صفوی ، و عالمی است عامل ، فقیه کامل ، مجتهد اصولی ، محقّق مدقّق ، نادرهٔ زمان و علاّمهٔ وقت خود ... وثاقت و دقّت نظر و جلالت علمی و عملی ، و کثرت تحقیق و تدقیق ، و جَوْدَت تألیف و متانت تصنیف او ، از کثرت شهرت، محتاج به اقامهٔ برهان و بیّنه نمی باشد (2)، و همین مقدار در عظمت کرکی کافی است ، که فقیه نامدار شیعه ، مرحوم آقا شیخ محمّد حسن نجفی ، صاحب کتاب جواهر الکلام و نیز خاتم المجتهدین ، شیخ مرتضی انصاری قدَس سرّهما ، بر کتاب جامع المقاصد محقّق کرکی، اعتماد و توجّه فراوان داشته اند .

آثار اجتماعی محقّق کَرَکي

برخی از صاحبان تراجم نوشته اند که ، بعد از خواجه نصیرالدّین طوسی، کسی به پیشوائی دینی نرسیده ، که در ترویج مذهب جعفری و سربلندی کلمهٔ حق ، و ریشه کن نمودن بدعتها و قانون های ضدّ دین ، و محافظت بر نماز و أوقات آن ، و دفع شرور و فسق و فجور ، و نهی از منکر ، و بر هم زدنِ لانه های فساد ، و ریختن خمر و مسکرات ، و اجراء حدود و تعزیرات ، و بیان أحکام عبادات ، از قبیل : نماز و روزه و حج و ...، و ترغیب جامعه به سوی فراگیریِ شرائع دینی ، و أحکام اسلامی، به اندازهٔ محقّق کرکی کوشیده باشد ، و در اسلامی نمودنِ فرهنگ عمومی مردم ، و آشنائی و عمل آنها به مقرّرات

1- الکُنی و الألقاب ، جلد 3، صفحهٔ 161

2- ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 244 - 245

دینی ، اقدام کرده و موفّق شده باشد(1).

آثار قلمی و تألیفات محقّق کَرَکی

بیش از بیست کتـاب و رسـاله ، از آثـار محقّق کرکی نام برده شـده ، که عمـدهٔ آنها ، به صورت شـرح و یا حاشـیه بر کتابهای فقهاء بزرگ ، همانند : (علاّمهٔ حلّی و محقّق حلّی و شهید اوّل) می باشد (2)، و در بر گیرندهٔ تحقیقات و برّرسی های

علمیِ آن محقّق نامـدار می باشـد ، و از همه مهمتر ، کتاب جامع المقاصـد فی شـرح القواعد است ، که مورد توجّه محقّقین از علماء می باشد ، و صاحب جواهر فرموده است :

کسـی که جامع المقاصد و وسائل الشّیعه و جواهر الکلام را داشـته باشد ، از عهدهٔ اجتهاد و فحص لازم برای استنباط أحکام فرعیّه بر می آید، و محتاج به کتابی دیگر نخواهد بود(3).

از دیگر کتابهـای او ، نفحـات اللّاهوت فی وجوب لعن الجبت و الطاغوت ، و اثبات الرّجعه ، و أحکام الأرضـین ، و حاشـیهٔ إرشاد علاّمهٔ حلّی (از طهارت تادیات) و قاطعة اللّجاج فی حِلّ الخراج ، و ألنّجمیّه (در علم کلام) و ... می باشد .

مشایخ و أساتید ، و شاگردان و راویان از محقّق کرکی

وی ، از جمع زیادی از علماء بزرگ ، همانند : علی بن هلال جزائری ، از أحمد بن فهد حلّی، و نیز از شـیخ شمس الدّین محمّد بن خاتون عاملی (که

1- الکُنی و الألقاب ، جلد 3، ص 162، ریحانة الأدب ، جلد 5، ص 245، ریاض العلماء جلد 3، ص 451، أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 6، ص 209

2- به أعیان الشّیعه ، و ریحانه الأدب و ...، مراجعه شود

3- ریحانة الأدب ، ج 5، ص 247، و ألتمنی و الألقاب ، ج 3، ص 162، به نقل از حاجی نوری

استاد او نیز بوده و هم چنین از شیخ شمس الدّین ، محمّد بن داود بن المؤذّن جزینی (پسر عموی شهید اوّل) روایت می نماید ، و جمع فراوانی از علماء ، از آن بزرگمرد روایت می نمایند ، و اجازهٔ نقل حدیث دارند، همانند : شیخ علیّ بن عبد العالی میسی، شیخ زین الدّین فقعانی ، شیخ أحمد بن محمّد بن أبی جامع ، مشهور به (ابن أبی جامع) ، شیخ أحمد بن خاتون عاملی ، شیخ علی منشار عاملی ، شیخ کمال الدّین درویش محمّد نطنزی اصفهانی (جدّ مادری ملاّ محمّد تقی مجلسی) ، سیّد أمیر محمّد بن أبی طالب استرآبادی ، سیّد شرف الدّین علی حسینی استرآبادی نجفی ، شیخ أبو القاسم ، نورالدّین ، علیّ بن عبد الصّمد (عموی شیخ بهائی) و ...(1).

حکمی تاریخی و بی نظیر،برای محقّق کرکی

سلطان طهماسب صفوی ، در حکمی بی نظیر ، که برای محقّق کرکی نوشت ، ایشان را لازم الاتّباع معرّفی نمود ، و حتّی اطاعت از آن بزرگمرد را ، برای خودش حتم کرد ، و أصل حکومت و ولایت و حاکمیّت را برای محقّق ، معرّفی نمود، زیرا او نائب امام زمان (عج) است ، و خود را یکی از عُمّال و کارگزاران محقّق قرار داد، و سلطان صفوی ، به کارگزاران خود در همهٔ بلاد ، دستور أکید داد که در اطاعت از دستورات این مجتهد بزرگ و فقیه عظیم الشّأن ، کوشا باشند و از مخالفت با فرامین ایشان بپرهیزید .

نقش محقّق کرکی،در تأسیس حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان

پس از آنکه پایتخت حکومت صفویه به اصفهان منتقل گردید ، و فعّالیّتهای

1- أعیان الشّیعه، جلد 8، صفحهٔ 210

علمی و دینیِ محقّق کرکی در شهر اصفهان ادامه یافت ، زمینهٔ تشکیل مرکز علمی شیعه در اصفهان فراهم گشت ، و کوشش های مستمر و علمی و اجتماعیِ آن بزرگمرد ، زمینهٔ تشکیل حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان را فراهم نمود، و به مرور زمان این شهر تاریخی ، مرکز فعّالیّت علمی و درسیِ بزرگترین شخصیّت های عالَم تشیّع ، و نیز نشو و نمایِ درخشنده ترین چهره های علمی و دینی ، همانند : شیخ بهائی ، میرداماد، محقّق سبزواری ، محقّق خوانساری ، آقا جمال خوانساری ، علاّمهٔ مجلسی و ... گردید ، و آن بزرگواران در آن حوزهٔ مقدّسه ، به فعّالیّت علمی و دینی ، و تبلیغ و ترویج اسلام و مکتب تشیّع پرداختند ، و أنوار ولایت ، از این شهر به همهٔ بلاد منتشر گردید ، و نقش محقّق کرکی در زمینه سازی برای این موفّقیت ، بسیار ارزشمند می باشد .

شهادت محقّق کرکی در روز عید غدیر ، در شهر نجف اشرف

محقّق کرکی ، در اثر دشمنیِ برخی از ارکان دولت آن زمان، در روز 18 ذی الحجّهٔ 1940 در روز عید غدیر) مسموماً ، درگذشت ، چنانچه شیخ حسین بن عبد الصّمد حارثی (پدر شیخ بهائی) و برخی دیگر از نویسندگان ، صریحاً به این مطلب توجّه داده ، و آن بزرگمرد را ، شهید دانسته اند(1).

مادّهٔ تاریخ درگذشت محقّق کرکی ، جملهٔ (مقتدای شیعه) است ، که به حساب جُمَل، 940 می باشد ، و جالب است بدانیم که ، فرزند محقّق کرکی، به نام عبد العالی کرکی ، متوفّای 993، مادّهٔ تاریخ وفاتش (ابن مقتدای شیعه) است ، که به حساب جُمَل، 993 می باشد(2).

1- أعیان الشّیعه، جلد 8، صفحهٔ 209، شهداء الفضیلة، صفحهٔ 114

2- إحیاء الدّاثر من القرن العاشر، صفحهٔ 123

20-شیخ عبد العالی کَرَکی اصفهانی

فقیه ومحدّث محقّق، شیخ عبد العالی کرکی ، فرزند شیخ علیّ بن عبد العالی (محقّق کرکی)، متوفّای 0993

مرحوم محـدّث قمی ، او را چنین توصـیف نموده : فاضِلٌ فَقیهٌ مُحَدِّثٌ ، مُتَکَلِّمٌ مُحَقِّقٌ عابِدٌ ، مِنْ مَشایخ الأجِلاّءِ ، یَرْوی عَنْهُ الْمیرُ الدّامادُ ، لَهُ شَرْحُ الألْفِیَّةِ ، وَ شَرْحُ الإرْشادِ ، وَ رِسالَةٌ فِی الْقِبْلَهِ ، وَ رِسالَةٌ فی قِبْلَةِ خُراسانَ(1).

و میرزا محمّد علی مدرّس ، او را با این عبارات مورد تجلیل قرار داده است :

از أجلاّی علمای حقّه ، و فقیهی است فاضل ، محقّق متکلّم مـدقّق ، محـدّث عابد زاهد ، جلیل القدر و عظیم المنزلة و کثیر الحفظ ، و از تلامذهٔ والد ماجد خود، و خالویِ میرداماد ، و از مشایخ اجازهٔ او می باشد(2).

و در تاریخ عالَم آرای عبّاسی آمده است : سر آغاز جریدهٔ فضل و دانش از آن طبقهٔ علیّه ، مجتهد الثّانی ، فرید العصر و الزّمانی ، شیخ عبد العال است ، که خلف صدق مرحمت پناه ، مجتهد الزّمانی ، شـیخ عبد العالی است(3)، در علوم معقول و منقول ، سرآمد روزگار ، بسیار خوش محاوره و نیکو منظر و صاحب أخلاق بود ، و من حیث الإسـتقلال و الإستعداد ، بر مَسْنَد عالیِ اجتهاد تمکّن داشت ، و أکثر علماء عصـر ، إذعان اجتهادِ آن جناب مینمودند ، و أکثر أوقات ... به درس و إفاده اشـتغال می نمود ...، و همیشه باب سـعادت مآبش ، خواه در اردوی معلّی ، و خواه در کاشان ، مرجع علماء و دانشمندان عصر بود،

1- ألکُنی و الألقاب ، جلد 3، صفحهٔ 162

2- ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 248

3- در متن عالَم آرای عبّاسی چنین ضبط شده ، در حالی که باید علیّ بن عبد العالی باشد

و أکثر علماء در اصول و فروع به قول او عمل می نمودند ، و اجتهادات آن جناب ، به تصدیق أکثر علماء، مقرون بود(1).

و هم چنین هرکدام از بزرگان تراجم و رجال ، تعبیراتی برجسته ، دربارهٔ این بزرگمرد ذکر نموده اند ، مثلاً : در « أمل الأمل » ، با عناوین : فاضل محقّق ، محدّث متکلّم عابد و ... ، تجلیل شده ، و در رجال سیّد مصطفی تفرشی ، با أوصاف : جلیل القدر ، عظیم المنزلة ، رفیع الشّأن ، نقّی الکلام ، کثیر الحفظ ، توصیف گردیده ، و در ریاض العلماء ، او را ظَهْرُ الشّیعَةِ وَ ظَهیرُها بَعْدَ أبیهِ الْمُحَقِّق ، دانسته است .

این بزرگمرد ، در اصفهان و کاشان ، به فعّالیّت و کوشش علمی و اجتماعی اشتغال داشته است ، و در نهایت ، در شهر اصفهان وفات یافته ، و جنازهٔ او در زاویه ای که منسوب به امام زین العابدین علیه السلام بوده ، دفن (موقت) گردیده ، و پس از سی سال تقریباً ، همراه با جنازهٔ شیخ علیّ بن هلال کَرَکی (شیخ علی منشار) به مشهد مقدّس رضوی علیه السلام منتقل شده و هر دو ، در دار السّیاده ، دفن گردیده اند(2).

1- تاریخ عالم آرای عبّاسی ، جلد 1 ، صفحهٔ 154

2- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 8، صفحهٔ 17

سلام ای اصفهان ! ای پرورشگاه هنرمندان

سلام ای شهر تاریخی ! سواد اعظم ایران

محیط دانش و فرهنگ و علم و حکمت و عرفان

گرامی دایهٔ برجسته استادان عالیشان

همیشه دایر و معمور باش و أمن و آبادان

خوش و سرسبز و خرّم ، هم تو مانی ، هم مقیمانت

تو مهد عالمان ، صنعتگران ، نقش آفرینانی

تو کانون نوابغ ، هوشمندان ، نکته سنجانی

تو بر أهل فنون و ابتکار و ذوق ، سامانی

هم ایران افتخار از نام تو دارد هم ایرانی

تو تعظیم و ستایش را سزاواری و شایانی

بناها وعمارتها و مسجدهاست بُرهانت

سرودهٔ: جعفر (نوا)

ص:344

8- چهره های علمی و ادبی شیعهٔ در اصفهان از قرن سوّم تا دهم

اشاره

ص:345

چهره های علمی و ادبی شیعهٔ اصفهان،از قرن سوّم تا دهم

در این کتاب ، چهره های علمی شـیعه از اصـفهان ، در طول چهارده قرن ، در بخشهای گوناگون ، در ضمن بخشهای : (محدّثین شیعه از اصـفهان) ، (نامدارانی بزرگ از مفاخر علمی شـیعه از اصـفهان) ، (خاندانهای علمی شیعه) ، (مدارس علمیّهٔ شیعه) ، (مساجدی که مرکز علمی بوده اند) ، (بقعه های علمی اصفهان)،

بانوان مجتهده و عالمه) و ...، مورد معرّفی قرار گرفته اند ، ولی جمعی از آنها را در بخش مستقلّی ، تحت عنوان :

(چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان ، از قرن سوّم تا دهم)

مورد بحث و بررسی قرار داده ، و پس از بیان نکته ای مهم و قابل توجّه ، از شخصیّتهای مورد نظر ، به ترتیب قرنها یاد می نمائیم .

عدم إمکان آشنایی کامل با بزرگان شیعهٔ اصفهان در دوره حاکمیت مخالفین

در طول چندین قرن حاکمیّت متعصّبین سنّی ، بر جامعه و فرهنگ مردم اصفهان ، بسیاری از علماء بزرگ و مفاخر علمیِ شیعه ، در منطقهٔ اصـفهان ، به صورت تقیّه و همراه با پنهان کاریِ اعتقادی و عملی ، زندگی می کرده اند ، و شخصـیّت اعتقادی و مسـیر عمل و رفتار آنها ، مخفی مانده است ، و در نتیجه ، چه بسـیار سادات و ذَراریِ رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و عالمان بزرگ شـیعه ، که در زمرهٔ پیروان أهل البیت علیهم السلام و شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودند و شناخته نشدند ،

ص:347

در حالی که با قلبی مطمئن و در حال پیروی از ائمّهٔ معصومین علیهم السلام ، زندگی می کردند ، و حجاب تقیّه ، آنها را از شناخته شدن به مکتب و مرامشان ، محروم ساخته است .

آری ، کشتارهای اُمویان و عبّاسیان ، از سادات و علماء شیعه ، و فشارهای شکنندهٔ آنان، بر علیه اعتقادات و فرهنگ متعالی تشیّع ، و هم چنین تعصّب های کور سلجوقیان و پیروان مذاهب وابسته به آنان ، بر علیه شیعه ، علاوه بر این که مانع از رشد و ترقّیِ أفکار شیعه در اصفهان و سایر بلاد بود، بسیاری از چهره های ارزشمند علمی و ادبی و اعتقادی شیعه را (أعمّ از سادات و غیر سادات)، از اظهار أفکار و عقاید و اندیشه هایشان باز می داشت ، و عظمت و نبوغ شیعی آنها را در پردهٔ ابهام فرو می برد، و از این جهت است که آگاهی کامل بر تمامیِ شخصیّتهای شیعه ، در طول آن قرنها ، ممکن نمی باشد .

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در قرن سوّم

1-بِندار بن عبد الحمید کَرخی اصفهانی

أدیب نامدار و شاعر لغوی ، أبو عمرو ، بندار بن عبدالحمید ، کرخی اصفهانی ، معروف به ، إبْن لِرَّه ، که در شعر و نقل آن به مرتبه ای رسیده ، که دربارهٔ او گفته اند :

بندار اصفهانی ، نُهصد قصیده در حفظ داشته ، که اوّل هرکدام از آنها جملهٔ بانَتْ

سُعاد بوده است (1).

1- روضات الجنّات ، جلد 2، صفحهٔ 145 ، به نقل از طبقات النّحاة ترمذی . قصیدهٔ بانت سعاد ، قصیده ای است مشهور ، که کعب بن زهیر ، در مدح رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم سروده است

و در نقلی دیگر گفته اند : او هفتصد قصیده ، با این خصوصیّت ، از حفظ داشته است(1)و با توجّه به این که ادیبی بزرگ ، همانند أبو محمّد خشاب می گوید: من حدّ أکثر استقصاء و جستجو و دقّت را مصروف داشتم ، و تنها شصت قصیده با خصوصیّت یاد شده (ابتدا به بانت سعاد) یافتم(2)، معلوم می شود که ، ابن لرّه، تا چه حد مسلّط بر حفظ أشعار عرب بوده است .

ابن لرّه، در لغت و شعر مقام اوّل را داشته(3)و از دوستان مبرّد بوده ، و أشعار جاهلیّت و اسلام را از حفظ داشته ، و کتابهائی از قبیل : (معانی الشّعر) و (شرح معانی الباهلی) و (جامع اللّغه) به یادگار گذاشته است(4). دربارهٔ مذهب ابن لرّه، دلیل قاطعی به دست نیامد ، ولی دو علامت از تشیّع او در دست می باشد

أوّل این که : او أصلاً اصفهانی بوده، ولی کَرْخ را وطن خود قرار داده است(5)در حالی که یاقوت حموی در معجم البلدان می نویسد : وَ أهْلُ الْکَرْخِ کُلُّهُمْ شیعَةٌ إمامِیَّةٌ، لایُوجَدُ فیهِمْ سُنِّیٌّ ألْبَتَّةَ(6). یعنی : أهل کرخ همگی شیعهٔ إمامی هستند ، و هیچ سنّی در میان آنها یافت نمی شود .

دوّم این که : او دوست صمیمیِ أبو العبّاس مبرّد (نحوی و أدیب و لغویِ نامدار) بوده ، و صاحب روضات الجنّات دربارهٔ مبرّد نوشته است که او گفته :

سُئِلَ عَلِیُّ بْنُ مُوسَی الرِّضا علیه السلام ، أیُکَلِّفُ آللهُ الْعِبادَ ما لایُطیقُونَ ؟ فَقالَ : هُوَ أعْدَلُ مِنْ

1- معجم الأدباء ، جلد 7، صفحهٔ 129

2- معجم الأدباء ، جلد 7، صفحهٔ 129

3- معجم الأدباء ، و الکُنی و الألقاب ، قمی ، جلد 1 ، صفحهٔ 397

4- روضات الجنّات ، و ریحانة الأدب ، جلد 8، صفحهٔ 181

5- معجم الأدباء ، جلد 7، صفحهٔ 129

6- معجم البُلدان ، در عنوان کرخ ، صفحهٔ 448

ذلِکَ ، قیلَ لَهُ فَیَسْتَطیعُونَ أنْ یَفْعَلُوا ما یُریدُونَ ؟ قالَ : هُمْ أعْجَزُ مِنْ ذلِکَ (1) سپس صاحب روضات ، نتیجه گیری می کند که : در این روایت اشاره است به این که ، مبرّد از عدلیّهٔ غیر جبریّه (2)، بلکه از شیعه امامیه است(3)و صاحب ریحانة الأدب نیز همین مطلب را از کتاب شریف روضات الجنّات نقل نموده ، و توضیح داده است(4).

ابن لرّه، از أدباء قرن سوّم ، و معاصر با متوکّل عبّاسی(5)می باشد .

2-موسی بن عبدالملک اصفهانی

أبوعمران ، موسی بن عبدالملک اصفهانی ، که نویسنده و شاعر بوده ، و در سال 246 وفات یافته است .

صاحب کتاب نَسَمة السَّحَر و ابن خلّکان، او را امام و پیشوای در علم لغت

1- یعنی سئوال شد از امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام ، که آیا بنده ها تکلیف می شوند به آنچه طاقت آن را ندارند (و تحت قدرت و اراده آنها نیست) امام رضا علیه السلام فرمودند: خداوند عادل تر از آن است که چنین رفتاری با بنده هایش داشته باشد ، گفته شد به آن حضرت ، که آیا بنده های خدا ، استطاعت دارند که هر آنچه را بخواهند انجام دهند ؟ پس فرمودند : آنها عاجزتر از آنند که چنین کنند ، و همه چیز تحت قدرت آنها باشد (یعنی بنده های خدا نه مجبور در عمل هستند و نه قادر مطلق بر هر عمل ، بلکه لا جبر ولا تفویض بل أمر بین الأمرین)

2- عدلیّه کسانی هستند که معتقد به عدل الهی هستند ، برخلاف أشاعره ، که جبری هستند . و عنوان عدلیّه ، شامل معتزله و شیعه امامیّه می باشد

3- روضات الجنّات ، جلد 7، صفحهٔ 285

4- ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 165

5- متوکّل عبّاسی ، در سال 247 به أمر فرزندش منتصر عبّاسی ، کشته شد و به دَرَک واصل گردید

و از شعراء دانسته اند ، و مرحوم صدوق ، او را در زمرهٔ شیعیان به شمار آورده است(1).

مرحوم آیة الله سیّد حسن صدر ، او را در زمرهٔ مشاهیر ائمّهٔ لغت به شمار آورده، و از مفاخر علمی شیعه محسوب داشته است(2).

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در قرن چهارم

1-أبو الحسن،محمّد بن أحمد...بن طباطبا علوی

أدیب و شاعر نامـدار ، أبو الحسن ، محمّـد بن أحمـد بن محمّد بن أحمد بن ابراهیم طباطبا بن اسـماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علیّ بن أبی طالب علیه السـلام . وی معروف به أبو الحسن بن طباطبا علوی می باشد ، و تولّد و وفات او در اصـفهان بوده ، و متوفّای 322 می باشد .

آن بزرگمرد، سـیّدی جلیل القدر ، و عالمی فاضل ، و شاعری ادیب و متبحّر وماهر در فنون شعر بوده ، که ذوق و أدب و ابتکار و اندیشه او ، مورد توجّه قرار گرفته است .

در ریاض العلماء (در باب کنیه ها) او را از بزرگترین چهره های قُدَماءِ علماء و شـعراء شـیعه ، به شمار آورده ، و معجم الشّعراء مرزبانی ، او را شیخ من شیوخ الأدب دانسته ، و یاقوت حموی در معجم الأُدباء ، او را با عناوین :

1- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 10، صفحهٔ 192

2- تأسیس الشّیعه لعلوم الإسلام ، صفحهٔ 156 - 157

شاعر مفلق ، و عالم محقّق ، و شائع الشّعر و نبیه الذّکر و ... ، ستوده است .

دربارهٔ این بزرگمرد علم و ادب و سیادت ، و خاندان علمیِ او ، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) بحث و بررّسی نموده ایم ، وعلاّمهٔ أمین در أعیان الشّیعه ، به تفصیل کامل در جلد 9 (چاپ جدید) از صفحهٔ 72 به بعد ، در معرّفی آثار و عظمت این بزرگوار بحث نموده اند .

2-محمّد بن بحر اصفهانی

مفسّر و متکلّم و کاتب و شاعر و جامع أنواع علوم ، أبو الحسن ، محمّد بن بحر اصفهانی ، متولّد 254 و متوفّای 322، که والی اصفهان و فارس بوده است .

وی ، کتابهائی داشته ، همانند : جامع التّأویل لمحکم التّنزیل (در چهارده جلد) و کتاب النّاسخ و المنسوخ و کتابی در نحو و ...(1)که تفسیر او به نام جامع التّاویل ، از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده ، و شیخ طوسی قُدْسُ سِرُّة در أوّل تفسیر تبیان تجلیل فراوان از آن نموده ، و فرموده است :

وَ أصْلَحُ مَنْ سَلَکَ فی ذلِکَ (فی تَألیفِ التَّفْسیرِ) مَسْلَکاً جَمیلاً مُقْتَصِداً ، مُحَمَّدُ بْنُ بَحْر ، أبُومُسْلِمِ الإصْفَهانی وَ ... ، فَإنَّ کَتابَیْهِما أصْلَحُ ما صُنِّفَ فی هذَا الْمَعْنی ... (2).

این دانشمند و مفسّر عالیقدر ، مشهور به مذهب اعتزال است ، ولی علاّمهٔ طهرانی ، او را شیعه می داند و می نویسد : شاید شهرت او به مذهب اعتزال ، از باب تقیّه و استتار بوده است(3).

محمّد بن بحر ، قائل به تقدّم أمیر المؤمنین علی علیه السلام بر دیگران ، و معتقد به

1- معجم الأدباء ، جلد 18 ، صفحهٔ 36

2- تفسیر تبیان ، جلد 1، چاپ قدیم ، صفحهٔ 2

3- الذّریعة إلی تصانیف الشّیعه، جلد 5، صفحهٔ 44 - 45

أکملیّت ایمان آن حضرت در مقایسهٔ با دیگر صحابه ، و دارای اعتقاد به اخلاص و شجاعت و بی باکیِ آن حضرت در راه خدا ، (بر خلاف سایر صحابه) بوده است (1).

3-علیّ بن حمزهٔ اصفهانی

أدیب نامدار، و شاعر گرانقدر ، أبو الحسن ، علیّ بن حمزة بن عِمارهٔ اصفهانی

وی ، یکی از اُدباء بزرگ اصفهان بوده، که به علم و فضل و تألیف کتاب شهرت داشته ، و کتابهائی ، همانند : کتاب الشّعر و فِقَر البُلَغاء (که گزیده ای از أشعار عموم شعراء بوده) و قلائد الشّرف فی مفاخر اصفهان و أخبارها و ...(2).

علیّ بن حمزه ، گفتگوها و بحثهائی با جماعتی از شعراء اصفهان ، همانند : أبو الحسن ابن طباطبا ، علوی ، متوفّای 322 و ...، داشته است .

آن بزرگمرد، دیوان حبیب بن اوس طائی معروف و مکنّی به (أبوتمام) را که از شعراء و مادحین أهل البیت علیهم السلام بوده، به ترتیب انواع شعر ، منظّم نموده ، و به وضع نیکوئی در آورده است(3)و به خاطر همین اقدام او دربارهٔ دیوان یک شاعر أهل البیت علیهم السلام و اُنس و رفاقت و گفتگوهای او با ابن طباطبا ، علوی ، برخی او را از بزرگان علم و ادب شیعه به شمار آورده اند ، ولی جای تأمّل می باشد ، و در هر صورت ، او از چهره های ادبیِ قرن چهارم به شمار می رود .

4-أبو محمّد بن عبد الله اصفهانی

عالِم بزرگوار و نسّابه ، أبو محمّد بن عبد الله اصفهانی ، بن عقیل بن عبد الله بن

1- ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، جلد 5، صفحهٔ 45

2- معجم الأدباء ، جلد 13 ، صفحهٔ 204

3- ألذّریعه ، جلد 1، صفحهٔ 38

عقیل بن محمّد بن عبد الله بن محمّد بن عقیل بن أبی طالب ، که نسب او به عقیل ، برادر أمیرالمؤمنین علی علیه السلام میرسد ، و در سال 334 وفات یافته ، و در عمدة الطّالب ، با عنوان ، (عالِمٌ نَسّابَه) مورد توصیف و تجلیل قرار گرفته است(1).

5-عبّاد بن عبّاس طالقانی اصفهانی

أبو الحسن ، عبّاد بن عبّاس بن عبّاد طالقانی اصفهانی ، پدر اسماعیل بن عبّاد (مشهور به صاحب بن عبّاد) می باشد ، و در سال 334 یا 335 وفات یافته است(2).

او از محدّثین می باشد ، و از فِرْیابی و مَرْوَزی و أبی خلیفه و مازِنی ، نقل حدیث نموده ، و اصفهانی ها و ابن مردویه ، از او نقل حدیث کرده اند .

محمّد بن طاهر مقدسی نقل کرده ، که عبّاد بن عبّاس طالقانی ، کتابی در أحکام القرآن نوشته ، مطابق مذهب معتزله(3)که هرکس دیده پسندیده ،

و تحسین کرده است(4).

حافظ أبونعیم اصفهانی ، عبّاد بن عبّاس را ، در زمرهٔ محدّثین اصفهانی

1- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 4، صفحهٔ 107

2- الأنساب سمعانی ، جلد 8، صفحهٔ 177 ، ولی در ذکر أخبار أصبهان ، جلد 2 صفحهٔ 138 ، فقط رقم 335 ذکر گردیده است

3- بسیاری از علماء شیعه ، که در شرائط تقیّه بسر می برده اند، کتابهای اعتقادی را زیر پوشش مذهب اعتزال می نوشته اند ، به خاطر اینکه مذهب شیعه در بسیاری از اصول مورد اختلاف ، نزدیک به مذهب اعتزال می باشد ، و به همین جهت است که جمعی از صاحبان تراجم ، سیّد مرتضی (علم اُلهدی) و صاحب بن عبّاد را ، از معتزله دانسته اند

4- ألأنساب سمعانی ، جلد 8، صفحهٔ 177 - 178

برشـمرده ، و از او نقل حدیث نموده است(1). یاقوت حموی دربارهٔ او نوشـته : کانَ عَبّادُ یُلَقّبُ الأمینَ ، وَ کانَ دَیِّناً خَیِّراً مُقَدَّماً فی صِناعَةِ الْکِتابَةِ (2)، و بدین وسیله ، نه تنها عظمت او را در فنّ نویسندگی یاد آور شده ، بلکه او را ، أمین و دین دار و نیکوکار دانسته است .

علاّمهٔ بزرگ ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، در طبقات خود، از این بزرگمرد یاد کرده ، و منصب وزارت و کتابت او را در نزد رکن الدّولهٔ دیلمی (حسن بن بویه) ذکر فرموده ، و او را در شمار علماء و راویان شیعه در قرن چهارم ، محسوب داشته(3)، و علاّمهٔ امین در أعیان الشّیعه ، با نقل تجلیل های زیاد از آثار علمی و روحیِ این دانشـمند بزرگ، او را از جملهٔ دانشـمندان و شخصـیّتهای علمی و اجتماعیِ شیعه ، دانسته است(4).

6-عبد الله بن محمّد اصفهانی (خازن)

أدیب نامدار و شاعر عظیم القدر ، أبو محمّد ، عبدالله بن محمّد کاتب اصـفهانی ، مشـهور به (خازن) ، که از شعراء و ستایشگران و ندماء صاحب بن عبّاد ، متوفّای 385 بوده است .

علاّمـهٔ امینی در الغـدیر ، او را خزینه دار کتابخانـهٔ صـاحب بن عبّـاد و در جـای دیگر ، او را مـادح و شـاعر آن بزرگمرد دانسـته و فرمـوده است(5):

1- ذکر أخبار أصبهان ، جلد 2، صفحهٔ 138

2- معجم الأدباء ، جلد 6، صفحهٔ 171

3- نوابغ الرّواة ، صفحهٔ 144

4- أعیان الشّیعه ، جلد 17 (چاپ جدید) صفحهٔ 410

5- ألغدیر جلد 4، صفحهٔ 47 و 52

لَهُ قَصائِدُ یَمْدَحُ بِهَا الصّاحِبَ ، أجْوَدُها قَصیدَةٌ مَطْلَعُها

هذا فُؤادُکَ نُهْبی بَیْنَ أهْواءِ *** وَ ذاکَ رَأیُکَ شُوری بَیْنَ آراءِ

صاحب روضات الجنّات ، در بخش مربوط به اسماعیل بن عبّاد (صاحب)، او را با این نسب (أبو محمّد ، عبدالله بن الحسین) یاد کرده ، و از او با عنوان عهده دار خزینهٔ کتابهای صاحب بن عبّاد تجلیل نموده است(1).

علاّمهٔ طهرانی ، از دیوان او به عنوان (دیوان عبد الله الکاتب) یاد کرده ، و او را با عناوین (الکاتب الإصفهانی) و (خازن صاحب بن عبّاد) و (من شُعَرائه)

ستوده است(2).

و محقّق عظیم القدر ، سیّد حسن صدر ، در میان شعراء برجستهٔ اسلامی که از شیعیان بوده اند ، از این بزرگمرد یاد کرده ، و ستایش های کتاب (نسمة السّحر فی من تشیّع و شَعَر) را ، دربارهٔ او نقل نموده است(3).

و ثعالبی ، در یتیمة الدهر ، او را بسیار تجلیل نموده ، و از صفحهٔ 321 تا 335 کتاب خود را ، به او و أشعارش اختصاص داده ، و چنین ستوده است :

مِنْ حَسَناتِ إصْبَهانَ ، وَ أعْیانِ أهْلِها فِی الْفَضْلِ ، وَنُجُومِ أرْضِها ، وَ أفْرادِها فِی الشِّعْرِ، وَمِنْ خَواصِّ الصّاحِبِ وَ مَشاهیرِ صَنائِعِه وَ ذَوِی السّابِقَةِ ، فی مُداخَلَتِه وَخِدْمَتِه ، وَکانَ فِی اقْتِبالِ شَبابِه وَ رَیَعانِ عُمْرِه یَتَوَلّی خَزانَةَ کُتُبِه وَیَنْخَرِطُ فی سِلْکِ نُدَمائِه ، وَ یَقْتَبِسُ مِنْ نُورِ آدابِه ، وَیَسْتَضیءُ بِشُعاعِ سَعادَتِه ... (4).

و با عبارت یاد شده ، او را از حسنات شهر اصفهان ، و از شخصیّتهای

1- روضات الجنّات ، چاپ قدیم ، صفحهٔ 105

2- الذّریعة إلی تصانیف الشّیعه ، جلد 1، صفحهٔ 697

3- تأسیس الشّیعه لعلوم الاسلام ، صفحهٔ 223

4- یتیمة الدّهر ، جلد 3، صفحهٔ 321

با فضـیلت آن ، و از ستارگان درخشان آن شهر، و از یگانه های شعر آن ، دانسته ، و او را از خواصّ صاحب بن عبّاد و تربیت یافتگان او ، و سـابقه داران در خـدمت و همکـاری بـا او، و نیز خزینه دار کتابهـای او (در جوانی)، و از نـدیمان و بهره گیرنـدگان از نور او ، و اسـتضائه کنندگان از اشعّهٔ تابناک سعادت او ، به شمار آورده است.

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان در قرن پنجم

1-أحمد بن محمّد بن حسن اصفهانی (امام مرزوقی)

أدیب محقّق و نحوی مدقّق ، أبوعلی ، أحمد بن محمّد بن حسن اصفهانی ، معروف به (امام مرزوقی) متوفّای 421.

یاقوت حموی در معجم الأدباء ، او را چنین توصیف نموده است :

... کانَ غایَةً فِی الذَّکاءِ وَ الْفِطْنَةِ وَ حُسْنِ التَّصْنیفِ وَ إقامَةِ الْحُجَجِ وَ حُسْنِ الإخْتِیارِ ، وَتَصانیفُهُ ، لأمَزیدَ عَلَیْها فِی الْجَوْدَةِ (1)، یعنی : او در ذکاوت و زیرکی ، و نیکوئی تألیف و تصـنیف ، و نیز در استدلال و حسن انتخاب ، به حدّ أعلی رسیده ، و در غایت درجه بوده ، و کتابهای او در به اندازه ای از نیکوئی رسـیده ، که بالاتر از آن ممکن نمی باشد . ابن شـهر آشوب مازندرانی ، در معالم العلماء ، این بزرگمرد را ، در زمرهٔ شعراء أهل البیت علیهم السلام ذکر نموده ، و صاحب روضات الجنّات (در

1- معجم الأدباء ، جلد 5، صفحهٔ 34 و همین مطلب را در روضات الجنّات از سیوطی در طبقات النّحاة ، نقل فرموده است

جلد 1، صفحهٔ 244) او را ، فاضل کامل ، و أدیب ماهر ، و شاعر مُجید ، و از شعراء أهل البیت علیهم السلام دانسته است .

امام مرزوقی ، معلّم أولاد خانـدان آل بویه در اصـفهان بوده ، و بـدین وسـیله أفکار و اعتقادات آنها را هـدایت می کرده ، و آنها را با علم و دانش پرورش می داده است(1). و جالب است که ابن منـده در طبقات النّحاة نقل نموده ، که امام مرزوقی وارد اصـفهان شد ، و از ناحیهٔ مذهبِ خود در آن شـهر سـخن می گفت (قَدِمَ إصْبَهانَ ، فَتَکَلَّمَ فیهِ مِنْ قِبَلِ مَذْهَبِه) (2)، و از خصوصیّات روحی امام مرزوقی این است که ، به خاطر تحصـیل علم و دانش ، تواضـعی چشم گیر داشـته ، تا آنجا که در دوره ای که خودش شخصیّتی برجسته به شمار می رفته ، و دارای موقعیّتی شایسـته بوده ، در محضـر أبوعلی فارسـی (نحوی و أدیب بزرگ) حاضـر شده ، و ألکتاب سـیبویه را در محضر او خوانده است ، چنانچه نوشته اند : قَدْ قَرَأ کِتابَ سیبَوَیْهِ عَلی أبی عَلِیٍّ الْفارْسی ، وَتَتَلْمَذَ لَهُ بَعْدَ أنْ کانَ رَأساً بِنَفْسِه(3).

کتابهائی که امام مرزوقی تألیف نموده از این قرار است :

1- شرح حماسه ، 2 - شرح مفضّلیّات ، 3 - شرح الفصیح، 4- شرح أشعار هُذیل ، 5- الأزمنة و الأمکنه ، 6- شرح الموجز فی النّحو، 7- شرح النّحو

2-أحمد بن محمّد بن ذرّ الإصفهانی

وی دانشمندی بزرگ و مشهور و واعظ بوده ، و در سال 422 از دنیا رفته

1- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 3، صفحهٔ 94

2- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 3، صفحهٔ 94

3- معجم الأُدباء ، جلد 5، صفحهٔ 35

است . ابن حجر عسقلانی ، او را معتزلی دانسته (1)، ولی علاّمهٔ محقّق حاج آقا بزرگ طهرانی ، او را از علماء شیعه در قرن پنجم ذکر نموده ، و فرموده است : الإعْتِزالُ مِجَنَّةُ التَّشَیُّعِ (2)(3).

بنابراین ، او از شخصیّتهای علمی شیعه در آن قرن بوده ، و زیر پوشش و عنوان اعتزال ، از مکتب أهل البیت علیهم السلام ترویج می کرده است .

3-زید بن علی حسینی

زید بن علی بن محمّد بن یحیی حسینی ، مکنّی به (أبویَعلی)، از آل زیاره ، که در فریومد سکونت داشته ، ولی در نهایت ، به اصفهان هجرت کرده ، و در آنجا در سال 447 وفات یافته است(4)، بنابرین او از سادات و امامزادگان مدفون در اصفهان می باشد ، و دارای علم نجوم بوده است .

4-أبوعبد الله معصومی (محمّد بن أحمد)

أبوعبد الله ، محمّد بن أحمد معصومی ، که از شاگردان ممتاز ابن سینا بوده ، و أبوعلی سینا او را بر همه شاگردان خود مقدّم می داشته است(5).

از تألیفات او ، کتاب (الْمُفارِقات وَ إعْدادُ الْعُقوُل وَ الأفْلاک وَ تَرْتیبُ الْمُبدعات)

1- لسان المیزان ، جلد 1، صفحهٔ 302

2- ألنّابس فی القرن الخامس ، صفحهٔ 23

3- مِجَنَّه = سپر ، مَجَنَّه = جای پنهان شدن ، یعنی کسانی که نمی توانستند تشیّع خود را اظهار نمایند ، زیر پوشش مکتب اعتزال ، اعتقادات شیعی خود را حفظ نموده ، و ترویج می کرده اند

4- ألنّابس فی القرن الخامس ، صفحهٔ 84

5- ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 344 - 345

یا (رِسالَةُ فی إثْباتِ الْمُفارقات) می باشد ، که در قرن پنجم و شـشم شـهرت و أهمیّت بسـیار داشـته است(1). أبو عبـد الله معصومی ، از دانشـمندان و أطبّاء و فلاسـفه و حکماء و فقهای اسـلامی اصـفهان بوده ، و شـهرت او در فقه و حکمت ، بیش از شهرت او در طبابت بوده است . وی مباشـرت عمل طبابت را پائین تر از مقام و مرتبـهٔ علمی خودش می دانسـته، و فقط به تـدریس کتب فقه و حکمت می پرداخته است . در هنگامی که ابوعلی سـینا از همدان به اصفهان هجرت نمود ، أبو عبد الله معصومی به حضورش رسید ، و تا آخر عمر به استفاده و إفادهٔ علمی اشـتغال داشت(2). معصومی ، تا سالها بعـد از اسـتاد خود (أبوعلی سـینا) در اصـفهان تدریس می کرد، تا آنکه در حدود 450 هجری از دنیا رفت (3).

5-أبومسلم،محمّد بن علیّ نحوی اصفهانی

نحوی مفسّـر ، أبومسلم ، محمّد بن علیّ بن محمّد بن حسین بن مهرادیز نحوی اصفهانی ، متوفّای 459 . سیوطی وی را عارف به علم نحو شمرده ، و او را غلو کنندهٔ در مذهب اعتزال دانسته است .

علاّمـهٔ بزرگوار ، أمین شـامی ، این بزرگمرد را شـیعه دانسـته، و دلیـل نسـبت او را به اعـتزال ، همـاهنگیِ شـیعه و معتزله ، در بعض اصول اعتقادی ذکر نموده است (4)

6-بدران بن شریف اصفهانی

سیّد نجم الدّین ، بدران بن شریف بن أبی الفتح علوی حسینی موسوی

1- لغتنامهٔ دهخدا ، تحت عنوان معصومی

2- ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 344 - 345

3- اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحهٔ 211 ، و ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 345

4- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 10، صفحهٔ 22

اصفهانی ، که دانشمندی دارای علم أنساب (نسّابه) بوده ، و شیخ منتجب الدّین رازی ، او را با عناوین : فاضل و محدّث و حافظ ، ستوده ، و کتاب ألمطالب فی مناقب آل أبی طالب را ، از آثار او ذکر کرده است(1). او از دانشمندان و محدّثین قرن پنجم به شمار رفته است(2).

7-حسن بن عبّاس رستمی اصفهانی

حسن بن عبّاس بن علیّ بن حسن رستمی اصفهانی ، مکنّی به (أبی عبد الله) . وی از علماء قرن پنجم ، و از مشایخ شیخ منتجب الدّین رازی می باشد ، و بعضی از أحادیث أربعین خود را از او نقل نموده ، ولی به دلیل این که شیخ منتجب الدّین او را در کتاب نفیس (ألفهرست) ذکر نفرموده ، احتمال داده اند که از محدّثین عامّه باشد(3).

8-آمنه بنت عبّاد ، طباطبائی علوی

آمنه ، دختر عبّاد بن علیّ بن حمزة بن طباطبا، علوی ، از زنان دانشمند ، و از محدّثه های قرن پنجم و ششم در اصفهان بوده است(4).

او در شهر اصفهان حوزهٔ درسی داشته ، و جمعی از فضلاء از محضر وی استفاده می نموده اند (5).

1- ألفهرست منتجب الدّین ، صفحهٔ 43

2- الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، ج 21 ، ص 139 ، و ألنّابس فی القرن الخامس ، ص 35

3- ألنّابس فی القرن الخامس ، ص 60 ، و أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، ج 5، ص 129

4- أعلام النّساء ، عمر رضا کحاله ، جلد 1 ، صفحهٔ 14

5- دائرة المعارف تشیّع ، جلد 1، صفحهٔ 236

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان

در قرن ششم

1-أبو الحسن علی(ضریر نحوی)

أدیب نحوی ، علیّ بن حسین بن علیّ اصفهانی باقولی ، مکنّی به (أبو الحسن) و ملقّب به (ضریر) و معروف به (جامع) ، متوفّای بعد از 535 .

یاقوت حموی به نقل از أبو الحسن بیهقی دربارهٔ او نوشته :

هُوَ فِی النَّحْوِ وَ الإعْرابِ کَعْبَةٌ ، لَها أفاضِلُ الْعَصْرِ سَدَنَةٌ (1) (2) ، یعنی : او در علم نحو و إعراب ، کعبه است ، و برترین چهره هایِ علمیِ عصر ، پرده دار و خدمتگزار آن کعبه اند .

این بزرگمرد ، از چهره های علمی شـعر و أدب ، و از نحوییّن بزرگ در قرن ششم بوده، و جامع علوم و فنون اسلامی به شمار آمده است ، و به همین جهت ، او را با عنوان : جامع ، و جامع العلوم خوانده اند (3).

از آثار او است :

۱- شرح اللّمع، 2- کشف المشـکلات و ایضاح المعضلات (فی علل القرآن)، ۳- ألمجمل، 4- الإستدراک عَلی أبی عَلیٍّ ، 5- البیان فی شواهد القرآن ، 6- ألجوهر، 7- الأقاویل المجرّده .

ضریر نحوی ، در سال 535، نامه هائی به فضلاء خراسان نوشت، و از آنها

1- معجم الأُدباء ، جلد 13 ، صفحهٔ 165

2- سادن = خادم و پرده دار کعبه ، جمع آن :سَدَنَه

3- دائرة المعارف تشیّع ، جلد 2، صفحهٔ 228

دربارهٔ شعری از فرزدق شرح و توضیح خواست ، و آنها هرکدام شرحی نوشتند(1)، و پس از آن تاریخ ، مطلب مورَّخی از این بزرگمرد، به دست نیامده ، و در نتیجه مدّت زندگی او پس از این تاریخ ، مشخّص نمی باشد .

2-هبة الله بن أحمد...أسدی اصفهانی

شیخ فخرالدّین ، هبة الله بن أحمد بن هبة الله اسدی اصفهانی ، که شیخ منتجب الدّین رازی ، او را با عنوان عالم صالح ستوده است(2).

علاّمهٔ طهرانی (آقا بزرگ) ، او را در زمرهٔ علماء شیعه در قرن ششم ذکر کرده است(3).

3-شرفشاه بن عبد المطّلب اصفهانی

سیّد ابوعلی ، شرفشاه بن عبد المطّلب بن جعفر حسینی أفطسی(4)اصفهانی ، که شیخ منتجب الدّین رازی ، او را با أوصاف : عالم و فاضل و نسّابه توصیف نموده(5) و مرحوم آقا بزرگ طهرانی ، او را از علماء شیعه در قرن ششم به شمار آورده است(6).

1- الثّقات العیون فی سادس القرون ، صفحهٔ 185، و معجم الأُدباء ، جلد 13 ، صفحهٔ 165

2- ألفهرست ، منتجب الدّین ، صفحهٔ 130 ، جامع الرّواة ، جلد 2، صفحهٔ 311، و تنقیح المقال ، جلد 3، صفحهٔ 290

3- الثّقات العیون فی سادس القرون ، صفحهٔ 332

4- أفطسی ، منسوب به حسن أفطس (فرزند علیّ اصغر ، فرزند امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام) می باشد « تنقیح المقال ، جلد 1 ، صفحهٔ 296 »

5- فهرست منتجب الدّین ، صفحهٔ 70 ، و جامع الرّواة ، جلد 1 ، صفحهٔ 396 ، و تنقیح المقال ، جلد 2، صفحهٔ 83

6- ألثّقات العیون ، فی سادس القرون ، صفحهٔ 130

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان در قرن هفتم

1-قاضی نظام الدّین،محمّد بن اسحق بن مطهّر اصفهانی

نویسنده و عالِم بزرگوار ، قاضی نظام الدّین بن قاضی القضاة اصفهانی ، که نامش : محمّد بن اسحق بن مطهّر می باشد ، و کتابی تألیف نموده ، به نام شرف ایوان البیان (دربارهٔ شرافت خاندان صاحب دیوان جوینی) و این کتاب را برای خواجه علاء الدّین ، عطاء ملک جوینی متوفّای 680 یا 681 یا 683(1)فرزند خواجه بهاء الدّین جوینی ، که از شخصیّتهای شیعه می باشد ، تألیف نموده است(2).

قاضی نظام الدّین ، از ستایشگران خواجه نصیرالدّین طوسی بوده(3)وأشعار بسیار جالبی در حمایت از تشیّع و بر علیه نواصب سروده ، بدینقرار (4)

قُلْ لِلَّنواصِبِ کُفُّوا ، لا أبا لَکُم *** لِشیعَةِ الْحَقِّ یأبَی اللهُ تَؤْهیناً

أعادَ أهْلَ مُلُوکِ التُّرْکِ رَوْنَقُهُم *** وَزادَهُمْ بِبَهاءِ الدّینِ تَمْکیناً

1- علاء الدّین ، عطاء الله بن بهاء الدّین محمّد جوینی ، معروف به عطاء ملک جوینی ، مؤلّف تاریخ جهانگشای فارسی می باشد ، و از آثار خیریّه اش ، یکی نهر نجف است ، که در آن أرض مقدّس حفر کرده ، و زیاده بر صدهزار دینار طلای سرخ خرج کرده ، و آب فرات را به أطراف نجف جاری کرده است(ریحانة الأدب ، جلد 1، صفحهٔ 444)

2- الأنوار السّاطعه فی المأة السّابعه ، ص 152 ، و الذّریعه ، جلد 14 ، صفحهٔ 180

3- الأنوار السّاطعه ، صفحهٔ 152

4- ألذّریعه ، جلد 14 ، صفحهٔ 180

يَرى عَلِيّاً وَلِيَّ اللهِ مُدَّخِراً *** لِلْحَشْرِ أوْلادَهُ الْغُرَّ الْمَيامينا

2-شيخ فتح بن علىّ بن محمّد بنداری اصفهانی

وی از علماء شیعه در قرن هفتم هجری میباشد ، که کتاب نصرة آلفطرة وعصرة آلفطرة ، تألیف شیخ عماد الدّین ، محمّد بن محمّد اصفهانی (کاتب) را مختصر نموده ، و به نام زبدة النّصره و نخبة العصره نامیده است ، و در تاریخ ربیع الأوّل 623 شروع به این تلخیص نموده ، و در سال 1889، این کتاب در لیدن به چاپ رسیده است (1).

علاّمهٔ امین در أعیان الشّیعه ، از همین عالِم بزرگوار یاد نموده ، و به جای بنداری (بلداری) ضبط نموده است(2).

3-نظام الشّرف بن قوام الشّرف اصفهانی

وی از علماء شیعه در قرن هفتم بوده، و از آثار او ، یکی نسخه ای از کتاب (فتیا فقیه العرب) از امام لغت ، أحمد بن فارس رازی (صاحب کتابهای غریب إعراب القرآن ، و مجمل اللّغة ، و فضل الصّلاة علی النّبی ، و فقه اللّغة ، و سنن العرب فی کلامها ، و استاد بدیع الزّمان و صاحب بن عبّاد (3)) می باشد ، که این نسخه به خطّ نظام الشّرف ، در تاریخ 617 پایان یافته ، و در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است ، و دیگری نسخه ای است از (قصیدة المقصور و الممدود) از ابن درید ، که به خطّ نظام الشّرف ، در تاریخ 617 نوشته شده ، و در ذیل هر شعری ، شرح مختصری برای معنای آن ذکر گردیده ، که احتمالاً از

1- الذّریعه ، جلد 12 ، صفحهٔ 34

2- أعیان الشّیعه ، جلد 8، صفحهٔ 393

3- الذّریعة إلی تصانیف الشّیعه ، جلد 16 ، صفحهٔ 46 و 122

نظام الشّرف می باشد ، و این نسخه نیز در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی علیه السلام موجود است(1).

4-مولی عبد الله (حاسب)

ریاضـی محقّق ، مولی (ملاّ) عبـد الله بن محمّـد بن عبـد الرّزاق ، ملقّب به (عماد الدّین) و (حاسب) یا (حسّاب) از علماء قرن هفتم بوده است(2).

وی ، کتاب الْفَوائِدُ الْبَهائِیَّةِ فی قَواعِدِ الْحِسابِ الْهَوائِیَّةِ را تألیف نموده ، که در آن ، حساب کردن به واسـطهٔ دست و فکر را (بدون احتیاج به ابزار و آلات) آموزش داده ، و این کتاب را به اسم خواجه بهاء الـدّوله ، شـمس الدّین محمّد (صاحب دیوان جوینی) که از بزرگان شـیعه بوده(3)و در سال 678 وفات یافته، تألیف نموده ، و از نوشتن آن ، در سال 675، در شهر اصفهان ، فارغ گردیده است(4).

5-کمال الدّین،محمّد بن عبدالرّشید اصفهانی

امام محدّث ، کمال الدّین ، أبو الفضل اصـفهانی ، که از چهره های علمی و مبرّز در قرن هفتم بوده است . سـیّد حیدر بن محمّد بن زید ، که از مشایخ سیّد رضی

1- الأنوار السّاطعه ، فی المأة السّابعه ، صفحهٔ 192

2- الأنوار السّاطعه فی المأة السّابعه ، ص 93 ، والذّریعه ، ج 16، ص 326 - 327

3- شمس الدّین بن بهاء الدّین بن شمس الدّین ، ملقّب به صاحب دیوان ، که به نام محمّد بن محمّد بن محمّد چوینی می باشد ، از أحفاد امام الحرمین جوینی است . پـدران او شافعی بودنـد ، ولی شـمس الـدّین ، صاحب دیوان ، شـیعهٔ امامی می باشد . (الأنوار السّاطعه ، از حاج آقا بزرگ طهرانی ، صفحهٔ 172)

4- ألأنوار السّاطعه فی المأة السّابعه ،اص 93 ، والذّریعه ، ج 16، ص 326 - 327

الدّین بن طاووس است ، و آن بزرگمرد، او را با القاب و أوصاف : ألسَّیِّدُ الإمامُ ، الْعالِمُ الزّاهِدُ الْعابِدُ ، کَمالُ شَرَفِ الإسْلامِ ، رَبُّ الْفَصاحَةِ ، سَیِّدُ الْعُلَماءِ، سَیِّد حَیْدَرُ بْنُ ... توصیف نموده است(1) و در نزد کمال الدّین محمّد بن عبد الرّشید ، در تاریخ 10 رجب 613، قرائت حدیث نموده ، و از شاگردان او می باشد(2).

با توجّه به مطالب فوق است که ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، شخصیّت یاد شده را ، از علماء شیعه در قرن هفتم به شمار آورده ، ولی در پایان شرح حال او ، احتمال داده است ، که او همانند استادش ، حسن بن أحمد عطّار همدانی ، از علماء عامّه باشد(3).

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان در قرن هشتم

1-أفضل ألدّین ، محمّد بن حبیب الله اصفهانی (تُرکِه)

حکیم متکلّم ، أفضل الدّین ، أبو حامد ، محمّد بن حبیب الله ، معروف به تُرکه (4)که از خاندان علمی و معروف آل تُرکهٔ اصفهانیِ خجندی می باشد ، و از علماء شیعه در قرن هشتم به شمار می رود . وی کتابی به نام قواعد التّوحید تألیف نموده(5)و نوهٔ او ، شیخ صائن الدّین ، علیّ بن محمّد بن أفضل الدّین

1- الأنوار السّاطعه ، صفحهٔ 57

2- الأنوار السّاطعه فی المأة السّابعه ، صفحهٔ 159

3- الأنوار السّاطعه فی المأة السّابعه ، صفحهٔ 159

4- ألحقائق الرّاهنة فی المأة الثّامنه ، صفحهٔ 182

5- الذّریعة إلی تصانیف الشّیعه ، جلد 17 ، صفحهٔ 181

محمّد ترکه ، این کتاب را شرح نموده ، و به نام تمهید القواعد نام گذاری کرده ، و این شرح ، در سال 1315 به چاپ رسیده است (1).

2-عباد بن أحمد بن...شرفشاه(گلستانه)

عالم عظیم الشّأن ، سیّد عباد بن أحمد بن اسماعیل بن علیّ بن حسن بن شرفشاه (گلستانه) ملقّب به ، مجد الدّین . صاحب عمدة الطّالب او را با عناوین : سیّد عالم فاضل مصنف جلیل ، مورد تجلیل قرار داده ، و فرموده : او در زمان سلطان اولجایتو، محمّد بن أرغون (سلطان محمّد خدابنده) قاضی شهر اصفهان بوده است(2).

این بزرگمرد ، از علماء خاندان علمی سادات گلستانه میباشد ، و ما در بخش (خاندانهای علمی اصفهان ، خاندان علمی گلستانه) از او یاد نموده ایم .

شیخ حرّ عاملی ، این عالم بزرگوار را با عناوین : عالم فاضل جلیل ، ستوده و از کتاب او ، به نام شرح تهذیب الأصول علاّمهٔ حلّی ، یاد نموده است(3).

و همچنین حاج آقا بزرگ طهرانی ، از کتاب مذکور ، با نام توضیح الوصول فی شرح تهذیب الأصول یاد نموده ، و سیّد عباد را به عنوان معاصر علاّمهٔ حلّی ذکر کرده، و فرموده است : این کتاب را به درخواست شاگرد مشترک علاّمهٔ حلّی و سیّد عباد ، به نام شیخ محمود بن محمّد بن علیّ بن یوسف طبری ، تألیف

1- ألذّریعه ، جلد 4، صفحهٔ 434 ، ولی در الذّریعه ، جلد 17 ، صفحهٔ 181 ، شرح تمهید القواعد را ، از شیخ ضیاء الدّین علی تُرکه (از أسباط و نوه های صاحب متن) ، معرّفی نموده است . و شاید شیخ ضیاء الدّین علی ، همان شیخ صائن الدّین علی باشد . والله أعلم

2- عمدة الطّالب ، (چاپ بیروت) ، صفحهٔ 65

3- أمل الأمل ، قسم دوّم ، صفحهٔ 141

نموده است (1)و از این جمله استفاده می شود که ، موقعیّت علمی این بزرگمرد در سطحی بالا بوده است .

تألیف کتاب شـرح تهذیب الاصول ، در سال 707 پایان یافته ، و نسـخه ای از آن به خطّ نظام الدّین عربشاه ، در سال 822 نوشته شده ، و آن نسخه در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود می باشد (2).

از آثار علمی سـیّد عباد ، کتابی است به نام : کاشف المعانی ، فی شـرح حرز الأمانی ، و وجه التّهانی (معروف به شاطبیّه) که به خواهش جمعی از رفقای خودش تألیف نموده ، و نسـخه ای از آن ، به خطّ شاگرد مصـنّف ، به نام محمّـد بن محمود کا کیانی خورانی (آملی) در سال 726 نوشته شده ، و نویسندهٔ نسخه ، در هنگامی که در درس استاد خود سیّد عباد شرکت می جسته ، این نسخه را نوشته و استاد اور (سیّد عباد) در سال 728 در شهر اصفهان اجازه ای را برای شاگرد خود (نویسندهٔ نسخه) در پشت کتاب نوشته است(3) .

3-سیّد حیدر بن محمّد بن...شرفشاه (گلستانه)

شرف الدّین ، سیّد حیدر بن محمّد بن حیدر بن اسماعیل بن علیّ بن حسن بن علیّ بن شرفشاه ، ملقّب به گلستانه .

سیّـد حیـدر ، از أولاـد شـرفشاه ، ملقّب به گلسـتانه میباشـد ، که نسب او به امام حسن مجتبی علیه السـلام می رسـد ، و نه تنها به حساب إنتسابش به سبط أکبر علیه السلام و پدر بزرگوار آن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و جدّ بزرگوارشان ، خاتم الأنبیاء ،

1- الذّریعه ، جلد 4، صفحهٔ 499

2- ألحقائق الرّاهنة فی المأة الثّامنه ، صفحهٔ 107

3- الذّریعة إلی تصانیف الشّیعه ، جلد 17 ، صفحهٔ 239 - 240

حضـرت محمّد بن عبدالله صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهی وَسَلَم ، شرافت دارد ، بلکه خاندان علمیِ سادات گلستانه، از خاندانهای برجسته و علمیِ اصفهان ، در طول چند قرن می باشد .

در کتاب شـریف عمدة الطّالب ، فی أنساب آل ابی طالب ، سلسـله نسب سادات گلسـتانه را ذکر نموده ، و از شرف الدّین ، سیّد حیدر بن محمّد ، یاد کرده ، و نوشته است:

وَقَدْ رَأَیْتُهُ بِإِصْفَهانَ وَتُوُفِّیَ بِها فی رَبیعِ الأَوَّلِ ، سَنَةِ تِسْعَ وَسَبْعینَ وَسَبْعَ مِأةٍ ، وَلَهُ أَوْلادٌ وَ عَقِبٌ(1).

با توجّه به سال وفات این بزرگمرد (779)، وی از علماء بزرگ قرن هشتم به شمار رفته است .

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، در طبقات ، از این سیّد جلیل القدر یاد نموده(2)، و علاّمهٔ امین نیز ، در أعیان الشّیعه از ایشان ذکری آورده ، و استناد به نوشتهٔ عمدة الطّالب نموده است(3)، و ما نیز در بخش « خاندان علمیِ گلستانه » از این بزرگمرد یاد نموده ایم .

4-عباد بن یحیی بن...شرفشاه(گلستانه)

عالِم فاضل ، مجدالـدّین ، سـیّد عباد بن یحیی بن عباد بن أحمد بن اسـماعیل بن علیّ بن حسن بن شـرفشاه (گلسـتانه) ، که از علماء قرن هشتم بوده ، و بعد از سال 790 وفات یافته است (4).

1- عمدة الطّالب ، (چاپ بیروت) ، صفحهٔ 65

2- الحقائق الرّاهنة فی المأة الثّامنه ، صفحهٔ 71

3- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 6، صفحهٔ 275

4- عمدة الطّالب ، (چاپ بیروت) ، صفحهٔ 66

وی از چهره های علمی خانـدان سادات گلسـتانه می باشد ، و مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، او را در شـمار علماء بزرگ قرن هشـتم ذکر نموده است(1).

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه دراصفهان در قرن نهم

1-خواجه أفضل الدّین محمّد صدر (تُرکِه)

خواجه أفضل الدّین ، محمّد صدر، یا محمّد بن صدر ، تُرکهٔ اصفهانی ، که یکی از بزرگان و قضاة اصفهان بوده ، و به نظر میرزا محمّد علی مـدرّس (صاحب ریحانة الأدب) از خویشان نزدیک صائن الدّین علی ترکه بوده است . از آثار این بزرگمرد، ترجمهٔ کتاب الملل و النحل شهرستانی است ، که همراه با تحقیقات خود او ، در ردّ شبهات ملل باطله ، تنظیم گردیده ، و به نام :

تَنْقیحُ الأدِلَّةِ وَ الْعِلَل فی تَرْجَمَةِ کِتابِ الْمِلَلِ وَ النَّحَلِ

نامیده شده ، و در تاریخ یکشنبه، سیزدهم رجب 843 در شهر اصفهان پایان یافته است(2). خواجه أفضل الدّین محمّد ، در سال 850، به أمر شاهرخ میرزای تیموری ، به دار آویخته شد و به شهادت رسید(3).

2-طاهر بن عرب اصفهانی

عالم محدّث و صاحب تصنیف ، مولی فخر الدّین ، أبو الحسن ، طاهر بن عرب

1- ألحقائق الرّاهنة فی المأة الثّامنة ، صفحهٔ 107

2- ریحانة الأدب ، جلد 2، صفحهٔ 165

3- ریحانة الأدب ، جلد 2، صفحهٔ 165

بن ابراهیم اصفهانی ، معروف به حافظ اصفهانی .

وی از علمـاء بزرگوار و جلیـل القـدر قرن نهم هجری می باشـد ، و علاّمـهٔ طهرانی ، به نقـل از یکی از شـاگردان این بزرگمرد ، او را چنین توصـیف نموده است : سُلْطانُ الْقُرّاءِ الْحاذِقینَ ، وَ أُسْتادُ الْمُحَدِّثینَ ، فَخْرُ الْمِلَّةِ وَ الْحَقیقَةِ ، وَ خَیْرُ الـدَّهْرِ وَ الطَّریقَةِ ، خاتِمَةُ الْمُجْتَهِدینَ ...(1).

از آثار این عالِم جلیل ، یکی ألدّر آلفرید فی قواعد التّجوید ، و دیگری تجوید القرآن ، و سوّمی ، منهل العطشان می باشد(2)، و اجازه ای به خطّ خود ، برای أبی المعارف ، نجم الدّین ، محمّد سعدی حموئی ، در تاریخ 857 نوشته است (3)

و هم چنین ، چند کتاب به نامهای : ألقرائة المفردة لأبی عمرو ، و ألقرائة المفردة الإبن عامر، و ألقرائة المفردة لحمزة ، و القرائة المفردة لنافع ، از این بزرگمرد به جای مانـده ، که نسـخهٔ آنها ضـمن مجموعه ای به خطّ أحمد بن فتح الله تمیمی ، که در سال 988 در مکّه نوشته ، در مکتبة الملک موجود بوده است(4)، بـا توجّه به مطـالب یاد شـده ، می توان دریافت که این بزرگمرد ، از چهره های مبرّز و محقِّق در علم قرائت و تجوید بوده ، و شاگردان زیادی تربیت نموده است(5).

و نیز از آثار او ، کتاب شرح شاطبیّه ذکر گردیده است (6). مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی در طبقات خود ، این عالـم محقّق را ، از علماء

1- ألذّریعه ، جلد 8، صفحهٔ 68

2- ألذّریعه ، جلد 3 صفحهٔ ، 368، و جلد 8، صفحهٔ 68

3- الذّریعه ، جلد 8، صفحهٔ 68

4- ألذّریعه ، جلد 8، صفحهٔ 68ـ 69، و جلد 17 ، صفحهٔ 57

5- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 395

6- ألذّریعه ، جلد 13 ، صفحهٔ 313

شیعه در قرن نهم به شمار آورده است(1).

3-عماد بن محمّد ، منجّم اصفهانی

وی از علماء قرن نهم هجری می باشد و شرح کتاب (سی فصل فی التّقویم) تألیف محقّق طوسی را ، که از مولی بدرالدّین طبری بوده، در سال 844، نسخه برداری کرده ، و این نسخه در نجف اشرف در نزد سیّد باقر بن محمّد یزدی ، موجود بوده است(2).

حاج آقا بزرگ طهرانی در طبقات خود می نویسد : از این نسخه ، مقام علمی و فضل کاتب معلوم می گردد(3).

4-محمّد بن علی تُرکِه

یکی از دانشمندان خاندان علمی ترکه ، محمّد بن علی بن محمّد ترکه است ، که اجازه ای برای سالک الدّین ، محمّد بن نجم الدّین محمّد حموی جوینی ، متخلّص به (سالک) متولّد سال 847، نوشته است، و از این که عمدهٔ مشایخ سالک ، اجازات خود را در سالهای 870 تا 880 برای او نوشته اند(4)معلوم می گردد که ، محمّد بن علی ترکه ، که او هم اجازه ای نوشته ، شخصیّتی علمی در نیمه دوّم قرن نهم بوده است .

اجازات یاد شده ، در مجموعه ای به نام : کنز السّالکین ، به وسیلهٔ سالک الدّین محمّد بن نجم الدّین محمّد ، تنظیم گردیده ، و مرحوم حاج آقا بزرگ ، آن را در

1- ألضّیاء اللاّمع فی القرن التّاسع ، صفحهٔ 71

2- ألذّریعه ، جلد 13 ، صفحهٔ 311

3- ألضّیاء اللاّمع فی القرن التّاسع ، صفحهٔ 103 - 104

4- ألضّیاء اللاّمع فی القرن التّاسع ، صفحهٔ 119

کتابخانهٔ فخر الدّین نصیری ، در تهران دیده و از نفیس ترین نفائس نسخه ها شمرده اند(1).

5-غیاث الدّین،علی إمران اصفهانی حسینی

وی کتابی در نجوم نوشته ، به نام (بیست و دو باب) در سال 869، که در أوّل آن ، صلوات بر أئمّهٔ طاهرین علیهم السلام فرستاده است ، و نسخهٔ آن ، در نزد سیّد محمّد جزائری بوده ، که در نجف و سپس اهواز ، و پس از آن در طهران ، نگهداری می شده است(2).

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه دراصفهان در قرن دهم

1-محمّد حافظ (مخترع اصفهانی)

دانشـمند مخترع ، محمّد حافظ ، که تا سال 912 زنـده بوده ، و چهارده اختراع نموده (مطابق عدد چهارده معصوم علیهم السـلام) و در کتاب خود به نام نتیجة الدّوله ، آنها را شـرح داده ، که تا آن زمان (أوائل قرن دهم) آن صنایع و مخترعات ، صنعتهای جدید به حساب می آمده است .

نسـخه ای از آن کتاب ، در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی (در مشهد مقدّس) موجود می باشد ، و نویسندهٔ کتاب ، آن را برای نابغه و محقّق نامدار ، غیاث الدّین منصور دشتکی شیرازی ، متوفّای 948 (که از مفاخر شیعه در قرن دهم به شمار

1- الذّریعه ، جلد 8، صفحهٔ 187، و جلد 18 ، صفحهٔ 158

2- ألضّیاء اللاّمع فی القرن التّاسع ، صفحهٔ 105

می رود) تألیف نموده است .

اختراعات یاد شده ، بدین قرار می باشد :

1- حلّ مشکلات القرآن ، 2 - آلت ساعة ، 3- قصّاریّت (لکه گیری پارچه، سفید نمودن پارچه)، 4- طاحونیّهٔ محمّدیّه (که نوعی خاص از آسیا بوده است) ، 5- حلاجه (پاک کردن پنبه و جدا کردن آن از دانهٔ پنبه) ، 6- تصقیل القرطاس (صاف و برّاق و صیقلی کردن کاغذ) ، 7- صنعة الحِبْر (مرکّب سازی)، 8- إخراج الماء (وسیله و برنامهٔ آبکشی) ، 9 - معدّل السّاعة (وسیلهٔ تنظیم ساعت)، 10- جام ساعة؟، 11- پیالهٔ حکمت ؟ ، 12 - قفل اصفهانی ، 13 - قلمدان سازی ، 14 - کلید دان دزدگیر(1).

2-میر قوام الدّین ، حسن نقیب اصفهانی

نقیب نجیب و أدیب زاهد ، میر قوام الدّین حسن اصفهانی.

وی ، از بزرگان سادات اصفهان بوده ، و دارای فضل و أدب و زهد و ورع به شمار رفته ، و در صنعت انشاء ، یگانه شمرده شده ، و به زبان فارسی شعر می سروده است .

وی مدّتی نقیب اصفهان بوده(2)، و سپس در سال 930، همراه با امیر جمال

1- الذّریعة إلی تصانیف الشّیعه ، جلد 24 ، صفحهٔ 49

2- نقیب ، به معنی رئیس و بزرگتر هر دسته و قومی می باشد ، و در گذشتهٔ زمان نقیب طالبیّین ، نقیب سادات ، نقیب بنی فاطمه علیها السلام ، نقیب علویّین و ... به کسانی می گفته اند که سرپرستی امور یادشدگان را بر عهده داشته اند ، و دارای شخصیّتی ممتاز از نظر علمی و اخلاقی و اجتماعی بوده اند ، و هر شهری نقیبی داشته ، که نقیب النقباء ، او را بر می گزیده است . از نقباء بزرگ تاریخ شیعه ، سیّد مرتضی و سیّد رضی ، (دو چهرهٔ نامدار عالَم تشیّع) می باشند

الدّین محمّد أسترآبادی ، منصب صدارت(1)را اداره می نموده ، و پس از مدّتی ، به نحو مستقل ، در این سِمَت مشغول به فعّالیّت دینی و اجتماعی بوده است(2).

3-شیخ کمال الدّین بن محمّد اصفهانی

أدیب فاضل ، و علاّمهٔ مشهور، خواجه کمال الدّین بن محمّد بن جمال الدّین اصفهانی ، متوفّای ربیع الأوّل 935 قمری ، مدفون در زاویهٔ آب بخشان ، متصّل به باغ(3).

آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، از این بزرگمرد با ألقاب : عالم فاضل ، أدیب محقّق یاد نموده ، و نوشته است : قبرش در کنار دیوار شرقیِ قبرستان آب بخشان ، تا این اواخر موجود بود(4)(5) .

4-شمس الدّین محمّداصفهانی

وی از علماء قرن دهم بوده ، و از مشایخ مجلسی أوّل (ملاّ محمّد تقی)

1- منصب و مقامی که صاحب آن ، موظّف به تعیین حُکّام شرع ، و مباشران أوقاف ، و ریش سفیدیِ همه سادات ، و علماء و مدرّسان ، و شیخ الإسلام ها ، و پیش نمازها ، و قاضی ها ، و متولّی ها ، و حُفّاظ ، و خدمهٔ مزارات و مدارس و مساجد و بقاع متبرکه ، و وزرای اوقاف ، ونظّار و مستوفیان و غیر آنها بوده است . (به فرهنگ معین مراجعه شود)

2- ریاض العلماء ، جلد 1 ، صفحهٔ 143 ، و احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، ص 59

3- رجال اصفهان ، صفحهٔ 146

4- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 467

5- قبرستان آب بخشان ، در حال حاضر وجود ندارد ، و به جای آن خانه ها و مغازه ها و مراکز فعّالیّت های اجتماعی ، ساخته شده است ، و محلّ آن در قسمت فلکهٔ شهداء ، و أوائل خیابان فروغی بوده است

می باشد ، و قبر او در بالای سر مجلسی قرار گرفته(1)، و از علماء متّقی و فاضل به شمار رفته ، و متوفّای 936 بوده است(2).

5-کمال الدّین ، درویش محمّد اصفهانی عاملی

محدّث عظیم الشّأن و زاهد کامل ، کمال الدّین درویش محمّد اصفهانی عاملی نطنزی ، متوفّای بعد از سال 0939 وی جدّ مادری ملاّ محمّد تقی مجلسی می باشد ، و أوّل کسی است که أحادیث أهل البیت علیهم السلام را در اصفهان منتشر نموده ، و ترویج کرده است .

در ریاض العلماء ، او را از أکابر ثقات علماء ، و از مشایخ أجلاّء دانسته(3)و شیخ حرّ عاملی در أمل الأمل او را ، فاضل صالح زاهد ، و از مشایخ أجلاّء ، و از راویان از علیّ بن عبد العالی کرکی (محقّق کرکی) بر شمرده(4)و محدّث قمی در فوائد الرّضویّه او را چنین ستوده است :

فاضل صالح زاهد متقی ، از أکابر ثقات ، و از تلامذهٔ شهید ثانی ... أوّل کسی است که نشر داد حدیث را در دولت صفویّه به اصفهان ... و مدفون است در نطنز ، و برای او است ، قبّه ای معروفه(5).

کمال الدّین درویش محمّد ، از شاگردان شهید ثانی بوده ، در جبل عامل

1- رجال اصفهان ، صفحهٔ 126

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 474

3- ریاض العلماء ، جلد 2، صفحهٔ 271 ، و جلد 5، صفحهٔ 62

4- أمل الأمل ، قسم أوّل ، صفحهٔ 141

5- فوائد الرّضویّه ، جلد 1، صفحهٔ 177 ، در ذیل عنوان درویش محمّد (نویسندهٔ کمترین در شهر نطنز ، در بارهٔ قبّه ای به نام مرقد کمال الدّین درویش محمّد ، جستجو کردم ، ولی اطّلاعی به دست نیاوردم . ممکن است در زمان صفویّه چنین قبّه ای وجود داشته است

(جنوب لبنـان فعلی) و وقتی به اصـفهان آمـده ، از محقّق کرکی اجازهای تقاضا نموده ، و آن بزرگوار به تاریـخ 939 ، اجازه ای برای این محدّث جلیل القدر نوشته است(1).

این محـدّث بزرگ ، أصـلا جبل عاملی بوده ، و سـپس در نطنز ساکن گردیـده ، و پس از آن در اصـفهان به فعالیّت علمی و نشـر حـدیث پرداخته، و در نهایت ، در نطنز مدفون گردیده است . و ما در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) ، « خاندان مجلسی » از این بزرگمرد یاد کرده ایم .

6-أفضل الدّین ، محمّد (تُرکِه) اصفهانی

وی از علماء برجسـتهٔ قرن دهم می باشـد ، که شـیخ عبـد النّبی قزوینی ، در تتمیم أمل ألامل ، او را عالم فاضل محقّق خوانـده ، و قاضـی لشکر شاه طهماسب أوّل صفوی دانسته ، و رساله ای را دربارهٔ معقولات ثانیه ، از آثار آن بزرگمرد ذکر نموده است(2).

با توجّه به سال فوت طهماسب صفوی که 984 بوده ، معلوم می گردد که أفضل الدّین محمّد ، از علماء نیمه دوّم قرن دهم می باشد .

صاحب ریاض العلماء ، خواجه أفضل الدّین محمّد ترکه را ، مصاحب أمیر علاء الملک مرعشـی ، در شـغل قاضـی لشکر بودن ، در زمان سلطان طهماسب صفوی ذکر نموده است(3). از تألیفات أفضل الدّین محمّد ، کتابی است به نام

1- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ 84، و الذّریعه ، جلد 1، صفحهٔ 214

2- تتمیم أمل الأمل ، صفحهٔ 71 ، ألذّریعه ، جلد 21 ، صفحهٔ 266 ، إحیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ 210

3- ریاض العلماء، جلد 3، صفحهٔ 314

أنموذج العلوم ، که در مسائلی از هفت فنّ علمی (کلام ، منطق ، حکمت ، هنـدسه ، عربیّـة ، فقه ، اصول فقه) بحث می کنـد ، و مطالب کتـاب تحقیقـاتی است که در هنگـام تـدریس ، در مشـهد رضـوی علیه السـلام از فیـوض الهی و رضـوی ، به دست آورده و تنظیم نموده است(1).

مرحوم حـاج آقـابزرگ طهرانی ، صاحب أنموذج العلوم را ، متوفّای 991 ذکر کرده، و او را غیر از أفضل الدّین محمّد ترکه ، قاضـیِ لشـکر سلطان طهماسب صفوی دانسته است (2).

ولی به نظر می رسد که دلیلی بر تعدّد وجود ندارد ، و عنوان تدریس در مشـهد رضوی ، و قاضـی لشـکر سـلطان صفوی بودن ، دلیل تعدّد نیست ، زیرا چه بسیار از علماء ، که سالهائی از عمر خود را در شغلی رسمی ، در شهری انجام وظیفه نموده اند ، و سالهائی دیگر ، در شهر دیگر به فعالیّت درسـی و تألیف و تحقیق اشـتغال داشـته انـد ، و با توجّه به سال فوت طهماسب صـفوی (984) و سال فوت أفضل الـدّین محمّد ترکه (991) احتمال تغییر برنامه علمی و اجتماعی این بزرگمرد ، به خوبی قابل قبول می باشـد ، و ممکن است چندین سال از آخر عمر سلطان صفوی، و سالهای پس از فوت او تا سال 991، این بزرگمرد به تدریس و مرجعیّت دینی در مشهد رضوی اشتغال داشته است . از آثار دیگر أفضل الـدّین ترکه ، دیوان شـعر او می باشـد ، که با تخلّص (أفضل) شـعر می سـروده ، و از شاگردان او ، قاضـی نورالـدّین اصفهانی و علاّمهٔ چلبی بوده اند(3).

1- الذّریعه ، جلد 2، صفحهٔ 404

2- ألذّریعه ، جلد 2، صفحهٔ 404

3- ألذّریعه ، جلد 1، صفحهٔ 85

7-شیخ علی منشار عاملی اصفهانی

فقیه و محـدّث محقّق و عظیم الشّأن ، شـیخ علیّ بن هلال کَرَکي عاملی، که نسب خود را چنین نوشـته است : علیّ بن أحمد بن محمّد بن هلال ... ، ألمعروف والده با أحمد المنشار(1).

این بزرگمرد ، گاهی شـیخ علی منشار ، و گاهی شیخ علی بن المنشار ، و گاهی شیخ علی بن هلال (به مناسبت نام جدّ خود) خوانده می شود .

این فقیه بزرگوار ، از چهره های علمی شیعه در اصفهان ، در قرن دهم می باشد ، و پدر زن شیخ بهائی است، و از شاگردان محقّق نامدار (محقّق کرکی) میباشد . وی کتابهای زیادی از هند آورده ، و بعد از محقّق کرکی مورد توجّه حکومت صـفویّه قرار گرفته ، و به منصب شیخ الاسلامی (که مهمترین منصب رسمی دینی در دورهٔ صفویّه بوده) منصوب گردیده است(2) و بعد از وفات او ، منصب شیخ الاسلامی ، به دامادش ، افتخار عالم تشیّع ، و نابغهٔ نامدار ، شیخ بهائی رضوان الله علیه ، واگذار گردیده است .

دختر او ، که همسر شیخ بهائی بوده ، فقیههای محدّثه ، و کثیرة الفضل ، و وافرة آلعلم به شمار رفته ، و از شاگردان پدر خود بوده ، و در فقه و حدیث تدریس می کرده ، و کتابخانهٔ پدر در اختیار او بوده است(3).

شیخ علی منشار ، مُجاز و راویِ از سـیّد تاج الدّین ، حسن بن سـیّد جعفر اطراوی عاملی ، و شیخ أحمد بیقانی نباطی عاملی و شیخ أحمد بن خاتون

1- إحیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ 163

2- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحهٔ 15

3- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحهٔ 15 ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 30

عاملی عینائی ، و شـیخ ابراهیم بن سـلیمان قطیفی ، و شیخ علی بن عبد العالی کرکی (محقّق ثانی = کرکی) می باشد ، و این مطلب را در اجازه ای که برای شاگردش ، مولی ملک محمّد اصفهانی نوشته ، درج نموده است(1).

از آثار شیخ علی منشار ، رساله ای است در مسائل فقهیِ مورد ابتلاء عموم ، از کتاب الطّهارة ، که فوائد نیکوئی در بر داشته ، و نسخه هائی از آن در نزد صاحب ریاض العلماء بوده ، و در این رساله ، از شـهید ثانی نیز، نقل مطلب نموده، و تاریخ تألیف آن سال 969 بوده است . در حاشـیهٔ نسـخه ای از این کتـاب ، بعض أفاضل نوشـته بوده ، که جناب شـیخ در روز دوشـنبه سـیزدهم ربیع الأوّل سال 984، در شهر اصفهان وفات یافته است(2).

حاج آقا بزرگ طهرانی نیز ، همین تاریخ را ضبط نموده ، و این بزرگمرد را از علماء بزرگ شیعه در قرن دهم به شمار آورده است .

8-میر محمّد اصفهانی (معزّ الدّین)

میر معزّ الـدّین ، سـید محمّد بن تقی الدّین محمّد حسـینی اصـفهانی . وی از شاگردان فقیه نامدار ، شـیخ ابراهیم قطیفی (معاصـر محقّق کرکی) بوده، و در تاریخ 928، در نجف اشرف ، از استاد خود اجازه ای دریافت نموده است(3).

وی در نیمهٔ قرن دهم ، منصب صدارت(4)داشته است(5).

1- ریاض العلماء، جلد 283 - 284

2- ریاض العلماء ، جلد 4، صفحهٔ 284

3- ریاض العلماء ، جلد 1، صفحهٔ 15 و 17

4- منصبی که صاحب آن موظّف بوده ، در مورد تعیین تمامیِ مناصب دینی، از قبیل حکّام شرع ، قضات ، مدرّسان ، متولّیان اوقاف و ... اقدام نماید (به فرهنگ معین مراجعه شود)

5- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ 208

از آثـار او رسـاله ای در باب (انفعال ماء قلیل) می باشـد ، که به صورت اسـتدلالی بوده ، و اعتراضات علاّمـهٔ حلّی را بر ابن أبی عقیل رد کرده ، و أدلّه ای به نفع قول ابن أبی عقیل آورده است(1).

مرحوم حاج شـیخ عبّاس قمی ، در فوائد الرّضویّه نقل فرموده که : معزّ الدّین محمّد اصفهانی ، به اسم هر یک از معصومین علیهم السلام کتابی نوشته ، و به نام تحفه نامیده ، مثلاً « تحفة النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهی وَسَلَم » ، « تحفة الفاطمیّة علیها السلام » و هم چنین ، تا به نام حضـرت قائم عجل الله فرجه الشـریف ، و در آخر « تحفة الرّضویّه علیه السـلام » این بزرگمرد اسامی تألیفات خود را نوشـته ، که بیش از پنجاه کتاب می باشد (2).

علاّمهٔ امین در أعیان الشّیعه ، او را علامة العلماء فی عصـر الشّاه عبّاس صـفوی و الشّاه طهماسب دانسته(3)، و مرحوم قمی ، دربـارهٔ این بزرگمرد ألقابی ، هماننـد : عالم نِحریر ، و فاضل جلیل ، و متکلّم فقیه ، و قاضـی اصـفهان ذکر نموده ، و او را از مشایخ روایتیِ ملاّ محمّد تقی مجلسی دانسته و اجازهٔ سیّد محمّد تقی استرآبادی را که به خطّ خودش برای میر معزّ الدّین نوشته ، نقل نموده ، که در آن آمده است :

وَ مِنَ الْمُوَفَّقینَ لِسُلُوکِ أشْرَفِ السَّبیلَیْنِ ، ألسَّیِّدُ ألأجَلُّ ألأفْضَلُ ، وَ السَّنَدُ الْمُحَقِّقُ الأکْمَلُ، نَسْلُ الْعِتْرَةِ الطّاهِرَةِ ، وَ سُلالَةُ الأنْجُمِ الزّاهِرَةِ ، صاحِبُ الأخْلاقِ الرَّضِیَّةِ وَالْمَلَکاتِ الْمَرْضِیَّةِ ، الْجامِعُ بَیْنَ مَکارِمِ الأخْلاقِ وَطیبِ الأعْراقِ ، قُدْوَةُ أعاظِمِ السّاداتِ الْکِرامِ ، وَ عُنْوانُ صَحیفَةِ صَفائِحِ أفاضِلِ الْعُلَماءِ الأعْلامِ ، مُعِزُّ الدّینِ وَ الدُّنْیا ،

1- ألذّریعه ، جلد 15 ، صفحهٔ 235

2- فوائد الرّضویّه ، جلد 2، صفحهٔ 433

3- أعیان الشّیعه ، جلد 1، چاپ جدید ، صفحهٔ 125

ألأميرُ الْكَبيرُ ، أمير مُعِزُّ الدّينِ ، مُحَمَّدُ بْنُ أبِی الْحَسَنِ الْمُوسَوی ...(1).

داستانی جالب از مقام معنوی میر معزالدّین و شیخ بهائی

میر معزّ الـدّین ، یکی از ائمّـهٔ اطهـار علیهم السـلام را در خواب دیـد، که او را به مـداومت بر کتاب مفتاح الفلاح أمر فرمودنـد ، او پس از بیداری ، شـروع به تحقیق دربارهٔ مفتاح الفلاح نمود، و کسـی اطّلاعی نداشت ، تا آن که در ملاقاتی با شـیخ بهائی ، اسـتفسار نمود ، شیخ بهائی فرمودند ، من در مسافرتم ، کتابی در دعا تألیف نموده ام ، و نامش را مفتاح الفلاح قرار داده ام ، ولی نام کتاب را به کسی نگفته ام ، و نسخهٔ آن را به هیچ کس نداده ام (اشاره به این که شما از کجا اطّلاع دارید ؟) میر معزالدّین جریان خواب خود را نقل نمود، و مرحوم شیخ بهائی بسـیار گریه کردند ، و نسـخهٔ أصل مفتاح الفلاح را به میرمعز الدّین دادند ، واو اسـتنتاخ نمود ، و أوّلین نسخه برداری از کتاب شریف مفتاح الفلاح، به وسیلهٔ میر معزّ الدّین انجام گرفت (2).

9-ملک محمّد اصفهانی

عالم فاضل و محقق ، شـمس الدّین ، ملک محمّد بن سـلطان حسین اصفهانی ، از علماء نیمهٔ دوّم قرن دهم هجری . وی از فقیه و محدّث عظیم الشّـأن ، علیّ بن منشـار کرکی « معروف به علیّ بن هلالـ کرکی » (که از شاگردان مبرّز محقّق کرکی بوده) اجازه داشـته ، و در این اجازه ، که تاریخ آن 984 می باشد ، و اجازهٔ بسیار جالب و مهمّی است ، آمده : وَ بَعْدُ ، فَإنَّ أعَزَّ الإخْوانِ عَلَیَّ وَ أجَلَّهُمْ لَدَیَّ ،

1- فوائد الرّضویّه ، جلد 2، صفحهٔ 433

2- ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 340

الْفاضِلُ الْوَحیدُ ، الْکامِلُ الْفَریدُ، النّادِرُ فِی الْفُنُونِ الْعِلْمِیَّةِ ، مِنْ فِقْهِیَّةٍ وَ حِکَمِیَّةٍ ، الأرْشَدُ الأسْعَدُ ، مَوْلانا ، مُعِزُّ الدُّنیا وَ الدّینِ ، مَلِک شَمْسُ الدّین مُحَمَّدُ الإصْفَهانیّ ... (1).

در این اجازه ، شیخ علیّ بن منشار ، با عباراتی صریح و قاطع ، از مقام علمی و تحقیقات ملک محمّد اصفهانی تجلیل نموده ، و او را جامع علوم و فنون فقهی و حِکَمی (عقلی و نقلی) دانسته است .

از تألیفات ملک محمّد ، یکی رساله ای است در جبر و مقابله (2)، و دیگری شرح رسالة الحساب و الجبر و المقابله ، تألیف شیخ حسین بن محمّد علی بهشتی اسفرائنی می باشد ، که در این شرح که به زبان عربی بوده ، به تفصیل مباحث یاد شده را مطرح نموده است (3)و سوّمی ، رساله ای است در استخراج سهام میراث که شرح فصل سوّم از مقصد سوّم کتاب المیراث إرشاد الأذهان علاّمهٔ حلّی می باشد(4).

از تألیفات یاد شده ، استفاده می شود که این دانشمند محقّق ، علاوه بر علوم گوناگون نقلی ، متبحّر در علوم ریاضی نیز بوده است .

10-ملاّ مختار أعمی ، قاری اصفهانی

عالِم فاضل و شاعر ادیب ، ملاّ مختار أعمی ، که از علماء قرن دهم و از دانشمندان علم تجوید و سایر علوم قرآن بوده است(5).

1- بحار الأنوار ، جلد 109 ، صفحهٔ 80

2- ألذّریعه ، جلد 5، صفحهٔ 88

3- الذّریعه ، جلد 13 ، صفحهٔ 284

4- الذّریعه ، جلد 11 ، صفحهٔ 65

5- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 496

آثار تألیفیِ متعـدّدی داشـته است ، که نشانهٔ تبحّر علمی او ، مخصوصاً در علم تجوید و قرائت می باشد ، بدین قرار : 1- دُرْج المضامین ، که منظومه ای است در 72 بیت ، در علم قرائت ، که در سـال 949 تنظیم نموده(1)، و به خاطر اهمیّت آن ، شـرحهائی بر آن نوشته ، و یا سروده انـد ، بـدین ترتیب : الف - دُرَر نثـار ، در شـرح تجویـد ملاّ مختار ب - شـرح درج المضامین از مولی محمّـد جعفر شـریعتمدار أسترآبادی ، ج - شرح درج المضامین از مولی محمّد محسن قاری ، د - بوستان(2)

2- مختار القرّاء که به نحو گسترده ، منتشر بوده ، و نسخه های فراوانی از آن تا قرن چهاردهم باقی مانده است (3) 3- دیوان شعر(4).

11-محمّد بن حیدراصفهانی (میرکی)

وی از علمـاء قرن دهم می باشـد ، و در سـال 928، از کتـاب قاطعـة اللّجـاج فی حلّ الخراج ، تألیف محقّق کرکی نسـخه برداری نموده است(5).

وی تدریس می نموده ، و فرزند او أبو القاسم اصفهانی ، کتاب قاطعة اللّجاج را در نزد او خوانده است(6).

12-شیخ یونس مفتی

عالِم فاضل ، شیخ یونس ، که در اصفهان منصب إفتاء داشته ، و مفتیِ رسمیِ

1- الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، جلد 8، صفحهٔ 59

2- برای آشـنائی بیشتر ، به الذّریعه ، جلد 3، صفحهٔ 155 ، و جلد 8، صفحهٔ 139 و جلد 13 ، صفحهٔ 242 ، و جلد 18 ، صفحهٔ 382 مراجعه شود

3- الذّریعه ، جلد 20 ، صفحهٔ 171

4- ألذّریعه ، جلد 9، صفحهٔ 1017

5- الذّریعه ، جلد 17 ، صفحهٔ 17

6- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ 207

شهر بوده است . وی از شـاگردان شـیخ حسـین بن مفلـح صـیمری (صاحب کتاب المناسک « المنسک » الکبیر ، و دارای مقامات عالیه علمی و معنوی) و نیز محقّق کرکی (معروف به محقّق ثـانی) متوفّای 940 بوده است(1)، بنابراین ، از علماء قرن دهم اصفهان محسوب می گردد .

13-شیخ ابراهیم بن علی خوانساری اصفهانی

عالم عظیم الشّأن و جلیل القـدر ، شـیخ برهان الـدّین ، أبو اسـحاق ، ابراهیم بن شـیخ زین الدّین ، أبی الحسن ، علیّ بن جمال الدّین ، أبی یعقوب ، حاج یوسف بن علی خوانساری اصفهانی ، که از علماء قرن دهم هجری بوده است .

صـاحب ریـاض العلمـاء ، او و پـدرانش را با همین القاب و کنیه ها یاد نموده (که نشان دهنـدهٔ شخصـیّت آنها می باشـد) و او را از أجلّهٔ شاگردان محقّق کرکی دانسـته ، که شـماری از کتب فقهی و غیر آن را ، در نزد او خوانـده است . محقّق کرکی اجازه ای برای این دانشـمند بزرگ نوشـته بوده، در پشت کتـاب کشف الغمّـهٔ علیّ بن عیسـی اربلی ، که تاریـخ آن سال 924، و محلّ نوشـتن آن ، مشـهد مقدّس أمیر المؤمنین علی علیه السلام در نجف اشرف بوده است .

مرحوم محقّق کرکی ، در آن اجازه ، از این بزرگمرد ستایش نموده ، و بر او ثناء گفته است(2).

14-أبو القاسم اصفهانی

أبو القاسم بن محمّد بن حیدر اصفهانی . وی فرزند محمّد بن حیدر ، مشهور

1- ریاض العلماء ، جلد 2، صفحهٔ 178 و أعیان الشّیعه ، جلد 52 ، صفحهٔ 114

2- ریاض العلماء ، جلـد 1، صفحهٔ 26 و أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 2 صفحهٔ 197 واحیاء الدّاثر من القرن العاشـر ، صفحهٔ 2، الذّریعه ، جلد 1، ص 212

به میرکی (از شاگردان محقّق کرکی) بوده ، و در نزد پدر خود ، کتاب قاطعة اللّجاج محقّق کرکی را قرائت کرده است(1). مرحوم آقابزرگ طهرانی، وی را در شمار علماء قرن دهم هجری شمرده است(2).

15-محمّد بن صدرالدّین اصفهانی

وی از علماء قرن دهم به شمار رفته ، و از آثار او ، نسخه برداری از جزء پانزدهم « تذکرة الفقهاء » علاّمهٔ حلّی می باشد ، که در تاریخ نیمهٔ جمادی الثّانیهٔ 960، از نوشتن آن فارغ گردیده است .

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی می فرماید : یظهر من آثاره انّه من العلماء(3).

16-شیخ رشید الدّین بن ابراهیم اصفهانی

وی عالمی است فاضل ، از شاگردان شیخ حسین بن عبد الصّمد (پدر شیخ بهائی) ، که صاحب ریاض العلماء ، نسخه ای از اربعین همین شیخ حسین را دیده ، که بر آن نسخه ، اجازه ای برای شیخ رشید الدّین نوشته ، و او را ستوده است(4). تاریخ این اجازه ، نهم جمادی الأولی سال 971 می باشد ، و در مشهد رضوی نوشته شده است(5).

17-رشید الدّین اصفهانی

شیخ رشید الدّین بن شیخ ابراهیم اصفهانی ، عالِمی فاضل بوده ، و از

1- ألذّریعه ، جلد 17 ، صفحهٔ 7

2- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ 184

3- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ 208

4- ریاض العلماء ، جلد 2، صفحهٔ 311 و أعیان الشّیعه ، جلد 7، صفحهٔ 5

5- الذّریعه ، جلد 1 ، صفحهٔ 186

شاگردان شـیخ حسـین بن عبد الصّـمد (پدر شیخ بهائی) به شمار رفته ، و اجازه ای از استاد خود (شیخ حسین بن عبد الصّمد) دریافت نموده ، که در آن با خطّ خودش ، از رشید الدّین ، ستایش و مدح نموده است(1).

این اجازه به تاریخ چهارشنبه نوزدهم جمادی الآلی 971 بوده ، و در آن آمده است : بِالأخِ فِی اللهِ ، الْمَحْبُوبُ لِوَجْهِه ، ألشَّیْخ رَشیدِ الدّین ...، و شیخ حسین بن عبد الصّمد ، این اجازه را در پشت کتاب اربعین خود ، نوشته بوده است(2).

18-شیخ عنایت الله اصفهانی

وی یکی از محقّقین و علماء قرن دهم بوده ، و در یک مسئله که از محقّق کرکی سئوال نموده ، اشکالاتی را مطرح کرده ، و محقّق کرکی به اشکالات او توجّه نموده ، و پاسخ داده است .

این سـئوال و جواب علمی را ، شخصـی به نام درویش بن عابـدین ، در سال 979 نوشـته ، که نسـخهٔ آن در کتابخانهٔ مدرسهٔ مرحوم آیة الله العظمی بروجردی ، (در نجف اشرف) موجود بوده است (3).

19-علیّ بن حسن زَوارهای اصفهانی (مفسّر)

مفسّـر بزرگ و نامـدار ، و فقیه محـدّث و عـالم متبحّر ، مولی علیّ بن حسن زواره ای اصـفهانی ، که کنیه اش أبو الحسن بوده، و از مفاخر علماء شیعه در قرن دهم ، به شمار می رود .

وی از شاگردان مبرّز محقّق کرکی ، متوفّای 940، و استاد ملاّ فتح الله

1- ریاض العلماء، جلد 2، صفحهٔ 311

2- احیاء الدّاثر ، صفحهٔ 87 و ریاض العلماء ...

3- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ 171

کاشانی (مفسّر نامدار شیعه ، و متوفّای 988) (1) و از بزرگترین شاگردان سیّد غیاث الدّین جمشید زواره ای (مفسّر) بوده است(2). او تألیفات بسیاری داشته ، که نشانهٔ تبحّر او از یک طرف ، و توجّه او به نشر آثار أهل البیت علیهم السلام در میان عموم مردم ، از طرف دیگر می باشد ، که ذیلاً ذکر می نمائیم :

۱- تفسیر زواری ، که به نام « ترجمة الخواص» می باشد ، و تفسیری است بزرگ به زبان فارسی ، و مشتمل می باشد بر أخباری که از ائمّه علیهم السلام وارد شده در تفسیر قرآن ، و بیان آیات نازلهٔ در شأن أئمّه علیهم السلام ، و نسخهٔ جلد اوّل این تفسیر ، که تا آخر سورهٔ کهف است ، در کتابخانهٔ بشیر آغا، در اسلامبول موجود می باشد ، و نسخهٔ جلد دوّم و سوّم آن ، که تا آخر قرآن است ، در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی ، موجود می باشد .

(تاریخ پایان تألیف و نگارش این تفسیر 947 هجری) می باشد(3).

2- شرح نهج البلاغه، به نام روضة الأنوار 3- ترجمهٔ کشف الغمّه به نام ترجمة المناقب 4- ترجمه مکارم الأخلاق به نام مکارم الکرائم 5- ترجمهٔ عُدَّة الدّاعی به نام مفتاح النّجاح 6- ترجمهٔ احتجاج طبرسی 7- ترجمهٔ اعتقادات صدوق به نام وسیلة النّجاة 8- ترجمهٔ تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام 9- مجمع الهدی ، کتابی بوده بزرگ دربارهٔ قصص أنبیاء و أئمّه و أحوال آنها 10- تحفة الدّعوات (در اعمال سال) 11 - لوامع الأنوار (کتابی بوده بزرگ و مشهور در میان مردم، دربارهٔ مناقب ائمّهٔ اطهار علیهم السلام) 12 - رسالهٔ مرآة الصّفا (که خاتمهٔ آن در

1- احیاء الدّاثر من القرن العاشر (از حاج آقا بزرگ طهرانی) صفحهٔ 152

2- ریاض العلماء ، جلد 3، صفحهٔ 394

3- ألذّریعة إلی تصانیف الشّیعه ، جلد 4، صفحهٔ 100

زیارات پیامبر و حضرت فاطمه و أئمّه ، صلوات الله علیهم أجمعین) بوده است (1).

20-کمال الدّین حسین (ضمیری اصفهانی)

شاعر نامدار و کثیر الشعر ، کمال الدّین حسین اصفهانی، متخلّص به ضمیری، و ماهر در علم نجوم و رمل ، و متوفّای 973 یا 987 یا 1000 هجری ، و مدفون در اصفهان . وی یکصد هزار شعر سروده ، ولی حتّی یک شعر در مدح سلاطین و قدرتمندان نگفته است ، که نشان دهندهٔ همّت بلند و روح آزاد او می باشد(2).

او را ظریفی خوش صحبت ، و حریفی بلند همّت ، و أشعار نمکینِ او را ، مرهم سینهٔ مجروح عاشقان ، و أبیات شیرینش را راحت روح عارفان، دانسته و گفته اند : گویا در اصفهان ، بلکه در سایر ولایات ،

شاعری به فراوانی شعر او نیامده است(3).

شش مثنوی با نامهای : 1- ناز و نیاز ، 2 - بهار و خزان ، 3- لیلی و مجنون ، 4- وامق و عذرا ، 5- اسکندرنامه ، 6- حسنة الأخبار یا جنّة الأخیار .

و هم چنین ، هفت دیوان به نامهای : 1- سفینهٔ اقبال ، 2- صورت حال ، ۳- مکثر الأقوال، 4- عشق بی زوال، 5ـ صیقل ملال ، 6- عذر مقال 7- قدس خیال ، از آثار او می باشد(4).

و نیز چهار دیوان در برابر چهار اثر شیخ سعدی ، به نامهای : طیّبات و بدایع

1- کتابهای یاد شده ، از ریاض العلماء ، جلد 3، صفحهٔ 394 - 396، و الکنی و ألألقاب مرحوم قمی ، جلد 2، صفحهٔ 300، و ریحانة الأدب ، جلد 2، صفحهٔ 393 و مواضع مختلفهٔ الذّریعه نقل گردیده است

2- الذّریعة إلی تصانیف الشّیعه ، جلد 1، صفحهٔ 626

3- مجمع الفصحاء ، جلد 5، صفحهٔ 709

4- الذّریعه ، جلد 7، صفحهٔ 261 و مجمع الفصحاء ، جلد 5، صفحهٔ 710

وخواتیم و غزلیّات قدیم ، فراهم آورده ، و به نامهای : طاهرات و صنایع و بدائع الشّعر و نهایة السّحر نامیده است ، و هم چنین ، در برابر آثار شعراء بزرگی هم چون : حافظ شیرازی و آصفی مروی ، و بابا شهیدی قمی، و همایون أسفراینی ، و میرزا شرف جهان قزوینی ، و کمال خجندی ، و أمیر خسرو دهلوی، و حسن دهلوی ، و جامی، و بابافغانی ، و شاهی ، و بنائی ، و صالح ، آثاری به وجود آورده ، و هر کدام را به نامی نامیده است(1) که نشان دهندهٔ نبوغ و استعداد و پشتکار او می باشد . از اشعار او است(2)

گریهٔ من سوز و ، سوزم گریه می آرد ز درد***دردمندم ، گریه و سوزم أثر دارد بسی

و از آثار او ، فرهنگ ضمیری می باشد، که از مآخذ فرهنگ جهانگیری بوده است(3).

در فنّ شعر و صنعت و معماری و هنر

هرگز کسی نیافته همتای اصفهان

فرزانگان شعر و سُخن رشگ میبرند

بر طبع شاعران توانای اصفهان

1- به الذّریعه، ج 7و9، و مجمع الفصحاء، و سایر تذکرههای شعراء، مراجعه شود

2- ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 85

3- الذّریعه ، جلد 16 ، صفحهٔ 203

تو شهر راد مردان غیور کشور آرائی

تو گنجی پر گُهر ز آثار ممتاز هنرهائی

ز آرایش ، فرح بخشیّ و ، منظور نظرهائی

تو محبوبی ، تو مطلوبی ، تو مقبولی ، تو زیبائی

تو بر نصف جهان ، ای اصفهان ، مشهور دنیائی

شود پیوسته افزوده مقام و عزّت و شانت

هنوز آگهدلان ، فرخنده می دانند فالت را

هنوز از دور می آیند و می پرسند حالت را

دل از کف دادگان دارند امّید وصالت را

مگر بینند طرف زنده رود بی مثالت را

ستایش می کند گیتی ، جمالت را ، کمالت را

هنوز آید به گوش ، آواز مردان سخندانت

همیشه سربلند ، ای اصفهان بادا ، لوای تو

همیشه روح بخش و جانفزا بادا ، هوای تو

تو زینت بخش ایران عزیزی ، جان فدای تو

تو باقی باش ، چون باشد بقای ، من بقای تو

مبادا بی نوا گردی ، که می گوید (نوای تو)

بود دست توانای هنرمندان نگهبانت

ص:392

9- خاندانهای علمی شیعه در طول تاریخ اصفهان

اشاره

ص:393

خاندانهای علمی اصفهان

از زمینه هـای تجلّی عظمت و گسـتردگی حوزهٔ علمی شـیعه در اصـفهان ، وجود خانـدانهای علمی بسـیار می باشـد ، که در طول تـاریخ درخشان این شهر ، مهد پرورش چهره های برجسته ، در عالم تحقیق و تدریس و تالیف و مرجعیّت علمی و دینی بوده است ، و لذا ما، در یک بررسـی فشـرده ، نمونه هائی از خاندانهای علمی و بزرگ شـیعه را در اصفهان ، مورد توجّه قرار داده ، و به ترتیب حروف الفباء، از آنها یاد می نمائیم:

ابطحی اصفهانی

این خاندان در حوزه های علمیّهٔ قم و نجف اشرف و ... ، با عنوان « ابطحی اصفهانی » و در زبان عموم مردم ، با عنوان « ابطحی » شناخته می شونـد ، ولی به مناسـبت نام فامیل این خاندان ، که عنوان « موحّد ابطحی » است ، بحث در بارهٔ این خاندان را به حرف (میم) موکول می نمائیم .

1ـ خاندان علمی ابطحی سِدِهی

از خانـدانهای علمی اصـفهان ، که مهد پرورش علماء و مجتهدین بزرگوار و خطباء و ائمّهٔ جماعت بوده است ، خاندان ابطحی می باشد ، که به مناسـبت أصل آنها که از (سِ دِه) (خمینی شـهر فعلی) بوده ، ابطحی سِدِهی خوانده می شوند ، و این خاندان غیر از خاندان موحّد ابطحی (خانـدان نویسـندهٔ این سـطور) می باشـد ، که از دیر زمانی در شـهر اصـفهان زنـدگی می کرده اند . اینک چهره هائی از خاندان ابطحی سِدِهی مورد توجّه قرار میگیرد :

الف - حاج سید محمد باقر ابطحی

فقیه و مجتهد محقّق ، و مدرّس و مربّی عالیقدر ، حاج سیّد محمّد باقر ابطحی سِدِهی ، متوفّای 1367 قمری . وی از شاگردان حاج شیخ محمّد تقی نجفی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آخوند کاشی و دیگر بزرگان می باشد ، و حوزهٔ در سی او ، محلّ پرورش طلاّب و فضلاء عالیقدر بوده ، و جمعی از علماء دورهٔ متأخّر ، از جملهٔ شاگردان آن بزرگمرد بوده اند ، و ایشان ، در مدرسهٔ صدر بازار و مدرسهٔ کاسه گران تدریس می نموده اند(1).

معظّم له ، بیانی رسا و روح تحقیق داشته اند ، و از مجتهدین بزرگوار بوده ، و در سنّ 24 سالگی اجازه اجتهاد از مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، دریافت نموده ، و دارای فرزندانی از اهل علم و تدریس و خطابه بوده اند ، و در سفر به مشهد مقدّس ، رحلت فرموده ، و در جوار حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام مدفون گردیده اند .

ب - حاج سید أبو القاسم سِدِهی اصفهانی

عالم فاضل و نویسندهٔ متتبّع ، و واعظ متبحّر ، حاج سیّد ابو القاسم سِدِهی ، متوفّای 1329 قمری ، که در مکّهٔ معظّمه ، دار دنیا را وداع گفته(2)و در قبرستان حضرت أبی طالب علیه السلام مدفون گردیده است . وی تألیفات بسیاری داشته ، همانند : 1- بدایع الأخبار 2- بشارة الأبرار 3- برهان الرّساله 4 - حسام الشّیعه (در اثبات إمامت امیر المومنین علیه السلام) 5- خصائص الأیّام 6- دلائل الرّبوبیّه 7- لمعات الأنوار 8- نفائس الأخبار 9 - مشکوة الأنوار ، که نشان دهندهٔ تبحّر

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 183

2- نقباء البشر ، جلد 1، صفحهٔ 72

آن بزرگمرد در زمینهٔ حدیث و کلام و عقائد و تاریخ می باشد ، مرحوم حاج سیّد أبوالقاسم ابطحی سِدِهی ، برادر مرحوم آیة الله ، حاج سیّد محمّد باقر ابطحی سِدِهی بوده(1)و آن بزرگمرد ، در شهر تهران سکونت داشته اند .

ج - حاج سیّد محمّد علی ابطحی سِدِهی

مجتهد محقّق ، و مؤلّف کثیر الأثر ، مرحوم حاج سیّد محمّد علی ابطحی سِدِهی ، فرزند آقا سیّد مهدی حسینی ، و متوفّای 1371 قمری . وی از شاگردان آقا شیخ مرتضی ریزی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و جهانگیر قشقائی و دیگر بزرگان حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده ، و در حدود پنجاه کتاب و رساله پیرامون فقه و اصول و کلام ... ، تألیف نموده (2)، و آن بزرگمرد ، در زمینه فقه و اصول و تفسیر ، حوزهٔ تدریس داشته است .

علاوه بر یادشدگان ، جمعی دیگر از علماء جلیل القدر ، در این خاندان نشو و نما یافته اند ، همانند : حاج آقا دهی بزرگ (حاج سیّد محمّد رحیم سِدِهی ، متوفّای 1337 قمری) و حاج میرزا سیّد محمّد (حاج آقا سِدِهی دوّم ، مدرّس مدرسهٔ کاسه گران و مدفون در صحن نو مشهد مقدّس) ، که از مفاخر این خاندان و از چهره های مبرّز جامعهٔ روحانیّت اصفهان به شمار می روند .

2-خاندان علمی اژه ای

خاندانی است علمی ، که در طول دو قرن ، علماء و دانشمندان متعدّدی را به جامعهٔ شیعه عرضه داشته ، و مهمترین آنها ، فقیه متکلّم ، و محقّق متبحّر ، ملاّ علی

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 183

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 185

أکبر اژه ای ، متوفّای 1232 قمری می باشـد . وی در مسـجد علی ، واقع در خیابـان هـارونیّه (در جوار امـامزاده هارونیّه) که از مساجد تاریخی و باسـتانی اصـفهان می باشـد ، تدریس می نموده ، و إمامت جماعت داشـته است ، و تألیفات متعدّدی (در حدود 16 عدد) از خود به جـای گذاشـته ، که مهمترین و معروفترین آنها (زبـدة المعارف) است ، که در علم کلام و عقایـد تألیف گشـته(1)و نشانهٔ قدرت اندیشه و وسعت تفکّر آن محقّق عالیقدر می باشد ، و بسیار مفصّل و طولانی است . صاحب أعیان الشّیعه و مرحوم قمی ، آن بزرگمرد را با عناوین : عالم فقیه ، و متکلّم واعظ ، و عابد متهجّد ، و مرتاض کثیر الزّهد و العبادة ، و قلیل الأکل و الرّاحة ، ستوده اند(2).

فرزنـد آن بزرگوار، به نـام ملاّ عبـد الله اژه ای ، متوفّای 1265 قمری ، عـالمی محقّـق و مورد توجّه بوده(3)و از خانـدان آن عالِم متبحّر ، علمائی برخاسـته اند ، همانند : مرحوم حاج میرزا حسین اژه ای ، متوفّای 1383 قمری ، که شخصـیّتی بارز و مورد توجّه بوده ، و نیز عدّه ای دیگر ، که در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحهٔ 439، از برخی از آنها یاد شده است .

3-خاندان علمی إمامی

خاندان علمی ریشه داری است ، که نسب آنها به امامزادهٔ لازم التّعظیم ، أبو الحسن ، زین العابدین ، علیّ بن نظام الدّین أحمد بن .... علیّ العریضی ، بن الإمام

1- ألذّریعة إلی تصانیف الشّیعة ، جلد 12 ، صفحهٔ 32 - 33

2- فوائد الرّضویّه ج 1، صفحهٔ 274، و أعیان الشّیعه، چاپ قدیم، ج 41، ص 85

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 439

جعفر الصّادق علیه السلام می رسد (1).

شخصیّت یاد شده ، از بزرگان سادات و محدّثین بوده ، و در محلّی که به نام « درب إمام » خوانده می شود (واقع در نزدیکیِ مسجد تاریخیِ سعید بن جبیر.، و محلّه و قبرستان سنبلان یا چملان) مدفون گردیده ، و در دوره های قبل از صفویّه ، بقعه و مزاری برای آن بزرگوار و امامزاده دیگری به نام ، ابراهیم طباطبا ، تأسیس گشته است(2)و در دورهٔ صفویّه تکمیل و توسعه یافته ، و کاشی کاریهای مفصّل شده ، و به صورت یکی از مزارات مهم و مورد توجّه در آمده است ، و از ساختمانهای باستانی و تاریخی و بسیار ارزشمند به شمار می رود . در کتابهای «گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان » و « آثار ملّی اصفهان » به تفصیل دربارهٔ این مجموعهٔ ارزشمند بحث شده است (3).

در خاندان یاد شده ، که عمدةً با نام « إمامی العریضی » و « درب إمامی » و « فقیه إمامی » خوانده می شوند ، چهره های برجسته و أرزشمندی ، در طول چند قرنِ گذشته ، قدم در عرصهٔ حوزهٔ علمیّه گذارده اند ، که ذیلاً به برخی از آنان اشاره می نمائیم :

الف – سیّد علی إمامی العریضی اصفهانی

فقیه حکیم ، و محقّق بزرگوار ، سیّد علی إمامی عریضی اصفهانی ، متوفّای

1– میزان الأنساب از مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 318، رجال اصفهان صفحهٔ 187 و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 765

2– بعضی از کتیبه های موجود در ساختمان امامزاده حاکی است ، از این که ساختمان بقعه ، متعلّق به دورهٔ سلطنت أمیر جهانشاه می باشد ، و در سال 857 قمری انجام گرفته است

3– در بخش « إمامزادگان اصفهان » در بارهٔ این امامزاده ، به تفصیل بیشتری بحث نموده ایم

1120 قمری ، که از شاگردان محقّق نامدار ، آقا حسین خوانساری و علاّمهٔ مجلسی بوده ، و جامع معقول و منقول به شمار رفته است(1). وی تألیفات برجسته ای ، همانند : « التراجیح » (که کتاب بزرگی در چند مجلّد در فقه بوده)(2)و ترجمهٔ اشارات ، و ترجمهٔ شفاء بوعلی سینا ، و هشت بهشت (که ترجمهٔ هشت کتاب مهم از مصادر حدیث است) و ... داشته ، و در کتابهای أعیان الشّیعه ، ریحانة الأدب ، روضات الجنّات ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین و ...، مورد تجلیل فراوان قرار گرفته است .

جدّ سیّد علی عریضی ، به نام میر أبوطالب إمامی ، در علم و حکمت بر أقران خود مقدّم بوده ، و تولیت شرعی امام زاده درب إمام بر عهدهٔ او بوده، و از علماء دورهٔ شاه طهماسب صفوی به شمار رفته است .

ب – آقا سیّد محمّد درب إمامی

وی ، فرزند آقا سیّد عبد الباقی ، و از علماء معمّر و مشهور به زهد بوده، و در سال 1359 قمری وفات یافته ، و در قبر آقا میرزا محمّد باقر پیش نماز (إمام جماعت جامع عبّاسی = مسجد شاه) که از اجداد مادری او بوده (در تکیهٔ آقا رضی) مدفون گردیده است . او مدرّس فقه و اصول در مدرسهٔ نیم آور بوده است . این بزرگمرد ، مدرّس فقه و اصول در مدرسهٔ نیم آور بوده اند .

ج – حاج آقا عطاء الله فقیه إمامی

عالم فقیه ، و مدرّس حسیب ، مرحوم آیة الله ، حاج آقا عطاء الله فقیه إمامی

1– علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ 343

2– آشنائی با حوزه های علمیّهٔ شیعه ، جلد 1، صفحهٔ 381

(فرزند آقا سـیّد محمّد درب إمامی) ، متوفّای 1387 قمری ، که از شاگردان شخصـیّتهای علمی و بزرگی ، همانند : آقا شـیخ محمّد رضا مسـجد شاهی ، و آقا سـیّد محمّد باقر درچه ای ، و آقا سـیّد مهدی درچه ای (در حوزهٔ اصـفهان) و نیز از شاگردان بزرگان فقه و اجتهاد، همانند : آقا ضـیاء الدّین عراقی ، و آقا سیّد محمّد فیروز آبادی ، و آقا سیّد ابو الحسن اصفهانی و ... (در حوزهٔ نجف) بوده، و به مقام منیع اجتهاد رسـیده اند ، و از آقا شـیخ محمّد رضا مسجد شاهی ، و آقا ضیاء الدّین عراقی ، و حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی ، و آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی ، مفتخر به دریافت اجازهٔ اجتهاد گردیده اند .

معظّم له ، در مدرسـهٔ نیم آور ، تـدریس فقه و اصول و دیگر علوم حوزوی می نموده انـد ، و شخصـیّت تقوائی و أخلاـقی آن بزرگمرد ، از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و موجب تقویت شوکت دین در جامعه به شمار می رفته است .

د- ه - دو خطیب نامدار

دو خطیب نامدار و مورد توجّه از خاندان إمامی العریضـی ، مرحوم میر محمّد حسـین امامی ، ملقّب به « قوام المحدّثین » متوفّای 1346 قمری ، و فرزنـد برومنـد ایشـان ، حـاج سـیّد ابوالفضل ملقّب به « مشـکوة الواعظین » متوفّای 1392 قمری ، که در عـالَم وعـظ و خطابه درخشیده اند ، و از چهره های مشهور و مورد توجّه این خاندان ، در شهر اصفهان به شمار می روند .

وز - دو چهرهٔ معاصر

دو شخصیّت برجستهٔ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در دورهٔ أخیر ، العَلَمَین الحجّتین

ص:401

الایتین ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه إمامی(1)و آقای حاج سـیّد حسن فقیه إمامی ، دو فرزند گرانقدر مرحوم آیة الله ، حاج آقا عطاء الله فقه امـامی ، که اسـتادی عالیقـدر در حوزهٔ علمیّه ، و پیشوائی پرکوش در سـنگر هـدایت دینی در جامعه ، و مـدافعی پرتلاش در دفاع از حریم مکتب ولایت و امامت می باشند و در حفظ و گسترش أرزشهای حوزه ای ، و سرپرستی و تربیت طلاّب علوم دینیّه ، نقش اساسی بر عهده دارند، و در طول سـی سال اخیر ، خدمات کم نظیری را نسـبت به حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان و تشیّع و ولایت ، و حفظ ارزشهای دینی ، عرضه نموده اند(2).

4-خاندان علمی که (آل ترکه)

یکی از خانـدانهای علمی برجسـتهٔ شـیعه ، که در طول چندین قرن ، در شـهر اصـفهان به علم و دانش و قضاوت و تدریس و پیشوائی دینی اشتغال داشته اند ، خاندان ترکه (آل ترکه) می باشند .

جدّ آنها در زمان خوارزمشاهیان یا سلجوقیان ، از خُجَند(3) به اصفهان

1- در تاریخ دهم جمادی الثّانیهٔ 1414 قمری ، جامعهٔ با ایمان و ولایت اصفهان و حوزهٔ علمیّه ، به غم ارتحال این بزرگمرد دچار گردید ، و هم اکنون که مراحل چاپ کتاب انجام می شود ، (سال 1417 قمری) شهر و حوزهٔ علمیّه اصفهان ، در چهارمین سال ارتحال و فقدان این بزرگمرد به سر می برد

2- در بخش های « مدارس علمیّهٔ اصـفهان » ، « کتابخانه های اصـفهان » ، « مدرّسـین حوزهٔ علمیّه » نیز دربارهٔ دو شخصـیّت یاد شده ، بحث و بزّرسـی داریم ، و در کتابی مستقل به نام « یادوارهٔ آیة الله فقیه إمامی » در بارهٔ خاندان إمامی و آثار و خدمات علمی و اجتماعی دو چهرهٔ معاصر این خاندان ، بحث و بررسی مفصّل نموده ایم

3- خجند ، یکی از شـهرهای جمهوری ازبکستان ، در کنار سیحون می باشد ، و مرکز و پایتخت آن محسوب میشود (فرهنگ معین) ، از شهرهای ماوراء النهر و در کنار سیحون می باشد (لغتنامه دهخدا)

آمد(1)و سکونت نمود، و از نسل او در این شهر ، دانشمندانی بزرگ پدیدار گردیدند ، همانند :

الف – صائن الدّین ، علی بن محمّد ترکه

معروف به « صائن اصفهانی » متوفّای 830 یا 835 یا 836 هجری . او به نوشتهٔ ریحانة الأدب ، سیّد بوده ، و از معروف ترین چهره های علمی آل ترکه و جامع معقول و منقول و علوم غریبه بوده، و از مشاهیر حکماء به شمار می رود و در اصفهان تدریس می کرده است .

وی تألیفاتی ، همانند : أسرار الصّلوة ، و شرح فصوص الحکم، و شرح قصیدهٔ ابن فارض ، و مفاحص ، و نفثة المصدور و شرح نهج البلاغه ، و تمهید القواعد و ... ، داشته است .

ملک الشّعراء بهار، 29 جلد از تألیفات او را بر می شمرد ، و در عموم کتب تراجم و رجال و دائرة المعارف ها ، مورد تجلیل قرار گرفته است .

ب – خواجه أفضل الدّین ، محمّد صدر

خواجه أفضل الدّین ترکهٔ اصفهانی ، شهید در ماه رمضان 850 هجری (به أمر شاهرخ) . وی ، از قضات و دانشمندان بزرگ شیعه و اصفهان بوده ، و کتاب ملل و نحل شهرستانی را ترجمه نموده ، و شبهات ملل باطله را دفع نموده ،

1– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 19، و در ریحانة الأدب ، جلد 2، صفحهٔ 166 آمده است : خانواده ای است بزرگ و ترکی زبان ، از شهر خجند ترکستان ، که از عهد مغول تا دورهٔ صفویّه ، در اصفهان از خانواده های معروف و محترم به شمار می رفت

و مجموع ترجمه و مطالب اضافی و تحقیقات شخصی خود را به نام «تَنْقیح الأدلّة و العِلَل » فی ترجمة کتاب الملل و النحل ، نامیده است . صاحب روضات ، او را با عنوان فاضل حکیم می ستاید (1)و در ریحانة الأدب ، فعّالیّت علمی او در زمینهٔ ترجمه و تألیف یاد شدهٔ در فوق ، خدمت بزرگی به علم و ادب و دین و مذهب ، به شمار آمده است(2).

ج - صدر الدّین محمّد

که از علماء و شخصیّت های قرن هفتم هجری ، و معاصر با خواجه رشید الدّین فضل الله ، بوده است ، از نامهٔ خواجه رشید الدّین به صدر الدّین محمّد ، در مورد طریقهٔ أحسن برای وضع مالیات دیوانی بر مردم اصفهان ، و هم چنین مکتوبِ او در مورد وصیّت نامه و تقسیم أملاک خواجه رشید الدّین ، موقعیّت برجسته اش ، در آن زمان به دست می آید(3).

د-ضیاء الدّین علی ترکه

وی ، عالمی ادیب و شاعری مورد توجّه بوده است ، و مرحوم شیخ بهائی در کتاب «کشکول » یک رباعی از او نقل می کند .

ه-أفضل الدّین محمّد

متوفّای 991در شهر ری،وی معاصر شاه طهماسب صفوی،وشاعروادیب و نیز قاضی رسمی شهر اصفهان بوده است .

1- روضات الجنّات ، صفحهٔ 59

2- ریحانة الأدب ، جلد 2، صفحهٔ 165

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 21 و دائرة المعارف تشیّع جلد 1 ، صفحهٔ 154

و – خواجه حبیب الله تُرکه

ز – جلال الدّین محمّد تُرکه

وی ، از دانشمندان خاندان ترکه ، و معاصر شاه عبّاس کبیر بوده است .

ح – ملاّ مظفّر ترکه

او شاعری أدیب ، و منشی شاه عبّاس ثانی بوده است ، و صاحب کتاب « قصص الخاقانی » ، او را از نبیره های خواجه أفضل الدّین محمّد (قاضی شهر اصفهان) شمرده ، و او را مردی ظریف و بذله گو دانسته است(1).

5-خاندان علمی تویسرکانی

از خاندانهای علمی اصفهان ، که به جهت علم و دانش و تقوی و سیادت و شخصیّت های برجستهٔ آن ، مورد احترام و توجّه مؤمنین بوده ، خاندان تویسرکانی می باشد ، که در برگیرندهٔ چهره های مبرّزی بوده است ، بدین شرح :

الف – حاج میرزا عبد الغفّار تویسرکانی

فقیه مجتهد و مؤلّف محقّق ، حاج میرزا عبد الغفّار تویسرکانی ، متوفّای 1319 قمری ، که از شاگردان آقا میر سیّد حسن مدرّس و حاج ملاّ حسینعلی تویسرکانی(2)و هم درس و رفیق آقا میرزا محمّد باقر (صاحب روضات

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 548

2- مرحوم حاج میرزا عبدالغفّار ، از سادات و ذراری رسول صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهی وَسَلَم می باشند ، و مرحوم حاج ملاّ حسینعلی تویسرکانی (که از مراجع تقلید و دارای ریاست علمی و زعامت دینی در حوزهٔ علمیّه و شهر اصفهان بوده اند.و تالیفات زیاد و پر اهمیّتی داشته اند)دارای انتساب نَسَبی به رسول الله صلّی الله عَلَیه و آلِهی و سَلم نبوده اند ، و به همین دلیل از یک خاندان نمی باشند

الجنّات) بوده، و از مرحوم تویسـرکانی و صاحب روضات اجازه داشته است . این بزرگمرد، در تألیف روضات الجنّات ، مشوّق و همکار مرحوم آقا میرزا محمّد باقر (مؤلّف کتاب) بوده است (1).

مرحوم تویسـرکانی ، به نوشـتهٔ مرحوم گزی ، در (تذکرة القبور) جامع معقول و منقول بوده ، و به نوشـته حاج آقا بزرگ طهرانی ، تألیفاتی ، همانـنـد : کشـکول بزرگی به نـام « ألجراب » و کتاب « جواهر المعارف » و ... ، داشـته است . وی ، سرسلسـلهٔ خانـدان علمی بوده ، و به احترام او تکیه و بقعهٔ تویسرکانی در تخت فولاد تأسیس گشته است .

ب - حاج میرزا محمّد باقر تویسرکانی

وی ، از علماء و محترمین اصـفهان ، و مجتهـد و زاهد بوده(2)و فرزنـد حاج میرزا عبـدالغفّار (مذکور در فوق) می باشد . از اسـتادهای بزرگواری ، همانند : پدر خود و حاج میرزا بدیع درب إمامی و آخوند کاشـی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، بهرهٔ علمی گرفته ، و تألیفاتی ، همانند : حواشـی بر شـرایع ، حواشـی بر شرح لمعه و مآثر آلباقریّه (در چندین جلد ، در فوائد رجالی و متفرّقات) و ...، از خود به جای گذاشته و در سال 1374 قمری وفات یافته است .

ج - حاج میرزا أبو الحسن تویسرکانی

وی ، از علمـاء محترم و محبوب و مورد توجّه بوده ، و همانـنـد برادر خود (حـاج میرزا محمّـد بـاقر ، مـذکور در فوق) در مسـجد مهم و معروف حاج محمّد

1- نقباء البشر ، جلد 3، صفحهٔ 1147

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 181

جعفر آبـاده ای ، إقامـهٔ جمـاعت می نموده ، و در سال 1383 قمری وفات یافته ، و هماننـد برادر خود ، در تکیـهٔ تویسـرکانی (تکیـهٔ پدر بزرگوارشان) مدفون گردیده است(1).

6-خاندان علمی جزائری

از خاندانهای علمی بزرگ و گسترده ای که در طول چهار قرن ، مهد پرورش علماء بزرگ ، و مجتهدین عالیقدر و محقّقین و نویسـنده های بزرگ بوده ، وأعضاء آن ، در کشورهای مختلف ، همانند : ایران و عراق و هند ، و شـهرهای گوناگون ، همانند : اصفهان ، اهواز ، شوشتر ، قم ، تهران ، مشـهد و ... ، زندگی نموده ، و به فعّالیّت های گوناگون علمی ، از قبیل : تدریس ، افتاء ، تألیف و تحقیق ، سـخنوری ، إمامت جمـاعت ، تبلیغ أحکام و ... می پرداخته انـد ، خانـدان پر آوازه و مشـهور جزائری می باشـد ، که منسوب و مفتخر به بزرگمرد عالم فقه و حدیث ، نابغهٔ عظیم الشّأن ، سـیّد نعمت الله جزائری بوده و هستند ، و برخی از شاخه های این خاندان ، با نامهای دیگری نامیده می شوند .

شاخه ای از این خاندان ، در شهر اصفهان زندگی کرده، و در حال حاضر عده ای از وابستگان آن، به کوشش های علمی و دینی مشغولند .

و اینک چند چهره از بزرگان این خاندان ، که در شهر اصفهان اقامت و فعّالیّت علمی و دینی داشته اند ، ذکر می گردد :

الف - محدث جزائری سر سلسلهٔ خاندان بزرگ جزائری ، محدّث و رجالی عظیم الشّأن ، أدیب

1- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ 97

و محقّق جلیـل المرتبه ، فقیه و مفسّـر کریم النّفس ، مرحوم سـیّد نعمت الله جزائری متوفّـای 1112 قمری می باشـد ، که در حوزه هـای گونـاگون ، هماننـد : شـیراز و اصـفهان تحصـیل علم نموده است ، و اسـتادهائی ، هماننـد : سـیّد هـاشم بحرانی ، فیض کاشانی ، محقّق خوانساری ، محقّق سبزواری ، میرزا رفیعای نائینی ، علاّمهٔ مجلسی و ... ، داشته ، و خودِ او ، استاد بزرگ و صاحب حوزهٔ درسی پر برکت ، در شـهرهای اصـفهان و شوشتر بوده ، و مدرسهٔ خالصـیّهٔ اصفهان ، به احترام و به جهت تدریس آن بزرگمرد ساخته شده(1)و از زعمای بزرگ دینی و اجتماعی ، و از پرچمداران بزرگ علمی و تربیتی ، به شمار می رود .

محـدّث جزائری ، تألیفات بسـیار زیاد و متنوّع و ابتکاری در زمینه های فقه ، حدیث ، أخلاق ، تراجم و رجال ، نحو و ... ، از خود به جای گـذارده ، که نشانهٔ تحقیق ، ابتکار ، حسن سـلیقه ، ذوق لطیف و عواطف نیرومند دینی و انسانی آن بزرگمرد می باشد ، و بعضاً از شـهرت بسیار زیادی برخوردار است ، و شمار آنها به بیش از پنجاه تألیف می رسد ، و بعضاً ، در چندین مجلّد می باشد(2).

خانـدان علمی سـیّد جزائری ، که در میان آنها : فیلسوف ، فقیه ، متکلّم ، مفسّـر ، اصولی ، محدّث ، رجالی ، أدیب ، خطیب ، شاعر و ... فراوان بوده ، از آثار باقیهٔ آن بزرگمرد الهی ، محسوب می گردد .

هرکدام از صاحبان تراجم ، و نویسـندگان دائرة المعارف ها ، در آثار بزرگ خود ، همانند : أمل الأمل ، ریاض العلماء ، روضات الجنّات ، أعیان الشّیعه ، ریحانة الأدب ، فوائد الرّضویّه ، الکنی و الألقاب ، لغتنامهٔ دهخدا، فرهنگ معین

1- دربارهٔ مدرسهٔ خالصیّه ، در بخش « معرّفی مدارس اصفهان » ، بررّسی داریم

2- نابغهٔ فقه و حدیث ، صفحهٔ 22 تا 88

و ... ، دربارهٔ شخصیّت علمی و آثار سیّد جزائری بحث نموده اند ، و نیز شرح

حـال جـالب و مفصّـلی از آن نابغـهٔ بزرگ ، در آخر أنوار نعمـانیّه (به قلم خود آن بزرگمرد) منتشـر گردیـده ، و هم چنین یکی از أحفـاد دانشـمند و محقّق ایشان ، به نام « سـیّد محمّد جزائری » کتابی به نام (نابغهٔ فقه و حدیث) تألیف و منتشر نموده، و به تفصیل در مورد آثار علمی و اجتماعی محدّث جزائری بحث کرده، و در کتابی دیگر به نام شـجرهٔ مبارکه (که جلد أوّل آن به چاپ رسـیده و در معرّفی أولاد و أحفاد و دودمان سـیّد نعمت الله جزائری ، بحث کرده ، که مجموعاً منابع جالبی برای آشنائی با عظمت چهرهٔ نورانی آن پیشوای بزرگ می باشد .

ب – سیّد محمّد شفیع شوشتری

فقیه و رجالی فاضل ، مـدرّس و مؤلّف زاهد ، آقا سـیّد محمّد شـفیع بن سـیّد محمّد شوشتری ، متوفّای 1274 قمری . وی از أحفاد سـیّد جزائری بوده، و از شوشتر برای تحصـیل علم به اصفهان آمده ، و از محضر بزرگانی همچون حاج محمّد ابراهیم کرباسی و سیّد شفتی بهره برده ، و پس از نیل به کمالات علمی ، خود ، به درس و بحث و تحقیق و تألیف پرداخته است .

از تألیفات و آثار قلمی او، یکی حواشـی بر شـرح کبیر (ریاض المسائل) در چنـدین مجلّد ، که بسـیار مفصّل بوده، و تا آخر کتاب صـلوة رسـیده ، و دیگری رساله ای در منجّزات مریض ، و سوّمی ، حواشـی بر کتاب نقد الرّجال تفرشـی ، و هم چنین فوائد متفرّقه ای در رجال (که فراوان بوده است) یاد کرده اند، و کتابخانه ای داشته ، دارای اهمیّت ، که در پشت أوائل و أواخر بسیاری از کتابهای آن ، فوائد نافعهای ، به خطّ او و فرزندش آقا سیّد محمّد (مذکور در

ذیل) ثبت شده بوده است(1). مرحوم آقا سیّد محمّد شفیع جزائری ، در صحن تکیهٔ مرحوم آقا حسین خوانساری ، مدفون می باشد(2).

ج - آقا سیّد محمّد جزائری

عالم فاضل و مدرّس زاهد ، آقا سیّد محمّد جزائری ، فرزند آقا سیّد شفیع ، و متوفّای 1322 قمری ، و مدفون در تکیهٔ شهشهانی . وی به نوشتهٔ مرحوم آخوند گزی در تذکرة القبور ، مدرّس و مطّلع بر فقه و رجال ، و از علماء گوشه نشین بوده است(3)و چندین کتاب با خطّ نسخ خوب در زمینهٔ رجال و غیر آن به دست خود نوشته بوده ، و استنساخ کرده ، که در پشت بسیاری از آنها تاریخ وفات بعضی از علماء را نوشته بوده است(4).

چنانچه قبلاً اشاره نمودیم ، علاوه بر یادشدگان ، (در طول زمان) عدّهٔ دیگری از أحفاد مرحوم سیّد جزائری در شهر اصفهان ، به کوششهای علمی و دینی و تبلیغی اشتغال داشته و دارند .

7-خاندان علمی حافظ أبو نعیم اصفهانی

این خاندان ، از خاندانهای علمی قدیمی اصفهان می باشد ، که از سلسله های فضل و أدب و ریاست و أرباب إجازات به شمار رفته اند(5)و از ذریّهٔ عبد الله بن

1- مکارم الاثار ، جلد 2، صفحهٔ 409 ، و شجرهٔ مبارکه ، جلد 1، صفحهٔ 107

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 370 و سیری در تخت فولاد، ص 110

3- تذکرة القبور (رجال اصفهان) ، صفحهٔ 92

4- مکارم الاثار ، جلد 2، صفحهٔ 410

5- دائرة المعارف تشیّع، ج 1، ص 161 - زندگینامه علاّمهٔ مجلسی ج 1، ص 330 - 331

أحمد بن اسحاق بن موسی بن مهران(1)، (که از بزرگان علم حدیث بوده) هستند ، و نسب خاندان مجلسی (علاّمه ملاّ محمّد باقر) به همین خاندان می رسد(2).

بزرگترین چهرهٔ علمی این خاندان ، محدّث فقیه و مورّخ نامدار ، حافظ أبو نعیم ، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن اسحق بن موسی بن مهران اصفهانی ، متولّد 336 و متوفّای 430 هجری(3)می باشد ، و کتابهای بسیار ارزشمندی تألیف نموده ، از قبیل : حلیة الأولیاء ، ذکر أخبار أصبهان ، ذکر المهدی و نعوته ، مانزل من القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السلام و ...، که از منابع معتبر به شمار می رود . حافظ أبونعیم ، به صورت تقیّه زندگی می کرده، و از خُلَّصین و مفاخر شیعه است ، و ما ، در بخش (نامدارنی بزرگ از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان) از این بزرگمرد علم و دین ، با تفصیل بیشتری یاد نموده ایم ، به آنجا مراجعه شود .

8-خاندان علمی حسین آبادی (آقا میرزا محمّد جواد)

از خاندانهای علمی و مبرّز اصفهان در قرن چهاردهم ، خاندان علمی آقا میرزا محمّد جواد حسین آبادی است ، که ذیلاً به چهره های درخشانی از این خاندان اشاره می نمائیم :

الف - آقا میرزا محمّد جواد حسین آبادی

سرسلسلهٔ خاندان ، فقیه و مجتهد عظیم الشّأن ، آقا میرزا محمّد جواد حسین آبادی ، متوفّای 1312 قمری می باشد ، که از شاگردان فقیه نامدار شیعه ، آقا

1- مهران اولین کسی است که از اجداد أبی نعیم ، اسلام اختیار کرده است (روضات الجنّات جلد 1 ، صفحهٔ 273)

2- دائرة المعارف تشیّع ، جلد 1 ، صفحهٔ 161

3- الفیض القدسی چاپ شده در جلد 105 بحارالأنوار ، صفحهٔ 109

شیخ محمّد حسن نجفی (صاحب جواهر الکلام) بوده، و از آن بزرگمرد اجازهٔ اجتهاد داشـته است (1)و هم چنین مفتخر به کسب اجازه از شیخ أعظم أنصاری بوده است(2). تألیفات آن بزرگوار در زمینهٔ فقه و اصول و تاریخ و ... ، متعدّد می باشد ، همانند : ألرّیاحین (در فقه استدلالی) و کنوز الّلئالی (در اصول فقه) وبحر البکاء و بساتین الرّیاحین و سراج الوهّاج ، و چندین أثر دیگر .

وی ، مدّت چهارده سال در تهران اقامت داشته ، و در مسجد سراج الملک ، إمامت و تدریس می نموده، و سالهائی در اصفهان به فعّالیّت علمی و درسی اشتغال داشته ، و در تخت فولاد مدفون گردیده است .

ب - آقا شیخ أحمد بید آبادی

فقیه جامع و مجتهد کامل ، آقا شیخ أحمد بید آبادی ، متوفّای 1357 قمری ، فرزند آقا میرزا محمّد جواد (مذکور در فوق) . وی از جمله کسانی است که در حدود سنّ بلوغ و یا قبل از آن، به اجتهاد رسیده اند(3)

وی از شـش نفر از علماء بزرگ ، همانند : صاحب روضات و آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی و پدرش (که استاد او نیز بوده اند) و ...، اجـازهٔ اجتهاد داشـته و رسائلی در فقه و اصول از تقریرات دروس اساتیـد خود نوشـته ، و به کثرت علم و فضل و زهـد، مشـهور بوده، و در مدرسهٔ میرزا مهدی تدریس می نموده است .

1- نقباء البشر ، جلد 1 ، صفحهٔ 321

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 117

3- یاد نامه شـهید شاه آبادی ، صفحهٔ 8 و دانشـمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 118 و ریحانـة الأدب ، جلد 3، صفحهٔ 167 ، البته در صفحهٔ 93 نقباء البشر آمده است: بَلَغَ رُتْبَةَ الإجْتِهادِ قَبْلَ بُلُوغِ الثَّلثینَ مِنْ عُمْرِه وَ ذلِکَ لِذُکائِه وَفِطْنَتِهْ

آن بزرگمرد ، در اثر حافظهٔ قوی و ذکاوت عجیب ، احاطهٔ کاملی بر فروع فقهیّه داشته ، و دعاهای طولانی ، همانند : دعای ابوحمزهٔ ثمالی را به طور تقطیع در قنوت نافله ها ، با صدای جذّابی می خوانده است(1).

مرحوم آقا شیخ أحمد بیدآبادی ، پنج فرزند پسر از خود برجای نهادند ، که بعضی از آنها در زمرهٔ علماء و دانشمندان دینی بوده اند .

ج - آقا میرزا محمّد علی شاه آبادی

فقیه اصولی و حکیم عارف ، جامع معقول و منقول ، و محقّق در فروع و اصول آقا میرزا محمّد علی شاه آبادی اصفهانی، فرزند آقا میرزا محمّد جواد ، و متوفّای 1369 قمری . وی در نزد پدر و برادر خود (یاد شدگان در فوق) و برخی دیگر از علماء اصفهان ، تحصیل علم نمود، و سپس در حوزهٔ علمیّهٔ تهران ، از محضر آقا میرزا محمّد حسن آشتیانی ، و آقا میرزا هاشم گیلانی و میرزا أبو الحسن جلوه ، به کسب فقه و اصول و حکمت و عرفان پرداخت ، و آنگاه عازم حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف و سامرّاء گردید ، و از درس بزرگان و أعلام آن دو پایگاه بزرگ علمی ، همانند : آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی ، و حاج میرزا حسین خلیلی ، و آقا میرزا محمّد تقی شیرازی ، و شیخ الشّریعهٔ اصفهانی ، بهره مند شد ، و اجازهٔ اجتهاد از بزرگان حوزه های بزرگ نجف و سامراء دریافت داشت(2). مرحوم شاه آبادی ، پس از مراجعت به تهران ، در محلّهٔ شاه آباد ساکن گردید، و بدین عنوان ، شهرت یافت .

آن بزرگمرد ، در مسجد جامع تهران ، به تدریس و تحقیق و تربیت طلاّب

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 118

2- نقباء البشر ، جلد 4، صفحهٔ 1370

پرداخت(1)و مرجع تقلیـد جمعی از شـیعیان گردیـد ، و تألیفاتی در زمینـهٔ فقه و اصول و عرفان و غیره ، همانند : « الانسان و الفطره » و « آلایمان و الرّجعه » و « حاشـیه بر کفایـهٔ مرحوم آخوند خراسانی » و « القرآن و العتره » و « مرام اسـلام » و « منازل السّالکین » از خود به جای گذارد(2).

مرحوم شـاه آبادی ، در دورهٔ زعامت مرحوم آیـة الله العظمی ، حاج شـیخ عبـد الکریم حائری یزدی ، از سال 1342 تا 1354 قمری ، در حوزهٔ علمیّـهٔ قم اقامت داشـته ، و تـدریس نموده اند ، که از جملهٔ شاگردان ایشان در آن دوره ، مرحوم آیة الله العظمی ، آقای خمینی قُدْسُ سِرُهٔ می باشند(3).

از میان نُهْ نفر فرزنـد ذکور مرحوم شاه آبادی ، هفت نفر آنها از اهل علم بوده و هسـتند ، که چهار نفر از آنها از دنیا رفته اند ، و بقیه در قم و تهران و لندن ، به فعّالیّت علمی و روحانی اشتغال دارند .

د - آقا شیخ علی محمّد الشّریف

وی فرزنـد دیگر آقا میرزا محمّـد جواد حسـین آبادی ، و برادر مرحوم آیـة الله شاه آبادی می باشـد ، و مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، از او تجلیل کرده ، و با عناوین عالم تقیّ و فاضل جلیل ، از او ستایش نموده اند(4).

مرحوم الشّـریف ، در حوزهٔ اصفهان و کاظمین و نجف ، کسب علم نموده ، و از مرحوم آقا سیّد حسن صدر و آقا شیخ محمّد تقی آل أسد الله الکاظمی ، اجازهٔ

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 119

2- ریحانة الأدب ، جلد 3، صفحهٔ 167

3- یادنامه شهید شاه آبادی ، صفحهٔ 8

4- نقباء البشر ، جلد 4، صفحهٔ 1623

روایت داشته ، و در سال 1373 قمری وفات یافته است .

علاوه بر شخصیّت های یاد شده ، جمع دیگری از علماء و دانشمندان دینی ، در خاندان مذکور ، بوده و هستند ، که برخی از آنها مورد اشاره قرار گرفتند ، و با توجّه به اهداف این تألیف ، از شرح و استقصاء کامل پرهیز می نمائیم .

9-خاندان علمی خاتون آبادی

این خاندان ، یکی از برجسته ترین دودمان های علمی ، در شهر اصفهان می باشد ، و در طول چهار قرن ، مهد پرورش علماء و دانشمندان دینی بوده ، و در برگیرندهٔ شمار زیادی فقیه ، اصولی ، مفسّر ، متکلّم، أدیب ، ریاضی (هیوی و منجّم) و شاعر بوده است ، و عمدتاً ، شخصیّت علمی آنها ، همراه با زهد و تقوی بوده ، و خدمات ارزشمند علمی و اجتماعی فراوانی ، از آنها به ظهور رسیده است . این خاندان شریف ، از سادات جلیل القدر می باشند ، و أوّلین شخصیّتی که از این سلسله وارد اصفهان شده ، میر عماد الدّین محمّد ، فرزند میر سیّد حسن نقیب است ، و فرزندش میر محمّد اسماعیل ، مدفون در بقعهٔ روستای گَوَرْت (از بلوک جِی ، در پانزده کیلومتریِ شرق اصفهان) می باشد ، و معروف به شاه مراد است ، و در این بقعه (که دارای گنبدی جالب توجّه می باشد) میر عماد الدّین ، و برادرش میر سیّد علی ، و جمعی دیگر از خاندان خاتون آبادی مدفونند، و به دلیل اینکه برخی از اولاد میر عماد، در روستای خاتون آباد (در نزدیکیِ گَوَرْت) سکونت داشته اند ، آنها را خاتون آبادی نامیده اند(1).

اینک ، چهره هائی برجسته از این خاندان را ، به عنوان نمونه ، نام می بریم ،

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 90 - روستای خاتون آباد ، در قرن یازدهم هجری از نظر علمی و معنوی ، اهمیّت به سزایی داشته است

و تفصیل بیشتر را به کتب تاریخ و تراجم (مخصوصاً کتاب وقایع السّنین و الأعوام ، و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، و رجال اصفهان یا تذکرة القبور ، و سیری در تخت فولاد) ، وا می گذاریم .

الف – میر عبدالحسین خاتون آبادی

میر عبدالحسین خاتون آبادی ، صاحب کتاب « وقایع السّنین و الأعوام » متوفّای 1115(1)که از چهره های علمی و ارزشمند این خاندان می باشد ، و با تألیف کتاب وقایع السّنین ، خدمتی بسیار ارزشمند (بالخصوص) به تاریخ علمی شهر اصفهان نموده ، و در معرّفی دانشمندان آن دوره ، گامی مفید و مؤثّر برداشته است .

میر عبد الحسین ، شاگرد شخصیّت های بزرگی ، همانند : ملاّ محمّد تقی مجلسی ، و ملاّ محمّد باقر سبزواری ، و آقا حسین خوانساری، و میرزا رفیعای نائینی ، و آخوند ملاّ حسین بروجردی ، و ملاّ عبد الله تونی ، و ملاّ أحمد تونی بوده ، و از دانشمند شهید ، میر محمّد مؤمن بن دوست محمّد حسینی استر آبادی (استاد اجازهٔ علاّمهٔ مجلسی) و نیز ، از ملاّ محمّد باقر سبزواری ، اجازه دریافت داشته است(2)و از آثار تألیفی آن بزرگمرد ، وقایع السّنین(3)، و شرح بر

1- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ 277 به نقل از یادداشتهای فرزند آن بزرگمرد

2- آقای دوانی ، در کتاب علاّمه مجلسی ، از صفحهٔ 274 تا 282 برای اوّلین بار بحث مفصّل و تحقیق جالبی را در مورد شخصیّت و آثار میر عبدالحسین خاتون آبادی ، انجام داده اند

3- علاّمهٔ طهرانی ، در کتاب الذّریعه ، جلد 25 ، صفحهٔ 128 ، این کتاب را تحت عنوان « وقایع الأیّام و السّنین و الأعوام » معرّفی نموده اند

شاطبیّه ، و شرح بر شافیّه ابن حاجب می باشد(1).

ب-میر محمّد اسماعیل خاتون آبادی

میر محمّد اسماعیل بن میر محمّد باقر بن شاه مراد ، متوفّای 1116 قمری ، که از علماء برجسته و مفسّری عالی مقام بوده ، و به احترام او تکیه و بقعهٔ خاتون آبادی (با گنبد کاشی کاری شده و جالب) ، در تخت فولاد ، ساخته و نامیده شده است . او مدرّس و امام جماعت جامع جدید عبّاسی (مسجد شاه) بوده ، و به عنوان میر محمّد اسماعیل أوّل ، معروف می باشد ، و یک دورهٔ تفسیر قرآن او در چهارده جلد ، از بهترین آثار آن بزرگمرد به شمار آمده ، و در بخش « بقعه های تخت فولاد » نیز در مورد این شخصیّت علمی و معنوی بررسی داریم

ج - میر محمّد صالح خاتون آبادی میر محمّد صالح خاتون آبادی ، فرزند میر عبدالواسع ، و متوفّای 1126 قمری . وی داماد علاّمه ملاّ محمّد باقر مجلسی(2)و شاگرد مبرّز و مجاز از او می باشد ، و علاوه بر آن، استادانی همچون ملاّ میرزای شیروانی و آقا حسین خوانساری(3)داشته ، و پس از درگذشت علاّمهٔ مجلسی ، به إمامت جمعه منصوب شد ، و پس از مدّتی ، شیخ الاسلام اصفهان گردید ، و در نسل او منصب

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 92

2- عموماً صاحبان تراجم ، همانند : حاجی نوری و حاج شیخ عبّاس (محدّث قمی ، و میرزا حیدر علی مجلسی و ... ، میر محمّد صالح را ، داماد علاّمهٔ مجلسی ذکر کرده اند ، ولی نویسندهٔ کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، او را داماد ملاّ محمّد تقی مجلسی ذکر کرده است

3- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ 369، در کتاب یاد شده ، بررّسی و تحقیقی گسترده دربارهٔ شخصیّت و آثار میر محمّد صالح ، انجام شده است

إمامت جمعه ، تا اواخر قرن چهاردهم ، در اصفهان و تهران باقی بوده است .

در کتاب ریحانة الأدب ، و دانشـمندان و بزرگان اصـفهان ، از بیش از 26 کتـاب و رساله از تألیفات آن بزرگمرد یاد شـده ، که از آن جمله است : « شرح من لایحضره الفقیه » و « شرح استبصار » و « أحوال ملائکه » و « ذریعة النّجاح» .

پس از فوت علاّمـهٔ مجلسـی ، با وجود علماء بزرگ و نامـدار دیگر ، ریاست حوزهٔ بزرگ علمی اصـفهان ، بر عهـدهٔ میر محمّد صالح قرار گرفت(1).

تاریخ وفات میر محمّد صالح خاتون آبادی ، 1126 می باشد ، و آنچه برخی از نویسندگان مرقوم داشته اند (1116) اشتباهی است که با تاریخ وفات میر محمّد اسماعیل ، پسر عموی میر محمّد صالح ، رخ داده است(2).

د- شهید خاتون آبادی

عالم فاضل محقّق ، میر محمّد صادق بن میر عبد الحسـین بن میر محمّد اسـماعیل أوّل ، شـهید در سال 1134 قمری (در فتنـهٔ أفغان) و مدفون در تکیهٔ خاتون آبادیها ، در تخت فولاد(3). وی از جملهٔ شمار زیادی از علماء وفضلاء اصفهان می باشد ، که در محاصرهٔ اصفهان (در فتنهٔ أفغانها و سقوط اصفهان) به شهادت رسیده اند .

ه - میر معصوم خاتون آبادی

عالم زاهد خداجوی ، میر معصوم خاتون آبادی ، متوفّای 1155 قمری ، مدفون در نزدیکی بقعهٔ آقا محمّد بید آبادی ، در تخت فولاد.

1- ریحانة الأدب ، ج 2، ص 102، و علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص 371

2- به کتاب علاّمهٔ مجلسی ، بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ 373 ، مراجعه شود

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 92

گوینـد مرحوم آقا محمّد بید آبادی ، آن عالم و عارف و زاهد نامدار ، خوابی مکاشـفه مانند دید ، که از آن، مقام منیع میر معصوم به دسـت می آمد، و لذا وصیّت نمود ، که او را در نزدیکی قبر میر معصوم ، به خاک بسپارند .

و – مدرّس خاتون آبادی

میر سـیّد أبو القاسم مـدرّس خاتون آبادی ، فرزند میر محمّد اسـماعیل ، متوفّای 1202 یا 1203 قمری ، که حکیمی محقّق ، و مدرّسـی نامدار بوده است

وی ، از شاگردان آقا محمّد بید آبادی ، و ملاّ اسـماعیل خواجوئی ، و مرحوم آقا سیّد مهدی بحر العلوم بوده، و در مدرسهٔ چهارباغ اصفهان تـدریس می نموده و گوینـد أحـدی ، همانند او ، شـرح دروس آقا حسـین خوانساری را ، تدریس نمی کرده است . تألیفاتی در زمینهٔ فقه و حدیث و تفسیر ، از خود به جای گذارده ، همانند : تفسیر قرآن به فارسی ، و شرح نهج البلاغه ، و حاشیه بر کتابهای : تهذیب و استبصار و من لا یحضره الفقیه و کافی(1).

ز – میر عبد الباقی خاتون آبادی

مدرّس نامدار و پیشوای جامع ، میر عبد الباقی خاتون آبادی ، متوفّای 1207 قمری . وی از چهره های برجستهٔ علمی و اجتماعی اصفهان بوده، و از شاگردان میرزا أبو القاسم مدرّس و آقا شـیخ یوسف بحرانی به شـمار رفته ، و از مشایخ اجازهٔ سیّد بحر العلوم بوده است(2). وی در علوم عقلی و نقلی تدریس می نموده ، و دارای تألیفاتی بوده است .

1– ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 266

2– دانشمندان و بزرگان اصفهان، صفحهٔ 405 ، ریحانه الأدب جلد 2، ص 100

پدر او میر محمّد حسین خاتون آبادی (نوهٔ علاّمهٔ مجلسی) از فقهاء و علماء جامع بوده ، و تألیفاتی بسیار و ارزشمند در فقه و حدیث و کلام و دعا و زیارت داشته ، و از مشایخ بزرگ و مهم و مورد توجّه اجازه بوده است(1).

میر عبد الباقی ، برادری عالم به نام میر محمّد مهدی ، و فرزندانی دانشمند داشته است ، به نامهای : 1- میر محمّد حسین ، ملقّب به سلطان العلماء (که از بزرگان فقهاء و علماء و مجتهد و صاحب تألیف بوده ، و حوزهٔ درسی داشته ، و در زمان خود ، در ردیف علماء طراز أوّل ایران ، از نظر موقعیّت اجتماعی ، به حساب می آمده است(2)2- میر سیّد محمّد 3- میر محمّد تقی .

ح - نائب الصّدر خاتون آبادی

عالم فاضل ، و فقیه أدیب ، حاج میرزا محمّد حسین نائب الصّدر ، بن میر محمّد صادق بن میرزا أبو القاسم مدرّس (مذکور تحت شمارهٔ « و ») و متوفّای 1326 قمری و مدفون در تکیهٔ خاتون آبادی . وی کتابی تألیف نموده در دو جلد ، در شجره نامهٔ سادات خاتون آبادی ، و خود از شاگردان شیخ انصاری و حاج ملاّ علی کنی(3)، و از مبرّز ترین تلامذهٔ آن دو بزرگوار بوده است(4).

ط - شهید خاتون آبادی

میر أبو المحسن بن میر محمّد اسماعیل ، که در قضیّهٔ نجم پاشا (والی و حاکم بغداد، که با مأموریت از طرف حکومت عثمانیها ، مردم شهر مقدّس کربلا را قتل

1- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ 391 - 392

2- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ 530 و 532

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 289

4- رجال اصفهان ، صفحهٔ 104

عام نمود) به شـهادت رسید ، و در همان شهر مقدّس مدفون گردید . وی از علماء و دانشمندان دینی بوده(1)و مسجد حاج أبو المحسن ، واقع در محلّهٔ پاقلعه (و خیابان نشاط) ، منسوب به آن عالم بزرگوار می باشد .

ی – مدرّس خاتون آبادی

فقیه اصولی و مجتهد زعیم ، حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی ، متوفّای 1348 قمری ، که از مراجع بزرگ دینی و رؤسای علماء در قرن چهاردهم ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده است . او از شاگردان و مخصوصین آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی، و یاور او در تألیف کتاب «کفایـة الأـصول » بـوده است . حـوزهٔ درسـی ایشـان، از قوی ترین مجمع هـای علمی بوده، و شـاگردان زیـادی در درس فقه و اصول آن بزرگمرد شرکت می جسته اند .

برادر آن بزرگمرد ، آقای حاج میرزا أبو الفضل خاتون آبادی ، فقیهی زاهد و مدرّسی جامع بوده ، و در سال 1388 قمری وفات یافته است .

یا – بانوی علویّه و مجتهدهٔ ایرانی

مجتهدهٔ مفسّـره ، زاهدهٔ متّقیه ، حاجیه نصـرت خانم أمین ، معروفه و مشهوره به « بانوی ایرانی » ، متوفّاة در أوّل رمضان 1403 قمری ، که از نادره های روزگار محسوب گشته ، و در دوران غیبت کبری ، چهرهٔ علمی کم نظیر یا بی نظیر شیعه ، در طبقهٔ نسوان می باشد ، و تألیفات متعدّدهٔ او در زمینهٔ تفسـیر و عقائد و حدیث و أخلاق و ... ، که مشتمل بر یک دورهٔ کامل تفسیر قرآن در 15 جلد به نام « مخزن العرفان » می باشد ، و هم چنین حوزهٔ درسی و کوششهای علمی او ،

1- رجال اصفهان ، صفحهٔ 199

پیشگام حرکت علمی در میان زنان ایرانی ، در قرن اخیر بوده است(1).

وی ، طبق شـجره نامهٔ چاپ شده در یادنامهٔ آن مرحومه ، از نسل عماد الدّین محمّد (سرسلسلهٔ خاندان سادات خاتون آبادی) می باشند ، و بنا بر گفتهٔ شـخص حاجیه خانم آمین رحمة الله علیها ، ایشان از نسل میر معصوم خاتون آبادی (مذکور تحت شمارهٔ ه) می باشند(2). بنا بر این ، حاجیه خانم أمین ، از مفاخر خاندان علمی خاتون آبادی ، به شمار می روند .

و همچنین ، چهره های دیگری از این خانـدان بزرگ ، که در تهران و اصـفهان دارای منصب امامت جمعه بوده ، و یا در منصب تدریس و تألیف و پیشوائی دینی و موعظه و ... ، انجام وظیفه می نموده اند .

10-خاندان علمی خادمی (خادم الشّریعه)

از خانـدانهای علمی وابسـته به خانـدان عظیم «صـدر» خانـدانی است منسوب به عالِم بزرگوار ، آقا سـیّد أبو جعفر خادم الشّـریعه ، که در زمانهای بعد ، به نام خادمی شـهرت یافته ، و زبانزد گشـته است . در این خاندان ، علماء و دانشـمندانی ظهور یافته اند ، که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود .

الف - آقا سیّد أبو جعفر

عالم جلیل القدر ، آقا سیّد أبوجعفر خادم الشّریعه ، متوفّای 1324 قمری ،

1- دربارهٔ شخصـیّت علمی و اجتماعی و تقوائی و اجازات اجتهادی و آثار و برکات بانوی ایرانی ، در جلد أوّل « حوزه های علمیّهٔ شیعه » در بخش بانوان مجتهده و عالمه) به تفصـیل صحبت کرده ایم ، و در همین کتاب در بخش « بانوان عالمه و مجتهده » و بخش « بقعه های علمی اصفهان»برسی کاملی در بارهٔ شخصیّت و آثار این نادرهٔ روزگار،نموده ایم

2- اظهارات حاجیه خانم همایونی ، یکی از نزدیک ترین شاگردان بانوی ایرانی به ایشان

فرزند آقا سـیّد صدر الدّین محمّد عاملی ، که مادر او ، دختر شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) و خودش ، از شاگردان مورد علاقهٔ آقا سیّد اسدالله شـفتی بید آبادی بوده است . وی ، بعض تألیفات خود را بر اسـتادش (آقا سـیّد أسد الله) عرضه کرده ، و او در پشت کتاب ، ثنای نیکوئی نثار او نموده است(1).

آقا سـیّد أبو جعفر ، از علماء مورد احترام اصـفهان ، و داماد مرحوم آقا سـیّد أسد الله بیدآبادی (فرزند آقا سـیّد محمّد باقر شفتی) بوده ، و سرسلسـلهٔ خانـدان علمی خادمی (خادم الشّـریعه) می باشـد ، و «تکیـهٔ آقا سـیّد أبو جعفر » در تخت فولاد ، به احترام او تأسـیس گشـته است(2).

فرزندان آقا سـیّد أبو جعفر ، همه از علماء بوده اند ، که از جملهٔ آنها مرحوم حاج آقا حسن خادم الشّریعه ، متوفّای 1379 قمری می باشد ، که از علماء با تقوی بوده است ..

ب - حاج آقا حسین خادمی

فقیه اصولی ، و مجتهـد نامدار، و زعیم مجاهد ، مرحوم آیة الله ، حاج آقا حسـین خادمی ، متوفّای 1405 قمری ، فرزند آقا سیّد أبو جعفر خادم الشّـریعه . وی ، از چهره های نامـدار علمی و اجتماعی حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان ، در نیمـهٔ دوّم قرن چهاردهم می باشد ، و خدمات و مبارزات او در برابر حکومت فاسد پهلوی در تمامی حوزه ها و مجامع دینی و اجتماعی ، مورد توجّه بوده و می باشد .

مرحوم آیة الله خادمی ، از شاگردان آخوند گزی و حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی و حاج میر سـیّد علی نجف آبادی و آقا سیّد محمّد نجف آبادی

1- نقباء البشر ، جلد 1، صفحهٔ 31

2- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ 55

و دیگر مفاخر علمی حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و هم چنین ، از شاگردان زعماء و مراجع بزرگی ، همانند : میرزا محمّد حسین نائینی ، و آقا ضیاء الدّین عراقی ، و آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی ، و آقا سیّد أبوتراب خوانساری ، و آقا شیخ محمّد جواد بلاغی ، در حوزهٔ مقدّسهٔ نجف اشرف بوده ، و در سنّ 26 سالگی ، حائز رتبهٔ اجتهاد گردیده است(1).

مرحوم آیة الله خادمی ، از بزرگانی ، همچون : آقا شیخ محمّد حسین غروی نائینی ، و آقا ضیاء الدّین عراقی ، و آقا سیّد ابو الحسن اصفهانی ، و آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی ، و آقا سیّد ابراهیم حسینی اصطهباناتی شیرازی و ...، اجازهٔ اجتهاد دریافت نموده ، و از عدّه ای از بزرگان اجازهٔ روایت گرفته اند .

تألیفات گوناگون مرحوم آیة الله خادمی، در فقه و اصول و کلام میباشد ، که برخی ، تقریرات دروس اساتید ، و برخی دیگر ، حاشیه بر کتب بزرگان ، و قسمی دیگر، به صورت مستقل می باشد ، همانند : رهبر سعادت (در دو جلد) که تألیف آن کتاب در زمان حاکمیّت پهلوی ها ، و سرکوبی حوزه های علمیّه ، و انزوای شدید روحانیّت عظیم الشّأن ، در کشور ایران ، نشانهٔ قدرت اندیشه ، و روشن بینی ، و احساس مسئولیّت شدید، و روح ابتکار آن بزرگمرد می باشد .

آن بزرگمرد ، علاوه بر تدریس خارج فقه و اصول ، درسهای کلام و عقائد و تفسیر استدلالی داشتند ، و برای تحصیل کرده های دانشگاهی و عموم مردم نیز ، جلسات بحث و تعلیم دینی بر قرار می نمودند ، و فیض علمی خود را گسترش می دادند . فعّالیّت های علمی و اجتماعی آیة الله خادمی ، در حدّی بود که علماء بزرگ و مجتهدین عظیم الشّأن اصفهان ، توجّه بسیاری نسبت به آن

1- مجلّهٔ نور علم ، شمارهٔ مسلسل 35 ، صفحهٔ 92

پیشوای عالیقدر داشتند ، و به ویژه در دوران مبارزهٔ نهائی ، برای سرنگونیِ حکومت پهلوی ، منزل ایشان سنگر مبارزه ، و إمضای ایشان در صدر إمضاها ، و موقعیّت ایشان ، زبانزد عامّ و خاص در تمامی شهرهای ایران ، و إحیاناً در خارج از کشور بود .

مرحوم آیة الله خادمی ، استادی بزرگ برای طلاّب علوم دینیّه ، و زعیمی عالیقدر در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و پناهی محکم برای مردم و جهادگران در راه خدا ، و تلاشگری برای انجام خدمات فرهنگی ، درمانی ، امدادی ، در جامعهٔ مذهبیِ اصفهان ، و پشتوانه ای برای تأسیس مراکز بزرگی ، همانند : بیمارستان و درمانگاه عسکریّه علیه السلام و انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام (مخصوص أیتام) و بیمارستان و انجمن خیریّهٔ معلولین صادقیّه ، و بسیاری دیگر از مدارس و مساجد و مؤسّسات دینی و خدماتی ، به شمار می رفتند .

نویسندهٔ این نوشتار ، علاوه بر ارتباط نزدیک با آن بزرگمرد ، (در مسائل اجتماعی) متجاوز از دَهْ سال ، در درس خارج فقه و اصول و کلام آن مجتهد عالیقدر ، شرکت می کردم، و آن پیشوا و استاد مهربان ، ألطاف خاصّهٔ خود را شامل این کمترین ، می نمودند .

دو فرزند پسر از میان پسران مرحوم آیة الله خادمی ، به نامهای : آقا سیّد محمّد علی ، و آقا سیّد مهدی خادمی ، از فضلاء می باشند ، و رشتهٔ علمی - دینیِ خاندان پدر و مرحوم آقا سیّد أبو جعفر خادم الشّریعه را حفظ نموده اند(1).

1- برای آشنائی با شخصیّت و خدمات علمی و اجتماعی مرحوم آیة الله خادمی ، به مقالهٔ مفصّل مجلهٔ نور علم ، شماره مسلسل 35 ، صفحهٔ 90 تا 107 و نیز کتابهای : نقباء البشر و گنجینهٔ دانشمندان ، و ألذّریعه و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان و ... ، مراجعه شود

11-خاندان علمی خراسانی

خانـدان علمی حسـینی خراسـانی ، که اوّلین چهرهٔ علمی آنهـا ، مرحوم حاج سـیّد یوسف قائنی خراسانی ، متوفّای 1246 قمری بـوده ، تا آخرین سالهای قرن چاردهم،بازعامت دینی آیة الله،آقا سیّد محمّد رضا خراسانی(رئیس حوزهٔعلمیه اصفهان) در طول دو قرن تداوم داشته ، و به عنوان یک خاندان علمی و حوزه ای در شـهر اصفهان ، زندگی می نموده اند ، و منشأ برکات و آثار علمی و معنوی قابل توجّهی بوده اند ، که از چندین چهرهٔ برجستهٔ آنها ، یاد می کنیم :

الف – آقا سیّد یوسف خراسانی

فقیه محقّق ، حـاج سـیّد یوسف قائنی خراسانی ، متوفّای 1246 قمری ، که از معاصـرین مرحوم سـیّد شـفتی (حجّة الإسلام) و محترم و معزّز نزد او بوده ، و حوزهٔ درسـی داشـته است . وی کتابهائی تألیف نموده ، همانند : شرح زبدهٔ شیخ بهائی (در دو جلد بزرگ) و حاشیه بر مدارک ، و حاشیه بر حاشیهٔ ملاّ میرزاجان ، و ...، و از آثار آن بزرگمرد ، نسل و خاندانی علمی ، می باشد .

ب – آقا سیّد محمّد رضا خراسانی

فقیه زاهد و عالم صاحب کرامت ، مرحوم آقا سیّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای 1302 قمری ، که از شاگردان مورد توجّه و مقرّب مرحوم شیخ أعظم أنصاری ، و از دوسـتان محقق رشتی ، و میرزای بزرگ شـیرازی (مجدّد دین در رأس سَدِهٔ سـیزدهم) بوده است . چشمان وی در حـدّی ضـعیف می شود، که در روز روشن ، خـط هـای درشت را نمی خوانـده ، و در اثر عنایت حضـرت علیّ بن موسـی الرّضا علیه السلام شفا می گیرد، و به دنبال خوابی که از آن حضرت می بیند ،

ص:426

به جایی می رسد ، که در وقت غروب ، ریز ترین خطها را می خوانده است(1).

فرزندان او ، به نامهای : آقا سیّد محمّد تقی ، و آقا سیّد محمّد جواد ، و آقا سیّد محمّد حسین ، و آقا سیّد مرتضی ، و آقا سیّد یوسف ، همگی از علماء و أهل فضل بوده اند(2)، که ذیلاً دو نفر از آنها را با تفصیل بیشتری یاد می کنیم :

ج - آقا سیّد مرتضی خراسانی

فقیه و مجتهد عادل و زاهد ، حاج سیّد مرتضی خراسانی ، متوفّای 1357(3)که از مدرّسین جلیل القدر در حوزهٔ اصفهان بوده ، و همانند پدرش (آقا سیّد محمّد رضا خراسانی) مورد توجّه مردم و دارای مقام زهد و تقوی بوده است .

د- آقا سیّد محمّد جواد خراسانی

عالم زاهد و متّقی ، آقا سیّد محمّد جواد خراسانی ، متوفّای 1352 قمری ، فرزند آقا سیّد محمّد رضا خراسانی (فوق الذّکر) و پدر آقا سیّد محمّد رضا خراسانی (مذکور در ذیل) . وی مورد تجلیل بزرگان بوده ، و مرحوم حاج شیخ مهدی نجفی ، که خود از اعلام تقوی و دیانت بوده ، دربارهٔ آن بزرگمرد فرموده است: لَمْ أرَ مِثْلَهُ فِی الْوَثاقَةِ وَ الْجَلالَةِ وَ الْعِبادَة(4)

مرحوم آقا سیّد محمّد جواد ، به لقاء ولیّ العصر و الزّمان ، حضرت بقیة الله الأعظم (عج) مشرّف گردیده ، و دارای چند تألیف بوده است.

1- زندگانی و شخصیّت شیخ انصاری ، صفحهٔ 268

2- زندگانی و شخصیّت شیخ انصاری ، صفحهٔ 268

3- رجال اصفهان ، صفحهٔ 230

4- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 337

ه – آقا سیّد محمّد رضا خراسانی

فقیه و مجتهـد عالی مقام ، و زعیم و رئیس حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان ، مرحوم آیة آلله ، آقا سـیّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای 1397 قمری . وی از شاگردان حاج میر محمّـد صادق خاتون آبادی ، و آقا سـیّد أبو القاسم دهکردی و ... ، بوده ، و در نیمـهٔ دوّم قرن چهاردهم هجری ، دارای حوزهٔ درسی فقه و اصول ، در مدرسهٔ صدر و نیز مدرسهٔ چهارباغ (مدرسهٔ امام صادق علیه السلام) و عهده دار ریاست حوزهٔ علمیّه بوده است . معظّم له از چهره های علمی و مشـهور اصـفهان و دارای اُبهّتی چشـمگیر ، و متانتی کم نظیر بودنـد ، و در دورهٔ پس از خفقان شدیـد حکومت پهلوی اوّل ، با صبر و متانت و وقار و تـدبیر ، نقش مؤثّری در تجدیـد فعّالیّت حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان ، ایفاء نمودند . از آثار باقیهٔ آن بزرگمرد، تأسیس کتابخانهٔ رضویّه ، در مدرسهٔ صدر بازار (مرکز حوزهٔ علمیّه) می باشد (1)

12-خاندان علمی خوانساری (ملاّ علی أکبر)

ملاّـ علی أکبر خوانسـاری ، متوفّای 1263 قمری ، از علمـاء جلیـل القـدر و مورد توجّه و اعتمـاد مرحوم سـیّد شـفتی بوده، و خودش از شاگردان و مجازین از سیّد صدر الدّین عاملی محسوب گشته ، و از نسل او علماء بزرگواری برخاسته اند ، همانند :

الف – ملاّ حسین خوانساری ، متوفّای 1302 قمری ، که مورد توجّه و عنایت فقیه بزرگ ، مرحوم حاج سیّد اسدالله شفتی بید آبادی ، بوده است.

---

1 – در بارهٔ شخصـیّت و آثار و خدمات این بزرگمرد ، در بخش « مدارس علمیّهٔ اصفهان » مدرسهٔ صدر و مدرسهٔ چهارباغ) و نیز بخش « چهره های علمی اصفهان در دورهٔ أخیر » و نیز « بقعه های علمی اصفهان و تخت فولاد به بحث و بررسی داریم

ب – آقا کمال الدّین خوانساری ، بن ملاّ حسـین ، متوفّای 1316 قمری ، که عالمی جامع بین معقول و منقول ، و مـدرّس و امام جماعت مسجد میرزا باقر بوده و تألیفاتی داشته است .

در این خاندان ، علاوه بر یاد شدگان در فوق ، علمای دیگری نیز بوده اند .

13-خاندان علمی رضوی خوانساری

از خانـدانهای علمی و تقوائی و دارای شـرافت انتساب به رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهی وَسَلَم ، خانـدان سادات رضوی خوانساری می باشد ، که ذیلاً به دو چهره از آنها اشاره می نمائیم :

الف – آقا سیّد زین العابدین رضوی

فقیه زاهد ، و عالم متّقی و بزرگوار، آقا سـیّد زین العابدین رضوی خوانساری ، متوفّای 1307 قمری ، که اسـتادهائی ، همانند : آقا میر سیّد حسن مدرّس ، و ملاّ حسـینعلی تویسـرکانی ، و آقا سـیّد محمّد شهشهانی داشته ، و أثر قلمی او یکی « حسام الشّیعه » و دیگری « ترجمهٔ أنوار نعمانیّـهٔ سـیّد جزائری » بوده ، و او به شـرف ملاقات حضـرت ولی عصـر ، بقیّـة الله الأعظم (عـج) نائل گشـته ، و صاحب کرامت و استجابت دعا بوده است(1).

ب – آقا سیّد محمّد رضوی

فقیه و مجتهد بزرگوار ، محقّق و نویسـندهٔ کثیر التّألیف ، آقا سیّد محمّد رضوی خوانساری اصفهانی ، متوفّای 1374 قمری ، فرزند آقّا سید زین العابدین مذکور در فوق) . وی ، در حوزهٔ اصفهان و نجف تحصیل علم نموده ، و از

1- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ 138

محضر بزرگانی ، همانند : آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، و آخوند خراسانی ، و شیخ الشّریعهٔ اصفهانی رضوان الله علیهم کسب علم و کمال نموده ، و پس از نیل به مقام منبع اجتهاد، و مراجعت به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس و تحقیق و تألیف ، و نیز ارشاد عمومی و تبلیغ دینی پرداخته است .

وی ، در حدود سی و پنج تألیف داشته(1)، از قبیل : 1- برهان المتّقین (مطبوع در دو جلد) 2- رسالهٔ عملیّه (به نام دعوة الحق) 3 - دیوان اشعار 4- سدرة المنتهی (سه جلد) 5- حاشیهٔ بر کفایه 6- حاشیهٔ بر رسائل 7- حاشیهٔ بر مکاسب ، و غیر اینها ، که در زمینهٔ فقه، اصول ، حدیث ، تفسیر ، شعر و أدب ، کلام و عقائد ، دعا و زیارات می باشد .

14-خاندان علمی روضاتی

از خاندانهای برجستهٔ علمی اصفهان ، که ریشه ای قوی و چند صد ساله ، و شاخه های گسترده و پر برکت دارد ، خاندان روضاتی (آل صاحب روضات) است ، که ریشهٔ آنها ، در خاندانی علمی ، در شهر مذهبی خوانسار می باشد ، و در طول چندین قرن چهره هائی مبرّز در خود پروریده ، و شاخه های آن در شهرهای مختلف ، از قبیل : اصفهان ، تهران ، نجف ، کاظمین و برخی از بلاد هند و ... ، ظهور یافته است .

این خاندان شریف ، از سادات موسوی می باشند ، و نسب آنها به میر سیّد أبو القاسم (جعفر) معروف به « میرکبیر » می رسد .

و اینک به عنوان نمونه، برخی از چهره های علمی این خاندان بزرگ را مورد ذکر قرار می دهیم :

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 349 - 350

الف - میر کبیر

حـاج میر أبو القاسم (جعفر) مشـهور به میر کبیر ، متولّـد 1090، و متوفّای 1158 قمری . وی فرزند آقا سـیّد حسـین ، و از أحفاد سـیّد حجّت الله ، و نیز آقا سیّد صالح قصیر (که هر سه از علماء بوده اند) می باشد .

میر کبیر ، عـالمی برجسـته ، و فقیهی محـدّث ، و شـاعری ادیب بوده ، و از شـاگردان علاّمـهٔ مجلسـی ، و آقـا جمـال (فرزنـد آقا حسـین خوانساری) به شـمار می رود ، و تألیفاتی در فقه و حدیث و کلام و عقائد به جای گذاشته ، که نمونهٔ آن « مناهج المعارف » می باشد ، که کتابی است بزرگ ، در اصول دین .

در کتابخانهٔ او ، کتابهای ارزشمندی بوده ، که به دست خود استنساخ نموده ، و کتابخانهٔ مهمّی را تشکیل می داده است .

میر کبیر و فامیل و خاندان او ، در دورهٔ صـفویّه ، در اصـفهان می زیسـته اند ، و در فتنهٔ أفغان ، و سـقوط اصفهان ، در حدود سال 1135، هرکـدام به طرفی می روند، و از جمله ، میرکبیر به طرف خوانسار و گلپایگان رهسـپار می شود ، و در همان منطقه از دنیا می رود ، و مدفون می گردد(1).

ب - آقا سیّد حسین موسوی

فقیه زاهد ، آقا سـیّد حسین بن سیّد جعفر موسوی ، متوفّای 1191 قمری ، فرزنـد میر کبیر ، و جـدّ صاحب روضات ، که از بزرگان علماء شیعه به شـمار رفته ، و دارای املاء و انشاء و تحریری جالب و زیبا بوده ، و در زهد و تقوی ، مقامی بسیار بلند داشته ، و کرامات زیادی را به او نسبت داده اند . آثار تألیفی او در زمینهٔ فقه و ادعیه و زیارات بوده ، و از مشایخ اجازه سیّد بحرالعلوم ، و نیز

1- زندگانی آیة الله چهارسوقی ، صفحهٔ 13 - 14 و 75 - 78

میرزای قمی (محقّق قمی) ، و دیگر بزرگان می باشد(1)، و از مفاخر خاندان روضاتی (أل صاحب روضات) محسوب می گردد .

ج - میر زین العابدین خوانساری

فقیه و مجتهد زاهد ، و پیشوای متعبّد و صاحب کرامات ، میر زین العابدین موسوی ، متوفّای 1275 قمری ، و مدفون در بقعهٔ مادر شاهزاده (تکیهٔ آقا شیخ محمّد تقی رازی) . وی در جامعهٔ علمی و مذهبی اصفهان ، به زهد و فقاهت مشهور بوده ، و تألیفات متعدّدی در فقه و اصول و کلام (عقائد) و قواعد عربیّت داشته ، و أوّل کسی است که پس از فتنهٔ افغان ، و هجرت أجداد و خاندان او از اصفهان ، مجدّداً به سوی این شهر مراجعت و هجرت نموده ، و خاندان پر برکتی را از نسل خود ، در این شهر مذهبی به وجود آورده است .

از میان هشت فرزند پسر او ، چهره هائی درخشیده اند ، همانند : 1- صاحب روضات (مذکور در ذیل) 2ـ صاحب مبانی الاصول (مذکور در ذیل) 3- حاج میر سیّد محمّد ، متوفّای 1293 قمری ، که از دانشمندان محقّق بوده ، و تبحّری برجسته در آشنائی با کتب و نسخ نفیس و خطّی داشته ، و صاحب روضات (برادر بزرگوار او) در تحقیقات خود، از آگاهی و تخصّص وی ، بهره می گرفته است . هزار نسخهٔ خطّی به نظر او رسیده ، که تمام یا قسمتی از آنها به خطّ او می باشد(2) .4- آقا سیّد محمّد صادق خوانساری ، متوفّای 1289 قمری ، که عالمی بزرگ و دارای تألیف ، و صاحب نسلی علمی بوده است(3).5- میر

1- ریحانة الأدب ، جلد 2، صفحهٔ 189

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 176

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 50

سیّد حسن ، مشهور به مجتهد(1).

د. صاحب روضات الجنّات

فقیه متکلّم ، و رجـالی محـدّث ، و محقّق متبحّر ، و جـامع علوم عقلی و نقلی ، و مرجع فتوی و تحقیق ، آقـا میرزا محمّـد باقر خوانساری اصـفهانی معروف به «صاحب روضات » و فرزند میر زین العابدین خوانساری ، و متوفّای 1313 قمری . وی نه تنها مرجع دینی در جامعه ، و رئیس و زعیم و اسـتاد بزرگ در حوزهٔ علمیّـهٔ بزرگ اصـفهان ، و پناهگـاهی برجسـته برای مردم و طلاّب بوده ، بلکه در عالَم تحقیق و تألیف ، افتخاری برای مکتب شـیعه محسوب می شود ، و تألیفات گرانقدر او در زمینهٔ فقه و اصول و عقائد و حدیث و رجال و شعر وأدب ، مخصوصاً « روضات الجنّات فی أحوال العلماء و السّادات » ، از آثار درخشان ، و ثمرات باقیهٔ حیات طیّبهٔ او به شمار می رود .

او اسـتادهای بزرگی ، همانند : آقا سـیّد محمّد شهشـهانی ، و آقا سـیّد محمّد باقر شـفتی (در اصفهان) و آقا سیّد ابراهیم صاحب ضوابط الاصول (در عتبات) داشـته. ، و شاگردان برجسـته ای ، همانند : شـیخ الشـریعهٔ اصفهانی و آقا سیّد أبوتراب خوانساری ، و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی و ... ، پرورش داده است .

در میـان هفت فرزنـد و نیز ، أحفـاد دانشـمند آن بزرگمرد ، چهره هـای علمی برجسـته ای درخشـیده انـد ، که به برخی از آنهـا اشاره می شود(2).

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 176

2- در عموم کتب تراجم و دائرة المعارف ها ، همانند : أعیان الشّـیعه ، ریحانة الأدب ، مکارم الاثار ، طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی و ...، به تجلیـل فراوان از این بزرگمرد و آثـار علمی او پرداخته شـده ، و مـا نیز در بخش « بقعه هـای علمی اصـفهان و تخت فولاـد » و بخش « مدارس اصفهان » بررسی بیشتری داریم

ه - صاحب مبانی الاصول

فقیه اصولی ، و مجتهـد نامدار ، و مرجع عالیقدر ، و محقّق متبحّر ، و جامع علوم عقلی و نقلی ، آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، فرزند میر زین العابدین خوانساری،وبرادر صاحب روضات،و متوفّای 1318 قمری.وی،ازشاگردان پدر خود ، و نیز شیخ أعظم أنصاری و ... ، (در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان و نجف) بوده، و پس از نیل به مقامات عالیهٔ علمی و اجتهاد ، صاحب حوزهٔ درسی بزرگ در اصفهان گردیده ، و مرجع در فتوی و فعّالیّت های بزرگ اجتماعی بوده ، و کتابخانهٔ مهمّی نیز ، داشـته است . تألیفات برجسـتهٔ این بزرگمرد، در فقه و اصول و حکمت و تجویـد ، از آثـار عظمت علمی او محسوب می شود ، و مخصوصـاً کتاب «اصول آل الرّسول » در اسـتخراج أبواب اصول فقه از روایات أهل البیت علیهم السـلام ، که از بیش از چهار هزار حدیث ، قواعد اصولی را استخراج نموده(1)و نیز کتاب « مبانی الاصول » که مشـهورترین اثر علمی آن بزرگمرد است ، از اهمیّت ویژه ای برخوردار می باشـد . معظّم له ، در نجف أشـرف از دنیا رفته ، و در قبرسـتان وادی السّلام مدفون گردیده است(2).

و آقا میرزا محمّد مهدی روضاتی

وی ، فرزنـد آقا میرزا محمّـد باقر (صاحب روضات) می باشد ، و دارای مقامات علمی به شـمار رفته ، و به نوشـتهٔ ریحانة الأدب ، مجتهد کامل و فقیه

1- الذّریعه ، جلد 2، ص 177

2- برای آشـنائی بیشتر با عظمت علمی و آثار این بزرگمرد ، به کتابهای : أعیان الشّـیعه ، ألـذّریعه ، مکارم الاثار و ریحانة الأدب ، و ...، و نیز بخش «کتابخانه های اصفهان » در همین کتاب مراجعه شود

اصولی و محدّث و رجالی و مفسّر بوده ، و تألیفات متعدّدی ، همانند : شرح تبصرهٔ علاّمهٔ حلّی (در سه جلد بزرگ) داشته است(1).

او در سال 1324 قمری وفات یافته ، و در بقعهٔ صاحب روضات (جنب قبر پدر بزرگوارش) مدفون گردیده است .

ز- آقا میرزا مسیح روضاتی

وی از برجسته ترین فرزندان آقا میرزا محمّد باقر (صاحب روضات)، و دارای مقامات علمی و معنوی و اجتماعی بوده ، و از شهرت زیادی برخوردار گردیده ، و آثار تألیفی داشته است . او در سال 1325 قمری وفات یافته ، و در بقعة صاحب روضات ، در جنب قبر پدر و برادر ، مدفون گردیده است .

ح - آقا میرزا أحمد روضاتی

فقیه جامع و عالم محقّق ، آقا میرزا أحمد روضاتی ، فرزند صاحب روضات و متوفّای 1340 قمری ، که به تعبیر أحسن الودیعه ، فقیه یگانه بوده ، و از جهت غایت زهد ، ترک ریاست در اصفهان نموده ، و به عبادت و ریاضت مشغول بوده است(2).

ط - صاحب أحسن الودیعه

فقیه اصولی و محقّق رجالی ، آقا سیّد محمّد مهدی بن سیّد محمّد بن سیّد محمّد صادق موسوی خوانساری اصفهانی ، که از شاگردان آقا سیّد أبوتراب خوانساری (متوفّای 1346 قمری) و نوهٔ برادر صاحب روضات می باشد ، و تا

1- ریحانة الأدب ، جلد 2، صفحهٔ 191

2- أحسن الودیعه ، جلد 1 ، صفحهٔ 157

سال 1387 قمری ، در قید حیات بوده است(1). آن بزرگمرد ، در حدود شانزده تألیف ، در زمینهٔ تراجم و رجال و حدیث و نحو و منطق و کلام دارد (2)و از میان آنها کتاب « أحسن الودیعه فی تراجم أشهر مشاهیر مجتهدی الشّیعه » به عنوان تتمیم روضات الجنّات ، از شهرت زیادی برخوردار می باشد .

ی - آقا میر سیّد حسن روضاتی

فقیه و مجتهد و پیشوای متنفّذ ، مرحوم آقا میر سیّد حسن روضاتی ، متوفّای 1377 قمری ، که از شاگردان آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آخوند کاشی و آقا سیّد محمود کلیشادی ، و دیگر بزرگان حوزهٔ علمیّه بوده ، و چندین أثر تألیفی داشته است ، و در زمان خود، شخصیّت برجستهٔ خاندان روضاتی ، و از چهره های بزرگ روحانیّت اصفهان ، به شمار می رفته است .

و این بود نمونه ای از چهره های علمی خاندان علمی روضاتی ، و دهها مجتهد و محقّق و عالم دیگر نیز ، در این خاندان بزرگ تجلّی یافته اند، که طالبین تحقیق دربارهٔ آنان ، می توانند به کتابهای أعیان الشّیعه ، طبقات أعلام الشّیعه ، ألذریعه ، ریحانة الأدب ، روضات الجنّات ، أحسن الودیعه ، مکارم الاثار، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، زندگانی آیة الله چهارسوقی ، رجال اصفهان (تذکرة القبور) و ...، مراجعه نمایند ، و استقصاء نام و آثار آنها ، از محدودهٔ هدف این نوشتار بیرون است.

1- مقدّمهٔ چاپ دوّم أحسن الودیعه ، صفحهٔ 7

2- ریحانة الأدب ، جلد 2، صفحهٔ 190 ، ولی در مقدّمهٔ چاپ دوم أحسن الودیعه ، شمار تألیفات این بزرگمرد ، به بیش از چهل عنوان رسیده است

15-خاندان علمی سلطان العلماء (خلیفه سلطان ، مرعشی های اصفهان)

یکی از خاندان های بزرگ و علمی و برجستهٔ شیعه ، خاندان سادات مرعشی « مرعشیّون ، آل مرعش » می باشد ، که در طول دوازده قرن ، مهد پرورش علماء بزرگ ، و فقهاء نامدار ، و متکلّمین عظیم المنزله ، و ادباء و شعراء جلیل القدر ، و سلاطین و امراء ، و رهبران دینی و علمی و اجتماعی و سیاسی بوده ، و أعضاء آن در کشورهائی ، همانند : حجاز ، عراق ، ایران ، هند ، امارات خلیج فارس و ... ، زندگی کرده ، و درخشیده اند ، و چهار شاخهٔ مهم این خاندان با نام مرعشیهای اصفهان ، مرعشیهای شوشتر ، مرعشیهای قزوین ، مرعشیهای مازنداران ، مشهور می باشند ، و در دوره های متأخّر ، شاخه ای در آذربایجان درخشیده است ، که مرحوم آیة الله العظمی ، سیّد شهاب الدّین نجفی مرعشی قُدْسُ سِرُّة ، چهرهٔ بارز آن خاندان مرعشی آذربایجانی می باشند .

نسب این خاندان ، به سیّد علی مرعش ، (مرعشی) بن عبد الله بن سیّد محمّد بن حسن الدّکة ، بن حسین الأصغر ، بن علیّ بن الحسین ، زین العابدین علیه السلام می رسد ، و از سادات حسینی محسوب می باشند ، و چهره های نامداری ، همانند : قوام الدّین مرعشی (میر بزرگ)، مؤسّس حکومت مرعشیهای مازنداران سیّد ظهیر الدّین مرعشی ، قاضی نورالله تستری (شهید و صاحب کتابهای احقاق الحق و مجالس المؤمنین) و علاء الدّین ، سیّد حسین مرعشی ، ملقّب به « سلطان العلماء ، و خلیفة السّلطان » ، و در این اواخر ، مرحوم آیة الله العظمی ، سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی ، متوفّای 1411 قمری و ... ، در این خاندان پرورش یافته ،

و درخشیده اند(1).

شاخه ای از خانـدان سادات مرعشـی ، در اصـفهان زنـدگی کرده ، و چهره های علمی متعـدّدی در آن ظهور و تجلّی یافته اند ، که ذیلاً به برخی از آنهـا اشاره می نمائیم ، و با توجّه به این که برخی از شخصـیّتهای این خانـدان ، به مقام وزارت برای بعضـی از سـلاطین صـفویّه رسیده ، و ملقّب به « خلیفة السّلطان » گشته اند ، عموم خاندان نیز ، عنوان « خلیفه سلطان » یافته اند .

الف - سلطان العلماء

محقّق نامدار و فقیه عظیم الشّأن ، و مفسّر و متکلّم جلیل القدر ، سـیّد حسین بن میرزا رفیع الدّین ، محمّد بن أمیر شجاع الدّین ، محمود مرعشی حسینی ، متوفّای 1064 قمری . وی از شخصـیّت های برجسـتهٔ علمی و سیاسـی و اجتماعیِ خاندان مرعشی ، و از مفاخر حوزهٔ علمی اصفهان ، و مهمترین چهرهٔ بارز ، در خاندان مرعشیهای اصفهان « خاندان خلیفه سلطان » می باشد .

نسب شریف این بزرگمرد، با بیست و نُه واسطه ، به امام علیّ بن الحسین علیه السلام می رسد(2). از استادهای او، یکی پدرش میرزا رفیع الدّین محمّد (که از علماء مبرّز بوده) و دیگری شـیخ بهائی ، و سوّمی ، حاج محمود رنانی ، نام برده شده (3)، و در درس شیخ بهائی ، با ملاّ خلیل قزوینی ، همراه بوده است.

1- برای آشـنائی با این خانـدان به کتابهای : ریحانة الأدب (تحت عنوان مرعشـی و عنوان سـلطان العلماء) ، لغت نامهٔ دهخدا (در لغت سادات مرعشی) ، دائرة المعارف تشیّع، جلد 1، (در عنوان آل مرعش) و دانشمندان و بزرگان اصفهان و سایر کتب تراجم و رجال و دائرة المعارف ها و تاریخ و رجال شهرهای اصفهان ، قزوین ، شوشتر و مازندران ، مراجعه شود

2- ریحانة الأدب ، جلد 3، صفحهٔ 56

3- الکُنی و الألقاب ، جلد 2، صفحهٔ 320

در أیّام پـدرش (که وزیر شاه عبّاس صـفوی بوده) و او نیز قریب پنج سال در سِـمَت وزارت فعّالیّت می نموده ، و در مهمّات کشوری ، به هر دویِ آنها ، مراجعه می شده است(1)، و به همین جهت او را « خلیفة السّلطان » لقب داده اند .

معظّم له ، به دامادیِ شاه عبّاس نائل گردیده ، و فرزندان بسـیاری از دختر شاه (سـیّدهٔ شـریفه ، جان آغابیگم) نصیبش گردیده ، که همه از علماء و أتقیاء وأصفیاء بوده اند .

تألیفات سـلطان العلماء ، از آثار علمی برجسـته است ، که نمونهٔ آنها حاشیهٔ تفسیر بیضاوی و نیز ، حاشیهٔ شرح لمعه ، و حاشیهٔ بر معالم (که هر دو از شـهرت و اهمیّت زیادی برخوردار است) و حاشـیهٔ شـرح مختصـر الاصول عضدی ، حاشـیهٔ مختلف علاّمه ، حاشیهٔ من لا یحضـره الفقیه ، حاشیه بر حاشیهٔ خفری بر شرح تجرید قوشچی ، توضیح الأخلاق ، آداب الحج ، أنموذج العلوم و ... می باشد . بزرگان و صاحبان کتب تراجم، از شخصیّت علمی و تحقیقات و آثار تألیفی سلطان العلماء ، با تجلیل فراوان یاد کرده اند .

ب - ج - د - ه - چهار شخصیّت علمی

میرزا ابراهیم و میرزا سـیّد حسن و میرزا سـیّد علی و میرزا رفیع الـدّین ، چهار برادر هسـتند از فرزندان سـلطان العلماء ، و جان آغابیگم ، دختر شاه عبّاس کبیر ، و به همین جهت مرعشی آلأب و صفویّ الأُم، و به عبارت دیگر ، حسینی الأب وموسوی الام، می باشند .

همهٔ یادشدگان ، از ارباب فضل و کمال و تقوی و اجتهاد بوده اند(2)، و از

1- ریحانة الأدب ، جلد 3، صفحهٔ 56

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 168

مفاخر خاندان مرعشـی های اصفهان (خلیفه سلطان) می باشند ، و به مناسبت این که نوه های سلطان بوده اند (نوّاب) خوانده می شوند .

نوّاب ، میرزا ابراهیم ، حاشـیهٔ بر شـرح لمعه و مدارک دارد، و حواشی بسیاری بر أکثر کتب فقه و اصول و حدیث و رجال و تفسیر و کلام و علوم عربیّه نوشـته ، و در علوم یاد شده ، مهارتی بسـزا داشـته ، و خلیفهٔ شاه صفی ثانی ، و نایب مناب وی بوده ، و وفات او در سال 1098 قمری ، واقع گردیده است(1).

نوّاب ، میرزا سـیّد حسن ، از أجلّهٔ فقهاء و زهّاد و متکلّمین بوده ، و جدّ سادات خلیفه سلطانی ، در اصفهان و جرقویه می باشد(2)و فرزند او ، میرزا محمّد باقر « صدر خاصّه » از علماء معمّر و فاضل بوده است .

نوّاب ، میرزا سیّد علی ، از علماء و مدرّسین بوده ، و استاد برادر خود ، میرزا محمّد رفیع الدّین ، به شمار رفته است .

نوّاب ، میرزا محمّد رفیع الدّین ، از علماء فقه و حدیث بوده ، و زاهد و عابد و صائم الدّهر به شمار رفته(3)، و تألیفات ارزشمندی ، همانند : حاشـیه بر قواعد علاّمهٔ حلّی ، حاشـیه بر شـرح تجرید ، حاشـیه بر شرح لمعه و ... ، داشته ، و از شاگردان پدر خود (سلطان العلماء) و برادران خود ، میرزا ابراهیم و میرزا سـیّد علی ، بوده است . فرزنـد او ، نوّاب ، میرزا فتـح الله ، از علماء فقه و حکمت ، و از شاگردان پـدر خود بوده است .

و همچنین جمع دیگری از علماء و دانشمندان دینی ، در این خاندان ظهور

1- ریحانة الأدب ، جلد 3، صفحهٔ 57

2- رجال اصفهان ، صفحهٔ 184

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 168

یافته اند ، که در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 167 - 169 و کتاب رجال اصفهان (تذکرة القبور) صفحهٔ 184 - 186 ، به نمونه هائی از آنها اشاره شده است .

16-خاندان علمی سیّد العراقین(میر عمادی)

خانـدانی است علمی که از خانـدان علمی خاتون آبادی منشـعب می شود ، و در میان آنها علماء و دانشـمندان دینی ظهور یافته انـد ، و به علّت سکونتشان در محلّهٔ پاقلعهٔ اصفهان ، به نام « سادات پاقلعه » مشهور گردیده اند .

برجسـته ترین چهرهٔ علمی این خانـدان ، مرحوم حاج میرزا عبدالحسـین ، فرزنـد آقا میر محمّد مهدی بن حاج میر معصوم بن حاج میرزا محمّـد علی بن میر أبو المحسن بن میر محمّـد اسـماعیل ، مـدرّس کبیر خاتون آبادی می باشد ، که پدران او ، همه از علماء و شخصـیّت های دینی و اجتماعی بوده اند(1).

مرحوم حاج میرزا عبدالحسـین (سیّد العراقین) ، در سال 1294 متولّد گردید ، و در حوزهٔ اصـفهان و نجف اشـرف ، و در محضر علماء بزرگی همچون آخونـد خراسانی ، مراحل تحصـیلی را پیمود، و به مقام اجتهاد نائل گردیـد ، و پس از مراجعت به اصـفهان ، به تـدریس و هـدایت مردم پرداخت ، و در حلّ مشـکلات دینی و اجتماعی و قضائی ، گامهای بلنـدی برداشت ، و پشت و پناه مردم بود(2) و در سال 1350 قمری از دنیا رفت ، و در جوار تکیهٔ خاتون آبادی ، مدفون گردید، و سـپس محلّ دفن او به نام تکیهٔ سـیّد العراقین مشـهور گردید ، و عدّه ای از

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 360

2- رجال اصفهان ، صفحهٔ 108

علماء بزرگ و دیگر مؤمنین ، در آن مدفون گردیدند .

مرحوم سیّد العراقین ، علاوه بر مقام تدریس در مدرسهٔ چهارباغ ، عهده دار تولیت شرعی آن مدرسه ، و نیز مدرسهٔ چهارباغ صدر (چهارباغ خواجو) ومدرسهٔ پاقلعه بوده، و بدین وسیله ، سرپرستی امور طلاّب مدارس یاد شده نیز با آن بزرگمرد بوده است .

از نسل مرحوم سیّد العراقین ، علمائی پا به عرصهٔ علم و عمل گذاردند، و خاندان علمی سیّد العراقین را تداوم بخشیدند ، و این خاندان به مناسبت نام جدّ أعلایشان (میرعماد الدّین محمّد)، با عنوان « میرعمادی » خوانده می شوند .

17-خاندان علمی شفتی

سرسلسلهٔ این خاندان ، فقیه و مرجع عالیقدر ، آقا سیّد محمّد باقر شفتی ، مشهور به حجّة الإسلام ، متوفّای 1260 قمری می باشد . مرحوم سیّد شفتی ، در علم و تقوی و زعامت و شجاعت و سخاوت و تربیت شاگردان و ادارهٔ حوزهٔ علمیّه ، از مفاخر بزرگ اصفهان ، و تاریخ حوزهٔ علمیّه است ، و در بخشهای : « بقعه های علمی اصفهان » و « مساجد محل فعّالیّت علمی» و ...، در این زمینه بررسی مفصّل تری داریم . از نسل مرحوم سیّد شفتی ، علماء و فضلاء زیادی پیدا شده اند ، که تا این زمان ، رشتهٔ علمی را در این خاندان حفظ کرده اند، وذیلاً به چهره هائی از آنها اشاره می نمائیم:

الف – آقا سیّد أسد الله بید آبادی

متوفّای 1290 قمری . وی ، فرزند مرحوم سیّد شفتی ، و از شاگردان صاحب جواهر می باشد ، و خود او، از مجتهدین نامدار و زهّاد برجسته است ،

و تألیفات زیادی ، از جمله، یک دورهٔ کامل فقه استدلالی داشته(1)، و به نوشتهٔ کتاب مأثر و آثار ، در فقاهت و اجتهاد و ورع و زهد و تقوی ، مُسَلَّم مسلمین ،بوده است.از آثار پربرکت مرحوم آقا سیّد اسد الله شفتی،اجرای آب فرات به نجف اشرف بوده ، که در سال 1288 ، انجام گرفته(2)، و از اهمیّت بسیار زیادی برخوردار بوده است .

ب – آقا سیّد مؤمن شفتی

وی ، فرزند مرحوم سیّد شفتی ، و از اهل علم و فضل بوده ، و جلسهٔ تدریس داشته ، و بعد از مرحوم حاج سیّد اسدالله ، أعلم أولاد مرحوم سیّد بوده است(3)

ج – حاج سیّد جعفر شفتی

وی ، فرزند مرحوم سیّد شفتی و متوفّای 1320 قمری ، که از رؤساء علماء اصفهان در محلّهٔ بید آباد بوده است ، و در مسجد سیّد تعمیرات اساسی نموده ، و قسمت عمدهٔ کاشی کاری مسجد ، در زمان تولیت ایشان انجام گرفته است .

مرحوم سیّد شفتی ، علاوه بر یادشدگان ، هفت پسر دیگر و سه دختر داشته اند که أکثر قریب به اتّفاق آنها (أعمّ از پسر و دختر) أهل علم و فضل بوده اند(4).

د. آقا سیّد محمّد باقر دوّم

وی ، فرزند مرحوم آقا سیّد أسد الله ، و نوهٔ سیّد شفتی ، و از علماء مبرّز بوده ،

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 127

2- أعیان الشّیعه ، جلد 11 ، صفحهٔ 110

3- بیان المفاخر ، جلد 2، صفحهٔ 160

4- به بیان المفاخر ، جلد 2، صفحهٔ 153 تا 165 ، مراجعه شود

و به مقام اجتهاد نائل گشته است ، و تکمیل و تزیین مسجد سیّد و بقعه و مزار مرحوم سیّد شفتی قُدْسُ سِرُهٔ و ...، از آثار این بزرگمرد علم و دین ، می باشد .

علاوه بر شخصیّت های یاد شده ، شمار زیادی از نوه ها و أحفاد مرحوم سیّد شفتی (تا این زمان) در زمرهٔ علماء و دانشمندان دینی بوده و هستند ، هم چنانکه دامادهای مرحوم سیّد (آقا سیّد محمّد صادق حسینی ، معروف به کتابفروش ، و آقا سیّد محمّد علی آقا مجتهد ، و آقا محمّد مهدی کلباسی «کرباسی ») از علماء برجسته و عظیم الشّان بوده اند .

برای آشنائی با خاندان علمی و گستردهٔ سیّد شفتی ، و أولاد و أحفاد و دامادها و بنی أعمام و سایر منسوبین به آن بزرگمرد ، به کتاب بیان المفاخر ، جلد 2، مراجعه شود .

18-خاندان علمی شَفَروَه

خاندان علمی و بزرگ شَفَرْوَه (شَفَرْوَه ، سَفَرْوَیْه ، شَبْرُوِه) گرچه به تشیّع مشهور نیستند ، و جمعی از آنها ، در شمار پیروان مذاهب دیگر می باشند ، ولی با این حال، برخی از چهره های آن خاندان ، از مفاخر شیعه هستند ، و عدّه ای دیگر، آثار دوستی و محبّت شدید نسبت به أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ، از آنها ظاهر می باشد ، مثلاً ، شیخ أبو السّعادات ، أسعد بن عبد القاهر بن أسعد اصفهانی ، که از مشایخ مرحوم سیّد رضی الدّین ، علی بن طاووس حلّی بوده ، از چهره های مبرّز شیعه ، و اصفهان ، و خاندان علمی شفر وه ، به شمار می رود، و همچنین ، أبو الوفاء عبید الله بن هبة الله ، متوفّای 585 هجری ، (که از چهره های مبرّز علمی اصفهان بوده) در بغداد ، در مدرسهٔ ناجیه ، سخنرانی عجیبی راجع به أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ایراد می نماید ، و به علّت این که نزدیک غروب بوده ، بالبداهه أشعاری

می سراید ، و خطاب به خورشید می نماید ، و می گوید : ای خورشید ! همان طوری که (در قصّهٔ ردّ الشّمس) برای امام علی علیه السلام بازگشتی ، امروز هم بازگرد، تا من سخنم را دربارهٔ علیّ مرتضی و فرزندانش تمام کنم ، و از این داستان ، به خوبی روشن می شود که این شخصیّت علمی اصفهان ، تا چه حد و پایه ای معتقد به مقام ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است .

در بخش « مدارس اصفهان ، قبل از دورهٔ صفویّه » ، در قسمت مربوط به « مدرسهٔ جوهان » ، تحقیقی جالب و مفصّل در مورد چهره های شیعه در خاندان علمی شفروه داریم ، به آنجا مراجعه شود .

19-خاندان علمی شمس آبادی(آل رسول)

سرسلسلهٔ این خاندان ، مرحوم آقا سیّد محمّد لاریجانی شاهاندشتی ، متوفّای 1266 قمری ، و مدفون در تکیهٔ جهانگیرخان قشقائی(1)می باشد ، که به نوشتهٔ آیة الله مرعشی نجفی ، از فقهاء بوده است(2). وی ، از مال و زندگی چشم می پوشد ، و برای ادامهٔ تحصیل به اصفهان می آید ، و از نسل او علماء بزرگواری ، پا به عرصهٔ حوزهٔ علمیّه و جامعهٔ شیعی می گذارند .

مشهورترین چهرهٔ علمی این خاندان ، فقیه و مجتهد عظیم الشّأن ، مرحوم آیة الله ، آقا سیّد ابو الحسن آل رسول « شمس آبادی » (شهید در سال 1396 قمری ، به دست گروهی منحرف از مکتب ولایت) می باشد ، که از رؤسای علماء اصفهان ، و مدرّس مدرسهٔ صدر، و ملجأ و پناهگاه طلاّب حوزهٔ علمیّه ، و مردم نیازمند و ایتام و فقراء بودند ، و اجازهٔ اجتهاد از زعماء و مراجع عالیقدر،

1- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ 105 و رجال اصفهان ، صفحهٔ 229

2- رجال اصفهان ، صفحهٔ 229

همانند : آقا ضـیاء الدّین عراقی ، آقا سـیّد ابو الحسن اصـفهانی ، آقاسـیّد جمال الدّین گلپایگانی ، آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی ، و آقا سیّد محمّد نجف آبادی و دیگران داشـتند ، و پس از شهادت ، بقعهٔ بسیار شکوهمندی بر مرقد مطهّر ایشان ساخته شده ، که در تمامیِ أیّام و لیالی ، زیارتگاه و مورد توجّه مؤمنین ، و شـیفتگان مکتب أهل البیت علیهم السلام و علاقه مندان به حضرت سیّد الشّهداء ، أبی عبد الله الحسین علیه السلام می باشد .

دربارهٔ شخصیّت و آثار مرحوم آیة الله شهید شمس آبادی ، در بخشهای : « بقعه های علمی اصفهان و تخت فولاد»، و « چهره های علمی اصفهان در دورهٔ أخیر » و « مدارس علمیّهٔ اصفهان ، پس از صفویّه » (مدرسهٔ صدر) نیز ، بحث و بررسی داریم(1).

20-خاندان علمی شهرستانی

از خاندان های بزرگ علمی شـیعه است ، که در طول قرون متمادی ، أعضاء این خاندان در کشورهای : ایران ، عراق ، حجاز ، هند و ... ، زندگی کرده اند ، و در شـهرهای مهمّی ، همانند : نجف ، کربلا ، کاظمین ، سامراء ، تهران و اصـفهان ، شخصیّت هائی از این خاندان ، به کوشش علمی اشتغال داشته اند ، و أصل آنها از (شهرستانِ) اصفهان می باشد.

در این خانـدان بزرگ ، چهره هائی درخشان ، همانـند : فقیه و محقّق نامـدار ، آقا میرزا مهدی شهرسـتانی ، متوفّای 1216 ، که از مفاخر علمی شیعه در قرن

1- برای آشـنائی با خانـدان علمی شـمس آبادی ، به کتاب تحفة الأبرار ، جلد 2، صفحهٔ 519 تا 532 (خاتمه ، به قلم آقای سـیّد مصلح الدّین مهدوی) ، و نیز دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 449 - 450 ، مراجعه شود

سیزدهم ، در کشور عراق بوده ، و نیز مرجع و فقیه بزرگ و عظیم الشّأن ، میر محمّد حسین شهرستانی ، متوفّای 1315 قمری ، که جامع علوم عقلی و نقلی و حکیم و ادیب و شاعر بوده، و در کثرت حافظه و قدرت و کثرت تألیف ، ممتاز بوده است(1)و نیز اعجوبهٔ روزگار و نابغهٔ قرن چهاردهم ، سیّد هبة الدّین شهرستانی(2)، که از مفاخر علمی و اجتماعی شیعه است ، درخشیده اند ، و به دلیل اینکه این شخصیّت ها در حوزه های دیگری غیر از اصفهان تجلّی یافته اند ، آثار و عظمت آنها ، و نیز خاندان بزرگشان ، به مناسبت حوزه های نجف و کربلا و ... ، باید مورد بررسی قرار گیرد .

21-خاندان علمی شهشهانی

یکی از خاندانهای اصیل و شریف ، که نسب آنها به امام چهارم ، حضرت علیّ بن الحسین علیه السلام می رسد ، خاندان شهشهانی می باشد ، که سرسلسلهٔ آنها عالِم شهید و سیّد نقیب ، سیّد علاء الدّین محمّد ، معروف به « شاه علاء الدّین محمّد » ، و « شهشهان » (شاه شاهان) می باشد ، که در ماه رمضان 850 هجری ، به دستور شاهرخ بن تیمور ، به همراه خواجه أفضل الدّین محمّد تُرکه ، به شهادت رسیده(3)و جنازهٔ او در مدرسه و عبادتگاهش ، دفن گردیده ، که هم أکنون به نام « بقعهٔ شهشهان » ، مشهور و مورد توجّه می باشد.

سیّد علاء الدّین محمّد ، به جهت سیادت و شخصیّت علمی و اجتماعی

1- ریحانة الأدب ، جلد 3، صفحهٔ 272 - 273

2- برای آشنائی با شخصیّت این بزرگمرد ، به ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحهٔ 350 - 352 مراجعه شود

3- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 333 - 334

برجسته اش ، مورد توجّه شدید مردم و حکومت وقت بوده، و محلّه ای که در آن سکونت داشته ، به نام « محلّهٔ شهشهان » نامیده شده است (1).

از ذریّهٔ او ، علماء و دانشمندان و گویندگان و نویسندگانی برخاسته اند ، که مجموعاً خاندان علمی « سادات شهشهانی » و نیز « خاندان شاه علائی » را تشکیل می دهند ، و ذیلاً به چند چهرهٔ آنها اشاره می نمائیم :

الف – فقیه و اصولی و مرجع عظیم الشّأن ، آقا سیّد محمّد بن عبد الصّمد شهشهانی ، متوفّای 1287 ، که از شاگردان صاحب ریاض ، و آقا سیّد محمّد مجاهد ، و حاجی کلباسی به شمار می رود ، و خود او ، مدرّس بزرگ و مرجع دینی در شهر و حوزهٔ اصفهان بوده است . وی تألیفات ارزشمند و متعدّدی داشته،و از نسل او علماء و دانشمندان با فضیلتی برخاسته اند،وبرادر بزرگواراو، آقا سیّد محمّد علی حسینی نیز ، به علم و تقوی شهرت داشته است(2).

ب – عالم فاضل ، آقا سیّد أبو الحسن شهشهانی ، متوفّای بعد از 1259 ، که ظاهراً از شاگردان حاج محمّد ابراهیم قزوینی (از شاگردان مبرّز و مورد علاقهٔ مرحوم سیّد شفتی) بوده است(3).

ج – آقا میرزا محمّد جعفر شهشهانی ، که عالمی زاهد و مورد وثوق و اطمینان مرحوم سیّد شفتی بوده است(4).

د– آقا میرزا یحیی ، فرزند آقا میرزا محمّد جعفر ، که از علماء جلیل القدر ،

1– آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 237

2– در بخش « بقعه های علمی و تخت فولاد » از این بزرگمرد ، با تفصیل بیشتر یاد کرده ایم

3– الکرام البرره ، صفحهٔ 32

4– رجال اصفهان ، صفحهٔ 191

و مورد وثوق و اعتماد مرحوم حاج سیّد اسدالله شفتی بوده است (1).

22-خاندان علمی شیخ الإسلام سبزواری

یکی از خاندانهای علمی اصفهان (که به مناسبت منصب شیخ الإسلامی (2)) به نام « شیخ الإسلام» خوانده شده است) خاندان محقّق سبزواری می باشد ، که ذیلاً به چهره هائی از آن خاندان ، اشاره می شود:

1- رجال اصفهان ، صفحهٔ 191

2- منصب شیخ الاسلامی ، در میان اهل سنّت ، سابقهٔ دیرینه دارد ، و به قرن پنجم هجری بر می گردد ، و بزرگانی همانند : أبو العبّاس ، أحمد بن حسن بن عبد الله بن یزداد سرخسی ، معروف به شیخ الإسلام ، متوفّای 409 و خواجه عبدالله انصاری (پیر هرات) متوفّای 481 و... ، با این منصب شناخته شده اند ، ولی در عالم تشیّع، منصب شیخ الاسلامی ، مربوط به دورهٔ صفویّه است . این منصب ، در دورهٔ صفویّه ، یکی از مهمترین مناصب دینی و علمی و اجتماعی بوده ، وصاحب آن ، به امور شرعی و مدنی و افتاء و قضاء و حلّ مشکلات مردم و أمر به معروف و نهی از منکر ، می پرداخته است ، و در برخی از دوره ها ، بالاترین چهرهٔ علمی و دینی بوده ، و نه تنها خودش فقیه و مجتهد طراز أوّل بوده ، بلکه عدّه ای از مجتهدین وعلماء ، با او همکاری می کرده اند ، و در حلّ و فصل خصومات و مشکلات دینی و اجتماعی مردم ، می کوشیده اند . شیخ الإسلامها ، گاهی دارای این منصب ، در محدودهٔ شهری خاص همانند : اصفهان ، مشهد ، شوشتر و ... ، بوده اند ، و گاهی منصب آنها در تمامی کشور پهناور ایران ، حاکمیّت داشته است . در میان شیخ الإسلامها ، چهره هائی ، همانند : محقّق کرکی (محقّق ثانی) ، شیخ بهائی ، محقّق سبزواری ، آقا حسین خوانساری ، علاّمهٔ مجلسی ، شیخ جعفر قاضی ، جلب توجّه می نمایند . برای آشنائی بیشتر با این منصب ، به لغتنامهٔ دهخدا و دائرة المعارف مصاحب ، در لغت (شیخ الإسلام) و نیز زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی جلد اوّل از صفحهٔ 272 تا 295 ، وکتاب (علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین) صفحهٔ 210 تا 213 ، مراجعه شود

الف – محقّق سبزواری

سرسلسلهٔ خانـدان ، فقیه حکیم ، و مجتهـد اصولی ، و محقّق نامـدار ، مولی محمّد باقر بن محمّد مؤمن سبزواری اصـفهانی ، معروف به «محقّق سبزواری » ، و متوفّای 1090 قمری بوده است . وی ، أصـلاً سـبزواری ، ولی از بزرگترین چهره هـای علمی و تحقیقی در حوزهٔ اصـفهان ، در قرن یازدهم بوده ، و اسـتادهای بزرگی ، همانند : شـیخ بهائی و میرفندرسکی و ملاّ حسنعلی شوشتری داشته ، و شاگردانی ، همانند : میر عبدالحسین خاتون آبادی پرورش داده ، و از دوستان مرحوم فیض کاشانی ، و برادر همسر محقّق خوانساری ، و دائی آقا جمال خوانساری بوده است . محقّق سبزواری ، منصب شـیخ الإسـلامی و إمامت جمعه داشـته ، و مـدرّس رسـمی مدرسـهٔ مهمّ ملاّ عبـد الله شوشتری بوده است .

مرحوم سبزواری ، مورد تجلیل فراوان بزرگان تراجم و رجال قرار گرفته ،و عبارت های برجسته ای در مورد او به کار برده اند،مثلاً ، ریا ، آقا شیخ اسد الله دزفولی کاظمی ، او را : علاّمهٔ فهّامه ، و محقّق مدقّق ، و عمدة الفضـلاء و المحدّثین ، وزبدة الحکماء و المتکلّمین ، و مؤیَّد و مسـدَّد به عواطف فیض باری ، شـمرده است ، وملاّ محمّـد أردبیلی (صاحب جامع الرّواة) او را : إمام علاّمه ، محقّق مدقّق ، پسـندیده خوی و پـاک سـرشت ، متبحّر در علوم عقلی و نقلی ، و یگانـهٔ عصـر دانسـته ، و ادامه داده است که ، منـاقب و فضائـل او را ، نمی توان بر شمرد، و محدّث قمی

مرحوم حاج شیخ عبّاس) محقّق سبزواری را ، با عناوین : فاضل محقّق حکیم ، و متکلّم فقیه ، و محدّث جلیل القدر، و عالم نقّاد ، ستوده است .

خلاصه آن که ، هریک از صاحبان تراجم و صاحب نظران فن ، در برابر عظمت علم و قـدرت تحقیق و روح ابتکار ، و صـلابت در دین ، و حسن أخلاق ، و جاذبهٔ روحی و معنوی آن بزرگمرد ، به تجلیل و تکریم و ادای احترام

پرداخته اند .

آثار تألیفی آن محقّق نامـدار ، در زمینهٔ فقه ، اصول ، حکمت ، أخلاق ، دعا و زیارات ، مورد توجّه قرار گرفته ، ولی در میان آنها ، دو کتاب ابتکـاری و برجسـته ، به نامهـای « ذخیره المعاد فی شـرح الإرشاد» و «کفایـة المقتصـد » در فقه ، آن چنان اهمیّت و شـهرتی دارد، که از محورهای تحقیق در عالَم فقه ، به شمار می رود .

جنازهٔ مرحوم محقّق سبزواری پس از فوت ، به مشـهد مقدّس منتقل گشت ، و در مدرسهٔ میرزا جعفر ، نزدیک آستان مقدّس حضرت علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام مدفون گردید .

ب - میرزا جعفر سبزواری اصفهانی

فقیه زاهد و مدرّس عظیم الشّأن ، میرزا جعفر ، فرزند عالیقدر ملاّ محمّد باقر سبزواری ، که از فحول دانشمندان اصفهان بوده ، و تدریس و إمامت داشـته ، و در جنب مسجد حکیم ، در قبرستان کوچکی مدفون گردیده است ، و منصب شیخ الإسلامی در أعقاب او به مدّت بیش از دو قرن ، باقی بوده است(1).

ج - میرزا عبد الرّحیم شیخ الإسلام

عالم جلیل القدر ، و شـیخ الإسلام اصفهان ، میرزا عبد الرّحیم (محمّد رحیم) بن شیخ جعفر بن مولی محمّد باقر سبزواری(2)، متوفّای 1181 قمری ، که از علماء و مجتهدین متنفّذ اصفهان در قرن دوازدهم ، و دارای تألیفات بوده است.

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 227

2- أعیان الشّیعه، جلد 37، ص 190 و دانشمندان و بزرگان اصفهان، صفحهٔ 411

دو فرزنـد او ، به نامهای : میرزا عبـد المطلّب ، متوفّای 1160، و میرزا عبـد الله ، متوفّای 1175 قمری ، از علماء بوده انـد ، و هر دو ، در زمان حیات پدر ، از دنیا رفته اند .

د- میرزا مر تضی شیخ الإسلام

عالم جلیل القدر و شیخ الإسلام اصفهان ، میرزا مرتضی بن میرزا عبد المطلّب بن میرزا عبد الرّحیم ، متوفّای 1226 قمری ، که از علماء معروف زمان خود بوده است .

ه - میرزا محمّد رحیم ثانی

میرزا محمّد رحیم ثانی، فرزند میرزا مرتضی ، متوفّای 1249 قمری و مدفون در تکیهٔ خوانساریها . وی از علماء بوده، و پس از پدر منصب شیخ الإسلامی داشته است .

و - میرزا عبدالله شیخ الإسلام

میرزا عبدالله بن میرزا رحیم ، متوفّای 1275 قمری ، که از علماء متنفّذ ، و دارای ریاست و منصب شیخ الاسلامی بوده ، و منبر و محراب ، محلّ فعّالیّت اجتماعی و تبلیغی او بوده است .

ز - میزرا محمّد رحیم ثالث

میرزا محمّد رحیم ثالث بن میرزا عبدالله ، متوفّای 1306 قمری ، که از علماء ، و شیخ الإسلام اصفهان پس از پدر ، بوده است .

ح - میرزا حسن شیخ الإسلام

میرزا حسن شیخ الإسلام بن میرزا محمّد رحیم ، متوفّای 1309 قمری ، که از

علماء بوده ، و منصب شیخ الاسلامی داشته است .

ط - حاج میرزا زین العابدین شیخ الإسلام

حـاج میرزا زین العابـدین بن محمّـد علی بن محمّـد ابراهیم بن مرتضـی بن میرزا عبـد المطلّب ، که عـالمی فاضل و مفسّـری محقّق ، و نویسنده ای أدیب بوده ، و تألیفاتی ، همانند : « شجرهٔ طیبه » در تجوید ، (در دو جلد ، به زبان عربی و فارسی) ، و « إعراب ستّ سُوَر من القرآن » و « تـذکرة القرّاء » داشـته ، و در سال 1318 قمری وفـات یـافته ، و در مزار « إمامزاده سه تن » ، (جنب مسـجد آقانور دردشت) مدفون گردیده است(1).

ی - حاج میرزا علی أکبر شیخ الإسلام

حاج میرزا علی أکبر بن میرزا محمّد رحیم ، متوفّای 1350 قمری . وی آخرین نفر از شیخ الإسلامهای اصفهان بوده، و پس از او منصب شیخ الإسـلامی (با تشـکیل نظام مشروطیّت در ایران) از بین رفت . و البته باید دانست که موقعیّت علمی و اجتماعی و نفوذ مردمیِ شیخ الإسـلامهای اصـفهان ، در دوره های متأخّر ، کاملاً با شـیخ الإسلامهای دوره های اوّل ، همانند : دوره های محقّق کرکی و شیخ بهائی و محقّق سبزواری و آقا حسین خوانساری و علاّمهٔ مجلسی ، متفاوت بوده است .

و در پایان این بخش ، تذکّر این نکته مفید است که : نویسـندهٔ متتبّع و محقّق معاصـر ، آقای سـیّد مصلح الدّین مهدوی ، کتابی در حدود سیصد صفحه ، دربارهٔ

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 228، و فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان ، صفحهٔ 107 تا 112

« خاندان شیخ الإسلام » و علماء و بزرگان آنها ، تألیف نموده اند ، که آمادهٔ چاپ می باشد .

23-خاندان علمی صدرالدّین عاملی

یکی از خاندانهای بزرگ علمی شیعه ، که در طول شش قرن(1)، چهره های علمی برجسته ای به عالم تشیّع عرضه کرده ، و شاخه ها و أعضاء آن ، در کشورهای : ایران و عراق و لبنان ، در شهرهای مشهوری ، همانند : اصفهان ، قم ، مشهد ، صور لبنان ، نجف ، کربلاء و سامراء ، کاظمین و ... ، اقامت داشته ، و به خدمات علمی و اجتماعی و ریاست دینی و مرجعیّت تقلید ، اشتغال داشته اند ، خاندان سادات موسوی عاملی (منسوب به جبل عامل جنوب لبنان) می باشد ، که شاخه های آن ، با نامهای : آل شرف الدّین عاملی ، صدر عاملی ، صدر زاده ، صدر ، و خادمی می باشند ، و علاوه بر شخصیّت های برجستهٔ این خاندان ، همانند : آقا سیّد صدرالدّین موسوی عاملی ، آقا سیّد حسن صدر ، (صاحب کتاب تأسیس الشّیعه لفنون الإسلام) آقا سیّد اسماعیل صدر (از مراجع بزرگ شیعه در عراق) و آقا سیّد صدر الدّین صدر (از مراجع بزرگ در حوزهٔ علمیّهٔ قم) و آقا سیّد شرف الدّین عاملی (صاحب کتاب المراجعات و از مراجع بزرگ شیعه در لبنان) شخصیّت های برجسته ای ، همانند : شیخ حرّ عاملی و آقا سیّد محمّد (صاحب مدارک) و شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) ، از منسوبین و نزدیکان این خاندان می باشند ، و خاندانهای بزرگی همانند : خاندان سیّد شفتی و خاندان مسجد شاهی و خاندان چهارسوقی (روضاتی) و خاندان جو بیارهای و ... ، با این خاندان نسبت دارند ، که ذیلاً به چهره هائی از آنها اشاره نموده ، و منشأ پیدایش و رشد

1- اظهارات آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، نویسندهٔ محقّق و متتبّع معاصر

و گسترش این خاندان را در اصفهان ، بیان می نمائیم :

الف – آقا سیّد صدرالدّین عاملی

فقیه اصولی و محدّث رجالی ، و أدیب و شاعر متبحّر ، آقا سیّد صدرالدّین عاملی موسوی ، متوفّای 1263 قمری . وی أصلاً از جنوب لبنان (جبل عامل) می باشد ، و نام او و پدرش چنین است : سیّد محمّد بن سیّد صالح عاملی(1)ولی به نام سیّد صدرالدّین ، شهرت یافته است . او اوّلین چهرهٔ علمی خاندان صدر می باشد ، که به اصفهان مهاجرت نموده ، و اقامت جسته ، و موقعیّت شایسته و مهمّی در جامعهٔ علمی و مذهبی اصفهان ، به دست آورده است .

وی ، تألیفات بسیاری در فقه و اصول و رجال و نحو داشته ، که نشانهٔ قدرت علمی و تفکّر او می باشد ، و در حال صغَر سنّ ، إدّعای اجتهاد می نموده است(2)

استادهای آن بزرگمرد، شخصیّت های برجسته ای ، همانند : آقا سیّد مهدی بحر العلوم ، و شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء (پدر زن او) و ... می باشند ، و عدّهٔ زیادی در محضر او به کسب علم و کمال نائل گردیده ، یا اجازهٔ علمی دریافت داشته اند(3)و از مشایخ اجازهٔ شیخ أعظم أنصاری می باشد(4).

سیّد صدر الدّین محمّد عاملی ، نفوذ و موقعیّتی برجسته در شهر اصفهان یافت ، و سرسلسلهٔ خاندان بزرگی در این شهر گردید ، و مورد علاقه و محبّت

1- در کتاب أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 3، صفحهٔ 403 ، نسب این بزرگوار چنین ثبت شده است : ... محمّد بن صدر الدّین بن صالح بن ...

2- ریحانة الأدب ، جلد 3، صفحهٔ 429

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 144

4- ریحانة الأدب ، جلد 3، صفحهٔ 429

مرحوم سـیّد محمّد باقر شـفتی قرار گرفت ، و به همین جهت ، زمینهٔ بیشتری برای موفقیّت او فراهم گردید ، و از میان هشت فرزند پسـر آن بزرگوار ، سه شخصـیّت بزرگ ، یعنی : آقا سـیّد اسـماعیل صدر ، و آقا سـیّد محمّد علی « آقا مجتهد» و آقا سیّد أبو جعفر خادم الشّریعه ، چهرهٔ مشهور و برتر علمی دارند(1).

ب - آقا مجتهد

مجتهـد عجیب و فقیه جوان ، آقا سـیّد محمّـد علی ، فرزنـد آقا سـیّد صدرالدّین عاملی ، معروف به «آقا مجتهد » ، که در سنّ 12 سالگی کتاب (ألبلاغ المبین فی أحکام الصّبیان و المجانین) را نوشت ، و پس از آن که سـیّد شـفتی آن را ملاحظه نمودنـد ، اجتهاد او را تصـدیق فرمودند(2)و دختر خود را به نکاح او در آوردند

آن عالم بزرگوار ، مادرش ، دختر شـیخ جعفر کاشف الغطاء ، و همسـرش ، دختر آقا سـیّد محمّد باقر شفتی ، و خودش ، از مفاخر علمی اصفهان به شمار رفته ، و در سنّ 35 سالگی ، در سال 1274 قمری ، وفات یافته است .

وی ، دو فرزنـد دارد ، به نامهـای : حاج میرزا بهاء الـدّین (عالم أدیب شاعر)، متوفّای بعـد از 1320 قمری ، و حاج سـیّد محمّد جواد ، متوفّای 1357 قمری ، که مجتهد و مدرّس مدرسهٔ ملاّ عبد الله بوده) ، و شـیخ الشّـریعهٔ اصـفهانی ، در جواب اشکال او در مسئلهٔ (جواز احتیاط برای متمکّن از تحصیل واقع، به طریق معتبر) رسالهای نوشته است(3).

1- تاریخ علمی اصفهان در دو قرن اخیر ، جلد 1 ، صفحهٔ 267

2- ریحانة الأدب ، جلد 1، صفحهٔ 57

3- الذّریعه، جلد 11 ، صفحهٔ 130

ج - آقا سیّد اسماعیل صدر

فقیه نامدار و مرجع بزرگ شیعه ، آقا سیّد اسماعیل صدر ، فرزند آقاسیّد صدرالدّین عاملی ، متوفّای 1337 قمری . وی در حوزهٔ اصفهان در تحت تعلیم برادر بزرگوارش ، آقا مجتهد قرار گرفت ، و پس از وفات او ، مدّتها تحت تعلیم و تربیت آقا شیخ محمّد باقر نجفی مسجد شاهی بود، و مراحلی از تحصیل دورهٔ سطح و خارج را در حوزهٔ اصفهان ، سپری نمود(1)و سپس به عراق هجرت فرمود، و در حوزهٔ نجف و سپس سامراء ، از محضر مجدّد بزرگ ، میرزای محقّق شیرازی (میرزا محمّد حسن ، صاحب فتوای تحریم تنباکو) و دیگر بزرگان ، بهره گرفت(2)و پس از فوت میرزای شیرازی ، به کربلا مهاجرت نمود، و حوزهٔ بزرگی را شکل بخشید ، که بزرگانی از علماء در آن تربیت یافتند .

آن بزرگمرد ، شاگردانی ، همانند : میرزا محمّد حسین نائینی ، و سیّد شرف الدّین عاملی و حاج سیّد حسین فشارکی و ... ، داشته ، و چهار فرزند او به نامهای : آقا سیّد صدرالدّین (مذکور در ذیل) و آقا سیّد محمّد جواد ، متوفّای 1361 ، و آقا سیّد حیدر (که صاحب تألیفاتی بوده ، و در سال 1356 قمری وفات یافته) و آقا سیّد مهدی ، همه از علماء و صاحبان فضل بوده اند ، و مادر آنها ، خواهر فقیه و محقّق نامدار ، و محدّث و رجالی عظیم الشّأن ، آقاسیّد حسن صدر ، مذکور در ذیل می باشد .

عموم صاحبان تراجم و جمعی از دائرة المعارف ها، دربارهٔ عظمت و شخصیّت این بزرگ مرجع عالیقدر شیعه ، بحث و بررسی نموده اند.

1- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 3، صفحهٔ 403

2- نقباء البشر ، جلد 1، صفحهٔ 160

د – آقا سیّد صدرالدّین صدر

فقیه و مرجع نامدار ، و اصولی و محدّث عظیم الشّأن ، و أدیب و رجالی ، و شاعر ماهر ، آقا سیّد صدرالدّین صدر ، متوفّای 1373 قمری ، که از چهره های بزرگ خاندان صدر ، و فرزند مرحوم آقا سیّد اسماعیل صدر ، و از مراجع بزرگ وزعمای حوزهٔ علمیّهٔ قم (پس از وفات مرحوم آیة الله العظمی ، حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی) می باشد . آن بزرگمرد ، در زمینهٔ تحقیق و تدریس، أخلاق و فضیلت ، رهبری و مرجعیّت ، شخصیّتی برجسته داشته ، و در تألیف و تصنیف ، شعر و أدب ، چهره ای مورد توجّه بوده است .

تکامل تحصیلی این بزرگمرد در حوزهٔ نجف بوده، و تدریس عمده و مرجعیّت ایشان ، در حوزهٔ قم تحقّق یافته است ، و از میان تألیفات متعدّد و متنوّع و گرانقدر آن مرجع عالیقدر ، کتاب « ألمهدی » در بارهٔ حضرت مهدی موعود (عج) ، از طرق و أخبار عامّه ، از اهمیّت و شهرت زیادی برخوردار می باشد ، و دوبار ترجمه گردیده ، و مکرّراً عربی و فارسی آن ، چاپ شده است ، و برخی از تألیفات آن بزرگمرد ، در ضمن مجلّدات زیاد می باشد ، همانند مختصر تاریخ الإسلام (در پنج جلد) و لواء محمّد (در دوازده جلد)(1)، و مدینة العلم (در شش جلد)(2).

مرحوم صدر ، دو فرزند برومند از خود به جای گذارده اند ، که هرکدام ، از مفاخر شیعه می باشند . الف – فقیه مجتهد ، و فیلسوف محقّق ، و استاد عالیقدر ، آقای حاج سیّد رضا صدر ، که نویسنده ای محقّق ، و استادی شایسته ، و شخصیّتی

1– گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ، صفحهٔ 328

2– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 388

برجسته می باشند ، و در حوزهٔ علمیّهٔ قم ، به کوششهای علمی و تحقیقی ، و نیز تألیف و تصنیف اشتغال دارند(1). ب - پیشوای عالیقدر و رهبر متنفّذ ، حاج آقا موسی صدر ، مشهور و ملقّب به : « إمام موسی صدر » ، که پس از طیّ مراحل علمی و کسب مقام منیع اجتهاد ، و استفاده از محضر بزرگترین چهرهای علمی ، در زمینهٔ فقه و اصول و فلسفه و ... ، (در حوزهٔ قم و نجف) به کشور لبنان مهاجرت نموده ، و پیشوائی مطلق شیعیان آن کشور را بر عهده گرفته ، و شهرتی جهانی یافتند ، تا آن که با توطئهٔ دشمنان شیعه و اسلام ، ربوده شده ، و مفقود گردیدند ، و تاکنون (ذی الحجّهٔ 1417 قمری) هیچگونه اطلاّع قابل اعتمادی ، در مورد وضعیّت آن بزرگمرد در دست نیست .

ه - سیّد حسن صدر

فقیه اصولی ، محدّث رجالی، و ریاضی جامع ، آقا سیّد حسن صدر کاظمی موسوی ، متوفّای 1354 قمری . وی از شخصیّت های علمی برجستهٔ شیعه ، در قرن چهاردهم می باشد ، و در حوزهٔ کاظمین و سپس نجف و سامراء ، تحصیل علم نموده ، و از شاگردان میرزای شیرازی بوده ، و پس از تکامل علمی و نیل به مقام منیع اجتهاد ، در حوزهٔ علمیّهٔ کاظمین ، به تدریس و تحقیق و تألیف پرداخته ، و آثاری فراوان و برجسته ، در زمینهٔ رجال و تراجم، تاریخ معصومین علیهم السلام ، حدیث ، فقه و اصول ، از خود به جای گذارده است(2)و در

1- متأسفانه هم اکنون که مراحل چاپ کتاب انجام می شود ، (در سال 1417) حوزهٔ علمیّه و شهر مذهبی قم ، در غم ارتحال آن بزرگمرد بسر می برد ، و مدّتی از فوت ایشان می گذرد

2- ریحانة الأدب ، جلد 3، ص 425، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 145

میان آثار آن بزرگمرد ، کتاب « تأسیس الشّیعة الکرام ، لفنون الإسلام» و تلخیص آن به نام « الشّیعة و فنون الإسلام » از عظمت و اهمیّت بسیاری برخودار می باشد و به راستی خدمتی بزرگ و ابتکاری ، نسبت به عالم تشیّع و تبیین آثار و خدمات علمی شیعه ، محسوب می گردد ، و توانسته است اثبات کند ، که جهان علم و عالم اسلامی ، مدیون خدمات علمی شیعه می باشد .

و – آیة الله خادمی

فقیه اصولی و زعیم و پیشوای دینی ، آیة الله ، حاج آقا حسین خادمی ، متولّد 1319، و متوفّای 1405 قمری ، که از مفاخر علمی و اجتماعی در شهر و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می روند ، و در بخش (خاندان علمی خادمی) دربارهٔ ایشان به تفصیل بحث کرده ایم . خاندان معظّم له ، از شاخه های خاندان علمی و عظیم صدر می باشد .

ز– شهید صدر

فقیه اصولی ، و مجتهد مجاهد ، آیة الله ، شهید سیّد محمّد باقر صدر ، متوفّای 1400 قمری .

وی ، از شخصیّت های برجستهٔ علمی خاندان صدر ، و از محقّقین بزرگ و دارای مقام علمی و اجتماعی ممتاز می باشد .

او در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف ، تحصیل علم و کمال نمود، و در همانجا به تدریس و فعّالیّت اجتماعی و مبارزاتی پرداخت ، و تألیفات گوناگون در فقه و اصول و فلسفه و ... ، عرضه نمود ، تا آن که در سال 1400 قمری ، به دست حزب بعث عراق ، و رهبر جنایتکار آن (صدّام حسین) دستگیر و زندانی گردید و پس از شکنجه های فراوان ، به شهادت رسید .

ح - بنت الهدی صدر

بانوی دانشـمند و فاضـله ، آمنهٔ صدر ، دختر آقا سیّد حیدر ، و خواهر شهید آقا سیّد محمّد باقر صدر، مشهوره به « بنت الهدی » . وی ، از شخصیّت های مبرّز در عالَم زنان بوده ، و مؤلّفاتی داشته (1)و در دوران حکومت بعثی کافر عراق ، و حاکمیّت صدام حسین خون آشام ، همراه برادرش به مبـارزه پرداخت ، و در نهایت دسـتگیر گردیـد ، و پس از شـکنجهٔ فراوان ، در سال 1400 قمری ، در زنـدان بعثی ها ، به شهادت رسید .

علاـوه بر چهره هـای یاد شـده ، در میان خانـدان صـدر ، علماء و فضـلاء بسـیاری بوده و هسـتند ، که در کتب تراجم، از شـرح حال آنها بخشـهای قابـل توجّهی نقـل گردیـده است، و از آن جمله، در کتابهای : أعیان الشّیعه ، طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، ریحانـة الأدب ، گنجینهٔ دانشمندان ، تکملهٔ أمل الأمل (تألیف سیّد حسن صدر کاظمی) و (تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان) جلد أوّل تألیف آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، بخشهای سودمند و مفیدی مطرح گردیده است .

خاندان علمی طباطبائی

یکی از بزرگترین خانـدانهای علمی و معتبر ، و مورد توجّه در عالم تشـیّع ، خاندان سادات طباطبائی حسـنی می باشد ، که در بسـیاری از بلاد شیعه و مراکز علمی و دینی متعلّق به جهان تشیّع ، چهره هائی از آن خاندان ، زندگی کرده یا از آن برخاسته ، و یا در آن فعّالیّت علمی و دینی داشته اند .

سادات طباطبائی ، در کشورهای ایران ، عراق ، حجاز ، مصـر ، هند، پاکسـتان یمن و ...، و در شهرهائی ، همانند : اصفهان ، قم ، تهران ، ری ، مشهد ، قزوین ،

1- دائرة المعارف، تشیّع جلد 1 ، صفحهٔ 192- 193

کاشان ، کربلا، کاظمین ، بغداد ، بروجرد ، زواره ، أردستان ، نائین ، یزد ، نطنز ، تبریز، اردبیل ، و دهها شهر بزرگ و کوچک دیگر زندگی کرده ، و چه بسا در اثر علم و تقوی و فضیلت خویش ، درخشیده اند .

از این خاندان بزرگ ، در طول دوازده قرن ، چهره های بزرگ و نامداری همچون : ابن طباطبا علوی اصفهانی ، متوفّای 322 و میرزا رفیعا نائینی ، متوفّای 1082 و آقا سیّد مهدی بحرالعلوم ، متوفّای 1212 قمری و (آقا سیّد علی صاحب ریاض) و آقا سید محمد مجاهد (فرزند صاحب ریاض) و آقا میرزا محمود بروجردی (صاحب مواهب السّنیّه) و مرحوم آیة الله العظمی ، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی ، و مرحوم آیة الله العظمی ، حاج سیّد محسن طباطبائی حکیم و آقا سیّد حسن مدرّس (مجتهد و مجاهد نامدار ، و شهید قرن چهاردهم) و دهها چهرهٔ دیگر از مراجع تقلید یا محقّقین و مولّفین بزرگ،و زعمای دینی درشهرهای شیعه نشین ، درخشیده اند ، و بر افتخارات عالم تشیّع افزوده اند .

24-خاندان علمی طباطبائی های اصفهان

از خاندان طباطبائیان ، چهره هائی در طول تاریخ اصفهان درخشیده اند ، که بخشی از آنها طباطبائی های اصفهان محسوب می گردند ، و ذیلاً به چهره هائی از بزرگانِ قدماء آنها ، اشاره می نمائیم :

الف - ابراهیم طباطبا

به نوشته و تحقیق صاحب ریحانة الأدب ، صاحب لقب طباطبا (بنابر قول صحیح) ، ابراهیم بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم بن حسن مثنّی است(1) و به جهت لکنت زبانی که در او بوده ، و (ق) را تبدیل به (ط) می نموده ، و بجای (قبا ،

1- ریحانة الأدب ، جلد 4، صفحهٔ 28

قبا) ، (طبا ، طبا) می گفته است ، و یا به نوشتهٔ بعضی از اهل خبر ، این لقب از أهل محل بوده ، و معنی آن به زبان نبطی ، سیّد السّادات می باشد ، او را (طباطبا) گفته اند ، و ذریّه و نسل او را ، « طباطبائی » یا « طبطبائی »، خوانده اند .

در نوشتهٔ بعضی از مورّخین چنین آمده است : اسماعیل (دیباج) بن ابراهیم (غمر) بن حسن (مثنّی) بن إمام حسن مجتبی علیه السلام ، در اصفهان بِمُرد، و در گلبهار آن شهر خاکسپار شد(1)آنگاه فرزندش ابراهیم (طباطبا) بن اسماعیل (دیباج) ، نیز در جمیلان اصفهان درگذشت(2). فرزند وی ، أبو عبد الله أحمد (رئیس) بن ابراهیم (طباطبا) نیز گویا در آن شهر بوده ، و فرزند او أبو جعفر محمّد بن أحمد (رئیس) در جمیلان اصفهان مدفون است ، فرزند او أبو الفتوح أحمد بن محمّد (أبو جعفر) نیز در آن شهر مُرده ، و در محلّهٔ غازیان ، به خاک سپرده شده است(3). طبق این نقل ، نه تنها سادات طباطبائی ، در اصفهان

1- محل دفن این امامزاده بزرگوار ، یکی از مزارات مهمّ اصفهان می باشد و به نام امامزاده اسماعیل معروف است ، و صحن و رواق و گنبد زیبا و سر درب جالب دارد، و معماری و کاشی کاری مجموعهٔ ساختمان إمامزاده ، از آثار تاریخی و باستانی و مهم اصفهان ، به شمار می رود

2- محلّهٔ جمیلان ، یا چُملان یا چمبلان ، یا سُنبلستان یا سُنبلان ، همانجائی است که إمامزاده درب إمام می باشد ، و در آن محل (که از مزارات مهم و باستانی اصفهان به شمار می رود ، و دارای صحن و گنبد و ضریح و حرم می باشد ، و معماری و کاشی کاری جالب توجهی دارد ، و از مجموعه های تاریخی برجستهٔ اصفهان محسوب گشته است) مشهور است که ، دو امامزاده مدفونند ، یکی ابراهیم طباطبا ، و دیگری امامزاده سیّد زین العابدین « علی » ، (به تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 249، و نیز کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 341 و 342 مراجعه شود

3- دائرة المعارف تشیّع ، جلد 1 ، صفحهٔ 342

زندگی می کرده اند ، بلکه سرسلسلهٔ آنها « ابراهیم طباطبا » در اصفهان اقامت داشته ، و درگذشته ، و دفن شده است .

ب – ابن طباطبا ، علوی اصفهانی «1»

عالم محقّق و شاعر نامـدار ، أبو الحسن ، محمّـد بن أبی الفتـح ، أحمـد بن أبی جعفر ، محمّد بن أبی عبد الله ، أحمد (رئیس) بن ابراهیم طباطبا، متوفّای 322 قمری . وی ، أدیبی دانشور بوده ، و آن چنان عظمت و شهرت علمی وأدبی داشته ، که یاقوت حموی در معجم الأدباء ، او را به شهرت نام و شیوع وإنتشار اشعار ، ستوده است ، و هم چنین او را ، با صفای قریحه ، و ذکاوت و زیرکی ، و صحّت ذهن و نیکوئی مقصد ستایش کرده ، و می نویسد : شاعِرُ مُفْلِقٌ، وَعالِمُ مُحَقِّقٌ، شائِعُ الشِّعْر ، نَبیهُ الذِّکْر ... وَکانَ مَذْکُوراً بِالذَّکاءِ وَ الْفِطْنَةِ وَ صَفاءِ الْقَریحَةِ ، وَصِحَّةِ الْذَّهْنِ وَ جَوْدَةِ الْمَقاصِدِ ، مَعْرُوفٌ بِذلِکَ ، مَشْهُورٌ بِه (1)

او معروف به « ابن طباطبا » بوده ، و دراصفهان تولّد یافته ، و در همین شهر وفات یافته است ، و نسل گسترده ای در اصفهان داشته ، که در میان آنها علماء بسیار و أدباء فراوان ، و شخصیّت های علمی و ادبی و اجتماعی زیاد، وجود داشته است(2).

از آثار علمی و ادبی او : 1– کتاب عیار الشّعر، 2 – کتاب تهذیب الطّبع، 3–کتاب العروض (که به نوشـتهٔ یاقوت حموی ، این کتاب ، در گذشته ، همانندی نداشته است) 4– کتاب المدخل فی معرفة المُعَمّی من الشّعر ، 5– کتاب تقریظ الدّفاتر 6– سَنام المعالی ، 7– ألشّعر و الشّعراء، 8– دیوان اشعار ، می باشد.

1– معجم الأدباء ، جلد 17 ، صفحهٔ 143

2– معجم الأدباء ، جلد 17 ، صفحهٔ 143

وی ، در کتابهای معجم الأدباء ، ألفهرست ابن النّدیم ، ألذّریعه ، نوابغ الرّواة فی رابعة المات، أعیان الشّیعه، لغتنامهٔ دهخدا ، دائرة المعارف تشیّع ، و بسیاری دیگر از کتب تراجم و رجال و نیز دائرة المعارف ها ، مورد تجلیل قرار گرفته و از آثار او ، به عظمت یاد شده است .

با توجّه به آنچه گذشت ، می توان فهمید ، که ابن طباطبا ، نه فقط چهرهٔ برجسته ای در خاندان طباطبائیان ، در اصفهان بوده است ، بلکه با توجّه به نسل پر برکت او ، که در برگیرندهٔ علماء و ادباء و نقباء عظیم الشّان بوده است ، می توان او را سرسلسلهٔ خاندانی علمی ، به شمار آورد .

ج - ابن طباطبا ، علوی اصفهانی «2»

أبو عبد الله ، حسین بن محمّد بن أبی طالب ، علیّ بن أبی القاسم ، محمّد بن أبی الحسن ، محمّد (شاعر و عالم بزرگ مذکور در فوق) . وی ، از نسّابه های بزرگ(1)در قرن پنجم بوده ، و سیّد أبو الحسن عمری (نسّابهٔ متوفّای 423) او را دیده ، و در نزد او درس خوانده ، و با او دربارهٔ نسب ها مکاتبه داشته است .

وی ، کتاب « الکامل فی نسب آل أبی طالب » تألیف سیّد ابو الحسن عبیدلی حسینی (متوفّای 435) را مختصر نموده ، و آن را ، « تهذیب الأنساب ونهایة

1- با توجّه به مشکلاتی که برای سادات و خاندان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهی وَسَلَم ، در دوران اموی و عبّاسی به وجود آمده بوده است ، و ذراری رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهی وَسَلَم را ، پراکندهٔ شهرها می نموده ، دانشمندان و محقّقان بزرگی بوده اند ، که با تخصّص لازم و تحقیق فراوان ، دربارهٔ نسب ها و بخصوص نسب و تبار سادات و ذریّه های رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهی وَسَلَم ، اظهار نظر می نموده ، و در این زمینه تألیفاتی داشته اند ، و آنها را ، نسّابه می گویند، و آنان ، از ارزش و اعتبار قابل توجّهی برخوردار بوده اند

الأعقاب » ، نامیده است(1).

د - ابن طباطبا علوی اصفهانی «3»

(صاحب منتقلة الطّالبیّه)

أبـو اسـماعیل ، ابراهیـم بـن ناصـر بن ابراهیم بن عبـد الله بن الحسن ابن أبی الحسـین ، علی (شـاعر ملقّب به : شـهاب) بن أبی الحسـن محمّد(2)(شاعر و عالم نامـدار، مـذکور در فوق ، تحت شـمارهٔ « ب ») . وی ، از چهره های بزرگ علمی و تقوائی بوده ، و مورد تجلیل بزرگان قرار گرفته است ، مثلاً : أبو الحسن بیهقی (مورّخ و نسّابهٔ نامدار) او را ، « سـیّد تقیّ » و « سیّدِ امام » خوانده و ابن طقطقی ، او را « سیّدِ علاّمهٔ نسّابه » به شمار آورده ، و ابن عنبه و عمیدی ، او را ، با أوصاف : « سیّد عالم نسّابه » توصیف کرده اند(3).

از آثار علمی شخصـیّت یاد شده ، یکی « دیوان ألأنساب و مجمع الأسماء و الألقاب » و دیگری « مُنتَقِلة ألطّالبیّه » می باشد ، و زندگی او تا سال 479 قمری، ادامه داشته ، ولی پس از آن ، اطلاّع دیگری از حیات او در دست نیست(4).

و آنچه یاد کردیم ، نمونه ای بود از چهره های علمی و ادبی خاندان طباطبائی اصفهانی ، در قرون اوّلیه ، و البته باید دانست که ، در بسیاری از دوره های سادات طباطبائی در اصفهان زندگی کرده ، و علماء بزرگی در میان آنها بوده اند که ذیلاً مورد بحث قرار می گیرند:

1- دائرة المعارف تشیّع ، جلد 1، صفحهٔ 342 - 343

2- مقدّمهٔ منتقلة الطّالبیّه ، صفحهٔ 31

3- مقدّمهٔ منتقلة الطّالبیّه ، صفحهٔ 36

4- مقدّمهٔ منتقلة الطّالبیّه ، بقلم سیّد محمّد مهدی سیّد حسن خرسان صفحهٔ 40

25-خاندان علمی طباطبائی نائینی اصفهانی

یکی از شاخه های خاندان طباطبائی ، خاندان علمی طباطبائی نائینی اصـفهانی است ، که شخصـیّت برجسـته و نامدار آنها ، فقیه حکیم و متکلّم خبیر ، میرزا رفیع الـدّین محمّد بن حیدر طباطبائی ، معروف به میرزا رفیعای نائینی ، متوفّای 1082 قمری می باشد ، که از برجسته ترین حکماء شـیعه در قرن یازدهم بوده ، و از مفاخر علمی حوزهٔ بزرگ اصفهان به شمار می رود ، و تألیفات مهمّی در زمینهٔ فقه ، اصول ، حدیث ، عقاید و کلام داشته است .

وی اسـتادهائی بزرگ ، همانند : میرفندرسـکی ، و میرداماد، و ملاّ عبد الله شوشتری ، و شـیخ بهائی داشـته ، و از اساتید علاّمهٔ مجلسی و شیخ حرّ عاملی به شمار آمده ، و در بسیاری از کتب تراجم و رجال و تاریخ و جغرافیا ، همانند : روضات الجنّات ، أعیان الشّیعه ، ألکُنی و الألقاب ، ریحانة الأدب ، رجال اصـفهان ، دانشـمندان و بزرگان اصـفهان ، آتشـکدهٔ أردستان، تاریخ نائین ، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، آثار ملّی اصـفهان و ... ، مورد تجلیل قرار گرفته است ، و با عباراتی ، همانند : قُدْوَةُ الْمُحَقِّقینَ وَالمُدَقِّقین ، وَ عَلاّمَةُ الزَّمانِ ، وَ وَحیدُ الدَّهْرِ ، وَذُو الْفَیْضِ الْقُدُسـیِّ ، وَ جامِعُ الْمَعْقُولِ وَ الْمَنْقُولِ وَ ...، او را سـتوده انـد ، و بقعه و تکیـهٔ مهمیّ به احترام او تأسـیس گردیده ، و در حال حاضر ، فقط بقعهٔ زیبا و کاشی کاری شدهٔ آن باقی می باشد ، و ما در بخش « بقعه های علمی اصفهان و تخت فولاد » نیز ، از این بزرگمرد یاد نموده ایم . أولاد و نسل میرزا رفیعا ، در اصـفهان و زواره و أردسـتان ، ادامهٔ زندگی داده اند ، و در میان آنها جمعی از اهل علم و فضل بوده و می باشند ، که از آن جمله است :

الف - میرزا محمّد حسین بن رفیع الدّین ، محمّد بن مهدی بن محمّد بن میرزا

ص:467

رفیع الدّین «میرزا رفیعا » ، معروف به « شیخ الإسلام » متوفّای 1175 قمری(1)که از علماء مورد توجّه در شهر اصفهان بوده است .

ب – میر سیّد علی بن میر محمّد رفیع طباطبائی ، که از أحفاد میرزا رفیعای نائینی بوده ، و از فقهاء و علماء صاحب تألیف به شمار رفته ، و شعر می سروده است . و در قبرستان سنّی فاطمه علیها السلام مدفون گردیده ، و بنا بر یک احتمال ، برادر میرزا محمّد حسین (مذکور در فوق) بوده است (2).

ج – میر محمّد حسین دوّم (نوهٔ میرزا محمّد حسین أوّل ، مذکور در فوق) که عالمی محقّق و فاضل بوده است .

د– سیّد محمّد مظهر ، متوفّای 1254 قمری (پـدر حکیم جلوه) که عالمی أدیب ، و شاعری مورّخ ، و طبیبی متبحّر بوده ، و تألیفی به نام « أحوال سلاطین صفویّه » ، از خود به جای گذاشته است (3).

ه – حکیم جلوه

حکیم نامـدار و محقّق عظیم الشّـأن ، میرزا أبو الحسن جلوه ، متوفّـای 1314 قمری ، که در هنـد تولّد یافته ، و در اصـفهان تحصـیل علم نموده(4)و چهل و یک سال ، در مدرسـهٔ دارالشّـفاء تهران اقامت داشـته (به نحو مجرّد و بدون همسـر)، و تدریس می نموده ، و از چهره های برجستهٔ علوم عقلی و فنون حکَمیّه بوده است . وی ، تألیفاتی ، همانند : « إثبات الحرکة الجوهریّه » و « ربط الحادث

1– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 76 و 344

2– رجال اصفهان ، صفحهٔ 184

3– الذّریعه ، جلد 1، صفحهٔ 305

4– ریحانة الأدب ، جلد 1 ، صفحهٔ 420

بالقـدیم » و « دیوان اشـعار » و « حواشـی بر أسـفار ملاّـصـدرا » ، از خود به جای گـذارده ، و از مفاخر عالَم حکمت و فلسـفه ، در قرن چهاردهم ، به شمار می رود .

در کتـاب آتشـکدهٔ اردسـتان ، أثر نویسـندهٔ محقّق و متتبّع ، مرحوم رفیعی مهرآبـادی ، بحثی گسترده ، و تحقیقی مفصّـل ، دربارهٔ خانـدان طباطبائی و شاخه های آن ، انجام گرفته ، و شایان توجّه می باشد.

26-خاندان علمی طباطبائی بروجردی اصفهانی

چنـانچه قبلاً اشاره نمودیم ، سادات طباطبائی ، در بسـیاری از بلاد و کشورها منتشـر بوده و هسـتند ، و در بسـیاری از دوره ها ، با هجرت شخصـیّتی برجسته از این خاندان ، به شهری تازه و تشکیل خانواده در آن شهر ، سرسلسلهٔ خاندانی جدید می گردیده است ، که به حساب سابقـهٔ آباء او ، منسوب به شـهر قبلی ، و به حساب محلّ سـکونت جدیـد ، منسوب به شـهر تازه می گردیـده است ، و نمونـهٔ آن ، خانـدان طباطبائی های بروجردی اصفهانی می باشد ، که با توجّه به سوابق آن خاندان « بروجردی » خوانده می شوند ، ولی با توجّه به سکونت عدّه ای از این خاندان در اصفهان « اصفهانی » نامیده می شوند ، و ذیلاً به برخی از دانشمندان این خاندان علمی اشاره می نمائیم :

الف - عالم بزرگوار و مورد توجّه ، حاج سـیّد علی طباطبائی بروجردی ، متوفّای 1306 قمری . وی از علماء مبرّز و صاحب تألیف بوده ، و از آثار علمی او ، کتابی در اصول فقه بوده است(1).

سکونت آن بزرگمرد ، در محلّهٔ درب کوشک ، و قبر او در تکیهٔ آقا حسین خوانساری می باشد.

1- رجال اصفهان ، صفحهٔ 90

ب – فقیه مجتهـد ، و پیشوای عظیم الشّأن ، حاج میرزا أبو الحسن بروجردی طباطبائی ، متوفّای 1348 قمری ، و فرزند مرحوم حاج سیّد علی (مـذکور در فوق) . وی از شاگردان پدر خود ، و نیز حاج میرزا بدیع درب إمامی ، و آقا میرزا محمّد حسن نجفی ، و آقا میرزا محمّد باقر چهارسوقی بوده ، و نیز در حوزهٔ علمیّهٔ نجف ، سالها مشـغول به تحصـیل مراتب علمی و تکامل مراتب اسـتنباط بوده است ، و پس از مراجعت ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس فقه و اصول اشتغال داشته ، و مورد توجّه و ارادت مردم با ایمان بوده است(1).

پس از وفات آن بزرگمرد ، تکیه و بقعه ای جالب ، به نام و به احترام او ، تأسیس نمودند ، که به نام « تکیهٔ بروجردی » یا « تکیهٔ دربکوشکی ها » خوانده می شود ، و بسیاری از علماء و مدرّسین ، در آن مدفون گردیده اند .

ج – عـالم فاضل ، حاج میرزا محمّـد باقر طباطبائی بروجردی ، متوفّای 1340 قمری . وی فرزنـد حاج میر سـیّد علی بروجردی ، و برادر حاج میرزا أبو الحسن بروجردی می باشـد ، و در تکیـهٔ آقا سـیّد أبو جعفر خادم الشّریعه ، معروف به « تکیـهٔ آقا مجلس » مـدفون گردیـده است(2).

27-خاندان علمی فاضل سراب و جویبارهای

یکی از خانـدان های علمی اصـفهان ، که از دورهٔ صـفویّه تا اواخر قرن چهاردهم ، مهـد پرورش علماء بزرگ بوده است ، خاندان فاضـل سراب می باشـد ، که عـدّه ای از آنها با عنوان « جویبارهای » مشـهور می باشـند ، و ذیلاً به برخی از مفاخر علمی آن خانـدان ، اشاره می نمائیم :

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 72

2- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ 56

الف – فاضل سراب

سرسلسلهٔ این خاندان ، فقیه متکلّم ، و مجتهد کامل و جامع ، مولی محمّد بن عبد الفتّاح تنکابنی ، معروف به « فاضل سراب » ، متوفّای 1124 قمری بوده است . وی از شاگردان محقّق سبزواری و علاّمهٔ مجلسی بوده ، و تألیفاتی محقّقانه و عالی و مورد توجّه ، در زمینهٔ فقه و اصول و عقائد (کلام) به جای گذاشته ، همانند : « سفینة النّجاة » و « اثبات الصّانع القدیم » و ... ، که شمار آنها به سی عدد می رسد(1). فاضل سراب ، در فقه و اصول و کلام و مناظره ، استاد بوده ، و از مشایخ اجازه به شمار رفته ، و در کتب تراجم و رجال ، همانند : روضات الجنّات ، أعیان الشّیعه ، فوائد الرّضویّه ، ریحانة الأدب ، ألکنی و الألقاب ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، رجال اصفهان و ... ، و بسیاری از کتب تاریخ و جغرافیا و دائرة المعارف ها ، مورد تجلیل قرار گرفته ، و در یک جمع بندی ، او از مفاخر علمی قرن دوازدهم به شمار می رود ، و تکیه و بقعهٔ مخصوص ، به نام « تکیهٔ فاضل سراب » دارد .

ب – ج – دو فرزند فاضل سراب

مولی محمّد رضا ، و مولی محمّد صادق ، که هر دو از علماء ، و از شاگردان پدر، و مجاز از او بوده اند ، و در جوار قبر پدر ، در تکیهٔ فاضل سراب (واقع در خیابان فیض ، أوّل تخت فولاد) مدفون گردیده اند .

د– آقا شیخ محمّد صالح مازندارانی

فقیه محقّق ، آقا شیخ محمّد صالح مازندرانی ، متوفّای 1285 قمری ، که از

1– علاّمهٔ مجلسی ، صفحهٔ 388، به نقل از : فیض القدسی

أحفاد فاضل سـراب بوده، و در حوزهٔ نجف و کربلاء ، از درس مرحوم شریف العلماء ، و آقا شیخ موسی ، و آقا شیخ علی (فرزندان مرحوم کـاشف الغطـاء ، شـیخ جعفر کبیر) بهره جسـته ، و در حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان ، مرجعیّتی بزرگ و قابل توجّه داشـته است . او داماد سـیّد صدرالـدّین عاملی بوده ، و تألیفاتی ، هماننـد : «کواشف الحجب » (در چنـد جلـد) داشـته(1)، و به علّت سـکونت در محلّـهٔ جویبارهٔ اصفهان ، خود و فرزندانش ، مشهور به « جویباره ای » گردیده اند ، و آن بزرگمرد، در تکیهٔ مادر شاهزاده مدفون شده است .

ه- آقا شیخ محمّد حسین جویباره ای

وی فرزنـد ملاّ محمّـد صالـح مازنـدرانی (جویبارهای) و از زهّاد علماء ، و مورد توجّه بوده است ، و در تکیهٔ فاضل سـراب ، مدفون می باشد .

و - آقا شیخ محمّد رضا صالحی

وی فرزند آقا شـیخ محمّد حسین جویبارهای ، و متوفّای 1386 قمری می باشـد ، و همانند پدر ، دارای زهد و مقام علمی بوده، و در تکیهٔ فاضل سراب مدفون گردیده است .

ز - حاج میرزا مهدی جویباره ای

وی فرزنـد ملاّ محمّد صالح ، و برادر آقا شـیخ محمّد حسـین (یادشدگان در فوق) و متوفّای 1325 قمری می باشد ، و عالمی شایسـته و مورد توجّه مؤمنین ، و مرجع امور دینی بوده ، و در تکیهٔ فاضل سراب مدفون گردیده است . این

1- ألکرام البرره ، جلد 2، صفحهٔ 651

تکیه ، به احترام یاد شدگان فوق ، « تکیهٔ جویباره ای » هم خوانده می شود(1).

28-خاندان علمی فقیه أحمد آبادی

از خانـدانهای علمی اصـفهان ، که از دروهٔ صـفویّه تا کنون ، مهـد پرورش علماء بوده ، و شخصـیّت های علمی و اجتماعی (و عهده دار مناصب مهم و رسمی) از آنها برخاسته اند « خاندان فقیه أحمد آبادی » می باشد .

بزرگترین چهرهٔ علمی این خاندان در دورهٔ أخیر ، مرحوم آیة الله ، آقا سیّد محمّد تقی موسوی احمد آبادی ، متوفّای 1348 قمری می باشد ، که فقیهی مجتهـد ، و محـدّثی محقّق ، و متکلّمی مـدقّق ، و شـاعری أدیب بوده ، و تألیفـات زیـادی از قبیل : « مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم » و « آداب الجمعات » و ... ، از خود به جای گذارده است(2).

این بزرگمرد ، دارای چهر هـای برجسـته ، از نظر علمی و روحی و معنـوی بوده، و در کتابهـای گونـاگون ، مورد تجلیـل قرار گرفته است ، همانند :

1- نقباء البشر ، از علاّمهٔ محقّق ، حاج آقابزرگ طهرانی ، صفحهٔ 258

2- مکارم الاثار ، از دانشمند متتبّع و متبحّر ، میرزا محمّد علی معلّم حبیب آبادی ، در ذیل وقایع سال 1301 قمری .

3 و 4 - الأمالی (مخطوط) و مقالات مبسوطه ، از مرحوم معلّم حبیب آبادی .

5- تاریخ اصبهان ، از میرزا حسن خان جابری انصاری ، جلد 3، صفحهٔ 53

6- ألأعلام ، از خیر الدّین زرکلی ، جلد 6، صفحهٔ 289

1- رجال اصفهان و سیری در تخت فولاد اصفهان

2- مرحوم فقیه أحمـد آبادی ، جدّ امّیِ نویسـندهٔ کتاب حاضـر می باشد ، و خاندان علمی موحّد ابطحی ، از طریق سـببی ، با خاندان فقیه أحمد آبادی ، مربوط می شود

7- معجم المؤلّفین ، از عمر رضا کحّاله ، جلد 9، صفحهٔ 131

8- مؤلّفین کتب چاپی ، از خان بابا مُشار ، جلد 2، صفحهٔ 282

9-رجال اصفهان ، از سیّد مصلح الدّین مهدوی ، صفحهٔ 46 - 47

10- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، از سیّد مصلح الدّین مهدوی ، صفحهٔ 217

11 - سیری در تخت فولاد ، از سیّد مصلح الدّین مهدوی ، صفحهٔ 132 - 135

12- حوزه های علمیّهٔ شیعه در طول تاریخ ج 1، ص 392 از نویسندهٔ این سطور

13 - آثار التّقوی ، که رسالهٔ مستقل و جامعی ، در شرح حال این بزرگمرد می باشد ، از علاّمهٔ محقّق ، آیة الله ، آقا سیّد محمّد علی روضاتی ، که در مقدّمهٔ جلد دوّم مکیال المکارم (چاپ دوّم) به چاپ رسیده است .

مرحوم آیة الله ، آقا سیّد أبو القاسم دهکردی ، (استاد آن بزرگوار) در ضمن اجازهٔ اجتهادی که برای ایشان نوشته ، چنین مرقوم داشته اند (1)

وَمِمَّنْ وَجَدْناهُ فی قَرْنِنا هذا ، سالِکاً مَسْلَکَ الرَّشادِ وَ ناهِجاً مَنْهَجَ السَّدادِ ، ناشِراً الأخْبارِ الأئِمَّةِ الْمَعْصُومینَ ، مُتَفَقِّهاً فِی الدّینِ ، جَنابُ الْعالِمِ الْعامِلِ وَ الْفاضِلِ الْکامِلِ ، الْجامِعِ الْکَمالاتِ النَّفْسانِیَّةِ ، وَ الْحائِزِ لِلْمَراتِبِ الایمانِیَّةِ ، الْمُهَذَّبِ الصَّفِیِّ، وَ الألْمَعِیِّ الزَّکِیِّ ، وَ صَدیقِنا ، أَلْحاجْ میرْزا مُحَمَّدْ تَقی ، أدامَ اللهُ تَأییدَهُ ، فَإنّا قَدْ وَجَدْناهُ ... صاحِبَ الذِّهْنِ الْوَقّادِ ، وَ الْفَهْمِ الْنَّقادِ ، وَجَوْدَةِ الْقَریحَةِ وَ السَّلیقَةِ الْمُسْتَقیمَةِ خارِجاً عَنْ ذُلّ التَّبَعِیَّةِ إلی عِزِّ الإسْتِقْلالِ

وَ بالِغاً رُتْبَةَ الاْجْتِهادِ ... وَ إفْتِخاراً لِلشّیعَةِ الإمامیَّةِ

و بدین وسیله ، نه تنها ایشان را دارای رتبهٔ اجتهاد و جامع کمالات نفسانی معرّفی نموده ، بلکه افتخار شیعهٔ إمامیّه دانسته است .

1- مکیال المکارم ، مقدّمهٔ جلد 2، صفحهٔ « یا » و « ب »

و مرجع عالیقـدر معاصـر ، حضـرت آیـة الله العظمی ، آقای حاج شـیخ لطف الله صافی گلپایگانی مـدّظلّه العالی (صاحب کتاب نفیس منتخب الأثر) در ضـمن مقدّمه ای بر چاپ دوّم کتاب مکیال المکارم ، چنین مرقوم داشته اند : وَهذَا الْکِتابُ الشَّریفُ وَ إنْ صُنِّفَ فی فَوائِدِ الـدُّعاءِ لِمَوْلینـا الْقائِمِ أرْواحُنا نِـداهُ وَ لکِنَّهُ مَوْسُوعَـةٌ کَبیرَةٌ، فی کُلِّ ما یَتَعَلَّقُ بِهِ علیه السـلام ، مِمّا هُوَ مَـذْکُورٌ فی کُتُبِ الأحادیثِ وَ الْجَوامِعِ الْکَبیرَةِ الْمُعْتَمَـدَةِ ، وَ لَوْ أسْـماهُ « مَوْسُوعَـة الإمامِ الْمَهْـدی ، أوْ مَوْسُوعَـة الْمَهْـدِیّ الْمُنْتَظَر » لَکانَ أیْضاً بِذلِکَ جَدیراً ، فَللّهِ دَرُّ مُؤَلِّفِه الْبارِعِ الْمُخْلِصِ الْوَلِیِّ الْوَفِیِّ لإمـامِهِ ، الْعَلاّمَـةِ الْحُجَّةِ ، ألأیَـةِ « السَّیِّد مُحَمَّد تَقِیِّ الْمُوسَویّ» وَ عَلَیْهِ أجْرُهُ فیمـا تَحَمَّلَ فی سَبیلِ إخْراجِ هـذَا الأثَرِ الْجَلیـلِ ، مِنَ الْعَنـاءِ الَّذی لایَعْرِفُهُ إلاّ الأوْحَـدِیُّ مِنْ أهْـلِ التَّألیفِ وَ التَّنْقیبِ فَهَنیئاً لَهُ لِتَألیفِ هـذَا الْکِتابِ ما أکْرَمَهُ اللهُ مِنَ التَّوْفیقِ الَّذی لایُکْرِمُ بِهِ إلاّ أهْلَ الإخْلاصِ وَالْوَفاءِ وَ ذَوِی النِّیّاتِ الصّادِقَةِ وَ الْقُلُوبِ السَّلیمَةِ ، وَ الْمُتَمَسِّکینَ بِحَبْلِ الْعِتْرَةِ الْهادِیَةِ (1).

پدر و اجداد این بزرگمرد ، بدین ترتیب می باشـند : آقا سـیّد عبد الرّزاق بن سـیّد عبد الجواد بن سیّد مهدی بن میر قاضی بن سیّد محمّد (نائب الصّدر) بن میر محمّد تقی موسوی (وزیر شاه صفی « شاه سلیمان ») ، که همهٔ آنها ، با تفاوت مراتب ، از علماء بوده اند ، و آقا سیّد محمّد ، عهده دار منصب « نائب الصّدر » بوده، و میر محمّد تقی موسوی ، منصب « وزارت » داشته است(2).

در بخش « بقعه های علمی اصفهان » دربارهٔ شخصیّت و آثار صاحب مکیال

1- مکیال المکارم ، جلد 2، مقدّمهٔ ، صفحهٔ (لب)

2- از این خاندان، در حال حاضـر ، دو عالم و روحانی بزرگوار : حجّة الاسلام آقای حاج آقا محمّد و حجّة الإسلام حاج سیّد عبّاس فقیه أحمـد آبادی (دو یادگار مرحوم آیـة الله حاج سـیّد محمّـد تقی موسوی احمـد آبادی) به إمامت جماعت و فعّالیّت های دینی و اجتماعی اشتغال دارند

المکارم ، و خاندان علمی او ، با نگرشی دیگر ، بحث و بررسی داریم .

29-خاندان علمی قزوینی

خاندانی است علمی ، که سرسلسلهٔ آن ، فقیه مجتهد ، حاج محمّد ابراهیم قزوینی اصفهانی ، متوفّای بعد از 1263 قمری می باشد . وی أصلاً قزوینی بوده و در اصفهان تحصیل علم نموده ، و از شاگردان مرحوم آقا سیّد محمّد باقر شفتی (حجّة الإسلام) بوده ، و از او اجازهٔ اجتهاد دریافت کرده است ، و به علّت علم و تقوائی که داشته ، مورد توجّه و عنایت خاصّ آن زعیم عالیقدر بوده است (1)

مرحوم قزوینی ، کتابخانهٔ مهمّی داشته ، که علاّمهٔ بزرگوار ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، در تألیف کتاب شریف « الذّریعه » از آن بهره گیری نموده است(2).

فرزند بزرگ آن مرحوم ، به نام حاج آقا محمّد قزوینی ، متوفّای 1304 قمری ، از علماء محترم ، و إمام جماعت مسجد آقانور (که از مساجد مهم اصفهان به شمار می رفته) بوده ، و از أحفاد او ، مرحوم حاج آقا باقر قزوینی ، متوفّای 1362 قمری ، و مدفون در تکیهٔ خلیلیان می باشد ، که از علماء جلیل القدر بوده ، و خاندان علمی قزوینی را ، تا زمان خود حفظ نموده است .

دوّمین فرزند مرحوم حاج محمّد ابراهیم ، به نام آقا شیخ محمّد حسین می باشد ، که عالمی فاضل به شمار رفته ، و از آثار او تدوین حواشی پدرش ، بر شرح حدیث غمامه (تألیف قاضی سعید قمی ، از علماء قرن یازدهم) می باشد .

30-خاندان علمی کتابی (کتابفروش)

یکی از خاندانهای علمی و تقوائی ، که در طول زمان ، چهره های علمی

1- الکرام البرره ، جلد 1 ، صفحهٔ 3

2- ألذّریعه ، جلد 8، صفحهٔ 299

متعدّدی را در خود پرورش داده است ، خاندان سادات حسینی کتابفروش (کتابی) می باشد ، که ذیلاً توضیح داده می شود:

سرسلسلهٔ خاندان ، مرحوم آقا سیّد محمّد کتابفروش است ، که از علماء وفضلاء و زهّاد و مدرّسین فقه بوده ، و شغل کتابفروشی داشته ، و از معمّرین به شمار رفته است (1)، و در تخت فولاد ، در نزدیکی « بقعهٔ آقا رفیعا نائینی » مدفون گردیده ، و بقعه ای به احترام او و فرزندش (آقا میر محمّد صادق) تأسیس شده بوده ، که در جریان ایجاد فرودگاه در جنوب تخت فولاد ، از بین رفته است .

فرزنـد آن بزرگمرد ، فقیه مدرّس ، و محقّق زاهد ، آقا میر محمّد صادق ، مشـهور و معروف به : کتابفروش ، متوفّای 1303 یا 1304 قمری می باشـد ، که در نزد علمـاء اصـفهان ، به فقاهت معروف بوده(2)، و به مطالعه و تـدریس و عبادت و تهجّـد اشـتغال داشـته ، و شاگردان بسـیاری پرورش داده ، که از جملـهٔ آنها ، مرحوم آخوند گزی قُدْسُ سِرُّهُ می باشـد(3). وی دارای تألیفـاتی در فقه بوده ، که مورد سـتایش محقّق و مجتهد نامدار ، مرحوم آخوند گزی می باشد، و از جملهٔ آنها شـرحی است بر شـرایع ، که در سنّ 23 سالگی شروع در تألیف آن نموده است(4). مرحوم آقا میر محمّـد صادق ، از شاگردان آقا سـیّد محمّـد باقر شـفتی و داماد ایشان بوده ، و فرزندانی به نامهای : 1- آقا سیّد محمّد تقی ، 2 - آقا میرزا

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 382

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 382

3- تذکرة القبور (رجال اصفهان) ، صفحهٔ 63

4- بیان المفاخر ، جلد 1، صفحهٔ 327

علی رضا، 3- آقا سیّد محمّد جواد ، داشته است(1).

عـالم فاضل ، میر محمّـد حسـین بن میر علی نقی ، متوفّای 1341 قمری ، که قبر او در کنـار « بقعـهٔ سـادات کتابفروش » بوده ، از همین خاندان می باشد(2).

علاوه بر یاد شدگان ، عدّهٔ دیگری از علماء أتقیاء و فضلاء أزکیاء ، در این خاندان علمی ، نشو و نما یافته اند ، که از برخی از آنها ، در کتاب سیری در تخت فولاد، از صفحهٔ 139 تا 141 ، یاد شده است .

31-خاندان علمی کلباسی (کرباسی)

(3)از خاندانهای برجسـته ، از نظر علمی و تقوائی و اجتماعی ، خاندان کرباسی است ، که شخصیّت های برجسته ای در عالم مرجعیّت و تـدریس و تألیف و تحقیق ، و نیز زهد و تقوی ، به حوزه های علمیّه و جامعهٔ شـیعه ، عرضه کرده است ، و تاکنون این خاندان پر برکت ، از نظر علمی و روحانی ، استمرار خود را حفظ نموده است ، و ذیلاً به نمونه هایی اشاره می نمائیم :

الف - حاج محمّد حسن خراسانی

أوّلین عالِم این خانـدان ، مرحوم حاج محمّد حسن خراسانی ، متوفّای 1190 می باشـد ، که از هرات به کاخِ (کاخکِ) خراسان آمده ، و سپس به اصفهان

1- بیان المفاخر ، جلد 1، صفحهٔ 327

2- رجال اصفهان ، صفحهٔ 209

3- أصل این خاندان از حوض کرباس ، یکی از محلاّت هرات است ، و بدین جهت کرباسی خوانده می شوند ، و چون در شهر اصفهان ، خاندان دیگری از تجّار ، به عنوان « کرباسی » مشهور بوده اند ، جهت امتیاز ، به این خاندان « کلباسی » گفته شده است (ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 44 و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 46):

مهـاجرت نموده ، و اقـامت جسـته است . مرحوم میرزای قمی (صـاحب قوانین الاصول) در اجازه ای که برای حاجی کلباسـی نوشـته ، مرحوم حـاج محمّـد حسن را ، بـا چنین عنـاوینی سـتوده است : أَلْعالِم الْعابِـد الْباذِل الْمَبْرُور، و در بارهٔ آن بزرگمرد گفته انـد که : حاجی کلباسی ، حسنه ای است ، از حسنات حاجی محمّد حسن .

وی از معاشرین و مصاحبین چهرهٔ نورانی و علمی اصفهان ، یعنی آقامحمّد بید آبادی بوده است(1).

ب - حاجی کلباسی

برجسته ترین چهرهٔ علمی و تقوائی خاندان کرباسی ، فقیه نامدار ، و مرجع بزرگوار ، تقیّ نقیّ ، و عابد زاهد ، حاج محمّد ابراهیم کرباسی ، متولّد 1180 و متوفّای 1261 هجری قمری می باشد ، که از شاگردان بزرگترین چهره های علمی شـیعه ، همانند : وحید بهبهانی ، و سیّد بحر العلوم ، و شیخ جعفر نجفی

(کاشف الغطاء) و صاحب ریاض ، و میرزای قمی ، و ملاّ مهـدی نراقی ، و ملاّ محراب حکیم ، و ملاّ علی نوری حکیم و ... ، بوده(2)و شاگردان عظیم الشّأنی، همچون : آقا میر سـیّد حسن مـدرّس ، و آقا سـیّد حسن مجتهـد موسوی ، و آقا میر سـیّد محمّد شهشـهانی و ...، پرورش داده، و مربّی معنوی و اخلاقی او ، شخصیّت نامدار شیعه ، آقا محمّد بید آبادی بوده است .

حوزهٔ درسی او مشهور ، تحقیقات علمی او مورد توجّه ، تألیفات فراوان او ، (همانند : اشارات الاصول ، نخبه ، شرح کفایهٔ سبزواری و ...) پر برکت ، أخلاق و تقوای او زبانزد عامّ و خاصّ ، و دعای او مستجاب ، و ذریّهٔ او (در عالَم عِلم

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 47

2- ألکرام البرره ، صفحهٔ 15

و عمل) پر ثمر ، و معاشرت او سازنده و الهام بخش ، بوده است .

شرح حال آن بزرگمرد ، در دهها کتاب و رساله ، از کتب معتبرهٔ تراجم و رجال ، ذکر گردیده است(1).

ج - آقا محمّد مهدی کلباسی

فرزند برومند حاجی کلباسی ، مرحوم آقا محمّد مهدی کرباسی (کلباسی) متوفّای 1278 هجری ، که أکبر و أرشد أولاد حاجی بوده، و کتابهای فراوان (که برخی از آنها ، در ضمن چندین مجلّد می باشد ، همانند : شرح منهاج الهدایه ، که فقه استدلالی است ، در 8 جلد ، و مصابیح الأصول ، که 9 جلد می باشد ، و ...) تألیف نموده(2)، و حوزهٔ درسی مهمّی در مسجد حکیم داشته است . وی داماد مرحوم سیّد محمّد باقر شفتی بوده(3)، و فرزند او « آقا شیخ محمّد حسین کلباسی » متوفّای 1340 قمری ، (از علماء بزرگوار و مورد توجّه بوده است).

د. آقا میرزا أبو المعالی کلباسی

آخرین فرزند حاجی کرباسی(4)، مرحوم آقا میرزا أبوالمعالی (محمّد)

1- و ما نیز ، در بخشهای گوناگون این کتاب ، همانند : « بقعه های علمی » و « مساجد محلّ فعّالیّت علمی» و ... ، از این بزرگمرد تجلیل نموده ایم

2- رجال اصفهان (تذکرة القبور) صفحهٔ 160

3- روضات الجنّات ، صفحهٔ 13

4- حاجی کرباسی ، علاوه بر دو فرزند یاد شده ، چهار فرزند دیگر داشته اند ، به نامهای : آقا شیخ جعفر ، متوفّای 1292 (که شرح حال پدر را نوشته) و آقا شیخ محمّد ، متوفّای 1292، که صاحب تألیفات بوده ، و آقا شیخ محمّد رضا شیخ الإسلام ، و آقا شیخ نورالله ، که همه در زمرهٔ علماء جلیل القدر بوده اند (ألکرام البرره ، صفحهٔ 15 و مواضع گوناگون کتاب و دانشمندان و بزرگان اصفهان » و اطّلاعات متفرّقه)

کلباسی، متوفّای 1315 قمری می باشد ، که از أوّلیاء الله بوده، و در علم و تقوی از چهره های برجسته و کم نظیر حوزهٔ علمی و بزرگ اصفهان به شمار می رود .

وی ، دهها کتاب و رساله ، در زمینهٔ فقه و اصول و رجال و تفسیر و حساب و شعر ، تألیف نموده ، و محقّق و دقیق الفکر و کثیر التتبّع به شمار رفته ، و عوام و خواص ، داستانهائی در عظمت روحی و مقامات معنوی آن بزرگمرد ، و نیز کراماتی که از توسّل به روح مطهّر و قبر منور ایشان ظاهر گردیده ، نقل می نمایند

از میان شاگردان فراوان این مجتهد و محقّق نامدار ، نام مرحوم آیة الله العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قُدْسُ سِرُة ، جلب توجّه می نماید .

ه - میرزا جمال الدّین کلباسی

فقیه زاهد و عالم ، حاج میرزا جمال الدّین کلباسی ، فرزند آقا میرزا أبو المعالی ، و متوفّای 1350 قمری . وی از شاگردان آخوند خراسانی بوده ، و تألیفاتی دارد ، و در زهد و تقوی ، شار بالبنان بوده ، و بزرگتر از برادرش (میرزا أبو الهدی ، مذکور در ذیل) می باشد .

و - میرزا أبو الهدی کلباسی

فقیه رجالی ، و اصولی مدقّق ، آقا میرزا أبو الهدی کلباسی (متوفّای 1356 قمری) که نمونه ای از شخصیّت والای پدرش ، آقا میرزا أبو المعالی کلباسی ، محسوب می شده است . حوزهٔ در سی او ، مخصوصاً در زمینهٔ علم رجال ، و تألیفات متعدّد و ارزشمند آن بزرگمرد ، به ویژه کتاب « سماء المقال، فی تحقیق علم الرّجال » (در دو جلد) مورد توجّه و عنایت بوده و می باشد .

وی از شاگردان پدرش، و نیز آخوند خراسانی ، و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی

(در نجف اشرف) بوده است (1).

آیة الله ، آقای حاج شیخ محمّد کلباسی ، که از علماء و مدرّسین محترم و بزرگوار فعلی حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان می باشند ، فرزند مرحوم آقا میرزا أبو الهدی کلباسی هستند .

ز - حاج میرزا رضا کلباسی

فقیه جامع ، و مجتهد مدرّس ، و حکیم ریاضی ، حاج میرزا رضا کلباسی ، متوفّای 1383 قمری . وی در حوزه های علمیّهٔ اصفهان و تهران و نجف اشرف تحصیل علم نموده ، و از محضر مبارک شیخ الشّریعهٔ اصفهانی ، و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، مفتخر به اجازهٔ اجتهاد گردیده(2)، و در شهر اصفهان ، و در آخر عمر ، در مشهد مقدّس ، به فعّالیّت دینی در سطحی وسیع و همه جانبه ، اشتغال داشته است . وی در مدرسهٔ صدر بازار تدریس می نموده ، و تألیفاتی در اصول دین و اصول فقه و أخلاق ، از خود به جای گذاشته ، که کتاب « أنیس اللّیل » در میان آنها ، از شهرت عمومی برخوردار است .

از أولاد و أحفاد حاجی کلباسی ، علاوه بر نامبردگان، عدّهٔ زیادی ، از مجتهدین و مؤلّفین و مدرّسین و أئمّه جماعت و خطباء و ... ، بوده اند ، که در کتابهای : ألکرام البرره ، نقباء البشر ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، رجال اصفهان ، آثار ملّی اصفهان ، دائرة المعارف تشیّع (ذیل عنوان « آل کرباسی ») از آنها یاد شده است .

ما نیز در بخش (بقعهٔ حاجی کلباسی) اشاراتی به گستردگی خاندان علمی

1- نقباء البشر ، جلد 1، صفحهٔ 81

2- نقباء البشر ، جلد 2، صفحهٔ 759

کلباسی (کرباسی) نموده ایم .

32-خاندان علمی گلستانه

این خاندان ، یکی از قدیمی ترین خاندانهای علمی شیعه ، در شهر اصفهان می باشد ، که نسب آنها به شرفشاه ، فرزند عبّاد ، مشهور به «گلستانهٔ اصفهانی » می رسد ، و أوّلین شخصی که از این سلسله ، به گلستانه شهرت یافته ، أمیر أبی الفضل است(1)، و از این خاندان ، چهره های مبرّزی برخاسته اند ، که ذیلاً به برخی از آنها ، اشاره می شود:

الف - سیّد شرف الدّین حیدر

فرزند محمّد بن حیدر بن اسماعیل بن علیّ بن حسن بن علی شرفشاه ، که از علماء بزرگ شیعه در اصفهان در قرن هشتم بوده است .

ب - سیّد عباد

فرزند سیّد أحمد ، قاضی القضاة اصفهان در زمان سلطان محمّد خدابنده (اولجایتو) ، که از علماء صاحب تصنیف ، و معاصر علاّمهٔ حلّی بوده ، و حوزهٔ درسی داشته است(2).

ج - سیّد مجد الدّین عباد

فرزند سیّد یحیی ، که از علماء قرن هشتم بوده است.

1- دائرة المعارف تشیّع ، جلد 1 ، صفحهٔ 212 ، و نیز کتاب علاّمهٔ مجلسی ، بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ 263

2- دائرة المعارف تشیّع، جلد 1، صفحهٔ 212

د- شاه أبو تراب گلستانه

پدر سیّد علاء الدّین محمّد ، که نائب الصّدر ، و قاضی اصفهان ، در عهد سلاطین صفویّه بوده است(1).

ه- سیّد علاء الدّین گلستانه

وی مهمترین و برجسته ترین شخصیّت علمی این خاندان می باشد ، و در تدریس و تحقیق و تألیف و تقوی و زهد و ورع و عبادت ، مقامی بسیار ارجمند داشته است . او حکیم فقیه و محدّث ومحقّق بوده ، و تمام عمر شریف خود را به إفاده و استفادهٔ علمی گذرانیده ، و دو نوبت پیشنهاد صدارت به او شده ، و هر دو را رد نموده است(2). وی برادر زن علاّمهٔ مجلسی بوده ، و بدین وسیله خاندان او ، با خاندان علاّمهٔ مجلسی ، ارتباط می یابد .

سیّد علاء الدّین محمّد گلستانه ، تألیفات متعدّدی داشته ، که نشانهٔ عظمت علمی ، و قدرت تفکّر و اندیشه عمیق او می باشد ، و از میان آنها ، شرح کبیر نهج البلاغه ، به نام « حدائق الحقایق » می باشد ، که بسیار مفصّل است ، و سه جلد آن را به پایان برده ، و تا مقداری بعد از خطبهٔ شقشقیّه را شرح نموده است ، و از آثار عظمت علمی او محسوب می گردد ، و هم چنین از آثار آن بزرگمرد ، « شرح أسماء الحسنی » بوده ، که مبسوط می باشد ، و نیز ، « ترتیب مشیخهٔ من لایحضره الفقیه » را تألیف نموده ، که از شهرت و اهمیّت فراوانی برخوردار میباشد . عموم بزرگان و محقّقین ، به عظمت تألیفات متعدّد آن بزرگمرد ، اعتراف نموده اند . وفات او بنا بر مشهور ، در سال 1100 قمری بوده ، و بنا بر

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 429

2- ریحانة الادب، جلد 4، صفحهٔ 164

احتمال دیگر (همراه با تأییدی قابل توجّه ، مذکور در ریحانة الأدب) در سال 1110 واقع شده است .

در بسیاری از کتب تراجم، همانند : أعیان الشّیعه ، روضات الجنّات ، ریحانة الأدب ، فوائد الرّضویّه ، دانشمندان و بزرگان اصفهان رجال اصفهان و ...، و همچنین ، در بسیاری از دائرة المعارف ها ، از این بزرگمرد ، تجلیل فراوان شده است .

و - میرزا تاج الدّین گلستانه

وی از شاگردان علاّمهٔ ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، و مجاز از او بوده است ، و تاریخ اجازهٔ یاد شده ، سال 1062 می باشد .

ز- میرزا محمّد باقر گلستانه

وی فرزند سیّد علاء الدّین گلستانه ، و دارای حسب و نسبی برجسته بوده ، و از شاگردان علاّمهٔ مجلسی ، و از مشایخ اجازه حاج ملاّ محمّد زمان کاشانی ، به شمار رفته است(1).

ح - سیّد محمّد مورّخ الإسلام

وی فرزند حاج میر سیّد علیّ بن میرزا محمّد علی خان می باشد ، و أدیب وفاضل بوده ، و کتابهای چندی ، همانند : سفرنامهٔ کربلاء و فضائل العجم و ... ، تألیف نموده ، و در سال 1369 قمری وفات یافته ، و در تکیهٔ شهشهانی مدفون گردیده است(2).

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 429

2- دانشمندان و برزگان اصفهان ، صفحهٔ 431

ط – حاج سیّد مهدی گلستانه

وی از شـاگردان فقیه و مرجع نامـدار، حاج میرزا حبیب الله رشتی بوده ، و در علم و فضل مقامی ارجمنـد داشـته است ، و در اصـفهان و سپس تهران ، مورد توجّه قرار گرفته ، و پیشوائی داشته ، و در سال 1323 قمری وفات یافته است .

از نکته های جالب در مورد شخصیّت و اهمیّت سادات گلستانه ، این است که آنها گورستانی اختصاصی به نام « قبرستان گلستانه » داشته اند ، که در دورهٔ صفویّه ، در میان مردم مشهور و با اهمیّت بوده است .

33-خاندان علمی مازندرانی (ملاّ صالح)

ملاّ محمـد صالـح مازندرانی ، داماد مشـهور و عظیم الشّان ملاّ محمّد تقی مجلسـی، و همسـر مجتهدهٔ نامدار، آمنهٔ بیگم می باشد . وی فقیهی محقّق ، و محدّثی مدقّق بوده ، و از چهره های برجسـتهٔ علمی حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان در قرن یازدهم به شمار می رود ، و به مناسبت عظمت شخصـیّت علمی و اجتماعی دو چهرهٔ نورانی و مهم اصـفهان ، یعنی : ملاّ محمّد تقی و ملاّ محمّد باقر مجلسی ، نام و عنوان این بزرگمرد ، در بخش معرّفی « خانـدان علاّمـهٔ مجلسـی » و بخش مـدفونین در « بقعـهٔ علاّمـهٔ مجلسـی » مطرح می گردد، ولی بـا تـوجّه به برجسـتگیها و شایسـتگی های شخصـی او ، و نسل شایسـته ای که از خود به جای گذاشته است بایستی محور بحث و تحقیق مستقل قرار گیرد، و در این فصل ، او را با عنوان سرسلسلهٔ خاندانی علمی ، مورد بررسی و تمجید قرار می دهیم .

در ابتداء ، با نگرشـی متفاوت با آنچه در بخش های دیگر نوشـته ایم ، شخصیّت ملاّ صالح مازندرانی (سرسلسلهٔ خاندان) را ، مورد توجّه قرار داده ، و سپس چندین چهره از ذریّهٔ آن بزرگمرد را ، یاد می نمائیم :

ص:486

الف - ملاّ محمّد صالح مازندارانی

أبو الفضائل ، حسام الدّین ، محمّد صالح بن أحمد بن شمس الدّین طبرسی مازندرانی ، متوفّای 1086 قمری . وی استادهای عالی مقامی ، همانند : ملاّ محمّد تقی مجلسی ، شیخ بهائی ، ملاّ عبد الله شوشتری و ملاّ حسنعلی شوشتری داشته ، و تألیفاتی ، همانند : 1- حاشیه بر شرح لمعه ، 2- حاشیهٔ مختصر الأصول عضدی ، 3- حاشیهٔ معالم(1)، 4- شرح قصیدهٔ برده ، 5- شرح زبدة الأصول شیخ بهائی عشرح من لایحضره الفقیه ، 7 - شرح معالم (غیر از حاشیهٔ معالم) 8- شرح روضهٔ کافی 9- شرح بر اصول کافی (که از همه معروف تر و مهم تر است) از خود به جای گذاشته است .

در هر کدام از کتب تراجم ، همانند : روضات الجنّات ، أعیان الشّیعة ، فوائد الرّضویّه ، ریاض العلماء ، و ...، تجلیل شایسته از علم و تقوی ، و مجاهدات علمی این بزرگمرد انجام گرفته ، و با ألقاب « فخر المحقّقین و المدقّقین » و نیز « عالم صالح زاهد » و ... ، ستوده شده است .

پدر او ، به نام ملاّ أحمد سروی(2)از علماء بوده است .

ب - ملاّ هادی مازندرانی

أعلم و أکمل و أفضل أولاد ملاّ صالح مازندرانی ، فقیه و مفسّر کامل ، و محدّث و اصولی جامع ، و أدیب و نویسندهٔ فاضل ، و مقدّس زاهد ، ملاّ هادی مازندرانی ، متوفّای 1120 قمری ، مشهور به « آقا هادی مترجم » و مدفون در

1- ملاّ صالح مازندرانی ، حاشیهٔ بر معالم را در صفر سن ، تألیف نموده است (ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 147 و فوائد الرّضویّه ، جلد 2، صفحهٔ 543

2- ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 146

بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی می باشد .

وی تألیفات بسیار داشته ، که از آن جمله است : 1- ترجمهٔ قرآن مجید و شأن نزول آیات آن ، و نیک و بد استخاره با آیات قرآنی ، 2- حاشیهٔ تفسیر بیضاوی (به عربی) 3- شرح فارسی شافیهٔ ابن حاجب 4 - شرح شمسیّه (به فارسی) 5 - شرح صحیفهٔ سجادیّه (به فارسی) 6- شرح فارسی معالم ، 7 - شرح کافیهٔ ابن حاجب (به فارسی) 8- شرح بر فروع کافی(1)9 - أنوار البلاغه (در معانی و بیان) 10- شرح قواعد الأحکام علاّمهٔ حلّی (که مبسوط است) (2)، و تألیفات دیگر ، که نویسندهٔ محقّق ، آقای علی دوانی ، شمار آنها را به بیست و سه عدد رسانده است ، و مجموع آثار وی ، نشانهٔ جامعیّت او در زمینهٔ فقه ، اصول ، حدیث ، کلام ، تفسیر ، معانی و بیان ، نحو ، صرف و منطق می باشد .

آقا هادی مترجم ، در خدمت پدر و جدّ مادریش (ملاّ محمّد تقی مجلسی) و دیگر بزرگان ، کسب علم و کمال نمود، و به مقام اجتهاد رسید ، و سپس خود به تدریس و پرورش شاگردان فراوان ، و تحقیق و تألیف پرداخت ، و شاگردانی همچون شیخ محمّد علی حزین لاهیجی ، پرورش داد(3).

این بزرگمرد ، خطّ نسخ و شکسته و نستعلیق را ، بسیار خوب می نوشته ، به طوری که می توان او را ، از خطّاطان به شمار آورد .

ج ، تا ، ز - پنج فرزند دیگر

ملاّ صالح مازندرانی ، پنج فرزند پسر دیگر نیز داشته است ، به نامهای :

1- ألذّریعه ، جلد 13 ، صفحهٔ 380

2- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، ص 548 و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، ص 385

3- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ 548

الف : آقا نورالدّین محمّد که به نوشتهٔ کتاب مرآت آلأحوال جهان نما ، فقیه بی عدیل و نظیر بوده است .

دختر این بزرگمرد ، همسر آقا محمّد أکمل ، و مادر آقا محمّد باقر اصفهانی (وحید بهبهانی ، استاد الکل) می باشد(1).

ب – آقا محمّد سعید أشرف که به نوشتهٔ مرآت آلأحوال ، عالم أدیب و فاضل لبیب بوده ، و أشعار عربی بسیار خوب می سروده ، و خطّ بسیار زیبا داشته است ، و علوّ فطرت و سخاوت از سجایای او بوده ، و أولاد او ، از علماء و صاحبان فضیلت بوده اند .

ج – آقا حسنعلی مازندرانی که فاضلی أدیب ، و عالمی لبیب بوده است .

د. آقا عبدالباقی که جامع فضائل ، و عالم عامل ، و فقیه کامل بوده، و فرزندی داشته است ، به نام ملاّ محمّد صالح « همنام جدّش » و مشهور به « آقا بزرگ » ، که او هم ، عالمی کامل بوده است .

ه– آقا محمّد حسین وی ، به نوشتهٔ محدّث نوری ، دانشمندی پرهیزکار بوده ، و حواشی بسیاری بر نسخه ای از « من لا یحضره الفقیه » نوشته بوده ، که دلالت بر فضل و کمال او می کرده است .

ح . آقا مهدی مازندرانی (شهید)

فرزند دانشمند آقا هادی ، که عالمی فاضل و محقّق به شمار رفته ، و به نوشتهٔ حزین لاهیجی ، مولای فاضل عارف بوده است . وی در فتنه و تهاجم أفغانها به

1– مراة الأحوال جهان نما ، صفحهٔ 131 و علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، ص 574 . با توجّه به این مطلب ، روشن می شود که خاندان بزرگ و علمی وحید بهبهانی ، منسوب به خاندان علمی ملاّ صالح مازندرانی و آمنهٔ بیگم می باشد

اصفهان ، در سال 1141 قمری ، به شـهادت رسـیده است ، و تألیفاتی داشته است ، از قبیل : 1- بشارة الشّیعه من مسائل الشّریعه ، 2- حاشیهٔ شرح مختصر عضدی ۳- حاشیهٔ مختصر ابن حاجب ، 4 - وسیلة السّعاده و ذریعة الشّفاعه (ترجمهٔ کتاب مهج الدّعوات سیّد ابن طاووس) و جمعی از فضلاء ، از شاگردان آن بزرگمرد بوده اند(1).

ط - آقا محمّد رضا مازندرانی

فرزند دیگر آقا هادی مازندرانی . وی به نوشـتهٔ سیّد عبد الله جزائری (در اجازهٔ کبیره)فاضل محقّق،و متکلّم رفیع المنزله بوده،ودر مدرسهٔ خیر آباد بهبهان سکونت داشته ، و تدریس می نموده ، و در دههٔ 1150 قمری ، وفات یافته است(2) .

ی-زکی ، دختر ملاّ صالح مازندرانی

وی ، زنی فاضـله بوده ، و نسـخه ای از شـرح اصول کافی ملاّ صالح مازندرانی ، به خطّ نسخ این بانوی فاضـله ، در کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیّه موجود می باشد(3).

افتخاراتی بزرگ

چنـدین خاندان بزرگ و علمی ، همانند : « خاندان طباطبائی های بروجردی » که در برگیرندهٔ چهره های بزرگی ، همانند : آقا سـیّد محمّد طباطبائی بروجردی (سرسلسلهٔ خاندان) و علاّمه ، سیّد مهدی بحرالعلوم ، و فقیه بزرگ ، حاج میرزا

1- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ 551

2- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ 551

3- فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیّه ، به قلم حاج آقا مجتبی عراقی ، ج 2، ص 426 - 427

محمـود بروجردی (صـاحب مواهب السَّنیّه) و مرجع عالیقـدر شـیعیان جهـان ، مرحوم آیـة الله العظمی ، حـاج آقـا حسـین طباطبـائی بروجردی و ... می باشـد ، و نیز خانـدان بزرگ « آل صـاحب ریاض » که در برگیرنـدهٔ شخصـیّت های ممتازی ، هماننـد : آقا سـیّد علی (صاحب شرح کبیر ، به نام ریاض المسائل) و آقا سیّد محمّد مجاهد و ...، می باشد ، و هم چنین خاندان بزرگ و علمی « وحید بهبهانی » که در برگیرنـدهٔ مفاخر بزرگی ، هماننـد : اسـتاد الکل ، آقا محمّـد باقر اصـفهانی ، (معروف به وحید بهبهانی) و آقا محمّد علی بهبهانی کرمانشاهی (فرزنـد برومند وحید بهبهانی) و آقا عبد الحسـین بهبهانی (که هر دو از فقهاء و علماء بزرگ بوده اند) و ...، همه و همه ، از طریق مادری ، منسوب به ملاّ صالـح مازنـدرانی و آمنه بیگم می باشـند ، و از این طریق ، با ملاّ محمّد تقی مجلسـی و علاّمه ، ملاّ محمّد بـاقر مجلسـی، منسوب می شونـد، و به همین دلیـل است که ، مرحوم آیـة الله العظمی آقای بروجردی ، و دیگر بزرگان خانـدان طباطبائی بروجردی ، مرحوم ملاّ محمّد تقی مجلسی را ، جدّ خود، و علاّمهٔ مجلسی (ملاّ محمّد باقر) را ، خال (دائی) خود می دانسته اند .

(برای آشـنائی بیشتر، به تحقیقـات ارزشـمند محقّق معاصـر، آقـای علی دوانی در کتاب نفیس (علاّمـهٔ مجلسـی بزرگمرد علم و دین ، از صفحهٔ 556 تا 591 مراجعه شود).

علاوه بر یادشـدگان ، جمع دیگری از خاندان علمی ملاّ صالح مازندرانی ، در عالـم فقه و أدب و شـعر و تحقیق و تألیف ، ظهور یافته اند ، که در کتابهای : (مرآت الأحوال جهان نما) و (أنساب خاندان مجلسـی) و (زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی ، جلد 1، و 2) و (علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین) و (دانشمندان و بزرگان اصفهان) و (رجال اصفهان یا تذکرة القبور) ، از آنها یاد شده است .

ص:491

34-خاندان علمی مجلسی

هم چنانکه نام و عنوان علاّمهٔ مجلسی ، خدمات اجتماعی و دینی و تألیفات و آثار علمی آن بزرگمرد ، بحارالأنوار و حوزهٔ در سی و شاگردان وی ، از شهرت و اهمیّت ویژه برخوردار است، عنوان « خاندان مجلسی » و محتوای برجستهٔ آن ، از امتیازات درخشان حوزهٔ علمی ، و تاریخ پر افتخار تشیّع در شهر اصفهان به شمار می رود .

آری ، خاندانی که ریشهٔ علمی آن به چهرهٔ نامدار و برجستهٔ اصفهان ، یعنی : حافظ أبونعیم اصفهانی ، متوفّای نیمهٔ اوّل قرن پنجم ، معروف به « حافظ اصفهانی » و موصوف به « حافظ دنیا » (1) می رسد ، و در قرون متأخّره ، نه تنها علاّمهٔ مجلسی را در خود داشته ، بلکه دهها شخصیّت علمی از مرد و زن ، در متن خاندان ، و دهها چهرهٔ برجستهٔ علمی ، از طریق مصاهرت و ازدواج ، مرتبط با آن بوده اند ، و خاندانهای نامداری ، همانند : « طباطبائی بروجردی » « وحید بهبهانی » « خاتون آبادی » « گلستانه » « مازندرانی » و ... ، انتساب به آن داشته اند ، و به راستی ، چنین خاندانی ، افتخار این آب و خاک ، و این ملّت و کشور ، و تاریخ علم و فرهنگ و مکتب تشیّع می باشد .

برای نمونه ، چند چهرهٔ برجسته از این خاندان بزرگ را ، ذکر می نمائیم :

1- حافظ أبو نعیم ، بنابر عقیدهٔ شیخ بهائی و میر محمّد حسین خاتون آبادی ، و برخی دیگر ، شیعیّ المذهب می باشد ، بلکه به نظر مرحوم علاّمهٔ مجلسی ، از خُلّصین شیعه بوده ، و تشیّع او را أبا عَنْ جُدٍّ ، از خود حافظ أبونعیم ، نقل کرده است ، البته به خاطر شرائط سخت آن دوران ، حافظ أبو نعیم ، تقیه مینموده است . از آثار علمی و حدیثی وی ، کتابهای « ذکر المهدی و نعوته و حقیقة مخرجه و ثبوته » و « مانزل من القرآن فی أمیر المؤمنین » و « منقبة المطهّرین » و « أربعین » در حالات حضرت مهدی (عج) ، جلب توجّه می نماید

الف – کمال الدّین ، درویش محمّد

کمال الـدّین ، درویش محمّـد اصـفهانی (فرزند محدّث بزرگوار ، شـیخ حسن نطنزی) جدّ مادری علاّمه ، ملاّ محمّد تقی مجلسـی ، که مورد تجلیل فراوان مجلسـیّین می باشـد . ملاّ محمّـد تقی مجلسـی ، او را « رئیس فقهاء و محدّثین ، در زمان خودش » و در جای دیگر « شیخ الطّائفه در عصـر خود » خوانده ، و علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسـی ، او را با چنین أوصاف و عباراتی ستوده است : ... از جدّ مادری پدرم ، عالم محدّث ، مولانا درویش محمّد بن شیخ حسن نطنزی ، روّح الله روحه ، نخستین دانشمندی که حدیث شیعه را در زمان دولت صفویّه ، در اصفهان نشر داد(1).

و نیز شـیخ حرّ عاملی، و مؤلّف ریاض العلماء ، و محدّث نوری ، و شـیخ یوسف بحرانی ، و سـیّد حسن صدر ، او را مورد تجلیل قرار داده اند .

مولی کمال الدّین درویش محمّد ، أصـلاً أهل جبل عامل (جنوب لبنان) بوده و سپس در نطنز ساکن گردیده ، و أهل عبادت و زهد بوده ، و قبر او در نطنز ، دارای گنبدی مشهور می باشد(2).

1– علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین . صفحهٔ 19

2– علاّمهٔ مجلسـی بزرگمرد علم و دین ، صـفحهٔ 19 . نویسـنده این سـطور ، در سـفری به شـهر نطنز ، در (ذی الحجّهٔ 1413 قمری) ، مقداری جسـتجو و گفتگو با برخی از مطلعین نمودم . و آنها در زمینهٔ گنبد و بقعه ای به نام کمال الدّین درویش محمّد ، اظهار بی اطّلاعی نمودنـد . ولی در کتیبهٔ پایهٔ منارهٔ خانقاه و مسـجد جامع نطنز ، چنین جمله ای موجود است : بمساعی الصّـمد اصـفهانی آلمعظّم ، کمال الدّین محمّد جزاه الله خیراً .(همین عبارت در کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصـفهان ، صـفحهٔ 883 و آثار ملّی اصـفهان ، صفحهٔ 914 نقل گردیده) . در این زمینه بایستی بررسی کاملتری انجام گیرد

ب - ملاّ مقصود علی مجلسی

ملاّ علی ، یا ملاّ محمّد علی ، مشـهور به « ملاّ مقصود علی » و متخلّص به « مجلسـی » پدر ملاّ محمّد تقی مجلسـی می باشد ، و أوّلین کسـی است که ، در این خانـدان ، به عنوان « مجلسـی » نامیـده شـده است . وی ، عالمی ادیب و شاعر بوده (1) و گفته شده ، که بسـیار خوش محضـر و ظریف و مجلس آرا بوده ، و به همین جهت او را (مجلسی) گفته اند ، گرچه در باب تسمیهٔ به مجلسی ، وجوه دیگری نیز گفته شده است (2).

ج - ملاّ محمّد تقی مجلسی

فقیه محدّث ، و پیشوای عظیم الشّأن ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، متوفّای 1070 قمری ، که از چهره های نامدار و برجستهٔ شیعه می باشد ، و مورد تجلیل و سـتایش بزرگان دین قرار گرفته است ، مثلاً : شـیخ حرّ عاملی او را : «عالم فاضل ، و محقّق متبحّر ، و زاهـد عابـد ثقة ، و متکلّم فقیه » خوانـده، و میر عبـد الحسـین خاتون آبادی ، او را : « أسْتاد الْعُلَماء وَالْفُقَهاء وَ الْمُحَدِّثین ، و الْمُبارَکُ الْمَیْمون ، وذِی النَّفْس الْقُدْسِیَّة » دانسـته، و مولی محمّـد اردبیلی ، در کتاب جامع الرّواة ، او را : « یگانـهٔ عصـر ، و یکتای زمان » خوانده ، و نوشـته است: او از لحاظ جلالت قدر و وثاقت و امانت در نقل ، و جایگاه بلند ، و عظمت شأن و تبحّر در علوم ، مشـهورتر از آن است که ذکر شود ، و بالاتر از آن است که عبارتی بتواند او را بشناساند ...، او بود که أخبار أئمّه صلوات الله علیهم را ، در اصفهان نشر داد .

و میر محمّد صالح خاتون آبادی می نویسد : در علم فقه و تفسیر و حدیث

1- رجال اصفهان ، صفحهٔ 118

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 503

ورجال ، سـرآمد أهل روزگار بود، و از جهت زهد و عبادت و تقوی و ورع و ترک دنیا ، ثانی استاد خود ، مولانا عبد الله (تستری) بوده ، و در تمـام عمر ، به ریاضت و مجاهـدهٔ نفس و تهـذیب أخلاق و عبادت و ترویـج أحادیث و ...، مشـغول بود ، و جمعی کثیر ، به وسـیلهٔ او هدایت یافتند ، و به مسائل دینی آگاه و آشـنا گردیدند ، و گروه بسیاری از جاهلان و گمراهان ، تائب و مستقیم شدند ... أکثر علمای اعلام ، مانند : آقا حسـین خوانساری ، و مولانا محمّد باقر سبزواری و مولانا میرزای شـیروانی ، و مولانا محمّد باقر (علاّمهٔ مجلسـی) و ... ، از تلامذه و شاگردان او بودند . آقا أحمد بهبهانی ، صاحب کتاب مرآة الأحوال ، او را چنین یاد می کند :

جناب مُسْتَغْنَی الألْقاب ، وَ قُدْوَةُ الْمُجْتَهِدین ، وَ زُبْدَةُ الْمُحَقِّقین ، ألزّاهِدُ الْوَرِع . الْعابِدُ الْوَفِیّ، ألْجَدُّ الأمْجَد ، ألْوَلِیُّ الْمَوْلی ، مُحَمَّد تَقِیِّ الْمَجْلِسیّ ... آخوند مرحوم ، أبآ عن جدٍّ مروّج دین ، و مُشَیِّد شریعت سیّد المرسلین ، بوده اند ...

و هم چنین فقیه اصولی ، آقا شیخ أسد الله کاظمینی دزفولی ، در مقدّمهٔ کتاب « مقابس الأنوار» ، ملاّ محمّد تقی را چنین می ستاید : شیخ أجل أکمل أفضل یگانه ، و أعلم أمجـد ، و أعبـد أزهـد أسـعد ، جامع فنون عقلی و نقلی ، و حاوی فضائل علمی و عملی ، صاحب نفس قدسـی و علائـم ملکوتی ، و کرامات آشـکار و مقامات عالی ، ناشـر أخبار دینی و آثار لـدنّی ، و أحکام نبوی و أعلام إمامیّه ، عالم ربّانی و مؤیَّد به تأییدات سبحانی ، محمّد تقی مجلسی اصفهانی ..

و هم چنین شـیخ یوسف بحرانی ، صـاحب روضـات الجنّـات ، محـدّث نوری ، محـدّث قمی ، مـدرّس تبریزی ، آقا سـیّد محسن أمین (صاحب أعیان الشّیعه) و ... ، هرکدام ، از علم و تقوی و خدمات حوزهٔای و اجتماعی آن بزرگمرد تجلیل فراوان نموده اند

و در پایان این گفتار (که بر خلاف معمول ، طولانی گردید) گفتار مرحوم ملاّ محمد تقی مجلسی را ، دربارهٔ خودش ، نقل می نمائیم :

و الحمد لله ربّ العالمین ، که بنده در چهار سالگی ، همهٔ اینها را می دانستم ،

یعنی خدا و نماز و بهشت و دوزخ را ، و نماز شب می کردم در مسجد صفا ، و نماز صبح را به جماعت میکردم ، و أطفال را نصیحت می کردم،

به آیه و حدیث ، به تعلیم پدرم رحمه الله تعالی(1).و در یک کلام ، علاّمه ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، در علم و تقوی ، تألیف و تصنیف ، تبحّر و جامعیّت در علوم عقلی و نقلی ، تربیت شاگرد و ادارهٔ حوزهٔ درسی ، نشر آثار أهل البیت علیهم السلام ، اصلاح اجتماع و مبارزه با پلیدیها و ... ، از مفاخر شیعه و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان می باشد ، و ما ، در بخشهای گوناگون این کتاب ، از این بزرگمرد یاد نموده ، و به مناسبت تجلیل کرده ایم .

د – علاّمهٔ مجلسی

نابغهٔ دوران ، یگانهٔ تاریخ حدیث ، پرچمدار بی نظیر ، علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی ، متوفّای 1110، که نه تنها پرچمدار علمی و دینی در اصفهان ، و در قرن یازدهم و أوائل قرن دوازدهم می باشد ، بلکه پرچمی بر افراشته است ، که در طول قرون و اعصار ، در اهتزاز بوده ، و سیطره و نفوذش ، بر همهٔ جهان تشیّع گسترده است .

أبعاد حیاة علمی و اجتماعی، و گسترش آثار و خدمات متنوّع و بی قرین آن بزرگمرد ، و أهمیّت کتاب عظیم بحارالأنوار، و حوزهٔ درسی کم نظیر ، و تألیفات

1– شرح فارسی من لایحضره الفقیه (باب نماز میّت ، ص 318) و فوائد الرّضویّه ، ج 2

بسیار و فراوان آن آیت بزرگ حق(1)، آن چنان است که ، محقّقین بزرگی را ، به بررسی های مفصّلی در هر مورد ، واداشته است .

و در یک کلام ، هیچ نویسنده ای در باب تراجم و رجال ، و یا تاریخ قرن یازدهم و دوازدهم هجری، و یا تاریخ شهر اصفهان و فرهنگ و حوزهٔ علمیّهٔ آن و یا جغرافیای تاریخی اصفهان ، و نیز هیچ تلاشگری در باب تهیّهٔ دائرة المعارف ، کمال و أرزش تألیف و کوشش علمی خود را ، مستغنی از معرّفی و تحقیق و بررسی در مورد علاّمهٔ مجلسی نمی داند ، و بر خود لازم می بیند ، که این محور برجستهٔ علم و تحقیق و فضیلت را ، مورد توجّه قرار دهد ، و با بیان مطالبی در مورد علاّمهٔ مجلسی ، و أبعاد شخصیّت علمی و اجتماعی آن بزرگمرد دَیْنِ خود را نسبت به ساحت مقدّس آن پیشوای الهی ، أداء نماید(2). و در

1- به نوشتهٔ سیّد جزائری در انوار نعمانیّه ، در حوزهٔ درسی علاّمهٔ مجلسی ، بیش از هزار نفر شرکت می جسته اند . و در میان آنها پرچمداران بزرگ علمی و اجتماعی و بزرگان عالم تحقیق و تألیف و تدریس فراوان بوده اند ، و شمار تألیفات علاّمهٔ مجلسی ، (أعم از کتاب های بزرگ و رساله های متوسّط و کوچک) طبق إحصای آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی در (زندگینامه علاّمهٔ مجلسی) به یکصد و شصت و هشت عنوان می رسد ، که تنها بحارالأنوار او یکصد و ده جلد می باشد

2- در کتابهای زیر ، در مورد علاّمهٔ مجلسی و خدمات و آثار آن بزرگمرد ، بحث و بررسی شده است ، أمل ألامل (جلد دوّم) تألیف فقیه و محدّث نامدار ، شیخ حرّ عاملی، وقایع السّنین و الأعوام ، تألیف میر عبدالحسین خاتون آبادی (معاصر علاّمهٔ مجلسی) ، أنوار نعمانیّه ، أثر سیّد نعمت الله جزائری (محدّث عظیم الشّان) ، جامع الرّواة از محقّق و رجالی نامدار ، میرزا محمّد اردبیلی ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ، تألیف میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی (أفندی) ، تاریخ حزین ، أثر شیخ محمّد علی حزین لاهیجی (أدیب و مورّخ نامدار)لؤلؤتَیِ البحرین ، از فقیه نامی ، شیخ یوسف بحرانی، أنساب خاندان علاّمهٔ مجلسی ، از میرزا حیدر علی مجلسی (نوادهٔ بزرگ علاّمهٔ مجلسی) ، مرآة الأحوال جهان نما ، تألیف آقا أحمد بن محمّد علی بهبهانی ، روضات الجنّات ، تألیف فقیه و رجالی نامدار ، آقا سیّد محمّد باقر خوانساری چهارسوقی ، فیض القدسی ، تألیف علاّمهٔ محدّث ، حاج میرزا حسین نوری ، أعیان الشّیعه ، أثر بزرگ علاّمه ، آقا سیّد محسن امین عاملی ، الذّریعه و طبقات ، از علاّمه حاج آقا بزرگ طهرانی ، و ألکنی و الألقاب ، از محدّث نامی ، حاج شیخ عبّاس قمی ، ریحانة الأدب ، از أدیب ورجالی معروف ، میرزا محمّد علی مدرّس تبریزی ، لغتنامهٔ دهخدا ، از علی أکبر دهخدا ، و فرهنگ معین ، از دکتر معین ، و گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، از دکتر هنرفر ، و آثار ملّی اصفهان،از رفیعی مهر آبادی،دانشمندان و بزرگان اصفهان،از سیّد مصلح الدّین مهدوی،تذکرة القبور ، از مرحوم آخوند گزی ، و نیز دهها کتاب دیگر ، در زمینهٔ تراجم و رجال و تاریخ و جغرافیا و اجازات حدیث و ...

سالهای اخیر ، دو جلـد کتاب به نام زندگینامـهٔ علاّمـهٔ مجلسـی (جمعاً در 880 صـفحه) تألیف نویسـندهٔ متتبّع، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، و یک جلد کتاب به نام ، علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین (در 678 صفحه) تألیف نویسندهٔ محقّق و توانا ، آقای علی دوانی ، منتشـر گردیده ، و هر دو نویسـنده ، تحقیق و بررسـی مفصّلی ، در مورد آثار و خدمات و شاگردان و تألیفات و مواضع سیاسی و اجتماعی علاّمهٔ مجلسی انجام داده اند ، و زحمات زیادی برای نشان دادن أبعاد شخصیّت آن بزرگمرد متحمّل گردیده اند .

ه- و - ملاّ عزیزالله مجلسی و دختر او

وی ، فرزنـد ارشـد ملاّ محمّـد تقی مجلسـی ، و عـالمی کامل ، و أدیبی خوش خلق ، و زاهـدی صاحب تألیف بوده ، و حاشـیه هائی بر کتابهای : مدارک ، و من لایحضره الفقیه ، و خلاصة الأقوال نوشته است ، و از ذریّهٔ او ، علماء و دانشمندانی

برخاسته انـد ، همانند : میرزا محمّد تقی ألماسـی ، و میرزا حیدر علی مجلسـی (مؤلّف أنساب خاندان مجلسـی) . وفات ملاّ عزیز الله مجلسی ، در سال 1074 واقع شده است .

دختر ملاّ عزیز الله مجلسـی ، در زمرهٔ علماء بوده ، و به نوشتهٔ أعیان الشّیعه ، رسائلی در مسائل فقهیّه داشته ، و حاشیه ای بر من لا یحضره الفقیه ، منسوب به او می باشد(1).

ز- ملا عبد الله مجلسی

وی ، دوّمین فرزند پسر ، از ملاّ محمّد تقی مجلسی است ، که به نوشتهٔ محدّث قمی : فقیهی عالم ، و واعظ و ناقد علم رجال ، و محدّث و عابد و با وَرَع بوده ، و در قُدس و فضل ، أو حدیّ زمان خود بوده است . او کتاب تهذیب شـیخ طوسی را شرح کرده ، و تعلیقاتی بر حدیقة المتّقین (تألیف پدر بزرگوارش) نوشته است ، و آن جناب ، والد ملاّ محمّد نصیر ، فاضل قلیل النّظیر است ، که بر شرح المعه ، و بر أکثر کتب فقهیّه و حدیثیّه ، حاشیه هائی نوشته ، و بخش «فِتَنْ » از کتاب بحارالأنوار را ، ترجمه نموده است(2).

ملاّ عبـد الله ، به هندوسـتان مسافرت نمود، و از آنجا سؤالاتی را به محضـر علاّمـهٔ مجلسـی إرسال داشت ، و آن بزرگمرد در پایان جواب سؤالات نوشتند :

هذا آخِرُ ما کَتَبْناهُ فی جَوابِ هذِهِ الأسْئِلَةِ التَّی صَدَرَتْ مِنْ مَعْدِنِ الْفَضْلِ وَالْکَمالِ...(3)که از این عبارت ، شخصیّت علمی و أخلاقی ملاّ عبد الله معلوم می گردد.

1- دربارهٔ این بانوی عالمه ، در بخش « زنهای عالمهٔ اصفهان » بررسی داریم

2- فوائد الرّضویّه ، جلد 1، صفحهٔ 255

3- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ 45

وی شاگرد پدر خود، و نیز محقّق نامدار ، آقا حسین خوانساری بوده، و در حدود سال 1084 وفات یافته است .

ح - آمنه بیگم

وی ، افتخار زنان شیعه ، و آبروی طبقهٔ نسوان در اصفهان می باشد . او دختر بزرگ ملاّ محمّد تقی مجلسی ، و همسر ملاّ صالح مازندرانی می باشد ، و ملاّ صالح ، با همهٔ علم و فضل ، و قدرت تحقیقی که داشته ، در حلّ بعضی از مشکلات قواعد علاّمهٔ حلّی ، از همسر خود بهره گرفته ، و استفاده نموده است .

آمنه بیگم ، زنی پرهیزکار و مجتهده بوده، و کتابی در فقه و احکام دینی تألیف کرده ، و در جمع آوری أخبار بعضی از مجلّدات بحارالأنوار ، به علاّمهٔ مجلسی کمک می داده است .

از نسل این بانوی عابده و عالمه ، علماء بزرگ و دهها مجتهد نامدار، و مرجع تقلید ، در عالم شیعه و حوزهٔ های علمیّه درخشیده اند ، همانند : آقا سیّد محمّد طباطبائی ، و علاّمهٔ بزرگ ، آقا سیّد مهدی بحرالعلوم ، و آقا سیّد علی طباطبائی

(صاحب ریاض المسائل) و آقا سیّد محمّد مجاهد ، و استاد الکل ، وحید بهبهانی ، و حاج میرزا محمود بروجردی (صاحب مواهب السّنیّه) و مرحوم آیة الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قُدْسُ سِرُهٔ ، و چهره های برجستهٔ دیگر ، که نسب آنها به این بانوی بزرگ می رسد ، و به همین جهت است که ، بسیاری از بزرگان یاد شده ، از مرحوم ملاّ محمّد تقی مجلسی ، به عنوان « جدّ » و از علاّمهٔ مجلسی به عنوان « خال » (دائی) ، یاد می نموده اند(1).

1- نویسندهٔ محقّق ، آقای علی دوانی در این زمینه ، در کتاب علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، در بخش (مردان نامی از نوادگان دختری مجلسی أوّل ، و خواهر زادگان علاّمهٔ مجلسی) از صفحهٔ 546 تا 591، مطالب و تحقیقات جالبی دارند ، که شایان توجّه می باشد

ط - ملاّ محمّد رضا مجلسی

وی ، فرزند علاّمهٔ مجلسی می باشد ، و به نوشتهٔ حزین لاهیجی ، به حُلْیهٔ علم و خصال حمیده ، آراسته ، و مشغول به تدریس بوده ، و در سال 1134 قمری ، در هنگام محاصرهٔ اصفهان توسّط أفغانها ، از دنیا رفته است . مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، در ألذّریعه ، جلد 9، جزء 2، صفحهٔ 363، دیوان شعری را از ملاّ محمّد رضا نقل می نماید ، که معلوم می شود وی ، علاوه بر مقام علمی ، (در فقه و حدیث و تفسیر) و ادارهٔ حوزهٔ درسی ، شاعر هم بوده ، و شعر می سروده است

ی - میرزا عبد الله مجلسی

وی شاعری أدیب بوده، و برخی او را ، از مجتهدین إمامیّه شمرده اند (1) و در ألذّریعه آمده است : دیوان ذرّهٔ اصفهانی ، یا شعرش ، از میرزا عبدالله بن محمّد باقر مجلسی(2).

یا - یب - یج - ملاّ محمّد تقی ألماسی و برادر و فرزند او

وی فرزند میرزا کاظم ، و او فرزند میرزا عزیز الله ، فرزند ملاّ محمّد تقی مجلسی می باشد ، و در قدس و تقوی و خوف خدا ، برجستگی داشته ، و دارای کمالات علمی و عملی بوده ، و از علاّمه مجلسی روایت می نماید ، و عدّه ای از علماء ، در زمرهٔ شاگردان و مجازین از او می باشند ، و کتابهائی تألیف نموده است . برادر وی ، میرزا محمّد علی ، متوفّای 1970، و فرزندش ملاّ عزیز الله ، متوفّای 1163، هر دو از علماء و مدفون در بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی می باشند.

1- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ 527

2- الذّریعه جلد 9، جزء 2، صفحهٔ 338

ید – میرزا حیدر علی مجلسی نسب وی از طریق پدری ، به ملاّ محمّد تقی مجلسی ، و از طریق مادری ، به علاّمهٔ مجلسی می رسد ، و در زمان خود ، چهرهٔ علمی و برجستهٔ خاندان مجلسی بوده ، و در علوم عقلی و نقلی ، مقامی بس ارجمند داشته ، و در حفظ أنساب خاندان مجلسی ، با تألیف کتاب «تذکرة ألأنساب » (أنساب خاندان مجلسی) خدمتی بسیار ارزشمند نموده ، و صفحهٔ زرّینی از تاریخ درخشان علمی اصفهان و عالم تشیّع را ، ثبت نموده است .

وی در سال 1214 قمری وفات یافته و در تخت فولاد (تکیه خوانساریها) مدفون گردیده است .

یه – یو – یز – ملاّ محمّد نصیر مجلسی و ...

وی پسر ملاّ عبد الله (فرزند ملاّ محمّد تقی مجلسی) و شاگرد عموی خود (علاّمهٔ مجلسی) و مورد علاقهٔ شدید او می باشد ، و از آن بزرگمرد علم و دین ، اجازه دریافت نموده است .

دو برادر او ، ملاّ زین العابدین ، و ملاّ محمّد تقی (پسران ملاّ عبد الله) نیز ، از شاگردان علاّمهٔ مجلسی ، و دارای اجازه از آن بزرگمرد می باشند (1).

چهار داماد برجسته

علاّمه ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، چهار دختر داشته ، که همسرانشان از چهره های برجسته و نامدار حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در قرن یازدهم می باشند ، وذیلاً به هر کدام ، اشاره می نمائیم :

1– علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ 544

الف-ملاّ محمّد صالح مازندرانی

هم چنانکه قبلاً بیان نمودیم ، وی همسـر آمنه بیگم (عالمه و مجتهدهٔ نامدار ، و شخصـیّت برجستهٔ زنان اصفهان از خاندان مجلسی) می باشد ، و از چهره های مبرّز در علوم عقلی و نقلی به شمار می رود ، و استاد علاّمه ملاّ محمّد باقر مجلسی بوده است(1).

ب-ملاّ محمّد علی أسترآبادی

وی دوّمین داماد ملاّ محمّد تقی مجلسی می باشد ، و به نوشتهٔ مولی محمّد أردبیلی (صاحب جامع الرّواة) : شیخ و استاد ما ، إمام علاّمهٔ محقّق مـدقّق تحریر و جلیل القدر ، و با ذکاوت و ثقه ، و یگانهٔ عصـر و پرهیزکارترین مردم ، و پارساترین و عابد ترین آنها بوده ، و در سال 1994 وفات یافته است(2).

ج-ملاّ میرزای شیروانی

همسـر سوّمین دختر ملاّ محمّـد تقی مجلسـی ، محقّق مـدقّق ، و علاّمهٔ یکتا، میرزا محمّد بن حسن شـیروانی ، متوفّای 1098 قمری ، و مشـهور به ، «ملاّ میرزا » می باشد . او را : « قُدْوَةُ الْمُحَقِّقین وَ سُلْطانُ الْحُکَماءِ وَ الْمُتَکَلِّمین » خوانده اند ، و خاتون آبادی در کتاب وقایع السّنین ، او را ، همانند سـیّد مرتضـی و شیخ مفید وشیخ طوسی در عصر خود (در زمینهٔ مباحث إمامت و متعلّقات آن) و همانند خواجه نصیر طوسی در عصر خود ، (در مطالب هیئت و هندسه و ریاضی)

1- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ 78

2- برخی سال وفات آن بزرگمرد را ، 1084 نوشته اند ، ولی با توجّه به این که ، مولا محمّد اردبیلی ، بعد از سال 1090 وارد اصفهان شده ، و در محضر ملاّ محمّد علی أسترآبادی تحصیل علم کرده ، تاریخ مذکور صحیح نمی باشد

دانسته است . تألیفات زیاد ، در فقه و اصول و حکمت و کلام و ...، و نیز شاگردان برجسته و فراوان ، از آثار عظمت علمی وی می باشد .

د-میرزا کمال الدّین محمّد فسائی

او ، همسر چهارمین دختر ملاّ محمّد تقی ، و ملقّب به «کمال الدّین » و معروف به « میرزا کمالا» می باشد . وی فقیه أدیب ، و متکلّم مفسّر بوده، و عمدهٔ تألیفات او ، در زمینهٔ علوم ادبی می باشد(1)، و وفات او ، در ثلث أوّل قرن دوازدهم رخ

داده است(2).

برای تفصیل بیشتر دربارهٔ چهره های مذکور ، و فرزندان و نوه های دختری و پسری آنان (که در میان آنها از علماء و بزرگان دینی فراوان بوده اند) و علاوه بر مرآت آلأحوال جهان نما ، و أنساب خاندان مجلسی ، و ألفیض القدسی ، به (زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی) تألیف : آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، و نیز به کتاب (علاّمهٔ مجلسی ، بزرگمرد علم و دین) ، تألیف : آقای علی دوانی ، مراجعه فرمائید

35-خاندان علمی مسجد شاهی (نجفی)

خاندان مسجد شاهی ، در طول دو قرن ، شمار زیادی از علماء و مراجع دینی ، و نیز مؤلّفین و رهبران اجتماعی را در برگرفته ، و به عنوان یکی از مهمترین خاندانهای علمی و اجتماعی ، در عالم تشیّع و حوزه های علمیّه ، و بالأخص شهر دینی و تاریخی اصفهان ، درخشیده است ، و به عنوان نمونه ، مفاخری از این خاندان را یاد می نمائیم :

1- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحهٔ 63

2- به کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 8 مراجعه شود

الف – آقا شیخ محمّد تقی رازی

سر سلسـلهٔ این خاندان ، فقیه اصولی ، و محقّق نامدار ، مرحوم آقا شیخ محمّد تقی رازی (صاحب حاشیه بر معالم) متوفّای 1248 قمری می باشد(1)، که از شاگردان وحید بهبهانی ، و مرحوم کاشف الغطاء ، و آقا سیّد مهدی بحر العلوم ، و ... بوده، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، مدرّسی عظیم الشّأن ، و مرجع عالیقدر محسوب گردیده است ، و حوزهٔ درسی وسیع(2)و تحقیقات برجسته و ابتکاری او ، عامل رشد و عظمت حوزهٔ اصفهان ، به شمار می رود . از نسل این عالم محقّق ، چهره های علمی برجسته ای درخشیده اند ، که ذیلاً ذکر می شود .

ب – آقا شیخ محمّد باقر نجفی

مجتهد و مرجع عظیم الشّأن ، آقا شیخ محمّد باقر نجفی مسجد شاهی ، متوفّای 1301 قمری ، و فرزند مرحوم آقا شیخ محمّد تقی رازی . مادر او ، دختر مرحوم آقا شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) بوده، و فرزندانی عالم و مجتهد پرورش داده است .

وی ، از شاگردان صاحب جواهر و شـیخ أعظم أنصاری بوده و حوزهٔ درسی آن بزرگمرد در اصفهان ، محلّ پرورش علماء و سالکان طریق اجتهاد به شمار می رفته است ، و مرجعیّت دینی و اجتماعی او ، از اهمیّت فراوانی برخوردار بوده است.

1– مرحوم حاج شیخ محمّد تقی رازی ، برادر اصولی نامدار ، آقا شیخ محمّد حسین (صاحب کتاب فصول الاصول) قُدْسُ سِرُهٔ می باشند

2– در حوزهٔ درسی مرحوم حاج شیخ محمّد تقی رازی ، جمعیّت زیادی از فضلاء و علماء (در حدود سیصد نفر) شرکت می جسته اند

ج – آقا نجفی اصفهانی

زعیم و پیشوای عالیقدر ، آقا شیخ محمّد تقی ، معروف به «آقا نجفی اصفهانی » فرزند آقا شیخ محمّد باقر مسجد شاهی ، که از چهره های برجسته و مشهور نیمهٔ أوّل قرن چهاردهم می باشد . وی تألیفات بسیار ، و حوزهٔ درسی گسترده ، وجود و بخششی فراوان ، و تدبیر و سیاستی زبانزد داشته ، و در سال 1332 قمری وفات یافته است .

د– حاج آقا نور آلله مسجد شاهی

فقیه مجتهد ، و سیاسی نامدار ، حاج شیخ مهدی مسجد شاهی ، معروف به « حاج آقا نورالله »، فرزند حاج شیخ محمّد باقر مسجد شاهی نجفی ، و متوفّای 1346 قمری ، که در مبارزات اجتماعی و سیاسی ، بر علیه أجانب و نوکرانشان ، و نیز فرقه های ضالّه ، نقشی برجسته و بسیار گسترده داشته است .

طالبین آشنائی با شخصیّت سیاسی و مبارزات آن بزرگمرد ، می توانند به جلد دوّم تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، تألیف نویسندهٔ متتبّع و دانشمند ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، مراجعه نمایند .

ه– آقا شیخ محمّد حسین نجفی

محقّق و مفسّر زاهد ، و فقیه و حکیم عارف ، و خداجوی بَکّاء و خائف ، مرحوم آقا شیخ محمّد حسین نجفی مسجد شاهی ، متوفّای دههٔ عاشورای 1308 قمری ، که از شاگردان پدرش (مرحوم آقا شیخ محمّد باقر مسجد شاهی) و نیز میرزای بزرگ شیرازی (صاحب فتوای تحریم تنباکو) و میرزا حبیب الله رشتی و ... بوده، و خود او ، علاوه بر مقامات علمی در فقه و اصول ، مفسّری بزرگ می باشد ، که کتاب او به نام « مجد البیان فی تفسیر القرآن » ، از آثار بسیار

عظیم الشّان به شمار رفته ، و مشحون از تحقیقات دانسته شده است(1).

وی علاوه بر إحراز جایگاه بلند و ارزشـمند علمی ، در زمینهٔ تحقیق و تدریس و تألیف ، از اعجوبه های روزگار ، در ریاضـتهای شرعیّه ، و تقوی و گریه و نالـهٔ از خوف خدا ، به شـمار رفته ، و تأثیر کلام او ، در بیداری دلها و تزکیهٔ جانها ، موجب شـگفتی بوده است . آن بزرگمرد الهی ، مکاشـفات و کراماتی داشـته ، که از آن جمله است : نوری که شـبهای چندی در تاریکی معمولی و ظاهری ، برای ایشان ظاهر می شده ، و در آن نور ، مطالعه می نموده ، و در آن حال ، چیزهائی را که دیگران در تاریکی شب نمی دیده اند ، آن زاهد

خداجوی می دیده است(2). و نیز ، آن بزرگمرد ، در جریان ریاضات و مجاهدات نفسانی ، در هنگامی که به گرسـنگی سـختی مبتلا می گردیـده اند، أنواع غذاها و آشامیدنی ها ، از عالم غیب برایشان می رسـیده ، و متنعّم می گردیده اند ، و تا مدّت زمانی طولانی ، نیاز به غذا نداشته اند(3).

مرحوم آقا شـیخ محمّـد حسـین نجفی ، در حدود سال 1296 قمری ، از نجف أشـرف به شـهر اصـفهان مراجعت فرمودند ، و به ریاست علمی و دینی نائل گردیدنـد ، و زمینه های مرجعیّت به نحو کامل برای ایشان فراهم آمـد ، ولی در أثر حالات روحی و معنوی برجسـته ای که دارا بودنـد ، همه را رهـا نموده ، و در سال 1303، به نجف اشـرف مراجعت فرمودند ، و به تکمیل نفس و طیّ مراحل سـلوک روحانی پرداختند، و به غیر از خدای متعال ، به هیچ کس أنس

1- نقباء البشر ، جلد 2، صفحهٔ 540

2- شرح حال آن بزرگمرد ، به قلم آیة الله حاج آقا نورالله نجفی (مقدّمهٔ تفسیر مجد البیان ، صفحهٔ 15 . تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد 2، صفحهٔ 210

3- شرح حال آن بزرگمرد ، به قلم آیة الله ، حاج آقا نور الله نجفی

نمی گرفتند ، تا به عالم قدس واصل گردیده ، و به مشاهدهٔ أسرار ملکوت نائل آمدند(1).

برای آشنائی بیشتر ، با شخصیّت و عظمت روحی ، و مکاشفات و آثار معنوی آن بزرگمرد، به رساله ای که به وسیلهٔ بردار والامقام آن بزرگوار ، مرحوم حاج آیة الله حاج آقا نورالله نجفی ، در زمینهٔ شخصیّت معظّم له ، تألیف شده ، و در مقدّمهٔ تفسیر مجد البیان به چاپ رسیده ، و ترجمهٔ آن ، در کتاب « تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان » نقل گردیده ، و نیز « نقباء البشر » ، جلد 2، صفحهٔ 539- 540 و « ألذّریعه » و « دانشمندان و بزرگان اصفهان » و ... مراجعه نمائید .

و - حاج شیخ جمال الدّین نجفی

پیشوای متنفّذ و عالم جلیل القدر ، حاج شیخ جمال الدّین نجفی مسجد شاهی ، متوفّای 1354 قمری ، که در اصفهان از شاگردان پدر خود (حاج شیخ محمّد باقر نجفی) و در نجف ، از شاگردان آخوند خراسانی و حاج میرزا حبیب الله رشتی بوده ، و چندین سال در تهران ، و در آخر عمر ، حدود دو سال در اصفهان پیشوائی و مرجعیّت قویّ و نافذ داشته است . به نوشتهٔ علاّمه حاج آقا بزرگ طهرانی ، این بزرگمرد ، تصنیفاتی داشته است(2).

ز - حاج شیخ محمّد علی (ثقة الإسلام)

فقیه و مجتهد اصولی ، حاج شیخ محمّد علی (ثقة الإسلام) ، متوفّای 1318 قمری ، که از فقهاء نامدار، و مدرّسین عظیم الشّان در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده

1- نقباء البشر ، جلد 2، صفحهٔ 539

2- نقباء البشر ، جلد 1 ، صفحهٔ 308

است . وی از شاگردان پدرش (حاج شیخ محمّد باقر مسجد شاهی) و میرزای بزرگ شیرازی ، و حاج میرزا جیب آلله رشتی ، و شیخ راضی نجفی و ... بوده ، و در شهر اصفهان ، پیشوائی متنفّذ و کوشا ، به شمار می رفته ، و از آثار او ساختن « مدرسهٔ آقا شیخ محمّد علی » در محلّهٔ حسن آباد می باشد ، که در محلّ مدرسهٔ سارو تقی إحداث گردیده است(1). آن بزرگمرد ، تألیفات متعدّدی در اصول دین و اخلاق و فقه ، از خود به جای گذاشته است .

ح - آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی

فقیه حکیم ، و فیلسوف مفسّر ، و اصولی ریاضی ، و أدیب و شاعر هیوی ، حاج شیخ محمّد رضا نجفی مسجد شاهی ، متوفّای 1362 قمری ، فرزند مرحوم آقا شیخ محمّد حسین بن آقا شیخ محمّد باقر مسجد شاهی نجفی : وی جامع علوم عقلی و نقلی ، و ریاضی و ادبی بوده، و به تعبیر مرحوم آیة الله العظمی ، حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی ، وی « شیخ بهائی عصر » بوده است .

آن بزرگمرد در حوزهٔ نجف اشرف تکامل علمی نموده ، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس و تحقیق و تألیف ، و نیز به شئون مرجعیّت دینی و اجتماعی اشتغال یافت .

ایشان در حسن خلق ممتاز بوده ، و تألیفاتی محقّقانه و ارزشمند ، در زمینهٔ اصول ، فقه ، أخلاق ، أدب ، شعر ، عروض ، عقاید و حدیث ، از خود به جای گذاشته ، و از چهره های برجستهٔ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و خاندان علمی مسجد شاهی نجفی ، به شمار می رود، و حوزهٔ درسی او ، مجمع أفاضل ، و دارای

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 224

أهمیت علمی و تربیتی بوده است(1).

ط - مجد العلماء نجفی

از آثار ارزشـمند شخصـیّت مرحوم آقا شـیخ محمّد رضا مسجد شاهی ، فرزند برومند شان ، مرحوم آیة الله حاج شیخ مجد الدّین نجفی ، ملقّب به « مجد العلماء » متوفّای 1403 قمری می باشد ، که مجتهدی مدرّس ، و عالمی متواضع بودند ، و از علماء جلیل القدر در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان به شـمار می رفتند ، و در مدرسهٔ مرحوم حاج شیخ محمّد علی ، و نیز مسجد نوبازار ، در رشته های فقه و اصول و تفسیر و ریاضی و هیئت ، تدریس می نمودند ، و شخصیّتی جامع کمالات ، به شمار می رفتند .

ی - آقا شیخ مهدی نجفی

فقیه زاهد ، و مجتهد وَرِع ، مرحوم آیة الله حاج شیخ مهدی نجفی مسجد شاهی ، متوفّای 1393 قمری ، که از شاگردان پدر خود (مرحوم حاج شیخ محمّد علی نجفی مسجد شاهی) و نیز مرحوم آخوند خراسانی، و آقا سیّد کاظم یزدی و ...، بوده ، و اجازهٔ اجتهاد و روایت ، از مرحوم نائینی و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، و آقا سیّد حسن صدر ، و آخوند ملاّ محمّد حسین فشارکی ، داشته است (2).

وی ، در مدرسهٔ پدرش (حاج شیخ محمّد علی) تدریس می نموده ، و در

1- علاّمه ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، در نقباء البشر ، صفحهٔ 747 تا 753 ، بررسی جامعی در مورد شخصیّت این بزرگمرد دارند ، و نیز در کتاب تاریخ علمی و اجتماعی اصـفهان ، جلد 2 ، از صفحهٔ 219 تا 446 ، و هم چنین ، در کتابهای : ریحانـة الأدب ، أعیان الشّـیعه و دانشمندان و بزرگان اصفهان و ... ، از این بزرگمرد ، تجلیل شایسته و فراوان شده است

2- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد 3، صفحهٔ 172

مسـجد شاه (مسـجد إمام) إمامت جماعت داشـته ، و در حدود پانزده أثر تألیفی ، از خود به جای گذارده، و در تقوی و پارسائی و زهد و رعـایت آداب شـرعیّه ، تـا حـدّی بوده ، که برخی از اعمال و رفتار آن بزرگمرد ، برای دیگران (از عوام و خواص) غیرقابل قبول ، جلوه می نموده است .

علاوه بر شخصـیّت های یاد شده ، علماء و دانشـمندان دیگری در «خاندان علمی مسجد شاهی نجفی » بوده و هستند ، که خاندانی را با (دو قرن امتداد علمی) مطرح می سازند ، و این دانشـمندان ، از نواده های پسـری یا دختری مرحوم آقا شـیخ محمّد تقی (صاحب حاشیه) می باشند .

و شایان ذکر است که ، بسیاری از خاندانهای علمی ، و شخصیّت های برجسته عالم علم و مرجعیّت ، وابستگی سببی و مصاهرتی ، با این خاندان علمی دارند ، که می توان از مرحوم آقا شـیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی ، و مرحوم آقا سیّد محمّد عاملی اصفهانی (آقا مجتهد) و مرحوم آقا سـیّد محمّد باقر شـفتی ، و مرحوم آقا سـیّد صدرالدّین عاملی نام برد . برای آشـنائی مفصّل با خاندان علمی مسجد شاهی ، می توان از سه جلد کتاب « تاریخ علمی و اجتماعی اصـفهان » اسـتفاده نمود ، علاوه بر کتب تراجم و رجال ، همانند : أعیان الشّیعه ، ریحانة الأدب ، ألکرام البرره ، نقباء البشـر و ... ، که در مورد هر کدام از شخصـیّت های این خاندان ، بررسی نموده اند ، و ما نیز ، در بخشهای « بقعه های علمی اصـفهان و تخت فولاد » و « مساجد محلّ فعّالیّت علمی در اصـفهان » و « مدارس علمیّهٔ اصـفهان » از بسیاری از چهره های بزرگ و علمی این خاندان ، با تفصیل نسبی ، یاد نموده ایم .

36-خاندان علمی مشایخ بید آباد

یکی از خاندانهای علمی ، که در طول سه قرن ، محل پرورش و ظهور

چهره های علمی بوده است ، خاندان مشایخ بید آباد می باشد ، که نسب آنها به شیخ زاهد گیلانی معروف ، می رسد(1)، و در این خاندان بزرگ ، چهره هائی تجلّی یافته اند ، که برخی از آنها را یاد می کنیم :

الف – شیخ أبوطالب زاهدی

فقیه مجتهد ، و مفسّر محقّق ، آقا شیخ أبو طالب زاهدی گیلانی لاهیجانی اصفهانی ، متوفّای 1127 قمری .

وی ، أصلا لاهیجانی بوده ، و پس از تحصیلات اوّلیه ، در شهر لاهیجان ، و استفاده از محضر ملاّ حسن لاهیجانی (لاهیجی) به اصفهان (مرکز بزرگ علمی آن دوره) هجرت نموده ، و از محضر بزرگانی ، همانند : آقا حسین خوانساری و ملاّ رفیع یزدی ، استفاده نموده ، و به مقامی بلند (از نظر علم و تقوی و زهد) رسیده ، و کتابخانهٔ مهمّی تهیّه نموده ، مشتمل بر بیش از پنج هزار جلد کتاب ، که همهٔ آنها را خودش تصحیح کرده ، و بر بسیاری از آنها شرح و حاشیه نوشته بوده است .

آن بزرگمرد، تعداد هفتاد کتاب ، از آنها را (همانند کتاب قاموس ، و تفسیر بیضاوی و ...) شخصاً ، و به دست خودش استنساخ نموده بوده است(2).

شیخ أبو طالب زاهدی ، علاوه بر مقامات بلند معنوی ، و تأثیرات روحانی در جامعه ، دارای تألیفات متعدّدی بوده ، همانند : تفسیر آیهٔ « قل الرّوح من أمر ربّی » و رساله ای در حرکت ، و رساله ای در بارهٔ علم و تحقیق دربارهٔ آن ، و آن بزرگمرد ، سرسلسلهٔ خاندان علمی مشایخ بید آباد میباشد.

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 79

2- ریحانة الأدب ، جلد 2، صفحهٔ 356

ب - حزین لاهیجی حکیم مفسّر ، و مورّخ محقّق ، و أدیب شاعر ، آقا شیخ محمّد علی حزین لاهیجی ، متوفّای 1181 قمری ، و فرزند شیخ أبوطالب زاهدی . وی از محقّقین و نویسندگان بزرگ شیعه ، و از مفاخر علمی و ادبی اصفهان ، و صاحب حق ، بر تاریخ علمی و ادبی شیعه و ایران و اصفهان می باشد ، و با تألیف و شرح بیش از یکصد جلد کتاب(1)، در زمینهٔ أخلاق ، عقاید ، تاریخ ، تراجم ، أنساب و تفسیر قرآن ، منطق ، تعبیر خواب ، طب ، اصول ، فقه ، تجوید قرآن ، سیر و سلوک ، تبحّر و قدرت تحقیق و پشتکار و جامعیّت خویش را ، در علوم عقلی و نقلی و فنون ادبی و شعر ، به منصّهٔ ظهور آورده است(2)، و از میان آثار او ، « تاریخ أحوال حزین » و « تذکرهٔ حزین » از شهرت ویژه ای برخوردار می باشد ، وشخصیّت حزین لاهیجی ، در بسیاری از کتب و رجال و تذکره ها و دائرة المعارف ها ، مورد تجلیل فراوان قرار گرفته است .

ج - شیخ ابراهیم زاهدی گیلانی

فقیه مفسّر ، و مؤلّف جامع ، شیخ ابراهیم بن عبد الله بن عطاء الله اصفهانی زاهدی گیلانی ، متوفّای 1119 قمری (در شهر لاهیجان) . وی از أفاضل علماء متبحّرین در اوائل قرن دوازدهم بوده ، و جامع علوم دینیّه ، و دارای کمالات صوری و معنوی به شمار رفته ، و در تقریر و تحریر شایسته ، و در شعر و إنشاء و کشف معمّا ، بی نظیر بوده است . وی تألیفاتی ، همانند : « توضیح کتاب اقلیدس » و « حاشیهٔ مختلف علاّمه » و « حاشیهٔ کشّاف » و « ألقصائد

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 79

2- یادواره یکهزار و چهارصدمین سال شهادت حضرت زهرا ، صفحهٔ 138

الغرّاء فی مدح آل العباء » و ... از خود به جای گذاشته، و مورد تجلیل مرحوم حزین لاهیجی ، قرار گرفته است(1).

د- آقا شیخ محمود مفید

فقیه حکیم ، و فیلسوف أدیب ، و ریاضـی زاهد ، آقا شـیخ محمود مفید ، متوفّای 1382 قمری ، که از چهره های برجسـتهٔ علمی در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده است .

وی ، از شاگردان آخونـد کاشـی و جهانگیر خان قشـقائی و حاج ملاّ جواد آدینه ای و آخوند ملاّ حسـین فشارکی و حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی و آقا سـیّد محمّـد باقر درچه ای ، (در حوزهٔ اصـفهان) و حاج شـیخ فضل الله مجتهد نوری (شـهید) و میرزا حسن حکیم کرمانشاهی (در حوزهٔ علمیّهٔ تهران) و حاج آقا بزرگ حکیم (در حوزهٔ مشهد) بوده است(2).

مرحوم مفید ، در علوم ریاضـی ، طب ، فقه، اصول ، حکمت و ...، مقامی بسـیار ارزشمند یافت، و در تدریس حکمت آن چنان شهرتی به دسـت آورد ، که عظمت تـدریس فقه و اصـول و کلاـم و ریاضـی او را تحت الشّعاع قرار داد ، و در أواخر کـار ، تـدریس حکمت ، به آن بزرگمرد اختصاص یافته بود .

مرحوم مفیـد ، با حوزهٔ درسـی آبرومند و قوی ، همراه با فضائل اخلاقی و زهد و تقوای بسـیار و إعراض از دنیا ، چهره ای افتخار آفرین برای حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در قرن چهاردهم به شمار می آید ، و از مفاخر خاندان مشایخ بید آباد ، محسوب می گردد.

1- ریحانة الأدب ، جلد 2، صفحهٔ 356

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 495

ه- آقا شیخ علی مفید

فقیه حکیم ، و أدیب و محقّق زاهد و شـریف ، آقا شـیخ علی مفید ، برادر أرجمند آقا شـیخ محمود مفید ، و متوفّای 1345 قمری . وی از مدرّسـین مدرسهٔ صدر در فقه و حکمت و ادبیّات بوده ، و شهرت او به فقه ، بیش از حکمت بوده ، چنانچه برادر او آقا شیخ محمود مفید ، به تدریس حکمت مشهورتر بوده است .

مرحوم آقا شیخ علی ، در نزدیکیِ بقعهٔ آقا محمّد بید آبادی (در خارج بقعه) و آقا شیخ محمود مفید (در داخل بقعه) مدفون گردیده اند .

37-خاندان علمی موحّد ابطحی

(1)از خاندانهای علمی در قرن اخیر ، خاندان علمی موحد ابطحی است ، که دارای ویژگی های خاص و قابل توجّه می باشد،که در ضمن بیان چهره های آن مورد معرّفی قرار می گیرد .

الف - حاج سیّد مرتضی موّحد ابطحی

سرسلسـلهٔ خاندان ، فقیه طبیب ، و مفسّـر متکلّم ، و مدرّس خطیب ، و محقّق متبحّر ، علاّمه ، حاج سـیّد مرتضـی موحّد ابطحی موسوی اصفهانی ، متولّد 1319 و متوفّای 1413 قمری . ایشان از أجلّهٔ سادات موسوی می باشند ، و در أوائل جوانی ، به تحصیل علوم اسلامی و حوزهای پرداختند ، و در محضر استادهای عظیم الشأن و بزرگواری ، همانند : آقا سیّد محمّد تقی موسوی احمد آبادی (پدر همسرشان) و آقا سیّد محمّد باقر دهی ، و آقا سیّد مهدی درچهای ، و آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، و آقا میر سیّد علی نجف آبادی ، و آقا شیخ محمّد

1- با توصیهٔ برخی از بزرگان ، به نوشتن این بخش ، مبادرت ورزیدم

رضا مسجد شاهی (نجفی) و آقا شیخ محمود مفید ، و دیگر بزرگان ، که محور مهمترین درسهای تحقیقی و اجتهادی فقه و اصول و کلام و ... ، در اصفهان بوده اند ، با جدّیت تمام شرکت می جستند ، و مورد توجّه اساتید خود قرار گرفته اند ، و ضمناً به تحصیل علم طبّ قدیم ، در محضر استاد نامدار و عظیم الشّان این رشتهٔ علمی ، یعنی : مرحوم حاج میرزا أبو القاسم طبیب ، پرداختند ، و در این زمینه نیز ، تخصّص یافتند .

در زمینهٔ تبلیغ دینی و ایراد سخنرانی های پرمایه و عالمانه ، که در برگیرندهٔ تحقیقاتی وسیع ، در مورد مباحث اعتقادی ، تفسیری ، اخلاقی ، و بالأخص مباحث مربوط به امامت و ولایت بود، به موفّقیّت چشم گیری دست یافتند ، تا جائی که علماء بزرگ و مفاخر حوزهٔ علمیّه ، همانند : مرحوم آیة الله ، حاج میرزا علی آقا شیرازی ، و مرحوم آیة الله ، حاج آقا مصطفی مهدوی هر ستانی ، به سخنرانی های ایشان ، شدیداً اظهار علاقه می نمودند .

معظّم له ، همزمان با تحصیل مراحل عالیهٔ علمی ، به تدریس ادبیّات و منطق و علم بلاغة و فقه و اصول و طب و هیئت ، اشتغال جستند ، و بیش از نیم قرن ، در مدرسهٔ صدر ، و نیز در منزل شخصی ، عهده دار تدریس ، در سطحی وسیع بودند . از ویژگی های این بزرگمرد این است که ، تمامی هفت فرزند پسر خود را در زمرهٔ طلاّب حوزهٔ علمیّه قرار دادند، و از اوّلین درسهای ابتدائی (از قبیل فارسی ، خط ، حساب) تا دورهٔ سطح (شرح لمعه و قوانین ، و احیاناً رسائل و مکاسب و کفایه) را ، شخصاً برای فرزندان خود تدریس می نمودند ، و در دوره ای که فرزندان أکثر علماء بزرگ ، از مسیر روحانیّت خارج می شدند و بسیاری از فضلاء و علماء ، جذب کارهای دولتی و فرهنگی آن دوره می گردیدند ، موفّق شدند که ، همهٔ فرزندان خود را در مسیر تحصیل

علوم دینی و فعّالیّت های حوزه ای وارد نماینـد، و در زیر لوای سـربازی حضـرت بقیّة الله الأعظم (عج) قرار دهند آری ، در اوج خفقان حکومت پهلوی اوّل ، که حوزه های علمیّه ، در زیر چکمه های رضاخانی ، در حال خرد شدن و إضمحلال بود ، و تقریباً در همهٔ شهرها ، هیـچ مـدرسه و حوزه ای به طور رسـمی فعّال نبود ، ایشان دو فرزند أوّل و دوّم خود را وارد درسـهای حوزه ای نمودند ، و سـپس در ادامهٔ حکومت پهلوی اوّل و دوّم ، بقیّهٔ فرزندان خود را (تا آخرین نفر) در همین مسیر ، به حرکت در آوردند .

و جـالب است بـدانیم ، که ایشان برای پیشـگیری از تأثیر سوء جَوِّ عمومیِ جامعه ، و تبلیغات شدیـدی که بر علیه روحانیّت و حوزهٔ علمیّه وجود داشت ، تمـامی فرزنـدان خود را (أعم از دختر و پسـر) در منزل شخصـی ، تحت مراقبت و برنامه های تربیتی و تعلیمی خود ، قرار می دادنـد ، و از حضور در مجـالس و محـافلی که امکان تأثیر سوء آنها بود ، جلوگیری می نمودنـد ، و هیـچ کـدام از فرزنـدان خود را ، به مدرسه های تحت سـیطرهٔ حکومت پهلوی (أعمّ از دبسـتان و دبیرسـتان و ...) تفرسـتادند ، و تمامی دروس لازم را ، خودشان به فرزندان تعلیم می دادند .

عنایات الهی ، و تشویق های مؤثّر

پس از آنکه اوّلین کوششـهای معظم له به ثمر نشـست ، و فرزنـد اوّل و دوّم (یاد شـدگان در ذیل) در حرکت تحصـیلی ، به موفّقیت های چشمگیری نائل شدند، و شخصیّت های بزرگ عالم مرجعیّت و اجتهاد، همانند : آیة الله العظمی ، آقا سیّد محمّد حجّة کوه کمری ، و آیة الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی

بروجردی ، و فیلسوف و مفسّر عظیم الشّان عالم تشیّع ، (علاّمهٔ طباطبائی) و نیز سایر مراجع و زعمای دینی در اصفهان و قم، از این همه موفقیّت ، آگاهی یافتند، با سخنان نافذ و اقدامات و برخوردهای حکیمانه و دلسوزانهٔ خود ، به تشویق پدر و فرزندان پرداختند ، و همین امر (که در اثر عنایات الهی و توجّهات صاحبان ولایت علیهم السلام انجام می شد) موجب گردید که ، این پدر نمونه ، در تصمیم خود راسخ تر شوند، و با جدّیتی بیشتر ، سایر فرزندان خود را نیز در همین مسیر الهی قرار دهند ، و از ملامت ها و کارشکنی های نزدیکان وأجانب ، هراسی به خود راه ندهند ، و در حالی که عموم خاندانهای بزرگ علمی و کهن اصفهان ، موفّق نمی شدند فرزندان خود را ، تدوام بخش حرکت علمی – دینی خاندان خود قرار دهند ، یک خاندان عملی پرمایه ، در حال شکل گرفتن بود .

در کتابهای گنجینهٔ دانشمندان ، جلد هشتم ، صفحهٔ 245 – 246، و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد 2، صفحهٔ 338 و 339، و رسالهٔ آثار التّقوی (مطبوع در مقدّمهٔ جلد دوّم مکیال المکارم) شرح حال معظّم له ذکر شده ، وأخیراً ، رسالهٔ نسبتاً مفصّلی به قلم اینجانب ، به نام (ألبیان الأکمل ، فی شرح حال الوالِدِ الأُمْثَل) نوشته شده ، و در دسترس محقّقین قرار گرفته ، و چند نفر از نویسندگان محقّق و فاضل ، در حوزه های علمیّهٔ قم و اصفهان نیز ، در تألیفات خود که در دست تهیّه دارند ، شرح حال معظّم له را مرقوم داشته اند(1).

ص:518

1– در تاریخ مهر و آبان 1372 شمسی ، مجلّهٔ حوزه ، مقاله و مصاحبهٔ مفصّلی (از صفحهٔ 19 تا 46) در شرح حال این بزرگمرد ، به چاپ رسانده ، که در برگیرندهٔ نکات و فرازهای درخشانی از زندگی این پدر نمونه می باشد

ب - حاج سیّد محمّد باقر موحّد ابطحی

اوّلین فرزند خاندان ، فقیه اصولی و مجتهد محقّق ، مفسّر مدقّق و رجالی محدّث ، آیة الله العظمی ، حاج سیّد محمّد باقر موحّد ابطحی ، متولّد 1346 قمری ، که در حوزه های اصفهان و قم (و مدّتی قلیل در حوزهٔ نجف اشرف) به تحصیل علم پرداختند ، و در مهمترین حوزه های درسی این سه حوزهٔ علمیّهٔ کهن و نامدار ، شرکت می جستند ، و در همهٔ درسها ، به عنوان مُسْتَشْکِلِ رسمی و مشهور(1)، مورد توجّه اساتید و طلاّب قرار می گرفتند .

از محضر چهره های عظیم و نامداری ، همانند آیات عظام و مراجع عالیقدر : آقا سیّد محمّد حجّة کوه کمری ، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی ، حاج سیّد محمّد رضا موسوی گلپایگانی ، حاج آقا روح الله موسوی خمینی ، حاج سیّد أحمد موسوی خوانساری ، حاج شیخ محمّد علی أراکی ، آقا سیّد محمّد محقّق (داماد) آقا سیّد محمّد حسین طباطبائی (صاحب تفسیر المیزان) و ...، بهرهٔ علمی گرفتند ، و به مقام منیع اجتهاد و استنباط ، نائل گردیدند .

معظّم له ، پس از طیّ مراحل عالیهٔ تحصیلی ، به تدریس درس خارج و تألیف پرداختند ، و با تأسیس « مدرسه و مرکز تحقیقی ألأمام المهدی علیه السلام » در حوزهٔ عظیم و با سابقهٔ قم(2)، و با تشکیل یک لُجنه و گروه تحقیقی فعّال ، در آن مدرسه ، به اقدامی بسیار مفصّل و عمیق ، در مورد آثار و أخبار أهل البیت علیهم السلام ،

1- در حوزه های درسی اجتهادی ، شاگردان خوب و فعّال ، در برابر نظریّه های استاد (که در درس مطرح می نماید و اشکال می کنند ، و اظهار نظر و استدلال می نمایند ، و رسماً به مناظره می پردازند ، چنین کسانی را ، مُسْتَشْکِل می گویند

2- سابقهٔ حوزهٔ علمیّهٔ قم ، به زمان ائمّهٔ معصومین علیهم السلام می رسد ، و متجاوز از هزار سال می باشد (حوزه های علمیّه شیعه ، جلد اول ، به قلم این نویسندهٔ کمترین)

و نیز رجال حدیث دست زدند ، که از نتایج آن ، تهیّه و نشر آثاری ، همانند :

« الصَّحیفة السّجادیة الجامعه » ، « صحیفة الإمام الرّضا علیه السلام » ، « تفسیر الإمام الحسن العسکری علیه السلام » ، مجلّدات زیادی از « عوالم العلوم»، و دهها أثر دیگر می باشد ، که با تحقیقات گسترده و استدراکات فراوان(1)، عرضه گردیده است

از آثار تألیفی مستقل معظّم له ، کتابهائی ، همانند : ألمدخل الی التّفسیر الموضوعی ، و جامع الأخبار و الاثار (هرکدام در چندین مجلّد) و ... می باشد .

از فرازهای جالب در زندگی این بزرگمرد، عنایات الهی و تأییدات صاحبان ولایت ، و موفقیّت های غیر منتظرهٔ ایشان ، در خدمات دینی و علمی و اجتماعی ، می باشد .

ج - حاج سیّد محمّد علی موحّد ابطحی

دوّمین فرزند خاندان ، فقیه اصولی و مجتهد رجالی ، و مفسّر محدّث، آیة الله العظمی ، حاج سیّد محمّد علی موحّد ابطحی ، متولّد 1349 قمری ، که پس از طی مراحل تحصیلی در حوزه های اصفهان و قم و نجف ، و درک محضر بزرگترین أعلام عالم مرجعیّت و اجتهاد، همانند آیات عظام : آقای حجّة کوه کمری ، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی ، حاج سیّد محمّد رضا موسوی گلپایگانی حاج آقا روح الله موسوی خمینی ، علاّمهٔ طباطبائی و ... ، (در حوزهٔ علمیّهٔ قم)

1- به عنوان نمونه ، بخش مربوط به حضرت فاطمهٔ زهراء علیها السلام از کتاب عوالم العلوم ، که در حدود سیصد صفحه بود، با تحقیقات و استدراکات یاد شده ، چاپ سوّم آن ، در هزار و سیصد و دوازده صفحه منتشر گردیده ، و بخش مربوط به حضرت رسول أکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَسَلَم وحضرت امیر المؤمنین علیه السلام ، هرکدام به حدود چهارده مجلّد رسیده ، و هم اکنون (سال 1417 قمری) آمادهٔ چاپ می باشد ، و هم چنین بخشهای مربوط به امام زمان (عج) و سایر أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ، بسیار توسعه یافته ، و قسمتهائی از آنها ، به چاپ رسیده است

و آقا سـیّد عبد الهادی شـیرازی ، و آقا سـیّد محسن طباطبائی حکیم ، و آقا سـیّد أبو القاسم موسوی خوئی و ... (در نجف اشرف) به مقام منیع اجتهـاد نائـل گردیدنـد ، و مورد توجّه شدیـد بزرگترین چهره های تحقیق و تـدریس و زعامت قرتر گرفتنـد ، و پس از آن ، شـخصاً به تدریس خارج فقه و اصول و تفسـیر و رجال پرداختند ، و در حوزهٔ نجف اشـرف و سپس اصفهان ، و أخیراً در حوزهٔ قم ، اشتغال به تدریس داشـته و دارند ، و آثار تألیفی فراوان ، در زمینهٔ فقه و اصول و تفسیر و رجال و تاریخ معصومین و ... دارند ، که در کتاب گنجینهٔ دانشمندان ، جلد هشتم نقل گردیده ، و نمونهٔ آن ، تهذیب المقال ، و أخبار الرّواة ، وطبقات (هرکدام در چندین مجلّد) و نیز تاریخ آل زراره ، می باشد .

د. سوّمین فرزند

محقّق متبحر ، و مؤلّف مدقّق ، حجّة الإسـلام و المسـلمین ، آقای حاج میر سیّد علی موحّد ابطحی ، متولّد 1359 قمری ، که پس از طیّ مراحلی از تحصـیل در محضـر پدر ، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان ، به حوزهٔ علمیّهٔ قم مهاجرت نموده ، و در محضر بزرگانی ، همانند آیات عظام : حاج سیّد محمد رضا موسوی گلپایگانی ، حاج آقا روح الله موسوی خمینی ، و آقا سیّد محمّد محقّق (داماد) و حاج شیخ محمّد علی أراکی و ...، به تحصیل علم پرداختند ، و طبق تأیید برخی از اساتید بزرگ و أعلام حوزهٔ علمیّهٔ قم ، به مقام اجتهاد نائل گردیدند .

از آثار علمی ایشان ، تألیفاتی گرانقدر ، همانند : « آیة التّطهیر فی أحادیث الفریقین » که دو جلد آن چاپ شده ، و تحقیق و تعلیق مفصّل بر کتاب « شـفاء الصّدور ، فی شـرح زیارة العاشور»، و نشـر آن در دو جلـد بزرگ ، و موسوعـهٔ بزرگ و ابتکاری دربارهٔ امام حسـین علیه السلام ، به نام « الامام الحسین فی أحادیث الفریقین »

(در چهارده مجلّد ، که سه جلد آن منتشر شده است) و « حضرت أبا الفضل ، مظهر کمالات و کرامات » و « ألشّیعه فی أحادیث الفریقین » و « داستانهای شگفت » (دربارهٔ زیارت عاشوراء) و ... می باشد .

ه - چهارمین فرزند

عالم کامل ، و فاضل متبحّر ، حضرت حجّة الإسلام و المسلمین ، آقای حاج سیّد محمّد رضا موحّد ابطحی ، متولّد 1361 قمری . ایشان پس از طیّ مراحلی از تحصیل در محضر پدر ، و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به قم هجرت نمودند ، و در درس بزرگترین چهره های علمی و زعامت حوزهٔ علمیّهٔ قم ، همانند : آیات عظام : حاج سیّد محمّد رضا موسوی گلپایگانی ، حاج آقا روح الله موسوی

خمینی ، و آقا میرزا هاشم آملی و ... ، شرکت جسته ، و به مدارج عالیهٔ علمی نائل گردیدند ، و دروس اساتید خود را تقریر نموده و می نوشتند ، و ضمناً به تدریس پرداختند ، و در مواقع تبلیغی ، همانند : دههٔ اوّل محرّم ، و دههٔ آخر صفر و أیّام رمضان المبارک ، در شهرهای مختلف ، به تبلیغ دین ، از راه سخن ، و تأسیس مراکز دینی و اجتماعی ، همانند : مسجد ، حسینیّه ، مدرسه ، کتابخانه ، حمّام و ...، می پرداختند .

معظّم له ، داماد مرجع عالیقدر شیعه ، زعیم عظیم الشّأن حوزه های علمیّه ، مرحوم آیة الله العظمی ، حاج سیّد محمّد رضا موسوی گلپایگانی قُدْسُ سِرُهٔ می باشند ، و از یاران نزدیک و مورد توجّه و اعتماد بسیار آن زعیم بزرگ و مرجع دینی عالم تشیّع ، به شمار می رفتند ، و به علّت تسلّط ایشان در مسائل گوناگون فقهی و اجتماعی ، و مدیریّت قویّ ایشان در برخورد با مسائل و مراجعات مهمّه به بیت مرجعیّت ، نقش اساسی و عمده بر عهده داشتند ، و پس از رحلت آن زعیم

عالیقـدر ، در حفظ و تـداوم فعّالیّت های اساسـی بیت آن بزرگمرد ، زیر نظر مرجع بزرگوار، آیـة الله العظمی ، آقای حاج شـیخ لطف الله صافی گلپایگانی مدظلّه ، نقش أساسی و عمده ، بر عهده دارند .

و – پنجمین فرزند

نویسـندهٔ این سـطور ، حاج میر سیّد حجّة موحّد ابطحی ، متولّد 1368 قمری ، که تحصـیلات خود را در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان (و مدّتی قلیل در حوزهٔ علمیّهٔ قم)، در محضـر پدرم ، و نیز بزرگانی ، همانند آیات عظیم الشّأن : حاج آقا حسـین خادمی ، حاج سـیّد عبد الحسین طیّب ، و حاج شـیخ أحمد فیّاض ، حاج شیخ حسن صافی اصفهانی ، حاج شیخ عبّاسعلی أدیب ، و دیگر بزرگان ، در زمینهٔ علوم أدبی ، و منطق ، و فقه و اصول ، و حکمت ، و تفسیر و کلام ، انجام داده ام ، و از سی سال قبل تاکنون (سال 1417 قمری) مشغول تدریس بوده و هسـتم ، و در حال حاضـر ، به تدریس کتابهای : مکاسب و رسائل و کفایه و شرح تجرید الاعتقاد و بحث مستمسک العروة الوثقی ، و نیز درسـهای تفسـیری و اعتقادی و ... اشتغال دارم ، و با لطف خدا و عنایات أهل البیت علیهم السلام (صاحبان ولایت کلیّه) در فعّالیّتهای اجتماعی و رسیدگی به امور طلاّب ، و تأسیس مؤسّسه های عامّ المنفعه و خیریّه ای ، همیشه کوشیده و با لطف الهی ، موفّق بوده ام .

گامهائی در راه تألیف برداشـته ام ، که نمونهٔ آن ، تألیف چند جلد از کتاب « آشـنائی با حوزه های علمیّهٔ شـیعه » ، (که یک جلد آن منتشر گردیده ، و چند جلد دیگر آمادهٔ چاپ می باشد) و نیز تألیف کتاب : « یادوارهٔ یکهزار و چهارصدمین سال شـهادت حضـرت فاطمه زهراء علیها السـلام » و دو جلد « شهداء مدرسهٔ ذوالفقار» و نیز کتاب « یادوارهٔ آیة الله فقیه إمامی » می باشد ، و خدای متعال را سپاسگزارم ، که در

طول عمرم ، در راه سربازی امام زمان (عج) و اظهار علاقه نسبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام کوشیده ام ، و از آن بزرگواران انتظار دارم ، که عرض أدب ناقابل ، و تلاشهای محدودم را ، با لطف و کرم بی پایانشان ، بپذیرند ، و در قیامت کبری ، مشمول شفاعت آن معادن رحمت و اصول کرم ، قرار گیرم .

ز- ششمین فرزند

ثقة الإسلام و عماد آلأعلام ، آقای سیّد حسن موحّد ابطحی ، متولّد 1372 قمری ، که در محضر پدر و جمعی از علماء حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، تحصیل علم نموده ، و در حال حاضر به تحصیل دروهٔ خارج فقه و اصول مشغول ، و به تبلیغ و ترویج دینی ، و احیاناً تدریس دروس مقدّماتی ، اشتغال دارند .

ح - هفتمین فرزند

آخرین فرزند خاندان ، ثقة الإسلام و المسلمین ، آقای حاج سیّد حسین موحّد ابطحی ، متولّد 1374 قمری ، که پس از گذراندن مراحلی از تحصیل در محضر پدر ، و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در حوزهٔ علمیّهٔ قم از محضر بزرگترین چهره های علمی ، در دورهٔ خارج فقه و اصول و فلسفه ، بهره مند گردیده ، و سپس به حوزهٔ اصفهان مراجعت نموده ، و اشتغال به ادامهٔ تحصیل فقه و اصول (دورهٔ خارج) و تدریس دروس حوزوی و تبلیغ و ترویج دینی دارند .

عنایتی الهی

از نکات جالب توجّه در مورد این خاندان ، این است که ، در اثر توسّلات زیاد پدر و مادر ، و إصرار و إبرام فراوان آنها ، در ارتباط با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ، نه تنها فرزندان پسر ، نقش مؤثّر و مثبت در ترویج مکتب ولایت و امامت ، داشته و دارند، بلکه فرزندان دختر نیز ، در ایجاد انس و علاقهٔ

همسران و فرزندان خویش ، نسبت به ارزشهای والای مکتب إمامت ، و حاکمیّت روح ولایت ، در خانواده و اطرافیان ، و ترویج مذهب و مقدّسات دینی ، نقش مؤثّر و ارزشمندی را ایفاء می نمایند (1)و عموماً، وابستگان به این بیت و خاندان ، از فامیهای اصیل و شریف و متدیّن ، و قسمت عمده ای از آنها ، از خاندانهای علمی می باشند ، و در زمینهٔ فعّالیّت برای رشد و گسترش فرهنگ دینی ، و ترویج و تبلیغ برنامه های اسلامی ، و حمایت و دفاع از حریم مقدّس قرآن و مکتب أهل البیت علیهم السلام ، و تشکیل مجالس گوناگون مذهبی و معنوی ، سعی و کوشش قابل تحسین می نمایند ، و امید است که این فضای دینی و مذهبی و روحانی ، در نسلهای آیندهٔ أعضاء این بیت ، مستدام بماند، و تا دامنهٔ قیامت ، انس و ارتباط این خاندان ، با اسلام و قرآن و مکتب أهل البیت علیهم السلام استمرار یابد ، و در هر دوره ، چهره های علمی و درخشان و پر برکت ، از این دودمان ، در جامعه و حوزه های علمیّه ، ظهور و تجلّی یابند . آمین ، آمین ، آمین

38-خاندان علمی موسوی (حاج میرزا بدیع)

خاندانی است علمی ، که در چند نسل آن ، عالمان دینی رشد یافته ، و خدمت دینی و علمی نموده اند ، و مهمترین و مشهورترین آنها ، فقیه مجتهد ، و أدیب شاعر ، و زاهد قانع و متعبّد ، حاج میرزا بدیع موسوی اصفهانی ، متوفّای 1318 قمری ، فرزند مرحوم آقا سیّد مصطفی ، بوده است . وی ، از شاگردان آقا میر سیّد محمّد شهشهانی ، و حاج ملاّ حسینعلی تویسرکانی ، و آقا میرزا محمّد باقر چهارسوقی (صاحب روضات) و آقا شیخ محمّد باقر نجفی ، و مجاز از سه نفر

1- یکی از فرزندان دختر ، مراحلی از تحصیلات حوزوی را طی نموده اند ، و بدین وسیله ، در پاسخگوئی به مسائل اعتقادی و شرعی بانوان ، به توفیق شایان توجّهی ، دست یافته اند

آنها بوده ، و خود ، تألیفاتی در فقه و اصول و دیوان شـعر داشـته ، و مدرّسی بزرگ در مدرسهٔ نیم آور بوده است ، آن بزرگمرد ، به راستی « بدیع الزّمان » بوده، و از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می رود .

پـدران او ، عموماً از فضـلاء و دانشـمندان اصـفهان بوده اند ، و قبر پدر و جدّ او ، در صـحن امامزاده (درب إمام) می باشد ، و فرزند او ، حاج میرزا فتح الله موسوی متوفّای 1377 قمری ، از شاگردان پدر خود ، و مرحوم جهانگیر خان قشقائی ، و آخوند کاشی ، و آخوند گزی ، و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، و آقا میرزا أحمد مدرّس بوده ، و از مرحوم فشارکی اجازهٔ روایت داشته است . خاندان حاج میرزا بدیع ، از سادات موسوی بوده ، و أصل آنها از کهکیلویه می باشد .

39-خاندان علمی موسوی درچهای اصفهانی

از خانـدانهای علمی ، که در طول چندین قرن ، مهد پرورش علماء و مجتهدین و مؤلّفین بزرگی بوده ، خاندان موسوی درچه ای می باشد ، که اصل آنها سبزواری است ، و پس از مهاجرت برخی از شخصـیّت های آنان به اصـفهان ، و اقامت در این شـهر ، خاندان علمی آنها در اصـفهان شـکل گرفته ، و با مهاجرت مرحوم آقا سـیّد أحمـد (مدفون در امامزاده گزین درچه، و متوفّای 1244 قمری) به درچه (از تـوابع اصفهان) عنوان « درچه ای » یافته اند . از میان شخصیّت های این خاندان ، از دو مجتهد و مرجع بزرگوار یاد می نمائیم :

الف – آقا سیّد محمّد باقر درچه ای

فقیه اصولی ، و مجتهد محقّق ، و مرجع عالیقدر ، آیة الله العظمی ، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، متوفّای 1342 قمری (فرزند عالم زاهد و متّقی ، مرحوم آقا سیّد مرتضی موسوی درچهای) .

ص:526

وی از مفاخر علمی و دینی حوزهٔ عظیم اصفهان ، در قرن چهاردهم بوده ، و از محضر استادهای بزرگی ، همانند آیات عظام : آقا میرزا محمّد باقر

چهارسوقی (صاحب روضات) آقا میرزا أبو المعالی کلباسی (در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان) و آقا میرزا محمّد حسن شیرازی (مجدّد بزرگ) و حاج میرزا حبیب آلله رشتی ، و حاج سیّد حسین کوه کمری (در حوزهٔ نجف اشرف) کسب علم نموده است . حوزهٔ درسی آن بزرگمرد در اصفهان ، مجمع أفاضل ، و طلاّب علوم دینیّه ای که از شهرهای دور و نزدیک به اصفهان می آمده اند ، بوده است ، و شخصیّت های بزرگی ، همانند : آیة الله العظمی بروجردی ، و آیة الله العظمی ، آقا سیّد جمال الدّین گلپایگانی ، و علاّمهٔ بزرگ ، آقا نجفی قوچانی و ... ، در آن حوزهٔ درسی پربرکت ، حاضر و مستفید می گردیده اند(1).

تألیفات متعدّدی از این بزرگمرد به جای مانده ، که از آن جمله ، یک دورهٔ فقه و اصول در شانزده جلد می باشد(2).

ب - آقا سیّد مهدی درچه ای

فقیه مجتهد ، و اصولی محقّق ، آقا سیّد مهدی درچه ای ، متوفّای 1364 قمری (برادر کوچکتر مرحوم آقا سیّد محمد باقر درچه ای) که از چهره های مبرّز در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و از مدرّسین مشهور و عظیم الشّان مدرسهٔ نیم آور و مسجد نو بازار بوده اند ، و حوزهٔ درسی آن بزرگمرد ، مجمع أفاضل بوده ،

1- در کتاب زندگینامهٔ عالم بزرگوار ، مرحوم آقا سیّد أبوتراب مرتضوی درچه ای ، و معرّفی خاندان علمی ایشان ، شماری از مراجع بزرگ و زعمای دینی و علمی حوزه های نجف و اصفهان ، که از شاگردان آیة الله ، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای بوده اند ، نام برده شده اند

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 191

و بسیاری از آنها ، به مقامات عالیهٔ علمی و زعامت دینی و اجتماعی ، در حوزه های : مشهد و قم و اصفهان و نجف اشرف ، رسیده اند(1).

تحصیلات مرحوم آقا سیّد مهدی درچه ای ، در دو حوزهٔ علمیّهٔ مهمّ اصفهان و نجف بوده ، و آن بزرگمرد در محضر بزرگانی ، همانند آیات الهی : حاج میرزا بدیع موسوی و میرزا محمّد حسن نجفی (متوفّای 1317) و آقا شیخ محمّد باقر نجفی مسجد شاهی ، و آخوند ملاّ محمّد کاشانی (آخوند کاشی) و نیز مرحوم آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی (صاحب کفایة الأصول) و آقا شیخ هادی تهرانی ، و آقا شیخ محمّد حسن مامقانی ، به کسب علم و کمال معنوی و روحی پرداخته است (2). پدران این دو عالم عظیم الشّأن ، و نیز برادرشان ، عالم جلیل القدر ، مرحوم آقا سیّد محمّد حسین ، و هم چنین فرزندانشان(3)از علماء و مدرّسین بوده و هستند ، و تا زمان حاضر ، این خاندان جلیل القدر ، موقعیّت علمی و دینی و اجتماعی خود را حفظ نموده است .

برای آشنائی بیشتر با چهره هائی از این خاندان ، به کتابهای (دانشمندان و بزرگان اصفهان) صفحهٔ 189 تا 192 و (رجال اصفهان) صفحهٔ 67، و یادنامه و زندگینامهٔ مرحوم آیة الله ، آقا سیّد أبوتراب مرتضوی ، و نیز نقباء البشر ، (در چند مورد) مراجعه شود.

1- در زندگینامه مرحوم آیة الله آقا سیّد أبوتراب مرتضوی درچه ای ، از بیش از سی نفر از مبرّزین شاگردان مرحوم آقا سیّد مهدی درچه ای ، نام برده شده است

2- زندگینامهٔ مرحوم آیة الله آقا سیّد أبوتراب مرتضوی ، صفحهٔ 24 - 26 - 27

3- همانند : مرحوم آیة الله ، حاج سیّد أبو تراب مرتضوی درچه ای ، متوفّای هفتم شعبان 1411 قمری ، فرزند مرحوم آیة الله ، حاج سیّد مهدی درچه ای ، که عالمی پرهیزکار و حامی مکتب أهل البیت علیهم السلام بودند ، و در تفسیر قرآن و تدریس و نشر أحکام ، کوشش می نمودند

40-خاندان علمی موسوی زنجانی

خانـدانی است علمی ، که اصـل آن از زنجـان ، و از نسل عالم بزرگوار ، میر محسن موسوی می باشـد ، که جـدّ سادات موسوی زنجان و اصـفهان است ، و نوهٔ او حاج میرزا علی نقی زنجانی ، به اصفهان مهاجرت نموده ، و سرسلسلهٔ خاندان علمی موسوی زنجانی در اصفهان ، به شمار رفته است(1)، و ذیلاً به سه شخصیّت از این خاندان اشاره می نمائیم :

الف - حاج میرزا علی نقی زنجانی

وی ، مجتهدی مدرّس بوده ، و در مسـجد خیّاطها (واقع در بازار بزرگ اصـفهان) تدریس و اقامهٔ جماعت می نموده است ، و دارای آثار تألیفی بوده ، و خطّی زیبا داشته ، و در سال 1258 قمری ، وفات یافته است .

ب - آقا میرزا محمّد باقر زنجانی

وی ، عالمی محقّق ، و فقیهی اصولی ، و مجتهـدی بزرگوار ، و از شاگردان حاج سـیّد اسد الله بید آبادی ، و حاج محمّد جعفر آباده ای در اصفهان بوده است ، و در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف ، از محضر شیخ أعظم أنصاری ، و صاحب جواهر و دیگر بزرگان ، کسب علم و اجازهٔ اجتهاد نموده ، و پس از مراجعت به اصفهان حوزهٔ درسی در مسجد خیّاطها (زنجانیها) تشکیل داده ، و به تربیت طلاّب پرداخته است .

آن بزرگمرد ، فرزند حاج میرزا علی نقی زنجانی (فوق الذّکر) می باشد ، و در سال 1303 قمری ، وفات یافته است.

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 94

ج - حاج میرزا أبو القاسم زنجانی

وی ، فرزند آقا میرزا محمّد باقر ، و از علماء بزرگ ، و مجتهدی اصولی ، و فقیهی محقّق بوده، و از شاگردان آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، و حاج میرزا بدیع درب إمامی (در شهر اصفهان) و حاج میرزا حبیب الله رشتی ، و ملاّ لطف الله مازندرانی (در نجف اشرف) بوده ، و اجازه های اجتهادی دریافت داشته است . آن بزرگمرد ، پس از مراجعت به اصفهان ، به تدریس و هدایت مردم ، و کوششهای اجتماعی در مبارزهٔ با انحرافات عقیدتی و اخلاقی اشتغال داشته ، و چهره ای موفّق بوده، و در سال 1336 قمری وفات یافته است .

با توجّه به آنچه گذشت ، به خوبی معلوم می گردد که ، مسجد خیّاطها ، نه تنها پایگاه فعّالیّت اجتماعی و هدایت های عمومی این خاندان علمی بوده ، بلکه مجمعی برای فعّالیّت های علمی و کوششهای حوزه ای بوده است .

41-خاندان علمی مهدوی (نحوی)

خاندانی است علمی ، که سابقهٔ علمی و مشخّص آنها ، به اواخر دورهٔ صفویّه می رسد ، و أوّلین شخصیّت علمی این خاندان ، مرحوم میر محمّد باقر ، متوفّای 1111 قمری(1)، از شاگردان علاّمهٔ مجلسی بوده است ، و ذیلاً به برخی از بزرگان این خاندان ، اشاره می نمائیم :

الف - آقا سیّد أبو القاسم موسوی خواجوئی

وی ، فرزند آقا میر محمّد باقر می باشد ، و دارای مقام اجتهاد بوده ، و در علم

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 216

تاریخ نیز ، مهارت داشته ، و در سال 1991 قمری ، وفات یافته است(1).

ب - آقا سیّد محمّد تقی مستجاب الدّعوه

وی از أحفاد آقا سیّد أبو القاسم ، و از علماء أهل زهد و تقوی به شمار رفته ، و از شاگردان آقا محمّد بیدآبادی بوده ، و در سال 1236 قمری دار دنیا را وداع نموده است(2).

ج - آقا سیّد محمّد حسن مجتهد اصفهانی

وی ، فرزند آقا سیّد محمّد تقی مستجاب الدّعوه ، و بزرگترین چهرهٔ علمی خاندان ، و فقیه و مجتهدی عظیم الشّان بوده است .

آن بزرگمرد ، جامع معقول و منقول بوده ، و به نوشتهٔ مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، از آقا سیّد رضا (فرزند آقا سیّد مهدی بحرالعلوم) و نیز سیّد کاظم رشتی حائری ، إجازه دریافت نموده(3)و نیز اجازاتی از مرحوم آقا سیّد صدرالدّین عاملی ، و میرزا محمّد مهدی نائب الصّدر و ... ، داشته است .

تألیفات آقا سیّد محمّد حسن ، فراوان بوده ، و بیش از سی جلد آنها ، در کتابخانهٔ شخصی آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، موجود می باشد .

در میان تألیفات آن بزرگمرد، یک دورهٔ کامل فقه (در 6 جلد) و مهجّة الفؤاد (در شرح ارشاد علاّمهٔ حلّی) در چهارده جلد(4)جلب توجّه می نماید .

مرحوم آقا سیّد حسن مجتهد ، و مرحوم آقا سیّد حسن مدرّس ، با یکدیگر رفیق

1- اظهارات آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، به نقل از : وقایع السّنین و الأعوام

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 215

3- الکرام البرره ، صفحهٔ 315

4- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 257

و هم درس و هم بحث بوده انـد، و تـا آخر عمر ، رفـاقت آنها باقی بوده است ، و برای امتیاز، یکی را «مـدرّس» و دیگری را «مجتهـد» می نامیده اند .

د- حاج سیّد مهدی نحوی

وی ، فرزنـد آقا سـیّد محمّـد حسن مجتهـد ، و از علماء بزرگوار بوده ، و در مدرسـهٔ شاهزاده ها تدریس می نموده است ، و با این که فقه و اصول و أدبیّات درس می داده ، ولی به علّت تخصّـص ویژه ، در تدریس علم نحو ، او را «نحوی» می گفته اند ، وفات آن بزرگمرد، در سال 1307 قمری بوده است .

از میان فرزنـدان مرحوم حاج سـیّد مهـدی نحوی ، مرحوم حاج میرزا محمّـد حسن نحوی ، متوفّای 1361 قمری ، و آقا سـیّد محمّد باقر نحوی ، متوفّای 1350 قمری ، از علماء جلیل القدر بوده اند .

خاندان علمی یاد شده ، که فقط چند چهرهٔ آنان را یاد کردیم ، در گذشـتهٔ أیّام به نام « سادات موسوی خواجوئی »، و سـپس به نام « خاندان نحوی » ، نامیـده می شـده ، و أخیرا با نام « مهدوی » ، مشـهور می باشـند ، و سلسـلهٔ آنها ، با وجود عالمان دینی و جلیل القدر ، تاکنون استمرار یافته است .

چهره ای آشنا و پر اثر

نویسندهٔ دانشمند ، و متتبّع کثیر التّألیف ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی دام توفیقه(1)، فرزند عالم جلیل القدر ، سیّد شهاب الدّین نحوی ، از همین خاندان

1- متأسّفانه در تاریخ چهارم تیر ماه 1374 شمسی (26 محرّم الحرام 1416 قمری) این بزرگمرد ، دار فانی را وداع گفتند ، و هم اکنون که مراحل چاپ کتاب در حال انجام است ، دو سال از ارتحال آن نویسـندهٔ عالیقـدر ، می گـذرد . مرحوم آقای مهدوی ، علوم اسـلامی و حوزوی را در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان تحصـیل نمودند ،و سپس به تدریس در مدارس آموزش و پرورش اشتغال یافتند ، و فعّالیّت گسترده ای را در بارهٔ آشنائی با مفاخر علمی اصفهان شروع نمودند ، و با تألیف کتابهای گوناگون ، دربارهٔ زندگی و آثار أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ، و إمامزادگان بزرگوار ، و شـرح حال علماء و دانشـمندان ، بالأخص شخصـیّتهای علمی و ادبی اصفهان ، و فقهاء و مراجع وزعمای دینی و علمی حوزهٔ علمیّهٔ کهنسال این شـهر تاریخی و مذهبی ، خدمتی شایسته به علم و دانش ، و دین و مذهب ، و فرهنگ و أدب این مرز و بوم نمودند . شایسـتهٔ ذکر است که ، شخصـیّتهای بزرگ عالم مرجعیّت ، و علم و تحقیق ، همانند : مرحوم آیة الله العظمی،سیّد شهاب الدّین مرعشـی نجفی قُدْسُ سِرُهُ، و علاّمهٔ نامدار،حاج آقا بزرگ طهرانی قُدْسُ سِرُهُ و آیة الله ، حاج سیّد مصطفی صفائی خوانساری قُدْسُ سِرُهُ و ... ، اجازهٔ روایتی به این بزرگمرد داده اند (أبطال الصّفا صفحهٔ 192)

علمی ، و از أحفـاد مرحوم آقـا سـیّد حسن مجتهـد می باشـند، و به منظور تجلیل از خـدمات ایشان ، در حفظ آثار علماء و بزرگان حوزهٔ علمیّه ، و تاریخ علمیِ شهر اصفهان ، نمونه ای از آثار قلمی ایشان را ، ذیلاً ذکر می نمائیم :

۱- رجال اصفهان (که حواشی و ملحقات مفصّل و ارزشمندی است ، بر کتاب تذکرة القبور مرحوم گزی)،

2 - دانشمندان و بزرگان اصفهان ،

3 - شرح زندگانی مرحوم آیة الله العظمی ، آقای بروجردی ،

4 - غایّـة الامال و الأمانی (شـرح حال سـیّد هاشم بحرانی) ، 5- زندگینامـهٔ علاّمهٔ مجلسـی (دو جلد) ، 6- تاریـخ علمی و اجتماعی اصـفهان در دو قرن أخیر (سه جلد) ، 7- بیان المفاخر (شـرح زندگی و شخصـیّت مرحوم سیّد شفتی در دو جلد) ، 8- عطیّة الجواد (زندگانی امام جواد الائمّه علیه السلام)، 9- لسان الأرض ، یا سیری در تخت فولاد اصفهان ، 10 - شهید اصفهانی (شرح حال آیة الله ، شهید شمس آبادی) ، 11 - أبطال الصّفا (یاران با وفای امام حسین علیه السلام) ، 12 - أرمغان اصفهان (شرح زندگانی مرحوم آیة الله ، حاج سیّد علی بهبهانی) ، 13 - شعرای اصفهان ، 14 - دار العلم شرق (مخطوط)

ص:533

و آثار مطبوع و مخطوط دیگری ، در زمینهٔ شخصیّت و عظمت و آثار إمامان معصوم علیهم السلام ، و إمامزادگان بزرگوار علیهم السلام ، و علماء بزرگ شیعه ، که شمار مجموع آن آثار قلمی ، به هشتاد عنوان می رسد .

42-خاندان علمی میرداماد(میردامادی)

از خاندانهای علمی پرسابقهٔ اصفهان ، که در طول چهار قرن ، امتداد داشته ، و علماء و دانشمندان و خطباء زیادی را در خود پرورش داده ، و شاخه هائی از آن، در شـهرهائی همانند سِدِه (خمینی شهر) ، نجف آباد ، تهران و مشهد ظهور یافته است ، خاندان میردامادی می باشد ، که سرسلسـلهٔ آن ، حکیم نامـدار و عظیم الشّأن ، میر محمّـد باقر داماد بوده است ، و به علّت عظمت علمی و معنویِ آن بزرگوار، تمامیِ این خاندان به نام « میردامادی » خوانده می شوند ، و ذیلاً برخی از چهره های بزرگ ، این سلسلهٔ شریفه را ذکر می نمائیم :

الف - میر داماد

حکیم مفسّـر ، و فقیه محـدّث ، و رجالی متکلّم ، و ریاضـی شاعر ، میر محمّـد باقر داماد(فرزنـد شـمس الدّین محمّد أستر آبادی)متوفّای 1040یا1041یا1042 قمری.پدر او ، داماد محقّق کرکی بوده، و به همین جهت ، به میرداماد شهرت یافته است (1).

محقّق کرکی ، در عالم رؤیا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دید، و آن

1- مرحوم میرداماد ، در نوشته ای ، خود را باقر بن داماد الحسینی خوانده است. (روضات الجنّات ، صفحهٔ 115) که به روشنی نشان می دهد ، عنوان (داماد) لقب پدر او بوده است

حضـرت به او أمر فرمودند که دخترش را به ازدواج سـیّد شمس الدّین در آورد ، و خبر دادند که از این ازدواج ، فرزندی به دنیا می آید ، که وارث علوم أنبیاء وأوصـیاء خواهـد شـد ، و محقّق کرکی ، یکی از دختران خود را به عقد او در آورد، ولی قبل از آن که فرزندی بیاورد از دنیا رفت ، و محقّق نگران بود که چگونه آن رؤیـا تحقّق خـارجی نیافته است ، و در همین أحوال ، خواب دیگری از أمیر المؤمنین علیه السـلام دیـد ، که حضـرت فرمودنـد : مراد مـا ، دختر دیگر تو بوده ، نه آن دختری که وفات یافته است ، مرحوم محقّق ، امتثال فرمان نمود، و دختر دوّم را به عقد سـیّد شـمس الدّین در آورد ، و پس از مدّتی ، میرداماد به دنیا آمد ، و به مدارج عالیهٔ علمی و معنوی نائل گردید ، و کلام أمیر المؤمنین علیه السلام تحقّق یافت(1).

میرداماد ، در تمامی علوم عقلی و نقلی ، ریاضی و ادبی ، به مقام بلندی دست یافت ، تا آنجا که شخصیّت علمی و عقلی او ، با بوعلی سینا و فارابی سنجیده شد و نظریات او در فقه و تفسیر و ...، راه گشا و حلاّل مشکلات گردید .

میرداماد ، در زهد و تقوی و رعایت آداب شـرعیّه به جایی رسید ، که إعجاب همگان را بر انگیخته ، و از عجائب زندگی دانشمندان به شمار می رود ، گویند : یک نافله از او فوت نشد ، و چهل سال در موقع خواب دراز نکشید ، و در هر شبی نصف قرآن (پانزده جزء) می خواند، و بیست سال هم ، مباحات را تا به حدّ وجوب نمی رسید ، انجام نمی داد(2).

او، از شاگردان شیخ حسین عاملی (پدر شیخ بهائی) و شیخ عبد العالی کرکی

1- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحهٔ 57 - 58

2- ریحانة الادب، جلد 6، صفحهٔ 58 و روضات الجنّات ، صفحهٔ 116

(دائی خودش) بوده ، و از دوستان و معاشران شیخ بهائی به شمار رفته ، و شاگردانی همچون ملاّ صدرای شیرازی داشته است .

دهها أثر تألیفی از خود به جای گذارده ، که به گفتهٔ آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی (نویسندهٔ متتبّع و معاصر) مجموع آثار میرداماد (از کتاب و رساله و حاشیه) در حدود 90 عنوان می باشد ، و 35 عدد آنها به چاپ رسیده است ، و در کتاب نفیس ریحانة الأدب ، 48 عنوان کتاب ذکر نموده، و سپس گفته است و غیر اینها .

میرداماد بین کربلا و نجف وفات یافته ، و در شهر مقدّس نجف اشرف مدفون گردیده است . آن بزرگمرد ، در اکثر کتب تراجم و رجال و دائرة المعارف ها ، مورد تجلیل قرار گرفته ، و از مفاخر عالم علم و حکمت ، و عبادت و ریاضت دینی ، به شمار رفته است .

ب - میر سیّد أحمد عاملی

عالم فاضل ، و حکیم محقّق ، و اصولی مدقّق ، میر سیّد کمال الدّین أحمد عاملی فرزند سیّد زین العابدین ، متوفّای حدود 1054 تا 1060 قمری .

وی داماد و خاله زادهٔ میرداماد بوده ، و از محضر آن بزرگمرد ، و نیز شیخ بهائی ، کسب علم و اجازهٔ علمی نموده ، و هم چنین ، از شیخ عبد العالی کرکی (فرزند محقّق کرکی) اجازه داشته است .

او بیش از 18 تألیف ، در زمینهٔ حدیث و فقه و حکمت و کلام و عقائد و ... ، از خود به جای گذارده(1)، و در تکیه آقا رضی (در تخت فولاد) مدفون گردیده است.

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 121 - 122

ج - سیّد عبد الحسیب عاملی

عالم فاضل ، و محقّق کثیر التّألیف ، آقا سیّد عبدالحسیب محمّد ، متوفّای 1121 قمری ، فرزند میر سیّد أحمد عاملی و نوهٔ میرداماد . وی تألیفاتی همانند : « تقدیس الأنبیاء » و « سدرة المنتهی » (که کتابی است فارسی و عرفانی در معارف و اصول دین ، که جهت حکیم محمّد داوود تألیف نموده است (1)) و «عرش سماء التّوفیق » (در تفسیر فارسی) و ... داشته است ، و قبر او در تکیهٔ آقارضی ، در جنب پدر بوده ، ولی آثار آن از بین رفته است .

د- میر محمّد أشرف

عالم متتبّع و محقّق ، و جامع علوم عقلی و نقلی ، میر سیّد محمّد أشرف ، فرزند سیّد عبد الحسیب عاملی ، و متوفّای 1133 یا 1145 قمری ، و مدفون در مقبرهٔ مخصوص در (ورنوسفادران) از روستاهای سه گانه (سِدِه) ، که مجموع آن روستاها ، در دوره های اخیر، پس از توسعه ، به نام همایونشهر ، و سپس خمینی شهر ، نامیده شده است .

میر محمّد اشرف ، از شاگردان علاّمهٔ مجلسی و مجاز از او ، و مورد تجلیل آن بزرگوار بوده است(2)و بزرگانی هم چون شیخ محمّد علی حزین لاهیجی ، در تذکرهٔ حزین ، و نیز صاحب روضات الجنّات ، و حاج شیخ عبّاس قمی ، در فوائد الرّضویّه ، و حاج آقا بزرگ طهرانی در ألذّریعه ، و مرحوم مدرّسی ، در ریحانة الأدب ، و أمین عاملی در أعیان الشّیعه ، و بسیاری دیگر از صاحبان تراجم ، از این بزرگمرد تجلیل کرده اند.

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 122

2- فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان ، جلد اوّل ، صفحهٔ 162

میر محمّد أشـرف ، تألیفات فراوانی داشـته ، همانند : حاشیهٔ بر قبسات ، وعلاقة التّجرید (شرح بر تجرید الاعتقاد خواجهٔ طوسی) و کتاب نفیس و مشـهور « فضائل السّادات » که علاوه بر شهرت آن ، نشانهٔ بزرگی از کثرت تحقیق و تتبّع و اطّلاع مؤلّف آن می باشد ، و هم چنین « شرح مشیخهٔ تهذیب الحدیث » معروف به « رجال سیّد محمّد أشرف » و ...

میر محمّد اشـرف ، دو فرزند داشـته است ، به نامهای « میر محمّد حفیظ » و « میر مرتضی » ، که هر دو از علماء و فضلاء زمان خود بوده انـد ، و فرزندان نفر اوّل ، در سِدِه (خمینی شـهر) و فرزندان نفر دوّم ، در نجف آباد ساکن گشـته ، و همه به نام میردامادی مشـهور گردیده اند(1).

ه- میرزا محمّد حسن میردامادی

عالِم فاضل ، و مدرّس متبحّر ، میرزا محمّد حسن میردامادی سِدِهی ، متوفّای 1332 قمری .

وی ، از أحفاد میر محمّد اشـرف ، و از شاگردان آقا سـیّد محمّد باقر درچه ای ، و حاج شـیخ محمّد علی نجفی بوده ، و در مدرسهٔ نیم آور تدریس می کرده ، و در مقبرهٔ شاهزاده ابراهیم علیه السلام واقع در محلّهٔ ورنوسفادران سِدِه (خمینی شهر) مدفون گردیده است(2).

از خاندان میردامادی ، علاوه بر یاد شدگان ، در طول چند قرن ، علماء و فضلاء دیگری برخاسته اند ، که استقصاء نام و خصوصیّات علمی آنها ، از هدف این بررسی خارج می باشد.

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 147

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 252

43-خاندان علمی میر محمّد صادقی و « مدرس »

از خاندانهای علمی برجسته ، که در طول سه قرن ، علماء بسیاری را در خود پرورش داده ، و به حوزه ها و مجامع علمی عرضه نموده است ، « خاندان علمی میر محمّد صادقی » است ، که شاخه ای از آن ، « خاندان علمی مدرّس » می باشد

سرسلسلهٔ این خاندان ، میر محمّد اسماعیل أعرجی (فرزند میر أبوصالح حسینی سبزواری) متوفّای أواخر قرن دوازدهم هجری قمری می باشد . وی از شاگردان علاّمهٔ مجلسی ، و إمام جماعت و مدرّس و واعظ رسمیِ مسجد شاه (مسجد إمام فعلی) و صاحب تألیفات بوده است . پدران او ، از علماء أعلام و سادات عظام بوده(1)و فرزندان او ، به نامهای : 1- میر محمّد رفیع ، 2- میر محمّد تقی (شیخ الإسلام ماربین)، 3- میر محمّد باقر نیز، از علماء بوده اند(2).

مرحوم میر محمّد باقر بن میر محمّد اسماعیل پسری داشته ، به نام میر محمّد صادق ، که از علماء بوده ، و علاوه بر إمامت جماعت مسجد شاه ، فردی متشخّص و با تعیّن بوده، و بهمین جهت ، همهٔ افراد این خاندان ، با نسبت به او ، « میر محمّد صادقی » خوانده شده اند(3).

فرزند دیگر میر محمّد باقر ، عالم بزرگواری بوده ، به نام میر سیّد علی ، که پدر آقا میر سیّد حسن (مجتهد نامدار، و سرسلسلهٔ خاندان مدرّس) می باشد .

و اینک ، چند چهرهٔ مبرّز از « خاندان میر محمّد صادقی » و « خاندان مدرّس »

1- ارشاد المسلمین (شجره نامهٔ سادات میر محمّد صادقی) (مخطوط) صفحهٔ 43

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 134

3- ارشاد المسلمین (مخطوط) ، صفحهٔ 43

به عنوان نمونه ذکر می گردد :

الف – آقا میر سیّد حسن مدرّس

فقیه مجتهـد ، و زعیم عظیم الشّأن ، آقا میر سـیّد حسن مدرّس ، متوفّای 1273 قمری ، که در علم و تحقیق ، مقامی بسـیار والا داشـته ، و حوزهٔ درسـی او ، محـلّ اجتمـاع چنـد صـد نفر از علمـاء و فضـلاء بوده است ، و چهره هائی مبرّز ، هماننـد : میرزای بزرگ شـیرازی ، و صاحب روضات ، و آقا میرزا أبو المعالی کلباسـی ، و آخوند فشارکی و ... ، در آن شرکت می جسته اند ، و از مهمترین حوزه های درسی اصفهان ، در قرن سیزدهم بوده است .

از آثار مهمّ آن بزرگمرد ، یکی تأسـیس « مسـجد رحیم خان » می باشـد ، که از مساجد بزرگ و با اهمیّت اصـفهان به شـمار می رود ، و دیگری خاندانی علمی ، و نسلی عالم و خدمتگذار برای اسلام ، که تا زمان ما امتداد یافته است(1).

ب – آقا میر سیّد علی

وی ، بزرگترین أولاـد پسـر از مرحوم مـدرّس می باشـد ، و از شاگردان شـیخ أنصاری ، و نیز فاضل اردکانی بوده ، و در سال 1319 قمری وفات یافته است .

ج – آقا میر محمّد تقی

وی ، فرزنـد دیگر مرحوم مدرّس می باشد ، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان ، و نیز در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشـرف ، و پس از آن ، در حوزهٔ علمیّهٔ سامرّاء ، در محضر مرحوم میرزای بزرگ شیرازی قُدْسُ سِرُهٔ مراحل علمی را پیموده ، و با کسب اجازهٔ

1– دربارهٔ شخصیّت برجستهٔ مرحوم مدرّس ، در بخش « بقعه های علمی اصفهان » نیز ، بحث و بررسی داریم.

اجتهاد از آن زعیم عظیم الشّأن ، به اصفهان مراجعت نموده ، و خود ، به تدریس و هدایت مردم پرداخته است . حوزهٔ درسی او قابل توجّه بوده ، و کتابی در فرق بین حق و حکم ، و نیز چند رسالهٔ دیگر تألیف نموده ، و در سال 1333 قمری وفات یافته است(1).

د . آقا میر سیّد محمّد

وی ، فرزند مرحوم آقا میر سیّد علی ، و نوهٔ مرحوم مدرّس ، و پدر آیة الله ، حاج آقا حسن مدرّس (از علماء و مدرّسین معاصر) می باشد ، و از شاگردان آقا میرزا أبو المعالی ، و آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای بوده ، و در منزل خود تدریس فقه و اصول می نموده است .

ه- آقا سیّد میر محسن میر محمّد صادقی

عالِم کامل ، و فقیه زاهد ، آقا سیّد محسن میر محمّد صادقی ، متوفّای 1328 قمری (برادر زادهٔ مرحوم آقا سیّد حسن مدرّس) که در حوزه های اصفهان و نجف اشرف تحصیل علم نموده ، و استادهای او ، بزرگانی همچون ، شیخ أعظم أنصاری ، شیخ راضی نجفی ، حاج شیخ محمّد باقر نجفی بوده اند ، و در اصفهان ، به تدریس و هدایت مردم اشتغال داشته است(2).

از آثار او ، تعدادی کتاب و رساله ، و نیز چند نفر فرزند عالِم و دانشمند دینی می باشد ، که از جملهٔ آنها ، مرحوم آیة الله ، آقا سیّد عبدالله ثقة الإسلام (مذکور در ذیل) بوده است.

1- نقباء البشر ، جلد 1 ، صفحهٔ 251 ، و ارشاد المسلمین ، صفحهٔ 51

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، ص 471 و سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ 165

و – آقا سیّد عبد الله ثقة الإسلام

فقیه و مجتهد عظیم الشّأن ، آقا سـیّد عبدالله بن سیّد محسن میر محمّد صادقی ، متوفّای 1382 قمری . وی ، از چهره های علمی خاندان مدرّس و میر محمّد صادقی می باشد ، که پس از طیّ مراحلی از تحصـیل علوم حوزه ای در اصفهان ، مدّت بیست و هفت سال در نجف اشـرف ، تحصـیل علم مینمایـد ، و از اسـتادانی همچون ، میرزای شـیرازی ، و میرزا حبیب الله رشتی ، و آقا سـیّد محمّد کاظم یزدی ، و مرحوم آخوند خراسانی ، بهره می گیرد، و از خواصّ آخوند خراسانی به شمار می رود.

آن بزرگمرد ، بیش از بیست کتاب و رساله ، در فقه و اصول و عقاید و تاریخ و رجال و دیوان اشعار تألیف نموده ، و حوزهٔ درسی ایشان، در سالهای آخر عمر ، مورد توجّه قرار گرفته بوده است(1).

ز – آقا سیّد عبدالحسین طیّب

فقیه مفسّـر ، و اصولی متکلّم، آیة الله ، آقا سـیّد عبدالحسـین طیّب ، متوفّای 1412 قمری . وی از نسل میر محمّد اسـماعیل (سرسلسـلهٔ خاندان میر محمّد صادقی) و از مفاخر علمی و تقوائی حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می رود .

آن بزرگمرد ، در حوزه های علمی اصـفهان و نجف اشـرف ، تحصـیل علم نموده و از محضـر بزرگانی ، همچون : آقا شیخ محمّد حسین اصـفهانی (غروی) و آقا ضـیاء الدّین عراقی ، و میرزا محمّد حسـین نائینی ، کسب علم نموده ، و از بسیاری از علماء ، اجازهٔ اجتهاد داشته است .

مرحوم آیة الله طیب ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس و تحقیق ، و نیز

1– دربارهٔ مرحوم ثقة الإسلام ، در بخش (بقعه های تخت فولاد) بحث و بررسی داریم

تألیف 14 جلـد « تفسـیر أطیب البیان» و سه جلد کتاب «کلم الطیّب » و ... ، اشـتغال داشـتند ، و در علم و تقوی و نظم و ارتباط قوی با مقـام منیع ولایت ، و نیز تهجّـد و زیارت عاشوراء با صـد لعن و صـد سـلام ، و با تمام آداب و ... ، از چهره های ارزشـمند به شـمار می روند(1).

ح - آقا سیّد حسن مدرّس

مدرّس محقّق ، و اسـتاد متبحّر ، آیة الله ، آقای حاج آقا حسن مدرّس دام عمره ، که از علماء معاصر در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان می باشند ، و اسـتادهائی ، همانند آیات عظیم الشّأن:آقا میرزا أحمد مدرّس،آقا شـیخ محمود مفید،آقا سـیّد محمّد نجف آبادی ، آقا میر سیّد علی نجف آبادی ، آقا شـیخ محمّد رضا مسـجد شاهی ، آقا شیخ محمّد حکیم خراسانی و ... ، در زمینهٔ فقه و اصول و فلسفه و حکمت ، داشته اند، و خود ایشان ، چنـدین سال در مدرسـهٔ صدر ، و مدرسهٔ میرزا مهدی ، و مدّتی در منزل شخصـی ، به تدریس فقه و اصول و أسـفار و شـرح تجرید و ... اشتغال داشته اند ، و در حال حاضر به علّت ضعف مزاج ، تدریس منظّم ندارند .

ط - حاج سیّد مجتبی میر محمّد صادقی

مدرّس عالیقدر ، آیة الله ، آقای حاج سـیّد مجتبی میر محمّد صادقی ، متولّد حدود 1330 قمری . مادر معظّم له ، دختر آیة الله ، حاج آقا منیر بروجردی بوده ، و نسب ایشـان از طریق مـادری ، به محقّق نامـدار ، مرحوم میرزای قمی می رسـد . پـدر ایشـان ، مرحوم حاج سـیّد محمّد باقر میر محمّد صادقی ، از علماء بزرگوار

1- در بخش « علماء و مدرّسین بزرگ اصفهان ، در دورهٔ أخیر » از این بزرگمرد با تفصیل بیشتری ، بحث نموده ایم

و مورد احترام بوده اند، و خود ایشان ، از شاگردان آیات عظام : آقا شیخ محمّد رضا نجفی مسجد شاهی ، و آقا میر سیّد علی نجف آبادی ، و آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، و دیگر بزرگان می باشند .

معظّم له ، پس از نیـل به مقامات عالیـهٔ علمی ، علاوه بر امامت جماعت و ارشاد مؤمنین ، به تـدریس فقه و اصول (دورهٔ سـطح متوسّط و عالی) در مدرسهٔ صدر بازار اشتغال داشتند .

ی - آقا سیّد محمّد علی میر محمّد صادقی

فقیه اصولی ، و اسـتاد عالیقدر ، آیة الله ، حاج سـیّد محمّد علی میر محمّد صادقی دامت برکاته(1)که از چهره ای علمی معاصر در حوزهٔ اصـفهان ، و از مدرّسـین بزرگ دورهٔ خارج فقه و اصول می باشـند ، و شـرح حال مفصّل تری از این بزرگمرد ، در بخش (علماء و بزرگان حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در قرن اخیر) ذکر نموده ایم .

و این بود نمونه ای از چهره هـای علمی این خانـدان بزرگ و ریشه دار علمی ، که علاوه بر مقام سـیادت و انتساب به رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَسَلَم ، و أمیرالمؤمنین ، و سـیّد الشّهداء ، و إمام سجّاد علیهم السلام ، مظهر برکات علمی ، و منشاء نشر و گسترش أحکام و آثار دینی بوده و هسـتند ، و در همین خاندان گسترده ، علماء بسیاری بوده اند ، و در حال حاضر عدّه ای از آنها در حال حیات می باشند و به خدمات و کوششهای علمی و دینی اشتغال دارند، و استقصاء نام و خدمات همهٔ آنها ، از

1- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب انجام می شود (سال 1417 قمری) حوزهٔ علمیّه و شهر اصفهان در غم فقدان این بزرگمرد بسر می برد

محدودهٔ هدف این کتاب خارج می باشد(1).

44-خاندان علمی نائب الصّدر

یکی از علماء بزرگ و مورد توجّه و متنفّذ اصفهان ، در نیمهٔ اوّل قرن دوازدهم ، مرحوم میرزا محمّد باقر ، معروف به (پیشنماز) بوده ، که عالمی فاضل و متّقی به شمار رفته ، و إمامت جماعت مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه مسجد امام فعلی) بر عهدهٔ او بوده است .

وی ، جدّ سادات عاملی رهنان و خوراسگان می باشد ، و از أحفاد او ، علماء بزرگی پا به عرصهٔ حیات علمی گذارده اند ، که از جمله آنها ، عالم فاضل ، و محقّق نامدار ، و فقیه و مجتهد عظیم الشّأن ، آقا میر محمّد مهدی نائب الصّدر ، متوفّای 1167 قمری می باشد ، که از مشایخ اجازه بوده، و کتابخانهٔ بسیار مهمّی داشته ، که بر تمام یا أغلب کتابهای آن با خطّ خود حاشیه های ارزشمند و علمی در زمینهٔ علوم مختلف نوشته است(2).

1- مرحوم آیة الله ، آقا سیّد عبدالله ثقة الإسلام ، که خود از چهره های مبرّز این خاندان بوده اند ، رسالهٔ نسبتاً مفصّلی دربارهٔ نسب این خاندان ، و معرّفی شخصیّت هائی از این دودمان به نام « ارشاد المسلمین » تألیف نموده اند ، که محتوی اطّلاعات سودمندی است ، ولی مخطوط می باشد ، و نسخه ای از آن در نزد این کمترین موجود است ، و در این بخش از آن بهره جسته ام

2- در زمان مرحوم آیة الله ، حاج شیخ اسماعیل معزّی ، متوفّای 1363 قمری ، که از علماء با تقوی و مدرّسین و مجتهدین عالیقدر بوده ، تصمیم گرفته می شود ، که در بقعهٔ تکیهٔ آقا رضی (محل دفن آقا میرزا محمّد باقر پیشنماز ، و عدّه ای از أولاد و أحفاد او) تغییری داده شود ، و دری از بقعه (مقابل در ورودی تکیه) باز کنند ، و در این هنگام ، با قبر مرحوم نائب الصّدر برخورد می نمایند ، و جنازهٔ آن بزرگمرد ، تازه و بدون تغییر دیده می شود ، و معلوم می گردد که ، پس از دو قرن ، جنازهٔ این بزرگمرد محفوظ مانده ، و خاک و زمین در او تصرّف ننموده است (از توضیحات شفاهی استاد عالیقدر ، آیة الله ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه إمامی ، به نقل از پدرشان ، مرحوم آیة الله ،حاج سیّد عطاء الله فقیه إمامی،که از طریق مادری،به این خانه منسوب می باشند).

به احترام و به مناسبت شخصیّت نامبرده ، جمعی از وابستگان این خاندان ، به نام «نائب الصّدر» خوانده می شوند ، و خاندانی علمی را شکل می بخشند .

45-خاندان علمی نوّاب لاهیجی

خاندان مذکور ، از خاندانهای محترم و علمی اصفهان می باشد ، که سرسلسلهٔ آنها ، حکیم نامدار، و منجّم ماهر ، و مفسّر یگانه ، میرزا محمّد باقر لاهیجی مشهور به « نوّاب » متوفّای 1240 قمری(1)می باشد .

وی تفسیر بسیار ارزشمند و ابتکاری « تحفة الخاقان ، فی تفسیر القرآن » را ، به ترتیب آیات قصص و آیات أحکام ، و آیات معارف ، و آیات مواعظ ، و آیات وعید ، به پنج قسمت تقسیم نموده ، و برای هر قسمتی ، یک جلد اختصاص داده و از ملحقات جلد اوّل ، در سال 1233 فارغ شده ، و موفّق به انجام جلد پنجم تفسیر نشده است(2).

و هم چنین ، شرحی بر نهج البلاغه ، در دو جلد نوشته ، و کتاب دیگری در فقه تألیف نموده است ، و علاوه بر اینها ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس علوم عقلی اشتغال داشته است(3).

از نسل آن بزرگمرد ، علماء و دانشمندانی پدید آمده اند ، همانند :

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 188

2- ألذّریعه ، جلد 3، صفحهٔ 431

3- ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 123

الف – حاج میرزا محمّد نوّاب

وی ، فرزند میرزا محمّد باقر نوّاب لاهیجی می باشد ، که عالمی فاضل ، و از شاگردان مرحوم سیّد شفتی بوده، و از خواصّ مرحوم آقا سیّد أسد الله مجتهد شفتی بید آبادی به شمار رفته است .

آن بزرگمرد ، صاحب تألیف بوده، و در قسمت لسان الأرض ، نزدیک قبر حضرت یوشع نبی علیه السلام مدفون گشته است .

ب – آقا میرزا محمّد ابراهیم نوّاب

وی ، فرزند آقا میرزا محمّد باقر بن حاج میرزا محمّد نوّاب بوده ، و از شاگردان آقا میرزا أحمد مدرّس ، و آخوند گزی ، و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آقا شیخ محمّد رضا نجفی به شمار رفته ، و در سال 1361 یا 1366(1)وفات یافته است .

46-خاندان هزار جریبی اصفهانی

یکی از خاندانهای علمی اصفهان ، خاندانی است از ذریهٔ فقیه و اصولی نامدار ، آقا محمّد باقر هزار جریبی ، متوفّای 1205 قمری ، که در زمان خود ، از زعماء و مراجع بزرگ دینی شیعه ، در شهر مقدّس کربلاء به شمار رفته ، و استاد میرزای قمی ، و شیخ اجازه و روایت سیّد بحر العلوم بوده است(2).

الف – آقا محمّد علی هزار جریبی

اوّلین چهرهٔ علمی این خاندان در اصفهان ، فقیه عالی مقام و محقّق

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 188 ، سیری در تحت فولاد ، صفحهٔ 185

2- نقباء البشر ، جلد 1، صفحهٔ 421 و فوائد الرّضویّه ، جلد 2، صفحهٔ 408

عظیم الشّأن ، آقا محمّد علی هزار جریبی ، متوفّای 1245 قمری می باشد . وی پس از آن که تحصیلاتش در حوزه های ایران و عراق ، در محضـر بزرگانی همچون : آقا شـیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) و آقا سـیّد مهدی بحر العلوم ، و حاج ملاّ أحمد نراقی ، و آقا سـیّد جواد عاملی ، و میرزای قمی پایان یافت ، مدّتها در ارومیّه و تبریز اقامت جست ، و تدریس نمود (1)، و پس از آن، به اصفهان هجرت کرد، و به دامادی میرزا محمّد باقر نوّاب لاهیجی مفتخر گردید ، و به عنوان « فقیه » شهرت یافت (2)، و در آخر کار ، به شهرضا هجرت نمود، و در همانجا وفات یافت ، و در بقعهٔ امامزاده سیّد علی أکبر علیه السلام ، مدفون گردید .

مرحوم آقا محمّد علی ، تألیفات بسـیاری در زمینهٔ فقه، اصول ، عقائد، رجال و حدیث ، شـعر ، أخلاق ، تفسـیر و حکایات و مفاهات ، از خود به جای گـذارده ، که متجاوز از بیست عنوان می باشـد ، هماننـد : « ألبحر الزّاخر » (در فقه) و « اللّئالی المتلألئه » (در اصول) و « ألبدر الباهر » (در تفسیر) و «ألسّراج المنیر » (در فوائد رجالیّه) و ...

مرحوم آقا محمّد علی ، برادری داشته ، به نام آخوند ملاّ محمّد صادق ، که در سال 1203 وفات یافته ، و در تکیهٔ میرزا رفیعا مدفون گردیده است .

ب - آقا میرزا محمّد حسن نجفی

دوّمین چهرهٔ برجسـتهٔ این خانـدان در اصـفهان ، فقیه زاهد و محقّق نامْوَر ، مرحوم آقا میرزا محمّد حسن نجفی ، متوفای 1317 قمری ، و فرزند آقا محمّد علی هزار جریبی می باشد ، که صاحب تألیفاتی ، در فقه و اصول و رجال بوده ،

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 266

2- فوائد الرّضویّه ، جلد 2، صفحهٔ 576

و مرحوم میرزای بزرگ شیرازی (صاحب فتوای تحریم تنباکو ، و مجدّد دین ، در رأس سدهٔ سیزدهم) دربارهٔ او فرموده است : من شهادت می دهم به آنکه او (میرزا محمّد حسن) ثقه و مجتهد است (از روی اختبار و معاشرت) نه از جهت سماع و شهرت(1).

مرحوم آقا میرزا محمّد حسن نجفی ، در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف ، شاگرد مرحوم شیخ أعظم أنصاری ، و نیز ، مرحوم میرزای شیرازی بوده ، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، حوزهٔ درسی و شاگردان بسیار داشته ، و مرجع فتوی و قضاوت شرعیّه بوده است ، و پس از وفات ، در سرزمین لسان الأرض (تخت فولاد) اصفهان مدفون گردیده ، و سپس جنازهٔ آن بزرگمرد، به نجف منتقل شده است .

ج - آقا شیخ محمّد حسین هزار جریبی

سوّمین شخصیّت این خاندان ، عالم محقّق و فداکار ، مرحوم آقا شیخ محمّد حسین هزار جریبی ، متولّد 1235 قمری ، و فرزند مرحوم آقا محمّد علی هزار جریبی می باشد .

وی ، خدمتی بزرگ نسبت به تألیفات پدرش نموده ، و آنها را پاکنویس کرده و از نابودی آن همه آثار علمی و ارزشمند ، که در اثر ابتلاء مؤلّف آنها به بیماری سل ، معطّل و در معرض فناء بوده ، جلوگیری می نماید ، و علاوه بر آن، رساله ای در شرح حال پدر و اساتید و آثار او می نویسد (2)و کتابی هم به نام : « ألبوارق ، لکشف معضلات الحقائق » تألیف نموده است (3).

1- فوائد الرّضویّه ، جلد 2، صفحهٔ 577

2- الکرام البرره ، جلد 1 ، صفحهٔ 415

3- الذّریعه ، جلد 15 ، صفحهٔ 354

پایان گفتار

آنچه گذشت ، نمونه ای بود از خاندانهای علمی اصفهان (در طول قرون گذشته ، و بالأخص در پنج قرن اخیر) و البتّه دهها خاندان علمی دیگر نیز ، وجود داشـته و دارند ، همانند : خاندان رشتی ، مستجاب الدّعوة ، مقدّس ، فقیه ایمانی ، یزدی ، مظاهری ، هاشمی ، بهشتی ، و ...، که استقصاء کامل همهٔ آنها ، به فرصت مناسبت تری واگذار می گردد .

قَالَ اللهُ تَعالی یَرْفَعِ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَالَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

ص:550

10- آثاری بزرگ از حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان

اشاره

ص:551

آثاری بزرگ از حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان

حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در طول چندین قرن ، مخصوصاً از قرن دهم به بعد ، آثار و برکات فراوانی را به عالم تشیّع و جهان علم و دانش ، عرضه نموده ، که در این بخش به چند نمونه از آنها اشاره می نمائیم ، گرچه در همهٔ بخشهای کتاب ، آثار و برکات این شهر ولایت و حوزهٔ علمیّهٔ آن ، به خوبی ظاهر گردیده و آشکار می شود .

نقش حوزه علمیه اصفهان ، در إجازات حدیث

یکی از بخش های مهم علمی جهان تشیّع ، قسمت اجازات حدیثی(1)می باشد ، که در حفظ و نگهداری ارتباط علمی شیعه در طول تاریخ ، نقش حیاتی ایفاء نموده ، و همین اجازات ، نام و نشان و عنوان بسیاری از چهره های علمی شیعه را حفظ نموده ، و از فراموش شدن و گم شدن آنها در لابلای

1- إجازهٔ حدیث ، کلامی است که از شخصیّتی بزرگ و علمی صادر می شود ، مبنی بر إجازه دادن در نقل حدیث به دانشمندی دیگر ، أعمّ از آن که شاگرد او باشد یا نباشد ، و در بسیاری از موارد ، این اجازه به صورت کتبی انجام می گیرد ، و در آن ، شخص إجازه دهنده ، از بزرگانی که به او اجازه داده اند و مشایخ قبلی إجازه ، یاد می کند و در بارهٔ آنها مطالبی را بیان می دارد ، و کتابهائی را که إجازهٔ نقل أحادیث آنها را می دهد ، ذکر می کند ، و نکته هائی قابل توجّه را مورد اشاره قرار می دهد

صفحات تاریخ ، پیشگیری نموده است(1).

چه بسیارند شخصیّت هائی از دانشمندان و بزرگان شیعه ، که نام مبارک آنها ، در اجازه ای از اجازات حدیث یافت شده ، و همین امر زمینهٔ تحقیق و پی گیری دربارهٔ آثار علمی و خدمات و فداکاری های دینی آنها را فراهم نموده است ، و بدین وسیله در نشان دادن تاریخ پربار و علمی شیعه ، که در برگیرندهٔ سرمایه های بزرگ ادبی و فرهنگی و استوانه های بزرگ علمی و معنوی است ، نقشی اساسی و حیاتی ایفاء نموده است .

حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در دوره های درخشش علمی خود ، محلّ إجازه های با ارزش و استجازه های مهم بوده ، و شخصیّت های برجسته ای از عالم تشیّع ، همانند : محقّق ثانی (محقّق کرکی) شیخ علیّ بن عبد العالی ، متوفّای 940 و فقیه بزرگ ، شیخ علیّ بن هلال کرکی اصفهانی ، متوفّای بعد از 984 و نابغهٔ روزگار ، شیخ بهاء الدّین محمّد عاملی (شیخ بهائی) متوفّای 1030 ، و حکیم و محقّق نامدار ، سیّد محمّد باقر داماد (میرداماد) متوفّای 1040 ، و حکیم و فیلسوف بزرگ ، میر أبو القاسم فندرسکی ، متوفّای 1050، و فقیه عظیم الشّأن ، ملاّ حسنعلی

1- إجازات حدیث ، بعضی بزرگ است که به صورت کتابی مستقل می باشد (همانند : لؤلؤة البحرین و بُغیَة الوعاة و اللمعة المهدیَه) و بعضی متوسّط است و به صورت رسالهای مختصر یا متوسّط می باشد ، و برخی مختصر است ، که نام کتاب و رساله بر آن اطلاق نمی شود، ولی در هر صورت ، إجازهها فوائد بسیاری را در بر دارد ، همانند : حفظ ارتباط علمی تا زمان معصومین علیهم السلام و شناسائی علماء بزرگ و دانستن آثار علمی و قلمی و اساتید و شاگردان آنها و نیز شناختن مقامات معنوی و عدالت و وثاقت و أخلاق و صفات روحی آنان ، که در مجموع ، برای تاریخ شیعه و تراجم بزرگان عالم اسلام و تشیّع ، سرمایهٔ بزرگی محسوب می گردد

شوشتری متوفّای 1075، و فرزنـد ملاّ عبـد الله شوشتری ، و فقیه و محـدّث علاّمه ، ملا محمّد تقی مجلسـی متوفّای 1070، و محقّق و حکیم و فقیه عظیم الشّأن آقا حسین خوانساری متوفّای 1099، و محیی آثار أهل البیت علیهم السلام ، علامهٔ روزگار و باب الأئمّه ، مولی محمّد باقر مجلسـی (علامّهٔ مجلسی) متوفّای 1110 قمری ، و غیر از این چهره هـای بزرگ علم و دین ، به شـاگردان خود و دیگر علماء وأعلاـم دین ، اجـازاتی داده انـد که هرکـدام ، سـرمایه ای بزرگ و منبع سـرشاری برای آگـاهی هـای لازم در مورد تاریـخ علمی شـیعه و عظمتهای رهبران جهان تشـیّع می باشد ، و این اجازات ، بخشی از مفاخر علمی حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می آید . برای آشنائی بیشتر با اجازات و جایگاه حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان ، در این زمینه ، به بحارالأنوار ، جلـد 105 تا 110، و ألذّریعة إلی تصانیف الشّـیعه جلد 1، از صفحهٔ 123 تا 266، و جلد 11، از صفحهٔ 13 تا 27 مراجعه شود .

حضور شصت مجتهد جامع الشّرائط در یک مجالس علمی

در قرن یازدهم هجری حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان ، آن چنان رونق و گسترش علمی یافته بود ، که در مجالس بزرگ و رسمی علمی ، شصت نفر مجتهد جامع الشّـرائط به إفادهٔ علمی و تدریس و تحقیق اشـتغال داشتند ، که هریک از آنها علاّمهٔ دوران و نادرهٔ زمان ، به شمار می رفتند ، که برای به وجود آمدن و ظهور هرکدام از آن چهره های درخشان ، ماهها و سالها باید بگذرد و منقضی گردد (1)

از مطلب بالا به خوبی استفاده می شود که حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در برگیرندهٔ صدها عالِم و مدرّس و مجتهد و ... بوده ، تا جائی که فقط در جلسات بزرگ علمی ، شصت مجتهد جامع الشّرائط به إفادهٔ علمی می پرداخته اند.

1- تحفة العالم ، میر عبداللّطیف خان شوشتری ، صفحهٔ 99

جمعیّت حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در زمان علاّمهٔ مجلسی

مرحوم سیّد نعمت الله جزائری ، در شرح حالی که برای خودش نوشته ، جریان مسافرتش را به اصفهان و آشنائی با علاّمه مجلسی و چهار سال اقامت در منزل آن بزرگمرد ، نقل نموده و نوشته است : ... فَسافَرْنا إلی إصْفَهانَ وَ کُنّا جَماعاتٍ کَثیرَةً وَ أصابَنا فِی الطَّریقِ بَرْدُ تَیَقَّنّا مِنْهُ الْهَلاکَ فَمَنَّ اللهُ عَلَیْنا بِالْوُصُولِ فَجَلَسْنا فی مَدْرَسَةٍ لَیْسَ فیها إلّا أرْبَعُ حُجُراتٍ فی (سرنیم آورد) وَ جَلَسْنا فی حُجْرَةٍ واحِدَةٍ وَکُنّا جَماعَةً کَثیرَةً فَکُنّا إذا نُمْنا فی تِلْکَ الْحُجْرَةِ وَ أرادَ واحِدٌ مِنَّا الإنْتِباهَ فِی اللَّیْلِ لِحاجَةٍ إنْتَبَهْنا جَمیعاً ثُمَّ إنَّهُ قَدْ تَضایَقَتْ عَلَیْنا اُمُورُ الْمَعاشِ وَبِعْناماکانَ عِنْدَنا مِنْ ثِیابٍ وَغَیْرِها

وَکُنّا نَتَعَمَّدُ أکْلَ الأطْعِمَةِ الْمالِحَةِ لأجْلِ أنْ نَشْرَبَ ماءً کَثیراً وَ نَأکُلُ الأشْیاءَ الثَّقیلَةَ لِذلِکَ أیْضاً ثُمَّ بَعْدَ هذا مَنَّ اللهُ عَلیَّ بِالْمَعْرِفَةِ مَعَ اُسْتاذِنا الْمَجْلِسیِّ أدامَ اللهُ أیّامَ سَلامَتِه فَأخَذَنی إلی مَنْزِلِهِ وَ بَقیتُ عِنْدَهُمْ فی ذلِکَ الْمَنْزِلِ أرْبَعَ سِنینَ تَقْریباً وَ قَدْ عَرَّفْتُ أصْحابی عِنْدَهُ فَایّدَهُمْ بِأسْبابِ الْمَعاشِ وَ قَرَأنا عَلَیْهِ الْحَدیثَ(1).

از این عبارات بر می آید که جمعی (که همه ، سابقهٔ علمی زیاد داشته اند ، و پس از آشنائی با علاّمهٔ مجلسی ، در درس حدیث ، که بالاترین رتبهٔ در سی آن زمان بوده شرکت نموده اند) وارد اصفهان شده ، و در مدرسه ای در محلّهٔ سرنیم آور ، سکونت یافته اند ، که فقط چهار حجره داشته (و این مدرسه ، غیر از مدرسهٔ نیم آور است که دو طبقه می باشد با حجرات فراوان ، و غیر از مدرسهٔ ابتدائی مدرسهٔ نیم آورده است ، که در کاروانسرائی در مجاورت مدرسهٔ نیم آور بوده ، و طلبه های مبتدی ، در آن سکونت داشته اند) .

بنابراین معلوم می شود تا چه اندازه حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان (با آن همه مدارس

1- أنوار نعمانیّه ، جلد 4، صفحهٔ 312

علمیّه) پرجمعیّت بوده ، که عدّه ای از طالبین علم ، با سابقهٔ زیاد تحصیلی ، در یک حجره ، آنهم در یک مدرسهٔ کوچک ، إسکان یافته اند و مشکلات مالی فراوان نیز داشته ، و مدّتی در مضیقه بوده اند ، تا آن که پس از مدّتی ، علاّمهٔ مجلسی مطلّع گردیدند و سیّد جزائری را در منزل خود اسکان دادند ، (که نشانهٔ عظمت سیّد جزائری در آن وقت است) و بقیّه را نیز با کمک مالی ، مشکلاتشان را برطرف نموده ، و همگی جزء شاگردان درسی علاّمهٔ مجلسی قرار گرفتند(1)

انتشار بسیار گستردهٔ صحیفهٔ سجادیّه از اصفهان،باعنایت امام زمان (عج)

فقیه و محدّث نامدار ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، تشرّفی داشته به محضر بقیّة الله الأعظم حضرت حجّة بن الحسن العسکری (عج) ، که سبب انتشار گستردهٔ صحیفهٔ سجادیّه گردیده ، و از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به حساب می آید ، که ذیلاً جریان جالب آن را ملاحظه می فرمائید :

مرحوم ملاّ محمّد تقی مجلسی می فرماید که : من در اوائل بلوغ ، سعی و کوشش در تحصیل رضای الهی داشتم ، و قرار و آرامی نداشتم جز با یاد خدا ، تا این که بین خواب و بیداری ، دیدم که حضرت صاحب الزّمان صلوات الله علیه در مسجد جامع قدیم اصفهان در نزدیک طِنِبی ، که محلّ تدریس فعلی من می باشد ، ایستاده اند ، پس من به آن حضرت سلام کردم و اراده نمودم که پای آن حضرت را ببوسم ، آن بزرگوار نگذاردند و مرا گرفتند ، پس من دست حضرت را بوسیدم و مسائلی را که بر من مشکل شده بود پرسیدم (در اینجا ملاّ محمّد تقی ، نمونه ای

1- در بخش (مدارس علمیّهٔ زمان صفویّه که موجود نیست)، «تحت شمارهٔ 53» از این مدرسه و داستان مرحوم جزائری بحث نموده ایم

از مسائل یاد شـده را ذکر نموده ، و می نویسد) : سـپس عرضه داشـتم مولای من ، همیشه نمی توانم به خدمت شـما شـرفیاب شوم ، پس کتابی به من بدهید که همیشه به آن عمل کنم ، حضرت فرمودند : کتابی را به خاطر تو ، به مولا محمّد تاج داده ام، و من در عالم خواب او را می شـناختم ، پس حضـرت فرمودنـد : برو و کتاب را از او بگیر ، پس خارج شـدم از درب مسـجد که مقابل آن حضـرت بود ، به سوی محلّهٔ دارالبطّیخ(1)و به همان شـخص مورد نظر رسیدم ، وقتی مرا دید . گفت : حضرت صاحب علیه السلام تو را به سوی من فرستادند ؟ گفتم : بله ، پس کتابی قـدیمی را از جیب خود در آورد و به من داد ، و برایم ظاهر شـد که کتاب دعاء است ، آن را بوسـیدم و بر چشم خود گذاردم و برگشتم که به خدمت حضرت صاحب علیه السلام برسم ، ناگاه به خود آمدم و بیدار شدم و کتاب را همراه خود ندیدم پس شروع کردم به گریه و زاری (به خاطر از دست دادن کتاب) تا این که طلوع فجر شد . پس از آنکه از نماز صبح و تعقیب ، فارغ شدم به خاطر این که به نظرم می رسـید که مقصود امام زمان (عج) از مولا محمّد تاج ، شیخ بهائی هستند که نامشان محمّد است ، و کلمهٔ تاج هم اشاره به شهرت ایشان در میان علماء است ، لذا به سوی مدرسهٔ ایشان ، که در جوار مسجد جامع بود حرکت کردم و دیدم که ایشان مشغول مقابلهٔ صحیفهٔ سجّادیّه هستند . پس ساعتی نشستم تا شیخ بهائی ، از برنامهٔ خود فارغ شدند ، و ظاهراً دربارهٔ سند صحیفهٔ سجادیّه بحث و بررسی می نمودند ، ولی من بخاطر غمی که داشـتم (در اثر در دست نداشتن کتابی که امام زمان (عج) در عالم خواب به من عنایت فرموده بودند)

1- محلّهٔ دار البطّیخ ، یکی از محلاّت قدیمی اصـفهان است که مقبرهٔ خواجه نظام الملک در آن قرار گرفته ، و در حال حاضـر بین خیابان أحمد آباد و خیابان ولی عصر (عج) می باشد

متوجّه کلام شـیخ بهائی و گفتگوی علماء جلسـهٔ بحثشان نگردیدم ، و مشـغول گریه بودم و به سوی مرحوم شـیخ شـتافتم و خواب خود را تعریف نمودم ، و با حال گریه ، قضیّه را شرح دادم ، پس مرحوم شیخ فرمودند :

أَبْشِرْ بِالْعُلُومِ الإلهِيَّةِ وَ الْمَعارِفِ الْيَقينِيَّةِ وَجَميعِ ما كُنْتَ تَطْلُبُ دائِماً

ولی من دلم آرام نگرفت (و گم شدهٔ خود را در کلام شیخ نیافتم) و باحال گریه خارج شدم ، و در اندیشه بودم ، که به خاطرم رسید بروم به سوی همان محلّی که در شب گذشته (برای گرفتن کتاب) بدانجا رفتم .

پس وقتی که به محلّهٔ دارالبطیّخ رسـیدم ، مرد صالحی را دیدم که به نام آقا حسن و ملقّب به تاجا بود ، هنگامی که به او رسیدم و سلام کردم گفت : فلانی کتاب های وقفی نزد من هست ، و هرکس می گیرد از طالبان علم ، به شـرائط وقف عمل نمی کند ولی تو عمل میکنی ، بیا و در این کتابهـا نظر کن و هرچه را احتیـاج داری بردار ، همراه او رفتم به خانه ای که کتابها در آن بود ، اوّلین کتابی که به من داد همان کتابی بود که در شب گذشته در خواب دیده بودم ، پس شروع به گریه و ناله کردم و گفتم همین کتاب برای من بس است .

به محضـر شـیخ بهائی آمدم و شـروع نمودم به مقابلهٔ آن نسخه، با نسخهٔ صحیفهٔ شیخ بهائی ، که جدّ پدر ایشان از روی نسخهٔ شهید نوشته بود، و نسـخهٔ شـهید از روی نسـخهٔ عمید الرّؤساء و إبن سَكُون ، نوشـته شده بود و با نسخهٔ إبن إدریس (حلّی) با واسطه ، یا بدون واسطه ، مقابله گردیده بود . نسـخه ای که حضرت صاحب الزّمان علیه السلام به من دادند از روی نسخهٔ خطّ شهید قُدْسُ سِرُة نوشته شده بود، و آن دو نسخه کاملاً باهم موافقت داشت، حتیّ در نسخه هائی که در حاشیهٔ آن ها نوشته شده بود . بعد از آن که من از مقابلهٔ نسخهٔ یاد شده (با نسخهٔ مربوط به شیخ بهائی) فارغ شدم ، مردم شروع به مقابله با نسخهٔ من نمودند .

ص:559

وَ بِبَرَكَةِ إعْطاءِ الْحُجَّةِ ، صارَت الصَّحيفَةُ الْكامِلَةُ فى جَميعِ الْبِلادِ كَالشَّمْسِ طالِعَةً فى كُلِّ بَيْتٍ وَ سِيَّما فى إصْفَهانَ فَإنَّ أكْثَرَ النّاسِ لَهُمُ الصَّحيفَةُ الْمُتَعَدِّدَةُ وَصارَ أكْثَرُهُمْ صُلَحاءَ وَ أهْلَ الدُّعاءِ

وَ كَثيرٌ مِنْهُمْ مُسْتَجابُوا الدَّعْوَةِ وَ هذِهِ الأثارُ مُعْجِزَةٌ لِصّاحِبِ عليه السلام وَ الَّذى أعْطانِى اللهُ مِنَ الْعُلُومِ بِسَبَبِ الصَّحيفَةِ لا أُحْصيها ، وَ ذلِكَ مِنْ فَضْلِ اللهِ عَلَيْنا وَ عَلَى النّاسِ(1)

یعنی به برکة عطا نمودن حضرت حجّة ، صحیفهٔ کامله (سجادیّه) ، در همهٔ شهرها بخصوص اصفهان ، همانند خورشیدی که در هر خانه ای طالع می شود ، درخشید، تا جائی که أکثر مردم صحیفه های متعدّد پیدا کردند ، و بیشترین آنها به حالت صلاح و دعاء ، روی آوردند، و از صلحاء و أهل دعا گردیدند ، و بسیاری از آنها مستجاب الدّعوة شدند، و این آثار ، معجزه ای برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام می باشد ، و آنچه را خداوند متعال به سبب صحیفه ، از علوم و دانشها به من عنایت فرمود ، نمی توانم به شمار آورم ، و این ، از فضل خداوند بر من ، و بر مردم می باشد .

قاضی امیر حسین اصفهانی و آشنائی با فقه الرّضا علیه السلام

عالم جلیل القدر و محقّق ، سیّد امیر حسین اصفهانی (مجاور مکّهٔ مکرّمه) از علماء قرن یازدهم به شمار می رود ، و از مشایخ إجازهٔ علاّمهٔ ملاّ محمّد باقر مجلسی قُدْسُ سِرُهُ می باشد ، و علاّمهٔ مجلسی در صحّت انتساب کتاب فقه الرّضا علیه السلام به امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام به آن بزرگمرد اعتماد نموده است.

1- بحارالأنوار ، جلد 53 ، صفحهٔ 276 - 278 و جلد 105 ، صفحهٔ 114 - 116 و نیز در جلد 110 ، صفحهٔ 43 به نحو مختصر ذکر شده است

حادثه ای شگفت ، و کشف حقیقتی ارزشمند دربارهٔ فقه اُلرّضا علیه السلام

علاّمهٔ مجلسی در بحارالأنوار نقل می فرماید ، پس از آن که قاضی أمیر حسین وارد شهر اصفهان گردید گفت : هنگامی که من مجاور بیت الله الحرام (در مکّهٔ مکرّمه) بودم ، اتّفاق افتاد که جماعتی از اهل قم به قصد حج به مکّه آمدند ، و کتابی قدیمی همراه آنها بود که تاریخ آن با زمان امام رضا علیه السلام مطابقت داشت

(آنگاه علاّمهٔ مجلسی از پدرشان نقل می کنند که ایشان فرمودند : من از سیّد أمیر حسین شنیدم که می فرمود: خطّ إمام هشتم علیه السلام بر این کتاب بود ، و اجازات جماعت زیادی از فضلاء نیز بر آن وجود داشت، و سپس علاّمهٔ مجلسی ادامه می دهند که) و سیّد امیر حسین نقل کرد که من برایم یقین حاصل شده از راه قرائن که این کتاب ، تألیف امام رضا علیه السلام است ، و لذا کتاب را از آنها گرفتم و نوشتم و تصحیح نمودم، پس پدرم (ملاّ محمّد تقی) قُدس الله روحه (نسخهٔ) این کتاب را از سیّد امیر حسین گرفت و خودش نسخه برداری و تصحیح نمود و بیشترین عبارات این کتاب ، موافق است با آنچه شیخ صدوق ، أبو جعفر بن بابویه ، در کتاب من لایحضره الفقیه بدون سند نقل می نماید ، و هم چنین موافق است با آنچه پدر صدوق (علی بن بابویه قمی) در رساله ای که برای فرزندش ، شیخ صدوق نوشته ، مرقوم فرموده است ، و بسیاری از احکامی که أصحاب ما (علماء شیعه) ذکر کرده اند و مستند آنها معلوم نیست ، در این کتاب موجود می باشد (1) (2).

1- بحارالأنوار ، جلد 1، صفحهٔ 11 و 12

2- گرچه از عبارات بالا به خوبی استفاده می شود که علاّمهٔ مجلسی و پدرشان ملاّ محمّد تقی مجلسی ، اعتماد کامل به کتاب فقه الرّضا و انتساب آن به حضرت رضا علیه السلام داشته اند ولی در میان بزرگان شیعه و علماء بزرگوار مذهب ، در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد (به کتب مربوطه مراجعه شود)

انتشار وسیع کتاب فقه الرّضا علیه السلام از اصفهان،ونقش مجلسیّین

کتاب فقه الرّضا علیه السلام قبل از این جریان مشهور نبوده، تا آنکه قاضی أمیر حسین ، آن را از مکّه می آورد و ملاّ محمّد تقی مجلسی و فرزند برومند او ، علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی ، می بینند و نسخه برداری می کنند ، و از آن زمان شهرت پیدا می کند و جمعی از علماء بزرگ شیعه ، نسبت به صحّت انتساب آن به حضرت رضا علیه السلام و اعتقاد پیدا می کنند ، همانند محدّث بزرگوار ، مرحوم حاج میرزا حسین نوری قُدْسُ سِرُة ، صاحب کتاب مستدرک الوسائل .

علاّمه ، سیّد محسن أمین ، در أعیان الشّیعه می نویسد : فَهذَا الْکِتابُ لَمْ یَکُنْ مَشْهُوراً قَبْلَ عَصْرِ الْمُتَرْجَمِ فِی الْمِأةِ الْحادِیَةِ عَشَرَة ، وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ أَظْهَرَهُ ، جاءَ بِهِ الْقُمِیُّونَ مِنْ قُمْ إلی مَکَّةَ ، لَمّا کانَ مُجاوِراً بِها ، وَ قَطَعَ مِنَ الْقَرائِنِ أَنَّهُ تَأْلِیفُ الرِّضا علیه السلام ، فَنَسَخَهُ وَ صَحَّحَهُ وَ أَحْضَرَهُ مَعَهُ مِنْ مَکَّةَ إلی إصْفَهانَ فَرَآهُ الْمَجْلِسیّانِ وَأسْتَنْسَخاهُ وَرَوَیاهُ عَنْهُ وَ إشْتَهَرَ بَیْنَ النّاسِ مِنْ ذلِکَ الْوَقْتِ وَ اعْتَقَدَ غَیْرُ واحِدٍ بِصِحَّتِه ، مِنْهُمْ مُعاصِرُنا الْفاضِلُ النُّوریِّ ، صاحِبُ مُسْتَدْرَکاتِ الْوَسائِلِ وَ لکِنْ ...(1)

حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و تلاش برای حفظ میراثهای علمی

یکی از خدمات بزرگی که حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان داشته ، کوشش برای دستیابی به نسخه های خطّی از کتب بزرگان و قدماء علماء شیعه ، و حفظ و نشر آنها بوده است ، که این عمل بسیار مقدّس ، در دوره های گوناگون و به وسیلهٔ علماء بزرگی که علاقه مند به این خدمت بزرگ بوده اند انجام می گرفته است ، که نمونهٔ أعلای این اقدام برجسته ، کوششهای علاّمهٔ مجلسی قُدْسُ سِرُة می باشد ، که نسخه های کتب

1- أعیان الشّیعه ، جلد 5، صفحهٔ 459

قدماء را به دست می آوردند ، و پس از مقابله و تصحیح ، تکثیر و منتشر می ساختند . و در این زمینه خدمات مرحوم سیّد شفتی أعلی الله مقامه نیز شایان توجّه است ، و کتابخانـهٔ نفیس آن بزرگمرد (که در بخش کتابخانه های اصـفهان از آن یاد نموده ایم) نمایانگر این واقعیّت می باشد .

نمونه ای جالب

یکی از عمو زادگان مرحوم سـیّد شـفتی ، عالم فاضل ، سـیّد ابراهیم کابلی (مدفون در بقعه و مقبرهٔ کوچک مسجد سیّد) می باشد . وی با این که اصـلاً رشتی و شـفتی و پس از آن اصـفهانی بوده (کابلی) خوانده می شود ، و دلیل آن این است که مرحوم سیّد شفتی (مشهور به حجّة الإسـلام) در صدد بودند که کتاب مدینة العلم صدوق را به دست آورند، و به ایشان گفته شد ، که نسـخهٔ آن در کابل وجود دارد، لذا مرحوم سـیّد ، آقـا سـیّد ابراهیم را به آن شـهر و منطقه روانه کردنـد ، و آن بزرگوار مـدّتی طولانـی توقّف نموده و به جسـتجو پرداخت ولی متأسـفانه موفّق به تحصـیل کتاب نگردید(1)، و از این داسـتان ، به خوبی اهتمـام مرحوم سـیّد شـفتی (زعیم حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان) در تحصیل و فراهم آوردن میراثهای گرانبهای علمی شیعه ، روشن می گردد .

شهریّهٔ مختصر برای طلاّب حوزهٔ علمیّه،مانع رشد علمی و اجتماعی آنها نمی شود

در همـهٔ أدوار تاریـخ حوزه های علمیّه ، مشـکلات مالی برای طلاّب آن حوزه ها ، مطرح بوده است ، و اگر کسـی از طریق پدر یا یکی از بستگان فامیلی

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 44

یا اجتماعی ، کمک ویژه ای دریافت نمی نموده ، در تنگـدستی شدیـدی قرار می گرفته ، ولی عموماً طلاّب حوزه های علمیّهٔ شـیعه ، که با انگیزه های معنوی و هدف های والای علمی و روحی ، به حوزه های علمیّه گام می گذاشـته اند ، همهٔ این مشـکلات را بر خود هموار می نموده انـد . مثلاـً، در دورهٔ صـفویّه ، که حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان ، از پر رونق ترین حوزه های علمیّه بوده ، و در پایتخت کشور قرار داشـته ، وضعیّتی حاکم بوده که شرح آن را ذیلاً می خوانیم:

مدارس علمیّه ، شـهریّهٔ معیّنی داشت که بر حسب رتبهٔ درسـی طلبه ها، پرداخت می شد و ملاّ صالح مازندرانی (داماد ملاّ محمّد تقی « مجلسـی أوّل » و همسـر آمنه بیگم) وقتی وارد اصفهان شد ، در اوائل تحصیل خود ، سهمیّه اش از بودجهٔ طلاّب ، روزی دو غاز(1)بود، که تکافوی خوراک تنها را هم نمی کرد، چه رسد برای تأمین سایر نیازمندیهای زندگی ، و لذا مدّتی گذشت و نتوانست چراغی برای مطالعهٔ خود تهیّه نماید ، و از چراغ دستشوئی ها ، استفاده می کرد و تا صبح ، روی پا می ایستاد و مطالعه می نمود ، و در اثر این جدیّت و پشتکار به زودی لایق شرکت در درس ملاّ محمّد تقی مجلسی ، و سپس مفتخر به دامادی آن بزرگمرد شد ، و آمنه بیگم (آن مجتهدهٔ نامدار ، و آن بانوی اهل تحقیق و فقه واجتهاد) به همسری آن عالم سخت کوش در آمد(2).

1- سـکّه ای است ، و آن جزئی از اجزاء قران قـدیم است و در بعضـی شـهرها هر قران که برابر بـا ریـال کنونی است به بیست شاهی و هر شاهی به دو پول و هر پول به دو چندک و هر چندک به دو غاز تقسیم می شده است . (لغت نامهٔ دهخدا)

2- بحار الأنوار ، چاپ اسلامیّه ، جلد 105 ، صفحهٔ 124

11- اصفهان،خاستگاه و محلّ پرورش چهره های بزرگ مرجعیّت و زعامت علمی و دینی جهان تشیّع

اشاره

ص:565

اصفهان خاستگاه و محلّ پرورش چهره های بزرگ مرجعیّت و زعامت علمی و دینی شیعه یکی از مفاخر بزرگ علمی و اجتماعی اصفهان ، این است که در طول چندین قرن ، خاستگاه و یا محل تربیت و پرورش بزرگترین چهره های عالم مرجعیت تقلید و زعامت علمی و دینی جهان تشیع بوده است .

یکی از مفاخر بزرگ علمی و اجتماعی اصفهان،این است که در طول چندین قرن،خاستگاه و یا محلّ تربیت و پرورش بزرگترین چهره های عالَم مرجعیّت تقلید و زعامت علمی و دینیِ جهان تشیّع بوده است .

آری ، اصفهان خاستگاه و یا محلّ نشو و نما ، و یا جایگاه درخشش چهره های بزرگ علمی و دینی و زعامت شیعه ، همانند : شیخ بهائی ، میر داماد ، آقا رفیعا نائینی ، ملاّ محمّد باقر سبزواری (محقّق سبزواری) آقا حسین خوانساری ، علاّمه ملاّ محمّد تقی مجلسی ، شیخ محمّد بن الحسن شیروانی (محقّق شیروانی) آقا جمال خوانساری ، علاّمه ملاّ محمّد باقر مجلسی ، شیخ محمّد بن الحسن اصفهانی (معروف به فاضل هندی ، و ملقّب به تاج الفقهاء) آقاشیخ محمّد تقی رازی اصفهانی ، سیّد محمّد باقر شفتی (حجّة الإسلام) ، حاج محمّد ابراهیم کلباسی ، آقا میر سیّد حسن مدرّس ، میر سیّد محمّد شهشهانی ، آقا سیّد محمّد باقر چهارسوقی (صاحب روضات الجنّات) آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، آخوند فشارکی ، آقا میر سیّد محمّد نجف آبادی ، آقا شیخ محمّد تقی نجفی (آقا نجفی اصفهانی) حاج میر محمّد صادق مدرّس خاتون آبادی ، و دهها چهرهٔ برجستهٔ دیگر ، که در عالَم زعامت و مرجعیّت دینی ، و ریاست علمی و حوزوی درخشیده اند، و ما در فصول گوناگون این کتاب ، از عظمت و شخصیّت و نیز آثار و برکات حیات علمی

و نورانی و معنوی آنها یاد نموده ایم ، و در این بخش ، از چند چهرهٔ برجسته ای که در عالم زعامت بزرگترین حوزه های علمیّهٔ شیعه ، و مرجعیّت جهانی عالَم تشیّع در قرن سیزدهم و چهاردهم درخشیده اند ، یاد می نمائیم ، و صفحهٔ زرّینی از صفحات زیبای تاریخ علمی و دینی تشیّع و اصفهان را ورق می زنیم :

1-وحید اصفهانی ، مشهور به بهبهانی(استاد الکلّ)

(1)

استاد أکبر و مروّج مذهب ، علاّمهٔ ثانی و محقّق ثالث ، یگانه و وحید دوران ، و أعجوبهٔ روزگار ، مولی محمّد باقر بن محمّد أکمل اصفهانی ، معروف و ملقّب به « وحید بهبهانی » و « آقا » و موصوف به « مجدّد مذهب »، متولّد 1117 ومتوفّای 1205 قمری .

پدر وحید بهبهانی ، ملاّ محمّد أکمل ، از علماء برجسته بوده ، که علاّمهٔ بحر العلوم ، در إجازات خود ، او را (شیخ أجلّ أکمل ، و مولای أعظم أبجل)

خوانده ، و حاجی نوری در کتاب فیض القدسی ، او را (جامع فضائل و حاوی فواضل) معرّفی نموده ، و از مشایخ اجازه می باشد .

مادر وحید بهبهانی ، نوهٔ دانشمند محقّق و نامدار ، ملاّ صالح مازندرانی (داماد ملاّ محمّد تقی مجلسی) و همسر عالمه اش « آمنه بیگم » دانشمند نامدار خاندان علاّمهٔ مجلسی ، و دختر مجلسی أوّل می باشد ، بنابراین ، ملاّ محمّد تقی مجلسی وملاّ صالح مازندارانی ، دو جدّ مادری وحید بهبهانی ، و علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی ، دائی مادر آن بزرگوار می باشند.

1- آقا أحمد ، نوهٔ وحید بهبهانی ، که دانشمند و فقیهی محقّق و بزرگوار بوده ، در ابتدای کتاب « مرآة الأحوال جهان نما » می نویسد: چنین گوید أحمد بن محمّد علیّ بن محمّد باقر الإصفهانی ، المشتهر بالبهبهانی

فرزنـدان وحیـد بهبهانی ، یعنی « آقا محمّـد علی » و « آقا عبـد الحسـین » ، از علماء وفقهاء بزرگ بوده اند، و هم چنین در میان برادران و برادر زادگان و خواهر زادگان و نوه های وحید بهبهانی ، علمای بسـیاری بوده اند ، که بعضی از آنها همانند آقا سیّد علی طباطبائی (صاحب ریاض المسائل) و فرزند برومند او ، آقا سیّد محمّد مجاهد ، از مفاخر بزرگ شیعه و حوزه های علمیّه به شمار می روند، بنابراین ، خاندان وحید بهبهانی اصفهانی ، یکی از خاندانهای علمی گسترده و پر برکت به شمار می رود(1).

وحید بهبهانی ، در اصـفهان متولّد گردیده ، و در محضر پدر دانشمند و بزرگوار خود ، پرورش یافته ، و دروس مقدّماتی را تا کتاب سیوطی و حاشیه ، در نزد عمّهٔ خود (که دارای علم و فضل بوده) تحصیل نموده(2)

و نزد پدر بزرگوار خویش ، اصول کافی را خوانده است(3)

و آنگاه در خـدمت پـدر ، به بهبهان هجرت نموده ، و بیش از سـی سال(4)در آن شـهر ، به تحصـیل علم نزد پدر و نیز تدریس و تحقیق و تألیف اشتغال داشته است ، و به همین جهت ، عنوان

1- برای آشـنائی بیشتر با خانـدان پر برکت وحیـد بهبهانی ، که با خانـدانهای بزرگی ، هماننـد : خانـدان علمی مجلسـی ، خانـدان علمی طباطبائی بروجردی ، خاندان علمی صاحب ریاض المسائل و ... ، در رابطهٔ نزدیک می باشد ، علاوه بر عموم کتب تراجم ، که شـرح حال بزرگان این خاندانها را معرّفی نموده اند ، به کتاب مرآة الأحوال جهان نما (تالیف آقا أحمد بن محمّد علی بهبهانی ، نوهٔ وحید بهبهانی) و نیز کتـاب نفیس « وحیـد بهبهـانی » ، (تـالیف نویسـندهٔ محقّق ، آقـای علی دوانی) که بخش وسـیعی را به معرّفی افراد خانـدان وحیـد ، اختصاص داده ، مراجعه فرمائید

2- قصص العلماء تنکابنی ، صفحهٔ202

3- وحید بهبهانی ، صفحهٔ 111

4- مرآة الأحوال جهان نما ، صفحهٔ 148

اصفهانی ، که مربوط به زادگاه او بوده ، متروک گردیده ، و عنوان بهبهانی برای آن بزرگمرد ، شهرت یافته است .

وحید بهبهانی ، قبل از اقامت در بهبهان ، در شـهر مقدّس نجف اشـرف ، علوم عقلی را از محضر علاّمهٔ محقّق ، آقا سیّد محمّد طباطبائی بروجردی (جـدّ علامـهٔ نامـدار ، آقا سـیّد مهـدی بحرالعلوم ، و علوم نقلی را ، از عالـم و محقّق نامـدار ، آقاسـیّد صدرالدّین رضوی قمی ، مشهور به همدانی (شارح کتاب وافیة تونی) فرا می گیرد ، و مراحل علوم عقلی و نقلی را ، در مّدت زمانی کوتاه ، طی می نماید(1).

آخرین و درخشانترین مرحلـهٔ عمر وحیـد بهبهانی ، دورهٔ اقامت او در شـهر مقـدّس کربلاء ، و در جوار مرقـد مطهّر سالار شـهیدان ، امام حسـین علیه السلام می باشد ، که بزرگترین چهره های علمی را پرورش داده ، و در یک مبارزهٔ مستمر و طولانی ، و متّکی بر علم و دانش و تحقیق و مناظره و معنویّت و تقوی « مسـلک أخباری را » که در اثر جهالت جهّال ، و تعصّب متعصّبین ، به شکل خطرناکی در آمده بود، از صـحنهٔ حوزهٔ علمیّه و جامعهٔ شـیعه خارج نموده و «مکتب اجتهاد » را به شـکلی متین و اسـتوار ، و با چهره هائی برجسـته و محقّق ، و دارای مقامات عالیـهٔ معنوی و تقوائی ، تقویت و تثبیت نمود ، و خطّ مشـی فکری حوزه های علمیّه را ، بر مبنای مسـلک اجتهاد ، اسـتوار سـاخت . وحیـد بهبهـانی ، شـاگردانی بسـیار پرورش داده ، که بسـیاری از آنهـا ، حوزه های علمیّـهٔ پربرکت و با عظمتی را ، در شـهرهای گوناگون ، تأسیس و یا اداره می نمودند ، و از بزرگترین مفاخر علمی قرن سیزدهم به شمار می روند ، همانند:

1- وحید بهبهانی ، صفحهٔ 111 - 112

۱- علاّمه و فقیه نامدار ، آقا سیّد مهدی بحر العلوم ، زعیم و مرجع تقلید شیعه در حوزهٔ علمیّهٔ نجف أشرف

2- علاّمه و محقّق عظیم الشّأن ، آقا شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) ، زعیم و مرجع تقلید شیعه ، در حوزهٔ نجف اشرف

۳- فقیه و اصولی و مفسّر بزرگ ، آقا سیّد مهدی شهرستانی ، زعیم حوزهٔ علمیّهٔ کربلاء .

4- فقیه و اصولی محقّق و نامدار ، آقا سیّد علی طباطبائی (صاحب کتاب ریاض المسائل) ، خواهر زاده و داماد مرحوم وحید بهبهانی .

5- اصولی و محقّق عالی مقام ، میرزا أبو القاسم گیلانی (معروف به میرزای قمی ، و صاحب قوانین الاصول) زعیم و پرچمدار شیعه ، در حوزهٔ علمیّهٔ قم .

6- فقیه و حکیم عالیقدر ، و جامع معقول و منقول ، ملا مهدی نراقی ، زعیم و پیشوای شیعه ، در شهر و حوزه علمیه کاشان .

7- علاّمهٔ محقّق و فقیه مدقّق ، آقا سیّد محسن أعرجی کاظمینی ، زعیم حوزهٔ علمیّهٔ کاظمین .

8- فقیه و اصولی بزرگ و (شهید) ، آقا میرزا مهدی خراسانی ، پیشوا وزعیم بزرگ دینی ، در مشهد مقدّس.

9- محقّق و مجتهد عظیم الشّأن ، آقا شیخ أسد الله کاظمینی ، (صاحب کتاب شریف مقابس الأنوار) .

10 - فقیه محقّق و نامدار ، آقا سیّد جواد عاملی ، (صاحب کتاب ارزشمند و عظیم مفتاح الکرامه).

11 - فقیه و اصولی محقّق ، و مرجع عالیقدر ، آقا شیخ محمّد تقی اصفهانی صاحب کتاب حاشیهٔ بر معالم ، و زعیم بزرگ در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان).

ص:571

12 – فقیه و زعیم نامدار شـیعه ، آقا سیّد محمّد باقر شفتی اصفهانی (معروف به سیّد شفتی ، و ملقّب به حجّة الإسلام) زعیم حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان .

13 – فقیه و اصولی زاهد و نامدار ، حاج محمّد ابراهیم کرباسی (کلباسی) زعیم و پیشوای دینی ، در شهر اصفهان .

14 – فقیه جامع و أخلاقی نامدار ، حاج ملاّ أحمد نراقی ، زعیم و پیشوای بزرگ ، در شهر و حوزهٔ علمیّهٔ کاشان.

15 – مجتهد و رهبر عالیقدر ، سیّد دلدار علی هندی ، پیشوای عظیم الشّأن شیعه در کشور هندوستان .

و نیز دهها مجتهد و محقّق و مؤلّف و پیشوای دینی دیگر ، که در اطراف وأکناف بلاد اسلامی ، مخصوصاً در ایران و عراق ، به فعّالیّت های علمی و تحقیقی و تبلیغ و ارشاد دینی ، اشتغال داشته اند .

شاگردان بزرگ و نامـدار مرحوم وحیـد بهبهانی ، هرکدام با بهره گیری از مبانی علمی و افکار و اندیشه های اسـتاد بزرگ و محقّق خویش ، هرکـدام به شـکلی خـاص و منطبق با افکار و نظریّات خود ، به نحو مفصّل و دلپـذیر ، مباحث فقهی و اصولی را تنظیم نموده ، و به شـکل کتابهائی برجسـته ، عرضه کرده اند ، همانند : قوانین الاصول میرزای قمی ، کشف الغطاء شـیخ جعفر کبیر ، ریاض المسائل آقا سـیّد علی طباطبائی ، مقابس الأنوار آقا شیخ أسد الله تستری ، حاشیهٔ معالم آقا شیخ محمّد تقی رازی اصفهانی و ...

تألیفات وحید بهبهانی را در بعضـی از کتب تراجم ، چهل و چهار کتاب و رساله به شـمار آورده اند (1)و در برخی دیگر ، نزدیک شصت عنوان ذکر

1- الکرام البرره ، صفحهٔ 173

کرده اند(1)ولی نویسندهٔ محقّق ، آقای حاج شیخ علی دوانی ، پس از تحقیقات گسترده در کتابخانه های گوناگون قم و تهران و سایر شهرستانها ، شمار تألیفات وحید بهبهانی را به هفتاد و دو عنوان رسانیده است (2).

و نکتهٔ مهّم و قابل توجّه این است که تألیفات « وحید بهبهانی » ، متین و پرفائده ، و مشتمل بر تحقیقات و اندیشه های نو می باشد ، و معانی بسیار و ارزشمندی را در عبارات کوتاه و شیوا ، بیان نموده است ، و در بسیاری از مباحث اصولی و اجتهادی ، نظریّاتی دارد، که گذشتگان بر او پیشی نگرفته اند .

و در یک کلام، گسترش فعّالیّتهای علمی ، و تدریس و تحقیق وحید بهبهانی و نیز ، نوآوری ها و پایه گذاری های آن چهرهٔ درخشان ، و همچنین عظمت تألیفات آن بزرگمرد ، و شاگردان کم نظیری که تربیت نموده ، همه و همه ، سبب شده است که ، به عنوان « مجدّد دین در رأس سَدِهٔ سیزدهم » و « وحید بهبهانی » و«علاّمهٔ بهبهانی » خوانده شود ، و صاحب جواهر و شیخ أعظم أنصاری ، او را با عناوین ذیل بستایند(3). « استاد الکل » و « استاد أکبر » و « محقّق بهبهانی » در بسیاری از کتب تراجم و رجال ، همانند : روضات الجنّات ، الکرام البرره، أعیان الشّیعه ، الکنی و الألقاب ، فوائد الرّضویّه ، رجال أبوعلی (منتهی المقال) نجوم السّماء ، تکملهٔ أمل ألامل ، مصفّی المقال ، مرآة الأحوال ، وحید بهبهانی و ... ، دربارهٔ عظمت و آثار وحید بهبهانی بحث و بررسی انجام گرفته،

1- روضات الجنّات ، ص 123، و الکرام البرره ، ص 173 و فوائد الرّضویّه ، ص 404

2- وحید بهبهانی ، صفحهٔ 145 تا 148

3- وحید بهبهانی ، صفحهٔ 136

و بسیاری از مفاخر علمی قرن سیزدهم و چهاردهم ، با عبارات بسیار جالب و فصیح و بلیغ ، از عظمت وحید بهبهانی یاد نموده اند ، که ذیلاً به پنج نمونه از آنها إکتفا می نمائیم :

۱- علاّمه ، آقا سیّد مهدی بحر العلوم : شَیْخُنَا الْعالِمُ ألْعامِلُ الْعَلاّمَةُ ، وَ أُسْتاذُنا الْحِبْرُ الْفاضِلُ الفَهّامَةُ ، الْمُحَقِّقُ النِّحْریرُ وَ الْفَقیهُ الْعَدیمُ النَّظیرُ ، بَقِیَّةُ الْعُلَماءِ وَ نادِرَةُ الْفُضَلاءِ ، مُجَدِّدُ مَا انْدَرَسَ مِنْ طَریقَةِ الْفُقَهاءِ ، وَ مُعیدُ مَا انْمَحی مِنْ آثارِ الْقُدَماءِ ، الْبَحْرُ الزّاخِرُ ، وَ الإمامُ الْباهِرُ ، ألشَّیْخ مُحَمَّد باقِر بْنُ ... الْمَوْلی مُحَمَّد أکْمَلْ ...(1).

2- أبوعلی حائری ، رجالی نامدار : أسْتاذُنا الْعالِمُ الْعَلاّمَةُ ، وَ شَیْخُنَا الْفاضِلُ الْفَهّامَةُ ، جامِعُ الْمَعْقُولِ وَ الْمَنْقُولِ ، حاوِی الْفُرُوعِ وَالأصُولِ ، مُؤسَّسُ مِلَّةِ سَیِّدِ الْبَشَرِ فی رَأسِ الْمِأتِ الثّانِیَةِ عَشَرَ (الثّالِثَة عَشَرَ)، ألأجَلُّ الأکْمَلُ، مَوْلانا وَ مَلاذُنا ، ألاغا مُحَمَّد باقِرُ بْنُ مُحَمَّد أکْمَل ...(2).

۳- صاحب روضات الجنّات : أَلْعَلَمُ الْعالِمُ الرَّبانِیُّ ، وَ الْقَمَرُ الطّالِعُ الشَّعْشَعانِیُّ ، مُرَوِّجُ الْمَذْهَبِ وَ الدّینِ ، وَ مُعَلِّمُ الْفُقَهاءِ وَ الْمُجْتَهِدینَ ، مَوْلانا الاقا مُحَمَّد باقِرُ بْنُ الْمَوْلی مُحَمَّدْ أکْمَلِ الإصْبَهانِیّ ، ثُمَّ الْفارْسیّ الْبِهْبَهانِیّ ...(3).

4- علاّمهٔ نامدار ، حاج آقا بزرگ طهرانی : مُجاهِدُ کَبیرٌ ، وَ مُؤسِّسُ مُحَقِّقٌ ، وَأشْهَرُ مَشاهیرِ عُلَماءِ الإمامِیَّةِ وَ أجَلُّهُمْ فی عَصْرِه ...(4).

5- محدّث قمی : رُکْنُ الطّائِفَةِ وَعِمادُها ، وَ أوْرَعُ نُسّاکِها وَ عُبّادِها ... صاحِبُ الْفِکْرِ الْعَمیقِ وَ الذِّهْنِ الدَّقیقِ ، الَّذی عَجَزَ الْبُلَغاءُ عَنْ عَدِّ مَدائِحِه ، وَ شَرْحِ فَضْلِه وَ أخْلاقِه

1- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 9، صفحهٔ 182

2- منتهی المقال ، جلد 1 ، صفحهٔ 4 - 5 (دیباجهٔ کتاب)

3- روضات الجنّات ، صفحهٔ 123

4- ألکرام البرره ، صفحهٔ 171

به

وعِبادَتِه ، أَلْمُحَققُ الثّالِثُ وَ الْعَلاّمَةُ الثّانی ، شَیْخُ الْمَشایخِ ، أَلْوَحیدُ الْبِهْبَهانِیُّ(1).

داستانهایی جالب و شیرین

در جریان زندگی و مبارزات وحید بهبهانی ، قضایای جالب و عجیبی رخ داده ، که ذیلاً به چند نمونه از آنها اشاره می نمائیم :

1- مرحوم وحید بهبهانی ، در اثر مشکلاتی که پیش آمده بود ، در اندیشهٔ خارج شدن از شهر مقدّس کربلاء ، و هجرت به یکی دیگر از شهرها بودند ، که در عالم رؤیاء، شرفیاب محضر مقدّس حضرت سیّد الشّهداء علیه السلام گردیدند ، و آن حضرت فرمودند : راضی نیستم از شهر من خارج شوی ، و در اثر این دستور وعنایت امام حسین علیه السلام ، آن بزرگمرد عازم بر اقامت مستمر در شهر کربلاء گردیدند(2).

2- در هنگامی که علاّمهٔ بهیهانی ، به زیارت حضرت سیّد الشّهداء علیه السلام ، مشرّف می شدند ، در ابتداء ، آستانی کفش کَنِ حرم را می بوسیدند ، و روی مبارک خود را ، به آستان مقدّس آن حضرت می مالیدند ، و پس از آن ، با خضوع و خشوع کامل ، و با رقّت قلب ، به داخل حرم وارد می گردیدند ، و مشغول زیارت می گشتند ، و در مصیبت آن حضرت ، کمال اهتمام را مراعات می نمودند(3).

3- در هنگامی که مرحوم وحید بهبهانی به مراحل پیری و ضعف رسیده بودند ، و از تدریس فعال و گسترده بازمانده بودند ، به قصد تبرّک و کسب فیض

1- فوائد الرّضویّه ، جلد 2، صفحهٔ 404

2- روضات الجنّات ، صفحهٔ 123 ، و فوائد الرّضویّه ، صفحهٔ 407

3- قصص العلماء ، صفحهٔ 202 ، وحید بهبهانی ، صفحهٔ 139

معنوی ، شـرح لمعـهٔ مرحوم شـهید را به شـکل سـطحی ، تـدریس می نمودند ، و جمعی از شاگردان آن بزرگمرد، تبرّکاً در مجلس درس شرکت می جسـتند ، از قضا روزی یکی از شاگردان ، به نام آقا سـیّد زین العابـدین لاهیجی ، محتلم گردیـده بوده، و تا وقت درس فرصتی باقی نبوده که غسل جنابت بنماید ، و تصـمیم می گیرد که بدون غسل در جلسهٔ درس شـرکت کند ، و پس از آن برای غسل به حمّام برود ، وقتی آقا وارد مجلس می شوند، با کمال بهجت و شادمانی به أطراف مجلس ، و چهرهٔ شاگردان نگاه می کنند ، ناگاه نظرشان به آقا سیّد زین العابـدین می افتـد ، و قیـافه ایشـان در هم کشـیده می شـود، و آثـار غم و انـدوه ظـاهر می گردد ، و می فرماینـد : امروز درس نیست ، به منزلهایتان بروید ، پس یکی یکی شاگردان می روند، و وقتی نوبت به آقا سـیّد زین العابدین می رسد ، می فرمایند : بنشین ، و وقتی مجلس خلـوت می شود، می فرماینـد : در آنجـا که نشسـتهای پولی در زیر فرش هست بردار و برو غسـل کن ، واز این پس ، بـا جنـابت در چنین مجلس حاضـر مشو پس ، آقا سیّد زین العابدین ، با کمال تعجّب ، از کرامت آقا و کشف آثار جنایت در چهرهٔ او ، خارج شده ، و به حمّام می رود ، و غسل می نماید (1).

4- در هنگامی که وحید بهبهانی ، حاشـیهٔ بر کتاب « مدارک آلأحکام » فقیه بزرگ ، آقا سـیّد محمّد عاملی (نوهٔ دختری شهید ثانی ، و از شاگردان بزرگ محقّق مقـدّس اردبیلی) را نوشـتند ، و اشـکالاتی بر نظریّات صاحب مدارک وارد نمودند ، شبی در عالم رؤیا به حضور آن بزرگمرد رسیدند ، و با کمال خضوع به ایشان عرضه داشتند ، که من در حاشیه ، نسبت به شما بی ادبی ها کرده ام ، اگر

1- قصص العلماء، صفحهٔ 201 و وحید بهبهانی ، صفحهٔ 139 - 140

راضی نیستید پاره کنم ، صاحب مدارک فرمودند : خوب کرده ای ، من از تو راضیم ، خدا از تو راضی باشد(1).

5- مرحوم وحید بهبهانی ، با یکی از علماء بزرگ ، به نام آقا شیخ مهدی فتونی در نجف اشرف ، در مسئله ای بحث و مناظرهٔ شدید داشته اند ، یکی از علماء عظیم الشّان به نام آقا باقر هزار جریبی مازندرانی ، در عالم رؤیا شرفیاب محضر حضرت بقیّة الله الأعظم (عج) می شود، و آن حضرت می فرمایند :

یا باقِرُ قُلْ لِلْفُتُونی ، أَلْحَقُّ فِی الْمَسْئَلَةِ مَعَ الْباقِرِ

یعنی : ای باقر ! (منظور آقا باقر هزار جریبی است) به فتونی بگو ، حق در این مسئله با ، باقر است (منظور آقا باقر بهبهانی می باشد)(2).

6- فرزند بزرگ و دانشمند وحید بهبهانی (یعنی آقا محمّد علی) ، میل داشت که به درس صبغة آلله أفندی (علاّمهٔ بغداد) برود، و وحید بهبهانی اجازه نمی فرمودند ، و در اثر اصرار آقا محمّد علی ، بنا را بر استخاره گذاردند،

و در سر صفحه ، این آیه به نظر آمد:

إِذْ قالَ لُقْمانُ لابْنِه وَهُوَ یَعِظُهُ، یا بُنَیَّ لاتُشْرِکَ بِاللهِ ، إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظیمٌ

پس آقا محمّد علی قانع گردید(3)و معلوم شد ، حضور در درس مخالفین مکتب أهل البیت علیهم السلام ، نوعی از شرک می باشد .

7- مرحوم وحید بهبهانی ، (رهبر و زعیم مسلک اجتهاد) و مرحوم صاحب حدائق (رهبر و زعیم مسلک أخباری) در ضمن این که به صورت علمی

1- وحید بهبهانی ، صفحهٔ 135 - 136 به نقل از زنوزی در ریاض الجنّه

2- وحید بهبهانی ، صفحهٔ 136 ، به نقل از ریاض الجنّه زنوزی ، (از شاگردان وحید بهبهانی)

3- روضات الجنّات ، صفحهٔ 123 ، و قصص العلماء

و اصولی ، اختلاف نظر داشتند ، ولی شخصاً احترام زیادی برای یکدیگر قائل بوده اند ، تا آنجا که مرحوم صاحب حدائق وصیّت نموده بودند که ، مرحوم وحید بهبهانی بر جنازهٔ آن بزرگمرد نماز بخوانند(1)و چنین هم شد ، و مرحوم بهبهانی بر جنازهٔ صاحب حدائق نماز خواندند(2).

و اینک به داستانی جالب از آن دو بزرگمرد، توجّه نمائید :

صاحب تکمله (مرحوم آیة الله صدر) فرموده : که خبر داد به من عبد صالح ، حاجی کریم ، فرّاش صحن شریف حضرت سیّد الشهداء علیه السلام ، که شبی مُنادیِ حرم إعلام نمود ، که درهای حرم بسته می شود، خارج شوید ، مرحوم صاحب حدائق و وحید بهبهانی که در حال بحث و مکالمه بودند ، از حرم خارج شدند و در رواق ایستادند ، و به بحث علمی خود ادامه دادند ، منادی حرم ندا داد که درهای رواق بسته می شود ، خارج شوید، آن دو بزرگوار خارج شدند ، و در صحن ایستادند ، و به مباحث علمی خود ادامه دادند ، تا آن که منادی حرم ندا داد که درهای صحن بسته می شود ، و آنها از دیر قبله خارج شدند و پشت در صحن ، به بحث و گفتگوی علمی ادامه دادند، و وقتی که در هنگام سحر (قبل ازطلوع فجر) آمدم برای باز کردن درهای صحن مطهّر ، دیدم هنوز ایستاده اند و به بحث و مناظرهٔ علمی خود مشغول می باشند ، و من مبهوت شدم از این همه بحث و گفتگوی طولانی علمی ، و آنها ادامه دادند تا اذان صبح شد، و مرحوم صاحب حدائق برای اقامهٔ جماعت ، به حرم شریف ، مشرّف گردیدند ، و مرحوم

1- صاحب حدائق، در ضمن این که مسلک أخباری داشتند ، شدیداً از جهالت ها و تعصّبات شدید أخباری ها رنج می بردند ، و با احترامی که برای وحید بهبهانی قائل می گردیدند ، به شکلی لطیف ، مبارزات مرحوم وحید بهبهانی را با تندروی های أخباریّین ، حمایت می نمودند

2- فوائد الرّضویّه ، جلد 2، صفحهٔ 407 ، به نقل از تکملهٔ مرحوم آیة الله صدر

بهبهانی نیز ، عبای خود را بر روی سکوی صحن مطهّر فرش نمودند ، و پس از أذان و اقامه ، به نماز صبح ایستادند ، و پس از فراغ از نماز ، به سوی خانهٔ خود که در آن نزدیکی بود ، رهسپار گردیدند(1).

علل موفقیّت برجستهٔ وحید بهبهانی

از وحید بهبهانی به صورت کتبی ، سؤال شد که ، به چه وسیله ای به این همه موفقیّت نائل گردیده اید ؟ آقا ، در جواب نوشتند :

من أبداً خود را چیزی نمی دانم ، آنچه ممکن است من را به این مقام رسانده باشد ، این است که ، هیچ گاه خودم را چیزی به حساب نمی آوردم ، و در تعظیم علماء و بزرگداشت آنها ، و ذکر نام آنها به نیکی ، خودداری نمودم، و هیچ وقت اشتغال به تحصیل را تا آنجا که در قدرت و توان داشتم ، ترک نکردم ، و همیشه آن را بر هر کاری مقدّم می دارم(2).

مادّه تاریخی بسیار جالب

در بیان تاریخ وفات مرحوم وحید بهبهانی ، سروده اند :

شرع بی دل ، فضل بی سر ، زهد شد ، بی پا و سر

یعنی از کلمهٔ (شرع) ، دل آن را که « ر » است حذف کنید ، و از کلمهٔ (فضل) سر آن را که «ف » است حذف نمائید ، و از کلمهٔ (زهد) سر و پای آن را که « ز » و « د » است حذف نمائید ، و از باقی ماندهٔ حروف این کلمات ، یعنی « ش » و «ع » و « ض » و «ل» و « ه » طبق قانون أبجد ، تاریخ 1206 را ، که زمان

1- فوائد الرّضویّه ، جلد 2، صفحهٔ 406 - 407، وحید بهبهانی ، صفحهٔ 124

2- الکنی و الألقاب ، محدّث قمی ، جلد 2، صفحهٔ 110، و روضات الجنّات صفحهٔ 124

وفات آقا ، وحید بهبهانی است ، استخراج نمائید .

و البته مرحوم آقا محمّد علی بهبهانی (فرزند بزرگ وحید) در مادّه تاریخ دیگری چنین می گوید :

رفتی ز دنیا باقر علم

که به حروف أبجد ، مطابق عدد 1205 می باشد (1).

2-آیة الله العظمی ، آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی(صاحب فصول)

فقیه بزرگ و اصولی محقّق و مدقّق ، جامع علوم عقلی و نقلی ، مرحوم آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی حائری ، متوفّای 1254 قمری . وی از چهره های برجستهٔ عالم تحقیق و تألیف بوده ، و فکری عمیق و اندیشه ای بلند داشته ، و از جملهٔ علماء مؤسّس و مبتکر ، به شمار آمده است (2)

آن بزرگمرد ، به همراهی برادر خود ، محقّق نامدار و مرجع عظیم الشّأن ، و زعیم و رئیس حوزهٔ علمی بزرگ اصفهان ، آقا شیخ محمّد تقی رازی اصفهانی (صاحب حاشیهٔ بر معالم) و سرسلسلهٔ خاندان بزرگ علمی نجفی (مسجد

1- در بارهٔ تاریخ وفات وحید بهبهانی ، در میان اعلام رجال و فقه ، از شاگردان آن بزرگمرد و سایر نویسندگان تراجم ، اختلاف است ، بدین ترتیب : (1205 ، 120801206) و تاریخ 1206 مطابق نوشته آقا سیّد صدر الدّین عاملی و مرحوم سیّد شفتی (که هر دو از شاگردان وحید بوده اند) می باشد ، و تاریخ 1208 ، مطابق نوشتهٔ صاحب روضات و علاّمهٔ نوری در مستدرک و محدّث قمی و صاحب أعیان الشّیعه می باشد ، و تاریخ 1205 ، مطابق نظر زنوزی در ریاض الجنّه و آقا أحمد (نوهٔ وحید بهبهانی) در مرآة الأحوال جهان نما و نیز حاج آقا بزرگ طهرانی در آلکرام البرره ، می باشد

2- الکرام البرره ، جلد 1، صفحهٔ 390

شاهی) به اصـفهان وارد گردیـد ، و مدّت زمانی طولانی ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان و در محضـر برادر عظیم الشّأن خود ، به کسب علوم و معارف الهی پرداخت ، و بهرهٔ علمی فراوان برد، و سـپس به کربلای معلّی هجرت نمود ، و در آن حوزهٔ مقدّسه ، به ریاست علمی و دینی و مرجعیّت ، نائل گردید ، و جمع فراوانی از علماء و مجتهدین بزرگ ، در محضـر و درس او به مقامات علمی و اجتهاد نائل گشـتند(1). در میان آثار علمی و اجتماعی آن استوانهٔ علم و اجتهاد ، کتاب شریف (الفصول الغرویّة فی الأصول الفقهیّه) مشهور و معروف به (فصول)، از عظمت برجسـته ای برخوردار می باشـد ، زیرا در برگیرندهٔ تحقیقات فراوان ، و توجّه به نکات ظریف و دقیق ، در مباحث گوناگون اصولی می باشد .

صاحب روضات الجنّات ، کتاب فصول را بهترین کتابی که در علم اصول نوشـته شده ، و جامع ترین کتاب اصولی ، از نظر تحقیق و تدقیق ، و در برگیرنده ترین تألیف ، از نظر اشتمال بر فکر عمیق دانسته است(2).

در ریحانـة الأدب ، از کتاب فصول ، به عنوان أجمع و أکمل کتب اصولیّه ، و محلّ اسـتفادهٔ أکابر و فحول علماء ، یاد شده ، و نقل نموده ، که فهمیـدن مطـالب کتـاب فصول ، و تفطّن بر نکـات و دقـایق آن ، مایـهٔ افتخـار أفاضـل ، و بهـترین معرّف برای مقـام علمی علمـاء بوده است(3).

کتـاب فصول ، تا مـدّت زمانی طولانی ، در حوزه های علمیّه ، محور بحث و تحقیق و تـدریس بوده ، و به همین جهت ، چنـدین مرتبه به چاپ رسیده(4)

1- الکرام البرره ، صفحهٔ 390

2- روضات الجنّات ، صفحهٔ 131

3- ریحانة الأدب ، جلد 3، صفحهٔ 380

4- ألذّریعه ، جلد 16 ، صفحهٔ 240

و حاشیه های فراوانی بر آن نوشته شده است(1).

3-صاحب جواهر الکلام(فقیه نامدار شیعه)

رکن بزرگ فقه ، و استوانهٔ عظیم تحقیق ، و مربّی نامدار فقهاء و مردان بزرگ اجتهاد ، آیت بزرگ عظمت حق ، آقا شیخ محمّد حسن نجفی اصفهانی ، متوفّای 1266 قمری به آن بزرگمرد ، از عجائب روزگار ، و از افتخارات بزرگ عالم فقه و اجتهاد و زعامت دینی و علمی ، و از مفاخر برجستهٔ حوزه های علمیّه و عالم تشیّع می باشد . او با تألیف کتاب بی نظیر جواهر الکلام ، که در شش مجلّد بزرگ (و چهل و سه مجلّد به قطع وزیری) بارها به چاپ رسیده ، و محور تحقیق و اجتهاد، در حوزه های علمیّه ، و در نزد اندیشمندان بزرگ و مجتهدین عالی مقام می باشد ، و بسط و گسترش مباحث فقهی ، و دقّت و تلاش در استقصای فروع و أدلّهٔ گوناگون ، و تطبیق أحکام شرعی با ادلّهٔ شرعیّه را ، به اوج خود رسانیده ، و آیندهٔ حوزه های فقه و اجتهاد را ، بر سر سفرهٔ إنعام و إحسان خود نشانیده است ، و خود ، بر مسند شریف : خاتم الفقهاء و المجتهدین ، و مربّی العلماء ، و شیخ الفقهاء ورئیس الإمامیّه ، و صاحب زمام الشّیعه تکیه زده ، و همهٔ فقهای شیعه ، بعد از آن بزرگمرد فقه و اجتهاد ، از شاگردان او بوده اند ، و تعداد بهره گیرندگان از دریای علم و اندیشه او ، به شمار و إحصاء در نمی آیند(2)، و گفته شده که : شمار مجتهدین مسلم از شاگردان آن امام فقه و تحقیق ، بالغ بر شصت نفر بوده

1- الذّریعه ، جلد 6، صفحهٔ 164

2- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 1، صفحهٔ 149

و تعداد حائزین رتبهٔ اجتهاد ، از حاضرین مجلس درس آن بزرگوار ، (أعمّ

از عرب و عجم) به شمار فوق می رسیده است (1). فقیه و رجالی نامدار ، صاحب روضات ، دربارهٔ صاحب جواهر می نویسد : هُوَ واحِدُ عَصْرِهِ فِی الْفِقْهِ الأحْمَدِیِّ ، وَ أوْحَدُ زَمانِهِ ، الْفائِقُ عَلی کُلِّ أوْحَدِیٍّ ، مَعْرُوفاً بِالنَّبالَةِ التّامَّةِ فی عُلُومِ الأدْیانِ ، وَ مَوْصُوفاً بَیْنَ الْخاصَّةِ وَ الْعامَّةِ بِالْفَضْلِ عَلی سائِرِ الْعُلَماءِ الأعْیانِ ... ، قَدْ اُوتِیَ بَسْطَةً فِی الِّلسانِ عَجیبَةً ، وَسَعَةً فِی الْبَیانِ غَریبَةً ، لَمْ یُرَ مِثْلُهُ إلَی الانِ فی تَفْریعِ الْمَسائِلِ ، وَ لاشِبْهُهُ فی تَوْزیعِ نَوادِرِ الأحْکامِ عَلَی الدَّلائِلِ ... (2)و صاحب أعیان الشّیعه ، علاوه بر ستایش هائی که شخصاً در مورد صاحب

جواهر نموده ، از بعض علماء نقل کرده که او فرموده است :

اگر مورّخ زمان صاحب جواهر بخواهد حوادث عجیب آن دوره را بنویسد ، حادثه و پدیده ای عجیب تر از تألیف کتاب نفیس و عظیم جواهر الکلام نخواهد یافت و از مرحوم شیخ أعظم أنصاری نقل نموده که فرموده است : کافی است برای مجتهد (در برنامه های اجتهادی او) ، که نسخه ای از جواهر الکلام و نسخهای از وسائل الشّیعه داشته باشد ، و گاهی نظری در کتب فقهای قدیم بنماید(3).

و محدّث عظیم الشّأن آقا شیخ عبّاس قمی می نویسد :

ألشَّیْخُ الأجَلُّ الأفْقَهُ ، مُرَبِّی الْفُضَلاءِ وَ شَیْخُ الْفُقَهاءِ وَ الأبُ الرَّوْحانِیُّ لِکافَّةِ الْعُلَماءِ ، مُرَوِّجُ الأحْکامِ وَغَوْثُ الأنامِ ، صاحِبُ جَواهِرِ الْکَلامِ فی شَرْحِ شَرایعِ الإسْلامِ ، الَّذی لَمْ

1- روضات الجنّات ، صفحهٔ 181

2- روضات الجنّات ، صفحهٔ 181

3- أعیان الشّیعه ، جلد 1، صفحهٔ 149

يُصَنَّفْ مِثْلُهُ فِي الإسْلامِ فِي الْحَلالِ وَ الْحَرامِ ، وَ لَقَدْ مَنَّ عَلى جَميعِ الْفُقَهاءِ بِتَأْليفِ هذَا الْكِتابِ الشَّريفِ وَ الْجامِعِ المُنيفِ ... (1)او با این عبارت ، آن بزرگمرد را ، أجلّ و أفقه ، و مربّی فضلاء، و بزرگ فقهاء، و پدر روحانی همهٔ علماء ، و رواج دهندهٔ أحکام ، و پناه مردم معرّفی نموده ، و کتاب جواهر را چنین توصیف نموده ، که همانند او در اسلام (در زمینهٔ حلال و حرام) نوشته نشده ، و صاحب جواهر را با نوشتن این کتاب شریف ، منّت دار بر همهٔ فقهاء ، دانسته است .

مرحوم محدّث قمی ، پس از تمجید و تجلیل فراوان از مرحوم صاحب جواهر ، و أثر بزرگ او (جواهر الکلام) ، شرحی جالب از خلوص نیّت و بدون شائبهٔ ریاء و سمعه بودن آن بزرگمرد نوشته ، و بیان داشته است که ، همین امر سبب موفقیّت آن فقیه بزرگ در إتمام کتاب جواهر و انتشار آن در جمیع نواحی و حوزه های علمیّه ، و در طول زمان بوده است ، و توضیح داده که در همان زمان ، بیست نفر از علماء ، مشغول به نوشتن شرح بر شرایع الإسلام بوده اند ، ولی هیچکدام از آنها موفّق به تکمیل کتاب خود نگردیدند ، و هیچ یک از آن کتابها در جامعهٔ علمی و حوزه های فقهی ، انتشار نیافت(2).

صاحب جواهر ، از شاگردان شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) و فرزند او آقا شیخ موسی ، و نیز آقا سید جواد عاملی (صاحب کتاب مفتاح الکرامه) بوده است ، و جد مادری او ، شیخ أجلّ علاّمه ، أفقه المحدّثین ، مفسّر عظیم القدر ، شیخ أبو الحسن شریف عاملی اصفهانی (که از شاگردان رفیع الشّأن علاّمهٔ

1- فوائد الرّضویّه ، جلد 2، صفحهٔ 452

2- فوائد الرّضویّه ، جلد 2، صفحهٔ 454

مجلسی به شمار آمده) بوده است(1).

خانـدان علمی صـاحب جواهر ، دارای ریشـهٔ عمیق و ارزشـمند علمی ، و فروع و شاخه های گرانقـدر می باشـد(2)و در میان خاندانهای علمی شـیعه ، از عنوان و شـهرت بسـیار زیادی برخوردار گردیده ، و شاخه ای از خاندان علمی آل شریف که از خاندانهای بزرگ و علمی اصفهان و نجف بوده اند، به شمار میرود(3)و بهمین مناسبت صاحب جواهر را « اصفهانی » می خوانند

4-میرزای بزرگ شیرازی(امام مجدّد)

آیة الله الکبری و حجّة الله علی الأنام ، مجدّد الدّین و حافظ عزّة الإسلام و المسلمین ، آیة الله العظمی ، حاج میرزا محمّد حسن شیرازی ، معروف و ملقّب به « امام مُجدّد » و « میرزای بزرگ» و «میرزای شیرازی » و متوفّای 1312 قمری آن بزرگمرد أصلاً شیرازی بوده اند ، و در اصـفهان تحصـیلات عالیه نموده ، و در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف به تکامل علمی پرداخته اند، و حوزهٔ علمیّهٔ سامراء را تأسیس نموده و رونق بخشیده اند ، و در حوزه های نجف و سامراء ، به پرورش و تربیت مجتهدین بزرگ و زعماء عالیقدر دینی موفّق گردیده اند .

در دهها کتاب ، از عظمت و آثار و برکات میرزای شـیرازی ، یاد شـده ، که در مقالـهٔ (کتابنامـهٔ میرزای شـیرازی) یکصـد عنوان آنها ذکر گردیده ، و اظهار امید شده است ، که در مقاله ای دیگر ، بیش از یکصد عنوان دیگر نیز مورد معرّفی

1- فوائد الرّضویّه ، جلد 2، صفحهٔ 455

2- الکرام البرره ، جلد 1، صفحهٔ 310 و 313 و دائرة المعارف تشیّع جلد 1، صفحهٔ 160

3- ماضی النّجف و حاضرها، ج 2 ص 399 - 401، و دائرة المعارف تشیّع، ج 1 ص 184

قرار گیرد(1). علاّمهٔ محقّق و نامدار ، حاج آقا بزرگ تهرانی ، در کتابی مستقل به نام « هدیّة الرّازی ، الی الإمام المجدِّد الشّیرازی » بررسی جامعی در بارهٔ مراحل تکامل علمی ، مرجعیّت ، مقامات معنوی و کرامات ، و نیز اساتیـد و شاگردان و تألیفات آن بزرگمرد انجام داده ، و این کتاب مکرّراً ترجمه و منتشر شده است

و هم چنین علاّمه ، میرزا محمّد علی اردوبـادی ، کتابی بزرگ به نام «حیاة الإمام المجـدّد الشّیرازی » تألیف نموده ، که در شـرح حال میرزای شـیرازی و بسـیاری از معاصـرین و شاگردان آن بزرگمرد می باشد ، و مقدّمه ای به شـمار می رود ، برای کتاب بزرگ دیگری (در ششـصد صفحه) به نام « سَبائِک التِّبْر فیما قیل فی الإمام المجدِّد الشّیرازی و آله من الشّعر » که مشتمل بر شرح حال شعرائی است که در مدح و مرثیهٔ میرزای شیرازی و خاندان او ، شعر سروده اند(2).

و علاّمهٔ عظیم الشّأن ، آقا سـیّد محسن امین عاملی ، در کتاب أعیان الشّیعه ، در یک بررسی جامع ، در یک مقاله بسیار مفصّل ، در ضمن شش صـفحهٔ بزرگ ، در جلد پنجم ، از چاپ جدید ، از صـفحهٔ 304 تا 310، أبعاد گوناگون زنـدگی و آثار آن بزرگمرد را مورد بحث قرار داده است .

و نیز ، مجلّهٔ حوزه ، به عنوان « یادوارهٔ صدمین سال درگذشت میرزای بزرگ » دو شمارهٔ 50 و 51 خود را در یک جلد منتشر نموده ، و به بحث و بررسـی مفصّـلی در بارهٔ آن بزرگمرد پرداخته ، و تحت عناوینی ، همانند : نگرشی به مکتب سامراء ، نظام آموزشی مکتب سامراء، روش فقهی مکتب سامراء ، بودجهٔ

1- مجلّهٔ حوزه ، شماره 50 و 51 از صفحهٔ 397 تا 430

2- ألذّریعة إلی تصانیف الشّیعه ، جلد 7، صفحهٔ 116 و جلد 12 ، صفحهٔ 124 ونقباء البشر، جلد 1، صفحهٔ 437

حوزهٔ سامراء ، مکتب سامراء و تبلیغ و امور اجتماعی و سیاسی ، مرجعیّت میرزا، فتوای تحریم تنباکو و پیامدهای آن ، روحانیّون در نهضت تنباکو ، سیرهٔ اخلاقی میرزا ، مروری بر زندگی و اساتید میرزا ، ألقاب و عناوین میرزا ، آثار و تألیفات میرزای شیرازی ، کتابنامهٔ میرزای شیرازی و ...، به بحث دربارهٔ عظمت و آثار آن چهرهٔ نامدار و آبروی تشیّع و حوزه های علمیّه ، پرداخته است

میرزای شیرازی ، در اثر علم و تقوای برجسته ، و با دارا بودن مقامات معنوی و کرامات، منشأ آثار و برکات بسیار گسترده و درخشانی در حوزهٔ علمیّه و جامعه شیعه بوده اند ، که از میان آنها تأسیس و رونق بخشیدن به حوزهٔ علمیهٔ سامراء ، تربیت دهها مرجع تقلید و مجتهد عالیقدر ، و صدها مدرّس و عالم بزرگ ، و هزاران مبلّغ و مروّج دین ، و نیز تثبیت و تقویت موقعیّت شیعه و روحانیّت و حوزهٔ علمیّه ، در منطقهٔ سنّی نشین سامراء و ...، به شمار می رود ، و از همهٔ اینها مهمتر ، حفظ استقلال شیعه و کشور ایران ، به وسیلهٔ فتوای تحریم تنباکو می باشد (1) که سرفصلی بسیار مهم ، در تاریخ حوزه های علمیّه ، و عالم مرجعیّت شیعه ، و کشور ایران ، محسوب گردیده است .

در میان کرامات بسیاری که از میرزای شیرازی نقل گردیده (و مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی دوازده عدد از آنها را ، در کتاب « هدیّة الرّازی » نقل نموده) داستان ظهور عنایت خاصّ حضرت بقیّة الله الأعظم ، حجّة بن الحسن العسکری (عج)

1- نهضت تنباکو و فتوای تحریم تنباکو از جانب میرزای شیرازی ، موضوع بحثهای بسیار ، از نظر تاریخی و سیاسی و اجتماعی می باشد ، و در این زمینه کتابها و مقاله های زیادی نوشته شده ، و در عموم کتب تاریخی و تراجم و دائرة المعارف ها ، مورد بحث و بررسی قرار گرفته ، و نقش روحانیت و مرجعیّت شیعه و شخصیّت میرزای شیرازی (به عنوان محور حرکت و عامل پیروزی) معرفی شده است

نسبت به آن بزرگمرد ، در جریان تحریم تنباکو ، از اهمیّت خاصیّ برخوردار می باشد ، و خلاصهٔ آن قضیّه چنین است :

مرحوم میرزای شیرازی در جلسه ای که با شاگردان مخصوص خود داشتند ،

صورت تلگرافی را در آوردند با این عبارت :

(ألیوم استعمال تنباکو و دخانیّات ، در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است)

و فرمودند : این تلگراف از ناحیهٔ مقدّسه ، شرف صدور یافته است ، این گونه فرمودند صادر کنیم (1).

انگیزه هجرت میرزای شیرازی به اصفهان،واساتید او

میرزای شیرازی در اثر نبوغ خارق عادت ، تمامی مراحل تحصیل و تعلیم و تعلّم فارسی و قرائت و کتابت و آموزش خط را ، از چهار سالگی(2)به مدّت دو سال و نیم سپری نمود، و سپس از شش سال و نیم تا هشت سالگی ، مقدّمات علوم عربی را تحصیل کرد، و به پایان برد، و به خواندن کتب متعارفهٔ فقه و اصول پرداخت ، و در دوازده سالگی در درس شرح لمعهٔ آقا شیخ محمّد تقی ، (که بزرگترین مدرّس شرح لمعه در شیراز بود) شرکت می جست ، و تمامی عبارات مشکل را قبل از حضور در جلسهٔ درس حل می نمود ، و نظرات خودش را می نوشت و پس از مدّتی به استاد عرضه می کرد، مرحوم آقا شیخ محمّد تقی

1- مجلّهٔ حوزه ، شماره 50 - 51، 1371 شمسی ، صفحهٔ 42 ، به نقل از مرحوم آیة الله میرزا علی آقا نائینی ، به نقل از پدرشان ، مرحوم آیة الله العظمی میرزا حسین نائینی ، (از شاگردان مبرّز میرزای شیرازی)

2- مرحوم میرزا ، دقیقاً چهار سال و پانزده روز داشته ، که شروع به تحصیل نموده است ، (میرزای شیرازی ، صفحهٔ 30)

(استاد میرزا) پس از بررسی و دقّت در نوشته ها ، چنین گفت :

شیراز دیگر کسی را ندارد که تو از او استفاده بری لازم است به اصفهان ، که امروز دار العلم است مهاجرت کنی زیرا استادانی همچون ، آقا شیخ محمّد تقی رازی (صاحب حاشیه بر معالم) و حجّة الإسلام ، آقا سیّد محمّد باقر (صاحب مطالع الأنوار) و حاجی کرباسی صاحب الإشارات و المنهاج) در آنجا به تدریس اشتغال دارند(1).

میرزای شیرازی ، در اثر این راهنمائی بزرگ و خیرخواهانه ، به اصفهان هجرت نمود، و در مدرسهٔ صدر اقامت جست(2)و در محضر أعلام فقه و اصول همانند : آقا شیخ محمّد تقی رازی و آقا سیّد حسن مدرّس و حاج محمّد ابراهیم کرباسی (کلباسی) به کسب علم پرداخت ، و به مراحل عالیهٔ فقه و اجتهاد نائل گردید و سپس به حوزهٔ کربلا و نجف هجرت نمود، و از محضر آقا سیّد ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط الاصول) و آقا شیخ حسن آل کاشف الغطاء ،و صاحب جواهر الکلام،و شیخ أعظم أنصاری و دیگران بر کمالات علمی ومعنوی خود افزود ، و در حال استقرار بر قلّهٔ رفیع علم و تقوی و معنویّت ،

بر کرسی زعامت و مرجعیّت عامّهٔ شیعه ، تکیه زد آثار فقهی و علمی میرزای شیرازی ، اعمّ از تألیفات خود ایشان ، یا تقریرات درسهای آن بزرگوار ، و تعلیقات و حاشیه هائی که بر کتب دیگران داشته اند ، و نیز رساله های عملیّه و مجموعه هائی که از فتاوای آن بزرگمرد ، گرد آوری

1- میرزای شیرازی ، صفحهٔ 30 - 31 و مجلّهٔ حوزه ، شمار؛ 50 - 51، صفحهٔ 358

2- میرزای شیرازی ، صفحهٔ 32

شده ، به پنجاه و دو عنوان می رسد(1).

شمـار شاگردان و بهره جوینـدگان از دریای موّاج علم و دانش آن فقیه و مرجع بزرگ ، که در حوزه های علمیّـهٔ نجف و سامراء ، به کسـب علم و اجتهاد مفتخر گردیده اند ، و عدّه ای از آنها در شمار بزرگترین مراجع تقلید و رهبران دینی ، در بلاد شیعه (أعمّ از ایران و عراق و ...) قرار گرفته اند ، قابل إحصاء دقیق نمی باشد ، و تنها مرحوم علاّمه ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، شرح حال 372 نفر از آنها را بیان نموده است (2) و در میـان آنهـا چهره هـای درخشانی هماننـد : حاج آقا رضا همـدانی ، آخونـد ملاّ محمّـد کاظم خراسانی ، آقا سـیّد محمّـد کاظم طباطبائی یزدی ، آقا سـیّد محمّد فشارکی ، آقا شیخ محمّد تقی نجفی (آقا نجفی اصفهانی) میرزا محمّد تقی شیرازی ، میرزا حسین نوری (صاحب مسـتدرک الوسائل) ، میرزا أبو الفضل کلانتر، میرزا ابراهیم محلاّتی ، ملاّ فتحعلی سلطان آبادی ، حاج شیخ فضل الله نوری (شهید) ، سیّد میرزا علی آقا شیرازی (فرزند میرزای شیرازی) و ... ، که از مفاخر علمی شیعه و از مراجع بزرگ بوده اند ، فراوان می باشد .

در هر کدام از کتب تراجم ، همانند : أعیان الشّیعه ، تکملهٔ مرحوم صدر ، نقباء البشر ، ریحانة الأدب ، فوائد الرّضویّه و ... با عبارات زیبا و فصیح و بلیغ ، از عظمت آن بزرگ مرجع عالیقدر ، تجلیل شده ، که به دو نمونه اکتفا می نمائیم :

علاّمهٔ امین در اعیان الشّیعه می نویسد:

کانَ إماماً عالِماً فقیها ماهِراً ، مُحَقِّقاً ، مُـدَقِّقاً، رَئیساً دینیّاً عامّاً ، وَرِعاً تَقِیّاً ، راجِحَ الْعَقْلِ ، ثاقِبَ الْفِکْرَةِ ، بَعیدَ النَّظَرِ ، مُصـیبَ الرَّأیِ ، حَسَـنَ التَّدْبیرِ ، واسِعَ الصَّدْرِ ، مُنیرَ الْخُلْقِ ،

1- مجلّه حوزه ، شمارهٔ 50 - 51، از صفحهٔ 385 تا 396

2- میرزای شیرازی ، (ترجمهٔ هدیّة الرّازی) از صفحهٔ 91 تا 213

طَليقَ الْوَجْهِ ، صادِقَ النَّظرِ ، أصيلَ الرَّأيِ ، صائِبَ الْفَراسَةِ ، قَوِيَّ الْحِفْظِ ، ... بَلَغَ مِنَ الرِّئاسَةِ ، وَ جَلالَةِ الشَّأنِ مَبْلَغاً لَمْ يَكُنْ لأحَدٍ مِنَ الأمَراءِ وَ الْمُلُوكِ فى أيّامِه ... (1).

و محدّث قمی، به نقل از علاّمهٔ بزرگ ، سیّد حسن صدر در تکلمه می نویسد :

رَئيسُ الإسْلامِ وَ نايِبُ الإمامِ ، مُجَدِّدُ الأحْكامِ ، اُسْتادُ حُجَجِ الإسْلامِ ، آيَةُ اللهِ عَلَى الأنامِ، مُحْيى شَريعَةِ سَيِّدِ الأنامِ ، قائِدُ الْمِلَّةِ وَ الْمَذْهَبِ وَ الدّينِ بِأقْوَمِ نِظامٍ ، تَعْجَزُ عَنْ إحْصاءِ مَزاياهُ الأقْلامُ، وَ يَضيقُ عَنْ شَرْحِها فَمُ الْكَلامِ ... وَ لَهُ فى تَفَرُّساتِه حِكاياتٌ تَجْرى مَجْرَى الْكَراماتِ ، وَكانَ الْعَقْلُ يُحَيَّرُ مِنْ سَعَةِ بالِه ، وَ شِدَّةِ حافِظَتِه ... وَكانَ يَحْفَظُ أكْثَرَ الْقُرآنِ ، وَ جميعَ أدْعِيَةِ شَهْرِ رَمَضانَ ، وَ جَميعَ ما كانَ يَقْرَئُهُ مِنَ الأدْعِيَةِ فى سائِرِ الأوْقاتِ ، وَكَذلِكَ الزِّيارات جَميعاً فى جَميعِ الْمَشاهِدِ ... ، وَكانَ يُطيلُ فى أدْعِيَتِه وَ زياراتِهِ ، وَ كانَ كَثيرَ الْبُكاءِ ، رَقيقَ الْقَلْبِ ، غَزيرَ الدَّمْعَةِ ، كانَ يَبْكى بُكاءً عالِياً ، لَمْ تَكُنْ

خَصْلَةٌ مِنْ خِصالِ الْخَيْرِ إلاّ وَقَدْ حازَها ، وَكانَ لَهُ هَيْبَةٌ وَ وقارٌ عَظيمٌ ... كانَ أباً رَوفاً وَ بَرّاً عَطُوفاً ... يُعْطى كُلَّ ذى حَقٍّ حَقَّهُ وَبُخاطِبُهُمْ بِكَمالِ الأدَبِ وَ التَّعْظيمِ، وَلَوْ كانَ مِنْ صِغارِ الْمُشْتَغِلينَ(2).

5-آية الله،آقا سيّد محمّد فشاركى

فقيه اصولى و محقّق مدقّق ، آقا سيّد محمّد طباطبائى فشاركى اصفهانى ، متوفّاى 1316 قمرى . وى از چهره هاى علمى حوزه هاى سامرّاء و نجف أشرف به شمار مى رود ، و از شاگردان برجستهٔ ميرزا محمّد حسن شيرازى (ميرزاى بزرگ) مى باشد ، و به جهت موقعيّت ممتاز علمى او ، در زمان حيات استاد بزرگ خود (ميرزاى شيرازى) در حوزهٔ علميّهٔ سامرّاء ، مرجع تدريس

1- أعيان الشّيعه ، جلد 5، صفحهٔ 304 - 305

2- فوائد الرّضويّه ، جلد 2، صفحهٔ 482

بوده است(1). این بزرگمرد پس از ارتحال میرزای شیرازی قُدْسُ سِرُهُ ، به حوزهٔ علمیّهٔ نجف هجرت نمود ، و مورد توجّه قرار گرفت . در حوزهٔ درسی او بزرگانی از علماء و محقّقین ، همانند : میرزا محمّد حسین نائینی ، و حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی ، و آقا شیخ محمّد رضا نجفی اصفهانی و ... شرکت می نمودند(2). در مورد مرحوم فشارکی ، جمعی از علماء شبههٔ أعلمیّت داشتند ، و به ایشان پیشنهاد قبول مرجعیّت نمودند ، ولی آن بزرگوار نپذیرفتند(3)و صرفاً به تدریس و تحقیق و تألیف اشتغال داشتند .

مرحوم فشارکی ، مردی با مهابت بوده(4)و در کلمات بعضی از بزرگان ، با عنوان « استاد کبیر » مورد تجلیل قرار گرفته ، و با همهٔ اهمیّت و عظمت علمی و معنوی ، تنها به فعّالیّت علمی و تکمیل نفس اشتغال داشته (5) و به همین جهت مینویسند : ریاست تدریس در زمان استادش (میرزای شیرازی) منحصر به او بوده است(6).

6-آیة الله العظمی ،آقا سیّد محمّد کاظم یزدی

فقیه نامدار و محقّق ، و مرجع عالیقدر شیعه ، آیة الله العظمی آقا سیّد محمّد کاظم طباطبائی یزدی ، متوفّای 1337 قمری ، که از چهره های مبرّز فقه واجتهاد در قرن چهاردهم بوده ، و از استوانه های برجستهٔ مرجعیّت و زعامت

1- ریحانة الأدب ، جلد 4، صفحهٔ 342

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 166

3- فوائد الرّضویّه ، جلد 2، صفحهٔ 594

4- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 9، صفحهٔ 125

5- ریحانة الأدب ، جلد 4، صفحهٔ 342

6- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 166 ، به نقل از أحسن الودیعه

در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف به شمار می رود .

آن بزرگمرد، سرآمد فقهای عصر ، و از مفاخر عالم تحقیق و اجتهاد فقهی بوده ، و به مناسبت إحاطه ای که بر فروع فقهی داشته ، به راحتی مشکلات آن علم شریف را حل می نموده است(1).

کتاب عروة الوثقی ، که مشهورترین أثر فقهی آن فقیه بزرگ می باشد ، مشتمل بر فروع فقهیّهٔ فراوان ، و دقّت و جامعیّت بسیار جالب می باشد ، و لذا عموم فقهاء و مراجع تقلید ، پس از آن مرجع عظیم الشّأن ، حاشیه بر آن نوشته اند ، و بسیاری از فقهای عالی مقام ، کتب مفصّلهٔ فقهیّهٔ خود را ، به عنوان شرح بر عروة الوثقی ، تألیف نموده اند ، همانند : مستمسک العروة الوثقی از مرحوم آیة الله العظمی ، آقا سیّد محسن طباطبائی حکیم ، و ألتنقیح فی شرح العروة الوثقی و مستند العروة الوثقی که تقریرات درس مرحوم آیة الله العظمی ، آقا سیّد أبو القاسم موسوی خوئی می باشد ، و کتاب مبسوط «آلفقه » که شرح استدلالی بر عروة الوثقی، و نیز شرایع الإسلام می باشد(2)و أثر آیة الله العظمی حاج سیّد محمّد شیرازی مدّ ظلّه العالی است(3)، و هم چنین دهها شرح استدلالی و حاشیهٔ غیر استدلالی و یا نیمه استدلالی دیگر ، که در حوزه های علمیّهٔ نجف و قم و ...، تألیف گردیده ، و منتشر شده است .

مرحوم آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، علاوه بر کتاب عروة الوثقی ، آثار علمی و تحقیقی دیگر داشته اند ، همانند : حاشیه بر مکاسب شیخ أعظم أنصاری ، که از

1- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحهٔ 391

2- در أبوابی از فقه ، که در کتاب عروة الوثقی مطرح نگردیده ، آیة الله شیرازی کتاب خود را، به عنوان شرح شرائع الإسلام ، تألیف نموده اند

3- چاپ دوّم این کتاب ، در یکصد و ده جلد ، در بیروت لبنان ، منتشر گردیده است

بهترین حاشیه های مکاسب می باشد ، و تعادل و تراجیح ، که بسیار مفصّل می باشد و به چاپ رسیده است و ...(1).

مرحوم یزدی ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در محضر بزرگانی همچون : آقا شیخ محمّد باقر مسجد شاهی ، و صاحب روضات الجنّات (آقا سیّد محمّد باقر چهارسوقی) و عدّهٔ دیگری از علماء و مدرّسین این حوزه ، مراحل علمی را پیموده ، و به مرحلهٔ اجتهاد نائل گردیدند (2)، و سپس به حوزهٔ علمیّهٔ نجف هجرت نموده ، و به تکامل علمی پرداخته ، و به مرجعیّت تقلید جهان شیعه و زعامت علمی در حوزهٔ نجف اشرف نائل آمدند ، و پس از ارتحال مرحوم آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی قُدْسُ سِرُّهُ (در سال 1329 قمری) مرجعیّت و زعامت آن بزرگمرد ، گسترش و نفوذ بیشتری یافت .

عموم صاحبان تراجم ، در تجلیل از این فقیه بزرگ ، قلم فرسائی نموده اند ، و با عباراتی زیبا ، از مقام علمی و مرجعیّت آن پیشوای دینی ستایش کرده اند ، مثلاً مرحوم محدّث قمی با عناوین : سَیِّدُ عُلَماءِ الأُمَّةِ وَشَیْخُ طائِفَتِها ، حامِلُ لِواءِ الشَّریعَةِ وَمُخْتَلَفُها ، وَ قُطْبُ رَحَی الشَّریعَةِ وَ مُؤْتَلَفُها ، فَقیهُ بَیْتِ الْعِصْمَةِ وَکاظِمُهُمْ ... فَقیهُ عَصْرِنا وَ بَرَکَةُ دَهْرِنا ... وَسَیِّدُ الْفُقَهاءِ الْعِظامِ وَ آیَةُ الْمَلِکِ الْعَلاّمِ ، ستوده است(3).

وصاحب ریحانة الأدب ، آن فقیه نامدار را ، با ألقاب : محقّق مدقّق ، و حامل لوای شریعت ، و از مفاخر شیعه و رئیس مذهبی فرقهٔ محقّه ، علاّمهٔ وقت و سرآمد فقهای عصر و .. ستوده ، و حوزهٔ درسی او را ، در نجف اشرف ، أنفع

1- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحهٔ 392

2- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحهٔ 391

3- فوائد الرّضویّه ، جلد 2، صفحهٔ 596 - 597

حوزه های علمیّه ، و مرجع استفادهٔ بزرگان و فحول أساتید ، به شمار آورده است

7-آیة الله العظمی ، شیخ الشّریعهٔ اصفهانی

فقیه اصولی و حکیم متکلّم و مفسّر جامع ، آیة الله العظمی ، ملاّ فتح الله نمازی اصفهانی ، مشهور به « شیخ الشریعة » و « شریعت اصفهانی » و متوفّای 1339 قمری .

این بزرگمرد در اصل شیرازی بوده ، و در اصفهان متولّد گردیده و نشو و نمای علمی یافته ، و مراحل عمدهٔ تکامل علمی را در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و در نزد جمعی از بزرگان طی نموده است .

مرحوم شیخ الشّریعه ، در اصفهان مورد توجّه فضلاء و طلاّب قرار گرفت ، و موافق اصول شیخ أعظم أنصاری ، بنای تدریس گذاشت(1)و سپس در سال 1295 یا 1296 به حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف هجرت نمود، و پس از کسب فیض علمی بیشتر از بزرگان آن حوزهٔ مقدّسه ، شخصاً به تدریس و تألیف و إفتاء پرداخت ، و به عنوان مرجع تقلید بسیاری از شیعیان امامیّه ، مورد توجّه قرار گرفت ، و حوزهٔ درسی بسیار شکوهمندی تشکیل داد ، که مجمع برجسته ترین فضلاء و علمای عرب و عجم گردید(2).

آن بزرگمرد ، در أکثر علوم عقلی و نقلیّه ، بر معاصرین خود ممتاز بوده ، و بالخصوص در علم رجال و حدیث و علوم قرآن ، گوی سبقت از دیگران ربوده ، و دارای قوّهٔ حافظه ای در حدّ خارق عادت ، بوده است(3).

1- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 8، صفحهٔ 392

2- أعیان الشّیعه ، جلد 8، صفحهٔ 392

3- ریحانة الأدب ، جلد 3، صفحهٔ 206 - 207

8-آیة الله العظمی نائینی

فقیه محقّق و اصولی مدقّق و مرجع عالیقدر شیعه ، آیة الله العظمی ، آقای حاج میرزا محمّد حسین غروی نائینی اصفهانی ، متوفّای 1355 قمری (1) معظّم له ، از یک خانـدان علمی و معروف نائین بوده ، و پدر ایشان شـیخ الإسـلام زمان خود بوده ، و تحصـیلات مقدّماتی آن بزرگمرد در نائین شـروع گردیده ، و در اصفهان ادامه یافته است . مرحوم آیة الله نائینی ، از محضر علماء بزرگ اصفهان ، همانند : آقا شیخ محمد باقر اصـفهانی ، آقا میرزا أبو المعالی کلباسـی ، جهانگیرخان قشـقائی ، آقا شـیخ محمّد تقی نجفی (آقا نجفی اصفهانی) و آقا شیخ محمّـد حسن نجفی ، بهره های بزرگ علمی گرفتند (2) و به درجات بلندی از علم و فضـیلت نائل گشـتند ، و سـپس به حوزه های علمیّهٔ سامراء و کربلاء و نجف هجرت نموده ، و از محضـر بزرگانی ، همچون : میرزا حبیب الله رشتی ، آقا سیّد اسماعیل صدر ، آقا سیّد محمّد فشارکی اصـفهانی ، میرزا محمّـد حسن شـیرازی (میرزای بزرگ) و آخونـد ملاّ محمّد کاظم خراسانی ، بهره مند گردیدند ، و در قلّهٔ رفیع علم و تقوی و فضیلت قرار گرفتند .

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، در ضـمن بر شـمردن آثار و عظمت عجیب و شگفت انگیز علمی مرحوم نائینی ، از تقوی و ورع و زهد آن بزرگوار یاد نموده و نوشته است : هرگاه به نماز می ایستاد بدنش می لرزید و محاسن شریفش از اشک چشمانش تر می گردید (3).

1- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحهٔ 127

2- نقباء البشر ، جلد 2، صفحهٔ 593

3- نقباء البشر ، صفحهٔ 594

آیة الله نائینی ، از بزرگترین چهره های علمی شیعه در حوزهٔ علمیّهٔ نجف بوده، و حوزهٔ درسی او ، مجمع برجسته ترین فضلاء و محقّقین به شمار می رفته ، و عمـدهٔ مراجع تقلیـد دورهٔ بعد ، از شاگردان آن بزرگوار بوده اند ، و تحقیقات علمی و فصاحت و بلاغت آن فقیه و اصولی محقّق ، عامل رشد علمی فضلاء، و جاذبهٔ نیرومندی برای تشکیل یک حوزهٔ درسی بسیار قوی و کار آمد ، به شمار می آمده است .

مرحوم آیـة الله ، آقا شـیخ محمّـد علی کاظمینی ، که یکی از برجسـته ترین شاگردان مرحوم نائینی است ، دربارهٔ آن بزرگمرد می نویسـد : ألإمـامُ الْفَقیهُ وَ عَلَمُ الْعِلْمِ وَبَـدْرُ سَـمائِه وَ مِشْـکوةُ نُورِه ، مُفَصَّلُ الصَّوابِ وَفَصْـلُ الْخِطابِ ، مَنْ قَـد أسْـتَبْطَنَ مِنْ أسْـرارِ الْعُلوُمِ وَ اسْـتَجْلی غَوامِضَـها وَ مَحَّصَ حَقائِقَها وَ أحْصی مَسائِلَها وَ أحاطَ بِفُرُوعِها وَأصُولِها وَ مَعْقُولِها وَ مَنْقُولِها ، صَدْرُ الْعُلَماءِ وَ عَیْنُ الْفُقَهاءِ ، قِبْلَةُ الْمُشْتَغِلینَ وَ خاتِمَـةُ الْمُجْتَهِـدینَ ، آیَـةُ اللهِ فِی الْعالَمینَ ، مَنْ قَـد أَلْقَتْ إلَیْهِ الرِّیاسَـةُ الدِّیْنیَّةُ أزِمَتَها فی أواسِطِ الْقَرْنِ الرّابِعِ عَشَـرَ، حَضْـرَةُ الْمیرْزا مُحَمَّد حُسَیْن الْغَرَوِیّ النّائینیّ(1)

چنـانچه ملاـحظه می نمائیـد ، محقّق کـاظمینی ، مرحوم نـائینی را ، امام فقیه ، و عَلَمِ عِلم ، و ماه شب چهارده دانش ، و چراغ نورانی علم دانسـته ، و او را در برگیرندهٔ أسرار علوم ، و آشکار کنندهٔ پیچیدگی های دانش ، و خالص کنندهٔ حقایق علوم ، و إحصاگر مسائل ، و محیط به فروع و اصول و معقول و منقول دانشـها شـمرده ، و آن بزرگوار را صـدر علماء ، و چشم فقهاء ، و قبلهٔ طالبین علم، و خاتم مجتهدین و ...، محسوب داشته است .

و همچنین مرحوم آیة الله العظمی آقای حاج سیّد ابو القاسم خوئی قُدْسُ سِرُة که از

1- فوائد الاصول ، جزء سوّم ، صفحهٔ 2

شـاگردان برجسـته و ممتـاز مرحوم نائینی بوده انـد ، می نویسـند : عَلَمُ التَّحْقیقِ وَ مَنْبَعُ الْفَضـیلَةِ وَ التَّدْقیقِ ، مَنْ إلَیْهِ أَلْقَتِ الرِّیاسَةُ الْعِلْمِیَّةُ زِمامَها وَبِفَضْلِ أَبْحاثِهِ الْعِلْمیَّةِ تَمَّ لِلْعُلُومِ الدِّینیَّةِ نِظامُها ...(1)

آیة الله خوئی قُدْسُ سِرُّهُ ، در عبارت فوق ، استاد خود را عَلَم تحقیق ، و سرچشمهٔ فضیلت و تدقیق معرّفی نموده ، و زمام ریاست علمی را بر دوش او دانسته ، و نظام یافتن علوم دینی را ، مرهون بحثهای علمی آن بزرگمرد شمرده است .

و هم چنین محقّق عالیقدر ، آیة الله ، آقا شـیخ موسی نجفی ، در مقدّمهٔ کتاب منیة الطّالب که تقریرات مرحوم نائینی است ، استاد خود را ، خورشید آسمان تحقیق ، و قطب آسیای تدقیق ، و شیخ الفقهاء و المجتهدین ، و استاد الْجَهابِذَة الأساطین بر شمرده است(2).

9-آیة الله العظمی ، آقا شیخ محمبد حسین اصفهانی

فقیه متکلّم ، و اصولی محقّق ، و حکیم مفسّر ، و أدیب شاعر ، و مرجع عالیقدر آیة الله العظمی ، آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی غروی ، معروف به « کمپانی » ، متوفّای 1361 قمری به این بزرگمرد از مفاخر شـیعه و حوزه های علمیّه ، و نیز شهر اصفهان به شمار می رود ، و در جامعیّت در علوم و فنون مختلف ، از قبیل : فقه و اصول و حکمت و کلام و عرفان و تفسـیر و اخلاق و تاریـخ و أدب عربی و فارسـی و شعر ، به مرتبه ای رسیده ، که به معنی واقعی کلمه ، علاّمه به شمار می رود(3)و حقیقةً از نوابغ برجستهٔ روزگار می باشد (4)، و به درستی و در حدّ

1- أجود التّقریرات ، صفحهٔ 2

2- منیة الطّالب ، جلد 1، صفحهٔ 2

3- مجلّهٔ حوزه ، سال دوّم، شماره 8، صفحهٔ 71

4- نقباء البشر ، جلد 2، صفحهٔ 561

کمال ، جامع المعقول و المنقول بوده (1) و دریائی موّاج و بی پایان ، در علم وکمال روحی و اخلاقی و معنوی ، به حساب می رود .

کتابهای آن نابغهٔ بزرگ ، مشتمل بر تحقیقات برجسته و دُرّ و گهرهای شاهوار ، از علوم عقلی و نقلی می باشد ، و شمار آنها به 25 عنوان می رسد(2)همانند : نهایة الدّرایه فی شرح الکفایه ، و حاشیه مکاسب شیخ انصاری و حاشیه بر مبحث حجّیّة قطع ، و دیوان شعر فارسی ، و دیوان غزلیّات حِکَمی و عرفانی و ...

حالات روحی ، ملکات اخلاقی ، سوز و شور و شوق معنوی ، ارادت عمیق و متّکی به علم و ایمان ، نسبت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهی وَسَلَم و ائمّهٔ معصومین علیهم السلام و حضرت صدّیقهٔ کبری ، فاطمهٔ زهراء علیها السلام ، در این بزرگمرد، به عالی ترین درجات رسیده بوده ، و موج احساسات لطیف آن بزرگ مرجع دینی ، در سروده ها و أشعار عربی و فارسی او ، تا حدود زیادی قابل درک می باشد ، و تأثیر فراوانی بر دلها می گذارد .

اشک جاری آن بزرگمرد علم و کمال ، در اوج حالات معنوی ، و در هنگام توجّه به عظمت پروردگار ، و نیز در هنگام التفات به مقامات پیشوایان معصوم علیهم السلام ، و مصائب و مظلومیّت آنها ، از ویژگی های روشن در زندگی سراسر حقیقت و پاکی و فضیلت آن فقیه و مرجع بزرگ می باشد .

آیة الله کمپانی ، از شاگردان برجستهٔ آیات بزرگوار و عظیم الشّان : آقا میرزا محمّد باقر اصطهباناتی ، آقا سیّد محمّد فشارکی اصفهانی ، حاج آقا رضا همدانی ، و آخوند

1- ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 91

2- شرح حال آیة الله العظمی کمپانی ، به قلم محقّق عالیقدر ، آقا شیخ محمّد رضا مظفّر (مقدّمهٔ حاشیهٔ مکاسب) ، صفحهٔ « د »

خراسانی و ... بوده ، و در هنگام مرجعیّت علمی و دینی ، حوزهٔ درسی آن نابغهٔ علم و تحقیق ، مجمع أهل فضل و کمال ، و چهره های برجستهٔ عائم تحقیق و اجتهاد به شمار می رفته ، و شاگردان آن بزرگ نابغهٔ فقه و حکمت و ایمان وأخلاق ، در عشق و علاقهٔ به استاد خود ، به مرز تقدیس رسیده بودند ، و خود را فانی در دوستی و محبّت آن پدر روحانی و مهربان می دیدند(1).

بسیاری از مراجع بزرگ شیعه ، و استوانه های علم و تحقیق ، در حوزه های علمیّه ، در شمار شاگردان آیة الله العظمی اصفهانی (کمپانی) می باشند ، و با بهره برداری از افکار و اندیشه های نو و ابتکاری و برخاسته از أمواج فکر خروشان آن دریای موّاج ، به تکامل علمی و صعود بر مدارج تحقیق و تدقیق ، نائل گردیده اند .

10-آیة الله العظمی ، آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی

فقیه اصولی ، و مرجع عالیقدر جهان تشیّع ، مرحوم آیة الله العظمی ، آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی ، متوفّای 1365 قمری ، که جامع علوم عقلی و نقلی بوده ، و در إحاطهٔ به فروع فقهی ، و بهره گیری از ابعاد وسیع آن ، در ادارهٔ امور دین و دنیای مردم ، و استفاده از مزایای گستردهٔ آن در هدایت و ارشاد جامعه ، از چهره های مبرّز تاریخ زعامت شیعه به شمار می رود .

آن بزرگمرد، در سخت ترین دوره ها ، « و در زمان جنگ جهانی دوّم » زعامت و رهبری و مرجعیّت شیعه را بر عهده داشتند ، و در دوره ای که انگلیسی ها در صدد وارد کردن ضربه های مهلک بر حوزهٔ علمیّهٔ شیعه و أساس روحانیّت بودند ، با بهترین اسلوبها ، حوزهٔ علمیّهٔ نجف و سایر مراکز علمی و دینی شیعه را ،

1- شرح حال آیة الله العظمی کمپانی ، به قلم آیة الله مظفّر ، صفحهٔ « د »

از خطر نابودی نجات دادند ، و تهاجمات قدرتهای شیطانی کفّار را دفع نمودند .

سخـاوت ، أبهّت ، کظم غیظ ، شـرح صـدر و سایر اخلاق فاضـله ، و فضائل نفسانیّـهٔ آن بزرگمرد، موجب موفقیّت در هـدایت جامعه ، و زعامت جامعهٔ شیعه ، و ادارهٔ حوزهٔ علمیّه به شمار می رود .

دوست و دشمن ، عالم و جاهل ، وضیع و شریف و ... ، همه و همه ، در برابر عظمت روح، و بلندی طبع ، و قدرت زعامت معجزه آسای آن بزرگ مرجع عالیقدر ، سـر تسـلیم فرود آورده ، و أنگشت حیرت به دندان گزیده اند . نصف نامه هائی که در اداره پست نجف وارد می گردیـد ، به آدرس و به نـام آن بزرگمرد بوده، و به همین نسـبت ، از شـهر نجف ، نامه ها و جوابهائی به وسـیلهٔ پست ، به شـهرها و کشورها فرسـتاده می شده ، و همه آن نامه ها و جواب ها ، به دست مبارک آن بزرگ مرجع عالیقدر ، نوشته می شده ، بدون این که کسی کمک آن بزرگمرد باشد ، در حالی که بسـیاری از نامه ها و جوابها ، نیازمند اندیشه و تدبّر و احاطهٔ علمی ، و بینش اجتماعی بوده است (1). هرکدام از نویسندگان کتب تراجم، و مقاله های مندرج در مجلّه های علمی و دینی ، و دائرة المعارف ها(2)دربارهٔ این بزرگمرد ، قلم فرسائی هائی نموده انـد ، که فقط به عبارت مرحوم آیـة الله ، آقای سـیّد محسن أمین شامی ، که معاصـر آن بزرگمرد بوده ، و از نزدیک فضائل آن مرجع عالیقدر را درک نموده ، اکتفا می نمائیم : نَظَرْتُهُ عامَ سَفَری لِلْعِراقِ سَنَةَ 1352 وَ مارَسْتُهُ فَرَأیْتُ فیهِ رَجُلاً کَبیرَ الْعَقْلِ ، واسِعَ الْعِلْمِ وَ الْفِقْهِ ، بَعیدَ النَّظَرِ وَ دَقیقَهُ ،

1- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 2، صفحهٔ 332 « پاورقی »

2- همانـنـد ریحانة الأدب ، جلد 1، صفحهٔ 142 - دائرة المعارف تشـیّع، جلد 2، صفحهٔ 220-222 - دانشـمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 38 - 40 - أعیان الشّیعه ، جلد 2، صفحهٔ 331 - 335 ، فرهنگ معین ، جلد 5، صفحهٔ 154 و ...

صائِبَ الرَّأيِ ، عَميقَ الْفِكْرِ ، حَسَنَ التَّدْبيرِ ، واسِعَ التَّفْكيرِ ، عارِفاً بِمَواقِعِ الأُمُورِ ، جاهِداً فی إصـلاحِ الْمُجْتَمَعِ .. شَـفيقاً عَلی عُمُومِ النّاسِ ، عـالِی الْهِمَّةِ ، سَـخِیَّ النَّفْسِ ، جَليـلَ الْمَقْـدُرَةِ ، عَظيمَ الْسِّياسَـةِ ، مُضافاً إلی مَكانَتِهِ الْعِلْميَّةِ فِی الْفِقْهِ وَ الإجْتِهادِ ، وَأنَّ ما حازَهُ مِنَ الرِّياسَـةِ الْعامَّةِ ، كانَ عَنْ جَدارَةٍ وَ اسْتِحْقاقٍ ... (1).

چنانچه ملاحظه می نمائیـد ، مرحوم أمین عاملی ، این بزرگمرد را دارای عقلی بزرگ ، علم و فقهی وسـیع دانسـته ، و رأی و نظر و فکر او را دقیق و عمیق وصائب شـمرده ، و آن بزرگ مرجع را ، آشـنای به مواقع امور ، و جهادگر در راه اصـلاح اجتماع، و مهربان به عموم مردم ، و بلند همّت ، و با سـخاوت محسوب داشته ، و توانائی او را ، بزرگ ، و سیاست او را ، عظیم ، و جایگاه او را در علم و فقه و اجتهاد، بلند ، و ریاست عامّهٔ او را ، از روی حق و درستی دانسته است .

مرحوم آیة الله اصـفهانی ، در چهارده سالگی از روسـتای (مدیسه) واقع در جنوب غربی فَلاوَرْجان (از توابع اصـفهان) ، به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان هجرت نمودند ، و دوره های درسی مقدّمات و سطح و خارج را ، در محضر مدرّسین و علمای بزرگ این حوزه ، همانند : آیة الله چهارسوقی ، آقا میرزا أبو المعالی کلباسی ، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، و دو حکیم بزرگ ، جهانگیرخان قشقائی و آخوند کاشی و ... ، گذراندند(2)، و سالهای اقامت خود را در اصفهان ، در مدارس علمیّهٔ گوناگون سپری نمودند ، و سپس به حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف هجرت نموده ، و با بهره مندی از محضر زعماء بزرگ و چهره های درخشان آن

1- أعیان الشّیعة ، جلد 2، چاپ جدید ، صفحهٔ 332

2- مجلّه نور علم ، شمارهٔ مسلسل 28، (مهرماه 1367)، صفحهٔ 95

حوزهٔ مقدّسه ، و استفاده از عنایات خاصّه حضرت بقیه الله الأعظم (عج)(1) به زعامت عالیه ، و مرجعیّت مطلقهٔ عالم تشیّع نائل گردیدند .

11-آیة الله العظمی بروجردی

فقیه و اصولی عظیم الشّأن ، محدّث و رجالی محقّق ، أدیب و حکیم جامع ، مرجع جهانی عالم تشیّع ، و زعیم حوزه های علمیّه ، مرحوم آیـة الله العظمی ، آقـای حاج آقا حسـین طباطبائی بروجردی قُدِّسَ سِرُّهُ ، متوفّای 1380 قمری ، که علاـوه بر فقه و اصـول ، دارای علـوم گونـاگون ، هماننـد : حکمت ، هیئت و ریاضـیات ، رجال ، حـدیث ، تراجم بزرگان ، أدبیّات عرب و فارسـی ، شـعر و ... بوده(2)، و در تمامی این رشته ها مجتهد و صاحب رأی بودند(3)، و در دقّت و تحقیق و موشکافی ، از چهره های کم نظیر تاریخ تشیّع ، به شمار رفته اند .

مرحوم آیـة الله بروجردی ، با اسـتعداد و حافظـهٔ عجیب و کم نظیر خود، و نیز با دقّت و پشـتکار علمی ، قلّه های رفیع فقه و اجتهاد را فتح نمودند ، و مورد توجّه علماء و مجتهدین بزرگ قرار گرفته ، و حوزهٔ درسـی کم نظیری را شکل بخشیدند ، که روزانه بیش از یکهزار نفر ، در جلسهٔ درس آن بزرگوار شرکت می جستند(4)، که جمعی از آنها ، از فقهاء و مجتهدین و مدرّسـین دورهٔ خارج فقه و اصول حوزهٔ علمیّه به شمار می رفتند.

1- به وسـیلهٔ شـیخ محمّد کوفی ، که از چهره های برجستهٔ معنوی بوده ، و مشمول عنایات خاصّهٔ حضرت بقیة الله الأعظم (عج) قرار می گرفته ، دستور العملی خاص ، برای مرحوم آیة الله اصفهانی رسیده ، که در آخر آن آمده است : نحن ننصرک

2- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 6، صفحهٔ 92 و 94

3- زندگانی آیة الله بروجردی ، چاپ دوّم ، صفحهٔ 188

4- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 6، صفحهٔ 94

مرحوم آیـة الله بروجردی ، مراحل اوّلیّـهٔ تحصـیل را در شـهر بروجرد، و زیر نظر پـدر بزرگوارشان سپری نمودند ، و سـپس به حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان (که محـلّ فعّالیّت علمی بزرگان فقه و اصول و حکمت و ریاضـی و ادبیات و ... بود) هجرت نمودنـد ، و از محضـر بزرگانی ، هماننـد : آقا میرزا أبوالمعالی کلباسـی ، آقا سـیّد محمّـد تقی مـدرّس ، آقا سـیّد محمّد باقر درچه ای ، آخوند ملاّ محمّد کاشانی (آخوند کاشـی) ، و مرحوم جهانگیرخـان قشـقائی و ...، بهرهٔ علمی گرفتند(1)، و به مقام منیع اجتهاد نائل گردیدنـد ، و در ضـمن ، به تـدریس و تربیت طلاّب پرداختند . آن بزرگمرد ، در سنّ 27 سالگی (در سال 1319 قمری) به نجف أشرف هجرت نمودند ، و از درس بزرگان آن حوزهٔ علمیّه ، همانند : شیخ الشّریعهٔ اصفهانی ، و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، و بالأخص ، مرحوم آخوند خراسانی ، بهرهٔ علمی گرفتند ، و به مدارج عالیهٔ اجتهاد نائل گردیدند .

آیـة الله بروجردی ، 33 سـال در شـهر بروجرد به تـدریس و تحقیق و تـألیف و مرجعیّت دینی اشـتغال داشـتند ، تا آن که به دعوت علماء وزعماء حوزهٔ علمیّـهٔ قم، به این شـهر مقـدّس هجرت نموده ، و عهده دار مرجعیّت جهانی عالم تشـیّع گردیدند ، و در نشـر علم و دانش و تربیت فضـلاء و نویسـندگان ، وعلماء و مجتهـدین ، و رشد کمّی و کیفی حوزهٔ علمیّه ، و رساندن ندای اسـلام و مکتب أهل البیت علیهم السـلام ، به تمام نقاط عالَم ، (اروپا و آمریکا و آفریقا و آسـیا و استرالیا) و تأسـیس مساجـد و مدارس و کتابخانه ها ، و تعمیر و راه اندازی مراکز علمی و دینی ، و إحیاء حوزه های علمیّه در شـهرهای گوناگون ، و ترویج و تقویت علماء و پیشوایان دین در شـهرها و ... ، گام های بلندی برداشتند ، و به راستی

1- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 6، صفحهٔ 93

مکتب تشیّع و حوزه های علمیّه و جامعه روحانیّت را، عزّت و عظمت بخشیدند

مرحوم آیة الله بروجردی ، علاوه بر مقامات بلند علمی و تقوائی ، دارای شخصـیّتی جذّاب ، چهره ای نورانی و با ابُهّت بودند، و سخاوت و کَرَم و تواضع و عزّت نفس و مهر و غیرت و جـدیّت ، از صـفات روشن آن بزرگمرد بود، و از نظر تهجّـد و تلاـوت آیـات الهی ، و توسّل به اهل بیت نبوّت و رسالت علیهم السـلام ، و سایر مظاهر عبودیّت در پیشـگاه حق ، و إخلاص نسـبت به اولیاء خـدا ، دارای امتیاز خاص به شمار می رفتند ، و همین مزایای روحی و اخلاقی بود که ، تأثیر عمل و کلام آن بزرگمرد را ، عمیق و وسیع و مستدام قرار می داد ، و علاوه بر دوستان و علاقه مندان ، در بسیاری از موارد، دشمنان و مخالفان را به تجدید نظر و تغییر اراده ، وادار می نمود .

آیـة الله بروجردی ، به نقلی بیش از بیست کتاب و رسالهٔ تحقیقی در زمینه های فقه و اصول و حدیث و رجال از خود به جای گذاردند ، که نمونـهٔ آن یک دورهٔ فقه ، از أول طهارت تادیات می باشـد ، و کتاب بزرگی است ، و از مهمترین آثار تألیفی آن بزرگمرد می باشـد(1)، و به نقلی دیگر ، پنجاه أثر قلمی از آن مرجع عالیقدر به یادگار مانده است(2)، و نیز جمعی برجسته از شاگردان و یاران خود را با نظارت کامل ، به تألیف کتاب ارزشمند « جامع أحادیث الشّیعه » (در 25 جلد) تشویق نمودند ، که به چاپ رسیده است .

و هم چنین آن بزرگ مرجع عالیقـدر ، هزاران نفر را پرورش دادند ، که در عالم مرجعیّت ، تدریس ، تألیف ، خطابه ، پیشوائی دینی در بلاد ، امامت

1- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 6، صفحهٔ 94

2- مجلّهٔ حوزه ، شمارهٔ 43 و 44، صفحهٔ 287 تا 303

جماعت و ارشاد مردم ، به فعّالیّت علمی و دینی اشتغال یافتند ، و در حفظ و حراست از ارزشهای اسلامی ، خدمات ارزشمندی را عرضه داشتند .

در عموم کتب تراجم و دائرة المعـارف هـا ، و نیز مجلاّت و روزنامه ها (در فرصـتهای مناسب) از شخصـیّت و آثار آیـة الله بروجردی ، تجلیل بعمل آمـده ، و کتابهای مسـتقلّی نیز در این زمینه به چاپ رسـیده ، که نمونهٔ آن « زندگانی آیة الله بروجردی » از نویسـندهٔ محقّق و معاصـر ، آقای علی دوانی می باشد ، که چاپ دوّم آن در 475 صـفحه ، منتشر گردیده ، و نیز « ویژه نامهٔ سی امین سال درگذشت آیة الله العظمی بروجردی » که به شـکل اختصاصی ، در شمارهٔ 43 و 44 مجلّهٔ حوزه در سال 1370 شمسی ، در 400 صفحهٔ ، به چاپ رسیده است .

12-آیة الله العظمی خوانساری

فقیه و مجتهـد عظیم الشّأن ، و زعیم و مرجع عالیقـدر تقلیـد ، آیـة الله العظمی ، آقای حاج سـیّد أحمد موسوی خوانساری ، متوفّای ربیع الثّانی 1405 قمری . معظّم له ، نه تنهـا در عـالم فقه و اجتهـاد درخشـیدند ، و از اعلام بزرگ جهان علم و فقه به شـمار آمدنـد ، بلکه در متانت و صـلابت و زهـد و ورع و تقوی و سایر فضائل اخلاقی و نفسانی ، از مفاخر نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم به شـمار می روند، و تالی تِلْو معصوم ، و اسوهٔ زهد و تقوی

و از ارکان بزرگ فضائل و مکارم اخلاقی و معنوی

محسوب گردیده اند . آیة الله خوانساری ، در خاندان علم و سیادت ظهور یافتند ، و نسب آن بزرگمرد ، با بیست و نُه واسطه ، به امام موسی بن جعفر علیه السـلام منتهی می شود ، و در میان سلسـلهٔ پـدران و أجـداد ایشان ، عـدّه ای از علمای عالیقـدر درخشـیده انـد ، همانند : پدرشان ، علاّمه ، حاج میرزا یوسف ، بن العلاّمه

آقا سیّد میرزا بابا (امام جمعه) و جدّشان ، علاّمهٔ بزرگوار، آقا سیّد مهدی

(صاحب رسالهٔ أبو بصیر) و جدّ أعلایشان ، حاج سیّد حسین (صاحب حاشیه بر شرح لمعه ، و جدّ بزرگوار آیة الله العظمی ، آقا سیّد محمّد تقی خوانساری) و نیز جدّ دیگرشان ، میرزا أبو القاسم ، جعفر ، معروف به أمیر و مدفون در قودجان (1)

مرحوم آیة الله العظمی خوانساری ، در سال 1309 قمری در خوانسار متولّد گردیدند ، و پس از طیّ مراحلی از تحصیل علوم حوزه ای در زادگاهشان ، به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان هجرت نمودند ، و از محضر فقهاء و علماء بزرگواری همانند : آقا میرزا محمّد صادق خاتون آبادی ، و مرحوم آخوند ملاّ عبد الکریم گزی ، و آقا میرزا محمّد علی تویسرکانی ، کسب علم نمودند(2)، و پس از آن ، در حوزهٔ بزرگ نجف اشرف ، از محضر أعلام عالم تشیّع ، مرحوم آخوند خراسانی و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی و آقا ضیاء الدّین عراقی ، کسب علم و کمال نمودند ، و آنگاه به حوزهٔ علمیّهٔ اراک مهاجرت نموده ، و نه تنها از فیض علمی مرحوم آیة الله العظمی ، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بهره می گرفتند ، بلکه از یاران و معتمدین آن بزرگمرد بودند ، و سپس در سال 1342 قمری ، به حوزهٔ علمیّهٔ قم هجرت نمودند ، و تا سال 1369 قمری ، به تدریس و تحقیق اشتغال داشتند ، و مورد توجّه و عنایت مرحوم آیة الله العظمی بروجردی قُدْسُ سِرُهٔ بودند ، و آنگاه رحل اقامت در تهران افکندند ، و تا آخر عمر پر برکتشان ، در آن شهر عظیم ، به تدریس و زعامت دینی می پرداختند.

1- آثار الحجّه ، جلد 2، صفحهٔ 240

2- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد 2، صفحهٔ 10 - آیة الله خوانساری ، مدّتی در مدرسهٔ چهارباغ (سلطانی) اقامت داشته اند

آیـة الله خوانساری ، پس از فوت آیـة الله العظمی بروجردی ، در شـمار مراجع بزرگ تقلید شـیعه قرار گرفتند ، و از اعلام بزرگ عالم فقه و اجتهاد و تقوی و زهد به شمار آمدند .

از آثار علمی آن بزرگمرد ، یک دورهٔ فقه اسـتدلالی می باشد ، در شرح مختصر النّافع ، که به نام « جامع المدارک » در هفت جلد به چاپ رسیده است.

اصفهان ای بارهٔ پروازها *** از تو در گوش فلک آوازها

ای کرامت را جهانی ساخته *** بر چکاد حق علم افراخته

با فروغی همرکاب آفتاب *** همچنان،بر پهنه گیتی بتاب

در تو بینم تابش خورشید را *** جلوه های روشن امّید را

خاک پاکت توتیای دیده هاست *** روشنی بخش دل مشتاق ماست

عالمانت را سریر سروری *** زیبد شاید به کار رهبری

پاس ایمان را مسیحائی دهند *** در حریم حرمت حق محرمند

عباس کی منش (مشفق کاشانی)

ص:608

12- چهره های علمی اصفهان در دورۀاخیر

اشاره

ص:609

چهره های علمی اصفهان در دورهٔ أخیر

در دورهٔ حکومت خفقـانی رضـا شـاه « پهلوی اوّل » ، (در سالهای 1304، تا 1320 شمسـی) مدارس علمیّه به تعطیلی کشـیده شد ، و بسـیاری از آنها غصب گردیـد ، و یا به ویرانی دچار گردیـد ، و علماء و بزرگان دینی منزوی گردیدند ، و چه بسا از شدّت فشار روحی جان سپردنـد ، و سـخت ترین شـرایط بر حوزهٔ علمیّه و علماء گـذشت ، تا آن که این دوره سپری گردیـد و مجـدّداً مساجد و مدارس إحیاء و راه انـدازی شـده ، و علماء دینی از إنزواء خارج گردیدنـد ، و مـدارس و مراکز ویران شـده ، تعمیر و یا بازسازی گردیـد، و حوزهٔ علمیّه رونقی دوباره یافت ، تا آنجا که در حال حاضـر ، در حدود چهار هزار نفر اعمّ از فقیه و مجتهد و مدرّس و طلبه و واعظ و امام جماعت و ... ، در شهر و حوزهٔ اصـفهان و حومهٔ نزدیک ، مشـغول فعّالیّت حوزه ای و تبلیغی هسـتند ، و در این دورهٔ أخیر ، چهره های علمی برجسته ای در حوزهٔ اصـفهان فعّالیّت علمی و یا زعامت حوزه ای داشته اند ، که به چند چهرهٔ برجسته آنها ، به ترتیب زمان ارتحال و وفاتشان ، اشاره می نمائیم:

1-آیة الله العظمی بهبهانی

فقیه عالیقدر و مرجع عظیم الشّأن ، آیة الله العظمی ، حاج سیّد علی بهبهانی، متوفّای 1395 قمری ، که از چهره های برجستهٔ روحانیّت و مرجعیّت در ایران به شمار می رفتند ، و در علم و تقوی و فضائل اخلاقی و جهاد و تلاش در راه

إحیای مجدّد حوزه های علمیّه ، شخصـیّتی برجسـته محسوب میشوند . معظّم له در حوزه های بهبهان و سـپس نجف اشرف ، در محضر آخونـد خراسـانی و آقـا سـیّد محمّـد کـاظم یزدی و آقـا سـیّد محسن کوه کمری ، به تحصـیل علم پرداختنـد ، و به مقام منیع اجتهاد نائل گردیدند(1)و سـپس به بهبهان مراجعت نموده ، و به تـدریس پرداختند ، و پس از آن در شـهر رامهرمز اقامت جسـته ، و تأسـیس مدرسه و حوزهٔ علمیّه نمودند ، و بعد از آن در شـهر اهواز اقامت جسته ، و مدرسهٔ عظیم (دار العلم آیة الله بهبهانی) را تأسیس کردند . آن بزرگوار، در بیست سال اخیر عمرشان ، تابسـتانها به اصـفهان و حوزهٔ علمیّـهٔ آن وارد می شدنـد، و حوزهٔ درسـی مهمّی را تشـکیل می دادند، که از اهمیّت ویژه ای برخوردار بود ، و در ایجاد حرکت حوزه ای و تشکّل یافتن روحانیّت ، نقش بسیار جالبی ایفاء نمود .

مرحوم آیة الله بهبهانی ، در سالهای اخیر عمر مبارکشان، شـش ماه در اهواز و شـش ماه در اصـفهان اقامت داشتند، و نه تنها حوزهٔ درسی برجسته ای داشتند ، بلکه نماز جماعت ایشان در مسجد امام (مسجد شاه سابق) و مسجد مرحوم سیّد شفتی ، در آن زمان بی نظیر بود .

بیش از ده تألیف برجسته و محقّقانه ، همانند : مصباح الهدایة ، أساس النّحو ، الإشتقاق ، حواشی عروة الوثقی و وسیلة النّجاة و ... از خود به جای گذاردنـد و با تأسـیس مدرسـهٔ علمیّهٔ اهواز و رامهرمز و مساجد و اماکن عمومی عام المنفعه ، یاد خود را باقی گذاردند ، و خاندان علمی ارزشـمندی را از نسل خود عرضه نمودنـد ، و مرجعیّت ایشان ، نه تنها برای حوزه های علمیّه برکت داشت ، که در جامعـهٔ شـیعه و بالخصوص استان خوزستان و اصفهان ، سرچشمهٔ فیض معنوی

1- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد 3، صفحهٔ 147، و أرمغان اصفهان ، صفحهٔ 7-9

و هدایت ، محسوب گردید(1).

2-آیة الله شهید شمس آبادی

فقیه و مجتهد زاهد ، و عالم ربّانی مجاهد، آیة الله ، آقا سیّد أبو الحسن شمس آبادی (آل رسول) (شهید در سال 1396 قمری).

ایشان از چهره های مبرّز در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به شمار می رفتند و در تشویق و حمایت از طلاّب حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و نیز کمک رساندن به فضلاء و علماء حوزهٔ مقدّسهٔ نجف اشرف و ترغیب و تشویق آنها به سیر تکاملی در مسیر تحقیق و اجتهاد، نقش فعّالی داشتند .

مرحوم شهید شمس آبادی ، نه تنها عالمی متنفّذ در حوزهٔ علمیّه و شخصیّتی مورد احترام در میان علماء و فضلاء و طلاّب بودند ، بلکه به مناسبت حالات روحی و خدمات اجتماعی و دینی فراوان مورد توجّه شدید عموم مردم و نیز مراجع عالیقدر تقلید قرار گرفته بودند ، که به عنوان نمونه برای مزایای روحی و اجتماعی آن بزرگمرد، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- محبّت شدید نسبت به أهل البیت علیهم السلام و بالأخص سیّد الشّهداء علیه السلام 2- تأکید بر مزایای اخلاقی و روحی و معنوی

3 - مبارزه با مخالفین مکتب ولایت ، و مروّجین أفکار پلید وهّابیّت ، و نیز مبارزه با سایر فرقه های ضالّه ، همانند بهائی ها و ...

4 - اقدام در تأسیس و یا توسعهٔ مؤسّسه های خیریّه و عام المنفعه ، با رعایت ضوابط دینی و مذهبی ، همانند : سازمان وسیع و گستردهٔ أبابصیر (برای حمایت

1- شرح حال مفصّل و جامع آیة الله بهبهانی در کتاب (أرمغان اصفهان ، در شرح حال علاّمهٔ بهبهان) به قلم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، آمده است

و ادارهٔ امور تحصیلی و زندگی نابینایان) و مؤسّسه عظیم و پر اثر انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام (برای کمک و ادارهٔ امور أیتام) ، و حسینیّهٔ اصفهانیها در کربلای معلّی ، و حسینیّهٔ اصفهانیها در مشهد مقدّس ، و هم چنین کمک به فقراء و نیازمندان ، از طرق خصوصی و مخفی .

5 – اعزام مبلّغ به مناطق گوناگون و روستاهای چندین استان ، در سطحی وسیع و با حمایتی همه جانبه از مبلّغین اعزامی ، تا جایی که در مناطق خطرناک که تحت نفوذ فرقه های گمراه بودند،شخصاًبه همراهی جمعی از علماء و فضلاء،تشریف می بردند و دشمنان و معاندین را مرعوب ، و مؤمنین را تقویت روحی می نمودند .

و لذا در هنگام انتشار خبر شهادت آن بزرگمرد (به دست یک گروه منحرف و معاند و مخالف مکتب ولایت) آن چنان هیجانی به وجود آمد ، که در شهر با ولایت و عالم دوست و مجتهد پرور اصفهان ، بزرگترین تشییع جنازه ، در طول چهل سال، انجام گرفت، و تا چهل روز جلسات بزرگداشت شهادت این مجتهد عظیم الشّأن ، همراه با عزاداری و حرکت دسته جات سینه زنی ، برقرار گردید ، و در حوزه های علمیّه و سایر شهرها همانند : نجف اشرف – قم – تهران – مشهد مقدّس – شیراز – کاشان – کرمانشاه و دهها شهر بزرگ و کوچک دیگر (در داخل و خارج ایران) مجالس سوگواری از طرف مراجع بزرگ شیعه و علماء و مؤمنین منعقد گردید ، و خون این شهید بزرگوار همانند خون مقدّس مولا و پیشوای بزرگوارش ، حضرت سیّد الشّهداء علیه السلام ، جوشید ، و نه تنها قاتلین و گروه و افکار و روش آنها را به رسوائی کشانید ، بلکه آنها را به دست انتقام سپرد ، و از صفحهٔ تاریخ برانداخت .

مردم با ایمان و دلباختهٔ أهل البیت علیهم السلام ، بر مرقد مطهّر آن شهید راه ولایت

و امام حسین علیه السلام ، بقعه و گنبدی بسیار شکوهمند و زیبا ساختند ، و مزار این شهید عظیم الشّأن ، شمع جمع شهداء گردید ، و هم اکنون یکی از مشهورترین و پرجمعیّت ترین زیارتگاه های اصفهان به شمار می رود(1).

3-آیة الله خراسانی

فقیه و مجتهد عظیم الشّأن و زعیم حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، مرحوم آیة الله ، آقا سیّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای 29 رجب 1397 قمری ، که از چهره های مبرّز و موقّر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم به شمار می رفتند ، و نقش بسیار مؤثّری در إحیاء مجدّد حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، پس از سقوط حکومت پهلوی اوّل ، ایفاء نمودند ، و در مدرسهٔ صدر بازار و نیز مدرسهٔ چهارباغ (سلطانی) ، تدریس دورهٔ خارج می نمودند .

در بارهٔ این بزرگمرد و آثار و خدمات حوزهای ایشان در بخش « خاندانهای علمی اصفهان » و نیز در بخش « مدارس علمیّهٔ اصفهان » بحث و بررسی داریم

4-آیة الله خادمی

زعیم و رئیس حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، فقیه و اصولی محقّق ، آیة الله ، حاج آقا حسین خادمی قُدِّسَ سِرُّهُ ، متوفّای 1405 قمری ، که از بزرگترین مدرّسین دورهٔ خارج فقه و اصول در اصفهان ، در اواخر قرن چهاردهم ، به شمار می رفتند ، و در مبارزه با حکومت پهلوی و فعّالیّت های اجتماعی و دینی و حمایت و تربیت طلاّب حوزهٔ علمیّه ، نقشی مؤثر و اساسی داشتند ، و در مراحل گوناگون حرکت انقلاب اسلامی ، شخصیّت ایشان مورد توجّه علماء و مردم با ایمان

1- دربارهٔ آیة الله شهید شمس آبادی ، و أساتید و اجازات اجتهادی ایشان، در بخش « خاندانهای علمی » و نیز بخش « بقعه های علمی و تخت فولاد » بررسی و توضیح داریم

بود، و منزل ایشان مرکزی بزرگ برای فعّالیّت های مختلف دینی و مبارزاتی محسوب می گردید .

شرح حال و فعالیت ها و آثار علمی ایشان را ، در بخش (خانـدانهای علمی اصـفهان « خاندان خادمی ») و نیز در بخش « مدارس علمی اصفهان » ذکر نموده ایم .

5-آیة الله لنکرانی

فقیه مجتهد ، و اصولی جامع ، و أدیب شاعر ، حاج شیخ مجتبی لنکرانی نجفی اصفهانی ، متوفّای 1406 قمری .

وی در حوزهٔ نجف از محضر بزرگانی همانند آیات عظام : میرزا محمّد حسین نائینی ، آقا ضیاء الدّین عراقی ، آقا شیخ محمّد حسین غروی اصفهانی (کمپانی)، آقا شیخ محمّد جواد بلاغی ، آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی بهره مند گردید ، و به مقام اجتهاد رسید(1) و در علوم عقلی و نقلی ، از قبیل : فقه ، اصول ، حکمت ، کلام، تفسـیر ، رجال ، أدب و شـعر ، به مقام بلنـدی دست یافت ، و در حوزهٔ نجف به تدریس و تربیت طلاّب اشـتغال جست ، و چنـدین سال در حوزهٔ سامراء تدریس می فرمود، و در سال 1391 قمری به اصـفهان هجرت نمود، و در این حوزهٔ کهن به تدریس فقه و اصول پرداخت .

مرحوم لنکرانی ، دارای پشـتکاری عجیب ، ذوقی لطیف ، روحی بلند ، سرعت انتقالی شگفت بودند، و از چهره های مبرّز در تربیت علماء و فضلاء ، در حوزه های علمیّه ، به شمار می رفتند ، و أخلاق و زهد و محسن معاشرت ایشان ، جاذبه ای شدید ایجاد کرده بود، و علماء و فضلاء و طلاّب ، علاقه مند به محضر

1- أرمغان اصفهان ، صفحهٔ 90 و گنجینهٔ دانشمندان ، جلد 3، صفحهٔ 106

و مجالست این بزرگمرد بودند .

معظّم له ، در دوّم شعبان 1406 قمری ، در شهر اصفهان وفات یافتند ، و جنازهٔ ایشان به قم منتقل و مدفون گردید .

6-آیة الله فیّاض

فقیه اصولی ، و مجتهد محقّق، آیة الله ، حاج شیخ أحمد فیّاض ، متوفّای 1407 قمری ، ایشان مقداری از مقدّمات را در سِدِهٔ (خمینی شهر) تحصیل نموده ، و سپس به اصفهان هجرت نمودند، و در محضر بزرگانی همانند : آقا سیّد محمّد نجف آبادی و حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی ، به کسب علم پرداختند و آنگاه به حوزهٔ نجف هجرت کردند، و از محضر آیات عظّام : آقا سیّد عبد الهادی شیرازی و آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی و حاج سیّد جمال الدّین گلپایگانی و عدّهٔ دیگری از بزرگان ، کسب علم نموده و به مقام منیع اجتهاد نائل گردیدند(1)و از عدّه ای از بزرگان و مراجع تقلید و زعماء عالیقدر ، همانند : مرحوم آقا سیّد عبدالهادی شیرازی و آقا سیّد جمال الدّین گلپایگانی و حاج سیّد محمّد نجف آبادی و ...، به دریافت اجازهٔ اجتهاد مفتخر گردیدند .

مرحوم آیة الله فیّاض ، پس از مراجعت به اصفهان ، در مدرسهٔ صدر و مدرسهٔ چهارباغ (مدرسهٔ امام صادق علیه السلام) به تدریس پرداختند، و در تربیت طلاّب و کوشش در تدریس فقه و اصول ، از چهره های برجستهٔ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان محسوب گردیدند ، و به جهت تحقیقات ارزشمند و دقّت نظر و تقوی و فضیلت روحی و اخلاقی که در این بزرگمرد تحقق یافته بود، حوزهٔ درسی پربرکتی را شکل بخشیده بودند ، که مجمع بسیاری از فضلاء و طالبان علم

1- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، ج 2، ص 286 و گنجینهٔ دانشمندان، ج 8، ص 225

وکمال و تحقیق گردیده بود، و به همین جهت ، بسیاری از علماء و فضلاء اصفهان و شهرهای اطراف ، در زمرهٔ شاگردان ایشان به شمار می روند .

از نکات جالب و مهم ، در زندگی این بزرگمرد ، توجّه ایشان به مقام منیع أهل البیت علیهم السلام و بالأخص ، سیّد الشّهداء علیه السلام است ، تـا آنجا که ، وقتی با ایشان مصاحبه شـد و سؤال گردیـد : حضـرتعالی از کـدام یک از اعمالتان بهرهٔ بیشتری برده ایـد ؟ ، ایشان در جواب فرمودند : از زیارت أبا عبد الله الحسین علیه السلام بیش از أعمال دیگر بهره برده ام(1).

7-آیة الله علاّمهٔ فانی

فقیه اصولی و مجتهـد محقّق ، مرحوم آیة الله العظمی ، حاج سـیّد علی علاّمهٔ فانی، متوفّای 1409 قمری ، که از چهره های مبرّز علمی و تحقیقی در حوزهٔ های علمیّه ، به شمار می رفتند .

آیة الله فانی ، در یک خانوادهٔ علمی ظهور یافتند ، و در حوزهٔ اصـفهان مراحلی از تحصـیل علوم مقدّماتی و فقه و اصول و فلسفه و تفسیر را طی نمودنـد، و از محضـر بزرگانی هماننـد : مرحوم آقا شـیخ محمّد حکیم خراسانی ، و آقا میر سـیّد علی نجف آبادی ، و آقا سـیّد محمّد نجف آبادی ، و دیگر بزرگان ، بهرهٔ علمی گرفتنـد ، و پس از سالها تحصـیل خارج فقه و اصول در اصـفهان ، به حوزهٔ علمیّـهٔ نجف اشـرف هجرت نمودند(2)و از محضر شخصیّتهای برجسته ای همانند : آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی و حاج سیّد جمال الدّین گلپایگانی و آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی بهره گرفتند، و به تدریس فقه و اصول و تفسیر و کلام،

1- مجلّهٔ حوزه ، شماره 18، صفحهٔ 38

2- زندگینامهٔ آیة الله فانی ، صفحهٔ 12 و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، ج 2، ص 329-331

اشتغال یافتند ، و تألیفاتی فراوان ، از خود به جای گذاردند .

معظّم له در اثر فشارهای دولت بعثی عراق بر حوزهٔ نجف ، به حوزهٔ قم و اصفهان مهاجرت نمودند ، و تابستانها و ماه رمضانها در شهر اصفهان ، و در بقیّهٔ سال ، در حوزهٔ علمیّهٔ قم به تدریس فقه و اصول و تفسیر و کلام استدلالی می پرداختند ، و پاسخگوی سؤالات و نیازهای فکری جامعه و طلاّب حوزهٔ علمیّه بودند .

مرحوم علاّمهٔ فانی ، علاقه ای شدید نسبت به أهل البیت علیهم السلام (عموماً) و امام حسین (خصوصاً) داشتند ، و لذا ذوق لطیف و هنر ظریف خود را ، در زمینهٔ شعر و أدب ، در خدمت معصومین علیهم السلام قرار داده بودند، و از شعرای لطیف گو ، و سنجیده گوی خاندان عصمت و طهارت ، به شمار می رفتند .

تألیفات مرحوم علامهٔ فانی ، در زمینه های فقه و اصول و کلام و عقاید و اخلاق و تفسیر و علوم قرآن و رجال ، می باشد و شمار آنها به پنجاه و نُه عدد می رسد ، که بعضی از آنها در ضمن چندین مجلّد می باشد ، و از جملهٔ آنها ، رسالهٔ عملیّه و مناسک حج است ، که به زبانهای فارسی - عربی - انگلیسی ، اردو و فرانسوی می باشد ، و نیز بخشی از این آثار، تقریرات دروس فقه و اصول و کلام این بزرگمرد می باشد ، که به وسیلهٔ شاگردانشان تنظیم گردیده است (1). از میان شاگردان فراوان معظّم له ، از آیة الله ، آقا سیّد محمّد علی میر محمّد صادقی و آیة الله ، آقا شیخ محمّد تقی مجلسی، و نیز نایب رئیس مجلس

1- فهرست کامل تألیفات مرحوم علاّمهٔ فانی ، در جزوهٔ زندگینامهٔ ایشان ، که به وسیلهٔ بیت معظّم له منتشر گردیده ، چاپ شده است ، و در گنجینهٔ دانشمندان ، جلد 2، صفحهٔ 210 - 212، بخشی از آنها ، یاد شده است

أعلای شیعیان لبنان ، آقای شیخ محمّد مهدی شمس الدّین یاد می نمائیم .

8-آیة الله مهدوی هرستانی

عالم ربّانی و فقیه زاهد ، آیة الله ، حاج سیّد مصطفی مهدوی هرستانی، متوفّای 1409 قمری . معظّم له ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان دورهٔ مقدّمات و سطح و خارج فقه و اصول را طی نمودند ، و از محضر بزرگانی همانند : آقا شیخ محمّد حسن نجف آبادی و آقا سیّد مهدی در چه ای و آقا سیّد محمّد نجف آبادی و آقا سید علی نجف آبادی و حاج شیخ محمد رضا مسجد شاهی ، بهره گرفتند، و سپس در حوزهٔ علمیّهٔ قم، از محضر آیات عظام : حائری یزدی ، صدر ، خوانساری و حجّة کوه کمری ، بهره مند گردیدند ، و آنگاه به نجف رفته ، و در محضر أعلام و آیات الهی : آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی ، حاج شیخ محمّد علی کاظمینی ، حاج شیخ موسی خوانساری ، حاج سیّد جمال گلپایگانی ، آقا سیّد عبد الهادی شیرازی و دیگر بزرگان ، به تکامل علمی پرداختند ، و مدّتی در جلسهٔ استفتاء مرحوم آیة الله العظمی ، آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی شرکت می نمودند ، و از آن بزرگ مرجع دینی ، به کسب اجازهٔ اجتهاد نائل گردیدند(1)و پس از مراجعت به اصفهان ، در مدرسهٔ جدّهٔ بزرگ حوزهٔ درسی تشکیل دادند .

مرحوم آیة الله مهدوی ، تسلّط و تبحّر کاملی در مسائل و مباحث فقهی و أقوال بزرگان داشتند و حاضر لذّهن بودند ، و فتاوای مراجع معاصر را همانند أقوال گذشتگان ، در ذهن داشتند و به همین جهت ، نه تنها عموم مردم مستفید

1- مرحوم آیة الله مهدوی ، علاوه بر اجازهٔ یاد شده ، به اجازهٔ اجتهاد از مرحوم آیة الله العظمی ، حاج شیخ کاظم شیرازی ، و آیة الله العظمی ، حاج سیّد علی بهبهانی ، مفتخر گردیدند (گنجینهٔ دانشمندان ، جلد 1، صفحهٔ 374)

می گشتند ، بلکه فضلاء و مبلّغین و ائمّهٔ جماعات ، در حلّ مشکلات خود ، از محضر ایشان بهره مند می گردیدند .

از خصوصیّات مرحوم آیـة الله مهدوی این بود که ، برای حلّ مشـکلات مالی و اجتماعی علماء و بزرگان معاصـر خود ، (در اصـفهان و دیگر حوزه ها) همّت می گماردنـد ، و به شـکلی کاملاً محرمانه ، به یاری بزرگان می شـتافتند ، و همیشه در تأیید و حمایت از فضـلاء و طلاّب نقش فعّالی داشـتند ، و در کمک به مسـتمندان و مؤسـسات خیریّه بسیار کوشا بودند ، و در همهٔ موارد ، از حالت محرمانه و مخفی بودن ، استفاده می نمودند .

و در یک کلام ، مرحوم آیـة الله مهدوی ، فقیهی متبحّر و حاضـر الذّهن، پیشوائی متنفّذ و محبوب ، یاور و پشتیبانی تلاشـگر و فعّال (برای علماء و بزرگان دین) ، نمایندهای مورد توجّه و علاقه (برای مراجع تقلید)، و چهره ای شاخص در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بودند .

9-آیة الله طیّب

فقیه مفسّر و اصولی متکلّم، آیة الله ، آقا سـیّد عبد الحسین طیّب ، متولّد هفتم محرّم 1312، و متوفّای عصـر هشتم محرّم (شب تاسوعا) 1412 قمری .

وی ، از خانوادهٔ علمی میر محمّد صادقی می باشد ، و در کودکی پدر را از دست داد ، و دوران قحطی بزرگ بعد از جنگ جهانی اوّل را (که جنازه ها بر روی هم انباشته می شده) پشت سر گذاشته و در حوزه های اصفهان و قم و نجف ، به تحصیل علم پرداخته است .

آیة الله طیب ، اسـتادهائی همانند : آقا میر محمّد صادق خاتون آبادی (مدرّس) و آقا سـیّد محمّد باقر درچه ای و ... ، در اصـفهان ، و آقا شیخ عبدالکریم حائری یزدی

در قم ، و میرزا حسین نائینی و آقا ضیاء الدّین عراقی و آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی و آقا شیخ جواد بلاغی (استاد بزرگ علم کلام) ، در نجف ، داشته اند ، و اجازهٔ اجتهاد از مرحوم درچه ای و حائری یزدی و نائینی و عراقی و اصفهانی ، و نیز از مرحوم آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی (کمپانی) و آقا شیخ محمّد حسین فشارکی ، دریافت نموده اند .

معظّم له ، پس از مراجعت به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس سطح عالی (مکاسب و رسائل و کفایه) و دورهٔ خارج فقه و اصول در حوزهٔ علمیّه ، و تدریس منظّم علم تفسیر و عقاید و أخلاق برای دیگر طالبان علم (و از جمله پزشکان) ، اشتغال داشتند .

مرحوم آیة الله طیّب ، در دورهٔ خفقانی حکومت رضاشاه پهلوی ، فعّالیّت درسی را تعطیل ننمودند ، و جلسهٔ درس تفسیر را نیمه های شب جمعه تشکیل می دادند ، و به خاطر روح پشتکاری که داشتند موفّق شدند جلسات درس تفسیر را پنجاه سال بدون وقفه ، ادامه دهند ، و بیست و پنج سال درس عقاید را مستمر نگهدارند، و بیست سال درس أخلاق را در تمامی هفته ها ادامه دهند .

آقای طیّب ، تمامی درسهای اساتید مهمّ خود را در اصفهان و نجف ، تقریر نموده و نوشته اند ، که مجموعاً رقم قابل توجّهی می باشد ، و در طول هجده سال کار علمی مستمر ، چهارده جلد تفسیر قرآن ، به نام ، أطیب البیان، تألیف کرده اند(1)و همچنین سه جلد کتاب (کلم الطّیب) در عقاید ، وکتاب (عمل صالح) در أخلاق ، از آثار قلمی و چاپ شدهٔ آن بزرگمرد می باشد.

1- تفسیر أطیب البیان ، مورد عنایت حضرت بقیّة الله الأعظم (عج) قرار گرفته ، و داستان جالب و مفصّل عنایت آن حضرت، در آخر جلد 14 أطیب البیان ، نقل شده است

مرحوم آیة الله طیّب ، در هر سال چهارده نوبت ختم قرآن می نمودند ، و بر زیارت عاشوراء با صد لعن و سلام با تمامی آداب (در تمامی ماههای محرّم و صفر) در دوره ای نزدیک به تمام عمر ، و نیز تهجّد و نماز شب ، و هم چنین بر زیارت چهارده معصوم علیهم السلام (قبل از نماز شب) ، مداومت داشتند .

و در یک کلام ، آیة الله طیّب ، مرد علم و عمل ، تقوی و نظم ، بیان و قلم بودند، و از چهره های ارزشمند حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در قرن چهاردهم ، به شمار می روند(1).

از آرزوهای دیرینهٔ مرحوم آقای طیّب ، این بوده که در تاسوعای حسینی از دنیا بروند، و به آرزوی خود رسیدند، و پس از مدّتی کسالت و مرض ، عصر هشتم محرّم وفات یافتند ، و جنازهٔ آن بزرگمرد ، صبح تاسوعا ، بر روی دستهای عزاداران حضرت أبا الفضل العبّاس علیه السلام ، تشییع گردید ، و در کتابخانهٔ مسجدشان ، در خیابان میر ، به خاک سپرده شد . نویسندهٔ کمترین این سطور، مدّتی در درس فقه (مکاسب) آن بزرگ استاد منظّم و متّقی شرکت می جستم ، و از برکات علمی و روحی ایشان ، بهره می گرفتم .

10-آیة الله أدیب

فقیه و اصولی حکیم، و أدیب و شاعر ریاضی ، و منجّم محقّق ، شیخ العلماء ، آیة الله ، حاج شیخ عبّاسعلی ادیب ، متوفّای ذی الحجّه 1412 قمری .

وی ، از چهره های مبرّز و جامع در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم می باشد ، و نزدیک به یکصد سال در این جهان زیست نموده است.

1- علاوه بر کتاب گنجینهٔ دانشمندان ، جلد سوّم ، در مجلهٔ حوزه ، شماره 33 مرداد و شهریور 1368 شمسی ، شرح زندگی مفصّل و بسیار آموزنده ای از این بزرگمرد، منتشر شده است

آن بزرگمرد ، از اساتید بزرگی ، همانند : آقا سـیّد مهدی درچهای ، آقا شـیخ محمّد رضا مسـجد شاهی (نجفی) ، حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی ، آقا سـیّد محمّد نجف آبادی ، آقا شیخ محمّد حکیم خراسانی و ...، بهره گرفته ، و در حدود هفتاد سال ، تدریس علوم حوزه ای از قبیل : نحو، صرف ، معانی و بیان ، منطق ، حکمت ، اصول فقه ، فقه ، کلام ، هیئت ، و ... داشته ، و در أکثر مواقع ، شمار درسهائی که برای طلاّب حوزۀ علمیّه می گفته اند ، زیاد بوده ، و گاهی به سیزده درس در روز ، می رسیده است .

اجازات اجتهادی ایشان، از علماء بزرگی همانند آیات عظام : آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی ، و آقا سیّد محمّد حجّت کوه کمری ، و آقا سیّد محمّد نجف آبادی و آقا شیخ محمّد رضا نجفی ، و آقا شیخ محمّد حسین فشارکی و ... بوده است .

آیـة الله أدیب ، تألیفاتی متعدّد و متنوّع از خود به جای گذارده اند ، همانند : 1- إرث الشّیعه 2 - مناسک الشّیعه 3 - أحسن التّقویم (که بارها چاپ شـده و عموم مردم اصـفهان و أطراف ، برای تعیین اوقات شـرعی دورۀ سال و بالأخص ماه مبارک رمضان ، از آن اسـتفاده می نمایند و در برنامه های رسـمی رادیو و تلویزیون « مرکز اصفهان » برای تعیین وقت أذان صبح و ظهر و مغرب ، از این کتاب بهره می گیرند) 4 - هدیّة العبّاد (در شـرح حال صاحب بن عبّاد) 5 - وظایف الشّیعه (در شرح دعای ندبه) 6- کتاب تطبیق ، 7 - الرّسالة القطبیه ، و شمار دیگری جزوه و رساله ، که در زمینه های مختلف می باشـد ، و سـندی بر جامعیّت و تبحّر و دقّت اندیشـۀ این بزرگمرد محسوب می گردد.

عدّۀ زیادی از علماء و فضلاء در زمرۀ شاگردان این بزرگمرد می باشند و این

نویسندۀ کمترین نیز ، مدّتها در درس حکمت ایشان که به نحو خصوصی،

تدریس می نمودند ، شرکت می نمودم

ص:624

مرحوم آیة الله أدیب ، شخصـیّتی مقاوم ، صبور ، پرتلاش ، زاهد، محقّق ، جامع و ... بودند ، و از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می روند، و در این هنگام (19 ذی الحجه 1412 قمری) که این مطالب را می نویسم ، شهر و حوزهٔ اصفهان به مصیبت فقدان این بزرگمرد ، دچار گردیده است(1).

جنازهٔ مرحوم آیـة الله أدیب قُدِّسَ سِرُّهُ در جوار مرقـد صاحب بن عبّاد و در داخل بقعـهٔ آن بزرگمرد به خاک سپرده شـد ، و در بارهٔ آثار و خدمات ایشان در بخش « بقعه های علمی اصفهان » نیز مطالبی را بیان داشته ایم .

11-آیة الله موحّد ابطحی

فقیه مفسّر ، و مدرّس جامع ، و طبیب روح و جسم ، مرحوم آیة الله ، حاج سیّد مرتضی موّحد ابطحی ، متوفّای دهم جمادی الثّانیهٔ 1413 قمری ، که نه تنها مدرّسـی پر تلاش در حوزهٔ علمیّه و عالمی پر اثر و فعّال در سـنگر محراب و منبر بودند ، بلکه در مبارزهٔ منفی با سیاست ضدّ دینی و ضدّ حوزهای پهلوی اوّل ، از چهره های برجسته به شمار می روند .

این بزرگمرد، تمـامی هفت فرزنـد پسـر خود را در زمرهٔ سـربازان بقیّـة الله الأعظم ، امام زمان (عـج) قرار دادنـد ، و همـهٔ آنها را مفتخر به پوشـیدن لباس مقـدّس روحانیّت نمودند ، و در اوج قدرت خفقانی حکومت پهلوی (که عمّامه از سـر علماء بزرگ و روحانیّین عالیقدر بر می داشتند) ایشان فرزند اوّل و دوّم خود را (در همان زمان) ملبّس به لباس روحانیّت نمودند.

1- برای تفصیل بیشتر ، در مورد زندگی و آثار و خدمات مرحوم آیة آلله أدیب ، به مجلّهٔ حوزه شمارهٔ مسلسل 26 سال 1367 شمسی ، و گنجینهٔ دانشمندان ، جلد 8 صفحهٔ 94 و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد 2، صفحهٔ 322 مراجعه شود

ایشان در تعلیم و تربیت فرزنـدان خود، و نیز در خدمت به آسـتان مقدّس أهل البیت علیهم السـلام و بالأخص حضـرت بقیة الله الأعظم (عج) ، تا آنجا فداکاری و ایثار نمودند ، که تدریس برای همهٔ فرزندان را ، از مراحل مقدّماتی تا دورهٔ سـطح ، شخصاً به عهده گرفتند ، و با آن همه فعّالیّت های درسـی حوزه ای و خـدمات اجتماعی ، تعلیم و تربیت فرزنـدان خویش را ، در اوّلویّت قطعی برنامه های خود قرار دادند .

و در نتیجهٔ آن همه پشـتکار و جدیّت و حُسن نیّت و خلوص ، در میان فرزندان ایشان ، چهره های برجسـته ای در حوزه های قم و نجف و اصفهان ، درخشیدند که در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) « خاندان علمی موحّد ابطحی» به آنها اشاره نموده ایم .

برای آشـنائی بیشتر با شخصیّت و آثار و خدمات این بزرگمرد ، به مجلّهٔ حوزه ، شمارهٔ 58، و گنجینهٔ دانشمندان ، جلد 8، صفحهٔ 245 به بعد ، و کتاب البیان الأکمل فی شـرح حال الوالد الأمثل ، تالیف این نویسـندهٔ کمترین ، و نیز به بخش « علم طب در اصفهان » در همین کتاب ، مراجعه گردد .

12-علاّمه میرجهانی

أدیب أریب ، و محـدّث خبیر ، جـامع المعقول و المنقول ، علاّمـهٔ متتبّع ، آقا سـیّد محمّـد حسن میرجهانی جرقویه ای ، متولّـد 1319 و متوفّای بیستم جمادی الثّانیهٔ 1413 قمری .

آن بزرگمرد ، در حوزهٔ اصـفهان ، در محضـر بزرگانی هماننـد : آقا شـیخ علی یزدی ، آقا میرزا احمـد اصـفهانی ، حاج شـیخ محمّد علی دزفولی ، آقا سیّد أبو القاسم دهکردی ، آقا شیخ محمّد رضا نجفی مسجد شاهی ، آخوند ملاّ حسین فشارکی ،

ص:626

و دیگر مدرّسین ، دورهٔ مقدّمات و سطح و خارج را گذرانده ، و در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف ، از محضر بزرگان فقه و اجتهاد همانند : مرحوم آقا ضیاء الدّین عراقی ، آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی و مرحوم مامقانی بهرهٔ علمی گرفته ، و مورد عنایت خاصّ مرحوم آیة الله ، آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی بوده است .

معظّم له ، پس از تکمیل تحصیلات ، در شهرهای اصفهان و مشهد مقدّس و تهران ، هر کدام ، سالها اقامت و فعّالیّت علمی و دینی داشتند، و از طریق بیان و قلم ، در نشر مکتب أهل البیت علیهم السلام می کوشیدند ، و در سالهای آخر عمر، برای سوّمین بار ، در اصفهان اقامت گزیدند، و با کهولت و کبر سنّ، در ترویج دین و مذهب أهل البیت علیهم السلام ، کوشش و فعّالیّت می نمودند .

آیة الله میر جهانی، به خاطر جامعیّت در علوم عقلی و نقلی ، و تبحّر در علوم أدبی ، و داشتن ذوق لطیف و آشنائی با علوم غریبه (جفر ، رمل ، اُسطرلاب)(1)تألیفاتی مؤثّر ، و خطابه هائی جامع و نافذ ، و سروده ها و دیوانی پربرکت دارند، و أشعار ایشان (که فراوان هم هست ، و بخشی از آن در دیوان حیران به چاپ رسیده) ، عموماً در مسیر توحید و عقاید حقّه ، و مکتب ولایت ، و مدائح و مراثی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ، می باشد.

آقای میرجهانی ، در اثر تلاش و کوشش فراوان در زمینهٔ خدمت به آستان مقدّس أهل البیت علیهم السلام ، موفّق به دیدار و لقای حضرت بقیّة الله الأعظم ، حجّة بن الحسن العسکری (عج) گردیده اند (2)و در زمینهٔ توجّه به أهل البیت علیهم السلام

1- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد 2، صفحهٔ 411

2- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد 2، صفحهٔ 415 و جلد 8، صفحهٔ 376 و مجلّهٔ حوزه ، شمارهٔ 58، صفحهٔ 38

و کسب فیض از أرواح مقدّسهٔ صاحبان ولایت ، دارای موقعیّتی شایسته و برجسته و ممتاز بودند (1).

تألیفات علاّمهٔ میرجهانی ، متعدّد و متنوّع می باشد ، و شمار عناوین آنها به بیش از بیست عدد می رسد، همانند :

1- مستدرک نهج البلاغه به نام مصباح البلاغه ، در چهار جزء (دو مجلّد) .

2 - نوائب الدّهور ، در علائم ظهور (در چهار جلد) .

۳- جُنّة العاصمه ، دربارهٔ صدّیقهٔ طاهره ، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام ...

4- کنوز الحِکَمْ و فنون الکَلِم ، در خطب و کلمات امام حسن مجتهی علیه السلام .

5 - الدّر المکنون ، دو هزار بیت عربی ، در امامت و صفات جامعهٔ امام و تواریخ أئمّه علیهم السلام .

6 - ولایت کلیّه (در دو جلد) .

7- و 8- ذخیرة المعاد و مقْلاد الجنان (در زمینهٔ ادعیه و زیارات). بسیاری از تألیفات آقای میر جهانی ، به چاپ رسیده ، و بعضی از آنها چندین بار چاپ شده است .

آقای میر جهانی و خاندانشان ، در زیّ غیر سادات بودند ، تا آنکه در زمان مرجعیّت عامّهٔ مرحوم آیة الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قُدْسُ سِرُة ، نسب شریف ایشان (که از سادات طباطبائی هستند و با سلسلهٔ

1- مرحوم آیة الله میر جهانی ، از رفقای پدر من (مرحوم آیة الله حاج سیّد مرتضی موحّد ابطحی قُدْسُ سِرُة) بودند ، و ایشان در مصاحبهٔ با مجلّهٔ حوزه ، فرمودهاند : ایشان (آیة الله میرجهانی) مرد عجیبی است ، مطالبی را می داند ، که به هر کس نمیگوید ... ، ایشان أهل ریاضت بود، و با مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی ارتباط داشت . « مجلّهٔ حوزه ، شمارهٔ 58، مهر و آبان 1372 صفحهٔ 38

نسب آیة الله بروجردی و آیة الله العظمی ، آقا سـیّد محسن طباطبایی حکیم وابسته می باشد) کشف گردید ، و مورد تأیید نسّابهٔ بزرگ قرن اخیر ، مرحوم آیة الله العظمی ، آقا سـیّد شـهاب الدّین مرعشی نجفی قرار گرفت ، و پس از آن که سالهای متمادی ، عمامهٔ سفید داشتند، و به عنوان آقا شـیخ محمّـد حسن میرجهانی ، شـناخته می شدند ، به دست مرحوم آیة الله العظمی بروجردی قُدْسُ سِرُّهُ ، عمامهٔ سـیاه (که نشانهٔ سـیادت و انتساب به رسول الله صَلَی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلَم ، در زمان معاصر می باشد) بر سر ایشان گذارده شد، و بدین مناسبت ، جشن مفصّلی در مدرسهٔ فیضیّه برقرار گردید .

آقای میرجهانی ، رساله ای در نسب خویش نوشتند ، که مورد تأیید مراجع نجف و ایران قرار گرفت ، و در آن ، علّت و کیفیّت اختفاء نسب سلسلهٔ میرجهانی ، بررسی و شرح داده شده ، و این رساله به چاپ رسیده است (1).

در بخش « بقعه های علمی اصفهان » ، « بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی » نیز ، دربارهٔ آیة الله میرجهانی ، بحث و بررسی داریم .

13-آیة الله امامی

عالم مجاهـد و جامع ، اسـتاد عظیم الشّأن و کامل ، مـدافع حریم مقدّس مکتب ولایت و امامت ، مرحوم آیة الله ، حاج سـیّد أحمد فقیه امامی ، متولّد هفدهم ربیع الأول 1352 و متوفّای ایّام فاطمیّه (10 جمادی الثّانیه) 1414 قمری .

این بزرگمرد، که از خاندان ریشه دار امامی، و فرزند آیة الله ، حاج آقا عطاء آلله فقیه امامی می باشـند ، با تحصیلات عالیه ، و تقریر دروس اساتیـد بزرگ فقه و اصول و حکمت و ... (در حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان و قم) ، و تألیف بیش از هفتاد و پنج کتاب و رساله ، و تدریس فقه و اصول و تفسیر و حکمت و حدیث

1- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد 2، صفحهٔ 415

وأخلاق و ... (روزی هفت یا هشت درس ، برای شاگردانی زیاد) و نیز مبارزات طولانی بر علیه حکومت جبّار و ستمگر پهلوی ، و مجاهدات گسترده در سنگر محراب و منبر ، و هم چنین دفاعی قاطع و فراگیر ، از حریم ولایت أهل البیت علیهم السلام و ساحت مقدّس مرجعیّت شیعه ، و فعّالیّت های چشم گیر و کم نظیر در خدمت به مردم با ایمان ، و حلّ مشکلات گوناگون اجتماعی و ... ، از چهره های درخشان حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در نیم قرن اخیر به شمار می روند ، و ما در بخشهای گوناگون این کتاب ، همانند : (امامزادگان اصفهان « امامزاده أبو العبّاس ») و « خاندانهای علمی اصفهان » و « مدارس علمیّه » و « مساجد محلّ فعّالیّت علمی » و ... ، و نیز در کتاب « یادوارهٔ آیة الله ، فقیه امامی » ، از فعّالیّت های علمی و درسی و اجتماعی این شخصیّت عظیم الشّأن ، یاد نموده ایم .

14-آیة الله صافی اصفهانی

فقیه مجتهد و اصولی متّقی و زاهد ، آیة الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی ، متولّد 1298 شمسی و متوفّای جمادی الاولی 1416 قمری (1374 شمسی)

معظّم له ، در حوزهٔ اصفهان مقداری تحصیل علم نمودند ، و در حوزهٔ قم، مراحلی دیگر از تحصیل علوم را پیمودند، و سپس در حوزهٔ علمیّهٔ نجف ، از محضر بزرگانی همانند آیات عظام : مرحوم آقا سیّد عبد الهادی شیرازی و مرحوم آقا سیّد محسن طباطبائی حکیم و آقا شیخ محمّد علی کاظمینی (صاحب تقریرات) و مرحوم آقا شیخ کاظم شیرازی و مرحوم آیة الله العظمی ، حاج سیّد ابوالقاسم خوئی بهره مند شده ، و به مقام منیع اجتهاد نائل گردیدند ، و نیز از درس مرحوم آقا شیخ صدرا بادکوبه ای (در حکمت و فلسفه) بهره جستند.

ص:630

آیة الله صافی ، در حوزه نجف اشـرف ، به تدریس دورهٔ سطح و سپس خارج فقه و اصول ، اشتغال جستند، و سپس در سال 1350 شمسی ، به اصـفهان مراجعت نموده و بیست و پنج سال ، در مدرسهٔ صدر بازار به تدریس فقه و اصول اسـتدلالی اشتغال داشتند ، و حوزهٔ درسی ایشان از رونق و أهمیّت قابل توجهی برخوردار بود، و از نقاط قوّت حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می رفت .

آیـة الله صـافی ، از چهره هـای مبرّز دورهٔ أخیر اصـفهان به شـمار می رونـد ، و از نظر اخلاـقی و معنوی و تقوی و فضائـل روحی ، دارای برجسـتگی و امتیاز ویژه ، بودنـد ، و از آثار قلمی ایشان، یک دورهٔ کامل تقریرات درس اصول آیة الله العظمی ، خوئی (در چهار جلد ، که بحش أوّل آن به چاپ رسیده است) و نیز تقریرات چندین کتاب فقهی می باشد . در سالهای آخر عمر اية الله صافی ، مدّتی زعامت حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان ، به عهدهٔ این بزرگمرد بود، و حوزهٔ درسـی اسـتدلالی ایشان ، مهمترین جلسهٔ درس در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان به شمار می رفت . از نکات جالب در زندگی این بزرگمرد، این بوده است که ، در دورهٔ اقامتشان در نجف اشـرف ، یک دفعه موفّق گردیدند که ، در یک شب ، هزار رکعت نماز بخوانند ، و به فیض این عمل أرزشـمندی که مولای متّقیان أمیر المؤمنین علی علیه السلام پیوسته انجام می دادند ، در یک نوبت نائل گردیدند (1).

15-آیة الله صادقی

فقیه اصولی و مجتهد محقّق ، آقای حاج سیّد محمّد علی میر محمّد صادقی ، متولّد 1346 و متوفّای 20 ربیع الثّانی 1417 قمری.

1- در بخش (بقعه های علمی اصـفهان) « بقعهٔ علاّمهٔ مجلسـی » و در بخش (مدارس علمیّهٔ اصفهان) « مدرسهٔ صدر بازار » نیز ، از آیة الله صافی یاد نموده ایم

ایشان، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تحصیل علم پرداختند، و سپس به حوزهٔ علمیّهٔ نجف هجرت نموده ، و از محضر بزرگان آن حوزهٔ مقدّسه ، همانند : آیة الله العظمی ، حاج سیّد محمود شاهرودی و آیة الله العظمی ، حاج شیخ حسین حلّی، و بالأخص مرحوم آیة الله العظمی ، حاج سیّد علی علاّمهٔ فانی ، بهره گرفتند و به مقام اجتهاد نائل گردیدند .

معظّم له تقریرات درسهای مرحوم علاّمهٔ فانی را از فقه و اصول به رشتهٔ تحریر در آوردند ، بدین ترتیب :

۱- تقریرات اصول (در 4 جلد) 2- تقریرات فقه (کتاب الطّهاره در 5 جلد) ۳- تقریرات فقه (کتاب الصّلوة در 7 جلد) 4- تقریرات فقه (کتاب الزّکوة و الخمس و الصّوم) 5 - تقریرات فقه (کتاب الحج و الإجاره) (1)

و نیز کتابها و رساله های دیگری در بحث جبر و اختیار ، و عدم تحریف قرآن و تفسیر سورهٔ جمعه و ..، تألیف نمودند .

آیة الله صادقی ، در سال 1390 قمری ، به اصفهان مراجعت نمودند ، و در مدرسهٔ صدر بازار ، به تدریس دورهٔ خارج فقه و اصول پرداختند ، و حوزهٔ درسی ایشان ، از رونق و اهمیّت بسزایی برخوردار گردید ، و با توجّه به نظم وأخلاق و حسن معاشرت ایشان ، موقعیّت شایسته ای را در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و در میان مردم إحراز نمودند، و از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می آمدند .

در بخش (خاندانهای علمی اصفهان « خاندان میر محمّد صادقی») و نیز در بخش « بقعه های علمی و تخت فولاد اصفهان » ، از این بزرگمرد یاد نموده ایم.

1- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد 1، صفحهٔ 200

16-آیة الله أردکانی

فقیه اصولی و مجتهد محقق ، آیة الله ، حاج شیخ مرتضی اردکانی، متولّد 1326 و متوفّای جمادی الأولی 1417 قمری ،(1375 شمسی) فرزند مرحوم آقا میرزا محمّد أردکانی، و سبط آقا شیخ محمّد رضا مجتهد أردکانی .

او در شـهر اردکان و یزد ، مقدّمات علوم را تحصـیل نمود و به اصفهان که مرکز بزرگ علمی بود هجرت فرمود، و در محضر آقا شیخ علی یزدی و آقا میرزا أحمد مدرّس و آقا شیخ محمود مفید و ...، دورهٔ سطوح را به پایان رسانید ، و به درس خارج فقه و اصول آیات عظیم الشّان : آقا سـیّد محمّد نجف آبادی ، آقا میر سـیّد علی نجف آبادی ، آقا شـیخ محمّد رضا نجفی مسـجد شاهی ، و ... راه یافت ، و در محضر و درس آن بزرگان ، به درجهٔ اجتهاد نائل گردید ، و مفتخر به دریافت اجازهٔ اجتهاد از مراجع عظیم الشّأن و فقهاء عالی مقام : آقا ضیاء الدّین عراقی آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی ، آقا سیّد محمّد نجف آبادی و آقا شیخ محمّد حسین فشارکی ، گردید .

مرحوم آیة الله العظمی ، آقا ضیاء الدّین عراقی ، در ضمن اجازهٔ اجتهادِ این بزرگمرد نوشته اند:

... عَلی عَلی أعْلی مِرْقـاةِ الرَّشـادِ وَ خَرَجَ عَنْ حَضـیضِ التَّقْلیـدِ إلی ذَرْوَةِ الأجْتِهادِ وَصارَ بِحَمْـدِ اللهِ تَعالی مِنَ الْعُلَماءِ الأعْیانِ الَّذینَ یُشارُ إلَیْهِمْ بِالْبَنانِ ...(1)

و مرحوم آیة الله ، آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، استاد عالیقدر ایشان ، در ضمن اجازهٔ اجتهادی که نوشته اند ، مرقوم فرموده اند:

1- تاریخ اردکان ، جلد 1، صفحهٔ 290 و غروب خورشید ، صفحهٔ 10

وَ لَقَد اسْتَفادَ مِنّی وَ اسْتَفَدْتُ مِنْهُ بُرْهَةً مِنَ الزَّمانِ ... (1)مرحوم آیة الله أردکانی، تألیفاتی داشتند از قبیل : 1- غنیة ألطّالب (حاشیه ای بر مکاسب مرحوم شیخ انصاری در پنج جلد) 2 - کتاب القضاء 3- رساله ای در اجتهاد و تقلید (که آثار یاد شده، به چاپ رسیده است) 4 - کتاب الدّیات 5 - کتاب الصّوم 6- کتاب الاعتکاف 7- حاشیه بر عروة الوثقی 8- کتاب الزّکوة 9 - کتاب الخمس 10 - کتاب الحج ، و بیش از پانزده کتاب و رسالهٔ دیگر .

آیة الله أردکانی ، در اصفهان ، حوزهٔ درسی قابل توجّهی در فقه اجتهادی داشتند ، که این نویسندهٔ کمترین هم، چندین سال در درس فقه استدلالی ایشان در بحث مکاسب ، شرکت می نمودم . معظّم له ، دارای استعدادی قوی ، بیانی جذّاب ، قدرت استدلال ، و تسلّط بر جدل و مناظره بودند، و در اندیشه و تفکّر و تبحر در مباحث کلام و اعتقادات و تفسیر و حدیث ، دارای شخصیّتی ممتاز بودند ، و در سالهای آخر عمرشان (متجاوز از پانزده سال) در تهران اقامت نمودند ، و به تدریس و تحقیق و تألیف ، اشتغال داشتند(2).

چند چهره دیگر

در حال حاضر چهره های بزرگ دیگری در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، مورد توجّه می باشند ، که آثار و برکات آنها باقی است ، و امید است که عمر پر برکت

1- غروب خورشید ، (یادوارهٔ چهلمین روز ارتحال آیة آلله أردکانی) صفحهٔ 12

2- شرح حال مفصّل این بزرگمرد را ، می توانید در کتاب تاریخ اردکان ، جلد 1، صفحهٔ 287 تا 291 و غروب خورشید ، (یادوارهٔ چهلمین روز ارتحال آیة آلله أردکانی) و گنجینهٔ دانشمندان، جلد 3، صفحهٔ 84-85 و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد 2، صفحهٔ 340 - 341، مطالعه نمائید

آنها مستدام بماند ، و ذیلاً به سه نمونه اشاره می نمائیم .

1- آیة الله موحّد ابطحی

فقیه اصولی و مجتهد عالیقدر ، و مفسّر و متکلّم و رجالی عظیم الشّأن، جامع المعقول و المنقول ، آیة الله العظمی ، آقای حاج سیّد محمّد علی موحّد ابطحی دامت برکاته، متولّد 1349 قمری .

ایشان ، در حوزه های علمیّهٔ اصفهان و قم و نجف ، تحصیل علم نموده ، و به مقام منیع اجتهاد ، نائل گردیدند و در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف ، و سپس در حوزهٔ قم و اصفهان ، به تدریس درس خارج فقه و اصول و کلام و تفسیر اشتغال یافتند . معظّم له ، در تمامی مراحل تحصیل علم ، مورد توجّه اساتید عظیم الشّأن خود ، که از برجسته ترین مراجع عالیقدر و فقهاء و محقّقین حوزه های علمیّه بوده اند ، قرار گرفته بودند ، و از چهره های برجستهٔ تحقیق و تألیف و تدریس ، در حوزهٔ علمیّهٔ نجف ، به شمار می آمدند .

ایشان، در سال 1394 قمری ، به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان مراجعت نمودند ، و در مدرسهٔ صدر بازار ، و مدّتی در مدرسهٔ چهارباغ ، به تدریس فقه و اصول و تفسیر و کلام استدلالی پرداختند ، و اکنون چند سالی است که در حوزهٔ قم، به درس و بحث و تألیف اشتغال دارند، و فقط تابستانها در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، تدریس می نمایند . آثار تألیفی این بزرگمرد ، در زمینه های فقه و اصول و تفسیر و علوم قرآن و رجال و حدیث و کلام و تاریخ و ... فراوان می باشد ، همانند : الطبقات الکبری و شرح رجال نجاشی و شرح رجال کشّی و أخبار الرّواة و شرح عروة الوثقی و شرح وسائل الشّیعه و ... که شماری از آنها در ضمن مجلّدات زیاد می باشد ، و برخی از آنها به چاپ رسیده است ، همانند :

تهذیب المقال و تاریخ آل زراره و شرح رسالهٔ أبی غالب زراری و...(1)

از ویژگی هـای جالب در فعّالیّت های اجتماعی این بزرگوار ، تعظیم شـعائر أهل البیت علیهم السـلام از طریق تشـکیل مجالس پرشور و سوز می باشد، که این برنامه را نه تنها در قم و اصفهان در منزل شخصی ، و در مدرسهٔ صدر و مسجد حضرت بقیّة الله (عج)و...انجام می داده ومی دهند،بلکه در هنگام سفر به مشهد مقدّس،در این زمینه اقدام می نمایند و جلساتی که بدین منظور تشکیل می دهند مورد توجّه و علاقـهٔ عموم مؤمنین و علماء أعلام و دلباختگان أهل البیت علیهم السـلام می باشد ، و گاهی در مناسـبتهای بسـیار حسّاس همانند : روز تاسوعا و عاشوراء و ... خود شـخصاً سـخنرانی بسـیار مفصّل و اسـتدلالی و عمیق و پرشوری ، ایراد می نمایند ، که نقش بسیار مؤثری در توجّه به مکتب نورانی أهل البیت علیهم السلام ایفاء می نماید .

در بارهٔ این بزرگوار ، در بخشـهای « خانـدان علمی اصـفهان » و (مـدارس علمیّـهٔ اصـفهان « مدرسهٔ صدر و مدرسهٔ چهارباغ ») بحث و بررسی داریم .

2- آیة الله مجلسی

فقیه مجتهد و مدرّس مؤلّف ، آیة الله ، حاج شیخ محمّد تقی مجلسی دامت برکاته، متولّد 1307 شمسی (حدود 1348 قمری).

معظّم له ، در اصـفهان تحصـیلات حوزه ای را شـروع نموده ، و سـپس در قم و پس از آن در حوزهٔ نجف ، ادامهٔ تحصیل علم دادند ، و از محضـر بزرگانی ، همانند : حاج سـیّد علی اصغر برزانی ، آقا شیخ محمّد حسن نجف آبادی و آیة الله ، حاج آقا حسین خادمی (در حوزهٔ اصفهان) و نیز از محضر و درس آیات عظام

1- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد 8، صفحهٔ 250 - 253

و مراجع عالیقدر شیعه ، : آقا سیّد عبد الهادی شیرازی ، آقا سیّد محسن طباطبائی حکیم ، آقا سیّد محمود شاهرودی و آقا سیّد علی علاّمهٔ فانی و نیز ، آقا سیّد أبوالقاسم خوئی و آقا میرزا هاشم آملی (در نجف) بهرهٔ علمی گرفتند ، و به مقام اجتهاد ، نائل گردیدند .

آیة الله مجلسی ، پس از مراجعت از نجف و مدّتی اقامت در حوزهٔ علمیّه و شهر قم، از سال1361شمسی در اصفهان اقامت جستند،و به تدریس خارج فقه و اصول و تألیف و تحقیق ، اشتغال دارند .

از تألیفات ایشان که به 25 عنوان کتاب میرسد ، و در زمینهٔ فقه و اصول و حدیث و أخلاق می باشد ، چند عدد به چاپ رسیده است ، همانند :

۱- المنتقی فی شرح العروة الوثقی (مبحث اجتهاد و تقلید) 2 - تقریرات درس اصول آیة الله آملی 3 - ولایت الأولیاء 4- درّة البهیّه 5- رساله ای در نماز جمعه

3- آیة الله امامی

استاد عظیم الشّأن و محقّق ، و عالِم جامع کامل، آیة الله حاج سیّد حسن فقیه امامی دامت برکاته ، متولّد 1354 قمری به این بزرگمرد ، از خاندان علمی و ریشه دار امامی و فرزند مرحوم آیة الله ، حاج آقا عطاء الله فقیه امامی قُدْسُ سِرُّهُ می باشند ، و به علّت خدمات علمی و حوزه ای و اجتماعی طولانی و گسترده ، از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به شمار می روند .

آیة الله امامی ، در محضر پدر بزرگوارشان ، و نیز اساتید و آیات و علماء بزرگی ، همانند : آقا شیخ محمّد حسن نجف آبادی ، و آقا شیخ محمّد علی (معلّم حبیب آبادی) و آقا شیخ علی مشکوة سِدِهی و آقا شیخ علی قدیری کفرانی و آقا سیّد مرتضی موحّد ابطحی و آقا شیخ عبّاسعلی أدیب و حاج سیّد علی اصغر برزانی و حاج

شیـخ أحمد فیاض سدهی و حاج آقا حسـین خادمی و آقا سـیّد علی موسوی بهبهانی ، قدس سـرّهم ، به کسب علم و طیّ مراحل تکاملی پرداختند و در ضـمن تحصـیل ، به تدریس و تحقیق ، اشـتغال یافتند و پس از تکمیل تحصـیلات ، فعّالیّت های خود را در تدریس دروس زیاد و متنّوع ، در زمینهٔ علوم ادبی و فقه و اصول و تفسـیر و حدیث و درایه و عقائد و کلام و أخلاق ، و نیز تربیت و سـرپرستی طلاّب حوزهٔ علمیّه ، و تأسـیس مـدارس علمیّه و خـدمات دینی و علمی و اجتماعی در شـهر تاریخی و با ایمان و ولایت اصـفهان ، افزایش دادند و هم اکنون از مبرّزترین چهره هـای عـالم روحـانیّت ، و حوزهٔ علمیّه ، و جامعـهٔ دینی مـا، می باشـند . و ما ، در بخشـهای گوناگون این کتاب ، همانند : « مدارس علمیّهٔ اصـفهان » ، « برنامهٔ گستردهٔ مدرسهٔ علمیّهٔ ذو الفقار و مدارس وابسـته » ، « خاندانهای علمی اصـفهان » و نیز در کتاب « یادوارهٔ آیة الله ، فقیه امامی» از آثار و خدمات این بزرگمرد ، یاد نموده ایم

اعتذار

علاوه بر شخصیّتهای یاد شده ، دهها مدرّس دیگر در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در دورهٔ أخیر اشتغال به تدریس و تربیت طلاّب داشته و دارند و در زمینه های مختلف علوم اسـلامی ، در دورهٔ مقدّمات و سطح و خارج ، کوشش درسی می نمایند ، و در بخش « مدارس اصفهان » به برخی از آنها اشاره می نمائیم ، و معرّفی همهٔ آنها ، از حوصلهٔ این بررسی خارج می باشد ، و دربارهٔ شخصیّتهای یاد شده نیز ، از بررسی و ذکر همهٔ آثار علمی و خدمات و زحمات آنان (به علّت پرهیز از طولانی شدن بحث و بررسی) صرف نظر می نمائیم .

ص:638

13- حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و تربت زنهای عالمه و مجتهده

اشاره

ص:639

حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و تربیت زنهای عالمه و مجتهده

از بخشهای جالب توجّه ، در بررسی ابعاد حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، بخش مربوط به تعلیم و تعلّم دینی بانوان ، و رسیدن آنها به مقامات بلند ، در مسیر تحقیق و تألیف و تدریس و ارشاد دینی می باشد ، و در این قسمت باید توجّه داشته باشیم که ، در دوره های رونق علم و دین در اصفهان ، بانوان و دختران فاضله ای در صحنهٔ علم و دانش پیدا شده اند ، که از افتخارات مکتب تشیّع می باشند و ذیلاً به برخی از آنها ، به ترتیب تقریبی زمان زندگی و فعّالیّت علمی آنان ، اشاره می نمائیم :

1-دختر صاحب بن عبّاد

صاحب بن عبّاد ، چهرهٔ مبرّز و مشهور شیعه در دوران حاکمیّت آل بویه ، دختری عالمه و أدیبه داشته که ، در کتاب نفیس ریاحین الشّریعه ، دربارهٔ او چنین آمده است :

این دختر ، فاضله و أدیبه بوده، و جای تعجّب نیست دختری که در دامان صاحب بن عبّاد ، که زبان از فصاحت و علم و ادب او قاصر است، چنین باشد ، فضل و دانش را از پدر میراث گرفته بود(1).

صاحب بن عبّاد ، از کثرت علاقه اش به این دختر از یک طرف ، و علاقه اش به ذراری و فرزندان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلَم و از طرف دیگر، این دختر را به ازدواج

1- ریاحین الشّریعه ، جلد 4، صفحهٔ 229

أبو الحسين علی بن الحسين ، معروف به أخی مسمعی، در آورد و از او پسری به دنيا آمد و صاحب بن عبّاد ، بسيار خشنود شد و قصيده ای سرود كه اين دو بيت از آن قصيده است :(1)

أحْمَدُ اللهَ لِبُشْری أقْبَلَتْ عِنْدَ الْفَتی *** إذْ حَبانِی اللهُ سِبْطاً هُوَ سِبْطُ لِلنَّبِیّ

مَرْحَباً ثُمَّةَ أهْلاً بِغُلامٍ هاشِمیّ *** نَبَویٍّ عَلَوِیٍّ حَسَنِیٍّ صاحِبِیّ

2-آمنه بنت عبّاد

وی دختر عبّاد بن علیّ بن حمزة طباطبائی علوی ، می باشد و از دانشـمندان و محدّثه های قرن پنجم و ششم هجری در اصفهان بوده ، و از أبو محمّد ، رزق الله تميمی، أخذ حديث كرده است(2).

3-آمنه بنت عبد الكريم

وی ، دختر عبدالكريم بن عبد الرّزاق حسن آبادی بوده، و از دانشمندان و محدّثه های قرن پنجم و ششم هجری ، در اصفهان به شمار رفته ، و زنی صالحه و ديندار بوده ، و عبد الكريم بن محمّد سمعانی ، از او أخذ حديث كرده است(3).

در كتاب رياحين الشّريعه ، جلد 3، صفحة 323، از همين بانوی بزرگوار ياد نموده ولی به جای حسن آبادی ، جُنابَذی ، ذكر كرده است.

1- رياحين الشّريعه ، جلد 4، صفحة 229

2- أعلام النّساء ، جلد 1، صفحة 14

3- أعلام النّساء ، جلد 1 ، صفحة 14

4-همسر شیخ بهائی

وی ، دختر فقیه و عالم بزرگوار، شیخ علی منشار (شیخ الإسلام اصفهان)

و همسر عالیقدر نابغهٔ روزگار،شیخ بهائی رحمة الله علیه بوده،و به نوشتهٔ میرزاعبد الله أفندی اصفهانی ، فاضله عالمه و فقیهٔ محدّثه ، بوده(1)و در فقه و حدیث و امثال آن ، تدریس می نموده ، و زنها در درس او شرکت می کردند و پس از وفات پدرش ، چهار هزار جلد کتاب به او إرث رسید .

مقام علمی او تا جائی رسیده ، که مرحوم آفندی دربارهٔ او می نویسد:

وَ ذَکَرَ لَنا بَعْضُ الأفاضِلِ أنَّها وافِرَةُ الْعِلْمِ ، کَثیرَةُ الْفَضْلِ(2)و علاّمهٔ أمین ، در أعیان الشّیعه نوشته است: وَ قَدْ کانَتْ هذِهِ الْبِنْتُ (بِنْتُ الشَّیْخ عَلِیِّ الْمِنْشارِ) فاضِلَةً، عالِمَةً ، فَقیهَةً ، مُدَرِّسَةً(3)

5تا9-چند بانوی دانشمند از خاندان مجلسی

در خاندان برجسته و عظیم الشّأن مجلسی ، علاوه بر چهره های بزرگ علمی ، همانند : ملاّ محمّد تقی و ملاّ محمّد باقر مجلسی و ... ، که در بخش « خاندانهای علمی اصفهان » از آنها یاد نمودیم ، چندین بانوی بزرگ و دانشمند تجلّی یافتند ، که وسیلهٔ افتخار این خاندان بزرگ و شهر اصفهان و ملّت شیعه می باشند ، و ذیلاً به نام و شخصیّت آنها اشاره می نمائیم :

الف-آمنه بنت اُلمجلسی

وی دختر علاّمهٔ فقیه و محدّث ، ملاّ محمّد تقی مجلسی و همسر ملاّ صالح

1- ریاض العلماء، جلد 5، صفحهٔ 407

2- ریاض العلماء ، جلد 5، صفحهٔ 407 و أعیان الشّیعه چاپ جدید ، جلد 3، صفحهٔ 275

3- أعیان الشّیعه، چاپ جدید ، جلد 3، صفحهٔ 607

مازندرانی ، می باشد و شرح حال او را در بخش (خاندان علمی مجلسی) ، ذکر کرده ایم و علاّمهٔ امین در بارهٔ او نوشته است:

مِنَ النِّساءِ الْفاضِلاتِ ، لَها شَرْحُ عَلَی الألْفِیَّةِ وَ شَواهِدِ السُّیوطی وَ قَبْرُها ... وَ عَلَیْهِ شَیْءُ مِنْ شِعْرِها ، یَظْهَرُ مِنْهُ وَفُورُ أدَبِها(1).

ب-زینب بیگم

وی ، دختر مولی محمّد سعید أشرف بن ملاّ محمّد صالح مازندرانی می باشد ، که زنی معروف به علم و فضل و زهد و تقوی ، بوده است(2).

ج-مریم بیگم

وی ، دختر زینب بیگم و میرزا محمّد تقی بن ملاّ عبد الله بن ملاّ محمّد تقی مجلسی ، و همسر میرزا محمّد تقی ألماسی بوده ، و به علم و تقوی و زهد، شناخته شده بوده است(3).

د-دختر ملاّ عزیز الله مجلسی

وی ، از صاحبان کمال بوده ، و در شمار علماء مورد توجّه قرار گرفته ، و رساله های متعدّد در مسائل فقهیّه و نیز حاشیه ای بر من لایحضره الفقیه ، به او نسبت دادهاند(4). در کتاب أعیان الشّیعه ، او را با عنوان : (مِنَ النِّساءِ الْفاضِلاتِ) توصیف نموده ، و نوشته است: لَها تَعالیقُ عَلی کِتابِ مَنْ لا یَحْضُرُهُ الْفَقیهُ

1- أعیان الشّیعه، چاپ جدید ، جلد 3، صفحهٔ 607

2- زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی ، جلد 1، صفحهٔ 335

3- زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی ، جلد 1 ، صفحهٔ 335

4- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 29

وَ رَسائِلُ فی مَسائِلَ فِقْهِیَّهٍ(1).

۹-مادر میرزا حیدرعلی ، دختر آقا بزرگ مازندرانی

که از جمله زنانی است که ، از خاندان علاّمهٔ مجلسی ، به علم و زهد و فضل و تقوی معروف بوده اند(2).

10-حمیدهٔ رویدشتی اصفهانی

عالمهٔ فاضله ، حمیده ، دختر مولی محمّد شریف بن شمس الدّین محمّد رویدشتی(3) اصفهانی ، متوفّای در حدود 1087 هجری.

وی ، مقامی بلند در علم و دانش و معرفت داشته ، و معلّمهٔ زنهای دوران خود بوده است . میرزا عبدالله أفندی ، دربارهٔ او می نویسد: .

فاضِلَةٌ عالِمَةٌ عارِفَةٌ ، مُعَلِّمَةٌ لِنِساءِ عَصْرِها ، بَصیرَةٌ بِعِلْمِ الرِّجالِ ، نَقِیَّةٌ الْکَلامِ ، بَقِیَّةُ الْفُضَلاءِ الأعْلامِ، تَقِیَّةٌ مِنْ بَیْنِ الأنامِ(4).

او حواشی بر کتب حدیث داشته ، و مطالب دقیقه ای در ذیل احادیث کتاب استبصار و غیر آن، نوشته ، که نشانهٔ منتهای فهم و دقّت و اطّلاع او ، در زمینه های مختلف ، بالأخص مطالب علم رجال ، می باشد (5).

مولی محمّد شریف (پدر این بانوی بزرگ) ، از شاگردان شیخ بهائی و از مشایخ اجازهٔ علاّمهٔ مجلسی ، بوده است.

1- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 3، صفحهٔ 607

2- زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی ، جلد 1، صفحهٔ 335 336

3- رویدشت از توابع اصفهان است و در زبان عامّه ، رودشت گفته می شود

4- ریاض العلماء ، جلد 5، صفحهٔ 404 و أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 6، صفحهٔ 255

5- ریاحین الشّریعه ، جلد 4، صفحهٔ 185

11-فاطمهٔ رویدشتی

دختر این بانوی بزرگوار (حمیدهٔ رویدشتی)، به نام فاطمه بوده و با اوصافی از قبیل فاضله عالمهٔ ، عابدهٔ وَرِعَه ، مورد ستایش قرار گرفته است . زنها در محضر او تحصیل علم میکرده اند ، و بیشتر اوقات در خانهٔ خاندان فقیه نامدار مرحوم خلیفة السّلطان ، زندگی می کرده است(1).

12-خواهر ملاّ رحیم

به نوشتهٔ میرزا عبدالله أفندی ، در زمان ایشان ، خواهر مولی رحیم اصفهانی ساکن محلّهٔ کرّان ، از دانشمندان و کُتّاب ، بوده و بعضی فوائد را ضبط نموده ، و خطّی بسیار نیکو داشته و از جمله ، شرح لمعه را با خطّی زیبا نوشته است . میرزا عبدالله أفندی ، از شاگردان پدر و برادر او بوده است(2).

در فضیلت او همین بس که ، نوشته اند : هِیَ مِنَ الْعُلَماءِ وَ الْکُتّابِ

13-شهربانو

وی ، دختر محتسب الممالک، وزنی عالمه و شاعره بوده ، و صاحب دیوان أشعار می باشد ، و در سال 1120 قمری از دنیا رفته و در تکیهٔ خرابه ، جنب تکیهٔ میرزا رفیعا نائینی (در تخت فولاد) مدفون گشته است(3).

14-مریم بیگم

وی ، دختر شاه سلیمان صفوی می باشد ، و زنی بلند نظر و اندیشمند بوده،

1- ریاض العلماء ، جلد 5، صفحهٔ 405

2- ریاض العلماء ، جلد 5، صفحهٔ 409 و ریاحین الشّریعه ، جلد 4، صفحهٔ 195

3- رجال اصفهان ، صفحهٔ 217

و او را از دانشمندان خاندان صفویّه به شمار آورده اند(1).

مریم بیگم، مدرسه ای با اهمیّت و بزرگ برای طلاّب علوم دینیّه ساخت ، و موقوفه های بسیاری برای آن در شهرهای اصفهان و تبریز و بسطام و قزوین و غیر آنها ، در نظر گرفت و وقف نمود . تأسیس این مدرسه ، از نشانه های بارز برای دانش و بینش این بانوی دانشمند می باشد (2).

15-آغا سلطان

وی ، دختر طهماسب قلی بیگ (از امراء حکومت صفویّه) زنی عالمه و فاضله و خیراندیش بوده ، و پس از وفات ، در بقعهٔ علیّ بن سهل ، مدفون گردیده است(3).

16-سلطان بیگم

نوّابه سلطان بیگم ، دختر میرزا محمّد صالح حسینی خلیفه سلطانی ، زنی شاعره و أدیبه و عالمه بوده ، و در سال 1146 وفات یافته و در جوار امامزاده اسماعیل ، و در نزدیکی قبر حضرت شعیای نبی علیه السلام ، مدفون گشته است(4).

17-نسمه خاتون

وی ، دختر آقا شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) و همسر آقا شیخ محمّد تقی مسجد شاهی (صاحب حاشیه بر معالم) و مادر ، حاج شیخ محمّد باقر مسجد

1- ریاحین الشّریعه ، جلد 5، صفحهٔ 74

2- دربارهٔ مدرسهٔ مریم بیگم در بخش (مدارس علمیّهٔ اصفهان) بررسی داریم

3- رجال اصفهان ، صفحهٔ 200

4- رجال اصفهان ، صفحهٔ 179 و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 34

شاهی بوده ، و زنی دانشـمند و با فضـیلت و تقوی به شـمار آمـده ، و با عنوان عالمهٔ فاضـلهٔ زاهده ، سـتایش شده ، و در سال 1295 وفات یافته(1)، و در بقعهٔ مادر شاهزاده (تکیهٔ آقا شیخ محمّد تقی) مدفون گشته است(2).

18-فاطمه بیگم

وی ، دارای لقب خان آغا بیگم، و دختر نواب محمّد تقی میرزا خلیفه سـلطانی بوده ، و به نوشـتهٔ آیة الله ، مرعشـی نجفی ، از زنان شاعره و عالمه و فاضـله بوده ، و در محلّهٔ گلبهار سکونت داشته ، و در سال 1342 قمری وفات یافته ، و در جوار قبر نواب محمّـد حسن میرزا ، در تخت فولاد مدفون گشته است(3).

19-بانو عفّت لزّمان أمین

علویّهٔ هاشـمیّه ، عالمهٔ فاضـله ، حاجیّه عفّت الزّمان أمین ، فرزند مرحوم حاج میرزا أحمد افتخار التّجار ، فرزند مرحوم حاج سـیّد محمّد تقی أمین التّجار اصفهانی ، وی در سال 1331 قمری ، در خاندانی اصیل و شریف ، متولّد گردید، و در خدمت عدّه ای از علماء ، همانند : میرزا علی أصـغر شـریف (مدرّس مدرسهٔ در بکوشک) و آیة الله ، حاج شیخ مرتضی مظاهری ، و نیز در محضر بانوی مجتهدهٔ ایرانی (بانو أمین) ، به کسب علم و کمال معنوی پرداخت ، و دارای شخصـیّتی با فضـیلت و علم گردید ، و از عالمه های نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم هجری به شمار آمد . از آثار بانو عفّت الزّمان أمین ، کتاب چهل حدیث أمین یا هشتصد و بیست موعظه است ، که دو بار به چاپ رسیده ، یکی در نجف

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 37

2- سیری در تخت فولاد، صفحهٔ 96 و رجال اصفهان ، صفحهٔ 73

3- رجال اصفهان ، صفحهٔ 223

أشرف در سال 1386، و دیگری در اصفهان در سال 1398 قمری .

بانو أمین ، در سال 1397 قمری بدرود حیات گفت ، و برادرش (حاج آقا مهدی أمین) در مرثیهٔ او چنین سروده است : (1)

در زنان گر رهبری چون دخت پیغمبر نبود *** حجّت داور ، رسا، در عرصهٔ محشر نبود

عفّت ماهم ، در این دوران وانفسای زن *** از حکیمی هوشمند و رهنما ، کمتر نبود

ای ستمگر چرخ غارتگر ، نمیگوئی به خویش ***وقت پرپر کردن ، این لالهٔ أحمر نبود ! .

20-بانوی مجتهدهٔ ایرانی

فقیهـهٔ مجتهده ، مفسّـرهٔ عارفه ، حکیمهٔ محقّقه ، آیة الله علی الأنام، و حجّة الإسـلام و المسـلمین ، حاجیّه نصـرت خانم أمین ، معروفه به بانوی ایرانی و علویّهٔ أمینیّه ، متولّدهٔ 1265 و متوفّاة 1362 هجری شمسی (1403 قمری).

دربارهٔ این شخصیّت یگانه و بی نظیر ، در جلد اوّل کتاب آشنائی با حوزه های علمیّهٔ شیعه ، و نیز در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) « خاندان علمی خاتون آبادی » و بخش (بقعه های علمی اصـفهان) بررسی داریم ، و در این فصل نیز ، با نگرشی دیگر ، مطالبی را در مورد این افتخار ایران و عالم تشیّع، عرضه می داریم .

شخصیّت و روش و آثار بانوی أمین ایرانی

این مجتهدهٔ بزرگ ، که با سی واسطه ، نسب مبارکشان به أمیر المؤمنین علیه السلام

1- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد 2، صفحهٔ 352

می رسـد ، در یک عمر نود و هفت ساله ، در بحرانی ترین دوره ها و در زیر شدیـد ترین فشارها و تهاجم های ضدّ دینی حکومت پهلوی ، تحصـیلاتی عمیق ، و تحقیقـاتی وسـیع ، و تألیفـاتی متین و گسترده ، و تـدریس و تربیت هـائی إعجاب انگیز و افتخار آفرین ، و خـدماتی شایسـته و بی نظیر ، در زمینهٔ علوم دینیّه و نشر و ترویج افکار اسلامی ، عرضه نمودند که نمونهٔ آن تدریس برای صدها زن و دختر علاقه مند ، و سخنرانی و ارشاد برای هزاران بانو و دوشیزهٔ شیعه ، می باشد و نیز از آثار آن ، ارائه طریق و راهنمائی عموم طبقهٔ نسوان در شهر اصفهان ، و همـهٔ کشور ایران ، و جامعهٔ شـیعه می باشد ، که به نحو مسـتقیم یا غیر مسـتقیم ، از شخصـیّت علمی و معنوی این بزرگ افتخار عالم نسوان ، إلهام گرفتند و خود به تحصیل علم و کمال و درس و بحث و تحقیق و تألیف و وعظ و ارشاد، پرداختند .

بانوی مجتهدهٔ أمین ، با احساس مسـئولیّتی که نسبت به جامعه داشتند، سعی نمودند که با نوشتن کتابهای متعدّد و مقالات گوناگون ، و نیز به وسـیلهٔ تأسـیس مدرسه و مکتب علمی و اسـلامی (مکتب فاطمیّه و دبیرسـتان دخترانهٔ أمین)، و هم چنین با برگزاری جلسات تفسـیر و تدریس معارف اسـلامی ، و پاسـخگوئی کتبی و شـفاهی به پرسشـهای علمی و دینی بانوان و دختران ، و راهنمائی طالبان علم و فضیلت (بالأخص طبقهٔ زنان) ، گامهای مؤثّری در تربیت و تهذیب روحی شاگردان ، (خصوصاً) ، و مردم مسـلمان و متدیّن (عموماً) ، بردارند ، آنهم در زمـانی که (در اثر سـیاست اسـتعماری حکومت پهلوی) نه تنهـا فعّالیّت های دینی و علمی زنان ، دچار مشـکل اساسـی یا غیر ممکن بود ، بلکه حوزه های علمیّه و مراکز علمی برای مردان نیز ، حالت رکود بخود گرفته بود .

و به همین جهت است که ، به عنوان یک واقعیّت بزرگ و افتخار آفرین ،

ص:650

باید اعلام گردد:

بانوی مجتهدهٔ أمین ، پرچمدار یگانه و بی نظیر حرکت علمی و دینی بانوان ایران در قرن چهاردهم بوده اند

بانوی ایرانی از دیدگاه فقهاء و أعلام دین

شخصیّتهای بزرگی از فقهاء، حکماء ، مفسّرین و ... در مورد این مجتهدهٔ بینظیر ، اظهار نظرهای جالبی داشته اند ، که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود:

1- مرحوم آیة الله ، آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی قُدْسُ سِرُهٔ ، در اجازهٔ اجتهادی که در تاریخ 1354 قمری ، برای این بانوی مجتهده نوشته اند و بزبان عربی میباشد ، و مرحوم آیة الله العظمی ، آقا شیخ عبدالکریم حائری یزدی ، (مؤسّس حوزهٔ علمیّهٔ قم در دورهٔ أخیر) آن را تأیید نموده اند، عباراتی مرقوم داشته اند که ترجمهٔ بخشی از آن چنین است:

سیّد بزرگوار و شریفه و با شخصیّت ، عالم فاضله و چهرهٔ درخشان زنان زمان، و اعجوبه و مایهٔ شگفتی دوران ، حاجیه خانم ... دختر مرحوم حاج سیّد محمّد علی أمین التّجار اصفهانی ، از من اجازه خواسته است و بعضی از آثار و نوشته های خود را در زمینهٔ فقه و اصول و شرح بعض أخبار عرضه کرده است ... که پرده از مراتب فضل و یَدِ طولای او در معقول و منقول بر می دارد و نشان میدهد که به مرتبه ای از مراتب اجتهاد نائل گردیده و لذا برای او است که به آنچه از احکام ، استنباط می نماید عمل نماید ...

2- مرحوم آیة الله ، آقا سیّد ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی قُدْسُ سِرُهٔ ، نیز در اجازهٔ اجتهادی که برای حاجیّه خانم أمین در تاریخ 1354 قمری نوشته اند ، این بزرگ بانوی عالمه را دارای قوّهٔ استنباط و مجاز در عمل به اجتهادات خود

دانسته اند و در ضمن آن اجازه نوشته اند : .... فَإِنَّ السَّيِّدَةَ الْجَليلَةَ النَّبيلَةَ ، الْحَسيبَةَ النَّسيبَةَ الْعالِمَةَ ، الْجامِعَةَ لِلْمَعْقُولِ وَ الْمَنْقُولِ ، فَريدَةَ الدَّهْرِ وَ حُجَّةَ نِساءِ الْعَصْرِ ، الْحاجَّيه خانُم دامَتْ تَأييداتُها ... حَتّى فازَتْ بِالْمَراتِبِ الْعالِيَةِ مِنَ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ الْعَيانِ ، وَ صارَتْ مِمَّنْ يُشارُ إِلَيْها بِالبَنانِ ، وَ قَد اسْتَجازَتْ مِنَ الأحْقَرِ فَاخْتَبَرْتُها فى مَسائِلَ أصُولِيَّةٍ وَفِقْهِيَّةٍ ، فَأرْسَلَتْ إلىَّ بِأجْوَبَتِها وَ هِىَ ... كاشِفَةٌ عَنْ طُولِ باعِها وَ وُفُرِ إِطِّلاعِها وَ واجِدِيَّتِها لِقُوَّةِ الاسْتِنْباطِ وَ بُلُوغِها إلى دَرَجَةٍ مِنَ الاجْتِهادِ ، فَلَهَا الْعَمَلُ بِمَا اسْتَنْبَطَتْهُ مِنَ الأحْكامِ عَلَى النَّهْجِ الْمَأْلُوفِ بَيْنَ الأعْلامِ ... وَ لَنِعْمَ ما قالَ :

فَلَوْ كُنَّ النِّساءُ بِمِثْلِ هذى *** لَفُضِّلَتِ النِّساءُ عَلَى الرِّجالِ

3- مرحوم آية الله ، آقا شيخ محمد رضا نجفى اصفهانى ، (مسجد شاهى) كه خود از اعجوبه هاى زمان ، و شيخ بهائى عصر خود، و جامع المعقول و آلمنقول بودند ، در ضمن اجازه اى كه به بانوى ايرانى داده اند ، مطالب جالبى مرقوم داشته اند كه ، ترجمهٔ بخشى از آن چنين است:

... همانا سيّده شريفهٔ بلند مرتبه ، و گوهر گرانقدر مستور ، ميوهٔ درختى كه ريشه اش ثابت ، و شاخه اش در آسمان است ، گل سرسبد باغ فرزندان زهراى أطهر عليها السلام ، صاحب افتخارات بزرگ و منقبت هاى برجسته ، عقيلهٔ خاندان أبى طالب ، كه پيرو آثار پدران و أجداد خود مى باشد ..

و بخش ديگرى از آن بدين قرار است :

الْجامِعَةُ بَيْنَ طَريفِ الْمَكارِمِ وَ تِلادِها وَ الأخِذَةُ بِطَرَفَى الْمَجْدِ مِنَ الْحَسَبِ وَ النَّسَبِ وَ الْبالِغَةُ مِنْهُ بِأعْلَى الرُّتَبِ ، العالِمَةُ الْفاضِلَةُ ، الْفَقيهَةُ الْحَكيمَةُ ، الْعارِفَةُ الْكامِلَةُ ، ذاتُ الشَّرَفِ الْباذِخِ ، أُمُّ الْفَضْلِ ، سِتُّ (1) الْمَشايِخِ

1- ستّ يعنى سيّده

و در بخش دیگری از همین اجازه ، که در بارهٔ کتاب أربعین الهاشمیّه تألیف بانوی ایرانی ، سخن به میان آمده ، چنین مرقوم داشته اند :

أهْدَتْ إلیَّ کِتابَهَا الْکَریمَ ، الَّذی سَمَّتْهُ بِ (الأرْبَعین الْهاشِمیَّة) ... فَوَجَدْتُهُ عِقْداً مُنَظَّماً مِنْ غَوالِی الْفَرائِدِ ... وَ هُوَ مُصَنَّفٌ یَشْهَدُ کُلُّ مُنْصِفٍ أنَّهُ حاوٍ لِأصْنافِ الْعُلُومِ وَمُجَدِّدٌ مِنَ الآثارِ الْمَعاهِدَ وَ الرُّسُومَ ... فَکَمْ کَنْزٍ خَفِیٍّ مِنَ الأسْرارِ أظْهَرَتْهُ وَ مُشْکِلٍ مِنَ الأخْبارِ فَسَّرَتْهُ وَ مُعْضِلٍ أراحَتْ عَنْهُ الإعْضالَ وَ أصابَتِ الصَّوابَ إذَا اخْتَلَفَتِ الأقْوالُ ... إنَّها أمُّ الْکِتابِ الَّذی لَوْ صَدَرَ مِنْ رِحْلَةٍ یَخْتَرِقُ ألأفاقَ وَ یَحُوبُ الْبِلادَ مِنَ الشّامِ وَ الْعِراقِ ، وَ یَخْتَلِفُ إلی مَدارِسِ الْعِلْمِ وَ مَجالِسِ الْعُلَماءِ ، لَحَقَّ لَهُ التَّقْریضُ وَالإطْراءُ ، فَکَیْفَ بِمَنْ أرْخَتْ سَتْرَها ، وَ لَمْ تُبارِحْ خُدْرَها ، فَیَحِقُّ أنْ یَفْتَخِرَ بِها رَبّاتُ الْخُمُرِ وَ الْحِجالِ ، عَلی لابِسِ الْعَمائِم مَنَ الرِّجالِ(1).

4- مرحوم آیة الله العظمی ، آقای سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی ، دربارهٔ این بانوی بزرگ ، اظهار نظر نموده اند ، با این عبارت :

وَ أمْرُ هذِهِ الشَّریفَةِ ما یَقْضی مِنْهُ الْعَجَبَ فی هذَا العَصْرِ ، مُصَدَّقَةٌ فی حُصُولِ الإجْتِهادِ لَها عَنْ جَمٍّ کَشَیْخِنا ، ألشَّیْخِ عَبْدِ الْکَریمِ الْحائِری وَ غَیْرِهِ ، فَهِیَ فَریدَةُ الْعُصُورِ وَ نادِرَةُ الدُّهُورِ ، ألْحُجَّةُ عَلی نِساءِ الْعَصْرِ وَ الأیَةُ لِبادِیءِ الدَّهْرِ ...

و در جمله ای کوتاه مرقوم داشته اند :

العالِمَةُ الْمُجْتَهِدَةُ ، الصّالِحَةُ الأدیبَةُ ، الْمُرْتاضَةُ السّالِکَةُ الْعارِفَةُ(2)5- محقّق عالیقدر و فیلسوف عظیم الشّأن معاصر ، استاد شیخ محمّد تقی جعفری،

1- تمامی متن این اجازهٔ شریفه ، که مشتمل بر مطالب جالب و عبارات بسیار لطیف است ، در کتاب علماء معاصرین ، تألیف مرحوم خیابانی ، صفحهٔ 315 و 316 نقل شده است

2- أعیان الشّیعه چاپ قدیم ، جلد 13 ، صفحهٔ 44 - 45 و ، چاپ جدید ، جلد 3، صفحهٔ 499

در ضـمن مصـاحبه ای دربـارهٔ شخصـیّت بـانوی مجتهـدهٔ أمین، چنین اظهـار نظر نموده انـد : ... با نظر به آثار قلمی که از خانم أمین در دسترس مـا قرار گرفته است ، به طور قطع می توان ایشـان را یکی از علمـای برجسـتهٔ عالم تشـیّع معرّفی نمود ، و روش علمی ایشان هم ، کاملاً قابل مقایسه با سایر دانشـمندان بوده ، بلکه با نظر به مقامات عالیهٔ روحی ایشان ، باید ایشان را از گروه نخبه ای از دانشمندان به شمار آورد که ، به اضافـهٔ فراگرفتن دانش ، به (تولّـد جدید) در زندگی نیز نائل می شوند . کتاب سـیر و سـلوک ، تألیف آن عالمهٔ معظّمه ، شاهد روشنی است به این که ، معارف و فلسفه های حرفه ای روح ایشان را نسائیده است ... إشراف و آگاهی خانم أمین ، در کتاب سیر و سلوک ، به واقعیّات قابل اهمیّت ، توأم با نوعی وجدان علمی (که متأسّفانه أفراد کمی از دانشمندان ، موفّق به داشتن آن می شوند) به خوبی آشکار است ...

اسـتاد جعفری ، در بخش دیگری از مصاحبه ، برداشت خودشان را از شخصیّت والای بانوی ایرانی که در یک ملاقات حضوری ، حاصل شـده است ، چنین توضـیح میدهنـد : ... با این که مسائل بسـیار محدودی در آن جلسه مطرح شد ، ولی طرز گفتارشان ، از یک سـلطه و إشراف عالی ، به مغز آن مسائل حکایت می کرد، که به خوبی نشان دهندهٔ إعتلای روحی ایشان بود .

این یکی از خواصّ أرواح رشـد یافته است که ، در میان طوفانی از انـدیشه های مطرح شـده ، با به کار بردن جملهٔ بسـیار کوتاهی می توانند برتر قرار گرفتن خود را از آن طوفان اثبات کننـد به علاوه اینکه در چنان موقعیّتهای پرنوسان و متلاطم ، که مقتضـی تقلاّی سـخت روانی و ابراز مقصود با حماسهٔ پرهیاهو است ، آرامش روانی و ابراز معتدلانهٔ مطلب ، فوق العاده با اهمیّت بوده و بهترین دلیل برای طیّ مراحل

کمالات علمی و وجدانی است(1).

6- فقیه و اصولی و حکیم محقّق آیـة الله ، آقـا سـیّد علی نجف آبـادی قُـدْسُ سِـرُهُ ، مهمترین اسـتاد و مربّی حـاجیه خانم أمین ، که نقش اساسـی در ساختن شخصـیّت علمی و اجتهاد این بانوی بزرگ ، داشـته اند ، اظهار نظری شایسـته دارند ، که به عنوان (ختام مِسک)، در پایان این قسمت می آوریم :

حکمت را دائی ام ، به من درس داد، و یکی نیست که من به او درس بـدهم ، من می خواهم به این خـانم درس بـدهم که از من یادگـاری باقی مانده باشد(2).

و در هنگـامی که کتـاب « أربعین الهاشـمیّة » بانوی ایرانی به حوزهٔ نجف رسـید ، و علمای بزرگ آن حوزهٔ عظیم الشّأن ، با محتوای کتاب آشـنائی یافتنـد، و همه را به إعجاب واداشت ، و مقـدّمات امتحانات دقیق علمی از این بانو فراهم گردیـد و زمینه برای تصـمیم گیری علماء نجف ، برای دادن إجازهٔ إجتهاد به ایشان ، آماده گردید ، آیة الله ، آقا سیّد علی نجف آبادی ، (استاد أعظم خانم أمین) فرمودند : بانو آمین ، هرچه در این کتاب نوشـته انـد، از تراوشات فکری خودشان بوده است ، و ربطی به تعلیمات من نـدارد(3)، و بدین وسـیله قدرت تحقیق و اندیشه و أفکار بلند خانم علویّه أمین را ، مورد تأیید قرار دادند .

خلاصه ای از صفات و روحیّات بانوی أمین

شاگردان و ارادتمندان نزدیک به این بانوی مجتهده ، صفات و کمالات

1- متن این مصاحبه را می توانید در یادنامهٔ بانوی مجتهدهٔ أمین ، منتشـر شده از طرف وزارت ارشاد اسلامی، ملاحظه فرمائید ، در صفحهٔ 42-43

2- یادنامهٔ بانوی مجتهدهٔ أمین صفحهٔ 14

3- یادنامهٔ بانوی مجتهدهٔ أمین ، صفحهٔ 14

روحی این بزرگ افتخار عالم علم و روحانیّت را ، در مقالات و سخنرانیها و مصاحبه های مختلف ، بازگو نموده اند ، که فشرده ای از آن را در این بخش ، نقل می نمائیم :

« ایشان کم سخن می گفتند و از دهانشان حکمت و اوصاف حق شنیده می شد » . « خیلی منظّم بودند » . « ساعت نماز و خوابشان نظم داشت » . « می دانستیم الان که می رویم خدمتشان ، مشغول به چه کاری هستند » . «از وقت خود زیاد استفاده می نمودند » . « روی تعاون و همکاری با یکدیگر خیلی مقیّد بودند » . « معاشرین خود را بسیار تحمّل می کردند » . «أخلاق و رفتارشان بسیار سازنده بود و سعی می نمودند که به دختران جوان خلوص نیّت را تلقین کنند » . « زندگی ایشان طبیعی بود و افراط و تفریط در آن راه نداشت » . « طرز گفتارشان از یک سلطه و إشراف عالی به مغز مسائل حکایت میکرد که به خوبی نشان دهنده إعتلای روحی ایشان بود» . « با این که همسرشان عالم و هم سطح ایشان نبود ، امّا هیچ وقت نشد که این بانوی بزرگ به شوهر خود تَفَرْعُن بفروشد ، بلکه همیشه می فرمود زن بایستی حقوق شوهر خود را به طور کامل رعایت نماید ، و هیچ حقّی از شوهر نباید تضییع شود» . « به قدری متواضع بودند که کسی موفّق نمیشد از وضعیت ظاهری ، ایشان را بشناسد » . « زندگی متعادلی داشتند و به نحو متعادل لباس می پوشیدند و مهمانی میرفتند ، منتها در همهٔ این برخوردها همیشه در فکر این بودند که ، تقوایشان را حفظ نمایند » ● « خودشان را مسؤل دینی میدانستند و لذا هر کاری از دستشان بر می آمد از تألیف کتاب ، تأسیس مدرسهٔ علمیّهٔ طلبگی برای زنان و دختران ، تأسیس دبیرستان با حفظ شئون دینی ، تدریس و تشکیل جلسهٔ أخلاق و ... انجام می دادند » . « آنقدر مُهَذَّبْ و جدّی بودند که هیچ

کسـی جرأت لغوگوئی و یا غیبت کردن در حضور ایشان نـداشت » . «با این که دریای علم و بحث بودند ، هرگاه مسـئله ای از ایشان سؤال می شد و نمی دانستند، به راحتی می فرمودند (نمیدانم) »

« ایشـان نمی خواسـتند اسـمشان برده شود ، و لـذا کتابهایشان به نام (بانوی ایرانی) است و حتّی اجازه نمی دادنـد به نام بانوی اصـفهانی منتشـر شود » . « در حین درس ، هر حادثه ای پیش می آمـد (به علت توجّه کامل به درس) متوجّه نمی شدند » . « وقتی به منزلشان می رفتیم اهل خانه می گفتند : خانم تا صبح در حال گریه و دعاء است » .

و این بود نمونه ای از صفات و أخلاقیّات این افتخار عالـم زنان ، که می تواند راهگشای همگان باشد .

جمله هائی برجسته و راهگشا، از بانوی مجتهدهٔ أمین

به خواندن کتاب از کودکی عشق می ورزیدم ، اما نه هر کتابی ، بلکه کتابهائی که جنبه معنویّت آنها زیاد بود .

در اوقـاتی که با بچّه های هم سِنّ بودم مثل آنها تفریـح و گردش نمیکردم ، بلکه مشـتاق بودم بیشتر تنها باشم ، تا بهتر بتوانم فکر کنم ، زیرا گم شـده ای در وجود خود داشـتم ، و اگر به مجـالس عمومی هم می رفتم بـاز در حال تفکّر بودم، و در این انـدیشه و مقام ، که پا از جادّهٔ شریعت بیرون نگذارم .

در میـان علـوم ، به خداشناسـی و علـومی که مربـوط به خداونـد بود، بیشـتر علاـقه داشـتم...تا سـرأنجام در صـدد برآمـدم زبـان عربی را بیاموزم،شاید از این راه،گم شدهٔ خود را پیدا کنم و به خدا نزدیک شوم .

همواره لطف پروردگار بدرقهٔ راهم بود ، و حین تحصـیل هم گاهی حالات خوش و نورانی نصیبم می شد ، تا این که موفّق به نوشتن کتاب اربعین شدم ،

ص:657

علمای نجف که از نوشتن أربعین إطّلاع حاصل کردند ، کتباً سؤالهائی راجع به (فقه) برایم فرستادند ، و پس از آن که جواب ایشان را دادم (درجهٔ إجتهاد) به من عطا فرمودند ، از آن به بعد، مشغول تألیف کتاب بوده ام .

در تمام این مراحل ، از تفضّلات و ألطاف الهی برخوردار بوده ام و گاه به گاه ، جرقّه های نورانی نصیبم می گردد ، و محظوظم می کند

آنچه در علوم و معنویّات غیر از بحث ألفاظ فهمیده ام ، بیشتر از همین راهها بوده و در نوشته هایم کمتر از امور خارجی کمک گرفته ام ، نمیگویم از غیب خبر دارم و از حال و باطن کسی ، اما أغلب معنویّات و معارف خود را از استاد فرا نگرفته ام ، بلکه از همین حالات به دست آورده ام ، و غالب نوشته هایم با ارشاد خداوند و کمک او بوده است . من مخالف تحصیل کردن خانمها نیستم، تحصیل کنند و علم بیاموزند لکن با حفظ نفس و آبروی اسلام . پاره کردن حجاب ، در حقیقت پاره کردن أوراق قرآن است ، چون قرآن به حجاب حکم میکند و خلاف آن را عمل کردن ، حکم خدا و پیامبر را زیر پا گذاشتن است . هیچ خوشبختی به قدر آرامش دل نیست ، و سعادت حقیقی بر روی فضیلت بنا شده است . من به جهت إشتیاق شدیدی که به مطالعه داشتم ، سخنان ناروا و ملامتها و استهزاهای آنها (بستگان و نزدیکان) را تحمّل می کردم، و خود را چنان می یافتم که ، گویا از امور لهو و مزخرفات دنیا إعراض دارد، و دلم به اینها انس نمی گیرد ، بلکه به چیز دیگری بستگی دارد، با این که گم شده و محبوب دلم برایم مشخّص نبود . و هرگاه از یک عالم یا واعظی ، مطلبی در أوصاف حق تعالی می شنیدم ، قلبم به سخن او میل مفرطی پیدا می کرد و گویا از سر تا پا گوش می شدم ، که سخن او را بشنوم و برای استماع صفات حق تعالی حریص بودم ، و پیوسته این چنین بودم ، تا این که به تحصیل علوم عربی راغب شدم و به

تحصـیل مقـدّمات از صـرف و نحو و غیرهما از مقـدّمات فقه و اصول و منطق و حکمت مشـغول شـدم و خدا می داند که این راه را به چه سختی و اضطراری گذراندم

و چگونه مشقّت هائی را که از زخم زبان دوستان

و إستهزاء آنها به من وارد می شد ، تحمّل کردم

و ملامتی هم بر آنها نیست ، زیرا در آن زمان، مشـغول شدن فردی مثل من، به تحصیل ، برای آنها عجیب بود ، و عجیب تر از آن ، این بود که، من مصّر به تحصیل بودم به گونه ای که :

در غالب اوقات قلبم مشـغول به تحصـیل علم بود و از ملامت هیـچ ملامت کننده ای ، از مرد و زن ، نمی ترسـیدم (بخش أخیر سـخنان بانوی مجتهدهٔ أمین ، به نقل از مقالهٔ عالمهٔ فاضـله ، و مدرّسهٔ محقّقه ، خانم فردوس مدرّس هاشمی ، بنت حجّة الإسلام و المسلمین آقای حاج سیّد حسین مدرّس هاشمی ، می باشد (1)).

1- خانم فردوس مـدرّس هاشـمی ، از خاندان علمی مجتهد و مرجع نامدار اصـفهان ، مرحوم آقا سـید حسن مدرّس ، می باشـند و خود ایشـان در تحصـیل علوم حوزه ای و نیـل به کمالات علمی و روحی و معنوی ، به توفیق شایانی دست یافته انـد و دورهٔ مقـدّمات و سـطح متوسّط و عالی را با دقّت و جـدّیت طی نموده انـد ، و در زمینـهٔ تدریس دروس أدبی و سـطوح فقه و اصول و درس أخلاق و تفسـیر قرآن و حدیث ... ، دارای موفقیّت شایسـته می باشـند، و مقالات و رساله هائی نوشـته اند که بعضاً به چاپ رسـیده ، و مجموعاً در حدود 1000 صفحه می باشـد . خانم مـدرّس هاشـمی، از شاگردان آیـة الله ، حاج آقا حسن فقیه إمامی، آیة الله حاج شـیخ محمود شـریعت ریزی ، و عموی بزرگوارشان ، آیة الله ، حاج آقا حسن مدرّس می باشـند، و چند سالی نیز ،در درسـهای این کمترین(حاج سیّد حجّة موحّد ابطحی شرکت می نمودند،و از جدّی ترین و موّفق ترین شرکت کنندگان در درس بودند . «وَفَّقَهَا اللهُ لِما یُحِبُّ وَیَرْضی»

ملاقات علمای بزرگ ، با ، بانوی ایرانی

علاوه بر اساتیـد بزرگ و مشایـخ اجازهٔ این بانوی مجتهده ، که با ایشان ملاقات و گفتگو داشـته اند ، شخصـیّت های بزرگی از حوزه های علمیّهٔ نجف و قم و مشـهد و شیراز و ... و نیز بزرگانی از مراکز علمی دانشگاهی ، به دیدار ایشان می آمدند ، که به عنوان نمونه، می توان از مرحوم آیة الله العظمی ، آقا سـیّد شـهاب الدّین مرعشـی نجفی و نیز از مفسّر بزرگ قرن ، صاحب تفسیر المیزان ، علاّمهٔ نامدار مرحوم آیة الله ، آقا سیّد محمّد حسین طباطبائی ، یاد نمود .

تألیفات بانوی ایرانی

آثار تألیفی این بانوی بزرگ ، متعدد و متنوع بوده ، که ذیلا اشاره مینمائیم .

1- أربعین الهاشـمیّه ، که اوّلین أثر تألیفی آن بزرگ بانو می باشد ، و حوزه های علمیّه را متوجّه علم و قدرت تحقیق و تفکّر ایشان ، نموده است .

2 - جامع الشّتات ، که مشتمل بر پرسشهای متنوّع و متعدّدی است که ، علماء بزرگوار ، از ایشان نموده اند ، و آن بزرگ بانوی عالمه ، به آنها ، پاسخ مبسوط و عالمانه داده اند .

3- معاد یا آخرین سیر بشر ، که مطالب آن درنُه بخش ، در زمینهٔ معاد ، تقسیم و تنظیم شده است .

4- ألنَّفَحاتُ ألرَّحْمانِیَّةِ ، فِی الْوارِداتِ الْقَلْبِیَّةِ

5- أخلاق ، که اقتباسی است از کتاب طهارة الأعراق ابن مسکویه و اندیشه های بانوی مجتهده نیز ، بر آن اضافه شده است .

6- روش خوشـبختی و توصـیه به خواهران ایمانی ، که سـعی شده است معنای سـعادت و خوشـبختی و راه رسیدن به آن، با زبانی ساده و همراه با اندرزهای

نیکو ، به خواهران دینی ابلاغ شود .

7- مَخْزَنُ اللَّئالی ، در مناقب مولی الموالی علی علیه السلام ، که مشتمل بر فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام علت است .

8- سیر و سلوک ، در روش اولیاء و طریق سعداء ، که راهنمای انسان در زمینهٔ سیر الی الله می باشد .

9- مَخْزَنُ الْعِرْفانْ (در پانزده جلد) ، که یک دورهٔ کامل تفسیر قرآن می باشد و بدین وسیله خانم أمین موفّق گردیده که تنها مفسّرهٔ قرآن از طبقهٔ زنان باشد ، که تمامی قرآن را تفسیر نموده است .

کتابهای یاد شده ، مکرّراً به چاپ رسیده ، و برخی از آنها چهار یا پنج نوبت ، به زیور طبع آراسته شده است .

بانوی أمین،از مشایخ اجازهٔ حدیث

بانوی مجتهدهٔ أمین ، علاوه بر فعالیّتهای درسی و تألیفی ، و نشر علوم اسلامی از طریق بیان و قلم ، موفّق گردیدند که در میان سلسلهٔ حاملان حدیث ، جائی مناسب احراز نمایند، و از مجتهدین بزرگ و شخصیّتهای برجستهٔ علمی، اجازهٔ روایتی دریافت نمایند ، و شخصاً به عدّه ای از علماء و بزرگان ، اجازهٔ روایتی بدهند .

بانوی أمین ، از بزرگانی همانند آیات عظیم الشّان : آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی و آقا سیّد ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی و آقا شیخ محمّد رضا نجفی اصفهانی (مسجد شاهی) و آیة الله ، مرعشی نجفی ، اجازهٔ روایت گرفته اند، و از طرف دیگر، به مرجع عالیقدر ، ناشر علوم أهل البیت علیهم السلام ، آیة الله العظمی ، آقا سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی (مذکور در فوق) ، و علاّمهٔ محقّق ، آیة الله ،

آقـای حـاج سـیّد محمّـد علی روضـاتی ، و آقای ظهیر الحسون ، و نیز یکی از شاگردانشان ، عالمـهٔ فاضـله ، علویّه حاجیه خانم همایونی (صاحب ترجمهٔ أربعین الهاشـمیّه و ترجمهٔ بخشـی از اسـرار الایات ملاّصدرا شیرازی) و ...، إجازهٔ روایتی داده اند و بدین وسیله ، عنوان شیخة الحدیث یافته ، و از مشایخ إجازه ، به شمار می روند .

مکتب فاطمه علیها السلام ، از آثار بانوی ایرانی

مکتب فاطمه علیها السلام ، در سال 1344 شمسـی ، به دسـتور بانوی مجتهدهٔ أمین ، و با همّت و مدیریّت عالمهٔ فاضله ، حاجیه علویّه ، زینت خانم همایونی (1) تأسـیس گشـته ، و تاکنون بسیاری از بانوان و دوشیزگان علاقمند ، حرکت علمی و تحصیلی دینی خود را ، در آن آغاز نموده ، و بعضاً ادامه داده اند . بسیاری از مدرسه های طلبگی برای طبقهٔ نسوان ، در اصفهان و دیگر شهرها ، همانند : قم، نجف آباد ، خمینی شهر ، از این پایگاه علمی نشأت گرفته است .

مکتب فاطمه علیها السـلام ، که از آثار باقیـهٔ بانوی ایرانی به حساب می آیـد ، در اثر خلوص نیّت آن بزرگ بانوی مجتهده ، نقش مهمّی در حفظ و گسترش أرزشـهای معنوی و علمی ، و عفّت و تقوای زنان و دختران مسلمان داشته است ، و ما ، در بخش « مدارس علمیّهٔ اصفهان » نیز ، در بارهٔ این مرکز علمی و دینی ، بحث و بررسی داریم.

1- خانم همایونی از شاگردان بانوی ایرانی می باشـند ، و آثار قلمی متعـدّدی دارند، از قبیل : ترجمهٔ أربعین الهاشـمیه و ترجمه بخشـی از اسـرار آلایات ملاّصدرای شـیرازی ، و کتابی به نام (زن مظهر خلاقیّت ألله) و نیز مقالاتی متعدد و متنوّع ، که بعضاً در نشریّات عمومی ، به چاپ رسیده است ، و ایشان از دوستان و یاران قدیمی و صمیمی بانوی مجتهدهٔ امین ، می باشند

دعوت رسمی برای همکاری

اینجانب (نویسندهٔ این سطور) چندین سال در مکتب فاطمه علیها السلام موفّق به تدریس علوم حوزه ای از قبیل : نحو، منطق ، اصول فقه ، عقائـد و کلام ، بودم ، ولی در اثر کثرت دروس حوزه ای که در حوزهٔ علمیّه ، عهـده دار تحصـیل یا تدریس آن بودم ، از ادامهٔ تدریس در مکتب فاطمه علیها السـلام ، خودداری نمودم ، تا این که بانوی مجتهـدهٔ أمین ، اظهار لطف نمودنـد ، و در نامه ای افتخار آفرین (در سال 1353 شمسـی) اینجانب را دعوت به إدامهٔ همکاری و تدریس در مکتب فاطمه علیها السـلام نمودند ، و شخصـیّت و عظمت و معنویّت ایشان ، مرا موظّف ساخت که دعوت ایشان را اجابت نموده ، و مجدّداً ، چند سالی به تدریس در آن پایگاه علم و تقوی ، ادامه دهم .

سروده های شعراء ، دربارهٔ بانوی أمین

شعرای علاقمنـد ، در بارهٔ بانوی مجتهـدهٔ أمین ، و نیز در زمینهٔ تجلیل از آثار و تألیفات این نابغهٔ دوران ، أشـعاری سـروده اند، که به عنوان نمونه از سروده های مرحوم آیة الله ، حاج شیخ مجتبی لنکرانی (که از مجتهدین و مدرّسین عالیقدر و مشهور ، در حوزه های علمیّهٔ نجف و اصـفهان و ... بودند) . و نیز از سروده های : « خطیب » و « شهیر اصفهانی » و نیز « سپیدهٔ کاشانی » و « خالصی » و « حجازی » و « حسامی » و « نصر » و « نامی » و « سیفی » و « فروتن » و « خادم » و « طالب » (از شعرای اصفهانی) و ...، می توان یاد نمود، و ذیلاً از شعر برخی از شعراء یاد شده ، چند بیتی نقل میگردد .

1-مرحوم آیة الله حاج شیخ مجتبی لنکرانی ، متخلّص به « حاتمی » ، در ضمن سروده ای مفصّل،چنین آورده اند:

جز مخزن لئالی و راه سعادتم***حاشا به لوح نفس ، نگاری مصوّر است

کان دفتر نخست ، ز آغاز تاختام***یک سر مناقبی است که در شان حیدر است

مخزن و راست نام، که از بدو تا به ختم***درجی ز لؤلؤ است و ، سماطی ز گوهر است

نظم بدیع و دلکش و ، اسلوب روح بخش***حیرت فزا،چوخطبهٔ زهرای اطهر است

از گلشن ارم ، نفحات دگر وزید***از نو،به بزم،رونق و،عودی به مجمراست

یارب مسوز بال ، زبانوی محترم***بالی که بر عموم بشر،سایه گستر است

اکنون به خامه و به کتاب است نشر دین***نی با سنان و تیغ و به ژوبین(1) و خنجر است

ای طالب حقیقت عرفان ، ز روی فکر***بنگر بر این کتاب ، که هادیّ و رهبر است

دانی که بنت فاطمه از ابن مسکویه***همچون سماک ، از سمک أعلا و برتر است

1- زوبین یا ژوبین ، نیزه کوچکی است که سر آن دو شاخه بوده ، و در جنگهای قدیم آن را به روی دشمن پرتاب می کرده اند

شد اصفهان زنصف جهانی ، تمام آن***تا این سرای قدس ، به چهرش منوّر است

گه مجلسی تراود و ، گه شیخ عاملی(1)***آکنده (دار ضرب) زهر نقره و زر است

چون هاشمیّه ، دختر زهراست ، لاجرم***مأمول من، شفاعت او روز محشر است

گرنظم نغز نیست ، بخوانش تبرّکی***مرسوله ای(2)، ز مرقد مولای قنبر است

ران ملخ به نزد سلیمان ز(حاتمی) است***چون بنگری،زقبّرهای نیز ، کمتر است

1- منظور شیخ بهاء الدّین عاملی معروف به شیخ بهائی است

2- این اشعار را مرحوم آیة الله لنکرانی ، از نجف اشرف ارسال داشته اند

و آقای مصطفی هادوی متخلّص به (شهیر) ، در ضمن أشعاری ، چنین سروده است:

افتخار عالم نسوان بود ، بانو أمین***آن که عمری داشت کوشش در ره ترویج دین

بانوی نیکو خصال ، آن اسوهٔ فضل و کمال***أهل تقوی ، آیت حق، صاحب علم الیقین

رهرو راه خدا ، آئینهٔ ایزد نما***آن گل باغ شریعت ، حامی احکام دین

بود سیمایش تجلّی گاه نور کبریا***مادر گیتی کجا آرد ، دگر دختی چنین

آسمان معرفت ، خورشید عالمتاب علم***صاحب تفسیر قرآن و کتاب أربعین

روح اخلاص و صفا پیداست در سیر و سلوک***راه خوشبختی او ، دارد نکات دلنشین

گوهر دریای معنی ، مخزن العرفان اوست***هست تفسیر گرانقدری زقرآن مبین

گفت در وصفش (شهیر) از روی اخلاص و صفا***آفرین بر روح پاکش ، صد هزاران آفرین

ص:666

و شاعر دیگری متخلّص به (خطیب) در ضمن سرودهای چنین آورده است:

فخر نسوان بر رجال این بس که بانوئی چنین***داده داد علم و فضل ، از دودهٔ فخر أنام

مادرأیّام باشد از چنین بنتی عقیم***که از او ماند به جا، در صفحهٔ أیّام ، نام

می سزد زین سیّده، سادات جویند افتخار***شاید از تمجید وی،یابد دواوین ارتسام

سَترعلیا،ز أصل طه ، بضعهٔ پاک أمین***که روانش کرده جا، در غرفهٔ دارالسّلام

بخ از آن نخل شرف ، کاینگونه ، ماند از وی ثمر***أصل پاک اینگونه ریزد شربت شیرین ، به کام

آفرین بر عنصر پاکی، کزو ماند این سلیل***که به نشر شرع أطهر ، کرده در عمرش قیام

مرحبا ، أهلاً و سهلاً ، حبّذا ، طوبی لها***بارسول الله جدّش ، حشر یابد مستدام

أجرت ای صدّیقه ، باجدّت رسول هاشمی***در بهشت حق دهد در جنّة المأوی مقام

کس نداند حق تو ، جز مالک الملک قدیم***از کرم داند چه بخشاید مقامت در قیام

ص:667

و خانم سپیدهٔ کاشانی ، شاعرهٔ نامدار و عالیقدر معاصـر ، که از مفاخر عالم شـعر و أدب عصر حاضر ، و از چهره های مورد توجّه در دورهٔ اخیر شعر مذهبی می باشد ، در رثای این مجتهدهٔ عظیم الشّأن، چنین سروده:

بانگ رحیل ، خاک وطن را فرا گرفت***اسلام شد به ماتم و ، رنگ عزا گرفت

ماهی که نور معرفتش ، رشگ مهر بود***دامن کشان به کنگرهٔ عرش ، جاگرفت

آیات را نماز بخوانیم ، دوستان***زیرا خسوف هجر ، رخ ماه ماگرفت

رخشنده أخترش بشد از کهکشان علم***در عرش ، جابه بارگه أنبیا گرفت

می رفت و ، داغ لاله فراوان بسینه داشت***زین خاکدان ، که مرتبهٔ نینوا گرفت

گلچین ز شاخه چید بسی گل ، در این دیار***فقدان این گل ، از چه چمن را فراگرفت

فخر زنان ، أمینهٔ ما، درس عاشقی***از مکتب أمین خدا ، مصطفی گرفت

آن مرجع فضیلت و تقوا، به راه علم***بر راهوار عشق ، مدد از خدا گرفت

بانوی بانوان جهان شد شفیع او***گر در کنار کوثر میعاد ، جاگرفت

جاوید خانه باد ، مبارک بر او، که خاک***از آن گل معطّر عصمت ، صفا گرفت

ص:668

شخصیّت بانوی ایرانی ، در منابع و مآخذ گوناگون

از آن هنگـام که آثـار قلمی بـانوی أمین منشـر گردیـد ، و در حوزه هـای علمیّه و مجـامع علمی و دینی ، نـام و شخصـیّت آن بزرگ بانوی مجتهده مطرح گردید ، به تدریج ، در کتابهای تراجم و مجلّه ها و ... ، نام ایشان به میان آمد، و به تفصـیل یا اجمال ، از عظمت این بانوی نمونه یاد گردید ، که ذیلاً به نمونه هائی ، اشاره می نمائیم :

۱- علمـاء معاصـرین ، از نویسـندهٔ محقّق و عظیم الشّـأن ، حاج ملا علی واعظ خیابانی تبریزی ، از صـفحهٔ 311 تا 325، و ظاهراً أولین کتابی که شرح حال بانوی ایرانی را به تفصیل و با تجلیل کامل ، مطرح نموده ، همین کتاب می باشد

2 - ریاحین الشریعه ، جلد 3، صفحهٔ 431 - 432

3- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 3 صفحهٔ 499 و چاپ قدیم، جلد 13، صفحهٔ 44 - 45

4- نقباء البشر ، جلد 1 ، صفحهٔ 183

5- ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد 12 ، صفحهٔ 285 - و جلد 20 صفحهٔ 229 - و جلد 21 صفحهٔ 175 - و جلد 24 صفحهٔ 248 و جلد 26 صفحهٔ 146

6- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد 3، صفحهٔ 114 تا 116

7- آشنائی با حوزه های علمیّهٔ شیعه ، ج 1، ص 76 - 78، از نویسندهٔ کمترین

8- مجلّهٔ مکتب اسلام، سال 23، شمارهٔ 15 مرداد 1362 شمسی) صفحهٔ 62

9- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن أخیر ، از نویسندهٔ معاصر ، سیّد مصلح الدّین مهدوی ، جلد 2، صفحهٔ 348 - 351

10 - أعلام النّساء ، از عمر رضا کحّاله ، جلد 1 ، صفحهٔ 95

ص:669

11 - سیری در تخت فولاد اصفهان ، از سیّد مصلح الدّین مهدوی ص 68- 70

12 - یادنامهٔ عالمهٔ مجتهده ، حاجیه خانم أمین (بانوی ایرانی) ، به اهتمام مصطفی هادوی « شهیر اصفهانی» در 183 صفحه

13 - مقدّمهٔ ترجمهٔ أربعین الهاشمیّه ، به قلم حاجیه خانم همایونی .

14 - نمونه هائی از زنان دانشمند ، محمّد الحسون ، انتشارات نمایشگاه تشخّص و منزلت زن در نظام اسلامی ، دیماه 1369

15 - نگرشی کوتاه به زندگی ، مرحومه ، آیة الله یگانه ، بانوی ایرانی ، حاجیه خانم أمین ، نوشتهٔ عالمهٔ فاضله ، خانم فردوس مدرّس هاشمی

16 - نشریّهٔ معراج (مصاحبه با خانم همایونی) سال اوّل ، شمارهٔ 6

17 - مجلّهٔ جوانان امروز ، مقالهٔ (این زن اصفهانی چگونه اجازهٔ اجتهاد گرفت) شمارهٔ 1851 تیرماه 1362) صفحهٔ 5

18 - مجلّهٔ زن روز شمارهٔ 1926 مرداد 1362 صفحهٔ 4)

19 - مجلّهٔ زن روز (نگاهی گذرا ، بر حیات پربار حجّة الإسلام و المسلمین ، بانو أمین) شمارهٔ 1116 اردیبهشت 1366 ، صفحهٔ 6

20 - مقدّمهٔ کتاب أخلاق بانوی ایرانی ، از انتشارات نهضت زنان مسلمان ، مصاحبه با بانوی ایرانی ، از صفحهٔ یازده تا شانزده

21- مقدّمهٔ کتاب النّفحات الرّحمانیّه ، (تألیف بانوی ایرانی) ، به قلم عبد الله السبیتی ، از صفحهٔ 1 - 12

22 - مقدّمهٔ جامع الشّتات (نامه ای از سیّد محمّد سعید حسینی حلّی نجفی)

23 - یادنامهٔ بانوی مجتهده حجّة الإسلام و المسلمین ، سیّده نصرت أمین ، که به مناسبت برگزاری کنگرهٔ بزرگداشت بانوی مجتهدهٔ أمین (اصفهان 23 تا

ص:670

25 خردادماه 1371) از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در هفتاد صفحه منتشر گردیده است و حاوی أبعاد گوناگون شخصیّت و عظمت بانوی ایرانی ، می باشد .

24 – و ... نوشته های مطبوع یا مخطوط در مجلّه ها ، روزنامه ها، تألیفات نویسندگان ، که حاکی از شخصیّت مشهور و مورد توجّه این بانوی بزرگ و بی نظیر ، می باشد .

بانوان دانشمند ، در دورهٔ معاصر

با توجّه به کوشش های برجسته و أساسی آیت بزرگ حق ، مرحومه حاجیه خانم أمین (بانوی ایرانی) ، در مورد توجّه دادن طبقهٔ نسوان به دانش و اندیشهٔ دینی ، و هم چنین با توجّه به فراهم شدن زمینه های اجتماعی برای تحصیلات علمی و دینی بانوان و دوشیزگان (در اثر تبلیغات علماء و بزرگان دین و خطباء و وعّاظ دلسوز)، و نیز تأسیس مدارس متعدّد و مراکز گوناگون ، برای دستیابی به تحصیلات بانوان و دو شیزگان شیعه ، به خوبی می توان دریافت که دورهٔ معاصر ، دورهٔ دانش دینی ، برای طبقهٔ نسوان می باشد ، و نمودار این حقیقت ، مدارس و مراکزی است که ، شمار زیادی از دختران و زنان اصفهانی، در آنها به تحصیل علوم دینی ، اشتغال دارند و در زمینهٔ نحو ، صرف ، منطق ، معانی و بیان و بدیع ، فقه ، أصول ، أخلاق ، عقائد ، تفسیر و علوم قرآن ، حدیث ، رجال و درایه ، تاریخ اسلام و ... ، فعالیّت درسی و تحصیلی دارند، و جالب این است که به تدریج ، شمار قابل توجّهی از آنها ، شخصاً به تدریس و تألیف و تحقیق و سخنوری (برای بانوان و دوشیزگان) مشغول گشته اند ، و علاوه بر اینکه عدّه ای از آنها ، دورهٔ سطح (شرح لمعه و اصول الفقه و رسائل و مکاسب) را به

خوبی تحصـیل کرده اند ، شـخصاً مدرّسی محقّق ، در زمینهٔ کتب أدبی و منطق و نیز تفسیر و حدیث و أخلاق و عقائد و فقه و أصول (در مراحل پائین تر)، می باشند و ما در بخش « مدارس علمیّهٔ اصفهان » اشاره ای به شمار طلاّب زن ، و مراحل تحصیلی آنها داریم .

عکس

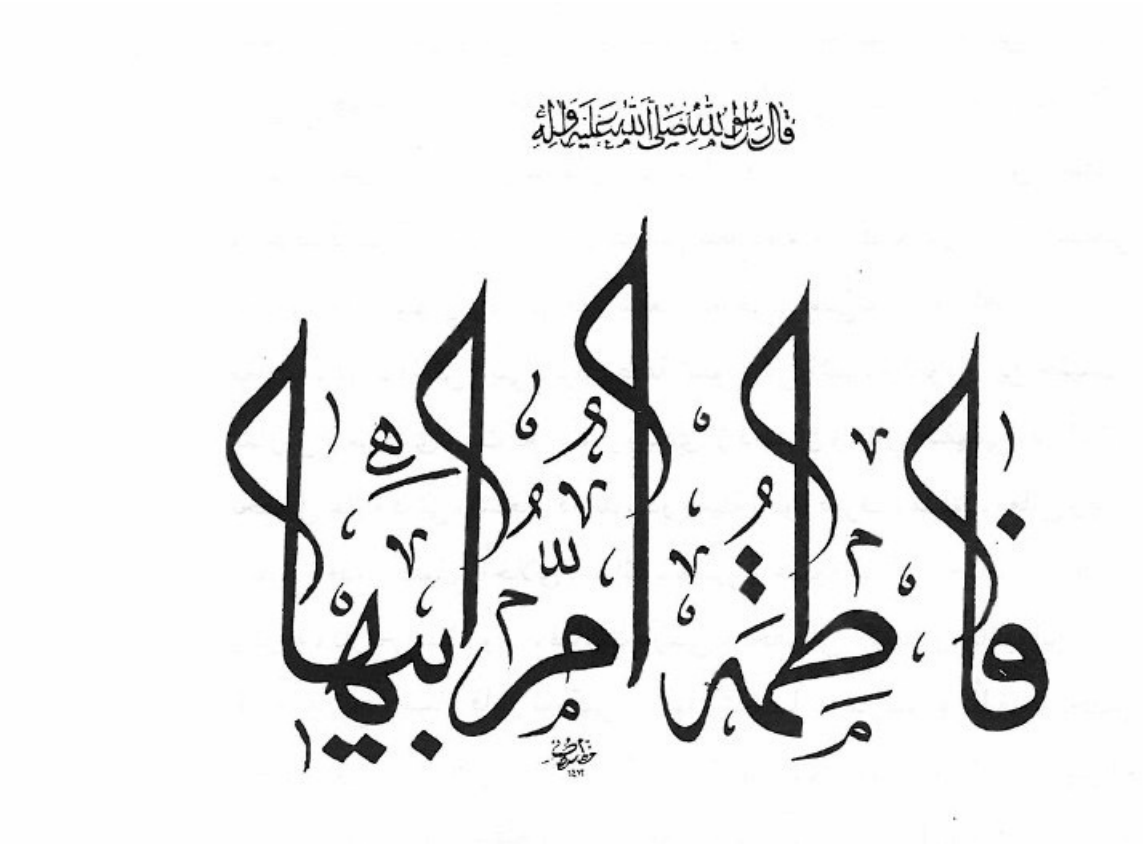

ص:672

فهرست مطالب

ص:673

تشکّر و قدردانی

از همـهٔ عزیزان و دوسـتانی که از علم و فضـل ، تشویق و ترغیب ، ذوق و هنر خویش بهره گرفته ، و در تـألیف کتاب و به ثمر رسـیدن این کوشـش علمی ، و در انجـام مقابلـهٔ مکرّر، و نیز در تهیّـهٔ فیلم و زینگ و چاپ و تجلیـد کتاب ، همکاری و عنایت صـمیمانه داشـته انـد ، مخصوصاً صدیق مکرّم ، حجة الإسلام آقای حاج سیّد محمّد رضا ابطحی دام عزّه و توفیقه ، که در مراحل گوناگون امور کامپیوتری و چاپ کتاب ، و دقّت و زیبائی کار، و صفحه آرایی جالب و منسجم بخش های گوناگون کتاب ، عشق و علاقه و ذوق و ابتکار و حوصله و پشتکار

به کار گرفتنـد، صـمیمانه سپاسـگزاری می نمایم ، و از درگاه خداونـد صاحبان ولایت (پیامبر اکرم صَلّی الله عَلَیهِ و آلِهی وَ سَلم و ائمه معصومین علیهم السلام) و بالأخص،

صاحب العصر و الزّمان ، حضرت بقیّة الله الأعظم (عج) رو پاداش و ثواب آخروی ، و عزت و سربلندی و شادکامی دنیوی برای آنها آرزو می نمایم .

میر سیّد حجّة موحّد أبطحی نجل مرحوم آیة الله ، سیّد مرتضی موحّد أبطحی موسوی اصفهانی

ص:695

عکس

جلد 2

اشاره

ص:1

نقش مساجد اصفهان

در فعّالیتهای درسی و حوزه ای

ص:3

1-نقش مساجد اصفهان در فعّالیتهای درسی و حوزه ای

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلحَمدُلِلّه رَبّ العالَمین وَصَلَّی اللهُ عَلی سَیّدِنا وَنَبِیّنا البَشیرِ النَّذیر الَّذی بُعِثَ رَحمَةً لِلعالَمینَ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِیّنَ وَعَلی آلِهِ وعِترَتِهِ الطَّیّبینَ الطّاهِرینَ لاسِیّما بَقِیَّةِ اللهِ فی الاَرَضینَ، اَلحُجَّةِ بنِ الحَسَنِ العَسکَری؛عَجَّلَ اللهُ فَرَجَه وَلَعنَةُ اللهِ عَلی اَعدائِهِم اَجمَعینَ مِنَ الآنِ اِلی قیامِ یَومِ الّدینِ .

ص:4

نقش مساجد در فعّالیتهای درسی و حوزهای

از أوّلین روزهای تاریخ إسـلام، مساجد، محلّ تعلیم و تعلّم ، و مذاکرهٔ علمی بوده ، و مسـجدهای بزرگ و درجه أوّل إسـلامی ، همانند : «مسـجد اَلحرام » و « مسـجد اَلنّبی صَلّی اللَّهِ عَلَیْهِ وَ أَلِه » و « مسجد کوفه » و ... ، جایگاه تشکیل مجالس درس و بحث و تحقیق بوده ، و در حوزه های بزرگ ، در شـهرهای مختلف ، هماننـد : نجف أشـرف ، قم ، اصـفهان ، مشـهد و ... ، برای فعّالیتهای درسـی و علمی ، از مساجد بهره برداری شده و می شود .

در شهر و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در طول تاریخ ، بسیاری از مساجد بزرگ و کوچک ، جایگاه تعلیم و تعلّم و مذاکره و مباحثهٔ علمی بوده ، و مـا در این بخش ، تعـدادی از مساجـد را ، مورد بحث قرار داده ، و پس از معرّفی إجمـالی ، اشاره ای به نقش آنها در زمینـهٔ فعاّلیّت های حوزه ای می نمائیم .

و اینک با ترتیب تقریبی زمان فعالیّتِ علمی ، مساجدی را نام می بریم :

1-مسجد جمعه (جامع)

مسـجد قدیمیِ بسـیار بزرگی است در شهر تاریخیِ اصفهان ، در حوالی میدان کهنه ، در محلّهٔ بوإسحاقیّه ، که در حال حاضر، در نزدیکیِ فلکهٔ سبزه میدان (میدان قیام) و خیابان هاتف واقع گردیده است .

این مسـجد عظیم و بی نظیر ، که تأسـیس أوّلیهٔ آن به دورهٔ ورود اسلام ، به ایران و اصفهان بر می گردد، در حقیقت مجموعه ای از معماری ها و آثار هنریِ

ص:5

دوره های بعد از اسـلامِ تاریخ ایران است ، و یادگارهائی أرزشمند از أدوار گوناگون ایران إسلامی را در خود جای داده است ، و می توان به خوبی ، تحوّلات معماریِ دوره های إسـلامیِ تاریـخ ایران را ، در مـدّت هزار سال ، در آن مطالعه نمود . گنبد جنوبی و شـمالی مسـجد ، ایوانهای چهارگانه ، مناره های بلند و زیبا، صـحن بسـیار بزرگ و باشـکوه ، سـردربهای متعدّد و با عظمت ، چهل سـتونها و شبستان های بزرگ و جـالب ، غرفه هـا و حجره هـا ، گـچ بری هـا و کاشـی کـاری های متنوّع ، خطوط زیبا و کتیبه های جالب و گوناگون ، و نیز سایر خصوصیات متعدّد و متنوّع این مسجد ، هر بخشی از آن، نشانه ای از معماری و هنرِ دوره های سلجوقیان ، مغولها ، آل مظفّر ، تیموریان ، آق قویونلوها ، صفویّه ، قاجاریّه و ... می باشد .

مسـجد جمعهٔ اصـفهان ، در نوشـتهٔ بزرگانی از دانشـمندان و محقّقان و سـیّاحان قدیم ، همانند : ابن حوقل و مَقْدسـی و مافرّوخی و ناصر خسـرو ، و ابن أثیر و یاقوت حموی ، مورد توجّه قرار گرفته ، و باسـتان شناسـهای بزرگی ، همانند : پرفسور پوپ (صاحب شش جلد کتاب بررسـی هنرهای ایران) و آقای گُـدار (صاحب مجموعه ای در چنـد جلد تحت عنوان آثار ایران) و ...، تحقیقات بسـیار گسترده ای را در مورد این مجموعـهٔ بی نظیر أنجام داده ، و عرضه نموده انـد ، و در کتابهای أرزشـمندی ، هماننـد : گنجینه آثار تاریخی اصـفهان (أثر دکتر لطف الله هنرفر) و آثار ملّی اصـفهان (أثر رفیعی مهرآبادی) و دیگر کتابهای تاریخ و جغرافیای اصـفهان ، بخش بسیار وسیعی ، به معرّفی خصوصیّات و مزایای گوناگون این مسجد ، اختصاص یافته است .

به عنوان نمونه ، یک جمله کوتاه و گویا و أرزشمند ، از پرفسور پوپ ، ایران

ص:6

شناس مشهور ، دربارهٔ این مسجد عظیم نقل مینمائیم ، او چنین نوشته است (1)

این بنا، با عظمت خاموش و جدّی و أسرار آمیزش

یکی از زیباترین آثار معماری جهان است

مسجد جامع مرکز تعلیم و تربیت اسلامی

از زمانهای قدیم ، مسجد جامع محل تعلیم و تربیت دینی در اصفهان بوده ، تا آنجا که مافرّوخی اصفهانی (که از علماء بزرگ اصفهان در قرن پنجم بوده) در کتاب محاسن اصفهان ، چنین توضیح داده است : برای هر نماز ، کمتر از پنج هزار نفر در آن اجتماع نمیکنند ، پهلوی هر ستونی از مسجد ، استادی (شیخی) قرار دارد ، که جماعتی از طالبین علم ، گِرد او را گرفته ، به وظیفهٔ درس و ریاضت نفس ، اشتغال دارند . آراستگیِ این محل ، به واسطهٔ مناظرهٔ فقهاء ، و مباحثهٔ علماء و مجادلهٔ متکلّمین و پند دادن واعظ ها، و ... ، است ... ، در برابر این مسجد ، کتابخانه ای با حجرات و مخزن کتاب وجود دارد، که استاد و رئیس ، أبوالعبّاس ، أحمد ضبّی آن را ساخته ، و او کتب مربوط به همه گونه از علوم و دانشها را که به مرور ایّام ، فضلا و ادباء سابق انتخاب کرده اند ، در این کتابخانه جمع نموده است ، و فهرست این کتابخانه مشتمل بر سه جلد بزرگ است ، که در برگیرنده کتابهائی در تفسیر قرآن و حدیث و علم نحو و صرف و لغت و شعر و أدب و تاریخ و منطق و ریاضیّات و طبیعیّات و الهیّات و سایر علوم و دانشها می باشد (2).

در این مرکز علمی ، دانشمندان و بزرگانی ، همانند : حمزهٔ اصفهانی و أبوعلی

1- اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحه 106

2- محاسن اصفهان ، صفحه 84 و 85

مسکویه و حافظ أبونعیم اصفهانی و اسماعیل (صاحب) ابن عبّاد ، و أبوعبداَلله معصومی و مفضّل بن سعد مافرّوخی اصفهانی و ... ، فعّالیّت علمی داشته اند (1) و از مفاخر علمی این مسجد تاریخی ، به شمار می روند .

صفهٔ صاحب ، محل تدریس صاحب بن عبّاد

در مسجد جمعه (جامع) اصفهان ، آثاری از دورهٔ دیالمه مشاهده می شود ، و ایوانِ جنوبیِ مسجد، هنوز به نام صفهٔ صاحب معروف است ، و معلوم می شود که صاحب ، اسمعیل بن عبّاد (چهرهٔ برجستهٔ شیعه) در بنائی که سابقاً در محلّ این ایوان سلجوقی وجود داشته ، به تدریس می پرداخته است (2) .

مسجد جامع و فعّالیّتهای درسی علاّمهٔ مجلسی و أجداد او

جدّ مادری علاّمهٔ مجلسی (کمال اَلدّین درویش محمّد اصفهانی (3)) در صفهٔ درویش ، درس حدیث میگفته است ، و علاّمه ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، در چهلستون مسجد ، در زاویهٔ جنوب غربی مسجد جامع تدریس می نموده ، و علاّمه ملاّ محمّد باقر مجلسی، به جای پدر خود تدریس می کرده ، و لذا در زبان مردم ، این قسمت ، به عنوان مَدْرس مجلسی نامیده میشود . در أیّام زمستان که هوا سرد بوده ، روزهای آفتابی در صفهٔ درویش (محل تدریس کمال اَلدّین

1- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 34 و 35

2- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 43

3- ملاّ محمد تقی مجلسی ، این بزرگمرد را با عنوان «شیخ الفقهاء و المحدّثین ، در زمان خودش» یاد کرده ، و علاّمه مجلسی ، او را این گونه مورد ستایش قرار داده : نخستین دانشمندی که حدیث شیعه را در زمان دولت صفویه ، در اصفهان نشر داد . به کتاب (علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحات 18 و 19) مراجعه شود

درویش محمّد) و در مواقع برف و باران ، در شبستانِ چراغیِ مسجد ، معروف به طِنِبی ، تدریس می فرموده است (1).

در دوره ملاّ محمّد تقی مجلسی ، در هر گوشه ای از مسجد جامع ، حوزهٔ درسی و جلسهٔ مذاکرهٔ مباحثِ علمی ، منعقد بوده است (2) .

رونق علمی مسجد جامع در زمان علاّمهٔ مجلسی

عظمت و گسترش میدان فعّالیّت علمی علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی ، از یک طرف ، و منصب های رسمیِ آن بزرگمرد در زمان خود ، از قبیل منصب شیخ ألإسلامی ، منصب إمامت جمعه و ...، از طرف دیگر، و خُلق و خوی أرزشمند آن پیشوای عالیقدر ، از دیگر سوی ، سبب شد که از شهرهای دور و نزدیک ، مهاجرت علماء و طلاّب علوم دینیّه ، به سوی اصفهان أنجام گیرد ، و خانهٔ علاّمهٔ مجلسی و مَدْرس او (در مسجد جامع) و کتابخانهٔ پربرکت آن بزرگمرد ، کعبهٔ آمالِ طالبان علم و تحقیق گردد، و حوزهٔ درسی علاّمهٔ مجلسی ، جمعیّت أنبوهی از طلاّب و علماء و فضلاء را در بر گیرد، تا جائی که دو نفر از بزرگان شاگردان علاّمهٔ مجلسی ، یعنی : میرزا عبداَلله أفندی (صاحب ریاض اَلعلماء) و سیّد نعمت اَلله جزائری ، که هر دو از مفاخر شیعه و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و از مبرّزین شاگردان علاّمهٔ مجلسی بوده اند ، تعداد شاگردان علاّمهٔ مجلسی را متجاوز از یکهزار نفر نوشته اند (3) و این سخن نشانهٔ رونق بسیار و جالب توجّه ، برای حوزهٔ درسی علاّمهٔ مجلسی می باشد .

1- زندگینامه علامه مجلسی، ج 1، ص 185 و علامه مجلسی ، بزرگمرد علم و دین ، ص 209

2- زندگینامه علامه مجلسی ، جلد 2، صفحه 382

3- زندگینامه علامه مجلسی ، جلد 2، صفحه 3

یادگاری از دورهٔ رونق علمی مسجد جامع

نسخه ای از کتاب من لا یحضره اَلفقیه شیخ صدوق را، شخصی به نام أبو اَلحسن بن معزّ اَلدّین محمّد قهجاورستانی ، در تاریخ ششم رجب 1060، در مسجد جامع قدیم اصفهان نوشته است ، و همین کتاب را کاتب یاد شده ، در نزد ملاّ محمّد تقی مجلسی خوانده ، و تصحیح نموده است ، و دستخطّ مرحوم مجلسی (ملاّ محمّد تقی) در زمینه تأیید تصحیح و قرائت کتاب یاد شده ، در آخر جزء چهارم کتاب ، مرقوم شده است ، نسخهٔ یاد شده ، در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود میباشد (1).

2-مسجد جامع جورجیر از آثار صاحب بن عبّاد

(2)

مفضّل بن سعد (مافَرّوخی اصفهانی) که از علماء بزرگ قرن پنجم هجری میباشد ، در کتاب محاسن اصفهان ، دو جامع بزرگ را مورد معرّفی قرار داده ، یکی جامع بزرگ عتیق (مسجد جامع مشهور) دوّم جامع جدید کوچک ، مشهور به جورجیر ، که این دوّمی را ، کافی آلکفاة ، صاحب بن عبّاد ساخته است، و از نظر استحکام و صلابت ، برتری دارد بر جامع عتیق.

... قَد اُوتِیَ فَضْلاً عَلی اَلْجامِعِ اَلأکْبَرِ ، فی صَلابَةِ اَلأطْیانِ وَ اَرْتِفاعِ اَلْمَکانِ وَ اَسْتِحْکامِ اَلْبُنْیانِ ، وَ اَلْمَنارَةِ اَلَّتی أجْمَعَ اَلْمُهَنْدِسُونَ عَلی أنَّهُ لَمْ یُبْنَ فی اَلْعالَمِ اَرْشَقُ مِنْها قَدّاً وَ اَتَمُّ مَدّاً وَ اَدَقُّ عَمَلاً وَ اَحْکَمُ تَفْضیلاً وَ جُمَلاً ... إرْتِفاعُها مِأةُ ذِراعٍ وَ سَطْحُها

1- فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ، جلد 5، صفحه 191

2- یاقوت حموی ، در معجم البلدان چنین آورده است : محله بإصفهان و بها جامع غرف بها وکان بها جماعة من الائتة قدیما وحدیثا ، که از این جمله استفاده می شود ، محله جورجیر ، محل زندگی علماء و بزرگان دینی بوده است

باعٌ فی باعٍ . وَ فی کَلِّ ما عَدَّدَتْهُ وَ سَرَّدَتْهُ مِنَ اَلْمَساجِدِ وَ اَلْخانِکاهاتِ وَدارِاَلْکُتُبِ ، لِلْفُقَهاءِ مَدارِسُ ، و لِلأَدَباءِ مَجالِسُ ، وَ لِلشُّعَراءِ مَواسِمُ وَ مَآنِسُ وَ ... (1).

چنانچه ملاحظه می نمائیـد ، مافرّوخی ، این مسـجد را از نظر اسـتحکام و اَرزشـمندی و بلندی مناره (یکصد ذراع = تقریباً پنجاه متر) بر مسـجد جامع کبیر ترجیح داده ، و سـپس فعّالیّت های عمرانی اصـفهان را ، در زمینهٔ تأسـیس مساجد و مدارس و کتابخانه ها و ... معرّفی نموده ، و توجّه اصـفهانیها را ، به تأسـیس پایگاههـای علمی و تشـکیل مجالس أدبی ، برای علماء و أدباء و شـعراء و ...، روشن ساخته ، و طبیعتاً ، مسجد جامع جورجیر نیز ، در مسیر همان سیاست کلی بوده ، و میدانی برای فعّالیّت علمی و دینی به شمار می رفته است .

مسـجد جامع جورجیر ، در حوادث تاریخی از بین رفته ، و به جای آن مسـجد حکیم (که از مساجد جامع و تاریخی اصـفهان می باشد) ساخته شـده است ، و تنها سـردری از مسـجد جامع جورجیر باقی مانـده ، که از آثار تاریخی نیمـهٔ دوّم قرن چهارم هجری (دورهٔ وزارت اسمعیل بن عبّاد) به شمار می رود (2).

3-مسجد جامع عبّاسی « مسجد امام »

مهمترین مسـجد دورهٔ صـفویّه ، در شـهر اصـفهان ، از جهت عظمت معماری و وسـعت و ظرافت کاشی کاری و تزئینات حیرت أنگیز ، مسجد جامع عباسی میباشد ، که با نام مسجد شاه شهرت یافته ، و أخیراً (پس از انقلاب إسلامی) به نام « مسجد امام » نامیده میشود .

این مسجد در سال 1020 هجری به فرمان شاه عباس أوّل (کبیر) در طرف

1- محاسن اصفهان ، صفحه 86

2- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 40 الی 43

جنوب میدان عظیم نقش جهان ، شروع به تأسیس گردیده ، و در سال 1025 به منظور تکمیل آرایش میدان ، سردَرِ آن تکمیل شده ، و سپس ساختمان و تزیین سایر قسمتهای مسجد ، تا آخر عمر او (شاه عبّاس) و سپس تا سال 1077 ادامه یافته است (1) . بهترین مهندس ها و معمارها و استادکارها ، و نیز هنرمندان کاشیکار و خطّاط ، و هم چنین کارشناسان خُبره در شناخت سنگها و مصالح ساختمانی ، در تأسیس این مسجد به کار گرفته شدند ، و از عجائب وغرائبِ قضیّهٔ ساختن مسجد ، پیدا شدن معدن سنگ مرمر در حوالی اصفهان بوده ، که در هیچ زمان ، کسی از آن نشان نیافته بوده است (2) و آن سنگهای بینظیر ، در تزیین مسجد، مورد استفاده قرار داده شده است .

سردَرِ ورودی مسجد ، که در جنوب میدان شاه (میدان امام) واقع شده ، از شکوه و زیبائی خیره کننده ای برخوردار است ، و معماران ماهر ، توانسته اند به شکل استادانه ای ، انحرافی را که از خطّ جنوب و شمال (حالت میدان) به خطّ قبله (حالت ساخت مسجد و قبلهٔ آن) وجود دارد ، در دالان مسجد تعبیه کنند ، به طوری که در أوّلین برخورد، تازه واردها احساس انحراف نمی نمایند

گنبد زیبا و با عظمت مسجد ، از سطح زمین 54 متر ارتفاع دارد، و بلندی دو منارهٔ ایوان داخلی مسجد ، هرکدام 52 متر ، و ارتفاع دو منارهٔ سردَرِ مسجد ، هرکدام 48 متر می باشد (3) . زیر گنبد عظیم و باشکوه مسجد ، حالت انعکاس

1- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 427

2- عالم آرای عباسی ، جلد دوم، صفحه 831

3- فرهنگ معین ، جلد 6، صفحه 1971 ، ولی در کتاب اصفهان و نیز گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، نوشته دکتر هنرفر ، ارتفاع مناره های داخل مسجد 48 متر ، و ارتفاع مناره های سردر مسجد، 42 متر ، ذکر گردیده است

صوت وجود دارد ، به نحوی که با زدنِ ضـربه ، در مرکز گنبـد ، صـدا به خوبی منعکس می شود، و در زبان مردم (گنبـد هفت صـدا) گفته میشود . صـفهٔ جلوی گنبد به ارتفاع 30/5 متر و به طول 18 متر می باشد . در طرف جنوب غربی مسـجد ، مدرسهٔ سلیمانیّه ، و در جنوب شرقی مسـجد، مدرسهٔ ناصـریّه تأسـیس شده ، که هر دو ، جزء مجموعهٔ ساختمان مسـجد می باشد ، و بر شـکوه و أهمیّت مسـجد افزوده است . مساحت مسجد ، از شرق به غرب، 146 متر و از شمال به جنوب ، 84 متر ، و مساحت صحن، 71/5×5/54متر می باشد (1).

تأسیس جامع جدید ، بر مبنای فعّالیّت علمی

در وقفنامه ای که برای جامع جدید عبّاسـی (مسجد شاه) زیر نظر نابغهٔ دوران ، و افتخار عالَم تشیع ، مرحوم شیخ بهائی أعلی اَلله مقامه ، در تاریخ شعبان 1023 تنظیم شده است ، بخشـی به وظایف مدرّسین و طلاّب جامع عبّاسی ، و حقوق آنها اختصاص داده شده ، و شمار مدرّسـین یازده نفر تعیین شده اند ، که موظّفند به جز دو روز در هفته ، تمام روزها مرتّباً به تدریس در مسجد ، اشتغال داشته باشند . در آن وقفنامه ، عدّه ای از مدرّسـین که شـخصاً نامشان ذکر شده است ، بدین قرار میباشند: 1- عالم ربّانی ، و فاضل موقحّد صـمدانی ، آقا میرزا اسمعیل خاتون آبادی 2 - ملاّ محمّد تقی طبسی 3- ملاّ محمّد حسین بروجردی 4- ملاّ محمّد حسین گیلانی 5- میر محمّد صالح 6- صوفی رمضان 7- ملاّ محمّد ولد آقا حسین 8- ملاّ محمّد علی سمنانی 9- ملاّ محمّد رحیم یزدی 10 - ملاّ محمّد حسین گیلانی ، و همچنین برای طلبهٔ ساکن حجرات مسجد جامع عبّاسی، حقوقی قرار داده شده ، که روزانه دریافت دارند ، و تعداد طلاّب، 37 نفر تعیین

1- فرهنگ معین ، جلد 6، صفحه 1971

شده اند ، که کلّ حجرات دائر باشد ، و هیچگاه حجره ای تعطیل نگردد (1).

چنانچه ملاحظه می نمائیـد ، پایه گـذاری این مسـجد و مرکز دینی ، با راهنمائی مرحوم شـیخ بهائی قُدِسُ سِرُّة ، بر مبنای فعّالیّت علمی و حوزه ای أنجام شده ، و در طبیعت این پایگاه بزرگ دینی ، فعّالیّت علمی و عبادی ، رابطهٔ تنگاتنگ یافته است .

چهره هائی از مدرّسین مسجد جامع عبّاسی

علاوه بر شخصـیّتهای یاد شده ، در موقوفهٔ جامع عبّاسی ، بسیاری از علماء و مدربّسین عالیقدر در این مسجد به افاضهٔ علمی اشتغال یافته اند، که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می نمائیم :

1- میر محمّد اسمعیل خاتون آبادی ، متوفای 1116 (2)، که به احترام او تکیه و بقعهٔ خاتون آبادیها تأسیس شده ، و خود ، عالمی بزرگ و صاحب تفسیر قرآن در چهارده جلد میباشد ، و از مفاخر مدرّسین جامع عبّاسی است (3) .

جمعی از خاندان خاتون آبادی ، از مدرّسین جامع عبّاسی بوده اند .

2- حاج اسمعیل اصفهانی خاتون آبادی ، از علماء نیمهٔ أوّل قرن دوازدهم ، که عالمی بسیار محقّق و مدقّق بوده ، و مباحث مشکل شفای بوعلی سینا را ، در جامع عبّاسی تدریس می کرده، و از نظر شخصیّت روحی و معنوی و اجتماعی

1- رونوشت وقفنامه مفصّل مسجد جامع عبّاسی ، در کتاب تاریخچه اوقاف اصفهان ، از صفحه 50 تا 62 نقل گردیده است

2- این بزرگمرد ، غیر از آقا میرزا اسمعیل خاتون آبادی نامبرده شده در وقفنامه می باشد ، که از علمای نیمه اول قرن یازدهم بوده است

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 91

مورد توجّه بوده است (1).

3 و 4 - میر محمّد رضا بن میرزا أبو اَلقاسم مدرّس ، متوفّای 1238، و فرزند او میر محمّد صادق ، متوفّای 1271 ، که صاحب تألیف بوده ، و هر دو از مدرّسین جامع عبّاسی بوده اند (2).

5- فقیه اصولی و مرجع نامدار ، آقا شیخ محمّد تقی رازی (صاحب حاشیه بر معالم ، به نام هدایة اَلمسترشدین) متوفّای 1248، که از چهره های برجستهٔ علمی قرن سیزدهم در اصفهان بوده، و در حوزهٔ درسی عظیم و مشهور او ، در مسجد شاه (جامع عبّاسی) چند صد نفر شرکت می جسته اند ، که عدّه ای از آنها دارای شخصیت علمی و مقام اجتهاد بوده اند .

6- فقیه مجتهد و مرجع متنفّذ، مرحوم حاج شیخ محمّد باقر نجفی ، فرزند ، آقا شیخ محمّد تقی رازی ، و متوفّای 1301 قمری ، که از شاگردان شیخ أنصاری بوده و فرزندانی عالم و مجتهد و برجسته تربیت نموده ، و حوزهٔ درسی او ، محلّ پرورش علماء و مجتهدین بزرگ بوده ، و از مفاخر مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه) به شمار می رود .

7- فقیه و پیشوای عالیقدر ، مرحوم آقا شیخ محمّد تقی ، معروف به آقا نجفی اصفهانی، متوفّای 1332 قمری ، و فرزند مرحوم آقا شیخ محمّد باقر نجفی مسجد شاهی ، که حوزهٔ درسی مهمّی در جامع عبّاسی داشته است (3) .

1- أعیان الشیعه ، چاپ قدیم، جلد 11، صفحه 185

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 91-92

3- در باره شخصیت علمی و آثار آقا شیخ محمد تقی رازی ، و آقا شیخ محمد باقر نجفی ، و آقا شیخ محمد تقی نجفی، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) « خاندان مسجد شاهی» و نیز بخش (بقعه های علمی و تخت فولاد) بحث و بررسی داریم

علاوه بر یادشدگان ، بسیاری از علماء و مدرّسین بزرگوار ، در طول زمان ، حوزه های درسی بزرگ و کوچکی ، در این مسجد تشکیل می داده اند ، و طلاّب حوزهٔ علمیّه ، با درس و بحث خود، عامل شکوه این پایگاه علمی – عبادی ، بوده اند .

مسجد شاه « مسجد امام » منظور، مسجد جامع عبّاسی میباشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود

4-مسجد شیخ لطف الله

مسجدی است در جانب شرقی میدان بزرگ نقش جهان ، و این مسجد یکی از زیباترین آثار تاریخی اصفهان است ، که هر بیننده ای را خیره میکند ، و نسبت به هنرمندانی که در أنجام آن دخالت داشته اند ، به تحسین و إعجاب وامی دارد . کاشی کاری های معرّق داخل و خارج گنبدِ شکوهمند آن ، و کتیبه های تحسین برأنگیز آن ، که مقداری به خطّ علیرضا عبّاسی (خطّاط نامدار زمان صفویّه) می باشد ، از نظر ظرافت و دقّت و حسن سلیقه ، کمتر نظیر دارد، و در مجموع، از شاهکارهای بزرگ ایران در نیمه أوّل قرن یازدهم هجری میباشد .

پرفسور پوپ ، که چهره ای مبرّز در آشنائی با ایران و آثار معماری و هنری آن می باشد ، راجع به عظمت معماری و نفاستِ تزئیناتِ مسجد شیخ لطف اَلله ، چنین نوشته است: مسجدی که در سمت مشرق میدان شاه ، و مقابل ساختمان عالی قاپو قرار دارد، یکی از شاهکارهای بی نظیر معماری است ، که در سراسر آسیا خود نمائی میکند . این مسجد زیبا ، که همچون جواهری درخشان در تاریخ معماری ایرانیان می درخشد « مسجد شیخ لطف اَلله » نام دارد . در

حقیقت میدان بزرگی که قصـر باشکوه عالی قاپو ، در یک طرف آن قرار دارد ، به چنین گوهر گرانبهائی در برابر خود احتیاج داشت، و شاید همین نکته ، شاه عبّاس را بر آن داشت ، تا با ساختن این بنا ، که به سـختی می توان آن را محصول دست بشـر دانست ، زیبائی میـدان را به کمال رساند .

زیبائی کاشی کاری این مسجد (أعمّ از کاشی های معرّق یا کاشیهای هفت رنگ) در نوع خود بی نظیر می باشد ... ، روشنائیِ داخل این مسـجد نیز قابل توجّه است ، در أطراف گنبـد به فواصل منظّم ، روزنه هائی در قطر گنبـد تعبیه شـده ، که به وسـیلهٔ پنجره های گچ بری ، از داخل و خارج مسدود می شود ، این گچ بریها عبارتند از : طرحهای منظّمی که به نسـبت مساوی ، فضای خالی در میان آنها وجود دارد ، مجموع نورهائی که از این پنجره ها به داخل می تابد ، زیبائی آسـمانی و خیال پروری ، به تزیینات کلّیِ صحن (1) می بخشد . کوچکترین نقطهٔ ضعفی ، در این بنا دیده نمی شود ، أندازه ها بسیار مناسب ، نقشه و طرح بسیار قوی و زیبا . به طور خلاصه، توافقی است بین یک دنیا شور و هیجان ، و یک سکوت و آرامش باشکوهی که نمایندهٔ ذوق سرشار زیبا شناسی بوده ، و منبعی

جز ایمان مذهبی و الهام آسمانی نمی تواند داشته باشد (2) و نیز پرفسور پوپ ، در یکی از کنفرانس هایش اظهار داشت : ذوق ایرانی سبب شده ، که شکلی مافوق تمام أشکال هندسی ، اختراع شود

1- منظور ، صحن زیر گنبد است ، وگرنه مسجد شیخ لطف اَلله ، صحن ندارد

2- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 410 411 به نقل از بررسی هنرهای ایران تألیف پرفسور پوپ

و آن شـکل گنبد مسـجد شیخ لطف اَلله است ، که با هیچ یک از أشکال هندسی ، منطبق نیست ، و در همین حال ، ذوق سلیم آن را یکی از بهترین أشکال میداند ، و از دیدن آن لذّت می برد ، و در عظمت آن دچار شگفتی می گردد ، و انسان در مقابل این صنعت عظیم ،

سر تعظیم و احترام ، فرود می آورد (1)

و در کتاب تاریخچهٔ أبنیهٔ تاریخی اصـفهان ، در ضمن تشریحی مفصّل از مسجد شیخ لطف اَلله می نویسد : شبستان مسجد از زیباترین و گرانبهـاترین بناهـاست ، که به محض ورود ، بیننـده را مبهوت ، و خواه و نـاخواه ، زبـان به تحسـین بانی و سازنـده میگشایـد، و از تلؤلؤ و روشنائی و وضع ساختمان

کاشی های معرّق آن، آفرین می گوید،

تناسب ساختمان ، قدرت فنّ معماری ، و قشـنگی و متجانس بودن مصالح شـخص را به عظمت خداوندی و نیروی ایمان متوجّه ساخته و مات و مبهوت می شود ... محراب این مسـجد که از أوّل ورود ، جلب توجّه می نمایـد یکپارچه جواهری است که آن را زیباترین محرابها می توان شمرد (2)

بلندی گنبد تا زیر سقف ، 32 متر است ، و روشنائی داخل شبستان ، از پنجره های 16 گانه معرّق و مشبّک میباشد ، و نور از هر طرف که می تابد ، جلوه خاصّـی به کاشـی های صـحن میدهد . در زیر این صحن عالی مربع شکل (24 × 24 متر) شبسـتان زیر زمینی ، روی 4 ستون منشوری شکل قطور قرار

1- آثار ملی اصفهان ، صفحه 694

2- آثار ملی اصفهان صفحه 699- 700 به نقل از تاریخچه أبنیه تاریخی اصفهان

دارد، که از پنجره های أطراف ، روشنائی به داخل می رسد ، و در زمستان برای أدای فریضه به کار می رود .

گنبد مسجد، یک پوش ، و محیطش 70 متر و ارتفاعش از سطح زمین 42 متر است ، و نقش و نگار کاشی های خارج گنبد ، بی ا ندازه زیبا و مطبوع و دلپذیر است . میلهٔ طلائین روی گنبد به ارتفاع 3 متر ، و دارای سه گو (گوی) می باشد ، که بزرگترین آنها ، محیطش دو متر می باشد (1). سردَرِ مسجد باشکوه می باشد ، و کاشی کاری بسیار ریز و ظریف دارد .

ساختمان مسجد شیخ لطف اَلله ، در أوائل قرن یازدهم هجری شروع گردیده ، و سردَرِ باشکوه و زیبای آن (طبق کتیبهٔ کاشی کاری) در سال 1012 هجری به پایان رسیده ، و پایان ساختمان و کاشی کاریها و تزئینات مسجد ، در سال 1028 هجری بوده ، چنانچه در دو لوحه در محراب کاشیکاری معرّقِ بی نظیرِ مسجد نوشته شده است: « عمل فقیر حقیر ، محتاج به رحمت خدا ، محمّد رضا بن استاد حسین بناء اصفهانی 1028 (2) .

کتیبه های مسجد در بخشهای مختلف ، در برگیرندهٔ آیات قرآنی و أحادیث أئمّهٔ معصومین عَلَیهِم اَلسّلامُ و أسماء مبارکه ، و أشعاری است که گویای أندیشه و أفکار دست أندرکاران بنای این مسجد عظیم می باشد ، مثلاً ، کتیبه های دو ضلع شرقی و غربیِ داخل گنبد مسجد شیخ لطف اَلله ، شامل أشعاری است به زبان عربی ، مشتمل بر أسامی چهارده معصوم عَلَیهِم اَلسّلامُ ، و گویندهٔ این أشعار ، نابغه دوران ، و افتخار عالَم تشیّع ، و آبروی ایران و اصفهان ، شیخ محمّد بن حسین

1- آثار ملی اصفهان ، صفحه 0701

2- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 0402

بن عبد اَلصّمد عاملی ، معروف به « شیخ بهائی » می باشد (1)،

و أشعار یاد شده چنین است :

إلهي بِحَقِّ نَبِيِّ اَلأنامِ

شَفيعِ اَلذُّنُوبِ بِيَوْمِ اَلْقِيام

إلهي ، إلهی بِنَفْسِ اَلرَّسُول(2)

قَسيمِ اَلجِنانِ وَزَوْجِ اَلْبَتُول

إلهی بِحَقِّ اَلزَّكِيِّ اَلْحَسَن

بِحَقِّ اَلْحُسَيْنَ أسيْرِ أَلْمِحَن

إلهی ، إلهی بِزَيْنِ اَلْعِباد

وَ بِالْباقِرِ أَلطُّهْرِ كَرِّ اَلرَّشاد

إلهی وَ بِالصّادِقِ اَلْمُقْتَدی

وَ بِالْكاظِمِ اَلْغَيْظِ ، بَحْرِ اَلنّدا

إلهی بِحَقِّ اَلإمامِ اَلْمُبين

عَلِيِّ اَلرِّضا، قِبْلَةِ اَلطّالِبين

إلهي ، إلهی بِحَقِّ اَلتَّقي

إلهی ، إلهی بِجاهِ اَلتَّقی

إلهی و بِالْعَسْكَرِيِّ اَلْحَسَن

إلهی وَ بِالْقائِمِ اَلْمُؤْتَمَن

تَلَطُّفْ بِعَفْوِكَ يا ذَا اَلْجَلال

عَلی هائِمٍ فی مَهاوِی اَلضّلال بَهائِيِّكَ اَلْمُذْنِبِ اَلْمُسْتَهام

غَريقِ بِحارِ اَلْخَطايَا اَلْعِظام

وَ أعْتِقْهُ یارَبِّ یَوْمَ اَلْوُرُود

عَلَیْکَ مِنَ اَلنّارِ دَأْبَ اَلَودُود

وَ یَسِّرْلَهُ أمْرٍ عَسیر

فَأنْتَ عَلی کُلِّ شَیْئِی قَدیر

و دنبال أشعار یاد شده ، حدیث لوح فاطمه عَلَیْها اَلسّلام نوشته شده است ، بدین شکل

عَنْ جابِرٍ ، قالَ دَخَلْتُ عَلی فاطِمَةَ عَلَیْها اَلسّلام وَ بَیْنَ یَدَیْها لوحٌ، فیها أسْماءُ اَلأوْصِیاءِ مِنْ وُلْدِها ، فَعَدَّدْتُ إثْنی عَشَرَ، أحَدَهُمُ اَلْقائِمُ، ثَلثَةَ مِنْهُم مُحَمّدٌ، و أرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِیٌّ عَلَیهِم اَلسّلامُ .

ص:20

1- شیخ بهائی ، أصلا از جبل عامل (جنوب لبنان) می باشد ، ولی درخشیدن و تجلّی آثار و برکات علمی و معنوی او ، در ایران و اصفهان بوده ، و أفکار بی نظیر و أنفاس قدسی او ، در جهت دادن به شاه عباس کبیر ، و تحقق اقدامات سازنده و مثبت ، برای مکتب مقدس أهل البیت عَلَیهِم اَلسّلامُ ، و عمران و آبادی اصفهان ، و تأسیس مراکز بزرگ دینی و علمی ، نقش اساسی داشته است

2- مراد از نفس رسول الله صلی الله علیه وآله ، وجود مقدس أمیر المؤمنین علی عَلَیْهِ اَلسّلام می باشد

و در دو کتیبهٔ شمالی و جنوبی داخل مسجد شیخ لطف اَلله ، این اشعار ثبت

شده است :

إلهی بِحَقِّ اَلْهاشِمِیِّ مُحَمّدٍ

حَبیبِکَ طه ، شافِعِ اَلْعَرَصاتِ

بِحَقِّ عَلِیٍّ نَفْسِه وَ وَصِیِّه

أبی وُلْدِهِ وَ اَلصِّهْرِ ذِی اَلْحَسَراتِ

وَفاطِمَةَ اَلزّهْراءِ قُرَّةِ عَیْنِه

مُجَسّمَةِ اَلأحْزانِ و اَلْعَبَراتِ

وَمَسْمُومِ أوْلادِ اَلزِّنا،اَلْحَسَنِ اَلَّذی

رَمَی اَلْکَبِدَ اَلْحَری جَفاً قَطَعاتِ

وَمَقْتُولِ أوْلادِ اَلْبَغایا بِکَرْبَلاَ

اَلْحُسَیْنَ شَهیدِ اَللهِ فِی اَلْفَلَواتِ

وَ زَیْنِ عِبادِ اَللهِ ، ذِی اَلْحُزْنِ وَ اَلْبُکاءِ

عَلِیٍّ أبِی اَلأوْصابِ (1) وَ اَلزّفَراتِ

وَباقِرِعِلْمِ اَلأوّلینَ مُحَمّدٍ

شَبیهِ رَسُولِ اَللهِ ذِی اَلدَّرَجاتِ

وَمَظْهَرِ دینِ اَلصِّدْقِ وَاَلْحَقِّ جَعْفَرٍ

وَمَظْهَرِهِ فِی اَلْجَهْرِ وَ اَلْخَلَواتِ

وَمُوسی شَهیدِ اَلأشْقِیاءِ وَنَجْلِهِ

عَلِیِّ اَلرِّضَا اَلمَسْمُومِ فِی اَلْعِنَباتِ

1- وصب : بیماری ، لاغری أندام

وَمَعْدِنِ تَقْوَی اَللهِ اَلْجَوادِ وَ إبْنِهِ

مُحَمّدٍ اَلْمَحْبُورِ (1) بِالنِّعَماتِ

وَ هادِی اَلوَریٔ نَجْلِ اَلتّقِیّ مَعْدِنِ اَلنُّقی

عَلِیٍّ خَفیرِ (2) اَلْخَلْقِ فِی اَلْقَفَراتِ

وَ بِالْحَسَنِ اَلأصلِ اَلأصیلِ بِعَسْکَرٍ

أبِی اَلْعِزِّ وَ اَلْخَیَراتِ وَ اَلْبَرَکاتِ

بِصاحِبِ هَذَا اَلْعَصْرِ أغنی مُحَمّدٍ

أیِ اَلْخاتَمِ اَلثّانی لِخَیْرٍ وُصاتٍ

أنِلْنِي ، أنِلْنِي بُغْیَتی بِوَلائِهِمْ

وَصَلِّ عَلَیْهِمْ أفْضَلَ اَلصَّلَواتِ

وَشَفِّعْهُمُ فی عَبْدِ عَبْدِ عَبیدِهِمْ

عُبَیْدِکَ (لُطْفِ اَللهِ) فِی اَلْعَرَصاتِ

وَبِالْباقِرِاَلْبَنّاءِ کاتِبِ هذِهِ

اَلْحُرُوف وَقاهُ اَلْبارِی ءُ (3) اَلْعَثَراتِ أشعار فوق که از شیخ لطف اَلله است ، همانند أشعار شیخ بهائی ، توسّل و التجائی است خاضعانه ، به ذیلِ عنایت چهارده معصوم عَلَیهِم اَلسّلامُ ، و همین روحیّهٔ بلند معنوی و استمداد از ألطاف غیبیّهٔ الهیّه ، و استعانت از روح مقدّس معصومین عَلَیهِم اَلسّلامُ است ، که مسجد شیخ لطف اَلله را به شکلی در آورده است که

1- محبور : خوشحال شده

2- خفیر : نگهبان ، پناه دهنده

3- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 413 - 0415 در بعضی از کلمات اشعار یاد شده ، جای تأمُل وجود دارد، و نیازمند به تحقیق می باشد

پرفسور پوپ دربارهٔ آن می گوید:

توافقی است بین یک دنیا شور و هیجان،و یک سکوت و آرامش باشکوهی که نمایندهٔ ذوق سرشار زیبا شناسی بوده ، و منبعی جز ایمان مذهبی و الهام آسمانی ،

نمی تواند داشته باشد و نیز پرفسور پوپ در اظهار نظر دیگری می نویسد : به سختی می توان آن را (مسجد شیخ لطف اَلله) محصول دست بشر دانست . و صاحب نظر دیگری می نویسد:

تناسب ساختمان ، قدرت فنّ معماری و قشنگی و متجانس بودن مصالح ، شخص را به عظمت خداوندی و نیروی ایمان متوجّه ساخته و مات و مبهوت می شود

وجه نامگذاری مسجد

علّت نامگذاری این مسجد باشکوه و عظمت ، این است که فقیه و محقق عظیم اَلشّأن ، شیخ لطف اَلله میسی عاملی ، متوفّای 1032 هجری ، که چهره ای درخشان در حوزهٔ اصفهان بوده ، و از خاندان علمی مهمّی در جنوب لبنان (جبل عامل) برخاسته ، در این مسجد إمامت جماعت مینموده ، و در مدرسهٔ عظیم مجاور آن ، یعنی مدرسهٔ خواجه ملک ، تدریس و زعامت داشته است ، و بانی مسجد (شاه عبّاس کبیر) از ابتداء تأسیس ، تصمیم داشته است که آن بزرگمرد، پیشوائی و إمامت مسجد را بر عهده داشته باشد .

ارتباط مسجد شیخ لطف الله و مدرسهٔ خواجه ملک

هم چنانکه در بخش (مدارس علمیّه قبل از صفویّه « مدرسهٔ خواجه ملک »)

ص:23

توضـیح داده ایم ، وسعت و گستردگیِ صحن مدرسهٔ خواجه ملک ، تا آنجا بوده ، که به خاطر آن ، در هنگامی که مسجد شیخ لطف اَلله را تأسـیس می نمایند ، صحنی برایش در نظر نمی گیرند، و صحن مدرسهٔ خواجه ملک را ، جانشین صحن جداگانه برای مسجد قرار می دهند ، و بـدین وسـیله ، رابطـهٔ تنگاتنگی بین مسـجد شـیخ لطف الله و مدرسهٔ خواجه ملک برقرار بوده، و در جنبه های عبادی و علمی ، مکمّل یکدیگر بوده اند .

5- مسجد لُنْبان

لنبان ، از محلاّت بسیار قدیمی اصفهان است ، و نام او در کتاب محاسن اصفهان (از مافرّوخی اصفهانی ، از علماء قرن پنجم هجری) به دفعات ذکر شده است . مسـجد این محلّه، متعلّق به دوره های اَوّلیّهٔ إسـلامی می باشد ، و مترجم محاسن اصـفهان (حسین بن محمّد بن أبی اَلرّضا علوی آوی (1)) از مسـجد و عمارتی توصیف می نماید که یکی از أرکان اصفهان ، به نام محمّد دیلم دستجردی اصفهانی، در قرن هشـتم هجری ساخته ، و مترجم کتاب یاد شده ، در بنیان گذاری آن ساختمان ، حضور داشته است (2) • مسجد یاد شده ، در زمان صفویّه ، تعمیر اساسـی گردیـده ، و کتیبه ای به قلم محمّد رضا إمامی اصـفهانی ، در سال 1080 ، به صورت کاشـی کاری ، در آن نصب گردیده است (3) .

1- نام مترجم محاسن اصـفهان را در کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصـفهان ، و مقدّمهٔ طبقات اَلمحدّثین بإصـبهان ، جلد 1، صفحه 49 ، به شکل بالا ذکر نموده اند ، ولی محقّق بزرگوار، آقای سـیّد جلال اَلدّین حسینی طهرانی ، در مقدّمهٔ محاسن اصفهان ، نام مترجم را ، محمّد بن عبد اَلرّضا حسینی علوی ، ذکر نموده است

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 626

3- آثار ملّی اصفهان ، صفحه 723

این مسجد ، مورد توجّه مردم بـا ایمـان می باشـد، و از نظر معنوی ، اعتقـادی راسـخ نسـبت به آن دارنـد، و حوائـج خود را در عریضه ای مینویسـند و به نهر آبی که از این مسـجد میگذرد ، می أندازند، و چنین شـهرت دارد که ، حضـرت امام حسن مجتبی علیه السلام ، در این مسجد نماز گذارده اند (1) و علاّمه ، ملاّ محمّد تقی مجلسـی ، شـرح تشـریف فرمائی آن حضرت را به اصفهان ، در شرح فارسی مَن لا یحضـره اَلفقیه ، باب اَلخمس ، صفحه 44، نقل فرموده ، و در روضـة اَلمتّقین نیز ، به نحو مختصـر بیان نموده ، و نماز خواندن امام مجتبی عَلَیْهِ السّلام را در این مسجد ، ذکر نموده است (2) . منبر مسـجد لنبان ، معروف به منبر صاحب اَلزّمان (عج) است ، و در تاریخ 1114 ساخته شده ، و از نفیس ترین منبرهای عهد صـفویّه به شـمار می رود، و در لوحه هائی در دو طرف آن ، صلوات بر چهارده معصوم عَلَیهِم اَلسّلامُ ، کنده شده است (3) .

فعّالیّت علمی در مسجد لنبان

مسـجد لنبـان ، از دیر زمانی محلّ فعّالیّت درسـی بوده ، و علماء بزرگی هماننـد : مولی حسـین لنبانی گیلانی ، متوفّای 1129، که فقیهی زاهـد و صاحب تألیفات بوده ، در این مسـجد إمامت و تدریس داشـته است (4)، و هم چنین عـدّه ای از خانـدان علمیِ سادات بهشتی ، همانند : میرزا محمّد صادق بن میر

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، و آثار ملّی اصفهان

2- به بخش (فرازهای درخشان از نشانه ها و ریشه های تشـیع در اصـفهان « ورود امام حسن عَلَیْهِ اَلسّلام به اصفهان ») در همین کتاب مراجعه فرمائید

3- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 627

4- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 288

عبد اَلباقی بن میر محمّد رضا حسینی بهشتی ، متوفّای 1308 قمری ، که از علماء زاهد و دارای شخصیّت اجتماعی بوده ، در این مسجد مبارک ، ارشاد دینی و تدریس و إمامت داشته اند (1).

6- مسجد علی

یکی از بناهای تاریخی اصفهان ، که در مجاورت میدان قدیم و بازار بزرگ اصفهان می باشد ، و در جوار صحن و بارگاه إمامزاده هارون ولایت علیه السلام قرار گرفته ، مسجد علی است ، که گاهی با نام مسجد سنجریّه نام برده شده است (2) .

مسجد علی ، یکی از بناهای دورهٔ سلجوقی است ، که قبل از عهد صفویّه منهدم شده ، و لذا در دورهٔ شاه اسماعیل أوّل صفوی ، به وسیلهٔ میرزا کمال اَلدّین شاه حسین اصفهانی ، که نام او در کتیبه أصلی سردَرِ مسجد آمده ، و از رجال دولت شاه اسماعیل بوده ، تجدید ساختمان شده، و به تزئینات کاشی کاری و مُقَرنَسْهای گچی ، آراسته شده است .

معماری مسجد ، و ساختن ایوانهای متعدّد أطراف آن ، در مساجد تاریخی اصفهان ، بی نظیر است ، و تزئینات اختصاصی آن ، قطار بندی های گچیِ جالب و تماشائی است . ایوان جنوبیِ آن ، از سایر ایوانها بزرگتر و شبستان گنبد دار مسجد ، با تزئینات بسیار جالب گچی ، در ضلع جنوبی این ایوان ، واقع شده است . سردَرِ مسجد ، باشکوه ، و مزین به خطوط بنّائی و کاشیکاری معرّق ، و مورّخ به تاریخ تجدید بنای مسجد ، در سال 929 هجری ، و با خطّ شمس اَلدّین تبریزی است .

1- اظهارات آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی ، نویسنده کتب متعدّده در تراجم و رجال اصفهان

2- سفرنامه شاردن ، صفحه 108

در وجه تسمیه مسجد ، وجوهی گفته اند ، که بعضاً ، توجیه کنندهٔ این نامگذاری از زمان تأسیس و زمان سلجوقیان است ، و بعضاً نشان دهندهٔ این که این نام گذاری ، در زمان تجدید بنای مسجد در زمان صفویّه ، و به احترام نام أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ، انجام شده است (1).

منارهٔ مسجد علی

در گوشهٔ شمال غربی مسجد علی ، منارهٔ بسیار زیبا و بلندی از دوره سلجوقیان (أواخر قرن پنجم یا أوائل قرن ششم) جلب توجّه می کند ، که ارتفاع آن در زمان ساختمان ، بیش از ارتفاع فعلی بوده ، ولی در حال حاضر در حدود (پنجاه و یک و نیم) 51/5 متر بیشتر ارتفاع ندارد (2) . این مناره ، از بالا به پائین ، شامل پنج کتیبه است ، که بعضی با خطّ کوفی ، با کاشی فیروزه ای ، و بعضی دیگر با خطّ بنّائی گچی ، و بعضی دیگر با خطّ بنّائی آجری است . محیط قاعدهٔ مناره در سطح زمین 16 متر ، و محیط مناره ، محاذی پشت بام مسجد علی ، 15 متر، و محیط نعلبکی مناره، 80/12، و محیط قاعدهٔ منارچه ای که بر فراز مناره بنا شده است ، 7/75 متر می باشد ، و ارتفاع هرپلّه نعلبکی مناره ، 35 سانتیمتر و ارتفاع هر پلّه منارچه 30 سانتیمتر ، و تعداد پلّه های مناره ، از سطح زمین تا بالای منارچه، 164 پلّه است (3) . در سال 1342 شمسی ، تعمیر ئساسی در مورد این مناره بلند ، أنجام گرفته است .

1- به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 369 و 370 (پاورقی) رجوع شود

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 198 و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 430

3- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 199

فعّالیّت علمی در مسجد علی

در مسجد علی ، بعضی از علماء خاندان علمی اژه ای ، تدریس می نموده اند ، که به عنوان نمونه ، از فقیه و متکلّم متبحّر، مرحوم ملاّ علی أکبر اژه ای ، متوفّای 1232 قمری (1)، صاحب کتاب بزرگ و مفصّل زبدة اَلمعارف و پانزده أثر تألیفی دیگر ، می توان نام برد ، که در این مسجد تاریخی ، علاوه بر إمامت جماعت ، حوزهٔ درسی داشته ، و به تربیت طلاّب علوم دینیّه ، می پرداخته است .

7- مسجد حکیم

در محلّ آثار برجای مانده از مسجد جامع جورجیر (که به وسیلهٔ صاحب « اسمعیل بن عبّاد » ساخته شده) (2) در فاصله سالهای 1067 تا 1073 هجری، به وسیله حکیم محمّد داود ، طبیب شاه عبّاس دوّم ، مسجد بسیار شکوهمندی ساخته شده ، که یکی از مساجد جامع و بزرگ اصفهان به شمار می رود، و به نام مسجد حکیم ، شهرت یافته است .

مسجد حکیم ، یکی از بناهای معظم و نفیس دورهٔ صفویّه ، در اصفهان به شمار می آید ، که در برگیرندهٔ آثار بسیار أرزشمند معماری ، آجرکاری ، کاشی کاری ، گچ بری ، خطّاطی و ... می باشد ، و چهار دَرْ دارد، که یکی از آنها در شمال غربی است و در میان أهالی محل به (دَرِ جوجه) یا (جوجی) معروف است ، که تحریف شدهٔ کلمهٔ (جورجیر) می باشد ، و از نظر تاریخی ، أرزش فوق اَلعاده دارد، زیرا آن سردَرْ ، أثر موجود و مهم، از دوره ای است ، که

1- رجال اصفهان ، صفحه 52، و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 439، ولی در کتاب سیری در تخت فولاد ، صفحه 64، تاریخ وفات این بزرگمرد، اشتباهاً، 1332 ، ذکر شده است

2- قبلاً دربارهٔ مسجد جامع جورجیر بحث و بررسی داشته ایم

اصفهان پایتخت آل بویه بوده است (1).

مسجد حکیم ، محلّ تدریس علماء بزرگ و مذاکرهٔ علمی و مباحثهٔ طلاّب بوده ، و از رونق حوزهای برخوردار بوده است . در این مسجد ، شخصیّتهای بزرگی تدریس نموده اند ، همانند : 1- فقیه و مرجع نامدار حاجی محمّد ابراهیم کلباسی (کرباسی) متوفّای 1261 قمری، 2 - فرزند بزرگوارشان ، فقیه عالی مقام و صاحب تألیفات فراوان ، آقا محمّد مهدی کلباسی، متوفّای 1278 قمری 3 و 4 - دو فرزند دیگر حاجی کلباسی ، مرحوم حاج آقا محمّد و آقا شیخ جعفر کلباسی ، که از علماء بزرگوار بوده اند . 5 و 6 - دو فرزند مرحوم آقا محمّد مهدی کلباسی ، به نام حاج میرزا عبد اَلجواد کلباسی و حاج میرزا محمود کلباسی ، که دارای مقام علمی بوده اند. و همچنین غیر از اینها ، از علماء و مدرّسین ، در این مسجد دارای حوزهٔ درسی بوده اند ، و محفل علمی طلاّب حوزه را ، گرم نگاه می داشته اند .

مسجد حکیم ، دارای حجرات فراوانی می باشد ، که مدرسهٔ مسجد حکیم را شکل می بخشد ، و در بخش مدرسهٔ مسجد حکیم، مورد بحث قرار داده ایم .

8- مسجد سیّد

یکی از بزرگترین و باشکوهترین مساجد شهر تاریخی و مذهبی اصفهان ، مسجدی است که به وسیلهٔ فقیه و مرجع نامدار شیعه ، مرحوم آقا سیّد محمّد باقر شفتی ، متوفّای 1260 هجری قمری ، در محلّه بید آباد ساخته شده ، و هم اکنون یکی از خیابانهای مهم اصفهان ، به نام خیابان مسجد سیّد ، از مقابل سردَرِ بزرگ آن ، میگذرد . این مسجد ، یکی از بزرگترین بناهای قرن سیزدهم ، و از

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 41

نشانه های بارز طبع و همّت بلنـد ، و قـدرت و نفوذ و دقّت و هوشـمندی بانیِ آن میباشد ، که یک فقیه و مرجع بزرگ دینی شـیعه است، و این بنای باعظمت ، بدون امکانات و قدرت و ثروت یک سـلطان ، یا یک صاحب منصب بزرگ و رسمی ساخته شده ، و تنها با نفوذ دینی و اجتماعی یک پیشوای روحانی و معنوی ، در عالَمِ بناهای تاریخی و میراثهای فرهنگی ، تجلّی یافته است .

صاحب روضات الجنّات ، که خود شخصـیّتی بلند نظر است، دربارهٔ این مسـجد می نویسد: ... تنها مسجد أعظم او(سیّد حجّة اَلإسلام شفتی) که در اصـفهان بنیان شـده ، شاهد عُلوّ مقام ، و دلیل بر رفعت بنیان او است ، بلکه مسـجد مزبور ، آیتی از آیات مُلْک ، و نشانی از نشانه های سلطنت (معنوی) اوست (1) . و مرحوم تنکابنی در قصص اَلعلماء ، دربارهٔ این مسجد میگوید :

(مرحوم سـیّد شـفتی حجّة اَلإسـلام) در محلّهٔ بید آباد ، مسجدی بنا کرد که گویا در عالَم ، چنین مسجدی بنا نکرده اند . و مرحوم جابری أنصاری می نویسـد : بنای جامع بیـد آباد ، بر عُلوّ همّتش فریاد میزند ، زیرا مساجد بزرگ را شاهان متعدّد ساخته اند ، و این مسـجد را آن پادشاه علماء ، به تنهائی کفالت فرمود (2)

و آقـا محمّـد مهـدی أرباب ، در کتاب محقّقانه « نصف جهان فی تعریف اَلإصـفهان » صـفحه 64، می نویسـد : مسـجد جامع چهارم ، مسجدی است که مرحوم حاجی سیّد محمّد باقر مجتهد رشتی ... ، در محلّهٔ بیدآباد ساخته است .

صحن وسـیع و مهتـابی ها و حوض بزرگ در آن ساخته ، و گنبـدی به قاعـده در سـمت قبله ، و دو طرف آن چهل سـتون کرده انـد ، و دو شبستان مواجه مشرق

1- روضات اَلجنّات صفحهٔ 124

2- بیان آلمفاخر ، جلد 2، صفحهٔ 85

و مغرب برای آن ساخته ، و بر بالای آنها مهتابی و حجرات برای طلبهٔ علم ، مهیّا داشته اند ... ، بالجمله ، مسجد مذکور کمال تعریف را دارد ، و حکایت همّت این سیّد بزرگ را مینماید ، و هیچ دخلی به مسجد حکیم (1) ندارد، و به درجات ، از آن بهتر و خوش نما تر، و جامعی نیکو است . مسجد سیّد ، مجموعاً 8075 متر (85 × 95) و به تعبیر دیگر ، هشت جریب و کسری می باشد (2) .

در طرف جنوب ، گنبد أصلی و ایرانی بزرگ و شبستانهای طرفین قرار گرفته و در طرف مشرق ، شبستانی بزرگ ، و بر روی آن دو مهتابی و حجرات و مَدْرس (به عنوان مدرسهٔ مسجد سیّد) ، و در طرف مغرب ، شبستانی کوچکتر و بر روی آن دو مهتابی و حجرات برای سکونت طلاّب ، و در طرف شمال ، یک ایوان بزرگ و دو ایوان کوچک در طرفین ، و نیز بقعه و گنبد مقبرهٔ مرحوم سیّد . قرار گرفته است .

مسجد سیّد ، با صحنی بزرگ و ترکیب خاصّ ایوانها و مهتابی ها و حجرات ، و نیز کاشیکاری بسیار زیبا ، از شکوه و جاذبهٔ بسیار زیادی برخوردار است ، و به راستی از مفاخر اصفهان و روحانیّت شیعه ، و از میراثهای بزرگ فرهنگیِ قرن سیزدهم ایران است . این مسجد ، سردری بسیار عالی و رفیع دارد، که در طرف شمال مسجد و روبروی خیابان مسجد سیّد است ، و سردری مجلّل و باشکوه ، در جنوب شرقیِ مسجد دارد، که به طرف کوچهٔ مشایخ بید آباد ، و جنب حمّام دوقلی می باشد ، و دری دیگر در جنوب غربی ، و همچنین دری

1- مسجد حکیم ، سوّمین جامع اصفهان است ، و یکی از مهمترین مساجد تاریخی و بزرگ اصفهان به شمار می رود

2- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه 286، و بیان آلمفاخر ، جلد 2، صفحه86

به سوی مقبرهٔ سیّد شفتی (در طرف شمال مسجد) باز می شود .

شروع ساختمان مسجد ، در سال 1240 قمری بوده (1)، و در زمان مرحوم سیّد شفتی (مؤسّس مسجد) سالها ، در آن اقامهٔ جماعت و تدریس و سکونت طلاّب أنجام می گرفته ، ولیکن تزئینات و کاشیکاریهای گسترده و متنوّع قسمتهائی از مسجد و مقبره ، پس از وفات مرحوم سیّد ، و به وسیلهٔ ذریّه ایشان در طول زمان ، انجام یافته است .

شخصیّتهائی ، همانند : فقیه و مرجع بزرگ ، حاج سیّد اسد اَلله شفتی بیدآبادی ، متوفّای 1290 (فرزند مرحوم سیّد شفتی) و مرحوم حاج سیّد جعفر شفتی ، متوفّای 1320، که کوچکترین فرزند مرحوم سیّد شفتی بوده، و از علماء متنفّذ به شمار می رفته (و قسمت عمدهٔ کاشیکاری مسجد ، به وسیلهٔ این بزرگمرد بوده است) و هم چنین ، مرحوم حاج سیّد محمّد باقر ثانی، فرزند مرحوم حاج سیّد أسد اّلله شفتی بید آبادی ، و متوفّای 1333 قمری ، که از علماء جامع ، ونافذ اَلقول و أدیب بوده (و به وسیلهٔ ایشان ، تعمیرات و تزئیناتی در داخل مسجد و نیز ، نصب ضریح جهت قبر مرحوم سیّد شفتی (ره) و هم چنین نصب ساعتی بسیار جالب و عظیم، در بالای ایوان بزرگ و جنوبی مسجد أنجام گرفته) تداوم بخش راه مرحوم سیّد بوده اند .

در قسمتهای گوناگون مسجد ، و در ضمن نوشته های موجود در کاشی کاریهای مسجد و مقبرهٔ مرحوم سیّد ، تاریخهای : 1255 و 1256 و 1259 و 1272 و 1288 و 1297 و 1298 و 1299 و 1308 و 1309 و 1311 و 1318 و 1322 و 1360 و 1368 و 1370 دیده می شود، که نشان دهندهٔ أنجام

1- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 288

کاشـی کاری و تزیینات مسـجد ، در دوره های مختلف است ، گرچه قسـمت عمدهٔ کاشی کاریها ، مربوط به دورهٔ مرحوم حاج سیّد جعفر شفتی (ره) میباشد (1).

مسجد و مدرسهٔ سیّد، مرکز علم و تدریس

این مسـجد عظیم ، به ضمیمه مَدْرس موجود در طرف شرق مسجد ، و حجرات وابستهٔ به آن ، در طرف شرق و غرب مسجد (2) ، از زمان تأسـیس تاکنون (در بسـیاری از دوره ها) محلّ فعّالیّت در سی و سکونت طلاّب بوده ، و شخصیّتهائی در آن تدریس نموده اند ، همانند : 1- مؤسـس مسـجد و مدرسه ، فقیه و مرجع بزرگ شـیعه ، آقا سیّد محمّد باقر شفتی قُدِسُ سره 2 - فرزنـد عالیقدر ایشان ، فقیه و مجتهد زاهد ، مرحوم حاج سیّد أسد اَلله بید آبادی قُدِسُ سره ، که أعلم أولاد مرحوم سیّد (ره) بوده است ، 3 - فرزند دیگر مرحوم سیّد ، مرحوم آقا سیّـد مؤمن شـفتی ، که در علم و تقوی مشـهور و ملجأ خلق بوده ، و پس از مرحوم حاج سـیّد أسد الله ، أعلم فرزندان مرحوم سـیّد ، بوده است ، 4- آخونـد ملاّ حسـین نائینی ، که از أساتید مرحوم حاج میرزا رضا کلباسـی (ره) بوده است ، 5- مرحوم آقا شـیخ عبد اَلصّمد بن حسـین محلاّتی اصـفهانی ، که از شاگردان مرحوم حاج سیّد أسد اَلله شفتی بوده است ، 6- مرحوم شـیخ عبداَلوهّاب زاهدی ، که عالمی فاضل بوده است (3) ، 7- مرحوم ملاّ تقی دِهَقی ، که از مقدّمات تا دورهٔ سطح نیمهٔ استدلالی تدریس می کرده ، و شاگردان خود را وادار به حفظ کردن شرح لمعه می نموده

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 764 تا 788

2- شمار حجرات مدرسه ، در دار اَلعلم شرق (مخطوط) صفحهٔ 133 ، 28 عدد ذکر شده است

3- کتاب بیان اَلمفاخر ، جلد 2 صفحهٔ 95 ـ 97

است (1) ،

8- ملاّ طاهر شهرکی که عالمی فاضل و مجتهد بوده است (2) .

در مسجد سیّد ، مکتبهائی نیز تشکیل میشده ، که زیر نظر معلمهائی با علم و فضیلت و دلسوز اداره می شده ، و نوجوانهای مسلمان ، در آنها ، مراحل مقدماتی تحصیل را می پیموده اند (3) .

9- مسجد حاج محمّد جعفر آباده ای

مسجد بسیار شکوهمند و جالب و مستحکمی است ، واقع در بازارچه حاج محمّد جعفر ، در خیابان عبد اَلرّزاق ، که قسمتی از آن ، به وسیلهٔ مجتهد و مرجع بزرگ اصفهان ، حاج محمّد جعفر آباده ای ، متوفّای 1280 قمری ، تأسیس گشته ، و بقیّه آن از سابق بوده است (4) .

این مسجد ، به نوشتهٔ تاریخ اصفهان و ری ، قریب سه جریب است و سردَرِ جالب و ایوان شمالی و جنوبی دارد ، و شبستان أصلی و مهم آن ، که به وسیله حاجی آباده تأسیس شده ، در طرف جنوب مسجد می باشد، و در طرف غربی ، شبستانی داشت که در جریان بمبارانهای وحشیانهٔ بعثی های عراقی ، در جنگ عراق و ایران ، در شب پنجشنبهٔ شانزدهم بهمن 1365 شمسی ، به کلّی ویران گشت ، و سپس با سبک باستانی ، تجدید بنا گردید .

مسجد حاج محمّد جعفر ، و خصوصاً شبستان جنوبی او، از نظر استحکام و زیبائی و کاشیکاریهای متنوّع و جالب ، جزء مساجد مهم به شمار می رود ،

1- اظهارات آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی

2- اظهارات آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی

3- بیان اَلمفاخر ، جلد 2، صفحهٔ 97 - 99

4- آثار ملّی اصفهان ، صفحه 596

و به ثبت تاریخی رسیده است . تاریخهائی که در جاهای مختلف مسجد دیده می شود ، (1280 - 1296 - 1367 - 1370) نشانهٔ مراحل گوناگون ساختمانِ مسجد و تزیینات و کاشیکاری آن ، می باشد .

در این مسجد ، عدّه ای از علماء بزرگوار تدریس فرموده اند ، همانند :

۱- مؤسّس مسجد ، فقیه و مرجع صاحب تألیف و محقّق ، حاج محمّد جعفرآباده ای قُدِسُ سره ، 2 و 3- دو عالم بزرگوار، فرزندان مرحوم آباده ای ، به نامهای آقا عبد اَلجواد (که پس از پدر ، امام جماعت مسجد حاج محمّد جعفر بوده) و آقا عطاء اَلله (که فردی وارسته و زاهد بوده ، و پس از مدّتی ، به نجف أشرف مهاجرت نموده ، و مجاورت اختیار مینماید) ، 4 - مجتهد محقّق و بزرگوار ، حاج میرزا عبد اَلغفّار تویسرکانی قُدِسُ سره ، متوفّای 1319 قمری (1) ، 5- و أخیراً در دورهٔ معاصر ، یکی از علماء بزرگوار یعنی : مرحوم آیة اَلله ، حاج سیّد احمد فقیه إمامی قُدِسُ سره ، چندین سال ، علاوه بر إمامت جماعت ، و هدایت و ارشاد دینی ، برای طلاّب حوزهٔ علمیّه ، در این مسجد ، تدریس می فرمودند .

10- مسجد خیّاطها

مسجدی است در بازار بزرگ ، که با نامهای : پادرخت سوخته ، پادرخت ، پادرخت سوختهٔ زنجانی ، نیز نامیده می شود . کتیبهٔ سردَرِ آن ، به نام أبو اَلفتح ، سلطان أحمد میرزا ، پسر شاه طهماسب أوّل ، و در قدیمی آن ، مورّخ به سال 975 هجری میباشد (2) . در این مسجد ، حوزه های درسی مهمّی تشکیل می شده ، و بزرگانی از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در آن تدریس می نموده اند

1- اظهارات آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی

2- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 734

که به عنوان نمونه ، مواردی را ذکر مینمائیم :

1- فقیه و مجتهد اصولی ، حاج میرزا علی نقی موسوی زنجانی ، متوفّای 1258 قمری (که سر سلسلهٔ خاندان علمی موسوی زنجانی و صاحب تألیفات بوده) و در این مسجد إمامت جماعت و تدریس داشته است .

2 - فقیه اصولی و محقّق ، آقا میرزا محمّد باقر زنجانی ، متوفّای 1303، که از شاگردان حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و نجف اشرف ، و فرزند حاج میرزا علی نقی فوق اَلذّکر بوده، و پس از پدر ، در این مسجد تدریس می نموده است .

۳- فرزند آقا میرزا محمّد باقر ، به نام حاج میرزا أبو القاسم زنجانی ، متوفّای 1336 قمری ، که از علماء پرجوش و فعّال و دارای مرتبهٔ اجتهاد بوده ، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و نجف اشرف ، تحصیل علم نموده ، و از شاگردان آقامیرزا محمّد هاشم چهارسوقی و حاج میرزا حبیب اَلله رشتی بوده، و در این مسجد تدریس می نموده است .

4- آقامیرزا محمّد علی زنجانی ، برادر آقا میرزا أبو القاسم ، و متوفّای 1347 قمری ، که عالمی فاضل بوده ، و در این مسجد تدریس می نموده است (1).

5- فقیه جامع و عالیقدر ، حاج میرزا رضا کلباسی ، متوفّای 1383 قمری ، که از أحفاد حاجی کلباسی می باشد ، و خود ، از علماء صاحب تألیف و پر تلاش و خدمتگذار بوده، و در این مسجد، خارج فقه تدریس می نموده است (2) .

11-مسجد ایلچی

مسجدی است در محلّه و خیابان أحمد آباد ، که در دورهٔ سلطنت شاه

1- اظهارات آقای سید مصلح الدین مهدوی

2- اظهارات آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی

سلیمان صفوی ، به وسیله صاحب سطان بیگم ، دختر حکیم نظام اَلدّین محمّد ، ملقّب به حکیم اَلملک ایلچی، تأسیس شده است .

در کتیبه سردَرِ مسجد ، که به خطّ محسن إمامی ، و مورّخ به سال 1097 هجری میباشد ، نام بانی و دورهٔ تأسیس ملاحظه می گردد ، و در ایوان بزرگ جنوبی مسجد ، تاریخ 1093 در دنبالهٔ نوشتهٔ سورهٔ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْح، دیده میشود . این مسجد ، گرچه از نظر مساحت ، جزء مساجد معمولی اصفهان است ، ولی از نظر استحکام و کاشی کاریهای زیبا و هنرهای معماری ، به خصوص در قسمت ایوان و سردَرْ ، جلب توجّه می نماید ، و در طول زمان ، محلّ عبادت و تبلیغ دینی بوده ، و کتابخانه داشته است .

عـدّه ای از علماء بزرگ ، در این مسـجد تاریخی تدریس می نموده اند، همانند : 1 - فقیه و اصولی و مرجع عالیقدر ، مرحوم حاج شـیخ محمّد تقی رازی ، متوفّای 1248 (سـر سلسـلهٔ خاندان مسـجد شاهی) که از چهره های مبرّز علمی و تحقیقی و حوزه ای بوده اند . این بزرگمرد ، قبل از آنکه در مسـجد جامع عبّاسـی (مسـجد شاه) حوزهٔ درسی تشکیل دهند ، در مسجد ایلچی ، تدریس مینموده اند ، 2 - فقیه اصولی و مجتهـد و مرجع عالیقـدر ، و صاحب تألیفات ، حاج ملاّ حسـینعلی تویسـرکانی ، متوفّای حدود 1286 (1)، که در مسجد ایلچی إمامت و تدریس داشـته اند ، 3 - فقیه محقّق و رجالی مـدقّق ، حاج آقا منیر اَلـدّین بروجردی ، متوفّای 1342 قمری ، که از علماء مبرّز و صاحب تألیفات بوده ، و در این مسجد امامت و تدریس داشته اند . و همچنین ، برخی دیگر از علماء ،

1- در منابع مختلف همانند أعیان اَلشّیعه و رجال اصـفهان و سیری در تخت فولاد ، سال وفات مرحوم تویسرکانی با مقداری تفاوت نقل شده است

در این پایگاه علم و دین ، تدریس می نموده ، و طلاّب علوم حوزه ای نیز ، به درس و بحث و مذاکرهٔ علمی در آن اشتغال داشته اند .

12- مسجد نوبازار

مسجد بزرگی است در زمینی به مساحت تقریبی هفت جریب ، در بازار بزرگ اصفهان ، نزدیک مسجد و مدرسهٔ ذو اَلفقار ، که در سال 1299 قمری ، قسمت عمدهٔ آن ساخته شده ، و در سال 1305 قمری ، تمام جهات و تزئینات آن کامل شده است . تأسیس مسجد ، زیر نظر مجتهد و مرجع بزرگ ، مرحوم حاج شیخ محمّد باقر نجفی مسجد شاهی ، متوفّای 1301 قمری ، انجام گرفته ، و جشن افتتاح آن در سال 1299 با حضور مؤسّس عظیم اَلشّأن آن ، برگزار گردیده است (1). در طرف جنوب مسجد ، ایوانی بزرگ و بلند ، و گنبدی جالب ، و شبستانی وسیع ساخته شده ، و در طرف غرب مسجد ، شبستانی بسیار بزرگ ، پایین تر از سطحِ صحن مسجد ، مناسب برای فصل زمستان ، ایجاد شده ، و در طرف شمال ، ایوانی بزرگ و جالب ساخته شده ، و در طرف شرق مسجد ، ایوانچه های متعدّدی بنا شده است . مسجد نو ، در مجموع، مسجدی بزرگ ، همراه با تزئینات و کاشی کاری می باشد . در این مسجد ، از زمان تأسیس تا کنون ، حوزه های درسی مهمی تشکیل می شده ، و علماء و مدرّسین زیادی در آن تدریس می نموده اند ، و هم اکنون ، جلسات درسی متعدّد و مذاکره و مباحثهٔ علمی ، در سطحی گسترده در آن انجام می شود ،

1- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه 297 و 298 و آثار ملّی اصفهان ، صفحه 741 و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، صفحه 330-331

و ذیلاً به عنوان نمونه، شخصیّتهائی از مدرّسین در این مسجد را نام می بریم (1)

1- فقیه و مجتهد اصولی ، حاج شیخ محمّد علی (ثقة اَلإسلام) متوفّای 1318 قمری ، مؤسّس مدرسهٔ آقا شیخ محمّد علی .

2 - فقیه و حکیم زاهد و صاحب تألیف ، ملاّ حسن درّی ، متوفّای 1336 قمری،

3 - فقیه و محقّق نامدار ، و مدرّس و مرجع عالی مقام ، آخوند ملاّ عبداَلکریم گزی ، متوفّای 1339 قمری،

4- فقیه و پیشوای مبرّز و فعّال ، حاج شیخ مهدی نجفی مسجد شاهی ، معروف به حاج آقا نوراَلله ، متوفّای 1346 قمری ،

5- فقیه و مجتهد زاهد ، حاج سیّد مرتضی خراسانی، متوفّای 1357 قمری

6- فقیه و فیلسوف و ریاضی و متکلّم و استاد جامع ، آقا شیخ محمّد رضا نجفی مسجد شاهی ، متوفّای 1362 قمری ، که حوزهٔ درسی با أهمیّتی داشته است .

7- فقیه و مجتهد اصولی ، آقا سیّد مهدی درچه ای ، متوفّای 1364 قمری ، که حوزهٔ درسی پر رونقی داشته است ،

8 - فقه و اصولی زاهد ، آقا سیّد عبداَلله ثقة اَلإسلام، متوفّای 1382 قمری،

9- فقیه و مدرّس جامع ، آقا شیخ مجد اَلدّین نجفی ، متوفّای 1403 قمری .

در دورهٔ أخیر ، عده ای از مدرّسین عالیقدر ، در مسجد نو تدریس مینمایند ، و به خصوص جلسات درسهای عقائد و أخلاق ، با شکوه هرچه تمامتر ، تشکیل می شود ، و در هر جلسه ، از پانصد تا هزار نفر طلبه و مدرّس ، در جلسات درسی یاد شده شرکت می جویند، و از همهٔ رتبه های درسی ، و از همه

1- در این قسمت ، علاوه بر کتابهای دانشمندان و بزرگان اصفهان ، و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، و اطلاعات شخصی ، از اظهارات نویسنده متتبّع ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، بهره جسته ایم

مـدارس علمیّه ، در جلسات درس اخلاق و عقائد یاد شده ، حاضـر می شوند ، و به نوبت ، اسـتاد عالیقدر ، حضـرت آیة اَلله ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه إمامی (1) و اسـتاد بزرگوار، آیة اَلله ، آقای حاج سـیّد حسن فقیه إمامی و نیز ، نویسندهٔ این سطور (حاج سیّد حجّة موحّد ابطحی) ، عهـده دار تـدریس این درسـها ، می باشـیم علاـوه بر اینها ، جلسات درسـیِ فقه و اصول و رجال و درآیه و منطق و أدبیات ، در سطوح مختلف ، در این مسـجد برگزار می شود ، و مدرّسـین عالیقـدر ، همانند : آیة اَلله ، حاج سـیّد حسن فقیه إمامی و حجّة اَلإسـلام و اَلمسـلمین ، آقای حاج شـیخ علی أکبر فقیه ، و هم چنین نویسندهٔ کمترین ،(حاج سیّد حجّة موحّد ابطحی) و عدّه ای از مدرّسین عالیقدر مدرسهٔ ذو اَلفقار عهده دار تدریس هستند .

و از نکـات جالب توجّه این است که ، رونق در سـی مسـجد نو در دورهٔ أخیر ، مرهون برنامـهٔ گستردهٔ مدرسـهٔ ذو اَلفقار و مـدارس وابسـته میباشد ، که با زیر پوشش داشتن أکثر طلاّب جوان و فعّال و درس خوان حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، تشکیل جلسات درسی و مباحثهٔ طلاّب در مسجد نو (که نزدیک مدرسهٔ ذواَلفقار میباشد) از وسعت زیادی برخوردار گردیده است .

13- مسجد جارچی

مسـجدی است در بازار بزرگ اصـفهان ، نزدیک مدرسه صدر بازار ، که در سال 1019 هجری ، به وسـیلهٔ ملک سلطان ، جارچی باشی شاه عبّاس کبیر ، بنا

1- هم أکنون که مراحـل چاپ کتاب (در سال 1417 قمری) در حـال أنجام است ، سه سال از ارتحال این بزرگمرد میگـذرد ، و حوزهٔ علمیّه و جامعهٔ با ایمان اصفهان ، در غم فقدان این عالم بزرگ دینی ، گرفتار می باشند

شده است (1) . این مسجد صحن ندارد، و به صورت شبستانی است و أطراف آن، با کاشیکاری معرّق ، تزیین شده است .

در این مسجد ، عدّه ای از علماء ، تدریس نموده ، و حوزهٔ درسی تشکیل میداده اند ، که به عنوان نمونه ، از موارد زیر می توان یاد نمود:

1- حکیم نامدار و محقّق ، جهانگیرخان قشقائی ، متوفّای 1328 قمری،

2ـ آقا سیّد محمّد جواد خراسانی، مشهور به جارچی ، متوفّای 1352 قمری ، که از علماء بزرگوار و زاهد و صاحب تألیف بوده است،

3 - فقیه و مجتهد زاهد ، مرحوم حاج سیّد مرتضی خراسانی ، متوفّای 1357 قمری ، که از علماء و مدرّسین مورد توجّه بوده است ،

4- فقیه و مجتهد زاهد و صاحب تألیفات ، مرحوم آقا سیّد عبد اَلله ثقة اَلإسلام

میر محمّد صادقی) ، متوفّای 1382 قمری که در این مسجد تدریس فقه و اصول مینموده اند ،

5- مرحوم آیة اَلله ، آقا سیّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای 1397 قمری ، که از زعمای بزرگ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بودند ، و در بعضی از مواقع ، در این مسجد تدریس می نمودند . بنابر اظهارات نویسندهٔ متتبّع، آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی ، علاوه بر یاد شدگان ، عدهٔ دیگری از علماء نیز ، در این مسجد حوزهٔ درسی داشته اند .

14- مسجد بابا محمّد علی سقّا (مسجد إمامی)

مسجدی است قدیمی ، در خیابان عبد اَلرّزاق ، و در مجاورت بازار بزرگ ، که از زمان مرحوم آقا سیّد محمّد إمامی (که از علماء زاهد و مدرّس مدرسه نیم آور بوده) و فرزند ایشان ، مرحوم آیة اَلله ، حاج آقا عطاء اَلله فقیه إمامی قُدِسُ سرة ، (که این بزرگمرد نیز ، از علماء مشهور به تقوی و أخلاق ، و مدرّس مدرسخ

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 477

نیم آور بوده اند) تا کنون ، به إمامت علماء خاندان علمی إمامی بوده است ، و به همین جهت نام قبلی آن ، (بابا محمّد علی سقّا) متروک شده ، و به نام « مسجد حاج آقا عطاء » و « مسجد امامی » ، شهرت یافته است .

در أواخر عمر مرحوم آیة اَلله ، حاج آقا عطاء اَلله إما می قُدِسُ سره ، و أوائل دورهٔ إمامت جماعت دو فرزند گرانقدر ایشان، حضرت آیة اَلله ، آقـای ، حاج سـیّد أحمـد فقیه إمامی و ، حضـرت آیـة اَلله ، آقای حاج سـیّد حسن فقیه إمامی ، که از چهره های مبرّز حوزهٔ علمیّه ، و از شخصیّتهای برجستهٔ جامعهٔ با ایمان اصفهان می باشند ، در سال 1387 قمری (طبق کاشی سردَرِ مسجد) توسعه یافته ، و به شکل جدید و باشکوه ، تجدید بناء گردیده است .

در سال 1397 قمری ، زیر نظر حضـرت آیة اَلله ، آقای حاج سـیَد أحمد فقیه إمامی ، قطعه زمینی نسـبتاً بزرگ در مجاورت مسـجد فوق ، خریداری گردید ، و در آن ساختمان بسیار شکوهمندی ساخته شد ، که در طبقهٔ زیرزمین آن ، کتابخانهٔ عظیم اَلزّهراء علیه السلام ، تأسیس یافته (1)، و در طبقهٔ همکف ، شبستانی مجلّل با صحنی زیبا و سردری جالب توجّه ، ساخته شده است .

برای تزئین محراب و داخل شبسـتان و صـحن و سـردَرِ مسـجد جدید ، از کاشیهای معرّق و معقّلی ، و ترکیب آجر و کاشی ، با خطّ بنّائی اسـتفاده شده ، و در سال 1403 قمری (طبق کتیبـهٔ داخـل شبسـتان) پایـان یافته است ، و در مجموع ، یکی از آثار معماری و هنریِ دورهٔ معاصر می باشد .

در این مسـجد ، اسـتاد عالیقدر و مؤسّس مسـجد و کتابخانهٔ اَلزّهراء علیه السـلام ، حضـرت آیة اَلله ، آقای حاج سـیّد أحمد فقیه إمامی ، تدریس فقه و اصول و درایه ،

1- دربارهٔ کتابخانهٔ اَلزّهراء علیه السلام، در بخش (کتابخانه های اصفهان) ، بررسی و توضیح داریم

مینمایند (1) و به دنبال آن ، بحث و مذاکرهٔ درسی بین طلاّب أنجام میشود ، و با توجّه به این که کتابخانهٔ اَلزّهراء علیه السلام در این مسجد ، دربرگیرندهٔ دهها هزار کتاب از بهترین منابع تحقیق می باشد، این مسجد پایگاهی مهم برای درس و بحث و تحقیق به حساب می آید ، و برای أساتید و طلاّب حوزهٔ علمیّه ، جاذبهٔ تحقیقی و علمی دارد.

اشاره ای قابل توجّه

همچنان که در أوّل بحث اشاره نمودیم ، همهٔ مساجدی را که محلّ بحث و فعّالیّت تدریسی است، مورد معرفی قرار نمی دهیم ، و آنچه ذکر شد نمونه ای است از موارد فراوان ، و گرنه ، مسجدهائی ، همانند : مسجد ذکر اَلله ، مسجد درب کوشک ، مسجد آقا میرزا أحمد شهیدی ، مسجد سه راه نیم آور ، مسجد رحیم خان ، مسجد إمامزاده اسماعیل ، مسجد شیره پزها ، و ... ، در برخی از دوره ها ، محلّ درس مجتهدی بزرگ و مدرّسی عالیقدر بوده است .

سُوی گُنبد شیخ افکن نظر

زفیروزه بین گُنبدی جلوه گر

نه تنها تاج اصفهان را به سر

که تاجی است شایان به فرق ، مهز

چه تاجی که چون زد به سر اصفهان

از این تاج شد تاجِ فرق جهان

1- هم أکنون که مراحل چاپ کتاب در حال انجام است (1417 قمری) سه سال از ارتحال آن بزرگمرد می گذرد، و حوزهٔ درسی ایشان ، تعطیل گردیده است

هُوَ سبحانه الله

ستایشت کنم ای اصفهان که زیبایی

به حسن و جلوه چو خورشید عالم آرایی

از آن بشر هُنر شُهرهٔ جهانی تو

که قبله گاه ، مَهز پروران دنیائی

(آیت دشتچی اصفهانی) (آیت)معاصر

ص:44

2-مدارس علمیه اصفهان ، قبل از دوره صفویه

اشاره

ص:45

مدارس علمیّهٔ اصفهان قبل از دورهٔ صفویّه

شهر تاریخی اصـفهان ، از دیر زمانی محلّ فعّالیّت علمی و پرورش علماء و محقّقین ، و جایگاه تحصـیل علم و تحقیق و تدریس ، و نشـر أنـدیشه های علمی و دینی بوده است ، و علاوه بر مساجد بزرگ و خانه های علماء ، مدرسه هائی وجود داشـته ، که مرکز رسـمی فعّالیّت های درسی و علمی بوده است .

در این بخش ، به أندازه ای که تحقیق و بررسی های ما یاری کرده ، به شماری از مدارس اصفهان که از قرن پنجم تا دورهٔ حکومت صفویّه ، محلّ فعّالیّت علمی بوده ، و به آنها دست یافته ایم ، توجّه نموده ، و مورد بررسی قرار میدهیم .

البته بایـد توجّه داشت که برخی از آنها ، تاکنون باقی می باشد ، و أکثر آنها از بین رفته ، و فقط نام و نشانی از آنها یافته ایم و از این مجموعه ، تعداد قابل توجّهی ، متعلّق به شیعه ، و برخی از آنها مربوط به أهل سنّت بوده ، و برخی نیز ، وضعیت نامعلومی دارد .

و اینک به ترتیب حروف ألفباء ، از این مدارس یاد می نمائیم

1- مَدْرَس إبن سینا

شیخ اَلرّئیس أبوعلی سـینا ، فیلسوف و طبیب بزرگ ایران ، مدّتی وزارت علاء اَلدّوله کاکویه را داشـته ، و در آن زمان، در مدرسهٔ بزرگی در محلّهٔ دردشت ، تدریس می نموده است ، که از آن مدرسه ، فقط گنبدی آجری باقی مانده ، که گنبد مَدْرَسِ إبن سینا خوانده می شود (1).

برخی از مطّلعین ، اظهار نظر می کنند که ، مدرس ابن سینا محوّطهٔ بزرگی بوده

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 47 ، آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 431 ، تاریخ مدارس ایران ، صفحه 99

که تا پشت مدرسهٔ شفیعیّه دردشت امتداد داشته است (1).

با توجّه به تشیّع علاء اَلدّوله کاکویه (که از خاندان آل بویهٔ شیعی می باشد) انتساب مدرسهٔ یاد شده به شیعه ، کاملاً روشن می باشد .

2 - مدرسهٔ امامیّه

مدرسهٔ بسیار جالبی است ، که در خیابان هاتف و در کنار بقعه باباقاسم قرار گرفته است ، و با توجّه به استحکام و نوع کاشی کاری و تزئینات آن ، که از آثار تاریخی أرزشمند اصفهان به شمار می رود ، از مدارس قابل توجّه محسوب می گردد . این مدرسه در سال 725 هجری ، برای تدریس باباقاسم ، که از عرفای مشهور قرن هشتم به شمار می رود ، ساخته شده ، و تاکنون باقی مانده است ، و تنها مدرسه ای است در اصفهان که توانسته است موجودیّت خود را در طول زمان (از قرن هشتم تاکنون) با حوادث گوناگون آن ، حفظ نماید .

أصل ساختمان ، متعلّق به زمان تأسیس مدرسه است ، ولی کاشی کاری ها و نوشته های موجود در جاهای مختلف آن ، بعضاً متعلّق به زمان تأسیس (که تسنّن بر اصفهان حاکم بوده) ، (2) و بعضی دیگر ، در ضمن تعمیراتی در دوره های بعد ، (که تشیّع حاکم گردیده و به وجود آمده است .

این مدرسه قبلاً به ملاحظه نام مُدرّس آن ، (مدرسهٔ با با قاسم) نامیده می شده

1- دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ 23

2- به نظر نویسندهٔ معاصر آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، نوشته هائی که نشانه تسنّن است، متعلّق به دورهٔ حاکمیّت أفغانهای مهاجم و سنّی مذهب در اصفهان است ، وگرنه در دوران حکومت صفویّه ، تمامی آثار و علائم تسنّن از شهر و ساختمانهای آن از بین رفته ، آن هم در مدرسه ای که محلّ نشر و ترویج مکتب تشیّع و تعلیم معارف أهل اَلبیت عَلَیهِم اَلسّلامُ بوده است داراَلعلم شرق « مخطوط » ، صفحهٔ (36

ولی در زمان حاکمیّت مکتب امامت و ولایت بر شهر اصفهان ، به نام (مدرسه امامیّه) شهرت یافته است .

مدرسه امامیّه چهار ایوان در چهار طرف ، و 32 حجره دارد، که در ضمن دو طبقه ، تأسیس یافته است ، و نمای صحن با ایوانهای بزرگ و کوچک و کاشی کاری ها و مُقَرنسهای زیبا ، جاذبهٔ خاصّی دارد، و کاشیها و رنگ و لعاب آنها ، مخصوص است ، و مشابه آن تنها در صفهٔ عمر ، در مسجد جامع دیده می شود (1). خطوط بنّائی و کوفی و ثلث ، که در تزئینات مدرسه به کار رفته ، متنوّع و جالب و همراه با کاشی کاری ها ، نشانه ای از معماری و هنر قرن هشتم ، در ایران و اصفهان می باشد .

مساحت مدرسه ، سه هزار متر (50×60) می باشد (2) .

با گذشت زمان ، ویرانی زیادی بر حجرات و سردَرِ مدرسه وارد شده بود ، و بخصوص در دوران حکومت پهلوی ، با متروکه گردیدن مدرسه ، خرابی بسیاری بر حجرات طبقهٔ دوّم وارد گردیده بود، که با همّت یکی از علماء و مدرّسین حوزهٔ علمیّه اصفهان ، آیة اَلله ، آقای حاج سیّد حسن فقیه امامی دامت برکاته در حدود سال 1400 قمری تعمیرات اساسی مفصّلی در این مدرسهٔ أنجام گرفت و طلاّب حوزهٔ علمیّه ، در آن اسکان یافتند (3) .

در طول زمان ، علماء بزرگواری در این مدرسهٔ تدریس نموده اند که فقیه

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 303 و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 435

2- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ 72

3- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب أنجام میگیرد (در سال 1417 قمری) برای بار دوّم نیز، آیة اَلله امامی ، تعمیرات مفصّل دیگری را در مدرسهٔ امامیّه أنجام داده اند ، جزاء اَلله عن اَلإسلام خیر اَلجزاء

و محدّث بزرگ شیعه ، ملاّ محمّد تقی مجلسی متوفّای 1070، در میان آنها از أهمیّت ویژه ای برخوردار است (1) . و بعضی احتمال داده اند که ، نابغهٔ بزرگ اسلام و ایران ، شیخ بهائی متوفّای 1030 قمری ، در این مدرسهٔ تاریخی تدریس نموده اند . یکی از علماء ، به نام شیخ محمّد ابراهیم بن محمّد علیّ بن محمّد بن مقصود علی طبسی خراسانی ، (که دانشمندی صاحب تألیف بوده ، و آثاری همانند : « تعلیقات بر مشاعر ملاّصدرا » و « مرآت آگاهی » و « میزان اَلسّداد » و « قسطاس اَلغیّ و اَلرّشاد» و «سماء اَلهدایه » و « مظاهر اَلأنوار » و «منتخب وافی » داشته است) ، کتابی به نام « تذکرة اَلمحدّثین » (که مختصر کتاب « منیة اَلمرتاد » است) ، در مدرسهٔ باباقاسم تألیف نموده ، و آن را در سال 1235 به پایان رسانیده است (2) .

برای آشنائی بیشتر با وضعیّت معماری و تزئینات و خصوصیّات مدرسه امامیّه ، به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحات 302 تا 310، و آثار ملّی اصفهان ، صفحات 433 تا 440 ، و فهرست بناهای تاریخی و أماکن باستانی ایران ، صفحهٔ 38 و تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ 71 - 72 مراجعه شود .

3- مدرسهٔ اوزون حسن

اوزون حسن ، که از مشهورترین سلاطین « آق قویونلو » بوده، و از سال 858 تا 882 سلطنت کرده ، مجموعه ای معماری به او منسوب است ، که در ضمن آن، مدرسه ای بوده در محلّهٔ خواجو ، و قبر شاه حسن هم در آنجا بوده است (3)

1- اظهارات آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی

2- نابغهٔ فقه و حدیث ، صفحه 309.

3- تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ 221، و تاریخچهٔ محلّهٔ خواجو ، صفحهٔ 13

محلّ این مدرسه ، حدود دبیرستان صارمیّه فعلی (بین چهارراه نقّاشی و مکینهٔ خواجو) ، در باغ نو بوده است (1).

با توجّه به این که اوزون حسن ، گرایش به سوی تشیّع داشته ، و در ترویج آن کوشیده ، و دختر خود را به عقد ازدواج شیخ حیدر صفوی در آورده ، که محصول آن ، تولد شاه اسماعیل أوّل صفوی (پایه گذار حکومت رسمی شیعی در ایران) می باشد (2) . به خوبی ، انتساب این مدرسه را به تشیّع ، می توان دریافت .

مدرسهٔ باباقاسم

مقصود ، مدرسهٔ امامیّه می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

4-مدرسهٔ باب القصر

در میان نسخه های خطّی مدرسهٔ فیضیّه قم، مجموعه ای است به شماره 1157 ، به خطّ نستعلیق ، از عماد بن میر حیدر حسینی که در مدرسهٔ باب اَلقصر اصفهان ، در تاریخ شوّال 1111 هجری نوشته شده است (3) .

و نیز یکی از علماء بافضیلت ، به نام شیخ محمّد حسین بسطامی ، در زمانی که در اصفهان اشتغال به تحصیل داشته ، کتاب « مبداء و معاد » ملاّ صدرای شیرازی را ، در مدرسهٔ باب اَلقصر ، در سال 1217 استنساخ نموده ، و حاشیه هائی بر مطالب کتاب نوشته ، و در آخر آن ، مقاله ای بلیغ و مبسوط ، در زمینهٔ تاریخ فراغت از استنساخ کتاب نوشته ، که نشانهٔ فضل و تبحّر او در علوم أدبی می باشد نسخه یاد شده در کتابخانهٔ حسینیّهٔ شوشتریها ، در نجف أشرف موجود

1- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 0221

2- دائرة اَلمعارف تشیّع ، جلد 1 ، صفحهٔ 132 - 133

3- فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیّه قم، از رضا استادی ، جلد 2 ص 61

است (1) . به نظر نویسنده دار اَلعلم شرق ، ظاهر این است که مراد از مدرسهٔ باب اَلقصر ، همان مدرسهٔ درب کوشک می باشد ، که در مجاورت باب اَلقصر قرار داشته ، و به همین مناسبت ، به نام مدرسهٔ باب اَلقصر نامیده شده است (2) .

5- مدرسهٔ باقریّهٔ دربکوشک

آقای دکتر لطف اَلله هنرفر ، در گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، می نویسد : سردَرِ زاویهٔ درب کوشک ، که مورّخ به سال 902 هجری ، از دوران حکمرانی أبو اَلمظفّر ، رستم بهادرخان آق قویونلو است ، تا سنوات أخیر در جای أصلی خود (محلّه در بکوشک) قرار داشته است ، و چون نزدیک به انهدام و ویرانی بوده ، در باغ چهلستون سردری بنا شده ، و کاشی های نفیس آن را به سردر جدید انتقال داده ، و نصب نموده اند . در مجاورت این سردر ، مقبره ای بوده ، که بسیاری از معاریف قرن نهم و دهم ، در آن مدفون بوده اند ، و اکنون جزء خانه ها شده است ، و یک شیر سنگی هم در آن محل بوده ، که شهرت محلّی دارد یک مدرسهٔ قدیمی که سابقاً تزئیناتی از نوع کاشی های معرّق داشته است ، به نام مدرسهٔ درب کوشک یا (باقریّه) در مجاورت سردَرِ مزبور و قبرستان سابق در بکوشک واقع شده ، که طلبه نشین است ، و فعلاً هیچ گونه تزئیناتی ندارد . کتیبهٔ سردَرِ این زاویه ، به خطّ ثلث سفید معرّق بر زمینهٔ کاشی لاجوردی ، حاکی از آن است که زاویهٔ درب کوشک و مقبرهٔ مجاور آن ، که از قرار معلوم ، گنبدی هم داشته ، در دورهٔ حکمرانی رستم بهادر خان آق قویونلو بنا شده ، کتیبه سردَر که به

1- اَلکرام اَلبرره ، جلد 1، صفحهٔ 379

2- دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ 46

خطّ معین منشی و مورّخ به سال 902 هجری می باشد ، به شرح زیر است ...(1)

مدرسهٔ باقریّه درب کوشک ، به نام (مدرسه باقریّه) یا (مدرسه درب کوشک) یا (مدرسه پاشیر) یا (مدرسهٔ باب اَلقصر) نیز ، نامیده می شود . برخی را اعتقاد بر این است که مدرسهٔ درب کوشک ، غیر از باقریّهٔ در بکوشک می باشد (2).

جابری أنصاری می نویسد : مدرسهٔ درب کوشک ، کاشی کاری ممتازی داشته ، و أشعاری در عهد صفویّهٔ بر کاشی های آنتیک (قیمتی و عتیقهٔ) آن منقور شده ، که معلوم نگردید ، چگونه کاشی های سردر ، یک مرتبه از میان رفت (3) .

مرحوم حاج سیّد أسد اَلله شفتی مجتهد بزرگوار ، فرزند مرحوم سیّد شفتی ، این مدرسه را تعمیر نموده (4) ، چنانچه سرپرست فعلی مدرسه ، حجة اَلإسلام و اَلمسلمین ، آقای حاج شیخ محمّد حسین رشتی (که از أحفاد دختری مرحوم سیّد شفتی می باشند و در سالهای 1392 - 1393 قمری ، تعمیراتی أساسی أنجام داده اند (5) .

مدرسه درب کوشک ، درحال حاضر 16 حجره دارد، و یک طبقه است و تزئینات آن از کاشی و آجر می باشد ، و کتیبهٔ سردَرِ مدرسه از بین رفته ، و کاشی های نفیس مدرسه ، به خارج ایران برده شده است (6).

1- گنجینّ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 358 - 359

2- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ 78

3- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه 238

4- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 238

5- متأسفانه در حال أنجام مراحل چاپ کتاب ، مرحوم آقای رشتی دار دنیا را وداع گفته اند ، رحمة اَلله علیه ، و حشره مع أولیائه اَلطّاهرین

6- اظهارات آقای رشتی ، سرپرست مدرسه

در طرف غربی مـدرسه ، در پشت ساختمـان مـدرسه ، بقعه ای وجود دارد که سازمان میراث فرهنگی ، تعمیراتی بر روی آن أنجام داده ، و اظهار نظر شده که این قسمت ، از آثار دورهٔ تیموری می باشد (1).

جوی آب در وسط مدرسه و درختهای چنار بلند ، بر زیبائی مدرسه افزوده است ، و خیابان جدید آلإحداثی که از خیابان مسـجد سـیّد به سوی دروازه دولت (میدان امام حسـین علیه السلام) کشیده شده ، و به نام آیة اَلله طیب نامیده شده ، موقعیّت محلّیِ مدرسه را أفزایش داده است .

حجرات مدرسهٔ درب کوشک ، مسـکونی می باشد ، و طلاّب آن در همین مدرسه و سایر مدارس علمیّه ، از محضـر أساتید حوزهٔ علمیّه ، کسب علم می نمایند . از مدرّسین بزرگواری که در این مدرسه تدریس می نموده اند ، به عنوان نمونه می توان به شخصیّت های ذیل اشاره کرد .

1- مرحوم حـاج شـیخ أبو اَلقاسم ، معروف به « حاج آخونـد زفره ای » متوفّای 1352 قمری ، که در علوم أدبی ، مدرّسـی بزرگ و نامـدار بوده، و از عموم محلاّت و مدارس علمیّه ، به محضـر و جلسهٔ درس او حاضـر می شده اند ، و أکثر علماء و فضلاء ، در مراحل أوّلیهٔ علوم حوزه ای (دورهٔ مقدمات و سطوح اَوّلیه) از محضر آن مدرّس عالیقدر ، استفاده می نموده اند .

مرحوم حاج آخوند زفره ای تألیفاتی داشته ، و در علوم غریبه و جفر و طلسمات زحماتی کشیده ، و موفقیّت هائی داشته است(2).

2-مرحوم حاج ملّا حسینعلی صدّیقین ، متوفّای 1368 قمری ، که علاوه بر علم

1- اظهارات آقای رشتی ، سرپرست مدرسه

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحهٔ 100

و دانش ، مقام بزرگی در زمینـهٔ زهد و تقوی و سـلوک معنوی و ریاضات نفسانی داشـته و از محضـر حاج محمّد جواد بید آبادی ، اسـتفاده های شایان ، در زمینهٔ مسائل اخلاقی و روحی برده ، و از مفاخر معنوی عالَم روحانیّت بوده است .

3- مرحوم حاج شـیخ محمّد حسـین أشـنی قودجانی ، که مجتهدی مبرّز و عالمی زاهد بوده ، و در حوزهٔ اصفهان و نجف ، تحصیل علم نموده ، و به مقام اجتهاد رسـیده، و سالهائی در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال داشته ، و در سال 1375 قمری وفات یافته است (1).

4- مرحوم میرزا علی أصـغر شریف ، متوفّای 1384 قمری ، که در مدرسـهٔ میرزا مهـدی ، و أخیراً در مدرسـهٔ درب کوشک ، تا آخر عمر تدریس سطوح فقه و اصول می نموده است .

آثاری از سابقهٔ مدرسهٔ دربکوشک

در کتابخانهٔ مرکزی دانشـگاه تهران ، نسخه ای از کتاب « سفینة اَلنّجاة » تألیف محمّد بن عبد اَلفتّاح تنکابنی (فاضل سراب) موجود است ، که آن را أبو اَلحسن بن میر یحیی کَسـکری ، در روز چهارشـنبه 26 ربیع اَلثانی سال 1103 در مدرسهٔ دربکوشک به اتمام رسانیده است . (2)

و نیز در کتابخانهٔ مرکزی دانشـگاه تهران ، نسـخه ای از «اثولوجیا » ، موجود است که محمّد جعفر بن مختار مازندرانی ، آن را در ماه صفر 1088، در مدرسهٔ باقریّهٔ اصفهان نوشته است (3) .

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 551

2- فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، جلد 10، صفحهٔ 1991

3- دار العلم شرق (مخطوط) صفحهٔ 49

و هم چنین شـیخ محمّد صادق بن أبی اَلفتح اصـفهانی ، در ابتداء تحصـیل ، کتاب « مغنی اَللّبیب » و برخی از کتب درسـیِ دیگر را ، در سال 1206 هجری ، در مدرسهٔ باقریّهٔ اصفهان نوشته است (1).

و در کتابخانهٔ فرهنگ اصفهان ، (کتابخانهٔ عمومی) ، نسخه ای از کتاب کافی وجود دارد، که آن را علی مازندرانی ، در شوّال 1068 وقف بر کتابخانه مدرسه باقریّه نموده ، و تولیت آن را به «آقا سیّد محمّد کاظم بن سیّد سلطان حسین حسینی» واگذار نموده است ، و احتمالاً آقا سیّد محمّد کاظم ، متولی و مدرّس مدرسه نیز بوده است (2) . به احتمال قوی ، به نظر می رسد ، که مراد از مدرسهٔ باقریّه ، همین مدرسهٔ باقریّهٔ در بکوشک باشد .

مدرسهٔ پاشیر دربکوشک

مقصود ، مدرسهٔ باقریّهٔ در بکوشک می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود

6- مدرسهٔ تاج الملک

مـدرسه ای است که ، أبونصـر ، تـاج اَلملک ابن بهرام اَلقوهی (کوهی) وزیر شـمس اَلدّولـهٔ دیلمی ، در اصـفهان بنا کرد ، و در آن، علوم شرعی و سایر علوم تدریس می گردید (3) . این مدرسه متعلق به أوائل قرن پنجم و وابسته به مکتب تشیّع می باشد .

7- مدرسهٔ ترکها

این مدرسه ، در زمان حاضر به نام «مدرسهٔ امام هادی علیه السلام » نامیده می شود .

1- ألکرام اَلبرره ، صفحهٔ 635

2- دار اَلعلم شرق (مخطوط) صفحهٔ 49

3- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 37 - 38

أصل آن از دورهٔ آق قویونلوها است و در دورهٔ صفویّه تعمیر شده ، و سپس در زمان قاجاریّه ، به وسیله حاج محمّد ابراهیم تاجر ، تعمیر گشته و موقوفاتی بر آن معیّن گردیده (1)، و در دورهٔ بازسازی و تعمیر مدارس دینیّه ، (پس از تهاجم پهلوی أوّل بر مراکز و مدارس دینی) به وسیلّهٔ مرحوم آیة اَلله ، حاج آقا حسین خادمی ، و مرحوم آیة اَلله ، حاج سیّد عبد اَلحسین طیّب تعمیر گردید ، و محلّ سکونت طلاّب حوزه قرار گرفت ، و تاکنون ، معمور و مسکونی طلاّب می باشد ، و صحن کوچکی با نمای کاشی کاری دارد، و یک طبقه است .

محلّ مدرسه ، محلّهٔ درب کوشک و در نزدیکی خیابان جدید اَلإحدائی است که ، به نام آیة اَلله طیّب نامیده شده است .

با توجّه به گرایش مهمترین چهره های « آق قویونلوها » همانند : اوزون حسن نسبت به تشیّع ، و نیز با توجّه به باقی ماندن مدرسهٔ ترکها « امام هادی علیه السلام » در دورهٔ حاکمیّت مطلق تشیّع در اصفهان ، به خوبی معلوم است که مربوط به تشیّع میباشد . در مدرسهٔ ترکها شخصیّت هائی تحصیل علم نموده اند ، همانند :

۱- نویسنده محقّق ، آقای أبو اَلقاسم رفیعی مهرآبادی ، که صاحب تألیفات أرزشمندی همانند : آثار ملّی اصفهان و آتشکده أردستان و تذکره خط و خطّاطان می باشد ، و از چهره های معروف و نویسندگان عالیقدر به شمار می رود .

2- نویسندهٔ عالیقدر ، آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی ، صاحب تألیفات بسیار (2) که صاحب حق ، در زمینه شناساندن چهره های علمی و دینی اصفهان

1- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 245

2- از قبیل رجال اصفهان ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، زندگینامهٔ علاّمه مجلسی ، (دو جلد) تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان (سه جلد) ، بیان اَلمفاخر (دو جلد) ، سیری در تخت فولاد ، تاریخچه محلّهٔ خواجو و شمار دیگری از تألیفات أرزشمند

و معرّفی عظمت تاریخی و علمی این شهر بزرگ و أرزشمند ، می باشند .

3- مرحوم حاج سیّد مصطفی « مؤیّد اَلأطبّاء » ، متوفّای 1373 قمری ، فرزند حاج سیّد محمّد تقی طبیب حسینی درب امامی ، که از أطبّاء معروف اصفهان بوده ، و عصرها ، در یکی از حجرات این مدرسه طبابت می نموده است (1)

8- مدرسهٔ جعفریّه

یکی از مدارس بسیار مهم و أرزشمند شیعه در اصفهان ، که متعلّق به دوره های قبل از صفویّه می باشد ، و از نشانه های روشن تفکّر و اعتقاد شیعی در اصفهان ، در قرن هشتم به شمار می رود ، مدرسهٔ جعفریّه است ، که در کنار بقعه و مزار امام زاده جعفر علیه السلام « جعفریّه » (واقع در خیابان هاتف فعلی) بوده است

این مدرسه ، به احترام و به مناسبت شخصیّت بزرگ علمی و اجتماعی و مبارزاتی عالِم شهید ، سیّد جعفر (مشهور به امامزاده جعفر) متوفّی و شهید در سال 725 هجری ، تأسیس گشته ، و به نام « مدرسهٔ جعفریّه » نامیده می شده است (2) .

شاردن در سفرنامه خود می نویسد : سپس به مدرسهٔ جعفریّه که با وجود قِدمت ساختمان ، بسیار زیبا است می رسیم . نقاط مهمّ این مسجد (مدرسه) از سنگ مرمر و کاشی بنا شده است (3) .

این عبارت نشان می دهد که همانند بقعه جعفریّه ، ساختمان مدرسه ، از

1- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ 57

2- دربارهٔ بقعه جعفریّه ، و شخصیّت امامزاده جعفر ، در بخش « بقعه های علمی » بحث و بررسی داریم ، مراجعه شود

3- سفرنامه شاردن ، صفحه 75

استحکام و عظمت و زیبائی برجسته ای برخوردار بوده است .

و جابری أنصاری دربارهٔ این مـدرسه می نویسد : و مقبرهٔ جعفریّه ، در صد و پنجاه ذرع تخمیناً ، فاصـله با امامزاده اسـماعیل علیه السـلام است ، که گنبد و بقعه و ضریحی دارد ، که برابرش ، قبر سیّد مرتضی پدرش ، در آن صندوق است ، و این مقبره را بنائی عالی و وسیع بود ، و کاشـیکاری معرّق ممتاز ، از بهترین کاشـی کاریهای قدیم ، و مدرسهٔ بزرگ نیز جنب آن بود ، دارای حجرات و کاشی کاریهای شگرف ، که از همه کاشـیها بهتر می نمود ، و آن مـدرسه را مجاورین ، جزو خانه های خود نموده ، و کاشـی ها نیز ، ماننـد سایر کاشـی ها و عتیقه جات ، راه برونی گرفت ، و خود جعفریّه ، سیّد جعفر بن سیّد مرتضی (1) و نسبش به سیّد حسن بن حسین بن محمّد بن علیّ بن اَلحسین می رسد ، که با امامزاده أحمد علیه السـلام ، از نژاد حضـرت امام محمّد باقر علیه السـلام می باشـند ، و شـهامتی در سیّد بوده ، که روی سنگ قبرش نوشـته ، صاحب شمشـیر و قلم هر دو بوده ، و شجاع و پهلوان و رشید ، و پدر و پسر ، هر دو را شهید می نویسند ، و مقاماتی شامخ و ألقابی عالی ، برای آنها رقم می نمایند (2) .

آثاری از دورهٔ آبادی و فعّالیّت علمی در این مدرسه ، باقی مانده است که ، ذیلاً به برخی از آنها اشاره می نمائیم :

1- در میان کتب خطّی دانشـکدهٔ حقوق ، نسـخه ای از « لوایـح جامی » ، به خطّ عبد الغفّار بن محمّد بن یحیی رشتی وجود دارد ، که در سال 1020 آن را در

1- دربـارهٔ نام پـدر سـیّد جعفر « در بخش بقعه های علمی » بحث نموده ایم ، و طبق دقت در نوشـته سـنگ قبر امامزاده جعفر ، نام پـدر ایشان را « حسن » نشان داده ایم ، مراجعه شود

2- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه 190- 191

مدرسه جعفریّه نوشته است (1)

2- در فهرست کتابخانـهٔ مجلس شورای ملّی ، از نسـخه ای از تفسـیر « التّحریر » شـرح تحریر مجسـطی ، از نظـام نیشـابوری ، حسن بن محمّد (م - 730) یاد شده ، که به خطّ نسـتعلیق ریز نوشته شده ، و کاتب آن در سال 1026، نسخه را در مدرسهٔ جعفریّه اصفهان نوشته ، و به پایان رسانیده است (2) .

۳- نسـخه ای از کتاب مطوّل به خطّ نسخ صادق بن أمین ، در کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سـپهسالار وجود دارد ، به شماره 1059، که در سال 1050 ، در مدرسهٔ جعفریّه اصفهان نوشته شده است (3) .

4- در کتابخانهٔ ملّی ملک ، نسخه ای از قواعد اَلأحکام علاّمه حلّی وجود دارد، به شمارهٔ 1919، که به خطّ نستعلیق محمّد رضا بن قاضی محمّد چکانی می باشد ، و در سال 1053 در مدرسهٔ جعفریّهٔ اصفهان نوشته شده است (4) .

مدرسه جعفریّه ، از زمان تأسـیس تا دورهٔ صفویّه ، و سپس تا أوائل قرن چهاردهم ، باقی بوده ، چنانچه از عبارت مرحوم جابری أنصاری « متولّد 1287 و متوفّای 1376 قمری » بر می آیـد ، که نوشـته است: (... و مدرسهٔ بزرگ نیز جنب آن بود ، دارای حجرات و کاشـی کاری هـای شـگرف ، که از همه کاشـی هـا بهتر می نمود ...) ، و پس از آن در أثر حوادث گونـاگون ، بالأـخص حاکمیّت و تهاجم ضـدّ دینی حکومت پهلوی أوّل ، مدرسهٔ جعفریّه ویران گردیده ، و فقط بقعه جعفریّه و بقعه امامزاده مرتضی ، باقی مانده ، و بخش مهمّی از

1- دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحه 68، محیط أدب ، صفحه 103

2- فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی ، جلد 10، بخش چهارم ، صفحهٔ 1881

3- فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار ، جلد 2، صفحهٔ 421

4- فهرست کتابهای خطّی کتابخانهٔ ملّی ملک ، جلد 1 ، صفحهٔ 573

صحن و ساختمانهای متعلّق به جعفریّه ، به تصرّف غاصبین در آمده ، و بقعه ها نیز ، تقریباً متروکه گردیده بود .

در سال 1407 قمری ، پس از فوت بانوی صالحه ، و زاهدهٔ عابده « حاجیه خانم منصوره فقیه أحمد آبادی » (مادر نویسندهٔ کمترین) بنت مرحوم آیة اَلله ، حاج سیّد محمّد تقی موسوی احمد آبادی (صاحب کتاب مکیال اَلمکارم) و دفن آن سیّدهٔ صالحه ، در صحن امامزاده جعفر علیه السلام ، این کمترین (با کمک پدر و برادرانم) تعمیرات قابل توجهی را در مورد بقعه ها و صحن امامزاده أنجام دادم ، و بقعه ها از حالت متروکه در آمد، و پس از فوت پدر بزرگوارم « مرحوم آیة اَلله ، حاج سیّد مرتضی موحّد ابطحی قُدِسُ سره » در تاریخ نهم جمادی الثّانیه 1413 قمری (أیّام فاطمیّه) و دفن ایشان در بقعهٔ جعفریّه عَلَیْهِ اَلسّلام ، تعمیرات ادامه یافت ، و هم اکنون ، مزار شریف دو امامزادهٔ بزرگوار ، مورد توجّه زائرین قرار گرفته ، و محلّ اجتماع و توسّل معنوی مردم با ایمان و ولایت می باشد .

9-مدرسهٔ جلال الدّین مِنْکُبِرْنی

(1)

مدرسه ای بوده که در سال 620 هجری ، با هزینهٔ سه هزار دینار ، به وسیله جلال الدّین منکبرنی ساخته شده است (2) .

10- مدرسهٔ جلالی

در کتاب « ألمختارات من الرّسائل » که مجموعه ای از منشئات و فرامین وأحکام دیوانی و شرعی و عرفیِ قرنهای پنجم و ششم و هفتم هجری است ، از

1- لقب جلال الدّین خوارزمشاه می باشد ، و تلفّظ و معنی دقیق کلمه ، هنوز معلوم نیست (به لغتنامهٔ دهخدا ، لغت مِنْکُبِرْنی مراجعه شود)

2- تاریخ مدارس ایران ، صفحه 129

مدرسه ای به نام جلالی یاد شده ، که ضیاع آن ، اختلال پذیر شده بوده است (1) .

11- مدرسهٔ جوهان

در شـمار مدارس قبل از صـفویّه ، یکی نیز « مدرسه جوهان » ، نامبرده شده است (2) . محلّهٔ جوهان ، یکی از محلاّت اصـفهان در قرن ششم و هفتم بوده ، و برخی از چهره های خاندان معروف شَـفَرْوَه (شَـفَرْوَه ، شَبْرُوهْ) در آن سـکونت داشته اند ، که از آن جمله است : أبو اَلبرکات ، رزق اَلله بن هبة اَلله ، متوفّای 561 هجری ، و مدفون در مدرسهٔ جوهان (3) .

از جملهٔ بالا استفاده می شود که ، مدرسهٔ جوهان ، در نیمهٔ قرن ششم موجود و مورد توجّه بوده است .

خاندان بزرگ و علمی شفروه و تشیّع

گرچه خاندان علمی شـفر وه ، به تشـیّع شهرت ندارند ، و بسیاری از شخصیّت های آنها ، در شمار پیروان مذاهب دیگر می باشند ، ولی با این حال ، برخی از چهره های آن خانـدان ، از مفاخر شـیعه می باشـند ، و آثار دوستی و محبت شدیـد نسـبت به أمیر اَلمؤمنین علی علیه السلام ، در بعضی دیگر ، نمایان و آشکار می باشد ، که ذیلاً به دو نمونهٔ جالب ، توجّه می نمائیم (4) .

1- ألمختارات من اَلرّسائل ، صفحه 293

2- مقاله دار اَللعلم شرق ، در مجموعهٔ محیط أدب ، صفحهٔ 104

3- مجلّه یادگار ، سال پنجم، شماره 6 و 7 صفحهٔ 115

4- برای آشـنایی با خاندان شـفر وه ، به مجلّه یادگار ، سال پنجم، شماره 6 و 7 و دانشـمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 57 - 58، و آثار ملّی اصفهان ، صفحه 48 و لغتنامهٔ دهخدا و فرهنگ معین ، تحت عنوان شفروه و شفروه ای ، مراجعه شود

شخصیّتی بزرگ و شیعه مذهب ، از خاندان شفروه

شیخ أبو اَلسّعادات ، أسعد بن عبد اَلقاهر بن أسعد اصفهانی ، که از مشایخ بزرگوارِ افتخار عالم تشیّع ، مرحوم سیّد رضی اَلدّین علی بن طاووس حلّی بوده ، از چهره های مبرّز شیعه و اصفهان ، و خاندان علمی شَفَرْوَه (شَفَرْوَه ، شَفَرْوَیْه) ، به شمار می رود . مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی در بارهٔ او می نویسد : أسعد بن عبد اَلقاهر بن أسعد بن سفرویه ، أبو اَلسّعادات اصفهانی ، (و شفروه به جای سفروه نیز نقل شده است) ، او مؤلف کتاب «رشح اَلولاء فی شرح اَلدّعاء » می باشد و از بزرگان مشایخ رضی اَلدّین ، علی بن طاووس است ، و کتابهائی دارد از قبیل : « مجمع اَلبحرین » و « مطلع اَلسّعادتین » و « اکسیر اَلسّعادتین » و ..... (1).

و شیخ حّر عاملی ، در أمل الأمل درباره او می نویسد : شیخ أسعد بن عبد اَلقاهر بن أسعد اصفهانی ، أبو اَلسّعادات ، عالمی فاضل و محقّق بوده ، و کتابهائی دارد که از آنها است ، کتاب «رشح اَلولاء فی شرح اَلدّعاء » و کتاب « توجیه اَلسّئوالات فی حل اَلإشکالات » و کتاب «جامع اَلدّلائل و مجمع اَلفضائل » و غیر اینها . علیّ بن طاووس از او روایت میکند ، و محقّق ، بزرگ ، خواجه نصیراَلدّین طوسی ، و میثم بن علی بحرانی ، در نزد او تحصیل علم نموده اند (2) .

وصاحب أعیان اَلشّیعه ، آقا سیّد محسن امین جبل عاملی دربارهٔ او مینویسد : مولی أبو اَلسّعادات بن عبد اَلقاهر بن أسعد اصفهانی ، عالمی فاضل و بزرگوار و محقّق است ، علیّ بن موسی بن طاووس ، همهٔ کتب و اصول و مصنّفات را ، از او نقل می نماید ، چنانچه در أوّل « فلاح اَلسّائل »، تصریح

1- طبقات أعلام اَلشّیعه ، الأنوار اَلسّاطعه (مربوط به قرن هفتم) ، صفحهٔ 17

2- أمل اَلأمل ، قسم دوم ، صفحه 32

نموده است ، و کفعمی نیز از او نقل حـدیث مینماید ، در حواشـی کتاب « جنّة اَلواقیه » و غیر او، و او را با عنوان (اَلشّـیخ اَلعالـم) سـتوده است ، و علاّمه مجلسی ، در جلد 17 بحار او را یاد نموده ، و فرموده که او از أصحاب ما است (و از علمای شیعهٔ اثنی عشریّه می باشد) ... (1) . و در کتاب اَلذّریعه آمده است:

« ألفائق علی اَلاربعین فی مناقب امیراَلمؤمنین عَلَیْهِ اَلسّلام » یا (کتاب اَلفائق) از أبی اَلسّعادات ، أسعد بن عبد اَلقاهر بن سفرویه اصفهانی ، چنانچه در بعضـی نسخ است ، و شاید شـقروه باشد ، که اسم یا لقب جدّ او است ... سیّد بن طاووس ، در کتاب (اَلطّرائف) گفته است که ، در این کتاب ، أحادیث صریحی است از پیامبر أکرم صَلّی اللَّهِ عَلَیْهِ وَ أله در مورد خلافت علی عَلَیْهِ اَلسّلام و مناقب بسیار أرزشمندی نقل نموده است ... و این أبو اَلسّعادات ، از مشایخ ابن طاووس می باشد (2).

و نیز در کتاب اَلذّریعه است : « اکسـیر اَلسّعادتین » ، از شیخ أبی اَلسّعادات ، أسعد بن عبد اَلقاهر اصفهانی ، که سیّد رضی اَلدّین علیّ بن طاووس حلّی ، همهٔ کتب و اصول و مصفّات را در سال 635 از او روایت کرده ، (چنانچه در أوّل فلاح اَلسّائل تصریح نموده است) (3) . و هم چنین در کتاب اَلذّریعه آمده است

رشح اَلولاء فی شـرح اَلدّعاء » یعنی دعا صَـنَمَیْ قریش ، از شـیخ أبی اَلسّـعادات ، أسـعد بن عبد اَلقاهر بن أسعد اصفهانی ، که سیّد رضی اَلدّین ، جمال اَلسّالکین ، علیّ بن طاووس ، و محقّق ، نصیراَلدّین طوسی و شیخ میثم بحرانی از او روایت

1- أعیان اَلشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 3، صفحهٔ 297

2- اَلذّریعه ، جلد 16 ، صفحهٔ 90

3- اَلذّریعه ، جلد 2 ، صفحهٔ 278

می نمایند ... (1) .

و هم چنین در کتاب اَلذّریعه ، جلد 4، پیرامون کتاب « توجیه اَلسّئوالات » و در جلد 5 در مورد معرّفی کتاب «جامع اَلدّلائل » و در جلد 20، به مناسبت ذکر « مجمع اَلبحرین و مطلع اَلسّعادتین » و در جلد 10، صفحهٔ 9 - 10، و جلد 8، صفحهٔ 192، و جلد 11، صفحهٔ 236، و جلد 13 ، صفحهٔ 256 - 257، در مورد کتاب « رشح اَلولاء، فی شرح دعاء صنمی قریش » ، مطالب جالبی آمده است .

حادثه ای جالب ، و أشعاری بدیع ، و شور و عشقی ریشه دار

یکی از چهره های خانـدان شـفر وه ، به نام حسـین بن عبیـد اَلله نقل می کنـد که ، پـدرش ، أبو اَلوفاء، عبید اَلله بن هبة اَلله ، متوفّای 585 هجری ، که در علم و فضل وأدب ، از أعیان اصـفهان بوده، و در فصاحت و بلاغت و ظرافت و لطافت ، در نظم و نثر ، مقامی بلنـد داشـته است ، در ضمن سفر حج وارد بغداد می شود ، و روزی در مدرسهٔ ناجیهٔ بغداد ، به ذکر مناقب حضرت علی بن أبی طالب عَلَیْهِ اَلسّلام می پردازد ، و در این هنگام ، مقارن غروب آفتاب بوده ، بالبداهه این اشعار را انشاء می نماید:

لاتَعْجَلی یا شَمْسُ حَتّی یَنْتَهی

مَدْحی لِفَضْلِ اَلْمُرْتَضی وَ لِنَجْلِه

یَثْنی عِنانَکِ إنْ غَرَبْتِ ثَناؤُهُ

أَنَسیتِ یَوْماً قَدْ رُدِدْتِ لأجلِه

إنْ کانَ لِلْمَوْلی وُقُوفُکِ فَلْیَکُنْ

هَذَا اَلْوُقُوفُ لِخَیْلِه وَ (2) لِرَجْلِه

یعنی : عجله و شـتاب نکن ای خورشـید (برای غروب کردن) تا به پایان برسـد سـتایش من ، در مورد (علیّ) مرتضـی و فرزندان او علیه السلام

1- اَلذّریعة إلی تصانیف اَلشّیعة ، جلد 11 ، صفحهٔ 236

2- مجلّهٔ یادگار ، سال پنجم ، شماره 6 و7، صفحهٔ 114 و 115

جمع میکند (و می گیرد) عنان تو را ، اگر غروب کنی ، ثنای او (1) آیا فراموش کردهای روزی را که به خاطر او باز گردانده شدی (2) .

اگر به خاطر مولی (در آن روز) توقّف کردی ، پس بایـد همین توقّف را (امروز) ، به خاطر سواره و پیادهٔ او ، (که از خدمت گذران اویند) أنجام دهی .

این داسـتان جالب ، شور و محبّت و دوستی عمیق این دانشـمند و سخنور اصفهانی شفروه ای را ، نسبت به مقام و فضائل مولی اَلموحّدین امیراَلمؤمنین علی علیه السلام ، به خوبی نشان می دهد ، و از نشانه های ارتباط قلبی مردم و علماء قدیم اصفهان با مقام ولایت أهل اَلبیت علیهم السلام ، به شمار می رود .

مشابه داسـتان یاد شده را ، سـبط بن جوزی ، در کتاب «تذکرة خواصّ اَلاُمّة » صفحهٔ 31، (چاپ فرهاد میرزا) با مقـداری تفاوت ، از أبی منصور مظفّر بن أردشـیر عبادی واعظ ، نقل نموده است ، و نیز گنجی شافعی در کتاب «کفایة الطّالب » و ابن حجر هِیتمی در « ألصّواعق اَلمحرقه » و شیخ سلیمان حنفی قندوزی در « ینابیع اَلموده » و دیگران ، عین قضیّهٔ سبط بن جوزی را نقل نموده اند (3)

.مدرسه ای است در خیابان هارونیّه ، نزدیک به مزار شریف امامزاده

1- اشاره به این که عظمت معنوی ثناخوانی علی عَلَیهِم اَلسّلامُ ، آنقدر است که نمی گذارد تو غروب کنی ، و عنان گیر تو خواهد شد

2- اشاره است به حدیث مشـهور ردّ شـمس (بازگرداندن خورشـید) برای علی عَلَیهِم اَلسّلامُ که در میان کتب شـیعه و سـنّی مشـهور و معروف می باشد

3- احقاق اَلحق (با تعلیقات آیة اَلله مرعشی نجفی) ، جلد 5، صفحهٔ 522 - 524

هارون ولایت علیه السلام و متّصل به مسجد علی و منارهٔ بزرگ مجاور آن ، که در حال حاضر معروف به ،

12-مدرسهٔ حاج حسن

مدرسه حاج حسن می باشد ، و احتمال دارد که این مدرسه ، همان مدرسّ سلطان محمّد سلجوقی است (1) که در زمان صفویّه تعمیرات و تغییراتی اساسی یافته است .

در سردر این مدرسه ، پس از بسم اَلله اَلرّحمن اَلرّحیم و حدیث نبوی : أَنَا مَدِینَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بَابُهَا ، نوشته شده است :

سرمایهٔ نجات بود مهر بوتراب

خواهی اگر نجات ، از او روی بر متاب

مدرسه حاج حسن دو طبقه است ، و أطراف آن حجرات و ایوانها قرار گرفته، و با آنکه از آثار تاریخی اصفهان به شمار رفته ، ولی دچار ویرانی شده ، و متروکه گردیده است .

نویسندهٔ آثار ملّی اصفهان ، در سال 1308 شمسی ، از این مدرسه دیدار نموده ، و برخی از محصّلین علوم جدیده و کمی طلبه ، در آن سکونت داشته اند ، و به نظر همین نویسنده ، ساختمان مدرسه ، اگر هم مربوط به زمان سلجوقیان باشد ، ولی شکّی نیست که کتیبهٔ آن (که در بالا ذکر گردید) از زمان صفویّه به بعد ایجاد شده ، و از همان موقع ، به عنوان مدرسهٔ حاجی حسن شهرت یافته است ، و قاعدتاً باید در زمان صفویّه به حالت ویرانی در آمده باشد ، تا حاجی حسن ، در صدد احیاء و تعمیر آن بر آمده باشد (2).

حکیم و طبیب نامدار و عظیم اَلشّأن ، مرحوم آقا میرزا أبو اَلقاسم طبیب

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 379

2- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 469

ناصر حکمت) متوفّای 1371 قمری (که در تقوی و فضیلت و علم و دانش و طبّ یونان ، علماً و عملاً سرآمد بوده و در این مدرسه به تدریس کتب طبّ قدیم و مداوای بیماران می پرداخته است (1) و پدر این نویسندهٔ کمترین ، یعنی مرحوم آیة اَلله ، حاج سیّد مرتضی موحّد ابطحی قُدِسُ سره متوفّای 1413 قمری ، از شاگردان پرتلاش و مورد علاقهٔ آن بزرگمرد در علم طب ، به شمار می رفتند .

13- مدرسهٔ خواجه صدرالدّین علی طبیب

مدرسه ای است در روستای نصر آباد ، در مغرب اصفهان ، که بانی آن ، صدراَلدّین علی طبیب (جدّ اعلای مؤلف تذکره نصر آبادی) می باشد ، و آن را در قرن نهم ، در کنار خانقاه شیخ أبو اَلقاسم نصر آبادی ، بنا کرده است .

این مدرسه که با خانقاه ، با عنوان (تکیهٔ میان ده نصر آباد) اشتهار دارد ، قسمتی از کاشی های آن از بین رفته ، و در قسمت باقی مانده ، نام صدراَلدّین علی طبیب (بانی مدرسه) و تاریخ بناء (سنه أربع و خمسین و ثمان مأة) یعنی 854 هجری، دیده می شود ، و هم چنین این اشعار : کمترین بندگان آستانش صدر دین

کرد سال هشتصد و پنجاه و پنج ، این یادگار

عَلَی اَلله فی کُلِّ اَلأُمُورِ تَوَکُّلی

و بِالْخَمْسِ أصْحابِ اَلْکِساءِ تَوَسُّلی

مُحَمَّد اَلْمَبْعُوثِ وَ اَبْنَیْهِ بَعْدَهُ

وَ فاطِمَةَ اَلزّهْراءِ و اَلْمُرْتَضی عَلی

دیده می شود (2) و به طور وضوح مشخّص می شود که این مدرسه متعلّق به شیعه بوده است .

1- دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ 76

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، از 329 تا 333 ، آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 820 - 821

14- مدرسهٔ دوّم خواجه صدرالدّین علی طبیب

خواجه صـدر اَلـدّین علی طبیب ، علاوه بر مـدرسه نصـر آباد ، مـدرسه ای در حوالی مسـجد جامع قـدیم ساخته ، و در جنب خانهٔ میرزا هدایت اَلله طبیب ، که تا أوائل زمان میرزا طاهر نصـرآبادی ، مؤلف « تذکرهٔ نصرآبادی » درگاه آن باقی بوده، و در اواخر کار ، أثری از آن باقی نمانده است (1).

15- مدرسهٔ سوّم خواجه صدر الدّین علی طبیب

خواجه صدراَلـدّین ، مدرسهٔ دیگری هم در محله بابا قاسم در کوچه میرزا شـریف حکیم ساخته ، و تا زمان میرزا طاهر نصـرآبادی (که از أحفاد وی می باشد) باقی بوده است (2) . این دو مدرسه نیز ، متعلّق به شیعه بوده است .

16- مدرسهٔ خواجه ملک « مدرسهٔ شیخ لطف الله »

این مدرسه در جوار مسـجد شـیخ لطف اَلله ، و میدان بزرگ نقش جهان بوده است . جنوب آن متّصل به مسجد شیخ لطف اَلله ، و شمال آن تا محلّ فعلی سـرای بیگـدلی (واقع در خیابان حافظ) امتداد داشـته ، و در نتیجه ، از نظر وسـعت و مساحت زمین ، بسـیار بزرگ بوده است .

به نظر عـدّه ای از صـاحب نظران مسائـل تاریـخ و جغرافیای اصـفهان ، مـدرسه خواجه ملک ، همان مـدرسه شـیخ لطف اَلله است ، که شماری از نسخ خطّی موجود در کتابخانه های معاصر ، در آن مدرسه نوشته شده است ، و به مناسبت سرپرستی و تدریس شیخ لطف اَلله میسی در آن ، به نام آن بزرگمرد نامیده شده ،

1- تاریخ مدارس ایران ، صفحه 180

2- تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ 180

ولی در مقابل ، برخی دیگر از نویسندگان ، احتمال قوی داده اند که ، مدرسهٔ شیخ لطف اَلله ، در جنوب مسجد شیخ لطف اَلله ، و مدرسهٔ خواجه ملک ، در شمال مسجد بوده است .

آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی می نویسند : به نظر نویسنده ، دو مدرسه در طرفین مسجد شیخ لطف اَلله قرار داشته است ، آن که به سمت جنوب بوده ، مدرسهٔ شیخ لطف اَلله است ، که فعلاً کاروانسرای مخروبه ای است ، و آن که در جهت شمال قرار دارد ، (سمت چپ کسی که روبروی دَرِ مسجد می ایستد)، مدرسهٔ خواجه ملک نام داشته است (1).

و سیّد عبد اَلحجّة بلاغی می نویسد : ...، و نیز مدرسه خواجه ملک ...، ومدرسهٔ شیخ لطف اَلله ، قرینهٔ او ، که ألان کاروانسرا شده (2) .

و نویسندهٔ کمترین ، نظریّهٔ أوّل را ترجیح می دهم ، و بر این مبنی بررسی خود را دنبال می نمایم .

أصل مدرسهٔ خواجه ملک ، متعلّق به قبل از صفویّه است (3) ولی خواجه ملک ، که از بزرگان اصفهان بوده ، و در زمان شاه اسماعیل صفوی زندگی میکرده ، مدرسه را توسعه می دهد ، و سرائی هم در کنار او بنا میکند (4) .

مدرسهٔ خواجه ملک ، همان طوری که از نظر مساحت و وسعت برجستگی داشته ، از نظر علمی و معنوی نیز ، از اهمیّت فوق اَلعاده برخوردار بوده ، تا آنجا که بسیاری از شخصیّت های علمی و دینیِ آن زمان ، از طلبه ها و تربیت

1- دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ 157

2- أنساب خاندانهای مردم نائین ، صفحهٔ 123

3- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 657 و دار اَلعلم شرق (مخطوط) صفحهٔ 101

4- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ 82

شده های این مرکز علمی و حوزه ای بوده اند .

صاحب روضات اَلجنّات ، که خود چهره و شخصیّت بزرگ علمیِ اصفهان ، در زمان خویش بوده، و نظری بلند دارد، در دو قسمت از کتاب نفیس «روضات اَلجنّات » به تعریف و تمجید از این مدرسه می پردازد ، که ذیلاً بیان می نمائیم :

1- در قسمت شرح حال شخصیّت برجسته و بارز شیعه و حوزهٔ اصفهان ، یعنی محقّق عظیم اَلشّأن و استاد اَلکل ، آقا حسین خوانساری قُدِسُ سره متوفّای 1099 هجری ، و محلّ تحصیل آن بزرگمرد ، می نویسد :

وَنَزَلَ فی مَدْرَسَةِ خواجه مَلِک، اَلَّتی هِیَ بِجَنْبِ مَسْجِدِ اَلشَّیْخِ لُطْفِ اَللهِ ، اَلواقِع فی مِیدْانِ اَلشّاه ، وَهِیَ مِنْ أکْثَرِ مَدارِسِ اَلْبَلْدَةِ اَلْمُشارِ إلَیْهِ ، بَرَکَةً وَ أوْفَرِها تَأثیراً ، فی بُلُوغِ طَلَبَةِ اَلْعُلُومِ إلی مَعارِجِ اَلْعِلْمِ وَ اَلْیَقینِ وَقَدْ بُنِیَتْ مِنْ قَبْلِ ظُهُورِ اَلدَّولَةِ اَلصَّفَوِیَّةِ أوْ فی أوائِلِ تِلْکَ اَلدَّوْلَةِ ... وَکانَتِ اَلْمَدْرَسَةُ اَلْمَوصُوفَةُ مُنْذُ بُنِیَتْ مَحَطّاً لِرِحالِ أکابِرِ اَلْفُضَلاءِ وَ مَجْمَعاً وَ مُحْتَشَداً لأعاظِمِ اَلْعُلَماءِ وَاَلْفُقَهاءِ ... فَبَقِیَ اَلأفا حُسَیْنُ اَلْمَذْکُورُ ، هُنالِکَ مَشْغُولاً بِالإفاضَةِ وَ اَلإرْشادِ ، ما غَبَّ إستِفاضَتُهُ عَلی حَسَبِ اَلْمُرادِ ، مِنْ مَیامِنِ أنْفاسِ کُلِّ اُسْتادٍ (1).

چنانچه ملاحظه می نمائید ، در این عبارات جالب ، مدرسهٔ خواجه ملک پربرکت ترین و مؤثّرترین مدارس ، در رساندن طلاّب علوم دینیّه ، به مرتبه های بلند علم و یقین معرّفی گردیده ، و توضیح داده شده ، که این مدرسه از ابتداء تأسیس ، محلّ بار فرود آوردن بزرگترین فضلاء ، و محلّ اجتماع بزرگترین فقهاء و شخصیّت های علمی بوده است ، و مرحوم آقا حسین خوانساری هم در این مدرسه ، علاوه بر استفادهٔ علمی از أساتید بزرگ ، شخصاً به تدریس وأفاضه می پرداخته است .

1- روضات اَلجّنات ، چاپ قدیم ، صفحه 196

2 - در بخش شرح حال و معرّفی عالم عظیم اَلشّأن ، مولی محمّد زمان بن مولی کلبعلی تبریزی (از علماء نیمهٔ أوّل قرن دوازدهم) که از شاگردان بزرگ علاّمه مجلسی و آقا حسین خوانساری و شیخ جعفر قاضی رضوان اَلله علیهم بوده ، مطالبی می نویسد ، که مفادش چنین است : او صاحب تصنیف های متعدّده است که از آن جمله ، شرح بر « زبدة اَلاصول » شیخ بهائی و ...، و نیز « فرائد اَلفوائد ، فی أحوال اَلمدارس و اَلمساجد » (1) می باشد .

این کتاب را در روزگاری که این بزرگمرد ، در مدرسه شیخ لطف اَلله (2) وارد شده ، و امور مدرسه ، از طرف سلطان ، به ایشان واگذار گردیده بوده ، تألیف نموده است .

1- نسخه کتاب فرائد اَلفوائد ، که مورد استفادهٔ صاحب روضات اَلجنّات بوده ، در دسترس محقّقین متأخّر نبوده است ، تا آنجا که گمان میرفته نسخهٔ آن از بین رفته باشد ، تا آن که آقای ایرج افشار ، به نسخهٔ منحصر به فرد این کتاب ، در کتابخانهٔ پادشاهی برلین ، برخورد می نماید ، و ضمن مقاله ای ، آن را مورد معرّفی قرار داده ، و در ضمن آن مقاله می نویسد : این کتاب ، که رساله ای است به فارسی ، در أحوال مدارس و مساجد ، و در باب تعلیم و تربیت اسلامی است ، و علی اَلظاهر ، کتابی است مستقل و یکتا در زبان فارسی ، با مزایائی از قبیل بعضی اطلاّعات تاریخی مربوط به اصفهانِ دورهٔ صفوی ، و علماء آن عهد ، و تألیف شخصی است به نام (محمّد زمان بن کلبعلی تبریزی) که خود ساکن مدرسهٔ خواجه ملک بوده ، و در سال 1122 از تألیف آن فارغ شده است . وی (ملاّ محمّد زمان) راجع به مدرسهٔ خواجه ملک ، در فصل ششم کتاب ، می نویسد : این مدرسه در نزد فرقهٔ محقّه (یعنی شیعهٔ اثنی عشریّه) چون مدرسهٔ نظامیّه است ، پیش أهل سنّت (تاریخ فرهنگ اصفهان صفحهٔ 265 - 266)

2- به اعتبار این که در زمان مرحوم شیخ لطف اَلله میسی ، مدرسهٔ خواجه ملک ، زیر نظر آن بزرگمرد بوده ، مدرسهٔ شیخ لطف اَلله می نامند

نویسنده ، در کتاب یاد شده ، در تعریف و تمجید از مدرسهٔ نامبرده ، مبالغهٔ بسیار نموده ، و بخشی از برکات این مدرسه ، که خود نویسنده تجربه نموده ، و آثار لطیفی که در تربیت طلاّب داشته (1) ذکر نموده است (2)، آنگاه عده ای از شخصیّت های برجستهٔ علمی و دینی ، که در این مدرسهٔ مبارکه تربیت گردیده ، و به ترقّیات کامله رسیده اند ، یاد میکند ، و ما نیز ، همانها را بر می شمریم :

1- (استاد اَلفقهاء و اَلحکماء ، محقّق نامدار) آقا حسین خوانساری قُدِسُ اَلصِرُة

2- مولی ، شمس اَلدّین گیلانی ، صاحب حاشیه بر شرح حکمة اَلعین و بر حاشیهٔ خفری بر حاشیهٔ قدیم .

3- مولی حسن گیلانی ، که در آن عصر، در فضیلت و تقوی ، نظیر نداشته است 4- ملاّ مراد تفرشی ، صاحب حاشیهٔ بر فقیه و مختلف ، و دیگر آثار تألیفی . 5- أمیر سیّد حسین عاملی ، صاحب تألیفات گرانقدر ، همانند رسالهٔ جمعه . 6- مولی علی قلی خلخالی ، که أدیبی ماهر بوده است . 7- زبدة اَلمحقّقین و أسوة اَلسّالکین ، مولی رجبعلی تبریزی

8- أمیر قوام اَلدّین طهرانی ، که شاگرد مولی رجبعلی تبریزی ، و مؤلف کتاب عین اَلحکمه بوده است .

9- عمدة اَلزّهاد، مولی موسی طبسی

10- فرزند عزیز او ، حاج محمّد مؤمن ، صاحب کتاب مناهج اَلعرفان (که به نظر صاحب روضات اَلجَنّات ، وی از أجلاّء عرفاء متأخّرین بوده ، و کتابش بزرگ ،

1- وَقَدْ بالَغَ فی اَلثَّناءِ عَلی تِلْکَ اَلْمَدْرَسَةِ اَلْمُبارَکَةِ وَ أشارَ فیهِ إلی نَبْذَةٍ مِنْ بَرَکاتِهَا اَلْمُجَرّبَةِ ، وَ مَیامِنِ تَأثیراتِهَا اَللَّطیفَةِ فی حَقِّ اَلطَّلَبَةِ ...
2- روضات اَلجنّات ، چاپ قدیم ، صفحهٔ 288 - 289

و در دو مجلّد میباشد ، که در زمینهٔ خودش ، همانند ندارد) .

11- میراسماعیل خاتون آبادی ، صاحب بقعه و تکیه معروفه در تخت فولاد

12 - فرزند او ، علاّمه ، رئیس فضلاء زمان ، میر محمّد باقر خاتون آبادی

13 - مولی محمّد صالح استر آبادی

14- مولی چلبی موصلی

15 - مولی محمّد حسین بروجردی

16- مولی سعدی رشتی

17- مولی محمّد علی طهرانی (1) ، آنگاه صاحب روضات ، می فرماید : و از جملهٔ فضلاء بزرگی که در مدرسهٔ خواجه ملک تحصیل علم کرده اند، همانا فاضل محقّق ، و متکلّم حکیم ، و فقیه بارع أدیب ، مولی أبو اَلقاسم بن محمّد ربیع جرفادقانی (2) صاحب تصنیفات بسیار ، و حواشی لطیف بر بسیاری از کتب معقول و منقول می باشد .

سرگذشت مدرسهٔ خواجه ملک

مدرسه خواجه ملک ، در دورهٔ شاه عباس أوّل تعمیر گردیده ، و استادیِ رسمی آن به شیخ لطف اَلله میسی واگذار شده بوده است (3) .

وسعت و گستردگی صحن مدرسهٔ خواجه ملک تا آنجا بوده ، که به خاطر آن در هنگامی که مسجد شیخ لطف اَلله را که از مساجد بسیار شکوهمند و زیبای اصفهان است تأسیس میکنند ، صحنی برایش در نظر نمی گیرند و صحن مدرسه

1- روضات اَلجنّات ، صفحهٔ 288

2- جرفادقان معرّب گلپایگان میباشد (فرهنگ معین)

3- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 84

خواجه ملک را ، جانشین صحن جداگانه برای مسجد قرار میدهند .

مدرسهٔ خواجه ملک ، در أثر حوادث تاریخی پس از حکومت صفویّه از بین رفته ، و محلّ آن به صورت خانه های مسکونی و محلّ کسب و کار در آمده است

آثاری از مدرسهٔ خواجه ملک

در میان کتابهای باقی مانده از دوره های گذشته ، نسخه های أرزشمندی ملاحظه می شود، که در این مدرسه نوشته شده ، و زینت بخش کتابخانه های معتبر معاصر می باشد ، که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود .

۱- نسخه ای از «تهذیب اَلوصول الی علم اَلاصول » علاّمه حلّی را ، یکی از علماء ، به نام أبو اَلقاسم بن محمّد بن میرزا علی گلپایگانی، در دههٔ آخر رمضان 1044 هجری، در مدرسهٔ شیخ لطف اَلله ، به خطّ نستعلیق نوشته است (1).

2- نسخه ای از « شرائع اَلإسلام» محقّق حلّی را ، عبد اَلقادر بن حیدر قهپائی، در مدرسهٔ شیخ لطف اَلله ، تحریر نموده است (2) .

۳- نسخه ای از « ألتّلخیص » ابن رشد أندلسی را شخصی به نام گدا علی مشهدی ، در مدرسهٔ شیخ لطف اَلله اصفهان ، در پنجشنبه دوازدهم جمادی اَلأولی 1074 به پایان رسانیده است (3) .

4- نسخه ای از « قواعد » شهید أوّل را ، محمّد قاسم بن أحمد طبرستانی ما پطری ، در مدرسهٔ شیخ لطف اَلله میسی عاملی ، در سال 1069 هجری نوشته

1- فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، جلد 8، صفحهٔ 481

2- فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ مسجد اعظم قم ، صفحهٔ 234)

3- فهرست کتابهای خطّی کتابخانهٔ ملّی ملک ، جلد 1، صفحهٔ 167

و 76) و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که

ج 2)

است (1) .

5- نسخه ای از « شافیه » (در علم صرف) را ، محمود بن محمّد کاظم اصفهانی ، در مدرسهٔ شیخ لطف اَلله ، به خطّ نستعلیق نوشته است (2) .

مدفن ابن سینا ، نزدیک مدرسهٔ خواجه ملک

پس از آنکه تحقیق و بررسی اینجانب دربارهٔ مدرسهٔ خواجه ملک پایان یافت ، و مقالهٔ مربوط به آن را تکمیل نمودم ، به مقاله ای محقّقانه از استاد محقّق و نامدار ، مرحوم جلال اَلدّین همایی برخوردم ، که در مورد بوعلی سینا و رابطه اش با اصفهان ، تهیّه شده ، و در جلد دوّم جشن نامهٔ ابن سینا (از سلسله انتشارات انجمن آثار ملّی) به چاپ رسیده است . در این مقاله ، بخشی دارد که مناسب با این قسمت می باشد ، و ذیلاً درج می گردد :

مدرسهٔ خواجه ملک (به فتح میم و کسر لام) در قسمت شرقی میدان شاه ، أوائل بازار آهنگران ، جنب مسجد شیخ لطف اَلله ، از مدارس طلبگی بسیار قدیم اصفهان ، محلّ تحصیل جماعتی از علماء بزرگ بوده، و در فتنهٔ أفاغنه ، خرابی کلّی بدان راه یافته ، تا کم کم خراب شده ، و در این أواخر زمین آن به خرید و فروش رفته ، أکنون محلّ آن به نام « تیمچهٔ شیخ حیدر » معروف است . با این وصف ، خوشبختانه هنوز از بقایای عمارات قدیمش ، دو حجره در سمت شمال صحن بزرگ تیمچه موجود است ، به علاوهٔ دو سه محلّ سنگ کاری و آجرکاری که وضع بنای قدیم را حکایت می کند، و از روی أطلال (نشانه های) باقی مانده معلوم می شود، که اَصل بِناء، متعلّق به دوره های قدیم قبل از صفویّه است .

1- فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ مسجد اعظم قم ، صفحهٔ 444

2- یادداشتهای آقای مهدوی به نقل از فهرست کتابخانهٔ رضویهٔ قم ، صفحهٔ 48

وضع این مدرسهٔ را در حالتی که مخروبه و خالی از سکنه بود ، خودِ این بنده و بسیاری از أهالی اصفهان که سنّتشان کمتر از پنجاه نباشد ، تا این أواخر دیده ایم

چون از مسجد شیخ لطف اَلله ، وارد بازار آهنگران می شوی ، به فاصلهٔ حدود پنجاه قدم ، مدرسهٔ خواجه ملک در ضلع شرقی بازار واقع بود .

درب بزرگ مدرسه ، در طرف شمالی کوچه باز میشد ، که به « محلّهٔ تحت گنبد » راه داشت ، در جلوخان مدرسه ، طاق مرتفع زیبائی بود ، مقابل درب مدرسه در ضلع جنوبی کوچه ، که پشت « مسجد شیخ لطف اَلله » می شود ، سردابِه ای وجود داشت ، که آن را نیز ، « مقبرهٔ أبوعلی سینا » می گفتند .

سردابِه ، از بین رفته ، و تغییرات کلّی در آن واقع شده ، أما محلّ آن در حال حاضر ، قسمتی پشت دکّه أنبرسازی است ، که پهلوی درب تیمچهٔ شیخ حیدر

مدرسهٔ خواجه ملک قدیمی) واقع شده است ، و قسمتی از آن سردابِه نیز ، به ولایت شرعیّه مرحوم حاج شیخ جمال اَلدّین مسجد شاهی (مجتهد و روحانی معروف) که امام جماعت مسجد شیخ لطف اَلله بود، جزو مُتَوَضَّأ و حوضخانهٔ آن مسجد گردید .

خلاصه آنکه ، آن سردابِه نیز به «مدفن أبوعلی سینا » اشتهار داشت (1) و هنوز أشخاصی در آن محلّ هستند ، که وضع بنای مدرسهٔ خواجه ملک و سردابِهٔ مجاور آن ، و شهرت آن را به «مقبرهٔ أبوعلی سینا » خوب به خاطر دارند .

یکی از فضلای منسوب به حاج شیخ جمال اَلدّین ، برای بنده حکایت کرد ، که چون برای ساختن مُتَوَضَّأ و حوضخانهٔ جدید مسجد شیخ لطف اَلله ، در این

1- هم چنانکه گنبد مدرس ابن سینا در محلّهٔ دردشت اصفهان به مدفن ابن سینا اشتهاری دارد (صفحهٔ 287 از کتاب جشن نامهٔ ابن سینا جلد 2) .

حول و حوش ، کند و کوب می کردند، به سردابهٔ بزرگ آجری رسیدند ، که در وسط آن قبری مجلّل با سنگ لوح قدیمی به خطّ کوفی بود ، أهل فّن خواندند و معلوم شده که « مدفن شـیخ اَلرّئیس أبوعلی سـینا » همین جا است ، امّا دانسـته نشد که با سنگ قبر چه معامله کردند ؟ (1) .

مقاله مفصّل (رابطه ابن سـینا با اصـفهان) که توسط استاد جلال اَلدّین همائی ، (که محقّقی بزرگ دربارهٔ تاریخ اصفهان و بزرگان آن می باشد) تهیه ، و در جشن هزارهٔ ابن سـینا ، در تاریخ یکشـنبه پنجم اردیبهشت ماه 1333 (21 شعبان 1373 قمری) به صورت سخنرانی ، توسّط آن بزرگمرد ایراد گردیده است .

17- دار السّیاده

سلطان محمود ، غازان بن أرغون خان مغول ، (برادر سـلطان محمّد خدابنده) از دوستداران خاندان عصمت و طهارت علیه السلام بود ، و در سال 702، از مذهب أهل سنّت فاصله گرفت، و به مذهب حقّ شیعهٔ امامیّه روی آورد (2) و همین أمر سبب شد که ایلخانان ایران ، نه تنها قبول اسلام نمودند ، بلکه در عهد جانشین غازان ، به تشیّع گرویدند، و خود مروّج آداب اسلامی شدند (3) .

غازان خان ، دو نوبت پیامبر أکرم صلی الله علیه وآله را به خواب دید ، و آن حضرت ، توجّه او را نسبت به أمیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسـین علیهم السـلام معطوف نمودند ، و در بیداری هم ، آثار و برکات زیادی را در اثر عنایت و توجّه به أهل البیت علیهم السلام دریافت نمود ، و به همین جهت ، توجّه به سادات و فرزندان

1- جشن نامه ابن سینا ، جلد 2، صفحه 289 - 290

2- مجالس اَلمؤمنین ، قاضی نوراَلله تستری ، ج 2، ص 254 ، به نقل از تاریخ حافظ أبرو

3- فرهنگ معین جلد 5، صفحهٔ 1234

پیامبر صلی الله علیه وآله را، در متن فعّالیّت های اجتماعی خود قرار داد ، و « مدارس » و «مساجد » و « دار اَلسّیادهائی » را تأسیس نمود ، که از جمله در اصـفهان و شیراز وبغداد و تبریز و کاشان و چندین شهر دیگر (1) داراَلسّیاده هائی تأسیس نموده ، و موقوفه هائی برای آنها قرار داد، که سادات و ذراری رسول اَلله صلی الله علیه وآله در آن اجتماع نمایند ، و از درآمد آن موقوفه ها ، بهره مند گردند (2).

دار اَلسّیاده ها ، که یکی از آنها در شهر اصفهان تأسیس گشته ، منزلگاه سادات و نقباء و أشراف ، و محلّ تعلیم و تعلّم أولاد حضرت علی عَلَیْهِ اَلسّلام بوده ، و بدین جهت ، باید داراَلسیاده را ، در شمار مدارس اصفهان به شمار آورد ، و ظاهراً این دار اَلسّیاده ، در قتل عام تیمور و خرابی های او ، ویران گردیده است (3) .

در کتاب تاریخ زنجان ، به نقل از مرحوم علاّمهٔ مجلسی ، نقل شده که در اصفهان چند موضع وجود دارد، که در زمان شاه خدابنده بناشده ، و أسامی أئمّهٔ اثنی عشر ، بر کتیبه های آنها نقش بسته ، و ثبت شده است ، که از جملهٔ آنها ، مسجد جامع قدیم میباشد ، که در سه موضع آن ، أسـامی آنهـا ثبت گردیـده ...، و از جمله ، «منارهٔ داراَلسّیاده » است ، که غازان خان برادر شاه خدابنـده ، او را إحـداث کرده، و خود خدابنده ، او را به اتمام رسانیده است (4) .

این مطلب نشان میدهد که ، داراَلسّیاده نه تنها از نظر ساختمانی ، دارای

1- دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ 105 ، تعداد داراَلسّیاده ها را ده عدد شمرده است (به نقل از نفایس اَلفنون)

2- مجالس اَلمؤمنین ، جلد 2، صفحهٔ 355

3- دار اَلعلم شرق (مخطوط) صفحهٔ 105 ، به نقل از مجلّهٔ نامه آستان قدس شماره 38

4- تاریخ زنجان ، صفحهٔ 198

اهمیّت و عظمت بوده (تا آنجا که برای آن مناره ایجاد شده) بلکه با نقش بستن نام أئمّه اثنی عشر ، شعار تشیّع بر آن حاکم بوده ، و ظهور داشته است .

مدرسهٔ دردشت

مراد ، مدرسه سلطان بخت آغا است ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

18-مدرسهٔ درویشان

این مدرسه ، در محلّه خواجو ، مجاور قبر شاه حسن بوده است ، ولی در این زمان أثری از آن وجود ندارد (1).

احتمال دارد این مدرسه ، همان مدرسهٔ شاه حسن « اوزون حسن » باشد ، و به علّت سکونت درویشان در او ، به این نام نامیده شده باشد ، و بنابراین ، از مدارس شیعه به شمار می رود .

19- مدرسهٔ سلطان بخت آغا از نشانه های مهمّ تشیّع در اصفهان

در محلّهٔ دردشت ، سردری بلند و دو مناره وجود دارد ، در کنار گنبد و مقبرهٔ سلطان بخت آغا ، که حاکی از وجود مدرسه ای بزرگ و بنای مفصّل ، و مجموعه ای گسترده است ، که در طول زمان و در أثر حوادث تاریخی ، از بین رفته است .

سازندهٔ مدرسه ، « خان سلطان » مشهور به « سلطان بخت آغا » دختر أمیر غیاث اَلدّین کیخسرواینجو (مقتولهٔ در 760 هجری) است ، که پس از کشته شدن ، در بقعه ای که به نام او است ، و گنبدی زیبا و جالب دارد، و متّصل به دو منارهٔ

1- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 46

در دشت میباشـد ، مدفون گردیده است ، و بر قبر او سـنگ یکپارچهٔ سـماق نفیسـی می باشد ، که خود او در زمان حیاتش ، در سال 753 هجری دستور داده آماده کنند ، و بر روی آن کتیبه ای را حجّاری نمایند .

دو منارهٔ دردشت ، که قسـمت بالای آنها خراب شـده ، بر فراز سـردَرِ بلنـدی به ارتفاع حـدود پانزده متر قرار گرفته ، و ارتفاع باقی ماندهٔ دو مناره ، از سـطح پشت بامِ آن ، بیش از هشت متر نیست ، و مجموعاً حکایت از ساختمانهای گسترده و مفصّـلی دارد ، که پشت این سردَرْ قرار داشته، و در أثر حوادث نامعلومی از بین رفته است .

آقای دکتر لطف اَلله هنرفر ، که چهره ای پرکار در زمینهٔ شـناخت و معرّفی آثار باسـتانی و تاریخی می باشد ، در کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان می نویسد

به طوری که معمّرین ساکن در أطراف این بنای تاریخی ، برای نگارنده نقل کرده اند ، تا یک قرن پیش (أواخر قرن سـیزدهم هجری قمری) هم، اطاقهای ویرانهٔ أطراف مدرسهٔ دردشت ، که مناره ها و سـردر فعلی ، مدخل آن محسوب میشده ، باقی بوده است ، و تدریجاً ضمیمهٔ خـانه هـای أطراف شـده ، و تا یک قرن پیش ، به صورت تکیه ، محلّی برای اجتماع مردم محلّه دردشت بوده است . در أطراف گردنـهٔ گنبد آرامگاه سـلطان بخت آغا نیز، آثاری مشاهـده می شود ، که اتّصال بقعه را به بناهای دیگر، در أطراف آن ، می رساند، و چنین اسـتنباط می شود که ، باقی ماندهٔ آثاری از یک مجموعهٔ ساختمانیِ مفصّل و وسـیع بوده ، که به احتمال قوی ، بانی ساختمان آن ، خودِ (سـلطان بخت آقا) و یا شوهر او « سلطان محمود آل مظفّر » بوده است . بقعهٔ فعلی ، از طرف ضلع شمالی ، راهی به داخل مدرسه داشته است ، که فعلاً مسدود می باشد ، و ترتیب ساختمان بقعه ، در مجاورت سردر ، و راه داشتن آن به مدرسه ، باز مؤیّد این

مطلب است که ، ساختمان مناره ها و سردَرِ فعلی مدرسه نیز ، از اقدامات خود سلطان بخت آغا بوده است (1). یک نام تاریخی از این محلّ، که تا این عصر باقی مانده ، نام شوری است ، که هم اکنون ، حمّام شوری نزدیک این بناء و « امامزاده شوری » (امامزاده عبداَلله) به این نام موجود است ، و احتمال داده شده ، مدرسهٔ متصّل به مناره های در دشت هم « مدرسهٔ شوری » نام داشته است (2) .

مدرسهٔ در دشت ، از مدارس متعلّق به شیعه است

گرچه با توجّه به سوابق تسنّن در اصفهان ، به نظر ابتدائی حدس زده می شود که این مدرسهٔ عظیم ، با سردَرْ و مناره های شکوهمند آن ، متعلّق به أهل تسنّن باشد ، ولی با توجّه به دلائل أرزشمندی که ذیلاً به چهار عدد آنها اشاره می شود ، این مدرسه ، از نشانه های جالب برای سابقهٔ دیرینهٔ تشیّع در اصفهان می باشد .

۱- کتیبهٔ مناره های دردشت ، که یکی از آنها ریخته و دیگری باقی است و به خطّ آجری بر زمینهٔ کاشی فیروزه ای ، به شرح زیر است .

لا إِلهَ الَّا اَللَّهُ ، مُحَمَّدُ رَسُولُ اَللَّهِ ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اَللَّهُ حَقّاً

شعار عَلِیٌّ وَلِیُّ اَللَّهُ ، آنهم با تأکید به وسیلهٔ کلمهٔ حَقّاً ، بر منارهٔ بلند این ساختمان ، نشانه ای از وابستگی این بناء ، به تشیّع می باشد .

برای آشنائی با کتیبهٔ یادشده ، به کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 320 و نیز آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 428 ، مراجعه شود (3) .

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 317 - 318

2- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 45 و 427 و گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 320

3- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب در حال أنجام میباشد ، تعمیراتی أساسی بر روی این مناره ، به وسیلهٔ سازمان میراث فرهنگی ، أنجام گرفته است

2- سازندهٔ این بنا (سلطان بخت آغا) دختر أمیر غیاث اَلدّین کیخسرو (اینجو از آل اینجو) و همسر سلطان محمود آل مظفّراست ، و آل اینجو و آل مظفّر ، از سلسلهٔ سلاطین شیعه می باشند (1).

3- در دورهٔ صفویّه ، که آثار و پایگاه های وابسته به تسنّن ، از بین می رفته ، نه تنها گنبد و بقعهٔ سلطان بخت آغا ، از بین نرفته ، بلکه سنگ قبر نفیس با کتیبهٔ تاریخ دار آن باقی مانده ، و جالب است بدانیم ، طبق تحقیق آقای دکتر هنرفر ، علّت این که سنگ قبر سلطان بخت آغا ، به غارت نرفته ، جنبهٔ قداستی است که عامّهٔ مردم برای این بقعه قائلند ، و آن را متبرک می دانسته اند ، و حتی امروز هم که هفت قرن از تاریخ بنای آن می گذرد ، مانند عموم زیارتگاهها ، بر مزار این بانوی مقتوله ، شمع روشن میکنند (2).

4- در مجموعهٔ ساختمان تاریخی و باعظمت «امام زاده اسماعیل عَلَیْهِ اَلسّلام » دَرِ نفیس و منبّت کاری شده ای وجود دارد، که « مرقد امامزاده اسماعیل » را به «مرقد شعیای نبی عَلَیْهِ اَلسّلام » متصّل می سازد ، و از درهای نفیس بناهایِ تاریخیِ اصفهان است ، و در دورهٔ پادشاهی سلطان محمود آل مظفّر ، در این مکان نصب شده است . در أطراف لنگهٔ راست و چپِ در ، صلوات بر چهارده معصوم عَلَیهِم اَلسّلامُ منقور است ، و نیز در یک قسمت ، چهار کلمهٔ محمّد و در قسمت دیگر ، چهار کلمهٔ علی ، نقش بسته، و جزء نوشته های این در ، چنین است : أمَرَ بِإحْداثِ هذَا اَلْبابِ إحْرازاً لِلْمَغْفِرَةِ وَ اَلثَّوابِ فی أیّامِ ..... شاه مَحْمُودِ بْنِ اَلسُّلْطانِ اَلأعْظَمِ ، مُحَمَّدِ بْنِ

1- زندگینامه علاّمهٔ مجلسی ، جلد 1 ، صفحهٔ 13

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 319

اَلْمُظَفَّرِ ... (1).

و چنانچه ملاحظه می نمائید ، ساختن دربی برای امام زاده اسماعیل، آنهم با صلوات بر چهارده معصوم ، و نقش چهار محمّد و چهار علیّ ، نشانه ای از تشیّع سلطان محمود آل مظفّر (همسر سلطان بخت آغا) می باشد (2).

20- مدرسهٔ سمیرمی

مدرسه ای بوده ، که به وسیلهٔ علیّ بن أحمد بن علیّ بن عبد اَلله سمیرمی ، متوفّای 516، وزیر سلطان محمود بن محمّد بن ملکشاه سلجوقی ، تأسیس گشته است (3) .

21- مدرسهٔ سلطان محمّد سلجوقی

مدرسه ای است که ، سلطان محمّد سلجوقی ، برای حنفی ها ساخته ، و قبر سلطان محمّد هم ، در آن مدرسه قرار گرفته ، و امروزه در محلّهٔ داراَلبطیخ مشهور است (4) .

برخی معتقدند که ، مدرسهٔ سلطان محمّد ، همان است که به نام «مدرسهٔ حاج حسن » نامیده می شود، و در کنار مسجد علی و منارهٔ بلند مجاور آن قرار دارد ،

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 529 - 0530

2- برای آشنائی کاملتر با این بناء و بانی آن ، به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحات 314 تا 321 ، و آثار ملّی اصفهان صفحات 424 تا 429 ، و صفحهٔ 45 ، و تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ 179 ، و فهرست بناهای تاریخی و أماکن باستانی ایران، صفحهٔ 39، و تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحات 72 تا 74 ، مراجعه شود

3- تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ 129

4- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 22

و در دورهٔ صفویّه تجدید بنا شده است (1)

22- مدرسهٔ عظیم سیّد رکن الدّین محمّد یزدی

این مـدرسه ، به همّت سـیّد رکن اَلـدّین محمّد یزدی ، بانی مدرسهٔ رکنیّهٔ یزد، متوفّای 732 هجری (که عـالم و سـیّدی عالی مقام ، و خیر أندیشـی نامدار بوده ، ونسـبش به حضـرت سـیّد اَلشّهداء ، امام حسین علیه السلام می رسد ، و بناها و آثار دینی و عمرانیش ، زبانزد بوده) ساخته شده است .

در کتاب « جامع مفیدی » ، جلد سوّم ، از صـفحهٔ 543 تا 558 ، شـرح حال و گرفتاری و مظلومیّت او ، و عنایت خاصّ رسول خدا صلی الله علیه وآله نسـبت به او و فرزندش ، (أمیر شـمس اَلدّین محمّد) و نجات آنها ، و نیز جریان منصوب شدن او به مقام قضاوت ، از طرف سلطان أبوسعید بن سلطان محمّد خدابنده (2) را ، بیان نموده (3) و در ضـمن آن شرح حال ، مرقوم داشته است : بر ضمائر أرباب توفیق ، پوشـیده نخواهد بود که آن حضـرت، آن مقدار بُقاع نَفّاع، و عمارات فلک ارتفاع که معمار همّت عالی نِهْمَتش (4) ، در أطراف جهان ، از مدارس و خوانق و مساجد

1- برای آشنائی بیشتر، به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحات 234، 235 ، 238 ، 379 و 668 و تاریخ مدارس ایران ، صفحه 128 و آثار ملّی اصفهان صفحات 39، 469 و 790 و تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ 67 - 69 مراجعه شود

2- سـلطان أبوسعید ، از سلاطین شیعه مذهب مغول ، و شخصی عدالت دوست و رعیّت پرور بوده است ، (مجالس اَلمؤمنین ، جلد 2، صفحهٔ 363

3- جریانات یاد شده ، در تاریخ جدید یزد ، تألیف أحمد بن حسین بن علی کاتب نیز از صفحهٔ 125 تا 129 نقل شده است

4- نهمت = همّت و اهتمام در رسیدن به مقصود (مخصوصاً مقصودهای معنوی) ، منتهای همّت و اهتمام ، (فرهنگ معین).

ودارالشّفاء و اربطه (رباط ها) و غیرها ساخته و پرداخته ، که هرگز هیچ پادشاهی ذوشوکت ، صاحب حشمت ، به عمارت عُشْر آن ، موفّق نگشته (1) .

سیّد رکن الدّین محمّد یزدی ، و فرزندش ، أمیر شمس الدّین محمّد ، متوفّای 733 (یک سال پس از وفات پدر) (2) وقف نامه ای دارند ، که موسوم به «جامع الخیرات » بوده ، و در آن ، به أبواب الخیری ، واقع در خارج یزد ، اشاره شده است (3) . بر پایه وقفنامهٔ یاد شده ، مدرسه ای در کوی بازار خواجه محمود اصفهان ، به نام « مدرسهٔ عصمتیّه » تأسیس نموده اند ، که شامل سه بنا بوده است 1- دار الحدیث 2- دار الأدویه 3- دار الکتب (4) از وقفنامهٔ سیّد رکن الدّین بر می آید ، که موقوفات بسیاری از قبیل : تمامی بازار خواجه محمود ، حمّام مردانهٔ متصّل به بازار ، چند دکّان واقع در همان محلّه ، تمام سرای نو، دکّان طباخی که سه طبقه بوده ، تمامیِ قصر مورّخ ، واقع در بازار عسکر ، و دیگر موقوفه ها ، بر این مدرسه وقف نموده و شرط نموده اند ، که در دارالحدیث و خانه های محلّ سکونت وابسته به آن ، ده نفر از فقهای

1- جامع مفیدی ، جلد 3، صفحهٔ 557

2- وی از طرف سلطان أبوسعید ، به منصب صدارت نائل گردیده بود ، و همانند پدرش مردی خیر أندیش و رعیّت پرور بود ، و در تأسیس بناهای دینی و علمی و بهداشتی و غیر آن، کوشش می نمود ، و دستور داده بود وکلایش در یزد و اصفهان و قم و کاشان و ساوه و همدان و ری و قزوین و سلطانیّه و تبریز و شیراز و أبرقوه و کازرون ، مدارس و مساجد وبُقاع و أرْبِطَه و کاروانسرا و حمّام بسازند (جامع مفیدی ، جلد 3، صفحهٔ 559)

3- مجموع بناها و آثاری که وقفنامهٔ جامع الخیرات ، آنها را دربر می گیرد ، 45 باب میباشد 0(فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ 262)

4- تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ 179، آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 35 و فرهنگ اصفهان . صفحهٔ 262 - 263

أصحاب حدیث ، منزل نمایند، و سالیانه به هرکدام 1/3 680 دینار از پول رایج ، که هر روزی 2/3 1 دینار باشد ، (تقریباً) بدهند ، و برای تدریس و تعلیم طلبهٔ علم وفقه ، مدرّس عالم متبحّر مُتَفَنِّن ، و مجتهد ذوفنون درعلم حدیث ، گمارده شود ، که هر روز بعد از نماز صبح ، و بعد از ختم قرآن و خطبه ، به إلقای درس بپردازد ، و هر سال 182 دینار (یا نصف دینار در روز) به او داده شود ، و در آن مدرسه ، مُعیدی (1) منصوب شود ، عالم و دانشمند ، که درس استاد را برای شاگردان تکرار کند، و سالی 1/4 91 دینار، یعنی هر روز 1/4 دینار به او داده شود، و امامی در آنجا نصب شود ، که عالم به أرکان نماز و شروطش باشد ، و مواظب بر إقامه جماعت ، در نمازهای پنجگانه باشد ، و در هر سال، 3/4 60 دینار ، یعنی روزی 1/6 دینار ، به او داده شود ، و هم چنین مؤذّن متدیّن و رسمی ، و چند نفر حافظ قرآن که مرتباً تلاوت قرآن کنند ، و نیز فرّاش و دربان و ناظر بر امور مدرسه نصب شود ، و حقوق مرتّب داده شود ، و نیز برای إطعام و أنجام مراسم لیلة اَلرّغائب (2) و مراسم عید فطر و قربان و مولد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ، و مراسم نیمهٔ شعبان (3)، و مراسم شبهای رمضان ، و نیز مراسم تجهیز أموات و کمک و إطعام مسافران ، و مصالح بیت اَلأدویه ، هرکدام مبلغی معیّن شده است (4) .

از این وقفنامه بر می آید که، مدرسهٔ عصمتیّه و دار اَلحدیث و دار اَلکتب ودار اَلأدویهٔ آن ، مرکزی مهم برای فعّالیّت علمی و تبلیغی و اجتماعی ، به شمار

1- معید ، کسی است که درس را تکرار میکند تا شاگردان خوب یاد بگیرند

2- لیلة اَلرّغائب ، أوّلین شب جمعهٔ ماه رجب را گویند

3- شب تولّد امام زمان ، حضرت حجّة بن اَلحسن اَلعسکری (عج)

4- شرح موقوفات مدرسهٔ سیّد رکن اَلدّین ، و مصارف آنها ، در کتاب أرزشمند آثار ملّی اصفهان ، از صفحهٔ 35 تا 27 نقل شده است

میرفته، و از جامعیّت چشمگیری برخوردار بوده است .

مدرسهٔ سیّد رکن اَلدّین محمّد یزدی ، (چنانچه از شخصیّت بانی آن ، و نیز سلطان حاکم زمان ، سلطان أبوسعید ، فرزند سلطان محمّد خدابنده «که از سلاطین شیعه مذهب می باشد » بر می آید) از مدارس متعلّق به شیعه بوده ، ولی در حال حاضر در أثر حوادث تاریخی ، أثری از آن باقی نمانده است .

23- مدرسهٔ شمسیّه

قبل از آن که حکیم اَلملک أردستانی ، « مدرسهٔ حکیمیّه » (کاسه گران) را در بازار ریسمان ، محلّهٔ میدان کهنه بسازد، همین مدرسه ، قبل از ساختن مدرسهٔ حکیمیّه، به نام « مدرسهٔ شمسیّه » بوده است ، که به نظر آقای رفیعی مهرآبادی ، در کتاب آثار ملّی اصفهان ، گمان می رود که مدرسهٔ ویرانه ای بوده ، که شمس اَلدّین محمّد یزدی (1) بانی آن بوده ، و چون مخروبه شده بوده ، توسّط حکیم اَلملک ، با صلاحدید و تصویب مراجع وقت ، تجدید بنا گردیده است (2)

24- مدرسهٔ شهشهان

یکی از علماء و سادات بزرگ اصفهان ، در قرن نهم هجری ، سیّد علاء اَلدّین

1- شمس اَلدّین محمّد یزدی ، متوفّای 733 هجری ، فرزند سیّد رکن اَلدّین محمّد یزدی است که این پدر و پسر در تأسیس بناهای علمی و اجتماعی و بهداشتی و عام اَلمنفعه ، خدمات زیاد داشته اند و مخصوصاً پسر ، که وزیر سلطان أبوسعید بوده ، در شهرهای یزد و اصفهان و قم و کاشان و ساوه و همدان و ری و قزوین و سلطانیّه و تبریز و شیراز و أبرقوه و کازرون ، مدارس و مساجد و بقاع و کاروانسرا و حمّام ساخته است و در یزد ، مدرسهٔ شمسیّه را بنا نهاده است (جامع مفیدی ، جلد 3، صفحهٔ 559 و صفحهٔ 655 و نیز به بررسی ما ، در مورد مدرسهٔ سیّد رکن اَلدّین یزدی مراجعه شود

2- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 483

محمّد بوده ، که به شاه شاهان (شهشهان) و شاه علاء اَلدّین محمّد ، شهرت یافته بوده است . به علّت عظمت شخصیّت او محلّه ، دَرْبِهْ یا دَریهْ یا حسینیّه (که به اعتبار حسینیّهٔ سیّد علاء اَلدّین محمّد ، به این نام خوانده می شده) به نام محلّهٔ شهشهان شهرت یافته است .

سیّد علاء اَلدّین محمّد ، در این محلّه ، حسینیّه و مدرسه داشته ، و پس از آنکه به دستور شاهرخ، به ساوه تبعید گردیده ، و در سال 850 هجری ، به شهادت می رسد ، پس از مرگ شاهرخ ، جنازهٔ او را با احترام فراوان به اصفهان منتقل نموده ، و در حسینیّه و مدرسهٔ او ، مدفون می نمایند ، و بقعه و گنبدی جالب برای او بنا می کنند ، که هم أکنون موجود است ، و از مزارات متبرّکهٔ اصفهان به شمار می رود 0

مدرسهٔ شهشهان و بقعه و مزار او ، یکی از نشانه های بارز نفوذ و موقعیّت و فعّالیّت علمی و رسمی شیعه در اصفهان ، در قرن نهم هجری می باشد .

بقعهٔ شهشهان ، در نزدیکی مسجد صفا ، و با فاصلهٔ نسبتاً کمی با خیابان ابن سینا ، قرار گرفته است (1).

مدرسهٔ شوری

آقای دکتر لطف اَلله هنرفر ، در دنبالهٔ معرّفی مقبرهٔ سلطان بخت آغا ، واقع در

1- دربارهٔ مدرسه و حسینیّه و بقعهٔ شهشهان ، و شخصیّت شاه علاء اَلدّین محمّد ، به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحات 333 تا 341، و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 45 و 237 - 238 و تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ 179 ، و فهرست بناهای تاریخی و أماکن باستانی ایران ، صفحهٔ 42 ، و شماری از کتب تراجم و رجال ، همانند رجال اصفهان ، و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، می توان مراجعه نمود

محلّهٔ دردشت می نویسد : یک نام تاریخی از این محل ، که تا این عصر مانده « شوری » است که هم أکنون ، «حمّام شوری » نزدیک این بناء و «امامزاده شوریٔ» یا « امامزاده عبداَلله » به این نام موجود است ، و بعید نیست که مدرسهٔ متصّل به مناره های در دشت هم ، « مدرسهٔ شوری » نام داشته است (1)

به عنوان مدرسهٔ سلطان بخت آغا ، رجوع شود .

25- مدرسهٔ شیخ أبومسعود رازی

شیخ أبومسعود رازی ، از بزرگان محدّثین قرن سوّم هجری است ، و بعضی او را از چهره های بسیار مؤثّر ، در توجّه مردم اصفهان ، نسبت به شخصیّت و عظمت مولای متّقیان امیراَلمؤمنین علی علیه السلام می دانند ، و داستان آمدن او به اصفهان ، و سخنرانی های او را در جامع رنگرزان، و نقش او را در جلوگیری از سبّ و جسارت به آن حضرت ، سندی بر تشیّع او میشمارند ، و در مقابل ، برخی دیگر ، او را از مشایخ صوفیّهٔ أهل سنّت می دانند ، و بر همین مبنی ، بقعه و خانقاه و سایر امور متعلّق به آن را مورد تخریب قرار دادند .

خانقاه شیخ أبو مسعود ، از ابتدای قرن چهارم ، شهرت زیادی داشته ، و یک دستگاه ساختمانی وسیع ، شامل بازار و چهارسو و حمّام ، و باغی برای کورها و عاجزها و ... را در بر می گرفته است ، ولی در حال حاضر غیر از بقعه و سردر کاشی کاریِ آن ، چیزی از آنها باقی نمانده است (2) .

در کتاب محیط أدب ، مقالهٔ اصفهان یا داراَلعلم شرق ، از مدرسه ای به نام

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 320

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 353 - 354 ، در حال حاضر سازمان میراث فرهنگی استان اصفهان ، به تعمیر بقعهٔ شیخ أبومسعود مشغول می باشد

شیخ أبو مسعود رازی یاد می کند (1).

برای آشنائی با شخصیّت شیخ ابو مسعود ، و مسائل مورد بحث در مورد بقعه و مزار وی ، و تاریخچهٔ آن ، به کتاب «خلد برین » تألیف مرحوم حاج شیخ أحمد بیان اَلواعظین ، و کتاب «گنجینه آثار تاریخی اصفهان » از صفحهٔ 353 تا 358، و نیز ، به بخش « فرازهائی درخشان ، از ریشه های تشیّع در اصفهان » در همین کتاب مراجعه شود .

26- مدرسهٔ شیخ یوسف بنّاء

شیخ یوسف بنّاء ، از عرفای معروف قرن سوّم بوده ، و از أجداد مادریِ حافظ أبونُعَیم اصفهانی می باشد ، و در محلّهٔ روشاباد ، که جزء محلّهٔ خواجوی دورهٔ صفویّه بوده ، مدفون گردیده است (2) . مدرسه ای به نام او در محلّه شیخ یوسف (جزء محلّهٔ خواجو) بوده (3)، که زمان تأسیس و خصوصیّات او را به دست نیاورده ایم ، بعضی آن را از مدارس دورهٔ صفویّه شمرده اند ، ولی آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی ، در « مقالهٔ اصفهان یا داراَلعلم شرق » (در مجموعه محیط أدب) این مدرسه را ، جزء مدارس قبل از صفویّه به شمار آورده اند (4) و به نظر می رسد ، که همین نظریّهٔ أخیر صحیح باشد .

27 - مدرسهٔ صدر منصور

در قرن ششم هجری ، مدرسه ای به وسیلهٔ صدر منصور نظام اَلدّین ، در شهر

1- محیط أدب ، صفحه 104

2- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 232

3- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 34

4- محیط أدب ، صفحه 104

اصـفهان تأسـیس گردیده ، که شاعر نامدار ایران ، جمال اَلدّین محمّد بن عبد اَلرزّاق اصـفهانی ، قصیده ای مشتمل بر سی و پنج بیت ، در مدح مدرسه و بانی آن ، سروده است که از آن جمله است أشعار زیر:

زهی عالی بنای قصر معمور

که باد آفات دهر از ساحتت دور

چو قبله شرط اکرام تو واجب

چو کعبه حظّ تعظیم تو موفور

مفیدانت چو طوطی جمله منطق

فقیهانت چو غنچه جمله مستور(1)

مدرسهٔ صدریّه

نام دیگری است برای مدرسـهٔ نظامیّهٔ اصـفهان ، که به مناسـبت عنوان صدر اَلدّین خجندی (مدرّس و سـرپرست آن) صدریّه نامیده شده است (2) .

به عنوان مدرسهٔ نظامیّه رجوع شود .

28- مدرسهٔ علیّ بن سهل بن أزهر

علیّ بن سهل ، از محدّثین و عرفای قرن سوّم ، و أوائل قرن چهارم هجری بوده، و در سال 307 وفات یافته است (3) .

در کتاب « محیط أدب » (مقالهٔ اصفهان یا داراَلعلم شرق) از مدرسه ای به نام

1- دیوان جمال اَلدّین محمّد بن عبد اَلرزّاق اصفهانی ، صفحهٔ 181 - 183

2- لغتنامه دهخدا ، عنوان نظامیّه

3- ذکر أخبار اصـفهان ، از حافظ أبی نعیم ، جلد دوّم ، صـفحهٔ 14 ، ولی در کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصـفهان ، صفحهٔ 296 ، علیّ بن سهل از بزرگان قرن هشتم هجری به شمار آمده ، و این یک سهو اَلقلم است

علیّ بن سهل یاد شده است (1)

در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، مجموعه ای است به نام دستور، به شماره 2144، که آن را تاج اَلدّین حسین صاعد ، جمع آوری نموده ، و در آنجا اظهار می دارد : روز شنبه 6 شوّال 986، نهمین روزی که در اصفهان رسیدم ، و در مدرسهٔ شیخ علیّ بن سهل بسر می بردم ، آن را نوشتم (2) .

از بیان فوق استفاده می شود که ، در أواخر قرن دهم ، مدرسه ای با نام علیّ بن سهل موجود و مسکونی بوده ، و احتمالاً همان محلّ خانقاه علیّ بن سهل ، یا مجاور آن بوده است .

29- مدرسهٔ فخریّه

یکی از مدارس علمیهٔ اصفهان ، که در قرن یازدهم ، دائر و مسکونی بوده ، مدرسه فخریّه میباشد ، نسخه ای از کتاب « معارف إلهیّه » تألیف محمّد رفیع ، مشهور به پیرزاده ، به خطّ أبی صالح حسینی مشهدی وجود دارد ، که در سال 1098، در « مدرسهٔ فخریّهٔ اصفهان » نوشته شده است (3)... او نیز همین أبو صالح حسینی مشهدی ، نسخه ای از « رسالهٔ تَیاسُر قِبله » از محقّق حلّی را ، در مدرسهٔ فخریّه ، در شهر اصفهان نوشته ، و این نسخه در کتابخانهٔ دانشگاه تهران موجود است (4) .

1- محیط أدب ، صفحه 104

2- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه 186

3- اَلذّریعه ، جلد 21 ، صفحه 191

4- دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ 194 ، برگهٔ ضمیمه به نقل از فهرست کتب اهدائی مرحوم مشکوة به دانشگاه

مرحوم رفیعی مهرآبادی ، با استناد به جلد سوّم فهرست کتب اهدائی مرحوم مشکوة ، این مدرسه را از آثار فخر اَلملک بن خواجه نظام اَلملک طوسی شمرده ، که تا قرن یازدهم باقی بوده است (1).

ولی آقای سیّد مصلح اَلدّین مهدوی (نویسندهٔ معاصر) اظهار می دارند که : بعید به نظر می رسد که مدرسهٔ فخریّه ، که در فهرست مذکور است ، همان مدرسهٔ إحداثی فخر اَلملک باشد ، زیرا کلیّهٔ آثار دورهٔ سلاجقه ، در عهد مغول از بین رفته است ، و اگر چیزی و أثری باقی باشد ، رنگ تشیّع به خود گرفته است (2) .

به نظر می رسد ، إظهار نظر قطعی در چنین مواردی ، نیاز به دلیلهای روشن تری دارد، که متأسّفانه به دست ما نرسیده است .

30- مدرسهٔ کرّان

بعضی ، مدرسهٔ کرّان را ، از آثار خواجه نظام اَلملک در محلّه کرّان ، برشمرده اند ، و سپس احتمال داده اند که این مدرسه ، همان نظامیّهٔ مشهور اصفهان باشد (3) ، ولی با توجّه به این که ، نظامیّه اصفهان ، در محلّهٔ دردشت بوده (4)، و کتاب « تجارب اَلسّلف » تأسیس مدرسهٔ کرّان را ، به ملکشاه نسبت میدهد (5)، معلوم می شود که این مدرسهٔ کرّان ، همان مدرسهٔ ملکشاهی در محلّهٔ داراَلبطیخ (که جزء محلّهٔ کرّان بوده است) می باشد .

1- آثار ملّی اصفهان ، ص 44 ، بنقل از فهرست کتب اهدائی مرحوم مشکوة ج 3، ص 277

2- دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ 195

3- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 45

4- به محاسن اصفهان ، صفحهٔ 104، و گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 62 با نقلی که از ترجمهٔ محاسن اصفهان ، نموده مراجعه شود

5- تجارب اَلسّلف ، صفحهٔ 277 - 278

برای آشنائی بیشتر با این مطلب به قسمت مربوط به مدرسهٔ نظامیّه و مدرسهٔ ملکشاهی در همین کتاب مراجعه شود .

31- مدرسهٔ مسجد جامع (جمعه)

در کتاب ایرانشـهر جلد أوّل ، پس از مقداری توضـیح دربارهٔ مسجد جامع اصفهان ، و حریقی که در سال 515 هجری ، به وسیلهٔ باطنیّه ، در آن رخ داده ، می نویسد :

بنای (مسـجد ـ مـدرسه) که با اَلحاق یک حیاط مدرسه ، به کوشک مساجد قدیمی ایرانی ، صورت می گرفت ، به سـرعت در ایران رونق یافت (1).

و در کتاب فرهنگ اصفهان ، در بخش تشریح وضعیّت و معماری مسجد جامع آمده است :

ساختمانی در شـمال شرقی به نام (صفه) « مسجد و مدرسهٔ عمر» وجود دارد که به وسیلهٔ عمر بن عبد اَلعزیز عجلی ، از خاندان أبی دُلف که والی همدان و اصفهان بود (281 هجری) أنجام یافته ، و ضمیمهٔ مسجد گردیده است (2) .

و در تاریـخ مـدارس ایران ، به نقل از تاریخ ایران پطروشفسـکی ، آمده است : در قرن هشـتم مدرسه ای در جنب مسـجد جمعهٔ اصـفهان ساخته شد (3) .

البته باید توجّه داشت که ، آنچه در قرن هشـتم در أیّام سـلطنت سلطان محمود آل مظفّر أنجام شده ، ساختمان مجدّد همان قسمتی است که ، به وسیلهٔ عمر

1- ایرانشهر ، جلد 1 ، صفحهٔ 832

2- فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ 26

3- تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ 179

بن عبد اَلعزیز عجلی ، أنجام یافته بوده است (1).

از مطالب بالا استفاده می شود که ، مسجد جامع اصفهان ، علاوه بر این که خودش ، محلّ تعلیم و تشکیل جلسات درس بوده (چنانچه از نوشتهٔ ، مافرّوخی اصفهانی در محاسن اصفهان ، صفحهٔ 85 بر می آید) و علاوه بر آنکه کتابخانهٔ معظم و مفصّلی داشته ، که دارای حجرات و خزانهٔ کتاب بوده ، و فهرست آن در سه جلد بزرگ تنظیم گشته (2) مدرسه ای هم داشته ، که رسماً با عنوان « مدرسه » نامیده می شده است .

32- مدرسهٔ ملکشاهی

این مدرسه ، از مدارسی است که در دورهٔ سلجوقیان برای فعّالیّت علمی غیر شیعی (حنفی و شافعی) به وجود آمده ، و در محلّهٔ داراَلبطّیخ أحمد آباد بوده ، که در حال حاضر ، مقبرهٔ خواجه نظام اَلملک می باشد ، و به نام تربت نظّام مشهور شده است (3) .

1- تاریخ فرهنگ اصفهان ، ص 27 ، و در کتاب آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 44 بنای مدرسه را از آثار عمر بن عبد اَلعزیز ، و سلطان محمّد آل مظفّر را ، تعمیر کنندهٔ مدرسه دانسته است ، ولی در گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 136 و 137 با توجّه به کتیبهٔ تاریخی صفهٔ عمر ، از دورهٔ سلطان محمود آل مظفّر و جملّه های (و ممّن بادر و أجاز ، و آثر فأجاد ، و آجتهد فی أیّام سلطنة سلطان محمود ... ببناء هذا اَلإیوان اَلعالی لابتغاء مرضاة ربّه و إضافة الی اَلمسجد اَلجامع باصفهان ... أضعف عباد اَلله ، مرتضی بن اَلحسن اَلعباسی اَلزّینبی ...) این قسمت را ، غیر مربوط به عمر بن عبد اَلعزیز می داند ، و بانی آن را ، مرتضی بن اَلحسن اَلعباسی اَلزّینبی می شناسد

2- محاسن اصفهان ، صفحهٔ 85

3- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 238

در کتاب « تجارب اَلسّلف » دربارهٔ تأسیس این مدرسه آمده است :

سلطـان ملکشاه در اصـفهان مـدرسه ای بنا کرد ، در محلّه کرّان (1) و سـپس شـرح می دهـد که ، ملکشاه نخواست مدرسه را مخصوص حنفی ها کند، و چون ملکشاه حنفی ، و خواجه نظام اَلملک شافعی (2) بود، رعایت حال او را نمود، و دستور داد بنویسند :

وُقِفَ عَلی أصْحابِ اَلإمامَیْنِ ، إمامَیِ اَلأئمَّةِ ، صَدْرَیِ اَلإسْلامِ (3) آنچه در کتاب آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 45 آمده دربارهٔ مدرسهٔ کرّان (که خواجه نظام اَلملک طوسـی آن را بنا کرده ، و چون خواجه در مـذهب حنفی اصـرار و تعصّب داشـته ، مقرّر کرده بود که بر بالای درب مدرسه ، نام شافعی را نویسند ، بلکه بنویسند « وقف علی أصحاب امامی آلأئمّه ، صدری آلإسلام» و سپس احتمال داده که این مدرسه ، همان مدرسهٔ نظامیّه اصـفهان باشد) مطلب نادرستی است ، زیرا نظامیّه اصـفهان در محلّهٔ دردشت بوده ، و مدرسهٔ محلّهٔ کرّان ، مدرسـهٔ ملکشاهی است ، و خواجه نظام اَلملک شافعی بوده ، نه حنفی ، و نوشتهٔ تجارب اَلسّلف ، مطالب کتاب یاد شده را مردود می نماید ..

1- محلّه داراَلبطّیخ ، جزء محلّه کرّان بوده است

2- صاحب أعیان اَلشّیعه ، خواجه نظام اَلملک را ، جزء وزراء شیعه مذهب سلجوقیان ، دانسته است (أعیان اَلشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 1 ، صفحهٔ 192) و البته باید دانست که ، این نظریّهٔ منافات ندارد با شـهرت شافعی بودن خواجه ، زیرا بسـیاری از بزرگان اجتماعی ، که واقعاً شیعه بوده اند ، زیر پوشـش شافعی بودن ، حرکتهای خود را عملی می ساخته اند، و از روی تقیّه ، خود را شافعی مینامیده اند ، زیرا نزدیک ترین مذاهب چهارگانهٔ أهل تسنّن ، به تشیّع ، مذهب شافعی میباشد .

3- تجارب اَلسّلف ، صفحهٔ 277 - 278

33- مدرسهٔ ملکه خاتون

در کتاب « راحـة اَلصّـدور » ، از مدرسه ای به نام ملکه خاتون یاد می کند ، و چنین می نویسد : و پیش از وفات ملکشاه ، بر آن عزم بودند که در اصـفهان ، به بـازار لشـکر ، (اینجا که امروز مدرسـهٔ ملکه خاتون است) داراَلخلافه و حرمی بسازنـد، و او را آنجا بنشاننـد (1). از عبارت یاد شـده اسـتفاده می شود که ، در زمان تألیف کتاب راحة اَلصّدور (سال 599) مدرسه ای در اصـفهان بوده ، به نام مدرسهٔ ملکه خاتون ، که آباد بوده است (2) .

34- مدرسهٔ نظامیّهٔ اصفهان

مدرسه مهمّی بوده ، که خواجه نظام اَلملک طوسی ، متوفّای 485 هجری در اصفهان تأسیس کرده ، و در آن علوم و دانشها ، بر غیر طریقهٔ تشـیّع مطابق مذهب شافعی) تدریس می شده است . در کتاب محاسن اصـفهان ، مفضّل بن سـعد ، مافَرّوخیِ اصـفهانی ، در این زمینه نوشته است :

وَ أمَرَ بِإبْتِناءِ مَدْرَسَةٍ تُجاوِرُ جامِعَها ، لِلْفُقَهاءِ اَلشّفْعَوِیّةِ ، فَابْتُنِیَتْ کأحْسَنِ مارُؤِیَ هِیْاةً وَهَیْکَلاً وَ صَنْعَةً وَ عَمَلاً وَ مَحَلاٍّ وَ مَنْزِلاً ، وَ عَلی طَرَفِها مَنارَةٌ عَجیبَةُ اَلْوَضْعِ ، رائِقَةُ اَلْأصْلِ وَ اَلْفَرْعِ ، یَصْعَدُ ثَلاثُ أنْفُسٍ إلی أعْلاها فی ثَلاثِ دَرَجاتٍ، فَلا یَری أحَدٌ صاحِبَهُ إلی أنْ یَعْلُوها ، وَ قَدْرُ مَا اَنْصُرِفَ فی نَفَقاتِها وَ اَلْمَوْقُوفِ عَلَیْها مِنَ اَلضِّیاعِ وَ اَلْمُسْتَغَلاّتِ اَلْمَوْسُومِ إبْتِیاعُها لِلْوَقْفِ عَلَیْها ، عَشَرَةُ آلافِ دینارٍ (3) .

و در گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان می نویسد: حسین بن محمّد بن أبی اَلرّضا

1- راحة اَلصّدور ، صفحهٔ 140

2- تاریخ مدارس ایران ، صفحه 128

3- محاسن اصفهان ، صفحهٔ 104

علوی آوی ، که محاسن اصـفهان مافرّوخی را ، در سال 729 هجری ، به فارسـی ترجمه کرده ، در ذیل کتاب مزبور ، که خود بر آن أفزوده است ، دربـارهٔ مدرسـهٔ خواجه نظـام اَلملک اصـفهان گویـد که : این مـدرسه در محلّـهٔ (دردشت) و در نزدیک جامع بزرگ ، بر محلّت دردشت بر وصـفی و أصلی هرچه خوبتر ، و هیئتی و شکلی هرچه مرغوبتر ، در غایت رفعت ، از جهت صنعت و عمل ، و نهایت رتبت ، از طرف منزلت و محل ، و بر در آن ، مناری چون سـتون قبّهٔ آسمان ، کشیده و دراز ، و با عیّوق و فرقدان ، همنشین و همراز ، عجیب شکل ، بر سه پایه آن ، صـعود و عروج نماینـد ، تا بر کنگره و قفصه نرسـند ، خود را به یکدیکر ننمایند ، خرج بی پایان و بی حد بر آن صـرف ، و ضیـاع بی شـمارِ بی عـدد بر آن وقف ، چنـان که هر سـال مبلغ ده هزار دینـار ، محصول مسـتغلات و موقوفات بوده ، و أکنون آن را بکلّی مستأکِلَه ، ربوده (1).

چنانچه ملاحظه می نمائید ، مدرسهٔ مهمّی در نزدیکی جامع اصـفهان بوده ، و موقوفه و درآمد بسـیار هنگفت داشـته ، منارهٔ آن از عجائب بوده ، زیرا بسـیار بلند بوده ، و سه پلکان داشـته ، که تا قبل از رسـیدن به سر مناره ، راه بهم نداشته ، و کسی که از یکی از آن پلکانها صعود می کرده ، کسانی را که در دو پلکان دیگر بوده اند نمی دیده است ، و در مجموع ، مدرسه ای با شـکوه بوده ، که از نظر ساختمان و محل و نحوهٔ اداره شدن و ... ، عالی ترین وضعیّت را داشته است .

البته بایـد توجّه داشت که ، متن عربی محاسن اصـفهان ، با آنچه در ذیل ترجمه محاسن اصـفهان آمده ، تقریباً یک نوع تشـریح و توصـیف است ، ولی جای سؤال است که چرا این مطلب ، در أصل ترجمه قرار نگرفته ، و به عنوان ذیل ترجمه

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 62، به نقل از ترجمهٔ محاسن اصفهان، صفحه 142

و از مترجم کتاب ، دانسته شده است .

این مدرسه و منارهٔ یادشده، تا نیمهٔ أوّل قرن هشتم ، در اصفهان باقی بوده و فقط أملاک و مستغلاّت موقوفهٔ آن را تصرّف کرده بوده اند (چنانچه از ترجمهٔ محاسن اصفهان که در سال 729 نوشته شده ، استفاده می شود) ولی زمان خراب شدن ساختمان آن معلوم نیست (1).

قاضی أرجائی (أرّجانی) اصفهانی ، که نسبش به جابر أنصاری می رسیده ، از مدرّسین نظامیّهٔ اصفهان ، در زمان خواجه نظام اَلملک ، بوده است (2) . و مدرسهٔ نظامیّهٔ اصفهان ، به خاطر عنوان مدرّس آن (صدراَلدّین خُجندی) به «صدریّه » هم ، مشهور بوده است (3) .

البته باید توجّه داشت که ، لقب «صدراَلدّین » در رؤسای شافعیّه ، جزء أَلقاب عمومی بوده ، و کسانی را که از خاندان خجندی (آل خجند) به ریاست شافعیّه می رسیده اند ، به لقب «صدراَلدّین » ملقّب می نموده اند ، و بیش از بیست نفر از آنها، لقب صدر اَلدّین داشته اند ، که محمّد بن ثابت بن علی خجندی ، متوفّای 483(سرسلسلهٔ خاندان آل خجند) از طرف خواجه نظام اَلملک ، مدرّس نظامیّهٔ اصفهان گردیده است (4) .

قابل توجّه

در فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیّهٔ قم (تألیف محقّق معاصر

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 62

2- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 183 ، تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 215 - 216

3- تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ 119

4- لغتنامهٔ دهخدا ، (عنوان خجندیان) و تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ 58 - 59

آقای شیخ رضا استادی) نسخه ای از « شرح مختصر اَلاُصول » عضد اَلدّین ایجی مورد معرّفی قرار گرفته ، که به خطّ نستعلیق محمّد زمان حسینی اصفهانی می باشد ، و در یکشنبهٔ 26 ربیع اَلثّانی 926، در مدرسهٔ نظامیّهٔ اصفهان ، نوشته شده است(1).

احتمال می رود که این مـدرسه ، همان نظامیّهٔ خواجه نظام اَلملک طوسـی است ، که تا این زمان باقی مانده ، و احتمال داده می شود که ، مدرسهٔ دیگری می باشد ، که بدین نام شهرت داشته است .

35- مدرسهٔ نقّاشان

این مدرسه ، در تختگاه هارون ولایت شهر اصفهان واقع بوده ، و درویش یوسف کشمیری (که از فنون علم بهره داشته ، و شعر می سروده) مدّتی در آن ، سکونت داشته است (2) .

در « مقاله اصفهان یا داراَلعلم شرق » این مدرسه ، از مدارس قبل از دورهٔ صفویّه به شمار آمده است (3) .

و در کتاب « داراَلعلم شرق » آمده است که : ظاهراً مدرسهٔ نقّاشان ، همان مدرسه هرون ولایت می باشد (4) .

1- فهرست نسخه های خطّی مدرسهٔ فیضیّهٔ قم، جلد 1، صفحهٔ 157

2- تذکرهٔ نصر آبادی ، صفحهٔ 204

3- محیط أدب ، صفحهٔ ، 104

4- دار اَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحه252

اصفهان

شهر مزفزایِ بوَد بزرگ

زنده است زنده رود که ایران بوَد بزرگ

مست اصفهان زعلم و ، مزَشهره همچوپا

این خطّ از قیام دلیران بوَد بزرگ

راه ، هنرپیوی که باشد ، رهی نکو

یعنی به دانش و مهز انسان بوَد بزرگ

ای اصفهان سپاس خدای غفور را

نام تو در تمام جهان همان بوَد بزرگ

صدها مَزتراست که باشد به اشتهآ

دنیا به اعتراف که ایران بوَد بزرگ

فَرّت رسد به مهروشکوهت رسد به ماه

همواره رَتبت تو چوکیهان بوَد بزرگ

همواره باد نام تو همراه عزّوجاه

راهت چو کهکشان و چوکیهان بوَد بزرگ

ای شهر باهنر به جهان جاودان بمان

دی قدرتو بلند و به عنوان بوَد بزرگ

نامت نویدبخش (طلانی) به شعرتر

دریای بخشش تو چون عمّان بوَد بزرگ

ص:102

3-مدارس علمیّهٔ دورهٔ صفویّه که باقی مانده است

اشاره

ص:103

مدارس علمیّهٔ اصفهان از دورهٔ صفویّه که تاکنون باقی مانده است

در دورهٔ صـفویّه ، که مدرسه سازی بر مبنای فرهنگ و أندیشه و اعتقاد اسلامی، و در مسیر مکتب غنیّ تشیّع ، و تحت تأثیر هدایتهای أهل اَلبیت عَلَیهِم اَلسّلامُ ، رواج و گسترش داشـته است ، بسیاری از علماء و ثروتمندان و معماران و هنرمندان و استادکارانِ حجّاری ، کاشی کاری ، گـچ بری ، طرّاحی ، نقّاشـی و خطّاطی و ... ، دست به دست هم داده ، و مـدرسه هائی مسـتحکم ، زیبا ، و باشـکوه ، و پر برکت ، ساخته و به یادگار گذارده اند ، که در طول چندین قرن، پابرجا مانده ، و در حوادث سـخت و شکنندهٔ طبیعی و تاریخی و اجتماعی ، نه تنها محفوظ مانده ، بلکه آثار و برکات مستمرّی داشته است .

و اینک به ترتیب حروف اَلفباء ، به شـرح حال آن مدارس و گوشه ای از عظمت و استحکام و زیبائیِ آنها ، و نیز هنرها و إبتکاراتی که در آن مدارس ، به کار گرفته شده ، و هم چنین آثار و برکات علمی و دینی که از آن پایگاههای علم و دین به ظهور رسیده ، می پردازیم

مدرسهٔ امام صادق علیه السلام

مقصود ، مدرسهٔ چهارباغ ، (سلطانی) می باشد ، و آن را تحت عنوان مدرسهٔ چهارباغ بررسی نموده ایم به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

مدرسه ابراهیم بیک

مقصود ، مدرسهٔ إمامزاده إسـماعیل است ، که به مناسبت نام بانی آن ، به نام مدرسهٔ ابراهیم بیک هم ، خوانده شده است . به عنوان مدرسهٔ إمام زاده اسماعیل رجوع شود .

مدرسة أحمد آباد

در کتاب آثار ملّی اصفهان ، از مدرسهٔ جلالیّه ، با نام مدرسهٔ أحمد آباد یاد شده است . به عنوان مدرسهٔ جلالیّه مراجعه شود

1-مدرسة إسماعیلیه

مدرسه ای است در کوچهٔ قصر منشی اَلممالک ، منشعب از بازارچهٔ حسن آباد و در نزدیکی خیابان نشاط و مساحت آن 25 × 25 متر می باشد ، و به صورت دو طبقه است ، و ساختمان اَوّلیّهٔ آن هنوز باقی میباشد .

این مدرسه به وسیلهٔ شخصیّت بزرگ علمی ، مرحوم میر محمّد اسماعیل خواتون آبادی متوفّای 1116 هجری ، که مجتهدی بزرگ و زاهد و صاحب أثر بوده ، تأسیس گشته است (1).

وی تألیفاتی داشته ، که از آن جمله ، تفسیری بزرگ بر قرآن ، در چهارده جلد میباشد ، و صاحب مقامات معنوی و کرامات بوده است (2) .

مدرسهٔ اسماعیلیّه ، همانند بسیاری از مدارس ، سالهای زیادی متروکه گردیده بود، ولی در سالهای أخیر ، معمور و مسکونی گردیده ، و عموم حجرات آن محل سکونت طلاّب حوزهٔ علمیّه میباشد .

2- مدرسة ألماسیه

مدرسه ای است در محلّهٔ چهارسوق مقصود ، و از مدارس نسبتاً کوچک اصفهان می باشد . بانی مدرسه ، حاج ألماس نامی، از غلامان دربار صفویّه بوده ،

1- وقایع اَلسّنین و اَلأعوام ، صفحهٔ 555 - 556

2- رجال اصفهان (تذکرة اَلقبور) ، صفحه 100

و به نوشته کتاب (بخشی از گنجینهٔ آثار ملّی) وقفنامهٔ مدرسه ، به تاریخ یکهزار و یکصد و چهار هجری ، باقی می باشد (1).

جابری أنصاری در حوادث سال 1355 قمری چنین می نویسد :

خرابی مدرسهٔ ألماسیّه در چهارسوق مقصود ، و فروش آجرهای آن به دراهم معدود (2) .

ولی پس از گذشت چند سال ، مرحوم آیة اَلله ، حاج شـیخ مهدی نجفی مسجد شاهی ، مدرسه را تجدید بنا نمودند ، ولی به جای دو طبقهٔ قبلی ، تنها موفّق به ساختن یک طبقه گردیدند . مدرسهٔ ألماسـیّه ، در حال حاضـر معمور و مسکونی طلاّب می باشد . در طول زمان، عده ای از فضلاء و علماء ، در مدرسهٔ ألماسیّه تحصیل علم یا تدریس نموده اند، همانند :

۱ـ مرحوم شیخ محمّد حسن بن ملاّ محمّد لاری بیضاوی ، متوفّای 1335 و مدفون در صحن إمامزاده أحمد ، که از فضلاء و مدرّسین بوده ، و از شاگردان حاج شیخ محمّد باقر مسجد شاهی (نجفی) به شمار رفته است .

2- مرحوم سیّد زین اَلعابدین أبرقوئی ، متوفّای 1372 قمری ، که از چهره های برجسـتهٔ در زهد و تقوی ، و از شاگردان آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آخوند کاشی بوده است .

3- مرحوم آقای حاج سیّد مصطفی مهدوی هرستانی ، متوفّای 1409 قمری، که از شخصیّت های مبرز حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و از مراجع دینی در این شهر ،

1- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 46

2- تاریخ اصـفهان و ری ، صـفحهٔ 412، و نیز به أنساب خانـدانهای مردم نائین صـفحهٔ 123 مراجعه شود . تخریب یـاد شـده ، در دورهٔ حاکمیت پهلوی أوّل ، و تهاجم او بر حوزه های علمیّه ، و مراکز دینی بوده است

به شمار می رفتند ، و مورد توجّه مراجع بزرگ تقلید بوده ، و در مدرسهٔ جدّه بزرگ تدریس می نمودند .

4- مرحوم آقای حاج شیخ عباسعلی أدیب حبیب آبادی ، متوفّای 1412 قمری، که از علماءِ جامع معقول و منقول و ریاضی ، و صاحب تألیفات متعدّده بودند ، و از مدرّسین نامدار حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می رفتند .

5- مرحوم آقای شیخ محمّد رضا محقّق خراسانی ، که از فضلاء و مدرّسین مدرسه ألماسیّه ، بوده است (1).

آثاری از مدرسه ألماسیه

شخصی به نام محمد طیب هزار جریبی ، نسخه ای از کتاب حدود و دیات ، از علامه مجلسی را ، در سال 1952 برای مولانا ، آخوند محمد جعفر ، در مدرسه خواجه ألماس نوشته است (2) .

و هم چنین در سال 1304، محمد مهدی بن کربلائی محمد علی جابلقی ، در مدرسة ألماسیه ، کتاب رضوان الأملین را ، که حاشیه بر قوانین آلأصول میرزای قمی است ، و تألیف محمد بن عبد الصمد حسینی شهشهانی می باشد ، تحریر نموده است (3) .

3- مدرسه امامزاده اسماعیل ((مدرسه ابراهیم بیک))

یکی از مجموعه های بسیار أرزشمند تاریخی اصفهان ، بناهای جالب امامزاده اسماعیل عَلَیْهِ اَلسّلام و مزار و مسجد شعیای نبیّ عَلَیْهِ اَلسّلام و مدرسهٔ إمامزاده

1- داراَلعلم شرق (مخطوط) ، صفحه 34

2- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم ، صفحه 151

3- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم ، صفحه 206 - 0207

اسـماعیل است ، که از نظر سابقهٔ تاریخی و معماری و کاشی کاری و هنرهای دیگر ، در ردیف مجموعه های أرزشمند و برجسته به شمار می رود .

در کتاب تاریخ اصفهان و ری آمده است:

صحن و بقعه و مسـجد و مـدرسه و مقبره ، تقریباً بیش از سه هزار ذرع، دارای مبانی شـگرف بوده ، و کاشـی کاری مُعَرَّق و نقّاشـی مُنَقَّح و دربهای مُنَبَّت چوبی و فولاد کاری داشـته ، دربِ دالانِ مسـتطیلِ ضـریح، قطعهٔ جواهر صـنعتی بود ، که ذرّه ذرّه های زر را ، با چکش در پولاـد به کـار برده ، هر زمـان به زیارت بقعه میرفتم تا نیم ساعت چشم از اسـتادی آن پولاد ساز ، با زرکوبی و نازک کاری در آن ، بر نمی گرفتم ...، و گنبد چهارسوق إمامزاده ، بسـی عالی بود ... ، درب منبّت داخل ، که راهرو ضریح به قبر شعیا است زمان شاه محمود بن أمیر مبارز اَلدّین مظفّری ، حدود هفتصد و کسری نصب شده ، أسامی دوازده إمام، میان درب و أطراف ، با خطّی خوش به صنعت درودگری بر آن مرقوم است ... ، دسـتگاه إمامزاده اسماعیل عَلَیْهِ اَلسّلام بسیار عالی بوده ، خانه هائی أطراف داشته که در آن ، شمع مومی ریختندی ، و مخصوصاً دو شـمع مومی ، شـبهای جمعه روشن می کردند ، در شـمعدان طلا، که بلندیِ شمع به حدّی بود که با نردبان آن را روشن می ساختند (1).

أطراف صحن إمامزاده اسماعیل عَلَیْهِ اَلسّلام ، حجره های زیادی ساخته شده ، که از أوّل تأسیس ، به منظور تحصیل علم و سکونت طلاّب در نظر گرفته شده ، و عنوان « مدرسهٔ علمیّهٔ دینیّه » داشته است .

کتیبهٔ سردَرِ أصلی إمامزاده اسماعیل عَلَیْهِ اَلسّلام ، حاکی از اقدام حاج محمّد ابراهیم

1- تاریخ اصفهان و ری ، از جابری أنصاری ، صفحهٔ 187- 190

بیک یوز باشـی ، نسـبت به تعمیر و تزیین بنای تاریخی إمامزاده اسـماعیل ، در دورهٔ سلطان حسین صفوی می باشد ، که در سال 1115 به پایان رسـیده است، و در طرفین در ، به خطّ نسـتعلیق سـفید بر زمینهٔ کاشـی خشت لاجوردی رنگ ، أشـعاری نوشته شده (1) ، که از آن جمله است:

أوّل ابراهیم، از أمر شهنشاه جهان *** آن که محمود دو کون ، از طالع مسعود شد

در صفای بقعه و سعی بنای مدرسه *** کین عمارات ، از علوّ همّتش موجود شد

و نیز ، در دو إسپر طرفین دَرِ چوبی صحن به خطّ بنّائی نوشته شده :

قالَ اَلنَّبِیُّ صَلَّی اللَّه عَلَیْهِ وَ أَلِه : أَنَا مَدینَةُ اَلْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بابُها

همانطوری که ملاحظه می نمائید ، عنوان مدرسه ، در متن برنامه ریزی برای این مجموعهٔ ساختمانی عظیم و زیبا ، بوده است .

آقای رفیعی مهرآبادی ، پس از نقل أشـعار مذکور می نویسد: از کتیبهٔ مذکور معلوم می گردد ، که مجموعهٔ بنای إمامزاده اسماعیل ، علاوه بر مسـجد و مرقد شـعیا عَلَیْهِ اَلسّلام ، شامل مدرسه هم بوده است ، که به وسیلهٔ ابراهیم بیک یوزباشی ، به فرمان سلطان حسین صفوی ، مورد تعمیر قرار گرفته است (2) .

و هم چنین در صفحهٔ 433 آثار ملّی اصفهان ، می نویسد: این مدرسه ، مدرسهٔ إمامزاده اسماعیل) ، در صحن إمامزاده اسماعیل ، ساخته شده است .

مدرسهٔ إمامزاده اسماعیل ، که به مناسبت نام بانیِ آن ، مدرسهٔ ابراهیم بیک

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 540

2- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 0759

هم نامیـده شـده ، در حوادث تلـخ تـاریخی ، متروکه گردیـده ، و در دورهٔ حکومت پهلوی ، محـلّ سـکونت مسـاکین و آوارگانِ قحطی و خشـکسالی گردیده بود، و نویسندهٔ کمترین ، از دوران کودکی میدیدم ، که خانواده هائی از روستائیانِ مسکین ، در حجره های آن سکونت داشـتند، تا آن که با کمک جمعی از مؤمنین ، و نظارت حضـرت حجّة اَلإسـلام و اَلمسلمین ، آقای حاج آقا محمّد فقیه أحمدآبادی (دائی نویسـنده) ، حجرات و صحن إمامزاده تعمیر گردید ، و با موافقت ایشان، اینجانب ، در سال 1400 قمری ، عده ای از طلاّب حوزهٔ علمیّه را ، در حجرات مدرسه إسکان دادم ، و در حال حاضر ، مدرسهٔ یاد شده ، آباد و مسکونی طلاّب می باشد .

مرحوم آیة اَلله ، آقا سـیّد محمّد تقی موسوی فقیه أحمد آبادی ، متوفّای 1348 قمری ، صاحب کتاب نفیس « مکیال اَلمکارم »، و پدرشان ، مرحوم آقا میرزا عبداَلرزّاق موسوی ، متوفّای 1319 قمری ، که از علماء جلیل اَلقدر بوده است ، در مسـجد إمامزاده اسماعیل ، (مسجد شعیای نبی) إمامت جماعت داشته ، و بر این مجموعهٔ عظیم مذهبی نظارت می نموده اند ، و هم چنین پدران آنها، تا زمان جّد أعلایشان ، میر محمّد تقی موسوی (1) در این مجموعهٔ دینی و علمی ، دخالت و نظارت و کوشش علمی و ارشادی داشته اند .

مرحوم آیة اَلله اَلعظمی ، آقا سـیّد أبواَلحسن اصفهانی ، در سالهای اقامت و تحصیلشان در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، مدّتی در مدرسهٔ إمامزاده اسماعیل ، اقامت داشته اند .

1- میر محمّد تقی موسوی ، وزیر شاه صفیّ صفوی بوده است (سیری در تاریخ تخت فولاد صفحهٔ 134)

مرحوم آقا سید محمود کلیشادی ، متوفای 1324 قمری ، معروف به « سـید مغنی گوی » (که از مدرسین بزرگ و مشهور و أدیب و شاعر و صاحب تألیفات عدیده ، بوده (1)) در مـدرسه امامزاده اسـماعیل ، تدریس می نموده ، و یکی از شاگردان مبرز آن بزرگمرد، مرحوم آیة الله سید محمد تقی فقیه أحمدآبادی ، بوده است (2) (3) .

مدرسه جده

در مدرسه در بازار بزرگ اصفهان ، و در نزدیکی یکدیگر، و در یک دوره ، ساخته شده است ، که هر دو به نام جدّه می باشند ، ولی یکی به نام جـد بزرگ ، و دیگری به نام جده کوچک ، و گفته میشود ، مدرسة أول را جدّه کوچک شاه عباس ثانی ، و دومی را جده بزرگ او ، به نام دلاـرام خانم ، ساخته است (4) ولی به مناسـبت مساحت و وسـعت زیاد مـدرسهٔ اول ، او را به نام جـده بزرگ نام برده ، و به دلیل فضای کوچکتر مدرسه دوم، آن را به نام جده کوچک ، نامیده اند (5) .

در یادکردن از این دو مدرسه ، عموماً با قید کوچک و بزرگ ، مقصود گوینده

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 494 ، و سیری در تخت فولاد ، صفحه 149

2- اظهارات فرزند ایشان ، حاج آقا محمد فقیه أحمد آبادی دام عزه

3- در باره مجموعه مسـجد و مدرسه و مزار امامزاده اسـماعیل ، در بخش امامزاده ها) و نیز بخش (بقعه های علمی بررسـی های دیگری داریم

4- در کتاب آثار ملی اصـفهان ، صفحه 443، احتمال داده شـده ، که بانی هر دو مـدرسه ، یک نفر باشـد به نام دلارام خانم ، (جده شاه عباس ثانی) و عنوان بزرگ و کوچک ، منحصرا مربوط به وسعت و مساحت مدرسه است

5- گنجینه آثار تاریخی اصفهان - آثار ملی اصفهان - تاریخ فرهنگ اصفهان - تاریخ مدارس ایران - دار العلم شرق

یا نویسنده، مشخص می شود ، ولی گاهی از قیدهای یاد شده ، استفاده نمی شود و با بکار بردن عنوان مدرسه جده ، همان

4-مدرسه جد بزرگ

، اراده میشود چنانچه در تذکره نصـرآبادی در چندین مورد، از شاگردان محقق نامدار و بزرگ قرن یازدهم، مرحوم آقاحسین خوانساری یاد نموده ، و نوشـته است: در مدرسه جده ساکن هستند، و با توجه به اینکه مرحوم آقا حسین خوانساری ، تولیت و تدریس مدرسه جده بزرگ را بر عهـده داشـته ، و مرحوم آقاجمال خوانساری، فقیه و محقق بزرگ ، در همین مـدرسه تدریس مینموده (1) و تا سال 1308 شمسی (نیمه اول قرن چهاردهم قمری) تولیت مـدرسه با خاندان آقا جمال خوانساری بوده (2) و هم چنین با توجه به عظمت مدرسه جده بزرگ، در انظـار طلاب و عموم مردم ، و تـدریس مدرسـین بزرگ هر زمان در آن مـدرسه ، اطلاق عنوان مـدرسه جـده ، به مـدرسه جـده بزرگ منصرف می گردد .

و اینک هرکدام از دو مدرسه یاد شده را مورد بررسی قرار میدهیم . 4- مدرسه جد بزرگ

مـدرسه باشـکوهی است ، واقع در بازار بزرگ اصـفهان ، و در نزدیکی چندین مدرسه مهم دیگر از قبیل : مدرسه صدر - مدرسة ملا عبد الله - مدرسه جده کوچک که در نیمه اول قرن یازدهم هجری تأسیس گشته ، و در تاریخ 1058 کتیبه آن نصب گردیده است .

قسـمتی از این کتیبه ، که در سـر در این مدرسه ، به خط ثلث سـفید بر زمینه کاشـی لاجوردی ، به خط محمد رضا إمامی نصب گردیده ، چنین است:

1- تذکره نصر آبادی ، صفحه 152

2- آثار ملی اصفهان ، صفحه 442

قَد وقّفَت عُلیاحَضـرَت المُفخَمَّةَالمُکَرَّمَهُ ..... جَدَّهُ السّلطانِ آلأعظَمِ ، مُرَوّجِ مَذهَبِ الأئِمَّةِ الإثنی عَشَر .. أبُو المُظَفَّر ، شاه عَبّاسِ الثانِی الصَّفَویّ .... بِبِناءِ هذِهِ المَدرَسَةِ المُبارَکَةِ ، وَ وَقَفَها عَلَی الطَّلَبَةِ الاثنی عَشَرِیَّةِ ... فی ثَمانِ وَ خَمسینَ وَ ألفٍ ، کَتَبَهُ مُحَمَّد رِضَا الإمامیّ (1) .

مـدرسه جـدّه دو طبقه است ، و در طرف شـمالی و جنوبی آن ، دو مـدرس ، و در طرف شـرقی آن ، یک مسـجد ساخته شده ، و حجرات مدرسه که در حدود 70 باب میباشد ، در طبقه اول و دوم قرار گرفته ، و نمای مدرسه با کاشیکاری تزئین گردیده است .

در ضلع شرقی مدرسه ، به خطّ نستعلیق مشکی ، بر زمینه کاشی خشت زرد رنگ ، بالای درب مسجد ، این جمله نوشته شده است :

«گشت تعمیر این خجسته بنا 1334 »

مـدرسه جدّه بزرگ ، همانند عموم مدارس دینیّه ، سالهای رکود و نیمه تعطیلی یا تمام تعطیلی دوره پهلوی أول را پشت سـرگذاشت ، و در اواخر قرن چهاردهم ، با همت جمعی از مؤمنین تعمیری اساسـی یافت ، و هم اکنون در زمره مدارس آباد و کاملاً مسـکونی می باشد ، و محل تحصـیل و سـکونت طلاب حوزه علمیه است . جوی آبی که در وسط مدرسه بوده ، و بر زیبائی و صفای مدرسه می افزوده ، خشک شـده ، و فعلا وجود نـدارد . مرحوم جناب در کتاب «الإصـفهان » ، طول و عرض مدرسه را 50 × 80 و تعـداد حجرات آن را 67 و تعداد طلاب آن را ، پنجاه نفر می نویسد (2) .

1- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 553

2- الإصفهان ، چاپ دوم، صفحه 110

چهره های علمی مدرسه ی جده بزرگ

مـدرسه جـده بزرگ از ابتـدای تأسـیس ، محل تحصـیل فضـلاء ، و تدریس بزرگان حوزه علمیه بوده ، که ذیلا به جمعی از آنها اشاره می نماییم :

1- اسـتاد الکلّ فی الکل، ذو الجمالین ، اسـتاد الحکماء و المتکلّمین ، مربّی آلفقهاء و المحـدّثین ، فریـد الدّهر و وحید آلعصـر ، علاّمه معقول و منقول، حلاـل مشـکلات علمیّه ، و جـامع بین فطانت و سـرعت انتقال ذهنی و کوشـش و تلاش تحقیقی ، مرحوم آقا حسـین بن جمال الدین خوانساری ، مشهور به محقق خوانساری و متوقای 1098 یا 1099 قمری .

وی ، به نوشـته نصـرآبادی در تذکره اش « تولیت و تدریس مدرسه جدّه را بر عهده داشـته ، و عمده فضـلاء ، در حاشیه درس آن قبله عرفاء حاضر شده ، استفاده می نمایند، و خود در منزل به إفاده مشغولند(1)».

2 - فقیه محقّق ، حکیم مدقّق ، اصولی متفکّر ، جمال الدّین و المحقّقین ، مولی محمّد بن آقا حسین ، معروف به « آقا جمال خوانساری » ، متوفای 1121 یا 1125 هجری ، که از مفاخر علمی حوزه علمیّه اصـفهان ، و از مدرّسـین و مؤلّفین نامـدار بوده، و حاشـیه های او بر : «شـرح لمعه » و « شـرائع» و « شـرح إشارات » و «شـفاء» و « من لا یحضـره الفقیه» و «غرر و درر آمدی » و دیگر تألیفات آن بزرگمرد ، نشانه قدرت اندیشه و تبحر علمی و جامعیت در علوم و فنون، میباشد . وی ، به نوشـته تذکره نصرآبادی « هر روز به مدرسه جده می آمده ، و طلاب علوم دینیه ، از همان مدرسه و دیگر مدارس حوزه اصفهان ، از حوزه در سی او مستفید می شده اند (2).

1- تذکره نصرآبادی ، صفحه 152

2- تذکره نصرآبادی ، صفحه 152

3 – ملاّ شـعیبا خوانساری ، که عالمی وارسـته و بسـیار مؤدّب و مورد علاقه شدید مرحوم محقّق خوانساری بوده ، و در سال 1083 وفات یافته ، و از ساکنین مدرسه جده بوده است (1).

4– میرزا معزّ موسوی قمی ، متخلّص به فطرت ، که جوان لایق و فاضلی بوده و دو سال در مدرسه جدّه ساکن گردیده و از درس و محضر محقق خوانساری، استفاده نموده است (2) .

5– مولی محمد علی شوشتری ، که از شاگردان محقق خوانساری ، و ساکن مدرسه جده بوده است (3) .

6– ملاّ نصـیرا، متخلّص به « مشـتاق » ، که اصـلاً تویسرکانی بوده، و در مدرسه جده ساکن گردیده ، و از شاگردان محقّق خوانساری بوده است (4) .

7– حسن بیک طهرانی ، که مدّتی در مدرسه جّده ساکن بوده ، و شعر نیز می سروده است (5) .

8– حکیم و شاعر و خطاط نامدار ، آقا محمد کاظم واله ، متوفّای 1229 قمری ، که مورد توجه مردم ، و از ساکنین مدرسه جده بوده است (6).

9– آخوند ملاّ محمد حسـین کرمانی ، متوفّای 1330 قمری ، که مجتهدی زاهد و مرجعی متواضع بوده ، و اسـتادهائی همانند : آقا شـیخ محمّد باقر مسجد شاهی

1– تذکره نصرآبادی ، صفحه 194

2– تذکره نصرآبادی صفحه 176

3– تذکره نصرآبادی ، صفحه 185

4– تذکره نصرآبادی ، صفحه 196

5– تذکره نصرآبادی ، صفحه 206

6– دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 62

و آقا میرزا محمّد باقر چهارسوقی و ملاّ حسینعلی تویسرکانی داشته ، و از

طلاب مدرسة جدّه ، و سپس از مدرّسین همین مدرسه بوده ، و از آثار دینی و اجتماعی او ، علاوه بر قضاوت شرعی و حلّ مشکلات دینی و اجتماعی مردم، تجدید بنای مسجد نور و رضوان در اصفهان می باشد (1).

10 - شیخ حسن دشتکی ، که عالمی فاضل و از شاگردان : حاج میرزا بدیع درب إمامی و آخوند ملا حسین کرمانی و آقا سید محمد باقر درچه ای بوده ، و در مدرسه جده سکونت داشته ، و تدریس ادبیات و سطوح فقه مینموده ، و در سال 1344 وفات یافته است (2) .

11 - فقیه و مجتهد و محقّق و مرجع بزرگوار ، مرحوم حاج میر محمّد صادق مدرّس خواتون آبادی ، متوفای 1348 قمری ، که از رؤسای علماء و از مدرّسین افتخار آفرین حوزه علمیه اصفهان بوده ، و حوزه درسی او از عظمت برجسته ای برخوردار بوده است . وی در حوزه اصفهان و نجف تحصیل علم نموده، و از درس دو چهره علمی نامدار ، آقا سید محمّد کاظم یزدی و آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی بهره گرفته ، و از خواص مرحوم آخوند خراسانی، و یاور ایشان در تألیف کتاب شریف کفایة الأصول بوده است ، و پس از مراجعت به اصفهان ، علاوه بر مرجعیت دینی و اجتماعی ، مدرس بزرگ مدرسه جده بوده ، و حوزه درسی او، « مجمع أفاضل » به شمار می رفته است .

12 - فقیه مجتهد و اصولی محقق ، آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، متوفّای 1358 قمری ، که از چهره های مبرّز علمی اصفهان و از مراجع دینی بوده ، و حوزه

1- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه 61- 62

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 249

درسیّ برجسته داشته است .

وی از شاگردان بزرگانی ، همانند : آقا سـید محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی و حاج آقا رضا همدانی و آقا سـید محمد فشارکی و ... ، بوده ، و دو جلد حاشیه ایشان ، بر کفایة الأصول ، از حواشی برجسته آن کتاب شریف ، می باشد .

مرحوم آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، در مدرسه جدّه بزرگ و مدرسه صدر و ... ، تدریس می نموده اند .

13 - مرحوم حاج شـیخ محمد حسن نجف آبادی ، متوفّای 1384 قمری ، که عالمی مجتهد ، و فقیهی زاهد ، و مدرسـی نامدار و متبحر بوده ، و اسـتادهائی ، همانند : آخوند ملا محمد حسین کرمانی و آقا سید محمد باقر درچهای و آخوند کاشی و جهانگیر خان قشقائی (در اصفهان) ، و آخوند خراسانی (در نجف اشرف) داشته ، و خود ، در مدرسه جده ، به تدریس اشتغال داشته است .

حوزه درسـی مرحوم نجف آبـادی ، مجمع أفاضل بوده، و در زمینه علم و تقوی و زهـد و معنویت و علاقه به خانـدان رسالت ، و ایشان از مفاخر حوزه علمیه اصـفهان به شـمار می رود . نشانه علاقه شدید او به مقام أهل البیت علیهم السـلام کتاب « فضیلة السیادة » او ، درباره سادات و اهمیت آنان می باشد ، و این کتاب به چاپ رسیده است (1).

14 - فقیه و مجتهد محقّق ، مرحوم آیة الله ، حاج سـیّد علی علاّمه فانی ، متوفّای 1409 قمری ، که از چهرهای برجسته علمی و صاحب تألیفات بسـیار و حوزه درسـی مورد توجه در حوزه نجف و قم بودنـد، و چنـدین سال ، در فصل تابسـتان و ماه مبارک رمضان ، در هنگام اقامت در شهر اصفهان ، در مدرسه جدّه بزرگ،

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 276

تدریس فقه و اصول و تفسیر می نمودند .

15 – فقیه زاهد و عالم ربّانی ، مرحوم آیة الله ، حاج سیّد مصطفی مهدوی هرستانی ، متوفّای 1409 قمری ، که از علماء متنفذ و محبوب اصفهان ، و مورد توجه مراجع عالیقدر تقلید ، و از چهره های شایسته حوزه علمیه اصفهان بودند ، و حوزه درسی ایشان، در مدرسه جدّه بزرگ تشکیل می گردید .

16 – مدرّس حکیم و ریاضی هَیَوی ، و فقیه اصولی و عالم جامع ، مرحوم آیة الله ، حاج شیخ عباسعلی أدیب ، متوفای 1412 قمری ، که از معمرین علماء اصفهان ، و از مدّرسین پر تلاش حوزه علمیه بودند ، و در چندین مدرسه و از جمله ، مدرسه جده بزرگ تدریس می نمودند .

علاوه بر مدرسین یاد شده ، در دوره های مختلف ، شخصیت های علمی دیگری نیز در این مدرسه ، تدریس و یا تحصیل داشته اند (1) که ذکر همه آنها به درازا میکشد .

آثاری از مدرسه جده بزرگ

در کتابخانه جامع گوهرشاد ، نسخه ای از کتاب « ألمطالع السعیده » فی شرح آلفریده ، تألیف سیوطی وجود دارد، که محمد مهدی بن محمد هاشم ، در ماه شوال 1105 در مدرسه جده کبیره اصفهان ، نوشته است (2) .

و نیز در کتابخانه آستانه قدس رضوی علیه السلام نسخه ای از کتاب « شرایع

1– همانند : آقا شیخ محمد حسن مشکینی ، فرزند آقا شیخ علی بن شیخ أبو القاسم عاملی (از أعقاب شهید ثانی) ، متوفای 1368 قمری ، که عالمی فاضل و حکیمی فقیه بوده ، و مدرس فقه و اصول و حکمت در مدرسه جده بوده است (سیری در تخت فولاد، صفحه 75).

2– دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه 61(برگه ضمیمه)

الإسـلام » محقّق حلّی وجود دارد، که به خطّ کاظم بن حسنعلی می باشد ، و در ربیع الثانی 1231، در مدرسه جده بزرگ اصفهان نوشته شده است (1).

و در کتابخانه دانشـکده حقوق ، نسـخه ای از کتاب « مغنی اللّبیب » وجود دارد ، به خط عبد الحکیم حسینی تفرشی ، که آن را در مدرسه جده اصفهان نوشته است (2) و ظاهرا مراد ، مدرسه جدّه بزرگ می باشد .

و همچنین ، در کتابخـانه جامع گوهرشاد ، نسـخه ای از « شـرح لمعه » موجود است، که در سال 1085، در مدرسه جده نوشـته شده ، و نسخه ای از کتاب «نظم اللئالی » سید أبو القاسم استرآبادی موجود است ، که به وسیله محمد بن علی أصغر قائنی ، در رمضان 1254 در این مدرسه نوشته شده است (3) .

و نیز در کتابخـانه آیـة الله ، مرعشـی نجفی ، مجموعه ای وجود دارد از رساله هائی در طب ، که به خط نسـتعلیق محمـد حسن بن محمد رحیم خوئی می باشد ، و در سال 1240 در مدرسه جده اصفهان نوشته شده ، و به وسیله کاتب وقف شده است (4) .

5- مدرسه جده کوچک

مدرسه ای است واقع در بازار قهوه کاشیها (منشعب از بازار بزرگ) که در نزدیکی مدرسه جده بزرگ واقع شده است .

بانی مـدرسه ، جـدّه شاه عبّاس ثانی ، به نام دلارام خانم بوده ، و تاریـخ نصب کتیبه داخل مدرسه ، 1057 میباشد . حجرات مدرسه 38 عدد و به صورت

1- فهرست کتابخانه آستانه قدس رضوی ، جلد 5، صفحه 454

2- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه 59

3- دار العلم شرق (مخطوط) صفحه 161 برگه ضمیمه)

4- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیة الله ، مرعشی نجفی قم، جلد 12، صفحه 122- 124

چهره های علمی مدرسه ی جده کوچک

دو طبقه می باشد ، و به نوشته مرحوم جناب در (آلإصفهان) طول و عرض مدرسه 25 × 25 می باشد (1).

مدرسه جدّه کوچک ، از دو قسمت تشکیل شده ، یکی صحن أصلی و حجرات مدرسه ، و دوم صحنی کوچک و شبستانی که مدرس مدرسه ، به شمار می رود .

کتیبه سردر مدرسه ، مشتمل بر جمله هائی است که قسمتی از آن چنین است

قَد وُقِّفَت عُلیا حَضرَت المُفَخَّمَةُ المُکَرَّمَةُ المُعَظَّمَةُ، النَّبیلَةُ الجَلیلَةُ العالِیَهُ جَدَّةُ السُّلطانِ الأعظَمِ .. مُرَوِّجِ مَذهَبِ الأئِمَّةِ الإثنی عَشَر علیهم السلام ، أَبُو المُظَفَّرِ شاهُ عَبّاسِ الثّانِی الحُسَینِیّ الصَّفَویّ ..... بِبِناءِ هذِهِ المَدرَسَةِ المُبارَکَةِ وَ وَقَفَها عَلَی الطَّلَبَةِ الإثنی عَشَرِیَّةِ ، وجَعَلَتُ ثَوابَها هَدِیَّةً لِرُوحِ خَلَفِ السَّلاطینِ العِظامِ ..... السُّلطانِ صَفیّ میرزا بِحَقِّ النَّبِیِّ سَیِّدِ الکَونَینِ ، کَتَبَهُ مُحَمَّد رِضَا الإمامیّ فی 1056 (2) .

مدرسه جدّه کوچک ، در طول تاریخ موجودیتش ، محلّ تحصیل و تدریس فضلاء و علماء بزرگی بوده است ، که ذیلاً به نام برخی از آنها اشاره می نمائیم .

1- حکیم متکلّم و فیلسوف فقیه ، آخوند ملاّ محمد کاشانی ، معروف به آخوند کاشی ، متوفای 1333 که از مفاخر علمی و از چهرهای مبرز در سیر و سلوک معنوی بوده ، و در دوران تحصیل ، در مدرسه جده کوچک سکونت داشته است .

2- عالم أدیب و مدرّس فقیه ، میرزا علی محمد نائینی ، متوفّای 1334 قمری که از شاگردان جهانگیر خان (در اصفهان) و آیة الله میرزا محمّد تقی شیرازی

1- الإصفهان ، چاپ دوم، صفحه 110

2- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 555 - 556

(در عراق) بوده است . وی ، اجازه اجتهاد از حاج میر محمّد صادق مدرّس

خاتون آبادی) داشته ، و حجره او در مدرسه جدّه کوچک بوده ، و در جوانی از دنیا رفته است (1).

3- مدرّس محقّق و عالم زاهد ، سیّد میرزا أردستانی ، متوفّای 1351 قمری ، که از ساکنین و مدرسین مدرسه جده کوچک بوده است .

4- عالم محقّق و مدرس موفّق و زاهد متّقی ، شیخ محمّد علی مدرّس فتحی دزفولی ، متوفای 1357 قمری که شخصیتی ارزشمند در علم و عمل ، و صاحب تألیف بوده، و در مدرسه جده کوچک تدریس می نموده است .

5- فقیه متکلّم و مجتهد مجاهد ، و جامع معقول و منقول ، سیّد حسن مدرّس سرابهای إسفهای قمشه ای ، اصفهانی ، شهید سال 1357 قمری ، که از چهره های برزگ و نامدار روحانیّت ، در عالم مبارزه و جهاد و شهادت است ، و مبارزات و مخالفتهای او با حکومت پهلوی اول ، و استعمار انگلیس ، عالمگیر میباشد . وی ، مدّتها ، در مدرسه جدّه کوچک ، تدریس فقه و اصول مینموده است .

6- مدرس محقّق و فاضل ، شیخ هبة الله هرندی ، متوفّای 1366قمری ، که از شاگردان آقا سیّد محمّد نجف آبادی و آقا میر سیّد علی نجف آبادی و حاج میر محمّد صادق خواتون آبادی بوده ، و در مدرسه صدر و جدّه کوچک ، تدریس می کرده است . علاوه بر یاد شدگان، عدّه دیگری از علماء و مدرّسین و فضلاء از ساکنین یا مدرّسین مدرسه جدّه کوچک بوده اند .

آثاری از مدرسه جده کوچک

نسخه ای از « شرح فصوص الحکم » داود قیصری ، به خطّ نستعلیق حیدر

1- رجال اصفهان ، صفحه 221

علی سرحدی ، در کتابخانه جامع گوهرشاد موجود است ، که در سال 1228، در مدرسه جدّه کوچک ، نوشته شده است (1) . و در کتابخانه دانشکده حقوق، نسخه ای از کتاب « میراث » مولی محمّد تقی بن حسینعلی اصفهانی موجود است ، که آن را محمّد کریم بن حاج محمّد ابراهیم قمی ، در جمادی الأولی 1276 ، در مدرسه جدّه کوچک ، کتابت نموده است (2) .

6- مدرسة جلالیّه

مدرسه ای است در خیابان أحمد آباد ، که در دوره سلطان حسین صفوی ، به وسیله جلال الدّین محمّد طبیب (پزشک خاصّ حرم سلطان صفوی)، متوفّای 1131 قمری ، ساخته شده ، و کتیبه آن که در سر درِ مدرسه ، نصب شده ، مشتمل بر این جملات می باشد :

قَد وُفِّقَ لِبناءِ هذِهِ اَلمَدرَسَةِ المُبارَکَةِ ،بِمَامِنِ دَولَةِ السُّلطانِ الأعظَمِ ، مُرَوِّجِ مَذهَبِ آبائِهِ آلأئِمَّةِ المَعصُومینَ .. أبُو اَلمُظَفَّرِ شاهُ سُلطان حُسَینِ المُوسَوِیّ اَلصَّفَوِیّ ... طَبیبُ خُدّامِ حَرَمِهِ العَلِیَّةِ الدَّاعی لِخُلُودِ دَولَتِه ، جَلالُ الدّین مُحَمَّد فی 1114

در پشت بغل سردَرِ مدرسه جلالیّه ، به خطّ نستعلیق سفید ، بر کاشی لاجوردی رنگ ، دو بیت زیر نوشته شده است :

أجر و تاریخ این بنای رفیع

خواستم از خدا و خیر أنام

بشنیدم ندا ز عالم غیب

بدهد ذو الجلال و الإکرام(3)

1114

1- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 65(برگه ضمیمه)

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 66

3- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 661

ولی با حساب دقیق ، مصرع (بدهد ذو الجلال و الإکرام) به حروف أبجد مطابق 1115 خواهد بود .

محل دفن جلال الدّین محمد طبیب ، در ضلع شمالی مدرسه ، در اطاق وسط می باشد ، که به عنوان مَدرس مورد استفاده قرار می گیرد .

6-مدرسة جلالته

12 حجرة أصلی در یک طبقه ، و 3 حجره در طبقه فوقانی دارد ، و مساحت آن 30 × 35 متر می باشد ، و جزء آثار تاریخی و میراثهای فرهنگی ، محسوب گردیده است .

در دوران حکومت پهلوی اول ، مدرسه جلالیّه به تصرف عدوانی اداره فرهنگ در آمد، و تبدیل به دبستان پسرانه گردید ، و در سال 1384 قمری ، (آذرماه 1344 شمسی)، با اقدامات مرجع عالیقدر شیعه :

حضرت آیة الله العظمی ، آقای حاج سیّد محمّد رضا گلپایگانی قدس سره

به حوزه علمیّه باز گردانده شد، و با همت مرحوم آیة الله حاج شیخ مرتضی أردکانی ، تعمیر اساسی یافت ، و مسکونی طلاّب گردید (1) . و کتابخانه ای نیز در آن دائر گشت ، و عدّه ای از مدرّسین به تربیت و تعلیم طلاّب اشتغال یافتند .

مدرسة جلالیه در طول زمان ، محلّ تحصیل و تدریس جمعی از علماء و فضلاء بوده ، مثلاً: پدر نویسنده کمترین ، مرحوم آیة الله ، آقای حاج سیّد مرتضی موحد ابطحی ، متوفّای 1413 قمری ، و مرحوم حجّة الإسلام و المسلمین ، آقای حاج سید مصطفی موحّد محمّدی ، در دوران طلبگی در این مدرسه تحصیل

1- در لوحه ای از کاشی ، در سردرب مدرسه، چنین کتیبه شده است : هو العلیم ، به أمر مبارک حضرت آیة الله العظمی ، آقای گلپایگانی ، و همت عالی حضرت حجة الاسلام آقای اردکانی ، مدرسة جلالته ، در تاریخ آذرماه 1344 ، به تصرّف وقف و طلاّب علوم دینیّه در آمد

علم نموده اند، و نویسنده این سطور (حاج سیّد حجّة موحّد ابطحی) و نیز حجة الاسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی ، و برخی دیگر از مدرسین ، پس از بازگرداندن مدرسه به حوزه علمیه ، از سال 1385 قمری به بعد ، در این مدرسه ، به تدریس علوم حوزهای اشتغال داشته ایم .

در کتابخانه مدرسه رضویه قم ، نسخه ای از کتاب « شوارق لاهیجی » موجود است ، که به خطّ أبو القاسم بن أحمد حسینی ، کزازی آلأصل، اصفهانی المسکن میباشد ، و در تاریخ 1243، کتابت آن را در مدرسه جلالیّه اصفهان به پایان رسانیده است (1).

تعمیرات اساسی جدید مدرسه جلالیه

در سال 1414 قمری ، نویسنده این سطور (حاج سیّد حجّة موحّد ابطحی) به یکی از نیکوکاران اصفهانی ، پیشنهاد نمودم که تعمیرات اساسی مدرسه جلالیه را (که به صورت مخروبه ای در آمده بود) بر عهده گیرد، و ایشان از محضر مرجع عالیقدر شیعه : حضرت آیة الله العظمی ، آقای حاج سیّد محمّد رضا موسوی گلپایگانی قدس سره ، کسب اجازه نمود، که بابت وجوهات شرعیّه ، این عمل شایسته را انجام دهد ، و ایشان مشروط به نظارت این کمترین ، اجازه فرمودند ، و از آن زمان تا این تاریخ (ماه رمضان 1415 قمری)، در مدّت یک سال و نیم مرتباً تعمیرات اساسی و نوسازی وضوخانه و دستشوئی های مدرسه ، در حال انجام بوده و در حال حاضر نزدیک به پایان می باشد . و با هزینه ای سنگین ، این مجموعه علمی و دینی و تاریخی ، مطابق اصول باستان شناسی ، تعمیر گردیده و إنشاء الله تعالی در آینده ای نزدیک ، مجدداً تحت برنامه ای منظّم،

1- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه 70، (برگه ضمیمه) به نقل از : فهرست کتابخانه رضویّه قم

محل سکونت و تحصیل و تدریس خواهد شد (1).

7- مدرسه چهارباغ « مدرسه امام صادق »

این مدرسه به مناسبت عنوان بانی آن ، (سلطان حسین صفوی) ، به نام سلطانی خوانده می شود ، و به مناسبت محل آن (که حاشیه خیابان چهارباغ می باشد) ، با عنوان مدرسه چهارباغ یاد میشود ، و پس از انقلاب اسلامی ایران ، (در سال 1357 شمسی = 1399 قمری) با نام مدرسه علمیه امام صادق علیه السلام نامیده شده است .

نویسندگان درباره این اثر بزرگ فرهنگی و هنری ، هرکدام تعبیراتی دارند که نشان دهنده عظمت این مجموعه تاریخی می باشد ، مثلاً : دکتر لطف الله هنرفر ، باستان شناس معاصر ، می نویسد:

مدرسه چهارباغ یا مدرسه سلطانی ..... مهمترین و زیباترین بنای شاهانه دوره سلطنت شاه سلطان حسین است . نهر فرشادی و چنارهای داخل مدرسه ، صحن این بنای تاریخی را ، روح أفراتر از بناهای دیگر دوره صفویّه ، در اصفهان نموده است . مدرسه چهارباغ ، أنواع کاشیکاری عهد صفویّه را در

1- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب ، در حال انجام است (نیمه سال 1417قمری = 1375 شمسی) یکسال و سه ماه از تاریخ إتمام تعمیرات کامل و نوسازی قسمتی از مدرسه ، میگذرد ولی متأسفانه ، جمعی از افراد ناآگاه زیر نظر برخی از اشخاص ... !! به مجرد تکمیل و آماده سازی مدرسه ، به غصب حجرات آن شتافتند ، و با این که بسیاری از مراجع معظم تقلید، عمل آنها را خلاف شرع دانستند، آنها دست از آن اقدام خلاف أخلاق و خلاف عرف و خلاف شرع، برنداشتند ، ولی امیدواریم همچنان که غصب مدرسه، تکرار شد ، بازگشت آن به مسیر دینی ، و مطابق قواعد فقه أهل البیت علیه السلام نیز ، تکرار گردد

بر دارد ، و چون آخرین بنـای باشـکوه آن دوره است ، آخرین تحوّلات صـنعت کاشـی کاری را می توان در آن مطالعه نمود . أنواع کاشـی کاری (معقلّی) و (گره کاری)، امتیازی مخصوص ، به این بنای تاریخی داده است (1).

محمّد مهدی اصفهانی، در کتاب « نصف جهان فی تعریف الإصفهان »، پس از شرح مفصّلی درباره بنای مدرسه ، می نویسد : مجملاً ، شرح حالات و صـفات این مـدرسه و مسـجد شاه (مسـجد إمام واقع در میدان امام) را کتابی علیحدّه و مُدَوّن بایست ، که به این اختصار راست نیایـد ، و می توان ادعـا نمود که مـدرسه ای به این نفاست و خوبی ، در ایران ساخته نشـده ، و در غیر آن هم به این وضع ، مشـکل است (2) .

و آقای ابوالقاسم رفیعی مهر آبادی ، می نویسد : این مدرسه که از بهترین مدارس بنا شده در ایران است ...(3).

و آقای عبدالحسـین سـپنتا ، می نویسد: مدرسه سـلطانی و کاروانسـرای بزرگ سـلطانی متّصل به آن ... از بناهای مهم اصفهان ، و یادگار دوران سلطان حسین صفوی است ... و به قول پرفسور پوپ ، بهترین دلیل بقای ذوق و قریحه هنری ایران ، در آن عصر است ... که جا دارد آن را بنای عظیم بنامیم (4) .

تاریخ بنای مدرسه

مدرسه چهارباغ با توجّه به بزرگی و انواع کارها و هنرهای گوناگون ، از

1- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 685

2- نصف جهان ، صفحه 71

3- آثار ملی اصفهان ، صفحه 444

4- تاریخچه اوقاف اصفهان ، صفحه 117

قبیل معماری ، کاشیکاری ، حجّاری ، خطّاطی و نقّاشی و ... که در آن به کار رفته ، در مدّت چندین سال ساخته شده ، که مادّه تاریخهای موجود در کتیبه ها ، و تاریخهای مکتوب در کاشـی کاری ها، و نیز قضایای تاریخی ثبت شده درباره تأسـیس مدرسه و افتتاح رسمی آن ، گویای آن می باشد ، و ذیلاً به مواردی اشاره می نمائیم:

1- در داخل گنبد مدرسه چهارباغ ، که در جنوب مدرسه واقع است کتیبه های بسیار مفصّلی تعبیه شده ، که صلوات مفصل خواجه نصیر بر چهارده معصوم علیهم السلام ، در آن نوشته شده ، و در آخر صلوات بر امام زمان (عج) آمده : کتبه عبد الرّحیم فی 1104

2- در کتیبه هـای نمای خارجیِ ایوانِ جنوبیِ صـحنِ مـدرسه چهارباغ، به قلم عبـد الرّحیم جزائری ، أحادیثی راجع به ارزش علم و عالم نوشته شده ، و در آخر آن آمده است : کتبه عبد الرحیم فی 1112

3- در سرسـرای شـمالی مدرسه ، به خطّ محمّد صالح اصفهانی ، در ألواح جداگانه ای ، أشعاری به خطّ نستعلیق نوشته شده ، که در آخر آن آمده است : بهر تاریخ بنا و سال اتمامش (نجیب)

و مطلعی چون مهر و مه ، گرداند زیب خافقین

مسجد سلطان عادل ، ماه اوج مشرقین 1118

مدرس عالیجناب شاه دین ، سلطان حسین

کتبه محمّد صالح

1119

4- در شبسـتان مُسَقَّفِ مِدرسه چهارباغ ، که در ضلع شرقی گنبد مدرسه بنا شده ، و به وسیله در مُنَبَّت کاری نفیسی ، به محوطه زیر گنبد ارتباط پیدا میکند ، سه محراب وجود دارد ، و در اطراف یکی از محرابها، کتیبه ای هست

ص:128

که با این عبارت ختم می شود : کتبه محمد مؤمن الحسینی 1118

5- در اطراف سرسرای مدخل مدرسه چهارباغ ، به خطّ محمد صالح اصفهانی أشعاری نوشته شده که در آخر آن آمده است:

قلم گرفت و نوشت (أزهری) بتاریخش

و به نام مدرسه شَه شُد، از کمال ، آباد1119

کتبه محمّد صالح

6- بر نمای خارجی ایوان شمالی مدرسه چهارباغ، درباره فضیلت علم و مقام معلم و وظیفه متعلّم ، أحادیثی نوشته شده ، به قلم علی نقی امامی ، که در آخر آن کتیبه است : کتبه علی نقی الإمامی سنه 1119

7- و در کتیبه داخل ایران ، أحادیثی جالب راجع به پیامبر ، و أمیر المؤمنین و فاطمه زهراء و امام حسن و امام حسین و امام زمان علیهم السلام ، نوشته شده ، و در آخر آن آمده است : کتبه ابن محمد محسن الإمامی ، علی نقی آلإصفهانی 1119

8- و در داخل ایوان شرقی ، کتیبه ای است مفضل ، که در آخر آن آمده :

ثُمَ أمَرَ بِتَرصیفِ هذَا الإیوانِ الرَّفیعِ ، لِمُدارَسَةِ کُتُبِ العُلُومِ ، وَ سَنَهُ إتمامِهِ،

هُوَلِمِصباحِ العِلمِ مِشکوةُ

کتبه محمّد رضا 1119

9- در کتیبه قسمت فوقانی محراب و منبر مدرسه چهارباغ ، در زیر گنبد ، سه حدیث بسیار جالب راجع به فضائل مولی المتقین، أمیر المؤمنین علیه السلام ثبت شده ، و در آخر آن آمده است : کتبه عبد الرحیم الجزائری 1121

10 - در کتیبه سر درب مدرسه چهارباغ ، به سوی بازارچه بلند ، که در طرف شمال مدرسه قرار دارد ، دستور بنای مدرسه به أمر سلطان حسین صفوی ، شرح داده شده ، و در آخر آن آمده است : کتبه عبد الرّحیم فی 1121

11- در سردَرِ اصلی مدرسه ، که به سوی خیابان چهارباغ می باشد ، کتیبه ای با کاشی معرّق نصب شده ، و در آن، پس از شرح نام بانی مدرسه (سلطان حسین صفوی)، و انگیزه معنوی او براین کار، نوشته شده ، کتبه عبد الرحیم الجزائری فی1122

12 - و در اطراف گنبد مسجدِ مدرسه چهارباغ ، که در طرف جنوب مدرسه واقع است ، به خطّ ثلث سفید بر زمینه کاشی خشت لاجوردی ، کتیبه جالبی نقش بسته ، که بعد از بسم الله الرحمن الرحیم و حمد و ثنای خداوند و صلوات و سلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آل آنحضرت ، بالأخص أمیرالمومنین علیه السلام چنین آمده است : وَبَعدُ فَإنَّ عِمارَةَ المَساجِدِ لإقامَةِ ذِکرِ اللهِ ، وَ تَأسیسَ المَدارِسِ لِتَنفیذِ أمرِ اللهِ ، مِن أعظَمِ المَثُوباتِ لَدَیهِ وَ أقرَبِ القُرُاتِ إلَیهِ ، و سپس در ادامه کتیبه ، نام بانی سلطان صفوی) و انگیزه معنوی او ذکر شده ، و در آخر ، آمده است : کتبه عبد الرحیم الجزائری فی 1122

13 - در کتیبه فوقانی داخل گنبد مدرسه ، حدیث بسیار جالب و مفصّلی ، از أهل سنت درباره قضیه مؤاخاة بین أصحاب ، و نیز مؤاخاة بین پیامبر صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام نقل شده، و در آخر آن نوشته شده : کتبه الفقیر عبد الرحیم الجزائری فی 1123

14 - در کتیبه های افقی داخل گنبد مدرسه ، أحادیث جالبی درباره أمیر المؤمنین علیه السلام نقش بسته ، و در بالای گوشواره شمال شرقی ، چنین نوشته شده است :

وَ قالَ أیضاً : حُبُّ عَلِیّ بنِ أبی طالِبٍ حَسَنَةٌ لایَضُرُّ مَعَها سَیِّئَةٌ وَ بُغضُهُ سَیِّئَةٌ لایَنفَعُ مَعَها عِبادَةٌ ، وَ قالَ أیضاً : عَلِیٌّ خَیرُ البَشَرِ فَمَن أبی فَقَد کَفَرَ ، فی 1126 علاوه بر تاریخهای یاد شده ، در کتاب وقایع آلسّنین و الأعوام ، درباره وقایع سال 1116 آمده است ... و بناء مدرسه ای نمود در چهارباغ اصفهان ، در هزار

و صـد و شانزده ، و در هزار و صـد و هجـده ، مـدرسه مشـرف بر تمام شـدن شـد، و در ذی الحجة الحرام آن سال (سال 1118) تدریس مدرسه مزبوره را ، به حضرت علاّمة العلماء ، آمیر محمد باقرا، سلمه الله تفویض نمود... (1) . و درباره وقایع سال 1122 آمده است: در ماه مبارک رجب المرجّب ، سنه هزار و یکصد و بیست و دو ، در روز جمعه دهم شهر مذکور ، أهل علم را در مدرسه جدید سلطانی ، که در جنب چهارباغ اصـفهان است ، جا دادنـد و علاّمـة العلمائی ، مجتهد الزّمانی ، آمیر محمّد باقرا ، خلف مرحمت پناه ، عمّ أمجد ، امیر اسـماعیل ، در روز مذکور ، شروع به مباحثه کردند در آن مدرسه ... (2) . با توجّه به تمامی تاریخهای یاد شـده ، در نظر ابتدائی ، یک نوع ناهماهنگی بین تاریخهای مکتوب در مدرسه ، و تاریخ موجود در وقایع آلسنین ، و هم چنین ناسازگاری بین گزارش مربوط به سال 1116 که در ضمن آن ، سال 1118 ذکر شده ، و گزارش سال 1122، به نظر می رسد زیرا:

أوّلاً : در وقایع السّنین ، سال بنای مدرسه را 1116، و سال اتمام آن را 1118، ذکر نموده ، در حالی که تاریخهای مکتوب در مدرسه ، از 1104 تا 1126 میباشد .

ثانیاً : در خود کتاب وقایع آلسنین ، تفویض تدریس مدرسه را در ذی الحجه سال 1118 ذکر نموده ، و در سال 1122 ، از شروع تدریس در مدرسه یاد نموده است .

راه حلی برای مشکل تفاوت در نقل

أولاً: احتمال می دهیم که ساختمان ایوان و گنبد عظیم در طرف جنوب

1- وقایع آلتنین و الأعوام ، صفحه 556

2- وقایع آلسنین و الأعوام ، صفحه 559

مدرسه ، ابتداءً تأسیس شده ، با نقشه و طرحی مستقل ، که تاریخهای 1104 و 1112(که هر دو در مجموعه گنبد و ایوان جلو او می باشد) حاکی از آن است، و سپس تغییر رأی حاصل شده ، و در سال 1116، برنامه مدرسه چهارباغ در نظر گرفته شده ، و تاریخهای 1118 و 1119 و 1121 و 1122 و 1123 و 1126، حاکی از انجام مراحل گوناگون ساختمان و تزیینات و کاشیکاری و نماسازی مدرسه است .

ثانیاً : ذی الحجّه 1118، مربوط به تفویض منصب تدریس است ، (نه انجام تدریس)، و تاریخ رجب 1122 مربوط به جلسه افتتاح رسمی مدرسه و عملی شدن و استفاده از منصب تدریس می باشد .

مساحت مدرسه چهارباغ

مرحوم رفیعی مهر آبادی ، مساحت زیر بنای مدرسه و صحن آن را، قریب 8500 متر ذکر نموده (1)، و مرحوم جناب در کتاب الإصفهان ، طول و عرض مدرسه را 110x

115 ذرع (2) دانسته ، (که به 12650 متر مربّع بالغ میشود) و نویسنده کتاب تاریخ اصفهان ، مساحت مدرسه را 12000 متر نوشته است (3) و در هر صورت ، بزرگترین مدرسه دوره صفویه میباشد و از نظر مساحت ، با مدرسه صدر بازار (مرکز حوزه علمیّه) مشابهت دارد .

حجرات مدرسه چهارباغ

مدرسه چهارباغ به صورت دو طبقه است ، و در هر زاویه، صحن کوچکی

1- آثار ملی اصفهان ، صفحه 469

2- ألاصفهان ، چاپ دوم، صفحه 109

3- تاریخ اصفهان ، صفحه 130

دارد، که شمار حجرات صحن أصلیِ مدرسه 72 عدد ، و حجرات هر صحن کوچک زاویه ، 6 عدد (جمعاً 24 عدد)، و مجموع حجرات یاد شده 96 میباشد ، و در کتاب « ألإصفهان » مرحوم جناب ، و نیز تاریخ اصفهان حسین نور صادقی ، فقط به همین حجره ها توجه شده ، و شماره آنها را 96 عـدد دانسـته انـد . ولی در طبقه دوم مدرسه ، رو به خیابان چهارباغ و نیز رو به بازارچه بلند (1) در سراسر مدرسه ، حجرات متعددی وجود دارد، که با توجه به آنها و برخی دیگر از اطاق ها ، شـمار حجرات مدرسه ، در کتاب وقایع آلتنین صـفحه 557، و در کتاب آثار ملی اصـفهان ، صفحه 469، و در کتاب گنجینه آثار تاریخی اصـفهان صفحه 686، 150 عـدد ، و در کتاب تاریخ مدارس ایران ، صفحه 292، شمار آنها ، 134 عدد ذکر شده است .

وضعیت کلی و ترکیب عمومی مدرسه چهارباغ

درب اصـلی مـدرسه ، با سـر دربی بسـیار شـکوهمند ، به سوی خیابان چهارباغ باز میشود و درب دیگری ، با سـر دربی جالب ، به سوی بازارچه بلند (در طرف شـمال مدرسه) باز می گردد، و سرسـرای جالب و شـکوهمندی ، مسـیر ورود مدرسه از طرف خیابان می باشد . چهـار ایوان مجلّل در چهار طرف ، بر عظمت و شـکوه ساختمان مـدرسه می افزایـد ، و دو مناره بلنـد در دو طرف ایوان بزرگ جنوبی ، و گنبد مجلل و عظیم در پشت ایوان و بر روی مسجد زیبای مدرسه ، جلوه و شکوه این بنای عظیم را مضاعف ساخته است .

1- درحال حاضر حجره های رو به بازارچه بلند وجود ندارد، و به بازارچه ملحق گردیده است

زیبائیهای مدرسه چهارباغ

مهمترین هنرمندان نیمه اوّل قرن دوازدهم هجری، در زمینه معماری، قطاربندی ، کاشیکاری ، خطّاطی، نقّاشی، آجرکاری ، حجّاری و ... ، بـا کمک علماء و شـعراء و ادباء ، همکاری نموده ، و زیبائی های خیره کننـده ای را ، به وجود آورده انـد ، تا جائی که پروفسور پوپ ، می گوید: این بنای عظیم ، بهترین دلیل بقای ذوق و قریحه هنری ایران ، در آن عصر میباشد (1). انسان با تماشای سر دَرِ مجلّل ، و ساختمان رفیع ، و گنبد و مناره های مجلل مدرسه ، تماشاگر صحنه ای بزرگ از هنر می شود ، و با دقّت در ریزه کاری ها و طرح و نقشه های کاشی کاری مـدرسه ، مبهوت بعـد دیگری از هنر می شود، و با دقت در کتیبه ها و مضامین بلند آنها ، و نیز، نحوه انتخاب أحادیث و آیات ، برای منعکس نمودن فرهنگ مکتب أهل البیت علیه السـلام ، شـیفته ایمان و اعتقاد و هنر دست انـدرکاران امور مربوطه می گردد ، و با مطالعه أشـعار نقش بسته در کتیبه ها ، و نیز مادّه تاریخ های گوناگون ، مجذوب شعر و ادب آن سرایندگان می شود ، و با دقت در خطهای کتیبه ها ، بـارک الله گوی ، خطاطـان هنرمنـد و زبردست آن زمان خواهـد شـد . و در یک کلام، تماشاگر چهره ایمان و اعتقاد ، در قالب هنرهای منسجم و هماهنگ و حیرت انگیز می گردد .

کتیبه های مدرسه ، ترویجی ازارزش های مکتب أهل البیت

کتیبه های مدرسه ، نمایانگر مکتب أهل البیت علیهم السلام و ترویجی شایسته ، از ارزش های مکتب ولایت

مـدرسه چهاربـاغ (سـلطانی) ، از نظر داشـتن کتیبه هـای متنوّع و فراوان، در ردیف اول میراثهـای فرهنگی کشور، و بناهای عظیم دینی و علمی، در

1- تاریخچه اوقاف اصفهان ، صفحه 117

أعصار و قرون گذشـته است ، و دست اندرکاران ساختن و پرداختن این مجموعه عظیم دینی ، عالی ترین پایه های اعتقادی مکتب ولایت و امـامت ، (مکتب أهـل الـبیت علیه السـلام) و بالاـترین رهنمودهـای دینی ، در رابطه بـا ارزش علم و عـالم و معلم، و نیز عمیـق ترین شعارهای ارزشـمند مـذهب تشـیّع را ، به صورت کتیبه هایی زیبا ، بر روی کاشـی های نفیس معرق و خشت ، و با رنگهای متنوّع و زیبا و روح پرور ، به معرض دیـد و تماشـای بیننـدگان در آورده انـد ، و درسـهای اعتقادی و عملی و اخلاقی بزرگی را ، در قالب هنر خطّاطی و طراحی و نقاشی بر روی کاشی های نفیس و أعلا ، به صورت عینی و دلپذیر ، به تماشاگران و بینندگان عرضه نموده اند .

این کتیبه هـا ، که مشـتمل بر أسـماء الهی ، و أسـماء معصومین علیهم السـلام (به نحو گسترده) و نیز أحـادیث فراوانی راجع به فضائل و مناقب بیشمار ، و خلافت بلافصل مولی الموحدین ، أمیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد ، و هم چنین در برگیرنده اخبار و آثار زیادی درباره فضائل و مکارم خانـدان رسالت (به نحو عموم ، یا با نام مبارک چهره های مقـدس پنج نور پاک) می باشد، و نیز ، در بر گیرنده أحادیث فراوانی درباره ارزش علم و عالم و معلم و وظایف طالب علم و معلم ، و نیز مشـتمل بر أشعار زیادی راجع به فضلیت و منقبت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد ، زیبائی های ظاهری و ارزشهای علمی و معنوی را در هم آمیخته ، و بر ذهن ها و اندیشه های تماشاگران ، عموماً ، و پژوهشگران و محقّقان ، خصوصاً ، عرضه کرده است .

از جالب ترین بخشـهای کتیبه های مـدرسه چهارباغ ، کتیبه های داخل گنبد مدرسه است ، که در برگیرنده تمامی صـلوات مرحوم خواجه نصیر طوسی بر چهارده معصوم علیه السلام می باشد ، که بر هرکدام از معصومین ، صلواتی مفصل

و مستقل فرستاده ، و از پیامبر أکرم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله شروع کرده ، و به امام دوازدهم حضرت حجة بن الحسن العسکری (عج) ختم نموده است . .

و در یک کلام ، آن چنان این مجموعه هنری و نفیس تاریخی ، با فرهنگ و شعائر مذهبی مکتب تشیع درهم آمیخته ، که هیچ گونه تفکیکی در آن راه پیدا نمی نماید .

و در اینجا مناسب می بینم ، که از زحمات فراوان باستان شناس پرکوش معاصر ، آقای دکتر لطف الله هنرفر ، که تمامی کتیبه ها را خوانده و در کتاب أرزشمند «گنجینه آثار تاریخی اصفهان » منعکس نموده ، قدردانی نمایم .

تعمیرات مدرسه چهارباغ

این مجموعه عظیم ، در طول تاریخ ، مرتبا برای حفظ و نگهداریش نیاز به تعمیرات جزئی و کلی داشته است ، و نمونه آنها تعمیرات سال 1335 هجری قمری ، و تعمیرات سال 1346 قمری ، و تعمیرات 1315 شمسی (1354 قمری) و تعمیرات أواخر قرن چهاردهم می باشد ، که به برخی از آنها در داخل کتیبه هائی ، اشاره شده است .

کتابخانه مدرسه چهارباغ

مدرسه چهارباغ ، کتابخانه نفیسی داشته ، که شرح تأسیس و پیدایش آن را ، میرزا حسین خان ، فرزند محمد ابراهیم خان تحویلدار اصفهانی ، در کتاب جغرافیای اصفهان ، چنین نقل نموده است:

سلاطین صفوی ... کتب هر علمی را تصحیح و تنقیح کرده ، سه دسته از کل آنها را به خط خوش نویسانیده ، وقف فرموده اند)، یک دسته را در کتابخانه مبارکة إمام ثامن ، حضرت رضا علیه آلاف التحیة والثناء ، و نیز یک دسته را در کتابخانه

شاه صفی (1) قدس الله سره به اردبیل فرستاده بودند ، دسته دیگرش را ، در کتابخانه دولتی مدرسه چهارباغ اصفهان ، ضبط و محفوظ می داشتند ، و از نسخ آنها بعضی دون بعض ، در کتابخانه های اهالی ولایت و مملکت بود، وقتی دولت روس بر اردبیل استیلاء یافت ، کتب و سایر أسباب نفیسه شاه صفی را از میان برد، کتابهای اصفهان را هم ، مدرس مدرسه ، در زمان غلبه أفغان، احتیاط کرد و در خانه خود به سردابی ریخت و در آن را مسدود نمود ، و هشت ، ه سال اغتشاش این طایفه و غیره ، سرکشی نشد ، بسیاری از این کتب به گرد و بید و موریانه ، ضایع شد ، پس از آن هم ، إلی آلان ، در همان سردابها مانده ، و به مرور دهور ، موریانه آنها را از حیّز انتفاع أنداخته ... (2) .

به جای آن کتابخانه قدیمی ، در سال 1323 شمسی (1362 قمری) ، کتابخانه ای به نام کتابخانه فرهنگ تأسیس گشته ، که پس از انقلاب اسلامی (در سال 1357 شمسی = 1399 قمری) به نام کتابخانه عمومی امام جعفر صادق علیه السلام نام گذاری شده ، و در حال حاضر 24670 جلد کتاب (أعم از خطی و چاپی) دارد، و مورد بهره برداری می باشد (3) .

مجلس عظیم افتتاح مدرسه سلطانی (چهارباغ)

در ذیل وقایع آلسّنین و الأعوامِ مرحوم آقا سیّد عبدالحسین خاتون آبادی، در باره وقایع سال 1122 هجری قمری آمده است : در ماه مبارک رجب المرجب 1122، در روز جمعه دهم شهر مذکور، أهل علم را در مدرسه جدی

1- صحیح شیخ صفی است

2- جغرافیای اصفهان ، صفحه 81

3- جزوه کتابخانه ابن مسکویه، صفحه 14 - 15

سلطانی ، که در جنب چهارباغ اصفهان است ، جا دادند و علامة العلمائی ، مجتهد الزمانی ، آمیر محمّد باقرا (1) خلف مرحمت پناه عم أمجد ، آمیر اسماعیل ، در روز مذکور ، شروع به مباحثه کردند در آن مدرسه (2) ، و امراء و علماء و نجباء را ، احضار فرمودند در مدرسه مبارکه جدید سلطانی (3) .. حجرات مدرسه مبارکه جدید سلطانی را فیما بین أهل علم قسمت نمودند ، و در آن روز ، عالیحضرت مجتهد آلمانی ، متفرد در جمیع فضائل ، یگانه زمانه ، آمیر محمد باقرا (سلمه الله تعالی) شروع به درس کردند ، و جمیع أهل فضل در آن محضر حاضر بودند، و نجباء و سادات و پادشاهزادگان و أهل کمال ، همگی حاضر شدند ... ، و حاصل آن که ، در دولت صفویه ، چنین اجتماعی هرگز نشده بود . در وقت شروع، به جهت رعایت آداب ، عالیحضرت مجتهد آلمان تکلیف کردند علامة العلمائی ، آقا جمال را (4) تا أولاً ایشان ، و بعد از آن، خود شروع کردند(5) و به بیانی فصیح در کمال تنقیح ، درس گفتند (6).

ص:138

1- این سبک تجلیل با آوردن (ی) در آخر کلمة العلماء و الزمان و نیز آوردن (الف) ، در آخر کلمه باقر ، در آن زمان مرسوم بوده و مشابه آن ، ملا خلیلا، ملا شفیعا ، ملا تاجا و ... می باشد که در آن زمان به کار می رفته است

2- منظور از مباحثه در اینجا ، تدریس نمودن است ، و منظور این است که آقا میر محمد باقر خاتون آبادی ، به عنوان افتتاح مدرسه ، شروع به تدریس نمودند

3- وقایع آلسنین و الأعوام ، صفحه 559

4- منظور ، فقیه نامدار و عظیم الشأن ، آقا جمال خوانساری ، فرزند استاد الکل فی الکل ، آقا حسین خوانساری میباشد

5- منظور این است که ، گرچه اولین مدرس رسمی مدرسه ، آقامیر محمد باقر خاتون آبادی بوده اند ، ولی با توجه به حضور آقا جمال خوانساری در مجلس ، و با توجه به عظمت علمی برتری که داشته اند، به عنوان احترام و تشریف رسمی ، مرحوم آقا جمال ، ابتداء به تدریس نموده اند

6- وقایع آلسنین و الأعوام ، صفحه 559 و 560

جمعی از بزرگان حاضر در مجلس افتتاح مدرسه

و هم چنین در کتاب وقایع السّنین و الأعوام آمده است : و حضّار آن مجلس عالی ، از فضلاء ، آقا جمال و آمیر محمد صالح شیخ الإسلام (1) و ملاّ بهاء الدّین ، مشهور به فاضل هندی (2) و ملاـ محمد جعفر و ملا محمد هادی ، أولاد محمد باقر خراسانی علیه الرحمه(3) و ملا محمد رضا ، ولد ملا محمد باقر شیخ الإسلام (4) و ملا محمد حسین ، ولد ملا شاه محمد تبریزی ، و شیخ زین الدین ، نوادخ شیخ زین الدین ، صاحب شرح لمعه (5) و سایر أهل فضل ، و از نجباء و سادات ، میرزا باقر صدر خاصه و سادات سلسله خلیفه سلطان مرعشی ، و میرزا سید محمد قاضی (نواده میرزا مهدی اعتماد الدوله) و میرزا داود ، متولی مشهد مقدس، و از آمراء ... (6) .

از این عبارت کتاب وقایع آلتنین بر می آید ، که در آن مجلس عظیم علمی و دینی ، حد اعلای کوشش انجام شده بود، و سران علماء و بزرگان عصر مجتمع گردیده بودند .

ص:139

1- منظور آقا میر محمد صالح خاتون آبادی ، داماد علاّمه مجلسی است ، که امام جمعه اصفهان ، و نیز دارای منصب شیخ الاسلامی بوده است

2- مراد ، محمد بن حسن بن محمد ، ملقب به بهاء الدین و صاحب کشف اللثام میباشد ، که از مفاخر علماء شیعه ، در دوره آخر صفویه است

3- منظور از محمد باقر خراسانی ، محقق نامدار ملا محمد باقر سبزواری صاحب کتاب ذخیره و کفایه می باشد

4- منظور علامه ملا محمد باقر مجلسی رضوان الله تعالی علیه میباشد

5- منظور از شیخ زین الدین دوم، شهید ثانی علیه الرحمه است

6- وقایع آلسنین و الأعوام ، صفحه 560

مطلبی مورد توجه و قابل بررسی دربارهٔ کاروانسرای مجاور مدرسه

کاروانسرای مادر شاه ، که در طرف شرق مدرسه چهارباغ میباشد، و از آثار تاریخی و مهّم اصفهان به شمار می رود، و به نام مادر سلطان حسین صفوی تأسیس گشته ، در حال حاضر با حفظ نماهای داخلی آن، و نیز با تعمیر و ترمیم کاشیکاری أطراف صحن آن ، و اضافات و إلحاقاتی به سبک و نمائی جدید ، به صورت مهمانخانه شکوهمند و بزرگی در آمده ، و مهمانسرای عباسی یا هتل عباسی نامیده میشود (1) و مهمترین و پرجاذبه ترین محلی است که برای پذیرایی از مسافرین خارجی و داخلی ، در نظر گرفته شده است .

نویسنده معاصر و محقق ، آقای حاج شیخ علی دوانی ، مطلبی را از روضة البهیه حاج سید شفیع جاپلقی ، درباره سید شفتی أعلی آله مقامه نقل می نماید، بدین شرح : ... بعد از فراغ از تحصیل ، از عتبات عالیات، به دیار عجم مراجعت کرد، و با حاج محمد ابراهیم کرباسی ، در اصفهان توطّن اختیار فرمود، و آن دو بزرگوار با هم صدیق و رفیق بودند، شنیده ام هنگامی که به اصفهان آمد ، از کتب جز یک جلد کتاب مدارک ، و از أموال غیر سفرهٔ نانی ، چیزی نداشت .

در مدرسه شاه ، که درش به طرف مدرسه چهارباغ باز میشد ، سکونت گزید ، طالبان علم و محصلین ، از هر سو به گردش اجتماع نمودند ، مُدَرِّس مدرسه ، به وی رشک برد، و او را بیرون کرد، و او هم بدون هیچ عکس العملی از مدرسه بیرون رفت (2) .

1- برای آشنایی با کاروانسرای مادر شاه ، به گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 711 و 723 و آثار ملی اصفهان ، صفحه 412 و 413 مراجعه شود

2- وحید بهبهانی ، نوشته علی دوانی ، صفحه 221

از این عبارت استفاده میشود که کاروانسرای مادر شاه ، در آن زمان، در اختیار حوزه علمیه ، و محل سکونت و تدریس طلاّب و علماء بوده ، و دری از آن ، به سوی مدرسه چهارباغ باز میشده ، و ضمنا با نام مدرسه شاه نامیده می شده است .

ولی در هیچ منبع و یا گزارش دیگری، تأییدی بر این مطلب ، به دست نیامده و نیاز به تحقیق بیشتری می باشد.

چهره های علمی در مدرسه چهارباغ (سلطانی)

در طول تاریخ مدرسه علمیه سلطانیِ چهارباغ ، شخصیّت هائی در این مدرسه تدریس و تألیف نموده ، یا تحصیل و تعلّم داشته اند ، که ذیلاً به نام برخی از آنان اشاره می شود:

۱- اولیّن مدرّس رسمی این مدرسه ، مرحوم آقا سیّد محمّد باقر خاتون آبادی ، متوفّای 1127 قمری ، که مقام اجتهاد داشته ، و در زمان خود، از نظر رسمی و طبقه بندی مناصب (در دستگاه صفویّه) عنوان رئیس کلّ علماء و أشراف و عظماء را داشته ، و هیچ کس را حقّ تقدّم بر آن مجتهد بزرگوار نبوده است (1)

چنانچه در بیان مجلس افتتاح مدرسه سلطانی نقل کردیم ، مرحوم آقا سیّد محمد باقر خاتون آبادی ، در آن مجلس به عنوان افتتاح برنامه های درسی ، با بیانی فصیح و در کمال تنقیح ، درس گفتند (2) .

2 - دوّمین مدرّس رسمی مدرسه ، مرحوم آقا میر سیّد محمد خاتون آبادی ، که در زمان حیات پدر (آقا سید محمد باقر خاتون آبادی) شروع به تدریس

1- وقایع آلسّنین و الأعوام ، صفحه 566

2- وقایع آلسنین ، صفحه 560

نمود، و پس از فوت پدر به منصب مدرسی منصوب گردید ، چنانچه ملاحظه می نمائید :

در هزار و صد و بیست و سه ، در ماه شوال ، به اعتبار کثرت اشتغال مجتهد الزمان ، و به اعتبار این که أکثر اوقات در خدمت نوّاب أشرف (1) بایست حاضر شوند ، در خلوات ، و فرصت مباحثه و مدارسه نمی شد ، و باعث تعطیل طلبه میشد ، مقرر فرمودند که : خلف الصدق آن مجتهد الزمان ، آمیر سیّد محمّدا، به نیابت والد ماجد خود ، به شغل تدریس اشتغال نمایند ، و حقا که به استحقاق ، به این شغل قیام می نمایند (2) .

در سال هزار و صد و بیست و هفت ، سیادت پناه ، علاّمی میر سیّد محمّد بن میر محمّد باقر الحسینی ، مدرس مدرسه جدید سلطانی گردید (3) که تاریخ 1127، مربوط به انتصاب رسمی آقا میر سیّد محمّد می باشد .

3 - میر معصوم بن میر عبدالحسین خاتون آبادی ، متوفای 1155 قمری ، که از چهره های معنوی قرن دوازدهم میباشد ، و مرحوم آقا محمّد بیدآبادی (آن خداجوی سالک ، و بزرگ چهره عرفان و معنویّت) به او ارادت پیدا کرده ، و وصیت نموده ، که او را در جوار قبر میر معصوم ، مدفون سازند (4) .

آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، نویسنده متتبّع و عالیقدر معاصر ، مرحوم میر معصوم خاتون آبادی را ، جزء چهره های علمی مدرسه سلطانی چهارباغ ،

1- منظور سلطان حسین صفوی است

2- وقایع آلتنین و الأعوام ، صفحه 563

3- وقایع آلتنین و الأعوام ، صفحه 569

4- به بخش مربوط به (بقعه های علمی اصفهان) ، قسمت مربوط به « تخت فولاد ، بقعه آقا محمّد بید آبادی » مراجعه شود

ذکر نموده است (1).

4- عالم فاضل ، و حکیم محقق ، آقا میر سیّد ابوالقاسم مدرّس خاتون آبادی ، متوفّای 1203 قمری ، که از شاگردان آقا محمّد بید آبادی و ملاّ اسماعیل خواجوئی و آقا سیّد مهدی بحرالعلوم ، قدس سر هم به شمار رفته ، و به نوشته أعیان الشیعه ، از مشاهیر مدرسین اصفهان بوده ، و تعلیقات و حاشیه هائی بر کتب أربعه (کافی ، تهذیب ، استبصار ، و من لایحضره الفقیه) و نیز تعلیقاتی بر تفسیر کاشی نوشته ، و شرحی بر نهج البلاغه و تفسیری فارسی ، تألیف نموده است (2)

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، او را یکی از بزرگان علماء زمان خودش ، و چهره ای از مشاهیر مدرّسین فلسفه در آن عصر ، و جزء شخصیت های جامع، و دارای فنون گوناگون علمی برشمرده ، و او را به عنوان مدرّس رسمی و انتصابی حکمت ، در مدرسه شاه ذکر نموده ، و آنگاه فرموده است : وَ قالَ المُعاصِرُ الأنصارِیُّ، فی تاریخِ إصفَهانَ : إِنَّهُ کانَ مُدَرِّساً فِی المَعقُولِ وَ المَنقُولِ ، مِنَ الفِقهِ وَ الأُصُولِ ، مُجَرَّداً عَنِ التَّعَلُّقاتِ ، فی مَدرَسَةِ (چهارباغ الشّاهی) (3) .

5- مرجع و زعیم نامدار ، و فقیه و اصولی محقّق و عظیم الشّأن ، آقا سیّد محمّد باقر شفتی رشتی اصفهانی ، متوفّای 1260، که از چهره های برجسته حوزه های علمیّه شیعه ، در قرن سیزدهم میباشد ، و تألیفات ارزشمندی ، همانند : مجلدات بزرگ مطالع الأنوار از خود به جای گذاشته ، و آثار و برکات ریاست دینی و علمی و اجتماعی او ، از قبیل : بنای مسجد سیّد (که یکی از

1- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 74، برگه فرعی

2- أعیان الشیعه ، چاپ جدید ، جلد 2، صفحهٔ 405

3- ألکرام البرره ، جلد 1، صفحهٔ 50-51

مهمترین و بزرگترین و باشکوهترین مساجد اصفهان می باشد) ، نشان دهنده قدرت اندیشه ، پشتکار ، ابتکار ، آینده نگری ، مدیریّت ، زهد و تقوی ، نفوذ اجتماعی و محبوبیّت عمیق آن بزرگمرد ، می باشد .

مرحوم سیّد شفتی ، مدّتی در مدرسه چهارباغ تدریس می نموده اند .

6- آقا شیخ أبو القاسم بن محمّد صادق نورائی سدهی ، متوفّای 1305، که عالمی محقّق بوده ، و پدرانش عموماً از اهل علم و فضل بوده اند، و نسب او به نور الدّین ، علیّ بن عبد العالی میسی کرکی ، میرسد (1).

وی ، تألیفاتی در زمینه فقه و اصول داشته ، و از شخصیّت های مدرسه سلطانی ، به شمار آمده است (2) .

7- حکیم و فیلسوف نامدار ، آقا شیخ محمّد رضا حکیم قمشه ای ، (متوفّای 1306 قمری) که او را از أکابر مدرّسین أوائل قرن چهاردهم شمرده اند (3) .

تألیفاتی به صورت مستقل ، همانند : رساله ای در وحدت وجود ، و رسالهای در موضوع العلم ، و کتاب الخلافة الکبری ، و دیوان اشعار داشته ، و آثاری به صورت شرح و حاشیه بر کتب دیگر، همانند حاشیه أسفار ، و حاشیه تمهید القواعد ابن تُرکه ، و حاشیه شرح قیصری بر فصوص الحکم، و ... ، از خود به جای گذاشته است .

او استادهائی ، همانند : حاج محمّد لاریجانی ، و میرزا حسن نوری و حاج سیّد رضی لاهیجی داشته ، و شاگردانی همچون : جهانگیر قشقائی و آقا شیخ محمود

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 524

2- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه 74 برگه فرعی

3- ریحانة الأدب ، جلد 4، صفحه 496

بروجردی ، تربیت نموده است (1)

او شـعر می سـروده و (صـهبا) تخلّص میکرده ، و در ابتدای امر ، در حوزه علمیّه اصـفهان تدریس می نموده و سـپس به تهران مهاجرت کرده، و در مدرسه صدر (در جلوخان مسجد شاه) اشتغال به تدریس داشته است .

وی شخصـیّتی خوش اخلاق و با ادب بوده، و جامع کمالات علمی و اخلاقی به شـمار آمده است (2) . این بزرگمرد ، مدتی از مدرّسین مدرسه چهارباغ (سلطانی) بوده است (3)

8- حکیم الهی و ریاضـی متبحّر ، و زاهـد مرتاض ، آقا شـیخ أسد الله قمشه ای (متوفّای 1334 قمری) ، که از شاگردان میرزا نصـر الله حکیم قمشه ای بوده ، و در مدرسه چهارباغ (سـلطانی) سـکونت داشته ، و حکمت و ریاضیات قدیم و جدید تدریس می کرده است ، او أنواع خط (مخصوصاً خط شکسـته) را خوب می نوشـته ، و زبان فرانسه را ، بدون اسـتاد یاد گرفته ، و شعر می سروده ، و (دیوانه) تخلّص می کرده است (4) .

9- مجتهد بزرگوار و مدرّس عالیقدر ، مرحوم حاج میرزا عبدالحسین خاتون آبادی ، ملقب به (سیّد العراقین) و متوفّای 1350 قمری ، که در حوزه علمیّه اصفهان و نجف تحصیل علم نموده ، و به درجه اجتهاد رسیده است .

وی در اصـفهان به تـدریس و اقـامه جمـاعت و حـلّ و فصل امور طلاّب و مردم با ایمان اشـتغال داشـته است . مرحوم سـیّد العراقین ، از خاندان علمی خاتون

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 327-328

2- ریحانة الادب ، جلد 4، صفحه 496 - 4907

3- آقای سید مصلح الدین مهدوی ، در اظهاراتی حضوری

4- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 128

آبادی بوده ، و پدرانش تا مرحوم میر محمد اسـماعیل خاتون آبادی ، عموماً از علماء بزرگوار و از رؤساء علمی و دینی اصـفهان ، به شـمار رفته اند (1) .

این بزرگمرد، آخرین مدرّس رسمی و معروف مدرسه چهارباغ (سلطانی) میباشد (2) و پس از آن، در اثر حاکمیت ضد دینی پهلوی اول ، سالها مدرسه یاد شده تعطیل بوده ، ولی پس از شهریور 1320 شمسی، و سقوط پهلوی اوّل ، مدرسه چهارباغ به حوزه علمیه بازگشته ، و محلّ سکونت طلاّب و تدریس علماء گردیده است .

10- حکیم نامدار و فقیه زاهد ، مرحوم آقا شیخ محمود مفید ، متوفای 1382 قمری ، که سالها در مدرسه چهارباغ و مدرسه صدر بازار ، تدریس می نمودند ، و از مفاخر علمی حوزه اصفهان ، و آن دو مرکز علمی ، به شمار می روند .

در بخش « خاندانهای علمی اصفهان » و بخش « بقعه های علمی اصفهان » و نیز ، در بخش مربوط به مدرسه صدر ، در باره این بزرگمرد به نحو مفصّل بحث کرده ایم.

11 - مجتهد بزرگوار و مدرّس محقّق و زاهد ، آقا سیّد علی أصغر مدرّس برزانی (متوفّای 1395 قمری) ، که از مدرّسین برجسته مدرسه چهارباغ و مدرسه صدر بازار بودند ، و در مدّت زمانی طولانی ، جمعی از طلاّب و فضلاء ، از درس فقه و اصول ایشان استفاده علمی می نمودند .

12 - فقیه بزرگوار و مجتهد اصولی ، آیة الله ، آقا سیّد محمّد رضا خراسانی

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 360

2- ایشان تولیت مدرسه را نیز بر عهده داشـته اند ، و در زمان سرپرستی آن بزرگمرد ، تعمیرات مهم و اساسی در مدرسه انجام گرفته است . (گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 721 - 722)

(متوفّای 1397قمری) ، که از چهره هـای مـبّرز حوزه علمیّه اصـفهان به شـمار می رونـد ، و نقش ایشـان در احیـاء مجـدّد حوزه علمیّه اصـفهان (پس از حکومت خفقانی پهلوی اوّل) بسیار جالب بوده ، و در إحیاء برنامه حوزوی مدرسه چهارباغ ، و نیز مدرسه صدر ، نقش اساسی داشته اند، و از مدرّسین درس خارج در مدرسه صدر و مدرسه چهارباغ بودند .

13 - مرجع عالیقدر شـیعه ، و فقیه و اصولیِ عظیم الشّأن ، مرحوم آیة الله العظمی ، آقای حاج سـیّد أحمد موسوی خوانساری رضوان الله تعالی علیه(متوفّای 1405 قمری) که از مفـاخر علمی و تقوائیِ جهـان شـیعه و حوزه های علمیّه ، در اواخر قرن چهاردهم ، و از مراجع بزرگ شـیعه ، به شمار می روند، و با عنوانهای (ثالی تِلوِ معصوم) و (اسوه تقوی و زهد) و (أورَع و أتقی) ، ستوده شده ، و أثر گرانقدری به نام کتاب جامع المدارک (هفت جلد) در شرح مختصر النّافع ، از خود به جای گذاشته اند . مرحوم آیة الله العظمی ، آقای خوانساری ، شخصاً فرموده بودند ، که من مدّتی در مدرسه چهارباغ اصفهان سکونت داشته ، و مشغول به تحصیل علم بوده ام (1).

14 - فقیه و مجتهـد محقّق ، مرحوم آیـة الله ، حاج شـیخ أحمد فیّاض ، (متوفای 1407 قمری) که از چهره هـای علم و تقوی و زهـد در حوزه علمیّه اصفهان ، به شمار می رفتند ، و در مدرسه صدر بازار ، و مدرسه چهارباغ ، تدریس مینمودند .

15 - فقیه زاهد و مدرس بزرگوار ، مرحوم آیة الله ، حاج شیخ علی مشکوة

1- یکی از آقایان روحانیون محترم ، به نام آقای حاج شیخ مرتضی تمنائی دام عزه ، در شرفیابی به محضر آن بزرگوار ، از زبان ایشان شنیده بود

سدهی (متوفّای 1410 قمری) ، که علاوه بر تدریس در مدرسه صدر بازار ، از مدرّسین عالی مقام مدرسه چهارباغ به شمار می رفتند .

16 – فقیه و اصولی و رجالی و مفسّر عالیقدر ، آیة الله ، آقای حاج سیّد محمّد علی موحد ابطحی دامت برکاته ، که از مفاخر علمی حوزه های علمیه قم و نجف و اصفهان به شمار می روند ، و صاحب تألیفات بسیار و تحقیقات برجسته ، میباشند ، و در حدود سالهای اول انقلاب اسلامی (1399 قمری) ، مدّتی در مدرسه چهارباغ تدریس نموده اند .

ایشان در حال حاضر در حوزه علمیه قم ، دارای حوزه درسی خارج فقه و اصول هستند، و به تحقیق و تألیف و ... ، اشتغال دارند .

17 – فقیه و اصولی عظیم الشّأن ، مرحوم آیة الله ، آقای حاج شیخ حسن صافی اصفهانی ، متوفّای 1416 قمری، که از شخصیّت های برجسته علمی و دینی در اصفهان بوده ، و در مدرسه صدر بازار ، حوزه درسی گسترده ای داشتند، و از زعمای حوزه علمیه اصفهان به شمار می رفتند .

آن بزرگمرد، در أوائل انقلاب اسلامی ، (1357 شمسی = 1399 قمری) مدتی در مدرسه چهارباغ ، تدریس درس خارج می فرمودند .

سایر مدرّسین و طلاّب برجسته مدرسه چهارباغ

علاوه بر شخصیّت های یاد شده ، جمع زیادی از علماء و بزرگان در طول تاریخ حیات مدرسه ، در این مرکز علمی و دینی سکونت نموده ، و به تحصیل، و یا تدریس و تألیف اشتغال داشته اند (مخصوصاً ، از خاندان علمی خاتون آبادی) همانند : آقا میرزا محمّد باقر ملاّباشی، و میر محمّد اسماعیل ثالث خاتون آبادی ، و آقا سیّد محمد رضا خاتون آبادی ، و آقا میر محمّد مهدی

خاتون آبادی ، و آقا سید محمد نجف آبادی و ..... قدس الله سرهم .

آثاری از فعالیت علمی در مدرسه چهارباغ

۱- شخصی به نام محمّد تقی هزار جریبی ، در ذی القعده 1130، نسخهای از « تعلیقه بر تفسیر بیضاوی » تألیف شیخ بهائی قدس سره را ، در مدرسه جدیده سلطانیه اصفهان نوشته است ، و این نسخه ، در کتابخانه فرهنگ مشهد موجود میباشد (1).

2 - شخصی به نام مهر علی ، نسخه ای از حاشیه ای بر شرح تجرید خواجه طوسی، از ملاّ عبد الرّزاق لاهیجی را ، باخطّ شکسته نستعلیق ، در جمادی الأولی 1199، در مدرسه چهارباغ نوشته است، و این نسخه در کتابخانه مجلس شورای ملّی موجود میباشد (2) .

۳- شخصی به نام قربانعلی بن طاهر ، در سال 1208 نسخه ای از ، مفاتیح الشرایع ملاّ محسن فیض کاشانی را نوشته ، و این نسخه در کتابخانه مسجد أعظم قم موجوداست (3) .

4- و نیز نسخه ای از کتاب شرح حکمة العین ، به خطّ نستعلیق ، در سال 1241 به وسیله صالح بن غلامعلی جیلانی (گیلانی) نوشته شده ، و این نسخه به شماره 1217 ، در کتابخانه مدرسه فیضیّه قم موجود است (4) .

5- و هم چنین شخصی به نام سیّد معصوم بن جعفر حسینی دیلمانی ، کتاب

1- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 128، برگه فرعی

2- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ، جلد 16، صفحه 261

3- فهرست کتابخانه مسجد اعظم قم، صفحه 377

4- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه 74، برگه فرعی

أصـل الأصول محمّـد نعیم طالقانی اصـفهانی را ، که در علم کلام و فلسـفه بوده ، در تاریـخ 1241 در مدرسه چهارباغ اصـفهان ، نسخه برداری نموده است، و این نسخه به شماره 992 ، در کتابخانه مدرسه فیضیّه موجود است (1).

6- در سـال 1260 شخصـی به نام نظر علیّ بن محمّد تقی ، نسـخه ای از کتاب لوامع الأنوار العرشـیّه ، در شـرح صـحیفه سـجادیّه علیه السـلام تألیف محمد باقر بن سـید محمد موسوی حسـینی شـیرازی را در مدرسه سـلطانیه ، مشهور به چهارباغ، تحریر نموده است، و این نسخه ، در کتابخانه مسجد اعظم قم ، به شماره 61 و 62 موجود است (2) .

وضعیت کنونی مدرسه چهارباغ از نظر درسی

در حال حاضـر عدّه ای طالب علم ، در رتبه های درسـی مقدّمات و سطح متوسط و عالی ، اشتغال به تحصیل دارند، و جمعی از علماء و مدرّسین ، به تدریس برای آنها مشغول می باشند، و در مجموع، یکی از مدارس معمور و مسکونی طلاّب میباشد .

مدرسه سلطانی

یا مدرسة جدیدة سلطانی ، مقصود ، مدرسه چهارباغ میباشد ، به عنوان یاد شده مراجعه شود .

8- مدرسه حاج شیخ محمد علی

پس از آن که مدرسه سارو تقی (واقع در بازارچه حسن آباد) در اثر حوادث

1- فهرست کتابخانه های خطی مدرسه فیضیه قم، از رضا استادی ، بخش سوم ، صفحه 46 - 47

2- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، صفحه 341

و مرور زمان، به ویرانی گرائید ، مجتهد عظیم الشّأن ، مرحوم آقا شیخ محمّد علی نجفی مسجد شاهی ، ملقّب به ثقة الإسلام، متوفّای 1318 قمری ، که از علماء صاحب تألیف ، و از شخصیّت های مبرّز خاندان علمی مسجد شاهی ، و از مدرسین عالیقدر بوده اند ، تصمیم گرفتند که مدرسه را تجدید بنا نمایند ، که تاکنون ساختمان آن باقی می باشد ، و به مناسبت نام این شخصیّت بزرگوار ، به نام مدرسه آقا شیخ محمّد علی و نیز مدرسه ثقة الاسلام نامیده می شود .

سال إتمام بنای جدید ، در ضمن مادّه تاریخی ، که در جبهه شمالیِ مدرسه ، کاشی کاری شده ، به تاریخ 1317 ثبت شده است ، بدین مضمون:

زد رقم ز الهام غیب از بهر تاریخش أدیب

هیهُنا دارُ السَّلام ، فَاد خُلُو ها آمِنین

و (1317) (1) ساختمان مدرسه ، یک طبقه و مشتمل بر 25 حجره در اطراف ، و یک مدرس بزرگ در طرف شمالی مدرسه ، و مساحت آن 40×40 (2) ، و در حال حاضر از مدارس مسکونی طلاّب میباشد .

نمونه ای از مدرسین مدرسه حاج شیخ محمّد علی

مدرسه آقا شیخ محمّد علی ، محلّ تدریس علماء و مدرّسین بزرگی بوده . که ذیلاً به نام و شخصیت چند نفر از آنها اشاره مینمائیم :

۱- مؤسس مدرسه ، مجتهد و صاحب تألیف ، مرحوم آقا شیخ محمد علی نجفی (ثقة الإسلام) ، متوفّای 1318 قمری .

2 - مجتهد و زاهد بزرگوار ، مرحوم حاج شیخ مهدی نجفی، که از علماء بزرگ اصفهان ، و از چهره های نامدار حوزه علمیّه بوده ، و در سال 1393 قمری

1- تاریخچه محله خواجو ، صفحه 29 ، تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 102

2- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد 3، صفحه 292

وفات یافته اند .

3- مرحوم حاج شیخ فرج الله درّی ، متوفّای 1382، که از علماء زهّاد و از أوتاد زمان بوده ، و در زمره مفاخر مدرسه یاد شده، می باشند .

4- مرحوم حاج شیخ محمود کاشانی ، مشهور به (سالک)، متوفّای 1389 که از مدرّسین سطوح بوده است .

5- مرحوم حاج شیخ محمّد حسین فقیه نطنزی ، متوفّای 1395 قمری ، که از علماء جلیل القدر، و از مدرّسین پرتلاش ، و إمام جماعت مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه) بوده اند ، و فرزند ایشان ، جناب حجة الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ علی أکبر فقیه، از مدرّسین عالیقدر معاصر حوزه علمیه اصفهان ، و از دوستان نویسنده این سطور می باشند ، و در حال حاضر ، به تدریس سطوح عالیه در حوزه علمیه ، و امامت جماعت در مسجد شاه (مسجد امام فعلی) اشتغال دارند .

6- مدرّس و مجتهد بزرگوار ، مرحوم حاج شیخ مجد الدّین نجفی ، متوفّای 1403 قمری ، که از چهره های مشهور و از مدرّسین جامع ، در زمینه فقه و اصول و هیئت و ریاضی بوده اند .

و هم چنین مدرسه یاد شده ، محل سکونت و تحصیل فضلاء و طلاّب زیادی بوده ، که برخی از آنها به مدارج عالیه علمی و اجتماعی نائل گشته اند ، همانند : مرحوم حجة الإسلام و المسلمین ، حاج سید علی أکبر هاشمی (طالخونچه ای)، متوفای 1388 قمری ، که از علماء و روحانیین بزرگوار ، و از چهره های مورد توجه ، و دارای مکارم اخلاقی بوده اند ، و نیز برادر ایشان ، حضرت آیة الله ، آقای حاج سید اسماعیل هاشمی دام عمره ، که از مدرّسین و دارای تألیفات و أوصاف حمیده و فضائل اخلاقی و روحی می باشند .

ص:152

مدرسه حکیمیه

منظور ، مـدرسه کاسه گران است که ، به مناسـبت عنوان بانی آن ، حکیم الملک اردسـتانی ، حکیمیّه نامیده شده است . به عنوان مدرسـه کاسه گران مراجعه شود

مدرسه حوابیگم

منظور ، مدرسه خالصیه است به عنوان یاد شده رجوع شود .

9- مدرسه خالصیّه

مـدرسه ای بوده ، که در قرن یـازدهم ، در سـال 1071 قمری ، شخصـی به نـام میرزا تقی ، فرزنـد مرحوم محمّـد باقر دولت آبادی ، برای تدریس فقیه محدّث ، و محقق نامدار ، مرحوم سیّد نعمت الله جزائری ، ساخته است .

این مـدرسه تا أوائل قرن چهاردهم باقی بوده، و سـپس به صورت خانه مسـکونی در آمده ، و آثار بنای قدیمی آن از بین رفته است، ولی در سال 1404 قمری ، زیر نظر آیة الله ، آقای حاج سیّد حسن فقیه إمامی دامت برکاته ، به حوزه علمیه برگردانده شده ، و از آن سال، به وسیله ایشان تجدید بنای آن شروع گردیده ، که بعد از این ، توضیح میدهیم .

این مدرسه ، در محلّه قدیمی جماله ، در کوچه حمام شاه علی ، با مقداری فاصـله از حمّام شیخ بهائی ، و بازار بزرگ و خیابان عبد الرّزاق واقع گردیده ، و محله ای که مدرسه در آن واقع شده ، طبق تصـمیم سازمان میراث فرهنگی کشور ، به سـبک قدیمی و با حالت سنّتی ابقاء گردیده ، و تعمیرات اساسی یافته است ، و یادآور شکوه و جلوه کوچه ها و خانه های قدیم می باشد .

مدرسه خالصـیّه ، به مناسـبت نام بانی آن ، مدرسه میرزا تقی ، و به مناسبت نام مدرس عظیم الشّأن آن (مرحوم سید نعمت الله جزائری) مدرسة سیّد جزائری

ص:153

نامیده شده ، و هم چنین به نام مدرسه حوّا بیگم نیز ، خوانده شده است .

در وجه تسمیه مدرسه ، به نام حوّابیگم ، وجوه مختلفی را احتمال داده اند ، ولی در سنگ وقفنامه مدرسه و موقوفات آن ، که در سالهای اخیر پیدا شده ، و هم اکنون در دیوار راهرو ورودی مدرسه نصب گردیده ، واقف اصلی مدرسه میرزا تقی بن محمد باقر دولت آبادی میباشد ، و در ادامه عبارت ، همسر واقف ، به نام حوریزاد خانم ، بنت محمّد حسن دولت آبادی ذکر شده ، و او هم أموالی را بر طبق وقفنامه شوهر خود ، وقف نموده است ، و احتمال دارد حوریزاد خانم ، در زبان مشهور خانوادگی، و زبان رایج مردم آن زمان ، حوابیگم خوانده می شده ، و به مناسبت نام او ، مدرسه را به نام حوابیگم خوانده اند .

دو سنگ نوشته تاریخی ، در رابطه با مدرسه

هنگامی که مدرسه خالصیه به حوزه علمیّه برگردانده شد، و شروع به تجدید بنا گردید ، دو قطعه سنگ قدیمی در خرابه های مدرسه پیدا شد، که یکی مشتمل بر وقفنامه مفصل مدرسه و سه مسجد آن، و نیز موقوفاتی بر مدرسه و مساجد یادشده، می باشد ، و با خطّ زیبا حجّاری شده ، و هم اکنون در دیوار راهرو ورودی مدرسه ، نصب گردیده است ، و دومی به خط محمد رضا امامی

خطاط مشهور آن زمان) مشتمل بر عباراتی جالب ، و ماده تاریخ مدرسه است، بدین شرح :

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ قَد وُفِّقَ بِبِناءِ هذِهِ المَدرَسَةِ ، فی زَمَنِ دَولَةِ السُّلطانِ اَلأعظَمِ وَ الخاقانِ آلأکرَمِ ، مَؤلی مُلُوکِ العَرَبِ وَ العَجَمِ ، قَهرَمانِ الماءِ والطّینِ ، مُرَوِّجِ مَذهَبِ الأئِمَّةِ المَعصُومینَ علیهم السلام السُّلطانِ بنِ السُّلطانِ، وَ الخاقانِ بنِ الخاقانِ (یک قسمت که مشتمل بر نام سلطان آن عصر

و نام بانی میباشد ، حجّاری نشده است) (1) ابن مرحوم محمد باقر دولت آبادی ، کتبه محمد رضا الإمامی

این بنا را سه نام نامی آن

که فرح بخش شاب و هم شیخست

أولین مدرسه دوم طیبه

26 309

سیمین خالصیّه تاریخست

736

که مجموع کلمات (مدرسه ، طیبه ، خالصیّه) به حروف أبجد 1071 میشود که مادّه تاریخ مدرسه است .

این دو قطعه سنگ از اسناد ارزشمند تاریخی می باشد و موقوفه بودن یک سری از زمینها و دکّانها را اثبات می کند .

از سنگ نوشته وقفنامه بر می آید که ، مدرسه خالصیه دو طبقه بوده است .

تجدید بنای مدرسه خالصیه

هم چنان که قبلاً اشاره شد، در سال 1404 قمری ساکنین در محلّ مدرسه که به صورت منزل مسکونی در آمده بود) مدرسه را تحویل آیة الله ، آقای حاج

1- در کتاب گنجینه دانشمندان ، صفحه 610، و آثار ملی اصفهان ، صفحه 41 و دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 229 مشخص نبودن یک قسمت از کتیبه را چنین توجیه کرده اند ، که (عمدة تراشیده شده که اگر روزی این سنگ پیدا شود مشخص نباشد که این سنگ متعلق به کدام بنا و کدام بانی است ، ولی اینجانب ، عین سنگ را بررسی کردم ، و هم اکنون این سنگ در مدرسه خالصیه موجود است ، این قسمت از نوشته أصلا حجاری نشده ، نه اینکه خطوط نوشته شده ، تراشیده شده باشد، و احتمال دارد که تأسیس مدرسه و انجام ساختمان آن ، چند سال به طول انجامیده ، و چون می خواسته اند که در هنگام افتتاح مدرسه ، نام شاه همان زمان برده شود، تمامی سنگ قبلا حجاری شده ، و قسمتی که نام پادشاه باید ذکر شود ، باقی گذاشته شده ، تا در زمان لازم ، هر پادشاهی که حاکم و زنده است نام ببرند، و فقط برای حجاری ، همان قسمت باقی مانده باشد ، ولی موفق به انجام این کار نشده اند ، و العلم عند الله

سیّد حسن فقیه إمامی دامت برکاته دادند ، و معظّم له ، با خریدن زمینی در مجاورت مدرسه ، به تجدید بنای آن پرداختند (1).

مدرسه خالصیّه ، به صورت دو طبقه ساخته شده ، که در طبقه أوّل 22 حجره، و نیز یک سالن بزرگ در طرف جنوبی برای تدریس و سخنرانی) و یک مسجد در طرف غربی ، و نیز آشپزخانه و سایر نیازهای مدرسه تأسیس شده است . و در طبقه دوم، 43 حجره ساخته شده ، و در هر کدام از طبقه ها ، یک منزل کوچک تأسیس گشته ، که برای مدرّس مدرسه یا مهمانی که از علماء بزرگ بر مدرسه وارد شود، مورد استفاده قرار گیرد .

شکل کلی نقشه مدرسه ، به صورت یک صحن بزرگ و یک حیاط خلوت کوچک (در ضلع جنوب شرقی مدرسه) می باشد ، که حجرات مدرسه در أطراف آنها ساخته شده است . نماسازی مدرسه از آجر تراش و کتیبه هائی زیبا و متعدد از کاشی معرق خوش رنگ ترکیب یافته ، و در کتیبه ها، شوز و آیاتی از قرآن مجید ، أحادیثی در باره علم و عالم، أشعار عربی درباره پیامبر أکرم صلی الله علیه وآله و فاطمه زهراء علیها السلام و أئمه معصومین علیهم السلام و نیز اشعار فارسی نظامی، درباره امام زمان(عج) نقش بسته است .

سیّد نعمت الله جزائری ، أوّلین مدرّس مدرسه خالصیّه

اوّلین و مهمترین مدرّس مدرسه خالصیّه ، فقیه و محدّث نامدار و محقّق ، مرحوم سیّد نعمت الله جزائری قدس سره ، متوفّای 1112 قمری میباشد ، که در علوم

1- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب انجام می گیرد (رمضان المبارک 1417 قمری) مراحل ساختمانی و تزیینات مدرسه خالصه تکمیل گردیده ، و مراسم افتتاح مدرسه در سالروز میلاد صدیقه کبری ، فاطمه زهراء ع (20 جمادی الثانی، 1417 قمری) برگزار گردیده است

فقه و حدیث و رجال و تفسیر و فنون ادبی ، مجتهد و صاحب نظر بوده ، و تحقیقاتی برجسته داشته است ، و از شاگردان علاّمه مجلسی ، سیّد هاشم بحرانی ، ملاّ محسن فیض کاشانی ، شیخ حرّ عاملی و ... ، بوده ، و تألیفاتی ارزشمند از قبیل : أنوار النّعمانیّه (1) ، شرح بر نهج البلاغه، شرحی کبیر و صغیر بر صحیفه سجادیه ، و دو شرح بر تهذیب الحدیث ، (یکی در هشت جلد و دیگری در دوازده جلد) داشته ، که شمار آنها ، به بیش از 50 عنوان بالغ میشود (2) و تعدادی از آنها در ضمن چندین مجلد می باشد .

مرحوم سید جزائری ، در شهرهای هویزه ، بصره ، شیراز ، اصفهان ، تحصیل علم نموده ، و در شهر شوشتر سالها اقامت و توطّن داشته است .

آن بزرگوار، پس از آنکه سالها در شهرهای مختلف ، و در محضر بزرگان علم و اجتهاد و تحقیق ، تحصیل علم نموده ، به اصفهان مهاجرت می نماید ، و به محضر مقدس علامه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی شرفیاب می شود ، و از علم و معنویت آن بزرگمرد بهره می گیرد ، و مدّت چهار سال در منزل علاّمه مجلسی اقامت نموده ، و سپس با تأسیس مدرسه خالصه ، به آن مدرسه نقل مکان

1- أنوار نعمانیّه ، کتابی است پرفایده ، که دو جلد بوده ، ولی بعداً به صورت چهار جلد به چاپ رسیده است ، و در خاتمه آن (از صفحه 302 تا 326) شرح زندگی و شدائدی که آن بزرگمرد در راه تحصیل علم متحمل گردیده ، از سال 1050 تا 1089(سنّ سی و نه سالگی سیّد جزائری) به قلم خود آن بزرگمرد ، به رشته تحریر در آمده است ، و مطالعه آن برای طالبین علم، بسیار آموزنده است ، و نشان میدهد که : نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

2- در کتاب نابغه فقه و حدیث ، در شرح حال سید جزائری، تألیفات آن بزرگمرد به تفصیل مورد معرفی قرار گرفته ، و از صفحه 22 تا 90 به این امر اختصاص یافته است

می نماید ، و مدرّس رسمی آن پایگاه علم و دین ، میگردد .

مرحوم سیّد جزائری ، چهار سال در مدرسه خالصیّه تدریس نموده، و مجموعة هشت سال در حوزه علمیه اصفهان به تحصیل علم و یا تدریس و تحقیق و تألیف پرداخته است (1).

جلسات بحث علمی در مدرسه خالصیه

در دوره ای که حوزه علمیه اصفهان (همانند تمامی حوزه های علمی ایران) زیر فشار حکومت پهلوی تضعیف گردیده بود، و بسیاری از مدارس علمیه تعطیل گشته ، و یا غصب شده بود ، مجتهد بزرگوار ، مرحوم آیة الله ، حاج شیخ محمد حسین فشارکی تل ، متوای 1353 قمری ، به یکی از ملازمین و کمک کارهایشان ، به نام شیخ حسن چوب شکن ، اجازه می دهند که در مدرسه خالصه سکونت نماید ، و از این که مدرسه ، به طور کلی از اختیار حوزه علمیه خارج شود (مثل بسیاری از مدارس دیگر)، جلوگیری شود (2) .

مدّت زمانی مدید ، عدّه ای از علماء بزرگوار ، در این مدرسه ، هفته ای دو جلسة مباحثه علمی برقرار میکردند ، که خود شیخ حسن چوب شکن هم، گرچه در ردیف آنها نبوده ، ولی علاقه مند به مباحث علمی بوده) شرکت می کرده است ، و شخصیتهای یاد شده ، بدین قرار می باشند :

1- أنوار النعمانیه جلد 4، صفحه 312

2- بر خلاف آنچه مشهور است ، که شیخ حسن چوب شکن ، غاصب مدرسه بوده ، او به عنوان نگهداری مدرسه از تصرف غاصبانه به وسیله حکومت پهلوی ، اجازه سکونت از مرحوم فشارکی داشته است ، و فرزندان شیخ حسن ، خودشان مراجعه نموده ، و مدرسه را تحویل داده اند ، و تجدید بنای آن شروع گردیده است اظهارات آیة الله ، حاج سید حسن فقیه إمامی ، که قسمت اجازه مرحوم فشارکی را از قول پدرشان ، مرحوم آیة الله ، حاج آقا عطاء الله فقیه إمامی نیا نقل نمودند)

۱- حاج میرزا أبو الحسن بن حاج میرزا عبدالغفّار تویسرکانی ، متوفّای 1383 که از محترمین علمای اصفهان بوده است .

2 - آقا شیخ محمد اسماعیل بن محمّد حسن معزّی ، معروف به پشمی ، متوفّای 1363 که از مجتهدین بزرگوار بوده است .

۳- حاج میرزا محمّد باقر تویسرکانی ، متوفّای 1374 قمری که از مجتهدین و صاحب تألیفات بوده است .

4- آقا میرزا حسن بن ملاّ علی کاشانی ، متوفّای 1377 قمری

5- آقا میرزا رضا، فرزند حاج ملاّ طاهر شهرکی ، معروف به (إلهی) متوفّای 1374 قمری (1) .

10- مدرسة ذو الفقار

مدرسه ای است در بازار بزرگ اصفهان ، در نزدیکی محلّه نیم آور ، و در مجاورت مسجد تو بازار ، که با مسجدی به همین نام (ذو الفقار) در قرن دهم هجری در زمان شاه طهماسب صفوی ، بنا شده است .

در ساختمان مدرسة ذو الفقار ، کتیبه یا أثری که سال تأسیس و نام بانی و دیگر خصوصیّات مدرسه را نشان بدهد وجود ندارد، ولی بالای دَرِ مسجد ، کتیبه ای به خط ثلث سفید با کاشی معرّق بر زمینه لاجوردی وجود دارد ، بدین شرح :

قَد عَمَّرَ للهِ هـذَا المَسـجِدَ المَوسُومَ بِذِی القَفارِ فی أیّامِ خِلافَةِ السّلطانِ الأعظَمِ الأکرَمِ ، أبُو المُظَفَّرِ ، شاه طَهماسِب الحُسَینیّ بَهادُرخان ، خَلَّدَ اللهُ مُلکَهُ وَأفاضَ عَلَی العالَمینَ عَدلَهُ ، أضعَفُ عِبادِ اللهِ شَیخ مُحَمَّدُ الصَّفِیّ ، نَمَّقَهُ مُحَمَّد سِیاوش ، فی سَنَةِ 950

1- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 231، و برگه فرعی

از این کتیبه استفاده می شود که ، یکی از علماء آن دوره (شیخ محمّد الصفیّ) این مسجد را در سالهای حدود نیم قرن دهم ، تأسیس یا تعمیر نموده ، و در سال 950 کتیبه آن را نصب نموده است . دکتر لطف الله هنرفر ، در کتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 384، تاریخ 950 را مربوط به بنای اوّلیّه مسجد دانسته ، و آقای أبو القاسم رفیعی مهرآبادی ، در آثار ملی اصفهان ، صفحه 470 ، تاریخ 950 را مربوط به تعمیر مسجد شمرده ، و أصل بناء را از زمان جلوتری دانسته ، و معتقد است که مسجد ، در زمان شاه طهماسب تعمیر گردیده است .

لغت عَمَرَ ، به معنی بنا نمود ، و لغت عَمَّرَ ، به معنی آماده نمود بناء را ، و آن را مهیّای بهره برداری کرد می باشد ، و عبارت فوق گرچه احتمال می دهد (عَمَّر) باشد (چنانچه در کاشیکاری تشدید وجود دارد که به معنی تعمیر نموده است می باشد ، ولی احتمال دیگری وجود دارد، که عبارت (عَمَر ، بدون تشدید) و به معنی (بنا نمود) باشد ، و مجموعه قرائن ، از قبیل نام ذو الفقار (که مناسب فرهنگ شیعی است) و تاریخ 950 که أوائل حکومت شیعه مذهب صفویّه است، مؤیّد این است که این تاریخ ، مربوط به أصل تأسیس بنای مسجد میباشد . دلیل روشن و قانع کننده ای برای نام گذاری مسجد و مدرسه ، به نام ذوالفقار به دست نیامده است ، تنها شاردن در سفرنامه خود می نویسد:

محلّه نیم آور یکی از محلاّت پرجمعیت اصفهان است . نقاط مهّم این محلّه عبارتند از : کوچه جماله و مسجد ذوالفقار ، که وجه تسمیه آن به مناسبت نام شمشیر علی علیه السلام است (1) .

1- سفرنامه شاردن ، صفحه 89

و مؤیّد برای این که این نامگذاری به مناسبت نام شمشیر امام علی علیه السلام است ، و علاقه مذهبی ، و ارتباط قلبی بانی مسجد با أمیر المومنین علیه السلام ، أنگیزه چنین نام گذاری شده ، این است که بر روی در مسجد نیز که به طرف بازار باز می شود ، این اشعار به خط زیبا و برجسته نوشته شده است:

محمّد عربی آبروی هر دوسرای

کسی که خاک درش نیست ، خاک بر سر او

شنیده ام که تکلّم نمود همچو مسیح

بدین حدیث ، لب لعل روح پرور او

که من مدینة علمم، علی دراست مرا

عجب خجسته حدیث است ، من سگِ در او

تجدید بنای مدرسه ذوالفقار

مرحوم حاج شیخ محمّد باقر زند کرمانی ، متوفّای 1389 قمری (1348 شمسی) ، که یکی از علماء متنقّذ و مشهور اصفهان بودند، و سالها در مدرسه ذوالفقار تدریس می کردند ، از سال 1344 شمسی ، دست به کار تجدید بنای مدرسه از طرف غربی شدند ، (به سبک تلفیقی بین اسلوب قدیم و جدید و با استفاده از تیر آهن و سقف مسطّح) ولی عمر ایشان کفاف نداد ، و در تاریخ 1349 شمسی (1390 قمری) پس از شروع برنامه منظّم و مفصّل درسی مدرسة ذو الفقار ، حضرت آیة الله ، آقای حاج سیّد حسن فقیه إمامی ، تجدید بنای مدرسه را (به سبک قدیم) ادامه دادند، و با مقداری تغییر در ساختمان مدرسه ، بنای آن را با کاشی کاری و نماسازی ، به پایان رساندند .

تاریخ 1392 قمری بالای دَرِ مدرسه ، مربوط به أوائل شروع تجدید بنای

ص:161

مدرسه ، و تاریخ 1402 قمری ، در کاشیکاری بالای حجره ضلع شمالِ شرقی ، مربوط به پایان تجدید بنا و تزئین مدرسه می باشد .

برنامه مفصل و گسترده مدرسه ذو الفقار

پس از گـذشت سالهای خفقانی حکومت پهلوی اوّل ، و سپری شـدن آثار شدیـد تهاجم های ضـدّ دینی حکومت پهلوی ، بر حوزه های علمیّه ، و شـروع حرکت مجدّد حوزه ای در بسیاری از مدارس دینی ، نیاز به یک تحوّل اساسی و فعّالیت منسجم، در حوزه علمیه اصفهان احساس گردیـد ، و به همین جهت عده ای از مدرسـین فعال و پرجوش اصـفهان ، آقایان : آیة الله ، حاج سـیّد حسن فقیه امامی ، و حجة الإسـلام و المسـلمین ، آقای حاج شـیخ محمّد علی ابراهیمی و حجة الإسـلام و المسـلمین ، آقای حاج شـیخ علی أکبر فقیه و هم چنین نویسـنده این سـطور (حاج سـیّد حجّـة موحّد ابطحی)، جلسه ای تشـکیل داده ، و تصـمیم گیری نمودیم ، که یک برنامه درسـی منظّم و گسترده و پر تحرّکی را به وجود بیاوریم، که طلاب جوان را زیر پوشـش قرار دهـد ، و از نظر اخلاقی و تربیتی و درسـی و انضـباطی ، آنها را تحت مراقبت بگیرد، و نیروی جوان حوزه علمیّه را ، برای تکامل سـریع و وسـیع و مطلوب آماده سازد، و این اقدام مورد تأیید علماء بزرگ اصـفهان قرار گرفت ، و به سرعت به نتیجه مطلوب رسید ، و به مناسبت این که شروع فعّالیت این برنامه درسی ، در مدرسه ذوالفقار بود، به نام برنامه ذوالفقار شهرت یافت ، گرچه تداوم و گسترش فعّالیت این برنامه ، در مدرسه های : محمودیّه ، جوادیّه ، الغدیر ، مسجد نو بازار ، انجام گرفت، و به تدریـج ، طلاب جوان تمامِ مـدارس علمیه را ، زیر نفوذ خود قرار داد، و أکثر مـدارس علمیه اصـفهان ، محلّ سـکونت و خوابگاه طلاّب زیر پوشش برنامه ذو الفقار ، قرار گرفت .

گسترش فعالیت برنامه ذوالفقار، تا جائی رسید که در یک زمان با آماری

از این قبیل مواجه گردیـد، 600 نفر طلبه تمـام وقت بـا تمام برنامه ، 400 نفر طلبه نیمه برنـامه، 60 مدرّس برای سـطوح مختلف درسی (مقدمات ، سطح أوّل و عالی و دوره خارج) و بیست و دو ماده درسی (نحو ، صرف ، لغت ، معانی ، بیان ، بدیع ، منطق ، اصول فقه ، فقه ، عقائد و کلام ، تعلیم قرآن ، تجوید قرآن ،حفظ قرآن ، تفسیر قرآن ، شـرح و تفسـیر نهج البلاغه ، تاریخ اسلامی ، رجال، درایه ، حدیث ، فلسـفه ، أخلاق) إعزام مبلّغ در سـطحی وسـیع به شـهرها و روستاها ، ادرات ، کارخانجات ، مدارس آموزش و پرورش و ...، و هم چنین کوشش در جزوه نویسی و تهیّه مقالات و کتابهای دینی ، و نیز انجام امتحانات متنوع و متعدد از طلاب ، در زمینه های مختلف درسی .

و در یـک کلام، از ابتـداء شـروع برنامه ذوالفقار تا کنون ، متجاوز از دوازده هزار نفر طلبه ، زیر پوشـش این برنامه قرار گرفته انـد ، که عـده زیادی از آنها پس از طّی مراحلی از تحصـیل ، به حوزه علمیّه قم ، برای تکامل تحصـیلی رفته اند، و شـمار بسـیاری از آنها، در حوزه ها و شهرهای دیگر، به تـدریس و تربیت طلاّب ، و یا فعالیّت های دینی و تبلیغی و ارشادی اشـتغال دارنـد، و جمعی از آنها نیز تاکنون، در زیر پوشـش همین برنـامه به ادامه تحصـیل یا تـدریس و تحقیق می پردازنـد، و جالب است بـدانیم که طلاب یادشـده ، از أکثر قریب به اتّفاق استانها و شهرهای ایران ، و هم چنین از کشورهای افغانستان و احیاناً از پاکستان و عراق و لبنان بوده و می باشند (1).

1- نویسـنده این سـطور ، کتابی مستقل در باره مدرسه ذو الفقار و مدارس وابسته ، و چگونگی برنامه مفصّل درسی و تربیتی آن ، نوشته ام که مخطوط میباشد ، و در آنجا در مورد برنامه ها و موفقیت های علمی، تربیتی ، تبلیغی و اجتماعی این برنامه ، و تلاش گران آن به تفصیل بحث نمودهام

مدرسین مدرسه ذو الفقار

از دیر زمانی علماء بزرگی در این مدرسه اشتغال به تدریس داشته اند ، که ذیلا به نام برخی از آنها اشاره می نمائیم :

۱- مجتهد و فقیه زاهد ، مرحوم میرزا محمّد حسن نجفی ، متوفّای 1317 قمری ، که در لسان الأرض موقّتاً دفن شده ، و پس از آن، منتقل به نجف أشرف گردیده است . وی از أحفاد آقا محمّد باقر هزار جریبی ، و از شاگردان مرحوم آقا سیّد ابراهیم (صاحب ضوابط) و نیز، شیخ أعظم أنصاری و میرزای شیرازی (1) و مورد اعتماد شدید شخصیّت أخیر بوده ، و جمعی از فضلاء و علماء اصفهان ، در شمار شاگردان آن بزرگمرد بوده اند .

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، او را با عبارت : عالِمُ جَلیلُ وَ فَقیهُ کَبیرُ وَ رَئیسُ مَقبُول ، ستوده ، و تألیفات او را از قبیل : کتاب الطّهاره و حاشیه قوانین و حاشیه فصول و ... ، بر شمرده است (2) . ایشان ، در مسجد ذوالفقار إمامت ، و در مدرسه ذو الفقار تدریس می نموده است (3) .

2 - عالم مشهور و مجتهد مدرّس ، حاج شیخ محمّد باقر زند کرمانی ، متوفّای 1389 قمری ، که سالها مدرّس این مدرسه بوده است .

۳ - استاد معظّم ، آیة الله ، آقای حاج سیّد حسن فقیه إمامی دام توفیقه و عزّه، که در طول بیست و نه سال از تأسیس برنامه منظّم درسی مدرسه ذو الفقار تاکنون

1- زندگی و شخصیت شیخ انصاری ، چاپ اول ، صفحه 240

2- نقباء البشر ، جلد 1، صفحه 421

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 266 ، و دار العلم شرق (مخطوط) صفحه 115 (برگه ضمیمه) و اظهارات شفاهی آقای سید مصلح الدّین مهدوی

(سال 1417 قمری) در زمینه های مختلف ، از قبیل : فقه، اصول ، عقائد، تفسیر شرح نهج البلاغه ، حدیث ، رجال و همچنین علوم أدبی ، در سطوح مختلف (مقدمات و سطح أوّل و دوّم و دوره خارج) تدریس نموده و می نمایند .

4- نویسنده این سطور (حاج سیّد حجّة موحد ابطحی) ، که از ابتداء تأسیس برنامه ذوالفقار تا کنون ، از دوره مقدّمات تاسطح عالی تدریس نموده و می نمایم ، و در زمینه های مختلف ، از قبیل : فقه و اصول و کلام و عقائد و تفسیر و اخلاق و شرح نهج البلاغه و حدیث و رجال و درایه و فلسفه و منطق و علوم ادبی و بلاغت ، تدریس نموده ، و هم اکنون به تدریس رسائل و مکاسب مرحوم شیخ انصاری ، و کفایة الأُصول مرحوم آخوند خراسانی و مستمسک العروة الوثقی ، اشتغال دارم .

5- حجّة الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ محمّد علی ابراهیمی ، که از پایه گذاران برنامه مدرسه ذو الفقار می باشند ، و در طول چندین سال ، از مدرسین فقال مدرسه ذوالفقار بوده اند ، و هم اکنون نیز در جریان اعزام مبلّغ و دیگر مسائل حوزه ای ، همکاری بسیار مطلوبی با مدرسه ذو الفقار دارند .

6- حجّة الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ علی أکبر فقیه ، که ایشان نیز ، از پایه گذاران برنامه مدرسه ذوالفقار بوده، و از ابتداء تا کنون ، از مدرّسین فعّال مدرسه بوده اند ، و در تدریس دروس أدبی و بلاغت و فقه و اصول برنقش اساسی داشته اند ، و هم اکنون به تدریس سطوح عالی اشتغال دارند .

و در پایان ، بایستی اشاره کنم که بسیاری از فضلاء و برجستگان طلاّب مدرسة ذو الفقار ، در شمار مدرّسین این مدرسه بوده و هستند ، که رقم آنها (از

بتداء تاکنون) به متجاوز از سیصد نفر می رسد ، که در رتبه های درسیِ مقدمات ، سطح أول ، سطح عالی تدریس نموده و می نمایند .

و هم چنین بایستی توجّه خوانندگان را به این نکته جلب نمایم که ، عدهٔ ای از علماء و مدرّسین بزرگ اصفهان ، گرچه در مدرسه ذو الفقار تدریس ننموده اند ، ولی شمار زیادی از طلاّب تِحت پوششِ برنامه مدرسه ذو الفقار ، با برنامه و نظمی مشخّص ، از درس آن بزرگواران ، که در مدارس دیگر تدریس نموده یا می نمایند ، بهره علمی برده و می برند، که ذیلا به نام مبارک برخی از آنها اشاره مینمائیم :

1- مرحوم آیة الله ، حاج شیخ مجتبی لنکرانی قدس سره ، متوفّای 1406 قمری ، که از مدرسین نامدار در مدرسه صدر بازار بودند .

2- مرحوم آیة الله ، آقای حاج شیخ حسن صافی اصفهانی قدس سره ، متوفّای 1416 قمری ، که از چهره های برجسته علم و اجتهاد در حوزه علمیّه اصفهان بودند ، و در مدرسه صدر تدریس دوره خارج فقه و اصول می نمودند .

3 - مرحوم آیة الله ، آقای حاج سید محمد علی صادقی قدس سره ، متوفّای 1417 قمری، که از چهرهای مبرّز علمی و از مجتهدین بزرگوار حوزه علمیّه اصفهان بودند، و در مدرسه صدر تدریس می نمودند .

4- استاد معظّم ، مرحوم آیه الله ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه إمامی ، متوفّای 1414 قمری، که از شخصیتّهای بزرگ و مدرّسین نامدار حوزه علمیّه اصفهان به شمار می رفتند ، و در مدرسه نیم آور و مسجد بابا محمد علی سقّا (معروف به مسجد امامی) و مسجد سرنیم آور تدریس می نمودند ، و در زمینه فقه و اصول و تفسیر و درایه و حدیث و ...، جلسات درسی پرجمعیّتی داشتند .

11- مدرسه رفیعه سلیمانیه

در کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران ، نسخه ای از شرح توحید مفضّل

ص:166

به شماره 3514 وجود دارد، که در ماه شعبان 1075، شخصی به نام شریف بن موسی بن رضا إمامی، آن را در مدرسه رفیعیّه سلیمانیه ، نوشته است (1) .

و در کتاب دانشمندان آذربایجان ، در شرح حال عبد الصّمد بن عاشور تبریزی (در صفحه 256) آمده است : از علمای قرن یازدهم این ایالت است ، در تاریخ 1101، شرایع الإسلام محقّق حلّی را ، به نام سلطان سلیمان صفوی ، به عنوان سفینه توفیق ، در مدرسه سلیمانیّه اصفهان ، به پارسی ترجمه کرده است . نسخه ای از آن که در تاریخ مزبور به خطّ مترجم تحریر شده بود، در تبریز به نظر نگارنده در آمده است (2) .

با توجّه به این که مدرسه سلیمانیّه ، جنب مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه) حجره ندارد، و محلّ سکونت نیست (3) استنباط می شود که ، مدرسه دیگری وجود داشته ، که به نام مدرسه سلیمانیّه یا رفیعیّه سلیمانیّه ، خوانده می شده ، و طبق معمول مدارس حجره داشته ، و محلّ سکونت و فعّالیّت علمی ، از قبیل تألیف کتاب و نسخه برداری از کتب علمی بوده است .

و احتمال می رود ، که مراد از مدرسه مذکوره ، مدرسه ناصریّه (واقع در ضلع جنوب شرقی مسجد إمام فعلی) باشد ، زیرا ، گرچه این مدرسه در زمان ناصرالدّین شاه تعمیر گردیده ، و به نام ناصریّه یا ناصری ، خوانده شده ، ولی به علت این که در زمان شاه سلیمان صفوی ، کاشی کاری و مراحلی از آن انجام شده (طبق کتیبه مورّخه 1077 ایوان جنوبی مدرسه ناصریّه) ممکن است قبلاً به نام سلیمانیّه یا رفیعیّه سلیمانیّه خوانده می شده است (به بخش مربوط به

1- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 129

2- دار العلم شرق (مخطوط) صفحه 129

3- علاوه بر اینکه کارشیکاری سر در مدرسه سلیمانیّه به تاریخ 1078 میباشد ، و تاریخ نسخه برداری نسخه شرح توحید مفضّل ، سه سال قبل از آن یعنی 1075 میباشد

مدرسه ناصریّه و مدرسه سلیمانیّه رجوع شود) .

12 - مدرسه سارو تقی « مدرسه آقا شیخ محمد علی »

سارو تقی (مقتول در 1055) وزیر شاه صفی و شاه عبّاس دوّم ، که مردی لایق و شایسته و از رشوه خواری به دور بوده ، و شاه صفی با وجود او مسرور بوده است (1) در سال 1053 مدرسه ای در جوار مسجد و منزل خود بنا میکند ، که پس از ویرانی ، به وسیله یکی از علماء بزرگ اصفهان ، مرحوم حاج شیخ محمّد علی نجفی مسجد شاهی (ثقّة الاسلام) مجدداً ساخته میشود ، و هم اکنون باقی و مشهور به مدرسه آقا شیخ محمّد علی ، و مدرسه ثقة الإسلام می باشد . محلّ مدرسه ، بازارچه حسن آباد و در نزدیکی امامزاده احمد علیه السلام و مدرسه عربان (مدرسه مرحوم آیة الله خادمی) می باشد .

میرزا طاهری نصرآبادی ، در ضمن معرّفی بهزاد بیک ، متخلّص به دوستاق ، از پدر او یاد کرده و می نویسد:

ولد سهراب بیک قورچی ... ، در سنّ چهل سالگی توفیق خواندن و نوشتن یافته ، ألحال طالب علم است ، و در مدرسه مرحوم سارو تقی ، واقع در محلّه باغات اصفهان است. (2) . برای آشنائی بیشتر ، به عنوان مدرسه حاج شیخ محمّد علی رجوع شود

مدرسه سلطانی چهارباغ

مقصود ، مدرسه چهارباغ است ، به عنوان یاد شده مراجعه شود .

1- تاریخ مدارس ایران ، صفحه 268

2- تذکره نصرآبادی ، صفحه 147

13 - مدرسه سلیمانیه

مـدرسه ای است که در گوشه جنوب غربی مسـجد شاه (مسـجد إمام فعلی) واقع شده ، و به وسـیله دو مدخل بزرگ به صـحن مسـجد ، متّصل می گردد .

این مدرسه حجره ندارد و فقط ایوانهائی در أطراف آن قرار گرفته است و تزیینات مدرسه ، از سـنگهای مرمر در پائین دیوارها، و کاشی های خشت هفت رنگ ، در بقیّه نماهای مدرسه تشکیل می گردد .

سنگ شاخص معروف مسـجد شاه ، که معروف است با محاسـبه نابغه دهر و اعجوبه روزگار ، شـیخ بهاء الـدّین محمّد ، معروف به شـیخ بهائی ، متوفّای 1030 یا 1031 تهیّه شده ، در مدرسه سلیمانیّه ، در قسمت پائین یکی از جرزهای ضلع شمالی صحن این مدرسه ، تعبیه شده است (1).

تأسـیس این مدرسه ، مطابق کتیبه سـر دَرِ مدرسه ، به سمت کوچه پشت مسجد ، در اوائل سلطنت شاه سلیمان صفوی به پایان رسیده ، و مورّخ به سال 1078 هجری قمری است ، و در قسمتی از آن کتیبه چنین خوانده می شود :

جامِعِ کَبیرِ الأعظَم الشّاهی العَبّاسـیَّ الصَّفَوِیّ ، فی زَمَنِ دَولةِ السُّلطانِ وَ الخاقانِ الأکرَم مالِکِ رِقابِ الأُمَمِ ، مَولی مُلُوکِ العَرَبِ وَ العُجمِ ، مُرَوِّجِ مَذهَبِ الأئِمَّةِ المَعصُومینَ علیهم السلام ، السُّلطانِ بنِ السُّلطانِ ، أبُو المُظَفَّرِ ، شاه سُلَیمان المُوسَوِیّ الصَّفَوِیّ الحُسَینیّ ، بَهادُر خان ... ، فی ثَمان وَسَبعینَ وَ ألفٍ ، کَتَبَهُ مُحَمَّد رِضَا الإمامی (2) .

شاید دلیل این که این بناء را مدرسه می نامند (با اینکه حجره و محلّ

1- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 455

2- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 457

سکونت و فعالیّت علمی ندارد) این باشد که، در خود مسجد و نیز مدرسه ناصریّه (در ضلع جنوب شرقی مسجد) حجره هائی وجود دارد، و درسهای متعددی در مسجد و مدرسه گفته می شده ، و احتمالاً در ایوانهای أطراف مدرسه سلیمانیّه ، جلسه درس و بحث علمی تشکیل می شده ، و به همین جهت ، نام مدرسه ، بر این بنای تاریخی ، نهاده شده است .

مدرسه سید جزائری

منظور ، مدرسه خالصیّه است ، به عنوان یاد شده مراجعه شود .

14- مدرسه شفیعیه دردشت

مدرسه ای است که در محلّه دردشت (جنب خیابان ابن سینا) واقع گردیده ، و متعلّق به دوره شاه عبّاس ثانی است ، و تاریخ بنای آن 1067 میباشد .

نمای مدرسه ساده است ، و در داخل ایوانهای چهارگانه مدرسه (که مسجد می باشد و ایوان جنوب غربی و پشت آن، حالت شبستان دارد قطار بندیهای گچی و نقّاشی شده ، وجود دارد .

کتیبه سردر مدرسه شفیعیّه ، به خطّ ثلث سفید بر زمینه کاشی لاجوردی ، به خطّ محمّد رضا إمامی چنین است :

قَد اتَّفَقَت عَمارَةُ هذِهِ المَدرَسَةِ الحَقیرَةِ وَ المَساجِدِ المَبنِیَّةِ فیها (1) ، فی أیّامِ خِلافَةِ السُّلطانِ الأعظَمِ وَ الخاقانِ الأکرَمِ، مُرَوِّجِ مَذهَبِ آبائِهِ ، أئِمَّةِ الطّاهِرینَ، السّلطانِ بنِ السُلطانِ ، شاه عَبّاسِ الثّانِیّ المُوسَوِیّ الصَّفَوِیّ الحُسَینیّ ، بَهادُر خان ، خَلَّدَ اللهُ مُلکَهُ وَ وُفِّقَ بِإخذاثِه و إتمامِه ، أحقَرُ عِبادِ اللهِ وَأحوَجُهُم إلی عَفوِ رَبِّهِ الغَفُورِ، ابنُ جَمالِ الدّینِ ، مُحَمَّدِ الخُوزانی ، مُحَمَّد شَفیعُ

1- منظور از مساجد ساخته شدهٔ در مدرسه ، ایوانهای مدرسه است ، که به عنوان مسجد میباشد

الإصفَهانی ، عُفِیَ عَنهُما ، فی 1067 ، کَتَبَهُ مُحَمَّد رِضَا الإمامی (1) .

در مدخل ایوان بزرگ جنوب غربی مدرسه ، دو لوح بزرگ سنگی بر دیوارهای دو جانب ایوان نصب شده ، که در یکی از آنها (که به طول 1/90 و عرض یک متر است) مطالبی نقش بسته ، که بخشی از آن چنین است:

... وقف نموده أحوج المحتاجین الی عفو ربّه الغفور ، محمّد شفیع ابن جمال الدین محمّد خوزانی اصفاهانی ، کلّ این مدرسة حقیره؛ مُحدَثه خود را ، با بیوتات معیّنه معلومه مربوطه به آن ، که بیوتات مسفوره ، مشتمل است بر سه شاخه و حجرات تحتانی و فوقانی أطراف آنها ، و غسّالخانه مربوطه به مدرسه و ... ، ممّر بیوتات مذکوره ، از میان مدرسه مسطوره است ، واین چهار صفه و شبستان متصّله به کریاس دَرِ مدرسه که مسجد است ، بر طلبه علوم دینیّه اثنی عشری ، که ادای صلوات در مسجد و شبستان ، و تغسیل و تکفین أموات مؤمنین در غسّالخانه مزبوره ، و طلب علوم دینیّه در مساجد و مدرسه و بیوتات مذکوره نمایند ...(2)، و در کتیبه دوّم، در لوح سنگی واقع در ایوان جنوب غربی مدرسه ، که به خطّ نستعلیق محمّد رضا امامی و مورّخ به سال 1069 می باشد ، عباراتی است در دنباله وقفنامه مدرسه ، در لوح أوّل ، که بخشی از آن چنین است : .... ماه مبارک رمضان ، که همه ساله در مدرسه مزبوره روضة الشّهدا خوانده شود ، از رعایت قاری و اسراب مجمع و لوازم آن ... (3) .

از عبارات یاد شده در وقفنامه ، استفاده میشود ، که مدرسه شفیعیّه ،

1- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 589

2- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 590

3- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 592

مجموعه ای بوده برای نماز (برای عموم مردم) و درس و بحث (برای طلاّب) و اقامه عزای حسینی ، و نیز تغسیل و تکفین أموات مؤمنین .

مرحوم جناب در کتاب الإصفهان صفحه 110، سکنه مدرسه را ده نفر ، و حجرات آن را 15 عدد (1) و مساحت آن را 45×25 ذکر کرده است .

در حال حاضر، عدهٔ ای از طلاّب (مخصوصاً طلاّب شیعه مهاجر أفغانستان) در این مدرسه سکونت دارند، و تحصیل علم می نمایند ، ولی عمدتاً از درسهای مدارس علمیّه ذو الفقار و صدر بازار استفاده می نمایند .

داستانی عجیب و معجزه ای بزرگ

مرحوم محمّد مهدی بن محمّد رضا اصفهانی ، در کتاب «نصف جهان فی تعریف الإصفهان » ، از صفحه 282 تا 295 ، داستان بسیار مفصّلی را نقل نموده ، راجع به شفای دختری که کور شده بوده ، واز علاج او به طور قطع مأیوس گردیده بودند ، و همه مردم خبر داشتند و در اثر توسّل به حضرت أبی عبد الله الحسین علیه السلام و عنایت خاصّه آن إمام معصوم، آن دختر به طور کلّی و به نحو عجیبی شفا یافته ، و مردم ، أعم از عالم و جاهل ، زود باور و دیر باور را ، به إعجاب واداشته ، و خود مؤلّف ، تحقیق کاملی بر روی قضیّه انجام داده ، و صحت مطلب را به نحو یقین به دست آورده است . وی در ضمن نقل داستان بیان میکند که ، در زمان وقوع قضیّه (1299 قمری) مدرسه شفیعیّه (محلّ سکونت دختر یاد شده ، و پدر و مادر و بستگان او) مخروبه بوده ، و طلبه

1- در حال حاضر حجرات مدرسه 12 عدد میباشد ، که هشت عدد آن ها در طبقه همکف و چهار حجره فوقانی می باشد

نداشته (1) و شـخص عالم فقیری ، به نام ملاّ محسن و برادر او و أهل و عیالش ، در آن مـدرسه ، سـکونت داشـته اند ، و او شـغل معلّمی أطفال (اداره مکتب خانه) را بر عهده داشته ، و آن دختر شفا یافته ، فرزند ملاّ محسن بوده است .

آثاری از فعالیت علمی در مدرسه شفیعیه

شخصـی به نام نجم الدّین بن هاشم ، نسخه ای از کتاب شریف من لایحضره الفقیه را ، در مدرسه شفیعیّه اصفهان در سال 1094، به خطّ نسخ نوشته ، که در کتابخانه ملی ملک موجود است (2) .

و شـخص دیگری به نام میر نصـیر مازندرانی ، از فضـلاء اصـفهان ، دفتری را به قلم نستعلیق ، در مدرسه محمّد شفیع اصفهان نوشته ، که مشتمل است بر:

۱- شرح تذکره نصیریّه در هیئت ، از شمس الدّین محمّد خفری

2 - شرح تذکره ، از مولی فتح الله شابرانی شیروانی

3 - الألفاظ السّقراطیّه از یعقوب بن اسـحاق کِنـدی ، و کاتب نیز خودش حاشـیه هائی بر این نسـخه دارد، و این دفتر در کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره 3887 موجود میباشد (3) .

از علماء بزرگواری که نامشان در لیست ساکنین یا مدرّسـین مدرسه شفیعیّه ذکر گردیده ، یکی مرجع و فقیه و زعیم نامدار ، آقا سیّد محمّد باقر شفتی ، متوفّای 1260، و دیگری مرحوم آقا سیّد ابراهیم میر شفیعی و سوّم ، مرحوم آقا سیّد

1- مرحوم محمد مهدی اصفهانی ، احتمال داده است که ، این خرابی در زمان فتنه افغان حاصل شده و ادامه داشته است (نصف جهان ، صفحه 283)

2- فهرست کتابهای خطّی کتابخانه ملّی ملک ، جلد 1 ، صفحه 720

3- فهرست نسخه های خطّی کتابخانه مجلس شورای ملّی ، ج 10، بخش چهارم ، ص 1914

محمّد علی میر شفیعی می باشند (1).

15 - مدرسه عربان « مدرسة آیة الله خادمی»

مـدرسه ای است واقع در نزدیکی بازارچه حسن آباد ، و در مجاورت امامزاده أحمد قدس سـره و بقعه آقا نجفی ، که به مناسـبت سـکونت طلاّب عرب زبان، به این نام خوانـده شـده ، و أخیراً به مناسـبت إقدام مرحوم آیة الله ، حاج آقا حسـین خادمی قدس سـره ، متوفّای 1405 قمری ، برای تجدید بنای آن ، به نام آن بزرگمرد خوانده میشود .

تأسـیس اوّلیّه این مـدرسه ، معلوم نیست در چه تـاریخی انجـام گرفته ، ولی در دوره صـفویه ، در زمـانی که شاردن (سـیّاح فرانسوی) در اصفهان اقامت داشته ، این مدرسه موجود بوده ، و در آن زمان 40 حجره داشته است (2) .

مـدرسه عربان در دوره پهلوی اوّل ، هماننـد عموم مـدارس علمیّه ، متروکه و مخروبه گردید ، و پس از آن، مرحوم آیة الله ، آقا سـیّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای 1397 قمری ، اقدام به تعمیر اساسی آن نمودند ، و جمعی از طلاّب حوزه علمیّه را در آن اسکان دادند .

مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری انصاری ، أشعاری جالب درباره تعمیر مدرسه ، و مادّه تاریخ آن سروده ، بدین شرح:

ز آقای سیّد محمّد رضا

خراسانی آن آیت و مقتدا

بشد پایدار این أساس علوم

که ویران بُد ، از جهلِ أهلِ خطا

بلی ، سعی أشخاص همّت بلند

کند تازه آثار عالی بنا

1- دار الملم شرق (مخطوط) ، صفحه 146 برگه فرعی

2- سفرنامه شاردن ، صفحه 21

چو تاریخی از جابری خواستند

که باشد به تجدید بنیان ، سزا

چو روشن شد از علم ، این مدرسه

بگو(بُد زنور محمّد رضا)

که جمله (بُد ز نور محمّد رضا) به حروف أبجد 1362 میشود ، که تاریخ تعمیر مدرسه ، به سال قمری ، می باشد .

أشعار یاد شده را ، با جمله کتبه میر سیّد خلیقی پور 1362 ، بر روی کتیبه ای ثبت نموده ، و نصب کرده بودند .

مدرسـة عربان ، در زمان مرحوم جناب 22 حجره داشته ، و مساحت آن را 40 × 40 ثبت کرده ، و شـماره ساکنین آن را 9 نفر ، بر شمرده است (1) .

تجدید بنای مدرسه

مرحوم آیة الله ، حاج آقا حسین خادمی قدس سره ، متوفّای 1405 قمری ، در حدود سال 1400 قمری ، با همکاری و اقدام مؤسّسه خیریّه مرحومَین علی و حسین همدانیان ، شروع به تجدید ساختمان مدرسه نموده ، و آن را به صورت سه طبقه در آوردند ، که در زمان حیات آن بزرگمرد ، أصل ساختمان تکمیل گردید ، و پس از آن ، زیر نظر آیة الله ، آقای حاج سید حسن فقیه إمامی دامت برکاته، نماسازی و تکمیل امکانات آن انجام پذیرفت ، و به صورت شکوهمندی در آمده است .

مسـجد قـدیمی مدرسه ، در طرف شـرقی، إبقاء گردیده ، و به جای حجرات قبلی ، مجموعاً 65 حجره و 9 مدرس و یک کتابخانه و سالن مطالعه و سایر لوازم ، ساخته شده است .

در حال حاضر ، علاوه بر طلاّبی که برای تحصیل علم ، رفت و آمد دارند ،

1- الإصفهان ، چاپ دوّم، صفحه 109

تعداد هفتاد طلبه در این مدرسه ساکن می باشند ، و درسهای أصلی آنها تحت برنامه گسترده و مفصّل مدرسه ذو الفقار و مدارس وابسته (در دوره مقدمات و سطح متوسّط و عالی) می باشد ، و در داخل مدرسه برنامه های تربیتی و اخلاقی و مطالعات و تحقیقات و دروس جنبی ، انجام می گیرد ، و در حال حاضر، یکی از منظّم ترین و جالب ترین مدارس حوزه علمیّه اصفهان ، به شمار میرود ، و سرپرست داخلی آن ، حجة الإسلام آقای حاج شیخ علی محمّد گلپایگانی دام عزّه ، با مدیریّت و حسن تدبیر و أخلاق خوب ، در رشد و تکامل درسی و اخلاقی طلاّب مدرسه می کوشد .

علماء و مدرسین مدرسة آیة الله خادمی

در گذشته زمان ، عدّه ای از بزرگان و علماء ، در این مدرسه سکونت داشته ، و تحصیل علم یا تدریس و تحقیق و تألیف نموده اند ، که ذیلاً به برخی از آنها ، اشاره می نمائیم:

۱- مدرّس فاضل ، مرحوم آقا شیخ محمّد جواد فریدنی ، فرزند آقاشیخ علی أصغر (متوفّای 1375 قمری) که از مدرّسین حوزه علمیّه اصفهان ، در أدبیّات و سطوح فقه و اصول ، و ساکن مدرسة عربان بوده است (1).

2 - عالم زاهد فاضل ، حاج ملاّ فرج الله درّی ، متوفّای 1382 قمری ، فرزند مرحوم آقا شیخ عبّاس . وی از شاگردان آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و حکیم نامدار ، جهانگیر قشقائی ، و از شاگردان و مخصوصین آخوند ملاّ محمّد کاشانی قدس سره بوده ، و در مدرسه عربان ، تدریس می نموده است (2) .

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 244

2- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه 183

مرحوم استاد ، جلال الدّین همائی (سنا) در مرثیه و تمجید از او چنین سروده است:

واحسرتا که کوکب دری افول کرد

و در حالتی که نادره بی مثال بود

شیخ جلیل ما، فرج الله دُرّی آنک

أندر زمانه ، قدوه أرباب حال بود

فرزانه طبع ، شیخِ پسندیده روزگار

آزاده خوی ، مرد ستوده خصال بود

رفت از جهان و داشت به وقت فراق مرگ

حالی چنان که گفتی عید وصال بود

تاریخ را (سنا) به میان پانهاد و گفت

(دُرّی دَری زمخزن علم و کمال بود)

که شمار مصرع آخر ، با حساب حروف أبجد، 1381 میشود و با توجّه به اضافه شدن پایِ سنا (الف) که 1، میباشد ، عدد 1382 به دست می آید .

3 – مدرّس فاضل و زاهد ، آقا شیخ أمان الله گینکانی ، متوفّای 1383 قمری ، که از خواصّ مرحوم آقا شیخ محمّد رضا نجفی بوده ، و در مدرسه عربان سکونت و تدریس داشته است (1) .

16- مدرسه و مسجد علیقلی آقا

مجموعه بناهائی مرکب از : مسجد و حمّام و بازار و سرای و چهارسو ، در محلّه بید آباد وجود دارد، که بانی آنها ، حاج علیقلی آقا ، یکی از خواجگان حرم

1- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحه 191 و دار العلم شرق ، صفحه 183

شاه سلیمان و سلطان حسین صفوی بوده ، و این آثار ارزشمند و تاریخی را در دوره سلطان حسین صفوی ، از خود به جای گذارده است .

نهر باباحسن که به جوی باباحسن معروف است ، از جلو مسجد می گذرد و بر طراوت این ناحیه می أفزاید .

گرچه صحن مسجد علیقلی آقا کوچک است ، ولی سردَرِ بسیار زیبا و کاشیکاری جالب در أطراف صحن ، که از نوع گره کاری است ، منظرهای دلپذیر را به نمایش می گذارد ، و به راستی تزئینات و کاشیکاری این مسجد ، موجب تحسین و دعای خیر برای بانی، و هنرمندان دست اندرکار ایجاد این اثر دینی و تاریخی ، میباشد .

در طرف غربی مسجد ، در طبقه دوّم (بالای سردَرِ مسجد و دو طرف آن) 12 حجره وجود دارد، که به عنوان مدرسه ساخته شده ، و در وقفنامه مسجد ، برای طلاّب ساکن در این حجرات ، حقوق و مزایایی در نظر گرفته شده است . مدرسه علیقلی آقا در حال حاضر مسکونی طلاّب نیست (1) .

تاریخ تأسیس مسجد و مدرسه 1122 میباشد ، که در کتیبه جالبی با خطّ زیبا ، روی سنگ مرمر بسیار نفیس حجاّری شده ، و به خطّ علی نقی إمامی میباشد ، و در سردَرِ مسجد ، جلب توجّه می نماید (2).

شخصی به نام ابراهیم مشهدی طوسی، نسخه ای از حاشیة ألوافیة ، سیّد صدرالدّین محمّد بن محمدّ باقر قمی را ، در مدرسه علیقلی آقا، به تاریخ

1- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب انجام می گیرد ، جمعی از طلاّب حوزه علمیّه ، در این حجرات ساکن گردیده اند

2- در کتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، ص 682 تا 684، و در کتاب آثار ملّی اصفهان ، صفحه 717 تا 719، کتیبه ها و خصوصیات این بنای تاریخی مورد بحث قرار گرفته است

پنجشنبه سوّم رجب 1229، کتابت نموده است (1).

17- مدرسه کاسه گران

مـدرسه ای است واقع در بازار ریسـمان ، منشـعب از بازار بزرگ ، و از یک سو نزدیک میـدان قیام (فلکه سبزه میـدان) و از سوی دیگر ، نزدیک مسجد جامع اصفهان می باشد .

تأسـیس آن ، در اوائل قرن دوازدهم ، به وسـیله میر محمّد مهدی حسـنی حسـینی ، معروف به حکیم الملک انجام گرفته ، و وقف گردیده است . مدرسه یاد شده به علّت وقوعش در محلّه کاسه گران ، به این نام نامیده شده ، چنانچه به مناسبت عنوان حکیم الملک ، حکیمیّه نیز نامیده می شود، و در وقفنامه مورّخه 1104 نیز، همین نام حکیمیه مورد ذکر قرار گرفته است (2) .

مدرسه حکیمیّه (کاسه گران) دو طبقه است ، در زمینی به مساحت تقریبی دو هزار متر ، و 58 حجره ، و یک مَدرس در طبقه دوّم (بالای راه ورودی مدرسه) و یک مسـجد زمسـتانی دارد (که مقداری کتاب هم در آن هست) و نیز یک مسـجد (که به صورت ایوان میباشد ، و سقف بلند دارد و روبروی دَرِ ورودی مدرسه است) و بر زیبائی و اعتبار معنوی آن می افزاید .

مدرسه کاسه گران از بناهای مستحکم و زیبای اواخر دوره صفویّه می باشد ،

1- فهرست کتابهای خطی کتابخانه آیة الله ، مرعشی ، جلد 11، صفحه 175

2- آثار ملی اصـفهان ، صفحه 482 ، به نظر آقـای رفیعی مهر آبادی (نویسـنده کتاب آثار ملّی اصـفهان) این مـدرسه را شمسـیّه نیز می خوانـده اند ، و گمان می رود دلیلش این بوده ، که این مدرسه ویرانه ای بوده ، از مدرسه شمسـی؛ شـمس الدّین محمّد یزدی ، فرزند سـیّد رکن الـدّین یزدی ، و چون مخروبه شـده بوده ، حکیم الملک ، با صوابدیـد علماء و مراجع وقت ، تجدیـد بنا کرده ، و به نام حکیمیه نامیده است (آثار ملّی اصفهان ، صفحه 483)

و کاشیکاری های متنوع و دارای طرحهای گوناگون آن ، از آثار هنری آن دوران محسوب می باشد . سردَرِ بلند و شکوهمند آن ، که در بازار ریسمان میباشد ، مشتمل بر کتیبه ای جالب و عباراتی قابل توجه است ، بدین ترتیب :

حَمداً لِمَن وَقَفَ حُجُراتِ القُدسِ فِی السَّمواتِ ، وَ مَدارِسَ الحِکمَةِ فِی الأرَضینَ ، عَلی مُحَمَّدٍ فَخرِ المُرسَلینَ وَ عِترَتِهِ المَهدیّینَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِم أجمَعینَ، وَ بَعدُ لَقَد وَفَّقَ أللهُ تَعالی فی ظِلَّ حِمایَةِ أشرَفِ السَّلاطینَ ، رافِعِ ألوِیَةِ الشَّرعِ المُبینِ ، مُشَیِّدِ؛ أساسِ العِلمِ والیَقینِ ، فَرعِ الشَّجَرَةِ الطَّیِّبَةِ الأحمَدیَّةِ ، غُصنِ الدَّوحَةِ العَلَّیةِ العَلَوِیَّةِ ، ألخاقانِ بنِ الخاقانِ ، ألسُّلطان سُلَیمانَ الحُسَینِیّ المُوسَوِیّ ألصَّفَوِیّ ، مَتَعَ اللهُ المِؤمِنینَ ببَقائِهِ إلی آخِرِ الزَّمانِ ، لِبناءِ هذِهِ المَدرَسَةِ الرَّفیعَةِ ، وَ المَأنَسَةِ المَنیعَةِ، السَّیِّد الأیـد ، النَّجیبَ الفاضِلَ ، ألأمیرَ مُحَمَّد مَهدِیّ الحُسَینِیَّ الحُسَینِیَّ ، الشَّهیرَ بِحَکیمِ المُلکِ ، أطالَ اللهُ بقائَهُ ، وَ جَعَلَها مِن بُیُوتٍ أذِنَ اللهُ أن تُرفَعَ وَ یُذکَرَ فیهَا اسمُهُ ، یُسَمّحُ لَهُ فیها بِالغُدُوّ وُ ألأصالِ ، رِجالُ – کَتَبَهُ عَبدُ اللهِ 1105 (1).

علاوه بر تاریخ یاد شده، در سه مورد (یکی در سردر مدرسه به سوی بازار ، و دیگری در سردر داخلی مدرسه ، و سوّم در ایوان شمالی مدرسه ، که مسجد میباشد) تاریخ 1103 ثبت شده است ، و نشان دهنده مرحله دیگری از گچبری و کاشی کاری و تزئینات مفصّل مدرسه می باشد ، که نیازمند به زمان طولانی بوده است .

تاریخ شروع تأسیس مدرسه مشخّص نیست ، و احتمال دارد سال 1096 قمری باشد، که در کتاب تاریخچه أبنیه تاریخی اصفهان ، صفحه 148 به عنوان تاریخ بنای مدرسه یاد شده بیان گردیده است .

1- گنجینیة آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 652 آثار ملی اصفهان ، صفحه 483 با کمی تفاوت

وقفنامه مـدرسه و موقوفات آن، در شوّال 1104 تنظیم شـده ، و عـدّه ای از علماء آن عصـر ، و در رأس آنها علاّمه بزرگ ، ملاّ محمّـد باقر مجلسی أعلی الله مقامه، در سال 1106، وقفنامه را امضاء و تأیید نموده اند (1).

حکیم الملک أردسـتانی ، همسـر زینب بیگم ، (سازنـده و تأسـیس کننـده مـدرسه نیم آور) می باشد ، و به همین جهت ، در معماری و کاشیکاری و تزیینات این دو مدرسه ، مشابهت زیاد وجود دارد . .

در سال 1345 شمسی ، تعمیراتی گسترده و اساسی ، زیر نظر اداره اوقاف اصفهان، در این مدرسه انجام گرفته است (2) . در حال حاضر، یکصـد و بیست طلبه أعمّ از ایرانی و مهاجر افغانی (شـیعه) در مدرسه کاسه گران سـکونت دارند ولی مدرسه نیاز شدید به تعمیر و ترمیم دارد .

علما ومدرسین در مدرسه کاسه گران

در مدرسه کاسه گران ، جمع زیادی از بزرگان و دانشـمندان، تحصـیل علم نموده ، و یا تدریس داشـته اند ، که ذیلا به برخی از آنها، اشاره می نمائیم:

۱- فقیه و اصولی و محقّق نامـدار ، میرزا أبو القـاسم قمی ، معروف به میرزای قمی ، متوفّـای 1231 قمری ، که نه تنهـا در فقه و اصول ، از چهره های نامـدار میباشـد ، و قوانین الأُصول او ، دورانی ممتد و طولانی ، از کتب درسـی حوزه های علمیّه بوده ، و کتاب غنائم او ، مورد توجّه بزرگان می باشد ، بلکه در زمینه عقاید و کلام ، معانی و بیان ، شـعر و ادب ، خطّ نیکو و ممتاز ، چهره ای درخشان به شمار می رود .

1- در کتاب آثار ملی اصفهان ، از صفحه 487 تا 493 ، شـرح مفصّلی راجع به رقبات موقوفه . و مصارف وقف ، و تولیت وقف ، و تنفیذ کنندگان وقفنامه ، ذکر نموده است

2- در کتاب سپاسگزاری از مردم (نشریه اداره اوقاف اصفهان) ، صفحه 68 تا 71، شرحی از تعمیرات انجام شده ، ذکر گردیده است

آن بزرگمرد، سالها مرجع أعظم شـیعه ، و زعیم حوزه علمیّه قم بوده ، و علماء و محقّقین بزرگی ، همانند : حاجی کلباسـی و سیّد شفتی و صاحب مقابیس (شـیخ أسد الله شوشتری) و محقّق أعرجی و سـیّد عبد الله شتر و ... ، در زمره شاگردان او به شمار می روند ، و تألیفات فراوان و متنوّع آن محقّق نامـدار ، نشـانه ای از قـدرت تحقیق و تبحّر و نوآوری و ذوق لطیف آن بزرگمرد ، به حسـاب می آیـد ، و به خاطر جهات یاد شده ، عموم نویسندگان تراجم و رجال دینی و علمی ، از آن بزرگمرد یاد نموده ، و مورد تجلیل فراوان قرار داده اند .

مرحوم میرزای قمی ، پس از آنکه در أعتاب مقـدّسه و کربلای معلاّ، به مقام اجتهاد نائل شدنـد، و از وحیـد بهبهانی اجازه اجتهاد دریافت نمودند، به اصفهان مهاجرت نموده ، و در مدرسه کاسه گران به تدریس پرداختند (1) و پس از مدتی به قم هجرت نموده ، و زعامت حوزه علمیّه و مرجعیّت عمومی یافتند .

2- حکیم و فیلسوف نامدار ، آخوند ملاّ علیّ بن جمشـید نوری اصـفهانی ، متوفّای 1246 قمری ، که فقیهی حکیم ، و شـاعری أدیب ، و مدرّسـی محقّق بوده، و در مدرسه کاسه گران تدریس می نموده (2) . و تألیفات متعدّدی دارد که قسـمتی از آنها به صورت حاشیه بر کتب فلسفه و حکمت ، همانند : أسفار و مشاعر ملا صدرا ، و شواهد الرّبوبیّه ، می باشد .

این بزرگمرد مورد احترام شدیـد حـاجی کلباسـی و سـید شـفتی بوده ، و مرحوم صـاحب روضات الجنات او را در علم حکمت مقـدم بر أقرانش دانسته، و با أوصاف : حسن الإعتقاد ، جنید الإجتهاد ، مواظب سنن و آداب مأثوره ،

1- تاریخ قم (از ناصر الشریعه) ، صفحه 217

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان، صفحه 265

مراعات کننده احتیاط شدید و ...، ستوده است (1).

3 - حکیم متبحّر و مُدرّس جامع ، آخوند ملاّ عبد الجواد مدرّس خراسانی، متوفّای 1281 قمری ، که به نوشته مأثر و آثار (صفحه 183) از علماء مشهور اصفهان بوده ، و در فقه و اصول و طب و ریاضیات و أدبیات مهارت کلی و تدریبی عظیم داشته است .

او از شاگردان ملاّ علی نوری بوده ، و خود مدرّسی کبیر به شمار رفته ، و به نوشته آقای مهدوی ، تدریس کتب به او منتهی می شده است (2) .

4- حکیم نامدار و بزرگوار، مرحوم حاج ملاّ هادی سبزواری ، متوفّای 1289 قمری ، که در قدرت تفکّر و عمق أندیشه ، و تکامل بخشیدن به مباحث عقلی و حِکَمی ، و تألیفات گسترده و پر محتوی ، از نوادر روزگار و أعجوبه های زمان بوده است ، و آثار قلمی و تحقیقات گسترده او ، محور بحثهای فلسفی در حوزه های علمیه است ، و منظومه و شرح منظومه او (در منطق و حکمت) از مهمترین کتب درسی ، در حوزه های علمیّه به شمار می رود .

او هشت سال در اصفهان ، از درس ملاّ اسماعیل اصفهانی و ملاّ علی نوری در رشته حکمت و فلسفه ، بهره گرفته است (3) .

5- حکیم نامدار و عظیم الشّأن ، میرزا أبو الحسن جلوه ، متوفّای 1314 قمری که از مفاخر علمی حوزه علمیّه اصفهان و تهران می باشد، و نسب او ، به میرزا رفیعای نائینی (حکیم و فیلسوف نامدار) می رسد ، و خاندان او ، از خاندانهای

1- روضات الجنات ، صفحه 417

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 68

3- ریحانة الأدب ، جلد2،صفحه 423

علمی به شمار می رود، و عمری را به تدریس و تحقیق و تألیف گذارنده است .

حکیم جلوه ، سالیانی در این مدرسه ساکن بوده ، و به بحث و تحقیق و تدریس اشتغال داشته است (1).

6- مجتهد مدرّس ، آقا سیّد محمّد باقر ابطحی سدهی ، متوفّای 1367 قمری ، که از شاگردان آقا شیخ محمّد تقی نجفی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آخوند کاشی بوده ، و مدرسی خوش بیان به شمار آمده ، و در مدرسه کاسه گران و مدرسه صدر ، تدریس می نموده است .

7- مورّخ متتبّع ، و مدرّس متبحّر ، و شاعر ادیب ، آقا شیخ محمّد علی حبیب آبادی ، معروف به معلّم جبیب آبادی ، متوفّای 1396 قمری ، وی صاحب تألیفات متعدّده میباشد ، که از همه مهمتر ، مجلّدات کتاب « مکارم الاثار » است ، که در شرح حال علماء و بزرگان قرن 13 و 14 میباشد .

مرحوم معلّم جبیب آبادی ، در مدرسه کاسه گران تدریس می نموده ، و از مفاخر این پایگاه علمی میباشد (2) .

8- عالم جامع و مدرس کامل ، آیة الله ، حاج شیخ عباسعلی أدیب ، متوفّای 1412 قمری ، که بیش از هفتاد سال در حوزه علمیّه اصفهان ، به تدریس علوم أدبی ، فقه ، اصول ، فلسفه ، هیئت و نجوم ، و در یک کلام ، علوم عقلی و نقلی ، اشتغال داشتند و تألیفات گوناگون و متعدّدی از خود به جای گذاردند .

مرحوم آقای ادیب ، در مدرسه کاسه گران و مدرسه جدّه بزرگ و ...،

1- تاریخ فرهنگ اصفهان، صفحه 112، دار العلم شرق (مخطوط) صفحه 201

2- شرح حال معلّم حبیب آبادی را ، در مقدمه جلد پنجم مکارم الاثار ، در 87 صفحه ، در ضمن نوشته ها و مقالات متعدّد ، و نیز گنجینه دانشمندان ، ج 8 از 310 تا 315 می توانید مطالعه نمائید

تدریس می نمودند.

آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی نوشته اند ، در کتابخانه ایشان نسخه ای خطّی از کتاب ترکیب خالد ، موجود میباشد ، که آن را شخصی به نام محمّد باقر بن لقمان نیریزی ، در سال 1105، در مدرسه حکیمیّه ، نوشته است (1) .

18 - مدرسه مسجد حکیم

اشاره

مسجد حکیم ، یکی از مساجد بزرگ و جامع اصفهان می باشد ، و از نظر معماری و کاشی کاری و گچ بری و وسعت مساحت ، دارای اهمیّت و جالب توجه می باشد ، و به وسیله محمّد داود ملقّب به تقرّب خان (طبیب شاه عباس دوّم) بنا شده ، و در سال 1073، به پایان رسیده ، و این مسجد در جای مسجد قدیمیِ دوره دیلمیان ، به نام « مسجد جامع جورجیر » یا « جامع رنگرزان » ، تأسیس شده است .

در نقشه ساختمان مسجد حکیم ، که دارای چهار ایوان در چهار طرف ، و گنبد در طرف جنوب ، و سردرهای متعدّد میباشد ، حجراتی در طبقه اوّل و دوّم در نظر گرفته شده ، که رقم آنها به سی عدد می رسد ، و این حجرهها ، در اختیار طلاّب علوم دینیه قرار میگیرد، و در نتیجه ، مجموعه ساختمانی این بنای تاریخی ، ترکیبی از مسجد و مدرسه است .

در دوره حکومت پهلوی ، حجرات مدرسه مسجد حکیم ، متروکه و به تدریج ، مخروبه گردید ، ولی در سالهای اخیر (از سال 1408 قمری به بعد) با همکاری جمعی از طلاّب و إمام جماعت مسجد ، جناب آقای حاج آقا کاظم

1- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه 87

کلباسی دام عزّه ، فرزند مرحوم حاج میرزا هاشم کلباسی قدس سره و نیز با حمایت و یاری سازمان اوقاف اصفهان ، به تدریج ، حدود بیست عدد از حجره ها ، که عموما در طبقه دوّم می باشد ، تعمیر گردیده و محل سکونت طلاّب گشته است . و در حال حاضر (سال 1413 قمری) در حدود سی نفر طلبه دارد، که در این حجرات سکونت یافته ، و درسهای خود را (دوره مقدّمات تا سطوح) در مدارس علمیّه مرکز حوزه علمیّه (بالأخص مدرسة ذو الفقار) در محضر اساتید حوزه ، فرا می گیرند .

آثاری از مدرسه مسجد حکیم

شخصی به نام محمّد بن علی (که از شاگردان فاضل هندی و مُجاز از سیّد نعمت الله جزائری بوده) در ماه رجب 1117، در مسجد حکیم داود ، در دارالسلطنه اصفهان ، نسخه ای از « الإنتصار فی إنفرادات الإمامیّه » تألیف علم الهدی سیّد مرتضی را ، با خطّ نسخ نوشته ، و این نسخه ، در یکی از کتابخانه های شخصی قم ، موجود است (1).

و نیز محمّد بن علی جزائری ، در سال 1121 نسخه ریاض السّالکین سیّد علی خان مدنی را ، در مسجد حکیم اصفهان به خطّ نسخ نوشته ، و این نسخه در کتابخانه جامع گوهرشاد موجود میباشد (2) .

برای آشنائی بیشتر با نقش مدرسه و مسجد حکیم در حوزه علمیّه اصفهان ، به بخش مربوط به مسجد حکیم (در قسمت مساجد مرکز فعالیت علمی در اصفهان) مراجعه شود .

1- نسخه های خطی کتابخانه های قم، شماره 1، تألیف رضا استادیا ، صفحه 7

2- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه 221 برگه ضمیمه

19 - مدرسة ملا عبدالله

مـدرسه ای است واقع در بـازار بزرگ اصـفهان ، نزدیـک میـدان إمـام (میـدان نقش جهان - میـدان شاه) که شاه عباس اوّل ، آن را به نام شخصیّت بزرگ علمی و معنوی عالم تدریس و تحقیق ، مولی عبدالله شوشتری ، متوفّای 1021 قمری ، تأسیس نموده است .

این مـدرسه ، از نظر اسـتحکام بنـا ، و تزئینـات و نماسازی و کاشـیکاری، جالب توجه می باشـد ، و دو طبقه است ، و پنجاه حجره و یک مسـجد در طرف غربی و دو ایوان در طرف جنوبی و شـمالی ، و نیز یک کتابخانه دارد، و به نوشته مرحوم جناب ، طول و عرض آن 50×60 می باشد (1) و تا چنـدین سال قبل ، شاخه ای از نهر فدین ، (یکی از مادی های منشـعب از زاینده رود) در این مدرسه عبور می کرد، که موجب زیبایی بیشتر مدرسه ، میگردید .

تعمیراتی اساسی ، در سالهای 1158 و 1218 (دوره نادر شاه و فتحعلی شاه) در مورد آن به عمل آمـده است (2) و هم چنین ، پس از آنکه در دوره پهلوی اول مـدرسه هـای علمیه متروکه و مخروبه گشت ، مـدرسه ملاّ عبـدالله نیز از این وضـعیت مصون نمانـد ، تا آنکه در اواخر قرن چهـاردهم قمری ، عـده ای از متـدینین ، با همت مرحوم حاج میرزا أبو القاسم کوپائی ، و معماری حاج میرزا حسـین شـریف معمار ، و همکاری انجمن آثار ملی ، و اداره باسـتان شناسـی (سازمان میراث فرهنگی) ، در تعمیر اساسـی و تجدید حیات این مدرسـه باشکوه ، اقدام نمودند ، و مدرسه را که به طور کلی در حال اضمحلال و نابودی

1- الإصفهان ، چاپ دوم، صفحه 110

2- تاریخچه ابنیه تاریخی اصفهان ، صفحه 173

بود ، به صورت مدرسه ای پابرجا ، زیبا ، و باشکوه ، در آوردند ، و مسکونی طلاّب گردید (1) و هم اکنون یکی از مدارس فعّال و با شکوه و پررونق حوزه علمیّه اصفهان می باشد ، و هشتاد نفر طلبه در آن ساکن هستند، و در مسجد آن اقامه جماعت میشود .

مدرسة ملاّ عبدالله ، دو در دارد و دَرِ اصلی آن ، در بازار بزرگ ، مقابل بازار قنادها ، باز می شود ، و دارای سردری است با کاشیکاری ، که تاریخ تعمیر مدرسه را در دوره فتحعلی شاه قاجار ، به وسیله حاج محمِد حسین خان صدر اصفهانی ، در سال 1218 نشان می دهد (2).

چهره هائی از مدرسه ملّا عبد الله

در طول تاریخ مدرسه ، علماء و مجتهدین بزرگ ، در این مدرسه تدریس نموده، و یا مراحلی از تحصیل خود را ، در این مرکز علمی سپری نموده اند ، که ذیلاً برخی از آنها را یاد می نمائیم :

۱- ملا عبدالله تستری، اولین مدرس مدرسه

ملاّ عبد الله شوشتری (تُستَری) که به نام مبارک او ، مدرسه ملاّ عبدالله تأسیس گشته ، اوّلین و مهمترین مدرّس این مدرسه با برکت ، در طول چهار قرن بوده است ، که ذیلاً به برخی از فضائل علمی و تقوائی و آثار او ، اشاره می نمائیم

وی فقیهی محقّق ، و محدّثی رجالی، و جامع المعقول و المنقول ، و زاهدی عابد بوده ، و صائم الدّهر و قائم اللّیل خوانده شده ، و در علم و عمل ، و دقّت و فطانت ، و قدرت اندیشه و نیروی حافظه ، از چهره های برجسته ، به شمار

1- برای آشنائی با جریان تعمیر مدرسه ملا عبدالله در دورة أخیر ، به تاریخچه محلّه خواجو، صفحه 35- 36 مراجعه شود

2- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 474

رفته است . در مـدّت چهارده سال اقامت خود در اصـفهان ، آن چنان تأثیر عظیمی در رشد حوزه علمیّه به جای گذارده ، که در أوّل ورود ایشـان ، در تمـامی اصـفهان ، فقط پنجاه نفر طلبه وجود داشـته ، و در هنگام مرگ ایشان (پس از چهارده سال اقامت) بیش از هزار نفر از شـاگردان این بزرگمرد (از طلاـب و فضـلاء و بزرگان) در این شـهر ، به فعالیّت در سـی و علمی اشـتغال داشـته انـد ، که در میان آنها ، شخصیت هائی ، همانند : فقیه و محدّث نامدار ، ملاّ محمّد تقی مجلسی، و رجالی محقّق و عظیم الشّأن ، میر مصطفی تفرشی (صاحب نقد الرجال) ، و مولی حسـنعلی تستری (فرزند ملاّ عبد الله) ، و میرزا رفیع الدین محمد بن حیدر نائینی (صاحب شرح اصول کافی)، و مولی شریف الدّین محمّد رویدشتی اصفهانی، و میر محمّد قاسم قهپائی (از مشایخ اجازه صاحب روضات الجنّات) ، بوده اند .

ملّا عبد الله عامل إنتشار فقه و حدیث در اصفهان

همزمان با اقامت ملاّ عبد الله تستری در اصفهان ، چهره های بزرگی همانند :

شیـخ بهائی و میرداماد علیهما الرّحمه در همین شـهر اقامت داشـته اند، و از مفاخر علمی حوزه علمیّه اصـفهان در اوائل قرن یازدهم ، به شمار می روند ، ولی با توجه به اشـتغالات اجتماعی آنها ، فعّالیّتشان در تدریس و تربیت طلاّب ، محدود می گردیده است ، ولی ملاّ عبد الله تسـتری ، به جز تـدریس و تربیت طـالبین علم ، هیـچ گونه فعـالیّت اجتمـاعی بر عهـده نمی گرفته است ، و به همین جهت ، تـأثیر آن بزرگمرد در رشـد حوزه علمیه و انتشار فقه و حـدیث ، در عالیترین حـدّ ممکن رسـیده ، تا آنجا که میرزا محمّـد علی مـدرّس ، در ریحانة الأدب می نویسد:

ص:189

انتشار فقه و حدیث را به او منسوب داشتن أصلاً مستبعد نباشد (1)

و چهره بزرگ عالم فقه و حدیث ، ملا محمد تقی مجلسی فرموده :

وَ یُمکِنُ أن یُقالَ ، إنتِشارُ الفِقهِ وَ الحَدیثِ کاَن مِنهُ ، وَ إن کانَ غَیرُهُ مَوجُوداً ، لکِن کانَ لَهُم الأشغالُ الکَثیرةُ ، وَکانَ مُدَّةُ دَر سِهِم قَلیلاً بِخِلافِه (ره) (2)

تأثیر علمی و معنوی محقق اردبیلی بر ملا عبدالله

ملاّ عبد الله تستری، از محضر استادهائی همانند : شیخ نعمت الله ، علیّ بن أحمد ، و شیخ أحمد بن نعمت الله (که هر دو معروف به ابن خاتون عاملی هستند، و از علماء بزرگ شیعه به شمار می روند، و خاندان بزرگ علمی دارند) استفاده نموده (3) ولی عمده استفاده علمی و معنوی ملاّ عبد الله ، از محضر فقیه نامدار و بزرگ شیعه ، مظهر کرامات و معنویات ، محقّق عظیم الشّأن ، مولی أحمد بن محمّد أردبیلی ، معروف به، مقدس اردبیلی ، متوفّای 993 قمری بوده است ، و آن چنان عظمت شخصیّت و فضائل روحی و معنوی مقدّس أردبیلی ، بر مرحوم ملاّ عبد الله، تأثیر گذارده بوده ، که در تمامیِ عمرِ این شاگردِ لایق، به صورت روزه داریِ پی در پی ، و شب زنده داریِ مستمر ، و زهد و تقوایِ شگفتی آفرین ، و عبادت و مناجات ، و ترک لذائذ مادّی ، (حتی لذّت های مباح) تجلّی داشته است ، و موجب إعجاب همه مردم بوده ، و نفوذ معنوی آن بزرگمرد را ، در جامعه تا حدّی بالا برده بوده ، که در روز وفات آن پیشوای دینی ، یکصد هزار نفر از خواص و عوام ، علماء و أقشار مردم ، به شکلی

1- ریحانة الأدب ، جلد 1، صفحه 335

2- روضات الجنات، صفحه 367

3- روضات الجنّات ، صفحه 366، و ریحانة الأدب ، جلد 1، صفحه 334

بی سابقه ، در تشییع جنازه شرکت داشته اند، و روز فوت آن پیشوای زاهد ، شهر اصفهان همانند روز عاشورای حسینی علیه السلام ، بوده است ، از جهت کثرت اجتماع و شور عزاداری ، که نشان دهنده نفوذ و تأثیر شدید تقوای آن بزرگمرد الهی، میباشد .

ستایش بزرگان درباره ملا عبد الله ستری

در میان شخصیّت های برجسته عالَم تحقیق و تألیف و معنویّت ، گاهی کسانی یافت میشوند که به خاطر عظمت روحی ، و جایگاه برجسته ای که در قلوب بزرگان دارند، مورد تجلیل و تعظیم خاّص قرار میگیرند ، و در زبان و قلم علماء بزرگ ، مورد تکریم و احترام فوق العاده واقع می شوند ، که ملاّ عبد الله تستری ، از این دسته میباشد ، و ذیلاً به برخی از موارد ، اشاره مینمائیم :

1ـ فقیه و محدّث بزرگ ، ملاً محمّد تقی مجلسی ، او را شیخ الطّائفه عصر ، و صاحب کرامات فراوان خوانده ، و چنین نوشته است:

... شَیخُنا وَ إمامُنا ، بَل والِدُنَا الأعظَمُ وَ شَیخُ الطّائِفَةُ فی عَصرِهِ الشَّریفِ ، کانَ غابِداً زاهِداً وَرِعاً صاحِبَ اکرَاماتِ الکَثیرَةِ ، ثِقَةً عَیناً ثَبتاً .. ماتَ فِی العَشرِ الأوَّلِ مِنَ المُحَرَّمِ ، سَنَهِ 1021 وَصَلَّتُ عَلَیهِ مَعَ مِأةِ ألفٍ مِنَ النّاسِ تَقریباً ، وَکانَ یَومُ وَفاتِهِ کَیَومِ عاشُوراءِ (1) .

۲- و هم چنین ملاّ محمّد تقی مجلسی ، در شرح مشیخه کتاب فقیه ، فرموده است :

ألمُحَقَّقُ المُدَقِّقُ آلزّاهِدُ العابِدُ الوَرِعُ ، وَ أکثَرُ فَوائِدِ هذَا الکِتابِ مِن إفادَتِه ، حَقَّقَ الأخبارَ وَ الرِّجالَ وَ الأُصُولَ ، بِما لأمَزیدَ عَلَیهِ ، وَلَهُ تَصانیفُ ، مِنهَا ألتَّنیمُ لِشَرحِ نُورِ الدّینِ عَلِیّ، عَلی قَواعِدِ الحِلّیّ ، سَبعُ مُجَلَّداتٍ ، مِنها یُعرَفُ فَضلُهُ وَ تَحقیقُهُ

1- روضات الجنّات، صفحه 367

وَتَدقيقُهُ ...

۳- محقّق و رجالیِ نامدار ، میر مصطفی تفرشی ، استاد خود، یعنی ملاّ عبدالله تستری را ، یگانه روزگار، و با ورع ترین أهل زمان ، خوانده و می نویسد :

عَبدُ اللهِ بُن الحُسَین التُّستَرِیُّ مُدَّظِلُّه العالی ، شَیخُنا وَ أستادُنا ، الإمامُ اَلعَلاّمَةُ المُحَقّقُ المُدَقّقُ، جَلیلُ القَدرِ ، عَظیمُ المَنزِلَةِ ، دَقیقُ الفِطنَةِ ، کَثیرُ الحِفظِ ، وَحیدُ عَصره وفَریدُ دَفرِه وَ أورَعُ أهلِ زَمانِه ، ماَرأیتُ أحَداً أوثَقَ مِنهُ ، لایُحصی مَناقِبُهُ وَ فَضائِلُهُ ، قائِمُ اللَّیلِ ، صائِمُ النَّهارِ ، وَ أکثَرُ فَوائِدِ هذَا الکِتابِ (نَقد الرجّالِ) مِن تَحقیقاتِه ، جَزاهُ اللهُ تَعالی عَنّی أفضَلَ جَزاءِ المُحسِنینَ ، لَهُ کُتُبٌ مِنها شَرحُ قَواعِدِ الحِلّیّ (1).

4- در تاریخ عالم آرای عبّاسی چنین آمده است : جناب مولانا ، در کمالات نفسانی و تقوی و پرهیزکاری و ترک مستلذّات دنیا ، درجه عالی داشت ، از مأکول و مشروب به سدّ رمق قناعت نموده ، أکثر أیّام صائم بود ، و به شوربای بی گوشت افطار میکرد ، و قریب به سی سال ، در نجف و کربلای معلاّ ساکن گشته ، در خدمت مجتهد مغفور ، مولانا أحمد أردبیلی بسر برده ، از خدمتش اکتساب فضائل و استفاده مسائل مینمود. در روز وفاتش ، آواز ناله و نفیر صغیر و کبیر خلائق ، به اوج آسمان می رسید ، أشراف و أعیان سعی می نمودند که به تیتن و تبرّک ، دستی به زیر جنازه مغفرت اندازه اش ، رسانند از غلوی (2) خلایق میسّر نمیشد (3).

5- محقّق نامدار و فقیه و اصولی و رجالیِ عظیم الشأن ، آقا میرزا محمّد

1- نقد الرجال ، صفحه 197

2- غلوی و غلواء = از حد گذشتن ، در اوج قرارگرفتن

3- تاریخ عالم آرای عباسی ، جلد 2، صفحه 860

باقر «صاحب روضات آلجنّات » درباره ملاّ عبدالله نوشته است :

كانَ مِنَ العُلَماءِ الأعيانِ وَ نُبَلاءِ الأزمانِ ، جامِعاً لِلمَنقُولِ وَ المَنقُولِ ، مُجتَهِداً فِی الفُرُوعِ وَ الأُصُولِ ، مُحقّقاً فی عِلمِ الفِقهِ وَ الحَدیثِ ، مُدَقّقاً فی طَریقِ الرَّوایَةِ وَ التَّحدیثِ ، وَرِعاً صالِحاً المَعِیَّاً فی أعلی دَرَجَةٍ مِنَ التَّقوی وَ الجَلالَةِ وَ الفَضلِ وَ ألنَّبالَةِ وَ العَمَلِ وَ العِبادَةِ وَالوَرَعِ وَ الزَّهادَةِ .. (1) .

6- و در ریحانة الأدب آمده است : مُرَوّجُ المِلَّةِ وُ الدّینِ ، مُرَبی الفُقَهاءِ وَالمُحَدّثینَ ، تاجَ آلزُّهادِ وَ السّالِکینَ ، بسیار عابد و زاهد و با ورع و تقوی ، قائم اللّیل و صائم الدّهر بود ، هیچ کدام از نوافل از وی فوت نمی شد ، در خوراک و پوشاک خود، به سدّ رمق و أقل قلیل قانع بود (2).و این بود نمونه ای از قضاوتهای صاحب نظران بزرگ ، و بزرگان عالم فقه و رجال و تاریخ و تراجم ، درباره فقیهی بزرگ ، و مدرّسی عالیقدر ، که حوزه علمیّه اصفهان ، رشد و عظمت علمی خود را ، مرهون علم و تقوی و تدریس و تربیت او است ، و به حقیقت باید گفت :

ملاّعبدالله تستری،پدر حوزه علمیّه اصفهان می باشد

تاریخ وفات ملّا عبد الله تستری ومدفن او

برخی ، وفات آن بزرگمرد را در سال 1023 ضبط نموده اند ، ولی ملاّ محمّد تقی مجلسی ، و رجالیِ نامدار ، میر مصطفی تفرشی، و تاریخ عالَم آرای عبّاسی و دیگر کتب معتمده ، 1021 نوشته اند ، که بایستی بر همین نقل اعتماد نمود، و در هر صورت ، جنازه ملاّ عبد الله تستری پس از اقامه نماز میّت در مسجد

1- روضات الجنّات ، صفحه 365

2- ریحانة الأدب ، جلد 1 ، صفحه 334

جامع عتیق ، و تشییع جنازه یکصد هزار نفری ، در مزار امام زاده عظیم الشّأن ، اسماعیل بن زید بن حسن (إمامزاده اسماعیل) به شکل أمانت ، دفن گردید ، و پس از یک سال ، بدون هیچگونه تغییری در بدن آن بزرگوار ، جنازه به کربلای معلّی منتقل و مدفون گردید (1).

2- ملّا حسنعلی تستری

فقیه و مجتهد محقّق ، جامع علوم عقلی و نقلی ، ملاّ حسنعلی تستری، متوفّای 1069 قمری، فرزند ملاّ عبد الله تستری . وی از بزرگان فقهای أواسط قرن یازدهم ، و از مشایخ علاّمه مجلسی ، و از معاصرین ملاّ محمّد تقی مجلسی (2)، و از شاگردان شیخ بهائی (3) و پدر خود می باشد .

نصر آبادی ، او را یگانه گوهر بحرین علوم عقلی و نقلی ، و همانند خورشید که محتاج به تعریف و توصیف نیست ، و نیّر سپهر فضیلت ، و بدر فلک فطانت ، و جامع علوم و حاوی فروع و اصول ، و دارای جودت طبع و حدّت ذهن و طلاقت لسان و حاضر جوابی دانسته است (4) .

علاّمه بزرگوار، ملاّ محمّد باقر مجلسی ، در ضمن معرّفی مشایخ اجازه

1- ریحانة الأدب ، جلد 1 ، صفحه 336 و تاریخچه محلّه خواجو، صفحه 46 و ألکنی و الألقاب قمی، جلد 2، صفحه 120

2- در جزء دوّم اجازات بحار الأنوار ، صفحه 169(چاپ قدیم) سطر 9، علاّمه مجلسی ، مرحوم ملاّ حسنعلی تستری را ، از مشایخ اجازه خود ، و از مشایخ پدرش ملاّ محمّد تقی ، معرّفی فرموده است . (نیز ، بحارالانوار جاب اسلامیّه ، جلد 110، صفحه 156)

3- ریحانة الأدب ، جلد 1 ، صفحه 332

4- تذکره نصر آبادی ، صفحه 154

خود، او را با عبارت ، ألأفضَلُ الأکمَلُ، مَولانا حَسَنعَلِی التُّستَریّ ، ستوده است (1) .

و صاحب ریاض العلماء ، او را با عناوین :

أفاضِ لُ ألعامِلُ الکامِلُ ، الفَقیهُ الأُصُولِیُّ المَعروفُ فی عَصـرِ السُّلطان شاه صَـ فِیّ الصَّـ فَوِیّ وَ السُّلطان ، شاه عَبّاسِ الثّانِیّ سـتوده ، و کتاب تبیان او را در فقه ، بسـیار تمجیـد کرده ، و عبارات آن کتاب را ، از قواعـد علاّمه حلّی و دروس شـهید أوّل ، دقیق تر دانسـته ، و فرزنـدان و أحفاد او را از صلحاء و عباد و مشتغلین به تحصیل علوم ، معرّفی نموده است (2) .

عدّه ای از علماء و بزرگان ، همانند پدر صاحب ریاض العلماء (3) در نزد او تحصیل علم نموده ، و از شاگردان او می باشند (4) .

و هم چنین شـیخ محمّد بن الحسن حُرّ عاملی در أمل الأمل و نیز سـیّد علی خان مدنی شـیرازی در سـلافة العصـر ، و هم چنین محدّث نامدار ، میرزا حسین نوری ، در مستدرک الوسائل ، این بزرگ فقیه و عالم دینی را ستوده اند . و ما در اینجا عین تعبیرات چهار چهره بزرگ علمی آن زمان را ، که برای ملاّ حسنعلی تستری اجازه نوشته اند نقل مینمائیم ، که نشانگر عظمت علمی و نبوغ آن بزرگمرد میباشد .

الف – ملاّ عبد الله تستری در اجازه ای که برای فرزند خود نوشته ، چنین بیان نموده است :

أجَزتُ لِوَلَـدی وَ فِلـذَةِ کَبِـدی ، المُتَرَقّی مِن حَضـیضِ التَّقلیـدِ إلی أوجِ الیَقینِ ، السّالِکِ مَسالِکَ المُتَّقینَ ، الصّاعِـدِ مَصاعِـدَ الإجتِهادِ ، أبُو الحَسَنِ ، الشَّهیرِ

1- بحار الأنوار، ج 110، (چاپ اسلامیه) ص 156 و زندگینامه علاّمه مجلسی، ج 1، ص 409

2- ریاض العلماء، جلد 1، صفحه 262

3- پدر صاحب ریاض العلماء ، علاّمه میرزا عیسی بیک تبریزی ، میباشد (مقدّمه ریاض العلماء به قلم آیت الله العظمی ، مرعشی نجفی ، در شرح حال صاحب ریاض ، صفحه 14)

4- ریاض العلماء، جلد 1، صفحه 262

بِحَسَنعَلی ، بَعدَ أن قَرَأ عَلَیَّ فی فُنُونِ العِلمِ ، کُتُباً کَثیرَةً فی فُنُونِ عُلُومِ الدّین ، مِنَ الأُصُولِ وَ الفُرُوعِ وَ الحَدیثِ ، وَ بَلَغَ مَعَ صِغَرِ سِنّه أعلَی المَراتِبِ وَ فاقَ فی أوائِلِ سِنهِ بِأسنَی المَطالِبِ ، مَدَّ اللهُ فی عُمرِه ، وَ وَقاهُ جَمیعَ الشُّرُورِ ، وَ جَعَلَنی فِداهُ مِن کُلِّ مَخدُورٍ ، أن یَروِیَ عَنّی .. (1) .

چنانچه ملاحظه می نمائید ، ملاّ حسنعلی در سنین جوانی و أوائل دورة زندگی ، به أعلی المراتب و أسنی المطالب دست یافته ، و شخصیّت معنوی کم نظیری ، همانند : ملاّ عبد الله تستری ، در یک اجازهٔ علمی (نه یک برخورد عاطفیِ پدر و فرزندی) « جعلنی فداه » ، برای او می نویسد .

ب – میر أبو القاسم استرآبادی ، معروف به میر فندرسکی ، دراجازه ای که برای او نوشته ، وی را ، « ألعلاّمة الفهّامه و مجتهد الزمان » دانسته است (2).

ج – شیخ أجلّ بهائی، نابغه بزرگ عالم اسلام و تشیّع ، در باره او نوشته است

أجَزتُ لِلوَلَدِ آلأعَزّ الفاضِلِ الذَّکِیّ الألمَعِیّ ، ذِی الفِطنَةِ الوَقّادَةِ ، وَ الفِطرَةِ النَّقّادَةِ ،

مُحرِزِ قَصَبِ السَّبقِ فی مِضمارِ الفَضَائِلِ ، صاحِبِ القَدحِ المُحَلّی بَینَ الأقرانِ وَ آلأماثِلِ، المُتَرَقّی فی مَعارِجِ الفَضلِ وَ الکَمالِ إلی أوجِ التَّرجیحِ وَ الإستِدلالِ ، شَمسِ الإفادَةِ وَالإفاضَةِ وَ المَجدِ الجَلِیّ ، مَولانا حَسَنعَلی .. (3) .

د– قاضی عزّ الدّین محمّد ، در اجازه ای که برای آن بزرگمرد نوشته ، او را چنین توصیف کرده است : إلتَمَسَ مِنّی آلأخُ الذَّکِیُّ الألمَعِیُّ ، العامِلُ الکامِلُ الفاضِلُ سَیّدُ العُلَماءِ وَ الأفاضِلِ المُتَرَقّی مِن رُتبَةِ التَّقلیدِ إلی رُتبَةِ الاجتِهادِ وَ الإستِدلالِ ،

1– أعیان الشیعه ، چاپ جدید ، جلد 5، صفحه 202

2– أعیان الشیعه، چاپ جدید ، جلد 5، صفحه 202

3– أعیان الشیعه، چاپ جدید ، جلد 5، صفحه 202

المُحرِزُ فَضیلَةَ السَّبقِ فی مِضمارِ الفَضلِ وَ الکَمالِ ، شَمسُ فَلَکِ الإفادَةِ وَ بَدرُ سَماءِ الإفاضَةِ ، صاحِبُ المَزایا وَ الکَمالاتِ وَ المَجدِ اَلبَهِیّ ، مَولانا حَسَنعَلی ...(1).

وفات ملاّ حسنعلی تستری را ، بعضی 1029، و بعضی 1075 نوشته اند ، ولی صحیح همان است که در أوّل بحث آوردیم که 1069 میباشد (به أعیان الشیعه ، چاپ جدید ، جلد 5، صفحه 202 ، مراجعه شود).

3- محقق سبزواری

سوّمین مدرّس عمده و بزرگ مدرسه ملاّ عبد الله ، فقیه نامدار و محقّق عظیم الشّأن ، علاّمه ، مولی محمّد باقر بن محمّد مؤمن سبزواری ، معروف به (محقّق سبزواری) صاحب کتاب ذخیره و کفایه (در فقه) می باشد ، که پس از کناره رفتن ملاّ حسنعلی تستری از مقام تدریس رسمی مدرسه ملاّ عبدالله ، به عنوان مدّرس رسمیِ این مدرسه ، تعیین گردیدند (2).

درباره شخصیت علمی و آثار محقّق سبزواری ، در بخش « خاندانهای علمی اصفهان » بررسی نموده ایم

4- میرزا جعفر شیخ الإسلام

چهارمین مدرّس رسمی بزرگ مدرسه ملاّ عبد الله ، فقیه محقّق و مدرّس عالی مقام ، میرزا جعفر شیخ الإسلام ، فرزند محقّق سبزواری قدس سره بوده است (3)

1- أعیان الشیعه ، چاپ جدید ، جلد 5، صفحه 202

2- ریاض العلماء ، جلد 1، صفحه 262، صاحب ریاض العلماء ، از محقّق سبزواری با عنوان المولی الأستاد الفاضل ، یاد میکند (برای آگاهی از این مطلب، به مقدمه ریاض العلماء ، به قلم آیة الله ، مرعشی نجفی ، صفحه 16 مراجعه شود)

3- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه 181، (برگه فرعی)

و هم چنین ، عـدّه ای از خانـدان علمی شـیخ الإسـلام (خانـدان محقّق سبزواری) در این مـدرسه تدریس می نموده ، و تولیت موقوفات مدرسه ملاّ عبدالله را ، بر عهده داشته اند (1).

5- آقا سید محمد جواد مسجد شاهی

وی فرزنـد آقا سـیّد محمّـد علی ، معروف به آقا مجتهـد میباشـد ، و عالمی کامل و مجتهـدی بارع بوده ، و در مـدرسه ملاّ عبد الله ، إمام جماعت و مدرس بوده ، و در سال 1357 قمری وفات یافته است(2) .

آقا سیّد محمّد جواد مسجد شاهی ، درس پرجمعیتی داشته ، و مردی زاهد بوده ، و درس خارج می گفته است (3) ..

6- حاج میرزا أبو الفضل خاتون آبادی

فقیه جامع و عالم زاهد و مدرّس مقدّس ، مرحوم آیة الله ، حاج میرزا أبو الفضل خاتون آبادی ، متوفّای 1388 قمری (4) .

وی فرزند حاج میرزا حسین نائب الصّدر ، و برادر فقیه و اصولی عظیم الشّأن ، مرحوم حاج میر محمّد صادق مدرّس خاتون آبادی ، (که از چهره های مبرّز علمی و اجتماعی و از رؤسا علماء اصفهان بوده) می باشد .

1- برای آشـنائی با خاندان علمی شـیخ الاسلام (خاندان محقّق سبزواری) به بخش (خاندانهای علمی اصفهان) ، در همین کتاب و نیز کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 227 تا 229 مراجعه شود

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 15-16

3- اظهارات آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی

4- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 340

معظّم له ، در مدرسه ملاّ عبد الله تدریس می نموده ، و إمام جماعت مسجد مدرسه بوده است .

و هم چنین در مدرسه ملاّ عبد الله ، علماء و فضلاء دیگری در طول زمان ، اقامت و تحصیل علم داشته ، و یا تدریس و تألیف نموده اند ، که به عنوان نمونه از : ضیاء کفرانی ، متوفّای 1052 ، که از نویسندگان دفتر دیوان و شاعری خوش طبع بوده ، و حاج میرزا بهاء خواجوئی ، که شاعری آدیب و خوش خط بوده ، و مرحوم آیة الله ، حاج سیّد مصطفی مهدوی هرستانی ، متوفّای 1409 قمری ، که از علماء بزرگوار و مورد توجه عمومی علماء و مردم با ایمان بوده ، و در مسجد مدرسه ، اقامه جماعت می نمودند ، و مرحوم آیة الله ، حاج شیخ علی قدیری کفرانی ، متوفّای 1407 قمری ، که در مدرسه ملاّ عبد الله ، تدریس مینمودند ، می توان یاد نمود .

آثاری دیگر، از سابقه علمی در مدرسه ملا عبدالله

محمد مقیم بن ملاّ أحمد گیلانی رانکوئی ، در روز شنبه بیست و سوّم جمادی الثّانیه 1073، در مدرسه ملاّ عبد الله ، نسخه ای از کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق را ، به پایان رسانیده ، که این نسخه به خطّ نسخ میباشد ، و در کتابخانه ملّی ملک موجود است (1).

و شخصی به نام سعید بن میر محمّد یوسف حسینی ، در سال 1097، نسخه ای از حاشیه شرح اشارات خواجه طوسی را ، که از میرزاجان باغنُوی متوفّای 994 میباشد ، در مدرسه ملاّ عبدالله نوشته است (2) .

1- فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک، جلد 1 ، صفحه 731

2- فهرست کتابخانه مسجد اعظم قم، صفحه 134

مدرسه میرزا شاه حسین

مقصود ، مدرسه هارونیّه است ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

مدرسه میرزا تقی

منظور ، مدرسه خالصیّه است ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

20- مدرسه میرزا حسین

مدرسه ای است در بازار چه بید آباد ، و در جوار مسجد مرحوم سیّد شفتی ، که در تاریخ 1099 ، ساختمان آن به پایان رسیده است .

تأسیس و وقف مدرسه ، از « عزّت نساء خانم » دختر میرزا خانا قمی می باشد ، که جهت سکونت طلاّب علوم دینیّه ، از فرقه اثنی عشریّه ، معیّن نموده ، و تولیت آن را در مرتبه اول ، برعهـده محقّق نامـدار ، آقـا حسـین خوانساری قرار داده و به علّت رحلت آن بزرگمرد ، در سال 1099 ، أمر تولیت را بر عهـده فرزنـد ایشـان ، فقیه بزرگ ، آقـا جمـال خوانسـاری ، مقرّر کرده ، و پس از ایشـان ، أعلم و یا أسن أولاد آن بزرگمرد را ، متولّی قرار داده است (1) . تاریخ وقفنامه 1104 و اضافات آن، به تاریخهای 1106 و 1107 میباشد (2)

أشـعاری که در کتیبه سـردَرِ مدرسه نوشـته شده ، از شاعری متخلّص به (سامی) می باشد ، و نشان میدهد که تأسیس مدرسه در دوره شاه سلیمان صفوی است ، و آخرین شعر کتیبه ، چنین می باشد :

بهر تاریخ این بنا (سامی)

(مجمع أهل فضل) کرد رقم

1099

(3)

ص:200

1- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 234 ، به نقل از وقفنامه مدرسه

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 234 ، به نقل از وقفنامه مدرسه

3- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 649 و آثار ملی اصفهان ، صفحه 501

میرزا حسـین ، ظاهراً از أولاد و أحفاد عزّت نساء خانم ، و میرزا مهدی (شوهر او) بوده ، که پس از فتنه أفغان ، متصدّی تعمیر مدرسه ، و إسکان طلاّب در آن بوده ، و مدرسه به تدریج ، به نام او شهرت یافته است (1) .

مدرسه میرزا حسین یک طبقه است ، و 27 حجره دارد ، و مدرس و مسـجد آن در طرف غربی ، و دَرِ و دالان آن ، در طرف شرقیِ مدرسه می باشـد ، و در تزئینات آن ، از کاشـی و آجر اسـتفاده شده ، و مساحت آن 45 × 50 متر می باشـد ، و مجموعاً مدرسه ای آباد و جالب توجّه است .

سنگاب مدرسه مورّخ به تاریخ 23 ذی الحجّه 1275 میباشد ، که نشان میدهد در آن دوره ، آباد و معمور بوده است .

در حال حاضر ، 30 نفر از طلاّب علوم دینیه در آن ساکن می باشند ، و در رتبه های درسی مقدّمات و سطوح و خارج، اشتغال به تحصیل دارند، و عموماً در درسهای مدرسه های صدر و ذو الفقار و ... ، شرکت می کنند .

چهره های علمی مدرسه میرزا حسن

عدّه ای از علماء و فضلاء بزرگ ، در طول تاریخ مدرسه ، در این مجمع علمی ، تحصیل و یا تدریس نموده اند ، که ذیلاً به نام و شخصیت برخی از آنها اشاره می نمائیم :

۱- مرجع بزرگوار و فقیه و زعیم نامدار ، مرحوم آقا سـیّد محمّد باقر شفتی متوفّای 1260، (بانی مدرسه و مسجد سیّد) که قبل از تأسیس مسجد سید ، در مدرسه میرزا حسین ، تدریس می نموده اند (2) .

2 - مرحوم آیة الله ، آقا سیّد محمّد حسین نجف آبادی ، متوفّای 1331 قمری

1- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 110

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 235 و اظهارات شفاهی نویسنده بزرگوار آن

که از شـاگردان مرحوم میرزا محمّـد حسن شـیرازی و مرحوم آخونـد خراسانی و آقا سـیّد محمّـد کاظم یزدی بوده ، و به مقام اجتهاد نائل گردیده بوده است . وی هشت سال در حوزه علمیّه اصفهان اقامت داشته ، و در مدرسه میرزا حسین ساکن بوده ، و سطوح فقه و اصول را ، تحصیل کرده است (1).

3 - أدیب و شاعر و مـدرّس نامـدار ، مرحوم میرزا یحیی مـدرّس بید آبادی ، متوفّای 1349 قمری ، که از أحفـاد ملاّ محمّـد باقر (محقّق سبزواری) بوده ، و در اصفهان و نجف تحصیل علم کرده ، و از شاگردان شیخ انصاری و حاج شیخ محمّد باقر مسجد شاهی و آخوند ملاّ محمّد کاشانی و صاحب روضات ، و دیگر بزرگان بوده است (2) . وی حوزه درسی مورد توجّهی داشته ، و در شعر و أدب ، دارای مقامی بلند بوده ، و مجمع أدبیِ او ، مورد علاقه مدّاحان و مرثیه سـرایان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بوده است ، و دیوان شعری دارد (3) که از شـهرت زیادی برخوردار می باشد . مرحوم میرزا یحیی مدرّس ، در خانه خود ، و نیز در مدرسه میرزا حسـین تدریس می نموده است .

4- مرجع عالیقدر جهان شـیعه ، فقیه نامدار ، مرحوم آیة الله العظمی ، آقا سـیّد ابوالحسن مدیسه ای اصفهانی ، متوفّای 1365 قمری ، که در علـوم عقلی و نقلی ، جـامع ، و در تـدبیر و لیـاقت اداره امور حوزه علمیّه و جامعه شـیعه ، سـرآمد بوده است . آن بزرگمرد، مـدّتی در اصفهان ، در مدرسه میرزا حسین تحصیل و تدریس نموده است (4) .

1- گنجینه دانشمندان ، جلد 7، صفحه 315

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 548

3- ألذریعه، جلد 1، بخش چهارم ، صفحه 308د

4- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه 235 و اظهارات شفاهی نویسنده بزرگوار آن

5 - حاج آقا جمال الـدّین خوانساری ، متوفّای 1391 قمری ، که عـالمی فاضل و خلیق ، و آخرین شخصـیّت علمی - دینی ، از خانـدان علمی خوانساری میباشد . وی در مدرسه میرزا حسین تدریس می نموده است (1) .

آثاری از مدرسه میرزا حسین

نسـخه ای از حاشـیه بر شـرح اشارات ، که مُحَشّـی آن ، ملاّ عبد الرّزاق لاهیجی میباشد ، به وسـیله علی أکبر بن محمّد کریم طبیب ، در مدرسه میرزا حسـین نوشته شده ، به تاریخ 24 ربیع الثانی 1256 ، و این نسـخه در کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام موجود است (2) .

و هم چنین ، همین کاتب (علی أکبر بن محمّـد کریم طیّب) نسـخه ای از حکمت عرشـیّه ملاّ صـدرای شـیرازی را ، به خطّ نسـتعلیق و شکسته ، در مدرسه میرزا حسین اصفهان ، در ذی الحجّه 1263، کتابت نموده است (3) .

21- مدرسه ناصریه (ناصری)

مدرسه ای است در ضـلع جنوب شـرقی مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه = مسجد إمام) که در دوره شاه عبّاس أوّل پایه گذاری شده ، و در دوره شاه سـلیمان صفوی تکمیل گردیده ، و در زمان ناصرالدّین شاه قاجار ، تعمیرات أساسی یافته ، و به همین مناسبت ، به نام (ناصریّه) و (ناصری) خوانده می شود .

حجرات مدرسه ، فقط در طرف شرق مدرسه است ، و تزئینات آن به وسیله

1- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحه 180

2- فهرست کتب خطّی کتابخانه آستان قدس رضوی ، جلد 4، صفحه 76

3- فهرست کتب خطّبی کتابخانه آستان قدس رضوی ، جلد 4، صفحه 96

کاشی خشت هفت رنگ انجام گرفته ، و نمای جالبی دارد .

ایوان جنوبیِ مدرسه ، دارای لوحه ها و کتیبه هائی است ، که در ضـمن آنها صـلوات بر چهارده معصوم نقش بسته ، و با چنین عبارتی ختم شده ، و تاریخ گذاری گردیده است : کتبه محمّد رضا الإمامی 1077(1) .

کتیبه داخل محراب ایوان یاد شده ، که در زمان شاه سـلیمان صفوی نصب گردیده ، به خطّ ثلث سفید بر زمینه کاشی لاجوردی ، و به قلم محمّد محسن امامی، به این شرح است:

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ، لَو أنَّ الغیاضَ (2)

أقلامُ، وَ البَحرَ مِـدادُ ، وَ الأرضَ قِرطـاسُ ، وَ الجِنَّ وَالإنسَ حُسّابُ وَ کُتّابُ ، ما أحصَوا فَضائِلَ عَلِیّ بنِ أبی طالِبٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ ، کَتَبَهُ مُحَمَّد مُحسِن الإمامی 1095 (3) .

مدرسه ناصـریّه و مسـجد جامع عبّاسـی (مسـجد شاه) ، از نظر داشـتن مفاخر علمی و سکونت و تدریس علماء بزرگ ، در رابطه نزدیک میباشند (4) ولی بالخصوص ، نام بعضی از بزرگان ، در زمره ساکنین یا مدرّسین مدرسه ناصریّه ، ذکر گردیده ، که به دو نفر اشاره مینمائیم :

۱- مجتهد اصولی و مدرّس نامدار ، آقا شیخ أحمد مدرّس زنجانی اصفهانی ،

1- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 454

2- غِیاض ، جمع غَیضَه است ، به معنی درخت فراوان ، در محلّی که آبها جمع می شود ، و به زمین فرو می رود، و به معنی بیشه و جنگل می باشد

3- این حـدیث را ، در کتاب مأة منقبة إبن شاذان (که با تحقیقات مؤسـسّة الإمام المهدی قم ، زیر نظر حضـرت آیة الله ، آقای حاج سـیّد محمّد باقر موحّد ابطحی دام ظلّه) چاپ شده ، در صفحه 176 نقل نموده اند ، با ذکر استاد فراوان حدیث ، از کتب معتبر و معروف شیعه و سنّی

4- به بخش مسجد جامع عبّاسی ، در قسمت (مساجد مرکز فعالیّت علمی) رجوع شود

متوفّای 1369 قمری ، که تحصیلات خود را در حوزه های علمیّه زنجان و قزوین و نجف اشرف انجام داده ، و پس از نیل به مقام اجتهاد ، به حوزه اصفهان مهاجرت کرده ، و در مدرسه ناصریّه ، سکونت نموده است (1) . وی معروف به مدرّس صدری می باشد . مرحوم زنجانی ، عالمی محقّق ، و شاعری أدیب ، و صاحب أثرِ قلمی به نام وجیزه در فرق بین سحر و معجزه ، و أثر دیگری به نام هدایة الأنام (منظومه ای در کلام) بوده است (2) .

2- عالم فاضل و مجتهد ، حاج ملاّ اسماعیل بن ملاّ محمد نقنه ای ، متوفّای 1350 قمری ، که از یاران و نزدیکان خاندان علمی نجفی (آقایان مسجد شاهی) بوده است (3)

22 - مدرسه نوریه

مدرسه ای است در بازار بزرگ اصفهان ، نزدیک مسجد جامع از یکطرف ، و مدرسه کاسه گران از طرف دیگر، و دَرِ آن ، مقابل بازار ریسمان باز می شود

مساحت آن در حدود یک هزار و سیصد متر (30 × 45) می باشد ، و 22 حجره و یک مَدرس به صورت ایران در طرف غرب ، و یک کتابخانه در طرف شرق دارد، و به شکل یک طبقه است .

بانی مدرسه ، میرزا نور الدّین محمد جابری أنصاری (از أجداد میرزا حسن خان جابری أنصاری ، صاحب کتاب تاریخ اصفهان و ری) می باشد . طبق نوشته کاشی کاریهای سردَرِ مدرسه ، که در ضمن تعمیرات دورة أخیر (در سال 1347 شمسی) نصب گردیده ، تاریخ وقف مدرسه ، 1064 هجری قمری

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 112

2- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحه 116

3- رجال اصفهان ، صفحه 200 و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 141

می باشد ، ولی به نوشـته جابری أنصاری در تاریخ اصفهان و ری صفحه 307، بنای مدرسه متعلّق به دوره سـلطنت شاه سلیمان صفوی و سلطان حسـین صفوی می باشد، و با توجّه به این که ، جلوس شاه سلیمان به سلطنت، در سال 1077، و جلوس سلطان حسین ، در سال 1105 میباشد ، تفاوت و ناهماهنگی بین دو نقل ، روشن میگردد) ، و به نظر میرسد که ، نوشته جابری انصاری ، که

1- در کتاب تاریخچه أوقاف اصـفهان ، به قلم عبدالحسین سپنتا ، از صفحه 74 تا 110 ، وقفنامه نور الدّین محمّد جابر أنصاری اصفهانی را نقـل کرده ، و در ابتـداء أمر ، به عنوان تیـتر ، این عبـارت را ذکر نموده است (وقفنامه مدرسه نوریّه اصـفهان) و سـپس شـرحی راجع به مدرسه نوریّه نوشـته ، و اشاره ای به تعمیرات مسـجد جامع اصـفهان ، که در سال 996 به وسـیله نور الدّین محمّد بن جلال الدّین محمّد حکیم اصـفهانی انجـام گرفته ، و اشـاره ای به مسـجد آقانور ، که در زمان شاه عبّاس أوّل شـروع شـده ، و کتیبه های آن ، به سال 1039 و 1043 میباشد ، نموده است ، در حالیکه : أوّلاً ، وقفنامه نور الدّین محمّد جابر انصاری ، هیچ اسـمی از مدرسه ندارد، و وقفنامهای اسـت برای مصارفی که در متن وقفنامه چنین ذکر شـده ...، وقف مخلّـد و حبس مؤبّد نمود، بر مرقد منور ، و مشـهد معنبر معطّر آن حضـرت (مقصود ، إمـام علی بن أبی طالب علیه السـلام می باشـند) و باقی مشاهـد شـریفه ، همگی و جملگی و تمامی گری و ... (به صـفحه 80 تاریخچه اوقاف اصـفهان مراجعه شود) و با مطالعه تمام وقفنامه می یابیم ، هیچگونه اسم و اثری از مـدرسه نوریه در وقفنامه وجود ندارد . ثانیا ، اشتراک نام نور الدّین محمّد جابر انصاری ، و نور الدّین محمّد بن جلال الدّین محمّد حکیم اصـفهانی ، نباید منشأ اشـتباه شود ، در حالی که وقفنامه و آثار نور الـدّین محمّد جابر انصاری ، متعلق به سالهای 1058 به بعد است، و تعمیرات مسجد جامع و تأسیس مسجد آقـانور ، متعلّق به سالهای 1996 و 1039 و 1043 میباشـد ، و به خـوبی روشن است ، که موارد یـاد شـده ، هیـچ ربطی به هم نـدارد، مخصوصاً با توجّه به سنّ نور الدّین محمّد جابر انصاری ، که هنگام تنظیم وقفنامه (سال 1058) 52 ساله بوده ، و معلوم است که در سال 996 هنوز متولّد نگردیده ، و شـرائط ستی او در سال 1039 و 1043 ، مناسب برای کارهای بزرگ نبوده است .(در صـفحات 78 و 90 کتاب تاریخچه أوقاف اصفهان ، دقّت شود).

ص:206

دانشمندی محقّق بوده ، و از أحفاد بانی مدرسه می باشد ، از ارزش علمی بیشتری برخوردار است.

بالای دَرِ کتابخانه ، در کتیبه ای در کاشی کاری نوشته شده : با همکاری سازمان اداره اوقاف اصفهان ، کتابخانه و تعمیرات مدرسه نوریّه ، و کاشیکاری آن ، بإتمام رسید 1347 شمسی .

و در کتیبه ای ، که دور تا دور مدرسه ، بالای حجره ها به صورت کاشیکاری نصب گردیده ، أحادیثی از پیامبر أکرم صلی الله علیه وآله و فاطمه زهراء علیها السلام و أئمة معصومین علیهم السلام ، راجع به ارزش علم و عالم و تفقّه در دین ، جلب توجه مینماید ، و در طرف غرب مدرسه ، جنب ایوان چنین نوشته شده است:

به همّت أحمد نور الدّین ، نماینده تولیت مدرسه ، کاشی و تعمیرات مدرسه به اتمام رسید 1389 قمری .

در حال حاضر، جمعی از طلاّب حوزه علمیّه ، در مدرسه نوریّه سکونت دارند، و آباد میباشد .

چهره های علمی از مدرسه نوریّه

در طول تاریخ مدرسه نوریّه ، عدّه ای از فضلاء و علماء در این مدرسه تحصیل علم نموده ، و یا تدریس و تربیت طلاّب را بر عهده داشته اند ، که ذیلاً به نام برخی از آنها اشاره می شود:

۱- عالم زاهد و مجتهد بزرگوار ، مرحوم آقا شیخ اسماعیل معزّی ، متوفّای 1363 قمری ، که از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی و آقا شیخ هادی تهرانی بوده ، و در حوزه علمیّه اصفهان ، به تدریس و تربیت طلاّب اشتغال داشته ، و در حل و فصل خصومات ، و إفتاء و سایر برنامه های دینی ، همکار و یاور مرحوم آخوند فشارکی بوده است . تألیفاتی از قبیل : 1 اصول الایمان، 2- تقریرات

درس اصول مرحوم آخونـد خراسانی ، 3- شـرح بر کفایة الأصول، 4- مجالس الموحّـدین ، 5- شـانزده رساله در مباحث مختلف فقه و اصول، 6- قضایای غریبه و عجیبه و ... ، داشته است (1).

مرحوم آقا شـیخ اسـماعیل معزّی ، پس از آنکه سالهای سـخت و خفقانی شدید حکومت پهلوی سپری گردید ، و مدرسه نوره ، به صورت مخروبه ای در آمده بود، در إحیاء آن کوشیدند ، و چند نفر طلبه در آن إسکان دادند (2) و در نتیجه نه تنها مُدرّس مدرسه ، بلکه احیاگرِ آن نیز ، بوده اند .

2- شاعر و ادیب و خطّاط أرزشـمند ، میرزا علیرضا فرزند محمّد علی ، و متخلّص به (پرتو) و معروف به میرزا آقاجان، و متوفّای 1304 قمری، (3) که صاحب کتاب مآثر و آثار ، او را در خطّ نسخ ، اسـتاد أجَلّ خطّاطین اصـفهان دانسـته و برخی او را در زمینه شعر ، مقدّم بر شعرای اصـفهان و غیر آن ، شـمرده انـد (4) 3 - آقا محمّـد علی مُـذهّب ، فرزنـد أبوطالب اصـفهانی، متوفّای 1275 قمری ، و صـاحب تذکره یخچالیّه ، که در صنعت تذهیب و صناعت شعر (مخصوصاً غزل) مقام استادی داشته است (5) .

اثری از مدرسه نوریّه

دانشمندی به نام سیّد علی أصغر بن قاسم طباطبائی زواره ای ، در 27

ص:208

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 136

2- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه 256

3- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه 257

4- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 159 ، مآثر و آثار ، صفحه 205 و 216 و ألذّریعه ، جلد 9، صفحه 157

5- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 273

شوّال 1232 ، نسخه ای از شوارع الهدایه فی شرح الکفایه را ، که تألیف حاج محمّد ابراهیم کلباسی میباشد ، در مدرسه نوریّه به پایان برده است (1).

23 - مدرسه نیم آورد

یکی از مدارس مهم دوره صفویّه است ، که تاریخ بنای آن ، أوائل قرن دوازدهم می باشد، و هنوز بر استحکام و زیبائی و آبادیِ خود باقی است ، و از میراثهای گرانبهای فرهنگی اصفهان و حوزه علمیه ، به شمار می رود .

در مدرسه نیم آور ، کتیبه ای که ، نشان دهنده تاریخ تأسیس آن باشد ، وجود ندارد، و نویسندگان ، با توجه به نشانه هائی ، اظهار نظرهائی نموده اند .

جابری أنصاری می نویسد: دیگر از مدارس عهد صفویّه ، مدرسه نم آورد است ، و مدرسه کاسه گران ، که این دو مدرسه به سلطنت شاه سلطان حسین . به همت حکیم الملک و زنش ساخته شد ، مدرسه نم آورد را ، زینت بیگم ، زن حکیم الملک ، در 1117 بنا نمود ، و مدرسه کاسه گران را خود حکیم الملک ، قبل از 1117(2) .

و مرحوم رفیعی مهر آبادی می نویسد : متولّی پیشین مدرسه (آقا عطاء الله جدلی ، فرزند میرزا محمّد علی متولّی ، که أوّلی در 1313 و دوّمی در 1340 قمری وفات یافته اند) که او هم از پدرش شنیده بود، می گفت : تاریخ وقفنامه مدرسه ، 1111 قمری بوده ، و مرحوم آقا جمال خوانساری ، مجری صیغه وقف ، و نیز ناظر قرار داده شده بوده است (3) .

1- دلیل المخطوطات ، جلد 1، صفحه 117

2- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه 307

3- آثار ملی اصفهان ، صفحه 504-505

و باستانشناس محقّق ، دکتر لطف الله هنرفر ، نقل می نماید : .... بعضی آن را از بناهای دوره شاه سلیمان پنداشته اند ، امّا جابری أنصاری ... (1) .

و آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، درباره وجه جمع بین قول کسانی که مدرسه را مربوط به دوره شاه سلیمان می دانند، و کسانی که مربوط به دوره سلطان حسین صفوی می شناسند، می نویسد : و وجه جمع این دو قول آنکه ، در عهد شاه سلیمان شروع به ساختمان شده ، و در عهد شاه سلطان حسین ، تمام گردیده است (2) .

مدرسه نیم آورد در جریب است (3) و تزئینات فراوان دارد ، و گچبری های جالبی در آن بکار رفته ، که بر زیبائی آن می افزاید ، و جالب توجه است که ، استادان فن ، به وسیله گچ های رنگارنگ ، نوعی مخصوص از معرق ، ترتیب داده اند ، که در أبنیه تاریخی دیگر نظیر ندارد (4) .

مقرنسهای گچ بری و کاشی کاری های سردَرِ ، و داخل مدرسه نیم آورد ، و خطوط بنائی موجود در تزئینات مدرسه نیم آور ، از یک طرف ، نشانه هنر و ذوق هنرمندان مؤمن اصفهانی ، و از طرف دیگر، نمایشگر اعتقادات راسخ مردم اصفهان نسبت به أهل البیت علیه السلام می باشد . کتیبه أطراف سردَرِ مدرسه نیم آورد ، به خطّ ثلث سفید بر زمینه کاشی لاجوردی ، شامل سوره توحید و چند آیه میباشد ، و در آخر کتیبه آمده است : قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ

1- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 67

2- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه 259

3- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه 307

4- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 680

وَسَلّمَ ، لَو أنَّ الغِياضَ (1) أقلامُ، وَ البَحرَ قِرطاسُ ، وَ الجِنَّ حُسّابُ ، وَ الإنسَ كُتّابُ ، ما أحصَوا فَضائِلَ عَلِيَّ بنِ أبی طالِبٍ ، سنه 1349 . (2)

عدد 1349 ، گویای تعمیرات و اقداماتی است که در تاریخ یاد شده انجام گرفته ، چنانچه تاریخ 1327 ، در دو محراب مَدرس جنوبی و شمالی مدرسه ، نشانه تعمیرات دیگری ، در آن تاریخ میباشد.

مدرسه نیم آور،در سالهای حدود 1410 قمری ، به وسیله آقای جدلی ، متولّی موقوفات مدرسه ، و با نظارت سازمان اوقاف اصفهان ، و با استفاده از کمک های مالی و معنوی آیة الله حاج آقا حسن فقیه إمامی دام عزّه ، و نیز در آمد موقوفات مدرسه ، تعمیراتی بسیار جالب و اساسی یافته ، و به راستی ، إحیاء گردیده است .

مدرسه نیم آور دو طبقه است ، و دارای 64 حجره می باشد (3) ، و دو مَدرس (مسجد) به صورت ایوان ، در دو طرف جنوب و شمال آن وجود دارد، و یک مدرس نیز در طرف شرق مدرسه هست ، چنانچه حجره بالای سردَرِ مدرسه (در طبقه دوّم) نیز ، گاهی به عنوان مَدرس استفاده می شده است .

مدرسه نیم آور محل اقامت وتدریس علماء بزرگ

مدرسه نیم آورد ، از پربرکت ترین مدارس علمیّه اصفهان می باشد ، و در

1- غِیاض ، جمع غَیضَه است ، به معنی درخت فراوان ، در محلّی که آبها جمع می شود و به زمین فرو می رود، و به معنی بیشه و جنگل می باشد

2- این حدیث را در کتاب مأة منقبه ابن شاذان ، (که با تحقیقات مدرسة الإمام المهدی (عج) قم، زیر نظر آیة الله حاج سیّد محمّد باقر موحّد ابطحی مدّظلّه چاپ شده) در صفحه 176 نقل نموده اند ، با ذکر أسناد فراوان حدیث ، در کتب معتبر و معروف شیعه و سنّی

3- شماره حجره های مدرسه نیم آور ، در کتاب آثار ملی اصفهان ، و دارالعلم شرق ، 78 عده ذکر شده که صحیح نمی باشد

طول زمان ، محلّ اقامت و تدریس علماء بزرگ بوده است ، و شخصیّت های برجسته ای در عالَم فقه و اصول و حکمت و أدبیّات و ... ، در این مرکز دینی و علمی ، پرورش یافته اند ، که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود، و البته برخی از این بزرگان ، در فصول دیگر کتاب ، به نحو مفصل تری مورد ذکر قرار گرفته اند .

۱- عالم فاضل و فقیه جامع ، حاج شیخ محمد رفیع جیلانی (گیلانی)، متوفّای حدود 1245 قمری (1) که در حوزه اصفهان و نجف تحصیل علم کرده ، و از شاگردان سیّد بحرالعلوم بوده ، و تألیفاتی از قبیل : أصل الأُصول (در شرح معالم به نحو مفصّل) و جواهر آلأُصول (حاشیه بر معالم) و حواشی بر در بحر العلوم و اللّئالی الثّمینه ، در شرح نهج البلاغه و ... ، داشته است (2) .

وی مدتی در مدرسه نیم آور بوده است .

2- حکیم ریاضی و عارف زاهد ، حاج ملاّ حسن آرندی نائینی ، متوفّای 1270 قمری . وی در مدرسه نیم آور ساکن بوده ، و تدریس می نموده ، و استاد علوم حکمت و ریاضی بوده است ، و بزرگان ، به او ارادت می ورزیده اند .

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، درباره او می نویسند :

إشتَهَرَ عَنهُ أنَّهُ لَو ألقِیَ عَلَیهِ ألفُ مَسئَلَةٍ فی أنواعِ العُلُومِ وَ شَتَّی الفُنُونِ ، أجابَ عَنها فِی الحالِ ، مِن دُونِ مُراجَعَةِ أیَّ مَصدَرٍ ، وَکانَ مِن أهلِ الکَشفِ وَ الأسرارِ وَ ذُوِی الباطِنِ (3) .

و در کتاب مآثر و آثار درباره این بزرگمرد آمده است : در أنواع علوم ظاهر

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان، 341

2- الکرام البرره ، جلد 1، صفحه 577 - 578

3- الکرام البرره جلد 1 ، صفحه 301

و بـاطن ، به مقـام کشف و شـهود بود، اگر فی المثـل در یک روز ، از هزار کتاب در فنون شتّی ، از وی حلّ مشـکلات و رفع شـبهات می خواسـتند ، بـدون هیچ تأمّل ، همه را جواب می فرمود ، با آنکه ، أصـلاً کتاب نداشت ، و أبداً به مطالعه وقت نمیگذاشت ، و این معنی در تسـلّم، به مقامی است که هزاران کس از محصّـلین اصفهان و مدرّسین آن سامان ، بارها آزموده اند، و به أشخاصهم احساس نموده اند ، و این نیست جز حقیقت مکاشـفه، و این دعوی را ، براهین دیگر نیز ، از قبیل إخبار به انتشار تلگراف در ایران ، و صـدمات شـریعت از ظهور باب (منظور میرزا علی محمّد باب رهبر فرقه ضالّه بابیّه است) و غیرهما، که به طور تحقیق از وی شنیده شده است (1) .

ملاّ حسن آرندی ، قبلاً شبانی می کرده و با هدایت حاج محمّد حسن نائینی ، به راه علم و ریاضت های نفسانی ، کشیده شده است .

3- میرزا أبو القاسم رشتی ، فرزنـد حاج محمّد ابراهیم رشتی ، صاحب کتاب « تحفة النّاصـریّه فی الفنون الأدبیّه » که در طهران ، در سال 1278 به صورت مجلدی بزرگ ، چاپ شده است (2) . او در اصفهان ساکن بوده، و در مدرسه نیم آور ، تدریس ادبیّات عرب مینموده ، و پس از وفات ، در بقعه هارون ولایت (هارونیّه) مدفون شده است (3) .

4- فقیه و مجتهـد زاهـد و جـامع ، حاج میرزا بـدیع درب إمامی ، متوفّای 1318 قمری ، که از چهره هـای مـبرّز علمی و تقـوائی بوده ، و پدرانش عموماً از فضلاء

1- مآثر و آثار ، صفحه 169

2- ألذّریعه الی تصانیف الشیعه ، جلد 3، صفحه 476

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 89

و علماء اصفهان بوده اند، و خودش علاوه بر مقام علمی ، در زمینه های فقه و اصول و سایر علوم حوزه ای ، تألیفاتی گوناگون در آن علوم ، و خطّی نیکو داشته ، و شعر می سروده است ، و جزء تألیفات او ، دیوان اشعار میباشد .

مرحوم حاج میرزا بدیع درب إمامی ، از مدرسین بزرگ مدرسه نیم آورد بوده است (1).

5- فقیه جامع ، و عالم فاضل ، و حکیم زاهد ، حاج ملاّحسن درّی ، متوفّای 1336 قمری ، که صاحب تألیفاتی از قبیل : یک دوره فقه استدلالیِ فارسی ، و مناسک حجّ عربی استدلالی و مفصّل ، بوده است (2) .

آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، ایشان را از چهره های برجسته در مدرسه نیم آورد بر شمرده اند (3) .

6- مجتهد عظیم الشّأن و فقیه محقّق ، مرحوم آقا شیخ عبدالکریم گزی معروف به ، آخوند گزی ، متوفّای 1339 قمری . وی از چهره های مبرّز علمی و اجتماعی حوزه علمیّه اصفهان در قرن چهاردهم می باشد ، و دارای سلیقه ممتاز ، أخلاق پسندیده ، حسن تشخیص ، دقّت نظر و زهد واقعی بوده ، و در نتیجه ، در حوزه علمیّه ، و در میان طلاّب و در بین عموم مردم ، أعمّ از شهری و روستائی ، محبوبیّت عظیمی داشته است ، و لذا مرجع عام و خاص گردیده ، و در حلّ مرافعات و مخاصمات ، شخصیّتی بی نظیر و بی رقیب بوده است ، و همه به نظریاّت او احترام نموده ، و عمل می کرده اند.

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 200

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 262

3- دار العلم شرق (مخطوط)، صفحه 260

تألیفات گوناگون ، تدریس دروس متعدّد ، و پاسـخگوئی به سؤالات فراوان و متنوع ، از نشانه های قدرت علمی و تبحّر و تسلّط آن بزرگمرد میباشد .

مرحوم آخوندگزی ، از مفاخر حوزه علمیّه اصفهان ، و از مدرّسین برجسته مدرسه نیم آور بوده اند .

7 – فقیه و اصولی عظیم الشّأن ، و مرجع عالی مقام ، مرحوم آیة الله العظمی ، آقا سـیّد محمّد باقر درچه ای ، متوفّای 1342 قمری ، که از مفاخر حوزه علمیّه اصفهان ، و مدرسه نیم آور می باشند ، و حوزه درسی فقه و اصول اجتهادی ایشان، مورد توجّه فضلاء و محقّقین بوده ، و از شاگردان درس آن بزرگمرد ، در مدرسه نیم آور ، مرجع عالیقدر جهان شـیعه ، آیة الله العظمی ، حاج آقا حسـین طباطبائی بروجردی قدس سره بوده اند .

8– عالم کامل و زاهد و مدرّس عالیقدر، مرحوم آقا سـیّد محمّد امامی (درب إمامی) متوفّای 1359 قمری ، که از علماء معمّر و مشهور به زهد بوده ، و در مدرسه نیم آور ، تدریس فقه و اصول مینموده است .

9– فقیه و اصولی مجتهـد و بزرگوار ، و مرجع عظیم الشّأن ، مرحوم آیة الله ، آقا سـیّد مهدی درچهای ، متوفّای 1364 قمری ، که از چهره های مبرّز در فقه و اصول بوده ، و از أکابر فقهاء و مدرّسـین حوزه علمیّه اصـفهان ، به شـمار می رود . وی در مدرسه نیم آور و مسـجد نو بازار ، تدریس می نموده ، و حوزه در سی او ، مجمع أفاضل بوده است .

10– عالم فقیه و مـدرّس مجتهد ، مرحوم آیة الله ، حاج آقا عطاء الله فقیه إمامی ، متوفّای 1387 قمری ، که در حوزه اصفهان و نجف ، و در محضـر بزرگانی همچون ، آقا ضـیاء الدین عراقی و آقا سیّد محمّد فیروز آبادی (از اعلام نجف) و آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آقا سیّد

مهدی درچه ای (از أعلام حوزه اصفهان) کسب علم نموده ، و به مقام اجتهاد رسیدند . ایشان در مدرسه نیم آور ، به تدریس فقه و اصول و دیگر علوم حوزه ای ، اشتغال داشته اند .

11 - عالم زاهد و مجتهد عادل ، مرحوم آیة الله ، حاج شیخ مرتضی مظاهری نجفی اصفهانی ، متوفّای 1409 قمری ، که در حوزه علمیّه اصفهان و نجف ، از محضر بزرگانی ، همانند : فقهای عظیم الشأن ، آخوند فشارکی و آخوند گزی و آقا سیّد أبو القاسم دهکردی و حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی و نیز آیات عظام ، مرحوم آقا شیخ محمّد حسین نائینی ، و آقا ضیاء الدین عراقی و آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی و حاج شیخ جواد بلاغی قدس سرهم ، بهرهٔ علمی گرفت، و به مقام منیع اجتهاد نائل گردید، و از عدّه ای از أعلام و مراجع بزرگوار به کسب اجازه اجتهاد مفتخر شد، و پس از مراجعت به اصفهان ، در مدرسه نیم آور به تحقیق و تألیف و تدریس پرداخت .

مرحوم آیة الله مظاهری ، کتابها و رساله های گوناگون در مسائل فقهی و اصولی و رجالی و اخلاقی نوشته اند ، که مجموعه آنها را در کتاب گنجینه دانشمندان، 10 کتاب و 11 رساله ، ذکر نموده است (1).

12 - عالم جامع ، و استاد عظیم الشّأن ، و مدافع حریم ولایت ، مرحوم آیة الله آقای حاج سید أحمد فقیه إمامی ، متوفّای 1414 قمری ، که چهره ای مبرز و شخصیتی جامع علم و عمل و أخلاق داشتند ، و در سنگرهای تدریس و تألیف و خطابه و محراب ، آثاری برجسته در راه حفظ و حراست از دین و مکتب أهل البیت علیهم السلام ، از خود به جای گذاشتند، و نه تنها برای مدرسه

1- گنجینه دانشمندان ، جلد 3، صفحه 108

نیم آور (محلّ عمـده تدریس ایشان) بلکه برای حوزه علمیّه و شـهر تاریخی و مذهبی و با ولایت اصـفهان ، افتخاری بزرگ به شـمار می آیند .

مرحوم آیة الله إمامی ، در مدرسه نیم آور و مسـجد سه راه نیم آور و مسـجد بابا محمّد علی سقّا (معروف به مسجد إمامی) و ... ، تدریس می نمودنـد ، و در زمینه های فقه و اصول و حکمت و تفسـیر و حـدیث (شـرح بحار الأنوار و نهـج البلاغه و ...) و درایه و اخلاق ، جمع زیادی از فضلاء و طلاب حوزه علمیه را بهره مند می نمودند (1).

13 - عـالم جامع و اسـتاد عظیم الشّأن ، آیـة الله ، آقای حاج سـیّد حسن فقیه إمامی دامت برکاته ، که از چهرهای مبرّز علمی و اجتماعیِ معاصـر می باشند ، و در حوزه اصفهان ، از نظر تأسیس و یا تجدید بناء و تعمیر مدارس علمیه ، و نیز تدریس و تربیت طلاب ، نقش بسیار اساسـی دارند ، و در حال حاضـر، یکی از ارکان عظیم حوزه علمیّه اصـفهان ، و از مفاخر جامعه روحانیّت می باشـند، و جلسات درسی ایشان در مدرسه نیم آور ، از امتیازات این مرکز علمی ، می باشد (2) .

14 - عالم زاهد و مدرس بزرگوار، آیة الله ، آقای حاج شـیخ حیدر علی محقق دامت برکاته ، که از چهره های شایسته ، و در حال حاضر، معمر ترین عالم دینی ، در حوزه علمیّه اصفهان می باشند ، و با لطف خدا ، به نحو مرتّب و منظّم، به تدریس

1- شـرح حال جامع ، و نسبتاً مفصّل آن بزرگمرد را ، این نویسنده کمترین ، در کتاب مستقلّی به عنوان (یادواره مرحوم آیة الله فقیه إمامی) در دویست صفحه نوشته ، و به صورتی زیبا با عکسهای رنگی به چاپ رسانده ام

2- درباره فعالیّت های درسی و اجتماعی معظّم له ، در بخش « خاندانهای علمی اصفهان » ، و نیز در بخش مربوط به « مدرسه ذو الفقار » در همین کتـاب ، و نیز در کتـاب « یادواره مرحوم آیـة الله ، فقیه إمامی » در بخش « چهره های علمی خانـدان إمامی » ، به نحو مفصّل بحث کرده ایم

در مدرسه نیم آور و إمامت جماعت در مسجد ذوالفقار (در مجاورت مدرسه ذوالفقار) و ایراد سخنرانی های دینی ، در مسجد خودشان ، و نیز در مجالس مذهبی ، می پردازند .

آقای محقّق ، در حوزه اصفهان ، از محضر بزرگانی ، همانند : آقا شیخ محمّد رضا نجفی ، و آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، و آقا سیّد علی نجف آبادی ، و درحوزه نجف ، از درس شخصیّت هایی همانند : آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی و آقا میرزا ابراهیم اصطهباناتی و ... ، کسب علم نموده اند، و هم اکنون در مدرسه نیم آور ، به تدریس فقه و اصول استدلالی ، اشتغال دارند . این بزرگمرد ، دارای بیانی دلنشین می باشند، و گفتگوهای ایشان در مورد قضایا و شرح حال علماء و بزرگان دین ، شنیدنی و دوست داشتنی است (أدام الله عمره الشریف) .

و هم چنین در مدرسه نیم آور ، علماء بزرگ و مدرّسین عالیقدر و نویسندگان عظیم الشّأنی ، همانند : مرحوم میرزا محمّد حسین همدانی ، متوفّای 1325، و آقا میرزا محمّد علی تویسرکانی ، متوفّای 1329، و آقا میرزا محمّد حسن میردامادی ، متوفای 1333، و آقا میرزا أحمد (مدرس خراسانی اصفهانی) متوفای 1348، و آقا سیّد محمّد نوربخش ، (مشهور به آقا سیّد آقاجان) متوفای 1364، و حاج شیخ محمّد باقر قزوینی ، متوفّای 1365، و آقا سیّد محمّود درب إمامی ، متوفّای 1372 ، و مرحوم آقاسیّد جمال الدّین صهری ، متوفّای 1388، و آقاشیخ محمّد باقر ناصری دولت آبادی ، و آقا شیخ محمّد علی عالم حبیب آبادی ، متوفّای 1396، و استاد جلال الدّین همائی ، متوفای 1400، و مرحوم آقای أبو القاسم رفیعی مهر آبادی (صاحب کتاب آثار ملی اصفهان) ، و حضرت آیة الله ، آقای حاج شیخ محمّد ناصری دولت آبادی دامت برکاته ، و جمع دیگری از علماء و فضلاء،

تحصیل علم یا تألیف و تدریس نموده و مینمایند ، و متأسّفانه در اثر کمبود فرصت ، از آشنائی با شرح حال آنها محروم گردیده ایم .

نسخه ای یادگاری از گذشته مدرسه نیم آور

در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملّی (شورای اسلامی) نسخه ای از کتاب گوهر یگانه ، از تألیفات صدرالدّین محمد شیرازی (ملاّصدرا) مورد معرفی قرار گرفته که در مدرسه نیم آور ، به دست أحمد بن علی محمّد رشتی، در سال 1218 نوشته شده است (1).

مدرسه نیم آور در حال حاضر

مدرسه نیم آور ، در حال حاضر از مدارس معمور و آباد میباشد ، و عموم حجرات آن مسکونی است ، و درسهای گوناگون در آن تدریس می شود .

24 - مدرسه هارونیه « مدرسه میرزا شاه حسین»

مدرسه ای است در مجاورت صحن و بارگاه إمامزاده هارون ولایت (هارونیه) در نزدیکیِ بازار بزرگ و مناره و مسجد علی ، که در دوره حکومت شاه اسماعیل أوّل صفوی ، تأسیس گشته ، و تاریخ آن، 918 میباشد .

مدرسه ، سردَرِ مجلّلی دارد ، که به طرف صحن شمالیِ هارون ولایت ، باز می شود و کتیبه همین سردر است که ، ایجاد ساختمانهای فعلی را ، به زمان شاه اسماعیل أول ، منتسب می دارد ، و عبارت آن چنین است:

بِسمِه تَیَمُّناً بِذِکرِه ، قَد اتَّفَقَت عِمارَةُ دارِ الوِلایَةِ وَ مَشهَدِ قِبلَةِ الإسلامِ بِمَیامِنِ فَیضِ بَحرِ وُجُودِ جَدِّ العَلِیّ ، الَّذی قالَ النَّبِیُّ فی شَأنِهِ ، أنتَ مِنّی بِمَنزِلَةِ هارُونَ مِن مُوسی ، فی أیّامِ خِلافَةِ والِی

1- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ، جلد 16 ، صفحه 246

لِواءِ الوِلایَةِ فِی الأفاق ، مالِکِ سَریرِ الخِلافَةِ بِالإستحقاقِ ، الغازِی المُجاهِدِ فی سَبی اللهِ بِقاطِعِ البُرهانِ ، ناصِرِ المُؤمنینَ ، أبِی المُظَفَّرِ ، السُّلطانِ شاه إسماعیل بَهادُرخان لأزال أبوابُ الخَیراتِ بِعَمیمِ لُطفِهِ مَفتُوحَةً، وَ أقطارُ الأرضِ بِأنوارِ مَعدِلَتِهِ مَحضُورَةً وَالأمصارُ بِسَعِی معمارِ إخشانِهِ مَعمُورَةً، وَ لبانی بِعَینِ عِنایَتِهِ مَلحُوظاً ، وَ مُموَفَّق لِلحَسَناتِ ، وَکانَ سَعیُهُ مَشکُوراً ، کُتِبَ فی أوائِلِ شَهرِ رَبیعِ الأوَّلِ مِن سَنَةِ 918(1)

و در یک لوحه ، بالای در ورودی به خطّ نستعلیق سفید ، بر روی کاشی لاجوردی ، نام بانی ساختمان ، در یک شعر بدین ترتیب ، آمده است:

به اقبال خان دورمش کامکار

بماند از حسین این بنا یادگار

دورمش خان ، وزیر أعظم سلطان صفوی ، و حسین ، بانی و سازنده این بنای عظیم بوده است ، ولی جابری انصاری ، در تاریخ اصفهان و ری ، نظریّه دیگری را مطرح ساخته ، بدین شرح : ... مقابلش فرونیه است ، و آن مشتمل است بر بقعه امامزاده هرونیّه ، که در حاشیه روضات ، مرحوم آقا میرزا محمّد باقر چهارسوقی ، نبیره حضرت امام هادیش میدانند ، و صحنی بزرگ دارد ، و مدرسه جنب آن ، و بنای فرونیه ، بسی قبل از صفویه بوده ، چو سنگ بتی را که نوشته اند محمود (2) از بتخانه سومنات به اصفهان آورد، و در آستانه مدرسه به رو، أنداخت، و پس از پانصد و سی سال، دو نیمه کرده ، نیمی را در مدرسه میرزا شاه حسین ، وزیر طهماسب (که به دست شاه قلی کشته شد) سنگاب ساختند ، گواه قِدمت آن مبانی (= ساختمانها) است . چو آن مدرسه ، جنب هرونیّه است ، تعمیرات هرونیّه ، قسمتی از حسین خان برادر دورمیش خان

1- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 361

2- منظور ، سلطان محمود غزنوی است ، که در سال 389 هجری قمری ، به سلطنت رسیده است

شاملو ، به شاهیِ اسماعیل و طهماسب أوّل است ، حدود نهصد و هیجده تا نهصد و سی و هشت ...(1).

بنابر این نظریّه ، أصل بنای مدرسه ، مربوط به قبل از صـفویّه ، و تعمیرات یا تجدید بنای آن، مربوط به دوره شاه اسـماعیل و شاه طهماسب صفوی است .

و به همین جهت ، احتمال داده شـده ، که اصل مدرسه ، متعلّق به دوره غزنویان یا سـلجوقیان باشد (2) . مدرسه هارونیّه صحن متوسّطی دارد، و در أطراف آن ، حجُراتی قرار گرفته است ، و علاوه بر سردر باشکوه و جالبِ آن ، که کاشی کاری و تزئینات نفیس و ارزشمندی دارد ، ایوان جنوبیِ آن هم ، دارای محرابی است ، که با کاشیکاری معرّق نفیس ، تزئین شده است .

مدرسه هارونیّه ، در حال حاضـر ، مسکونی طلاّب نمی باشد ، و فقط ، در برنامه های مذهبی و عزاداری ها و جشنهای دینی ، که وابسته به بقعه و امامزاده هارونیه است، مورد بهره برداری قرار میگیرد .

1- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه 221

2- آثار ملّی اصفهان ، صفحه 509، و دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 263

عکس

الله
قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
أحب أهلي إلي
فاطمة
سميت بها لأن الله قد فطمها وولدها ومحبيها من النار

4-مدارس غیر موجود، متعلّق به دورهٔ صفویّه

اشاره

ص:223

مدارس غیر موجود ، متعلّق به دورهٔ صفویّه

در دوره صـفویّه ، که اصـفهان مهـد علم و دانش و مرکز اجتماع علماء و فضـلاء و چهره های مبّرز تحقیق و تألیف و تـدریس بوده ، نیاز به تأسیس مدارس و مراکز فعّالیّت علمی در سطح وسیع ، احساس می شده است ، و لذا، مدرسه سازی جزء فرهنگ اجتماعی آن دوره ، قرار گرفته ، و شـمار زیـادی مـدرسه ، تأسـیس گردیـده ، که برخی از آنهـا ، هنوز باقی است و در بخش جـداگانه ، معرفی نموده ایم) و تعـداد بیشتری ، در اثر حوادث طبیعی یـا تـاریخی یـا اجتماعی ، به ویرانی و در نهایت به نابودی کشـیده شـده است ، و ما در اثر تحقیق ممتـد و بررسـی کتاب ها و مـدارک تاریخی گوناگون ، نام و محلّ و مشـخّصات برخی از آن مدارس را به دست آورده ، و در این بخش ، (به ترتیب حروف الفباء) مورد توجّه قرار می دهیم :

۱- مدرسهٔ آقا شیر علی

شاردن ، در سـفرنامه اش از مدرسه ای به نام آقا شـیر علی ، در کوچه ای به همین نام یاد میکند که در مجاورت حمّام و مسجدی با نام یاد شده بوده است (1) .

احتمال دارد ، که مراد از آقا شیر علی همان آقا شاه علی دولت آبادی مستوفی

1- سفرنامه شاردن ، صفحه 112

شاه عبّاس کبیر باشد (1).

2 - مدرسهٔ آقا کافور

در زمـان شاه عبّاس ثانی ، مـدرسه ای به وسـیله حاجی آقا کافور ، صاحب جمع خزائن شاه عبّاس دوّم ، در نزدیکی بازار توپچی باشـی و بازار محمّـد أمین ، تأسـیس گردیـده ، که در حوادث تاریخی پس از صـفویّه از بین رفته است ، تنها أثر باقی مانـده مـدرسه ، کتیبه سـنگی نفیسی است که سالها در مسجد خان ، در محلّه دار البطّیخ ، نگهداری می گردید و نویسنده این سطور آن را دیده ام .

در این کتیبـة نفیس که به خطّ خوب نسـتعلیق برجسـته ، بر سـنگ مرمر حجّاری شـده و به قلم محمّـد رضا امامی و مورّخ به سال 1069 هجری میباشد آمده است :

... کمترینِ این آسـتان ، حاجی کافور ... بنای این مدرسه عالیه کرد و وقف بر طلبة علوم اثناعشریّه نمود که طلبة علوم دینیّة اثناعشریّه ، در محّل مزبور سـکنی نموده و به إفاده و اسـتفاده علوم دینیّیه و معارف یقینیّه مشـغول شونـد، باشـد که ثواب آن به روح پرفتوح حضـرات أئمّه معصومین صلوات الله علیهم أجعین ... عاید گردد بحقّ النّبی و آله (2) .

نویسنده متتبّع ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی می نویسند :

به نظر می رسد محّل مدرسه ، در حوالی مسجد خان و شاید خانه مجاور آن قرار داشته و در اثر مرور زمان خراب گردیده و کتیبه مدرسه را به مسجد منتقل

1- در جلـد سوّم تاریخ عالم آرای عبّاسـی ، صـفحه 1092 از او یاد شـده و منصب مسـتوفی و موقعیّت برجسـته او در دسـتگاه حکومت صفوی ، مورد ذکر قرار گرفته است

2- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 605 تا 608، آثار ملی اصفهان، صفحه 29 - 30

نموده و زمین آن را تصرّف نموده اند (1) و آقای عبّاس بهشتیان ، محلّ مدرسه را یکی از دو محل ، حدس می زنند :

۱- همین خانه مجاور مسجد که آن را در قدیم دیده اند و نهر وسط خانه و طرز ساختمان اطاقها ، بی شباهت به مدرسه نبوده است .

2- باغ و خانه ای که معروف به خانه پینه دوزها بوده و در این اواخر آقایان حسین و حسن معروف به دائی جواد ، آن را خریده و ساختمان کرده اند (2) .

نعمت الله بن محمّد أمیر حسنی لاریجانی در تاریخ 1108 هجری ، مجموعه ای مرکّب از : 1- مائة منقبة من مناقب علیّ علیه السلام ، (از ابن شاذان) 2 - ألتّحصین لأسرار مازاد من أخبار کتاب الیقین ، (از رضی الدّین علیّ بن موسی بن طاووس حلّی) ۳- کلمات حکمیّه را ، به خطّ نسخ در مدرسه کافوریّه اصفهان به پایان برده است (3) و این مطلب نشان میدهد که در آن تاریخ ، مدرسه معمور بوده است .

و در کتابخانه فرهنگ اصفهان ، نسخه ای از شرح قواعد حلّی موجود است که آن را آقا کافور در تاریخ جمادی الثانیه 1074 وقف بر مدرسه خود واقع در دروازه کرّان اصفهان نموده ، و تولیت آن را به سید روح الأمین نائینی ، مدرس مدرسه یاد شده (4) محوّل نموده است (5).

1- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 15

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 15

3- فهرست کتابخانه آیة الله مرعشی قم ، جلد 12 ، صفحه 204

4- سیّد روح الأمین بن شمس الدین محمّد بن سیّد محمّد رضا مختاری نائینی اصفهانی صاحب کتاب تأویل آلایات و امام جماعت مسجد جامع عبّاسی و معاصر صاحب ریاض العلماء بوده است (دانشمندان و بزرگان اصهقان ، صفحه 346)

5- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 15 - 16

3- مدرسهٔ آقا کمال خازن

این مـدرسه در محلّه مسـتهلک نزدیک شاهزاده ابراهیم بوده ، که به وسـیله آقا کمال خازن ، صاحب جمع خزانه سـلطان حسـین صـفوی ساخته شده ، و در سال 1108 هجری پایان یافته است .

قطعات کتیبه سـنگی این مدرسه ، که زمان تأسیس و نام بانی (آقا کمال خازن) و نام کاتب (عبد الرّحیم جزائری) و سلطان زمان (سلطان حسـین صفوی)، روی آن نقش بسته ، در سال 1343 شمسـی به وسیله آقای دکتر هنرفر در مسجد رحیم خان ، رؤیت و قرائت شده است (1) و از ساختمان و دیگر آثار مدرسه ، چیزی باقی نمانده است .

4- مدرسهٔ آقا مبارک یا مبارکیّه

آقا مبارک از خواجگان شاه سـلمیان صـفوی بوده و مدرسه ای در شـهر اصفهان در محلّه گلبهار ، ساخته که تاریخ دقیق بنای آن مشخّص نیست . در سال 1100 این مـدرسه دائر بوده و رجالیِ نامـدار و محقّق ، مرحوم حاج محمّد بن علی اردبیلی صاحب کتاب جامع الرّواة ، در آن سکونت داشته است.

پس از آن که تألیف کتاب یاد شده به اتمام رسـید ، و مورد توجّه علماء بزرگ حوزه اصـفهان قرار گرفت ، سـلطان صـفوی (شاه سلیمان) دستور داد که از این کتاب ، نسخه برداری شود ، در این هنگام ، مرحوم أردبیلی (مؤلف عالیقدر کتاب) جمعی از بزرگان علماء اصفهان ، همانند علاّمه ملاّ محمّد باقر مجلسـی، و محقّق نامدار آقا جمال خوانساری ، و عالم و محقّق بزرگوار ، سـیّد میرزا علاء الدّین گلستانه ، و فقیه و محقّق عظیم الشّأن ، شیخ جعفر قاضی ، و نیز بزرگان

1- گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه 803 - 804 و آثار ملی اصفهان، صفحه 28 - 29

و چهره های مبّرز دیگری همانند : فاضل سراب، آقا رضی الدّین محمد خوانساری ، (برادر آقا جمال خوانساری) ، و عدّه دیگری از علماء را ، دعوت نمود و در یک مجلس بزرگ علمی ، در این مدرسه با برکت ، همه را مجتمع نمود ، و نسخه ای از این کتاب ، که به دستور شاه سلیمان صفوی قرار بود تهیه شود ، هرکدام از بزرگان مجلس ، کلمه ای از خطبه آن را نوشتند ، مثلاً : علاّمه مجلسی(بسم الله الرّحمن الرّحیم) و آقا جمال خوانساری (ألحمد لله) و میرزا محمّد گلستانه (الذی) و میرزا محمّد رحیم عقیلی (زیَّنَ قلوبَنا) و شیخ جعفر قاضی (بمعرفة الثّقات) و آقا محمّد رضی (و آلعدول) و فاضل سراب (و الأثبات و الأعیان) و هرکدام از علماء حاضر ، کلمه ای از خطبه و مقدّمه کتاب را نوشتند ، و سپس کاتب تعیین شده ، کتاب را نسخه برداری نمود و در همان سال ، کتاب پایان یافت و علاّمه مجلسی آن را از طرف شاه سلیمان صفوی وقف نمودند ، و با خطّ خودشان صورت وقف را در پشت نسخه ، مرقوم فرمودند (1).

تشکیل چنین جلسه عظیمی ، با حضور علماء بزرگ و چنین مقدّمه نویسی ، کاملاً جالب و بی نظیر و از مفاخر تاریخی این مدرسه است .

محلّ این مدرسه ، در کوچه ای که از خیابان حافظ به سوی خیابان مشیر منتهی می شود ، بوده و در سال 1313 شمسی (در دوره حکومت پهلوی اوّل) این مدرسه تخریب گردیده و از طرف اداره فرهنگ ، دبستانی به نام ناموس در محلّ آن ایجاد گردیده (2) و هم اکنون در اختیار آموزش و پرورش می باشد

1- ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، جلد 5 صفحه 55 - 56 و فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ، جلد ششم ، صفحه 598

2- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 120

و برای دوّمین بار تجدید بنا گردیده ، و به صورت دبیرستانی به نام علاّمه مجلسی در آمده است .

قبر آقا مبارک در دالان مدرسه قرار داشته ، و شکل مدرسه مستطیل و دارای پانزده حجره بوده ، و در هنگام بازدید مرحوم صدر هاشمی در سال 1313 شمسی ، چند طلبه در آن سکونت داشته اند (1) .

رفیع الدّین محمّد بن محمّد قاسم رشتی کوچصفهانی در تاریخ چهارشنبه 6 صفر سال 1105 نسخه ای ، از محاکمات قطب رازی را در این مدرسه به پایان رسانیده و استنساخ کرده است(2) .

و نیز نسخه ای از مفاتیح الغیب تألیف علاّمه مجلسی در تاریخ 1128 هجری در مدرسه آقا مبارک اصفهان تحریر شده است (3). و هم چنین دو کتاب از یک مجموعه خطّی ، در کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی به خطّ محمّد جعفر بن محمّد علی حائری ، موجود است که در مدرسه مبارکیّه اصفهان به خطّ نسخ نوشته شده است و تاریخ تحریر آن 1229 می باشد (4).

5- مدرسهٔ آقانور

مدرسه ای بوده در بازار اصفهان (5) و این غیر از مدرسه نوریّه (نزدیک مسجد جامع) است . از تاریخ تأسیس مدرسه مطلبی به دست نیامده

واحتمالاً

1- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 120

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 20 به نقل از فهرست کتابخانه دانشکده حقوق تهران

3- فهرست کتابخانه مسجد اعظم قم ، صفحه 378

4- فهرست کتابخانه آیة الله مرعشی ، جلد 7، صفحه 131

5- نشریّه اداره اوقاف اصفهان ، سال 1346 ، صفحه 20

متعلّق به دوره های پس از صفویّه است چنانچه احتمال میرود که مراد از این مدرسه ، همان مدرسه آقانور جولا(مسجد آقانور) باشد .

6- مدرسهٔ آقانور جولا

شاردن در ضـمن گزارش از وضعیّت محلّه حسینی و در دشت مینویسد : بعد از این خانه (منزل میرزا جعفر قاضی) به مدرسه باغ سهیل و خانه کلانتر می رسـیم، سپس مدرسه آقانور جولا است که بالای محراب آن دو سنگ مرمر بزرگ یکی سفید رنگ و دیگری یشمی رنگ نصب شده و روی هریک جای پائی است که آنها را منسوب به حضرت علی (علیه السلام) می دانند (1)

در مسـجد آقانور در محلّه در دشت ، هنوز جای قـدمی که شاردن می نویسد موجود است بنابراین ، مراد از مدرسه آقانور ، همان مسـجد آقـانور است که شـاردن در جائی با نام مـدرسه و در جایی دیگر با نام مسـجد ، از آن یاد می کنـد و دلیل آن هم این است که ، در مساجد جامع و مهم اصفهان ، حجره هائی ساخته می شده برای سکونت طلاّب و مجموعة (مسجد ـ مدرسه) شکل می گرفته است .

به نظر آقای مهدوی (نویسـنده معاصـر)، ممکن است در قسـمتی از مسجد که در دوره های بعد از تأسیس أوّلیه ، شبستان ایجاد گردیده ، مدرسه ای وجود داشـته است که زیر نظر امام جماعت مسجد (مرحوم حاج محمّد ابراهیم قزوینی) به علّت خالی از سکنه بودن حجرات ، تبدیل به شبستان مسجد شده باشد (2) .

7- مدرسهٔ اسفندیاربیک

اسفندیاربیک ، یکی از امرای شاه عباس کبیر و مشاور او بوده و ریاست

1- سفرنامه شاردن ، صفحه 111

2- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه 22 و برگه ضمیمه

تشریفات حرم را داشته و در سال 1023 فوت شده است . وی مدرسه ای ساخته در کوچه ای که به نام اسفندیاریبک نامیده می شود ، در جنب بازار چهارسو نقّاشی(1).

این مدرسه تا أواخر عهد قاجاریّه (1298 قمری) باقی بوده و با چند مدرسه دیگر به عنوان هفت مدرسه یاد می شده در محلّه چرخاب و چهارسوق نقّاشی ، که همه آنها مخروبه گردیده و زمین هایش رها شده (2) و از مصالح آنها ، طبق حکم و اجازه یکی از مجتهدین بزرگ ، در ساختن مساجد مورد لزوم ، استفاده گردیده است (3) .

مدرسهٔ اسماعیلیّهٔ تخت فولاد

از این مدرسه تحت عنوان مدرسه خاتون آبادی در تخت فولاد برده ایم

8- مدرسهٔ افتخار الملک

مدرسه ای بوده در محلّه شیخ یوسف بناء ، به نام بانی آن ، بانو افتخار الملک (4) که از این مدرسه و مشخّصات آن چیزی در دست نیست.

آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی می نویسند : کلمه افتخارالملک از ألقاب مردان است و اگر بانی مدرسه زنی بدین نام می بوده باید افتخار الدّوله باشد(5) ولی این تفسیر جای تأمّل است .

1- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 121 و 122

2- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 687

3- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 121 و 122

4- سفرنامه شاردن ، صفحه 144 و آثار ملّی اصفهان ، صفحه 34

5- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه 30

مدرسهٔ أفندی

تحت عنوان مدرسه میرزا عبدالله افندی مورد بررسی قرار داده ایم .

9- مدرسهٔ ایلچی

مـدرسه ای بوده در محلّه احمـد آبـاد و کتابخانه ای هم داشـته که تا سال 1238 قمری دائر بوده و از این کتابخـانه ، کتابهـائی در کتابخانه مجلس شورای ملّی موجود است (1)

نسـخه ای از روضـة الأنوار ، تألیف محقّق سبزواری به خطّ نسـتعیلق محمّـد علیّ بن محمّد اسـماعیل به تاریخ رجب 1242 در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که در مدرسه ایلچی اصفهان ، نوشته شده است (2) .

نسـخه ای از برهان قاطع ، تألیف محمّد حسـین بن خلف تبریزی را ، شخصی به نام محمّد علی بن اسماعیل ، به خطّ نستعلیقِ خوب ، در سال 1238 در مدرسه ایلچی ، واقع در محلّه أحمدِ آباد اصفهان ، نوشته است و این کتاب به شماره 847 در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود می باشد (3).

10- مدرسهٔ باغ سهیل

شاردن در ضمن گزارش از وضعیّت محلّه حسینی و در دست می نویسد :

بعد از این خانه (منزل میرزا جعفر قاضی) به مدرسه باغ سهیل و خانه کلانتر میرسیم ، سپس مدرسه آقانور جولا است(4).

1- مجلّه هنر و مردم ، صفحه 48، شماره 67 - 68 اردیبهشت و خرداد 1347

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 44 ، به نقل از فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

3- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملّی ، جلد 3، صفحه 80

4- سفرنامه شاردن ، صفحه 111

ظاهراً مدرسه باغ سهیل ، حدود قبرستان (شیر سبز) بوده است که در این محل ، مقبره ای بوده منسوب به سیّد جعفر گلستانه (از وزراء و مستوفیان عهد زندیه) و عدّه ای از سادات خاندان گلستانه در همین حدود مدفون بوده اند و فعلاً ، آن مقبره به صورت مسجد در آمده است (1).

11- مدرسهٔ پریخان خانم

بانی این مدرسه یکی از بانوان حرم صفویّه بوده و مدرسه را در نزدیکی چهارسوق نقّاشی و چرخاب (خیابان سیّد علی خان فعلی) تأسیس کرده بوده و در أواخر دوره قاجاریّه ، همانند شش مدرسه دیگر، در همین منطقه ، مخروبه گردیده بوده و بنابر نوشته مرحوم جابری انصاری در تاریخ اصفهان و ری ، طبق حکم یکی از مجتهدین بزرگ ، از مصالح آنها در ساختن چندین مسجد بهره گیری می شود (2).

مدرسهٔ توشمال باشی

مقصود ، مدرسه نجفیّه می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

12 - مَدرس حاج طاهر شیرازی

نصر آبادی در تذکره خود ضمن شرح حال میرأبوالقاسم فرزند سیّد میر علی ، که از سادات موسوی ، و أصلاً بیضاوی ، و از بنی أعمام سادات شولستانی می باشد ، می نویسد : مشارالیه جوانِ قابل صالحی است ، به کمال صورت و معنی آراسته ،

1- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 47

2- آثار ملّی اصفهان ، صفحه 29 و نیز تاریخ مدارس ایران و گنجینه آثار تاریخی اصفهان و تاریخ فرهنگ اصفهان

و به حُلیـة شـرم و آداب پیراسـته ، چهـار سال است که جهت تحصـیل علوم به اصـفهان آمـده ، ألحال در مـدرس حاج طاهر شـیرازی به تحصیل مشغول است .

احتمـال دارد که حـاج طـاهر شـیرازی در مـدرسه ای مخصوص و به نام خود، تـدریس می کرده ، و ممکن است محلّ درس او ، یکی از مدارس یا مساجد یا خانه شخصـی وی بوده است، و از عبارت بالا، مطلب قطعی درباره محلّ تدریس آن اسـتاد و مدرّس علوم ، به دست نمی آید .

مدرسهٔ حاج عبد الغفّار صرّاف

مـدرسه ای بوده در نزدیکیِ مسـجد حکیم ، که توسّط حاج عبدالغفّار صـرّاف ساخته شده بوده و توسّط موقوفه خواران ، تبدیل به خانه شده است (1)

نویسنده معاصـر، آقای سـیّد مصـلح الدّین مهدوی ، طیّ بررسی هائی ، به نتیجه رسیده اند که این مدرسه ، همان مدرسه حاجی کلباسی است ، که حـاج عبـدالغفّار صـرّاف در آن تعمیراتی نموده ، و تـا اواخر کار ، مرحوم عبـد الغفّار ورشوساز زاهـدی در آن روضه خوانی می نموده است (2) .

13 - مدرسهٔ حاجی محمّد باقر

در فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ، در بخش معرفی یک نسخه خطّی از شرح بدایه شهید ثانی آمده ، که این نسخه را محمّد علی بن نورالله بیابانکی ، در 18 ذیحجّه 1076 در شهر اصفهان در مدرسه حاج باقر تحریر نموده است (3) .

و در کتاب آثار ملّی اصفهان و تاریخ مدارس ایران ، از همین مدرسه ،

1- نشریّه اداره اوقاف ، در سال 1346 ، صفحه 21 و تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 126

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 79 و 84

3- فهرست کتابخانه آستان قدس جلد 6، صفحه 612

به عنوان مدرسه حاج محمّد باقر مهابادی یاد شده است .

چنانچه در تذکره

نصـر آبادی ، در شـرح حال ملا محمد أمین ، متخلص به « واصل » می نویسد : جوانِ قابل آدمی رَوشـی است ، تحصیل علوم نموده ، از گیلان به تبریز رفته ، بعد از آن به مشـهد مقدّس رفته ، با ملاّ محمّد أمین اسطرلاب ساز ، مباحثه داشتند ، به اصفهان آمده ، به مدرسه حاج محمّد باقر مهابادی ساکن و به تحصیل مشغول شده است (1).

14- مدرسهٔ حکمتیّه

مدرسه ای بوده در چهار راه کرمانی (أوّل کوچه مشیرالملک) که تبدیل به مغازه هائی شده است (2) . احتمالاً این مدرسه متعلّق به در و پس از صفویّه است ، ولی دلیلی مستند بر تاریخ آن به دست نیامد .

15 - مدرسهٔ حکیم

در فهرست کتابخـانه مرکزی دانشـگاه تهران ، در مـورد مجموعه ای به شـماره 3830 آمـده است : اسـماعیل ، آن را در سـال 1173 در اصفهان خریده و در آخر آن ، شعر فارسی از آقا أسد الله ، مدرّس مدرسه حکیم نوشته شده است(3) .

از عبـارت بالا به خوبی وجود مـدرسه حکیم مشـخّص می شود ، ولی محلّ مـدرسه معلوم نگردیـده ، به نظر می رسـد که ممکن است ، مقصود از این عبارت ، مدرسه شاهزاده ها باشد ، که به علّت نزدیکی آن به مسجد حکیم ، و نیز عنوان

1- تذکره نصرآبادی ، صفحه 352

2- نشریّه اوقاف اصفهان ، سال 1346 ، صفحه 21 ، تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 126

3- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 86، به نقل از : فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، جلد 12 ، صفحه 2814

مـدرّس بزرگ و نامدار آن ، « آخوند ملاّ عبد الجواد حکیم خراسانی » ، متوفّای 1281 قمری (که حکمیی ریاضی ، و طبیبی أدیب بوده) به نام «مدرس حکیم » خوانده می شده است (1) .

نویسنده معاصر ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، در زمینه عبارت بالا در مورد مجموعه خطّی شماره 3830، چنین اظهار نظر نموده اند :

بیان مزبور حاکی است که در سال 1173 مدرسه ای به نام مدرسه حکیم در اصفهان وجود داشته است (2) .

ولی بـا دقّت بیشتر در عبارت یاد شـده معلوم می شود ، که سال 1173 تاریخ خرید کتاب است ، ولی شـعر فارسـی آقا أسد الله مشخّص نگردیده ، که در چه تاریخی نوشـته شده است ، و احتمال داده می شود که تاریخ آن ، همزمان بوده با دوره نامیدن مدرسه شاهزاده ها به نام مدرسه حکیم ، و در هر صورت ، اظهار نظر قطعی ، در مورد مدرسه حکیم ، احتیاج به دلائل روشن تری دارد .

برای آشنائی بیشتر، به بخش مربوط به مدرسه شاهزاده ها مراجعه شود .

16- مدرسهٔ خاتون آبادی (اسماعیلیّه) در تخت فولاد

یکی از مهمترین تکیه های تاریخی و ارزشـمند تخت فولاد، که محلّ دفن علماء بزرگی از خانـدان خاتون آبادی است ، تکیه خاتون آبادی میباشد ، که دارای گنبدی زیبا و کاشی کاری شده است .

أصـل این تکیه مـدرسه بوده ، و هفت حجره داشـته ، و طلاّب علوم دینیّه در آن ساکن بوده انـد ، چنانچه در کتاب وقایع آلسّنین و الأعوام خاتون آبادی، در ضمن

1- به تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 121 مراجعه شود

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 86

وقایع سال 1116 آمده است : فوت فاضل عالم عامل مجتهد ، عمّ أمجد ، میراسماعیل ، الشّهیر ب خواتون آبادی ، روز چهارشنبه چهارم ربیع الثّانی سنه هزار و یکصد و شانزده ، دفن او در مقبره ای که خود ساخته بودند ، در قبرستان بابا رکن الدّین (1) و مشتمل بر گنبدی است ، و هفت حجره دارد ، و هفت نفر طالب علم در آنجا سکنی دارند و موظّفند ، و هر ساله چهارده تومان ، در وجه طلبه آنجا مقرّر است (2) .

17- مدرسهٔ خارج دروازهٔ حسن آباد

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، نسخه ای از کتاب مختلف الشّیعه تألیف علاّمه حلّی ، به شماره 1472 موجود است که آن را شاهزاده بانوئی ، در یازدهم شوّال 1129، برای طلاّب مدرسه خارج درب دروازه حسن آباد سپاهان (اصفهان) وقف نموده است (3).

به نظر نویسنده معاصر ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، مقصود از این مدرسه ، مدرسه مریم بیگم و واقف کتاب یاد شده ، همان مریم بیگم (دختر شاه صفی) می باشد (4) ولی دلیلی بر این اظهار نظر ، اقامه ننموده اند .

18 - مدرسهٔ خرابه

در کتاب فهرست کتابخانه مدرسه فیضیّه ، در ضمن معرفی یک نسخه خطّی از

1- قبرستان تخت فولاد را ، قبرستان با بارکن الدّین ، مینامیده اند

2- وقایع السّنین و الأعوام صفحه 555 - 556 و نیز در صفحه 505 و 521 به این مدرسه اشاره شده است

3- فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، جلد 8، صفحه 122

4- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 10

حاشیه شیروانی بر شرح حکمة العین ، آمده است :

تَمَّت الرِّسالَةُ فی یَومِ الخَمیسِ مِن شَهرِ رَمَضانَ المُبارَکِ فی المَدرَسَةِ خَرابَةِ دارِ السَّلطَنَةِ إصفَهانَ ، فی سَنَةِ ثَلثَ وَعِشرُونَ وَ مِأتَینِ بَعدَ الألفِ ، مِنَ الهِجرَةِ النَّبَوِیَّةِ (1) .

از این عبارت معلوم می شود که محل نوشتن نسخه خطّی یاد شده ، مدرسه ای بوده مشهور به خرابه ، و این مدرسه در سال 1223 هجری ، مسکونی و محلّ استفاده بوده است .

آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی نویسنده متتبّع معاصر می نویسند :

نگارنده را عقیده بر این است که در جنب این مسجد (مسجد خرابه = مسجد خاکی واقع در محلّه خواجو) مدرسه ای بوده، و یا آن که خودِ مسجد فعلی ، در قدیم ، مدرسه بوده به همین نام ، و تا تاریخ 1223 معمور و آباد بوده ، و سپس مخروبه گشته است (2) .

19 - مدرسهٔ خلیفه سلطان

در فهرست کتابخانه ملّی ملک ، نسخه ای از کتاب حاشیة تحریر القواعد المنطقیّه ، فی شرح الرّسالة الشّمسیّه ، مورد معرّفی قرار گرفته ، که به خطّ نستعلیق محمّد سلیم بن محمّد تقی رودباری می باشد ، و در سال 1064 در مدرسة سلطان العلماء، خلیفه سلطان نوشته شده است (3) .

این مدرسه متعلّق به میر سیّد علاء الدّین حسین ، مشهور و ملقّب به سشلطان العلماء و خلیفة السّلطان میباشد ، که از چهره های مبّرز علمی شیعه در فقه

1- فهرست کتابخانه مدرسه فیضیّه ، (تألیف : حاج آقا مجتبی عراقی) جلد 1 صفحه 307

2- تاریخچه محله خواجو ، صفحه 88

3- فهرست کتابهای خطّی کتابخانه ملّی ملک ، جلد 1 ، صفحه 221

و اصول و کلام و تفسیر بوده ، و حاشیه هایش بر شرح لمعه و معالم و دیگر کتب علمی ، از شهرت و عظمت علمی برخوردار است ، و خاندانی بزرگ و علمی دارد (چنانچه در بخش خاندان های علمی ، مذکور داشته ایم) و خود، علاوه بر مقام علمی و قدرت تحقیق و تفکّر، سالها مورد مشورت و تبادل نظر سلطان صفوی (شاه عبّاس کبیر) بوده، و سالهائی مقام وزارت چندین سلطان را داشته، و در سال 1064 وفات یافته است(1).

ظاهراً منزل او در حدود محلّه ستّی فاطمه علیها السلام (در نزدیکی مقبره سادات خلیفه سلطانی و قبرستان ستّی فاطمه علیها السلام) بوده ، و احتمالاً مدرسه یاد شده در همان حوالی بوده است (2) .

20- مدرسهٔ خواجه محبّت «خواجه مُحب=محبّتیّه»

مدرسه ای بوده در اصفهان ، که محمّد داود تویسرکانی ، برادر زاده قاضی حسن تویسرکانی ، در هنگامی که به قصد تحصیل علم به اصفهان می آید ، در این مدرسه اقامت می جوید ، و شاگردی عالم بزرگ ، نوّاب ، خلیفه سلطان را می نماید ، و خود، شخصی بوده با نهایت صلاح (3) .

از بیان فوق استفاده می شود که ، محقّق و متفکّر نامدار ، مرحوم سیّد حسین خلیفة السلطان ، ملقّب به علاء الدّین ، و مشهور به سلطان العلماء (چهره مبرّز خاندان علمی خلیفه سلطانی ، و وزیر و مشاور شاه عبّاس أوّل صفوی ، و متوفّای 1064)، در مدرسه خواجه محبّت ، تدریس می نموده است .

1- ریحانة الأدب ، جلد 3، صفحه 56 - 57

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 93

3- تذکره نصرآبادی ، صفحه 201

در فهرست کتابخانه مدرسه فیضـیّه قم ، حاشـیه ای از من لایحضره الفقیه به شماره مسلسل 2875 از مولی مراد تفرشـی ، نقل می کند و گوید:

مولی مراد، مـدرّس مدرسه محبّیّه بوده ، و محلّ آن را محلّه باغات می نویسد ، و تحریر نسـخه را ، در سال 1082 نقل می نماید (1) . و نیز در فهرست کتابهای خطّی مـدرسه فیضـیّه ، نسـخه ای از مطوّل تفتازانی ، مورد معرّفی قرار گرفته ، به خطّ محمّـد زمان یارعلی ، که در سال 1071، در مدرسه خواجه محّب اصـفهان ، نوشـته شده است (2). و همچنین نسـخه ای از شـرح موجز القانون در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است ، به خط نسـتعلیق و شکسـته نستعلیق ، از کاتبی به نام حسین بن اسماعیل لاهیجانی ، که در تاریخ پنجشنبه 22 جمادی الثانیه 1059 در اصـفهان ، در «مدرسه محبتیه » نوشـته شده است (3) . به نظر می رسـد ، عنـوان «خواجه محبت » و « خواجه محب » و « محبتیه » مربوط به یک مدرسه باشد ، و در هر صورت ، اثری از این مدرسه ، در حال حاضر ، وجود ندارد .

مدرسهٔ خواجه مُحب

مقصود ، مدرسه خواجه محبّت می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

مدرسهٔ خواجه محرّم

مقصود ، مدرسه محرّمیّه می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

21 - مدرسهٔ دارالبطّیخ

شاردن ، در محلّه دار البطّیخ ، از مدرسه دارالبطّیخ و مدرسه گلگوز یاد

1- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 99

2- فهرست کتابهای خطّی مدرسه فیضیّه قم ، از رضا استادی ، جلد 1، صفحه 256

3- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ، جلد 12 ، صفحه 96

میکند که در زمان صفویه در اصفهان ، وجود داشته است (1)

به جز این نقل تاریخی ، أثر و نشانه ای از این دو مدرسه باقی نمانده است .

نویسنده معاصر ، آقای سید مصلح الدین مهدوی ، اظهار نظر نموده و نوشته اند : ظاهرة مدرسة دار البطیخ ، همان مدرسه تربت نظام است (2)

22 - مدرسهٔ دارالشّفاء

محمّد طاهر نصرآبادی ، در تذکره اش ، در شرح حال غیاثای حلوائی شیرازی می نویسد:

از أقران ملاّ ملهمی و میرزا نظام دستغیب است ، در فنّ قصیده و غزل قدرت کامل داشته ، از شیراز به اصفهان آمده ... و در دارالشّفای شهر ، که جنب قیصریّه است حجرهای در مرتبه فوقانی گرفته ، متوطّن شده است (3) .

و در کتاب تاریخچه اوقاف اصفهان ، در میان بناهای خیر و موقوفات شاه عبّاس کبیر ، از مسجد شاه و میدان شاه و مسجد شیخ لطف الله و مدرسه دار الشفاء و ...، یاد شده است (4).

از عبارات یاد شده ، استفاده می شود که مدرسه دارالشّفاء ، متعلّق به دوره شاه عبّاس أوّل ، و دارای دو طبقه بوده ، که غیاثای شیرازی ، در حجره طبقه فوقانی آن ، سکونت داشته است .

گفته می شود که محلّ مدرسه دارالشّفاء ، همان جایی است که هم اکنون مسجد

1- سفرنامه شاردن ، صفحه 75 ، تاریخ مدارس ایران ، صفحه 274

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 104

3- تذکره نصرآبادی ، صفحه 238

4- تاریخچه اوقاف اصفهان ، صفحه 47

دار الشفاء (واقع در بازار نجّارها و مقابل بازار قیصریّه) می باشد ، و از مساجد مهم بازار اصفهان ، به شمار می رود (1)

23 - مدرسهٔ دار العلم

در کتابخانه دانشگاه تهران ، نسخه ای از کتاب « تأویل الأیات الظّاهرة فی فضائل العترة الطّاهرة » تألیف : سیّد شرف الدّین علیّ حسینی استرآبادی نجفی (از أعلام بزرگ شیعه در قرن دهم) وجود دارد، که ناصر بن محمّد نجفی ، آن را در سال 1065، در مدرسه دارالعلم اصفهان نوشته است (2) . از مطلب بالا ، معلوم می شود که در قرن یازدهم ، مدرسه ای با عنوان دارالعلم، در شهر اصفهان وجود داشته ، که فعلاً نشانه و اثری از آن باقی نمانده است .

24 - مدرسهٔ دده خاتون

این مدرسه نیز به وسیله یکی از بانوان حرم صفویّه ، به نام دده خاتون، تأسیس گشته ، در همان منطقه چهارسوق نقّاشی و چرخاب (نزدیک خیابان سیّد علی خان فعلی) و تا أواخر قاجاریّه باقی بوده و به حکم یکی از مجتهدین بزرگ ، مصالح آن مدرسه و چند مدرسه دیگر در همان محل، که در معرض نابودی بوده، در ساختن چندین مسجد مورد استفاده قرار داده می شود (3) .

به نوشته وقایع السّنین و الأعوام خاتون آبادی (صفحه 553) دَدِه خاتون جزء حجّاج و زائرین بیت الله الحرام در سال 1115 بوده ، که جمع زیادی از

1- دار العلم شرق (مخطوط). صفحه 106

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 108 ، بنقل از : فهرست کتب اهدائی مرحوم مشکوة

3- آثار ملّی اصفهان ، صفحه 28، و تاریخ مدارس ایران و تاریخ فرهنگ اصفهان و گنجینه آثار تاریخی اصفهان و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن أخیر و ...

بزرگان و رجال رسـمی ، به زیارت عتبات عراق و مدینه و مکّه مشـرّف شدند ، وضـریح کاظمین علیها السـلام را بردند و نصب نمودند ، و تعمیراتی در کربلا نمودند .

25 - مدرسهٔ زهراء بیگم

نزدیک مسـجد ایلچی ، واقع در محلّه أحمد آباد ، مسجدی است به نام مسجد الزهراء علیها السلام که قبلاً به نام مسجد زهرا بیگم شهرت داشت .

به نوشـته آقای سـیّد مصـلح الدّین مهدوی ، در جنب آن مدرسه ای وجود داشـته ، که در زمان نوشتن کتاب دارالعلم شرق ، خرابه آن باقی بوده است ، وکتیبه سنگی ، در اطاق قدیمی مسجد زهرا بیگم ، وجود داشته که به نام ضیاء الدّین بوده ، و نشان می داده که بانی اساس و بناء ، ضیاء الدّین بوده است . و آنگاه آقای مهدوی احتمال می دهند که ، مدرسه زهرا بیگم و مسجد زهرا بیگم یکی باشد (1).

26 - مدرسهٔ زینب بیگم

این مـدرسه نیز از آثـار یکی از بـانوان حرم صـفویّه ، و محلّ آن در نزدیکی چهارسوق نقّاشـی و چرخاب بوده است ، و پس از ویرانی ، در اواخر دوره قاجاریه ، مصالح آن در ساختن برخی از مساجد شهر به کار می رود (2).

در کتاب دارالعلم شرق (مخطوط) صفحه 121 آمده است :

زینب بیگم ، بانی مدرسه و بانی حمام زینب بیگم در محلّه درب کوشک ، دختر سلطان حسین صفوی می باشد .

1- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 120

2- آثار ملی اصفهان ، صفحه 29

مدرسهٔ سعیدیّه

به عنوان مدرسه عیدیّه رجوع شود .

27 - مدرسهٔ شاه «مدرسهٔ مسجد جامع عبّاسی»

در بخش معرّفی مساجدی که در شـهر اصـفهان مرکز فعّالیّت علمی و حوزه ای بوده ، نام مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه ، مسجد امام فعلی) را ذکر کردیم و آن را یکی از پایگاه های مهم علمی در حوزه علمیّه اصفهان ، به شمار آوردیم و هم اکنون (در بخش مدارس) بیان می نمائیم:

مسجد جامع عبّاسی ، واقع در میدان نقش جهان ، که از مهمترین مساجد اصفهان و مشتمل بر ، برجسته ترین آثار معماری و کاشی کاری دوران صـفوی می باشد ، در قسـمت شـمالی ، در طبقه دوّم ده حجره دارد ، و تا زمان تألیف کتاب « الإصفهان » به وسیله مرحوم جناب ، مسکونی طلاّب بوده ، و تعداد پانزده طلبه ساکن داشته است (1).

مرحوم سیّد عبدالله شوشتری جزائری (نوه سیّد نعمت الله جزائری) دربارة میر محمّد حسین بن سیّد محمّد شاه می نویسد:

ذهنی ثاقب و فکری صائب و شـعوری بلنـد و فطرتی أرجمنـد داشت ، و در أواسط حال به اصـفهان انتقال و مـدّتی مدید ، در مدرسه شاه ساکن ، و بعد از آن به محلّ جعفر آباد اختیار سُکنی کرد و در آنجا وفات نمود (2).

و نیز درباره خواجه أفضل ، فرزند خواجه علی ، می نویسد : او در مبادی حال بعد از تحصیل مقدمات ، به اصفهان رفته ، و در مدرسه شاه حجره گرفته ،

1- اصفهان ، چاپ دوم ، صفحه 110

2- تذکر؛ شوشتر ، صفحه 132

هشت سال در آنجا مقیم بود (1).

و در کتاب دارالعلم شـرق ، به نقل از فهرست کتابخانه مرکزی دانشـگاه تهران ، از نسـخه ای از رساله (ایمنی از بطلان نفس در پناه خرد) تألیف کاشانی یاد می کند ، که به وسیله شیخ علیّ بن محمود کاتب ، استنساخ گردیده ، و در تاریخ چهارشنبه 21 شوّال 1062 در مسجد جامع عبّاسی اصفهان ، از کتابت آن فارغ گردیده است(2) . و در همین کتاب ، به نقل از فهرست کتابخانه مدرسه فیضیّه ، از نسخه ای از « حاشـیه خفری » بر إلهیّات شرح تجرید قوشجی یاد می کند ، که در (مدرسه) جامع عبّاسی اصفهان ، در تاریخ 1072 به وسیله محمد باقر حسینی لاریجانی ، به خط نستعلیق نوشته شده است (3) .

چهره های علمی مدرسهٔ مسجد جامع عبّاسی

هم چنان که در بخش ، مسـجد جامع عبّاسی متذکّر شده ایم ، مسجد و مدرسه شاه ، محلّ فعّالیّت درسی و تحصیل و تدریس شخصیّت هائی بوده که بعضاً ، از مفاخر حوزه های علمیه و از چهره های برجسـته شیعه می باشند و در اینجا نیز ، به برخی از کسانی که در این مرکز علمی تحصیل یا تدریس داشته اند ، اشاره می نمائیم :

1- فقیه نامدار و مرجع عالیقدر شیعه ، مرحوم آقا سیّد محمّد کاظم طباطبائی یزدی قدس سره متوفای 1337 قمری ، که از مفاخر علمی ، و از مراجع شـیعه در حوزه علمیّه نجف بوده انـد و کتـاب عروة الوثقی از میـان آثار علمی ایشان ، محور مهمّی در فقه ، شـناخته شـده ، و عموم مراجع تقلید شیعه ، پس از آن بزرگمرد ، حاشیه بر آن نوشته اند ، و در ابتداء أمر ، از طلاّب این مرکز دینی و علمی بوده (4) و در

1- تذکرة شوشتر ، صفحه 129

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 137 (برگه ضمیمه)

3- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه 136 ،(برگه ضمیمه)

4- دارالعلم شرق (مخطوط)، صفحه 136 ،(برگه ضمیمه)

محضـر بزرگـانی هماننـد : صاحب روضات الجنّات و مرحوم آقا شـیخ محمّـد باقر نجفی مسـجد شاهی ، و جمعی دیگر از فحول علماء اصفهان ، تحصیل علم نموده ، و به مرحله اجتهاد رسیده اند(1)

2 – فقیه اصولی و حکیم متکلّم و رجالی مفسّر ، ملاّ فتح الله بن محمّد جواد ، مشهور به شیخ الشّریعه و شریعت اصفهانی متوفّای 1339 قمری ، که شخصـیّتی ممتـاز و جـامع علوم عقلی و نقلی بوده، و از مراجع بزرگ شـیعه در حوزه علمیّه نجف ، به شـمار می رود . وی در اصـفهان تحصـیلات زیاد داشـته ، و تدریس خود را در این حوزه، موافق اصول شـیخ أعظم أنصاری قدس سره قرار داده (2) و از طلاّب و مدرسین مسجد و مدرسه شاه بوده است .

3– مرحوم آقـا سـیّد محمّـد تُرک (خوئی) (متوفّای 1266 قمری) که عـالمی محقّق و مدرّسـی فاضـل بوده ، و امام جماعت و مـدرّس مدرسه و مسجد شاه ، بوده است .

4– مرحوم آقا سـیّد محمّد جواد مسائلی (خوئی) فرزند آقا سیّد محمّد تُرک ، و متوفّای 1340 قمری ، که عالمی فاضل و امام جماعت و مدرّس مسجد و مدرسه شاه بوده است .

5– مرحوم ملاّ اسـماعیل نقنه ای ، متوفّای 1350 قمری که از مجتهدین (3) وعلماء بزرگوار ، و مدرّسـین عظیم الشّأن به شمار رفته ، و از طلاّب و نیز مدرّسین مسجد و مدرسه شاه بوده است .

1– ریحانة الأدب جلد6، صفحه 391

2– ریحانة الأدب ، جلد 3، صفحه 207

3– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 141

علاوه بر یادشـدگان ، عدّه دیگری از علماء و مدرّسـین ، در این مرکز علمی و دینی ، تحصـیل و یا تدریس داشـته اند ، که در بخش معرّفی مدرسه ناصریّه ، نیز به نام برخی دیگر ، اشاره می نمائیم .

28 - مدرسهٔ شاهپوریّه

در کتابخانه عمومی اصـفهان ، (متعلّق و متّصل به مدرسه سلطانی چهارباغ) نسخه ای از إرشاد الأذهان علاّمه حلّی، به خط نسخ محمّد زمان بن درویش علی هزار جریبی ، موجود است ، که در شـهر اصـفهان ، در مـدرسه شاهپوریّه ، به تاریخ محرّم 1087 تحریر شده است .(1)

از این مدرسه و بانی و محلّ و سایر مشخّصات آن چیزی به دست نیامد .

29 - مدرسهٔ شاهزاده ها «مدرسهٔ حکیم»

مدرسه ای بوده در نزدیکی مسـجد حکیم ، و در انتهای بازار رنگرزها ، که شـهربانو خانم ، دختر سلطان حسین صفوی، آن را در زمینی به مساحت یک جریب و کسری ، به صورت دو طبقه تأسیس کرده بوده است (2) .

این مدرسه ، در دوره حکومت پهلوی اوّل تخریب گردیده ، و به جای آن دبسـتانی به وسـیله اداره فرهنگ آن زمان ، ساخته می شود . آقای رفیعی مهر آبادی (نویسـنده آثار ملّی اصـفهان) در حال آبادیِ مدرسه ، آن را مشاهده نموده در حالی که پر از طلاّب علوم دینیه و به شکل دو طبقه بوده است(3) .

علماء بزرگی در این مدرسه تدریس می نموده اند ، همانند :

1- فهرست نسخه های خطّی کتابخانه عمومی اصفهان ، جلد 1، صفحه 178

2- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه 308

3- آثار ملی اصفهان ، صفحه 407، و نیز صفحه 39

1- آخوند ملاّ عبد الجواد حکیم خراسانی متوفّای 1281 قمری (که حکیمی ریاضی و مدرسی طبیب و أدیب بوده است) .

2- آقا سیّد مهدی نحوی متوفّای 1307 قمری (که از علماء و ادباء مشهور بوده ، و به علّت تخصص ایشان در تدریس علم نحو ، به «نحوی » مشهور گردیده اند) (1).

3- مرحوم آقا سیّد محمود مغنیگو ، متوفّای 1324 قمری (که صاحب تألیفات و مدرّسی توانا و مشهور بوده ، و تخصّص ویژه ، در تدریس کتاب مغنی اللّبیب داشته است) (2) .

4- حاج میرزا محمّد باقر حکیم باشی ، متوفّای 1327 قمری (که طبیبی حکیم وفقیهی أدیب و جامع ، به شمار رفته، و از شاگردان پدرش ملاّ عبد الجواد حکیم خراسانی ، و نیز علماء بزرگی همانند : آقا میر سیّد محمّد شهشهانی ، و حاج سیّد أسد الله شفتی ، و ملاّ حسینعلی تویسرکانی بوده است) (3) .

5- سیّد شهاب الدّین نحوی ، متوفّای 1340 قمری (که در علوم حکمت و فقه و اصول و ریاضی ، به مقامی أرزشمند نائل گشته ، و از شاگردان ملاّ حسینعلی تویسرکانی و میر سیّد محمّد شهشهانی و ملاّ عبد الجواد حکیم خراسانی و حاج سیّد اسدالله بیدآبادی بوده است) (4) .

در فهرست کتب اهدائی مرحوم مشکوة به دانشگاه تهران ، از نسخه ای از کتاب وجیزه شیخ بهائی یاد شده ، که به خطّ نستعلیق می باشد ، و در سال 1222

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 258

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 494

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 68

4- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 373

در مدرسه شاهزاده ها ، کتابت شده است (1) .

این مدرسه ، به مناسبت شخصیّت مُدرّس نامدار آن (مرحوم ملاّ عبد الجواد حکیم) و هم چنین ، به مناسبت نزدیکیِ آن به مسجد حکیم ، به نام «مدرسه حکیم » نیز ، خوانده شده است (2) .

30- مدرسهٔ شاه طهماسب

در محلّه میدان کهنه و نزدیک قیصریّه کهنه (که قبل از قیصریّه نو شاه عبّاس کبیر ، از مجلّل ترین أمکنه شهر بوده است) مدرسه ای بوده ، به نام مدرسه شاه طهماسب (3) که در حال حاضر اثری از آن وجود ندارد .

31- مدرسهٔ شاه عبّاس

استاد سعید نفیسی ، در شرح حالی که برای شیخ بهائی نوشته ، در مقدّمه دیوان کامل شیخ بهائی ، از نسخه ای از رساله دراية شیخ بهائی یاد می کند ، که به خطّ عبد الله بن ابراهیم نعامی می باشد ، و کاتب در آخر آن نوشته است :

تَمَّت الرِّسالَةُ المُبارَكَةُ فی تاریخِ یَومِ الجُمُعَةِ خامِسِ وَ العِشرینَ مِن شَهرِ ذِی الحَجَّةِ الحَرامِ ، أحَدِ شُهُورِ السَّنَةِ التّاسِعَةِ عَشَرَ بَعدَ ألألفِ هِجریَّةٍ نَبَویَّةٍ، عَلی مُهاجِرِها أفضَلُ الصَّلاةِ وَ السَّلامِ ، بِیَدِ لأقَلِّ الأذَلِّ ، تُرابِ أَقدامِ العُلَماءِ العامِلینَ ، الَّذینَ بِآثارِ أهلِ بَیتِ النُّبُوَّةِ مُقتَفینَ ، عَبدِ اللهُ بِن إبراهیمَ الغُّامیِ الحواویزی بِبَلدَةِ إصفَهانَ حَرَسَهَا اللهُ مِن آفاتِ آلزَّمانِ ، بِمَدرَسَةِ شاه عَبّاس ، نَصَرَهُ اللهُ عَلی أعدائِهِ (4).

1- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه 142

2- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 121

3- سفرنامه شاردن ، صفحه 98

4- کلّیات أشعار و آثار شیخ بهائی ، با مقدمه استاد سعید نفیسی صفحه 31

و در تاریخ عالم آرای عبّاسی ، در ضمن معرّفی آثار شاه عبّاس در اصفهان ، پس از ذکر مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه) ، و مسجد شیخ لطف الله (در میدان نقش جهان) ، می نویسد:

و مدرسه و دارالشّفاء وحمامات و قیصریّه و بازارگاه دور میدان ، و کاروانسراهای عالی و ... (1).

و در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملّی، نسخه ای از کتاب قواعد الأحکام علاّمه حلّی ، مورد معرفی قرار گرفته ، که در ذیل آن آمده است :

تَمَّ المُجَلَّدُ الثّانی مِن کِتابِ قَواعِدِ الأحکامِ ... فی مِصرِ اصفَهانَ فِی المَدرَسَةِ الشّاهیَّةِ الشَّهَنشاهِیَّةِ العَبّاسِیَّةِ ... عَلی یَدِ ... مُحَمَّد حُسَین بن مَحمُودِ بنِ عَلیّ السَّلیمِی المازَندَرانی ... فی شُهُور سَنَةِ تِسعَ عَشَرَ وَ ألف هِجریَّةِ (2) .

و نیز در پشت ورق دوّم ، از نسخه ای از جلد دوّم قواعد علاّمه حلّی (که در کتابخانه شخصی علاّمه محقّق آقای سیّد محمّد علی روضاتی موجود می باشد) چنین نوشته شده است :

قَد تَشَرَّفَ بِتَملُّکِ هذَا الکِتابِ المُستَطابِ بِعَونِ اللهِ المَلِکِ الکَریمِ ..... بِالبَیعِ الصَّحیحِ الشَّرعی ... مُحَمَّد کاظِم بن عَلاءِ الدَّولَةِ المَنُوچِهریّ النّائینی ، فِی المَدرَسَةِ المِبارَکَةِ المُوسُومَةِ بِمَدرَسَةِ الشّاهیَّةِ مِن جُملَةِ مَدارِسِ دارِ السَّلطَنَةِ إصفَهانَ ، فی غُرَّةِ شَهرِ رَبیعِ الثّانی مِن شُهُورِ سَنَةِ أَربَعینَ وَ ألفٍ مِن الهِجرَةِ (3) .

از عبارات یاد شده ، استفاده می شود، که مدرسه ای از آثار شاه عبّاس بوده ،

1- عالم آرای عبّاسی ، جلد 2، صفحه 1110

2- فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، جلد 7، صفحهٔ 331

3- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 144

که در یک عبارت ، با نام مدرسه شاه عبّاس ، و در دیگری ، با عنوان مدرسه شاهیّه شهنشاهیّه عبّاسیّه ، و در سوّمی ، با عنوان مدرسه شاهیّه ، ذکر شده است ، ولی از محل و خصوصیّات این مدرسه چیزی به دست نیامد ، جز این که در نیمه أوّل قرن یازدهم (تاریخهای 1019 – 1040) آباد و مسکونی و محلّ فعّالیّت علمی بوده است ، چنانچه از نوشته های فوق ، با صراحت استفاده می شود .

و البته با توجّه به این که مسجد جامع جدید عبّاسی (که مشتمل بر حجرات درسی است و ما به نام مدرسه شاه « تحت شماره 27 » از آن حجرات ، یاد نمودیم) فرمان تأسیس آن ، از ناحیه شاه عبّاس صفوی در سال 1020 صادر گردیده ، در حالی که (هم چنان که ملاحظه نمودید) ، تاریخ نوشتن نسخه درایة شیخ بهائی و نیز تاریخ کتابت نسخه قواعد الأحکام علاّمه حلّی 1019(یک سال قبل از شروع ساخته شدن مسجد جامع عبّاسی و حجرات آن) می باشد .

بنابراین ، مدرسه شاه عبّاس (مورد بحث) غیر از مدرسه جامع عبّاسی می باشد، که در مجموعه مسجد قرار گرفته است .

32- مدرسهٔ شفیعیّهٔ أحمد آباد

جابری انصاری به دنبال ذکر مدرسه شفیعیّهٔ دردشت ، از مدرسه شفیعیّهٔ دیگری ، در اوائل محلّهٔ أحمد آباد ، نام می برد که مساحت آن یک جریب وکسری بوده است ، و چنین می نویسد :

و در اوائل محلّهٔ أحمد آباد نیز ، مدرسهٔ شفیعیّهٔ دیگری هست ، که آن نیز به همین میزان بود (یک جریب و کسری) و آن ساختمان محمد شفیع میرزای حسینی ، و سردری کاشی معرّق ، أشعاری داشت ، تاریخ آن هزار و نود و چهار به سلطنت شاه سلیمان ، و مادّه تاریخ مناسبی گوید:

خرد سال آغاز و انجام آن را

(در فیض) گفت و (مقام أفاضل)

(2)(1)

این مدرسه در حوادث تاریخی گذشته ، از بین رفته ، ولی با توجّه به عبارت فوق ، تا زمان تألیف (تاریخ اصفهان و ری) باقی بوده است .

آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، اظهار داشته اند که : محلّ مدرسه شفیعیّه ، کوچه نوّاب (مقابل کوی دولت آبادی) در فضائی که منسوب به نوابّها می باشد، قرار داشته و دبستان دخترانه کاوه ، به جای مدرسه شفیعیّه ساخته شده است (3)

33 - مدرسهٔ شمس آباد

مدرسه ای است در محلّهٔ شمس آباد ، واقع در حاشیه خیابان شیخ بهائی ، که در زمان سلطان حسین صفوی ، به وسیله میرزا محمد مهدی عباس آبادی ، در سال 1125 قمری تأسیس شده است .

کتیبهٔ سر در این مدرسه ، به خطّ ثلث سفید بر زمینه کاشی خشت لاجوردی ، حاکی از تاریخ تأسیس و نام بانیِ مدرسه و سلطان وقت ، می باشد . این مدرسه جزء بناهای تاریخی به ثبت رسمی رسیده است (4) . مدرسة شمس آباد ، در مقایسه با سایر مدارس دوره صفویّه ، وسعت زیادی

1- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه 306(عبارت فوق ، عین عبارت تاریخ اصفهان و ری میباشد ، که نابسامانی دارد)

2- قسمت (در فیض) به حساب حروف أبجد 1094 میشود که تاریخ اتمام مدرسه بوده و قسمت (مقام أفاضل) به همان حساب 1092 میشود که سال شروع ساختمان مدرسه بوده است . و در این شعر لف و نشر مشوش به کار برده شده است

3- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 145

4- آثار ملی اصفهان ، صفحه 475

ندارد، و تزئینات آن از نوع کارهای آجری ، شبیه به دو بنای دیگر عهد صفوی مسجد شیخ علیخان و کاروانسرای مهیار) می باشد (1).

قسمتی از مدرسهٔ شمس آباد ، در هنگام تعریض خیابان شیخ بهائی خراب گردیده و جزء خیابان قرار گرفته(2) و در حال حاضر، فقط چند حجره دارد و بیشتر به عنوان مسجد ، از آن استفاده میشود (3).

34 - مدرسهٔ شهرستان

این مدرسه در شهرستان (چی قدیم) اصفهان واقع بوده است ، و به مرور زمان از بین رفته است (4) . در میان کتب خطّی کتابخانه شخصی آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، نسخه ای از حاشیه خطائی وجود دارد، که در آخر آن آمده است : قَد فَرَغتُ مِن تَسویدِ هذِهِ الحاشِیَةِ المُسَمّی بِحاشِیَةِ الخَطائی ، إبنُ میرزاخان بنِ میرباقِرِ الحُسَینی ، حَیدَرُ ، مِن تاریخِ ذی قَعدَةِ الحَرامِ فی مَدرَسَةِ شَهرِستانَ مِن قُری الإصفَهانَ فی سَنَةِ سَبعَ وَثَمانینَ بَعدَ الألفِ مِنَ الهِجرَةِ النَّبَویَّةِ (5) .

عبارت بالا (گرچه از نظر قواعد أدبی محلّ اشکال است) نشان می دهد که مدرسه شهرستان در سال 1087 ، معمور و مسکون بوده است .

35- مدرسهٔ شیخ الإسلام

یکی از بزرگترین چهره های علمی اصفهان در قرن یازدهم ، فقیه و حکیم

1- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 684

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 147

3- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 123

4- آثار ملّی اصفهان ، صفحه 46 و محیط أدب ، صفحه 104

5- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 150

و متکلّم و رجالی و محدّث و محقّق نامدار شیعه ، ملا محمد باقر سبزواری

صاحب کتاب ذخیره و کفایه ، در فقه) متوفّای 1090 میباشد ، که شیخ الإسلام اصفهان بوده است . آقای رفیعی مهرآبادی ، به نقل از تذکرهٔ نصرآبادی می نویسد : مدرسة شیخ الإسلام ، مدرسه ای بوده در شهر اصفهان ، که آخوند ملاّ محمّد باقر سبزواری ، در آن تحصیل می کرده است (1).

نویسنده معاصر ، آقای مهدوی می نویسند : خانه شیخ الإسلام و مسجد شیخ الاسلام و حمّام شیخ الإسلام ، در مجاورت یکدیگر ، در محلّه سینه پائینی نزدیک چهار راه تختی فعلی) قرار دارد، و احتمالاً مدرسه یاد شده نیز در همین محلّ قرار داشته است (2) . شخصی به نام محمّد أمین بن محمّد مؤمن أسترآبادی ، کتاب اکرثاوذوسیوس را در تاریخ چهارشنبه 20 ذی الحجّه 1052 در نزد یکی از اساتید بزرگ و محقق و مدقق ، به نام محمد تقی استرآبادی (که از علماء ریاضی بوده) در مدرسه شیخ الإسلام در اصفهان ، شروع به تحصیل نموده ، و در تاریخ پنجشنبه پنجم محرم سال 1053 ، در همان مدرسه به پایان برده است (3) . از چگونگی این مدرسه ، و سال تأسیس ، و زمان ، و علّت نابودی آن ، چیزی به دست نیامد .

36 - مدرسهٔ شیخ بهائی

مرحوم شیخ بهائی قدس سره مدرسه ای داشته ، در جوار مسجد جامع ، که در آن

1- آثار ملّی اصفهان ، صفحه 40

2- دارالعلم شرق (مخطوط)، صفحه 153

3- دارالعلم شرق (مخطوط)، صفحه 152 ،(برگه ضمیمه)، به نقل از : فهرست کتب إهدائی مرحوم مشکوة

به فعالیّت علمی می پرداخته است ، و مرحوم ملاّ محمّد تقی مجلسی (پدر علاّمهٔ مجلسی) شیخ بهائی را در حال مقابله صحیفه سجادیه علیه السلام ، در آن مدرسه ملاقات نموده ، و جریان تشرف خود را به محضر مقدّس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشّریف) عرضه داشته است (1).

37 - مدرسهٔ شیخ علیخان زنگنه

شیخ علی خان زنگنه ، که صدر أعظم ایران در زمان شاه سلیمان صفوی بوده ، و در دوره شاه عبّاس ثانی ، حکومت کرمانشاه را داشته ، مسجد باشکوهی را در محله خواجو ، به طرف تلواسکان (تل واژگون ، ترواسکان) در تاریخ 1090 هجری ساخته ، که هنوز باقی می باشد ، و به نام مسجد خان تلواسکان ، نامیده می شود ، با فاصله ای از همین مسجد ، و در نزدیکی قلعه طبرک ، مدرسه ای تأسیس نموده ، که هم اکنون وجود ندارد (2) و آثاری از آن باقی نمانده است .

38 - مدرسهٔ شیخ لطف الله

مدرسه ای بوده ، که شیخ لطف الله میسی ، در آن ، رسماً عهده دار تدریس بوده ، و مولانا رجبعلی تبریزی (متوفاّی 1070 که از علماء و زهّاد و تلاشگران عالم علم بوده ، نیز در آن تدریس می نموده است (3) . این مدرسه ، همان مدرسهٔ خواجه ملک است ، که از مهمترین مدارس اصفهان و مرکز تجمّع علماء وفضلاء بوده ، و به علّت این که شیخ لطف الله میسی ، به صورت رسمی ، مدرّس و سرپرست أصلی آن بوده ، به نام آن بزرگمرد نیز، نامیده می شده است ،

1- بحارالأنوار ، جلد 53 ، صفحه 277 و جلد 105، صفحه 115

2- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 126

3- تذکرة نصر آبادی صفحه 154 و تاریخ مدارس ایران صفحه 268

چنانچه به نام بانی آن ، خواجه ملک نیز نامبرده می شده و می شود .

39 - مدرسهٔ صدر أعظم

شاردن ، در دنباله ذکر بازار لوّافان و بازار خرّاطان ، می نویسد :

و بعد بازار حلاّجان ، که به مسجد صدر ختم می شود (مراد ، همان مسجد شیخ لطف الله است) ... وصل به مسجد ، سر در قصر محمّد مهدی ، نخست وزیر و برادرش شیخ الإسلام است ، که هر دو دارای یک سردر می باشد . بالاتر از آن، مدرسه بزرگی است که همنام مسجد ، و در یک زمان ، و به وسیله یک بانی ، ساخته شده است . بالای سردر و داخل این مدرسه ، کتیبه هائی است که أندرزهای بسیار عالی دارد، و محض نمونه چند تای آن را ذیلاً مینگاریم :

« سنگ بدخشان به تربیت آفتاب لعل شود» - « آنچه توانی بیاموز ، چه علم ناقص ، بهتر از جهل کامل است » - « از زمین دل خویش بیخ درخت بدی را بیرون آر ، و این کار را در جوانی بکن و به پیری حوالت مده » - « اگر می پنداری که بدی آن چنان بزرگ است که نمی توان آن را از بین برأفکند ، به تو می گویم هنگامی که بزرگتر می شود ، چگونه آن را ریشه کن میکنی » (1) .

ظاهراً این مدرسه ، همان مدرسهٔ خواجه ملک است ، و مشخّص نیست که ، آیا عبارات پند آموز فوق ، به صورت عربی یا فارسی ، و در قالب شعر یا حدیث بوده است .

مدرسهٔ صدر عامّه

مقصود ، مدرسهٔ وزیر می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

1- سفرنامه شاردن ، صفحه 42 و نیز ، به تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 89 مراجعه شود

40 - مدرسهٔ صفویّه «صفوی»

مدرسه ای بوده در پشت باغ شـرکت هند و هلند ، در محلّه بی نقابان ، و این مدرسه در زمان شاه عبّاس اوّل (کبیر) دائر و طلبه نشین بوده است (1).

شاه صفی ، قبل از آن که به سلطنت برسد ، ساکن این مدرسه بوده ، و جریان خواب عجیب ملاّ محمّد تقی مجلسی ، در همانجا به او خبر داده شده است (2).

ملاّ محمّد شولستانی متوفّای 1085، که از شخصیّت های معروف و مشهور

1- آثار ملی اصفهان ، صفحه 44، سفرنامه شاردن ، صفحه 70

2- مرحوم ملاّ محمّد تقی مجلسـی قدس سـره می نویسد : که اتفاق افتاد از برای من تشـرف به زیارت عتبات عالیات ، پس زمانی که وارد نجف اشـرف شدم زمستان داخل شد ، پس من عزم کردم که طول زمستان را در نجف بمانم ، پس مالی (حیوانی) را که کرایه کرده بودم رد کردم . پس شبی در خواب دیدم حضـرت امیر المؤمنین علیه السـلام را که لطف بسـیار با من فرمود، و فرمایش کرد که بعد از این در اینجا توقف مکن ، و برو به شـهر خودت اصـفهان ، همانـا وجود تو نفعش بیشتر است و نیکوتر ، و چون من بسـیار اشتیاق داشـتم در تشـرف به آسـتان مقدس ، مبالغه کردم در استدعاء از آن حضرت که رخصت توقف دهد ، قبول نفرمود ، و فرمود که . شاه عباس وفات میکند در این سـال ، و مینشـیند شـاه صـفی به جـای او ، و حادث می شود در بلاد شـما فتنه های سـخت ، و حق تعالی خواسـته ، که تو در این فتنه در اصـفهان باشـی ، و بذل کنی طاقت خود را در هدایت خلق ، أنت ترید أن تجیء الی باب الله وحده ، و الله تعالی پرید أن یجیء الیه بیمن هـدایتک سـبعون ألفـا ، فـارجع الیهم فـانه لابـدّ لک من الرّجوع، پس رجوع کردم به اصـفهان ، و حکایت کردم خواب خود را برای بعض خواص خود ، و او نقل کرد برای نواب رضوان مکان ، یعنی شاه صـفی ، و اتفاقاً این ایّام در مدرسهٔ صـفویّه تشـریف داشت ، پس نگذشت مگر أیام قلیلی که خبر رسـید که ، نواب خاقان ، شاه عباس رضوان مکان ، در سـفر مازنـدران به رحمت ایزدی پیوست ، پس شاه صـفی به جای او بر أریکهٔ سلطنت نشست (فوائد الرّضویّه، جلد 2، صفحه 440)

به شمار می رفته ، و مدرّس مدرسهٔ صفویّه ، بوده است (1).

ظاهراً مدرسة صفویّه ، از مدارس تأسیس شده دوران حکومت صفویّه است ،

ولی در کتابخانه ملّی ملک ، نسخه ای از کتاب « ألموجز » تألیف علی بن حزم قرشی (2) موجود است ، به خط نسخ مسعود بن محمد بن محمد ، که در تاریخ سه شنبه سلخ جمادی الاولی 772 در مدرسه صفویّه دار آلملک اصفهان ، استنساخ شده (3) که نشان میدهد ، مدرسه صفویّه در قرن هشتم (قبل از دوره سلطنت صفویّه) دائر ، و محلّ سکونت و فعّالیّت علمی بوده است .

اظهار نظر قطعی در این باره ، نیازمند بررسی دقیق تر و به دست آمدن اسناد بیشتری می باشد .

نسخه ای از تهذیب الأحکام شیخ طوسی (کتاب طهارة و صلوة) به خطّ نسخ محمّد تقی بن محمّد صالح بن حاجی گنجی اردبیلی ، به تاریخ غرّة محرّم 1058 موجود است ، که در مدرسهٔ صفویّهٔ اصفهان نوشته شده ، و در آخر کتاب طهارة وصلوة ، ملا محمد تقی مجلسی ، در تاریخهای 1060 و 1062 دو إنهاء ، برای

1- وقائع السّنین و الأعوام ، صفحه 533

2- علیّ بن حزم قریشی شافعی ، مُکَنّی به « ابن النّفیس » و « إبن أبی الحزم » ، و ملقّب به « علاالدّین » و مشهور به « نفیسی » و « إبن نفیس » ، طبیب حکیم فقیه اصولی منطقی مصری ، متوفّای 687 میباشد ، که بوعلی سینای دوّم خوانده شده ، و تألیفات زیادی داشته ، که در میان آنها ، کتاب « الشّامل» 80 جلدش تألیف گشته ، و بنای مؤلف آن این بوده ، که تا سیصد جلد برساند ، و کتاب « آلموجز » آن ، که موجزی از کتاب قانون بوعلی سینا است ، از اهمیّت بسیاری برخوردار بوده است ، و کتاب معروف « شرح نفیسی » ، در طب ، شرح همین کتاب (الموجز) میباشد . (ریحانة الأدب ، جلد 8، صفحه 253، و ألریعه ، جلد 17 ، صفحه 24، و لغتنامه دهخدا ، در ذیل لغت إبن نفیس)

3- فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک ، جلد 1، صفحه 758

کاتب نوشته است(1) .

41 - مدرسهٔ عبّاس آباد

یکی از هفت مدرسـهٔ محلّه عبّاس آباد و کوی مسـتهلک (نزدیک شاهزاده ابراهیم) مـدرسه ای بوده ، در محلّ فعلی تقاطع خیابان عبّاس آباد و خیابان أبوذر ، که در حال حاضر أثری از آن وجود ندارد .

این مدرسه از آثار دوره صـفویّه می باشد ، و در جوار مسـجد معروف عبّاس آباد بوده ، و جزء مساجدی است که مرحوم علامهٔ ملاّ محمّد باقر مجلسی قدس سره ، اعتکاف در آنها را جایز می شمرده است (2) .

نصرآبادی ، در تذکرهٔ خود در شرح حال شیخ عماد ، برادر زاده ملاّ گرامی ، می نویسد : در مسجد جامع عباس آباد اصفهان حجره دارد، و به داده خدا، قانع شده ممنون کسی نمی باشد (3).

از این عبارت معلوم می شود که ، مسـجد جامع عباس آباد و مدرسه وحجرات آن ، حالت ترکیب مسـجد و مدرسه داشـته ، همانند شمار دیگری از مساجد جامع اصفهان ، که ترکیبی از مسجد و مدرسه است .

42 - مدرسهٔ عیدیّه (سعیدیّه)

در فهرست کتابخانهٔ ملّی ملک ، از نسـخه ای از کتاب « معین ألفکر » تألیف إبن أبی جمهور احسائی یاد شده ، که به خطّ نسـتعلیق هدایة الله بن عبد الله جزائری می باشد ، و در ربیع الأول 1017 در شهر اصفهان ، در مدرسهٔ عیدیهٔ یا

1- فهرست کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی ، جلد 11 صفحه 274

2- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 124

3- تذکرهٔ حزین ، صفحه 404

سعیدیّه ، استنساخ آن پایان یافته است (1).

از این مدرسه و خصوصیّات آن چیزی به دست نیامد ، جز این که طبق مطلب بالا ، در نیمه أوّل قرن یازدهم معمور و مسکون بوده است .

43 - مدرسهٔ فاضل هندی

در کتاب أنساب خاندانهای مردم نائین ، به مناسبت ذکری از محلّهٔ کرّان اصفهان ، آمده است :

مسجد و مدرسهٔ فاضل هندی ، و موقوفات زری بافها ، و مسجد نیمه تمامی که مرحوم حجّة الإسلام حاج آقا منیر ، بنا نهاد ، و منزل نگارنده ، در این محلّه واقع است ، ولی از مدرسهٔ مزبور ، که در نقشه سال 1299 شمسی اصفهان ، ترسیم سیّد رضاخان هویدا است ، اکنون أثری باقی نیست (2) .

از عبارت فوق معلوم می شود که این مدرسهٔ فاضل هندی ، از زمان آن بزرگمرد تا زمان شروع حکومت پهلوی أوّل ، باقی بوده ، و همانند بسیاری از مساجد و مدارس و أبنیهٔ دینی ، در دوره حکومت پهلوی ، از بین رفته است .

44 - مدرسهٔ فاطمیّه

از مدارسی است که در قرن یازدهم دائر بوده، و به نوشته آثار ملّی اصفهان ، در 1067، طلبه نشین بوده است (3) ولی هم اکنون اثری از آن نیست ، و در

1- فهرست کتابخانه ملی ملک ، جلد 1، صفحه 700

2- أنساب خاندانهای مردم نائین ، صفحه 153، تألیف سیّد عبدالحجّة بلاغی و نیز در صفحه 123 همان کتاب آمده است : و نیز مدرسه فاضل هندی که در محلّهٔ کران و مجاور مسجد فاضل بود

3- آثار ملّی اصفهان ، صفحه 44

حوادث دورانهای پس از صفویّه ، از بین رفته است .

در کتابخانـهٔ دانشـکده حقوق طهران ، نسـخه ای از جلد دوّم « من لایحضـره الفقیه » به شـماره 421 موجود است ، که شـمس الـدّین بن اسماعیل طالش ، آن را در رمضان 1067 ، در این مدرسه در شـهر اصـفهان کتابت نموده ، و همین نویسنده نسخه ای از « مشیخة من لا یحضر » را در سال 1093 نوشته است (1) .

45 - مدرسهٔ قاسمیّه هاشمیّه

مدرسه ای بوده در محلّهٔ باغ مراد اصفهان (که هم اکنون خیابان گلزار از آن می گذرد) و روحانیّت خاصّی داشته است ، و در حال حاضر از آن اثری نیست ، ولی در سـال 1116 هجری ، کتابی در آن مدرسه نوشـته شده ، که نسـخه آن نزد سید عبد الحجه بلاغی بوده است ، و ظاهراً این مدرسه در فتنه أفغانها از بین رفته است (2) .

46 - مدرسهٔ قرچقای بیک یا مدرسهٔ کلباسی

(3)

مـدرسه ای بوده در نزدیکی مسـجد حکیم ، که به وسـیلهٔ قرچقای بیک ، در زمان شاه صـفی تأسـیس گشـته است ، و حاجی نصـرت ، که خواجهٔ او بوده ، سنگابی در سال 1075 در زمان شاه عبّاس دوّم وقف می کند ، که در کتبیه آن سنگاب ،

1- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 193

2- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 263، و نیز به کتاب أنساب خاندانهای مردم نائین . صفحه 123 - 124 مراجعه گردد

3- قرچقای در کتابهای تاریخی و جغرافیائی و دائرة المعارف ها، گاهی با قاف و گاهی با غین دیده میشود

أشعاری نقش بسته ، که اشاره به تأسیس مدرسه ، توسّط قرچقای بیک دارد(1)

احتمال دارد ، حاجی کلباسی (مرحوم حاج محمّد ابراهیم) متوفّای 1261 ، مدرسه دیگری در همین منطقه تأسیس نموده باشد ، که وسعت آن یک جریب بوده است (2) و مدّتی پس از فوت آن بزرگمرد ، در سال 1357 قمری تخریب گردیده ، و تبدیل به خانه شده است . (3)

ولی احتمال دیگری هست ، و آن این که ، مدرسهٔ کلباسی (یا مدرسهٔ کوچهٔ کلباسی) و مدرسهٔ قرچقای بیک یکی بوده ، با این توضیح ، که حاجی کلباسی ، مدرسه قرچقای بیک را تعمیر نموده، و یا در آن تدریس نموده ، و لذا به نام آن بزرگمرد نامیده شده است ، نه آن که مدرسه جداگانه ای را آن پیشوا و مرجع دینی ، تأسیس نموده است (4) .

فقیه و اصولی و محقّق عظیم الشّأن ، آقا سیّد محمّد حسن مجتهد اصفهانی ، متوفّای 1263 که از شاگردان ملاّ علی نوری و حاجی کلباسی بوده ، و صاحب تألیفات زیاد و از جمله ، یک دوره فقه در 6 جلد ، و کتاب « مهجة الفؤاد » در

1- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 620 ، ولی در کتاب آثار ملی اصفهان صفحه43 - 42 اشتباهی رخ داده ، و چنین آمده است : به وسیلهٔ حاجی قرچقای بیک در زمان شاه صفی (در سال 1075) بنا گردیده ، و حال آن که با دقّت در أشعار سنگاب ، معلوم می شود، زمان شاه صفی مربوط به تأسیس مدرسه ، و سال 1075 مربوط به تهیّهٔ سنگاب است. علاوه بر این که تاریخ 1075 ، متعلّق به دوره شاه عباس ثانی است ، نه شاه صفی

2- آثار ملی اصفهان ، صفحه 43

3- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه 416

4- آثار ملّی اصفهان ، صفحه 44

شرح إرشاد علاّمه ، در چهارده جلد (1) می باشد ، از ساکنین مدرسهٔ حاجی کلباسی به شمار آمده است (2) .

و نیز مرجع بزرگ جهان شیعه ، مرحوم آیة الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قدس سره متوفّای 1381 قمری ، در دوره إقامت خود در اصفهان ، مدّتی در این مدرسه ، تحصیل علم نموده اند (3) .

نسخه ای از التّلخیص إبن رشد أندلسی (در علم منطق) ، در کتابخانه ملّی ملک وجود دارد، که در آغاز نسخه ، چند سطر (ألجوهر النّضید) علاّمهٔ حلّی است ، به خطّ نویسندهٔ نسخه یاد شده ، که در مدرسهٔ قرچقای بیک ، در سال 1071 نوشته شده است(4) .

و شخصی به نام صفیّ الدّین بن فخر الدّین بن نور الدّین بن علیّ عاملی ، در سال 1104، در مدرسهٔ قرچقای بیک ساکن بوده ، و دو رساله به نامهای : « ألصّحیفه » و « ألوجیزه » از آثار شیخ بهائی را ، کتابت نموده است (5) .

47 - مدرسهٔ قطبیّه

میرزا طاهر نصرآبادی ، صاحب تذکرة الشّعراء ، درباره میرزا باقر تبریزی ، تو قاضی زین العابدین تبریزی ، می نویسد :

میرزا باقر ، نواده اش جوان قابل صالح فاضلی است ، در تحصیل علوم سعی

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 257

2- دارالعلم شرق (مخطوط)، صفحه 82

3- علماء معاصرین خیابانی ، صفحه 249

4- فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک ، جلد 1 ، صفحه 167 - 168

5- فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی ، جلد 19 ، صفحه 110 - 111

بسیار نموده ، حقّاً که باقر علوم و جامع کمالات است . استفادهٔ علوم از خدمت بندگان علامی ، آقا حسین (1) نموده ، و باب توفیق به هدایت ایشان ، بر وی گشوده ، تدریس مدرسهٔ تطبیّه و تقسیم گندم و گوسفند تبارزه (2) به طریقی که با جدّ مرحومش بود ، ألحال با او است (3) .

میرزا حسین بن أمیرخسرو قهپائی ، در سال 1056 نسخه ای از شرائع را ، که به خطّ عبد القادر بن حیدر قهپائی نوشته شده بوده ، نزد جمال الدّین أردستانی در مدرسهٔ قطبیّه قرائت کرده است (4) .

نویسنده متتبّع آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، احتمال بسیار قوی داده اند که ، مدرسه قطبیّه ، جزء مدارس هفت گانهٔ محلّهٔ مستهلک و عبّاس آباد باشد (5).

48 - 49 - 50 مدرسه های قیصریّهٔ کهنه و کوچهٔ عربان

شاردن ، پس از ذکر بازار غاز ، و حمّام خواجه عالَم ، و گودی که محلّ مرغ فروشی بوده است ، می نویسد : نزدیک این گود ، کوچهٔ عربان است ، و به قیصریّهٔ کهنه ختم می شود، که بالای آن ، عمارت نقاره خانه قدیم بوده ، و قبل از شاه عباس کبیر ، به هنگام شام و سحر نقاره می زده اند ، تا آنکه میدان شاه را ساخته و نقاره خانه بدانجا انتقال یافت . این محلّه دارای مدارس (6)

1- منظور ، استاد کل فی الکل ، محقق نامدار ، آقا حسین خوانساری است

2- یعنی تبریزی ها

3- تذکرهٔ نصرآبادی ، صفحه 175

4- فهرست نسخه های خطّی مسجد أعظم قم ، صفحه 234

5- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 199

6- کلمهٔ مدارس جمع است و حدّأقل دلالت بر سه مدرسه می نماید ، گرچه احتمال شمار بیشتری هم داده میشود

و کاروانسراها است ، که معروفترین آنها ، کاروانسرای أردستانی ها، و کوچهٔ ای نیز به نام کوچه یهودی ها در آنجا است ، و کنیسهٔ مهّم آنها در آن است ... ، کمی پائین تر ، قبرستانی است که مردم اصفهان ، به سبب قبر کمال اسماعیل ، آن را مقدّس می دانند (1).

عبارات بالا ، که در مورد تمام یا قسمتی از محلّهٔ جهانباره (جوباره ، جویباره) است ، نشان می دهد که مدرسه هائی در این قسمت وجود داشته (در دوره صفویه) که نه شاردن نام مشخّص آنها را ذکر میکند ، و نه از طریق دیگر ، از خصوصیات این مدارس آگاهی حاصل شده است .

51 - مدرسهٔ کِشِه

مدرسه ای بوده در کوچهٔ شیخ یوسف ، (مابین خیابان نشاط و خیابان ملک) که تا حدود شصت سال قبل ، (دورهٔ حکومت پهلوی أوّل) حیاط مدرسه و چندین حجره آن باقی بوده، و در آن دوره ، به وسیله همسایگان ، غصب و تصرف گردیده ، و به صورت خانه مسکونی در آمده است (2) . از سال تأسیس و بانی آن ، مطلبی به دست نیامد .

52 - مدرسهٔ کمرزرّین

شاردن ، در محلّهٔ میدان کهنه ، از حمّام و مدرسه و مسجد کمرزرّین یاد میکند (3) ، که در حال حاضر به جز مسجد کمرزرین ، از بقیهٔ بناهای یادشده ، چیزی باقی نمانده است .

1- سفرنامه شاردن ، صفحه 81

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 203، و اظهارات شفاهی نویسنده محترم آن

3- سفرنامه شاردن ، صفحه 98

در کتاب محیط أدب (مقالهٔ اصفهان دارالعلم شرق) این مدرسه را جزء مدراس قبل از دوره صفویّه برشمرده است (1).

53- مدرسهٔ کوچک، در محلّهٔ سر نیم آورد

مرحوم سیّد جزائری در شرح زندگی خود می نویسد :

... فَسافَرنا إلی إصفَهانَ وَ کُنّا جَماعَةً کَثیرَةً ..... فَجَلَسنا فی مَدرَسَةٍ لَیسِ فیها إلاّ أربَعُ

حُجُراتٍ فی (سَرنیم آوَرد) وَجَلَسنا فی حُجرَةٍ واحِدَةٍ وَکُنّا جَماعَةً کَثیرةً فَکُنّا إذانُنا فی تِلکَ الحُجُرَةِ وَ أرادَ واحِدُ مِنَّا الإنتِباهَ فِی اللَّیلِ لِحاجَةٍ ، إنتَبَهنا جَمیعاً .. (2) .

از این عبارت ، دو مطلب مهم استفاده می شود .

1- فراوانی طلاّب ، تا جائی که جمعی زیاد آن هم با سابقهٔ علمی ، در یک حجره سکونت یافته اند .

2- مـدرسه ای در سـرنیم آور بوده ، که فقط چهار حجره داشـته است ، و این مدرسه غیر از مدرسهٔ نیم آور است ، که دو طبقه می باشد و حُجُرات فراوان دارد و غیر از کاروانسرای مجاور مدرسه نیم آورد است که ، مدّتهائی در حکم مدرسهٔ ابتدائی برای مدرسه نیم آورد بوده ، و طلاب مبتدی در آن تحصـیل می کرده ، و سپس به مدرسهٔ نیم آورد نقل مکان می نموده اند ، زیرا مرحوم سید جزائری در هنگام اقامت در مدرسه یاد شده ، از علماء بوده ، و پس از مدّتی اقامت در

1- محیط أدب ، صفحه 104

2- أنوار نعمانیّه ، جلد 4، صفحه 312 یعنی : پس مسافرت کردیم به اصـفهان و ماجمع زیادی بودیم ... پس سکونت نمودیم در مدرسه ای که به جز چهار حجره ، نداشت در (محلّهٔ) سر نیم آورد و سکونت نمودیم در یک حجره ، و حال آنکه ما جماعت بسیاری بودیم ، پس هرگاه می خوابیدیم در آن حجره ، و یکی از ما می خواست در شب بیدار شود برای حاجتی ، (به گونه ای بود که همه ما بیدار میشدیم

مدرسه ، با علاّمهٔ مجلسی آشنا می شود، و آن بزرگوار او را به خانهٔ خود می برند، چنانچه مرحوم سیّد ، می نویسند : .

... ثُمَّ بَعدَ هذا ، مَنَّ اللهُ عَلَیَّ بِالمَعرَفَةِ مَعَ اُستادِنَا المُجلِسی أدامَ اللهُ أیّامَ سَلاَمَتِهِ ، فَأخَذَنی إلی مَنزِلِهِ وَبَقَیتُ عِندَهُم فی ذلِک المَنزِلِ أربَعَ سِنینَ تَقریباً وَقَد عَرَّفتُ أصحابی عِندَهُ فَأیَّدَهُم بِأسبابِ المَعاشِ وَ قَرَأنا عَلَیهِ الحَدیثَ (1) که از این عبارت استفاده میشود که مرحوم سید جزائری و دوستانش ، با حمایت علامه مجلسی ، مشکلات مالیشان حل شده ، و همگی از شاگردان علامه مجلسی گردیده اند (2)

مدرسهٔ کوچهٔ عربان

به بخش مدرسه های قیصریّهٔ کهنه مراجعه شود .

مدرسهٔ کوچهٔ کلباسی «مدرسهٔ کلباسی»

مقصود ، مدرسهٔ قرچقای بیک می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

54 - مدرسه گچ کُنان

شاردن ، در سفرنامهٔ خود در محلهٔ میدان کهنه و بازار غاز ، دو مدرسه دیده ، یکی به نام «گچ کُنان » و دیگری به نام « مقصود عصّار » که نزدیک به هم

1- انوار نعمانیّه ، جلد 4، صفحه 312 ، یعنی سپس بعد از این ، خدا بر من منّت گذاشت و مرا با استادمان (علاّمهٔ) مجلسی که خدای روزگار سلامتش را مستدام دارد ، آشنا ساخت پس (آن بزرگوار) مرا به منزل خود برد و مدّت چهار سال (تقریباً) در نزد آن بزرگمرد باقی ماندم ، و دوستان و یاران خودم را نیز به آن بزگوار معرفی کردم ، پس آنها را به وسیله أسباب زندگی یاری نمود و همگی در نزد او قرائت حدیث نمودیم

2- از این مدرسه ، و داستان سیّد نعمت الله جزائری ، در بخش (نمونه هائی از آثار بزرگ علمی و معنوی حوزه علمیّهٔ اصفهان) نیز ، به مناسبت بحث نموده ایم

بوده اند (1)

در مقالهٔ اصفهان یا دارالعلم شرق ، مدرسهٔ گچ کُنان ، در زمرهٔ مدارس قبل از صفویّه به شمار آمده است(2).

ولی دلیلی بر کیفیّت و سال تأسیس مدرسه ، به دست نیامده است ، و لذا در کتابهای « تاریخ فرهنگ اصفهان » و « تاریخ مدارس ایران » تنها به دلیل وجود این دو مدرسه در زمان صفویّه ، (و در هنگام سیاحت شاردن ، و دیدار او از اصفهان) ، این دو را ، از مدراس دوره صفویّه شمرده اند .

55 - مدرسهٔ مادر شاه

مدرسهٔ مادر شاه ، بزرگترین مدرسهٔ محلّهٔ عبّاس آباد و محلّهٔ مستهلک بوده و محلّ آن در نزدیکی امامزاده شاهزاده إبراهیم) بوده است (3)
.

بانی این مدرسه ، مادر شاه عبّاس دوّم بوده ، و این مدرسه ، به کار مسجد نیز می رفته و محرابی که در جنب آن ساخته شده بوده، بسیار بزرگ بوده است(4).

ولی در کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان صفحه 685، در بخش معرّفی مدرسه چهارباغ (مدرسهٔ سلطانی) می نویسد : مدرسهٔ چهارباغ یا مدرسهٔ سلطانی ، که آن را مدرسهٔ (مادر شاه) نیز نامیده اند ...

1- سفرنامه شاردن ، صفحه 80، تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ 91

2- محیط أدب ، صفحه 105

3- تاریخچهٔ محلّهٔ خواجو ، صفحه 31 و آثار ملّی اصفهان ، صفحه 46 ، سفرنامه شاردن ، صفحه 141 ، عبارات شاردن به روشنی نشان میدهد که محل مدرسه مادر شاه ، در محلّهٔ مستهلک می باشد

4- سفرنامهٔ شاردن ، صفحه 141 ، تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 93 - 94

ملاّ یحیی طالقانی ، متخلّص به فکری ، در این مدرسه ساکن بوده است (1) .

56- مدرسهٔ مبارکه

مدرسه ای بوده در محلّهٔ طوقچی ، که مرحوم جناب در کتاب (ألإصفهان) می نویسد ، مکتب آقامیرزا عبدالحسین در آنجا بوده است .

البته این مـدرسه ، غیر از مدرسـهٔ مبارکیّه (آقا مبارک) در آخر محلّهٔ گلبهار (کوچهٔ کرمانی نزدیک خیابان مشـیر) می باشد ، زیرا مرحوم جناب، از مدرسهٔ مبارکهٔ محلّهٔ گلبهار نیز ، جداگانه یاد می کند (2).

مدرسهٔ مبارکیّه

مقصود ، مدرسهٔ آقا مبارک می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

مدرسهٔ محبّتیّه

مقصود ، مدرسهٔ خواجه محبّت می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

57- مدرسهٔ محرّمیّه

این مدرسه در شهر اصفهان ، در تاریخ جمادی الاولی 1108 هجری ، دائر بوده ، و محمّد بن غنی جبلی ، در آن اقامت داشته است (3) .

ظاهراً ، این مدرسه همان است که خواجه محرّم (مهتر و سوگلی شاه صفی) در محلّهٔ یزد آباد ساخته ، و در جوار آن مدرسه ، کاروانسرائی بوده به نام خواجه محرّم ، که خود او ساخته بوده ، و درآمد آن به مصرف شاگردان آن

1- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه 211 ، به نقل از : تذکرهٔ نصرآبادی

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 212

3- آثار ملی اصفهان ، صفحه 42

مدرسه می رسیده است (1) .

در فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام رساله ای در نمازجمعه، تألیف مولانا محمّد بن قاسم ، از علماء نیمهٔ دوّم قرن یازدهم، مورد معرّفی قرار گرفته که نسخه ای از آن، به خطّ محمّد بن عبد الغنی جبلی ، در مدرسهٔ محرّمیّهٔ اصفهان در تاریخ 26 جمادی الاولی 1108، تحریر یافته است (2) .

58 - مدرسهٔ محمّد صالح بیک

در محلّهٔ شیخ یوسف بنّا ، در سمت چپ محلّهٔ خواجو ، در سمت مشرق، مدرسه ای بوده ، به نام محمّد صالح بیک ، که حمّامی متّصل و متعلّق به آن بوده است (3) و در حال حاضر اثری از این مدرسه وجود ندارد .

59 - مدرسهٔ مرتضویّه

مدرسه ای بوده در اصفهان ، که در سال (1111) دائر بوده است (4)، ولی از تاریخ تأسیس و نام بانی و خصوصیات بنای آن، و نیز تاریخ از بین رفتن آن ، چیزی در دست نیست .

60- مدرسهٔ مریم بیگم

یکی از مدارس مورد توجّه ، که وقفنامه و محتوای آن ، مورد نظر و دقّت قرار گرفته ، و توجّه مورّخین و دانشمندان صاحب نظر ، در مسائل میراث فرهنگی را

1- سفرنامه شاردن ، صفحه 74 ، تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 90

2- فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ، جلد 5، صفحه 435

3- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 94 و تاریخچه محلّهٔ خواجو ، صفحه 30 سفرنامه شاردن ، صفحه 144

4- تاریخ مدارس ایران ، صفحه 282 ، و آثار ملّی اصفهان ، صفحه 42

به خود معطوف داشته ، مدرسهٔ مریم بیگم می باشد .

این مـدرسه ، در مجاورت چهارسوق نقّاشـی ، و أوّل محلّـهٔ خواجو بوده ، و در حال حاضـر در اختیار اداره آموزش و پرورش است ، و به صورت مدارس جدیده محلّ تحصیل دختران می باشد .

بانی مدرسه ، مریم بیگم دختر شاه صفی بوده ، و این مدرسه را در سال 1115 هجری ساخته ، و وقف کرده است (1).

مدرسهٔ مریم بیگم دالان بلندی داشته ، و پس از آن ، صحن مدرسه بوده و در أطراف آن حجرات محلّ سکونت طلاّب ، قرار داشته است .

در طرف راست و چپ ایوان شـرقی مدرسه ، دو لوح سـنگی مرمر نصب شده بوده ، که مضـمون آنها متمّم وقفنامه و شـرائط سـکونت در مـدرسه بـوده ، و این دو لوح ، در مـدرسه مریم بیگم فعلی ، نگاهـداری می شود و هر دو لوح به تاریـخ 1116 هجری و بـه قلم علی نقی امامی (خطّاط مشهور آن زمان) می باشد (2).

بخشی از وقفنامه مدرسه چنین است :

... و از جملهٔ شـروط این است که باید سکنهٔ مدرسهٔ مذکوره ، مشغول تحصیل علوم دینی ، که فقه و حدیث و تفسیر و مقدّمات آنها است ، و صالـح و متّقی و پرهیزکـار و از أهـل قنـاعت باشـند، و از زمره أربـاب بطالت و کسالت و شـرارت نبوده ، حجره خود را معطّل و مُقَفَّل نگذارند ، بلکه شب و روز در حجره خود به مباحثه و مطالعه و عبادت مشغول باشند ، و اگر یک سال برأحدی بگذرد که

1- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 662 ، البته أصل تأسیس مدرسه ار سالهای قبل بوده ، و این تاریخ ، مربوط به زمان نصب کتیبه و مدرسه میباشد . (دارالعلم شرق « مخطوط » ، صفحه 220)

2- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 662 - 667

ترقّی در حال او به حسب علم و عمل نشـده باشد، یا مظنون مدرّس شود ، که قابل ترقّی نیست ، از مدرسه إخراج نماید ، و جماعتی که در عَرض یک سال ، به حسب علم و عمل ترقّی کننـد ، یا مظنون شود قابلیّت و ترقّی ایشان ، بایـد که زیاده از پنـج سال ، در آن مدرسه ساکن نشوند ... (1).

وقفنامهٔ یاد شده ، مشـتمل بر شـرائط سـنگین ، و مقرّرات مشـکل می باشد ، و چه بسا همین سـخت گیری ها ، در متروکه و مخروبه شدن مدرسه ، وعدم تجدید بنای آن به صورت مدراس حوزه علمیّه ، مؤثر بوده است .

سازنـدهٔ مـدرسه ، با نظر بلنـد و دقّت خاصّـی که به کار می گرفته ، موقوفات بسـیاری برای مدرسه و مدرّس و طلاّب آن قرار داده بوده ، که برخی از آن موقوفات ، در تبریز و بسطام و قزوین (علاوه بر شهر اصفهان) بوده است(2) .

متن وقفنامهٔ مدرسهٔ مریم بیگم ، از صـفحه 302 تا 316 تاریخچهٔ اوقاف اصـفهان ، نوشـته مرحوم عبد الحسین سپنتا نقل شده که چندین قسمت است و هر قسمتی ، مربوط به بخشی از موقوفه میباشد ، که در تاریخی معین ، وقف شده است بدین ترتیب : « سوّم شعبان المعظّم 1128» - « چهـاردهم رمضـان المبارک 1129» - « نـوزدهم شـوّال المکرّم 1129» - « بیسـت و هفتـم شـوّال المکرّم 1129» - « شانزدهم شوّال المکرّم 1130» - « یـازدهم ربیع المولود 1131 » « بیست و شـشم رجب المرجب 1131»، و چندین تاریخ دیگر ، که هرکدام مربوط به رقباتی است که خریداری و وقف می شده است .

ص:273

1- آثار ملّی اصفهان ، صفحه 31، و گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، و تاریخ فرهنگ اصفهان و تاریخ مدراس ایران و ..

2- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه 305

مهر و امضاء عالم و مرجع بزرگوار زمان ، میر محمّد صالح خاتون آبادی ، و عالم دیگری ، به نام محمّد باقر بن سیّد حسین ، به علاوهٔ شخص مریم بیگم ، در این وقفنامه ، جلب توجّه می نماید .

مدرّس رسمی مدرسهٔ مریم بیگم ، شخصی به نام آقا شیخ علی بوده ، که در هنگام انتخاب شخصی برای منصب شیخ الاسلامی اصفهان، یکی از چهارنامزد برای این منصب بوده است (1).

مریم بیگم ، زنی با فضیلت و علم دوست و مورد توجّه بوده ، و لذا شیخ رضی الدّین ، محمّد بن بهاء الدّین محمّد بن مولی حسن علی بن مولی عبد الله تستری ، کتاب (شرح أدعیة السّر) را به نام او تألیف نموده است (2) .

معصوم بن میر إسحق حسنی ساوجبلاغی ، در شوّال 1125 نسخه ای از کتاب « ریاض الفتیان » را در مدرسهٔ نوّاب عالیه ، مریم بیگم ، در اصفهان نوشته و نسخه یاد شده ، در کتابخانه جامع گوهرشاد می باشد (3) .

مدرسهٔ مسجد شاه

مقصود ، مدرسه شاه (مدرسهٔ شاه عبّاس) می باشد ، به عنوان یاد شده ، و نیز در شرح حال مساجدی که محلّ فعّالیّت علمی بوده ، بخش مربوط به (جامع

1- در ابتداء ، پیشنهاد این منصب ، به مولی میر محمّد باقر ، و سپس به آقا جمال خوانساری می شود ، و پس از نپذیرفتن این دو شخصیت برجسته ، چهار نفر نامزد می شوند 1- شیخ علی مدرس 2 - میرزا عبدالله أفندی 3- میرزا علیخان 4- میر محمد صالح خاتون آبادی که در نهایت ، نفر أخیر به منصب شیخ الاسلامی منصوب گردید . (وقائع آلسنین ، صفحه 554 - 555 ، وقایع سال 1115)

2- الذّریعه ، جلد 13 ، صفحه 67

3- دارالعلم شرق (مخطوط) ، صفحه 220 ، برگه ضمیمه

عباسی) مراجعه شود .

61- مدرسهٔ مشعلدار باشی

مدرسه ای بوده ، در حدود کوچهٔ کرمانی و بازارچهٔ کلانتر ، که از مشخصّات آن چیزی در دست نیست (1).

62- مدرسهٔ مقصود عصّار

در محلّهٔ بازار غاز ، (أوائل خیابان ولی عصر علیه السلام فعلی ، و نزدیک فلکهٔ سبزه میدان) ، دو کاروانسرا و دو مدرسه ، یکی به نام مقصود عصّار ، و دیگری به نام گچ کُنان (نزدیک به هم) واقع بوده است(2) .

63- مدرسهٔ مقصودیّهٔ ناظریّه

در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، نسخه ای از کتاب خلاصة الأذکار، تألیف مرحوم فیض کاشانی ، به شماره 3810 موجود است ، که آن را ، بایزید بن نظام الدّین عبد الرّزاق بسطامی ، در پنج شنبه 2 ربیع الثّانی سال 1099 ، در مدرسه مقصودیّه ناظریّه ، کتابت نموده است .

بنا به نظر آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی (نویسنده معاصر) ظاهراً مراد از مقصودیّه ناظریّه ، مدرسه ای است که بانی آن ، مقصود بیک ، ناظر شاه عبّاس و بانی چهارسوق مقصود بوده ، و احتمالاً محل مدرسه ، در همان محدودهٔ چهارسوق مقصود و مسجد شاه ، (جامع عبّاسی) بوده است (3) .

1- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 222

2- سفرنامه شاردن ، صفحه 80، تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 91

3- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 225

64- مدرسهٔ میرزاخان

شاردن در حـدود محلّـهٔ دارالبطیّخ ، از خانه و مدرسه ای به نام میرزا خان یاد می کند (1) . وی از حـاکم های زمان شاه عباس کبیر بوده است .

65- مدرسهٔ و مسجد میرزا رضی

شاردن ، پس از ذکر کاخ میرزا رضی ، می نویسد :

وصل به کاخ میرزا رضـی ، مسجدی است بدین نام ، که او خود بنا نهاده ، و دو طبقه و اطاقهای زیادی دارد ، که در آن طلاّب علوم دینی و ادباء ، مسکن می گزینند ، حوضی مقابل شبستان است . این مسجد دری بزرگ دارد و مانند سایر مساجد ، زنجیری از آن در آویخته است (2) .

عبـارات بالاـ نشان میدهـد که این مسـجد ، دارای شبسـتان بوده ، وحجرات زیادی در دو طبقه داشـته ، که مسـکن طلاّب و ادباء بوده ، و مجموعهٔ (مسجد و مدرسه) را شکل می بخشیده است .

در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، نسخه ای از کتاب تهذیب الأحکام شیخ طوسی ، به شماره 1719 وجود دارد، که محمّد کاظم بن ملاّ محمّد تقی لقمانی مازندرانی ، در سال 1993 در مدرسه میرزا رضی ، در اصفهان از نوشتن آن فارغ گردیده است (3). و هم چنین نسخه ای از کتاب « برهان شـفاء - نفس شـفاء - نبات شفاء » به وسیلهٔ محمّد رضا قمی ، در سال 1080 در مدرسهٔ میرزا رضی نوشته شده ، که این نسخه ، در کتابخانهٔ شخصی آقای سیّد مصلح الدّین

1- سفرنامه شاردن ، صفحهٔ 80، و تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 11

2- سفرنامه شاردن ، صفحه 133

3- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ 237

مهدوی ، موجود می باشد(1) . محلّ مدرسهٔ میرزا رضـی ، در حوالی قصـر منشی (منشی الممالک) نزدیک خیابان نشاط فعلی بوده ، و میرزا رضی ، پسر حوّا بیگم ، دختر شاه عبّاس کبیر می باشد (2).

شخصیّتی عجیب و شگفتی آفرین

شاردن ، در مورد میرزا رضی و عجائبی که از او دیده ، مطالبی می نویسد که ، قسمت هائی از آن را عیناً نقل می نمائیم :

... حوّا بیگم ، دختر شـاه عبّاس کبیر است ، که با صـدر خاصّه (3) ازدواج کرد، و میرزا رضـی ، تنها پسـر صدر خاصه و حوا بیگم بوده ، صـدر ، در جوانی مرد و حوا بیگم به عقد ازدواج یک روحانی دیگر در آمد ، که او را برای تجلیل واحترام ، به مقام صدارت خاصّه رساندند ، حوّا بیگم باز فرزندانی آورد ، که دو نفرشان پسـر بودند ... ، این سه پسر همه کور هستند (در اینجا علّت این که آنها را عمداً کور کرده اند ، ذکر می کند) . میرزا رضی با وجود کوری ، زیباروی و

1- دار العلم شرق ، صفحه 237 ، برگه ضمیمه

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ 237

3- صـدر خاصّه متصـدّی موقوفه های خانـدان سـلطنتی در حکومت صـفویّه بوده، چنانچه صـدر عامّه متصدّی امور موقوفات در تمامی کشور بوده است .(تاریخچهٔ اوقاف اصفهان ، صفحه 319) البته باید توجّه داشت که مناصب دینی در حکومت صفویه ، از قبیل صدارت عـامه و خـاصه ، شـیخ الاسـلامی ، امامت جمعه ، قضاوت و ... گاهی در مورد یک نفر جمع میشـده ، و گاهی کسانی ، هر منصبی را به دست می آورده اند و اختیارات صاحبان آن مناصب نیز ، همیشه یکسان نبوده است . برای آشـنائی بیشتر با این مطلب ، به تاریخچه اوقاف اصفهان از صفحهٔ 319 به بعد و زندگینامه علاّمهٔ مجلسـی ، جلد 1، از صفحهٔ 272 به بعد و نیز سـفرنامه های شاردن و تاورنیه و سانسون مراجعه شود)

خوش منظراست ، و نه تنها فاقد بینائی است ، بلکه چشم هم ندارد ... ، مهارت و لیاقت شاهزادگان کور ایران ، در امور صـنعتی و هنرهای دستی ، باور نکردنی است ، خانواده مـذکور ، نمونه های عجیبی در این باره دارنـد . میرزا رضـی ، عالم ریاضـیات به ویژه در جبر و مقابله است ، که تصاویر و محاسـبات ریاضی را، با چوبهای کوچکی انجام میدهد ، و علاقهٔ شدیدی به ساعت های جیبی و ساعت های دیواری دارد، و به همین نسـبت که آنها را دوست می دارد ، از ساختمان آنها نیز سر رشته و اطلاّع کافی دارد . قریب دویست عدد ساعتهای خود را به من نشان داد . ساعت را باز و بسـته می کند ، و کوچک ترین قطعات وأسـباب آن را که مخلوط باهم باشد ، از یکدیگر جدا ، و ساعت را مجدّداً سوار می نماید ، این کار با چنان سرعتی انجام می گیرد ، که اگر انسان نوار جلوی چشم او را مشاهده نکند ، تصور کوری او مشکل می باشد ، این نوار دسـتمال آبریشـمی کوچکی است ، که برای پنهان داشـتن منظر، موَحِشِ کوری ، روی چشم می بندد ... هنگامی ، من یـک ساعت معمولی را که جعبه آن طلاکاری و مینا بود ، با ساعت های دیگری که جعبه های آنها نقاشـی جنگی داشت ، و بسـیار ظریف بودند ، درهم کرده و به او دادم ، که اشخاص بینا ، که چندان اطلاعی از ساعت نداشتند ، به زحمت آنها را از هم تمیز می دادند ، به محض این که به دست او رسـید ، فورا شـناخته ، آنهـا را کنـار گـذارد، و به من گفت : چرا این سـاعت معمولی را با ساعتهای دیگر که بسـیار زیبا هستند مخلوط کرده ای ؟

او یک چرخ یا یک عقربک بدی را ، میان بیست عدد آنها که با هم کار می کردند ، می شـناخت و بیرون می آورد، و خورد می کرد ... من مطلب دیگری درباره مقایسه این دو برادر (میرزا رضـی و برادر او) و معرفت و مهارت ایشان در علوم ریاضی ، که در آن کتابها تألیف می کنند ، و آن را تدریس می نمایند ،

ص:278

نمی گویم ، فقط راجع به برادر أرشد (میرزا رضـی) مطالبی می نگارم ، و نسبت به برادر کهتر به همین اکتفا میکنم ، که تقریبا برابر و مانند برادر بزرگتر است ....

این کور عجیب ، محاسبه حرکات سماوی را با دقّت أنجام می دهد و معادلات سه مجهولی را مانند بهترین منجّمین اروپا ، حل می کند .

من مکرّر عملیّات ریاضـی و تدریس این شخص را ، دیده ام که با نیروی سر انگشتان خویش ، می خواند و می نویسد (البته با توجّه به این که خطوط و نقوش مخصوص نابینایان ، در آن زمان وجود نداشـته، أهمیّت مطلب معلوم می شود) ... برادر کِهتر ، یک هنر عجیب و باور نکردنی دارد، که هیـچ شـخص کوری نـدارد، و آن این است که به کمک قطعات چوب ، شـکل انسان و حیوانات و گل وأشـکال دیگر را ، مانند بهترین نمونه و سرمشق ، میسازد . من از دیدار این شخص و مشاهدة أعمال ماهرانه ، و تند دستیِ او ، بسیار در شگفت ماندم (1) .

میرزا رضـی ، که ریاضـی دان بزرگی بوده ، در زمره علمـاء روحـانی به شـمار می رفته ، چنانچه خود او برای اثبات اولویتش ، برای تولیت موقوفه ای خانوادگی ، که طبق دستور واقف و وقفنامه ، باید تولیت آن بر عهده أعلم و أعقل أفراد خانواده باشد ، این عبارت را گفت : چگونه بـا وجودی که من کورم ، لیـاقت و شایسـتگی تولیت را نـدارم ، من از هرکس طبق نظر واقف ، بیشتر صـلاحیّت این کار را دارم ، زیرا ، هم عالمی روحانیم ، و هم از نسل شاهم (2) .

66 - مدرسهٔ میرزا عبد الله أفندی

محقّق بزرگ ، میرزا عبدالله أفندی جیرانی اصفهانی ، که عالمی بسیار متتبّع

1- سفرنامه شاردن ، از صفحه 127 تا 132

2- سفرنامه شاردن ، صفحه 133

و دانای به فنون متداوله بوده است ، در جوار منزل خود ، مدرسه ای ساخته بوده ، که در آن ، به إفاده و تدریس ، اشتغال داشته است (1).

میرزا عبـد الله أفنـدی ، صاحب کتاب نفیس و ارزشـمند «ریاض العلماء » ، میباشد و ظاهراً ساکن محلّهٔ جیران بوده ، و طبق تحقیق آقای عبّاس بهشتیان ، محلّهٔ جیران ، جنب کارخانهٔ پروین ، (واقع در خیابان پروین فعلی) در قسـمت شرقی کوهسار، قرار داشته است (2) و بر این مبنا، محلّ مدرسهٔ یاد شده در محلّهٔ جیران (خیابان پروین فعلی) بوده ، و در دوران آبادی و گسترش اصـفهان ، معمور بوده، و در فتنه أفغان ، متروکه و مخروبه گردیده است .

67 - مدرسهٔ میرزا قاضی

شاردن در ضمن شرح محلّه نیم آورد می نویسد : میان این محلّه ، گود نسبتاً بزرگی است به نام گود نیم آورد ، که بالاتر از آن ، کاروانسرای فیل و کوچه موتابان ، و سپس قصر و مدرسه میرزاقاضی شیخ الإسلام است (3).

مدرسهٔ ناظریّه

مقصود ، مدرسه مقصودیّهٔ ناظریه می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود

68- مدرسهٔ نجفقلی بیک

مدرسه ای بوده که نجفقلی بیک ناظر ، در اصـفهان ساخته و در تاریخ 1104 هجری ، معمور بوده و در آن تاریخ ، جلال الدّین محمّد بن عماد الدّین محمود

1- تاریخ حزین ، صفحه 63 ، و کتاب و کتابخانه های ایران ، جلد 2، صفحه 154

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 31

3- سفرنامهٔ شاردن ، صفحه 90 ، تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 92

لاـهیجی ، نسـخه ای از « تهـذیب » را از کتـاب زکوة تا آخر باب اجارات ، تحریر نموده است (1). در حال حاضـر از این مدرسه ، اثری وجود ندارد .

69- مدرسهٔ نجفیّه ، معروف به مدرسهٔ توشمال باشی

(2)

مـدرسه ای بوده ، که در اواخر قرن یـازدهم دائر بوده، و در سـال 1084 هجری ، محمّد طاهر بن حاج محمود اشـتهاردی ، نسـخه ای از «شـفاء» بوعلی را ، در آن نوشـته است . نسخه یاد شده در کتابخانه فرهنگ اصفهان (وابسته به مدرسه سلطانی ، چهارباغ) موجود میباشد . (3)

از مدرسهٔ یاد شده و اطلاّع دیگری در زمینهٔ سال تأسیس و بانی و چگونگی ساختمان و ... ، به دست نیامده است .

70- مدرسهٔ نزدیک مسجد لنبان

مدرسه ای بوده از هفت مدرسهٔ محلّهٔ عبّاس آباد (متعلّق به دوره صـفویّه) ، در نزدیکی مسـجد لنبان ، در دنباله کوچهٔ نگارستان ، که باقی مانده آن ، به صورت نمازخانه کوچکی در خیابان اردیبهشت در آمده است (4) .

71- مدرسهٔ نوّاب

در کتابخانهٔ آیة الله العظمی مرعشـی نجفی ، نسـخه ای از « من لا یحضـره الفقیه » شـیخ صدوق ، به خطّ نسخ محمّد علی بن محمّد رضا تونی خراسانی ، وجود دارد،

1- فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ، جلد پنجم ، صفحه 59

2- توشمال = ناظر و خوان سالار و چاشنی گیر و رئیس طائفة لرها (فرهنگ نفیسی)

3- فهرست نسخه های خطّی کتابخانه عمومی اصفهان ، جلد 1، صفحه 268

4- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 124

که در سال 1145 در اصفهان ، در مدرسه نوّاب نوشته است (1) . و در کتابخانه مسجد أعظم قم ، نسخه ای از « مقاصد العلیّه فی شرح الألفیّه » از شهید ثانی وجود دارد، که به خطّ رفیع بن محمّد بن مظفّر حسینی دیهوکی طبسی گیلکی ، نوشته شده در تاریخ 1100، در شهر اصفهان ، در مدرسهٔ نّواب (2) می باشد .

احتمال داده می شود که ، مدرسهٔ نوّاب همان مدرسهٔ شفیعیّهٔ أحمد آباد باشد، که در کوچه نواب بوده است . به بخش مدرسه شفیعیّهٔ أحمد آباد، مراجعه شود .

72- مدرسهٔ وزیر «مدرسهٔ صدر عامّه»

شاردن ، در نزدیکی حمّام شیخ بهائی ، و کوچهٔ آقا شیر علی ، از مدرسه ای به نام وزیر موقوفات (صدر عامه) یاد می کند (3).

در تعیین محل دقیق این مدرسه و خصوصیات آن ، احتمالاتی داده شده ، ولی دلائل قطعی و قانع کننده برای این مطلب ، به دست نیامد .

مدرسهٔ هاشمیّهٔ قاسمیّه

مقصود ، مدرسهٔ قاسمیهٔ هاشمیهٔ می باشد ، به عنوان یاد شده ، مراجعه شود .

هفت مدرسهٔ خواجو

عنوان بالا ، در بسیاری از کتابهای تاریخ و جغرافیا مطرح گردیده ، که مراد از آن، مدارسی است در محلّهٔ خواجو ، به نامهای :

1- مدرسهٔ پریخان خانم ، 2 - مدرسهٔ زینب بیگم ، 3 - مدرسهٔ اسفند یار بیک ،

1- فهرست نسخه های خطّی کتابخانه آیة الله مرعشی ، جلد 7، صفحه 288

2- فهرست نسخه های خطّی کتابخانه مسجد اعظم قم ، صفحه 433

3- سفرنامهٔ شاردن ، صفحه 112 ، تاریخچه اوقاف اصفهان ، صفحه 319

4- مدرسهٔ دده خاتون ، 5- مدرسـهٔ سارو تقی (که در محلّ آن ، مدرسه آقا شـیخ محمد علی ساخته شده است) 6- مدرسهٔ مریم بیگم 7- مدرسهٔ شاه حسن (اوزون حسن) (1).

البتّه شاردن ، در سفرنامه اش ، شمار مدارس محلّهٔ خواجو را در زمان صفویه ، هشت عدد میداند ، و چنین نوشته است:

محلّهٔ خواجو ، که آن را محلّهٔ حسن آباد نیز می نامند ... ، شامل یکهزار و یکصد و یازده خانه ، و دوازده مسـجد کوچک و بزرگ ، و پانزده کاروانسرای بزرگ و کوچک ، و هشت مدرسه ، و پیست حمّام ، و دوازده بازار است (2) .

هفت مدرسه ، دنبال نهر فرشادی

(3)

در دنبال نهر فرشادی ، (در محله عباس آباد و کوی مسـتهلک) هفت مـدرسه وجود داشـته است ، که در کتب تاریخ و جغرافیا ، با همین عنوان (هفت مـدرسه) از آن یاد می شود ، و ما برخی از آنها را جـداگانه مورد معرفی قرار داده ایم ، و اینک نام پنـج عدد از آنها را که یافته ایم ، به دنبال هم ذکر می کنیم: 1- مدرسه شمس آباد 2 - مدرسه آقا کمال خازن ، 3- مدرسه عباس آباد ، 4- مدرسه نزدیک

1- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن أخیر ، صفحه 306 تا 309، البته ما در باره هر مدرسه ای جداگانه بررسی کرده ایم

2- سفرنامه شاردن ، صفحه 127

3- نهر فرشـادی ، نهری است که از محله لنبـان عبور میکنـد و به محله شـمس آباد مرور نموده و از زیر چهارباغ قـدیم میگـذرد و از میان مـدرسه چهاربـاغ سـلطانی و نیز از میـان کاروانسـذای بـازارچه بلنـد که خلف مـدرسه است عبور نموده و ... (نصف جهان فی تعریف الإصفهان ، صفحه 100)

مسجد لنبان (در دنباله کوچه نگارستان) ، 5- مدرسهٔ مادر شاه (1).

در کتاب أرزشـمند گنجینهٔ آثار تاریخی اصـفهان ، در صفحات 803 و 804 و 830، به نحو إجمـال و با عنوان هفت مـدرسه ، از این آثار دورهٔ صفویّه ، یاد شده ، و محلهٔ آنها أطراف و جنب شاهزاده ابراهیم (واقع در محلّهٔ مستهلک ، خیابان ابوذر فعلی) ذکر شده است .

آن رشک جنان را که لقب نصف جهانست

زان نصف جهانست که نصفش به جنانست

خُلد است بدان نصفه که آن نصفه عیانست

ماه است بدین نیمه که این نیمه عیانست

گر کُلّ جهان نیست ولی کمتر از آن نیست

ور نصف جهانست ولی خوشتر از آن است

در هر قدمش صد أثر از دانش و علم است

وز هر رقمش صد هنر از پیشه وران است

از لطف إله آنهمه آوازهٔ توحید

از مسجد وی خاسته با بانگ أذان است

آن مسجد شاهی نسبش از در نسبت

گر کعبهٔ خُرد است ولی مهد اَمان است

وان گنبدش از گنبد گردنده باواز

لبّیک اجابت را پیغام رسان است

امیری فیروز کوهی

1- به تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 123 تا 125 مراجعه شود

5- مدارس علمیّهٔ اصفهان پس از دورهٔ صفویّه تاکنون

اشاره

ص:285

مدارس علمیّهٔ اصفهان پس از دورهٔ صفویّه تاکنون

با این که حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان پس از قرن یازدهم و دوران پرفروغ و درخشش خود ، با وجود شیخ بهائی ها و میردامادها ، مجلسیها و فاضل هندی (اصفهانی) ها ، در أثر حوادث تلخ تاریخی ، گرفتار سخت ترین مشکلات و نابسامانی ها گردید ، و شهر اصفهان در أثر ضربه های گوناگون ، به رکود و ویرانی شدید دچار گردید ، و در طول سالیان ممتد ، از تأسیس مساجد و مدارس جدید آلإحداث ، در سطحی وسیع و مناسب شئون و عظمت شهری بزرگ و تاریخی محروم گردید ، ولی با این حال، در قرن سیزدهم و چهاردهم ، و بالخصوص در سی ساله أخیر ، نه تنها مساجدی بزرگ و جالب همانند : مسجد سیّد و مسجد رحیم خان (مسجد الرّحیم) و مسجد حاج محمد جعفر آباده ای و مسجد آیة الله امامی و مسجد آلبی و ... ، باهمت علماء و مجتهدین عالیقدر و مردم با ایمان این شهر ، تأسیس گردید ، بلکه مدرسه های علمیه ای ساخته شد ، و مدارس علمیه قدیمی ، تعمیر اساسی و در بعضی موارد ، تجدید بنا گردید ، و مخصوصاً در ربعِ قرن أخیر ، حرکت بسیار جالبی در تجدید رونق مدارس علمیّه ، و ایجاد تحرک علمی و توسعه و گسترش فعالیت علمی و تبلیغی حوزه علمیّه ، در این شهر بزرگ و تاریخی انجام گرفته ، و در حال رشد می باشد ، و علمای بزرگ و مدرّسین عالیقدر ، نقش أرزشمند خود را ایفا نموده و مینمایند .

ص:287

و اینک ، در این بخش ، مـدارس علمیّه ای را که در قرن سـیزدهم و چهاردهم ، و أوائل قرن پانزدهم (تا زمان تنظیم این نوشـتار ، در سال 1413 قمری) تأسیس گشته ، مورد بحث و معرفی قرار می دهیم ، و به ترتیب حروف الفباء ، از آنها یاد می کنیم :

۱- مدرسهٔ الغدیر

مـدرسه ای است در منتهی الیه خیابـان مشـیر أنصاری ، در کوچه ای که به خیابان هارونیّه ، متّصل می گردد ، و در أصل ، منزلی مجلّل و مسکونی بوده ، که جزء میراثهای فرهنگی به شمار می رود ، و در سال 1405 قمری ، تبدیل به مدرسه علمیّه گردیده است .

مساحت این مدرسه ، 2400 متر می باشد ، و تغییرات و تجدید بنا (در قسـمتی از ساختمان) و تعمیراتی أساسی یافته ، و زیر نظر آیة الله ، آقـای حـاج سـیّد حسن فقیه إمـامی دامت برکاته ، در اختیار حوزه علمیّه قرار گرفته ، و محلّ تشـکیل شـماری از جلسات درسـی برنامه مفصّل مدرسهٔ ذو الفقار (1) می باشد .

سردَری مجلّل و باشـکوه برای مدرسهٔ الغدیر تأسـیس گشـته ، که با کاشـی های معرّق و آجر نما و قطار بندی های زیبا ، تزیین گشته ، و بر شکوه مدرسه أفزوده است . بالای درب أصلی مدرسه ، در کتیبه ای زیبا ، بر روی کاشی معرّق ، چنین نوشته شده است :

با تأییدات خداوند متعال و عنایات خاصّهٔ حضرت بقیة الله الأعظم ، حجة بن

1- دربارهٔ برنامهٔ درسـیِ بسیار مفصّل مدرسهٔ ذو الفقار ، و مدارس وابسته ، در بخش مدارس علمیّهٔ دورهٔ صفویّهٔ) قسمت مربوط به مدرسهٔ ذو الفقار ، بررسی و توضیح مفصّل داریم

الحسن العسکری (عج) ، این مدرسهٔ مبارکه ، به عنوان یادبود مرحوم مغفور ، حاج ملاّ حسین سمائیان رحمة الله علیه ، جهت تحصیل طلاّب حوزه علمیّهٔ اصفهان وقف خاص مؤبّد گردید ، و استفاده برای هیچ کس و هیچ کار دیگر ، جز به موارد مقره در وقفنامه ، جایز نیست . تاریخ أوّلِ محرم 1405.

علاوه بر کتیبهٔ یاد شده ، در مجموع کاشی کاری سر دَرِ جالب مدرسه ، سورهٔ (علق) و أسماء مبارکهٔ چهارده معصوم علیهم السلام و ... ، با خطّ زیبا، نوشته شده است

نامگذاری مدرسه

پس از آن که مدرسهٔ یاد شده آماده بهره برداری گردید ، نویسندهٔ این سطور (حاج سیدّ حجّة موحد ابطحی) با توجّه به شرایط آن روزِ جامعه و فعّالیّتهای عناصر مغرض و مفسد ، برای تضعیف أمر ولایت ائمه معصومین علیه السلام و بالأخص أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، به حضرت آیة الله فقیه إمامی دامت برکاته پیشنهاد کردم که نام مدرسه را (الغدیر) بگذارند، و ضمناً جشن باعظمتی را نیز همه ساله در عید سعید غدیر خم (18 ذی الحجّة الحرام) در این مدرسه بر پا سازند، و آن بزرگمرد، با توجّه به علاقهٔ شدیدشان نسبت به مسئله ولایت أهل البیت علیهم السلام عموماً ، و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خصوصاً ، و هر دو پیشنهاد را پذیرفتند ، و مدرسه ، به نام (ألغدیر) نامگذاری شد ، و در کاشی کاریِ بالای درب مدرسه ، این نام مبارک نصب گردید ، و همه ساله ، جشنی بسیار جالب و پرشکوه ، به مناسبت مراسم عید غدیر خم ، و انتصاب مولی الموحّدین ، أمیر المؤمنین علی علیه السلام به خلافت و جانشینیِ بلافصل حضرت خاتم الأنبیاء ، حضرت محمِد بن عبد الله صلی الله علیه وآله ، برگزار می گردد ، و طبقات مختلف از حوزه علمیّه و دانشگاه ، و تمامی مراکز اجتماعی و ادارات دولتی و أصناف و کسبه ، شرکت می نمایند .

ص:289

2- مدرسهٔ أمیر المؤمنین علی علیه السلام

مـدرسه ای است که در نزدیکیِ فلکـهٔ قـدس (طوقچی) و در محلّ مصـلاّی قدیم طوقچی ، در کنار مسـجد بزرگ و با اهمیّتی ، تأسـیس گردیده است .

مدرسـهٔ یاد شده، دو طبقه است با 80 حجره و امکانـات مناسب ، که 20 حجرهٔ آن تکمیل شـده و محلّ سـکونت طلاّب می باشد ، و در حال حاضر 30 نفر طلبه دارد . فعلاً ، کتابخانه ای با حدود ده هزار جلد کتاب و امکانات کامپیوتری ، در مدرسه علمیه أمیر المؤمنین علی علیه السـلام فعالیّت دارد، ولی در آینده ، در قطعه زمینی که تهیّه شده ، بنا دارند کتابخانه مفصّل و مسـتقلّی تأسـیس نمایند ، که مجموعهٔ (مسجد ـ مدرسه – کتابخانه عمومی) در کنار هم قرار گیرد .

تأسـیس مسجد و مدرسهٔ یاد شده ، در دورهٔ أخیر ، در سال 1400 قمری ، به وسـیلهٔ یکی از روحانیّون پر تلاش اصفهان ، حجة الإسلام و المسلمین ، آقای حاج سیّد نورالدّین جعفریان انجام شده ، و در حال تکمیل و توسعه می باشد .

مدرسهٔ أمین الدّوله

مراد ، مدرسهٔ صدر خواجو می باشد ، که عبد الله خان أمین الدّولهٔ صدری ، فرزند حاج محمّد حسین خان صدر أعظم اصفهانی ، ساخته است (1) به عنوان مدرسهٔ صدر خواجو ، مراجعه شود .

3- مدرسهٔ علمیّهٔ باقر العلوم علیه السلام

مـدرسه ای است واقع در خیابان أحمد آباد، نزدیک آزمایشـگاه و رادیولوژی (مهدیّه) ، که در حدود سال 1405 قمری ، زیر نظر یکی از روحانیّون اصفهان ،

1- آثار ملّی اصفهان ، صفحه 433

حجّة الإسلام و المسلمین ، آقای حاج سیّد کمال فقیه ایمانی ، تأسیس گشته است

مدرسهٔ یاد شده دو طبقه است ، با حدود 25 حجره ، که تعدادی از آنها برای تدریس ، و شـماری برای سکونت طلاّب ، مورد استفاده قرار می گیرد .

درسـهای مدرسه باقر العلوم علیه السلام ، در دوره مقدّمات و سطح می باشد ، و سردَرِ آن، با کاشی های معرّق و کتیبه های زیبا ، با خطّی نیکو تزیین گردیده است .

4- مدرسهٔ پا قلعه «مدرسهٔ صدر پاقلعه»

حاج محمّد حسین خان صدر اصفهانی ، که مردی دیندار و علاقه مند به حفظ آثار گذشته بوده ، تا جائی که درباره او گفته شده : اگر علاقه و دلسوزیِ آن مرحوم نبود بسیاری از أبنیة عهد صفویه ، همان وقت از بین می رفت (1).

وی علاوه بر تعمیر و إحیاء آثار ارزشمند دوره حاکمیّت صفویّه ، بناهائی به سبک دوره صفویّه ایجاد نمود ، و مدرسه ها و آثار دینیِ دیگری ، از خود به جای گذارد .

مدرسـهٔ صدر پاقلعه ، که در محلّهٔ پاقلعه ، و در نزدیکیِ قلعه طبرک (طبره) قرار گرفته ، یکی از آثار مرحوم صدر میباشد . این مدرسه دارای شبسـتانی جالب برای اقامه نماز جماعت و دَهٔ حجره برای طلاّب علوم دینیّه می باشد ، ومجموعهٔ (مسجد - مدرسه) را شکل می بخشد، و سالهائی است که فقط به عنوان مسجد و فعّالیّت های تبلیغی از آن استفاده می شود .

به نوشته مرحوم جناب ، طول و عرض مدرسه 32 × 32 میباشد (2)، و یک طبقه است ، و سر دَر و دالانی جالب دارد ، و أطراف صحن آن ، با کاشی های

1- گنجینه آثار تاریخی اصفان ، صفحه 750

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 52

خشت هفت رنگ ، تزیین شده است .

کتیبه سر دَرِ مدرسه ، که تاریخ 1217 قمری را نشان می دهد ، مشتمل بر چنین عباراتی می باشد :

لَقَد بنی هذِهِ العِمارَةَ المُشتَمِلَةَ عَلَی المَسجِدِ الشَّریفَةِ (1) وَالمَدرَسَةِ الرَّفیعَةِ، فی زَمَنِ دَولَةِ السُّلطانِ الأعظَمِ وَ الخاقانِ الأکرَمِ، مُحیی مَراسِمِ الشَّریعَةِ الغَرّاءِ وَ مُشَیِّدِ مِلَّةِ البَیضاءِ، مُرَوِّجِ آثارِ أئِمَّةِ ألطّاهِرینَ(2) ... فَتحعَلی شاهِ قاجار .. أعدَلِ حُکّامِ الزَّمانِ وَزائِرِ بَیتِ اللهِ الحَرامِ ، حاجی مُحَمَّد حُسَین خان ... الوالی فی دارِ السَّلطَنَةِ إصفَهانَ .. فی عامِ سَبعَ عَشَرَةَ وَ مِأتَینِ بَعدَ الأُلفِ 1217(3) . تولیت این مسجد و مدرسه ، با خاندان سیّد العراقین و از جمله ، مرحوم حاج سیّد عبدالحسین سیّد العراقین متوفّای 1350 قمری می باشد (که از مجتهدین بزرگوار ، و از علماء و مدرّسین عالیقدر ، و از خاندان بزرگ و علمی سادات پاقلعه بوده، و سالهائی عهده دار سرپرستی و تولیت مدرسه و مسجد بوده است) (4) .

5- مدرسهٔ جوادیّه

مدرسه ای است متصّل به مدرسهٔ محمودیّه ، و در فاصلهٔ نزدیکی با مدرسهٔ ذوالفقار ، که در أصل منزل مسکونی بوده و با تغییراتی ، به صورت مدرسه در آمده ، و در حال حاضر ، محلّ تشکیل جلسات درسیِ برنامهٔ وسیع مدرسهٔ ذو الفقار و مدارس وابسته ، می باشد .

1- به جای عبارت فوق ، باید ألمسجد الشّریف باشد

2- به جای عبارت بالا ، باید ألملّة البیضاء ، و الأئمّة الطّاهرین می باشد

3- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 750

4- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 52

6- مدرسهٔ رکن آلملک

مـدرسه ای است متّصل و وابسـته به مسـجد رکن الملک ، واقع در خیابان فیض در أوّل تخت فولاد اصـفهان ، که به وسـیلهٔ « رکن الملک شیرازی » ، تأسـیس گشته است . سر دَرِ مسجد و مدرسه ، در خیابان فیض ، از زیبائی و شکوه خاصّی برخوردار می باشد ، و سپس حیاط مدرسه است ، که شش حجره دارد ، و از آنجا به صحن مسجد منتهی می شود .

صحن مسجد بزرگ است ، و در قسمت جنوبیِ آن ، ایرانی زیبا و گنبدی بزرگ و باشکوه ساخته شده ، که بر ستونهای سنگی بلندی استوار است ، و چهار مادّهٔ تاریخ از چهار شاعر ، بر روی ستونهای سنگی ، منقوش گردیده است .

ساختمان مـدرسه و مسـجد رکن آلملک ، با سـر در زیبا و نماسازی کاشـی کاری ، و گنبد بزرگ و زیبا و صـحن وسـیع و حوض بزرگ و اسـتحکام بنـاء ، و کتیبه هـای گوناگون ، و سایر مزایای این مجموعه دینی و علمی ، نشانه بلنـد نظری و اعتقاد دینی و ذوق و لطافت روحیِ رکن الملک و شعرای معاصر و معاشر با او ، و هم چنین هنر و ذوق هنرمندان و معماران آن دوره می باشد .

ساختمان مـدرسه و مسـجد ، چندین سال طول کشـیده و تاریخهای گوناگون از 1319 تا 1324 قمری ، در آن دیـده می شود ، که تـاریخ پایـان بناء ، همان 1324 می باشد (1). مدرسـهٔ رکن الملـک ، در حـال حاضـر به علّت دوریِ از مرکز حوزهٔ علمیّه و علـل دیگر ، مورد سکونت و استفادهٔ طلاّب علوم دینیّه

1- مجلّهٔ یادگار ، سال سوّم ، شـماره نهم ، ص 38 ، مقاله سـیّد محمّد صدر هاشمی - کتیبهٔ لوح سنگیِ منصوب به دیوارِ آب انبارِ مسجد رکن آلملک ، مشتمل بر مادّهٔ تاریخی است ، که سال 1325 را نشان می دهد . (گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان صفحهٔ 807)

نمی باشد ، و در اختیار امور مسجد و أهالی محل قرار دارد .

مرحوم رکن آلملک ، بانی مسجد و مدرسه ، سلیمان خان شیرازی ، متخلّص به (خلف) و ملقّب به (رکن الملک) و متوفّای 1331 قمری می باشد . وی در ابتدای أمر ، به تحصیل علم و دانش و خطّ نسخ تعلیق (نستعلیق) و شکسته پرداخت ، و در زمینهٔ خط ، به مقامی بلند دست یافت ، که محسود أقران گردید (1) و در زمینه شعر و ادب تا آنجا اقدام نمود که دیوان شعرش مشتمل بر پنجاه هزار شعر ، از غزل و قصیده و قطعه و مثنوی می باشد ، و در فن انشاء، مهارتی بسزا داشته است (2) .

مرحوم رکن الملک ، با آنکه نائب الحکومهٔ اصفهان بوده ، و با ستمگری جنایت پیشه ، همانند ظلّ السّلطان ، معاشرت داشته ، ولی به علّت اعتقاد و ایمان مذهبی از یک طرف ، و علم و دانش و ذوق أدبی و شعر از طرف دیگر، به دادِ مظلومان می رسیده ، و به دانشمندان و شعراء، احترام می گذارده ، و در ترویج علم و دین ، می کوشیده است (3) .

از آثار زیاد او ، علاوه بر مسجد و مدرسهٔ رکن آلملک ، بنای بقعهٔ آقا محمّد بید آبادی ، و بنای بقعهٔ حاج محمّد جعفر آباده ای ، و تعمیر و مرمّت تکیهٔ میرفندرسکی ، و تعمیر مسجد سرخی « سفره چی » (که متعلّق به جدّ أعلای خودش بوده) و آئینه کاری ایران حرم عسکریین علیهم السلام ، در سامراء ، و چاپ قرآنهای رکن آلملکی ، و زاد المعاد رکن آلملکی ، و تأسیس شرکت اسلامیّه ،

1- فارسنامه ناصری ، جلد 2، صفحه 25، چاپ قدیم و صفحه 916 چاپ جدید

2- مجله یادگار ، سال سوم ، شماره نهم ، صفحهٔ 45

3- دانشمندان و سخن سرایان فارس ، جلد 2، صفحهٔ 455، و دیگر کتب تراجم و تاریخ و جغرافیا

و تأسیس ادارهٔ دعوتخانه اسلامی ، (جهت تبلیغ اسلام) ، و تأسیس مجلّهٔ (الإسلام) ، یا (گفتگوی صفاخانه اصفهان) می باشد ، که برای مبارزه با تبلیغات مسیحیان انجام گرفته است (1)، و هم چنین از آثار او ، چاپ صحیفهٔ سجادیّهٔ حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام می باشد ، که نسخه های زیادی از آن را همانند نسخه های قرآن و زاد المعاد) به رایگان در اختیار مردم گذارده است (2) .

مدرسهٔ سیّد العراقین

منظور ، مدرسهٔ صدر پاقلعه است ، که گاهی به احترام متولّیِ آن ، مرحوم حاج سیّد عبدالحسین سیّد العراقین ، متوفّای 1350 قمری (که از مجتهدین بزرگوار بوده ، و از خاندان بزرگ و علمی خاتون آبادی می باشد) ، به نام « مدرسة سیّد العراقین » نامیده می شود . به عنوان مدرسهٔ پاقلعه ، مراجعه گردد .

7- مدرسهٔ بزرگ صدر «مدرسهٔ صدریّه»

مدرسه ای است در مرکز بازار بزرگ و تاریخیِ اصفهان ، در نزدیکیِ دروازه أشرف ، و در مجاورت مسجد دارالشّفاء و بازار نجّارها ، که در حال حاضر مرکز حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان می باشد ، و از نظر موقعیّت علمی و اجتماعی ، مهمترین مدرسهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به حساب می آید .

مدرسهٔ صدر ، در طول تاریخ ، (از ابتدای تأسیس تا کنون) مرکز اجتماع علماء و فضلاء ، و محلّ تدریس چهره های مبرّز علمی ، در رشته های فقه و اصول و کلام و فلسفه و عقائد و سایر علوم حوزه ای بوده است ، و در این

1- مجلهٔ یادگار ، سال سوّم ، شماره نهم ، از صفحهٔ 36 تا 44

2- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 805

بررسی ، دانستنیهای مفیدی را درباره این پایگاه بزرگ علمی ، در ضمن چند بخش ، عرضه می نمائیم :

تأسیس و بنای مدرسهٔ صدر و مؤسّس آن

مدرسهٔ صدر ، با أراده و همّت بلند و روح با سخاوت مرحوم مغفور ، محمّد حسین خان صدر اصفهانی (1) ، در قطعه زمینی در حدود هشت جریب ساخته

1- حاجی محمّد حسین خان صدر اصفهانی ، یکی از مردان نامدار و نیکوکار ایرانی و اصفهانی است ، که دورهٔ زندگی او شگفتی های زیادی را در بر دارد . وی در ابتداء ، شاگرد علاّفی بوده ، و از علم و دانش رسمی ، و نیز موقعّیت فامیلی و أمثال آن ، برخوردار نبوده است ، ولی در اثر هوش و ذکاوت و حسن تدبیر و پشتکار ، به دستگاه آقا محمد خان قاجار راه پیدا می کند ، و ملقّب به (أمین الدوله) می شود ، و سپس در زمان فتحعلی شاه ، به لقب (نظام الدوله) ، ملقّب می گردد، و در هنگامی که منصب صدارت أعظم را به دست می آورد ، به لقب (صدر اعظم)، مفتخر می شود، و به همین جهت ، آثار او به نام (صدر)، مشهور می باشد . مرحوم صدر ، در دلجوئیِ از فقراء ، و حمایت از علماء ، و بخشش به سادات و طلاّب ، کوشا بوده ، و با روحِ بخشندگی و حسن تدبیر ، در أمر ادارهٔ جامعه و خدمت به علم و دانش ، به توفیق زیادی نائل می گردد و آثار و باقیات الصّالحات فراوانی ، از خود به جای می گذارد ، که نمونه هایش بدین قرار است : الف - تأسیس مدرسه بزرگ صدر (در بازار) . ب - تأسیس مدرسهٔ صدر ، در خیابان چهارباغ صدر «چهارباغ خواجو » (که به نوشته جابری انصاری ، در کتاب تاریخ اصفهان و ری ، صفحه 311، این مدرسه از آثار مرحوم صدر می باشد ، گرچه در کتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 749 به نقل از جغرافیای اصفهان ، تألیف میرزا حسین خان ، تأسیس این مدرسه از آثار عبد الله خان ، پسر مرحوم صدر به شمار آمده است). ج - تأسیس مدرسه و مسجد صدر ، در محلّهٔ پاقلعه . د - قلعهٔ نجف أشرف ، که از أهمیّت بسیاری برخوردار بوده است . ه - تعمیر أساسی مسجد جامع اصفهان . (بقیه در صفحهٔ بعد) (بقیه از صفحه قبل) و - تعمیر أساسی مدرسهٔ ملاّعبد الله . ز- إحداث خیابان چهارباغ صدر ، معروف به چهارباغ خواجو . مرحوم صدر در ماه صفر 1239 قمری بدرود حیات گفت ، و جنازه اش را به نجف أشرف بردند و دفن نمودند ، و قبرش معروف و مشهور و واقع در مدرسه صدر نجف می باشد . برای آشنائی با زندگانی و آثار مرحوم صدر ، به مجله یادگار ، سال دوم شماره هشتم صفحه 41 تا 57، و نیز گنجینه آثار ملی اصفهان ، از صفحه 743 تا صفحه 754، و دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحه 551 و ...، مراجعه شود

شده (1)، و تأسیس آن ، در أواسط نیمه أوّل قرن سیزدهم انجام یافته است ، زیرا فوت آن بزرگمرد ، در سال 1239 قمری اتّفاق افتاده (2)، و تأسیس چنین بنای عظیمی ، به مدّت زمانی قابل توجّه ، نیاز داشته است ، بنابراین می توان به نحو تقریبی ، حدود زمان پایه گذرای این بنای عظیم و تاریخی را به دست آورد و بر همین مبنا است که ، در کتاب « آثار ملّی اصفهان » (3)به نقل از (بخشی از گنجینه آثار ملّی)، و نیز در کتاب « فرهنگ اصفهان » (4) ، تاریخ بنای مدرسه را ، سال 1220 ذکر کرده اند .

مدرسهٔ صدر ، با نقشهای مشابه نقشهٔ مدرسهٔ چهارباغ « مدرسهٔ سلطانی » پایه گذاری شده ، ولی مرحوم صدر در زمان حیات خود ، نه تنها موفّق به ساختن طبقه دوم آن نگردیده ، بلکه نماکاری و کاشی کاری و تزیینات و تکمیل سردر آن را نیز ، انجام نداده ، و بدرود حیات گفته است .

در طبقهٔ أوّل مدرسهٔ صدر 36 حجره در حیاط بزرگ ، و 22 حجره در چهار

1- (آثار ملّی اصفهان ، صفحه 475)

2- مجلّهٔ یادگار ، سال دوّم شمارهٔ هشتم ، صفحهٔ 54

3- آثار ملّی اصفهان ، صفحه 481

4- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحه 138

زاویـهٔ آن ساخته شده ، و 6 حجره در طبقه دوّم بنا گردیـده ، و در طرف شـمالیِ مـدرسه ، یک ایوان بزرگ با سـقف بسـیار بلند ، به عنوان مَـدرَس ساخته شـده ، و در طرف شـرقی و جنوبیِ مدرسه ، هرکدام یک ایوان (کوچکتر از ایوان شـمالی) بنا گشـته ، که آنها هم به عنوان مـدرس می باشـد ، و در طرف غربی مـدرسه ، به جای ایوان ، کتابخانه مـدرسه صدر است ، که در زمان مرحوم آیة الله خراسانی تأسـیس گشته ، و در بخش های بعدی ، از آن بحث خواهیم کرد .

شکل حجره ها و ایوانهای جلو آنها ، و مدرسـها (ایوانهای بزرگ با سـقف بلند) و حیاط بسـیار وسـیع ، و باغچه های متناسب ، و نسـبتاً بزرگ ، بسـیار جالب است و نشانه بلند نظری و همّت والای بانی مدرسه می باشد، و معماری و طرح و نقشه مدرسه ، موجب جلب توجه ، و از آثار هنر و انـدیشه و ابتکار مردم با هوش و هنرمنـد و مبتکر اصـفهان ، در نیمه اول قرن سـیزدهم می باشد ، و درختهای کاج کهن و بسیار بلند ، بر زیبائیِ مدرسه أفزوده است .

اقدامات تکمیلی و نماسازی مدرسه بعد از فوت مرحوم صدر

در زمان تولیت حاج محمّـد حسـین خان بن میرزا علیخان صـدری ، سال 1341 قمری ، سـر دَرِ أصـلیِ مـدرسه ، به سوی بازار بزرگ ، کاشـی کاری و تزیین گشـته ، و أشـعاری جالب ، مشـتمل بر مادّه تاریخ از مرحوم اسـتاد (جلال الدّین همائی) متخّلص به (سـنا) باخطّ زیبای خطاط و شاعر و أدیب و خطیب نامدار زمان ، (میرزا عبد الجواد خطیب) در آن گنجانیده شده ، که هنوز جلب توجّه می نماید ، و مادّهٔ تاریخ این نما سازی و کاشی کاری ، در شعر استاد همائی (سنا) چنین می باشد :

نوشت کِلک (سنا) از برای تاریخش

«گشوده شد بِرَهِ دل ، دَر از مدینهٔ علم »

1341

در سال 1364 قمری ، مرحوم آیة الله ، آقا سـیّد محمّد رضا خراسانی قدس سـره زمینی را که ، در طرفِ غربیِ مدرسه ، به جای ایوان ، قرار داشت به منظور تأسیس کتابخانه در نظر گرفتند، و به صورت دو طبقه و به شکل جالب و با نما سازی باشکوه ، ساختمان نمودند .

در سر دَرِ کتابخانه ، به خطّ سفید بر زمینه کاشی خشت لاجوردی ، این جمله ها نقش بسته است:

بَعـدَ الحَمدِ وَ الصَّلوةِ عَلی مُحَمَّدٍ صـلی الله علیه وآله فَقَد أقدَمَ السَّیّدُ السَّنَدُ الفَقیهُ وَ آیَهُ اللهِ المَلِکِ الجَلیلِ ، السَّیّدُ مُحَمَّد رِضَا الخُراسانی ، لِتَأسیسِ هذَا البِنَاءِ وَ تکمیلِه إحیاءً لِلعُلُومِ وَالمَعارِفِ الدّینیَّةِ وَ حِفظاً لِلکُتُبِ العِلمِیَّةِ ، حَرَّرَهُ خَلیقی پُور

و در اطراف نمای خارجیِ کتابخانهٔ ، أشـعاری جالب از شاعر و استاد نامدار، جلال الدّین همائی (سنا) نوشته شده ، درباره أهمیّت علم و ارزش کتابخانه و تجلیل از آیة الله خراسانی (بانی کتابخانه) و در آخرِ آن أشعار ، چنین آمده است :

بشنو دو جمله از پی تاریخ این بنا

کان هر دو ، یادگار ، زِ طبع (سنا) بود

« از این کتابخانه بجو علم دین » سپس

برگو «بنای علم ز سعی رضا بود »

که جملهٔ (از این کتابخانه بجو علم دین) و جملهٔ (بنای علم ز سعی رضا بُوَد)

ص:299

هر دو ، مادّه تاریخ می باشد ، و هر کدام مستقلاً مساوی با عدد 1363 است (1) .

و هم چنین در نماسازی کتابخانه ، نوشته شده :

قَد تَمَّ هذَا البِناءُ فی مُنتَصَفِ شَعبان 1365 ، که مربوط به آخرین مرحله نما سازی و کاشی کاریِ این ساختمان ، می باشد .

تعمیرات گسترده و کاشی کاری مدرسهٔ صدر

به وسیلهٔ ادارهٔ اوقاف اصفهان در دههٔ آخر قرن چهاردهم هجری قمری ، تعمیراتی گسترده در حجره ها و مَدرَس های مدرسهٔ صدر أنجام گرفت ، و أطراف مدرسه و مَدرَس ها به وسیلهٔ کاشی تزیین گردید ، که در این کاشی کاریها ، در کتیبه أطراف مَدرَس بزرگ مدرسه ، در طرف شمال ، سورهٔ هل أتی (دهر) به خطّ استاد حبیب الله فضائلی ، نوشته شده ، و در کتیبهٔ أطراف مَدرس جنوبی ، سورهٔ عمّ یتسائلون (نبأ) به خطّ آقای حسین سلطانی به تاریخ رمضان المبارک 1394 قمری ، نوشته شده، و در کتیبه أطراف مدرس شرقی ، سورهٔ جمعه ، با خطّ آقای فضائلی ، به تاریخ 1394 دیده می شود .

و هم چنین در نیمه دوم قرن چهاردهم ، در حدود سال 1385 قمری ، در پشت مدرس بزرگ شمالیِ مدرسهٔ صدر ، در زمین های برف أنداز مدرسه ، سالنی بزرگ برای محلّ تدریس و اقامهٔ جماعت تأسیس گردیده، زیر نظر مرحوم آیة الله ، آقای حاج آقا حسین خادمی و مرحوم آیة الله ، آقا سیّد عبدالحسین

1- در کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفان ، صفحه 747، و آثار 480 ، أشعار یاد شده نقل گردیده مادّه تاریخ نیز نقل شده، ولی به نظر می رسد (با نحوه علامتها در چاپ کتاب) توجّهی به این که در مادّه تاریخ در این اشعار گنجانیده شده ، ننموده اند

طیّب (قدس سرّهما) ، به وسیلهٔ کمک مالی مرحوم حاج میرزا محمّد جعفر کازرونی ، و این سالن بزرگ ، برای تشکیل جلسات درس خارج فقه و اصول و نیز نماز جماعت و مراسم دینی و تبلیغی که در مدرسه صدر تشکیل می شود، مورد استفاده قرار می گیرد .

تعمیرات اساسی و نوسازی های دورهٔ معاصر

در دورة أخیر ، از اواخر دههٔ أوّل از قرن پانزدهم هجری ، چهار اقدام مهم به وسیلهٔ سازمان اوقاف و امور خیریّهٔ اصفهان ، و با نظارت امام جمعهٔ محترم شهر اصفهان ، آیة الله طاهری و هیئت امناء مدرسة صدر و با نظارت فنّی سازمان میراث فرهنگی استان اصفهان ، و معماری حاج أحمد أعظمی ، و با بودجه های موقوفات وابستهٔ به مدرسه ، در حال أنجام است ، که ذیلاً ، اشاره می نمائیم :

1- تعمیرات أساسی حجرات و سایر قسمتهای مدرسه و ایجاد کانال و هواکش بسیار جالب و أساسی ، برای برطرف نمودن نَم و رطوبت ، از ساختمان مدرسه .

2 - ساختن طبقهٔ دوّم مدرسه ، با طرح و نقشهٔ سنّتی مدارس ، مطابق أهداف بانی أصلیِ مدرسه (مرحوم صدر) ، که تاکنون بخش أعظم آن أنجام شده ، و قسمتی از آن در حال انجام می باشد (1).

۳- تأسیس یک ساختمان سه طبقه (با محاسبهٔ زیر زمین) در پشت حجره های ضلع شمالِ غربی مدرسه ، به جای حیاط خلوت و حوضخانهٔ

1- در حال حاضر که چاپ کتاب در حال أنجام می باشد ، ساختمان طبقهٔ دوّم کامل گردیده ، و کاشی کاری و نماسازیِ آن ، به پایان رسیده ، و شکل زیبائی یافته است

قدیمی، که این ساختمان جدید ، برای کتابخانه ای مفصّل و ملحق و متّصل به کتابخانهٔ سابق ، و نیز ، سالن اجتماعات و سخنرانی ، و هم چنین برای تأسیسات بهداشتی و سایر احتیاجات مدرسه ، در نظر گرفته شده است .

4- تأسیس دو مدرس نسبتاً بزرگ در پشت حجرههای ضلع شمالِ شرقی (در دو طبقه) که از یک طرف به زاویهٔ ضلع شمال شرقی ، راه دارد و از طرف دیگر ، به مَدرَس بزرگ و أصلیِ طرف شمالی مدرسه ، راه پیدا میکند .

علاوه بر موارد یاد شده ، وضوخانه و سرویس بهداشتیِ مدرسه ، که در مجاورت درب أصلیِ مدرسه می باشد ، نوسازی و تجدید بنا گردیده است .

نکاتی که از وقفنامهٔ مدرسهٔ صدر استفاده می شود

1- مرحوم صدر ، در زمان حیات خود موفّق به تکمیل مدرسهٔ صدر و وقف آن نمی شود ، و فرزند او ، عبدالله خان (أمین الدّوله) در تکمیل آن اقدام می نماید، و چندین بار نذر شرعی میکند که مدرسه را به مرحله ای برساند که بتواند آن را به نحو مطلوب وقف نماید ، و اگر در زمان حیات ، موقق نگردید ، پس از او این اقدام ، صورت پذیرد .

2- أمر وقف و تولیت مدرسهٔ صدر و موقوفات آن ، در دوره أوّل ، با دو نفر از علماء شهر به نامهای : آقا شیخ بهاء الدّین و آقا شیخ علی بوده است .

۳- نظارت عالیهٔ وقف ، متعلّق به فقیه محقّق و مجتهد عظیم الشّأن ، مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی (خوانساری) متوفّای 1318 قمری ، بوده است .

4- مدرسهٔ صدر به نام مدرسهٔ صدریّه می باشد .

5- زاویة شرقیِ مدرسهٔ صدر ، به نام زاویهٔ صدر بوده ، و إسکان أولاد وأحفاد مرحوم صدر ، اگر در سِلک طلاّب باشند ، در این زاویه ، در اولویّت

وقفی قرار داشته است .

6- حقوقی برای مُدَرس ، امام جماعت ، طلاّب ، مؤذّن ، خادم ، آبکش ، باغبان مدرسه در نظر گرفته شده است .

7- در متن وقفنامه ، عبارتی ذکر شده در زمینه شرط إسکان مدرسه ، بدین ترتیب : شرط مدرسه این است که ، بَطّالین و مُضَیّعین علم را ، راه ندهنـد ، و مرتکب فسق و فجور نشونـد ، و أعمال ناشایسـته که موجب فساد و بی نظمی مـدرسه باشد انجام ندهند ، و مهمانی که وارد مدرسه می شود ، هرگاه مانع تحصیل نباشد ، مسکن بدهند ، که در سُکنی شریک باشد ، البته با نظر متولّی مدرسه .

مدرسهٔ صدر، مرکز تدریس و تحصیل مجتهدین بزرگ

از زمان تأسـیس مدرسـهٔ صدر تاکنون ، جمع زیادی از مجتهدین و فقهای بزرگ و حکماء و فلاسـفه و ادباءِ جلیل القدر ، در این مجمع با برکت تحصـیل علم نموده ، و یا تدریس و تألیف داشته اند ، که احصاء کامل نام مبارک همه آنها ، مقدور نیست ، و تنها به ذکر شماری از آنها ، اکتفا میکنیم ، و اشاره ای گذرا به شخصیت علمی آنها می نمائیم ، و توضیح اعلام می داریم که : در باره برخی از این شخصیّتها، در بخشهای دیگر کتاب ، به نحو مفصّل تری بحث شده است .

1- مجتهد محقّق و ادیب و عالم فاضلِ جامع ، مرحوم آقا شـیخ عبد الحسـین محلاّتی ، متوفّای 1323 قمری ، که تحصیلات خود را در اصفهان و قم و نجف انجام داده ، و از شاگردان حاج میرزا حبیب الله رشتی بوده است .

وی پس از نیل به مقام اجتهاد وارد اصـفهان گردیـده ، و در مدرسهٔ صدر درس خارج اسـتدلالی می فرموده ، و جمعی از أفاضل و طلاّب برجسته ، در درس او حاضر می شده اند .

ص:303

مرحوم حـاج آقـا بزرگ طهرانی ، در « نقبـاء البشـر » ، او را از أجلاّـء علماء وأفاضل فقهاء ، و از أهل ورع و دین و تقوی شـمرده ، و او را با عبارت :

كانَ مِن رِجالِ اللهِ الأبزارِ الأصفِياءِ

ستوده ، و نماز جماعت او را مورد توجه خواص و عوام شمرده ، و کتابها و رساله های متعدّدی را (بیش از 20 کتاب و رساله و حاشیه) از آثار آن بزرگمرد ذکر نموده است (1).

2- حکیم نامدار و زاهد پارسا ، مرحوم جهانگیر خان قشـقائی ، متوفّای 1328 قمری ، که از حکمـاء بزرگ أوائل قرن چهاردهم و جامع معقول و منقول به شمار رفته ، و درس حکمت او مورد توجه طالبین علوم عقلی بوده است .

وی در مدرسهٔ صدر سکونت داشته ، و تدریس می کرده ، و از مفاخر علمی این مدرسه به شمار می رود .

3- حکیم و زاهـد نامـدار ، آخوند ملاّ محمّد کاشانی ، معروف به آخوند کاشـی ، متوفّای 1333 قمری که از جمله نوادر روزگـار ، و أهل مکاشفه بوده ، و حقایقی را از عالَم غیب ، مشاهده می نموده است .

مرحوم آخوند کاشـی ، گرچه علومی همانند : فقه و اصول و تفسیر و ... را ، دارا بوده ، ولی عمدتاً به تدریس حکمت می پرداخته ، و حوزه درس او از نظر حکمت و أخلاق نظری و عملی ، مورد توجه بزرگان بوده است .

آخوند کاشی ، در دوره تحصیل علم ، در مدرسهٔ جدّه ساکن بوده (2) و در دورة تدریس ، در مدرسهٔ صدر سکونت داشته است .

1- انقباء البشر ، جلد 3، صفحه 1056 - 1057

2- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ 204

4- حکیم فقیه زاهـد ، حاج ملاّ محمّد جواد آدینه ، متوفّای 1339 قمری ، که از مبرّزین شاگردان جهانگیر خان قشـقائی به شمار رفته ، و خود ، مدرّس حکمت در مدرسه صدر بوده ، و مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی او را با چنین عبارتی :

و یُعَدُّ فی طَلیعَةِ عُلَماءِ عَصرِهِ وَ حُکَمائِه (1) توصیف نموده ، و او را ، از حکماء و پیشگامان علمی در زمان خودش ، دانسته است .

5- فقیه و مجتهـد اصولی ، آقـا سـیّد ابوالقاسم دهکردی ، متوفّای 1353 قمری ، که در حـوزه علمیّـهٔ سـامراء و حوزه نجف و اصـفهان ، تحصیل علم نموده ، و از شاگردان میرزای بزرگ شیرازی و حاجی نوری بوده (2) ، و به مقام شامخ اجتهاد نائل گشته ، و در مدرسه صدر اصفهان ، حوزه درسی داشته است .

وی مرکز فتوی و مراجعات مردم بوده ، و رساله عملیّه برای مقلّدین خود داشته و بیش از 16 کتاب و رساله از آثار او ضبط شده است (3) .

6- فقیه عظیم الشّأن و مجتهـد عالیقـدر و مرجع بزرگوار ، مرحوم آخوند ملاّ محمّد حسـین فشارکی ، متوفّای 1353 قمری ، که در زمان خود و در میان معاصرین ، به کثرت علم و زهد مشهور بوده است (4) .

مرحوم فشارکی ، حوزهٔ درسی مهمّی در مدرسه صدر داشته ، و عدّه ای از علماء و فضلاء از شاگردان او بوده اند (5) .

1- نقباء البشر ، جلد 1 ، صفحه 316

2- ریحانة الادب ، جلد 2، صفحه 244

3- دانشمندان و بزرگان اصفان ، صفحه 94

4- رجال اصفهان ، صفحهٔ 84

5- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 285

مرحوم جابری أنصاری ، در مرثیهٔ آن بزرگمرد أشعاری سروده که عظمت علمی و تقوائی او را نشان می دهد ، برخی از آن سروده چنین است (1)

ما شارَکَ الفِشار کي عَلیمُ

إنَّ ألعُلی عَن مِثله عَقیمُ

مَلَکُ أتی فی صُورَةِ الإنسانِ

حِبرُفَقیةُ زاهِدُ فَهیمُ

أحیَی الأُصُولَ وَ ارتَقی فِی الفِقهِ

بِمُؤتَقی ما زادَهُ مَعلُومُ

*****

بِمَؤتِه یا جابِریُّ أَرّخ

«ما شارَکَ الفِشارکی عَلیمُ»

7- مدرّس محقّق و زاهد ، مرحوم آقا شیخ علی یزدی ، متوفّای 1353 قمری ، که مدرّسی نامدار و پرکار بوده ، و از صبح تا ظهر ، و بعد از ظهر تا شب ، در مدرسه صدر تدریس می نموده ، و تمامی دروس أدبی و دوره سطح (فقه وأُصول) را تدریس می کرده و عدّهٔ زیادی از فضلاء وطلاّب ، از محضر او استفاده می نموده اند (2).

8- حکیم فرزانه ، و مدرّس محقّق ، مرحوم آقا شیخ محمّد حکیم خراسانی ، متوفّای 1355 قمری ، که از شاگردان دو حکیم نامدار : مرحوم آخوند کاشی و مرحوم جهانگیر خان قشقائی بوده ، و محضر درس حکمت او در مدرسهٔ صدر ،

1- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه 410-411

2- رجال اصفهان ، صفحه 82

مجمع أرباب فضل و کمال ، و حوزهٔ درسیِ او مشحون از عدّهٔ کثیری از فضلاء و دانشمندان بوده است (1).

9- مجتهـد اصولی ، و فقیه بزرگ ، و مرجع عالیقدر ، مرحوم آقا سـیّد محمّد نجف آبادی ، متوفّای 1358 قمری ، که از شاگردان برجستهٔ مرحوم آخوند خراسانی و آقا سـیّد محمّد کاظم یزدی و آقا سـیّد محمّد فشارکی و ... بوده ، و در اصـفهان، حوزه درس خارج فقه و اصول ایشان ، مجمع فضـلاء و دانشـمندان بوده است . مرحوم آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، از مراجع بزرگ دینی در اصفهان ، و از مفاخر علمی حوزه علمیّه بوده ، و دو جلد حاشیه ایشان بر «کفایة الاُصول » از بهترین حاشیه های آن کتاب عظیم می باشد .

10- علاّمهٔ عظیم الشّأن ، و مجتهد محقّق ، و فقیه اصولی ، حاج میر سیّد علی نجف آبادی ، متوفّای 1362 قمری ، که در قدرت اندیشه و کثرت تحقیق و مطالعه و جامعی در علوم ، حائز مقام بزرگی بوده، و در علم کلام ، احاطهٔ کاملی داشـته است . حوزهٔ درسی آن بزرگمرد ، مجمع فضلاء و محقّقین بوده ، و از مفاخر علمی حوزه علمیّهٔ اصفهان در زمان خود، به شمار می رود .

به نقل نویسـندهٔ بزرگوار ، آقای سـیّد مصـلح الدّین مهدوی ، در زمان پهلوی أوّل ، تصمیم گرفته بودند ، که مدرسهٔ صدر را خراب کنند ، و این پایگاه عظیم علمی را نابود سازنـد ، ولی مرحوم آیـة الله ، حاج میر سـیّد علی نجف آبادی ، در أسـرع وقت ، خبر را به مرجع عالیقـدر جهـان شـیعه ، آیـة الله العظمی ، آقاسـیّد أبو الحسن اصـفهانی می رساننـد ، و بـا اقـدامات آن بزرگ مرجع دینی ، از آن جنـایت هولناک جلوگیری می شود .

1- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحه 204

مرحوم نجف آبادی ، در مدرسهٔ صدر حجره ای داشتند ، در طرف شمال غربی مدرسه (در طرفی که مَدرس بزرگ مدرسه است) ، که کتابخانهٔ شخصی و نفیس و مشتمل بر نسخه های کمیاب و خطّیِ آن مرحوم ، در آن قرار داشت ، وبعد مرحوم آیة الله ، آقا سید عبدالحسین طب ، در آن حجره تدریس می فرمودند ، و بعد از ایشان أخوی بزرگوارم ، آیة الله ، آقا سیّد محمّد علی موحّد ابطحی دام ظلّه ، تدریس درس خارج فقه و اصول و تفسیر می نمودند ، و هم اکنون نویسنده این سطور (حاج سیّد حجّة موحّد ابطحی) تدریس فقه و اصول (مکاسب مرحوم شیخ أعظم أنصاری ، و کفایة الأُصول مرحوم آخوند خراسانی « قدّس سرّهما ») می نمایم .

11- جامع المعقول و آلمنقول ، آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی نجفی ، متو،فّای 1362 قمری ، که در فقه و اصول و حکمت و فلسفه و ریاضی و هیأت و نجوم و شعر و ادب ، سر آمد أقران بوده ، و چهره درخشان علمی در حوزهٔ اصفهان ، به شمار می رفته است . تألیفات متعدّد ، تحقیقات گسترده ، جامعیّت در علوم، محسن خلق و نیکوئی معاشرت آن بزرگمرد، نقش او را در تربیت و تعلیم طلاّب و هدایت و ارشاد مردم ، فعّال کرده بود . مرحوم آقا شیخ محمّد رضا نجفی ، در مدرسه صدر ، تدریس دوره خارج فقه ، و در مسجد نو بازار ، تدریس اصول می نموده اند ، و فضلاء و دانشمندان ، در محضر درس آن بزرگمرد شرکت می جستند .

12- مدرّس فاضل ، مرحوم آقا شیخ هبة الله هرندی ، متوفّای 1366 قمری ، که از شاگردان حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی و آقا سیّد محمّد نجف آبادی

و حاج میر سیّد علی نجف آبادی بوده (1)و در مدرسهٔ صدر ، دروس أدبی و سـطح فقه و اصول را تدریس می نموده ، و شاگردان زیادی را بهره مند ساخته است .

13 – مدرّس محقّق و مجتهد بزرگوار ، مرحوم حاج سـیّد محمّد باقر ابطحی سِدِهی متوفّای 1367 قمری ، که در مدرسه صدر و مدرسهٔ کاسه گران تدریس می نموده ، و عدّه ای از فضلاء ، از محضر و درس او بهره می گرفته اند .

14 – عالم زاهد و فقیه حکیم و مفسّر بارع ، مرحوم حاج آقا صدر الدین هاطلی کوپائی معروف به حاج آقا صدر کوپائی ، متوفّای 1372 قمری ، که از شاگردان آخوند کاشـی و جهانگیر خان قشـقائی (در اصـفهان) ، و هم چنین ، از شاگردان شیخ الشریعه اصفهانی و آقا سیّد محمّد فیروز آبادی و آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، (در نجف) بوده است .

آن بزرگمرد، در مدرسهٔ صدر تدریس حکمت و فلسـفه مینموده ، و در جلسات خصوصـی ، تفسـیر می گفته ، و از چهره های برجسـته در زمینه زهد وأخلاق و مَلَکات نفسانی ، به شمار رفته است .

15– عالم جامع و ادیب زاهـد و مدرّس کامل ، مرحوم حاج میرزا علی آقا شـیرازی ، متوفّای 1375 قمری ، که از چهره های برجسـته در علم و عمل و زهد و تقوی ، و از نشانه های بارزِ تجسم ایمان و اعتقاد ، به شمار رفته است .

این عالم بزرگوار ، در حوزه علمیّهٔ اصـفهان ، از محضر آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آخوند کاشی و ... ، در زمینهٔ فقه و اصول و حکمت ، و از حاج میرزا محمد باقر حکیم باشی ، در علم طب استفاده نموده ، و در حوزه نجف ، از محضر

1– دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص 306 و سیری در تخت فولاد اصفهان ، ص 175

شیخ الشّریعهٔ اصفهانی و آخوند خراسانی و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، بهره گیری نمود (1)، و به مدارج بلند علمی نائل گردیده است .

وی سالها در مدرسه صدر ، تدریس أدبیّات و شرح نهج البلاغه مینمود ، و در میان جامعه با استفاده از سنگر منبر ، به وعظ و ارشاد می پرداخت ، و با توجّه به این که ، از علم و دانش سرشار و جامع ، از یک طرف ، و روحِ سیرابِ از زلال ایمان و ولایتِ أهل البیت علیهم السلام ، از طرف دیگر، و بیان فصیح و شیرین ، از جانب سوم و برخوردار بود ، تدریس و موعظه او ، نقش بسیار موثری در تربیت نفوس و تهذیب اخلاق و تزکیه جانها داشت ، و شخصیت معنوی آن بزرگمرد، مورد توجّه عموم مردم و علماء و مراجع دینی بود .

16- مرجع عالیقدر جهان تشیّع ، و زعیم أعظم حوزه های علمیّه شیعه ، مرحوم آیة الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قدّس سرّه ، متوفّای 1380 قمری ، که یکی از برجستگان زعماء شیعه در دوران غیبت کبری، و از مفاخر علمی و مرجعیت جهان تشیع در قرن چهاردهم می باشند .

در دوران مرجعیّت ایشان ، حوزهٔ علمیّه قم به رشد و گسترش کُمّی و کَیفَی بسیار چشمگیر نائل گردید ، و هزاران نفر مجتهد ، نویسنده ، محقّق ، مدرّس و ... ، پرورش یافتند ، و صدای شیعه ، از ایران و قم ، به دورترین نقاط جهان رسید ، و در واشنگتن وهامبورک (در آمریکا و آلمان) مسجد برای شیعیان تأسیس گردید ، و مذهب شیعه از جانب شیخ الأزهر مصر (شیخ محمود شلتوت) مورد تأیید و رسمیّت قرار گرفت

مرحوم آیة الله بروجردی ، در مدّت تحصیل خود در حوزه علمیّهٔ اصفهان ، نه تنها در مدرسهٔ صدر حجره ای برای سکونت داشتند ، بلکه در این مدرسه ،

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 435

تـدریس می نموده انـد ، و عـدّه ای از فضـلاء از درس ایشان بهره مند می شده اند ، که از آن جمله، مرحوم حاج میرزا علی آقا شـیرازی (مذکور در فوق) می باشند .

17- حکیم و فقیه بزرگوار ، مرحوم آقا شـیخ محمود مفید ، متوفّای 1382 قمری ، که از چهره های برجسـته علم حکمت در حوزه علمیه اصـفهان بوده ، و شـهرت آن بزرگمرد در زمینه حکمت و فلسفه ، مقام علمی او را ، در زمینه أدبیات و ریاضی و طب و فقه و اصول ، تحت الّشعاع قرار داده است .

مرحوم مفید ، چهل سال در مدرسهٔ صدر به تدریس حکمت و فقه و اصول وریاضی اشتغال داشتند (1) و شاگردان زیادی را پرورش دادند .

برادر آن بزرگمرد ، مرحوم حاج شـیخ علی مفید ، متوفّای 1345 قمری، نیز ، عالمی حکیم و زاهد ، و مدرّسـی محقّق و جامع بوده ، و در مدرسهٔ صدر تدریس فقه و اصول و حکمت و أدبیّات می نموده است (2) .

18 - مجتهد و مدرّس جامع ، مرحوم حاج میرزا رضا کلباسی ، متوفّای 1383 قمری ، که از أحفاد مرحوم حاجی محمّد ابراهیم کلباسی بوده ، و در ترویـج اسـلام و احکـام و هـدایت مردم ، نقش بزرگی داشـته ، و مراسم دعای کمیل وإحیای شب جمعه آن بزرگمرد، عنوان و تأثیر عجیبی داشته است .

آن بزرگمرد ، علاوه بر تألیف کتب متعدّده ، در مدرسهٔ صدر ، تدریس مینموده ، و جمعی از فضلاء از محضر او مستفید می شده اند .

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، شخصیّت علمی و دینی و اجتماعیِ آن

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 495

2- سیری در تخت فولاد ، صفحه 196

بزرگمرد را ستوده ، و او را از مراجع دینیِ مردم بر شمرده است (1).

19 - فقیه و اصولی عالیقـدر و مجتهـد محقّق ، مرحوم آیـة الله العظمی ، آقا سـیّد علی بهبهانی رامهرمزی ، متوفّای 1395 قمری ، که از چهره های برجستهٔ روحانیّت و مرجعیّت در ایران بودند ، و با تألیف کتابهای گوناگون ، و تأسیس مدارس و مراکز دینی ، و تربیت طلاّب ، نقش بزرگی در راه إحیاء دین بر عهده داشـتند . ایشان در سالهای آخر عمرشان ، شش ماه از هر سال را ، در اصفهان ، اقامت می جستند ، و در مدرسه صدر تدریس فقه و اصول و کلام می فرمودند ، و حوزه درسـی مهمّی در محضـر ایشان ، شکل می گرفت ، که بر رونق حوزهٔ علمیّه می أفزود .

20 - مدرّس محقّق و مجتهد زاهد ، مرحوم حاج سیّد علی اصغر مدرّس برزانی ، متوفّای 1395 قمری ، که از مدرسین نامدار در مدرسهٔ صدر بودند ، و عدّه ای از فضلاء از محضر و درس ایشان ، در زمینهٔ فقه و اصول ، استفاده می نمودند .

21 - شـهید راه ولایت و إمامت ، مرحوم آیة الله ، آقا سـیّد ابوالحسن شـمس آبادی ، شـهید در سال 1396 قمری ، که مجتهـدی زاهد و پیشوائی پر تلاش و مجاهدی خسـتگی ناپذیر بودند، و از زعمای حوزه علمیّه اصـفهان به شـمار می رفتند ، و در مدرسهٔ صدر به تدریس و حلّ مشکلات اجتماعی و اقتصادی طلاّب ، می پرداختند (2)

22 - فقیه و مجتهد عالیقدر ، آقا سیّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای 1397

1- نقباء البشر ، جلد 2، صفحه 759

2- دربارهٔ این بزرگمرد ، در بخش (چهره های علمی اصـفهان در دورهٔ أخیر) و بخش (بقعه های علمی و تخت فولاد) ، بررسـی مفصّل داریم

قمری ، که دورانی ممتد ، عهده دار ریاست حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان بودند ، و در مدرسهٔ صدر و مدرسهٔ چهارباغ ، به تدریس درس خارج فقه و اصول ، اشـتغال داشـتند ، و از خصوصیّات آن بزرگمرد ، وقار و متانت چشمگیر ، اُبهّت و قیافهٔ جذّاب بود . مرحوم آیة الله خراسانی ، نه تنها با تأسـیس کتابخانه زیبائی در مدرسه صدر و تدریس و تربیت طلاّب و زعامت و سـرپرستی حوزه علمیّه ، نقش ارزشـمند خود را ایفاء نمودند ، بلکه در دوران خفقانیِ پهلوی أوّل و در هنگامی که عمّامه از سـر بزرگان دین و علماء و طلاّب بر می داشـتند، آن بزرگمرد به عدّه ای از علماء آن دوره ، پیغام فرسـتاده بودنـد که ، از خانه ها بیرون نیائید که مجبور نشوید عمّامه را از سـر بردارید ، من مخارج شـما را می دهم (1) و اینگونه دلسوزانه در حفظ حوزه علمیه و أرزشهای آن ، می کوشیدند .

23 - فقه و اصولیِ مجتهد ، و مدرّس جامع و زاهد ، حاج شـیخ مجتبی لنکرانی نجفی اصـفهانی ، متوفّای 1406 قمری . ایشان در حوزه های سامراء و نجف وأخیرا حوزه علمیّهٔ اصـفهان ، اسـتادی نامـدار به شـمار می رفتنـد ، و در سالهای آخر عمرشان ، در مدرسه صدر به تدریس فقه و اصول (رسائل و مکاسب شـیخ أنصاری و ...) اشـتغال داشـتند ، و جمعی از فضلاء و طلاّب ، از محضر ایشان بهرهٔ علمی می گرفتند .

24 - مجتهد زاهد و فقیه اصولی ، مرحوم آیة الله ، حاج شـیخ أحمد فیّاض ، متوفّای 1407 قمری ، که از چهره های برجستهٔ حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان به شمار می رفتند، و در مدرسهٔ صدر و مدرسهٔ چهارباغ تدریس می نمودند ، و جمعی از فضلاء و طلاب در دوره سطح عالی ، و أخیرا در دوره خارج فقه و اصول

1- اظهارات نویسندهٔ متتبّع و عالیقدر ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی

ایشان، شرکت می جستند ، و عدّهٔ زیادی از علماء و مدرّسین و فضلاء اصفهان ، در زمرهٔ شاگردان آن بزرگمرد می باشند .

25 - فقیه و اصولی مجتهـد ، و زعیم مُجِدّ و موفّق ، مرحوم آیـة الله ، حـاج آقا حسـین خادمی ، متوفّای 1405 قمری ، که از چهره هـای برجستهٔ أواخر قرن چهاردهم ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان ، به شمار می روند ، و حوزه درسی ایشان در زمینه فقه و اصول اجتهادی (درس خارج) (و نیز در زمینه کلام و عقائد ، مورد توجه بود و در ردیف أوّلِ درسهای حوزه ای در اصفهان ، به شمار می رفت .

مرحوم آیـة الله خادمی ، در راه مبارزه با حکومت فاسد پهلوی ، و مبارزه با گروههای منحرف (الحادی و التقاطی) و دفاع از حریم ولایت أهل البیت علیهم السـلام و ارزشـهای روحانیّت و حوزهٔ علمیّهٔ ، بسـیار می کوشـیدند ، و زعامت حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و جامعه روحانیّت این شـهر تاریخی ، سالها بر عهدهٔ آن بزرگمرد بود . تأسـیس مَدرَس جدید مدرسهٔ صدر (پشت ایوان و مَدرس بزرگ) زیر نظر مرحوم آیة الله خادمی ، و مرحوم آیة الله طیّب بود، و آیة الله خادمی ، از زمان تأسـیس این مَدرَس ، درس فقه و اصول و کلام خود را ، برای فضلاء و علماء ، در این مکان شریف بیان می فرمودند .

26 - مجتهـد و مدرّس زاهد ، مرحوم آیة الله ، حاج شـیخ علی مشـکوة سدهی ، متوفّای 1410 قمری ، که از مدرّسـین نامدار در مدرسهٔ صدر بودند ، و جمعی از فضلاء و علماء اصفهان در زمره شاگردان آن بزرگمرد به شمار می آیند .

27 - فقیه مفسّـر و متکلّم اصولی و مدرّس مجتهد ، مرحوم آیة الله ، حاج سیّد عبد الحسین طیّب ، متوفّای 1412 قمری ، که از صاحبان تألیف و از مفسّرین بزرگ و دانشمندان علم کلام بودند ، و در مدرسهٔ صدر (در حجره ای که هم

اکنون این حقیر تـدریس می نمایم) (1) تـدریس می نمودند ، و جمع زیادی از فضـلاء از محضـر و درس ایشان اسـتفاده می کردند ، و نویسنده این سطور ، بخش قابل توجهی از کتاب « مکاسب » مرحوم شیخ أنصاری را ، در محضر و جلسه درس ایشان ، بهره مند گردیدم .

28 – فقیه اصولی ، و متکلّم رجالی ، و مفسّر مجتهد ، آیة الله ، آقای حاج سیّد محمّد علی موحّد ابطحی (دام عمره الشریف) ، که پس از مراجعت از نجف أشـرف ، به تألیف و تحقیق پرداختند ، و در مدرسهٔ صدر ، به تدریس فقه و اصول و تفسیر کلام اجتهادی اشتغال یافتند ، و هم اکنون نیز که در شـهر مقدس قم اقامت و تدریس دارند ، تابستانها در حوزه علمیّهٔ اصفهان و مدرسهٔ صدر ، به تدریس می پردازند ، و جمع کثیری مستفید می شوند .

29 – فقیه اصولی ، و مجتهد بزرگوار ، آیة الله ، آقای حاج شیخ حسن صافی اصفهانی دام عمره الشریف (2) که از زمان مراجعت از نجف اشرف تاکنون ، در مدرسه صدر، حوزه درسی فقه و اصول اجتهادی (درس خارج) دارند ، و جمع کثیری از فضلاء و علماء ، از محضر و درس ایشان بهره مند می شوند .

30 – فقیه أصولی و مجتهد بزرگوار، آیة الله ، آقای حاج سـیّد محمّد علی صادقی « میر محمّد صادقی » (دام عمره الشّـریف) که سالهای طولانی ، در مدرسهٔ صدر به تدریس خارج فقه و اصول اشـتغال داشـتند ، و حوزهٔ درسـی گسترده و پر جمعیّتی را تشکیل داده بودند ، ولی متأسّفانه مدتی است در اثر کسالت، طلاّب

1– این نویسندهٔ کمترین در مدرسهٔ صدر ، به تدریس کفایة الأصول و مکاسب مرحوم شیخ انصاری اشتغال دارم

2– متأسّفانه هم اکنون که مراحل چاپ کتاب در حال أنجام است (1417 قمری) حوزهٔ علمیّه ، در غم ارتحال ایشان بسر می برد

حوزه علمیّه ، از تدریس ایشان محروم می باشند (1).

دیگر مدرّسین مدرسهٔ صدر

با توجّه به این که مدرسه صدر مرکز حوزه علمیه است ، جمع زیادی از علماء و آیات عظیم الشأن و فضلاء بزرگوار ، همانند : آیة الله ، آقای حاج سیّد مصطفی شریعت موسوی ، و آیة الله ، حاج شیخ محمّد تقی مجلسی و آیة الله ، آقای حاج شیخ مجتبی بهشتی ، و امام جمعه محترم اصفهان ، آیة الله ، آقای حاج سیّد جلال الدّین طاهری ، و آیة الله ، آقای حاج سیّد مجتبی میر محمّد صادقی ، و جمعی دیگر از علماء و فضلاء ، در زمینه های گوناگون علمی و در سطوح مختلف ، تدریس می نمایند.

تذکّر : هم چنان که در أوّل این بخش اشاره کردیم ، بسیاری از مدرّسین بزرگوار مدرسهٔ صدر که در این قسمت ذکر گردیدند ، در بخش های :

خاندانهای علمی » ، یا « بقعه های علمی » یا « چهره های علمی اصفهان در دورة أخیر » ، به نحو مفصّل تر ، مورد بحث قرار گرفته اند .

مدرسهٔ صدر پاقلعه

مقصود ، مدرسهٔ پاقلعه است ، که به خاطر عنوان بانی آن ، مرحوم حاج محمّد حسین خان صدر اعظم اصفهانی ، به نام مدرسهٔ صدر ، نامیده می شود .

8- مدرسهٔ صدر چهارباغ خواجو

یکی از مدارس آباد و معمور، حوزه علمیه اصفهان می باشد . این مدرسه از

1- متأسّفانه هم اکنون که مراحل چاپ کتاب در حال انجام است (1417 قمری) حوزهٔ علمیه ، در غم ارتحال ایشان بسر می برد

آثار مرحوم حاج محمّد حسین خان صدر أعظم اصفهانی ، متوفّای 1239 قمری می باشد ، که در هنگام ایجاد خیابان چهارباغ صدر (مشهور به چهارباغ خواجو) به تقلید از چهارباغ عباسی و مدرسهٔ سلطانی چهارباغ ، تأسیس گشته است .

گرچه مؤسّس این مدرسه ، مرحوم صدر می باشد (1) ، ولی به علت این که تکمیل آن به وسیله فرزند او (أمین الدوله) انجام گرفته، برخی از نویسندگان ، این مدرسه را ، از آثار عبد الله خان أمین الدوله (که او هم مردی نیکوکار بوده) ثبت کرده اند (2).

مدرسهٔ صدر خواجو ، مدّتی متروکه گردید ، و سپس در دورهٔ حکومت پهلوی ، به تصرّف غاصبانهٔ شهرداری در آمد، و به شکلی رقّت بار ، مورد بهره برداری قرار گرفت، تا آن که با همت جمعی از مردم با ایمان و اقدام مرجع جهانی عالَم تشیّع ، مرحوم آیة الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قدس سره ، متوفّای 1380 قمری ، به حوزه علمیّهٔ باز گردانده شد، و پس از تعمیرات اساسی و لازم ، محلُ سکونت طلاّب حوزهٔ علمیّه ، قرار گرفت .

این مدرسه ، دارای بیست حجره ، و دو مَدرس (در طرف شرقی و شمالی) ، و یک کتابخانه (در طرف جنوبی) ، و یک صحن بزرگ با حوض و باغچه ، و یک سر دَرِ مجلّل (در طرف غرب مدرسه) « در شرق خیابان چهارباغ خواجو» می باشد ، و به صورت یک طبقه است ، و مساحت آن سه هزار متر

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 744، مجلّهٔ یادگار ، سال دوّم شمارهٔ هشتم ، صفحهٔ 50، تاریخ اصفهان و ری ، صفحه 311، تاریخ فرهنگ اصفهان، صفحه 143، تاریخچه محله خواجو ، صفحه 33

2- آثار ملی اصفهان ، صفحه 433 ، گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 749 به نقل از جغرافیای اصفهان ، تألیف میرزا حسین خان ، چاپ تهران ، صفحه 29 - 30

می باشد . در کتیبهٔ بالای سر دَرِ مدرسه ، با خطّی زیبا ، بر روی کاشیِ خشت چنین نوشته شده است : به أمر مبارک حضرت آیة الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین بروجردی مدظله العالی با تولیت حجة الإسلام آقای سیّد العراقین تعمیر گردید – سال 1376 قمری ، مطابق با 1335 شمسی ، ساخت کاشی سازی ایلیا . در وسط کتیبه یاد شده ، نام مدرسه با خطّ درشت چنین ثبت شده است :

مدرسهٔ صدر خواجو

در بالاترین قسمت سر دَرِ مدرسه خواجو ، حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روی کاشی نوشته شده ، و در آخر آن ، آمده است : با کمک مردم و نظارت ادارهٔ کلّ اوقاف منطقهٔ استان اصفهان – 1348 شمسی مطابق 1389 قمری ، که نشان دهندهٔ این است که ، تعمیرات مدرسه ، در طول چندین سال ادامه داشته است .

در حال حاضر ، تعداد پنج مُدَرّس و پنجاه طلبه (أعمّ از شب خواب و معیل هائی که در منزل شخصی اقامت دارند، و در مدرسه تحصیل علم مینمایند و در دوره مقدّمات و سطح متوسّط و سطح عالی ، تحت برنامهٔ درسی ، ادامه تحصیل می دهند . در حال حاضر ، سرپرستی مدرسه با حضرت حجّة الإسلام آقای حاج شیخ محمّد علی إمامی دام عزّه ، و تولیت آن با خاندان سیّد العراقین بوده و می باشد . عدّه ای از علماء جلیل القدر ، در این مدرسه اقامت نموده ، و یا مباحثات علمی و یا إمامت جماعت داشته اند ، همانند :

1– مجتهد محقّق ، و استاد و مدرّس عظیم الشّأن حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، مرحوم آیة الله ، حاج شیخ أحمد فیّاض ، متوفّای 1407 قمری ، که در مسجد مدرسه، اقامه جماعت می نمودند ، و با جمعی از بزرگواران مذکور در ذیل ، مذاکرات و مباحثات علمی ، در این مدرسه داشته اند .

2– عالِم کامل ، مرحوم آیة الله حاج شیخ علی قدیری کفرانی متوفّای 1407

3 - عالِم زاهد و وارسته ، مرحوم حجّة الإسلام حاج شیخ محمود سالک کاشانی، متوفّای 1389 قمری .

4- عالِم متّقی ، مرحوم حجّة الإسلام و المسلمین ، حاج شیخ محمّد تقی فشارکی

5- عالِم فاضل و سخت کوش ، و خطیب و واعظ گرانقدر ، مرحوم حاج سیّد فضل الله سجادی ، متوفّای 1414 قمری ، که در تدریس و إداره امور مدرسه و جذب طلاّب و حفظ و نگهداری و بهره برداری از آن ، نقش بسیار مؤثّری ایفاء می نمودند ، و در آستانه أیّام فاطمیه علیها السلام به لقاء الله پیوستند .

6- عالم فاضل ، حجّة الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ یحیی هدایت (شهرضائی) دام عمره الشّریف .

9- مدرسهٔ محمودیّه

مدرسه ای است که در سالهای أخیر تهیّه و تأسیس گشته ، در کوچهٔ مدرسهٔ ذوالفقار ، و در حال حاضر (1415 قمری) ساختمان قدیمیِ آن که به صورت منزل مسکونی بود تخریب گشته ، و زیر نظر آیة الله ، آقای حاج سیّد حسن فقیه إمامی دامت برکاته و با همّت نیکوکارِ محترم ، آقای حاج آقا محمود صفاکار ، در حال تجدید بنا می باشد ، به صورت سه طبقه (با محاسبهٔ زیر زمین) (1).

مدرسهٔ محمودیّه ، وابسته به مدرسهٔ ذو آلفقار می باشد ، و چندین سال است که محلّ تشکیل جلسات درسهای برنامهٔ درسی - حوزه ایِ مدرسهٔ علمیّهٔ

1- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب در حال أنجام است (1417 قمری) ساختمان مدرسه پایان یافته ، و نماسازی آن در حال تکمیل می باشد ، و بهره برداری از آن شروع گردیده است

ذوالفقار می باشد (1).

10- مدرسهٔ مسجد رحیم خان

مسجد رحیم خان ، واقع در ابتدای محلّه نو ، و متّصل به محلّهٔ در بکوشک و در نزدیکیِ خیابان طالقانی می باشد ، و پایه گذاری و تأسیس آن ، به وسیلهٔ مجتهد نامدار ، مرحوم آقا سیّد حسن مدرّس ، متوفّای 1273 قمری بوده است ، و پس از آن بزرگمرد ، محمّد رحیم خان بیگلربیگی و برادرانش ، به تکمیل وإتمام آن پرداختند . این مسجد ، از مساجد بزرگ و با شکوه اصفهان می باشد و بقعه خاندان مدرس ، که مدفن مرحوم مدرس و خاندان علمی او است ، در جانب شمالی آن ، قرار گرفته است .

تاریخهای موجود در کتیبه های مسجد ، 1290 - 1294 - 1295 - 1299- 1301 - 1304 - 1378 می باشد ، که نشان دهندهٔ مراحل گوناگون بناء و تزئین این پایگاه و مرکز دینی می باشد ، و با توجّه به این که أوّلین مراحل تأسیس مسجد ، در زمان مرحوم مدرّس (متوفّای 1273) أنجام گرفته ، و چندین سال از عمر آن بزرگمرد باقی بوده ، می توان گفت که ، عمدةً از حدود سال 1260 تا 1304، تأسیس و تزئین و کاشی کاری مسجد انجام شده است(2) .

ص:320

1- دربارهٔ برنامهٔ درسی و مفصل مدرسهٔ ذو الفقار و مدارس وابسته ، به بخش مربوط به مدرسة ذو الفقار ، در همین کتاب ، و نیز کتاب آشنائی با حوزه های علمیّهٔ شیعه ، جلد 1، صفحه 407 به بعد ، و کتاب شهدای مدرسه ذوالفقار ، جلد 1 و 2 (به قلم این نویسندهٔ کمترین) مراجعهٔ شود ، و نویسندهٔ این سطور ، کتابی درباره مدرسهٔ ذوالفقار و برنامه های آن ، (به نحو مستقل) تالیف نموده ام ، که مخطوط می باشد

2- به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 796 - 803 و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ 618- 625 مراجعه شود

در مسجد رحیم خان ، که در سالهای أخیر به نام مسجد الرّحیم ، نامیده می شود، سه عدد حجره برای سکونت طلاّب ساخته شده ، و در حال حاضر ، چند نفر طلبه در آنها ساکن هستند ، و اشتغال به تحصیل علوم حوزه ای دارند .

11- مدرسهٔ میرزا مهدی

مدرسه ای بود واقع در خیابان مسجد سیّد ، و در کنار شعبه ای از نهر فدن ، که به جوی بابا حسن معروف است . مدرسهٔ میرزا مهدی ، بیش از دو جریب مساحت داشت(1)، با طول و عرض 45 × 45 متر، با دَه حجره ، و مشتمل بر شبستان هائی که مسجد بوده است .

مدرسه و مسجد میرزا مهدی ، از آثار میرزا مهدی خان اشتهاردی ، از مستوفیان عهد نادری میباشد ، و پس از سال 1365 قمری ، با کمک مردم متدین ، تعمیراتی أساسی یافته است (2) .

در سال 1408 قمری ، مسجد و مدرسهٔ میرزا مهدی ، به وسیلهٔ شهرداری جهت إحداث خیابان آیة الله طیب ، تخریب گردید ، و دو سوّم آن ، جزء خیابان قرار گرفت ، و مردم با ایمان ، زیر نظر امام جماعت مسجد ، جناب حجّة الإسلام و المسلمین آقای حاج سیّد عباس فقیه أحمد آبادی ، فرزند مرحوم آیة الله ، حاج سیّد محمّد تقی موسوی فقیه أحمد آبادی (صاحب کتاب مکیال المکارم) به تجدید بنای مسجد و مدرسه ، در باقیماندهٔ زمین یاد شده اقدام نمودند .

در ساختمان جدید ، طرح شبستان برای مسجد ، کتابخانه ، سالن سخنرانی و مَدرس و حجرات مسکونی برای طلاّب ، (در ضمن سه طبقه) در نظر گرفته

1- تاریخ اصفهان و ری ، صفحه 308

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحه 241

شده ، و در حال حاضر (ذی الحجّه 1413 قمری) دو طبقه آن به صورت نیمه تمام در آمـده ، و هنوز از طبقهٔ سوّم ، چیزی ، ساخته نشده است .

چهره های علمی مدرسهٔ میرزا مهدی

در این مدرسه ، بزرگانی از علماء ، تحصیل علم و یا تدریس نموده اند که ذیلاً به نمونه هائی ، اشاره می نمائیم :

1- مرحوم آیة الله ، آقا شیخ أحمد حسین آبادی (سیفی) ، متوفّای 1357 قمری ، که مجتهدی صاحب تألیف ، و زاهدی عابد بوده ، و در قوّت حافظه و ذکاوت و هوشـمندی ، اعجوبهٔ روزگار به شـمار رفته ، و در سنین بلوغ و یا قبل از آن ، به مرتبه اجتهاد رسیده است (1) . این بزرگمرد ، در مدرسهٔ میرزا مهدی تدریس می نموده ، و عهده دار منصب إمامت جماعت بوده است .

2- عالِم فاضل و بزرگوار ، مرحوم آقا میرزا علی محمّـد بن حاج محمّد جواد حسـین آبادی ، متوفّای 1373 قمری ، که برادر مرحوم حاج شیخ أحمد حسین آبادی بوده، و در مدرسهٔ میرزا مهدی ، در طول چندین سال ، ساکن بوده ، و تدریس می نموده است .

3- مرحوم آیة الله ، حاج آقا محمّد مقدّس متوفّای 1378 قمری ، فرزند مرحوم آقا سیّد عبد الحسین بن سیّد حسن بن سیّد ابراهیم حسینی سبزواری ساوجی اصـفهانی ، که در اصفهان و نجف تحصیل علم نموده ، و پس از نیل به مقامات عالیة علمی و مرتبهٔ اجتهاد ، به اصفهان مراجعت نموده ، و مرجع طلاّب حوزهٔ علمیه و مؤمنین قرار گرفته است . وی علاوه بر تـدریس در مدرسهٔ میرزا مهدی ، تعمیرات اساسـی در این مدرسه أنجام داده است .

آن بزرگمرد، مورد توجه و اعتماد و علاقهٔ مرجع عالیقدر جهان تشـیّع ، مرحوم آیة الله العظمی ، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قدس سره وکیل تام الإختیار

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، ص 118، و ریحانة الأدب ، جلد 3، ص 167

ایشان در اصفهان بودند ، و تألیفات و آثار قلمی داشتند ، که بعضی از آنها ، به چاپ رسیده است .

4- عالم فاضل و مدرّس زاهد ، مرحوم آقا میرزا علی أصغر شریف ، متوفّای 1384 قمری ، که در مدرسهٔ میرزا مهدی ، تدریس می نموده اند ، و در أواخر عمر، به مدرسه درب کوشک منتقل گردیده ، و در آنجا تدریس می کرده اند .

وی از مدرّسین مشهور بوده ، و عموم فضلاء و علماء بید آباد ، در زمرهٔ شاگردان این بزرگمرد به شمار می روند (1).

مانند اصفهان به جهان کس ندیده است

درشأن نو عروس جهان همسری نبود

اینجا بهشت روی زمین است عندلیب

گویی بهشت آمده از آسمان فروو

یارب نگاهدار سپاهان زهرگزرند

ازچشم زخم دشمن وبدخواهی حسود

ص:323

اللَهُمّ صَلِّ عَلى المُصْطَفى مُحَمّدٍ وَ المُرتَضَى علِيّ وَصلِّ على الصّدّيقة الطّاهرة فاطِمَةَ الزّهراء وَ صلّ على السِّبطَيْنِ الامامين الحَسَنِ وَ الحُسَيْنِ وَ صَلِّ عَلى السَّجّادِ علّى بن الحُسَينِ وصَلِّ عَلَى البَاقِر مُحَمّدٍ وَ الصّادِقِ جَعْفَرٍ وَ الْكاظِمِ مُوسَى وَ صَلِّ عَلَى الرِّضا عَلِيٍّ وَصَلِّ عَلَى التّقِيِّ مُحَمّدٍ وَ النّقِيِّ عَلِيٍّ

وَ الْعَسْكَرِيِّ الحَسَنِ وَ صَلِّ عَلَى خاتِمِ الاَوصِياء الثّانى عَشَرَ مِن الاَئِمّةِ الطّا هِرين الحُجَّة بْن الحَسَنِ القائِم المُنتَظِر

كتبه حبيب الله فضائلى1362 1404

ص:324

6- مدارس علمیّه اصفهان ، مخصوص بانوان

اشاره

ص:325

مراکز تحصیل علوم دینیّه برای طبقهٔ نسوان

در شـهر اصـفهان ، علاوه بر منازل علماء ، که به نحو خصوصـی برای همسران و یا بستگان نزدیک خود ، تدریس می نمایند ، و عدّه ای از محارم علماء ، بدین وسـیله به علم و دانش دینی دست می یابند ، مدارسـی تأسـیس گشـته ، که رسـماً محلّ فعّالیّت حوزوی و تحصـیل و تـدریس ، به روش حوزه هـای علمیّه می باشـد و علوم مقـدّماتی هماننـد : نحو و صـرف و لغت و معـانی و بیان و منطق ، و علوم رسـمی اسـلامی، همانند : فقه و اصول و تفسیر و عقائد و حدیث و کلام وأخلاق و ...، مورد بحث و مذاکره و تعلیم و تعلّم قرار می گیرد ، که ذیلاً به آن مراکز و مدارس ، توجّه می نمائیم .

مکتب فاطمه علیها السلام

مـدرسه ای است برای تحصـیل و تربیت طلاّب زن ، که در سال 1344 شمسـی، زیر نظر مجتهـدهٔ ایرانی ، حاجیه خانم أمین رضوان الله علیها ، و به سرپرستی عالمهٔ فاضله ، حاجیه زینت خانم همایونی تأسیس گردیده است ، و أوّلین مدرسه ، برای تعلیم و تربیت طبقة نسوان ، به روش حوزه ای می باشد .

در طول زمان ، عـدّه ای از علماء و مدرّسـین ، در این مـدرسه تـدریس مینموده انـد ، هماننـد : مرحوم آیـة الله ، آقای حاج شـیخ محمود شریعت ریزی ، آیة الله ، آقای حاج سیّد حسن فقیه امامی ، مرحوم حجّة الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ فخر الدّین کلباسی ، و هم چنین نویسندهٔ این سطور (حاج سیّد

حجّة موحّد ابطحی) و عموماً درسهای مقدّماتی و بخشی از سطوح را ، شاگردان ممتاز و بانوان عالمه و فاضله ای که اشتغال به تحصیلات عالیه حوزه ای در همین مدرسه داشتند ، تدریس می نمودند . مرحومه حاجیه خانم مجتهدة أمین ، چندین سال ، روزهای چهارشنبه در این مدرسه ، درس اخلاق و تفسیر ، می گفتند . تربیت شده های این مدرسه ، در نشر و گسترش فرهنگ دینی و تبلیغ و ترویج ارزشهای والای مکتب أهل البیت علیهم السلام، و گرایش دادن طبقهٔ نسوان جامعه ، به سوی حفظ حجاب و فراگیری أحکام دینی و آشنائی با معارف اسلامی ، نقش بسیار جالبی داشته و دارند، و در مطرح ساختن تعلیم و تعلم به سبک حوزه ای ، نه تنها در شهر اصفهان و حومه آن مؤثّر بوده اند ، بلکه در سایر شهرها و مراکز استانها و حوزه علمیّهٔ قم نیز ، تأثیر بسزایی داشته ، و در برخی موارد، از پایه گزاران بوده اند .

محلّ این مدرسه هر چند سالی ، تغییر نموده ، تا این که در سالهای اخیر ، در مجاورت مسجد سیّد (کوی پشت مسجد و بازارچه بید آباد) قرار گرفته است .

مراحل تحصیلی در مکتب فاطمه علیها السلام از مقدّمات تا سطوح عالیه (رسائل و مکاسب و منظومهٔ حکمت و أسفار ...) می باشد ، و علاوه بر أدبیّات و منطق و فقه و اصول ، درس تفسیر و أخلاق و حدیث و عقائد و ... ، از سلسله درسهای رسمی ، به شمار می رود .

در طول تاریخ سی ساله مکتب فاطمه علیها السلام ، عدّه ای از شاگردان این مرکز دینی ، علاوه بر تحصیل سطوح متوسّطه ، یا سطوح عالیه ، برای دانش طلبان پائین تر تدریس نموده اند ، و از این نظر قابل توجّه می باشند ، و عدّه ای در جهات روحی و أخلاقی و معنوی ، دارای مزیّت بوده اند ، و ذیلاً فقط به چند نام از میان نامهای متعدّد اشاره می نمائیم : 1- خانم صدّیقهٔ حکیمیان 2- خانم

مهری آلسّادات قلمکاریان 3- خانم فاطمهٔ نژاد تبریزی (1) 4 - خانم صدّیقهٔ کلاهی 5- خانم فردوس مدرّس هاشمی 6- خانم عذرا هر تمنی 7- خانم طاهرهٔ (ماه منظر) مدرّس هاشمی 8- خانم مسعود پور 9 - خانم منصورهٔ نجفی 10- خانم أعظم و ....

که هرکدام از اینها ، دارای امتیازات درسی و أخلاقی و معنوی می باشند ، و چه بسیارند بانوان و دوشیزگانی که در راه تعلیم و تعلّم علوم دینیّه ، و کسب أخلاق و معارف اسلامی ، کوشش های تحسین برأنگیزی داشته و دارند، و شرح و بسط کلام در باره آنها ، به طول می انجامد .

مکتب حضرت زینب علیها السلام

مدرسه ای است که زیر نظر حضرت آیة الله ، حاج شیخ محمود شریعت ریزی در سال 1354 شمسی تأسیس شده ، و محلّ آن در محلّهٔ چهارسوق شیرازیها

1- ایشان در مدّت بیست و پنج سال ، تمامی کتب مرسوم حوزه ای را ، از مقدمات تا شرح المعه و اصول الفقه و منظومه منطق و رسائل و مکاسب و کفایة ألاصول و بدایة الحکمه و نهایة الحکمه و قسمت سوم شرح تجرید، و بخشی از مستمسک العروة الوثقی را با دقت کامل و با نوشتن حواشی بر کتب درسی یاد شده ، بدون وقفه و با جدیتی بی نظیر ، در حدی که سرما و گرما و بحرانهای دوره انقلاب سال 1357 شمسی) و پس از آن، و نیز دوران جنگ و بمبارانها و موشکبارانهای شهر اصفهان ، که تقریباً ، شهر را خالی از سکنه نموده بود ، مانع از ادامه تحصیل این بانوی عالمه ، نگردیده بود، و اینجانب (نویسنده این سطور) که مدت هیجده سال در جریان تحصیلات ایشان بوده ام ، و بسیاری از کتابهای یاد شده را (در سطوح عالیه) ، برای ایشان تدریس نموده ام ، از جدیت و پشتکار و مقاومت این عالم فاضله ، در شگفتی قرار میگرفتم و مدّت زمانی طولانی ، روزهای مقرّر برای درس، مسیر بسیار طولانی را می پیمودند ، و حتی یک جلسه غیبت در درس نداشتند (حتّی در مواقع کسالت و مشکلات سخت زندگی) و ضمناً در أکثر دوران تحصیل ، تدریس نیز ، مینموده اند

بوده، و از سال 1358 شمسی ، به نزدیک دروازه دولت ، مقابل کلینیک قائدی منتقل گردیده ، و برنامه های درسی و تربیتی آن ، تا کنون (سال 1375 شمسی) ادامه دارد .

سرپرستی مدرسه بر عهدهٔ خانم زهره مدرّس مطلق (که از خاندان علمی و ریشه دار « مدرّس » میباشند) قرار گرفته ، و آیة الله شریعت ریزی وحجّة الاسلام آقای شیخ جعفر الهی ، و مرحوم حجّة الإسلام ، آقای حاج سیّد أبو الحسن مظفّری و نیز آقای ذوالفقاری ، و جمعی از بانوان با سابقه در تحصیلات حوزوی ، تدریس در این مدرسه را بر عهده داشته و دارند .

شمار دانش طلبان این مرکز ، همیشه یکسان نبوده ، ولی در حال حاضر ، حدود یکصد نفر به تحصیل علم ، در رتبه های مقدمات و سطوح متوسطه و عالیه (رسائل و مکاسب و شرح منظومه و ...) اشتغال دارند . بعضی از دانش طلبان مکتب زینب علیها السلام و مکتب فاطمه علیها السلام و مدرسة الزّهراء علیها السلام ، مشترک می باشند ، و بعضی سالها در مدرسه ای ، و زمانی دیگر ، در مدرسه دیگر ، ادامه تحصیل علم داده اند . مرحومهٔ خانم فخرالسّادات سلامتیان و خانم ایران شکرانی و خانم بتول نیلفروشان و خانم فردوس مدرّس هاشمی و خانم طَهُمورث و خانم عفّت نکوئی و خانم مقاره ای و خانم عذرا هر تمنی و خانم زهرا محمودیان و خانم صفورا سجادی و جمعی دیگر ، در زمرهٔ تحصیل کرده های این مدرسه هستند. ، که اشتغال به تدریس نیز داشته اند ، و با این که مشکلات خانوادگی و گرفتاری های زندگی ، سدّ راه آنها می شده ، ولی با پشتکار و جدّیّت ، به تحصیل و تدریس ادامه داده اند .

مدرسة الزّهراء علیها السلام

این مدرسه ، در سال (1358 شمسی) تأسیس گشته ، و مؤسس آن

حجّة الاسلام و المسلمین ، آقای حاج سیّد مرتضی هاشمی می باشند ، و سرپرست داخلی مدرسه ، خانم میر شفیعی هستند ، که از خاندان علم و روحانیت می باشند . محلّ مدرسه ، در ابتداء ، ساختمان قائمیّه در خیابان مسجد سید بوده ، و هم اکنون ، در مسجد امام جعفر صادق علیه السلام (واقع در خیابان صائب) می باشد .

درسهای این مدرسه ، از مقدّمات تا سطوح عالیه است ، و تعداد دانش طلبان آن در نوسان بوده ، و میانگین آن بالاتر از یکصد نفر می باشد .

برخی از فضلاء حوزهٔ علمیّه ، و نیز بعضی از شاگردان ممتاز مدرسه ، در زمرهٔ مدرّسین این مدرسه می باشند .

مدرسة النّفیسه علیها السلام

مدرسه ای است واقع در کوی شیخ أبو مسعود ، نزدیک منزل مرحوم آیة الله خادمی قدس سره ، که مساحت آن در حدود چهارصد متر است ، و به صورت دو طبقه میباشد (به علاوه زیر زمین).

این مدرسه ، قبلا منزل مسکونی بوده ، و سپس وقف شده ، و با مقداری ساختمان اضافی و جدید ، به صورت مدرسه در آمده است ، و شامل هشت مَدرس و یک سالن بزرگ و یک کتابخانه می باشد.

کتابخانّ مؤسسهٔ دینی و علمی أحمدیّه ، که نزدیک مسجد سیّد بوده ، به این مدرسه منتقل گردیده ، و پانزده هزار جلد کتاب دارد .

متولیان این مدرسه ، همان متولّیان مؤسّسة أحمدیّه هستند، و سرپرستی مدرسه ، بر عهدهٔ حجّة الاسلام ، آقای حاج سیّد أبو الحسن بدری می باشد ، و ده نفر در این مدرسه تدریس می نمایند ، و در حدود هفتاد نفر از طبقه نسوان ، در

رتبه های مقدّمات و سطح ، تحصیل علوم حوزه ای می نمایند .

مدرسهٔ کتابخانهٔ أمیرالمؤمنین علیه السلام

در کتابخانه أمیر المؤمنین علیه السلام ، واقع در أوّل خیابان أحمد آباد ، کلاسهای درس دینی و حوزوی برای خانمها تشکیل داده می شود ، و دروس دینیه در رتبة مقدّمات و سطح برای آنها تدریس می گردد ، و بدین ترتیب ، مدرسه ای برای بانوان شکل گرفته است .

عکس

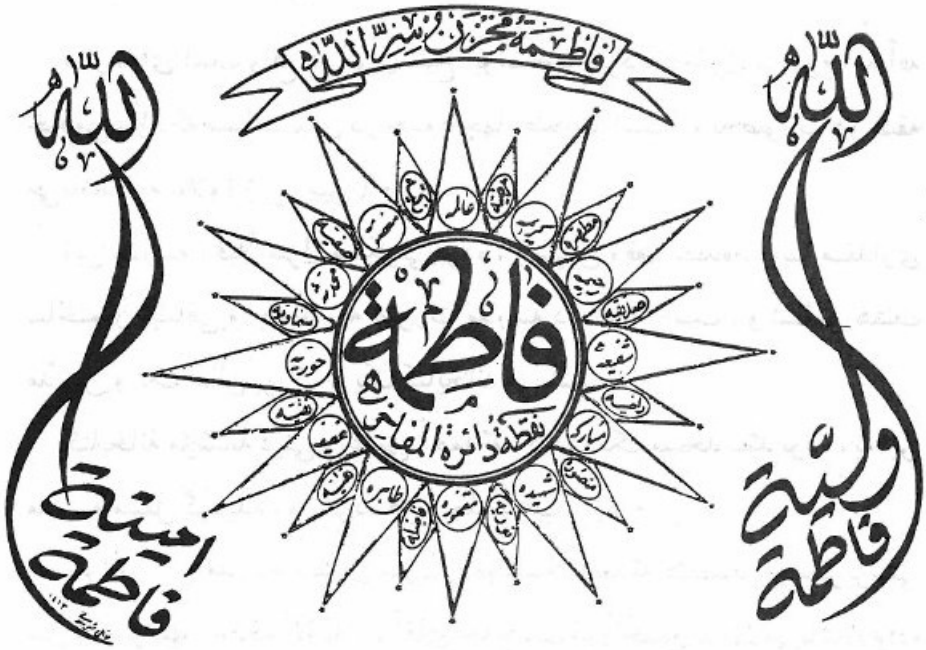

ص:332

7- کتابخانه های اصفهان ، در دوره های گوناگون

اشاره

ص:333

کتابخانه های اصفهان

یکی از نشانه های موقعیّت علمی در شـهر اصفهان ، در طول تاریخ ، وجود کتابخانه های مهم و گسترده ای است که به صورت عمومی یا شخصی ، وجود داشته ، و مورد استفاده و بهره برداری پژوهش گران و محققّینِ در علومِ گوناگون بوده است ، و ذیلاً، به مواردی مهم و قابل توجه اشاره می نمائیم .

کتابخانه های اصفهان را در سه قسمت (قبل از دوره صفویّه ، و دورهٔ صفویّه ، و پس از دورهٔ صفویّه) مورد بحث قرار می دهیم .

کتابخانه های اصفهان در دوره های قبل از صفویّه

در دوره های گوناگون ، همانند دوره حکومت آل بویه و سـلجوقیان و ... ، در شهر اصفهان ، کتابخانه های مهم و قابل توجهی شکل گرفته ، که بعضی ، متعلّق به شیعه ، و برخی دیگر ، متعلق به أهل سنّت بوده است ، و ذیلاً به نمونه هائی اشاره مینمائیم : مینمائیم :

۱- کتابخانهٔ عظیم إسماعیل بن عبّاد

اسـماعیل (صاحب) بن عبّاد ، چهرهٔ بزرگ علمی و سیاسـی شـیعه ، کتابخانـهٔ بسـیار مهمّی داشـته ، که از نظر کمیّت و کیفیّت ، از مقام بالاـئی برخوردار بوده ، و همین بس که ، شـمار کتابهـای او را ، بـا رقم دویست و شـش هزار یـا دویست و هفتاد هزار ، تعیین نموده انـد و فهرست آنها در ده مجلّد جمع آوری شده بوده و برای

حمل و جابجائی آنها ، نیاز به بیش از چهارصد شتر بوده است (1).

صاحب بن عبّاد به مناسبت توصیف کتاب « ألأغانی » از أبو الفرج اصفهانی ، یادی از کتابخانهٔ خود نموده ، و می گوید: من در کتابخانهٔ خودم یکصد و هفده هزار جلد کتاب نفیس دارم ، وقتی که کتابِ الأغانی به دستم رسید ، از مطالعهٔ کتابهای خویش صرف نظر کردم ، و ملازم خواندن کتاب الأغانی شدم (2) .

2- کتابخانهٔ بزرگ مسجد جامع

مافرّوخی اصفهانی ، در معرّفیِ وضعیّت مسجد جامع اصفهان ، شرحی داده که در ضمن آن ، از کتابخانهٔ عظیمی یاد می کند که ، روبروی مسجد بوده است . او چنین توصیف می کند : برای هر نماز ، کمتر از پنج هزار نفر در آنجا گرد نمی آید، پهلوی هر جِززی شیخی قرار دارد که ، جماعتی از طلاّب گرِد او را گرفته ، به وظیفه درس یا ریاضت نفس ، اشتغال دارند . آراستگی این بنا ، به واسطه مناظره فقهاء و مباحثهٔ علماء و مجادله متکلّمین و پندهای واعظین است و در آنجا صوفیان و علماء ، و کسانی دیده می شوند که ، به حال عبادت در مسجد اقامت گزیده ، و با تسبیح و دعا زندگانی را می گذرانند . روبروی مسجد ، کتابخانه ای با حجرات گوناگون و مخازنش ، واقع است . این کتابخانه به وسیلهٔ استاد الرّئیس ، أبو العباس ، أحمد الضّبّی ، ساخته شده (3) و او کتب

1- کتاب اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحه 206 و 209، و آل بویه و اوضاع زمان ایشان، صفحه 534 و آشنائی با حوزه های علمیه شیعه، جلد 1، صفحه 362

2- کتابخانه های ایران ، از جواهر کلام ، صفحه 20

3- با توجه به اینکه أبو العبّاس أحمد الضّبّی ، از شخصیّتهای بزرگ عالم تشیّع است ، روشن میگردد که این کتابخانه وابسته به شیعه میباشد

مربوط به همه گونه علوم را ، که به مرور أیّام ، فضلاء و أدباء سابق انتخاب کرده اند ، در آنجا جمع نموده است .

کتابخانهٔ مزبور ، دارای فهرستی در سه جلد بزرگ بوده ، مشتمل بر کتابهائی در : تفسیر قرآن، حدیث ، صرف ، نحو، لغت ، أدبیّات ، شعر ، منطق ، ریاضی ، طبیعی و غیره (1).

اسماعیلیّه ، در سال 515 هجری ، مسجد جمعه و کتابخانهٔ نفیس آن را آتش زدند ، که به نظر دکتر هنرفر ، آنچه در حریق سال 515، در مسجد جمعه سوخته است ، توابع مسجد ، یعنی ابنیه ای مانند : آموزشگاهها ، صومعه ها، مضیف ها ، مخزن ها و کتابخانه ای بوده است ، که فهرست آن در سه جلد قطور ، تنظیم شده بوده است (2) .

۳- کتابخانهٔ شیخ أبومسعود

در عبادتگاه شیخ أبو مسعود (که از عرفای مشهور بوده ، و گفته می شود که ، نقشی بزرگ در توجّه مردم به فضائل أمیر المؤمنین علی علیه السلام و علاقهٔ آنها به تشیّع ، داشته) کتابخانّ مهم و نفیسی موجود بوده است (3) .

4- کتابخانهٔ مدرسهٔ حاج حسن

در کنار مسجد و منارهٔ عظیمی که ، در جوار امامزاده هارونیّه علیه السلام وجود دارد ، مدرسه ای است که ، به نام مدرسهٔ حاج حسن نامیده می شود ، و أصل مدرسه، متعلّق به سلطان محمد سلجوقی و از آثار او بوده، و در این مدرسه ،

1- محاسن اصفهان ، صفحه 85، و گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 79

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 79

3- مجلّهٔ هنر و مردم ، شماره 56 و 57، دوره جدید ، صفحه 37، بنقل از کتاب خلد برین

کتابخانه ای بزرگ گرد آمده بوده است (1).

5- کتابخانهٔ نظامیّهٔ اصفهان

نویسندهٔ کتاب (کتابخانه های ایران) و نیز مقالهٔ تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران(2) عقیده دارد که ، نظامیهٔ اصفهان ، دارای کتابخانه مهمّی بوده است .

6- کتابخانهٔ خاندان خجندیان «آل خجند»

در کتاب ایرانشهر (3) و مجلّهٔ هنر و مردم شماره 55 صفحهٔ 25 و کتاب کتابخانه های ایران) صفحه 24 - 25، از کتابخانهٔ آل خجند یاد شده و چنین استفاده می شود که ، کتابخانه قابل توجّهی بوده است .

7- کتابخانهٔ مدرسهٔ بابا قاسم

مدرسهٔ باباقاسم که ، به نام مدرسهٔ امامیّه نامیده می شود ، و از میراثهای فرهنگی اصفهان از قرن هشتم ، به شمار می رود ، کتابخانه ای داشته ، که مورد استفاده بوده است (4) .

8- کتابخانهٔ مدرسهٔ سلطان بخت آغا

در مدرسهٔ سلطان بخت آغا ، در محلّهٔ در دشت ، که از مدارس مهم اصفهان در قرن هشتم هجری می باشد، و از آن مدرسهٔ بزرگ و با شکوه ، تنها سردر و دو

1- مجلّهٔ هنر و مردم ، شماره 56 و 57 صفحه 37، و نیز شماره 59، صفحه 24

2- مجله هنر و مردم ، شماره 55 ، اردیبهشت 1346

3- ایرانشهر ، جلد 1 ، صفحه 752

4- مجلّهٔ هنر و مردم ، (مقالهٔ کتابخانه های ایران)

مناره ، باقی مانده ، کتابخانه ای وجود داشته (1) ، که همانند حجرات و صحن مدرسه از بین رفته است .

چنانکه در بخش (مدارس علمیّهٔ اصـفهان ، قبل از صفویّه) توضیح داده ایم ، مدرسة سلطان بخت آغا ، متعلّق به شیعه می باشد ، بنابراین ، کتابخانهٔ آن نیز ، وابسته به شیعه بوده است .

آنچه یاد نموده ایم ، نمونه ای از کتابخانه های قدیم اصفهان بود، که نام آنها در الابلای صفحات تاریخ باقی مانده ، که برخی از آنها متعلّق به شیعه بوده است .

کتابخانه های اصفهان در دورهٔ صفویّه

در دورهٔ صـفویّه ، که مردم شیعه و علماء عظیم الشّأن مکتب أهل البیت علیهم السلام ، آزادی عمل یافتند ، و فعالیّت های علمی بر مبنای مکتب تشـیّع ، گسترش یافت ، کتابخانه های بسـیاری (با محتوای مناسبِ با فرهنگ اسـلامی و شیعی) به وجود آمده ، که محلّ تحقیق و پژوهشهای بزرگان و محقّقان بوده ، و ما، ذیلاً ، به نمونه هائی اشاره می نمائیم :

۱- کتابخانهٔ شیخ علی منشار عاملی

شیخ علی منشار عاملی ، که از چهره های علمی در اصـفهان ، و پدر زن مرحوم شـیخ بهائی می باشد ، کتابخانهٔ مهمّی داشـته ، مشتمل بر حدود چهار هزار کتاب أرزشمند ، که از هند به ایران آورده بوده است (2).

2- کتابخانهٔ شیخ بهائی

نابغهٔ بزرگ و چهرهٔ درخشان شیعه ، مرحوم شیخ بهاء الدین محمّد معروف به

1- مجلّهٔ هنر و مردم ، (مقاله کتابخانه های ایران)

2- زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی ، جلد 1، صفحهٔ 174

(شیخ بهائی) ، متوفای 1030، کتابخانه ای داشته ، که پس از فوت شیخ علی منشار عاملی ، کتابهای او نیز ، به کتابخانه شیخ بهائی ضمیمه میگردد (1).

۳- کتابخانهٔ میرداماد

کتابخانهٔ فیلسوف عظیم الشّأن شیعه ، مرحوم میرداماد قدس سره متوفّای 1040

4- کتابخانهٔ مدرسهٔ ملاّ عبد الله

مدرسهٔ ملاّ عبد الله ، که از مدارس مهم و معروف اصفهان ، و متعلّق به دورهٔ صفویّه است ، کتابخانه ای داشته که در فتنه و حملهٔ أفغانها به اصفهان ، به غارت رفته است (2) .

در سالهای أخیر ، مجدّداً کتابخانه ای در آن مدرسه دائر گردیده ، و موجود میباشد .

5- کتابخانهٔ ابن خاتون

یکی از دانشمندان معاصر شاه عبّاس ، به نام محمّد بن علی ، و معروف به ابن خاتون ، کتابخانهٔ معظمی داشته است ، که ، در هنگام توسعهٔ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی علیه السلام (بعد از حمله و دستبرد اُزبک ها) به پیروی از تصمیم و عمل شاه عباس ، تعدادی از کتب أرزشمند کتابخانه اش را ، به کتابخانهٔ آستان قدس حضرت رضا علیه السلام إهداء نموده است (3) .

1- زندگینامه علامه مجلسی ، جلد 1 ، صفحه ، 174

2- مجّلهٔ هنر و مردم ، شماره 65، صفحه 66

3- مجلّهٔ هنر و مردم ، شماره 64، صفحه 44

6 و 7- کتابخانه های محقّق سبزواری و میرفندرسکی

| (1)

علاّمـهٔ محقّق ملاّ محمّد باقر سبزواری ، و حکیم فرزانه ، میر أبو القاسم ، مشـهور به میر فندرسـکی که هرکـدام ، از چهره های درخشان حوزه علمیّهٔ اصـفهان بوده اند ، برای تحقیق و تألیف وسـیع خود ، نیاز به کتابخانه ای شایسـته آن همه کوشـش علمی ، داشـته اند ، بنابرین هرکدام کتابخانه قابل توجّهی در اختیارشان بوده است .

8- کتابخانهٔ فیض کاشانی

مرحوم فیض کاشانی ، که فقیهی محدّث و حکیمی متکلّم و مفسّری محقّق بوده ، و تحقیقات و تألیفات بسیار زیاد و متنوّع ، در زمینهٔ علوم مختلفه اسـلامی، داشـته است ، دارای کتابخانه ای در شـهر کاشان ، و سپس اصفهان بوده (2)، که بـا توجه به تحقیقات و فعالیت گسترده علمیِ آن بزرگمرد، قابـل توجّه و دارای أهمیت بوده است . هم چنین ، پـدر آن بزرگمرد، ملاّ شاه مرتضـی ، که از بزرگان علماء و از چهره های با فضل بوده ، کتابخانه عالی داشـته است ، ولی متأسّفانه در یک حادثه تلـخ ، موریانه به آنها می افتد و همه را می خورد و فقط قطعهٔ پوستی باقی می ماند که بر او نوشته بوده (3)

علمی که حقیقی است ، در سینه بود

در سینه بُوَد ، هر آنچه درسی نَبُود

صد خانه تو را کتاب ، سودی نکند

باید که ، کتابخانه در سینه بُود

1- زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی ، جلد 1، صفحه 173 - 174

2- زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی ، جلد 1 صفحه 174

3- روضات الجنّات ، صفحهٔ 542 و ریحانة الأدب ، جلد 4 صفحهٔ 379

9- کتابخانهٔ خاندان خوانساری

کتابخانهٔ خاندان بزرگ علمی شیعه (خاندان آقا حسین خوانساری) که به وسیلهٔ سر سلسلهٔ این خاندان ، یعنی محقّق نامدار شیعه و ایران ، مرحوم آقا حسین خوانساری ، متوفاّی 1098 یا 1099، تأسیس گشته است .

10 - کتابخانهٔ خاندان خاتون آبادی

کتابخانه خاندان علمی خاتون آبادی ، که مؤسس آن ، دانشمند و محقّق بزرگ ، آمیر اسماعیل خاتون آبادی (از علماء أواخر دوره صفویّه) بوده است (1)و به علّت کوشش هـای گستردهٔ صاحبان این کتابخانه ها ، در زمینه تحقیق و تألیف و تـدریس ، طبعا بهترین نفائس کتب و أرزشمند ترین ذخائر علمی را ، در برداشته است .

11- کتابخانهٔ صفویّه

شاردن فرانسوی ، در سـفرنامه اش، از کتابخانـهٔ صـفویّه چنین یاد می نماید : در جنب عمارتِ طالاری که ، معروف به طالار طویله دربار اصـفهان است ، چنـدین اطاق بزرگ می باشـد ، که یکی از این اطاقها کتابخانه شاه بود، و کتابدار این کتابخانه ، میرزا مقیم نامی است ... کتابهای این کتابخانه در حدود پانزده هزار مجلد است ، که غالب آنها به زبان عربی و ترکی ، و کمی از آنها به زبان فارسی ، تألیف شده ، و در این کتابخانه ، دو صـندوق دیگر از کتابهای اروپائی است ، که یکی دارای 76 جلـد کتاب بود ... و در این خزانه، یک چیزی که بین آن مخزونات و نفائس ، محترم بوده ، و آن را علم امام حسن علیه السلام می گفتند ، هرچه

1- چهار کتابخانه یاد شدهٔ أخیر ، در جزوه کتابخانه های ایران صفحه 60 ذکر شده است

کوشش کردم که آن را خزانه دار بیرون بیاورد ، موافقت نکرده ، و گفت : تا دین اسلام قبول نکنی ، به تو ارائه نمی دهم (1) . از این تعبیرات ، به خوبی روشن می شود که این کتابخانه ، مشتمل بر کتب نفیس و مهم و متنّوع بوده است .

12 - کتابخانهٔ محمّد مقیم

مولانا محمّد مقیم ، کتابدار کتابخانهٔ شاه سلیمان ، مردی کتاب شناس و کتاب دوست ، و از شعراء صاحب دیوان بوده ، و لذا خود او نیز کتابخانه ای مشتمل بر کتب ارزشمند و نفیس ، فراهم آورده بوده است (2) .

13 - کتابخانهٔ میرفندرسکی

أمیر صدرالدّین میرفندرسکی ، کتابخانهٔ مهمّی داشته ، که مشهور بوده است ، و پس از وفات او طبق وصیّتش ، به کتابخانهٔ بقعهٔ شیخ صفیّ اردبیلی ، منتقل می شود، که در جنگ ایران و روسیّه ، به غارت رفته است (3) .

14 - کتابخانهٔ میرزا عنایت الله اصفهانی

میرزا عنایت الله بن آغا محمّد مؤمن بن محمّد باقر اصفهانی ، متوفّای قبل از 1074، که دائیِ ملاّ عبد الله أفندی (صاحب ریاض العلماء) بوده ، و مردی عالم وفاضل و بصیر و زاهد و عابد و با وَرَع بوده است (4) و از شاگردان سلطان العلماء (خلیفة السلطان) به شمار رفته ، و هم درس پدر صاحب ریاض بوده

1- کتابخانه های ایران ، صفحه 49 - 50

2- مجلّهٔ هنر و مردم ، شماره 66، دوره جدید ، صفحه 29، و زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی جلد 1 ، صفحه 172

3- مجله هنر و مردم ، شماره 65، صفحه 69

4- ریاض العلماء ، جلد 4، صفحه 301

است . او کتابخانه ای داشته ، مشتمل بر کتابهای أرزشمند ، که خودش بر مقداری از آنها ، حاشیه و شرح نوشته بوده است (1).

15 - کتابخانهٔ علاّمهٔ مجلسی، پر برکت ترین کتابخانه های اصفهان

یکی از مهمترین کتابخانه های اصفهان در دورهٔ صفویّه ، و پربرکت ترین کتابخانه های شیعه در طول تاریخ ، کتابخانه عظیم علاّمهٔ مجلسی است ، که نتیجه و حاصلی همانند : کتاب عظیم الشّأن بحارالأنوار ، در عالَم علم و حدیث ، و جهان تشیّع ، داشته است .

کتابخانه علاّمهٔ مجلسی ، مشتمل بر مصادر مهم و کمیاب ، و منحصر به فرد بوده ، و مشهور است که ، دویست أصل از اصول أربعمأه ، که در نزد شیعه ، بسیار معتبر و گرانقدر است ، در نزد علاّمهٔ مجلسی ، و در کتابخانه آن بزرگمرد ، موجود بوده است (2).

علاّمهٔ مجلسی ، برای فراهم آوردن کتابخانه ای ، که بتواند دائرة المعارفی بزرگ و بی نظیر ، همچون بحارالأنوار را ، به عالَم اسلام عرضه کند، تلاشی گسترده را به کار گرفت ، و کسانی را به أطراف فرستاد ، و به هر قیمتی که بود ، نسخه های معتبر و نفیس ، که إحیاناً به خطّ مؤلّفین چند قرن قبل بوده، و یا مورد تصحیح و تأیید علماء برجسته شیعه بوده ، به دست آورد، و کتابخانه های مهمّی را از دیگران خریداری نموده ، و یا به ارث برده ، و ضمیمهٔ کتابخانهٔ عظیم خود

1- الذّریعة إلی تصانیف الشّیعه، جلد 6، صفحه 105 و ریاض العلماء

2- زندگینامه علاّمه مجلسی ، جلد 1 ، صفحه 175 و علاّمهٔ مجلسی ، بزرگمرد علم و دین صفحه 467

نموده ، که برخی از آنها به این قرار است :

الف – کتابخانهٔ مهم پدر بزرگوارش ، علاّمه ملّا محمّد تقی مجلسی، که مشتمل بر کتابهای أرزشمند بوده است .

ب – کتابخانهٔ حافظ کاظم

ج – کتابخانهٔ سیّد محمد علی

د– کتابخانهٔ شاه أبو تراب

ه –کتابخانهٔ سیّد حسن آل یراق

و – کتابخانهٔ میرزا غیاث

مرحوم علاّمهٔ مجلسی ، با داشتن چنین کتابخانهٔ عظیمی ، موفّق گردید ، نه تنها کتاب عظیم « بحار الأنوار » را تألیف نماید ، بلکه بسیاری از کتب نفیس و اصلی و مهم شیعه را ، که نسخه های کمی از آنها باقی مانده بود، و در شرف نابودی قرار داشت، با کمک نسخه برداران ، تکثیر و تصحیح و مقابله نمود، و در اختیار دانشمندان و مراکز علمی قرارد داد ، و در نتیجه ، از نابودی بسیاری از آثار و تألیفات و کتب قدماء شیعه جلوگیری نمود ، و به راستی «حافظ و ناشر آثار أهل البیت علیهم السلام و علماء سلف » گردید . کتابخانه علاّمهٔ مجلسی ، در خانه آن بزرگمرد، جنب مسجد جامع بزرگ اصفهان (که شامل مَدرس و مجلس مرافعه و ... بوده) مستقر بوده ، و بعد از وفات ایشان ، در اختیار نوادگان دختریِ آن بزرگمرد ، (خاندان امام جمعه) قرار گرفته است (1).

16- کتابخانهٔ شیخ أبو طالب زاهدی

میرزا أبو طالب زاهدی گیلانی ، متوفّای 1127 هجری ، (پدر شیخ محمّد

1– علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحه 34 و 207

علی حزین لاهیجی) از علماء دارای فضیلت بوده ، و کتابخانهٔ مهمّی داشته ، که شمار کتابهای آن ، به پنج هزار می رسیده است . بسیاری از آنها را به خطّ خودش تصحیح نموده ، و شمار زیادی را شرح و حاشیه نوشته بوده، و خودش ، خوش خطّ و سریع القلم ، بوده است .

کتابهای : « قاموس » و « تهذیب الحدیث » و « شـرح لمعه » را (تا هفتاد کتاب) به خط خودش ، نوشته بوده است (1). میرزا ابوطالب ، سر سلسله خاندان علمی مشایخ بید آباد می باشد (2).

17 - کتابخانهٔ ملاّ عبد الله أفندی

مولاـ عبـد الله أفنـدی تبریزی ، صـاحب کتاب عظیم الشّأن « ریاض العلماء » ، از محقّقین نامـدار ، در زمینـهٔ تراجم و رجال بوده، و برای تحقیقـات خود ، مسافرت های فراوان می کرده، و به کتابخانه های زیادی در شـهرها مراجعه می نموده ، و در کتابش ، از کتابخانه هائی که شخصاً دیده است ، گاه گاهی یاد می کند .

ملاّـ عبـد الله أفنـدی ، به تعبیر مرحوم حزین لاـهیجی (به غـایت متتبّع بوده) و در کنار منزل خود ، مـدرسه ای بناء کرده بوده، و در آنجا تدریس می نموده است .

آن بزرگمرد ، کتابخانّ مهمّی داشته ، مشتمل بر نسخه های نفیس ، که در کتاب خود به عنوان مأخذ ، از آنها استفاده می نموده است (3) .

1- ریحانة الأدب ، جلد 7 صفحه 166 و أعیان الشّیعة ، چاپ قدیم ، جلد 6، صفحه 297 و 298 ، زندگینامه علاّمه مجلسی ، جلد 1، صفحه 174

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 79

3- کتاب و کتابخانه های ایران ، از همایونفرح ، جلد 2، صفحهٔ 154 و زندگینامه علاّمهٔ مجلسی ، جلد 1، صفحه 174

18 - کتابخانهٔ حزین لاهیجی

شیخ محمّد علی حزین ، که از دانشمندان و سخنوران و ادباء بزرگ قرن دوازدهم می باشد ، کتابخانهٔ مهمّی داشته ، که در فتنّ أفغان و شکست اصفهان و سقوط حکومت صفویّه به غارت رفته است ، و خودش در این باره می نویسد :

در آن سال (1135) سانحهٔ اصفهان روی داد ، و کتابخانهٔ فقیر و آنچه بود ، به غارت رفت ، و مرا بر تلف شدن آن نسخه ها تأسّف است .(1)

19 - کتابخانهٔ مدرسهٔ چهارباغ

مدرسه مهم و تاریخی سلطانی (چهارباغ) که أخیراً (بعد از انقلاب اسلامی) به نام مدرسه امام صادق علیه السلام نامیده می شود ، و از نظر معماری ، کاشی کاری ، استحکام و سایر امتیازات أساسی و هنری ، از مهمترین آثار تاریخی ، و میراثهای فرهنگی و هنری اصفهان به شمار می رود ، و به وسیله سلطان حسین صفوی تأسیس گردیده، و سالهای متمادی محلّ تدریس و فعّالیّت علمی بوده است ، کتابخانه معظمی داشته ، که مشتمل بر نفائس بسیار ارزشمندی از کتب بوده است ، و در کتاب «جغرافیای اصفهان » ، شرحی جالب در مورد آن ذکر نموده ، که ذیلاً نقل می گردد .

سلاطین صفوی ، أنار آلله برهانهم ، کُتب هر علمی را تصحیح و تنقیح کرده ، سه دسته از کلّ آنها را به خطّ خوش نویسانیده ، وقف فرموده، یک دسته را در کتابخانهٔ مبارکهٔ امام ثامن ، حضرت رضا علیه آلاف التّحیّة و الثّناء و نیز یک دسته در کتابخانهٔ شاه (شیخ صفی قدّس الله سرّه به اردبیل فرستاده بودند ، و دستهٔ دیگرش را در کتابخانهٔ دولتی مدرسهٔ چهارباغ اصفهان ، ضبط و محفوظ می داشتند ، و از

1- مجلّهٔ هنر و مردم ، شماره 66، صفحه 30

نسخ آنها بعضی دون بعضی ، در کتابخانه های مدارس ولایات و مملکت بود(1).

کتابهای مدرسهٔ چهارباغ را ، برای حفظ از غارت شدن به وسیلهٔ أفغانها ، احتیاط کردند ، و در سردابی قرار دادند ، و درب آن را مسدود نمودند ، و در طول اغتشاش و فتنه أفغان ، مورد سرکشی قرار نگرفت و بسیاری از آنها صدمه دید، و تاکنون وضعیّتی روشن ، از آن کتابخانه عظیم و نفیس ، در دست نیست .

البتّه در محّل آن کتابخانه ، در سال 1323 شمسی ، کتابخانه ای به نام کتابخانهٔ فرهنگ ، تأسیس گشته ، که پس از انقلاب اسلامی، به نام کتابخانه عمومی امام جعفر صادق علیه السلام نام گذاری شده ، و در حال حاضر ، 24670 جلد کتاب خطّی و چاپی دارد، و مورد بهره برداری می باشد (2).

20 - کتابخانهٔ مدرسهٔ آقا کمال خازن

آقا کمال خازن (خزینه دار سلطان حسین صفوی) که از مردان دوستدار علم بوده ، و هفت مدرسه تأسیس کرده است (3) یکی از مدارس او در جنب شاهزاده ابراهیم بوده، و ویران شده است ، و أثری از او باقی نیست ، در این مدرسه ، کتابخانه ای وجود داشته که در فتنه أفغان از بین رفته است (4) .

21 - کتابخانهٔ مدرسهٔ ایلچی

مدرسه ایلچی ، که در محلّهٔ أحمد آباد بوده (و ظاهراً در مجاورت مسجد ایلچی ، که فعلاً موجود است، و از آثار تاریخی به شمار می رود ، بوده است)

1- جغرافیای اصفهان ، صفحه 81 و مجلّهٔ هنر و مردم ، شماره 65 صفحه 69

2- جزوهٔ کتابخانهٔ ابن مسکویه ، صفحه 14 - 15

3- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 803

4- مجله هنر و مردم ، شماره 65، صفحه 68

کتابخانه ای داشته ، که تا سال 1338 ، دائر بوده است (1) و کتابهائی از کتابخانهٔ مدرسه ایلچی ، در کتابخانه مجلس شورای ملهٔی موجود است ، همانند : شاهنامه فتحعلی خان صبا ، با 23 مجلس زیبا (2) .

22 - کتابخانهٔ نائب الصّدر

مرحوم میر محمّد مهدی نائب الصّدر ، که فقیهی کامل و مجتهدی محقّق بوده ، و متوفّای 1167 میباشد ، کتابخانهٔ مهمّی داشته ، و بر أغلب و یا تمام کتب موجود در کتابخانه اش ، در زمینهٔ تمام علوم ، حاشیه نوشته است (3) و این از ویژگی های مرحوم نائب الصّدر و کتابخانهٔ او، بوده است .

23- تا ...

نویسندهٔ مقاله های مفصّل دربارهٔ (تاریخچهٔ کتابخانه های ایران) در مجلّهٔ هنر و مردم ، از کتابخانه های زیادی ، از سلاطین و متموّلین دوران صفویّه ، نام برده است ، همانند :

۱- کتابخانهٔ عظیم و گسترده شاه عبّاس کبیر (که بخش اهدائی آن به کتابخانهٔ آستان قدس رضوی در هفت جلد، فهرست برداری شده است) .

2- کتابخانهٔ شاه سلیمان صفوی

۳- کتابخانهٔ شاه عبّاس ثانی

4- کتابخانهٔ شاه صفی

5- کتابخانهٔ شخصی سلطان حسین صفوی

1- آثار ملّی اصفهان ، صفحه 34

2- مجلّهٔ هنر و مردم ، شماره 67 - 68، صفحه 48

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 512

6- کتابخانهٔ اعتقاد خان

7- کتابخانهٔ حاج حسین بیک

8- کتابخانهٔ فرهاد خان معتمد الدّوله

و نیز ، از کتابخانه های زیادی در رابطهٔ با مدارس علمیّهٔ آن دوره ، بر می شمرد، همانند :

9- کتابخانهٔ مدرسهٔ آقا کافور

10- کتابخانهٔ مدرسهٔ جده بزرگ

11- کتابخانهٔ مدرسهٔ جده کوچک

12- کتابخانهٔ مدرسهٔ خالصیّه

13 - کتابخانهٔ مدرسهٔ خواجه ملک

14- کتابخانهٔ مدرسهٔ ذو الفقار

15- کتابخانهٔ مدرسهٔ عبّاسی (ناصری)

16- کتابخانهٔ مدرسهٔ کاسه گران

17 - کتابخانهٔ مدرسهٔ مریم بیگم

18- کتابخانهٔ مدرسهٔ ملاّ عبد الله أفندی

19 - کتابخانهٔ مدرسهٔ نصر آباد

20- کتابخانهٔ مدرسهٔ نیم آور

البته وجود کتابخانه های مهم و قابل توجّهی ، در مدارس یاد شده، به نحو مشخّص ، محلّ تردید می باشد ، و طالبین تحقیق ، بایستی بررسی گسترده تری را برای اثبات مطلب ، به أنجام برسانند .

کتابخانه های اصفهان ، بعد از دورهٔ صفویّه

پس از آنکه حکومت صفویه سقوط کرد و شهر اصفهان و حوزه علمیّهٔ آن ،

مورد تاراج و غارت شدید قرار گرفت ، و بسیاری از کتابخانه ها به غارت رفت، و شمار بسیاری از آنها سوزانده شد، تا جائی که گفته اند : هفته ها بلکه ماهها ، کتب کتابخانه های اصفهان به مصرف گرم کردن حمّامهای شهر می رسید(1) وضعیّت أسف باری برای تاریخ کتابخانه در اصفهان رقم زده شد .

ولی به مرور زمان ، و تمام شدن فتنهٔ أفغان ، و تجدید حیات علمی در حوزهٔ علمیّه ، و کوشش علماء بزرگوار ، مجدداً تألیف و تحقیق ، نسخه برداری و جمع آوری کتب ، از سر گرفته شد، و مجدداً با راه افتادن مدارس علمیه و تشکیل جلسات درسی ، و مرجعیت یافتن علماء بزرگ ، کتابخانه های ارزشمندی شکل گرفت که نمونه هائی از آن را ذکر می کنیم .

۱- کتابخانهٔ عظیم سیّد شفتی

مرحوم سیّد محمّد باقر شفتی ، متوفّای 1260، که از پرچمداران بزرگ دینی در قرن سیزدهم ، و از زعمای بزرگ حوزهٔ علمی عظیم اصفهان ، در قرون أخیره بوده است ، و شاگردانی زیاد و تألیفاتی فراوان داشته ، و به کتابهای متنوّع نیازمند بوده ، و از طرف دیگر، به حفظ آثار علمی بزرگان گذشته ، و نشر آنها علاقه مند بوده است ، کوششی مستمر را برای تهیه کتابخانه ای جامع و غنی ، در پیش می گیرد، و تا آخر عمر ، در خریدن و نگهداری نسخه های أرزشمند و کتب نفیس ، إقدام می نماید، تا جائی که از خود مرحوم سید نقل کرده اند که فرموده است : همه کتب در نزد من هست (که گویا مراد مرحوم سیّد این است که ، در همه زمینه ها، کتابهای مورد نیاز ، در نزد من موجود می باشد)

1- زندگینامه علاّمهٔ مجلسی ، جلد 1 ، صفحه 180 ، به نقل از نشریّهٔ فرهنگ شماره 28

به نقل مرحوم تنکابنی در « قصص العلماء » در سالی که مرحوم سیّد به حج مشرّف شدند ، کتابخانهٔ ایشان را که مشتمل بر کتب نفیس و قیمتی بود ، به پنجاه هزار تومان قیمت کردند ، و با توجّه به أرزش پول (تومان) در آن زمان ، به خوبی می توان ، گسترش و أهمیّت کتابخانهٔ مرحوم سیّد را حدس زد (1).

2- کتابخانهٔ خاندان قزوینی

مرحوم حاج محمّد ابراهیم قزوینی ، متوفّای بعد از 1263 ، که از شاگردان مبرز و مورد توجه و علاقه شدید مرحوم سیّد شفتی (حجة الإسلام) بوده است ، کتابخانه مهم و نفیسی داشته که ، مشتمل بر کتب ارزشمند بوده ، و مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، در تألیف مجلّدات « ألذّریعه » از آن بهره گرفته است .

این کتابخانه ، حدود یک قرن باقی بوده ، و سپس در میان أحفاد مرحوم قزوینی ، متفرق شده است (2) .

3-کتابخانهٔ خاندان خوانساری «روضاتی»

کتابخانهٔ عظیم و با برکتی است که ، به وسیلهٔ آقا سیّد أبوالقاسم خوانساری ، مشهور به میرکبیر ، متوفّای 1158، در شهر خوانسار ، تأسیس شده ، و سپس به أولاد او منتقل گردیده و توسعه یافته ، تا آنکه به «آقامیرزا زین العابدین خوانساری » ، متوفای 1275 منتقل می شود، و او به اصفهان مهاجرت نموده ، و خاندان علمی بزرگی را در اصفهان بوجود می آورد که ، چهره هائی همانند : مرحوم آقا میرزا محمّد باقر خوانساری (صاحب روضات) و آقا میرزا محمّد هاشم

1- بیان آلمفاخر ، جلد 1، صفحه 146 تا 148

2- الدریعه ، جلد 8، صفحه 299 ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 43

چهارسوقی و ... را در بر گرفته است .

کتابخانه یاد شـده ، با جمع و تقسـیم هائی در میان أولاد و أحفاد مرحوم میرزا زین العابـدین ، ادامه می یابد ، تا اینکه در زمان ما ، یکی از أحفاد آن بزرگمرد، یعنی علاّمه محقق ، آیـة الله ، آقای حاج سـیّد محمّـد علی روضاتی ، کتابخانه نفیس و ارزشـمندی را که ، مشـتمل بر کتب خطی و کمیاب و نایاب است در اختیار دارنـد، و این کتابخانـهٔ ، در امتداد همان کتابخانه نفیس خوانسار به شـمار می رود، گرچه در طول زمـان ، حوادث زیـاد ، و جمع و تقسـیم و تفریق هائی را به خود دیـده است ، و أخیراً ، بخش عظیمی از آثار نفیس ، به وسـیله محقّق مذکور، به کتابخانه یاد شده ، اضافه گردیده است (1).

4- کتابخانهٔ حاج میرزا محمّد هاشم چهارسوقی

فقیه و اصولی محقّق و نامـدار ، مرحوم حاج میرزا محمدّ هاشم چهارسوقی خوانساری ، صاحب کتاب «مبانی الأُصول » و متوفّای 1318 قمری ، که از چهره های مبرّز علمی و درسـی در حوزهٔ اصـفهان ، و شخصـیتی پر تلاش در تألیف و تصـنیف بوده است ، کتابخانه مهم و قابل توجهی داشته ، که مشتمل بر متجاوز از ده هزار جلد کتاب ، بوده است(2) .

مرحوم حاج میرزا محمّـد هاشم ، برادر آقا میرزا محمّد باقر (صاحب روضات الجنّات) ، و از چهره های مبرّز « خاندان علمی میرزا زین العابدین خوانساری » میباشد .

1- الذریعه ، جلد 8، صفحه 297 و اطلاعات شخصی

2- کتاب و کتابخانه های ایران ، جلد 2، صفحه 208

5- کتابخانهٔ امام جمعه ها

کتابخـانه ای بوده ، در اختیار امام جمعه ها (که از نوه های دختری علاّمـهٔ مجلسـی بوده انـد) و کتابخانه آنها ، ادامـهٔ قسـمتی از کتابخانه علاّمهٔ مجلسی بوده است .

6- کتابخانهٔ آخوند ملاّ حسین

آخوند ملاّ حسین خوانساری ، فرزند ملاّ علی أکبر ، متوفّای 1302 ، (که از أطرافیان و خواصّ فقیه و محقّق نامدار ، مرحوم حاج سیّد اسد الله بید آبادی شفتی بوده) کتابخانه ای داشته ، که بخشی از آن، به کتابخانه عظیم آیة الله مرعشی نجفی در قم ، ملحق گردیده است .

7- کتابخانهٔ ملاّ باشی

مرحوم حاج میرزا محمود ملاّ باشـی (داماد حاج میرزا هاشم امام جمعه) ، کتابخانه نفیسـی داشـته ، مشـتمل بر نسـخ خطّی ، بالأخص نسـخه هـائی از آثار مرحوم علاّمـهٔ مجلسـی ، که پس از فوت مرحوم ملاّ باشـی ، در اختیار فرزنـد ایشان ، آقای حاج میرزا حبیب الله ملاّ باشی ، قرار گرفته است ، و هم اکنون موجود میباشد .

8 و 9- کتابخانهٔ مدرسهٔ پا قلعه و مدرسهٔ رکن الملک

به نظر نویسـندهٔ کتاب و مقالات (کتاب و کتابخانه های ایران) مدرسهٔ پاقلعه ، و نیز مدرسهٔ رکن الملک (که در جوار مسجد رکن آلملک و همزمان با آن تأسیس شده) کتابخانه داشته است ، ولی قرائنی برای این ادّعا، به دست ما، نرسیده است .

ص:354

10- کتابخانهٔ منجّم باشی

مرحوم محمّد حسین تفرشی ، معروف به «منجّم باشی»، کتابخانه ای از کتابهای نفیس نجوم و ریاضی و هیئت ، فراهم آورده بوده ، که بسیاری از آنها نصیب کتابخانه آقای فخر الدّین نصیری أمینی ، گردیده است (1).

11- کتابخانهٔ حکیم نجم اصفهانی

حکیم نجم ، متخلّص به (نجم) از مشاهیر گویندگان دوران أخیر قاجار بوده، و کتابخانه نفیسی داشته ، که مشتمل بوده بر کلیه آثار منظوم حکیم نجم (که تعداد آنها چهل و دو عدد میباشد) و همه ، به خط مؤلف و منحصر به فرد بوده است(2) .

12 - کتابخانهٔ مستوفی

مجتهد مدرّس و جامع معقول و منقول ، حاج میرزا یحیی مستوفی ، متوفّای 1325 قمری ، کتابخانه مهمّی داشته ، که پس از فوت آن بزرگمرد ، کتابها را کیسه ای (گونی ، گونی) می فروخته اند .

13 - کتابخانهٔ حاج آقا منیرالدّین

مرحوم حاج آقا منیر الدّین بروجردی ، متوفّای 1342 قمری ، که از چهره های برجستهٔ علمی ، و از محقّقین و صاحبان تألیف و تصنیف بوده ، کتابخانهٔ مفصّلی داشته ، که در اصفهان در آن زمان کم نظیر بوده است ، این کتابخانه بعد از فوت فرزند حاج آقا منیر ، به نام حاج شیخ اسماعیل ، که او هم از

1- کتاب و کتابخانه های ایران ، جلد 2، صفحه 175

2- کتاب و کتابخانه های ایران ، جلد 2، صفحه 185

علماء جلیل القدر بوده است ، از بین رفته و متلاشی می شود (1).

14- کتابخانهٔ حاج میرزا أبو الهدی کلباسی

مجتهد اصولی و رجالی محقّق ، حاج میرزا أبو الهدی کلباسی ، متوفّای 1356 قمری ، که در تدریس و تألیف شخصیّتی برجسته بوده است ، کتابخانه ای داشته که پس از فوت آن بزرگمرد ، به ملاّ أحمد بیان آلواعظین فروخته شده است .

15 - کتابخانهٔ آقا شیخ محمّد رضا نجفی

فقیه اصولی و حکیم ریاضی و أدیب محقّق ، مرحوم آقا شیخ محمّد رضا نجفی مسجد شاهی ، متوفّای 1362 ، که از چهره های برجستهٔ علمی و أدبی و اجتماعی اصفهان بوده ، کتابخانهٔ مهم و نفیسی ، مشتمل بر کتب خطّی ممتاز ، داشته است (2) .

16- کتابخانهٔ بیان الواعظین

مرحوم ملاّ أحمد بیان آلواعظین ، که از أحفاد محقّق نامدار ، آقارضی قزوینی بوده، و خود ، واعظی مشهور و نویسنده ای متتبّع بوده ، و در سال 1371 قمری وفات یافته است ، کتابخانه ای داشته ، که به علّت آشنائی او با کتب ارزشمند ، از بهترین کتابها ، جمع آوری شده بوده ، و کتابخانه ای نفیس به شمار می رفته است .

17 - کتابخانهٔ حاج سیّد علی نجف آبادی

محقّق و فقیه نامدار ، و مرجع و مدرّس عظیم الشّأن حوزه علمیّهٔ اصفهان ،

1- رجال اصفهان ، صفحه 48

2- توضیحات نویسنده مشهور آقای سید مصلح الدّین مهدوی

مرحوم آیة الله ، حاج سیّد علی نجف آبادی ، متوفّای 1362 قمری ، کتابخانهٔ بسیار مهمّی داشته ، که کتب ارزشمند ، و نسخه های خطّی برجسته (از اصول ومصادر شیعه) در آن فراوان بوده است . نسخه های منحصر به فرد، و دستخطّ علماء بزرگ و مشهور ، و آثار و نسخه های مربوط به زمان علاّمهٔ مجلسی ، از مزایای این کتابخانه بوده است ، ولی متأسّفانه ، پس از فوت ایشان و گذشت چندین سال (در حدود سالهای بین 1380 تا 1390 قمری) این کمترین (نویسندهٔ این سطور) شاهد بودم ، که در ماه رمضانی بود ، از ظهر تا به غروب و فردای آن ، از صبح تا به ظهر ، مرتباً ، کتابهای یاد شده را (که در حجره آن مرحوم ، در مدرسه صدر بازار بود) در گونی می ریختند ، و به در مدرسه می آوردند ، و در گاری های اسبی می ریختند ، و گفته می شد که به ایستگاه ماشین های نجف آباد می برند (برای انتقال به نجف آباد) و دیگر هیچ خبری از آن گنجینه عظیم و نفیس ، به دست من نرسیده است ، و هم أکنون که این سطور را مینگارم ، احساسی تلخ به من دست داده ، که دوره های سختی و فشار بر حوزه های علمیّه (به خصوص دورهٔ حکومت پهلوی ها) چه گنجینه های أرزشمندی را ، از حیطهٔ اختیارات حوزه های علمیّه ، بیرون برده است .

18 - کتابخانهٔ کلباسی

مرحوم آیة الله ، حاج میرزا رضا کلباسی ، متوفّای 1383، که مجتهدی بزرگ و پیشوائی فعّال و متنفّذ بوده ، و تألیفات و آثار اجتماعی زیادی داشته ، صاحب کتابخانه أرزشمندی بوده است .

19 - کتابخانهٔ الفت

مرحوم حاج شیخ محمّد باقر اُلفت ، متوفّای 1384 ، (فرزند مرحوم آقا نجفی

اصـفهانی) ، که از نویسـندگان و محقّقین به شـمار رفته ، و منزل او مجمع فضلاء وأدباء بوده است ، کتابخانهٔ عظیم و آبرومندی داشته ، که بعضاً از مرحوم آقانجفی بوده ، و برخی را نیز خود تهیّه نموده ، و پس از فوتش به دانشـکده أدبیات اصـفهان ، إهـداء گردیـده است . مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، این کتابخانه را ، از نفیس ترین کتابخانه های اصفهان در زمان خود ، دانسته اند (1).

20 - کتابخانهٔ صدر هاشمی

مرحوم سید محمّد صدر هاشمی ، کتابخانه ای داشته ، که به دانشگاه اصفهان إهداء گردیده است (2) .

21 - کتابخانهٔ مرحوم مقدّس

مجتهـد زاهـد ، مرحوم حاج آقا محمّد مقدّس ، متوفّای 1378 قمری ، که از علماء متنفّذ اصـفهان ، و وکیل تام الإختیار مرحوم آیـة الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قدس سره بوده اند ، کتابخانه مفصّلی از کتب خطّی و چاپی داشته اند ، که پس از فوت ایشان ، زیر نظر مرحوم آیـة الله بروجردی (طبق وصـیت) به کتابخانـهٔ مسـجد أعظم قم ، منتقل گردیده و مورد بهره برداری محقّقین ، قرار گرفته است (3) .

22 - کتابخانهٔ حاج شیخ کرمانی

مرحوم حاج شیخ محمّد علی کرمانی ، متوفّای 1380 قمری ، (فرزند مرحوم

1- نقباء البشر ، جلد 1، صفحه 198

2- کتاب برنامه ریزی جامع آموزشی و پژوهشی دانشگاه اصفهان ، جلد 1، صفحهٔ133

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 486

آخوند ملاّ محمد حسین کرمانی) کتابخانه ای داشته ، که به مسجد أعظم قم، منتقل گردیده است .

23 - کتابخانهٔ طبیب زاده

یکی از علماء بسیار محترم و زاهد و با تقوی ، که از چهره های علمی و تقوائی اصفهان در نیمه دوم قرن چهاردهم بودند ، به نام حاج میرزا محمّد طبیب زاده ، و در بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی مدفون گردیده اند ، کتابخانه ای داشتند که به کتابخانه جدید التّأسیس علاّمهٔ مجلسی ، که در جوار بقعه آن بزرگمرد بنیان گذاری شده ، منتقل گردیده است .

24 - کتابخانهٔ سیّد العراقین

عالم بزرگوار، مرحوم آقای مصطفی سیّد آلعراقین ، کتابخانهٔ نفیسی داشته اند ، که مشتمل بر آثار ارزشمند بوده است .

25 - کتابخانهٔ کتابی

مرحوم آقا سیّد أبو الحسن کتابی ، متوفّای 1398 قمری ، که عالمی فاضل وأدیب بوده ، و تحصیلات خود را حوزه اصفهان و نجف به پایان برده بوده است، در أثر عشق و علاقهٔ به کتاب ، کتابخانه ای آبرومند فراهم آورده بوده ، که پس از وفات آن مرحوم ، متلاشی می گردد (1).

26 - کتابخانهٔ مدرسهٔ صدر

مدرسهٔ صدر بازار اصفهان ، مهمترین و بزرگترین مدارس موجود در اصفهان

1- سیری در تخت فولاد ، صفحه 180

می باشـد ، و مرکز حوزه علمیّه و محل تـدریس فقهاء و مدرّسـین بزرگ است و مرحوم آیة الله آقا سـیّد محمّد رضا خراسانی ، که از چهره های برجستهٔ حوزه علمیّهٔ اصفهان بودند ، در سال 1363 قمری ، در مدرسهٔ صدر کتابخانه ای در دو طبقه ، تأسـیس نمودند ، که هنوز این کتابخانه باقی ، و مورد استفاده طلاب می باشد .

27 - کتابخانهٔ معلّم حبیب آبادی

مرحوم آقا شـیخ محمّد علی معلّم حبیب آبادی ، محقّق و مورّخ مشـهور اصـفهانی (نویسـنده کتاب أرزشمند « مکارم الاثار ») کتابخانهٔ نفیسـی داشـته ، که مشتمل بر کتب تاریخ ، رجال، تراجم ، أدبیّات و ... بوده ، که در تألیف کتاب یاد شده ، و سایر آثار قلمی ، و تحقیقات عمیقة أدبی و تاریخی و رجالی خود ، از آنها بهره می گرفته است .

28 - کتابخانهٔ آیة الله خادمی

مرحوم آیة الله ، حاج آقا حسـین خادمی قدس سـره ، متوفّای جمادی الثّانیهٔ 1405 قمری ، که از مراجع بزرگِ دینی در اصـفهان ، و رئیس حوزه علمیّه ، و عهده دار تدریس فقه و اصول اجتهادی (دورهٔ خارج) بودند ، کتابخانهٔ نفیسـی داشـتند ، که در برگیرنده نسـخه های خطّی کمیاب و بسیار قدیمی بود ، و از نظر کمّی و کِیفی ، مجموعه قابل توجّهی به شمار می رفت .

29 تا 34 - شش کتابخانه ، در شش مدرسه

در هر کـدام از مـدرسه های نوریّه و صـدر خواجو و ملاّ عبـد الله و جلالیّـهٔ أحمد آباد و نیز مدرسهٔ مسـجد سـیّد و مجتمع دینی و علمی احمدیّه علیه السلام ، در ربع قرن أخیر ، کتابخانه های قابل توجّهی تأسیس گشته ، که مورد استفادهٔ طلاّب

مدرسه های یاد شده می باشد .

35 - کتابخانهٔ عمومی الزّهرا علیها السلام

این کتابخانه ، واقع در طبقهٔ زیرین مسجد عظیم و شکوهمندی است ، که به نام « بابا محمّد علی سقّا » می باشد ، و معروف به « مسجد آیة الله امامی » گردیده ، و محلّ آن ، در خیابان جمال الدّین عبد الرّزاق می باشد ، و در سال 1400 قمری ، به وسیله مرحوم آیة الله ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه امامی قدس سره تأسیس گشته است .

کتابخانهٔ یاد شده ، در حال حاضر در حدود هفتاد و پنج هزار جلد کتاب دارد، که مشتمل بر کتب خطّی ، کتاب های چاپیِ کم یاب ، مجلّه های گوناگون علمی و دینی و اجتماعی ، و مهمترین کتابهای دوره ای ، در زمینهٔ علوم مختلف اسلامی می باشد ، که با کوشش و دقّت فراوان ، گزینش و تهیّه گردیده است ، و برای تأمین نیازمندیهای علمی محقّقین ، در هر رشته ای از علوم اسلامی ، منبعی سرشار میباشد .

در این کتابخانه ، در زمینهٔ دسته بندی موضوعی مطالب کتب علمی ، از دستگاه کامپیوتر استفاده می شود ، و یک محقّق می تواند از مطالب موجود در کامپیوتر ، در رابطه با موضوعات گوناگون و لغات مختلف ، استفاده نماید ، و مآخذ و منابع موجود در کتابخانه را ، در زمینه آن موضوع بشناسد و به دست آورد . در حال حاضر، این کتابخانه از غنی ترین کتابخانه های اصفهان ، در زمینه علوم اسلامی ، و تأمین نیازمندیهای محقّقین می باشد ، و کتابهای آن ، عمدتاً به زبانهای : عربی - فارسی - انگلیسی و مقداری به زبان اردو، ترکی ،

فرانسوی، آلمانی و ... می باشد .

36 - کتابخانهٔ عمومی أمیر المؤمنین علیه السلام

این کتابخانه ، واقع در فلکه شکرشکن (اوّل خیابان أحمد آباد) می باشد ، و در سال 1400 قمری ، به وسیله حجة الإسلام و المسلمین ، آقای حاج سیّد کمال فقیه ایمانی ، شروع به ساختمان گردیده ، و پس از گذشت مدّت زمانی ، آغاز به فعالیّت نموده ، و تاکنون در حال تکمیل و توسعه می باشد .

این کتابخانه سه طبقه است ، و از نظر ساختمان ، سالن مطالعه ، مخزن کتاب و امکانات لازم ، جالب است ، و در حال حاضر در حدود شصت هزار کتاب دارد ، و ضمناً کلاسهای درس و جلسات سخنرانی عمومی ، در این کتابخانه تشکیل می گردد .

37-کتابخانهٔ مرقد مطهّر علاّمهٔ مجلسی

کتابخانه ای است با شکوه ، که در کنار مرقد مطهّر مرحوم علاّمهٔ مجلسی ، و در نزدیکیِ مسجد جامع ، در سال 1402 قمری ، در قطعه زمینی به مساحت 1400 متر، به صورت دو طبقه (با محاسبه زیر زمین) به وسیله هیئت أمناء مرقد مطهر علاّمهٔ مجلسی ، تأسیس شده است ، و وسیله ای ، برای بزرگداشت نام آن بزرگمرد علم و دین ، و نیز نشر أفکار و فرهنگ تشیّع می باشد. .

این کتابخانه ، دارای حدود 20 هزار جلد کتاب ، به زبان عربی و فارسی و مقداری لاتین می باشد ، و همه روزه تمام وقت ، برای مطالعه کنندگان (أعمّ از آقایان و خانمها) آماده می باشد (1).

1- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب أنجام می شود ، ساختمان کتابخانه علاّمهٔ مجلسی در حال توسعه می باشد و فعّالیّت عمرانی برای گسترش آن ، در حال انجام است

38 - کتابخانهٔ مدرسهٔ ذوالفقار

در مدرسه علمیّهٔ ذو الفقار ، که چندین مدرسهٔ دیگر ، وابسته به او است ، و مجموعاً در حدود ، یک هزار نفر طلبه را ، از نظر درسی و برنامه ریزی حوزه ای ، اداره می کند ، و تحت پوشش دارد، و در سال 1348 شمسی ، شروع به فعّالیّت برنامه دار و منظّم نموده است ، و تاکنون به صورت فعّال إدامه یافته است (1) ، کتابخانه ای تأسیس شده ، و در حدود 10 هزار کتاب دارد، که با توجه به تعداد طلاّب مدرسهٔ یاد شده و مدارس وابسته ، فعّالترین کتابخانهٔ موجود در مدارس علمیّه ، به حساب می آید ، و بیشترین بهره برداری مستمر و مفید ، از آن، انجام می شود .

سایر کتابخانه ها

در شهر اصفهان ، علاوه بر کتابخانه های یاد شده (که متعلّق به حوزهٔ علمیّه و وابسته به آن است ، کتابخانه هائی به وسیلهٔ دانشگاه اصفهان ، و نیز اداره آموزش و پرورش ، و ادارهٔ إرشاد إسلامی با شهرداری و ...، تأسیس گشته ، که گرچه شرح حال آنها ، از أهداف أصلی این کتاب نیست ، ولی با توجّه به أرزش والای این خدمت فرهنگی ، به نحو فشرده از این کتابخانه ها یاد می نمائیم .

کتابخانه های دانشگاه اصفهان

دانشگاه عظیم و گستردهٔ اصفهان ، در حال حاضر دارای 19 کتابخانه

1- در بخش مدراس علمیّه ، بررسی مفصّلی دربارهٔ تأسیس و مؤسسین برنامه های مدرسهٔ ذوالفقار ، داریم مراجعه شود

است (1) که بعضی از آنها محدود و گروهی ، و برخی دیگر ، گسترده و با أهمیّت می باشند ، که ذیلاً به معرّفی چند مورد با تفصیل نسبی می پردازیم ، و به سایر موارد ، اجمالاً اشاره می نمائیم:

۱- کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه اصفهان

این کتابخانهٔ در سال 1348 شمسی ، در محل سابق کتابخانه دانشکده أدبیات، تأسیس گردیده و در سال 1353 ، به محل فعلی ، در کوی دانشگاه ، منتقل شده است .

در کتابخانه مرکزی دانشگاه ، علاوه بر کتابهای فارسی و عربی و خارجی و کمیاب و نایاب ، چندین مجموعهٔ شخصی نگهداری می شود ، که یا به صورت وقف در اختیار دانشگاه قرار گرفته، و یا به وسیله صاحبان آنها ، به کتابخانهٔ دانشگاه إهداء گردیده ، و یا دانشگاه آنها را خریده است ، و این مجموعه ها ، بر اعتبار کتابخانه مرکزی دانشگاه ، أفزوده است ، زیرا شمار زیادی از کتابهای این مجموعه های شخصی ، جزء کتابهای نایاب و پر أرزش ، محسوب می شود .

در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه ، بیش از 11200 (هزار و دویست) نسخهٔ خطّی موجود است ، که بسیاری از آنها متعلّق به مجموعهٔ وقفی مرحوم الفت می باشد ، و در بین مجموعه های شخصی فوق الذّکر ، در مجموعه مرحوم صدر هاشمی ، دوره نسبتاً کامل و ارزشمندی از مجلات و روزنامه های قدیمی موجود است ،

1- در این قسمت ، از کتاب.(برنامه ریزی جامع آموزشی و پژوهشی دانشگاه اصفهان) جلد 1 ، صفحه 128 به بعد ، و نیز از گفتگوی اختصاصی با معاون محترم کتابخانه مرکزی ، جناب آقای مرتضی تیموری ، بهره گرفته ایم

که بر اعتبار کتابخانهٔ مرکزی ، افزوده است (1).

کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه اصفهان ، در حال حاضر (تاریخ انتشار کتاب « برنامه ریزی جامع آموزشی و پژوهشی دانشگاه اصفهان » که سال 1373 شمسی بوده است) 101859 جلد میباشد ، که شمار کتابها (متجاوز از یکصد هزار) و نسخه های بسیار قدیمیِ خطّی ، و نسخه های بسیار قدیمیِ چاپی ، که تاریخ چاپ آنها بیش از سیصد سال قبل است ، و تنّوع و گستردگیِ موضوعات و زمینه های آنها ، موجب أهمیّت خاصّ این کتابخانه گردیده است

ساختمان عظیم و باشکوهی ، با الهام از خصوصیّات کتابخانه های معتبر دانشگاههای بزرگ ایران و جهان ، و با استفاده از شیوه های معماری اسلامی ، برای این کتابخانه ، در دست تأسیس می باشد و کارهای ساختمانی آن از سال 1370 شمسی شروع شده است (2) .

2- کتابخانهٔ دانشکدهٔ أدبیّات و علوم انسانی

در سال 1337 شمسی ، در کوی شاهزاده ابراهیم (در نزدیکی خیابان شیخ بهائی) ، تأسیس گردیده و در سال 1347 ، به کوی دانشگاه در هزار جریب ، منتقل شده است .

زمانی آمار کتابهای این کتابخانه به 85000 جلد رسیده بود، ولی تعداد سی هزار جلد از این کتابها ، قبل از حریق سال 1366 شمسی (که کتابخانه را دچار خسارت و زیان فراوان نمود) به کتابخانه مرکزی منتقل گردیده بود .

در حال حاضر ، کتابخانه دانشکده ادبیات ، در ساختمان جدید ، به مساحت

1- برنامه ریزی جامع ...، صفحه 133

2- برنامه ریزی جامع ... ، جلد 1 ، صفحه 133

یکهزار و دویست متر (شامل قرائت خانه و مخزن کتاب و سالن مطالعهٔ مجلاّت و دفتر کتابخانه) قرار گرفته ، و دارای 43579 جلد کتاب می باشد ، و مرتباً در حال أفزایش است(1).

۳- کتابخانهٔ دانشکدهٔ زبانهای خارجی

این کتابخانه ، در سال 1355 شمسی تأسیس گردیده ، و دارای 25071 جلد

کتاب می باشد (2) .

4- کتابخانهٔ دانشکدهٔ علوم

این کتابخانه در سال 1343 شمسی تأسیس گردیده ، و در حال حاضر ، دارای متجاوز از پنجاه و سه هزار جلد کتاب می باشد .

5- کتابخانهٔ دانشکدهٔ علوم اداری و اقتصاد

در سال 1355 تأسیس گردیده ، و در حال حاضر به نام (کتابخانهٔ آزادگان) نامیده می شود ، و دارای 18944 جلد کتاب می باشد (3) .

6- کتابخانهٔ دانشکدهٔ علوم تربیتی

در سال 1350 شمسی تأسیس گردیده است ، و در حال حاضر دارای 21187 جلد می باشد (4) .

1- برنـامه ریزی جامع .....، ج 1، ص 129 ، در تاریخ آذرماه 1375 شمسـی ، آقای مرتضی تیموری ، شمار کتابهای کتابخانه دانشکده أدبیّات را حدود 54000 جلد کتاب ، ذکر نمودند

2- در گفتگوی آقای تیموری ، شمار کتابها در تاریخ آذرماه 1375 شمسی ، متجاوز از 32000 معرّفی گردید

3- برنامه ریزی جامع ... ، جلد 1، صفحهٔ 130

4- برنامه ریزی جامع ... ، جلد 1، صفحه 130

سایر کتابخانه های دانشگاه اصفهان

سایر کتابخانه های دانشگاه اصفهان ، بدین قرار می باشد .

7- کتابخانهٔ حوزه فرهنگ و معارف اسلامی

8- کتابخانهٔ خوابگاه شهداء

9- کتابخانهٔ دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی

10- کتابخانهٔ دانشکده مهندسی

11 - کتابخانهٔ گروه أدبیّات فارسی

12 - کتابخانهٔ گروه الهیات و معارف اسلامی

13 - کتابخانهٔ گروه تاریخ

14 - کتابخانهٔ گروه جغرافیا

15 - کتابخانهٔ گروه ریاضی

16 - کتابخانهٔ گروه زیست شناسی

17 - کتابخانهٔ گروه علوم اجتماعی

18 - کتابخانهٔ گروه فلسفه

19 - کتابخانهٔ بخش زبان و أدبیّات أرمنی (1).

کتابخانه های اداره ارشاد اسلامی و شهرداری و مراکز فرهنگی و خیریّه ای

در شهر اصفهان ، در محلّه های مختلف و در مدارس گوناگون (وابسته به آموزش و پرورش) کتابخانه های کوچک و بزرگی تأسیس گشته ، که نشانه رشد علمی و فرهنگی جامعه ، و یادگاری از مردم نیکوکار و مردان و زنان دانش

1- برنامه ریزی جامع ... ، جلد 1، صفحه 128

دوست ، می باشد که ذیلاً به نمونه هائی از آنها اشاره می نمائیم

۱- کتابخانهٔ تخصّصی دارالقرآن الکریم

این کتابخانه ، وابسته به (دار القرآن الکریم اصفهان) و واقع در خیابان شیخ بهائی می باشد ، و در سال 1373 شمسی ، تأسیس گردیده است .

2- کتابخانهٔ عمومی مجتمع فاطمیّه علیها السلام

این کتابخانه ، در سال 1363 شمسی تأسیس گشته ، و محلّ آن ، خیابان زینبیّه می باشد ، و وابسته به حسینیه و دارالشفاء فاطمیه علیها السلام است ، و متجاوز از 8000 جلد کتاب دارد .

۳- کتابخانهٔ عمومی حضرت ولیّ عصر «عج»

این کتابخانه ، وابسته به ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی می باشد ، و در سال 1352 شمسی تأسیس گشته ، و متجاوز از 18000 جلد کتاب دارد ، و محلّ آن خیابان ولیّ عصر (عج) ، جنب اداره مخابرات می باشد .

4- کتابخانهٔ عمومی ابن مسکویه

این کتابخانه واقع در خیابان چهارباغ خواجو می باشد ، و در قطعه زمین بزرگی قرار گرفته ، و ساختمان مفصّلی دارد و در سال 1370 شمسی تأسیس گردیده است ، و وابستهٔ ادارهٔ کلّ فرهنگ و ارشاد اسلامی، می باشد .

5- کتابخانهٔ عمومی ابوالفرج اصفهانی

واقع در خیابان زینبیّه ، پارک لاله می باشد ، و وابسته به شهرداری اصفهان است و در سال 1371 شمسی ، تأسیس گردیده .

6- کتابخانهٔ عمومی ارشاد

این کتابخانه ، وابسته به ادارهٔ کلّ ارشاد اسلامی می باشد ، و در سال 1360

شمسی تأسیس گردیده ، و واقع در خیابان زینبیّه ، پارک باغ قوشخانه است .

7- کتابخانهٔ بنیاد فرهنگی أمیرقلی أمینی

این کتابخانه ، وابسته به ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی، و نیز ، شهرداری اصفهان می باشد ، و در سال 1371 شمسی ، تأسیس گشته و محلّ آن ، در خیابان آیة الله کاشانی ، جنب بیمارستان آیة الله کاشانی میباشد .

8- کتابخانهٔ عمومی توحید

این کتابخانه ، مخصوص به خانمها ، و وابسته به ادارهٔ ارشاد اسلامی است ، که در سال 1360 شمسی تأسیس گشته ، و در حدود 16000 جلد کتاب دارد، و محلّ آن ، پل آذر ، بوستان ملت ، می باشد .

9- کتابخانهٔ عمومی جلال الدّین همائی

این کتابخانه ، واقع در خیابان پروین ، پل آزادگان ، خیابان هفتون ، محلّهٔ گرکان و وابسته به شهرداری اصفهان ، می باشد .

10- کتابخانهٔ تخصّصی أمیرالمؤمنین علیه السلام

کتابخانه ای است ، وابسته به شهرداری اصفهان ، واقع در خیابان علاّمهٔ أمینی ، مجموعه فرهنگی باغ غدیر ، که در سال 1372 شمسی ، تأسیس گشته است .

11-کتابخانهٔ عمومی علاّمهٔ امینی

کتابخانه ای است ، وابسته به شهرداری اصفهان ، که در سال 1372 شمسی ، تأسیس گردیده ، و محل آن خیابان علاّمهٔ أمینی می باشد .

12 - کتابخانهٔ خانهٔ کودک و نوجوان باغ غدیر

این کتابخانه ، واقع در خیابان علاّمه أمینی ، و وابسته به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می باشد ، و در سال 1372 شمسی ، تأسیس گردیده ، و در

حدود هشت هزار جلد کتاب دارد .

13 - کتابخانهٔ عمومی راغب اصفهانی

کتابخانه ای است ، وابسته به شهرداری اصفهان ، واقع در انتهای خیابان عسکریّه نرسیده به خیابان پروین ، که در سال 1369 شمسی، تأسیس گردیده است .

14- کتابخانهٔ عمومی صائب

کتابخانه ای است ، وابسته به ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی ، که در سال 1358 شمسی تأسیس شده ، و حدود 10 / 000 جلد کتاب دارد، و محلّ آن باغ صائب واقع در خیابان صائب ، می باشد .

15- کتابخانهٔ عمومی طغرائی اصفهانی

این کتابخانه ، وابسته به شهرداری اصفهان می باشد ، و در سال 1370 شمسی تأسیس شده ، و محلّ آن خیابان کاوه ، پارک میخک می باشد .

16- کتابخانهٔ عمومی قدس

این کتابخانه ، وابسته به شهرداری اصفهان می باشد ، و در سال 1371 شمسی تأسیس شده ، و محلّ آن ، شهرک قدس می باشد .

17 تا 22 - کتابخانه های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

از شماره 1 تا 6 به ترتیب زیر :

شماره 1- با متجاوز از 12000 جلد کتاب ، در سال 1348 شمسی ، تأسیس گشته ، و محلّ آن خیابان کاوه جنب داروخانه حکیم شفائی می باشد .

شماره 2- با متجاوز از 12000 جلد کتاب ، در سال 1348 شمسی تأسیس گشته ، و محلّ آن، خیابان آیة الله کاشانی می باشد .

ص:370

شماره 3 - با حدود 12000 جلد کتاب ، در سال 1350 شمسی تأسیس گشته، و محلّ آن ، خیابان گلزار أحمد آباد ، می باشد .

شماره 4 - با متجاوز از 12000 جلد کتاب ، در سال 1354 شمسی تأسیس گشته ، و محلّ آن ، در فلکهٔ طوقچی (فلکهٔ قدس) می باشد .

شماره 5- با متجاوز از 15000 جلد کتاب ، در سال 1349 شمسی تأسیس گشته ، و محل آن خیابان شهید مطهّری ، پل فلزی ، بوستان کودک میباشد .

شماره 6- با حدود 6000 جلد کتاب ، در سال 1369 شمسی تأسیس گشته ، و محل آن ، در بزرگراه شهید چمران ، کوی آل محمد صلی الله علیه وآله می باشد .

23 - کتابخانهٔ تخصّصی مرکز مطالعات ملل و نحل

که در سال 1370 شمسی، تأسیس گشته ، و چهل هزار جلد کتاب دارد، و محلّ آن خیابان سیّد علیخان ، می باشد .

24 - کتابخانهٔ عمومی شهید مفتّح

وابسته به اداره ارشاد اسلامی می باشد ، و در سال 1360 تأسیس گشته ، و محلّ آن ، خیابان جی - تالار می باشد ، و متجاوز از 7000 جلد کتاب دارد .

25 - کتابخانهٔ عمومی میرداماد

کتابخانه ای است ، وابسته به شهرداری اصفهان ، که در سال 1372 شمسی ، تأسیس گشته و 16000 جلد کتاب دارد ، و محلّ آن ، خیابان شهید نیکبخت ، نرسیده به چهار راه شیخ صدوق است(1).

1- برای آشنائی اجمالی با مراکز فرهنگی اصفهان (اعم از تحقیقاتی ، کتابخانه ها ، مجلّه ها مراکز نشر ، مراکز کامپیوتری و سمعی بصری) می توانید از نشریّهٔ راهنمای مراکز فرهنگی اصفهان ، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی ، استفاده نمائید

عکس

8- بقعه ها و مقبره ها ، نشانی از عظمت علمی اصفهان

اشاره

ص:373

بقعه ها و مقبره ها ، نشانی از عظمت علمی اصفهان

یکی از مظاهر عظمت علمی اصـفهان ، بقعه ها و مقبره هائی است که ، برخی از آنها اختصاصاً به احترام علماء بزرگ و پرچمداران علمی و حوزه ای ، تأسـیس گشـته ، و سپس عدّه ای از علماء در آن مدفون گردیده اند، و برخی دیگر به مناسبت احترام و أرزش إمامزاده ای مورد تکریم ، جلب توجّه نموده ، و مـدفن علمـاء و مؤمنین گردیـده است ، و مجموعـاً ، چنین مراکزی ، نشانگر وسـعت میـدان فعّالیت و نفوذ علماء و دانشمندان دینی می باشد ، و ذیلاً به قسمتی از این بقاع توجّه می نمائیم . .

1- مزار عالم محدّث ، إمامزاده اسماعیل علیه السلام

در طرف شرق خیابان هاتف ، در محلّهٔ قدیمی گلبهار ، مجموعه ای نفیس از معماری و تزئینات عهد سلجوقی و صفوی ، دیده می شود که به نام امامزاده اسماعیل شهرت دارد، و این مجموعه ارزشمند، شامل یک مسجد بسیار قدیمی به نام مسجد شعیا (1) علیه السلام ، و مقبرهٔ امامزاده اسماعیل علیه السلام و مقبرهٔ شعیاء نبی علیه السلام و رواق و سردر و صحن بزرگ إمامزاده ، و یک گنبد زیبا بر قبر إمامزاده ، و نیز یک گنبد بزرگ آجری از نوع گنبدهای چهارسوهای اصفهان ، که دَرِ اصلی صحن امامزاده به سوی آن باز می شود) می باشد ، و در کتاب

1- در گچبری محراب داخل شبستان مسجد ، نوشته شده : أوّلُ مُسجِدٍ بُنِیَ بالاصبَهان

گنجینه آثار تاریخی اصفهان و آثار ملی اصفهان ، به نحو مفصّل در بارهٔ این مجموعهٔ نفیس و تاریخی بررسی شده است .

نسب إمامزاده اسماعیل ، به سبط أکبر ، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام میرسد و او پدر ابراهیم طباطبا (جدّ سادات طباطبائی) می باشد و خود ، از بزرگان رواة و محدّثین بوده است (1) و در کتیبهٔ موجود در سرسرای رواق بقعه ، در بارهٔ نسب و شخصیّت آن بزرگوار، چنین آمده است :

هذَا المَشهَدُ وَ الرَّوضَةُ المُنَوَّرُ المُقَدَّسُ ، ألإمامُ سَیّد إسماعیلُ بنُ الإمامِ زَیدِ بنِ حَسَنِ بنِ الإمامِ أمیرِ المُؤمِنینَ ، حَسَنِ بنِ الإمامِ المُتَّقینَ ، وَ أمیرِ المُؤمِنینَ عَلِیَّ بنِ أبی طالِبٍ . و چنانچه ملاحظه می نمائید لقب امام ، برای او در نظر گرفته شده ، که حاکی از شخصیّت برجستهٔ او می باشد (2).

در جوار امامزاده اسماعیل علیه السلام عدّه ای از علماء و بزرگان ، مدفون گردیده اند همانند :

۱- قاضی صفیّ الدّین ، محمّد بن ملاّ علی زواری ، متوفّای 995، که روی سنگ قبر آن، عبارات زیر حجّاری شده است :

وَفاتُ العالِمِ الرَّبّانی وَ العارِفِ الصَّمَدانیّ ، قُدوَةِ العُلَماءِ المُحَقّقینَ وَ اُسوَةِ الفُقَهاءِ المُدَقّقینَ ، قاضی حَوائِجِ السّائِلینَ وَکفیلِ مَصالِحِ المُؤمِنینَ ، مُطاعِ العالَمینَ ، وَ مَتبُوعِ العالِمینَ ، صَفِیّاً لِلشَّریعَةِ وَ الإفادَةِ والدّینِ ،مُحَمَّدِ بنِ عُمدَةِ القُضاةِ وَ المُتَشَرِّعینَ ، خادِمِ شَرعِ سَیّدِ المُرسَلینَ ، غِیاثَ المِلَّةِ وَ الدّینِ ، المُلاّ عَلِیّ الزَّواریُ ،تَغَمَّدَهُمَا اللهُ تَعالی بِقُفرانِه ، فی مُنتَصَفِ شَهرِ شَعبانِ المُعَظَّمِ سَنَة خَمسَ وَ تِسعینَ وَ تِشعَمِاَةٍ ، مِن هِجرَةِ مَقصُودِ ایجادِ البَرِیَّةِ . که از

1- رجال اصفهان ، صفحه 178

2- در باره امامزاده اسماعیل علیه السلام به بخش « إمامزادگان اصفهان » ، همین کتاب مراجعه گردد

جمله های یاد شده به خوبی مقام علمی و اجتماعی قاضی صفیّ الدّین محمّد و پدر او ملاّ علی زواری ، استفاده می شود .

وی ، معروف به قاضی صفی می باشد (1).

2- محمّد هادی بن میرلوحی سبزواری ، که از علماء بزرگ و مشهور زمان خود بوده است .

3- میر محمّد بن میرلوحی سبزواری ، متوفّای 1113 قمری ، که از بزرگان علماء و محدّثین بوده ، و حاج آقا بزرگ طهرانی کتابی را ، به نام (إدراء العاقلین و إخزاء المجانین) از آثار او ذکر نموده اند (2).

4- نوّابه ، سلطان بیگم ، دختر میرزا محمد صالح حسینی خلیفه سلطانی ، متوفّاة در سن 1146، که از زنان شاعره و أدیبه و عالمه بوده است (3) .

2- بقعهٔ صاحب بن عبّاد

از مزارهای شریف و متبرّک و مورد توجّه فراوان شیعیان و دوستداران أهل البیت علیهم السلام در شهر مذهبی اصفهان ، بقعه و مقبرهٔ اسماعیل بن عبّاد ، معروف به صاحب بن عبّاد است .

محلّ بقعه ، نزدیک میدان بزرگ طوقچی ، در انتهای خیابان هاتف (خیابان علاّمهٔ مجلسی) می باشد ، و در مجاورت آن ، یک مسجد و یک حسینیّهٔ مهم ، وجود دارد و در سالهای اخیر ، دار الشفاء حضرت زهرای مرضیه علیها السلام در نزدیکی آنها ، به دست مردمان خیرأندیش و با ولایت تأسیس گشته ، و در أطراف بقعه ،

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 489

2- الذّریعة إلی تصانیف الشّیعه ، جلد 1 صفحه 388

3- برای نام مدفونین در إمامزاده اسماعیل به رجال اصفهان ، صفحه 179 مراجعه شود

فضای سبز ایجاد گردیـده است . صاحب بن عبّاد ، در سال 385 هجری بـدرود حیات گفت ، و در دهلیز خانه اش (که محلّ مراجعات مردم و رفع نیازمندی های آنان ، و نیز جایگاه مجالس علمی و بحث و مناظره صاحب بن عبّاد بوده) مدفون گردید .

مزار صـاحب بن عبّـاد ، در طول زمـان ، مورد توجّه عموم مردم و مخصوصاً شخصـیّت های علمی و دینی بوده ، هماننـد : مرحوم حاجی کلباسی متوفّای 1261 قمری که بقعه و مزار صاحب را تعمیر نموده و مواظبت بر زیارت آن داشته است (1)

چگونگی بقعهٔ صاحب ابن عبّاد در حال حاضر

مرحوم آیة الله أدیب ، متوفّای 1412 قمری ، در تعمیر و تزیین بقعهٔ صاحب بن عبّاد و ساختن ضریح برای قبر مطهّر آن بزرگمرد ، کوشش فراوان نمودند و در حدود سال 1402 قمری ، گنبد مطهّر را کاشـی کاری نموده ، و در سال 1368 شمسی (1409 قمری) ضریح زیبائی بر روی قبر منور آن بزرگمرد الهی ، نصب کردند ، که بر شکوه بقعه ، أفزوده است.

اشاره ای به شخصیّت علمی و اجتماعی صاحب

صاحب بن عبّاد، وزیری کم نظیر در تـدبیر و کفایت (2)، محدّثی عظیم الشّأن ، أدیبی نامدار ، مدافعی سرسـخت برای مکتب أهل البیت علیهم السلام ، حاکمی دلسوز

1- یکی از وابسـتگان آن بقعه شریفه ، نقل می نمود که : مرحوم آیت الله شهید سیّد ابوالحسن شمس آبادی م ، از منزل خودشان ، واقع در خیابان شیخ بهائی ، کوی عمومی ، (با آن فاصلهٔ زیاد) پیاده ، به زیارت قبر صاحب بن عبّاد می آمدند

2- به همین جهت او را کافی الکفاة می نامند

برای مردم ، نویسنده و مؤلّفی پر أثر ، عالمی متبحّر و جامع علوم گوناگون بوده ، و از پایه گذاران نیرومند مذهب تشیع در اصفهان محسوب می باشد .

شمار کتابهای کتابخانه او را ، یکصد و چهل هزار ، یا دویست و شش هزار ، و بعضی دویست و هفتاد هزار ، گفته اند و برای حمل کتابخانهٔ او نیاز به چهارصد یا هفتصد شتر بوده است (1) . جلسهٔ درس و حوزهٔ علمی او آن چنان پرجمعیت بوده که هفت نفر یا دوازده نفر مُعید ، لازم بوده ، که صدای صاحب را به حاضرین در جلسهٔ عظیم درس برسانند (2).

و در یک کلام، صاحب بن عبّاد و حوزهٔ درسی و کتابخانهٔ او ، افتخار بزرگ عالَم علم و أدب ، دین و مذهب ، حوزهٔ علمیّه و کتابخانه داری ، سیاست و حکومت بوده ، و مردم ایران عموماً ، و ملّت اصفهان خصوصاً، و پیروان مکتب تشیّع و ولایت ، بالأخص ، او را از مفاخر خود می شناسند ، و مزار او ، از بقعه ای شریفه و متبرّکهٔ اصفهان ، به شمار می رود و نیازمندان و دردمندان ، برای گرفتن حاجت ، به بارگاه روحانی او روی می آورند .

1- احتمالاً اختلاف شمار کتابهای صاحب در کتب تاریخ ، مربوط به زمانهای مختلف می باشد . زیرا طبیعی است که ، یک کتابخانه در حال توسعه و أفزایش باشد

2- برای آشنائی بیشتر با عظمت حوزهٔ درسی و کتابخانهٔ صاحب بن عبّاد ، به بخش (نامداران بزرگ علمی شیعه در اصفهان ، از قرن سوّم تا دهم) « در همین کتاب » و نیز ، به کتابهای : روضات الجنات ، أعیان الشّیعه ، الذّریعه ، آل بویه و أوضاع زمان ایشان ، هدیة العباد (نوشته آیت الله . حاج شیخ عبّاسعلی ادیب ، در شرح حال صاحب بن عبّاد) ، ریحانة الأدب ، تذکرة القبور گزی ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، آثار ملّی اصفهان ، آشنائی با حوزه های علمیّهٔ شیعه، جلد 1 « از نویسندهٔ کمترین »، و دیگر کتب تراجم و رجال و تاریخ وأدبیّات ، مراجعه شود.

مرقد آیة الله أدیب در جوار صاحب بن عبّاد

مرحوم آیة الله حاج شیخ عبّاسعلی أدیب قدس سره ، که از علماء مبرّز و أساتید نامدار حوزه علمیّه بودند و در إحیاء و تعمیر و جلب توجّه مردم به بقعـهٔ صاحب بن عبّاد ، کوشـش فراوان می نمودنـد ، در تاریخ دوازدهم ذی الحجّهٔ 1412 قمری بـدرود حیات گفتند ، و در جوار مرحوم صاحب بن عبّاد ، مدفون گردیدند و سـنگ قبر مرمری ، به رنگ سبز با حجاّری زیبا ، و نوشـته ای جالب ، بر روی قبر آن بزرگمرد ، نصب گردیده است (1).

3- مقبرهٔ خاندان تُرْکِهْ «آل ترکه»

خانـدان علمی و عظیم (ترکه) چنـدین قرن ، به علم و أدب و قضـاوت و ریـاست علمی و اجتماعی در شـهر بزرگ اصـفهان ، اشـتغال و شهرت داشته اند و از مفاخر علمی شیعه در دوره حاکمیت مخالفین در اصفهان ، به حساب می آیند . مقبره خانوادگی این دودمان علمی ، در کنار مسجدلُبنان بوده ، و خواجه صائن الدّین تُرکه نیز، در همان بقعه و مقبره مدفون گردیده است (2)(3) .

و احتمالاً مقبره مهمّی بوده ، که بسـیاری از این خانـدان علمی و نیز علماء دیگری از بزرگان شـهر ، در آن مـدفون گردیـده اند، چنانچه در ضمن شرح حال میرزا ابوتراب خطّاط اصفهانی ، گفته اند که : در جنب مزار خواجه صائن الدّین

1- در باره شخصیت علمی مرحوم آیة الله أدیب ، در بخش (چهره های علمی اصفهان در دوره أخیر) بحث نموده ایم

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحه 021

3- در بارهٔ خاندان علمی تُرکه (آل تُرکه) در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) ، بررسی مبسوطی داریم

تركه ، كه از أجلّهٔ علماء و فقهاء بوده ، دفن گرديده است (1).

4- مرقد ملاّ تاجا

تاج الـدّين حسن بن محمّد لنجانى ، متوفّاى 1085، يا 1098، كه عالمى جليل و زاهـد و داراى تأليفات بوده ، و فرزندى همچون فاضـل هندى (اصـفهانى) صاحب كشف اللّثام داشـته است ، در مقبرهٔ جنب مسجد بازار غاز ، كه در حال حاضر به نام مسجد خواجه تاج الدّين ناميده مى شود ، و در خيابان ولىّ عصر (عج) واقع است ، مدفون گرديده و مورد توجّه مى باشد (2).

ملاّ تاجا، مورد تجليل علماء بزرگ ، هماننـد : صاحب روضات الجنّات ، و علاّمهٔ أمين شامى ، در أعيان الشّيعه قرار گرفته و مشايخ او در حـديث : ملاّ حسـنعلى شوشترى (تسترى) و جمال الدّين محمود شـيرازى بوده اند ، و در ميان شاگردان او ، چهره درخشان فقيه نامدار ، مرحوم فاضل اصفهانى (فاضل هندى) و سيّد حسين بن سيّد حيدر عاملى كركى ، جلب توجّه مى نمايد (3) .

5- مزار دو عالم شهيد ، سيّد جعفر و سيّد مرتضى «جعفريّه»

يكى از بقاع متبرّكه در شـهر اصـفهان ، « بقعـهٔ جعفريّه » است ، كه در نزديكى امامزاده اسـماعيل عليه السـلام و در حاشـيهٔ غربى خيابان هاتف واقع شده ، و بناى آن، برج مانند و متعلّق به قرن هشتم هجرى ، و دورهٔ حكمرانى مغولهاى مسلمان و شيعه مى باشد(4) .

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحهٔ 021

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 209 و اطّلاعات شخصى

3- روضات الجنّات ، صفحهٔ 549 و أعيان الشّيعه، چاپ جديد ، جلد 5، صفحهٔ 240

4- گنجينهٔ آثار تاريخى اصفهان ، صفحه 300، آثار ملّى اصفهان ، صفحه 763

گنبـد جعفریّه ، نمونه کاملی از مقابر دورهٔ مغولها محسوب می شود، و شـکل بقعه در قسـمت پائین ، هشت ضـلعی می باشد و سـنگ قبر داخل بقعه ، از میراثهای گرانبهای تاریخی و مشـتمل بر نوشته هائی است که از نظر زیبائی ظاهر و أهمیّت مطالب ، از أسناد تاریخی بسیار مهم ، به شمار می رود .

متن سنگ نوشته ، چنین است:

هـذا قَبرُ السَّیّـدِ المُعَظَّم المُوَقَّرِ المُمَکَّنِ المُکَرَّم ، صاحِبِ السَّیفِ وَ القَلَمِ ، مَنبَعِ الجُودِ وَ الخُلقِ وَ الکَرَمِ ، المُتَحَلّی بِمَحاسِنِ الشّـیَمِ ، سَـیِّدِ الصُّدُورِ وَ السّادَهِ ، یَنبُوعِ السّعادَةِ وَ السّیادَةِ ، مَفخَرِ اولادِ البَتُولِ ، قُدوَةِ آلِ الرَّسُولِ ، نِظامِ الطّالِبِیَّهِ ، شَمسِ العِترَةِ، جَمالِ اهلِ بَیتِ المُصطَفی ، سُـلالَتِهِ أعیانِ أبناءِ المُرتَضـی ، مالِکِ أصـحابِ السَّخاءِ وَ الفُتُوَّةِ،وَ مَعـدِنِ أربابِ الشَّهامَةِ وَ المُرُوَّةِ، بَهلَوانِ العِراقِ ، نَبَوِیّ الشَّمائِلِ وَ جَمیلِ الاخلاقِ ، کَریمِ الزَّمانِ عَلَی الإطلاقِ ، مُحرِزِ المَناصِبِ بالإستِحقاقِ ، المَرحُومِ المَبرُورِ، المَغفُورِ، السَّیّدِ الشَّهیدِ، تاجِ المِلَّةِ وَ الدّینِ ، عِمادِ الاسـلامِ وَ المُسـلِمینَ ، أشـرَفِ أبناءِ الماءِ و الطّینِ ، جَعفَربنِ السَّیّدِ المُعَظَّمِ المُرتَضَی المُکَرَّمِ النُّورِ الازهَرِ الامجَدِ، مُفخَرِ آلِ طه وَ یاسین ، نَتیجَةِ أولادِ سیّدالمُرسَـلینَ ، شَـمسِ الدّینِ الحَسَنِ بنِ السَّیّدِ المَغفُور عِمادِالدّینِ الحُسَـینِ بنِ مُحَمَّدِبنِ عَلِیّ بنِ الحُسَینِ تَغَمَّدَهُ اللهُ بِغُفرانِه وَ أسـکَنَهُ بُحبُوحَـةَ جِنانِهِ وَ أدامَ سَـعادَتَهُ تُوُفّی فی مُنتَصَفِ مُحَرَّم مِن سَـنَةِ خَمسَ وَ عِشـرینَ وَ سَـبعَمِأةِ . . از این سـنگ نوشـته ، نکات جالبی استفاده می شود:

1- صاحب قبر ، دارای شخصیّت علمی و أخلاقی بوده، و از أهل قلم و شمشیر به شمار آمده است .

2- دارای موقعیّت رسـمی و منصب اجتماعی بوده ، و ریاست و زعامت أمور سادات و علویّین را داشته ، و در میان سادات و عترت رسول خدا صلی الله علیه وآله ، چهرهٔ مبرّز و مورد توجّه به شمار آمده، و پیشوا و مقتدای طالبیّین ، دانسته شده است

3- به مقام شهادت نائل گردیده ، و با عنوان سیّد شهید از او یاد شده است .

4- دارای قدرت روحی و شهامت و شجاعت بوده ، و پهلوان عراق و معدن شهامت به شمار رفته است .

5- پدر او نیز ، که به نام (حسن) بوده(1) دارای شخصیّت برجسته بوده ، و با ألقاب سیّد و معظّم و مرتضی ، و با عنوان نور أزهر (درخشان تر) و أطهر و أمجد ، و افتخار آل طه و یاسین ، مورد تمجید قرار گرفته ، و نتیجه و خلاصهٔ أولاد پیغمبر صلی الله علیه وآله ، معرفی گردیده است ، که نشان دهنده شخصیّت والای آن بزرگمرد می باشد .

6- جدّ او نیز که به نام (حسین) بوده ، با لقب عماد الإسلام ، یاد شده ، که آن هم از ألقاب دینی است ، که نشان دهندهٔ شخصیّت علمی و اجتماعی آن بزرگوار می باشد .

توجّه : مقصود از علی بن الحسین ، که در آخر سلسله نسب آقا سیّد جعفر آمده ، حضرت علی بن الحسین ، امام زین العابدین علیه السلام نیست ، زیرا واسطه های بین آقا سیّد جعفر و آن شخصی که به نام علی بن الحسین نامیده شده ، فقط سه نفر می باشند، در حالی که فاصله زمانی بین آقا سیّد جعفر و امام زین العابدین علیه السلام ، در حدود شش قرن میباشد .

صلوات بر چهارده معصوم ، بالای دَرِ ورودی جعفریّه ، نشانهٔ سابقه تشیّع اصفهان

بالای دَرِ ورودی بقعهٔ جعفریّه،لوحه ای از کاشی معرّق،که به خطّ ثلث

1- برخی از نویسندگان ، در تفسیر عبارات سنگ قبر ، دچار اشتباهی شده اند و کلمهٔ (مرتضی) را ، که دنبال جعفر بن السید المعظم آمده ، نام پدر سید جعفر دانسته اند، در حالی که همه کلمات یاد شده ، لقبها و عنوانهائی است برای پدر آقا سید جعفر ، و نام او حسن میباشد که به صورت شمس الدین حسن آمده است

سفیـد بر کاشـی لاجوردی می باشد و صـلوات بر چهارده معصوم علیهم السـلام در آن نقش بسـته ، جلب توجّه می نماید و از نشانه های روشنِ نفوذ شعائر تشیّع و فرهنگ مذهب أهل البیت علیهم السلام ، در نیمه أوّل قرن هشتم ، در شهر اصفهان می باشد .

6- بقعهٔ آقا سیّد مرتضی

در طرف جنوب بقعهٔ جعفریهٔ ، بقعه ای است که در زبان مردم ، به نام أمامزاده سیّد مرتضی ، خوانده می شود، و او هم از علماء شهید بوده است .

در زمان پهلوی أوّل ، در هنگامی که تجاوزگران ، تصـمیم گرفته بودنـد قبر آقا سـیّد مرتضـی را تخریب نموده و بقعه را تصـرف نمایند، بدن مطهّر و خون آلود آن بزرگمرد ، با لباس رزم و عِلم (روحانیّت) ظاهر می شود (1) و همین أمر، موجب حفظ و بقاء بقعهٔ آقا سیّد مرتضی می گردد ، که تاکنون باقی مانده ، و مردم به زیارت آن بزرگمرد نائل می شوند .

در بقعه آقا سیّد مرتضی ، در طرف غربی بقعه ، دو قبر برجسته وجود دارد که از شخصیّت صاحبان قبر ، مطلبی در دست نبود، ولی در یک جریان جالبی که در سال 1413 قمری ، اتّفاق افتاد ، مقام معنوی صاحبان قبر ، روشن گردید . و از آن تاریخ ، نویسنده این سطور هرگاه به زیارت بقعه میروم ، این دو قبر را زیارت می نمایم .

بقعهٔ جعفریهٔ و بقعه آقا سـیّد مرتضـی ، در وسط صـحن بسیار بزرگی بوده که قبور بسیاری از مؤمنین و برخی از علماء همانند : مرحوم ملاّ حسین کاشی ، متوفّای 1190 قمری ، در آن قرار داشته ، و نیز در نزدیکی بقعهٔ جعفریهٔ ،

1- اظهارات یکی از روحانیّون معتقد و مورد وثوق ، به نام آقا شیخ حسین حسام رحمة الله علیه

مدرسه ای بوده با عظمت به نام مدرسهٔ جعفریهٔ (1) که در أثر حوادث تاریخی و تجاوزات حکومت پهلوی أوّل به حریم دین و مذهب ، از بین رفته ، و فقط قسمتی از صحن بزرگ یاد شده ، باقی مانده ، و بقیّه ، به صورت خانهٔ مسکونی در آمده است .

دفن بانوئی صالحه ، و رونق و تعمیر جعفریّه

بقعـهٔ جعفریّه ، در دوران حکومت پهلوی هـا ، کاملاً متروکه و مخروبه گردیـده و دَرِ صـحن آن ، در أکثر أوقات بسـته بود، تا آنکه در سال 1407 قمری ، مـادر نویسـندهٔ این سـطور ، یعنی بـانوی صـالحه ، مرحومـهٔ حاجیّه خانم منصورهٔ نقیه أحمـد آبادی ، بنت مرحوم آیـة الله موسوی أحمد آبادی (صاحب کتاب شریف مکیال المکارم) که عمری را در عبادت و اُنس با أهل البیت علیهم السلام ، و تربیت سربازان امام زمان (عـج) ، سپری نموده بود ، دار دنیا را وداع نمود، و به خاطر أنس و علاقه ای که به این مزار شـریف داشـتند ، مقرّر گردید ، که آن مرحومه ، در جوار این دو عالم بزرگوار و امامزاده عظیم الشِأن مـدفون گردد (2) و به دنبال این اقـدام ، با توفیق الهی و مساعدت نزدیکان ، موفّق گردیدم که تعمیراتی

1- در باره مدرسهٔ جعفریّهٔ علیه السلام ، در بخش (مدارس علمیّهٔ قبل از صفویّه)، بحث نموده ایم

2- نوشـتهٔ سـنگ قبر آن مرحومه ، که نکته های جالبی را در بر دارد ، چنین است: تربت پاک سـید عابده ، ذریة صدیقه طاهره ، بانو حاجیه منصور؛ فقیه أحمـد آبادی ، بنت عالم متقی ، مرحوم آیة الله ، آقا سـید محمد تقی فقیه أحمد آبادی و همسـر آیة الله ، حاج سـید مرتضـی موحد ابطحی ، که سپیده دم یک شـنبه سـیزدهم ربیع الأول 1407 هجری قمری ، برابر 25 / 8 / 1365 شمسـی هنگام ندای حَیَّ عَلَی الفَلاح پیام دَعی نَفسَکِ وَ ازجِعی إِلی رَبّکِ را لبیک گفت ، و أذان ظهر با غسل تشرف ، به حریم قدس أحدت راه یافت، و با غروب آفتاب ، پیکر مطهرش نقاب خاک را در برکشید، و مثال برزخی اش به حرم حسینی راه یافت

أساسی ، در دو بقعه و صحن إمامزاده ، و سر دَرِ آن ، انجام دهم ، که مقدّمه ای برای رونق مجدّد آن دو مزار شریف گردید .

دفن عالمی بزرگ و شایسته

در أیّام فاطمیّهٔ سال 1413 قمری ، پدر نویسندهٔ این سطور ، یعنی عالم مفسّر و فقیه طبیب ، و استاد أدیب ، مرحوم آیة الله حاج سیّد مرتضی موحّد ابطحی قدس سره ، دار دنیا را وداع نمودند و در داخل بقعهٔ جعفریه به خاک سپرده شدند (1) و به دنبال آن ، تعمیرات و کوشش برای بهره برداری دینی و تبلیغی از مزار شریف إمامزاده های یاد شده، ادامه یافت ، و مردم با ایمان و ولایت، همیشه به فیض زیارت و دعا در کنار مزار یاد شده ، نائل می شوند .

7- بقعهٔ عالم شهید ، سیّد علاء الدّین محمّد «شهشهان»

از آثار برجستهٔ سابقهٔ حوزهٔ علمی شیعه در اصفهان ، بقعهٔ شهشهان است که مدرسه و محلّ تدریس و کوششهای دینی سیّد علاء الدّین محمّد (نقیب و عالم

1- نوشته سنگ قبر آن بزرگمرد که در برگیرنده خصوصیات علمی و معنوی و چگونگی ارتحال ملکوتی و مراحل تجهیز و تدفین جالب آن دلباخته أهل البیت علیهم السلام است، چنین می باشد : مَضجَعُ العالِمِ آلزّاهِدِ المُتَعَبّدِ المُتَهَجّدِ ، الفَقیهِ المُفَسّرِ ، الرّاسِخِ فی وِلاءِ أهلِ البَیتِ علیهم السلام أُستاذِ العُلُومِ العَقلِیَّةِ وَ النَّقلِیَّةِ ، المُرَبّی لِنُجُومِ الحَوزاتِ العِلمِیَّةِ ، طَبیبِ الجِسمِ وَ آلرّوحِ، صاحِبِ النَّفَسِ العیسَویَّةِ، آیَةِ اللهِ ، الحاج السَّیّد مُرتَضیَ المُوَحَّدِ الأبطَحِیّ المُوسَوِیّ ، الَّذی لَبّی نِداءَ رَبُه مُتَبَسّماً فی أوائِلِ لَیلَةِ الجُمُعَةِ وَ غُسّلَ عِندَ نُزُولِ الرَّحمَةِ مِنَ السَّماءِ ، فی مُنتَصِفِها وَ دُفِنَ تَحتَ هذِهِ البُقعَةِ الشَّریفَةِ عِندَ زَوالِ الشَّمسِ ، فی یَومِ الجُمُعَةِ المُطابِقِ لِتاسِعِ شَهرِ جُمادَی الثّانِیَةِ سَنَة 1413قَمَرِیَّة . در باره شخصیّت علمی و خدمات این بزرگمرد ، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) و نیز در بخش (علم طب در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان) بحث و بررسی نموده ایم

بزرگ شیعه و شهید در ، ماه رمضان 850 هجری) بوده، و پس از شـهادت او مدفن او گردیده، و سپس بقعه و گنبدی جالب، به احترام او تأسیس گشته است

در این بقعه ، جمعی از أولاد و أحفاد آن عالم شـهید مدفونند که عموماً از نقباء و أشـراف و بزرگان بوده اند ، ولی آثار قبور آنها ، از بین رفته است (1).

سیّد علاء الدّین محمّد ، مشـهور به شاه شاهان (شهشـهان) بوده ، و نسب او ، با بیست و دو واسـطه ، به حضـرت امام سجاد علیه السلام میرسد (2). .

و شجره نامهٔ آن بزرگمرد ، در بقعه کتیبه شده است (3) و خاندان علمی و بزرگِ شهشهانی ، و خاندان شاه علائی ، منسوب به او می باشند .

بقعهٔ شهشـهان نزدیک مسـجد صـفا ، و با فاصـلهٔ کمی از خیابان جدید التّأسیس إبن سینا می باشد، و از آثار تاریخی و باستانی اصفهان به حساب می آیـد . برای آشـنائی بیشتر با تاریخچهٔ آن، به کتاب رجال اصـفهان از صـفحه 188 تا 192، و گنجینه آثار تاریخی اصـفهان از صفحهٔ 333 تا 341، و آثار ملّی اصفهان از صفحهٔ 802 تا 805، مراجعه شود .

8- مقبره یا بقعهٔ علّامهٔ مجلسی

مدفن و مزار دو چهرهٔ نورانی و علمی عالم تشیّع ، مرحوم علاّمه ملاّ محمّد تقی مجلسی ، و علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی ، از مهم ترین مزارهای متبرّکهٔ اصفهان می باشد، که گاهی با عنوان « مقبره علاّمهٔ مجلسی » و گاهی با نام « بقعهٔ

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 333

2- آثار ملّی اصفهان ، صفحه 802

3- گنجینهٔ آثار تاریخی اصـفهان ، صفحهٔ 337 . عین سلسـله نسب سـیّد علاء الدّین محمّد در این کتیبه نوشته شده ، تا نام أمیر المؤمنین علیه السلام

علاّمهٔ مجلسی» و گاهی نیز با عنوان «سر قبر آخوند»، نامیده می شده است .

محلّ این مقبره ، در جوار مسجد عظیم و برجسته و تاریخی اصفهان ، مسجد جامع (جمعه) و در ضلع شمال غربی آن است ، و دارای بقعه و صحن و رواق میباشد .

بنای بقعه ، متعلّق به سال 1092 هجری میباشد (1) و در سالهای أخیر تعمیرات اساسی یافته ، و به أمر مرحوم آیة الله العظمی آقا سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی قدس سره و با همّت و کوشش هیئت اُمناء مقبره و مزار علاّمهٔ مجلسی ، در سال 1410 قمری (1367 شمسی) ضریحی نقره ای مزیّن به طلا و نوشته های زیبا ، بر روی مرقد علاّمهٔ مجلسی و پدر و فرزندشان ملاّ محمّد رضا مجلسی ، نصب گردیده ، که بر شکوه این بقعه و مزار أفزوده است .

و همچنین با همّت هیئت اُمناء ، کتابخانه جالب و شکوهمندی در بیرون مقبره ، در مقابل دَرِ ورودی صحن بقعه ، تأسیس گشته که در سال 1362 شمسی إتمام یافته است، و سالن بزرگ و مخزن کتابخانه و سر در باشکوه آن ، بر اهمیّت مزار علاّمه مجلسی ، افزوده است . (2)

و نیز در ضمن یک طرح جامع ، با همکاری سازمان میراث فرهنگی، و ادارهٔ اوقاف و امور خیریّه ، و شهرداری اصفهان ، اقدامات وسیعی برای ایجاد فضای باز ، در اطراف بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی و آماده سازیِ منطقه ، برای اجتماع و توجّه روز أفزون زائرین و برگزاری برنامه های متنوّع و گسترده علمی و مذهبی ، و نیز

1- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، ص 478 و گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 160

2- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب در حال أنجام است (سال 1417 قمری) کتابخانه علاّمهٔ مجلسی در حال توسعه است ، و فعالیّت ساختمانی قسمتهای الحاقی در حال أنجام میباشد

إحیاء بافت قدیمی محل ، در حال أنجام می باشد .

و هم چنین به احترام مرقد علاّمهٔمجلسی ، خیابان هاتف شمالی ، به نام « خیابان علاّمهٔ مجلسی » ، نام گذاری گردیده است .

مرقـد مطهر علاّمـهٔ مجلسـی از ابتـدا تاکنون ، همیشه مورد توجّه بوده ، و مرحوم صاحب روضات ، مزار علاّمـهٔ مجلسـی را پناهگاه مردم معرّفی کرده ، و فرموده است : « از مجرّبات و نزد تمام اهالی اصفهان مشهور است که ، دعاء در جنب مرقد او برآورده می شود .»

در زمان حاضـر ، در تمامی ایّام و لیالیِ هفته ، بالأخص شبهای جمعه و أیّام مذهبی ، جمعیت بسیار زیادی متوجه زیارت علاّمهٔ مجلسی می شوند، و موج جمعیت در بقعه و رواق و صـحن و أطراف ، جلب توجه می نماید ، و جالب است که زائرانی از دیگر شهرها و کشورها، برای کسب فیض معنوی به سوی این بارگاه ملکوتی روی می آورند ، و بسیار است که علماء بزرگ ، از شهرهای مشهد مقدس ، قم، تهران ، شیراز و ... ، به قصد زیارت و کسب فیض ، مشرف به این مهبط نور و معنویّت می گردند .

در مقبره علاّمهٔ مجلسـی ، و نیز در مجاورت آن ، بسیاری از علماء خاندان بزرگ و علمی مجلسی ، و دیگر دانشمندان و بزرگان (که شمار آنها به حدود پنجاه نفر می رسد) دفن شده اند ، که در کتابهای دانشـمندان و بزرگان اصفهان و تذکرة القبور آخوند گزی ، و رجال اصفهان ، و آثار ملّی اصفهان و ... ، از آنها یاد شده است و ذیلاً به چند نفر از آنها اشاره میشود:

1- فقیه محدث و رجالی مفسّر و زاهدِ عابد ، ملاّ محمّد تقی مجلسی، متوفّای 1070، فرزند ملاّ مقصود علی نطنزی ، که در علم حدیث و رجال ، از مفاخر علمی، و در زهد و ریاضتهای شرعی ، از چهره های مبرّز، و در کشف

و کرامـات ، از نامـدارانِ برجسـته بوده ، و کوششـها و مجاهـدات علمیِ او ، در زمینه حـدیث و رجـال ، و تربیتهای او در مورد شاگردان و طالبین علم، زمینه را برای تحقق حوزه علمی و عظیم الشّأن علامه مجلسی فراهم نموده ، و آثار بزرگ و ارزشمندی همانند کتاب مفصّل و عظیم الشّأن روضـة المتّقین (در شـرح من لا یحضـره الفقیه) و شـرح صـحیفهٔ سـجّادیه ، و بیش از بیست کتاب و رسالـهٔ دیگر ، بر جای گذاشته است .

2 – فقیه محدّث ، رجـالی مفسّر ، متکلّم محقّق ، جـامع علوم عقلی و نقلی ، اعجوبـهٔ روزگـار و محیی دین ، بـاب علوم الأـئمه ، و عَلَم الإسلام ، علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی ، متوفّای 1110 قمری ، که در دوران غیبت کبری ، کمتر چهره ای همانند او ، توانسـته است در نشـر دین و علوم أهل البیت علهم السـلام ، وأحادیث خاندان رسالت ، و أمر به معروف و نهی از منکر ، و تشـکیل حوزهٔ علمیه ، و جذب مردم به سوی دین ، و نشـر فرهنگ دینی در میان جامعه ، و آشـنا سازی توده های مردم با کتاب و نوشـته های دینی و ... ، إقـدام نمایـد ، و موفّقیّت کسب کنـد . آری موفّقیّتی علمی ، هماننـد تـألیف بحـار الأنوار ، و دهها کتاب و رساله دیگر (1) و نفوذ و موقعیتی اجتمـاعی در سطحی وسـیع و کم نظیر ، تشـکیل حوزهٔ درسـی بزرگی که در جلسات آن، بیش از هزار نفر شـرکت کنند ، و قبول مسئولیّتی اجتماعی در حدّ « شیخ الإسلام و امام جمعه » در شهر بزرگِ اصفهان آن روز ، مبارزههائی گسترده با أفکار انحرافی ، و کوششی پیگیر برای

1– در کتاب علامه مجلسـی بزرگمرد علم و دین ، از صفحه 128 تا 142 از یکصد و شـصت کتاب و رساله از علامه مجلسی یاد کرده و در جلد دوم کتاب زندگینامه علامه مجلسی ، نوشته آقای سید مصلح الدین مهدوی ، از صفحه 127 تا 223، از یک صد و شصت و شش ، کتاب و رساله ، از آثار علامه مجلسی ، یاد شده است

پاکسازی جامعه از گناه و منکر، و جلوگیری از فحشاء ، مشروبات الکلی و ... به نحو أتم ، همه و همه نشان دهنده شخصیّتی بی نظیر ، تأییداتی غیبی ، الهام هائی برجسته ، و کراماتی فوق العاده است ، که در مورد این بزرگ شخصیّت عالم اسلام و تشیّع ، تحقّق یافته است .(1)

3 – فقیه و محدّث بزرگ ، محقّق و نویسندهٔ عظیم الشّأن ملاّ محمّد صالح مازندرانی ، متوفّای 1086، که محقّقی مدقّق ، و جامع علوم عقلی و نقلی بوده ، و در کمالات روحی و معنوی ، چهرهٔ برجسته داشته است . وی ، داماد ملاّ محمّد تقی مجلسی ، و همسر آمنه بیگم (بانوی مجتهده و فاصله آن عصر) بوده ، و کتابهائی مهم، همانند : شرح اصول کافی و شرح روضهٔ کافی ، و شرح زبدهٔ شیخ بهائی ، و شرح معالم و ... ، از خود به جای گذاشته است .

4– عالِم فقیه ، و محدّث أدیب ، و مفسر کامل ، میرزا کمال الدّین ، محمّد بن معین الدّین محمّد نسائی شیرازی ، که داماد مجلسی اوّل ، و معروف به میرزا کمالا بوده است .

5– ملاّ محمّد علی أسترآبادی ، که از شاگردان مجلسی اوّل و داماد او بوده ، و دارای مقامات بلند معنوی به شمار رفته است .

6– عالمهٔ مجتهده ، و بانوی صاحب فضل و کمال ، آمنه بیگم فرزند مجلسی اول ، و همسر ملا صالح مازندرانی (2) .

7– آقا میرزا محمّد تقی ألماسی ، متوفّای 1159، که عالمی فاضل ، و عابدی

1– در بارهٔ عظمت علمی و خدمات علاّمهٔ مجلسی و پدرشان ، در بخش (خاندان های علمی اصفهان) نیز ، بحث و بررسی داریم

2– دختران ملاّ محمّد تقی مجلسی ، که 4 نفر بوده اند و نیز دختران مجلسی دوّم که 3 نفر بوده اند ، و همسرانشان ، همه از علماء بزرگ می باشند ، همگی ، در این بقعه و اطراف آن دفن شدهاند

متهجّد ، و مدرّسی زاهد بوده ، و از أحفاد ملاّ محمّد تقی مجلسی میباشد ، و مدّتی امام جمعه بوده است . مجموعاً عّده ای از فرزندان و دامادهای ملاّ محمّد تقی مجلسی و جمعی از أولاد و أحفاد و منسوبین علاّمهٔ مجلسی ، در این بقعه و اطراف آن مدفونند که آثار قبور بسیاری از آنها محو شده است (1)

قبرهای تازه در بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی

در سالهای أخیر ، چند تن از علماء بزرگ اصفهان ، در بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی مدفون گردیده اند ، که از سه نفر آنها ، به ترتیب زمان وفات ، یاد میکنیم :

۱- مرحوم آیة الله طبیب زاده

مجتهد زاهد و مدرّس عابد ، مرحوم آیة الله حاج میرزا محمّد طبیب زادهٔ أحمد آبادی ، متوفّای چهارم ذی القعده 1390 قمری ، برابر با 1349 شمسی، که از چهره های برجسته زهد و تقوی و ورع بودند ، و پدرشان مرحوم آقا میرزا أبو القاسم طبیب ، از چهره های مبرز در طب علمی و عملی ، به شمار می رفتند و خود ایشان ، به تدریس فقه و اصول و سایر دانشهای دینی و تالیف کتاب ، همانند : شرح زیارت جامعه به نام (شمس طالعه) در دو جلد و (هشت بهشت) و (وظائف پزشکان) و (إفادات آلفحول) و (کشف المرام) و (سراج آلترعة) و .....(2) و نیز امامت جماعت در مسجد کمر زرین (فلکهٔ سبزه میدان) اشتغال

1- برای آشنائی بیشتر با مدفونین یاد شده ، به تذکرة القبور یا رجال اصفهان ، و زندگینامه علاّمهٔ مجلسی ، مراجعه شود

2- تألیفات چاپ شده آن بزرگمرد ، 9 عدد و چاپ نشده ، 11 عدد میباشد ، که در زمینهٔ فقه و اصول و صرف و نحو و أخلاق و عقاید و کلام میباشد ، و فهرست آنها در مقدمه شمس طالعه ، جلد اول ، چاپ سوم، ذکر شده است

داشـتند . مرحوم آیة الله العظمی، آقا سـیّد جمال الدّین گلپایگانی (چهرهٔ برجسـتهٔ علم و تقوی و معنویّت ، در حوزهٔ بزرگ نجف أشرف) در ضمن تقریظ بر کتاب شمس طالعه ، درباره این بزرگمرد نوشته اند:

... زُبدَةُ الفُضَـلاءِ الرّاشِدینَ وَ عُمدَةُ العُلَماءِ العامِلینَ ، النّاقِدُ البَصـیرُ، المُتَرَقّی بِعُلی هِمَّتِه عَن حَضـیضِ التَّقلیدِ ، السّامی بِصَـحیحِ فِکرَتِه وَ سَلیمِ فِطرَتِه ، إلَی الحالَـةِ الَّتی لَیسَ لَها مَزیـدُ ، الحِبرُ التَّقِیُّ النَّقِیُّ الَّلوزَعیّ الألمَعِیُّ، العَـدلُ الزَّکیُّ، المَأمُونُ فِی الدُّنیا وَ الدّینِ ، آقای حاج میرزا مُحَمَّد أحمَـد آبـادی إصـفَهانی ، الشَّهیرُ ب (طَبیب زاده) ..... که بـا عبارات و مضامین بلنـد یاد شـده ، مقام اجتهاد و مرتبه بلند عدالت و امانت و تقوی و زهد این بزرگمرد را ، مورد تأیید قرار داده اند . و نیز مرحوم آیة الله العظمی ، آقا سـیّد عبد الهادی شـیرازی قدس سره ، در نامه ای، این بزرگمرد را با عناوین : عالم محقّق متتبّع ، و فیلسوف مدقّق مطّلع ، سـراج الشّـیعه و مروّج الشّـریعه ستوده اند ، و در ضمن تقریظی که بر کتاب شمس طالعه نوشته اند ، از این عالم برجسته ، با عناوین :

(ألشَّیخُ الأجَلُّ العَلاّمَةُ ، إفتِخارُ العُلَماءِ العامِلینَ وَ زُبدَةُ الفُقَهاءِ الکامِلینَ) یاد نموده اند .

و همچنین ، هر کدام از أعلام دین و مراجع بزرگ و زعماء شـیعه و پیشوایان علم و تحقیق ، همانند آیة الله العظمی مرعشی نجفی و علاّمهٔ نامـدار ، حـاج آقـا بزرگ طهرانی ، (صـاحب ألـذّریعه الی تصـانیف الشـیعه) و حاج شـیخ علی أکبر نهاونـدی و ... درباره این بزرگمرد ستایشهای ارزشمندی نموده اند (1).

1- تمامی اجازات اجتهادی و امور حسبیّـهٔ آن بزرگمرد، در مجموعه ای به نام (آلثّمرات الجَنیّه) (غیر مطبوع) از تألیفات آن عالم ربّانی ، جمع آوری گردیده و بخشی از تقریظات بر کتاب (شمس طالعه) ، در مقدمه جلد اول ، چاپ سوّم، منتشر گردیده است

2- آیة الله میر جهانی

علاّمـهٔ محقّق و متتبّع ، مرحوم آیـة الله حاج سـیّد حسن طباطبائی مشـهور به میرجهانی قدس سـره ، متوفّای سه شـنبه 20 جمادی الثّانیهٔ 1413 قمری ، که در بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی و در جوار مرقد آن بزرگمرد مدفون گردیده اند . در روی سنگ قبر آن بزرگوار، که به شکل زیبائی حجّاری شده ، و به صورت یک پارچه و جالب می باشد، عباراتی نوشته شده که بخشی از آن بدین قرار است:

... الْعالِمُ الْحَسـیبُ وَ السَّیِّدُ النَّسـیبُ ، الْحاوِي لِمَراتِبِ الزُّهْدِ وَ مَکارِمِ الأخْلاقِ ، الْفاضِلُ الکامِلُ، الْجامِعُ لِلْمَعْقُولِ وَ الْمَنْقُولِ ، وَ الرّاسِـخُ فِی الْفُرُوعِ وَ الأُصُولِ ، الْحائِزُ لِلْعُلُومِ الْغَرِیبَةِ ، صاحِبُ الْمُؤَلَّفاتِ الْکَثیرَةِ ، الْفانی فی وِلاءِ أهْلِ الْبَیْتِ علیهم السلام ، عُمْدَةُ الْفُقَهاءِ الرّاشِدینَ ، آیَةُ اللهِ ، أَلْحاج السَّیِّد مُحَمَّد حَسَن الطَّباطبائی (الْمیرْجَهانِي) ...

در عبارات بالا ، به تألیفات فراوان آیة الله میرجهانی ، و علوم غریبه ای که دارا بودند و شدّت علاقهٔ آن بزرگمرد به أهل البیت علیهم السلام اشاره شده است (1) .

3 - آیة الله صافی اصفهانی

فقیه و مجتهـد مدقّق ، مرحوم آیة الله حاج شـیخ حسن صافی اصـفهانی قدس سـره ، متوفّای سـحرگاه جمعه ، سوّم جمادی الأُولی 1416 قمری

این بزرگمرد ، که از مفاخر بزرگ علمی و معنوی و اخلاقی شـهر تاریخی اصـفهان بودند، و مدّت زمانی ، زعامت حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان را بر عهده داشـتند و حوزهٔ درسـی ایشان مجمع فضـلاء و علماء بود، طبق وصـیّت خود ایشان در جوار مرقد علاّمهٔ بزرگوار، ملاّ محمّد باقر مجلسی ، و پدر بزرگوارشان ، علاّمه

1- دربارهٔ آیة الله میرجهانی در بخش « چهره های علمی اصفهان در دورهٔ أخیرا نیز ، بحث و بررسی داریم.

ملاّ محمّد تقی مجلسی ، مدفون گردیدند (1).

در لوحه ای از کاشی معرّق زیبا ، که به دیوار بقعه در نزدیکی قبر مطهّر آن بزرگمرد نصب گردیده ، عبارات زیر جلب نظر می نماید:

قَد ارْ تَحَلَ عَنْ دارِ الْغُرُورِ إلی دار السُّرُورِ ، عَنْ بَیْتِ الظُّلْمَةِ وَ الدُّثُورِ إلی الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ وَ عالَمِ النُّورِ ، طَوْدُ العِلْمِ وَ التُّقی ، وَ مَعْدِنُ الْحِلْمِ وَ السَّخاءِ ، مَنْ هُوَ فی مِضْمارِ (مُوتُوا قَبْلَ أنْ تَمُوتُوا) عارِفُ عَوالِمِ اللاّهُوتِیَّةِ ، حَلاّلُ المُشْکِلاتِ ، ذُخْرُ الْفُقَهاءِ الشّامِخینَ ، عَقَمَت الدُّهُورُ عَنْ عَدیلِه ، الَّذی بِمَوْتِه ، ثُلِمَ فِی الإسْلامِ ثُلْمَةً ، الْفَقیهُ الْمُتَبَحِّرُ الْجامِعُ، وَ زَعیمُ الْحَوْزَةِ الْعِلْمِیَّةِ وَ اُسْتاذُها ، آیَةُ اللهِ الْعَلامَةُ ، الْحاج الشَّیْخ حَسَنِ الصّافیِّ الإصْفَهانی ، أعْلَی اللهُ تَعالی شَأنَهُ ، وَ رَفَعَ فِی الْخُلْدِ مَقامَهْ ، وَکانَ إرْ تِحالُهُ الْمَلَکُوتی فی أفْضَلِ السّاعاتِ ، مُقارِناً لِطُلُوعِ الْفَجْرِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ 3/ج1416/1 ق.

سال تاریخ رحلت صافی

خواستم ، گفت عارفی سالک

شش عدد کسر کن یمین از جمع

ما عرفناک حقّ معرفتک

مدفن خیر أندیشی أرزشمند ، در بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی

یکی از مردان نیکوکار، که در خدمتگزاری به آستان مقدّس أهل البیت علیهم السلام و حمایت از حوزه های علمیّه ، دارای مقامی ارجمند، بود ، یعنی مرحوم مغفور حاج میرزا ابوالقاسم کوپائی ، متوفّای 28 جمادی الثّانیه 1411 قمری (25 دیماه 1369 شمسی)، به پاس خدمات ممتد و طولانیِ ، به مظاهر دین و تشیّع و حوزه های علمیّه و مرجعیّت شیعه ، در بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی و در جوار آن بزرگمرد، مدفون گردید . مرحوم کوپائی ، از طرف مراجع بزرگ تقلید شیعه ،

1- در بارهٔ آیة الله صافی قدس سره ، در بخش « چهره های علمی اصفهان در دورهٔ أخیر » نیز ، بحث کرده ایم.

همانند : مرحوم آیة الله العظمی ، آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی، و مرحوم آیة الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی ، و مرحوم آیة الله العظمی آقا سیّد محسن طباطبائی حکیم ، و مرحوم آیة الله العظمی ، آقای حاج سیّد أبو القاسم موسوی خوئی و سایر مراجع تقلید قدّس سرّهم، نمایندگی در اخذ وجوهات شرعیّه ، و تأمین شهریّهٔ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و نیز ارسال وجوهات به حوزه های بزرگ نجف و قم ، داشت . او در دوره های خفقانیِ حکومت پهلوی ها ، نقش بسیار مؤثّری در یاری رساندن به حوزهٔ علمیّه و مراجع تقلید ایفاء نمود ، و هم چنین در تعمیر مدارس علمیّه ، و تعمیر و توسعهٔ حرمهای ائمّهٔ معصومین علیهم السلام و إمامزادگان (ع) ، زحمات و خدمات شایان تقدیری را بر عهده داشت ، و ما هم به پاس آن خدمات ارزشمند ، در این کتاب ، از آن بزرگمردِ نیکوکار ، یاد نمودیم . یکی از شعرای اصفهان متخلّص به (کیوان) در رثای آن بزرگمرد، أشعاری سروده که بر روی سنگ قبر او ثبت شده است ، که ذیلاً برخی از آنها را ذکر می کنیم :

بزرگی رفت و صد آه از مماتش

که قدسی بود أوصاف و صفاتش

به اسلام و تشیّع بود مأنوس

ز روی صدق در طول حیاتش

به أعتاب مقدّس کرد خدمت

گواهان ، دجله و شطّ فراتش

أمانت باصداقت داشت توأم

چو أبرارِ زمان ، صوم و صلاتش

ص:396

یقین دارم که مهر آل عصمت

دهد در روز وانفسا ، نجاتش

چو شد سوی جنان (کیوان) چنین گفت

(خَدُومُ الْخَلْق) شدسال وفاتش

9- سر قبر آقا

آرامگـاه خـانوادهٔ امام جمعه های سابق اصـفهان می باشـد ، که در بیرون دروازهٔ دردشت واقع است و مشـهور به سـر قبر آقا می باشـد، و عمارتی بلنـد و ساختمانی همراه با آئینه کاری و گنبد دارد و قبر عدّه ای از علماء بزرگ از خاندان امام جمعهٔ اصـفهان ، که منصب امامت جمعه داشته اند، در آن قرار گرفته است .

مرحوم حـاج میرزا حسن امام جمعه ، متوفّای 1248 قمری ، که از علمـاء با کمال و جمال ، و مـدافع حقوق مردم بوده ، و نماز جمعـهٔ او محلّ اجتماع بسـیار عظیمی به شمار رفته (1) و مرحوم آخونـد گزی از او تجلیـل نموده ، و او را (بـا جمـال و کمال و مرجع و پناه خلق) معرّفی نموده است (2) و نیز مرحوم آقا میر سـیّد محمّـد امام جمعه ، متوفّای 1291، که عالمی متنفّذ و پیشوائی زیرک ، موقّر، سـخیّ ، با مهابت ، شـجاع و مردم دوست بوده ، و در میان امام جمعه های ایران ، کسـی دارای تشـخّص او نبوده ، و رافع بعضـی مفاسد دولت بوده است (3)و هم چنین عـدّهٔ دیگری از امـام جمعه هـای اصـفهان ، و نیز جمعی دیگر از علماء و مدرّسـین حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان ، همانند مرحوم آخوند ملاّ محمّد حسین بن ملاّ

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 260

2- رجال اصفهان ، صفحهٔ 114

3- رجال اصفهان ، صفحهٔ 115

ولی الله ، متوفّای بعـد از 1290 قمری ، (که در علوم حکمت و ریاضـی و کلام، اسـتادی برجسته بوده است)(1)، در این بقعه و آرامگاه مدفونند .

خاندان امام جمعه های اصفهان ، از اولاد میر محمّد صالح خاتون آبادی ، داماد و شاگرد مبرّز علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی می باشند ، و از خاندان های علمی اصفهان به شمار می روند .

10- مقبرهٔ حاجی کلباسی

در مقابل دَرِ شـرقیِ مسـجدِ تاریخی و باستانی و عظیم الشّأنی ، که به نام مسجد حکیم معروف است و از مساجد جامع و مهم اصفهان به شمار می رود ، و از نظر معماری و کاشی کاری و نماسازی و وسعت و عظمت ساختمان ، برجستگیِ چشمگیری دارد ، مقبرهٔ مهم و قابل توجّهی وجود دارد که فقیه نامدار و زاهد بزرگوار شیعه ، حاج محمّد ابراهیم کلباسی (کرباسی)، متوفّای 1261، هجری قمری و عدّه ای از علماء بزرگ از فرزندان و نوه ها و وابستگان آن بزگمرد، در آن مدفون گشته اند .

این مقبره، عمارت و قبّه و بارگاه عالی دارد و در برخی از دوره ها ، از متبرّک ترین بقعه های مذهبی به شمار می رفته ، و محلّ توجّه مؤمنین و علاقه مندان بوده ، و تا کنون ، این مزار عظیم البرکه ، باقی و مورد توجّه مؤمنین می باشد .

حاجی کرباسـی ، فقیهی اصولی ، و محقّقی مدقّق ، و زاهدی عابد و مرجعی محبوب و عظیم الشّأن و نافذ الکلمه بوده است . پس از فوت پدر ، زیر نظر چهرهٔ نورانی عالَم عِلم و عبادت و سـیر و سـلوک ، یعنی آقا محمّد بید آبادی ، قرار گرفت و به آداب و اخلاق و روحیّات بلند دینی تربیت شد، و به مرحله ای از

1- رجال اصفهان ، صفحهٔ 116 و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 301

مقـام احتیـاط و دقّت در رعایت آدابِ دینی و احکام شـرعی و زهـد و بی اعتنائی به مادیّات نائل گردیـد ، که موجب إعجاب قرار گرفت، و مقامی بلند در اجابت دعا و ظهور کرامات یافت .

مجمع درسـیِ او محلّ توجّه بزرگان علم و فقاهت بوده ، و شاگردانی همانند : آقا سیّد حسن مجتهد موسوی ، آقا میر سیّد حسن مدرّس و آقا میر سـیّد محمّد شهشـهانی (که از مجتهدین و مراجع نامدار بوده اند) داشته ، و درِ دوران تحصیل خود ، در حوزه های علمیّهٔ اصفهان – کربلا – نجف – کاظمین – کاشان و قم از محضر بزرگانی همچون وحید بهبهانی و آقا سیّد مهدی بحرالعلوم ، شیخ جعفر کبیر

(کاشف الغطاء) آقا سـیّد علی (صاحب ریاض) آقا سـیّد محسن کاظمینی ، میرزای قمّی ، ملاّ مهـدی نراقی و ... بهره مند گردیده ، و از نظر تألیف ، موفّق به نوشـتن کتابهائی بسیار ارزشمند و محقّقانه در اصول و فقه گردید ، که مورد توجّه بزرگان قرار گرفته است . وی ، از نظر نسل و ذریّه ، شـجرهٔ طیّبه ای را می ماند که هنوز آثار و برکاتش باقی است و علماء و مجتهدین بسیاری را برای جامعه و اسلام بوجود آورده است .

و در یـک کلام ، به نوشـتهٔ صاحب روضات ، او مصـدر علوم و حِکَم و آثار ، و مرکز دائرهٔ فضـلاء برجسـته ، و دانشـمندان بزرگ ، و قطب شریعت ، و رکن و شیخ جلیل شیعه ، و اُسِّ أساس فقاهت و اجتهاد ، و استاد کل و ... ، است (1)(2)

در مقبرهٔ حاجی کلباسی ، قبر آقا محمّد مهدی کلباسی ، متوفّای 1278 قرار

1- روضات الجنّات صفحهٔ 10

2- برای آشنایی بیشتر با شخصیّت حاجی کرباسی ، به ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحهٔ 42 – 44 و الکرام البرره ، و أعیان الشّیعه ، و نیز به بخش « خاندانهای علمی اصفهان » در همین کتاب ، مراجعه شود.

گرفته است . او أعظم أولاد حاجی کلباسی بوده و در علم و تقوی مُشارِ بِالْبَنانْ بوده است . وی ، در زمان پدر و بعد از او، مرجعِ در فتوی و از رؤساء علماء بوده (1) و تألیفات بسیاری در فقه و اصول داشته ، همانند : شرح استدلالی منهاج حاجی کلباسی (در هشت جلد) و کتاب مصابیح در اصول (نُه جلد) و ... ، عدّه ای از فرزندان و أحفاد او ، از علماء بوده اند .

و نیز در همین مقبره است ، قبر حاج میرزا محمود کلباسی (فرزند) آقا محمّد مهدی ، که عالمی فاضل و مورد توجّه بوده ، و در جوانی وفات یافته است .

و هم چنین در همین مقبره است ، قبر حاجی آقا محمّد کلباسی (فرزند دیگر حاجیِ کلباسی) که تألیفات بسیار در فقه و اصول داشته ، و برخی از آنها در مجلّدات کثیره ، بوده است (2) .

و نیز قبر ، آقا شیخ جعفر ، متوفّای 1292 قمری ، و حاجی میرزا محمّد رضا ، متوفّای 1284 ، دو فرزند دیگر حاجی کلباسی ، که هر دو از علماء بوده اند در این مقبره است .

و علاوه بر یاد شدگان ، جمع دیگری از أولاد و أحفاد حاجی کلباسی ، در این مزار شریف مدفونند ، که نشان دهندهٔ خاندان علمی حاجی کلباسی می باشد (3) .

11 - بقعه و مقبرهٔ سیّد شفتی

در ضلع شمال شرقی مسجد بسیار عظیم و شکوهمند مرحوم سیّد شفتی ، که

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 507، رجال اصفهان ، صفحهٔ 159

2- رجال اصفهان (تذکرة القبور ، مرحوم گزی) صفحهٔ 161

3- دربارهٔ حاجی کلباسی و فرزندانش در بخش « خاندانهای علمی اصفهان » نیز بررسی داریم

با نام مسـجد سـیّد ، شـهرت دارد و از زمان تأسیس تا کنون، از پربرکت ترین مساجد بزرگ اصفهان بوده است ، مقبره و بقعهٔ جالبی وجود دارد که به وسیلهٔ گچ بری و کاشی کاری و نقّاشی ، شکل جالبی به خود گرفته ، و گنبد کاشی کاری شدهٔ آن ، بر شکوه بقعه می أفزاید .

مرقد مطهّر فقیه بزرگ شیعه ، آیت عظمای الهی ، مرحوم آقا سیّد محمّد باقر شفتی رشتی اصفهانی ، متوفّای 1260 هجری (بانی مسجد و مدرسـهٔ سـیّد) در این بقعه می باشـد، که ضـریحی فولادی و جالب توجّه دارد، و در تمام ایّام هفته ، زائران و علاقه مندان را به سوی خود جلب می نماید و از مزارهای مشهور و مورد توجّه و با معنویّت شهر مذهبی و ولایتی اصفهان ، به حساب می آید .

دَرِ اصـلی بقعه و رواق آن ، به سوی بازارچهٔ مجاور مسـجد سیّد ، باز می شود و دَرِ دیگری به سوی دالان مسجد سیّد دارد ، و پنجره ای از بقعهٔ شریفه ، به سوی ایوان شمالی مسجد سیّد ، قرار گرفته است .

مرحوم سـیّد شفتی ، در علم و تقوی ، کوشش و مبارزه برای احیاء و إجراء دین ، قیام و اقدام برای تدریس و تربیت طلاّب علوم دینیّه ، تلاش و پیگیری در اسـتحکام بخشـیدن به مبانی مکتب أهل البیت علیهم السـلام در جامعه و ... از چهره ای برجستهٔ اصفهان و حوزهٔ علمیّهٔ آن بوده ، و از مفاخر عالَم علم و روحانیّت به شمار می رود .

خانـدان علمی او ، کتابها و تألیفات فراوان او (1)، آثـار اجتماعی و عمرانی او، حوزهٔ در سـی و شاگردان برجسـته و فراوان او ، همه و همه معرّف شخصیّتی

1- نویسـندهٔ متتبّع آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، در جلد دوّم بیان المفاخر ، رقم تألیفات و آثار مرحوم سیّد را (اعمّ از کتاب و رساله و ...) به شصت عنوان رسانیده است.

کم نظیر ، در حوزهٔ عظیم اصفهان می باشد (1).

در بقعهٔ یاد شده و مقبرهٔ مجاور آن ، عدّای از علماء و دانشـمندان خاندان علمی سیّد شفتی ، مدفون شده اند همانند : آقا میر محمّد مهدی (پسر بزرگ مرحوم سیّد) و میرزا زین العابدین و حاجی سیّد محمّد علی و آقا سیّد مؤمن (که بعد از مرحوم آقا سیّد أسد الله شفتی ، أعلم فرزنـدان مرحوم سـیّد شـفتی بوده، و جلسهٔ تدریس داشـته است) و مرحوم حاجی سـیّد محمّد باقر ثانی (فرزند حاج سـیّد اسد الله و نوهٔ مرحوم سیّد شفتی) که همه از علماء بوده اند .

و نیز عـدّهٔ دیگری از علماء و بزرگان، در مقبرهٔ مجاور این بقعه مدفونـد، که در کتاب بیان آلمفاخر، جلـد 2، صفحهٔ 150 از دوازده نفر از آنان یاد شده است

12- بقعهٔ آقا سیّد حسن مدرّس

یکی از مساجد بزرگ و مهم و جالب توجّه اصـفهان ، مسجدی است که به وسیلهٔ مجتهد نامدار و عظیم الشّأن ، مرحوم آقا میر سیّد حسن مدرّس ، متوفّای 1273 قمری ، در محلّهٔ نو ، متصل به دربکوشک (نزدیک به خیابان طالقانی) تأسـیس شده و با همّت محمّد رحیم خان بیگلربیگی ، و برادرانش محمّد کریم خان و محمّد حسینخان ، ادامه و تکمیل یافته است (2) .

ص:402

1- صاحب روضات ، مرحوم سـیّد شـفتی را ، بالاتر از آن دانسـته که ستایشـگران بتوانند او را توصـیف نمایند ، زیرا مکارم اخلاق دهگانهٔ پیامبران ، در او جمع شده است (إجْتَمَعَ فيهِ مَكارِمُ أخْلاقِ الأنْبِياءِ الْعَشَرَةُ الْكامِلَةُ) و سـپس در ضـمن شرح حال مفصّلی از آن بزرگمرد، فرموده : رَأيْتُهُ فِي الْعَقْلِ أفْضَلَ جَميعِ أهْلِ زَمانِه ... وَ أفْقَهُ مَنْ تَكَلَّمَ عَلى حَقيقَةِ شَيْءٍ مِنْ بُرْهانِه ... وَ لَقيتُهُ فِي الْحِلْمِ أحْلَمُ مَنْ كَظَمَ الْغَيْظَ عَلَى الْجـاهِلينَ بِمَنْزِلَتِه وَمَكانِه ... وَ الْفَيْتُهُ فِي الْجُودِ مُعْتَرِفاً كُلُّ مَوْجُودٍ بِأنَّهُ مِنْ رَهائِنِ إحْسانِه بِنَفْسِه أوْ بِمالِه أوْ بِشَأنِه ... (روضات الجنّات ، صفحهٔ 124)

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 796 و آثار ملّی اصفهان

در طرف شمالی مسجد ، بقعهٔ جالبی است که گنبدی زیبا دارد، و مرقد مطهّر بانی و مؤسس مسجد ، در آن قرار گرفته است .

مرحوم آقا سیّد حسن مدرّس ، از شخصیّت های نامدار در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده ، و مجمع درسی او ، محلّ حضور بزرگانی هم چون : آیة الله العظمی ، میرزا محمّد حسن شیرازی (صاحب فتوای تحریم تنباکو، و مجدّد دین در رأس سدهٔ سیزدهم) و نیز ، آقا میرزا محمّد باقر (صاحب روضات) و آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی (چهرهٔ نامدار و بزرگ حوزهٔ اصفهان) و آقا میرزا أبو المعالی کلباسی ، و آخوند ملاّ محمّد باقر فشارکی ، و دیگر بزرگان و مجتهدان ، بوده است (1).

مرحوم مدرّس ، در حوزهٔ اصفهان و کربلاء و نجف ، تحصیل علم نموده ، و استادانی هم چون : شریف العلماء و صاحب جواهر ، داشته است ، و تألیفاتی محقّقانه ، و خاندانی علمی ، از آثار باقیهٔ آن مجتهد عظیم الشّأن به شمار می رود .

از فرزندان مرحوم مدرّس ، مرحوم آقا میر محمّد تقی مدرّس (که از اساتید مرحوم آیة الله العظمی بروجردی بوده) و آقا میر سیّد علی (که جلسهٔ تدریس داشته) و آقا میر سیّد محمّد ، و نیز از نوه های آن بزرگمرد، مرحوم آقا میر سیّد حسن دوّم و آقا سیّد محمّد باقر مدرّس ، و جمعی دیگر از أحفاد آن بزرگمرد، در بقعهٔ یاد شده مدفونند (2) .

1- الکرام البرره ، صفحهٔ 335، دانشمندان و بزرگان اصفهان و صفحهٔ 268 - جلسات درسی مرحوم مدرّس ، چند صد نفر شاگرد را در بر می گرفته ، و از اُبهّتی چشمگیر برخوردار بوده است.

2- در بارهٔ مرحوم مدرّس و چهره های دیگر از خاندان علمی او ، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) و در مواضع دیگر در همین کتاب ، بحث نموده ایم.

13 - مقبره و بقعهٔ آقا نجفی

جنب إمامزاده أحمد (که یکی از امامزاده های معتبر و مورد توجّه اصـفهان می باشد ، و بنا بر مشـهور با یک واسطه نسب او به امام محمّد باقر علیه السـلام می رسد ، و او فرزند علی بن محمّد الباقر علیه السـلام ، مدفون در مشهد اردهال و مشهور به « سلطان علی » است (1))و در نزدیکیِ دروازهٔ حسن آباد ، بقعهٔ جالبی وجود دارد ، با گنبد و تزئینات مناسب ، که در آن مرقد مرحوم حاج شـیخ محمّد تقی نجفی ، معروف به آقا نجفی اصفهانی ، متوفّای 1332 قمری ، قرار گرفته است .

در جوار امامزاده أحمـد علیه السـلام و نیز در بقعـهٔ آقا نجفی عـدّه ای از علماء و شـعراء مـدفون گردیـده انـد که مجموعاً بقعه ای علمی را تشکیل می دهد .

مرحوم آقا نجفی ، هوش و حافظه ای عجیب ، تدبیر و سـیاستی شـگفتی آفرین ، سـخاوت و بخشـندگی چشمگیر ، گذشت و سعهٔ صدری حیرت انگیز داشـته ، و بـا بهره گیری از مـال و ثروتی که در اختیـار او بـوده، خـدمات فراوانی در راه نشـر علم و تشویق طلاّب ، و تـأمین نیازمندی های مردم و طلاّب علوم دینیّه ، می نموده است . او تألیفات بسـیار داشـته ، که نویسندهٔ متتبّع، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، در کتاب (تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن أخیر) از صفحهٔ 367 تا 386، نود و پنج عدد از آنها را بر می شمرد .

1- به گفتـهٔ آقای سـیّد مصـلح الـدّین مهـدوی ، امامزاده أحمد همان است که در کتاب (ذکر أخبار اصـبهان ، از حافظ أبی نعیم) جلد 1 صفحهٔ 80، به این عبارت ذکر شـده است : أحْمَدُ بْنُ عیسـَی بْنِ زَیْدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أبی طالِبٍ علیه السـلام قَدِمَ إصْفَهانَ تُوُفِّیَ بِها فی خِلافَةِ الرَّشـیدِ دُفِنَ بِمَوْضِعٍ یُقالُ لَهُ واذار ... یَرْوی عَنْ عَلِیِّ بْنِ عُبَیْدِ اللهِ ... رَوی عَنْهُ جَعْفَرُ بْنُ مَرْوانَ ، و سپس احادیثی را از او نقل می نماید ، و از این کلام معلوم می شود که او از محدّثین مورد توجّه بوده است ، و نسب او با دو واسطه ، به امام علیّ بن الحسین علیه السلام می رسد .

و هم چنین از صفحهٔ 361 تا 366، بسیاری از مشاهیر شاگردان آقا نجفی را ذکر می کند ، که هرکدام از آنها در عالم تحقیق و تدریس و تألیف و خطابه و ارشاد و ... درخشیده اند . آقا نجفی در زمان حکومت ظِلُّ السّلطان (جبّار و طاغوت مشهور) پناهگاهی برای مردم ، و مدافعی برای مظلومان بوده است

علماء بزرگ ، و نویسندگان مشهور ، از علم و تقوی و سیاست و تدبیر مرحوم آقانجفی ، ستایش های برجسته ای نموده اند مثلاً : مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی او را : أحَدُ أرْکانِ الدّینِ وَرُؤساءِ الْمَذْهَبِ فی عَصْرِه ... وَ کانَ مَجْلِسُ دَرْسِه مَمْلُوّاً مِنَ الأفاضِلِ وَ الْمُحَصِّلینَ ...، خوانده است (1) و محدّث قمی (مرحوم حاج شیخ عباس) به نقل از آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی ، او را : الشَّیْخُ الإمامُ ، مُبَیِّنُ الأحْکامِ ، وَ مَلاذُ الأنام ، رَئیسُ الشّیعَةِ ، خامِلُ ألْوِیَةِ الإسْلام و فَقیهُ أهْلِ الْبَیْتِ علیهم السلام ... شمرده(2)، و مدرّس تبریزی ، او را : جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول ... دانسته (3)، و معلّم حبیب آبادی ، او را با چنین عباراتی ، توصیف نموده است : از بزرگان علماء و فقهاء اصفهان ... در عقل ، به درجهٔ أعلی ، و در تدابیر و کفایت و حُسن سیاست ، و معاشرت با دولت و ملّت ، تقریباً در أقران خود بی نظیر بود . مرحوم آقا نجفی ، از یک خاندان بزرگ علمی بوده، و فرزند آقا شیخ محمّد باقر نجفی و نوهٔ آقا شیخ محمّد تقی رازی (صاحب حاشیهٔ بر معالم ، به نام هدایة المسترشدین)، می باشد (4) .

1- نقباء البشر ، جلد 1 ، صفحهٔ 247 و 248

2- فوائد الرّضویّه ، جلد 2، صفحهٔ 438

3- ریحانة الأدب ، جلد 1، صفحهٔ 57

4- در بارهٔ مرحوم آقا نجفی ، و چهره های خاندان علمی او ، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) و به مناسبت های گوناگون، در بخش (مدارس علمیّه) و (مساجد محلّ فعالیّت علمی در اصفهان) نیز بحث و بررسی داریم.

14- زینبیّه

در طرف شـمال شـهر اصـفهان ، إمامزادهٔ مشهور و مورد توجّهی می باشد ، که به نام زینبیّه ، مشهور است و صحن بزرگ و گنبد و بارگاه و دو منـارهٔ جالب توجّه دارد ، و همیشـهٔ اوقات ، بالأخص روزهای جمعه و أیام جشـنها و عزاداریهای مـذهبی ، جمعیّت بسـیار زیادی را از راههای دور و نزدیک ، بسوی خود جذب می نماید ، و یکی از زیارتگاههای بسیار شکوهمند و پر اهمیّت به شمار می رود

در اطاقهای صـحن این امامزاده ، عـدّه ای از علماء و بزرگان دین ، مدفون گشـته اند ، که از آن جمله است فقیه اصولی ، مرحوم آیة الله آقا سیّـد ابوالقاسم دهکردی ، متوفّای 1353، که تألیفاتی در زمینهٔ فقه و اصول و تفسـیر و أدعیه و أخلاق و حدیث داشـته ، و اسـتادهایش در حوزه هـای اصـفهان و نجف و سامراء، چهره هائی هماننـد : میرزای شـیرازی ، شـیخ زین العابـدین مازنـدرانی ، حاجی نوری ، آقا میرزا أبوالمعالی کلباسـی و حاج شـیخ محمّـد باقر مسـجد شاهی و آقامیرزا محمّـد حسن نجفی و ... بوده انـد ، و در مدرسـهٔ صدر اصـفهان ، تدریس می نموده است . در بخش امامزاده های اصفهان ، دربارهٔ زینبیّه بحث مفصّل تری داریم .

سایر بقاع علمی اصفهان

علاوه بر بقاع یاد شـده ، در جوار بسـیاری از امامزاده های اصـفهان ، علماء و پیشوایان دینی مـدفون گردیـده اند، همانند : إمامزاده هارون ولایت علیه السـلام (هارونیّه) در جوار مسـجد علی و در کنار بازار بزرگ ، و بقعه و مقبرهٔ درب امام، در نزدیکی قبرستان قدیمی سنبلان (چملان) که آن قبرستان ، در حال حاضر تبدیل به بیمارستان امین شده است ، و بقعهٔ ستّی فاطمه علیها السلام در محلّهٔ چهارسوق

شیرازیها ، و إمامزاده ابراهیم علیه السلام (شاهزاده ابراهیم علیه السلام) ، در محلّهٔ مستهلک (نزدیک خیابان شیخ بهائی) ، و إمامزاده باقرعلیه السلام ، در مجاورت خیابان چهارباغ خواجو ، و نیز مزار سادات و علماء خاتون آبادی ، در روستای گَوَرْتْ ، و سایر بقاع و مزاراتی که ، در کتاب تذکرة القبور مرحوم گزی (رجال اصفهان)، و گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، و آثار ملّی اصفهان ، به بسیاری از آنها توجّه شده است، و به علّت اختصار ، از ذکر همه آنها پرهیز می نمائیم .

تخت فولاد، نمایانگر عظمت علمی اصفهان

در شهر اصفهان ، قبرستان های متعدّدی در محلّه های مختلف وجود داشته است، که با تفاوت هائی ، مورد استفاده برای دفن أموات قرار می گرفته ، و بعضاً از اهمیّت ویژه ای برخوردار بوده است .

و به عنوان نمونه می توان از گورستان های زیر نام برد .

1- قبرستان علی بن سهل (قبرستان طوقچی)

2- قبرستان آب بخشان

۳- قبرستان سنبلستان (چملان) نزدیک محلّهٔ درب امام

4- قبرستان شاه میرحمزه ، که با مزار علی بن سهل ، اتّصال داشته است .

5- قبرستان ستّی فاطمه علیها السلام ، که متّصل به قبرستان إلیادران بود .

6- قبرستان شیخ یوسف ، که به مقابر إمامزاده أحمد و إمامزاده باقر متّصل بوده .

7- قبرستان امامزاده ابراهیم علیه السلام ، در محلّهٔ مستهلک

8- قبرستان بید آباد

و بایستی توجّه داشت که در گذشته أیام ، گاهی در صحن امامزاده ها و یا در جوار مرقد علماء بزرگ ، مرده ها به خاک سپرده می شدند و بدین جهت قبرستان های کوچک و بزرگ زیادی ، در شهر اصفهان وجود داشته است، و در

هرکدام از آنها چه بسا علماء، شعراء ، گویندگان ، نویسندگان ، دفن می شده اند .

ولی قبرستان تخت فولاد، در میان تمام قبرستانهای اصفهان ، دارای ویژگی خاصّی می باشد، و از نظر وسعت مکان ، و بهره برداری دراز مدّت ، از اهمیّت زیادی برخوردار است، و از طرف دیگر ، مشتمل بر تکیه ها و بقعه های زیادی است ، که در آنها برجسته ترین شخصیّت های عالَمِ فقه و اجتهاد ، حکمت و کلام، عرفان و تقوی ، تألیف و تصنیف ، بیان و قلم، شعر و أدب ، مبارزه و جهاد، خدمت و ایثار و ... ، به خاک سپرده شده اند و به خاطر همین جهات ، بسیاری از کسانی که می خواسته اند به دعا و توجّه، ریاضت و خودسازی ، سیر و سلوک معنوی بپردازند ، در این تکیه ها و بقعه ها اقامت می جسته اند ، و چه بسا شبهای بیدار ، و روزهای روزه داری را ، پشت سر می گذاشته و در کنار قبور علماء بزرگ ، و پرهیزکاران نامدار ، به کسب فیض معنوی اشتغال می یافته اند .

تخت فولاد، یاد آور چهره های درخشان

بنابرین ، قبرستان تخت فولاد تنها گورستان شهر نیست ، بلکه علاوه بر جنبه های روحی و معنوی ، یادآور چهره های درخشان علم و أدب، و تقوی و جهاد می باشد و حفظ و نگهداری ، آشنائی و معرّفی آن، خدمتی به حفظ آثار فرهنگ دیرینهٔ اصفهان ، و تجلیلی از خدمتگذاران بزرگ و مفاخر علمی و ادبی

حوزهٔ علمیّهٔ عظیم الشّأن این شهر تاریخی می باشد ، و برای آیندگان به خوبی روشن می نماید، که در شهر اصفهان، در قرون متمادی ، چگونه پرچم علم و دانش و أدب ، در اهتزاز بوده است ، و انسانهائی بزرگ در کسب علم و دانش، و تعلیم و نشر آن ، زیر لوای أهل البیت علیهم السلام و با الهام از رهبری های آنان،

کوشیده اند ، و حوزهٔ علمیّهٔ بی نظیر یا کم نظیری را ، در این شهر دوستدار علم و دین و مذهب أهل البیت علیهم السلام ، بوجود آورده اند .

تاریخچهٔ گورستان تخت فولاد، و دفن اموات در آن

در این که زمین تخت فولاد ، قبل از سلاطین صفویّه ، گورستان بوده بحث و سخنی نیست ، و آنچه مسلّم است این که ، عدّه ای از بزرگان عرفاء و از جملهٔ آنها عارف نامدار شیعه ، مسعود بن عبد الله بیضاوی أنصاری ، معروف به بابا رکن الدّین ، متوفّای 769 هجری ، در این سرزمین مدفون گردیده اند ، ولی در زمان صفویّه ، تخت فولاد ، به صورت بزرگترین قبرستان شهر در آمده ، و به احترام بابا رکن الدّین ، نام قبرستان و نیز پل خواجو ، با عنوان قبرستان بابا رکن الدّین و پل بابا رکن الدّین ، بر زبانها جاری می گشته است .

در دورهٔ صفویّه ، آنقدر قبرستان تخت فولاد (بابا رکن الدّین) توسعه و گسترش و اهمیّت یافت که ، بنابر مشهور ، چهارصد تکیه و بقعهٔ عالی در آن ساخته شد، ولی در زمان فتنهٔ أفغان، قسمت عمدهٔ آن با خاک یکسان گردید (1) ولی مجدّداً در دوره های بعد رونق خود را بازیافت ، و با دفن علماء بزرگ و شخصیّت های برجسته ادبی و اجتماعی ، و تأسیس یا تعمیر بقاع و تکایا ، و رفت و آمد عمومی ، موقعیّت برجستهٔ خود را به دست آورد، تا آنکه پس از انقلاب اسلامی، و متروکه گردیدن قبرستان تخت فولاد ، و تغییر گورستان عمومی به محلّ جدید (باغ رضوان در دوازده کیلومتری شرق اصفهان) ، و بی توجّهی برخی از ادارات ذی ربط ، و إقدامات غیر آگاهانه و یا

1- جزوهٔ سازمان میراث فرهنگی اصفهان ، صفحهٔ 45

مغرضانـهٔ برخی عناصـر فاسـد ، خرابی هائی به بار آمـد که جای بسـی تأسف است ، ولی در اثر همّت و کوشـش آگاهان ، طرح هائی در دست اقدام است ، برای حفظ تخت فولاد به عنوان :

نمایشگاهی بزرگ از فرهنگ و ادب ، فقه و اجتهاد ، شعر و حکمت در شهر تاریخی اصفهان

أهمیّت معنوی و تاریخیِ گورستان تخت فولاد

در میان قبرسـتان های بلاد شیعه ، برخی دارای ویژگی خاصّ معنوی است و به خاطر در برگرفتن أجساد مطهّر أولیاء الله ، و ارتباط معنوی بندگان شایسـتهٔ خدا در آن سرزمین ، و اقامت خداجویان با فضیلت در بقاع و عبادتگاههای آن، موقعیّت و عظمت شایسته و برجسته یافته است ، که قبرسـتان وادی السّلام در نجف اشرف ، و قبرستان شیخان در قم ، و گورستان تاریخی و عظیم تخت فولاد ، در اصفهان ، از این قبیل است .

آری سـرزمینی که در آن أمثال : میر معصوم و آقا محمّد بیدآبادی و میرفندرسـکی آرمیده اند ، و عالمان و مجتهدان بزرگی ، همچون : آقا حسـین و آقاجمال خوانساری و آقا شیخ محمّد تقی رازی و صاحب روضات ، و کاشف اللّثام (فاضل هندی) و میرزا رفیعای نائینی و ملاّ اسـماعیل خواجوئی مدفون گشته اند ، و خداجویانی همانند : آخوند فشارکی ، و آقا شیخ مرتضی ریزی ، و حاج ملاّ حسینعلی صدّیقین ، و حاج میرزا رضا کلباسی ، شبهای مناجات و دعا، ناله و تضرّع ، گریستن و گریاندنِ مؤمنین داشته اند ، و دلهای انسانها را شستشو داده ، و با آب توبه تطهیر می کرده اند ، و در هر گوشه و کنارِ این سرزمین و بقعه و تکیهٔ آن، عبادتی و تضرّعی ، توبه ای و انابه ای ، عِبْرَتی و عَبْرَتی بوده است ، جای دارد که

سرزمینی مقدّس نامیده شود ، و از اراضی برجسته به شمار آید .

لسان الأرض ، نشانه ای تاریخی و معنوی ، در تخت فولاد

بخشی از گورستان عظیم تخت فولاد، به نام لسان الأرض نامیده می شود، که در وجه تسمیهٔ آن ، دو مطلب گفته شده است :

۱- حافظ أبونعیم اصفهانی ، متوفّای حدود 430 قمری (از اجداد علاّمهٔ مجلسی و صاحب کتاب « ما نزل من القرآن فی أمیرالمؤمنین علیه السلام » و « ذکر المهدی (عج)» و ...) در کتاب ذکر أخبار أصبهان ، حدیثی نقل کرده است که ، وقتی خداوند متعال به آسمان و زمین دستور داد که (إئْتِیا طَوْعاً أوْ کَرْهاً) و آنها جواب دادند که : (أتَیْنا طائِعینَ) ، أجابَهُ أرْضِ إِصْ بَهانَ فَمُ الأَرْضِ وَلِسانُها (فرمان خدا را زمین اصفهان ، که دهان و زبان زمین بود، پاسخ داد) (1).

بنابراین نقل ، لسان الأرض ، سخنگوی زمین ، در هنگام پاسخگوئی به فرمان الهی است، و نشان می دهد که از قداست و عظمتی ویژه ، برخوردار است

2- مرحوم ملاّ عبدالکریم گزی (مجتهد نامدار و عظیم الشّأن و مدرّس برجستهٔ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان) در کتاب تذکرة القبور ، نقل می کند که ، گویند : حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در هنگامی که در جریان فتح ایران ، به اصفهان تشریف آوردند ، این زمین با آن حضرت تکلّم کرد، و از توطئهٔ یهود که قصد سحر و جادو برای امام داشتند ، پرده برداشت و سپس تختی از فولاد برای آن حضرت ساختند و در آن منزل کردند ، که سحر ساحرین أثر ننماید ، و به این

1- ذکر أخبار اصبهان ، جلد 1، ص 41 و محاسن اصفهان ، ص 4 و 5 و نیز روضات الجنّات ، جلد 1 ص 7 و تذکرة القبور (رجال اصفهان) ص 44 و کتاب سیری در تخت فولاد ص 17-18 و بخش « نامهای اصفهان و مزایای طبیعی و معنوی آن » در همین کتاب.

مناسبت نام تخت فولاد و نام لسان الأرض ، مطرح گردیده است (1) (2) .

و بنابر هر دو وجه یاد شده برای نامگذاریِ لسان الأرض ، أهمیّت این سرزمین مقدّس ، روشن می گردد.

قبر حضرت یوشع علیه السلام ، نشانه ای تاریخی و معنوی برای تخت فولاد و لسان الأرض

در سرزمین لسان الأرض ، قبر یکی از انبیای بزرگوار به نام یوشع علیه السلام می باشد (که بعضاً آن را ، شعیاء گفته اند ، در حالی که حضرت شعیاء علیه السلام در محلّهٔ گلبهار ، جنب إمامزاده اسماعیل علیه السلام ، مدفون می باشد) و در زمان آل بویه، بر آن ساختمانی ساخته اند (3) ، و در دوران صفویّه تجدید و تکمیل گردیده ، و أخیراً ، ساختمان قدیمی را ویران نموده ، و تنها سنگ قبرِ مرمری ، بر روی آن نهاده اند . قبر یوشع نبی علیه السلام که متعلّق به حدود بیست قرن قبل می باشد (4) ، از آثار تاریخی تخت فولاد و لسان الأرض ، به شمار می رود .

تخت فولاد ، محلّ عبادت و تحصیل علم

از ویژگیهای تخت فولاد این است که تنها محلّ دفن أموات عموماً ، و بزرگان علم و دین خصوصاً ، نبوده است ، بلکه تکیه ها و زاویه های فراوان آن (5) ،

1- رجال اصفهان (تذکرة القبور) ، صفحهٔ 44

2- دربارهٔ مسافرت امام حسن مجتبی علیه السلام به اصفهان ، به بخش (فرازهائی درخشان از ریشه های تشیّع در اصفهان) در همین کتاب ، مراجعه شود.

3- سیری در تخت فولاد، صفحهٔ 28 - 29

4- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ 29

5- گفته شده است که تعداد زوایا و تکیه های تخت فولاد، در زمان صفویّه نزدیک چهارصد عدد بوده ، که عموماً در فتنهٔ افغان و بعد از آن خراب شده است (سیری در تخت فولاد، صفحهٔ 24)

محلّ عبادت و مناجات با خدا، و تشکیل مجالس دعای کمیل در شبهای جمعه بوده است (1) و حُجُرات هفت گانهٔ تکیهٔ خاتون آبادی (2)، محلّ سکونت طلاّب بوده ، و مدرسهٔ مسجد رکن الملک نیز ، محلّ تحصیل علم بوده است ، و در مجموع، این سرزمین مبارک جایگاه علم و عبادت ، دانش و پرستش ، بوده و طالبان ارزش های والای معنوی را به خود جذب می کرده است .

تهاجمی بی رحمانه و جاهلانه ، و دفاعی آگاهانه و دلسوزانه

در دوران اوج حرکت انقلاب ، و بخصوص پس از آن که در اردیبشهت 1363 شمسی (= 1404 قمری) قبرستان تخت فولاد از طرف شهرداری اصفهان متروکه إعلان گردید ، عناصری پلید ، جاهل ، مغرض و ... از داخل شهرداری ، و عناصری فرصت طلب ، مادّی ، لامذهب ، دشمن علم و دین ، از خارج

1- در قرن اخیر (قرن چهاردهم) علاوه بر جلسه های دعای خصوصی، دوازده جلسهٔ دعای کمیل رسمی به نحو مرتّب در تخت فولاد و تکیه ها و مساجد آن تشکیل می شده که از آن جمله است : 1- جلسهٔ دعای مرحوم علاّمه ، ملاّ محمّد باقر فشارکی در مسجد مصلّی 2- جلسهٔ دعای آیة الله ، شیخ جمال الدّین نجفی ، در تکیه میرزا رفیعا 3- جلسهٔ دعای آیة الله ، آخوند ملاّ محمّد حسین فشارکی ، در مسجد مصلیّ 4- جلسهٔ دعای مرحوم آیة الله ، حاج ملاّ حسینعلی صدّیقین ، در تکیهٔ کازرونی 5- جلسهٔ دعای فقیه زاهد و علاّمهٔ محقّق ، آقا شیخ مرتضی ریزی ، در محلّی که فعلاً تکیهٔ ریزی است و ...

2- در کتاب وقایع السّنین و الأعوام خاتون آبادی ، صفحهٔ 555، در ضمن بیان وقایع سال 1116 قمری آمده است که : فوت فاضل عالم عامل مجتهد ، عمّ أمجد میر اسماعیل ، الشّهیر بخاتون آبادی ، روز چهارشنبه چهارم ربیع الثّانی ، سنهٔ یکهزار و یکصد و شانزده ، دفن او در مقبره ای که خود ساخته بودند در قبرستان بابا رکن الدّین و مشتمل بر گنبدی است ، و هفت حجره و هفت نفر طالب علم ، در آنجا سکنی دارند و نیز ، به سیری در تخت فولاد، صفحهٔ 25 مراجعه شود

شهرداری ، تهـاجمی وسـیع را بر علیه تکیه هـا و بقعه ها ، قبور علماء و بزرگان ، شـروع کردنـد ، و به بهانه های واهی ، اقـدامات مَفسـده جویانه خود را (که بعضـی به صورت علنی ، و بعضی ، شبانه و مخفیانه انجام می گرفت) توجیه می نمودند و از آن طرف ، علماء و مراجع تقلیـد ، اساتیـد حوزه و دانشـگاه ، نویسـندگان و گویندگان مذهبی و اندیشـمند ، سازمان میراث فرهنگی اصـفهان ، دست به کار شدند، و دفـاعی پرجوش و مقـاوم را شـروع نمودنـد، و بـا توجّه دادن به ارزشـهای دینی ، فرهنگی و تاریخیِ تخت فولاد و بقاع و تکایای آن، و بیان نمودن این که تخت فولاد بیانگر تاریـخ أرزشـمند، فرهنگ و ادب دیرینه ، مذهب و تفکّر دینیِ مردم اصـفهان است ، به تدریج ، آن تهاجم خطرناک را مهار نمودند ، و هم اکنون ، آن حملهٔ وحشیانه ، کنترل شده است ، و به تدریج ، دانش دوستان ، و دین باوران ، به فکر افتاده اند که ، مراکز و بقاع مهم ، و قبور چهره های بزرگ علمی و معنوی را ، تعمیر و مرمّت نمایند .

ساماندهیِ تکیه ها و بقعه های تخت فولاد

پس از مهـار شـدن تهـاجم وحشـیانه ، به تخت فولاـد و مزار علمـاء و بزرگان و قبور مؤمنین ، شـهرداری اصـفهان با تأسـیس دفتری به نام (مجموعـهٔ فرهنگی – مـذهبی تخت فولاد) ، اقـداماتی را ، در حفظ آثار بقعه های مهم و مزار علماء و ساماندهیِ تخت فولاد ، انجام داده است ، از قبیل : 1 – إحداث بقعهٔ فاضل هندی (اصفهانی) 2 – إحداث سر در ورودی به سوی بقعهٔ فاضل هندی ، از طرف خیابان فیض 3– بازسازی قبر مرحوم آخوند کاشی 4– احـداث بنای یادبود حاج آقا رحیم ارباب ، 5– ساماندهی تکیه و بقعهٔ آقا حسین خوانساری 6– نصب تابلوهای راهنما ، و معرّفی تکیه ها و بقعه های مهم 7 – تأسیس

ص:414

کتابخانـهٔ تخصّصـی ، به منظور جمع آوری و حفظ آثار مربوط به تخت فولاد ، و شـرح حال و تألیفات بزرگان علمی و ادبیِ مدفون در این سرزمین پربرکت 8- احداث و یا تکمیل و آماده سازی خیابانها و راههای لازم برای رسـیدن به تکیه ها و بقعه های مورد توجّه ، و نیز برنامه های دیگری را در دست اقدام دارد که قابل توجّه می باشد .

أسناد تاریخی و به یاد ماندنی

در پایان این گفتار ، به عنوان نمونه ، فتوای مرجع عالیقـدر جهان تشـیّع، حضـرت آیة الله العظمی ، آقای حاج سـیّد محمّد رضا گلپایگانی مدظلّه (1) و متن نامه و طوماری که ، مردم متـدیّن اصـفهان ، با متجاوز از ده هزار إمضاء ، برای مسـئولین کشور و رؤسای نظام جمهوری اسـلامی نوشـته اند ، و نیز مقاله ای از مجلّهٔ کیهان فرهنگی را نقل می نمائیم ، باشد که سندی گویا ، از آگاهی رهبران دینی و بیداری ملّت هوشیار و متدیّن شیعهٔ اصفهان ، ارائه شده باشد .

1- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب در حال انجام است (1417 قمری) جهان تشیّع در چهارمین سال فقدان و ارتحال این بزرگ مرجع تقلید ، به سر می برد.

متن فتوای آیة الله العظمی گلپایگانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تخریب قبور مؤمنین جـایز نیست ، خصوصـاً قبور تخت فولاد اصـفهان که از قـدیم الأیّام مورد احترام مسـلمین بوده ، و در آن قبور علماء أعلاـم رضوان الله تعـالی علیهم بوده است، تخریب و توهین به آن قبور ، إهـانت به محترمـات اسـلام است ، جـای تعجّب است که ، در جمهوری اسـلامی بعض مـأمورین ، تا این أنـدازه نسـبت به محترمات اسـلام ، بی إعتنائی می کننـد . لازم است در این امر به متصـدّیان مربوطه در مرکز مراجعه نمایند ، تا از این گونه حرکات ناشایسته جلوگیری شود .

خداوند همه را از شرّ شیطان محفوظ دارد .

15 ذیقعدة الحرام 1408 هجری قمری

محمّد رضا الموسوی الگلپایگانی

محل مهر مبارک

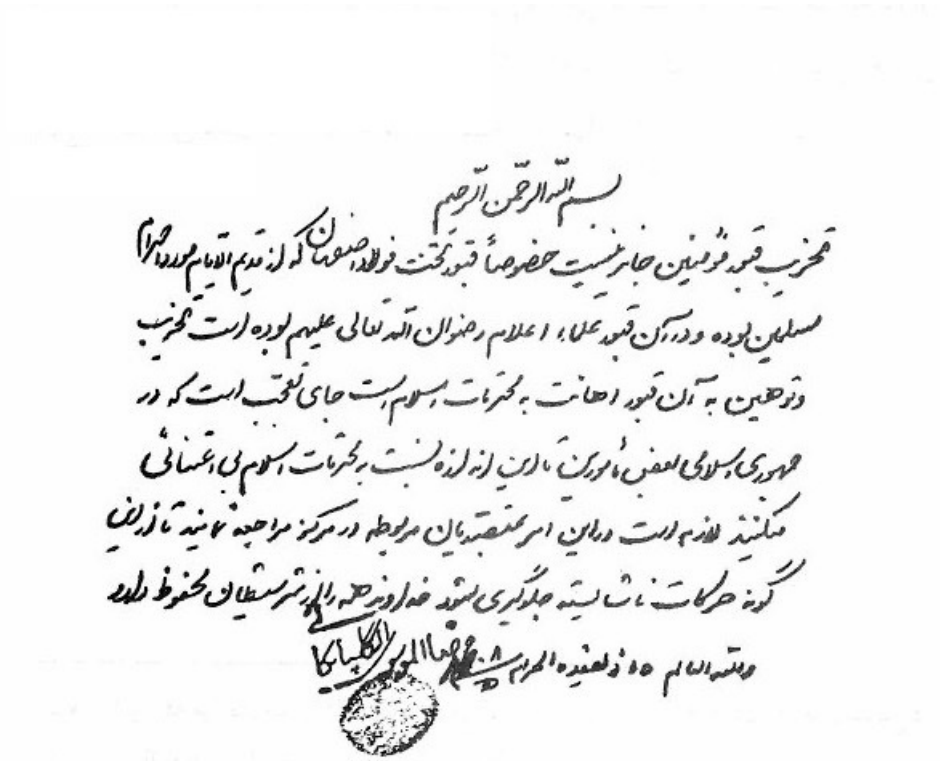
بسم الله الرحمن الرحیم
تخریب قبور مؤمنین جایز نیست خصوصاً قبور تخت فولاد اصفهان که از قدیم الایام مورد احترام
مسلمین بوده و در آن قبور علماء اعلام رضوان الله تعالی علیهم بوده است تخریب
و توهین به آن قبور اهانت به محترمات اسلام است جای تعجب است که در
جمهوری اسلامی بعض مأمورین تا این اندازه نسبت به محترمات اسلام بی اعتنائی
میکنند لازم است در این امر متصدیان مربوطه در مرکز مراجعه نمایند تا از این
گونه حرکات ناشایسته جلوگیری شود خداوند همه را از شر شیطان محفوظ دارد
والسلام ۱۵ ذیقعده الحرام ۱۴۰۸ محمد رضا الموسوی الگلپایگانی

ص:416

مقالهٔ کیهان فرهنگی

در مجلّهٔ کیهان فرهنگی ، سال پنجم، شمارهٔ چهارم ، صفحهٔ 54، تاریخ تیرماه 1367، مقاله ای از آقای جمشید مظاهری ، به چاپ رسیده است که عیناً نقل می گردد . تخت فولاد (پولاد) در اصفهان ، گورستان وسیعی است که ، سابقاً در اراضی جنوبی زنده رود ، پشت کاخ مشهور سعادت آباد و هفت دست واقع بوده ، و به جهت دوری از شهر، جمعی از عرفاء و صلحاء و کُمَّلین ، در آن بناهائی که به تکیه معروف است ، برای خویش ترتیب داده ، به اعتکاف و ریاضت و عبادت می پرداخته اند . این تکایا ، کم کم گورستان خواص و سپس « تخت فولاد » یکی از قبرستانهای عمومی اصفهان گردید ، و در این أواخر گورستان منحصر به فرد شهر بود (برای تحقیق در تاریخ آن به کتابهای تذکرة القبور جزی ، و بزرگان اصفهان مهدوی مراجعه شود) تا أخیراً با ایجاد قبرستان «باغ رضوان » تدفین در این محل ، که میان بخشی از شهر افتاده بود ، به دستور شهرداری موقوف گردید و عملی بجا بود .

مصیبت از اینجا شروع می شود:

تخت فولاد یک قبرستان معمولی نیست ، قسمت مهمّی از تاریخ و فرهنگ این مملکت است، مجموعه ای حیرت آور از معرفت و حکمت و هنر و ظرافت و ذوق است، علاوه بر آنکه خاکجایِ مفاخری چون : رکن الدّین شیرازی(عارف بزرگ قرن هفتم و شارح فرزانهٔ فصوص الحِکَم إبن عربی) میر أبو القاسم فندرسکی فیلسوف و حکیم عصر صفوی ، میرزا رفیعای نائینی ، آقا جمال و آقا حسین خوانساری ، ملاّ اسماعیل خواجوئی ، سیّد محمّد باقر روضاتی ، ملاّ حسن نائینی ، درویش عبد المجید شکسته نویس ، جهانگیر خان قشقائی ، آخوند کاشی ، حاج مصور الملکی استاد مینیاتور ، سردار اسعد بختیاری ، استاد جلال

ص:417

الدّین همائی ، میرزا تقی خان سرتیب ، حکیم باشی ، و دهها تن مانند ایشان است .

نمایشگاه مجلّلی است از هنر حجّاری ، نقّاشی ، منبّت کاری ، خط ، کاشی کاری ، معماری و مانند اینها .

آنچه باعث بر تحریر این سطور گردید که فی الواقع (به اصطلاح قدماء) نفثهٔ مصدور است ، و شاید آوازی باشد در شبی توفانی در بیابانی ، آن است که چندی است ، جمعی فرصت طلب بی فرهنگ ، از سَرِ طمع ورزی در بازار آشفته از شش جهت بدین أرض أقدس ، چنگیزوار و تیموروَش ، یورش برده ، و شبی نیست و روزی که ، بخشی از این تربت مقدّس را به خباثت طینت ، عرصهٔ تاخت و تاز تراکتور و بولدزر و لودر ننمایند ، و خاک پاک قومی را که همهٔ آبروی ملک و ملّت ما ، در گِرُوِ نام والامقام آنان است ، به باد جهالت و آز ندهند و آتشی جان سوز بر دل داغدیدهٔ دوستداران فرهنگ و هنر ملّی ننهند .

مخلص راقم ، و مانندگان او ، که شاید بیشتر به دیوانگان مانیم ، به هرکس و هرجا متوسّل و متشبّث شدیم ، که الغریق یتشبّث ... و استمداد نمودیم که البته نه گوشی بدهکار یافتیم ، و نه چشمی طلبکار . سازمانی هست به نام (حفاظت آثار تاریخی) که شاید از عدّه ای قلیل صاحب نظر دلسوز نیز تهی نباشد ، منتها سازمانی است سخت علیل و ناکارآمد ، دانشکدهٔ (پردیس) نیز که به فحول أعاظم هنرشناسان و هنردوستان مزیّن است ، نیز ظاهراً اجازهٔ دخالت ندارد . شهردار نیز ، که مردی پرکار و سخت دوستدار آبادانی و خدمت است ، گویا مشاوران مطّلع ندارد .

باری با سهل انگاری در کار تخت فولاد و تخریب آن ، من خود به چشم خویشتن می بینم ، چیزی از دست تاریخ و فرهنگ ایران ، در دالان به هدر رفتن است ، که در آینده، جبران آن به هیچ وجه امکان ندارد، و کسانی که دست

أندر کار این کارند بدانند ، که جز لعنت و بدنامیِ أبدی ، چیزی برای خویش و دودمان خویش ذخیره نمی کنند ، و نام آنان در جریدهٔ عالَم در کنار نام منحوس و مشئوم ظلّ السّلطان ، ثبت خواهد شد .

بر أولیـای امور است که ، پیش از آن که این عمـل شوم نکبت بار ، به سـرانجام نامیمون خجالت آور خود برسـد، هیأتی از کارشـناسان، و متخصّصان خبره در زمینه های مختلف را مأمور نمایند ، تا از این گورستان ، نقشه و فیلم و إسلاید و...، و از بعضی بناها ، إحیاناً ماکت ، ... تهیّه نمایند ، و تنی چند از فضلای محقّق ، تاریخ جامعی از زندگیِ رجال مهم مدفون در این مقبره را ، با تعیین مزار هریک فراهم آورند ...

متن نامه و طومار مردم متدیّن اصفهان

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

محضر مبارک رهبر عظیم الشّأن انقلاب اسلامی ، امام خمینی مدّظلّه العالی

محضر مبارک مراجع عظیم الشّأن تقلید و زعماء حوزهٔ علمیّهٔ قم دامت برکاتهم

حضور محترم ریاست جمهوری اسلامی ایران ، جناب آقای خامنه ای

حضور محترم فقهای عالی مقام شورای نگهبان

حضور محترم فقهای شورای عالی قضائی

پس از تقـدیم مراتب خالصـانه ترین احترامـات ، و تقاضـای طول عمر آن بزرگواران ، معروض می داریم : قبرسـتان تـاریخیِ تخت فولاـد اصفهان ، یعنی نشانه ای بزرگ از حوزهٔ علمیّهٔ چهارصد سالهٔ اصفهان ، یعنی نشانه ای از زندگانی پر افتخار فقهاء، حکماء ، عرفاء، شعراء و ... در شهر تاریخی اصفهان ، یعنی سندی بر تاریخ پر افتخار شیعه در اصفهان ، یعنی اثری روشن از ، « فاضل

هنـدیها « ، « آقا حسـین و آقا جمال خوانساریها » ، « میرفندرسـکی ها » ، « آقا محمّد بید آبادیها » ، و ... که در شـهر مذهبی اصـفهان ، بزرگترین خدمتها را نسبت به علم و فقاهت ، حوزه و مدارس علمیّهٔ اسلام و مکتب تشیع ، نموده اند

آری ، قبرسـتان تخت فولاد، مورد تهاجم بی رحمانهٔ شهردار معلوم الحال اصفهان قرار گرفته ، و او با روشی خصمانه ، به این نشانهٔ فرهنگ و ایمان می تازد .

آری ، در زمـانی که مناره ها و عمارتهای قـدیمی ، کاسه ها و کوزه های گلی ، آهن پاره های قـدیمی و چنارهای کهن و ... ، به عنوان آثار باسـتانی محـافظت می شونـد ، و رقم بالاـئی از بودجه های کشورها ، و سازمانهای بین المللی برای حفاظت آنها خرج می شود ، در یک چنین زمـانی قبرسـتان تـاریخی وعظیم تخت فولاد، که نشانـهٔ بزرگی از فرهنگ و اعتقادات اصـیل مردم می باشـد، مورد تهاجم قرار گرفته است .

مگر انقلاب اسـلامی با خون جوانان ما و فرزنـدان ما رشـد گرفت تا شـهردار اصـفهان به نام شـهردار انقلابی ، مقـدّسات دینی ما را مورد تهاجم قرار دهد؟ و فرهنگ شـیعی ما را ، قبور علماء ما را ، قبور مؤمنین را (که بسـیاری از آنها فرزندانشان جزء شـهدای انقلاب اسـلامی هستند) مورد حمله قرار دهد .

آیـا برای ما ، درد آور نیست که نزدیک تخت فولاد ، جنب پل خواجو، قبر پروفسور پوپ خارجی ... را بسازنـد ، و در کنار آن ، قبور علماء ما را خراب کننـد . نمی دانیم آیا نالـهٔ ما تا چه انـدازه أثر می کنـد ، و سوز دل ما تا چه حـد مؤثّر است ؟ آیا به دلیل این که آرام می گوئیم ، دوسـتانه می گوئیم ، خیرخواهانه می گوئیم ، بی دسـته بنـدی می گوئیم ، برای رضای خـدا می گوئیم ، به نفع انقلاب اسـلامی می گوئیم ، سخنانمان مورد توجّه قرار نمی گیرد ، و توجیهات مبتذل

شهردار اصـفهان قبول می شود ، و هماننـد سایر حکومتها ، به دادِ دل مردم رسـیدگی نمی شود ؟ آینده حکم فرماست . شـما را به خدا، به انقلاب اسـلامی رحم کنید ، به « خون جوانان یاحسـین گویِ ما » توجّه کنید . و از بی اعتقاد شدن دین باورهای متدیّن ، نسـبت به انقلاب اسلامی، جلوگیری کنید . جلوی این عمل زشت شهرداری اصفهان را بگیرید .

تیرماه 1367 شمسی

متن فوق ، در طوماری به طول 9 متر ، و عرض هشـتاد و سه سانتی متر، نوشته شد با بیش از ده هزار امضاء از مؤمنین و انسانهائی دلسوز و علاقه مند به اسـلام و علماء ، که در مساجد و مراکز معتبر دینی و علمی شهر اصفهان ، امضاء گردید ، و به محضر مبارک حضرت آیة الله العظمی ، آقای خمینی ، و مراجع تقلید ، و مسئولین عالیرتبهٔ جمهوری اسلامی ایران ارسال گردید .

اشاره ای به تکیه ها و بقعه ها و مساجد و مدارس تخت فولاد

سرزمین تخت فولاد، در طول تاریـخ برجسـته و پر اهمیّتی که داشـته ، تکیه ها ، بقعه ها ، زاویه ها ، مساجد، مدارس ، عبادتگاه هائی را به خود دیده ، که رقم آنها گاهی ، به حدود چهارصد عدد رسیده است (1).

این بناها و آثار، برخی در دورهٔ دیلمیان و برخی در دوره های بعـدی و عمدةً در دورهٔ صـفویّه و قاجاریّه ، ایجاد گشـته است ، که ذیلاً اشاره ای گذرا به نمونه ای از آنها می نمائیم :

از آثـار دورهٔ دیلمیـان ، ساختمـان قـبر حضـرت یوشع علیه السـلام ، در « لسـان الأـرض » تخت فولاـد بوده ، و در قرن هشـتم تـا دهم ، عبادتگاههائی برای اهل عبادت

1- جزوهٔ میراث فرهنگی اصفهان صفحهٔ 45 - سیری در تخت فولاد صفحهٔ 24

و راز و نیاز ساخته شده ، که همه از بین رفته است ، و تنها مسجد مصلّی ، از آثار قرون قبل از صفویّه ، باقی مانده است .

در دورهٔ صفویّه ، ساختمان قبر حضرت یوشع علیه السلام در « لسان الأرض » تکمیل و تجدید شده ، و تکیه ها و بقعه های مهمّی تأسیس گردیده ، که برخی از آنها هنوز باقی است، و از آثار باستانی و تاریخی اصفهان به شمار می رود ، همانند : تکیه و بقعهٔ بابا رکن الدّین (با گنبد 12 ترک) ، تکیهٔ میرفندرسکی ، تکیهٔ و بقعهٔ میرزا رفیعای نائینی (با گنبد بسیار جالب) ، تکیه و بقعهٔ آقا حسین خوانساری (با گنبد بسیار زیبا) ، تکیهٔ آقا رضی (تکیهٔ سادات) ، تکیه و بقعه و مدرسهٔ خاتون آبادی (با گنبد شکوهمند و جالب) ، تکیهٔ فاضل سراب (تکیهٔ جویباره ای)

در دورهٔ قاجاریّه ، تکیه ها و بقعه های متعدّد، و نیز مسجد و مدرسهٔ جالبی ، ایجاد شده ، که بعضاً از اهمیّت خاصّی برخوردار است ، همانند : تکیه و بقعهٔ صاحب روضات ، تکیه و بقعهٔ حاج محمّد جعفر آباده ای ، تکیه و بقعهٔ میرزا أبو المعالی ، تکیهٔ آقا سیّد محمّد ترک (تکیهٔ جهانگیر قشقائی) ، تکیه و بقعهٔ آقا شیخ محمّد تقی رازی ، (تکیهٔ مادر شاهزاده) ، تکیه و بقعهٔ شهشهانی ، بقعهٔ آقا محمّد بید آبادی ، تکیه و بقعهٔ تویسرکانی ، تکیه و بقعهٔ آقا شیخ مرتضی ریزی ، تکیهٔ حاج آقا باقر قزوینی (تکیهٔ در دشتی ، خلیلیان) ، تکیه و بقعهٔ کازرونی ، تکیهٔ ملک ، تکیه و بقعهٔ آقا مجلس (تکیهٔ آقا سیّد أبو جعفر خادم الشّریعه) ، تکیهٔ گلزار ، تکیه و بقعهٔ واله (با گنبد زیبا و از آثار باستانی) مسجد و مدرسهٔ رکن الملک (از آثار مهم باستانی) و ...

در دورهٔ پس از قاجاریّه ، تکیهٔ بروجردی ، تکیه و بقعهٔ میر محمّد صادقی ، تکیه و بقعهٔ مقدّس ، بقعهٔ شهید شمس آبادی ، مسجد حجّة بن الحسن (عج) ، بقعهٔ

أمین و ...، تأسیس شده است .

و اینک تعدادی از تکیه ها و بقعه های مشـهور تخت فولاد را (که محلّ دفن علماء بزرگ ، فقهاء نامدار ، حکماء عالیقدر ، شـعرای لطیف گوی ، نویسـندگان و گوینـدگان عالی شأن است) نام می بریم، و به مناسـبت هرکـدام از آنها ، با ذکر نام برخی از مدفونین در آن مکانهای شریف ، عظمت این سرزمین مقدّس ، و این نمایشگاه علم و ادب را مورد توجّه قرار می دهیم .

۱- تکیهٔ آباده ای «حاج محمّد جعفر»

در طرف غرب خیابـان فیض ، در جـانب جنوب مسـجد رکن الملـک ، تکیـهٔ جالب و ارزشـمندی است ، که به نام فقیه نامـدار ، و مجتهد عالیقدر ، حاج محمّد جعفر آبادهای نامیده شده است (1).

ساختمان این تکیه ، مرغوب و از نظر معماری و نمای سر دَرِ ، جلب توجّه می نماید ، ولی احتیاج به تعمیر اساسی دارد، و قبر مرحوم آباده ای ، در زیر گنبد تکیه قرار گرفته ، ولی سنگ قبر ندارد، و با آجر ساخته شده است .

مرحوم آباده ای ، مرجعی بزرگ برای مردم ، و محقّقی نامور در حوزهٔ علمیه و بانی مسجدی بسیار باشکوه ، در اصفهان ، و پیشوائی زیرک و دانا (2)، در حلّ مرافعات و اختلافات بوده ، و مقلّدهم داشته است (3).

وی ، دارای طبعی شوخ ، و تألیفاتی گرانقدر ، و دو فرزند عالم بوده ، و در

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 789 و 821

2- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ 291

3- رجال اصفهان ، صفحهٔ 31

سال 1280 قمری بدرود حیات گفته است (1).

در همین تکیه ، آخونـد ملاّ عبدالله خوانساری ، متوفّای 1293 قمری ، از بزرگان اهل منبر ، و فرزنـدش ، میرزا محمود صدرالمحـدّثین ، متوفّای 1332 قمری (که پدر میرزا عبدالحسین صدر المحدّثین ، خطیب نامدار ایران بوده) وعدّهٔ دیگری از علماء و زهّاد، و جمع کثیری از گویندگان دینی مدفون گشته اند

2- تکیه و بقعهٔ آقا حسین خوانساری «بقعة العلماء»

تکیه خوانساری ، نزدیک تکیهٔ آقا شـیخ محمّد تقی (تکیهٔ مادر شاهزاده) و با فاصـلهٔ کمی از خیابان فرودگاه می باشد ، و ساختمان باشـکوه بقعه و گنبد زیبا ، و کاشـی کاری شدهٔ آن ، از دورهٔ صفویّه و با همّت شاه سلیمان صفوی می باشد ، و از آثار باستانیِ شهر تاریخیِ اصفهان به شمار رفته است .

در أثر دفن علماء بزرگ در این تکیه و بقعه ، این مکان و بقعـهٔ مقـدّس را « بقعـة العلماء » می خواننـد . بناء و تأسـیس این تکیه و بقعه ، به احترام مرقد مطهّر حکیم نامدار، و محقّق بی نظیر ، اسـتاد البشـر و العقل الحادی عشـر ، و اسـتاد الکلّ فی الکل ، آقا حسین خوانساری ، متوفّای 1099 هجری، انجام گرفته است

وی ، از شـاگردان مجلسـی أوّل و میر فندرسـکی و آخونـد ملاّـ حیـدر خوانساری بوده ، و شاگردانی همچون : آقا جمال خوانساری و ملاّ میرزای شـیروانی و سـیّد نعمت الله جزائری و فاضل سـراب و ... ، داشـته ، و از علاّمهٔ مجلسی و محقّق سبزواری و ... اجازه گرفته است (2) .

ص:424

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 1 و 2

2- به أعیان الشّیعه ، روضات الجّنات، ریاض العلماء ، ریحانة الأدب ، الذّریعه ، قصـص العلماء، دانشـمندان و بزرگان اصـفهان ، رجال اصفهان و ... مراجعه شود.

در بقعـهٔ آقـا حسـین خوانساری ، مرقـد منوّر حکیم متکلّم ، و فقیه اصولی ، و چهرهٔ نامـدار حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان ، آقا جمال خوانساری ، متوفّای 1125 قمری (جنب قبر پـدر) قرار گرفته است . وی ، از شـاگردان پـدر خود، و هم چنین محقّق سبزواری بوده ، و حوزهٔ درسـی بسیار مهم و عالم پروری داشته ، و تألیفات پرفائده اش در علوم مختلف (همانند حاشیه بر شرح لمعه) از منابع تحقیق می باشد .

مرحوم آقا جمال خوانساری ، همانند پدرش آقا حسین خوانساری ، نه تنها از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده ، بلکه از چهره های برجسته علمی ایران و عالَم تشیّع به شمار می رود .

به نوشتهٔ ریحانة الأدب ، قبر آقا رضی خوانساری (فرزند دیگر آقا حسین خوانساری) که عالمی فاضل بوده ، پشت قبر آقا جمال ، قرار گرفته است .

از مفـاخر این بقعه ، قبر مطهّر فقیه محقّق ، و مرجع زاهـد ، حاج ملاّ حسـینعلی تویسـرکانی ، متوفّای 1286 قمری ، می باشـد . وی ، از مفاخر علمی حوزهٔ اصـفهان ، و دارای ریاست علمی بوده ، و پرورش دهندهٔ شاگردانی بزرگ به شمار رفته ، و تالیفات بسیاری در زمینهٔ فقه و اصول و عقائد و أخلاق ، از خود به جای گذاشته ، و مرجع تقلید جمعی از مؤمنین بوده است .

و هم چنین از نشانه های عظمت این بقعه ، قبر منوّر آخونـد ملاّ محمّد باقر فشارکی ، متوفّای 1314 قمری می باشد . وی ، مدرّس حوزهٔ علمیّه ، و صاحب تألیفات بسـیار ، و گوینده و ارشاد کنندهٔ قویّ بوده ، و بیان و قلم او در میان مردم ، تأثیر فراوان داشـته است ، تا جائی که ارادتمنـدان آن بزرگمرد را ، از مطّلعین بر أخبـار ، و اصول و فروع و أخلاـق دینی به شـمار آورده انـد . او أوّل کسـی است که برنامـهٔ إحیاء شبهای جمعه و مراسم دعای کمیل را در تخت فولاد

پایه گذاری نمود (1) و به دنبال إقدام او ، جلسات مهم و پرجمعیّت و گستردهٔ دیگری نیز ، در طول بیش از یک قرن ، تشکیل گردیده و هنوز ادامه دارد .

در تکیه و بقعهٔ آقا حسین خوانساری ، علاوه بر یاد شدگان ، جمع زیادی از فقهاء ، متکلّمین ، مفسّرین ، اُدباء ، شعراء ، خطباء ... مدفونند که در کتاب سیری در تخت فولاد ، از بیش از 45 نفر آنان یاد شده است (2).

تعمیر و ساماندهی تکیه و بقعهٔ خوانساری

تکیه و بقعهٔ آقا حسین خوانساری ، نیاز شدید به تعمیر و مرمّت داشت ، که شهرداری اصفهان ، در این زمینه دست به اقدامی أرزشمند زد، و مرمّت و ساماندهیِ تکیه را ، به شکلی جالب أنجام داد که تاریخ آبان ماه 1373 شمسی ، پایان آن بوده است .

هم زمان با تعمیر و ساماندهی تکیهٔ خوانساری ، مسجد باشکوهی در کنار تکیه ، زیر نظر یکی از روحانیّون و خطباء جلیل القدر یعنی آقای حاج شیخ محمّد تقی فهامی دام عمره ، ساخته شده ، که شبهای جمعه برنامهٔ دعای کمیل ، به وسیلهٔ آن بزرگوار، و فرزندشان ، خطیب أرجمند ، آقای حاج شیخ مهدی فهامی ، در آن إجراء می شود .

۳- تکیهٔ آقارضی «تکیه سادات»

تکیه ای است در نزدیکی مسجد مصلّی ، در جنوب شرقی تکیهٔ صاحب روضات (آقا میرزا محمّد باقر) که بقعه ای دارد، و در آن بقعه و نیز فضای تکیه . عده ای از علماء و بزرگان عهد صفویّه و پس از آن، مدفون گردیده اند، و در

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 164

2- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ 108 - 112 و رجال اصفهان ، صفحهٔ 81-93

نتیجه ، این تکیه ، از تکیه های تاریخی و قدیمی تخت فولاد می باشد ، و ذیلاً به برخی از برجستگان مدفون در این تکیه اشاره می نمائیم :

۱- عالم فاضل و محقّق جلیل القدر ، آقا سید رضی الدّین محمّد موسوی شیرازی اصفهانی، متوفّای 1113 قمری ، که از مدرسین و محدّثین (1) در حوزهٔ اصفهان و مسجد شاه (مسجد امام) بوده ، و از شاگردان مرحوم شیخ صالح بحرانی و شیخ حرّ عاملی به شمار رفته (2)، و از آنها اجازه اجتهاد داشته ، و تفسیری بزرگ بر قرآن کریم نوشته است ، و در بقعهٔ همین تکیه ، که به نام او نامیده شده ، مدفون گردیده است .

2- مجتهد عالیقدر، مرحوم آقا میرزا محمّد باقر پیشنماز ، امام جماعت مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه) که از علاّمهٔ مجلسی و آقا حسین خوانساری و شیخ حرّ عاملی اجازه داشته، و سادات عاملی رهنان و خوراسگان ، از أولاد او هستند . وی ، در سال 1123 قمری وفات یافته، و در این بقعه بخاک سپرده شده است .

3 - فقیه محقّق ، و عالم کامل ، آقا میر محمّد مهدی نائب الصّدر ، متوفّای 1267 قمری ، که بر أغلب یا تمام کتب موقوفهٔ مرحوم جدّ خود (آقامیرزا محمّد باقر پیشنماز) حاشیه نوشته ، و در هر علمی و در هر کتابی که مطرح میشده ، تحقیقات و فوائدی ثبت می کرده است .

قبر او در ایوانچهٔ داخل بقعهٔ تکیهٔ آقارضی میباشد (3) .

1- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 7، صفحهٔ 29

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 339

3- طبق گفتهٔ بعضی از علماء (از أحفاد مرحوم نائب الصّدر) ، در یک جریان تعمیراتی، جنازهٔ مرحوم نائب الصّدر کشف گردید ، در حالی که پس از گذشت سالهای متمادی از فوت و دفن آن بزرگمرد، تازه و سالم مانده بود

4- عالم کامل ، و مدرّس عظیم الشّأن ، آقا سیّد محمّد إمامی (جدّ آیَتُین العَلَمین ، آقایان : حاج سیّد أحمد و حاج سیّد حسن فقیه إمامی) متوفّای 1359 قمری ، که در مدرسهٔ نیم آور تدریس فقه و اصول مینموده ، و پس از فوت آن بزرگمرد ، با اجازه آیة الله ، حاج سیّد علی نجف آبادی قدس سره ، در قبر جدّ مادریِ خود (آقا میرزا محمّد باقر پیشنماز) در بقعهٔ آقا رضی، دفن گردیده است

5ـ حکیم محقّق و متکلّم اصولی ، میر سیّد کمال الدّین ، أحمد عاملی ، متوفّای حدود سالهای 1054 تا 1060 قمری ، که خاله زاده و داماد مرحوم میرداماد ، و از شاگردان آن بزرگمرد ، و نیز مرحوم شیخ بهائی ، و مجاز از آنها و نیز شیخ عبد العالی کی بوده ، و تألیفات بسیاری داشته است (1).

6- عالم فاضل محقّق ، سیّد عبدالحسیب بن سیّد أحمد عاملی ، متوفّای 1121 که سبط میر داماد ، و از علماء کثیر التّصنیف ، و شاعر و محقّق بوده است (2) .

قبر این پدر و پسر ، آثارش محو گردیده است .

کرامتی جالب

در حدود یکصد و چهل سال قبل (در سال 1278 قمری) در زمانی که قحطی شدیدی اصفهان و حومهٔ آن را تحت فشار شکننده ای قرار میدهد ، شخص دزدی می رود در تکیهٔ اقا رضی، و تصمیم می گیرد که شالِ گران قیمتی ، که بر روی قبر مرحوم آقا رضی بوده را ، بر دارد و به دزدی به برد، و به وسیلهٔ آن، امرار معاش نماید ، ناگاه صدائی میشنود که، شال را نبر ، آن شخص دزد به

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 121 - 122 و فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان ، صفحه 169 تا 181

2- سیری در تخت فولاد، صفحه 118

أطراف توجّه میکنـد ، و کسـی را نمی بینـد ، بر می گردد که شـال را بردارد، برای بار دوم همان صـدا تکرار می شود ، و آن شـخص ، توجّه مجـدّد می نمایـد ، و کسـی را نمی بیند ، و باز تصـمیم برای دزدی می گیرد ، که مجدّداً صدا را می شـنود که ، بردار ، و در هر سه نوبت ، میشنود که ، (روزیِ تو ، از جایِ دیگری حواله می شود ، و آن شخص دزد ، شقاوت میکند ، و شال را بر می دارد، و در محلّهٔ جلفا به مبلغ هشت تومان (که در آن زمان ، پول بسیار زیادی بوده است) می فروشد . در هنگامی که نگهبان تکیه ، متوجّه مفقود شدن شال می گردد ، و سـر و صدای دزدی بلند می شود ، در أثر تحقیقات محلّی ، شخص دزد شناسائی میگردد ، و بعد از آن، مبتلای به تکرّر ادرار می شود ، و در اثر این مرض و گرفتاری ، به مجازات عمل زشت خود می رسد، و از دنیا می رود .

4- تکیهٔ آقا سیّد أبوجعفر

این تکیه در جنوب تخت فولاـد ، و مقابـل تکیـهٔ بروجردی قرار دارد، و از آثـار دوره قاجاریّه است ، و به احترام مرحوم آقا سـیّد أبو جعفر « خادم الشّریعه » ، فرزند فقیه عظیم الشّأن ، آقا سیّد صدر الدّین عاملی ، و پدر مرحوم آیة الله ، حاج آقا حسین خادمی ، تأسیس گشته است ، و گاهی همین تکیه ، به نام فرزنـد آن بزرگمرد ، که به نام حاج آقا مجلس ، نامیـده می شـده ، « تکیـهٔ حاج آقا مجلس » خوانـده می شود .(1)

مرحوم آقا سـیّد أبوجعفر ، از علماء جلیل القـدر در خانـدان صدر می باشد ، و آثار تألیفی داشـته ، که مورد تجلیل اسـتاد و پدر زن خود ، مرحوم آقا سیّد أسد الله مجتهد بید آبادی (فقیه نامدار و فرزند مرحوم سیّد شفتی) قرار گرفته ،

1- سیری در تخت فولاد اصفهان صفحه 55

و وفات او در سال 1324 قمری ، واقع شده است .

در این تکیه ، علماء و دانشـمندانی از خاندان مرحوم آقا سیّد أبوجعفر ، دفن گردیده اند، همانند : حاج آقا حسن خادمی ، متوفّای 1379، و حاج آقا شمس الدّین خادمی ، متوفّای 1399 قمری ، که هر دو از فرزندان آقا سـیّد أبوجعفر ، و از علماء بوده اند . و هم چنین شخصـیّت های علمی برجسته ای در این تکیه مدفون گردیده اند همانند :

۱- حاج میرزا یحیی مستوفی ، متوفّای 1325 قمری ، که از شاگردان شیخ أعظم أنصاری قدس سره بوده ، و خود محقّقی مدقّق ، و مدرّس فقه و اصول و رجال بوده است ، و چنـدین کتاب و رساله در فقه و اصول و رجال و کلام تألیف نموده ، که رقم آنها به حـدود سـی عدد می رسد (1).

مرحوم مستوفی ، جامع کمالات صوری و معنوی بوده ، و در أدبیّت و أخلاق ، از بیشتر معاصرین خود، مقدّم بوده است (2).

" 2- حاج میرزا محمّد باقر حکیم باشـی ، متوفّای 1327 قمری ، که حکیمی ادیب و طبیـبی فقیه بوده ، و اسـتادهای بزرگی هماننـد : آقا سیّد محمّد شهشـهانی ، و ملاّ حسـینعلی تویسـرکانی ، و حاج سیّد أسد الله بیدآبادی داشته ، و در طب و حکمت ، به مراحل عالیهٔ علمی نائل گشته ، و در علاج أمراض ، دارای نَفَسِ مسیحائی بوده، و در زمان خودش ، تدریس طب منحصر به او بوده است .

مرحوم حکیم باشی ، فرزند حکیم و فیلسوف نامدار ، میرزا عبدالجواد

1- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ 57، و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 69

2- رجال اصفهان ، صفحهٔ 86

خراسانی ، و از أحفاد ملاّ أحمد تونی خراسانی ، می باشد (1).

۳- حاج سیّد اسماعیل ریزی ، متوفّای 1338 قمری ، که از شاگردان میرزای شیرازی ، و سپس آقا سیّد محمّد کاظم یزدی بوده ، و به نوشته علاّمه حاج آقا بزرگ طهرانی ، وی از فضلاء شاگردان میرزای شیرازی بوده است (2) .

5- تکیهٔ آقا شیخ محمّد تقی رازی «تکیهٔ مادر شاهزاده»

تکیه ای است در نزدیکی تکیهٔ بابارکن ، و متّصل به تکیهٔ آقا حسین خوانساری ، که أصل بنای آن و نیز سبک و ساختمان آن ، متعلّق به دورهٔ صفویّه است ، ولی به علّت آنکه با بودجه و وصیّت مادر شاهزاده، متوفّای 1246 قمری (که دایهٔ سیف الدّوله « محمّد میرزا ، پسر فتحعلی شاه قاجار » بوده) تعمیر و تزیین گشته ، و بقعه ای در وسط آن تأسیس شده ، به نام او شهرت یافته است (3) ، چنانچه از هنگام دفن عالم و پیشوا ، و زعیم بزرگ حوزه علمیّهٔ اصفهان ، مرحوم آقا شیخ محمّد تقی رازی ، این تکیه به نام آن بزرگمرد نیز نامیده میشود . سر دَرِ زیبا و جالب این تکیه ، و نیز بقعهٔ وسط آن ، و چندین سنگ مرمر نفیس با خطوط بسیار زیبا و جالب توجّه ، که بر روی قبور علمای بزرگ قرار گرفته ، از ویژگی های این تکیه است ، گرچه در اثر مرور زمان ،

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 68

2- نقباء البشر ، جلد 1، صفحهٔ 147

3- جزوهٔ سازمان میراث فرهنگی اصفهان راجع به تخت فولاد ، صفحهٔ 83، ولی در کتاب رجال اصفهان یا تذکرة القبور ، صفحه 70، و نیز کتاب سیری در تخت فولاد، صفحهٔ 91، بنای تکیه به مادر شاهزاده نسبت داده شده است

خرابی هائی به آن راه یافته ، که نیاز به تعمیر أساسی دارد .

در این تکیه (و به خصوص در داخل بقعهٔ آن) عدّه ای از علماء و شخصیّت های برجستهٔ حوزه اصفهان مدفونند ، که به نام و نشانه های عظمت آنها ، اشاره می نمائیم :

۱- محقّق نامدار ، و مدقّق کم نظیر ، فقیه اصولی ، آقا شیخ محمّد تقی رازی اصفهانی ، متوفّای 1248 قمری ، که از مفاخر شیعه و حوزه های علمیّه بوده (1) و سرسلسلهٔ خاندان عظیم علمی نجفی می باشد ، و استادهائی همچون : سیّد بحر العلوم ، صاحب ریاض ، و شیخ جعفر کاشف الغطاء (پدر زن او) داشته ، و در جلسهٔ درس او ، در مسجد شاه اصفهان (مسجد امام فعلی) قریب سیصد نفر ، شرکت می کرده اند، و تألیفات بسیار مهمّی داشته ، که از همه مهمتر و مشهورتر، حاشیه بر معالم است ، که از شهرت و عظمت کم نظیری برخوردار می باشد ، و به نام « هدایة المسترشدین » نامیده شده ، و به خاطر این کتاب ، شخصیّت یاد شده با عنوان (صاحب حاشیه) یا (صاحب هدایة المسترشدین) خوانده می شود، و قبر آن بزرگمرد داخل بقعه در وسط تکیه می باشد .

در بارهٔ این بزرگمرد ، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) نیز ، بحث و بررسی داریم .

2- همسر عالمه و فاضلهٔ آقا شیخ محمّد تقی (صاحب حاشیه)، که دختر

1- صاحب روضات الجنات ، آن بزرگمرد را چنین توصیف نموده است : أفضَلُ أهلِ عَصرِهِ فِی الفِقهِ وَ الأصُولِ ، بَل أبصَرُ أهلِ وَقتِهِ بِالمَعقُولِ وَالمَنقُولِ ، وَصارَ کَأنَّهُ المُجَسَّمُ مِنَ الأفکارِ الدَّقیقَةِ ، وَ المُنَظَّمُ مِنَ الأنظارِ العَمیقَةِ ، أُستاداً لِلکُلِّ فی الکُلِّ .. لَم یُرَ فِی الدُّنیا مَدرَسُ أغَصُّ بِأهلِهِ مِن مَدرَسِهِ الشَّریفِ ... کانَ یَحضُرُ حَلقَةَ دَرسِه لأصُولِ الفِقهِ فِی الجامِعِ الأعظَمِ الشّاهیّ بِإصبَهانَ ، قَریباً (قَریبُ) مِن ثَلاثِمِأةِ مُشتَغِلٍ مِنَ الفُضَلاءِ الأعیانِ .... روضات الجنّات ، صفحهٔ 131

مرحوم کاشف الغطاء بوده ، و گفته میشود ، که در نوشـتن حاشیه بر معالم ، به شوهر خود کمک می کرده ، و در حدود سال 1295 قمری وفات یافته ، و در جلوی قبر شوهر خود ، دفن گردیده است .

3 – فقیه بزرگوار ، و روحانی عالیقـدر ، آخونـد ملاّ محمّد صالح جویبارهای ، متوفّای 1285 قمری ، که از نسل ملاّ محمّـدبن عبدالفتّاح تنکابنی « فاضل سراب » بوده ، و مرجع فتوی و قضاوت در میان مردم ، به شمار رفته است .

4– همسـر عالمه و فاضـلةّ ملا محمّد صالح ، که حواشـی بر مدارک نوشته بوده ، و آن را تدریس می کرده ، و شخصیت او مورد توجّه بوده است .

5– عالم متّقی ، و مجتهـد زاهـد ، میر زین العابـدین خوانساری (پـدر صاحب روضات) متوفّای 1275 قمری ، که دارای نسبی عـالی و خاندانی علمی و پدران و فرزندانی عالی مقام بوده ، تألیفاتش متنوّع ، و قبرش مورد توجّه ، و زیارت و دعای سـر قبر او ، مقرون به اجابت ، بوده است .

6– مرجع عالیمقـام ، و پیشوای عظیم الشّأن ، حاج شـیخ جمال الـدّین نجفی مسـجد شاهی) ، متوفّای 1354 قمری ، که در اصـفهان و نجف ، تحصیل علم کرده، و در تهران و أخیراً در شهر اصفهان ، اقامت و مرجعیت داشته ، و از رؤسای علماء محسوب گشته است .

7– فقیهّ مـدرّس ، و مجتهـد جامع ، و حکیمِ ریاضـی ، آقا شـیخ محمّد رضا مسـجد شاهی (نجفی) متوفّای 1362 قمری ، که از علمـاء برجسـته و مدرّسـین عالیقدر بوده ، و تألیفات زیادی در رشـته های مختلف داشـته ، و در حُسن معاشـرت و مسائل اجتماعی سرآمد بوده است . وی ، به گفته مرحوم آیة الله العظمی ، حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی ، « شیخ بهائی عصر خود » میباشد .

8– عارف متّقی ، و زاهد وارسته ، حاج محمد صادق تخت فولادی ، متوفّای

1290 قمری ، که به دعای او شخصیّت معروف ، حاج شیخ حسنعلی اصفهانی (نخودَکی) مقیم مشهد، متولّد گردید ، و تا سنین نوجوانی ، تحت تربیت او بود، و هر وقت مرحوم حاج شیخ ، از مشهد به اصفهان می آمد، به زیارت قبر حاج محمّد صادق می رفت .

حاج محمّد صادق ، در أثر ریاضت و سیر و مراحل معنوی ، به مقامی بلند نائل گشته ، و در دعای او تأثیر عجیبی بوده است . قبر او در طرف راست راه ورودی ، در صحن تکیه قرار گرفته ، و أخیراً (ذی القعدة 1410 قمری) ، قبر او تجدید شده ، و در حدود یک متر از زمین بلند گشته، و سنگ مرمر قدیمی او . در وسط سنگ بزرگ دیگری جاسازی شده است ، و از مشهد و تهران و دیگر بلاد ، به زیارت قبر آن بزرگمرد می آیند .

9- فقیه اصولی و مؤلّف متبحّر ، آقا شیخ محمّد جواد حسین آبادی، متوفّای 1312 قمری، که از شاگردان صاحب جواهر ، و مجاز از آن بزرگمرد، و نیز شیخ أنصاری بوده ، و در سردابه ای نزدیک دیوار تکیه مدفون گشته است . وی . علاوه بر آثار علمی و تألیفی ، سه فرزند عالم و بزرگوار داشته ، که از مفاخر حوزه علمیه بوده اند ، و در بخش (خاندانهای علمی) از آنها یاد می کنیم .

در این تکیه علاوه بر بزرگان یاد شده، عدّهٔ دیگری از علمای بزرگ ، و صلحاء عظیم الشّأن ، مدفون می باشند ، که از سنگ قبر آنها معلوم می شود ، و درباره بعضی از آنها ادّعاء تخلیهٔ روح ، و سیر ممتاز روحی شده است .

6- بقعهٔ آقا محمّد بیدآبادی

در نزدیکی تکیهٔ آقا حسین خوانساری ، و به فاصلهٔ کمی از خیابان سعادت آباد ، بقعهٔ حکیم عارف و فیلسوف متبحّر ، آقا محمد بیدآبادی متوفّای 1198

قمری ، قرار گرفتـه است . وی ، مجلس درس بزرگ و بـا أهمیّـتی داشـته (1) و عـدّه ای از بزرگان هماننـد : آخونـد ملاّ علی نوری و ملاّ محراب حکیم و حاجی کلباسی ، از شاگردان او بوده اند (2) و در ورع و تقوی و تواضع و بی اعتنائی به قدرتمندان ، برجستگی داشته (3) و کراماتی بزرگ از او ظاهر شده ، و قبر او مورد توجّه و مزار انسانهای با ایمان ، و خداجویان با اخلاص می باشد .

در بقعه آقا محمّد بیدآبادی ، قبر پدر او ، « مولی محمّد رفیع بید آبادی » قرار دارد ، که عالمی محقّق ، و فاضلی مدقّق و زاهد بوده است .

و در همین بقعه است ، قبر حکیم و فقیه زاهـد، و أدیب و ریاضـیِ جامع، مرحوم حاج شـیخ محمود مفیـد ، متوفّای 1382 قمری ، که از شاگردان آخونـد کاشـی و جهانگیرخان قشـقائی و نیز حاج میر محمّـد صادق خاتون آبادی و آقا سـیّد محمّد باقر درچه ای بوده ، و خود ، چهل سال در مدرسه صدر ، به تدریس حکمت اشتغال داشته ، و در أواخر ، تدریس حکمت و فلسفه در اصفهان ، به آن بزرگمرد منحصر گردیده بوده ، و به جهت اشـتهار او در تدریس حکمت ، فقه و ریاضـی و أدبیّات و سایر علوم و دانشـهای او ، تحت الشّعاع قرار گرفته بوده است .

در نزدیکی قبر این بزرگمرد، مدفن فقیه حکیم و مدرّس محقّق ، مرحوم آقا شـیخ علی مفید برادر حاج شـیخ محمود مفید ، متوفّای 1345 قمری میباشـد ، که از مدرسـین مدرسـهٔ صـدر بوده ، و در عینِ جامع بودن ، فقاهت او مشـهورتر بوده است . و در نزدیکی بقعهٔ آقا محمّد بیدآبادی ، قبر میر معصوم ، متوفّای 1155

1- أعیان الشیعه، جلد 45، صفحهٔ 321

2- روضات الجنّات ، صفحهٔ 552

3- روضات الجنّات، أعیان الشّیعه ، ریحانة الأدب ، دانشمندان و بزرگان اصفهان، رجال اصفهان و ..

قمری است ، که ظاهراً از علماء جلیل القـدر بوده، و مشـهور است که ، آقا محمّـد بید آبادی در عالم خواب جریان عجیبی را می بیند ، که کاشف از عظمت معنوی میر معصوم بوده ، و به همان جهت وصـیت می نماید که، مدفن او را نزدیک قبر میر معصوم قرار دهند ، و در این أواخر، شخصی متوسّل به روح مقدّس آن بزرگمرد می شود، و به حاجت خود می رسد ، و لذا سنگ قبری ترتیب داده ، و أشعاری را روی او حجّاری می نمایـد، که حاکی از جریان توسّل و موفقیّت آن است . و نیز ، در این بقعه ، و نزدیکی های آن ، عـدّهٔ دیگری از مجتهدین و بزرگان عرفان و تقوی ، مدفون می باشند .

7- تکیهٔ آقا میرزا أبوالمعالی کلباسی

در طرف شـرق خیابـان فیض ، در کوچه ای به طرف لسان الأرض ، تکیـهٔ میرزا أبو المعالی واقع گردیـده ، و در وسط آن، بقعه ای آجری به (سـبک دورهٔ قاجاریـهٔ) و جالب توجّه ، تأسـیس گشـته ، که قبر فقیه اصولی و محدّث رجالی و مفسّـر ، و جامع معقول و منقول (1)، میرزا محمّد کلباسی ، مکنّی و معروف به « میرزا أبوالمعالی » متوفّای 1315 قمری ، و دو فرزند عالم او ، در آن قرار گرفته است

وی ، کوچکترین فرزند حاجی کلباسی بوده ، و در تقوی و زهد و معنویّت و تلاش علمی و تحقیقی ، زبانزد بوده است ، و تألیفات بسیاری در زمینهٔ فقه و اصول و رجال و تفسیر و حساب و تراجم، از خود به جای گذاشته است (2) .

مرقد مطهّر مرحوم آقا میرزا أبو المعالی ، مورد توجّه بزرگان از علماء است ،

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 105، و رجال اصفهان ، صفحهٔ 40 تا 42، و اسیری در تخت فولاد ، صفحهٔ 58 - 59

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 105، و ریحانة الأدب ، جلد 7، صفحهٔ 269

و علاوه بر اصفهان ، از شهرهای دیگر، برای زیارت ، و توسّل به روح مقدّس آن بزرگمرد می آیند ، و به حوائج خود می رسند .

فرزنـد او ، حاج میرزا جمال الدّین ، متوفّای 1350 ، از علماء بزرگ بوده، و در پشت قبر پـدر مدفون است ، و فرزند دیگر او ، حاج میرزا أبو الهدی کلباسی متوفّای 1356 قمری ، صاحب تألیفات متعدّد بوده ، همانند : « سماء المقال فی علم الرّجال ، و مدفن او در جلوی قبر پدر می باشد .

قبر عالم فاضل ، و حکیم متبحّر ، آقا شـیخ نور الدّین أشـنی قودجانی ، متوفّای 1398 قمری ، و پـدر او ، مجتهـد زاهد ، و فقیه محقّق ، آقا شیخ محمّد حسین أشتی قودجانی ، متوفّای 1375 قمری ، در همین بقعه واقع گردیده است .

و نیز ، مرحوم میرزا موسـی أنصاری ، متوفّای 1360 « از معاریف شـعرای اصـفهان » و حاج سیّد حسن واعظ کاشانی « از معاریف أهل منبر » علاوه بر عدّهٔ دیگری از علماء و گویندگان ، در این تکیه مدفون می باشند .

8- تکیهٔ آقا میرزا محمّد باقر «صاحب روضات»

در نزدیکی مسـجد مصـلّی ، و در مجـاورت تکیـهٔ آقـا رضـی ، قرار گرفته است ، و در وسـط آن ، بقعـهٔ زیبا و جالبی است ، که بر روی قبر صاحب روضات آلجئات ، ساخته شـده است ، و در این تکیه و بقعه ، عدّه ای از بزرگان علماء مدفون گردیده اند ، که ذیلاً به برخی از آنان اشاره می نمائیم :

1- فقیه زاهـد و مدرّس کامل ، مولی حسـین گیلانی (جیلانی) لنبانی ، متوفّای 1129 قمری ، که علاوه بر مقام علمی در فقه و حـدیث ، حکیمی ادیب ، و مصفی محقق بوده ، و آثار علمی متنوعی از خود به جای گذاشته است ، که از

جملهٔ آنها شرحی جامع و مفصّل ، بر «صحیفهٔ سجّادیّه » می باشد (1).

وی ، در مسجد لُنبان اصفهان ، إمامت جماعت و تدریس داشته (2)، و به همین جهت به « لُنبانی » شهرت یافته ، و از قبر او کراماتی ظاهر شده است .

2- پدر او ، حکیم عارف ، و مدرس فاضل ، ملاّ حسن جیلانی (گیلانی) متوفّای 1094 قمری ، که قبر این دو بزرگوار در داخل بقعه می باشد .

3 - حکیم معروف و عارف نامدار، ملاّ محراب گیلانی ، متوفّای 1217 قمری ، که از شاگردان مشهور حکیم و عارف نامی ، آقا محمّد بیدآبادی بوده است ، و قبرش در صحن تکیه میباشد .

4- فقیه اصولی و محدّث رجالی ، متکلّم محقّق و أدیب مدقّق ، مرجع مدبّر و پیشوای جامع ، مجمع الفضائل و منبع آلکمالات ، آقا میرزا محمّد باقر چهارسوقی خوانساری ، متوفّای 1313 قمری ، که در سلسلهٔ أجداد او ، چهره های بزرگ علمی و تقوائی ، و در میان ذریّه و أحفاد او ، شخصیّت های ممتاز در فقه و اجتهاد، فراوان بوده اند . او نه تنها محضر أساتید بزرگ را درک کرده، و از محضر آنها بهره مند گردیده بوده ، بلکه خود ، تربیت کنندهٔ مجتهدان و محقّقان بوده است ، و تألیفاتی گرانبها در فقه، اصول ، کلام ، اخلاق ، رجال ، تاریخ ، نحو و ... ، از خود به جای گذاشته ، که مشهورترین آنها ، أثر نفیس و معروف او ، کتاب « روضات الجنّات » میباشد ، که در میان کتب تراجم ، از أهمیّت ویژه ای برخوردار است (3).

1- تذکرة القبور (رجال اصفهان) ، صفحه 96

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان، صفحه 288، فوائد الرضویّه ، جلد 1، صفحهٔ 132

3- ریحانة الأدب، ج 3، ص 366 و روضات الجنّات، ص 126 - 128 و أعیان الشّیعه و ألذّریعه

به مناسبت تجلیل و أدای احترام نسبت به این بزرگمرد، بقعهٔ جالب و ارزشمند تکیه ، تأسیس گشته است .

5- عالم محقّق ، و زاهد کامل ، ملاّ حسین تفلیسی ، متوفّای 1192 قمری که در زهد و تقوی و ریاضت های دینی برجستگی داشته ، و بزرگانی از علماء و صلحاء به او اعتقاد کامل داشته اند ، و از قبر او ، و توسّل به روح مقدّس او ، کراماتی ظاهر گردیده است . قبر او در قبرستان آب بخشان بوده، و پس از تخریب آن قبرستان ، استخوانهای آن بزرگمرد ، به تکیه و بقعهٔ آقا میرزا محمّد باقر (صاحب روضات) منتقل ، و دفن گردیده است .

علاوه بر شخصیّت های یاد شده، عدّه ای از فرزندان و أحفاد و بستگان صاحب روضات ، در این بقعه مدفونند ، که عموماً از علماء عالی مقام بوده ، و جمعی از آنها ، از مجتهدان و صاحبان تألیف بوده اند ، و در کتاب « زندگانی آیة الله چهارسوقی » و نیز کتابهای « دانشمندان و بزرگان اصفهان »، و « رجال اصفهان » و « سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان » ، از شخصیّت و آثار آنها ، یاد شده است .

9- بقعهٔ أمین «بانوی ایرانی»

از نقاط مهم و جالب توجّه ، در تخت فولاد اصفهان ، بقعهٔ جالب و زیبائی است ، که بر مرقد بانوی مجتهده ، عالمهٔ زاهده ، حاجیه نصرت خانم أمین ، معروف به «بانوی ایرانی » ، متوفّای 1403 قمری ، بنا گردیده است . این بقعه ، از نظر معماری و کاشی کاری و شکل سمبلیک حجاب ، جلب توجّه می نماید .

محلّ این بقعه ، تکیة أمین ، در جوار تکیهٔ آقا مجلس ، و مقابل تکیهٔ بروجردی ، در خیابان سعادت آباد میباشد .

ص:439

مرحومـهٔ حاجیه خانم أمین ، دارای مقام علمی در فقه، اصول ، کلام ، تفسـیر ، أخلاق ، و ... بوده ، و اجازهٔ اجتهاد از عدّه ای از أعلام دین دریافت داشـته ، و شـمار زیادی از آثار تألیفی ، هماننـد : تفسـیر مخزن العرفان (در پانزده جلـد) را از خود به جای گذاشـته ، و پرچمدار حرکت (علمی – دینیِ بانوان) در نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم بوده است .

در بـارهٔ شخصـیّت و آثـار این بانوی بزرگ ، در بخش « خانـدانهای علمی اصـفهان » و نیز بخش « حوزه علمیّـهٔ اصـفهان و تربیت زنهای مجتهده و عالمه » بحث و بررسی داریم .

10 - بقعه و تکیهٔ بابا رکن الدّین

از قسـمت های مهم و برجستهٔ تخت فولاد، که از نظر معنوی ، تاریخی ، باستانی ، معماری ، طرّاحی و ... ، دارای أهمیّت ویژه می باشد ، بقعه و تکیـهٔ بابا رکن الدّین است ، که در دورهٔ صـفویّه ، در زمان شاه عبّاس کبیر ، به احترام بابا رکن الدّین، ساخته شده است . وی ، عارف نامدار ، مسعود بن عبدالله بیضاوی ، متوفّای یکشنبه 26 ربیع الأوّل 769 قمری است ، که پس از وفاتش در تخت فولاد دفن گردیده ، و به علت اهمیت او ، منطقه تخت فولاـد ، به نـام « مزار بابا رکن الـدین » خوانـده می شـده ، و پل خواجو نیز ، به نام او « پل بابا رکن الـدّین » نامیده می شده است ..

او از مفاخر شـیعه است ، و تشـیّع او در زمان حضور مخالفین ، از نشانه های عظمت او میباشد . مرحوم ملاّ محمّد تقی مجلسی ، و شیخ بهائی ، و حاجی کلباسی به او ارادت داشته اند ، و مرحوم شیخ بهائی ، از قبر او خبر وفات خود را

دریافت نموده ، با این عبارت (شیخنا در فکر خود باش) (1).

گنبد بقعهٔ بابا رکن الدّین ، به صورت هرمی شکل با دوازده ترک ، موافق عدد 12 امام معصوم علیهم السلام می باشد ، و قاعدهٔ گنبد مُخَمَّس است ، و پنج ایوان مشابه ، در أطراف محوّطهٔ زیر گنبد ساخته شده است . سنگ مرمر بسیار جالبی بر روی قبر بابا رکن الدّین نصب شده ، که بر روی آن با خطّ ثلث برجسته عبارت زیبائی دیده می شود، با چنین کلماتی :

... هذا قَبرُ حُجَّةِ الأولِیاءِ الغارِفینَ کَهفِ المُوَحّدینَ وَ المُحَقّقینَ ، السّالِکِ مَسالِکَ الأئِمَّةِ المَعصُومینَ ... مَهبَطِ الأنوارِ وَ مَخزَنِ الأسرارِ ... رُکنِ الشَّریعَةِ وَ الطَّریقَةِ وَالحَقیقَةِ وَ العِرفانِ ، بابا رُکن الدّین ، مَسعُودِ بنِ عَبدِ اللهِ البَیضاوی ...

این ساختمان جالب ، که به دستور شاه عبّاس کبیر ساخته شده ، در سال 1200 قمری تعمیر گشته ، و أخیراً نیز در حال مرمت می باشد .

در ایوان بیرون ، جلوی گنبد ، کنار دیوار ، قبر حکیم زاهد ، و ریاضی عابد ، آخوند ملا حسن نائینی ، متوفّای 1270 قمری ، قرار گرفته است .

وی ، در زهد و بی اعتنائی به زیبائی های دنیا ، از عجائب زمان خود بوده ، و عدّه ای از بزرگان ، ارادت شدیدی به او داشته اند ، و در مدرسهٔ نیم آور تدریس می نموده ، و سکونت داشته است (2).

و در این تکیه و بقعه ، قبور عدّهٔ دیگری از علماء و مدرّسین و صاحبان تألیف ، قرار گرفته ، همانند : حاج میرزا جواد نوری ، متوفّای 1323 قمری ،

1- ریحانة الأدب ، جلد 3، صفحه 320، و تذکرة القبور (رجال اصفهان) ، صفحهٔ 64-65 و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 153 و سیری در تخت فولاد، صفحهٔ 71

2- تذکرة القبور (رجال اصفهان) ، صفحهٔ 65- 66، و سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ 73

و فرزنـد او ، حاج میرزا بهاء الدّین ، معروف به فاضل نوری ، متوفّای 1342 قمری، که هر دو ، عالم محقّق ، و صاحب تألیف بوده انـد ، و نیز عـدّای از دو خانـدان علمی خاتون آبادی و نوری ، در این بقعه و تکیه مـدفون گردیده اند ، که موجب گشـته ، این تکیه مورد توجّه أهل علم و تقوی قرار گیرد .

و نیز در بقعهٔ یاد شده ، قبر فاضل أدیب ، و محقّق مورّخ ، و مفسّر محدّث ، مرحوم حاج میرزا حسن خان أنصاری ، متوفّای 1376 قمری ، قرار گرفته است .

وی ، تألیفات بسـیاری در حدود سـی عنوان کتاب داشـته ، همانند «تاریخ اصـفهان » و « تاریخ اصـفهان و ری » و « آگهی شـهان از کار جهان » (چهار جلد) و .....، که او را از مفاخر علمیّهٔ حوزه علمیه اصفهان ، قرار داده است .

11 - تکیهٔ بروجردی «تکیه در بکوشکیها»

تکیه ای است در جنوب خیابان سـعادت آباد، و مقابل تکیـهٔ آقا مجلس ، و مقبرهٔ بانوی ایرانی ، که متعلّق به دوره های أخیر می باشد ، و در وسط آن، بقعه ای تأسـیس گردیده ، و در آن بقعه و تکیه ، عدّهٔ زیادی از علماء بزرگ ، أعمّ از فقهاء و حکماء و أدباء ، و نیز شعرای أرجمند ، مـدفون گشـته انـد ، و به علّت تأسـیس آن برای مرحوم « میرزا أبو الحسن بروجردی » ، به نام « تکیـهٔ بروجردی » ، نامیده می شود ، و به خاطر وجود قبور علماء محلّهٔ در بکوشک ، آن را به نام ، « تکیه درب کوشـکیها » نامیده اند . و ذیلاً به نام و شخصـیّت عدّه ای از مدفونین در این تکیه اشاره می شود .

۱- مجتهـد بزرگ ، و مـدرّس عالی مقام ، حاج میرزا أبوالحسن بروجردی ، متوفّای 1348 قمری ، که از شاگردان آقا میرزا محمد هاشـم چهارسوقی ، در

حوزهٔ عظیم و علمی اصفهان (1) و نیز از تلاشگران علمی در حوزهٔ نجف بوده ، و خود در شهر اصفهان ، مدرّسی عظیم الشّأن، و مرجعی مورد توجّه بوده است و چنانچه اشاره کردیم ، به احترام آن بزرگمرد ، تکیه و بقعهٔ بروجردی ، بنا شده است (2) .

2- مجتهد بزرگ و فقیه زاهد ، مرحوم آقاشیخ أحمد بیدآبادی ، متوفّای 1357 قمری ، که از مفاخر علمی و تقوائی بوده ، و مدرّسی متبحّر ، و محیط بر فروع فقهی ، و مورد توجّه به شمار رفته ، و در قدرت حافظه و ذکاوت ، اُعجوبهٔ دوران خویش ، خوانده شده است . وی ، در حدود سنّ بلوغ، به درجهٔ اجتهاد نائل گردیده است (3) .

3- مدرّس نامدار و بزرگ ، مرحوم آقا شیخ أبو القاسم ، معروف به ، «حاج آخوند زفرهای »، متوفّای 1352 قمری ، که در محلّهٔ بیدآباد و درب کوشک، مدرس عمده بوده ، و أکثر علماء و دانش طلبان آن منطقه، شاگردی او را نموده اند ، و تمام کتب درسی را از شرح أمثله تا کفایة الاصول ، تدریس مینموده است (4) .

4- مدرّس مشهور و بزرگ ، مرحوم ، آقا شیخ علی مدرّس یزدی ، متوفّای 1353 قمری ، که در تدریس أدبیّات و سطوح ، چهرهٔ سرشناس حوزه علمیّهٔ اصفهان بوده، و پدر نویسنده این سطور ، مرحوم آیة الله ، حاج سیّد مرتضی موحّد ابطحی قدس سره ، از شاگردان آن بزرگمرد بوده اند .

1- نقباء البشر ، جلد 1، صفحهٔ 40

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 118

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 118

4- تحقیقات شخصی

5- حکیم فقیه ، و مفسّر أدیب ، حاج سیّد صدرالدّین طباطبائی کو پائی ، مشهور به « حاج آقا صدر کو پائی » ، متوفّای 1372 قمری ، و مؤلّف « شروق ألحکمه » .

وی ، مدرّسی عالیقدر و خوش مجلس بوده ، و در مدرسهٔ صدر اصفهان حوزه درسیِ مورد توجّهی داشته است .

در این بقعه و تکیه ، علاوه بر یاد شدگان ، عدّه ای مجتهد ، حکیم ، مدرّس ، خطیب ، واعظ ، شاعر، أدیب و ... مدفونند . راه و یادشان گرامی باد .

12- تکیهٔ تویسرکانی

در طرف غرب خیابان فیض ، در اوّل کوچه ای که به طرف تکیهٔ میر میرود، تکیهٔ تویسرکانی با بقعه ای جالب ، قرار گرفته است . در این تکیه ، قبر آقا میرزا عبد الغفّار تویسرکانی ، متوفّای 1319 قمری است (1) . وی ، از شاگردان مرحوم حاج ملاّ حسینعلی تویسرکانی و مجاز از او ، و نیز از مرحوم صاحب روضات بوده است ، قبر فرزندان آن بزرگمرد، مرحوم حاج سیّد محمّد باقر ، و مرحوم حاج سید أبوالحسن تویسرکانی ، در همین تکیه است .

و در بقعهٔ این تکیه ، قبر حکیم متکلّم، و مجتهد محقّق و نامدار ، آیة الله ، حاج میر سیّد علی نجف آبادی ، متوفّای 1362 قمری می باشد .

وی از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و مدرّس مدرسهٔ صدر بوده ، و جامع علوم عقلی و نقلی ، به شمار آمده است .

و در این بقعه است قبر خطیب نامدار اصفهان ، آقا سیّد محمّد علی مبارکه ای ، متوفّای 1365 قمری ، که در قدرت حافظه و نقل أخبار و نوادر مطالب ، و نیرومندی در بیان ، از عجایب شمرده شده ، و بیش از بیست و پنج تألیف در

1- به بخش « خاندانهای علمی اصفهان ، خاندان تویسرکانی» در همین کتاب ، مراجعه شود

زمینهٔ تاریخ و تراجم و حدیث و أخلاق و سفرنامه و دیوان شعر و عرفان و فلسفهٔ أحکام داشته ، که نشانه تبحّر علمی او می باشد (1).

و در این تکیه است قبر عدّه ای از ادباء و شعراء ، همانند : میرزا عبدالحسین قدسی (أدیب و شاعر و خوشنویس) متوفّای 1366، و نیز میرزا اسمعیل متخلّص به « ثاقب » ، و همچنین مرحوم آقا شیخ محمّد باقر ، متخلّص به « واثق »، متوفّای 1336 قمری ، و مجموعاً در این تکیه ، بزرگانی از شعر و ادب ، فقه و اجتهاد ، حکمت و کلام ، مدفون گردیده اند .

13 - تکیهٔ جهانگیرخان قشقائی «تکیهٔ آقا سیّد محمّد تُرک»

در طرف غرب خیابان فیض ، مقابل تکیهٔ حاج محمّد جعفر آبادهای ، تکیه ای است که محلّ دفن بسیاری از علماء و شعراء و نویسندگان است، و از جمله ، قبر آقا سیّد محمّد ترک ، متوفّای 1266 قمری ، در این محل می باشد . وی ، در زمان حیات ، از علماء مورد توجّه و احترام معنوی بوده، و پس از وفات ایشان مردم برای گرفتن حاجت ، به زیارت مرقد مطهّر او می آمده ، و متوسل می شده اند .

از جملهٔ شخصیّتهای مدفون در این تکیه ، حکیم نامدار و مدرّس عالیقدر و عظیم الشّأن حوزه علمیهٔ اصفهان ، مرحوم جهانگیرخان قشقائی متوفّای 1328 قمری میباشد ، که به احترام شخصیّت علمی آن بزرگمرد ، این تکیه ، به نام وی نیز ، خوانده می شود .

و هم چنین مرحوم آقا سیّد محمّد رضا خوانساری ، متوفّای 1339 قمری، و عدّهٔ دیگری از علماء و دانشمندان دینی ، در این تکیه به خاک سپرده شده اند

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 248، رجال اصفهان ، صفحهٔ 36-37

14- تکیهٔ خاتون آبادی

این تکیه ، در کوچه ای در طرف غرب خیابـان فیض ، به سوی « تکیه میر » ، و در نزدیکیِ آب أنبـار کـازرونی ، و در مجاورت تکیـة سـیّد العراقین ، قرار گرفته است، و از مشهورترین تکیههای تخت فولاد ، و دارای سابقه تاریخی می باشد

تکیهٔ خاتون آبادی ، دارای گنبد کاشـی کاری شدهٔ زیبائی است، و در زمان سـلطان حسـین صـفوی ، به وسـیلهٔ یکی از علماء بزرگ حوزهٔ اصفهان ، مرحوم میر محمّد اسماعیل خاتون آبادی ، متوفّای 1116 قمری (1) بنا شده ، و دارای هفت حجره بوده ، و چند نفر طلبه در آن ساکن بوده اند (2)، و آن بزرگوار ، در همین تکیه ، مدفون گردیده است (3) .

وی ، مدرّس مسـجد جامع عبّاسـی (مسـجد شاه) و صاحب تفسـیرِ بزرگی ، در چهارده جلد بوده ، و نیز کرامات و مقامات بلند معنوی داشته ، و از مفاخر خاندان علمی خاتون آبادی ، به شمار می رود .

و در همین تکیه ، عدّهٔ زیادی از علماء این خاندان مدفونند ، همانند :

۱- میر محمّد باقر خاتون آبادی ، أوّلین مدرس مدرسهٔ چهارباغ ، که از علماء مبرّز بوده است .

۲- میر محمّد اسماعیل ثالث خاتون آبادی ، که او نیز از مدرّسین برجستهٔ مدرسهٔ چهارباغ بوده است .

۳- حاج میرزا حسین نائب الصّدر ، متوفّای 1326 قمری ، که از شاگردان مبّرز

1- الذّریعه جلد 4 صفحه 261 ، تذکرة القبور (رجال اصفهان) ، صفحهٔ 100

2- وقایع آلتنین و الأعوام ، صفحه 555 - 556

3- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ 25

شیخ أعظم أنصاری و حاج ملاّ علی کنی بوده، و خود نیز ، از علماء برجسته و أدیب و مورّخ به شمار رفته ، و دو جلد کتاب در بارهٔ علماء و سادات خاتون آبادی نوشته است .

و نیز عدّهٔ دیگری از علماء این خاندان ، و برخی از شعراء و دانشمندان دیگر در این تکیه مدفون گردیده اند (1).

15- بقعه و مدرسه و مسجد رکن الملک

در طرف غرب خیابان فیض ، و متّصل به تکیه آباده ای و تکیهٔ واله ، مسجد و مدرسه ای است که ، به وسیلهٔ مرحوم سلیمان خان « رکن الملک » ، در حدود سال 1321 قمری تأسیس گشته است، و از آثار تاریخی ارزشمند آن دوره میباشد (2) .

سر دَرِ بسیار شکوهمندی ، با کاشیکاری جالب ، در خیابان فیض دارد ، و سپس حیاط مدرسه است ، که حجراتی دارد، و پس از آن ، صحن بزرگ مسجد است ، که در طرف جنوبیِ آن ، ایرانی جالب و گنبدی زیبا و بزرگ ساخته شده ، و مجموعهٔ « مدرسه و مسجد رکن الملک » را ، که از آثار تاریخی و مهم اصفهان به شمار می رود، تشکیل داده است .

در یکی از اتاقهای جنوبی صحن أوّل ، « مدرسهٔ رکن الملک » قبر برخی از علماء و خطباء، از خاندان کلباسی ، قرار گرفته است ، که بقعهای علمی محسوب میشود (3) .

1- سیری در تخت فولاد، صفحه 112- 114، رجال اصفهان، صفحهٔ 100-104

2- کتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحهٔ 805-821

3- سیری در تخت فولاد، صفحهٔ 122

16- تکیهٔ ریزی

تکیه ای است که در أواخر دوره قاجاریّه ، پس از فوت مرحوم آقا شـیخ مرتضـی ریزی ، و به احترام او ، تأسـیس گشـته است ، و محلّ آن ، جنوب تخت فولاد ، جنب تکیهٔ بروجردی می باشد ، و در این تکیه، عده ای از علماء و مدرسـین حوزه علمیه ، و ادباء و دیگر دانشمندان ، مدفون گشته اند ، همانند :

۱- علاّمه فقیه ، و مجتهد محقّق ، و مدرّس مدقّق ، آقا شیخ مرتضی ریزی متوفّای 1329 قمری ، که از شاگردان شیخ أعظم أنصاری بوده ، و أوّلین عالم و مدرّسی است که ، کتاب « رسائل » مرحوم شیخ را ، در حوزه علمیّهٔ اصفهان تدریس نموده است (1).

وی علاوه بر تدریس و کوششـهای علمی ، جلسات إحیاء و دعای کمیل را شبهای جمعه در تخت فولاد ، در محلّ همین تکیه ، برقرار می نموده ، و موعظه ها و سخنان مُهِیّج و منقلب کنندهای مطرح میکرده ، و آن چنان دگرگونیِ روحی و توجّه معنوی و شور و شوق مناجات ، در مردم عمومـاً ، و أهـل علم خصوصـاً ، ایجـاد می نموده ، که زبانزد همگان می باشـد ، و هنوز خاطره های عظیم آن ، زبان به زبان نقل میشود ، و گاهی صدای گریه و شیون حاضرین جلسه ، در شهر اصفهان (با فاصله زیادی که آن زمان وجود داشته) شنیده می شده است .

2- حاج شیخ أبو الفضل ریزی ، که عالمی محقّق ، و فقیهی صاحب مجلس درس خارج ، بوده است . وی ، برادر مرحوم آقا شیخ مرتضی ریزی می باشد ، و اجازه اجتهاد از مرحوم آخوند خراسانی ، و آقا سیّد محمد کاظم یزدی ، و حاج

1- رجال اصفهان ، صفحهٔ 83 و دانشمندان و بزرگان اصفهان، صفحهٔ 498

میرزا حبیب الله رشتی داشته است (1) .

۳- فیلسوف محقّق ، و مدرّس مدقّق ، حاج ملاّ جواد آدینه ای ، متوفّای 1339 قمری ، که از مدرّسین مدرسهٔ صدر بازار ، بوده است .

4- فقیه و مجتهد عظیم الشّأن ، و پیشوای زاهد و عابد ، آیة الله ، آقا شیخ محمّد حسین فشارکی ، متوفّای 1353 قمری ، که علاوه بر تدریس و تحقیق و تألیف ، مرجعی مورد توجه ، و صاحب فتوائی متنفذ ، بوده است (2) .

17- مقبرهٔ سادات أحمد آبادی «مزار صاحب مکیال المکارم»

در کوچه ای که از تکیهٔ میرزا أبو المعالی کلباسی ، به سمت لسان الأرض می رود ، در طرف دست چپ ، مقبرهٔ محصور و کوچکی میباشد که به نام «مقبرهٔ سادات أحمد آبادی » ، خوانده می شود ، و در این محل ، قبر دو نفر از بزرگان علم و دین وجود دارد، که شرح حال آن دو بزرگوار را ، دانشمند مورّخ متتّبع ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، در کتاب «سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان » صفحه 132 - 135 آورده است که ، عیناً نقل می شود .

الف - مرحوم حاج سیّد محمّد تقی بن عبد الرّزاق بن عبد الجواد موسوی أحمد آبادی ، عالم فاضل جلیل ، و مجتهد زاهد أدیب ، و شاعر کامل ، و فقیه بزرگوار ، در جمادی الأُولی سال 1301 متولّد ، و در 25 رمضان المبارک سال 1348(قمری) وفات یافته است . اساتید و مشایخ اجازه او عبارتند از :

1- آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی، 2 - آقا سیّد اسدالله (عمه زادهٔ ایشان) 3- حاج میرزا بدیع درب إمامی ، 4- آخوند ملاّ محمّد حسین فشارکی ، 5 - حاج میر محمّد

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 85

2- به سیری در تخت فولاد، صفحهٔ 124-127 مراجعه شود

صـادق خاتون آبادی (خالوی «دائی » بزرگوارش) 6 - مرحوم آقا میرزا عبدالرّزاق (پدر دانشمندش) 7- آخوند ملاّ عبدالکریم گزی ، 8- مرحوم آخوند ملاّ محمّد کاشانی، 9- آقا سیّد محمود کلیشادی، 10 - حاج آقا منیر الدّین برجرودی

و أمّا تألیفات آن مرحوم عبارتست از :

1- آئین جمعه ، یـا آداب الجمعـات و أبواب الجنـان ، (مطبوع)، 2 - أنیس المتفرّدیـن ، 3- ایضاح الشّبهات ، 4 - بسـاتین الجنان (در معانی و بیان) 5 - تحفة المتأدّبین (در نحو)، 6- تذکرة الطّالبین (در شرح آداب المتعلمین) ، 7- ترغیب الطّلاب (در نحو)، 8- تعادل و تراجیح، 9 - تفسیر قرآن، 10 - توضیح الشّواهد ، 11 - حواشی بر شرح ألخبیص ، 12 - دیوان أشعار با تخلّص (تقی) و (شرعی)، 13 - سراج القبور (در آداب نماز و نافلهٔ شب)، 14 - شرح مختصر بر کتاب تصریف ، 15 - شرح نصاب (و این أوّلین تألیف ایشان است ، که در تاریخ 16 رجب سال 1310 ، در سنّ ده سـالگی تـألیف فرموده) ، 16 - ضـیاء المنیر (در علم صرف)، 17 - کنز الغنـائم (در فضـیلت دعا و نماز ، جهت حضـرت قائم علیه السلام)، 18- محـاسن الأداب (در علم نحو)، 19 - مکیال المکارم ، فی فوائـد الدّعاء للقـائم عجّ ل الله تعـالی فرجه ، در دو مجلّـد به عربی (که دو مرتبه به چاپ رسـیده ، و به فارسـی نیز ترجمه شـده است (1))، 20 - نور الأبصار ، در فضیلت انتظار ، 21 - کتابی در نماز شب، 22 - وظیفة الأنام ، در زمان غیبت امام علیه السلام (مطبوع).

ب - مرحوم عالم جلیل ، آقا میرزا عبـدالرّزاق ، والـد بزرگوار مرحوم آقاسـیّد محمّد تقی سالف التّرجمه ، فرزند سـیّد عبد الجواد بن سـیّد مهدی بن میر قاضی بن سیّد محمّد نایب آلصّدر ، بن میر محمّد تقی موسوی ، وزیر شاه صفی (که

1- تألیف و نامگذاری و عربی بودنِ این کتاب ، همه به دستور حضرت بقیة الله الأعظم (عج) بوده

بعـداً شاه سـلیمان نامیـده شد) داماد عالم فقیه نسّابه ، مرحوم حاج میرزا حسـین نایب آلصّدر حسـینی خاتون آبادی . در وقایع آلسّنین (صفحهٔ 553) در ضمن وقایع سال 1115 می نویسد: «در این سال میرزا محمّد باقر حکیم باشی نیز رفت به زیارت و حج ، و میرزا محمّد تقی وزیر وقت نیز رفت ... » .

و أمّا مرحوم آقا میرزا عبدالرّزاق ، عالم فاضل جلیل ، امام جماعت مسـجد إمامزاده اسـماعیل ، از شاگردان مرحوم حاج شـیخ محمد باقر نجفی ، و ملاّ محمّد تقی هروی اصفهانی حائری بوده ، و از آثارش کتابت نسخه ای از کتاب ارث مرحوم استادش ، ملاّ محمّد تقی هروی است، که آن را بـا دو رساله دیگر از همین مؤلّف ، و چنـد رساله دیگر، به خطّ نسـخ و نسـتعلیق کتابت نموده ، و از آن، مجموعه ای فراهم ساخته ، که به شـماره (303) در کتابخانـهٔ حضـرت آیة الله العظمی گلپایگانی در قم ، موجود است ، (صـفحهٔ 263، جلد یکم فهرست کتابخانه آیة الله گلپایگانی) تاریخ برخی از این رساله ها، تا 25 ماه ربیع الثّانی سال 1306 می باشد . مرحوم آقا میرزا عبدالرّزاق ، در 28 محرّم الحرام ، سال 1319 قمری) وفات یافته ، و در این محلّ مدفون گردیده است .

مرحوم آقا سـیّد محمّد تقی ، از عشّاق واقعی و خدمتگذاران حقیقیِ حضـرت بقیّة الله الأعظم روحی له الفداء بود . فطوبی له ثم طوبی له .(1)

برای آشـنائی بیشتر با شخصـیّت و عظمت آیة الله ، آقا سـیّد محمّد تقی موسوی فقیه أحمدآبادی قدس سـره، به منابع زیر می توان مراجعه نمود:

1- مکارم الأثار ، از معلّم حبیب آبادی ، ذیل وقایع سال 1301

2- تاریخ اصفهان ، از جابری أنصاری ، جلد 3، صفحهٔ 53

1- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ 132 تا 135

3-ألأمالی (مخطوط) از معلّم حبیب آبادی ، صفحهٔ 129

4- نقباء البشر ، از علاّمه حاج آقا بزرگ تهرانی ، جلد 1 ، صفحهٔ 258

5- رجال اصفهان ، صفحهٔ 46 و 218

6- ألأعلام زرکلی، جلد 6، صفحهٔ 289

7- معجم المؤلّفین ، جلد 9، صفحهٔ 131

8- مؤلّفین کتب چاپی ، جلد 2، صفحهٔ 228

9- آثار آلتّقوی ، به قلم علاّمهٔ محقّق ، آقای سیّد محمّد علی روضاتی ، که در مقدّمهٔ جلد دوّم مکیال المکارم ، چاپ دوّم، به طبع رسیده است .

10- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 217 - 218

11- شهدای روحانیّت شیعه در یکصد سال أخیر ، جلد 2، صفحهٔ 57- 64

12- حوزه های علمیّهٔ شیعه (از نویسندهٔ این سطور) جلد 1 ، صفحهٔ 392

13 - مواضع متفرّقة « ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه »

14- بخش (خاندانهای علمی اصفهان) ، در همین کتاب (1) .

18- تکیهٔ سیّد العراقین

تکیه ای است در جوار تکیهٔ خاتون آبادی ، و در بقعه و صحن آن ، عدّه ای از علماء بزرگ مدفونند ، که جمعی از آنها ، از شخصیّت های برجسته و ممتاز حوزه علمیّهٔ اصفهان ، و از مراجع بزرگ دینی بوده اند ، همانند :

۱- فقیه مجتهد و اصولی محقّق ، حاج میر محمّد صادق مدرس خاتون آبادی ، متوفّای 1348 قمری ، که از برجستگان حوزه علمیّهٔ اصفهان ، و از مفاخر بزرگ این شهر بوده، و بسیاری از علماء و مراجع دینی از شاگردان آن

1- آیة الله موسوی فقیه أحمد آبادی ، جدّ مادریِ نویسندهٔ این سطور می باشند

بزرگمرد، بوده انـد . او از شاگردان و نزدیکان مرحوم آخونـد خراسانی بوده ، و در تألیف کتاب گرانقـدر کفایة الأُصول ، یاوری نزدیک برای اسـتاد خویش ، به شمار آمده است (1) . علاّمـهٔ طهرانی در نقباء البشـر ، این بزرگمرد را ، با عناوین : عالم بارع، و فقیه فاضل ، و مـدرّس کبیر ، توصیف نموده ، و او را از چهره های برجستهٔ دینی ، و از مراجع مردم در أمر دین و دنیا ، معرّفی فرموده و نوشته است :

کانَت لَهُ فِی الفِقهِ وَ الأُصُولِ قَدَمُ راسِخُ وَ باعُ طَویلُ ، رَأَسَ فی إصفَهانَ وَ طارَ صیتُهُ وَ وَلّیَ التَّدریسَ ، فَتَخَرَّجَ عَلَیهِ جَمعُ مِن أفاضِلِ الطُّلاّبِ وَ خِیَرَةِ أهلِ العِلمِ وَکانَ مِن مَشاهیرِ المُدسَرّسینَ ، وَ کِبارِ العُلَماءِ (2) .

2- مجتهـد مـدرّس ، و اصولی مـدقّق ، آقا میر سـیّد محمّد مدرّس نجف آبادی ، متوفّای 1358 قمری ، که حـوزهٔ درسـی او از عظمت و شهرت زیادی برخوردار بوده ، و دو جلـد حاشـیه اش بر کفایـة الأصول ، از بهترین حاشـیه ها بر آن کتاب أرزشـمند محسوب شده ، و در مجموع، مرجعی فقیه و مدرّسی محقّق ، و زعیمی مدبّر ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان، بوده است .

۳- حاج میرزا عبدالحسـین سـیّد العراقین ، متوفّای 1350 قمری ، که از رؤساء علماء و از مجتهـدین بزرگوار، و متولّی و مـدرّس مدرسـهٔ چهارباغ (مدرسهٔ سلطانی) بوده است .

- آقا شیخ محمّد علی فتحی (مدرّس دزفولی) ، متوفّای 1358 قمری ، که از مدرّسین عظیم الشّأن، و از محقّقین بزرگوار بوده ، و در زهد و إعراض از دنیا ، از چهره های کم نظیر ، به شمار رفته است .

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 379

2- نقباء البشر ، جلد 2، صفحه 870

5- آقا سـیّد محمّد معروف به ، « آسـیّد آقاجان نوربخش »، متوفّای 1364 قمری ، که از مدرّسـین مشـهور و أدباء نامدار بوده، و علاوه بر مقام علمی و إحاطه بر مطالب و أخبار ، دارای قدرت زیادی در فنّ خطابه بوده، و از بزرگان أهل منبر ، محسوب می شده است .

وی ، در مدرسـهٔ نیم آور تـدریس می کرده ، و عـدّهٔ زیـادی از فضـلاء ، در درس او حاضـر می شـده انـد ، و در تـدریس کتاب « مُطَوَّل » همانندی نداشته است .

6- شـیخ میرزا محمّد حسن قاضـی عسـکر ، معروف به داورپناه ، متوفّای 1382 قمری ، که مجتهـدی محقّق بـوده ، و در فقه و اصول و أدبیّات ، در حدّ سطح و خارج تدریس می نموده، و سالها در مدرسهٔ درب کوشک ، کفایة الأصول و رسائل و مکاسب درس میداده ، و در کشف مشکلات علمی ، نبوغ فراوانی داشته ، و در تکیهٔ سیّد آلعراقین در بقعه ای مخصوص ، دفن گردیده است .

غیر از اینها ، عـدّه ای از علماء و شـعراء و اُدباء و سـخنوران نامی ، هماننـد مرحوم حسام الواعظین ، در این تکیه مدفوننـد ، که در کتاب « دانشمندان و بزرگان اصفهان »، از صفحهٔ 361 تا 365، و در کتاب « سـیری در تخت فولاد » ، از صفحه 142 تا 149، به جمعی از آنها اشاره شده است .

19- بقعهٔ آیة الله شهید شمس آبادی، و تکیهٔ شهداء

پس از آن که عالـم کامل ، و مـدرّس زاهـد ، و پیشوای فعّال و خدمتگزار دینی مرحوم آیة الله ، سـیّد أبو الحسن آل رسول « شـمس آبادی » ملقّب به « شـهید اصـفهانی » ، به دست گروهی منحرف ، در تاریخ 7 ربیع الثّانی 1396 قمری ، به شـهادت رسیدند ، جنازهٔ آن بزرگمرد شهید ، در محلّی در نزدیکی خیابان سجّاد در طرف جنوب لسان الأرض ، مدفون گردیدند ، و سپس باهمّت دوستان

و ارادتمندان آن شهید مظلوم ، بقعه ای بسیار شکوهمند ، با گنبدی زیبا بر روی آن بنا گردید ، و با آجرنما و کاشیکاری گنبد ، تزیین یافت ، و مزاری مهمّ و معروف و مورد توجّه گردید ، که همیشهٔ اوقات ، محلّ اجتماع مؤمنین و مؤمنات ، و جایگاه تلاوت قرآن ، و خواندن زیارت، و توسّل و توجّه به أرواح مقدّسة أولیاء الله علیهم السلام می باشد .

پس از آن که در جریان جنگ ایران و عراق ، عدّهٔ زیادی از مردم باایمان اصفهان ، و بالخصوص جوانان رشید و فداکار ، به شهادت رسیدند، جنازه آنها در اطراف و نزدیکیهای بقعه مدفون گشت ، و به تدریج ، قسمتهای زیادی از تکیه های أطراف ضمیمه گردید ، و منطقهٔ وسیعی از لسان الأرض ، و سایر بخشهای تخت فولاد، تحت عنوان « گلستان شهداء » در آمد، و هزاران شهید میدان جنگ و بمبارانهای شهری ، در آن مدفون گردیدند ، که به علّت فراوانی شهداء و توجه خانواده های آنان ، و عنایت مسئولین امور کشور، از أهمیّت زیادی برخوردار گردید ، و قبرستانی مفصّل و گسترده ، مخصوص شهداء شکل گرفت . در گلستان شهداء، جمعی از علماء و طلاّب شهید ، مدفون گردیده اند

در بقعه شهید شمس آبادی ، برادر آن بزرگمرد، مرحوم حجّة الإسلام ، حاج آقا رضا آل رسول ، متوفّای 1409 قمری ، و نیز پدر زن ایشان ، مرحوم آیة الله ، حاج شیخ علی مشکوتی سدهی ، متوفّای 1410 قمری ، که از علماء و مدرّسین عالیقدر حوزه علمیّهٔ اصفهان ، و مؤسّس مدرسهٔ علمیّهٔ مشکوتی ، در خمینی شهر (سِدِه) بودند ، مدفون گردیده اند .

20- تکیهٔ شهشهانی

تکیه ای است در طرف شرق خیابان فیض ، مقابل مسجد رکن الملک ، که در

آن، قبر فقیه عالی مقام ، و مرجع عظیم الشّأن ، آقا میر سیّد محمّد شهشهانی ، متوفّای 1287 قمری (1) در بقعهٔ وسط تکیه ، قرار گرفته است .

وی ، عالمی پُرکار، و مدرّسی مُجِدّ، و مؤلّفی صاحب آثار، در فقه و اصول و اخلاق و مراثی بوده ، و نوشته های منظوم و منثور (به شکل گوناگون ، مختصر و مفصّل ، استدلالی و غیر آن ، عربی و فارسی) از خود به جای گذاشته و به راستی مرجعی بزرگ در جامعه ، و مفخری بلند مرتبه ، برای حوزه علمیّه بوده است (2) . صاحب روضات الجنات در باره این بزرگمرد می نویسد:

... لَم نَرَ أحَداً یُدانیهِ فی وَصفِ الإشتِغالِ بِأمرِ العِلمِ وَ التَّعلیمِ وَ الإجتِنابِ عَن تَضییعِ العُمرِ الکَریمِ ... وَ کَتَبَ فِی الفِقهِ وَ الأُصُولِ کَثیراً (3) .

در همین تکیه ، قبر مرحوم حاج میرزا بدیع إمامی ، متوفّای 1318 قمری ، در نزدیکی قبر مرحوم شهشهانی ، قرار گرفته است .

وی ، مدرّسی عظیم الشّأن و محقّق و صاحب تصنیف در حوزهٔ علمیّه ، و امام جماعتی متواضع و مورد توجّه ، در میان مردم بوده ، و از شاگردان آقا سیّد محمّد شهشهانی ، و حاج ملاّ حسینعلی تویسرکانی ، و حاج شیخ محمّد باقر نجفی ، به شمار آمده، و شاگردان زیادی داشته است . در این تکیه ، قبور عدّهٔ دیگری از علماء و دانشمندان ، که بعضی از آنها از خاندان علمی شهشهانی (میر شمسی) بوده اند دیده می شود .

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 487، و سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ 156 ، ولی روی سنگ قبر ، تاریخ 1289 حجّاری شده است

2- ریحانة الأدب ، ج 3، ص 275 و أعیان الشیعه، ج 43، ص 244 و ج 45، ص 225 و 270

3- روضات الجنّات (در ضمن شرح حال صاحب روضات) ، صفحهٔ 127

قبرستان عمومی تخت فولاد

بخش بزرگی از تخت فولاد، که به صورت باز می باشد ، و حالت تکیه ندارد و خیابان فیض ، آن را به دو قسمتِ شرقی و غربی تقسیم کرده ، « قبرستان عمومی تخت فولاد » نامیده می شود ، و در اواخر حکومت پهلوی دوّم، دور آن دیوارکشی شد ، و در سالهای أخیر ، دیوارهٔ کوتاهی با نرده های فلزی (به جای دیوار بلند قبلی) آن را محصور کرده است .

بخش شرقی قبرستان عمومی

در این بخش ، قبور بسیاری از شخصیّت های بزرگ، أعمّ از فقهاء، حکماء، أدباء ، شعراء ، خطباء ، أئمّهٔ جماعت و ...، وجود دارد، که ذیلاً اشاره می شود .

21- مزار ملا اسماعیل خواجوئی

(1)

مرحوم ملاّ اسماعیل خواجوئی (متوفّای 1173 قمری) که فقیهی اصولی ، و حکیمی متکلّم ، و عالمی محقّق بوده ، و در عقل و فهم و زهد و تقوی و حُسن خُلق و تواضع ، چهرهٔ برجستهٔ علماء اصفهان به شمار می رفته ، و علاوه بر تألیفات محقّقانهٔ فراوان ، در فقه و کلام و تفسیر و رجال و حدیث (در حدود یک صد و پنجاه کتاب و رساله) (2) و تربیت و تعلیم شاگردانی فراوان و عظیم الشّأن ، همانند : ملاّ مهدی نراقی ، و آقا محمد بیدآبادی ، و آقا میرزا أبو القاسم مدرّس اصفهانی ، و ملاّ محراب حکیم و ... ، دارای مقامات معنوی بلندی

1- هم أکنون که مراحل چاپ کتاب در حال انجام می باشد ، (سال 1418 قمری) برای مزار ملاّ اسماعیل خواجوئی ، و علماء مدفون در جوار آن بزرگمرد، بقعهٔ مجلّلی در حال تأسیس می باشد

2- تذکرة القبور مرحوم گزی (رجال اصفهان) صفحهٔ 55 و ریحانة الأدب ، جلد 2 ، صفحه 106

بوده ، و کرامات بسیاری از او نقل گردیده ، و مستجاب الدّعوه به شمار آمده ، و قبر او مورد توجّه و زیارت مؤمنین ، و محلّ گرفتن حاجات بوده است .

در أطراف و نزدیکیهای قبر ملاّ اسـماعیل خواجوئی ، عدّه ای از علماء ، مدفون گردیده اند ، همانند : نوهٔ او ، ملاّ اسماعیل دوّم ، که استاد حکمت و فقه و اصول بوده، و در سـال 1282 قمری وفـات یـافته ، و نیز ، حکیم متکلّم ، و فقیه جـامع، ملاّ علی أکبر اژهای (إجیه ای) متوفّای 1232 قمری ، که تألیفات متعددی دارد، همانند : « زبدة المعارف » ، که در اصول دین تألیف کرده ، و به زبان فارسی نوشته شده ، و بسـیار مفصل و پر فائـده می باشـد ، و آن بزرگوار ، برای رسـیدن به مقامات معنوی ، ریاضت های سـخت کشـیده ، و دارای شخصـیت برجسته ای بوده است (1).

و نیز ، عدّه ای از أولاد و أحفاد آن بزرگمرد (که از علماء و أئمّهٔ جماعت بوده اند و در أطراف قبر آن بزرگوار ، مدفون گردیده اند ، همانند : ملاّ عبدالله بن ملا علی أکبر إژه ای ، متوفّای 1265 قمری ، که عالمی برجسته بوده است .

22- مرقد مطهّر فاضل اصفهانی «هندی»

از مفاخر این بخش از تخت فولاد « بخش شـرقیِ قبرستان عمومی » قبر فقیه بزرگ ، و محقّق نامدار ، آقا شیخ محمّد بن حسن بن محمّد ، ملقّب به « تاج الفقهاء » و « فاضل اصـفهانی » و « کاشف اللّثام » و معروف به « فاضل هنـدی » و متوفّای 1137 قمری می باشد . وی ، پیش از سیزده سالگی فارغ از تحصیل معقول و منقول گردید ، و قبل از دوازده سالگی شروع به تألیف نمود(2) ، و قبل از

1- تذکرة القبور (رجال اصفهان) صفحهٔ 51

2- ریحانة الأدب ، جلد 4، صفحهٔ 284

رسـیدن به بلوغ شرعی به مرتبهٔ اجتهاد نائل گردید (1) ، و در عظمت علمی به حـدّی رسـید که اُعجوبهٔ روزگار و یگانه دوران نامیده شد، و تألیفات بسیاری (در حدود هشتاد کتاب) (2) از خود به جای گـذاشت (در زمینهٔ فقه و تفسـیر و عقائد و حکمت و معانی و بیان و نحو) که مهمترین آنهـا کتاب «کشف اللّثام » است ، که مورد اسـتفاده فراوان صاحب جواهر و صاحب ریاض ، در تألیف دو کتاب گرانقـدر یاد شده بوده است .

صاحب روضات ، در ضمن تجلیل فراوان ، فاضل هندی را چنین می ستاید :

قَد وَجدَ مِن کُلّ فَنّ مِن فُنُونِ العَرَبیَّةِ أُسَّهُ وَ کَنزَهُ (3) .

قبر فاضلان

جلوی قبر فاضـل هنـدی ، قبر حـاج ملاّ محمّـد نائینی (متوفّای 1263 قمری) است ، که شوهر خواهر حـاجی کلباسـی ، و مـدّتی امـام جمـاعت مسـجد حکیم بوده ، و از علمـاء جلیـل القـدر و با تقوی به شـمار رفته ، و به همین جهت ، او را قرین فاضل هنـدی قرار داده ، و عبارت (قبر فاضلان) را ، در مورد مرقد آن دو بزرگوار به کار برده اند .

در اطراف و نزدیکیهای قبر فاضل هندی (به لحاظ عظمت آن بزرگمرد علم و فضیلت) عدّه ای از علماء و بزرگان دین ، مدفون گشته اند ، همانند:

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 456

2- در کتاب سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ 166، شمار تألیفات فاضل هندی را ، قریب یکصد و پنجاه کتاب و رساله ذکر کرده است

3- روضات الجنّات ، صفحهٔ 548، یعنی ... فاضل هندی ، از هر فنّی از فنون عربیّت ، به أساس و گنج او دست یافته بوده است

الف : مجتهد و مؤلف گرانقدر ، آقا سیّد محسن میر محمّد صادقی (پسر برادر آقا سیّد حسن مدرّس) و متوفّای 1328 قمری .

اب : و نیز ، فقیه و مجتهد مبرّز ، زعیم حوزهٔ علمیهٔ اصـفهان ، آیة الله ، آقا سیّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای 29 رجب 1397 قمری ، که علاوه بر مقام علمی، دارای متانتی چشمگیر ، و اُبهّتی در خورِ شأنِ یک پیشوای بزرگ دینی بودند .

و در همین قسـمت ، قبر عدّه ای از علماء خاندان علمی خراسانی دیده می شود ، همانند : قبر مرحوم حاج سیّد یوسف خراسانی ، متوفّای 1246، و نیز مرحوم حاج سیّد محمّد جواد خراسانی ، متوفّای 1352 (پدر آیة الله خراسانی) و در مجموع، این بخش از قبرستان عمومی ، مجمعی عظیم از قبور علماء بزرگ و فقهاء نامدار ، و چهره های برجستهٔ علم و أدب و فقه و اجتهاد میباشد

تأسیس بقعهٔ فاضل هندی

شهرداری اصفهان ، در سال 1374 شمسی (1416 قمری) به وسـیلهٔ « مجموعهٔ فرهنگی - مذهبی تخت فولاد » بقعهٔ شکوهمندی را ، به احترام شخصـیت والای علاّمـهٔ فقیه ، بهاء الـدّین ، محمّـد بن حسن اصـفهانی ، معروف به « فاضل هندی » ، بر روی قبر آن فقیه بزرگ و محقّق تأسیس نموده ، که شایان توجّه می باشد .

این بقعه ، دارای گنبد کاشـیکاری شده ، و نمائی از چهار طرف با کاشیکاری زیبا، و مزیّن به آیات و روایات (در رابطهٔ با أرزش علم و فقه) می باشد ، وأطراف بقعه را ایرانی جالب ، إحاطه نموده است.

و هم چنین ، از طرف خیابان فیض ، سردَرِ مجلّلی ساخته ، که راه ورودی به سوی بقعهٔ فاضل هندی ، و فضای أطراف آن می باشد .

ص:460

23- تکیهٔ فاضل سراب «تکیه جویباره ای»

مقابل تکیهٔ واله ، در طرف شـرق خیابان فیض ، تکیه ای است از دوران حکومت صفویّه ، که در آن، قبر ملاّ محمّد بن عبد الفتّاح تنکابنی، ملقّب به « فاضل سراب » ، متوفّای 1124 قرار گرفته ، و به مناسبت لقب آن بزرگمرد، به نام تکیهٔ فاضل سراب مشهور شده است .

فاضـل سـراب ، از علمـاء بزرگ ، و فقهاء برجسـته ، در نیمـهٔ أوّل قرن دوازدهم بوده ، و از شاگردان محقّق سبزواری ، و نویسـنده کتابهای متعدّد، و رساله های أرزشمند بوده ، و تألیفاتش در فقه و اصول و عقائد ، از آثار ارزشمند علمی به شمار آمده است (1).

در همین تکیه ، قبر آخونـد ملاّ محمّد صادق ، فرزند فاضل سـراب ، و نیز حاج میرزا مهدی جویبارهای ، متوفّای 1325 ، و مرحوم حاج شیـخ محمّد رضا صالحی جویبارهای ، متوفاّی 1386 قمری ، قرار گرفته است ، که به مناسـبت شخصـیت آنها ، « تکیهٔ فاضل سراب » به نام « تکیهٔ جویبارهای » هم خوانده می شود .

از شعرای نامدار ، میرزا حسن « آتش » ، متوفّای 1349 قمری ، و میرزا أبو الحسن « حقایق »، متوفّای 1328 ، در این تکیه مدفونند، و از علماء بزرگوار و عظیم الشأن متأخّر ، مرحوم حاج آقا عطاء الله ففیه إمامی ، متوفّای 1387 قمری (پدر والامقام العلَمَینِ الحُجَّتَین ، آیة الله ، آقای حاج سـیّد أحمـد و آیـة الله ، آقای حاج سـیّد حسن فقیه إمامی) در یکی از اطاقهای این تکیه مـدفون می باشـند ، و نیز مرحوم میر محمّد حسین أمامی ، ملقّب به « قوام المحدّثین »، متوفّای 1346

1- روضات الجنّات ، صفحهٔ 546 و ریحانة الادب، جلد 3، صفحه 5

قمری ، و فرزنـد آن بزرگمرد ، حاج سـیّد أبو الفضل « مشـکوة الواعظین »، متوفّای 1392 قمری ، و هم چنین محقّق عالیقـدر و مدرّس و مؤلّف گرانقدر ، آقا شیخ علی محمّد فقیه حبیب آبادی ، متوفّای 1385 قمری ، و عدّهٔ دیگری از علماء و خطباء و أئمّهٔ جماعت ، در همین تکیه مدفونند ، که سنگ قبر آنها نشان می دهد ، و برخی از آنها ، روی قبرشان نوشته ای ندارد .

24- تکیهٔ کازرونی ودو بقعه علمی آن

در طرف غرب خیابـان فیض ، و در جنب قبرسـتان عمومی ، تکیه ای است که به وسـیلهٔ یکی از نیکوکـاران ، به نـام حـاج محمـد حسـین کازرونی ، متوفّای 1351 قمری، تأسـیس گشته است ، و عدّه ای از علماء بزرگ اصفهان ، در این تکیه و دو بقعه آن ، مدفون گشته اند ، که ذیلاً برخی از آنها را ذکر می کنیم :

ألف : بقعهٔ آیة الله درچه ای و آخوند گزی و...

در بقعهٔ وسط تکیه ، قبر عدّه ای از علماء برجستهٔ اصفهان قرار گرفته است ، بدین ترتیب:

1- مرحوم آیة الله العظمی ، آقا سـیّد محمّد باقر درچه ای ، متوفّای 1342 قمری ، که مرجعی بزرگ و اسـتادی عظیم الشّأن بوده ، و عدّه ای از مردم ، از ایشان تقلید می کرده اند ، و حوزهٔ درسـی ایشان ، مورد توجّه بوده ، و زعیم عالیقدر شیعه ، آیة الله العظمی ، آقای حاج آقا حسـین طباطبائی بروجردی ، متوفّای 1380 قمری ، در محضـر و درس ایشان حاضـر می شـده اند ، و علاوه بر رسالة عملیه ، آثار تألیفی استدلالی نیز داشته اند .

2 - اسـتاد عظیم الشّأن و مشهور حوزه علمیّه ، و مجتهد عالیقدر ، آقا سیّد مهدی درچه ای ، متوفّای 1364 قمری ، که از چهره های مبرز علمی و درسی

حوزه علمیّهٔ اصفهان ، در نیمهٔ قرن چهاردهم بوده اند .

3 – فقیه فعّال ، و مجتهد مدرّس ، آخوند ملاّ عبدالکریم گزی ، متوفّای 1339 قمری ، که از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده، و در تدریس و تألیف و خدمات اجتماعی ، از چهره های معروف حوزهٔ اصفهان به شمار می رود، و با نوشتن کتاب « تذکرة القبور » (علاوه بر سایر تألیفات) خدمتی بزرگ ، به حفظ آثار بزرگان ، و نیز تخت فولاد نموده است .

4– فقیه مجتهد، و عادل کامل ، آقا سیّد مرتضی خراسانی ، متوفّای 1357 قمری ، که در حوزهٔ اصفهان به تدریس درس خارج و تربیت و تعلیم طلاّب ، و هدایت و ارشاد و رهبری مردم، اشتغال داشته است .

وی از مراجع دینی و علماء مبرّز اصفهان به شمار رفته ، و عموی مرحوم آیة آلله آقا سیّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای 1397 قمری ، میباشد .

5– مجتهد عادل ، و فقیه فاضل ، مرحوم آقا شیخ اسماعیل معزّی ، (معروف به پشمی) متوفّای 1363 قمری ، که از شاگردان والامقام مرحوم آخوند خراسانی قدس سره بوده ، و در اصفهان به تدریس و قضاوت شرعیّه اشتغال داشته ، و بیش از بیست کتاب و رساله ، در فقه و اصول ، از خود به یادگار گذاشته است ، که از جمله آنها ، شرحی محقّقانه بر کفایة الاُصول می باشد (1).

6– فقیه عادل ، و مجتهد زاهد ، مرحوم آقا شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی ، متوفّای 1384 قمری ، که از مدرسین مشهور حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و مدرسهٔ جدّهٔ بزرگ بوده ، و آثار تألیفی داشته ، و در زهد و تقوی و فعّالیّت تدریسی ، از مفاخر و مشاهیر اصفهان ، به شمار می رود .

1– رجال اصفهان ، صفحهٔ 68 و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 136

ب : بقعهٔ آیة الله صدّیقین

در تکیهٔ کازرونی ، در طرف شرقی ، اطاقی بود که قبر چند نفر از علماء جلیل القدر در آن قرار گرفته بود، و پس از فوت مرحوم آیة الله حاج شیخ محمد باقر صدّیقین ، تجدید بنا گردیده ، و به شکلی آبرومند و بزرگ در آمده ، و با کاشی کاریِ مذهبی ، مزّین گردیده است .

در حال حاضر ، قبور عدّه ای از علماء و برخی از سایر مؤمنین ، در آن قرار دارد، که با سنگ قبرهای نو و جالب ، مشخّص گردیده است .

۱- عالم مدرّس و محقّق ، مرحوم حاج شیخ هیبت (هبة) ألله هرندی ، متوفّای 1366 قمری ، که از مدرّسین نامدار در مدرسهٔ صدر بازار بوده (1) و از صبح تا شب ، تمام رتبه های درسی (ازمقدمات تا سطح عالی) تدریس می نموده است

2- مرحوم آیة الله ، حاج ملاّ حسینعلی صدّیقین ، متوفّای شب جمعه 22 صفر 1368 قمری ، که از چهره های مبرّز در مقامات معنوی و زهد بوده است .

وی ، از شاگردان حاج محمّد جواد حسین آبادی (بید آبادی) بوده ، و در مدرسهٔ در بکوشک تدریس می نموده ، و در مسجد آن ، إمامت جماعت داشته است (2)

3- آیة الله حاج شیخ محمّد باقر فقیه ایمانی ، متوفّای ذی القعده 1370 قمری که از شخصیّت های أرزشمند در علم و تقوی بوده ، و هفتاد و شش أثر قلمی (أعمّ از کتاب و رساله و اُرجوزه) در زمینه های گوناگون از خود به جای گذارده (به صورت نظم و نثر ، به زبان عربی و فارسی) که از آن جمله است ، «فوز أکبر و مطلع الأنوار »، و بیست و شش أثر از آن میان ، در رابطهٔ با وجود

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 306

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان، صفحهٔ 305، سیری در تخت فولاد صفحهٔ 172

مقدّس حضرت بقیّه الله الأعظم (عج) می باشد (1).

4- عالم زاهد ، و محدّث متبحّر ، مرحوم آقا سیّد محمود بن سیّد عبد العلی موسوی درب إمامی ، متوفّای 22 ذی الحجّة 1372 قمری ، که از چهره های مبرّز در زمینهٔ اخبار و مواعظ بوده ، و کتاب ثمرات الحیوة او ، در سه جلد به چاپ رسیده ، و مورد توجّه قرار گرفته است (2) .

مرحوم درب إمامی ، در قدرت حافظه و زهد و تقوی ، و دقّت در نقل أحادیث و صحّت آنها ، چهرهٔ مورد توجهّی بوده است .

5- مرحوم آیة الله حاج شیخ محمّد باقر صدّیقین ، متوفّای أیّام فاطمیّهٔ 1414 قمری ، فرزند مرحوم آیة الله ، حاج ملاّ حسینعلی صدّیقین ، (مذکور در فوق) .

این بزرگمرد، همانند پدر ، از چهره های مبرّز در زمینهٔ مسائل اخلاقی و معنوی ، و ولایت أهل البیت علیهم السلام بودند، و به تدریس و ارشاد دینی ، اشتغال داشتند ، و نماز جماعتشان ، مورد توجّه خواص بود .

از مزایای این بزرگمرد ، احاطه و قدرت بر تعبیر خواب ، به شکلی عجیب و شگفت آور بود ، که بسیاری از حقایق نهفته و پنهانی را ، از این طریق بیان می نمودند (3) ، و لذا از شهرهای گوناگون ، و از میان طبقات مختلف و سطوح متفاوت علمی و روحی ، برای تعبیر خواب ، از محضر ایشان بهره می گرفتند .

و هم چنین ، استخاره های ایشان ، مورد توجّه شدید مردم بود ، و بسیاری از علاقه مندان ، در تنگناهای زندگی ، با کمک استخاره های این بزرگمرد ، راه حلّ

1- مطلع الأنوار (مقدّمه) و فوز أکبر ، چاپ دوّم (مقدّمه) هر دو به قلم فرزند مؤلّف ، نویسندهٔ محقّق ، حضرت حجّة الإسلام و المسلمین، آقای حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی ، دام توفیقه

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 305 و سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ 174

3- و این نوع تعبیر خواب ، سرچشمه گرفته از عنایتی الهی به شمار می رفت

مشکل خویش را می یافتند .

سنگ قبر مرحوم آیة الله صدّیقین ، یکپارچه است ، و قطری در حدود 35 سانتی متر دارد ، و تمام أطراف و روی سنگ ، حجّاری شده ، و در ضمن نوشته های سنگ قبر ، بخشی از وصیّت نامهٔ آن بزرگمرد ، که اعتراف به نبوّت و ولایت و وصایت أئمّهٔ معصومین علیهم السلام و ... میباشد ، حجّاری شده است ، بدین عبارت :

إقرار و إعتراف به تمام عقائد شیعه اثنی عشریّه دارم ، و تصدیق به وحدانیّت خداوند متعال و تمام صفات ثبوتیّه و سلبیّه ، إذعان به نبّوت أنبیاء ، خاصّه حضرت محمّد بن عبد صلی الله علیه وآله ، و تصدیق به خلافت علی بن أبی طالب علیه السلام و إمامت أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ... تنها راه نجات ، ولایت و شفاعت معصومین مخصوصاً حضرت زهراء سلام الله علیها می باشد ... ، و تنها راه سعادت دنیا و آخرت ، درب خانه أئمّهٔ معصومین علیهم السلام می باشد ...

حکیم أردستانی

در نزدیکی تکیهٔ کازرونی ، جنب آب انبار کازرونی ، قبر حکیم و فیلسوفِ عارف و زاهد ، ملاّ محمّد صادق أردستانی ، متوفّای 1134 قمری ، قرار گرفته است (1) ، وی شاگردانی مبرّز همانند : مولی حمزهٔ گیلانی ، شیخ محمّد علی حزین لاهیجی ، آقا محمّد صادق تفرشی ، محمّد صالح بن سعید خلخالی داشته ، و آثار تألیفی او به صورت حاشیه بر شفاء بوعلی سینا و غیر آن ، و رساله هائی در زمینه حکمت و عرفان و تفسیر ، بوده است (2) . ملاّ صادق أردستانی ،

1- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ 176

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 383 و آتشکدهٔ أردستان ، جلد 2، صفحهٔ 291

إبتـداءً در سـمت جنوب شـرقیِ پـل خواجو دفن گردیـده ، و سـپس در موقع تعریض خیابان ، به تخت فولاد ، جنب تکیـهٔ کازرونی منتقل گردیده است (1) .

25- لسان الأرض

قسـمتی از قبرسـتان وسـیع تخت فولاد، به نام « لسان الأرض » نامیـده می شود و همانطوری که قبلاً توضـیح داده شد، در وجه تسـمیهٔ آن مطالبی بر سـر زبانها جاری می باشد . محور أصلی در لسان الأرض ، قبر حضرت یوشع نبی علیه السلام میباشد (2)، که در زمان آل بویه بر آن ساختمانی بنا کردند، و در زمان صـفویّه تکمیل و تجدید گردید ، و در جریان جنگ ایران و عراق ، در سالهای أخیر ، به خاطر فراوانی شهداء، چندین تکیه و ساختمان در تخت فولاد تخریب گردید و محل دفن شـهداء قرار داده شد، و از جمله ، ساختمان قبر حضرت یوشع علیه السلام ، تخریب شد، و تنها سنگ مرمری بر روی قبر آن حضرت ، نصب گردید .

از مـدفونین در لسان الأرض ، علاّمـهٔ فقیه ، میرزا محمد حسن نجفی ، متوفّای 1317 قمری میباشـد ، که پس از چنـد سال، جنازهٔ او را به أعتـاب مقدّسـهٔ عراق نقـل نمودنـد . وی ، از أحفـاد آقا باقر هزار جریبی ، و مورد اعتماد کامل میرزای شـیرازی بوده ، و جمعی از او تقلید مینموده اند، و در تدریس و إفتاء و قضاوت، مقامی بلند داشته است (3) .

و هم چنین ، از مدفونین در این مکان شریف ، مرحوم استاد جلال الدّین

1- رجال اصفهان ، صفحهٔ 22 و سیری در تخت فولاد

2- رجال اصفهان ، صفحهٔ 44، سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ 28

3- نقباء البشر ، جلد 1، صفحه 420 و زندگانی و شخصیّت شیخ أنصاری ، چاپ اوّل ، صفحهٔ 240 و هدیَة الرّازی و دانشمندان و بزرگان اصفهان و ...

همائی ، متوفّای 1400 قمری میباشد ، که استادی أدیب ، و شاعری بلیغ ، و مؤلّفی محقّق بوده ، و دهها أثر علمی و أدبی از خود به جای گذارده ، و کتابهائی ، همانند : تاریخ ادبیات ایران (5 جلد)، تاریخ اصفهان (10 جلد)، دستور زبان فارسی (2 جلد) و ... تألیف کرده (1)، که نشان دهندهٔ قدرت تحقیق و تتّبع او میباشد . استاد همائی ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، تحصیل و تدریس می نمود، و به مقام والائی رسید، و سپس به دانشگاه وارد شده ، و به سِمَت استادی نائل گردید .

26- تکیهٔ مقدّس

تکیه ای است در طرف جنوب تکیهٔ گلزار ، که در نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم هجری بنا شده است ، و عده ای از علماء و وعّاظ و ألمّهٔ جماعت ، در آن مدفون گردیده اند ، که از آن جمله است ، مرحوم حاج آقا محمّد مقدس متوفّای 1378 قمری ، که عالمی مجتهد و پیشوایی زاهد و پرتلال بوده (2) و مورد توجه و عنایت مرحوم آیة الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قدس سره بوده است ، و ساختمان تکیه ، به نام آن بزرگمرد می باشد .

27- تکیهٔ ملک

تکیه ای است در جنب لسان الأرض ، که به وسیلهٔ خیرأندیش مشهور ، مرحوم حاج محمّد ابراهیم ملک التّجار ، متوفّای 1341 قمری ، تأسیس گشته ، و در آن ، عدّه ای از علماء بزرگ ، و چهره های برجستهٔ حوزهٔ علمیّه ، مدفون

1- سیری در تخت فولاد، صفحهٔ 185

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 484 - 485 و سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ 200

گردیده اند ، همانند :

1- آقا سیّد محمّد حسن فانی ، متوفّای 1338 قمری ، که تألیفات متعدّدی داشته، و به وسیلهٔ دانش و بیان و معنویّت خویش ، و نیز ، با تربیت فرزندانی دانشمند ، و أهل علم و اجتهاد ، خدمات شایانی ، به دین و مکتب أهل البیت علیهم السلام نموده است . آن بزرگمرد، فرزندانی دانشمند و بزرگ ، از خود به یادگار گذاشته است ، همانند :

الف : مرحوم آیة الله العظمی ، آقا سیّد علی علاّمهٔ فانی ، که فقیهی اصولی ، و محقّقی جامع بوده ، و تألیفات بسیاری داشته است .

ب : حضرت آیة الله ، آقای حاج سیّد ضیاء الدّین علاّمهٔ فانی دامت برکاته ، که از چهره های مبرّز در جامعهٔ روحانیّت اصفهان به شمار می روند ، و آثار علمی ارزشمندی دارند ، همانند : تصحیح و تحقیق و تعلیق بر کتاب « مجمع الرّجال » قهپائی ، و تحقیق و تصحیح و تعلیق بر کتاب شریف « وافی » مرحوم فیض (چاپ دوّم) -

2- مجتهد عالیقدر ، و محقّق گرانمایه ، مرحوم حاج آقا منیر الدّین بروجردی ، متوفّای 1342 قمری ، که از مفاخر مدرّسین و مؤلّفین حوزه علمیّهٔ اصفهان بوده ، و أندیشه ای ژرف ، و تبحّری چشمگیر داشته است .

3 - فرزند بزرگوار او ، مجتهد گرانمایه ، مرحوم حاج شیخ اسماعیل، متوفّای 1352 قمری

4- حکیم نامدار و عارف ربّانی ، آخوند ملاّ محمّد کاشی (کاشانی) متوفّای 1333 قمری ، که در مدرسهٔ صدر تدریس می نموده ، و حکایات عجیبهای دارد ، که نشانهٔ روح بلند ، و مقام منیع او در کشف و شهود است ، و از مفاخر

حوزه علمیّهٔ اصفهان به شمار میرود (1).

5- حکیم معروف ، و مـدرّس عالیقدر ، آقا شـیخ محمّد حکیم خراسانی ، متوفّای 1355 قمری ، که در زمان خود چهرهٔ برجسـتهٔ تدریس علوم عقلی در اصفهان بوده ، و در زهد و ورع، مقامی بلند داشته است .

6- مرحوم حاج ملاهٔ حسن درّی ، متوفّای 1336 قمری ، که از مدرّسین معروف و مسلّم اصفهان ، و مؤلّف کتابی استدلالی در فقه بوده ، و زندگی زاهدانه و بی اعتنائی به ظواهر ، داشته است .

7- مرحوم آقـا شـیخ أسـد الله حکیم قمشه ای ِ، که از حکمـاء مبرّز ، و شـعرای خوش طبع بوده ، و (دیوانه) تخلّص مینموده ، و در سال 1334 قمری وفات یافته است . و نیز در این تکیه و أطراف آن، عدّه ای از شعراء و گویندگان و أئمّهٔ جماعت ، مدفون می باشند .

توضیح:

در حال حاضـر، تکیـهٔ ملک ، جزء گلسـتان شـهداء (تکیـهٔ شـهداء) قرار گرفته ، و قبور بزرگان یاد شده ، در سالن بزرگی که برای مراسـم مذهبی (از قبیل دعای کمیل ، دعای توسّل ، سخنرانیهای دینی ، بزرگداشت شهداء) تأسیس گردیده . واقع شده است ، و به منظور تجلیل از مرحوم آخوند کاشی قدس سره ، سنگ قبری جدید ، و چهار استوانه سنگیِ یک متری ، در چهار طرف مرقد مطهّر وی نصب گردیده ، و بر روی سـنگ قبر ، عبـارت زیر حجّاری شـده است : وفات فقیر بحق ، آخونـد ملاّ محمّـد الکاشانی فی 20 شهر شعبان المعظّم 1333 هجری قمری . و قبر ملاّ محمّد حکیم ، در حال حاضر ، سنگ قبر و نشانه ندارد .

1- رجال اصفهان ، صفحهٔ 48، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 6 و ...

28- تکیهٔ میر

از معروفترین تکیه های قبرستان تخت فولاد ، تکیه ای است در شمال غربیِ تخت فولاد، که مدفن حکیم موحّد ، و عارف حقیقت جوی ، و فیلسوف ریاضی ، و جامع المعقول و آلمنقول ، و مجمع الفروع و الأُصول ، میر أبو القاسم فندرسکی موسوی حسینی ، متوفّای 1050 قمری میباشد .

وی، از بزرگترین چهره های حکمت و عرفان (1) و ریاضی بوده ، و در علوم عقلیه ، یگانهٔ روزگار ، و وحید زمان شمرده شده ، و امور عجیبهای بدو نسبت داده اند (2). در تدریس کتاب قانون و نیز شفای بوعلی سینا ، مورد توجّه بزرگان بوده ، و در مسائل ریاضی و هندسی ، أندیشهٔ ژرف داشته است .

وی ، شاگردانی همچون : میرزا رفیعای نائینی و آقا حسین خوانساری ، پرورش داده ، و تألیفات فراوان و أشعار نغز او ، نشانه تفکّر عمیق و ذوق لطیف و روح پاکیزه او میباشد . قبر میر فندرسکی ، در صحن تکیه ، در جانب غربی قرار گرفته ، و با سنگ مرمر با طول و عرض و ارتفاعی بزرگ ، بسته شده است .

در تکیهٔ میر ، اطاقهای متعدّدی وجود دارد، که محلّ دفن عدّه ای از بزرگان بختیاری ، و برخی از شعراء است ، و آثار تاریخی و هنری بسیاری ، در این تکیه و اطاقهای آن وجود دارد .

در قبرستان کوچکی جلو تکیه میر ، قبر درویش عبد المجید ، متوفّای 1185 قمری ، دیده می شود، که از بزرگترین خطّاطان ، در رشته خط شکسته بوده ، و آثار أرزشمندی از او به جای مانده است . او شعر می گفته ، و تخلّص او

1- ریاض العلماء، جلد 5، صفحهٔ 499

2- تذکرة القبور گزی (رجال اصفهان) ، صفحهٔ 112

(خموش) و (درویش) بوده ، و در سنّ سی و پنج سالگی وفات یافته است .

29- تکیه و بقعهٔ میرزا رفیعای نائینی

در قسمت جنوبی تخت فولاد (که در حال حاضر جزء منطقهٔ فرودگاه « منطقه نظامی » میباشد) تکیه ای بوده است ، مشتمل بر بقعه ای بسیار زیبا و باستانی ، از آثار ، سلطان سلیمان صفوی (1)، که بر روی قبر حکیم نامدار ، و فقیه بزرگ ، میرزا رفیع الدّین محمد بن حیدر طباطبائی ، مشهور به « رفیعا » و «آقا رفیعا» و «میرزا رفیعا » و « میرزا رفیع الدّین »، متوفّای 1080 یا 1082 قمری ، ساخته شده است . این بقعه ، از نظر معماری و کاشی کاری و طرح و نقشه مهندسی ، از آثار هنری و باستانی و أرزشمند اصفهان به شمار می رود، که در سال 1337 شمسی تعمیرات أساسی یافته است (2) .

میرزا رفیعا ، فقیه اصولی ، و حکیم متکلّم ، و جامع معقول و منقول بوده ، و «علاّمة الدّهر » و « فرید العصر » خوانده شده (3)، و صاحب روضات ، او را از بزرگترین علماء دورهٔ صفویّه به شمار آورده است (4). وی ، استاد علاّمهٔ مجلسی و شیخ حرّ عاملی و أمثال آنان بوده ، و استادی همچون شیخ بهائی قدس سره داشته است ، و تألیفاتی ، همانند : « شجرة إلهیّه » و « ثمرهٔ إلهیّه » و « شرح اصول کانی » و ... داشته ، که نشانه تبحّر او در علوم مختلف می باشد ، و در مورد سال وفات او ، سیّد عبدالحسین خاتون آبادی ، مؤلّف « وقایع آلسنین و الأعوام » رقم

1- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 631

2- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، صفحه 633

3- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحهٔ 027-128

4- روضات الجنّات، صفحهٔ 541

1080 قمری را ذکر کرده (1)، ولی سنگ نوشته قبر میرزا رفیعا چنین است :

بتاریخ فوتش خردمند گفت

مقام رفیع مقام رفیع

1082

و در نزدیکیِ میرزا رفیعا ، قبر أدیب شاعر ، و مـدرّس مدرسـهٔ میرزا حسـین ، مرحوم میرزا یحیی مـدرّس (معروف به کاشـی پز) متوفّای 1349 قمری بوده است . وی ، اسـتادی قوی در أدبیّات ، و شاعری مخلص نسـبت به اهل البیت علیهم السـلام، و دارای دیوان أشـعار ، و شهرتی بسزا ، در تدریس و سرودن شعر بوده است (2) .

و در نزدیکی بقعـهٔ یاد شـده ، قبر حکیم زاهـد و فیلسوف متعبد ، میرزا محمّد علی بن میرزا مظفّر ، متوفّای 1198 قمری ، قرار داشته، و او مورد احترام و ارادت شدید بزرگان زهد و تقوا بوده است (3) .

و هم چنین ، قبر مرحوم آقـا میر محمّـد صادق ، (معروف به کتابفروش) متوفّای 1303 قمری ، که از فقهاء ممتاز و مدرسـین عالی رتبه و زهّاد و عبّاد برجسـته بوده ، و شاگردان بسـیاری همانند مرحوم آخوند گزی داشتهّ ، در همان نزدیکیها بوده است . در حال حاضر فقط بقعهٔ میرزا رفیعا باقی مانده ، و آثار قبور این تکیه و بقعه و اطراف او ، محو گردیده است .

30- بقعه و تکیهٔ میر محمّد صادقی

تکیه میر محمّد صادقی ، نزدیک تکیهٔ ملک قرار گرفته ، و بقعه ای به سـبک جدید (با مصالح روز از سـنگ و سـیمان) دارد، که در آن عدّه ای از « خاندان علمی سادات میر محمّد صادقی » دفن شده اند .

1- وقایع آلسنین و الأعوام، صفحه 530 و گنجینه آثار تاریخی اصفهان صفحه 631

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 547 - 548 و رجال اصفهان و سیری در تخت فولاد

3- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ 119

مهمترین چهرهٔ علمی این خاندان ، یعنی مجتهد محقّق ، و فقیه متبحّر ، و أدیب شاعر ، آقا سیّد عبد الله ثقة الإسلام (میر محمّد صادقی) متوفّای 1382 قمری ، که از مدرّسین برجستهٔ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در نیمه های قرن چهاردهم بوده ، و آثار تألیفی متعدّد از خود به جای گذاشته ، در بقعهٔ وسط این تکیه مدفون می باشد .

در حال حاضر ، تکیهٔ میر محمّد صادقی نیز ، جزء تکیه شهداء (گلستان شهداء) قرار گرفته است ، و أخیراً پس از ارتحال فقیه اصولی ، مرحوم آیة الله آقا سیّد محمّد علی میر محمّد صادقی ، متوفّای 20 ربیع الثّانی 1417 قمری ، که از علماء مبرّز و چهره های برجسته و مدرّسین دورهٔ خارج فقه و اصول در حوزه علمیّه بودند ، ایشان را با فاصلهٔ کمی از قبر مرحوم آیة الله ، آقاسیّد عبد الله ثقة الإسلام، در تکیهٔ سادات میر محمّد صادقی (که جزء گلستان شهداء قرار گرفته) دفن نموده اند (1).

31- تکیه و بقعهٔ واله

در طرف غرب خیابان فیض ، در مقابل تکیهٔ فاضل سراب (تکیهٔ جویبارهای) باغ بزرگی بوده است ، که به نام « تکیه واله » یا « والهیّه » مشهور است ، و بقعهٔ زیبا و جالبی بر روی ستونهای سنگی ، در وسط آن بنا شده ، و در وسط آن بقعه، قبر واله اصفهانی (آقا محمّد کاظم) متوفّای 1229 قمری (2) قرار گرفته است . وی ، شاعری دانشمند ، و خطّاطی هنرمند ، و گوینده ای لطیفه گوی بوده، و سنگ قبر خود را در زمان حیات خویش ، به دست هنرمند

1- در بارهٔ دو چهرهٔ مذکور در متن ، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان ، خاندان میر محمّد صادقی) بحث و بررسی داریم

2- ریحانة الأدب، جلد 6، صفحه 301 - 302

خود ، با خطّ تعلیق نوشـته ، و سپس حجّاری نموده ، و فقط جای تاریخ فوت را خالی گذاشته که پس از وفات او ، تکمیل شده است (1) . این سنگ قبر ، جزء آثار هنری اصفهان ، از نظر خطّ و حجاری شناخته شده ، و از آثار نفیسه به شمار آمده است (2) .

پایان بخشِ مطالب

آنچه در این بخش ، یاد نمودیم ، تنها نمونـهٔ قابل توجّهی از بقعه ها و تکیه های علمی بود، و آشـنایی کامل با همهٔ این مکانهای مقدّس ، و نشانه های علم و فرهنگ و فضـیلت و معنویّت ، به فرصتی بیشتر و حوصـله ای مناسب تر، و سـیر و سـیاحتی فراگیرتر ، نیاز دارد، که برای علاقه مندان و جستجوگران ، لذتی روحی ، و شور و شوقی معنوی در بر دارد (3) .

تخت فولاد است بر غربت این زمان

برجنیبش جای پائی زین وآن

تکیه ها مخروبه ویران گشته اند

تکیه گاه ما بود و بوران گشته اند

آب انبارش اگر خشکیده است

روز وشب چون چشم من گرییده است

ص:475

1- سیری در تخت فولاد، صفحهٔ 216

2- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 758 760

3- نویسـندهٔ این سطور ، که برای نوشتن این بخش ، نیاز به زیارت مکرّر از این قبور ، و بقعه های پر برکت داشتم ، از فیض و برکت و لذّت زیارت این مکانهای مقدّس ، بهره مند گردیده ام

تخت فولاد ای زیارگاه عشق

خاک پاک تو عبادت گاه عشق

ای زده پهلو به فردوس برین

عرش را گشته زرفعت همنشین

هر کف خاک تو دریای گهر

شعل ایوان تو تمش و قمر

ص:476

علم طب و چهره های آن

در

حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان

ص:476

9- علم طب، و چهره های آن ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان

اشاره

ص:477

علم طب ، و چهره های آن ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان

علاـوه بر علوم گونـاگون اسـلامی ، که در حوزهٔ علمیّه اصـفهان رواج فراوان داشـته ، و بزرگـترین چهره هـای علمی در زمینه فقه، تفسـیر، حدیث، کلام ، حکمت ، أخلاق ، نحو ، صرف ، لغت ، تاریخ ، معانی و بیان ، شعر و ... از این مرکز علمی و دینی در جهان اسلام و عالم بشریّت درخشیده اند ، علم طب نیز که یکی از مهمترین علوم بشری است ، و مورد نیاز شدید عموم انسانها می باشد ، در این حوزه علمیه کهن سال ، مورد توجّه بوده ، و در طول تاریـخ ، علماء بزرگی از این شـهر، در زمینه طب و حفظ الصّـحه درخشـیده انـد ، که ذیلاً به چند نمونه از آنها (به ترتیب تقریبی زمان حیاتشان) اشاره می نمائیم ، و البته روشن است که معرفی همه چهره های أرزشمند در این زمینه ، از هدف این کتاب ، خارج میباشد .

1- إبن مَنْدُویَه ، طبیب اصفهانی

أبوعلی ، أحمد بن مَندُویَه اصـفهانی.وی ، از چهره های مبرّز در علم طب بوده، و از خاندان مشهور و علمی مندویه می باشد ، که در میان آنها ، عده ای از محدثین و ادباء و حکماء و بلغاء، درخشیده اند (1) .

در هنگامی که عضدالدوله دیلمی (شیعی) ، بیمارستان عضدی را در بغداد

1- معجم ادباء الأطباء ، جلد 1 ، صفحه 39

تأسیس نمود ، أطبّاء ممتاز را از همهٔ شهرها جمع نمود ، که شمار آنها به بیست و چهار نفر طبیب رسید ، و ابن مندویه ، یکی از آنها بود (1).

ابن مندویه ، تألیفاتی در طب دارد ، همانند : « نقض آلجاحظ » و « ألجامع الکبیر » و « ألأغذیه » و « ألطّبیخ » و « ألمغیث » و « ألکافی » (که به قانون صغیر شهرت داشته) و نیز رساله هائی در زمینهٔ طب ، برای مردم اصفهان نوشته ، که در میان آنها رایج و متداول بوده است (2) . او همچنین کتاب «نهایة الإختصار » و « المدخل الی الطّب » و کتاب « ألأطعمة والأشربه » ، از آثار او به شمار آمده ، و بعضی از مورّخین ، کتابی بزرگ و جالب در زمینه شعر و شعراء ، برای او ذکر نموده اند (3) .

و نیز رساله های دیگری در زمینهٔ : 1- ترکیب طبقات چشم، 2- علاج بزرگ شدن عدسی چشم، 3- علاج بیماری معده ، 4- علاج استسقاء ، 5- علاج مثانه 6-در أمراض أطفال (4) در میان آثار او ، ذکر نموده اند .

ابن مندویه ، از چهره های مبرّز نیمهٔ دوّم قرن چهارم می باشد ، و در سال 410 وفات یافته است (5) .

2- أبو الفرج اصفهانی

علی بن حسین بن محمّد اصفهانی ، مکنّی و معروف به « أبو الفرج اصفهانی »

1- أخبار الحکماء ، صفحهٔ 285

2- أخبار الحکماء ، و معجم الأدباء

3- معجم ادباء الأطبّاء ، صفحهٔ 39 - 40

4- لغتنامهٔ دهخدا ، عنوان ابن مندویه

5- ریحانة الأدب ، جلد 8، صفحهٔ 233

متوفّای حدود 357 هجری .

وی ، دارای علوم گوناگون از قبیل : نحو و لغت و تاریخ و نسب و حدیث و شعر و ... بوده ، و در زمره دانشمندان علم طب به شمار آمده ، و کتابی به نام (دعوة الأطباء) داشته است (1).

شرح حال مفصّل أبو الفرج اصفهانی را در بخش «نامدارانی بزرگ ، از چهره های علمی و أدبی شیعه در اصفهان ، از قرن سوّم تا دهم » آورده ایم .

3- عبد الرّحیم بن علی ... اصفهانی

طبیب عظیم الشّأن ، عبد الرّحیم بن علیّ بن مرزبان اصفهانی ، متوفّای 396 هجری ، وی ، از أهل اصفهان و دانشمندی برجسته بوده و علم شریعت و طبیعت را با هم دارا بوده است . در زمان حکومت آل بویه (شیعی) به مقامی بلند دست یافت ، و مدّتی در شوشتر و خوزستان ، عهده دار منصب قضاوت بود، و زمانی به عنوان سرپرست و طبیب بیمارستان بغداد ، فعّالیّت داشت ، و در أواخر قرن چهارم ، دار دنیا را وداع نمود (2).

4- إبْن مِسْكَوَيْه ... رازی اصفهانی

أحمد بن محمّد بن یعقوب بن مسکویه رازی اصفهانی ، متوفّای 421 قمری . وی ، از مفاخر بزرگ علمی شیعه در اصفهان می باشد ، و در دانشهای گوناگون از قبیل : حکمت ، ریاضی ، هندسه ، لغت ، أخلاق ، شعر و ادب ، نویسندگی و ... چهره ای درخشان بوده ، و جامع علوم به شمار رفته است .

1- معجم ادباء الأطبّاء ، جلد 2، صفحهٔ 17

2- أخبار الحکماء ، صفحهٔ 154

ابن مسکویه ، از شیفتگان أهل البیت علیهم السلام بوده (1) و از مفاخر شیعه به شمار می رود ، و در میان دانشهای فراوان او ، علم طب ، جلب توجّه می نماید ، و در زمرة أطبّاء اسلامی به شمار آمده (2) و کتابهائی در طبّ ، در زمینهٔ أدویهٔ مفرده ، و اصول و فروع علم طبخ غذا، نوشته است (3) . شرح حال مفصّل ابن مسکویه و عظمت کم نظیر او را ، در همین کتاب ، در بخش «نامدارانی بزرگ ، از چهره های علمی و أدبی شیعه در اصفهان ، از قرن سوّم تا دهم » آورده ایم

5- أبوعلی سینا، طبیب نامدار اسلامی

أبوعلی ، حسین بن عبدالله بن سینا ، ملقّب و معروف به « شیخ الرّئیس » ، و«ابن سینا» ، متوفّای 428 ، از چهره های نامدار علمِ حکمت و طب است ، که عظمت او در این زمینه ، زبانزد خاص و عام میباشد . دربارهٔ شخصیّت علمی و آثار این بزرگمرد ، در بخش « نامدارانی بزرگ ، از چهره های علمی و أدبی شیعه در اصفهان از قرن سوّم تا دهم » بحث و بررسی مفصّل نموده ایم .

6- حکیم أبوالقاسم ، طبیب اصفهانی

أدیب ماهر ، و حکیم متبحّر ، و طبیب حاذق ، أبو القاسم ، هبة الله بن حسین بن علی اصفهانی ، که از چهره های برجسته و دارای فضیلت بسیار بوده، و در تمامی فضائل ، شخصیّتی برجسته داشته است . وی ، در سال 534 قمری ، به مرض سکته وفات یافته ، و در سرداب منزل خود دفن گردیده است ، ولی پس از گذشت چند ماه از درگذشت او ، درب سرداب را که گشودند : مردهٔ او را نشسته

1- روضات الجنات ، جلد 1، صفحه 256

2- معجم ادباء . الاطبّاء ، جلد 1 ، صفحهٔ 65 - 68

3- أخبار الحکماء ، صفحهٔ 217

در پای پلّه ها یافتند (1). دربارهٔ مقام علمی او در طبّ گفته شده :

عِندَ طِبّه لایُشتَری بُقراطُ بِقیراطٍ، وَلاَیَستَقیمُ سُقراطُ عَلَی الصّراطِ (2)

7- محمّد بن عبد الله اصفهانی «طبیب»

أبوحامد ، محمّد بن عبدالله بن محمّد ، متطبّب اصـفهانی ، معروف به « ابن الفقیه » مؤلف کتاب «هدایة الملوک » ، (در پزشکی) به زبان فارسـی ، که در نوزده فصل تنظیم شده ، و ترجمهٔ کتاب « محمّد بن زکریّای رازی » ، در بیان منافع و مضارّ ومُقَوّیات و مُضَعّفات باه ، می باشد (3) .

8-میرزا شریف حکیم اصفهانی

در محلّهٔ بابا قاسم ، کوچه ای به نام ، میرزا شـریف حکیم بوده ، که مدرسهٔ خواجه صدرالدّین علی طبیب (4) ، در آن واقع بوده است (5) و به خاطر شخصیّت مورد توجّه او ، کوچه را به نام وی می خوانده اند .

البته باید توجّه داشت که در زمان قدیم ، طبیب را ، به خاطر دارا بودن علم

1- أخبار الحکماء ، صفحهٔ 224

2- معجم ادباء الأطبّاء ، جلد 2، صفحهٔ 182 یعنی در مقایسه با طب او ، بقراط به قیراطی خریده نمی شود ، و سـقراط بر صراطی مستقیم نمی گردد

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 489 ، به نقل از فهرست کتب خطّی دانشکدهٔ پزشکی تهران ، صفحهٔ 469

4- خواجه صـدر الدّین علی ، طبیبی بزرگوار بوده ، و آثار خیریّه ای همانند : سه مدرسه ، که در بخش « مدارس علمیّهٔ قبل از صـفویّه » از آنها یاد نموده ایم ، از خود بجای گـذارده است . وی ، جّد أعلای میرزا طاهر نصـرآبادی « صاحب تذکرهٔ نصـرآبادی » میباشد . «گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ 329»

5- تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ 180

حکمت ، حکیم نیز ، می نامیده اند .

9- میرزا هدایت الله طبیب اصفهانی

یکی از أطبّاء قرن نهم اصفهان ، شخصی به نام «میرزا هدایت الله طبیب » بوده ، که خانه اش در نزدیکی مسجد جامع قدیم (عتیق) و مدرسه خواجه صدر الدّین علی طبیب ، بوده است (1)

10- محمّد سعید بن محمّد صادق طبیب اصفهانی

وی ، کتاب رجوع الشّیخ الی الصّباه (2) تألیف أحمد بن سلیمان کمال پاشا، متوفّای 940 قمری را ترجمه کرده است (3) . نسخهٔ أصلی کتاب و ترجمه آن، در کتابخانه آستانقدس رضوی موجود میباشد (4) .

11- ذو النّون طبیب اصفهانی

از أطبّاء برجستهٔ دورهٔ صفویهٔ ، و ملازم سام میرزا ، فرزند شاه اسماعیل أوّل صفوی بوده ، و از دانشمندان نیمه اوّل قرن دهم به شمار می رود .

وی ، کتابی به نام «طب السّامی»، و نیز رساله هائی ، در زمینهٔ علم طب ،

نوشته است (5) .

1- تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ 180

2- نام کتاب بهمین شکل ضبط گردیده ، ولی ظاهراً باید به یکی از دو شکل زیر باشد : الف - الی صِباه ب. إلی الصّبا = الصّبی

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 354

4- فهرست الفبائیِ کتب خطّیِ کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی ، تألیف محمّد آصف فکرت ، صفحهٔ 277

5- الذّریعه ، جلد 15 ، صفحهٔ 142

12- میرزا حسین طبیب

وی ، عالمی فاضل و فقیهی کامل از حکمای الهی بوده ، و در قرن دهم تا أوائل قرن یازدهم « سال 1004 هجری » می زیسته است (1).

مرحوم آیة الله العظمی ، مرعشی نجفی ، قبر او را نزدیک مسجد مصلّی در تخت فولاد، ذکر نموده ، و او را فقیه حکیم خوانده اند (2). او از أطبّاء دورهٔ حکومت صفویّه بوده است(3) .

13- شرف الدّین حسن «حکیم شفائی»

حکیم طبیب ، و متکلّم أدیب ، و شاعر نامدار ، شرف الدّین حسن اصفهانی ، مشهور و ملقّب به حکیم شفائی ، متوفّای 1037 هجری .

وی ، جامع علوم و فضائل ، و معاصر شیخ بهائی و میرداماد بوده ، و در عالم طب و شعر و ادب ، به مقامی بسیار بلند دست یافته است .

او ، مورد احترام خاصّ سلطان صفوی ، شاه عباس کبیر ، و درباریان و امراء لشکر او ، و نیز مورد تجلیل حکیم و فیلسوف نامدار میرداماد قدس سره بوده است (4) .

حکیم شفائی به شوخی می گفته : طبابت من ، تبحّر و تسلّط مرا در سایر علوم پوشانیده ، و شعر من ، مقام مرا در طب ، مستور نموده ، و هجوهائی که نموده ام ، عظمت شعر مرا پنهان کرده است (5) .

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 278

2- رجال اصفهان ، صفحهٔ 207

3- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ 136

4- تذکره نصر آبادی ، صفحهٔ 212

5- ریاض العلماء ، جلد 1، صفحهٔ 161

حکیم شـفائی ، ملقّب به « ملک الشّعراء »، و «ممتاز أمیران » می باشد ، و نسـخه ای از دیوان شعر او ، مشتمل بر نُه هزار شعر بوده است .(1)

از آثار او ، « مثنوی مهر و محبّت » ، « دیـدهٔ بیـدار » ، «نمکدان حقیقت » ، « مجمع البحرین » و « شـکرالمذاقین » ، ذکر شده (2) و هم چنین ، کتاب «بیست باب در طب » ، از آثار او نقل گردیده است (3) .

حکیم شفائی ، از جمله سادات و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده(4) واستادهای او ، « حکیم ملاّی اصفهانی » (از شاگردان أمیر غیاث الـدّین منصور دشـتکی شـیرازی) و برادرش ، « حکیم نصـیرا»، و جمعی دیگر از حکماء و ادباء وأطبّاء آن زمان بوده اند ، و در محلّهٔ نیم آور ، طبابت می نموده است (5) .

14- میر محمّد مؤمن تنکابنی اصفهانی

طبیب نامدار و حکیم عظیم الشّأن ، میر سیّد محمّد مؤمن بن محمّد زمان تنکابنی اصفهانی ، که از أطبّای نامدار روزگار بوده، و کتاب او به نام « تحفة المؤمنین یا التّحفة فی الطّب » ، و بنا بر مشهور ، « تحفهٔ حکیم مؤمن » ، از شهرت بسیار برخوردار می باشد ، و در طبّ قدیم ، جایگاهی بس أرزشمند داشته و دارد .

این کتاب به زبان فارسـی تألیف گردیـده ، و بیشترین مطالب طبّی را ، که در دیگر کتب این علم وجود دارد ، و نیز تجربیّات حکیم مؤمن و پدرش را (که او

1- الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، جلد 9، صفحهٔ 530

2- الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، جلد 9، صفحهٔ 530

3- ریحانة الأدب جلد 3، صفحهٔ 226

4- ریحانة الأدب جلد 3، صفحه 226

5- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 275

نیز از أطبّاء عظیم الشّأن بوده) در بر دارد و داروهـای مفرده و مرکّبه ، و معجونهـا و گیاهان داروئی را ، معرّفی نموده و خواصّ و آثار آن را برشمرده است . این کتاب مکرّراً به چاپ رسیده ، و در دسترس می باشد .

حکیم مؤمن ، کتاب خود را در دورهٔ سلطان سلیمان صفوی (1077 - 1105) تألیف نموده ، و خود ، از أطبّاء و دانشمندان نیمهٔ دوّم قرن یازدهم به شمار می رود (1) . أولاد حکیم مؤمن ، در اصفهان و نجف آباد ساکن می باشند (2).

15- میرزا عبدالرّزاق طبیب اصفهانی

طبیب فاضل ، و أدیب شاعر ، میرزا عبـدالرّزاق اصـفهانی متخلّص به (مشـرب)، متوفّای 1127 قمری . او حکیمی بزرگوار ، از سـادات اصفهان بوده است (3) .

وی ، کتابی در طب نوشـته ، که نسـخه آن در نزد آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره موجود بوده ، که به خطّ جدّایشان مرحوم ، آقا سیّد علی (سیّد الأطبّاء) ، نوشته شده بوده است(4) .

16- ملاّ جلال الدّین محمّد طبیب

وی ، طبیب مخصوص سلطان حسین صفوی ، و بانی مدرسه علمیّهٔ جلالیّه واقع در خیابان أحمد آباد اصفهان می باشد .

ملاّ جلال الدّین محمّد طبیب ، در سال 1131 وفات یافته (5) ، و در همان

1- الذّریعه الی تصانیف الشیعه، ج 3، ص 402، - ریحانة الأدب ، ج 2، ص 60

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 315

3- الذّریعه ، جلد 9، بخش 3، صفحهٔ 1046

4- الذّریعه ، جلد 15 ، صفحه 137

5- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 236

مدرسه ، در سردابهای مدفون گردیده است (1).

17- سیّد هاشم طبیب

طبیب ماهر ، و فاضل کامل ، سیّد میرزا هاشم خراسانی اصفهانی .

وی ، در شهر نساء أبیورد ، متولّد گردیده و در اصفهان تحصیل علم نموده و ساکن گردیده ، و به طبابت اشتغال داشته است .

او در سال 1154 هجری وفات یافته و در تکیهٔ آقا حسین خوانساری در بقعه تکیه (بقعهٔ العلماء) مدفون گردیده (2) و مادّه تاریخ وفاتش چنین است :

به تاریخش رقم زد کلک خادم

(وطن بادش بهشت جاودانی)

18 تا 20 - سیّد عبد الباقی طبیب و خاندان علمی او

طبیب حکیم ، و منجمّ و شاعر أدیب ، سیّد عبد الباقی طبیب ، مشهور به میرزا عبد الباقی ، و متخلّص به «طبیب »، متولّد 1127 و متوفّای 1171 هجری قمری وی ، از شعرای نامدار ، و ادباء بزرگ ، و از پزشکانِ برجسته است ، و در أکثر تذکره های مربوط به شعرای ایرانی ، نام و شرح زندگی او ، ذکر گردیده ، و مورد تجلیل قرار گرفته است . میرزا عبدالباقی ، از سادات موسوی و پدرش ، میرزا محمّد رحیم حکیم باشی ، طبیب سلطان حسین صفوی بوده (3) ، و أجدادش در حدود یکصد و پنجاه سال ، طبیب رسمی خاندان صفوی بوده اند ، و جدّ أعلای او میرزا سلیمان ، در زمان شاه عباس کبیر ، از فارس به اصفهان آمده ، و متوطّن

1- رجال اصفهان ، صفحه 228

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، ص 535 و سیری در تخت فولاد اصفهان ، ص 111

3- آتشکدهٔ آذر، در بخش شعراء معاصر آذر

گردیده ، و نسل او ، یکی پس از دیگری ، به شغل طبابت و سمت رسمی حکیم باشی ، اشتغال داشته اند (1). خاندان سیّد عبد الباقی طبیب ، خاندانی علمی بوده ، و به مناسبت نام جدّشان (میرزا سلیمان) ، مشهور به سادات حکیم سلیمانی و حکیم سلمانی بوده اند (2)(3) .

سیّد عبد الباقی ، با این که در طب و حکمت ، از چهره های معروف زمان خود بوده ، و او را دارای دم عیسوی (مسیحائی) دانسته اند (4) ولی تألیفی در زمینهٔ طب و حکمت ، از او به جای نمانده ، و دلیل آن ، گرفتاری های شغل رسمی « حکیم باشی » می باشد ، ولی دیوان شعری از او در دست است ، که (تقریباً) مشتمل بر دو هزار بیت میباشد ، و به ضمیمه شرح حال جالب و مفصّلی از او (در حدود 130 صفحه) به قلم کیوان سمیعی ، به چاپ رسیده است .

دربارهٔ تاریخ وفات او اختلاف است ، ولی مرحوم آیة الله مرعشی نجفی ، و مرحوم صدر هاشمی ، و مرحوم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، و آقای کیوان سمیعی ، تاریخ 1171 را برگزیده اند (5) . محل دفن او ، تخت فولاد اصفهان نزدیک لسان الأرض) می باشد ، و نوشته سنگ قبر آن بزرگمرد، چنین است :

1- رسالهٔ شرح حال طبیب اصفهانی ، (ضمیمهٔ دیوان طبیب) ، صفحهٔ 24

2- رسالهٔ شرح حال طبیب اصفهانی ، (ضمیمهٔ دیوان طبیب) ، صفحه 25 و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 398، و رجال اصفهان ، صفحه 218

3- رسالهٔ شرح حال طبیب اصفهانی ، از صفحهٔ 63 به بعد ، چندین چهرهٔ برجسته از این خاندان را ، معرّفی نموده است طالبین مراجعه نمایند

4- لغتنامهٔ دهخدا ، جلد 32، صفحهٔ 170 ، مجمع الفصحاء ، جلد 5، صفحهٔ 719

5- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 398، رجال اصفهان 218، شرح حال طبیب اصفهانی ، صفحهٔ 88

هذا مَرقَدُ السَّیّدِ العالِمِ الفاضِلِ الکامِلِ ، وَحیدِ العَصـرِ وَ فَریدِ الدَّهرِ ، زُبدَةِ الفُضَلاءِ العِظام وَ اُسوَةِ الحُکَماءِ الکِرامِ وَ قَدوَةِ العُلَماء الأعلامِ، ذُوالمَناقِبِ آلزّاهِرَةِ وَ المَفاخِرِ آلباهِرَةِ ، مَن جَمَعَ فُنُونَ العُلُومِ أثقاها وَ أسناها وَ أکسَبَ مِن صُنُوفِ الأخلاقِ أحسَنَها وَ أزکاها ، فَخرُ الأزکِیاءِ وَ الأفاضِلِ ،زَینُ الأماجِدِ وَ ألأمثِلِ ، مَن فـازَ بِأفضَلِ السَّجایا، مَن خازَ آلفَواضِلَ وَ الفَضائِلَ ، وَ هُوَ السَّیّدُ النَّجیبُ عَبـدُ الباقی المُوسَوی ، ألمُتَخَلِّصُ بِالطَّبیبِ، أفاضَ اللهُ عَلَیهِ شَآبیبُ الغُفرانِ وَ أسکَنَهُ فَرادیس الجِنانِ ، تُوُفّی فی إحدی وَسَبعینَ وَ مِأةٍ بَعدَ الألفِ 1171(1).

21- میرزا نصیر طبیب اصفهانی شیرازی

طبیب ماهر و فیلسوف جامع ، میرزا نصیر حسینی ، معروف به (نصیر الدّین ثانی) و متوفّای 1191 قمری (2) که از أفاضل و أطبّای ماهر دورهٔ کریم خـان زنـد می باشـد . وی ، سالها در اصـفهان نشو و نمای علمی یافته و در این شـهر به تحصـیل علوم عربی و أدبی و طبیعی و ریاضـی و حکمت الهی ، اشـتغال داشـته ، تا آن که در همه کمالات علمی ، اسـتاد مسلّم و یگانهٔ روزگار و وحید عصر گردیده و به همین جهت ، از راه تشبیه به خواجه نصیر الدّین طوسی، او را نصیر الدّین ثانی ، خوانده اند (3) . مهارت او در طب ، به جائی رسیده بوده ، که او را (أبوعلی سینای وقت) و (جالینوس زمان) خوانده اند (4) ، و معالجات نادر و عجیبی از او ، نقل گردیده است .

1- شرح حال طبیب اصفهانی ، صفحه 89-90

2- در آتشکدهٔ آذر ، فوت میرزا نصیر ، أوائل 1192 ذکر شده است

3- ریحانة الادب ، جلد 6، صفحهٔ 186

4- مجمع الفصحاء ، بخش سوّم از جلد دوّم ، صفحهٔ 1036

روزی ، صدای کسی را (که برای فروختن جنسی صدا میزده) می شنود ، به یکی از شاگردان خود می گوید که به این مرد بگو فَصد نماید (و رگ بزنـد) وگرنه ، تـا یک ساعت دیگر می میرد، ولی آن شـخص اعتناء نمی کنـد، و فردای آن روز معلوم می شود ، که آن فروشـنده ، به دنبال یک غش و بیهوشی مرده است

و هم چنین نقل نموده اند که ، روزی نبض زنی را (که برای طبابت به او رجوع نموده بوده) می گیرد ، فورا دست کشیده و می فرماید : بعد از یک هفته حاضـر شو، و در جواب حاضـرین ، که سـبب تأخیر معالجه را جویا می شوند ، می فرماید: در همان وقتی که نبض آن زن در دسـتم بود، حائض شد ، و طبابت او در حال حیض مناسب نبود ، برخی از کسانی که آن زن را می شناختند ، در صدد تحقیق بر آمدند ، و درستی مطلب را دریافتند (1).

میرزا نصـیر ، از أحفاد میرزا سـیّد علی حسـینی «خفّاف اصفهانی » بوده، و در جهرم متولّد شده ، و در همان شهر و نیز شیراز و اصفهان ، تحصـیل علم نموده ، و در تمام علوم عقلی و نقلی ، مخصوصاً حکمت طبیعی و الهی و ریاضـیّات وطب ، اسـتاد عصـر خود بوده است . وی ، در سـرودن أشـعار فارسـی و عربی ، دستی توانا داشـته ، و مثنوی بهاریّهٔ او که به نام « پیر و جوان » شهرت دارد، بسیار تنغز و پر مغز است (2) . حقّاً که ، عیسی دم ، و خضر قدم بوده ، قطع نظر از نهایت مهارت ، أکثر مرضها ، به مجرّد استفاده از خدمت ایشان ، شفا می یافته است (3)

طرح مسجد وکیل شیراز و تعیین قبله آن نیز، از او بوده است ، و نقل گردیده ،

1- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحهٔ 186

2- دانشمندان و سخن سرایان فارس ، جلد 4، صفحهٔ 672

3- آتشکدهٔ آذر، قسمت شعرای معاصرین

که چند نفر از نوّابان هند ، به اشارهٔ بعضی از حکمای آن کشور، به کریم خان زند عرضه داشتند که ، یک کرور تومان تقدیم خزانهٔ دولتی می نمایند ، و در مقابل ، میرزا نصیر حکیم باشی را به آنها واگذارد ، کریم خان در پاسخ آنها می گوید : یک کرور تومان شما برای خودتان ، و «حکیمک » ما هم ، برای خودمان (1).

میراز نصیر، پس از سالها اقامت در اصفهان ، به شیراز رفت و به علّت مراتب علمی برجسته و أخلاق بسیار پسندیده و ممتاز ، مجلس او مجمع فضلاء و علمای شیراز گردید ، و در جایگاه حکیم باشی و ندیم کریم خان زند ، قرار گرفت (2) .

آثار تألیفی میرزا نصیر

1- أساس الصّحه (در طب) به زبان عربی

2- جام گیتی نما (در حکمت) به زبان فارسی

3 - حلّ التّقویم (در نجوم) به زبان فارسی

4- دیوان أشعار ، به زبان عربی و فارسی

5- شرح مشکلات قانون بوعلی سینا

6 - شفاء آلأسقام (در طب)

7- مثنوی پیر و جوان (که مکرّر به چاپ رسیده و شدیداً مورد توجّه بوده است)

8- مرآت آلحقیقه (در حکمت الهی) به زبان عربی

9- رسالهای درباره رابطهٔ موسیقی و طب (به زبان عربی) (3) .

22- جلال الدّین محمّد طبیب

وی ، اصفهانی است و کتابی به نام دستور الجلالی ، به زبان عربی ، در زمینهٔ

1- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحه 186

2- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحهٔ 186

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 524 و ریحانه الأدب و دانشمندان و سخن سرایان فارس

علم طب تألیف نموده ، و از دانشمندان قرن 12 و 13 به شمار آمده است .

نسخه ای از کتاب او به سال 1275 ، به خطّ ، محمّد حسن بن محمّد رضا نائینی نوشته شده ، و در کتابخانه دانشکده پزشکی تهران ، موجود است (1)

23- میرزا رضا طبیب

طبیب عالیقدر و مسیحا نفس ، میرزا رضا، که از شاگردان میرزا نصیر (طبیب نامدار و مشهور) بوده ، و علاوه بر علم طب ، شاعری أدیب بوده و دیوان شعر داشته ، و از شخصیّتها و أعیان اصفهان ، به شمار رفته، و در سال 1238 قمری وفات یافته است (2) .

24- میرزا أبو الحسن طبیب

طبیب دانشمند و بزرگوار میرزا أبو الحسن طبیب که از أطبّاء معروف و ملقّب به سلطان الأطباء بوده است . وی فرزند میرزا محمّد ملک الأطباء ، و متوفّای پنجم رجب 1269 قمری ، و مدفون در تکیه مادر شاهزاده می باشد (3) .

25- میرزا محمّد طبیب

طبیب حاذق ، و حکیم ماهر ، و فقیه جامع ، میرزا محمّد طبیب ، متوفّای 1269 هجری و مدفون در تکیهٔ مادر شاهزاده (4) .

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 473 ، به نقل از فهرست کتابخانه دانشکدهٔ پزشکی تهران

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 302 . در کتاب سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ 179 فوت او را در سال 1237 ذکر نموده است

3- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ 93 ، رجال اصفهان ، صفحهٔ 197

4- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 473، رجال اصفهان ، صفحهٔ 228

26- میرزا محمّد بن أحمد طبیب

فرزند میرزا أحمد سلطان الأطبّاء ، متوفّای 1270 قمری و مدفون در تکیهٔ حاج ملا محمّد جعفر آبادهای (1).

27- میرزا زین العابدین طبیب

طبیب حاذق و متبحّر ، و شاعر أدیب ، سیّد زین العابدین طبیب اصفهانی ، که از سادات عالیقدر ، و از معاصرین رضا قلیخان هدایت (صاحب کتاب مجمع الفصحاء و متوفّای 1288 قمری) بوده است . او را (طبیبی عیسوی هُش ، نه طبیب آدمی کُش) توصیف نموده اند ، و در أوصاف نیکو و أخلاق فاضله ، چهرهای برجسته و معروف داشته است (2) .

28- میرزا مهدی طبیب

طبیب شاعر ، و أدیب فاضل ، میرزا مهدی اصفهانی، متوفّای 1318 قمری ، که در نزدیکی بقعهٔ آقامحمّد بید آبادی مدفون گردیده است . مادّه تاریخ وفات او را چنین سروده اند .

گفت دانش برای تاریخش

از جهان شد ارسطوی ثانی (3) .

29 تا 31 - میرزا محمّد باقر حکیم باشی و چند چهره از خاندان علمی او در طب

طبیب فقیه و حکیم أدیب ، حاج میرزا محمّد باقر حکیم باشی ، متو،فّای 1327

ص:494

1- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ 51

2- مجمع الفصحاء ، جلد 5، صفحهٔ 721، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 399 و رسالهٔ شرح حال طبیب ، (ضمیمهٔ دیوان اصفهانی) ، صفحهٔ 24

3- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، ص 507 و سیری در تخت فولاد اصفهان ، ص 197

قمری، و مدفون در تخت فولاد ، تکیهٔ حاج آقا مجلس (تکیه آقا سیّد أبو جعفر خادم الشّریعه) (1).

وی ، از شاگردان پدرش ، حکیم نامدار ، آخوند ملاّ عبدالجواد مدرّس خراسانی (از مدرّسین حکمت و طب و ریاضیات و فقه و اصول در حوزه علمیّهٔ اصفهان) بوده، و نیز از محضر فقهاء بزرگ ، همچون آقا سیّد محمّد شهشهانی و ملاّ حسینقلی تویسرکانی و آقا میرمحمّد صادق کتابفروش و حاج سیّد اسدالله بید آبادی ، و دیگر مدرسین علوم اسلامی و طب و ریاضیّات و أدبیّات ، استفادهٔ علمی برده است .

او نه تنها در معالجة أمراض ، نَفَسی عیسوی داشته ، بلکه تدریس طب قدیم در آن زمان ، منحصر به وی بوده است . وی کتابی درباره وبا، نوشته و به چاپ رسیده است (2) . آن بزرگمرد ، طبیبی معروف بوده ، و « أفلاطون زمان » خوانده شده (3) ، و چنانچه از نام و عنوان و شخصیت علمی اساتید او به دست می آید ، جامع علوم عقلی و نقلی ، و دارای دانشهای شرعی و نیز طب و ریاضی ، بوده است . در خاندان او طب قدیم و جدید ، هر دو وجود داشته ، چنانچه فرزند او حاج آقا حسن حکمی ، متوفّای 1389 قمری ، از أطباء معروف اصفهان بوده، و نیز برادرش ، حاج میرزا عبد الجواد حکیم باشی ، متوفّای 1350 قمری ، طبیب مورد توجهی بوده است (4) .

1- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ 56

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 68

3- رجال اصفهان ، صفحهٔ 86

4- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ 56، و همچنین دکتر مرتضی حکمی ، متوفّای 1401 قمری ، فرزند حاج میرزا عبدالجواد ، از اطبّاء مشهور و أساتید دانشگاه اصفهان در طبّ جدید بوده ، و تألیفاتی در رشتهٔ طبّ جدید داشته است

32- سیّد علی اکبر صدر الأطبّاء

عالم فاضل و طبیب ماهر ، سیّد علی اکبر حسینی ، ملقب به صدر آلاطبّاء و مؤلف کتاب فصول العلاج ، و متوفّای 1335 قمری (1).

وی ، از أطبّائی بوده که دانشـمندان طبّ قـدیم و جدید ، مقام علمی او را تأیید می نموده اند ، و مرحوم جابری أنصاری (دانشـمند محقّق و مورّخ بزرگوار)، شرحی از کمالات آن بزرگمرد می داده است (2) .

33- میرزا محمّد حسین طبیب

طبیب فاضل و حاذق ، سیّد محمّد حسین نحوی ، متوفای 1340 قمری (3) .

وی ، فرزند مدرّس نامدار ، مرحوم حاج سـیّد مهدی نحوی (که مُدرّس مدرسهٔ شاهزاده ها بوده ، و به خاطر تخصّص در تدریس علم نحو ، مشـهور به نحوی ، گردیده بوده است) و نوهٔ مجتهد و فقیه اصولی ، مرحوم آقا سـیّد محمّد حسن مجتهد ، و از أحفاد آقا سیّد محمّد تقی مستجاب الدّعوه بوده است .

خاندان او ، عموماً از علماء و فضلاء بوده اند (4) .

34 - سیّد عبد الوهّاب «معین الأطبّاء»

طبیب ماهر و حکیم عارف ، سـیّد عبد الوهّاب أردسـتانی اصـفهانی ، ملقّب به « معین الأطبّاء » که ساکن مدرسهٔ نیم آور بوده، و در سال 1274 متولّد شده ، و در

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 438 و سیری در تخت فولاد ، صفحه 164

2- رجال اصفهان ، صفحه 220-221

3- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ 206

4- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحه 258 - 256 - 257 - 215 - 216

سال 1355 وفات یافته است (1).

وی ، از أطبّاء معروف به حـذاقت بوده ، و محلّ دفن او ، تخت فولاد ، نزدیک قبر فاضل هنـدی و ملاّ محمّد نائینی (فاضـلان) می باشـد (2).

35 و 36 - سیّد مصطفی «مؤیّد الأطبّاء» و پدر او

مرحوم سـیّد مصـطفی مؤیّد الأطبّاء ، متوفّای 1373 قمری ، فرزنـد مرحوم حاج سـیّد محمّـد تقی طبیب حسـینی درب امامی ، از أطبّاء معروف اصفهان بوده و عصرها در یکی از حجرات مدرسهٔ ترکها (مدرسه امام هادی علیه السلام) طبابت می نموده است (3) .

او از شاگردان حاج میرزا محمّد باقر حکیم باشـی بوده ، و در سنّ متجاوز از نود سال وفات یافته ، و در تکیهٔ سـیّد العراقین ، مدفون گردیده است (4).

37- میرزا محمّد طبیب اصفهانی محلّه نوی

وی ، معروف به زاهدی بوده ، و طبیبی حاذق ، و اسـتادی ماهر به شمار میرفته ، و از چهره های أرزشمند « خاندان علمی مشایخ بید آباد » محسوب می گردد .

او ، در جوار مرحوم آقا محمّد بیدآبادی مدفون گردیده ، و مرحوم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، او را از معاصرین شمرده است (5) .

1- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحه 164

2- رجال اصفهان ، صفحهٔ 220 و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 425

3- دار العلم شرق (مخطوط) صفحهٔ 57

4- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 324

5- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ196

38- میرزا أبوالقاسم طبیب اصفهانی

عالِم فاضل ، و حکیم جامع ، و طبیب حاذق ، و عابد زاهد و متّقی ، حاج میرزا أبو القاسم طبیب ، مشـهور به ، « ناصر حکمت »، متوفّای 1371 قمری .

وی ، از چهره هـای برجستهٔ علم طب در قرن چهـاردهم بوده ، و در معالجـهٔ مرض های سـخت ، مهارتی کم نظیر داشـته ، و معالجاتی عجیب و غریب و کارساز ، أنجام می داده است .

اسـتادهای او ، میرزا عبدالعلی هرندی ، و میرزا أبو القاسم مدرّس رشتی ، و حاج میرزا محمّد باقر حکیم باشی ، و میرزا أبو الحسن پاقلعه ای بوده اند، و هم چنین ، از درس مرحوم آخوند کاشی ، و جهانگیرخان قشقائی (دو چهرهٔ مبرّز حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در حکمت و عرفان) بهره گرفته است (1).

میرزا أبو القاسم طبیب ، کتب طبّ قدیم را تدریس می نموده ، و پدر نویسـندهٔ کمترین (مرحوم آیة الله ، حاج سـیّد مرتضی موحّد ابطحی قـدس سـره) از شاگردان جـدّی و پُرکار آن مرحوم به شـمار می رفتند ، و چهرهٔ منحصـری بودند که در أواخر قرن چهاردهم ، و أوائل قرن پانزدهم، در اصفهان ، طبّ قدیم را با حفظ اصول آن ، به کار می گرفتند .

از آثار علمی مرحوم آقامیرزا أبو القاسم (علاوه بر تـدریس کتب علم طبّ قـدیم) رسالـهٔ أفیونیّه میباشـد ، که آن را به فارسـی تألیف نموده است .

آن بزرگمرد ، در مدرسـهٔ حـاج حسن (مقابـل إمـامزاده هـارونیّه) در یکی از حجرات آن ، تـدریس می نموده ، و به معالجـهٔ بیمـاران می پرداخته است ، تا این که در سال 1371 قمری، در سنّ نود و سه سالگی وفات یافته ، و در تکیه آقا

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 103

شیخ محمّد تقی رازی (معروف به تکیهٔ مادر شاهزاده) مدفون گردیده است (1) .

39- حاج میرزا علی آقا شیرازی اصفهانی

عـالِم فاضل و أدیب کامل و مفسّـر بارع و فقیه طبیب ، مرحوم حاج میرزا علی آقا شـیرازی اصـفهانی • وی ، از چهره های برجسـتهٔ حوزه علمیّهٔ اصفهان در زهد و تقوی و خداشناسی و خدا پرستی ، و از مفاخر علمی این شهر در زمان خود ، به شمار می رفته و می رود .

او، از محضر بزرگانی همچون : آقا شیخ عبدالحسین محلاّتی ، و بزرگ مرجع جهانی شیعه ، آیة الله العظمی ، حاج آقا حسین بروجردی ، (در زمان تحصـیل و تدریس آن بزرگوار در حوزه علمیّهٔ اصفهان) و همچنین فقهاء و حکماء نامداری ، همانند : آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، و آخوند کاشـی، و نیز طبیب عالی مقام ، مرحوم میرزا محمّد باقر حکیم باشـی ، بهره مند گردیده ، و در حوزه علمیّهٔ نجف ، از درس مراجع و زعماء بزرگی ، همانند : آخوند خراسانی ، و آقا سـیّد محمّد کاظم یزدی ، و شـیخ الشّـریعهٔ اصفهانی بهره مند گردیده ، و از جملهٔ مفاخر علمی و معنوی به شمار آمده است .

آن بزرگمرد ، پس از مراجعت به اصـفهان ، به تـدریس در حوزهٔ علمیّهٔ و طبابت (با اصول طبّ قدیم) و ارشاد مردم (با اسـتفاده از سـنگر منبر) اشتغال یافته ، و به راستی ، در درمان روح و جسم مردم ، از نَفَس عیسوی برخوردار بوده است . درس نهج البلاغه او (همراه با گریه و توجّه معنوی) إلهام بخش دلها ، و مواعظ شافیهٔ او ، شـفابخش جانها بوده ، و علماء و فضلاء ، و نیز عموم مردم ، تحت تأثیر نفس قدسی او ، قرار می گرفته اند .

1- سیری در تخت فولاد اصفهان ، صفحهٔ 93

آن بزرگوار، در شب 24 جمادی الاولی 1375 قمری ، بدرود حیات گفتند ، و جنازهٔ ایشان با احترام فراوان، با حضور علماء و صلحاء ، و بالأخص سادات و ذراری رسول خداصلی الله علیهو آله (1) در مقبره شیخان قم دفن گردید .

40- طبیب جامع ، آیة الله موحّد ابطحی، آخرین چهرهٔ علمی طبّ قدیم در اصفهان

مفسر أدیب ، و فقیه طبیب ، و خطیب خبیر ، و مدرّس جامع ، مرحوم آیة الله ، حاج سیّد مرتضی موحّد ابطحی اصفهانی ، متوفّای 1413 قمری .

ایشان ، از چهره های نمونه ، در تاریخ حوزه علمیّهٔ اصفهان به شمار می روند ، و با حدود هفتاد سال تدریس در حوزه علمیّه و منزل شخصی (در زمینه های فقه و اصول و حکمت و منطق و معانی و بیان و نحو و صرف و طب و هیئت و ...) و تربیت تمامی أولاد پسر خود (که هفت نفرند) ، در مسیر علم و روحانیّت ، و ملتس نمودن تمامیِ آنها به لباس روحانیّت (در دوره حکومت طاغوتیِ پهلوی أوّل و دوّم ، با تمام مخالفت هائی که در آن زمان ، با روحانیّت انجام می گرفته ، و علماء بزرگ را به ترک لباس روحانیّت وا می داشته اند) ، چهره ای برجسته در نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم ، به شمار می روند .

معظّم له ، با تبلیغ و ارشاد مردم ، در مجالس عمومی ، و نیز با سخنرانی های علمی و پرشور و نافذ (تا آنجا که علماء بزرگ ، در مجالس ایشان حضور می یافتند، و از سخنان علمی ، و در عین حال با معنویّت و نافذ و مؤثّر ایشان ،

1- آن بزرگمرد وصیّت نموده بودند که ، چهل نفر از سادات ، بالای سَرِ جنازه آن بزرگوار، شهادت بدهند که ایشان ، سادات و ذریه های حضرت رسول اه ، و حضرت صدیقه طاهره علی را ، دوست می داشته اند

بهره می گرفتند) و دیگر آثار و برکات وجودی ، شخصیّتی مورد توجّه در عالَم روحانیّت محسوب می گردند .

آن بزرگمرد ، از شـاگردان درس طبیب حکیم و حـاذق ، مرحوم حـاج میرزا أبو القـاسم ناصـر حکمت بوده انـد ، و سالها ، خود ایشان به تـدریس کتب طب ، هماننـد : « شـرح نفیسـی » ، « قانونچه » و ... می پرداختند ، و در معالجه و طبابت عملی ، آثار عجیب و غریب ، از ذوق و ابتکار و علم و دانش و تجربهٔ خود ، ظاهر می ساختند ، و در تهیّهٔ داروهای مرکّب و مهمّی که در جائی وجود نداشت وکسی قادر به فراهم آوردن مفردات و ترکیب و آماده سازی آنها نبود ، با تلاشی بی نظیر ، و همتی والا ، و پشتکاری خستگی ناپذیر ، اقدام می نمودند ، و چه بسـا مـاده داروئی (اعم از دانه ها یا ریشه ها یا برگهای گیاهان و موادّ معـدنی و حیوانی که از دیگر کشورها تهیه می نمودنـد ، و در مهیّا نمودن معجونی مؤثّر ، یا داروئی شفابخش ، مورد بهره برداری قرار می دادند .

ایشـان از طریق گرفتن نبض ، و دقّت در چگونگی ضـربان آن ، بسـیاری از نکـات جالب را درباره بیمار ، و حالات و وضـعیّت جسـمی و روحی مریض ، تشخیص میدادند ، که مطابق با واقع بود، و موجب شگفتی و حیرت می گردید .

از معالجـات جالب و بسـیار أرزشـمند ایشان ، علاج دو بیماری از مفسّـر بزرگ قرن چهاردهم ، و فیلسوف نامـدار و عظیم الشأن ، علاّمهٔ عصـر ، مرحوم آیة الله ، حاج سـیّد محمّد حسـین طباطبائی قدس سـره (صاحب تفسیر عظیم الشأن المیزان) میباشد ، که یکی مربوط به زبان ، و دیگری مربوط به رعشه دست آن بزرگمرد بود ، و أولی ، خطر بزرگی برای بیان و تدریس ، و دوّمی ، موجب تعطیلیِ فعّالیّت قلمی و تألیفات آن علاّمـهٔ عظیم الشّأن گردیـده بود، و در اثر معالجهٔ مؤثّر معظّم له بیماری زبان ، به کلّی برطرف گردید، و بیماری رعشه ، آنقدر بهبود یافت، که

پس از آن درمان ، مجدّداً فعّالیّت قلمی را از سر گرفتند ، و علاّمهٔ طباطبائی فرموده بودند :

آن شبی که توانستم پس از مدّتی ناتوانی ، قلم به دست بگیرم و بنویسم

گویا تولّدی جدید یافتم

و بدین وسیله ، آیة الله موحّد ابطحی ، خدمت بزرگی به ادامهٔ تدریس پر برکت ، و تألیفات گرانقدر علاّمهٔ طباطبائی نمودند ، و مانع توقّف آن همه آثار و برکات علمی و قلمی ، در زمینهٔ علوم اسلامی (بالأخص تفسیر قرآن کریم) گردیدند . این طبیب جسمانی و روحانی ، آخرین چهره علمی طبّ قدیم ، در اصفهان ، و حوزه علمیّهٔ آن ، (در دورة أخیر) به شمار می روند ، و دربارهٔ آثار و شخصیّت علمی و اجتماعی ایشان ، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) و نیز در بخش (بقعه های علمی اصفهان ، « بقعهٔ جعفریهٔ ») بحث و بررسی داریم .

در طلوع دولت مهدی«عج»امام منتظر

تاشود عالم سرار گلستان ای اصفهان

عده یاران آن مولا به هنگام قیام

سیصد است وسینزده پاکیزه جان ای اصفهان

زان گُروه حق طلب جمعی ز فرزندان او است

در رکاب حضرت صاحب زمان ای اص اصفهان

ص:502

10- حوزه ها و مدارس علمیّه ، در توابع اصفهان

اشاره

حوزه ها ومدارس علمیّه

در دیگر شهرهاوروستا های

اُستان اصفهان

ص:503

حوزه ها و مدارس علمیّه در دیگر شهرهای استان اصفهان

در بسیاری از شهرهای استان اصفهان ، حوزه های علمیّه و یا مدارس علمیّه ای از دیر زمان ، یا در دوره های أخیر وجود داشته و دارد ، که هرکدام ، دارای آثار و برکات علمی و دینیِ قابل توجّه ، و أحیاناً ، اصولی و حیاتی بوده و هستند، و پایه گذاریِ شخصیت علمی و تقوائیِ بسیاری از چهره های درخشان عالَم تشیّع (که در حوزه های مهّم شیعه ، همانند : نجف ، کربلاء اصفهان ، قم و ...، به مقامات عالیه نائل گردیده اند) در همین حوزه ها بوده است

تاریخ و سابقهٔ حوزهٔ علمیّهٔ بعضی از این شهرها ، به چندین قرن می رسد ، و شمار مدارس و علماء برخاسته از آنها ، بسیار جالب و موجب سربلندی شیعه ، و پیروان مکتب أهل البیت علیهم السلام می باشد، و ما در این بخش ، به ترتیب حروف الفباء، از این شهرها و حوزه های أرزشمند آنها ، یاد مینمائیم :

۱- أردستان

شهری است ، بین کاشان و اصفهان ، با فاصلهٔ یکصد و ده کیلومتر از مرکز استان (1) . أردستان، شهری است بسیار قدیمی ، که قرنها قبل از اسلام ساخته شده ، ولی شهر قدیمی در 24 کیلومتریِ شمال شهر فعلی بوده است .

1- فاصلهٔ یادشده ، با توجّه به جادّه ای است که أخیراً إحداث شده است

مذهب مردم أردستان ، تشيّع ، و زبان آنها ، فارسی می باشد .

مقدسی در أحسن التّقاسیم ، أردستان را شهری بزرگتر از دیگر شهرهای منطقه ، و دارای بازارهای زیبا، و جامعی آباد، و پیران و فقیهان ، معرّفی نموده ، و نوشته است: در سرزمینی سفید ، همچون آرد، ساخته شده ، و نام أردستان هم ، از آن گرفته شده است (1).

و یاقوت حموی ، أهل أردستان را با وصف (کُلُّهُم أصحابُ الرَّأی = همهٔ آنها صاحب نظرند) ستوده ، و نوشته است :

طائفه ای از أهل هر علم در هر فنّی ، منسوب به أردستان می باشند (2)

مسجد إمام حسن علیه السلام در أردستان

چنانچه از « تذکرة آلائمّة » علاّمهٔ مجلسی ، و « خزائن » نراقی بر می آید ، إمام حسن علیه السلام در موقع مراجعت از قم یا یزد، در مسجدی که به نام آن حضرت نامیده میشود ، نماز خوانده اند ، و از این رو، این مسجد به نام آن حضرت نامیده شده است ، و قدیمی ترین مسجد و منارهٔ أردستان ، همین مسجد و منارهٔ آن می باشد ، و محلّ این مسجد ، در بازار ، محلّهٔ کبودان واقع شده است (3)

إمامزاده های متعدّد، و جلوه های علم و تشیّع در أردستان

وجود إمامزاده های متعدّد ، همانند : إمامزاده اسماعیل علیه السلام در محلّهٔ محال و إمامزاده محسن و إمامزاده قاسم علیهما السلام در محلّهٔ راه میان ، و إمامزاده إبراهیم، در

1- أحسنَ التّقاسیم ، جلد 2، صفحهٔ 581

2- معجم البلدان ، جلد 1 ، صفحهٔ 146

3- آتشکدهٔ أردستان ، جلد 1 ، صفحه 28

محلّهٔ باب الرّحی ، و إمامزاده موسی علیه السلام در محلّهٔ کبودان ، همه و همه نشانهٔ سابقه تشیّع در أردستان می باشد .

وجود علماء و محدّثین بزرگی از شیعه از أهل أردستان ، زمینه تشیّع را در این شهر آماده مینموده ، و اوج ظهور و تجلّی شیعه در این شهر ، در دوره آل بویه و از دورهٔ صفویّه به بعد می باشد ، بطوری که در قرون أخیره ،

أردستان خاستگاه علماء و فقهاء و حکماء شیعه بوده است .

و مخصوصاً هم جواریِ أردستان و زواره (که مدینة السّادات = شهر سادات و ذراری پیامبر صلی الله علیه وآله بوده) زمینهٔ تشیّع را در این شهر ، در طول تاریخ ، فراهم مینموده است ، و مخصوصاً در قرن یازدهم ، و أوائل قرن دوازدهم، علم و دانش و شعر و أدب و فرهنگ تشیّع ، در این شهر رونق زیاد یافته ، و عدّهٔ زیادی از علماء و بزرگان دین ، از أردستان و أطراف آن ، همانند : زواره ، مهرآباد ، ماه آباد ، سرابهٔ کچو (زادگاه شهید آیة الله ، سیّد حسن مدّرس) کچو مثقال ، ظفرقند و ... ، برخاستند ، و در شهرهای گوناگون ، درخشیدند (1) .

مدارس علمیّهٔ أردستان

در مدرسهٔ قدیمی در أردستان وجود داشته، و یک مدرسه نیز ، أخیراً إحداث شده ، که ذیلاً توضیح میدهیم:

الف - مدرسهٔ حاج حسین نورالدّین

مدرسه ای است در شمال غربیِ مسجد جامع قدیمیِ أردستان ، که دارای

1- در کتاب (حوزه های علمیّهٔ شیعه) ، در قسمت مربوط به أردستان و زواره ، از سابقهٔ علمی و دینی و تشیّع این دو شهر و توابع آنها ، و نیز از چهره های علمیِ و خاندانهای علمی منطقه ، به تفصیل بحث کرده ایم

حجراتی است به سبک قدیم ، و مرحوم حاج حسین نورالدّین أردستانی ، که از مردان نیکوکار بوده ، آن را ساخته ، و موقوفاتی برای آن قرار داده است . تاریخ وقف و خاتمهٔ بناء مدرسه (طبق وقفنامه) ، دهم شعبان 1069 قمری میباشد . این مدرسه دو طبقه است ، و در زمان مرجعیّت عامّهٔ مرحوم آیة الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین بروجردی ، متوفّای 1380 قمری ، به وسیلهٔ مرحوم حجّة الإسلام ، حاج میرزا علی طباطبائی نژاد (طبائی) تعمیر شده ، و محل اسکان و تحصیل طلاّب گردیده است.پس از آن، در زمان مرجعیت مرحوم آیة الله العظمی ، آقای حاج سیّد محمّد رضا گلپایگانی با ، مرحوم حاج شیخ محمّد یاسینیِ همدانی ، که از طرف آیة الله بروجردی و آیة الله گلپایگانی، نمایندگی داشته ، فعّالیّتهای چشمگیری در مبارزهٔ با فرقه های گمراه ، و نیز إحیاء دین أنجام داده و مدرسه را فعّال کرده ، و طلاّب زیادی را جذب حوزهٔ علمیّه نموده است، ولی در حال حاضر، فعّالیّت حوزه ای در آن أنجام نمی گیرد

ب - مدرسهٔ طاهریّه

مدرسه ای است قدیمی ، که از آثار میرزا محمّد طاهر أردستانی بوده ، و در حکومت پهلوی دوّم تخریب گردیده ، و به صورت مدرسهٔ علوم جدیده درآمده، و به نام مدرسهٔ راهنمائی سینا می باشد ، و محلّ آن، محلّهٔ فهره ، جنب مقبره و بقعهٔ پیر مرتضی علی أردستانی ، عارف مشهور قرن نهم می باشد (1) .

ج - مدرسهٔ علمیّهٔ جدید التّأسیس

در سال 1365 شمسی زیر نظر إمام جمعهٔ شهر ، آقای حاج شیخ محمّد باقر

1- آثار ملّی اصفهان ، صفحه 45-46

شریعتی ، سازمان اوقاف و امور خیریّه ، مدرسه ای را شـروع به تأسیس نموده ، که در زمان بازدید نویسنده از شهر و مدارس أردستان (در سال 1367 شمسی) فعّالیّت ساختمانی آن ، به پایان نرسیده بود .

این مدرسه دو طبقه است و دارای 20 حجره و 2 مَدرس می باشد ، و ساختمان مدرسه در طرف شـرقی و غربی و جنوبی قرار گرفته ، و در طرف غربی مـدرسه ، در پشت حجره ها ، یک سالن بزرگ برای اجتماعات دینی و علمی ساخته شده است ، و محلّ مدرسه ، کوچهٔ محلّهٔ بازار میباشد .

کچو مثقال

از روستاهای تابع أردستان ، و در ده کیلومتریِ آن قرار گرفته ، و بسیار قدیمی است ، و جمعی از سادات طباطبائی و سادات حسینی ، و نیز برخی از علماء منطقهٔ أردستان ، منسوب به این روستا (کچو مثقال) می باشند .

مدرسهٔ علمیّهٔ حاج میرزا علی

در حدود یکصد سال قبل، یکی از علماء فعّال و با تقوی ، مرحوم حاج میرزا علی طبائی (از خاندان قدیمی و مشهور طباطبائیِ أردستان) مدرسه ای تأسـیس نموده ، که هنوز باقی است . در این مدرسه ، علاوه بر طلبه ها ، که اشـتغال به تحصیل داشته اند در (دروس مقدّماتی حوزوی) جلسات دینی برای عموم مردم تشکیل میشده ، که به فراگیریِ اصول و فروع و أخلاق دینی مشغول می گردیده اند .

در دورهٔ حکومت پهلوی اوّل ، که أکثر حوزه های علمیّه ، به تعطیلی یا رکود، کشـیده شده بوده است ، این مدرسه به دلیل دورافتاده بودن ، و نیز به خاطر عظمت شخصیت مؤسس آن (مرحوم حاج میرزا علی طبائی) تعطیل

نگردیده، و در آن دوره خفقانی ، نقش أرزشـمندی در حفظ آثار دینی و حوزه ای ، در منطقه داشته است . محلّ مدرسه ، در کنار حسینیّه و مسـجد محل میباشد ، و کتابخانه ای داشته ، که کتابهایش پراکنده گشته ، و مدرسهٔ یاد شده ، فعلاً در اختیار برخی از ذرّیّهٔ مؤسس مدرسه می باشد ، و فعّالیّت درسی در آن أنجام نمی گیرد .

مرحوم حاج میرزا علی طبائی ، از شاگردان آخونـد کاشـی (متوفّای 1332 قمری) بوده ، و در نمـاز شب ، حال و روحیّه و گریـهٔ عجیبی داشـته ، و فعّالیّتهـای دینی او در منطقه ، بسـیار مؤثّر بوده ، و عاملی مؤثّر برای حفظ و نشـر أحکام و آثار دینی به شـمار می رفته ، و تمامیِ پسران آن بزرگمرد، (که شش نفرند) از علماء و روحانیّین میباشند(1).

مهر آباد

از روستاهای تابع أردستان می باشد ، و جمعی از سادات و علماء منطقهٔ أردستان ، مقیم یا برخاستهٔ از آن می باشند .

خانـدانهای علمیِ متعدّدی ، همانند : طایفهٔ ملاّ علیّ بن ملاّ رفیع بن ملاّ ظهیر مهرآبادی (2) . و طایفهٔ ملاّ علی صادق بن ملاّ علی مندی (که از معروفین زمان خود، و از علماء قرن سیزدهم بوده) و نیز طایفه شیخ الإسلام (طایفهٔ ملاّ

1- مطالب فوق ، در بازدید نویسـنده از مدرسه ، در سال 1367 شمسـی ، و در ضمن تحقیقات محلی، از علماء و ساکنین کچو مثقال و أردستان ، به دست آمده است

2- ملاّ ظهیر مهرآبادی ، معاصـر و معاشـر با علاّمـهٔ مجلسـی بوده ، و از نسل او دانشـمندان زیادی برخاسـته انـد ، که از متأخّرین آنها ، دانشمند محقّق ، أبو القاسم رفیعی مهرآبادی (مؤلف کتاب آثار ملّی اصفهان و آتشکده أردستان) می باشد

مرتضـی) که مربوط به دورهٔ قاجاریّه بوده اند ، از این روسـتا می باشند . گرچه مدرسه علمیّهٔ رسمی در این محل نبوده، ولی علماء آن ، در خانه های شخصـی، فرزنـدان خود و دیگر طالبین علم را ، در مراحل أولیّـهٔ تحصـیلی ، تربیت نموده ، و برای تکامل علمی ، به حوزه های علمیّهٔ بزرگ ، إعزام می نموده اند (1).

در أطراف أردستان و بسیاری از شهرها ، همانند مهرآباد ، همین وضعیّت حاکم بوده است .

2- پوده «فوده»

واقع در شـمال غربیِ شـهرضا، و در بیست و پنـج کیلومتریِ آنست ، و از قدمت و سابقه قابل توجّهی برخوردار می باشد . مسـجد جامعی دارد قـدیمی، که به نام مسـجد جامع بازار خوانـده می شود ، و منبری از سـنگ سـیاهِ یک پارچه دارد ، که تاریـخ ساخت منبر ، به صورت شعری روی سنگ سبز حجاری شده است به این شکل :

به تاریخ او گفت صاحب دلی

« مقام رسول است ، جای علی » (2)

در نزدیکیِ این مسـجد ، مدرسه ای بوده ، که فعلاً سـکّوهای سـنگیِ او باقی است ، و حجرات و حیاط مدرسه ، تبدیل به خانه شده است . (3)

۳- خاتون آباد

یکی از روسـتاهای شـرق اصـفهان ، و در نزدیکی خوراسـگان میباشـد ، و علماء بسـیار زیادی که خانـدان علمی و بزرگ خاتون آبادی را تشکیل

1- به کتاب آتشکده أردستان مراجعه شود

2- که به حروف أبجد مطابق 1062 میباشد

3- اظهارات آیة الله ، آقای حاج سیّد اسماعیل هاشمی دامت برکاته

میدهند ، منسوب به این محل می باشند .

مدرسهٔ علمیّهٔ خاتون آباد

مرحوم میرزا باقر باب الـدّشتی ، پـدر زن میر عماد الـدّین محمّد حسـینی(1) (جـدّ سـادات خـاتون آبادی) برای داماد خود ، و به منظور فعّالیّتهایِ علمیِ او ، مدرسه ای را در خاتون آباد بنیان نهاد (2).

4- خمینی شهر

شهری اسـت کـه در منطقـهٔ مـاربین ، و در 12 کیلومـتریِ شـمال غربیِ اصـفهان قرار گرفتـه ، و از سه ناحیـهٔ متّصـل به هم ، به نامهـای : وَرَنُوسـفادِران و فُرُوشان و خُوزان تشکیل گردیده است (3) . این شـهر ، قبلاً به نام سِدِه و سـپس به نام همایونشـهر بوده ، و أخیراً (پس از انقلاب اسلامی) توسعه یافته، و به نام خمینی شهر ، نامیده شده است، و از سابقهٔ طولانی برخوردار میباشد ، و گفته میشود که قدمت آن به زمان ساسانیان می رسد (4) .

مردم این شهر و روستاهای أطراف آن ، از نظر دینی ، بسیار متعهّد و متعصّب می باشند ، و در اعتقاد و پای بندی به مکتب تشیع و مذهب أهل البیت علیهم السلام ، و حفظ و إجراء شعائر دینیِ مکتب ولایت ، زبانزد خاص و عام گردیده اند .

1- میر عماد الدّین محمّد ، اوّل کسـی است ، که از خاندان خاتون آبادی ، از قم به اصفهان آمده ، و او فرزند میر سیّد حسن نقیب است ، و فرزنـدش میر محمـد اسـماعیل ، مـدفون در بقعهٔ گورت از بلوک جی و معروف به شاه مراد می باشد. (دانشـمندان و بزرگان اصـفهان ، صفحه 90)

2- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ 90 ، ورقهٔ ضمیمه

3- جغرافیای کامل ایران ، جلد 1، صفحهٔ 333

4- جغرافیای کامل ایران ، جلد 1 ، صفحهٔ 333

این منطقه ، از دیر زمان ، محلّ تربیت و نشو و نمای علماء دین و مردم با ایمان بوده ، و بسیاری از علماء بزرگ ، از این منطقه برخاسته ، و در حوزه های علمیه بزرگ ، همانند : اصفهان ، نجف ، قم و مشهد ، درخشیده اند .

مرحوم آیة الله حاج شیخ عبد الجواد سِدِهی (جبل عاملی)، و مرحوم آیة الله ، حاج سیّد مصطفی مهدوی هرستانی ، و مرحوم آیة الله ، حاج شیخ أحمد فیّاض ، و مرحوم آیة الله ، حاج شیخ علی مشکوة سدهی ، و مرحوم آیة الله ، آقا میر سیّد علی سدهی ، (معروف به حاج آقابزرگ سدهی) و دو فرزندشان ، مرحوم آیة الله ، حاج آقا إمام إمامی سِدِهی ، و مرحوم آیة الله ، حاج آقا نورالله إمامی بدهی و فرزند ایشان ، شخصیت معاصر ، آیة الله ، حاج سید مهدی امامی سدهی دامت برکاته ، و مرحوم آیة الله ، حاج سید علینقی فیض الإسلام (صاحب شرح و ترجمهٔ مشهور نهج البلاغه ، و نیز شرح و ترجمه قرآن مجید ، و صحیفهٔ سجّادیّه) از علماء مشهور و برجستهٔ دورهٔ؛ أخیر این شهر ، می باشند .

خاندانهای علمیِ برجسته ای در این منطقه ظهور یافته اند ، همانند : خاندان علمیِ میر محمّد أشرف ، معروف به خاندان میردامادی (که سرسلسلهٔ آنها، مرحوم میر محمّد أشرف ، از علماء جلیل القدر و برجسته و صاحب تألیفات زیاد ، و از جمله کتاب فضائل السّادات بوده است (1)) و خاندان علمیِ إمام سِدِهی ، و خاندان علمیِ إمام جمعه سِدِهی ، و خاندان علمیِ حجازی سِدِهی، و خاندان علمیِ حجازی سیدهی ، و خاندان علمیِ مصطفوی ، و خاندان علمیِ

1- در بخش (خاندانهای علمی اصفهان « خاندان علمی میردامادی ») در بارهٔ این شخصیّت بزرگ ، بحث و بررسی داریم

دیباجی ، و خاندان علمی أحمدی ، که در هر کدام ، عدّه ای از علماء و فضـلاء نشو و نما یافته ، و منشاء آثار علمی و دینی أرزشمند (و در مواردی چشمگیر) بوده اند (1).

مدارس علمیّهٔ خمینی شهر

الف - مدرسهٔ علمیّهٔ مشکوة

أوّلین مدرسهٔ علمیّهٔ این شـهر، در زمان مرجع جهانیِ شـیعه ، آیة الله العظمی، آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی قدس سره ، به وسیلهٔ مرحوم آیة الله حاج شیخ علی مشکوة بدهی (2) تأسـیس گردیده ، و سپس در زمان آیة الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قدس سره ، توسعه و تکمیل یافته است .

این مدرسه واقع در محلّهٔ خوزان میباشد ، و یک طبقه است ، با دَه حجره ، و برکات علمی و دینی این مدرسه و طلاّب آن ، بسیار ارزشمند می باشد .

مرحوم آیة الله مشکوة ، در تعلیم و تربیت طلاّب مدرسه ، سعی و کوشش فراوان داشتند ، و طلاّب آن ، در ادامهٔ تحصیلات خود، به حوزه علمیّهٔ قم یا اصفهان هجرت می نمودند ، و هنوز این مدرسه دائر میباشد .

ب - مدرسهٔ علمیّهٔ إمامیّه

این مدرسه در محلّهٔ فروشان خمینی شهر می باشد ، و در حدود سال 1350

1- برای آشـنائی بیشتر با شخصـیّتهای علمیِ این شـهر ، به گنجینهٔ دانشمندان ، جلد 7، از صفحهٔ 344 تا 355 مراجعه شود، و مـا نیز در کتاب (حوزه های علمیّهٔ شیعه) انشاء الله در بخش مربوط به این شهر ، به تفصیل بحث خواهیم نمود

2- دربارهٔ مرحوم آیة الله مشکوة ، در بخش (چهره های علمی دوره أخیر اصفهان) بررسی نسبتاً مفصّلی داریم

شمسـی تأسـیس گردیـده ، و دارای سـیزده حجره در یک طبقه می باشـد ، و ساختمان آن در دو طرف قرار گرفته است . در زمان بازدیـد از مدرسه ، دَه نفر طلبه ، در آن اشتغال به تحصیل داشتند ، سرپرست مدرسه ، یکی از علماء مبرز شهر ، حضرت حجّة الإسلام و المسلمین ، آیة الله ، آقای حاج سیّد مهدی إمامی سدهی دامت برکاته می باشند .

ج - مدرسهٔ حضرت حجّة «عج»

این مدرسه واقع در محلّهٔ أندوان خمینی شهر می باشد ، و 10 حجره دارد ، و در سال 1352 شمسی ، به وسیله مرحوم آیة الله ، آقای حاج آقا حسـین خادمی قدس، و با همکاری عدّه ای از روحانیّین خمینی شهر ، آقایان : تمنّائی و سلطان مهدیان و مرحوم أصغری و ... ، افتتاح گردیده است .

د - مدرسهٔ باقر العلوم علیه السلام

این مدرسه در محلّهٔ آدِریان می باشد ، و در سال 1392 قمری ، تأسیس گشته است . مدرسهٔ یاد شده، یک طبقه است ، و دارای 10 حجره و یک کتابخانه می باشد ، و زمین آن هشتصد متر ، و ساختمان آن در چهار طرف قرار گرفته ، و محلّ فعّالیّت در سی و سکونت طلاّب می باشد .

5- خوانسار

شهری است در چهار فرسـخیِ گلپایگان ، و مرکز شهرسـتان خوانسار می باشد ، و به علّت کوهسـتانی بودن منطقه ، از آب و هوای بسـیار مطلوبی برخوردار است ، و مناظر طبیعی و دیدنی آن ، جلب توجه می نماید . گلسـتان کوه (در مسـیر جاده اصفهان - خوانسار) و پارک سرچشمه خوانسار ، از مناظر دیدنی این شهرستان میباشد .

ص:515

سابقهٔ تاریخیِ شهر خوانسار ، به بیش از یکهزار سال می رسد (1) ولی در گذشته زمان ، به صورت قصبه و روستا بوده ، و در سالهای اخیر ، به صورت شهر در آمده است .

از زمان صفویّه به بعد ، یکی از مراکز فعّالیّت علمی و دینی ، و زادگاه و محلّ طی نمودن مراحل أوّلیهٔ تعلیم و تربیت ، و تکامل چهره های بزرگ علمی و مرجعیت شیعه گردیده ، تا آنجا که ، چهره های بزرگ و نامداری از این شهر ، در مراکز بزرگ علمی و اجتماعی ، همانند : اصفهان ، نجف ، کربلاء ، سامراء ، مشهد مقدس ، تهران و ... ، درخشیده ، و با عنوان مرجع تقلید ، زعیم حوزهٔ علمیّه ، محقّق و مؤلف ، استاد و مدرّس حوزه علمیّه ، پیشوای دینی و ...، به حفظ و ترویج دین پرداخته ، و نه تنها به عالَم علم و دین خدمت نموده ، بلکه نام شهر خوانسار را ، بر سر زبانها جاری ساخته اند .

خاندانهای علمی خوانسار

خاندانهای علمی بزرگی در شهر خوانسار ظهور یافته اند (أعمّ از سادات و ذراری پیامبر صلی الله علیه وآله یا غیر سادات)، که هرکدام از آنها، در برگیرندهٔ چهره های مبرّز علمی بوده است ، همانند:

خاندان علمی آقا حسین خوانساری ، خاندان علمی صاحب روضات الجات ، خاندان علمی سیّد مهدی موسوی خوانساری (جدّ آیة الله العظمی ، خوانساری) خاندان علمی علوی خوانساری ، خاندان علمی ابن الرّضا خوانساری ، خاندان علمی غضنفری خوانساری ، خاندان علمی صفائی خوانساری ، خاندان علمی حاج شیخ أحمد خوانساری (پدر آیة الله ،

1- جغرافیای کامل ایران ، جلد 1، صفحهٔ 322

حاج شیخ أبو الفضل خوانساری) و ...

چهره های بزرگ علمی برخاسته از خوانسار

در طول چهار قرن ، شخصیّتهای برجسته ای از خوانسار ، در حوزه های بزرگ علمی شیعه ، یا در شهر خوانسار ، درخشیده اند که ذیلاً به چند چهره از آنها ، اشاره می نمائیم (1):

1- محقّق مطلق و نامدار ، استاد الکلّ فی الکل، نابغهٔ بزرگ ، و جامع معقول و منقول ، آقا حسین خوانساری ، متوفّای 1098 یا 1099، که علماء بسیاری در علوم عقلی و نقلی ، را تربیت نموده ، و تألیفات بسیاری را در زمینهٔ فقه و تفسیر و فلسفه و کلام و نحو و هیئت و ... ، از خود به جای گذاشته است . صاحب حدائق درباره ایشان می گوید : حقّ وی در دین مقدّس اسلام ، بزرگترین حقوق علماء اسلام می باشد (2) .

1- شمار علماء و مجتهدین خوانسار، و نیز طلاّب خوانساری ، تا حدّی بوده که گفته می شود : در 50- 60 سال قبل، 70 مجتهد در این شهر بوده اند، و کوچه ای است به نام چهل آخوند ، و در زمان آقا نجفی اصفهانی، 400 طلبه خوانساری در حوزه اصفهان اشتغال به تحصیل داشته اند اظهارات آیة الله ، آقای ابن الرّضا ، مؤسّس حوزهٔ علمیّهٔ ولی عصر خوانسار) ، و برای آشنائی بیشتر، به قسمتهای مختلف أعیان الشّیعه ، طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی (از قرن یازدهم تا چهاردهم) الذّریعه الی تصانیف الشّیعه، ریحانة الأدب ، گنجینهٔ دانشمندان در عموم مجلّدات) بالأخص جلد پنجم ، از صفحهٔ 46 تا 60، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، رجال اصفهان ، مکارم الاثار ، سیری در تخت فولاد اصفهان ، بیان آلمفاخر ، تاریخ علمی - اجتماعی اصفهان و ...، مراجعه شود، و ما نیز به خواست خداوند متعال ، در بخش مربوط به خوانسار ، از کتاب « حوزه های علمیّهٔ شیعه » به بررسی کاملتری می پردازیم

2- آشنائی با حوزه های علمیّه شیعه ، جلد 1 ، صفحهٔ 378

2- حکیم محقّق و فقیه نامـدار ، و متکلّم مـدقّق و اصولیِ عظیم المقـدار ، مولی محمّـد خوانسـاری، معروف به (آقا جمال خوانساری)، فرزنـد آقاحسـین خوانساری، و ملقّب به « جمال الدّین و جمال المحقّقین و محقّق خوانساری » و متوفّای 1121 یا 1125 . آثار علمی و قلمی او ، همانند : حاشیه بر شرح المعه و ...، نشانهٔ ذوق ، سلیقه ، نبوغ و تبحّر او میباشد .

3- علاّمـهٔ محقّق ، آقا سـیّد مهدی موسوی خوانساری (جدّ مرحوم آیة الله العظمی ، حاج سـیّد أحمد خوانساری) که از شاگردان محقّق قمی بوده ، و در نجف أشرف دفن گردیده (1) و سرسلسلهٔ یک خاندان بزرگ علمی میباشد .

4- چهرهٔ نامـدار و بزرگ علم و معنویّت ، حـاج میرزا ابوالقاسم ، جعفر ، معروف به ، میرکبیر موسوی (سرسلسـلهٔ خانـدان علمی بزرگ موسوی خوانساری و جدّ بزرگوار صاحب روضات و ...) متوفّای 1158، که قبرش در قودجان گلپایگان ، مزاری معروف می باشد (2).

5- علاّمـهٔ بزرگوار ، میر سـیّد زین العابـدین خوانسـاری ، پـدر و مربّی دو چهرهٔ نامـدار و بزرگ علمی ، آقا سـیّد محمّـد باقر خوانساری (صـاحب روضـات آلجنّات) و آقا میرزا محمّـد هاشم چهارسوقی (صاحب مبانی الاصول) وی ، در سال 1275 قمری و به نوشتهٔ ریحانة الأدب ، در سال 1276 ، وفات یافته و در تخت فولاد اصفهان مدفون گردیده است .

6 - فقیه اصولی و محقّق رجالی ، و أدیب جامع ، آقا سـیّد محمّد باقر موسوی خوانساری چهارسوقی ، معروف به صاحب روضات ، که از مفاخر علمیِ خوانسار

1- گنجینه دانشمندان ، جلد 5، صفحهٔ 49

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 175

و اصفهان ، بلکه جهان شیعه می باشد ، و خود ، سرسلسلهٔ خاندانی بزرگ و علمی قرار گرفته است .

7- فقیه و محقّق و اصولی مدقّق ، و جامع معقول و منقول، و صاحب تألیفات فراوان ، مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی خوانساری ، متوفّای 1318 قمری . وی برادر صاحب روضات ، می باشد .

8- فقیه و اصولی و محقّق نامدار ، حاج شیخ موسی خوانساری ، صاحب تقریرات درسهای مرحوم نائینی و حاشیه بر مکاسب ، و متوفّای 1363 ، وی ، از چهره های علمیِ نامدار حوزه نجف أشرف ، در نیمه قرن چهاردهم بوده است

9- فقیه و مرجع بزرگ شیعه ، و یکی از زعمای حوزه علمیّهٔ قم، پس از ارتحال مرحوم آیة الله العظمی ، آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ، سیّد آلفقهاء و المجتهدین ، عَلَم التّقوی و اُسوة الزّهد ، مرحوم آیة الله العظمی، حاج سیّد محمّد تقی خوانساری ، متوفّای 1371 قمری ، که در سلسلهٔ نسب آن بزرگمرد، تا امام موسی بن جعفر علیه السلام ، چهره های مبرّز علم و تقوی ، متعدّد بوده اند ، و شخص ایشان در علم و تقوی از مفاخر شیعه و حوزهٔ علمیّهٔ قم، و شهر خوانسار ، به شمار می رود .

10 - فقیه و مرجع عالیقدر شیعه ، آیة الله العظمی ، آقای حاج سیّد أحمد موسوی خوانساری قدس سره ، متوفّای 1405 قمری که ، نه تنها از مراجع بزرگ شیعه در اواخر قرن چهاردهم ، و زعیم دینی و حوزه ای ، در پایتخت کشور (شهر تهران) بودند ، بلکه در مقام تقوی و زهد ، تالی تِلوِ معصوم و اُسوه زهد و وَرَع، به شمار می رفتند ، و یکی از مراجع بزرگ تقلید ، وقتی سخن دربارهٔ این بزرگ مرجع دینی ، به میان آمده بود، فرموده بودند : آیا دربارهٔ مقام عصمت ایشان ، سؤال می فرمائید ؟.

مرحوم آیـة الله العظمی ، آقای حاج سـیّد أحمد خوانساری قدس سـره ، در فقه و اجتهاد و ملکات فاضـله ، از مفاخر بزرگ شـیعه ، حوزهٔ علمیّهٔ قم و شهر تهران و زادگاهشان (شهر خوانسار) به شمار می روند .

و این بود نمونه ای از مفاخر علمی و اجتهادیِ شـهر خوانسار ، که بحث از هر کـدام از یادشدگان فوق ، شـرح حالِ مفصّـلی می طلبد ، و چهره هائی که مورد اشاره قرار نگرفته اند ، شـمار بسـیار زیادی هستند که فقط در گنجینهٔ دانشمندان (در بخش مربوط به خوانسار) نزدیک به هشـتاد نفر از چهره های مبرز آنان را یاد می کند ، و در ریحانة الأدب نیز ، در ذیل کلمه خوانساری، جمعی از آنان را زینت بخش کتاب خود قرار داده است ، و در کتابهـای أعیـان الشّـیعه ، روضـات الجات ، طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، بسـیاری از آنان ، مورد معرّفی قرار گرفته اند .

مدارس علمیّهٔ خوانسار

الف - مدرسهٔ علمیّهٔ مریم بیگم

این مـدرسه در سالهای أخیر ، به نام مدرسـهٔ علوی نامیده می شود، و در قرن یازدهـم ، در زمان محقّق نامدار ، آقا حسـین خوانساری (در دورهٔ حکومت شاه سـلیمان صـفوی) ساخته شده ، و در سال 1354 شمسـی زیر نظر یکی از علماء بزرگوار خوانسار ، (آقای حاج سـیّد حسین علوی) تعمیر گردیده است .

این مدرسه ، با توجّه به سابقهٔ ممتدّی که دارد، محلّ تحصیل بسیاری از علماء و فضلاء خوانساری بوده ، و چهره های برجسته ای ، همانند : مرحوم آیـة الله العظمی ، حاج سـیّد محمّد تقی خوانساری ، و مرحوم آیة الله العظمی ، آقای حاج سـید أحمد خوانساری ، و مرحوم آیة الله العظمی ، آقای حاج سیّد محمّد رضا

گلپایگانی قدس سره ، و نیز حضرت آیة الله ، آقای حاج شیخ أبو الفضل خوانساری ، دام عمره الشریف و ...، مراحلی از تحصیل خود را در این مدرسه ، طی نموده اند .

مدرسهٔ یاد شده و در حال حاضر، محلّ فعّالیّت حوزه ای است، و مخصوصاً در تابستانها ، که حوزهٔ علمیّه قم تعطیل میباشد ، عدّهٔ زیادتری از طلاّب ، به درس و بحث و فعّالیّت علمی ، در این مدرسه می پردازند .

ب - مدرسهٔ علمیّهٔ میرباقری

این مدرسه نیز ، سابقهٔ زیاد دارد ، و در حدود دویست سال از تأسیس آن میگذرد ، و در سال 1232 قمری به وسیلهٔ شخصی به نام حاج میرباقر ساخته شده است (1) .

در سال 1362 شمسی ، زیر نظر إمام جمعهٔ محترم خوانسار ، آیة الله ، سیّد مهدی غضنفری ، تعمیر و توسعه یافته، و در حال حاضر، در حدود بیست حجره دارد .

در زمان بازدید نویسنده از مدرسه (در سال 1366 شمسی) تعداد سی نفر از طلاّب ، در رتبهٔ مقدّمات و سطح (شرح لمعه و اصول الفقه) ، در این مرکز علمی ، اشتغال به تحصیل داشتند .

کتابخانهٔ مدرسه ، به نام شهید مجید میرباقری میباشد ، و جدید التّأسیس است . این مدرسه پس از سالها تعطیل ، در سال 1391 قمری (1350 شمسی) توسّط آیة الله غضنفری (فوق الذّکر) محلّ فعّالیّت درسی و حوزوی گردیده است .

محل این مدرسه ، در محلّهٔ در راه می باشد .

1- شجره نامهٔ سادات ورثهٔ حاج میرباقر خوانساری و وقفنامهٔ مدرسهٔ میرباقری ، صفحهٔ 4 و 21

ج - مدرسهٔ عظیم ولی عصر «عج»

مجموعـهٔ علمی و دینی عظیمی است، که در شـهر مـذهبیِ خوانسار ، به وسـیلهٔ یکی از علماء مبّرز و پر تلاش خوانسار ، آیت حق ، حجّة الإسـلام و المسـلمین ، آقای حاج سـیّد مهـدی ابن الرّضا، دامت برکاته (که دارای خانـدانی أصـیل و علمی در شـهر خوانسار میباشـند) تأسیس گردیده ، و به نام :

حوزهٔ علمیّهٔ ولیّ عصر «عج» خوانسار

رسـماً نامگذاری شده است . این مجموعه ، از أهمیّت ویژه ای برخوردار است ، و با توجّه به وضعیّت و موقعیّت و وسعت شهر خوانسار ، مجموعهٔ علمی و دینی بی نظیری ، محسوب می گردد ، و تماشا کننده را به إعجاب وا می دارد .

فعّالیّتهای مقدّماتی تأسیس این مرکز علمی و دینی ، در سال 1348 شمسی (1388 قمری) آغاز گشته ، و از سال 1352 شمسی ، شروع به ساختمان گردیـده ، و از سال 1357 شمسـی ، فعالیت درسـی آن عملاً ، شروع گردیده ، و در حال حاضر (1375 شمسی)، قسمتهای عمده ساختمان آن ، انجام شده است

این مجموعهٔ بزرگ ، در قطعه زمینی به مساحت چهل هزار متر ، در خیابان شـهداء شهر خوانسار قرار گرفته ، و برای بخشی از ملحقات آن ، متجاوز از دَه هزار متر دیگر ، در نزدیکی زمین أوّل تهیّه گردیده ، و مورد استفادهِ قرار گرفته ، و مجموعاً از بخشهای گوناگون ذیل ، تشکیل یافته است:

۱- بخش اداری و فعّالیّتهای مربوط به ادارهٔامور گوناگون حوزهٔ علمیّه .

2 - بخش مَدرَس ها ، و محلّ تشکیل جلسات درسیِ مدرسه .

۳- خوابگاه و محلّ سکونت مدّرسین مدرسه .

4- خوابگاه و محلّ سکونت طلاّب مدرسه

5- محلّ سکونت طلاّب معیل .

ص:522

6- کتابخانه (مخزن و سالن مطالعه) .

7- أنبارهای گوناگون ، برای تأمین نیازهای مدرسه .

8- سالن غذاخوری برای مدرّسین و طلاّب مدرسه ، با تجهیزات کامل .

زمین مدرسه چون در دامنهٔ کوه قرار گرفته ، و قسمتهای مختلف آن در یک سطح نیست ، بعضی از قسمتهای مدرسه ، یک طبقه ، و بعضی دو طبقه ، و قسمتی سه طبقه است ، ضمناً باغچه های مدرسه ، که در سطوح مختلف قرار گرفته ، و به شکل زیبائی درختکاری و گلکاری شده ، بر شکوه و جاذبهٔ مدرسه افزوده است .

این مدرسه ، در حال حاضر بین 200 تا 250 طلبه دارد ، که در رتبه های درسی مقدّمات و سطح متوسّط و عالی ، (و گاهی دورهٔ خارج) تحصیل علم میکنند ، و در تابستانها ، عدهٔ ای از طلاّب و فضلاء حوزهٔ علمیّهٔ قم، به این مرکز علمی و سایر مدارس خوانسار می پیوندند ، و به تحصیل یا تحقیق یا تألیف و دیگر فعّالیّتهای علمی، می پردازند . بهره گیری از سیستم های پیشرفته ، از قبیل : وسایل صوتی و تصویری و کامپیوتر ، بر جاذبهٔ مدرسه أفزوده است .

برنامه تهیّهٔ غذا و پذیرائی از مدرّسین و طلاّب ، کاملاً منطبق با ضوابط شرعی و بهداشتی ، و در حدّ کامل می باشد .

حوزه علمیّه ولی عصر (عج) ، مجموعاً مدرسه ای است با مدیریّت قاطع و قوی ، و إمکاناتی کامل و پیشرفته ، که از نظر ساختمانی و معماری ، در حدّ بسیار بالائی قرار گرفته ، و با استفاده از نقشه کامل و استحکام بِناء ، و تزئینات مناسب ، از قبیل : کاشی کاری ، آجرنماکاری ، و تأسیس گنبدها و سردَرها و سالن های بزرگ ، دارای موقیت برجسته ای می باشد (البتّه قسمتهای عمده ، از ساختمان این مجموعه و نماسازی ، أنجام شده ، ولی هنوز کامل نشده است)

ص:523

از جاذبه های جالب و سالم و أرزشـمند این مرکز علمی را ، آمادگی برای پذیرش محقّقین ، و تهیّهٔ امکانات برای آنها ، استفاده از امکانات و وسایـل پیشـرفته ، نظم و انظبـاط کامل (آنهم در آب و هوای مطبوع شـهر کوهسـتانیِ خوانسار ، همراه با درختکاری ها و گلکاری های داخل مدرسه) می توان به شمار آورد .

خانه های علماء ، مدرسه های پربرکت

در شـهر خوانسـار ، علاوه بر مـدرسه های رسـمی ، بسـیاری از علماء بزرگ (مخصوصاً در دوره های حکومتهای ظالمانه) در خانه های خود حوزهٔ درسـی تشـکیل می داده ، و به تعلیم و تربیت شاگردان می پرداخته انـد ، و گاهی ، علاوه بر تـدریس خودشان، به علمای دیگر فرصت می داده اند که در منزل آنها حوزهٔ درسی تشکیل دهند . ذیلاً به چند نمونه ، اشاره می نمائیم :

۱- حکیم بزرگوار مرحوم آخوند محمّد علی حکیم ایمانی ، که استاد علوم عقلی بوده ، و در منزل خود ، تدریس می نموده است .

2- مرحوم حاج میرزا یوسف مهدویانی ، که اسـتاد فقه و اصول و أدبیّات بوده ، و در خانه خود، به تعلیم و تربیت طلاّب می پرداخته است .

3- مرحوم حاج سـیّد علی أکبر (همسـر خواهر مرحوم آیـة الله العظمی ، آقای حاج سـیّد احمد خوانساری) که خود از علماء بزرگ ، و دارای مقام اجتهاد بوده، و در منزل خود تدریس می نموده است .

4- مرحوم آقا میرزا محمود ابن الرّضا، که مجتهدی بزرگ و مورد توجّه بوده ، و در فقه و اصول ، در منزل خود حوزهٔ درسی داشته است .

5- مرحوم آقا میرزا عبدالجواد موسوی ، که از بنی أعمام صاحب روضات

بوده ، و أدبیّات و مخصوصاً کتاب مطوّل را ، تدریس می نموده است .

و همچنین، بسیاری دیگر از علماء و مدرّسین ، که به علل گوناگونِ فردی یا اجتماعی ، محلّ تدریس خود را در منزل و خانهٔ خود قرار میداده ، و به تعلیم و تربیت شاگردان می پرداخته اند .

کتابخانهٔ فاضل

یکی از دانشمندان و محترمین خوانسار ، آقای حاج محمّد حسن فاضلی ، فرزند مرحوم حاج ملا محمد مهدی فاضل (که از علماء طراز أول خوانسار ، و مجتهد و دارای اجازه اجتهاد از چندین نفر از مراجع و علماء بزرگ نجف بوده) منزل پدر خود را تبدیل به کتابخانه نموده ، و به صورت چهار طبقه ساخته است .

این کتابخانه ، دارای کتابهای خطّی و نسخه های نفیس و مجلاّت متنوّع می باشد ، و دو جلد از فهرست مخطوطات این کتابخانه ، منتشر شده است .

تأسیس کتابخانه یاد شده ، از حدود سال 1367 شمسی به بعد بوده ، و هنوز به صورت فعال درنیامده، و برنامه ریزیِ منسجم و کامل نیافته ، و امید است که به صورت یکی از مراکز تحقیق و فعالیت گسترده علمی و دینی ، در آید (1) .

6- خوراسگان

خوراسگان ، در گذشتّ زمان یکی از روستاهای تابعهٔ اصفهان ، و در 10 کیلومتری شرق آن بوده ، ولی در حال حاضر، با توجّه به گسترش و توسعهٔ

1- برای آشنائی با حوزه علمیّه و مدارس و علماء شهر مذهبی خوانسار ، نویسندهٔ این سطور ، چندین سفر به شهر خوانسار نمودم، و از نزدیک ، با مدارس و مراکز دینیِ این شهر زیبا، آشنا گردیدم ، و از گفتار علماء و دانشمندان آن ، بهره مند گردیدم

اصفهان و خوراسگان ، تبدیل به شهری مستقل ، ولی متصّل به شهر اصفهان گردیده است .

وجود إمامزاده های متعـدّد ، در این شـهر ، مخصوصاً إمامزاده لازم التّعظیم ، أبو العبّاس (محمّد) که از نسل قمربنی هاشم ، حضـرت أبا الفضل العباس علیه السـلام است، و دارای صـحن و سـرا و گنبد و بارگاه و ضریح و رواق بسیار زیبا و شکوهمند میباشد (1)، و نیز وجود علماء و خطباء و روحانیّون بزرگوار (أعمّ از سادات و غیر سادات)، و نیز وجود مساجـد و مراکز دینی متعـدّد و فراوان ، نشان دهندهٔ روح ایمان و ولایت مردم این سامان میباشد .

مدرسهٔ علمیّهٔ إمام صادق علیه السلام

مدرسه ای است باشـکوه و بزرگ ، که زیر نظر یکی از علماء برجسـتهٔ خوراسـگان ، آیة الله ، آقای حاج شیخ مرتضی مقتدائی دامت برکاته تأسیس گردیده است . از سال 1354 شمسی ، مقدّمات تأسیس مدرسه فراهم گردیده ، و در سال 1361 ساختمان آن اتمام یافته است .

مدرسهٔ إمام صادق علیه السـلام ، 55 حجره و سه مدرس و سه سـالن بزرگ و کتابخانه دارد، و به صورت دو طبقه میباشـد ، علاوه بر یک زیرزمین بزرگ، و در حال حاضر، در حدود 90 نفر طلبه ، در رتبه درس مقدّمات و سطح متوسّط ، در آن اشتغال به تحصیل دارند . محلّ مـدرسه ، خیابان أباذر می باشد، و در نماسازی آن، از آجرنما و کاشـی کاری بهره گیری شده ، و دارای سـر درب زیبا و کاشـیکاری شده و باشکوه می باشد .

1- دربارهٔ إمامزاده ابوالعبّاس ، به تفصیل ، در بخش (إمامزادگان اصفهان و حومه) بحث و بررسی داریم

مدرسهٔ علمیّهٔ خواهران

در جوار إمامزاده أبو العبّاس علیه السلام ، منزلی است متعلّق به إمامزاده علیه السلام ، که در حال حاضر در اختیار حوزه علمیّه قرار گرفته ، و دروس دینیّه به روش حوزوی برای طبقهٔ نسوان تدریس می شود، و جمع زیادی از بانوان و دختران ، اشتغال به تحصیل علوم دینیّه دارند .

کتابخانهٔ إمامزاده أبوالعبّاس علیه السلام

در جوار إمامزاده أبو العبّاس علیه السلام ، کتابخانهای وابسته به تشکیلات وسیع إمامزاده علیه السلام تأسیس گردیده ، و به صورت فعّال می باشد ، و یکی از مراکز علمی - دینیِ شهر خوراسگان به شمار می رود، و تمامیِ رشد و امکانات آن ، متعلّق به إمامزاده أبو العبّاس علیه السلام میباشد .

7- داران

مرکز شهرستان فریدن می باشد ، و در 120 کیلومتری شمالِ غرب اصفهان واقع شده است (1) . مدرسه علمیّهٔ آن ، به نام منتظریّه است ، که در سال 1358 شمسی به صورت منزلی بوده ، که آقای دکتر مصطفوی إهداء نموده اند، و در سال 1362 ، با ضمیمه شدن یک قطعه زمین ، ساختمان مدرسهٔ علمیّه ، شروع گردیده است .

در زمان بازدید نویسنده از مدرسه ، در سال 1365 قسمتی از ساختمان مدرسه به صورت دو طبقه أنجام گرفته ، و بخشی از آن، محلّ سکونت طلاّب مدرسه قرار گرفته بود ، و طلاّب آن (که بیست و پنج نفر بودند) در رتبهٔ درسی

1- لغتنامه دهخدا

مقدّمات و سطح متوسّط اشتغال به تحصیل داشتند . تأسیس مدرسه ، زیر نظر حجّة الإسلام و المسلمین ، آقای سیّد أمین الله معین الدّینی انجام گرفته است .

8-دُرْچِه

درچه ، که در قدیم آلأیّام درچهٔ پیاز نامیده میشده ، و به صورت روستائی بوده ، در حال حاضر ، توسعه یافته ، و به حالت شهر در آمده است ، و گفته میشود که با حومه نزدیک آن ، جمعیّتی در حدود چهل هزار نفر دارد . محلّ آن با فاصلهٔ کمی ، در جنوب غربیِ اصفهان ، در جنوب جادّهٔ اصفهان – نجف آباد ، و در شمال اتوبان اصفهان – ذوب آهن ، قرار گرفته است .

مدرسهٔ علمیّهٔ إمام حسین علیه السلام

مدرسه ای است که در سالهای بین 1380 تا 1390 قمری ، زیر نظر آیة الله حاج سیّد مصطفی شریعت موسوی ، (فرزند مرحوم آیة الله ، آقا سیّد مهدی درچه ای أعلی الله مقامه) تأسیس گردیده ، و دو طبقه است و 12 حجره و دو مَدرس و یک کتابخانه دارد، و محلّ آن ، در محلّهٔ دُرّ می باشد . مدرسهٔ یادشده ، سالهای طولانی ، محلّ سکونت طلاب و فعّالیّت درسی بوده ، ولی در حال حاضر تعطیل می باشد .

9- دستجرد جرقویه

جرقویه یکی از بخشهای استان اصفهان و کویری می باشد ، و مردم آن علاقمند به مذهب و مکتب أهل البیت علیه السلام می باشند .

از روستاهای آن ، عدّهٔ زیادی برای تحصیل علوم دینیّه ، وارد حوزهٔ علمیّهٔ میشوند ، و عموماً طلبه های مؤدّب و دارای ریشه های عمیقِ دینی و مذهبی هستند ، و در ترویج دین ، کوشا می باشند .

ص:528

یکی از روستاهای جرقویه ، دستجرد است ، که امامزاده ای دارد به نام سلطان سعید علیه السلام، که نسب او را منتهی به امام موسی بن جعفر علیه السلام می دانند .

ساختمان إمامزاده ، در سال 1367 شمسی تجدید بناء گردیده ، و حرم و گنبد بزرگی برای آن ساخته شده است ، که در حال تکمیل می باشد .

مدرسهٔ علمیّهٔ دستجرد

در کنار أمامزاده ، مدرسهٔ علمیّه ای ساخته شده ، که دوازده حجره (به شکل دو طبقه) دارد، و یک مَدرس هم برای آن در نظر گرفته شده است .

10- دولت آباد

واقع در 15 کیلومتری شمال اصفهان می باشد ، و مدرسهٔ علمیّه ای دارد ، به نام مدرسهٔ جعفریّه که زیر نظر یکی از علماء بزرگوار محل، آیة الله ، آقای حاج شیخ محمّد حسین نجفی دامت برکاته میباشد ، (طبق کاشی کاری بالای سردَرِ مدرسه) و در سال 1377 قمری تأسیس گردیده است .

مدرسهٔ یاد شده ، 12 حجره دارد، و بخشی دو طبقه است ، و چهار طرف ساختمان دارد، و در جوار مسجد قرار گرفته است . در زمان بازدید نویسنده از مدرسه ، در سال 1367 شمسی (1408 قمری) در حدود 15 نفر اشتغال به تحصیل داشتند ، که شش نفر آنها ساکن در مدرسه بودند ، و بقیّه فقط در بعضی از درسهای مدرسه ، شرکت می نمودند .

11- دهاقان

شهری است در 18 کیلومتری غرب شهرضا(1) و مدرسهٔ علمیّه ای دارد ، که

1- لغتنامهٔ دهخدا، جلد 24 ، صفحهٔ 436

به نام مدرسهٔ علمیّهٔ حسینیّه نامیده می شود ، و در سال 1384 قمری ، زیر نظر یکی از علمای محل به نام آقای شیخ نعمت الله اسماعیلی تأسیس گردیده ، و در کاشیکاری بالای در مدرسه ، و نیز بر روی قطعهٔ سنگی در داخل مدرسه ، سال تأسیس آن ، قید گردیده است .

مدرسـهٔ یاد شده، دو طبقه است ، و 15 حجره دارد، و محـلّ آن در انتهای بازار دهاقان ، خیابان شـهید موسوی میباشـد . در هنگام بازدید نویسـنده از مدرسه ، (در سال 1365 شمسی، مقارن 1406 قمری) دَه نفر طلبه ، زیر نظر آقـای روح الأـمین و آقای بهاری ، اشـتغال به تحصیل داشتند .

12- رهنان «رنان»

شهر رهنان ، قبلاً به صورت روستائی بوده، و در حال حاضر ، کاملاً به شهر اصفهان متّصل گردیده ، و دارای مسجد جامع و مدرسهٔ علمیّه ای می باشد، که سابقهٔ آن به سیصد سال قبل میرسد، و روی سقّاخانهٔ سنگیِ آن ، تاریخ 1112 هجری ، حجّاری شده است .

مدرسهٔ یاد شده ، متّصل به مسـجد می باشد ، و هشت حجره دارد، که محلّ تحصـیل و فعّالیّت درسـیِ طلاّب بوده است . تا سال 1313 شمسـی طلاّب علاقمنـد رهنانی ، مراحل مقـدّماتی دروس حوزه ای را در این مـدرسه ، سپری مینموده اند، و سـپس به سوی حوزهٔ علمیّهٔ بزرگ اصـفهان رهسپار گردیده ، و ادامهٔ تحصیل می داده اند . محلّ مسجد و مدرسه ، خیابان أبوذر ، نزدیک فلکهٔ إمام حسین علیه السلام (فلکهٔ شهرداری) می باشد (1).

1- تحقیقات فوق ، به وسیلهٔ یکی از فضلاء عالیقدر رهنان ، حجّة الإسلام ، آقای شیخ محمّد علی رضائی دام عزّه ، أنجام گردیده است

13- زرّین شهر

این شـهر ، که قبلاً به صورت روسـتائی بودرو به نام (ریز) خوانده می شد ، در أثر مجاورت با کارخانهٔ عظیم ذوب آهن ، به سرعت توسعه یافته ، و به صورت شهری نسبتاً بزرگ در آمده ، که در منطقهٔ لنجان ، مورد توجّه قرار گرفته است .

مدرسهٔ علمیّهٔ زرّین شهر

در سال 1325 شمسـی، یکی از علماء فعّال و پرتلاش ، حجّة الإسلام و المسلمین ، آیة الله ، آقای حاج شیخ محمود شریعت ریزی ، در قطعه زمین بزرگی به مسـاحت چهـار هزار متر ، مدرسـهٔ علمیّه ای را پایه گـذاری ، و در سال 1339 شمسـی در قسمتی از همین زمین ، کتابخانه ای تأسیس نمودند .

کوشـش و پشـتکار عجیب این بزرگمرد ، و حمایت مراجع زمان (آیة الله العظمی ، آقا سـیّد ابوالحسن اصفهانی، و آیة الله العظمی، آقای بروجردی و مراجع تقلیـد پس از آنهـا) و نیز حمایت علماء بزرگ حوزهٔ علمیّه اصـفهان ، موجب رشـد و موفّقیت برنامه های این مدرسـهٔ علمیّه گردید ، تا جائی که در بعضی از دوره ها ، تعداد طلاّب مدرسه ، به 55 نفر رسیدند (که این رقم با توجّه به محدودّیت روستای ریز و شرائط منطقه) از أهمیّت شایانی برخوردار می باشد

در زمان بازدید نویسـنده از مدرسه (در سال 1366 شمسـی)، شمار طلاّب مدرسه به 30 نفر می رسـید ، که در دورهٔ مقدّمات و سطح ، اشتغال به تحصیل داشتند ، و جمعی از علماء زرّین شهر ، با همکاری یکدیگر ، در تدریس و ادارهٔ امور طلاّب اقدام می نمودند .

مفاخر علمیِ زرّین شهر

از مفاخر گذشتهٔ ریز (زرّین شهر)، یکی مرحوم آقا سیّد محمّد ، معروف به

(آقا سـیّد آقاجان) بوده ، که مدرّسی بزرگ در دروس سطح ، و خطیب و واعظی برجسته به شمار می رفته ، و در مقامات معنوی و روحی ، جایگاهی برجسته داشته است . وی اصلاً ریزی بوده، و در اصفهان تحصیل و سپس تدریس می نموده ، و منبر می رفته است ، و در سال 1364 قمری از دنیا رفته ، و در تخت فولاد، در تکیـهٔ سـیّد العراقین ، مدفون گشـته است (1) . و دیگری مرحوم آقا شـیخ مرتضی ریزی ، متوفّای 1329 قمری میباشد ، که از شاگردان شیخ أنصاری بوده ، و أوّل کسی است که أفکار مرحوم شیخ را با تدریس کتاب رسائل (فرائد الأُصول) در اصفهان مطرح نموده است .

مرحوم آقا شیخ مرتضی ریزی ، مجتهدی اصولی بوده، و در زهد و تقوی ، مقامی رفیع داشته ، و شبهای جمعه در تخت فولاد، برنامهٔ دعای کمیلی داشـته ، که در سوز و گـداز و ایجـاد انقلاـب روحی و توبه و إنـابه ، نقش عجیبی ایفـاء مینموده است ، و جمعیّت پـایِ منبر او را ، متجاوز از ده هزار نفر نوشته اند(2) پدر آن بزرگمرد ، از علماء جلیل القدر و ساکن ریز بوده، و در بقعهٔ مخصوصی ، در همان روستای ریز ، مدفون گردیده است (3) .

14-زَوارِه

زواره بر وزن شَرارِه و هَزارِه ، از توابع شهر أردستان ، و با فاصلهٔ 17 کیلومتر ، در شمال شرقیِ آن قرار گرفته است (4) .

1- رجال اصفهان ، صفحهٔ 108 و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 13

2- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ 498

3- رجال اصفهان ، صفحهٔ 84

4- فرهنگ جغرافیائی ایران ، جلد 10، صفحهٔ 104

زواره ، مدینة السّادات

زواره در قرون أوّلیهٔ اسلامی ، وقف بر سادت طباطبائی گردیده ، و لذا ، سادات زیادی از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام ، به این محل مهاجرت نموده اند ، و در نتیجه ، به علّت فراوانیِ سادات در این شهر کوچک ، به نام (مدینة السّادات) نامیده شده ، و ظاهراً این نامگذاری ، مربوط به أوائل قرن چهارم هجری بوده است (1).

سابقهٔ تشیّع در زواره

با توجّه به سکونت سادات طباطبائی در این شهر، می توان سابقهٔ تشیّع آن را به دست آورد، و با وجود نسل پیامبرصلی الله علیه وآله در این شهر مذهبی ، می توان به خوبی دریافت که آنها حافظ و ناشـر فرهنگ دینی و مذهب أهل البیت علیه السلام ، در این مطنقه بوده اند، و نیز می توان به درستی قضاوت نمود، که از حـدود زمان متوکّل عبّاسـی (زمان مهاجرت گستردهٔ سادات ، به زواره) تا کنون ، مـذهبی غیر از تشیع و ولای أهل البیت علیه السلام ، در این شهر وجود نداشته است .

شهر زواره، خاستگاه چهره های بزرگ علمی

بسیاری از علماء بزرگ و مشهور ، از این شهر برخاسته و در جهان علم و دانش ، درخشیده اند ، همانند :

1- حکیم و مفسّـر و ریاضـی و منجّم و دانشـمند متبحّر ، مولی جمشـید بن مسـعود بن محمود زواری ، که آثـار بسـیاری از خود به جای گذارده ، و از علماء بزرگ

1- آتشکده أردستان ، جلد 1،صفحهٔ 146-147

أواسط قرن نهم هجری بوده است (1).

2- مفسّر و محدّث و فقیه أدیب ، مولی أبو الحسن ، علی بن حسن زواره ای که از علمای قرن دهم بوده ، و استاد ملاّ فتح الله کاشانی (مفسّر نامدار شیعه) می باشد ، و آثار تألیفی فراوان دارد .

3- سیّد سراج الدّین زواری (میر قاسم) ، که از شاگردان مبرّز شیخ بهائی بوده ، و تألیفات بسیاری داشته است، و به احترام او که در میدان ستیّهٔ قم إقامت داشته ، آن میدان را به نام میدان میر (میر قاسم) نامیده اند .

4- ملاّ عبدالعظیم بیدگلی زوارهای ، که مجتهدی بزرگ و مدرّسی عالیقدر بوده ، و متوفّای بعد از 1248 قمری میباشد ، و از شاگردان محقّق قمی صاحب قوانین) و از معاصرین و همدرس سیّد شفتی بوده است (2) .

بقعه های دینی زواره، سندی بر دیانت و تشیّع و فرهنگ مذهبی زواره

بقعه های زیادی (در حدود بیست عدد) در زواره وجود دارد ، همانند بقعهٔ سبز ، که گفته میشود متعلّق به بانی مسجد جامع زواره است ، و بقعهٔ سیّد بهاء الدّین حیدر ، که جدّ أعلای أغلب سادات طباطبائی أردستان و زواره است ، و بقعهٔ سیّد علاء الدّوله ، که از نیاکان سادات طباطبائی بوده ، و بقعهٔ میرزا محمّد صادق ، که از علماء بزرگ بوده ، و بقعهٔ میرزا محمّد طاهر طبیب (نیر آلحکماء)،

1- ریحانة الأدب ، جلد 4، صفحهٔ 256

2- در کتاب (حوزه های علمیّهٔ شیعه) ، جمع زیادی از علما و بزرگان زواره را مورد بحث قرار داده ، و به تفصیل ، از آثار و عظمت آنها بحث کرده ایم، البته بخش زواره از آن کتاب ، هنوز به چاپ نرسیده است

و بقعهٔ حاجی میر محمّد علی و حاج میرزا علیرضا خادم الحسین ، که از مردان نیکوکار بوده اند ، و بقعه های دیگر ، که همه و همه ، نشان دهندهٔ سابقهٔ دینداری و ولایت و تشیع و علم و دانش و معنویّت مردم زواره ، می باشد .

به طور کلّی ، مردم زواره ، أکثریت قاطع آنها باسواد بوده انـد، و معمولاً ، قرآن را با تجوید می خوانده اند ، و در قدیم آلأیّام، علماء بزرگی در علم تجویـد ، هماننـد : ملاّ حافظ زواره ای ، و ملاّ شاه محمّـد زواره ای ، داشـته اند . البته از دورهٔ حکومت پهلوی به بعد ، وضـعیّت علمی و دینی زاوره ، صدمه دیده ، و آن رونق قدیم را ندارد (1) .

مدرسهٔ علمیّهٔ حاج لطفعلی خان

تنها مدرسهٔ علمیّهٔ زواره ، مدرسه ای است که به وسـیلهٔ حاج لطفعلی خان ترشـیزی (کاشمری) ، در زمان ملاّ عبد العظیم بن محمّد تقی بیدگلی ، که معاصر با حجّة الاسلام شفتی ، (متوفّای 1260 قمری) بوده، در حدود یکصد و شصت سال قبل تأسیس گشته ، و موقوفاتی بر آن قرار داده شده است .

مدرسـهٔ یاد شـده ، پس از تأسـیس ، زیر نظر ملاّ عبد العظیم قرار گرفته ، و آن بزرگمرد ، تولیت امور مدرسه و تدریس و تربیت طلاّب را بر عهـده داشـته ، و پس از او ، فرزندش به نام ملاّ محمّد علی ، و پس از او ملاّ اسـماعیل بن ملاّ عبد العظیم ، و پس از آن، ملاّ علی أکبر بن ملاّ عبد العظیم و پس از آنها ، برخی از نوه های ملاّ عبد العظیم ، تولیت مدرسه را برعهده داشته اند .

این مـدرسه ، سالیـان دراز ، محـلّ فعّـالیّت علمی و تربیت طلاـّب بوده ، و فعّالیّت حوزه ای در آن أنجام می گرفته است ، تا آنکه در سال 1300 شمسی

1- اظهارات آگاهان محلی

(1340 قمری) در زمـان حکومت پهلوی أوّل غصب گردیـده ، و به صورت دبسـتان در آمـده است ، ولی در سـال 1364 شمسی ، برابر 1404 قمری ، به حوزه علمیّه بازگردانده شده ، و محلّ سـکونت و درس و بحث حوزوی قرار گرفته و مدرسهٔ یاد شده ، در دوره أخیر ، و به نام مبارک امام باقر علیه السلام ، نامگذاری شده است .

مدرسهٔ لطفعلی خان (مدرسهٔ أمام باقر علیه السـلام) دارای 8 حجره می باشـد ، و ساختمان آن در سه طرف قرار گرفته ، و به صورت یک طبقه میباشد ، و به علت استحکام بناء ، فقط گاهی تعمیراتی در آن انجام گرفته است .

محلّ مدرسه ، در جوار أمامزاده یحیی علیه السلام ، در محلّهٔ سر بازار میباشد (1)

15- سمیرم

شهری است در 165 کیلومتری جنوب اصفهان ، که راه أصلیِ آن از اصفهان، از طریق شهرضا میباشد .

مدرسهٔ علمیّهٔ إمام جعفر صادق علیه السلام

در سال 1354 شمسی ، زیر نظر یکی از مدرّسین عالیقدر و بزرگوار حوزهٔ علمیّهٔ قم، حضرت حجّة الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ رحمت الله فشارکی دامت برکاته ، و با فعّالیّت مرحوم حاج حسـین صابری و با کمک مردم ، در شـهر سمیرم، مدرسهٔ علمیّه ای به نام امام جعفر صادق علیه السلام شروع به ساختمان گردیده ، و در سال 1358 به پایان رسیده است .

1- تحقیقات محلّی و بررسی حضوری نویسنده ، در تاریخ 1367 شمسی ، و نیز آتشکدهٔ أردستان، جلد 1 ، صفحهٔ 156

این مدرسه دو طبقه است ، و در زمان تهیّهٔ گزارش و أنجام تحقیق راجع به این مدرسه (در سال 1367 شمسی)، بیست و پنج نفر طلبه در این مدرسه سکونت داشته ، و در رتبه های درسی مقدّمات و سطح (شرح لمعه و اصول الفقه) ، مشغول به تحصیل بوده اند (1).

16- سُهْر فیروزان

(2)

که مشهور به سُهر فریزان است ، و نزدیک به شهر فلاورجان ، و از توابع آن شهرستان می باشد .

در أواخر قرن چهاردهم هجری قمری ، مدرسه ای به وسیلهٔ سازمان اوقاف اصفهان و نظارت رئیس آن (در آن هنگام) ، تأسیس گشته است .

این مدرسه یک طبقه است ، و به سبک مدارس قدیمه ساخته شده ، و دارای یک مَدرَس و 12 حجره میباشد ، و دری دارد که به سوی إمامزادهٔ سُهر فیروزان علیه السلام ، باز می شود .

17- شاه تور «شاهطور»

دهی است از منطقهٔ رویدشت ، که در فاصلهٔ 60 کیلومتری اصفهان می باشد

مدرسهٔ علمیّهٔ شاهطور

در طرف شمال إمامزاده عبد العزیز علیه السلام (که نسب او به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام میرسد) صحنی وجود داشته ، به نام صحن مدرسه ، که هنوز هم

1- گزارش و تحقیقات أنجام شده ، توسّط مدرّس مدرسه (در تاریخ فوق) ، آقای شیخ علی پیروزی دام عزّه ، فراهم شده است

2- فرهنگ جغرافیائی ایران ، جلد 10، صفحه 116

قسمتی از آن باقی است ، و آن صحن ، دارای پنج حجرهٔ بوده ، که دو حجره آن جزء مسجد گردیده ، و سه حجره هنوز باقی است ، که احتیاج به مرمّت و تعمیر دارد . آخوند ملاّ عبدالرّزاق (آخوند شاه تور) متوفّای حدود 1400 قمری ، و پدر او ملاّ مهدی ، و پدر او ، ملاّ عبد الرّزاق ، و پدر او ، ملاّ علی ، همه عالِم دینیِ محل بوده اند . در زمان آخوند ملاّ علی ، که موقعیّت علمیِ برجسته ای داشته ، مدرسهٔ یاد شده ، محلّ درس و بحث بوده ، و اطاقی هم در راه پشت بام وجود داشته ، که کتابخانهٔ مدرسه بوده ، و مرحوم ملاّ علی ، در آنجا به مطالعه می پرداخته است (1) (2) .

18- شهرضا «قمشه»

شهری است بسیار قدیمی (3) که به نام قشمه نامیده می شده ، و به مناسبت احترام إمامزادهٔ بزرگواری که در آن شهر مدفون گردیده ، و به نام شاه رضا علیه السلام مشهور می باشد ، این شهر ، به نام (شهرضا) معروف گردیده است .

شهرضا در 80 کیلومتریِ جنوب اصفهان قرار گرفته ، و در میان راه أصلیِ اصفهان - شیراز واقع شده است . مردم شهرضا، در مذهب تشیّع متعصّب و قاطع ، و هیچ نوع أقلیّت مذهبی را در خود نمی پذیرند (4) .

سابقهٔ علمی و دینیِ شهرضا بسیار زیاد است ، و علماء زیادی در آن زندگی

1- اظهارات آقای سیّد محمّد حسین شاهمیری ، به نقل از عالِم بزرگوار، آقای حاج شیخ عبدالرّسول شاه توری ، فرزند مرحوم ملاّ عبدالرزّاق رحمة الله علیه

2- مرحوم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، در یادداشتهای خود ، این مدرسه را از آثار دورهٔ شاه عبّاس اوّل ، به شمار آورده اند

3- جغرافیای کامل ایران ، جلد 1، صفحّ 326

4- تاریخ شهرضا، صفحهٔ 54

نموده ، و یا از آن برخاسته اند ، و لذا در بارهٔ آن ، کلمهٔ یونانچه (مخفّف یونان کوچک) به کار برده شده است ، و چهره های برجسته ای از آن برخاسته و درخشیده اند ، همانند :

1- آقا شیخ محمّد حسین قمشه ای اصفهانی نجفی ، که از شاگردان شیخ أنصاری و آقا سیّد محمّد حسین کوه کمری و میرزای شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی بوده ، و تألیفات گرانقدری در فقه و اصول از خود به جای گذارده ، و در سال 1336 قمری ، وفات یافته است (1).

2- حکیم و فیلسوف نامدار ، آقا شیخ محمّد رضا قمشه ای متخلّص به (صهبا) و متوفّای 1306 قمری ، که مدرّس فقه و اصول و فلسفه در مدرسهٔ صدر تهران بوده ، و شاگردانی نامدار ، همانند : مرحوم حکیم جهانگیر قشقائی و حاج میرزا أبو الفضل کلانتر و ... ، تربیت نموده ، و در هنگام مرگ ، به أطرافیانش توجّه کرده و گفته است: آیا دیدید أسب سفیدی را که حضرت إمام مهدی (عج) برای سوار شدن من فرستاده اند ؟ (2) .

3- حکیم و مفسّر و زاهد نامدار و با ولایت ، حاج شیخ مهدی الهی قمشه ای ، متوفّای 1393 قمری(3) که ترجمه و خلاصهٔ التَفسیر ایشان بر قرآن مجید ، از بهترین و مفیدترین ترجمه های قرآن به حساب می آید ، و ترجمه مفاتیح الجنان و ترجمهٔ و شرح صحیفهٔ سجادیّهٔ آن بزرگمرد مفید و أرزشمند است ، و نیز دیوان بزرگ أشعار ایشان ، مورد توجّه می باشد .

1- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد 5، صفحهٔ 391 (جمع دیگری از علمای شهرضا نیز، در همین جلد از کتاب یاد شده ، نام برده شده اند، و شرح حالشان ذکر گردیده است)

2- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد 5، صفحهٔ 392

3- گنجینه دانشمندان ، جلد 8، صفحه 108

4- مرحوم ملاّ مصطفی قمشه ای ، که از علماء و حکمای قرن سیزدهم بوده است .

5- مرحوم آقا شیخ محمّد باقر قمشه ای ، متوفّای 1296، که جامع معقول و منقول، و مدرّس در حوزه علمیّهٔ اصفهان بوده است .

6- مرحوم آقا شیخ أسد الله حکیم ، متوفّای 1334، که مدرّس علوم عقلی ، در مدرسهٔ چهارباغ اصفهان بوده است (1).

و همچنین چهره های دیگری از این شهر ، در کتب تراجم و رجال ، همانند : روضات الجنّات ، ریحانة الأدب ، گنجینهٔ دانشمندان ، رجال اصفهان ، و دانشمندان و بزرگان اصفهان و ...، مورد معرّفی قرار گرفته اند .

مدارس علمیّهٔ شهرضا

الف - مدرسهٔ حسینیّهٔ سادات

این مدرسه ، در سال 1330 شمسی (1370 قمری) تأسیس گردیده ، و سرپرستی و تدریس آن را ، یکی از علماء مبرّز شهرضا، حضرت حجة الإسلام و المسلمین ، آیة الله ، آقای حاج سیّد مهدی حجازی (2) بر عهده دارند، و دارای کتابخانه ای می باشد ، و در طرف شرقیِ مدرسه ، مسجد جالبی وجود دارد ، که به نام مسجد سادات ، نامیده می شود . عدّه ای از طلاّب

1- در کتاب (حوزه های علمیّهٔ شیعه) در بخش مربوط به شهرضا به نحو مفصّل بحث خواهیم داشت ، انشاء الله . و به کتاب تاریخ شهرضا، از صفحهٔ 62 تا 101، و گنجینه دانشمندان ، جلد 5، بخش مربوط به شهرضا مراجعه شود

2- خاندان حجازی ، از خاندانهای سابقه دار و علمی شهرضا میباشند ، و علمای زیادی در این خاندان تربیت یافته و به عالم علم و دین خدمت نموده اند

و فضلای شهرضا، در این مدرسه به تحصیل فقه و اصول و ... اشتغال دارند، و آیة الله ، آقای حجازی ، تدریس درس خارج فقه می نمایند . محلّ مدرسه واقع در خیابان أبوذر می باشد .

ب - مدرسهٔ علمیّهٔ صاحب الزّمان علیه السلام

این مدرسه ، در سال 1350 شمسی (1390 قمری) زیر نظر یکی از علماء مبّرز مشهور شهرضا، حضرت حجة الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ غدیر علی ممیّزدامت برکاته ، تأسیس گشته ، و کتابخانهٔ قابل توجّهی دارد، که مشتمل بر سیزده هزار جلد کتاب (در زمان بازدید نویسنده از مدرسه و کتابخانه ، در سال 1365 شمسی) می باشد ، که أَخیراً بر تعداد کتابهای آن افزوده شده است .

بخشی از مدرسهٔ صاحب الزّمان علیه السلام ، دو طبقه ، و بخشی دیگر ، سه طبقه است ، و سی حجره دارد و از نظر ساختمان و نماسازی و کاشی کاری و فعّالیّت درسی ، (در زمان بازدید نویسنده از مدراس شهرضا، در تاریخ 1365 شمسی) جالب ترین مدراس علمیّهٔ شهرضا محسوب می گردید ، و در آن زمان ، در حدود هفتاد نفر طلبه ، در رتبه مقدمات و سطح متوسّط و سطح عالی (رسائل و مکاسب و کفایة الأُصول)، در این مدرسه اشتغال به تحصیل داشتند ، و کتابخانهٔ مدرسه ، بسیار فعال و مورد بهره برداری بود.

محلّ مدرسه ، خیابان صاحب الزّمان (عج) می باشد .

ج - مدرسهٔ أقدمیّه

این مدرسه در سال 1335 شمسی (1375 قمری) زیر نظر یکی از علمای شهر ، حجّة الإسلام و المسلمین آقای حاج شیخ نصرالله زارعان در محلّهٔ فضل آباد ، خیابان صاحب الزّمان (عج) تأسیس گشته است . در زمان بازدید از

مدرسه (در سال 1365 شمسی) در حدود سی نفر طلبه در رتبه های درسیِ مقدّمات و سطح متوسّط و عالی ، در این مدرسه تحصیل علم می نمودند ، و کتابخانه ای هم در حدّ نیاز طلاّب مدرسه وجود داشت ، و أخیراً نوارخانه ای نیز تأسیس گردیده است .

مدرسهٔ یاد شده ، یک طبقه است ، و سرپرستی فعلیِ آن را ، حجّة الإسلام و المسلمین آقای حاج شیخ غلامحسین اسماعیل پور بر عهده دارند .

در مجاورت مدرسهٔ أقدمیّه ، سقّاخانه ای است که از نظر معنوی مورد توجه میباشد ، و کلا مدرسه أقدمّه و مسجد آن (در طرف شرق مدرسه) و سقاخانه یاد شده ، از موقعیّت معنوی ، برخوردار میباشد .

د- مدرسهٔ علمیّهٔ إمام حسین علیه السلام

مدرسه ای است که در سال 1354 شمسی ، زیر نظر یکی از علمای شهر ، حجّة الاسلام آقای حاج سیّد علی أکبر قرشی ، در خیابان دکتر بهشتی ، تأسیس گشته است . در زمان بازدید از مدرسه ، سی نفر طلبه در این مدرسه اشتغال به تحصیل داشتند در دوره مقدّمات و سطح ، و کتابخانهٔ آن مشتمل بر شش هزار جلد کتاب بود ، که أخیراً أفزایش یافته است .

مدرسهٔ یاد شده ، دو طبقه است و مشتمل بر پانزده حجره ، و دو سالن و یک مَدرَس میباشد .

ه - مدرسهٔ علمیّهٔ امام صادق علیه السلام

مدرسه ای است که در سال 1355 شمسی ، زیر نظر حجّة الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ نعمت الله جعفری ، تأسیس گشته ، و محلّ تحصیل علوم دینیّه برای دختران و زنان می باشد ، و محل آن در خیابان حکیم صهبا ،

کوی شـعیع ، واقع گردیده است . در زمان بازدید از مدرسه ، یکصد نفر در رتبهٔ مقدّمات و سـطح متوسّط (شـرح لمعه و اصول الفقه) در این مرکز علمی و دینی اشتغال به تحصیل داشتند .

در نماکاریِ مدرسه ، از کاشی استفاده شده ، و مساحت آن 1800 متر می باشد ، و کتابخانه ای ، در حدّ نیاز طلاّب مدرسه دارد .

و - دار العلم « مدینة العلم صاحب الزّمان «عج»»

قطعه زمین وسـیعی به أندازهٔ شـصت هکتار ، در سـمت راست جادّهٔ اصـفهان ، شـهرضا، در مَدخل شـهر قرار گرفته ، و مُشرف بر شهرضا میباشد ، و بارگاه و آسـتان مقدّس شاه رضا علیه السلام و ساختمانهای شهر ، کاملاً در معرض دید می باشد، و این قطعه زمین بزرگ ، در اختیار حوزه علمیّه و علمای شـهرضا قرار گرفته ، به منظور تأسیس یک مجموعهٔ علمی - بهداشتی - اجتماعی ، مشتمل بر مدرسهٔ علمیّه و مسـجد و منزلهای مسکونی برای مدرّسین و طلاّب معیل، و نیز بیمارستان و کتابخانه و سالن مطالعه و مرکز انتشارات و تحقیقات و ... ، و فعلاً ، بخشی از طرح یاد شده ، به اجرا در آمده است .

در حال حاضـر، ساختمان مدرسـهٔ علمیّه ، به نام : دار العلم صاحب الزّمان (عج) در حال أنجام می باشد، که دو طرف آن ساخته شده ، و دو طرف دیگر در حال تکمیل می باشد، و نماسازی یک طرف أنجام شده است .

ساختمـان مـدرسه دو طبقه است در قطعه زمینی به مسـاحت دوازده هزار متر مربّع ، و 250 حجره در نقشـهٔ مدرسه ، منظور گردیده ، که یکصد حجرهٔ آن آماده شده است . کتابخانهٔ مدرسه ، با هشت هزار جلد کتاب و سالن مطالعه ، مورد بهره برداری می باشد . هیئت اُمنائی مرکّب از 25 نفر، که چهارده نفر آنها

از علماء و مدرّسین شهرضا ، و بقیّه ، از معتمدین و مؤمنین می باشند ، بر این مجموعه ، نظارت دارند (1) ولی عمدةً ، تأسیس و سرپرستی و ادامه برنامه های گوناگون مدرسهٔ یاد شده ، بر عهده شخصیّت والای روحانیّت شهرضا، حضرت حجة الاسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ غدیر علی ممیّز دامت برکاته العالیه می باشد ، که با فعالیت گسترده و مداوم ایشان ، گامهای برجسته ای در راه أهداف یاد شده ، برداشته شده است . تاکنون، از مجموع واحدهای مسکونی که در طرح یاد شده است ، و تعداد آنها سیصد عدد میباشد ، فقط پنج واحد ساخته شده است، و به خاطر نیاز شدید طلاّب معیل ، تعدادی از آنها در حجره های مدینة العلم ، اسکان داده شده اند . در تابستانها ، طلاّب شهرضائی مقیم قم ، برنامه های درسی و تحقیقی خود را در (مدینة العلم) أنجام میدهند .

شمار طلاّب شهرضا

شمار طلاّب ساکن و محصل در شهرضا، یکصد و پنجاه نفر ، و با محاسبهٔ طلاّبی که در اصفهان و قم اشتغال به تحصیل دارند ، چهارصد نفر می باشند .

19 - طالخونچه

قبلاً یکی از روستاهای بخش سمیرم سُفلی بوده ، و أخیراً ، جزء شهرستان النجان ، و از توابع مبارکه گردیده ، و حدود یک فرسخ با شهر مبارکه فاصله دارد

مدرسهٔ علمیّهٔ قائم آل محمّد «عج»

مدرسه ای است ، در قطعه زمینی به مساحت پانصد متر مربّع ، و دارای شش

1- ناظر شرعی این مجموعه ، در زمان حاضر آیة الله ، آقای حاج شیخ محمّد علی اسماعیل پور، مقیم قم می باشند

حجره میباشد و دو باب مغازه دارد، که به عنوان مَدْرس و صندوق قرض الحسنه ، از آن استفاده میشود . طبقهٔ دوّم مدرسه ، که محلّ کتابخانه و سایر نیازمندیهای آن است (در زمان تهیّهٔ گزارش در سال 1370 شمسی) تکمیل نگردیده بوده است . شروع در تأسیس مدرسه ، سال 1398 قمری ، برابر 1357 شمسی میباشد .

20- فریدون شهر

شهری است که در 155 کیلومتری غرب اصفهان می باشد، و در سال 1364 شمسی ، به وسیلهٔ یکی از علمای منطقه ، جناب آقای نوراللّهی، منزلی تهیّه گردیده ، و به عنوان مدرسهٔ علمیّه قرار داده شده ، و در آن فعّالیّت حوزهای شروع گردیده ، و در چند نفر طلبه داشته است(1).

21- فَلاوَرْجان

شهری است در بیست کیلومتری اصفهان ، و در حاشیه زاینده رود میباشد ، که فاصله آن تا زرّین شهر (مرکز لنجانات)، سی و پنج کیلومتر است (2) .

مدرسهٔ علمیّهٔ فلاورجان

مدرسه ای است، که در مرکز شهر قرار گرفته ، و دارای سه دَرِ ورودی است ، و سردَرِ اصلی آن ، با کاشی معرق تزیین یافته ، و جمله :

أنَا مَدینَةُ العِلم وَ علیٌّ بابُها

در میان نوشته های کاشیکاری ، جلب توجّه می نماید . بیست نفر طلبهٔ زن

1- اظهارات أمام جمعهٔ محترم شهر داران ، در ملاقاتی در تاریخ اردیبهشت ماه 1365 شمسی

2- جغرافیای کامل ایران ، جلد 1، صفحهٔ 0325

و پانزده نفر طلبهٔ مرد ، در این مـدرسه تحصـیل علم مینمایند . البته قسـمت طلاّب مرد و طلاّب زن ، کاملاً جدا و مجزّای از یکدیگر می باشد .

زمین مـدرسه دو هزار متر ، و ساختمـان آن دو طبقه ، و جمعـاً دارای هجـده حجره و مدرس میباشـد . این مـدرسه قبلاً متعلّق به یکی از پزشـکان شـهر بوده و طبق وصـیّت آن بزرگمرد ، همسـر و سایر ورثهٔ او ، در اختیار علماء و حوزهٔ علمیّه گذارده اند ، و با همکاری مردم با ایمانِ شهر ، در حال ساخته شدن است ، و ساختمان مدرسه هنوز کامل نگردیده ، و تأسیس آن از سال 1361 شمسی بوده است .

22- قَمْصَر

در سـی کیلومتری جنوب شـرقیِ کاشـان قرار گرفته ، و به خاطر کوهسـتانی بودن ، از آب و هوای بسـیار مطبوعی برخوردار است، و محلّ پرورش درخت گل محمّدی ، و تولید بهترین گلابها و عطرهائی است که در تمام شهرها و کشورها مورد توجّه است .

و برای شستشوی خانهٔ کعبه از گلاب قمصر استفاده میشود

مدرسهٔ علمیّهٔ ولی عصر علیه السلام

آیة الله ، سـیّد مهدی یثربی ، در قطعه زمین بزرگی که در محلّ مرتفعی قرار گرفته ، و مُشرف بر قمصر میباشد ، مدرسهٔ باشکوهی در چهار طبقه با پنجاه و پنـج حجره و ده مـدرّس و یک کتابخانه (که در حال حاضـر ، در سال 1417 قمری ، مشـتمل بر پنج هزار جلد کتاب می باشد) ، تأسیس نموده اند ، که قسمتی از نماسازی و کاشی کاری آن ، أنجام شده است .

این مدرسه در حال حاضر، یکصد و بیست طلبه در دورهٔ مقدّمات و سطح

متوسّط دارد، و در تابستانها که هوای کاشان ، گرم و سوزان می شود ، جمعی از طلاب آن شهر ، در این مدرسه ، به فعّالیّت درسی و تحقیقی اشتغال پیدا میکنند، همچنان که در گذشته زمان نیز چنین بوده ، و علمای بزرگ کاشان ، در تابستانها ، فعالیت علمی و تحقیق و تألیف خود را ، در قمصر ادامه می داده اند ، همانند : مرحوم فیض کاشانی ، که قسمتی از کتاب شریف محجّة البیضاء را در قمصر تألیف نموده اند، و نیز مرحوم آیة الله ، آقا سیّد محمّد تقی پشت مشهدی ، که تابستانها را در این محل میگذرانده ، و به فعّالیّت علمی و دینی می پرداخته اند (1).

23- کاشان

یکی از شهرهای قدیمی ایران (2) و به تعبیر دیگر، یکی از قدیمی ترین شهرهای ایران می باشد (3) .

در أوّلین تقسیمات کشوری ، در سال 1316 شمسی ، از شهرستانهای تابع استان مازندران ، و در سال 1339 شمسی ، جزء استان مرکزی گردید ، و از سال 1355 شمسی تاکنون ، از توابع استان اصفهان محسوب میشود (4) .

قاطعیت و پایبندی شدید مردم کاشان ، نسبت به مکتب أهل البیت علیهم السلام در طول تاریخ اسلام

در تمام دوره های تاریخ اسلام، مردم کاشان مسلمان و معتقد به مکتب تشیّع

1- اظهارات آیة الله یثربی و تحقیقات حضوری و محلی

2- جغرافیای کامل ایران ، جلد 1، صفحهٔ 328

3- لغتنامهٔ دهخدا ، جلد 38، صفحهٔ 182

4- سیمای کاشان ، صفحهٔ 16

بوده انـد ، و قاطعیّت و تعهّد شدید آنها ، نسـبت به مکتب أهل البیت علیهم الله ، آن چنان زبانزد بوده است ، که در زبان دشـمنان مکتب تشـیّع ، نـام کاشان در ردیف نام قم (که عُش (1) آل محمّـد علیهم السـلام ، و پایگاه علم و ایمان و اعتقاد به خاندان عصـمت و طهارت علهم السـلام بوده) قرار میگرفته ، و دشمنان خاندان إمامت ، حمله های شدید و انتقادهای سرسختانهٔ خود را متوجّه این دو شهر پر برکت مینموده انـد ، و نویسـنده متعصّب و خبیث کتاب (بعض فضائـح الرّوافض)، در أکثر موارد، که به شـهر قم و مردم آن ظالمانه حمله کرده است ، نام کاشان را هم به دنبال آن آورده ، و کلمات و تعبیرات زهر آگین خود را أداء نموده است .

و از آن طرف ، دانشـمند و محقّق و متکلّم بزرگ ، مرحوم عبـد الجلیـل قزوینی ، در کتـاب بسـیار أرزشـمند (نقض) ، معروف به (بعض مثـالب النّواصب) که در حـدود سال 560 هجری ، (در دوران قـدرت و تسـلّط أهـل تسـنّن و مخـالفین مکتب ولایت أهل البیت علهم السـلام) تألیف نموده ، در جای جایِ کتاب نفیس خود، دفاعهای قاطعانه و مسـتدل و مستند خود را از شهر قم و کاشان و دیگر شهرهای شیعه نشـین (همانند : ساری ، اُرَم ، آبه) در کنار هم ، و یکسان قرار داده است ، مثلاً در ضـمن بحثی می نویسد : ... اگر غرض این بودی از خواندن مناقب ، بایستی که به قم و کاشان و آبه و بلاد مازندران و سبزوار و دیگر بقاع ، که إلاّ شیعه نباشند ، نخواندندی (2) . و در جای دیگری ، پس از بحثی مفصّـل، دربـارهٔ عظمت علمی و معنوی قم و علمـاء و مـدارس و مساجـد و کتابخـانه های آن ، پیرامون کاشان می نویسد:

1- عُش = آشیانه

2- کتاب نقض ، صفحهٔ 77، چاپ سلسلهٔ انتشارات أنجمن آثار ملِی

4 و کاشـان بحمـد الله و مَنّه ، منـوّر و مشـهور بوده است ، همیشه ، و بحمـد الله هست ، به زینت اسـلام و نور شـریعت و قواعـد آن ، از مساجد جامع و مساجد دیگر با آلت و عدّت و مدارس بزرگ ، چون مدرسه صفویّه و مجدیّه و شرفیّه و عزیزیّه ، با زینت و آلت و عدّت و اوقاف و مُدرّس (مُدَرّسین) چون إمام ضیاء الدّین ، أبو الرّضا ، فضل الله بن علیّ الحسنی ، عدیم النّظیر در بلاد عالَم به علم و زهد ، و غیر او از أئمّه و قضاة ، و کثرة فقهاء و مقریان و مؤذّنان و عقود مجالس و ترتیب (تربیت) علمای سلف ، چون قاضی أبوعلی الطّوسی وأولادش (...) و در وی ، مصـلحان بیمرّ ، و حاجیـان بی عـدد ، و عمارت مشـهد إمام زاده ، علیّ بن محمّـد الباقر به (بار کرز) (1) است که مجد الدّین فرموده است ،...، و مانند این ، که همه دلالت است بر صـفاء ایمان ، و نزهت طاعات مؤمنان کاشان ، عمرها الله بالعدل و التوحید و قبول الرّسالة و إثبات العصمة (2)

و در جای دیگر می نویسد : به قم و قاشان (کاشان) و آبه، همهٔ فتاوی و حکومات ، بر مذهب صادق و باقر باشد ، و قاضی، علوی یا شیعی باشد (3) .

و یاقوت حموی در معجم البلدان می نویسد : قاشان بِالشّینِ المُعجَمَةِ ... وَ أهلُها کُلُّهُم شیعَةُ إمامِیَّةٌ ... وَ یُنسَبُ إلَیها طائِفَةٌ مِن أهلِ العِلمِ ... (4)

یعنی: قاشان (کاشان) با شـین نقطه دار ... أهل آن، همه شـیعهٔ(دوازده) إمامی هسـتند ... ، و نسـبت داده می شود به این شـهر، گروهی ازأهل علم ....

ص:549

1- منظور، مشهد أردهال می باشد

2- کتاب نقض ، صفحه 199-198، توجّه شود، عبارات به سبک قدیمی است ، و دارای ویژگیهای إنشاء آن زمان میباشد

3- کتاب نقض ، صفحهٔ 459

4- معجم البلدان ، جلد 4، صفحهٔ 297-296

و در کتاب تقویم البلدان تألیف أبو الفداء ، که در سال 721، از تألیف آن فارغ شده، آمده است : قاشان (کاشان) از قم کوچکتر است ... ، شهری است نزدیک قم، مردمش شیعی هستند . جماعتی از علماء ، بدان منسوبند (1).

و در کتاب (الأنساب) سمعانی (از علماء قرن ششم) آمده است:

... قاشانُ (کاشان) وَ هِیَ بَلْدَةٌ عِندَ قُم، عَلی ثَلاثین فَرسَخاً مِن إصبَهانَ ، (اصفهان) دَخلتُها وَ أقَمتُ بِها یُومَینِ وَ أهْلُها مِنَ الشّیعَةِ ، وَکانَ بِها جَماعَةٌ مِن أهلِ العِلمِ وَ الفَضلِ وَ أدرَکتُ جَماعَةً مِنهُم بِها ، وَ أدرَکتُ بِهَا السَّیِّدَ الفاضِلَ ، أبَا الرّضا، فَضلَ اللهِ بنَ عَلِیٍّ (العَلَوِیّ) الحُسَینِیّ القاسانی ، وَکَتَبُ عَنهُ أحادیثَ وَ أقطاعاً مِن شِعرِه ، وَ لَمّا وَصَلتُ إلی بابِ دارِه ، قَرَعتُ الحَلقَةَ ، وَ قَعَدتُ عَلَی الدَّکَّةِ ، أنتَظِرُ خُروجَهُ فَنَظَرتُ إلیَ البابِ ، فَرَأیتُ مَکتُوباً فَوقَهُ بِالجُصّ :

إنَّما یُریدُ اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ أهلَ البَیتِ وَ یُطَهِّرَکُم تَطهیراً (2)

یعنی : قاسان (کاشان) شهری است در نزدیکی قم ، با فاصلهٔ سی فرسخ تا اصبهان (اصفهان) . من وارد آن شهر شدم ، و دو روز اقامت جستم ، و أهل آن شیعه هستند ، و در آن شهر، جماعتی از اهل علم و فضل بودند، و من جماعتی از آنها را در آن شهر ملاقات نمودم ... و در کاشان به ملاقات سید فاضل، أبو الرضا ، فضل الله بن علی علوی حسینی کاشانی رسیدم ، و أحادیث و قطعه هائی از شعر (از سروده های خود او) از زبان او شنیدم، و نوشتم، و در هنگامی که به دَرِ خانهٔ او رسیدم، حلقه دَرِ خانه را کوبیدم، و منتظر ماندم تا او از منزل خارج شود، پس در آن هنگام دیدم که بالای دَرِ خانهٔ او با گچ نوشته شده

1- تقویم البلدان ، صفحهٔ 486 - 487

2- الأنساب سمعانی ، جلد 10، صفحهٔ 18-17

(و گچ بری شده):

إنَّما یُریدُ اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ أهلَ البَیتِ وَ یُطَهِّرَکُم تَطهیراً (1).

علاّمهٔ أمین (صاحب أعیان الشّیعه ، کاشان را جزء بلاد شیعه به شمار آورده ، و نظریه های یاقوت حموی در « معجم البلدان » و سمعانی در «الأنساب » و ... را نقل کرده ، و بدین طریق ، تشیّع ریشه دار مردم کاشان را مورد تأیید و تأکید قرار داده است (2) .

و قاضی نور الله تستری ، در مجالس المؤمنین ، راجع به تشیّع مردم کاشان شرحی می نویسد ، و نوشته های یاقوت حموی و أنساب سمعانی و عبد الجلیل قزوینی و ... را نقل نموده ، و أعمال مردم کاشان را ، در مورد روز عید الزّهراء

(سالروز قتل عمر به دست أبولؤلؤ) که به عنوان تجلیل ، او را (بابا شجاع الدّین) مینامند ، به نقل از میر مخدوم شیرازی ، ذکر کرده (3) ، که نشانهٔ روشنی از قاطعیّت مردم کاشان ، دربارهٔ تشیّع ، و نیز ، دشمنی با دشمنان أهل البیت علیهم السلام ، می باشد .

و حاجی شیروانی ، در بستان السّیاحه ، در مورد کاشان می نویسد:

کاشان بلده ای است مسرّت نشان ... بطّال و أهل کسالت و بیکار ، در آن دیار کم است ، و همگی به کسب و کار اشتغال دارند، و از بطالت و بیکاری ، احتراز لازم شمارند ... مردمش از قدیم ، مذهب إمامیّه دارند

1- گچبری شدن این شعار بزرگ مکتب أهل البیت علیهم السلام (یعنی آیه تطهیر) بالای سردَرِ خانهٔ عالِم بزرگی همچون سیّد ابوالرّضا راوندیِ کاشانی ، در قرن ششم، و در اوج قدرت أهل تسنّن در ایران ، نشانهٔ روشنی از قدرت و نفوذ مکتب أهل البیت علیهم السلام، در شهر کاشان ، در آن زمان می باشد

2- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد 1، صفحهٔ 206

3- مجالس المؤمنین ، جلد 1، صفحهٔ 86 - 88

... أرباب فضل و کمال و ... ، از آن دیار بسیار ظهور نموده اند ... (1) .

و حمد الله مستوفی قزوینی ، دربارهٔ مردم کاشان می نویسد : مردم ، شیعه مذهب اند ، و أکثرشان حکیم وضع ، و لطیف طبع ، و در آنجا جهّال و بطّال ، کمتر باشد (2).

کاشان ، در دیدگاه سیّاح فرانسوی ،از نظر دینی و علمی و مذهبی

شاردن ، جهانگرد فرانسوی ، دربارهٔ کاشان ، در زمان صفویّه می نویسد: در خود شهر و حومه آن (که زیباتر از خود شهر است (3) مجموعاً شش هزار و پانصد خانه و باغچه ، و چهل باب مسجد (4)، سه باب مدرسه ، و دویست باب إمامزاده (5) وجود دارد ... ، بازارها و گرمابه های آن فوق العاده عالی و تمیز و خوش ساخت است (6) (7) .

1- بستان السّیاحه، صفحهٔ 487

2- نزهة القلوب ، صفحه 67-68

3- به خاطر باغهای متعدّد، که در أطراف شهر وجود داشته است

4- در کتاب تاریخچهٔ وقف ، صفحه 119 - 120 ، از بیش از دویست و چهل مسجد نام برده شده است

5- دویست إمامزاده ، در کاشان و أطراف آن ، نشانهٔ بزرگی است از حضور ذراری رسول خدا صلی الله علیه وآله ، در این منطقه ، و سندی است بر طرفداریِ مردم کاشان و حومه، از خاندان رسالت علیهم

6- سیمای کاشان ، صفحهٔ 38، به نقل از سیاحتنامهٔ شاردن ، جلد 3، صفحهٔ 83

7- عبدالرّحیم کلانتر ضرّابی نیز ، در تاریخ کاشان ، صفحهٔ 435، می نویسد : مختصر آنکه و قدر دویست گنبد و بارگاه و خرگاه از إمامزادگان ، در أصل شهر و نواحی و کوهسار کاشان . الست و هر یک موقوفاتی دارند

سابقه و أهمیّت علمی کاشان

هم چنـان که از عبـارت یـاقوت حموی در معجم البلـدان ، و سـمعانی در کتاب الأنساب، و سایر منابع تاریخی به دست می آیـد ، شـهر کاشان ، همیشه مرکز علم و دانش ، و خاستگاه علماء و دانشمندان بزرگ و محدّثین و مفسّرین و فقهاء و حکماء و اُدباء و ....، بوده است . و اینک به شواهد و نشانه هائی در این زمینه توجه فرمائید :

(کنت گوبینو) دانشـمند فرانسوی ، پس از سفر به کاشان ، دربارهٔ آن مینویسد : ..... موضوع دیگر آنکه ، شهر کاشان در عالَم دانش و أدب نیز ، سابقهٔ درخشانی دارد، و مردانی بزرگ و نامور ، از آن دیار ، برخاسته اند (1).

راوند کاشان ، از آغاز تاریخ اسلام تاسَدِهٔ هفتم هجری ، از آبادیهای پر اعتبار کاشان، و یکی از مراکز مهّم فرهنگ و دانش ایران ، بوده است ، و از آنجا دانشمندان و پیشوایانی نامور برخاسته اند .... (2) .

مردم سـخت کوش « آران » و « بیدگل» هم، با آنکه در حاشیهٔ کویر واقع شده اند ، از قدیم آلأیّام در پیشبرد دین و فرهنگ ، نقش مهمّی را ایفاء نموده اند

وجود بقاع متبرّک ، مکتب خانه ها و مدارس علمیّه ، زمینهٔ رشد و پرورش علماء ، دانشـمندان و سـخنوران بزرگی را در گذشته فراهم آورده است ....(3) .

تشویق و زمینـهٔ اقـدام أفراد نیکوکاری ، چون صـفیّ الـدّین ، و معین الـدّین و مجدالـدّین ، در ساختن مـدارس علمیّهٔ مجهّز ، و محلّ نشـر معارف اسلامی ،

1- سیمای کاشان ، صفحهٔ 39، و تاریخ اجتماعی کاشان

2- سیمای کاشان ، صفحهٔ 40

3- سیمای کاشان ، صفحهٔ 42

و علوم عقلی و نقلی ، و أدبیّات و هنر، تا جائی که کاشان از مراکز علم و أدب و سرآمد شهرها گردید ، از آثار در خورِ توجّه این عصر (دورهٔ سلجوقیان و حاکمیّت عمومی سنّی های متعصّب) به شمار می رود . قطب راوندی ، أبوالرّضا و عزّ الدّین علیّ و ...، از علمای بزرگ این دوره اند

راوندی ، مؤلّف راحة الصدور ، که از مورخان آن عصر به شمار می رود، کاشان را ، منشأ فضلاء و هنرمندان دانسته ، و أغلب وزیران و دبیران و مستوفیان و ... را ، از تربیت یافتگان کاشان ، دانسته است (1).

در دورهٔ نفوذ خواجه طوسی در حکومت مغولها ، به موجب احترامی که خواجه نصیر الدئین طوسی ، برای بابا أفضل کاشانی قائل بوده ، کاشان از فتنه ها محفوظ مانده ، و در أثر فرمانروائی بهاء الدّین ، محمّد بن خواجه شمس الدّین جوینی و پسرش در کاشان ، زمینه های بسیاری ، برای ترقّی و پیشرفت فرهنگ و دانش در این شهر، فراهم گردیده است (2).

در دورهٔ صفویّه ، شهر کاشان از نظر مذهب ، وسعت ، ثروت و زیبائی به درجهٔ بالائی رسیده ، و از نظر مساجد و أماکن مذهبی و مراکز علمی و فرهنگی فعّال بوده ، و رونق بسیار داشته است .

در أواخر قرن دوازدهم ، و نیمه أوّل قرن سیزدهم ، در أثر شخصیّت برجستهٔ علمی و تقوائی ملاّ مهدی نراقی ، و فرزند او ، ملاّ أحمد نراقی ، و علماء بزرگ دیگر، حوزه علمیّهٔ کاشان ، از اعتباری برجسته برخوردار گردیده ، تا جائیکه بسیاری از علماء و فضلاء و طلاّب ، به سوی شهر و حوزه علمیّهٔ کاشان

1- راحة الصدور ، صفحهٔ 51

2- سیمای کاشان ، صفحهٔ 59

مهاجرت نموده ، و به تکامل علمی می پرداختند ، که از آن جمله ، اقامت چهار سالهٔ چهرهٔ برجستهٔ عالَم فقه و اصول ، و خاتم المجتهدین ، شیخ مرتضی أنصاری قدس سره (که در مدّت یاد شده، در کاشان ، به فعّالیّت علمی اشتغال داشته اند) سندی روشن ، برای مطلب فوق می باشد .

مزار إمامزادگان فراوان در منطقهٔ کاشان ،نشانهٔ بارزی از فرهنگ تشیّع در این سرزمین

در شهر و ناحیه کاشان ، در حدود دویست بقعه و مزار (1) از ذراری رسول خدا وا ، إمامزادگان عظیم الشأن ، که عموما دارای مقامات علمی و معنوی و چه بسا کرامات برجسته ای بوده اند ، وجود دارد که هرکدام از آنها در زمان

خود ، از طریق ارشاد مردم و أعمال و أخلاق شایسته ای که از آنها تجلی نموده ، نقش بسیار جالب و ارزشمندی ، در حفظ و گسترش فرهنگ تشیع و مکتب أهل البیت علیلا داشته اند ، و بسیاری از آنها ، در نشر علم و دانش ، و بالا بردن سطح آگاهی و دانش اجتماع، سهم بسزائی را به خود اختصاص داده اند ، و در مجموع ، عامل برجسته ای برای رشد و ترقی فرهنگ دینی و عمومی جامعه ، بالأخص در زمینه پای بندی به مکتب أهل البیت علیلا ، به شمار می روند .

إمامزاده علیّ بن محمّد الباقر علیه السلام نمایندهٔ إمام باقر علیه السلام ، در منطقهٔ کاشان

یکی از معتبر ترین امامزادگان عظیم الشأن مدفون در بلاد ایران ، و صاحب

1- تاریخ کاشان (مرآت آلقاسان) صفحه 435 ، سیمای کاشان ، صفحه 38، به نقل از سیاحتنامه شاردن ، مجموعه تاریخی مذهبی مشهد اردهال ، أثر حسین فرخ یار ، صفحه 14 و ...

و 556 ، و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که (ج 2)

یکی از پر عظمت ترین مزارات فراوان منطقه کاشان ، إمامزاده علی بن محمد الباقر علی مشـهور به : حضـرت سلطان علی بن محمد الباقر علی ، می باشد ، که فرزند بدون واسطه إمام باقر علی بوده ، و مقام معنوی بسیار بالائی داشته ، و کرامات فراوانی (در زمان حیات و پس از شهادت) از آن حضرت ظاهر گردیده است ، و بسیاری از علماء و مراجع بزرگ شیعه ، ارادت و علاقه خاصی نسبت به این بزرگوار داشته و دارند .

عظمت و جلالت مقام این بزرگوار، و أهمیت مرقـد و مـدفن آن حضـرت، در محلی که در حال حاضـر، به نام مشـهد اردهال نامیـده می شود، و برکات زیارت و توسل به آن حضـرت ، تا به حدی رسـیده است ، که بسـیاری از کتب أنساب و تاریخ و تراجم ، درباره آن إمامزاده بزرگوار ، یا مدفن ایشان ، یاثواب زیارتشان ، مطالب ارزشمندی مطرح ساخته اند .

کتابهای : النقض ، جمهرة أنساب العرب ، نهایـة الأنساب ، تذکرة الأنساب ، مجالس المؤمنین ، منتخب التواریخ ، عمدة الطالب ، ریاض العلماء، ألمجدی، مشـجرات ، مزارات علویین ، تاریخ قم، جنات الخلود ، بحار الأنوار، منتهی الامال ، روضات الجنات ، دیوان راوندی ، إمام زادگان معتبر ، سـتارگان فروزان و ... ، هرکدام به شـکلی ، درباره نام ، یا محل دفن یا شهادت و عظمت این بزرگوار، مطالبی و یا نکته هـائی در بردارنـد ، و کتابهـای مسـتقلی نیز درباره عظمت این امامزاده و بقعه و بارگاه و تاریـخ درخشان مزار کثیر آلبرکات آن حضـرت ، تألیف گردیده است ، همانند :

۱- زنـدگی و زیارتنامه حضـرت سـلطانعلی ، اثر یکی از علماء بزرگوار کاشان ، مرحوم حاج شـیخ عبـد الرسول مدنی کاشانی ، که در این کتاب ، شرح سفر حضرت سلطانعلی به سوی منطقه کاشان و أردهال (ور أردهار) و شهادت

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان)

و دفن آن حضـرت را ، از نسـخه ای خطی که یکصد و سـی سال قبل از تألیف این کتاب ، نوشته شده بوده ، نقل نموده است . 2 و 3 - دو رساله درباره حضرت سلطانعلی لا ، أثر یکی از علماء جلیل القدر و معاصر کاشان ، آقای حاج سید عزیزالله إمامت کاشانی ، دام عزه(1) 4- رساله ای درباره حضـرت فاطمه معصومه ع و حضـرت علی بن الإمام محمد الباقر لا که در مؤسـسه تحقیقاتی مدرسة الإمام المهدی علا قم ، زیر نظر حضرت آیة الله العظمی ، آقای حاج سید محمد باقر موحد أبطحی، تهیه ، و در سال 1409 قمری منتشر شده است .

5- مجموعه تاریخی - مذهبی مشـهد اردهال ، أثر آقای حسـین فرخ یار، که این کتاب ، دارای 179 صفحه می باشد ، و به تفصیل درباره مطالب مربوط به إمامزاده سـلطانعلی لیلا و شـهادت و دفن و مزار و بقعه و بارگاه آن حضرت، و نیز درباره مراسم عزاداری تاریخی برای آن بزرگوار، بحث نموده است .

إعزام حضرت سلطانعلی علیه السلام ، از طرف إمام باقر علیه السلام

جمعی از شـیعیان و دوسـتداران اهل البیت طلا از چهل حصاران (کاشان) و فین ، نامه ای به محضـر امام محمد باقر ع نوشـتند ، و از آن حضـرت در خواست نمودنـد ، که یکی از فرزنـدان خود را به منطقه چهـل حصـاران (کاشان فعلی) و أطراف آن ، برای ارشاد مردم اعزام نمایند ، و هنگامی که حضرت علی بن إمام محمد باقر علا ، وارد منطقه گردیدند ، مردم چهل حصاران و فین

1- مجموعه تاریخی - مذهبی مشـهد اردهال ، صـفحه 34، ولی در کتاب گنجینه دانشـمندان ، جلد 6، صفحه 265، فقط از یک کتاب درباره حضرت سلطانعلی و هلال بن علی ، از این نویسنده یاد نموده است

5586) و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که

ج 2)

و بارکرز و خاوه و جاشب و ... ، با کمال احترام و تجلیل ، استقبال نمودند و مدت سه سال ، آن بزرگوار با کمال احترام در میان مردم به ترویج دین پرداختند ، و روزهای جمعه ، از راههای دور و نزدیک ، شیعیان اجتماع می نمودند ، و از اقامه نماز و برنامه های ارشادی آن حضرت، بهره می گرفتند .

پس از این ، حاکم آن منطقه و عده ای از دشمنان أهل البیت علیلا ، لشکرکشی نموده ، و پس از مدتی جنگ ، عده زیادی از طرفین کشته شدند ، و حضرت علی بن الإمام محمد الباقر علا ، با جمعی از شیعیان و یاران مخلص به شهادت رسیدند ، و در بارکرز (باریکرسف ، بارکرسف) « مشهد اردهال فعلی »

مدفون گردیدند (1) (2) .

نویسنده این سطور ، شخصا ، مشمول کراماتی از آن حضرت گردیده ام ، و کرامات زیادی را نیز ، درباره دیگر متوسلین به آن حضرت شنیده ام ، و نه تنها عموم مردم ، نسبت به این بزرگوار علاقه شدید دارند، بلکه علماء بسیاری در زمرهٔ علاقمندان و معتقدان به عظمت این بزرگوار بوده و هستند، همانند :

مرحوم آیة الله العظمی، مرعشی نجفی نیا و هم چنین ، حضرت آیه الله

1- جریان مفصل اعزام و إرشاد و شهادت را ، در کتاب مجموعه تاریخی - مذهبی مشهد اردهال، از صفحه 35 تا 62 مطالعه فرمائید

2- جنازه های آن بزرگواران ، در تابوتهائی ، در سردابهای موجود است ، و مرحوم آیة الله العظمی ، مرعشی نجفی ، در سال 1340 یا 1341 شمسی ، به آن سردابه تشریف می برند و متجاوز از یکصد تابوت می بینند، که قسمتی از تخته های چند تابوت شکسته ، و درون هر یک، جسدی در لباس زندگی با سر و صورت باز و موهای ژولیده نمودار بوده ، و ایشان از پوسیده نشدن بدنها و تابوتها ، اظهار تعجب می نمایند (به مجموعه تاریخی - مذهبی مشهد اردهال، صفحه 153 و 154 ، و نیز به کتاب «کرامات صالحین » از نویسنده عالیقدر ، آقای شیخ محمد رازی صاحب کتاب گنجینه دانشمندان) صفحه 325، مراجعه فرمائید

وج 2)

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان »

(559)

العظمی ، آقای حاج سید محمد باقر موحد ابطحی مدظله العالی و ...

خاندانهای علمی کاشان

در طول تاریخ علمی و مذهبی کاشان ، خاندانهای بزرگ علمی، در آن رشد و نمو یافته ، و در میان آنها ، چهره های برجسته ای ، درخشیده اند که این شهر را

علاوه بر « دار آلمؤمنین » بودن « مجمع العلماء » قرار داده اند ۱- خاندان علمی طوسی (1) 2- خاندان علمی قطب راوندی کاشانی ۳- خاندان علمی سید أبو الرضا راوندی کاشانی 4- خاندان علمی غیاث الدین جمشید کاشانی 5- خاندان علمی فیض کاشانی (2) 6 - خاندان علمی ملا مهدی وملا أحمد نراقی کاشانی (که این خاندان ، چهره های متعدد و برجسته ای را در بر میگیرد) 7- خاندان علمی آقا سید محمد تقی پشت مشهدی ، (که سرسلسله این خاندان ، آقا سید ماجد حسینی ، از معاصرین شاه سلیمان صفوی می باشد)

8- خاندان علمی میر ابوالقاسم مجتهد ، (که علماء بزرگ و مجتهدین بزرگواری در این خاندان ظهور یافته اند) 9 - خاندان علمی میرزا نصر الله ، إمام جمعه کاشان 10 - خاندان علمی میر عبد الباقی (سرپرست مدرسه سلطانی) 11- خاندان علمی ملا أحمد نطنزی کاشانی 12 - خاندان علمی شیخ الإسلام

ص:559

1- خاندان علمی طوسی، از قدیمی ترین خاندانهای علمی شیعه ، و طرق اجازات ، در کاشان میباشد ، که جمعی از قضات و فقهاء و مشایخ اجازات ، از این خاندان برخاسته اند . سرسلسله این خاندان ، عبد الجبار بن محمد طوسی است ، که از شاگردان شیخ الطائفه (شیخ طوسی) می باشد، و اولین شخصی است که ، بنیان علمی را در خاندان خود گذاشت، و اولین کسی است که ، کاشان را مسکن دائمی خود قرار داد (دائرة المعارف تشیع، جلد 1، صفحه 196)

2- در کتاب سیمای کاشان ، از صفحه 127 تا 145 ، دهها شخصیت علمی از این خاندان را معرفی نموده است

کاشان (که سرسلسله آنها ، آقا سید جعفر شیخ الإسلام می باشد) 13 - خاندان علمی سادات رضوی کاشان (که از زمان صفویه مورد توجه قرار گرفته اند) 14ـ خاندان علمی سادات منزوی (که سرسلسله آنها ، مرحوم میر مظفر حسینی میباشد) 15 - خاندان علمی آقا سید محمد رضا مجتهد کلهری (که سرسلسله آنها حاجی میر عبد الغنی مجتهد کلهری است ، و عده زیادی از مجتهدین و علماء در این خاندان ظهور یافته اند) ، 16 - خاندان علمی حاج سید حسین مجتهد کاشانی 17 خاندان علمی ملا حبیب الله شریف کاشانی (که علماء و فضلاء بزرگی به این خاندان منسوب هستند) 18 - خاندان علمی یثربی کاشانی (که بخشی از خاندان بزرگ علمی حاج سید محمد تقی پشت مشهدی ، میباشند) 19 - خ اندان علمی امامت کاشانی 20 - خاندان علمی مصطفوی کاشانی و خاندانهای علمی دیگری که در طول تاریخ کاشان ، به ظهور رسیده ، و چهره های علمی ارزشمندی ، به عالم علم و ادب ، عرضه نموده اند (1).

چهره های علمیِ بزرگ کاشان

با یک نگاه ، به تاریخ طولانی حوزه های علمیه شیعه ، و مجامع بزرگ علمی

1- در کتاب تاریخ کاشان (مرآة القاسان)، از صفحه 276 تا 316، خاندانهای علمی کاشان را با ذکر شخصیتهائی از آن خاندانها ، معرفی نموده ، و نیز در کتاب سیمای کاشان ، از صفحه 110 تا 186، در ضمن معرفی علماء بزرگوار کاشان، از قرن دوم تا چهاردهم ، به عده ای از خاندانهای علمی کاشان اشاره نموده ، و هم چنین در کتب تراجم، همانند : أعیان الشیعه ، ریحانة الأدب ، روضات الجنات ، گنجینه دانشمندان ، طبقات مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی و ..... در ضمن معرفی علماء بزرگی از کاشان ، به خاندانهای علمی آنان نیز اشاره شده است، و در کتاب دائرة المعارف تشیع، جلد 1، صفحات 172-173-196 - 204- 206 ، از خاندانهای راوندی 1 و 2 و طوسی و فیضی و کاشانی به تفصیل نسبی ، بحث و بررسی گردیده است

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان 4

(5616

جهان تشیع ، و مطالعه کتب رجال و تراجم، همانند : ألفهرست منتجب الدین رازی ، جامع الرواة ، أعیان الشیعه ، طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، روضات آلجنات و ...، ملاحظه مینمائیم که از شهر با ایمان و ولایت کاشان ، چهره های برجسته ای در عالم فقه و حدیث و تفسیر و کلام و اخلاق و ادب و ... برخاسته اند ، و علماء دیگری نیز از همین شهر ، به کوشش در راه تحصیل و تعلیم و نشر مکتب أهل البیت عال پرداخته اند ، که گرچه از نامداران بزرگ عالم علم نیستند ، ولی در دوره های سخت ، با همت بلند و ایمان استوار ، و مجاهدتهای ارزشمند (در سنگر علم و ارشاد دینی) نقش بسیار ارزشمندی را بر عهده گرفته ، و موفق گردیده اند ، که کاشان را در طول تاریخ درخشانش

و شهر أهل البیت علی و مهد ولایت نگاه دارند ، و نویسنده کتاب سیمای کاشان ، موفق گردیده ، که با تحقیق و تتبع در کتب رجال و تراجم، متجاوز از چهارصد تن از این بزرگان را (از قرن دوم تا چهاردهم)، مورد ذکر و معرفی اجمالی ، قرار دهد، و در برخی موارد، به معرفی تفصیلی بپردازد، و نیز در کتابهای تاریخ کاشان و گنجینه دانشمندان (بخش مربوط به کاشان) و دیگر کتابهائی که درباره کاشان تألیف گردیده ، هرکدام ، عده ای از مفاخر علمی و ادبی این شهر ولایت را ، معرفی نموده اند . و اینک اشاره ای به چند چهره برجسته ، از مفاخر علمی کاشان می نمائیم :

1- ضیاء الدین ، فضل الله بن علی ، حسنی (1) راوندی کاشانی ، متوقای بعد از 548 (2) . او علامه دهر و یگانه زمان ، و از مفاخر مشایخ حدیث به

1- در بعضی از کتب تراجم، حسنی و در بعضی دیگر حسینی ضبط شده است

2- ألثقات العیون ، فی سادس القرون (طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، قرن ششم) صفحه 218 و ریحانة الأدب ، جلد 4، صفحه 10 ، به نقل از آلدرجات الرفیعة سید علی خان مدنی

شمار رفته ، و از شاگردان شـیخ أبوعلی طوسـی (فرزند شـیخ طوسـی) بوده ، و شاگردانی همانند : شـیخ منتجب الدین رازی ، و ابن شهر آشوب مازندرانی و ... داشته ، و تألیفات بسیار و ارزشمندی از خود به جای گذاشته است .

خاندان علمی او ، از مفاخر شیعه و شخص او نه تنها جامع علوم ، بلکه دارای کرامات و مقامات معنوی بوده ، و مدرسه عظیمی در کاشان داشته است (1) .

عموم صاحبان تراجم (2) از این چهره برجسـته تاریخ شـیعه یاد نموده ، و هرکدام ، از تألیفات و حوزه درسـی و خاندان علمی و اخلاق و حسب و نسب او ، به عظمت یاد کرده اند، و او را از مفاخر شیعه ، و سادات و ذراری پیامبر لوله ، و حوزه های علمیه ، و ایران ، و کاشان ، و راوند، به شمار آورده اند

2- قطب الدین راوندی « سـعید بن هبة الله راوندی کاشانی » ، که فقیهی محقق ، متکلمی مدقق ، محدثی جامع و ماهر ، مفتری متبحر ، و شاعری جلیل القدر ، و شخصیتی دارای کرامات معنوی بوده، و در سال 573 قمری در قم وفات یافته ، و در صحن بزرگ آستان مقدس حضرت معصومه عل ، مدفون گردیده است .

او نه تنها از مفاخر بزرگ کاشان ، بلکه از چهره های برجسـته شـیعه و ایران می باشـد . تألیفات فراوان ، خانـدان علمی بزرگ و برجسـته ، فرزندان نامدار او (بالأخص شـیخ حسین بن سعید ، که به مقام شهادت نیز نائل گشته) استادان ممتاز و شاگردان برجسته ، و آثار و برکات معنوی او ، که در زمان حیات ظاهری،

1- الثقات العیون ، صفحه 218

2- همانـنـد : صاحب روضات الجنات ، حاج آقا بزرگ طهرانی (در الـذریعه و طبقات) صاحب أعیان الشـیعه و مؤلف ریحانـة الأدب و صاحب ریاض العلماء

حج 2)

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان)

(563)

و پس از فوت او ظاهر گردیـده ، همه و همه ، نشانه بارزی از یک شخصـیت ممتاز و مرتبط با مقام منیع ولایت و خاندان نبوت و رسالت و امامت علی میباشد . درباره این بزرگمرد الهی نیز ، عموم صاحبان تراجم ، به تجلیل با شرح و تفصیل بسیار ، پرداخته اند (1).

3- غیاث الدین جمشـید کاشانی ، که حکیمی مفسـر ، و منجمی ریاضـی بوده ، و استعداد و نبوغی برجسته ، و کشفیاتی ارزشمند ، داشته است . در علوم ریاضی و نجوم ، از مفاخر بزرگ علمی شیعه ، در قرن نهم به شمار رفته است . در تکمیل زیج ایلخانی خواجه نصیر الدین طوسـی ، کتابی نوشـته ، و به نام زیـج خاقانی نامیـده است . تألیفات او متعدد ، و عموما در زمینه نجوم و ریاضـی می باشد . درباره متحد بودن این بزرگمرد و سـید گـازر ، صاحب تفسـیر معروف گازر ، بحثهائی وجود دارد ، که طالبین بایستی به کتب تراجم، مراجعه فرماینـد . مراجعه فرمایند .

4- ملا فتح الله کاشانی ، فرزند ملا شـکر الله ، که فقیهی محقق ، و متکلمی مدقق ، و مفری نامدار و برجسته ، بوده است . گرچه به خاطر عظمت و شهرت فراوان تفسیر بزرگ او ، به نام منهج الصادقین ، تنها به عنوان مفسر شناخته شده ، ولی او در تمامی علوم اسلامی ، از قبیل فقه و حدیث و کلام و علوم ادبی و ... که در آن زمان رایج بوده ، مهارت و تبحر داشته است (2) . وی، در سال 988 و به قولی 997 وفات یافته است (3) .

ص:563

1- همانـنـد : صاحب روضات الجنات و حاج آقا بزرگ طهرانی (در الذریعه و طبقات) و صاحب أعیان الشـیعه و مؤلف ریحانة الأدب و صاحب ریاض العلماء و

2- عموم صاحبان تراجم ، شخصیت یاد شده را با ألقاب : فقیه ، متکلم، أدیب و ..... یاد کرده اند

3- إحیاء الداثر من القرن العاشر (طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، قرن دهم) صفحه 177

5- ملا محمد بن شاه مرتضـی، ملقب به محسن ، و معروف به «ملا محسن » و « فیض » و « فیض کاشانی » (کاشی) متوفای 1091 . او فقیه ، محـدث مفسـر ، حکیم ، متکلم، أدیب و شـاعر میباشـد ، و در هر زمینه محقق ، مـدقق ، متفطن ، ماهر ، متتبع ، مبتکر و منفرد می باشد ، و جامع علوم عقلی و نقلی ، ظاهری و باطنی ، به شمار رفته است .

شهرت او به علم و تحقیق ، عالمگیر ، و عظمت آثار علمی او ، مورد قبول موافق و مخالف می باشـد . در کتاب ریحانـة الأدب ، یکصد و بیست أثر قلمی و تألیفی او نام برده شـده ، که برخی از آنها چنـدین مجلد میباشد ، و در کتاب سـیمای کاشان، شـمار کتابها و رساله های فیض را بیش از یکصد و پنجاه عدد دانسته است (1) . کتاب وافی ، و ألمحجة البیضاء، و تفسیر صافی در میان مجموع آثار مرحوم فیض ، از اهمیت و شهرت ویژه ای برخوردار است .

أساتید نامدار و برجسـته مرحوم فیض ، خاندان علمی او ، که (مشتمل بر دهها چهره علمی و عالم و دانشمند دینی است) مرقد مطهر او ، که از مزارات مورد توجه مردم کاشـان می باشـد ، و کرامـاتی که در زمـان حیات و پس از وفات آن بزرگمرد، ظاهر گردیـده ، همه و همه ، نشانه عظمت استثنائی او می باشد (2)

6- حاج ملا مهـدی (محمـد مهدی نراقی کاشانی ، متوفای 1209 قمری . او ، فقیه ، اصـولی ، حکیم ، متکلم، أخلاـقی ، أدیب بـوده، و جامعیت او در علوم عقلی و نقلی ، به حدی رسیده ، که در کلمات بعضی از بزرگان ، با

1- سیمای کاشان ، صفحه 128

2- مطالعه شرح حال این بزرگمرد ، در کتابهای روضات الجنات ، أعیان الشیعه ، ریحانة الأدب و سایر کتب تراجم توصیه میشود

وج 2،

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان)

(565)

عنوان : خاتم المجتهدین ، لسان الفقهاء و المتکلمین ، ترجمان الحکماء و المتألهین و ... مورد تمجید قرار گرفته است (1).

علاوه بر علوم رایـج در حوزه های بزرگ دینی ، در حساب و هنـدسه و هیئت (علوم ریاضـی و علوم ادبی ، خصوصا معانی و بیان ، دستی قـوی داشـته ، و در تحصـیل علم ، از شـوق و ولعی عجیب ، برخوردار بوده است . کتابهـای متعـدد و متنوع او ، در فقه و اصول و کلاـم و اعتقادات و اخلاق و ... (2) مورد توجه و اسـتفاده بزرگان میباشد ، و در میان خاندان علمی او ، شمار قابل توجهی از گوهرهای درخشان علمی، وجود داشته است .

او پس از رسـیدن به مدارج بزرگ علمی (در حوزه اصفهان و کربلا) به کاشان مراجعت نمود و به حوزه علمیه آن چنان رونقی بخشید، که آن شهر دار الایمان را ، با عنوان : دار العلم و دار التحصیل و مجمع العلماء ، مفتخر نمود (3) (4)

7- ملا أحمد نراقی کاشانی او فقیه ، اصولی ، محدث ، رجالی ، ریاضـی ، نجومی ، معقولی و منقولی ، شاعر و ... بوده، و از مفاخر علمی شیعه و ایران و کاشان ، به شمار می رود . در

ص:565

1- ریحانة الادب، جلد 6، صفحه 164 و ...

2- در کتاب سیمای کاشان ، صفحه 154، شمار کتابها و رساله هائی که از قلم آن بزرگمرد به جای مانده ، بیش از چهل عدد ذکر گردیده است

3- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحه 165

4- در عموم کتب تراجم ، از این بزرگمرد و فرزند او ، (ملا أحمد نراقی) ، با تجلیل و تمجید فراوان و ذکر آثار و خدمات ، یاد شده و او را از مفاخر عالم علم و تقوی و معنویت ، به شمار آورده اند

5666) و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که

ج 2)

00000000

زهد و تقوی و أوصاف نیکو، شـهرت عالمگیر دارد، و همانند پدرش ملا مهدی نراقی ، در عظمت بخشـیدن به حوزه علمیه کاشان ، نقشی حیاتی داشـته است زحمات او در اداره حوزه علمیه کاشان، و تربیت طلاب علوم دینیه ، بسیار بوده است ، و عظمت علمی او ، شخصیت برجسته عالم فقه و اصول و اجتهاد و تحقیق ، یعنی شیخ أعظم أنصاری (خاتم المجتهدین) را ، مدت چهار سال در کاشان نگهداشت ، و او را به کسب علم در حوزه درسی مرحوم نراقی، ترغیب نمود (1).

در میان تألیفات او (که تاسـی عنوان ذکر شده) کتابهای : « مسـتند الشـیعه » و « معراج السـعاده » و « عوائد الأیام » ، از شهرت و ارزش بسـیار والائی برخوردار می باشد . وفات آن بزرگمرد، در سال 1244 یا 1245 قمری بوده ، و در حـدود أوائل قرن چهاردهم ، جنازه ملا مهدی نراقی و ملا أحمد نراقی (که مدفون در نجف اشرف هستند) بدون هیچ گونه تغییری دیده شده است (2) .

8- آقا سید محمد تقی پشت مشهدی

فقیه اصولی و عالم کامل ، جامع بین علوم ظاهری و باطنی ، مرحوم آقا سـید محمد تقی پشت مشـهدی ، فرزند آقا سید عبد الحی بن سید ابراهیم بن سـید ماجد پشت مشهدی (سر سلسله خاندان علمی پشت مشهدی و معاصر شاه سلیمان صفوی (3)) . وی از علماء ربانی و صاحب کرامات بوده ، و مفتخر به ملاقات ولی العصر و الزمان ، حضرت بقیة الله الأعظم (عج) گردیده است (4) .

1- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری ، صفحه 69

2- به ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحه 163 مراجعه شود

3- تاریخ کاشان ، صفحه 287

4- گنجینه دانشمندان ، جلد 6، صفحه 249

وج 2)

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان)

(567)

برخی او را با ألقاب : سـید آلفقهاء و المجتهـدین و سـند آلأتقیاء و الزاهـدین ، مورد تجلیل قرار داده ، و ملا حبیب الله شـریف کاشانی ، درباره او نوشته است:

کان غالم فاضـة ، فقیها ، أولیـة ، جامعـة بین العلم الظاهر و آلباطن ، مزئاضة غایدة ، زاهدة موثوقة به عند الخواص و ألأفاضل ، من تلامذة ضاجب الریاض(1) .

از نسل آن بزرگمرد ، علماء و مجتهدین متعدد برخاسـته اند ، و مزار شریف ایشان ، در جوار حضرت حبیب بن موسی ع ، در پشت مشهد کاشان ، مورد توجه ، و زیارتگاه مؤمنین ، و دارای ضریح می باشد ، و وفات آن مجتهد بزرگوار ، در سال 1258 قمری بوده است .

9- ملا حبیب الله کاشانی

او ، عالم عابـد زاهـد ، و صاحب تألیفات گرانقدر ، در زمینه فقه و تفسـیر و عقائد و اخلاق و علوم ادبی و شـعر و علوم غریبه بوده، و پس از تحصـیل مقامات علمی در حوزه های کاشان ، تهران و کربلاء ، در نزد اساتید هر رشـته ، در ست هیجده سالگی ، از اسـتادش حاج سید حسین کاشانی ، به اجازه اجتهاد مفتخر گردیده است (2). ا

وی ، پس از طی مراحل علمی ، به کاشان مراجعت نموده ، و به زعامت دینی و تربیت طلاب و تدریس و تألیف پرداخته ، که شـمار کتاب و رساله های او ، به یکصد و پنجاه عدد می رسد (3) و از میان آنها ، کتاب « منتقد المنافع »، در شـرح مختصر النافع ، در چهارده جلد ، جلب توجه می نماید . وی خاندانی علمی

1- گنجینه دانشمندان ، جلد 6، صفحه 249 به نقل از لباب الالقاب

2- ریحانة الأدب ، جلد 5، صفحه 18

3- سیمای کاشان ، صفحه 168

5686 به مو ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که

ج 2)

دارد ، و در سال 1340 قمری وفات یافته است .

10 - آقا میر سید علی یثربی کاشانی

فقیه بزرگ و اصولی محقق ، و استاد و مربی عظیم الشأن ، آیت بزرگ حق ، و زاهد و متقی نامدار ، آقا میر سید علی یثربی ، متوفای 1379 قمری .

وی از مفاخر بزرگ علمی کاشان ، و خانـدان بزرگ علمی پشت مشـهدی و یثربی می باشـد ، و در مـدت اقامت او در نجف اشـرف برای تحصیل و تدریس، و مدت اقامت او در قم برای تدریس ، همانند ستاره ای درخشان ، همهٔ علماء و فضلاء را متوجه خود می ساخته است .

او در حوزه نجف ، اسـتادهای بزرگواری ، هماننـد : آقا سـید محمد کاظم یزدی و مرحوم شـریعت اصـفهانی و مرحوم نائینی و مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی داشته ، و در همان حوزه ، و نیز حوزه علمیه قم (که به أمر آیة الله العظمی ، حاج شیخ عبد الکریم حائری ، مـدت هفت سال در آن اقامت جسـته) حوزه درسـی ایشان ، مجمع فضـلاء و محل اسـتفاده مراجع عالیقدر شـیعه دوره متأخر، بوده است (1)

مرحوم آیـة الله یثربی ، در زمره مبرز ترین و برجسـته ترین چهره هـای علمی فقه و اصول در نیمه دوم قرن چهاردهم بوده انـد ، و در هنگام مراجعتشان از نجف اشرف ، مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی ، با اشک جاری این بزرگمرد را بدرقه نموده اند ، و مرحوم آیة الله العظمی ، آقای بروجردی تـا در مسـئله بقـاء بر تقلیـد میت ، بـا بحثی علمی با این بزرگمرد، تغییر فتوی دادنـد، و در دنباله مناظرهای علمی با ایشان ، پیام فرستادند که : من ، شما را اصولی مبرز می دانستم ،

1- گنجینه دانشمندان ، جلد 6، صفحه 279

وج 2)

و

حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان

(569)

و نمی دانستم که فقیه بلند پایه ای هم هستید (1).

بقعه های دینی کاشان ، نشانه ای از سابقهٔ علمی کاشان

در شـهر کاشان و حومه آن ، بقعه هائی متعلق به علماء بزرگ دین، وجود دارد که هرکدام ، سـندی بر تاریخ درخشان علمی و دینی کاشان میباشـد ، هماننـد : « بقعه سـید ابوالرضا راونـدی » و « بقعه ملا فتـح الله کاشانی » و « بقعه و مزار مرحوم ملا محسن فیض کاشانی » و « مرقـد مرحوم حاج میر عبـد الواسع منزوی » و « مقبره حاج سـید محمد تقی پشت مشـهدی » و « مزار و مقبره شـیخان » و « مزار و مقبره حاج میرزا أبو القاسم مجتهد » و .. (2) .

مدارس علمیّهٔ کاشان

با توجه به سابقه دیرینه کاشان ، در فعالیتهای گسترده علمی و پای بندی مردم آن به مکتب أهل البیت طلا ، به خوبی می توان حدس زد که ، در طول تاریخ درخشان این شهر ، مدارس علمیة متعددی ساخته شده (3) ، و محل فعالیت علمی و تحصیل و تدریس بوده است . ما ، در این بخش ، مدارس

1- سیمای کاشان ، صفحه 174

2- از بقعه های بسـیار ارزشـمند کاشان ، بقعه محتشم کاشانی است ، که او گرچه از شعرا بوده ، و در زمرهٔ علماء به شمار نمی رود ، ولی مقام معنوی او ، و عنایت پیامبر اکرم له و حضـرت زهراء ع و ائمه معصومین علی نسـبت به او ، موجب شـده که بقعه و مزار او ، از مفاخر دینی کاشان محسوب گردد

3- شـمار مدراس کاشان در حدی زیاد بوده ، که عبدالرحیم کلانتر ضـرابی می نویسد : دیگر از جمله مساجد و مدراس در هر محله سه چهار مسجد هست ، و هم مدارس زیاد در این شهر برپاست ، ولی ذکر همه ، مورث تطویل است (تاریخ کاشان ، صفحه 425)

و 570) و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که

ج 2)

علمیه کاشان را به دو دسته تقسیم می نمائیم :l أول : مدرسه های قبل از دوره صفویه ، دوم : مدرسه های دوره صفویه ، تاکنون

مدارس علمیّهٔ شیعه ، قبل از دورهٔ صفویّه

محقق و دانشمند متکلم و مجاهد عظیم الشان شیعه ، نصیر الدین ، أبو الرشید ، عبد الجلیل قزوینی رازی ، در کتاب بسیار ارزشمند خود ، به نام (نقض) یا (بعض مثالب التواصب)، درباره کاشان و مراکز دینی و علمی آن ، توضیح می دهد و می نویسد:

... و مدارس بزرگ ، چون مدرسه صفویه و مجدیه و شرفیه و عزیزیه با زینت و آلت و عدت و أوقاف و مدرس ، چون إمام ضیاء الدین ، أبو الرضا ، فضل الله بن علی آلحسنی ، عدیم النظیر در بلاد عالم ، به علم و زهد ، و غیر او از ائمه ، و قضاة و کثرة فقهاء و مقریان و مؤذنان و عقود مجالس و ترتیب علمای سلف ، چون قاضی أبوعلی طوسی و أولادش ... (1) .

در عبارت یاد شده ، در شهر کاشان در نیمه قرن ششم (زمان تألیف کتاب نقض) از چهار مدرسه بزرگ که از وسایل لازم و امکانات مناسب ، برخوردار بوده ، و موقوفه هائی داشته ، و مدرسان بزرگ در آنها تدریس می کرده اند، و مجالس درسی گوناگون تشکیل میشده ، به اجمال یاد شده، که نشان دهنده فعالیت علمی و حوزوی چشم گیر ، در شهر کاشان ، (آن هم در دوره حاکمیت و تسلط قهری سیاست و فکر اهل تستن، در قرن ششم ، در أکثر بلاد ایران) می باشد .

و اینک با تفصیل بیشتر از مدارس آن دوره ، یاد می نمائیم :

1- کتاب نقض ، صفحه 198

حج 2)

و

حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان که 5716

4

الف - مدرسهٔ صفویّه

صفی الـدین ، أبوطـاهر ، اسـماعیل ، ملقب به عزیز آلحضـرت کاشـی ، از دستیـاران خواجه نظـام الملک طوسـی، عمارات متعـددی در شهرهای گوناگون انجام داد، و از جمله ، مدرسه ای در کاشان إحداث کرد(1).

این مـدرسه ، محل تـدریس و فعالیت علمی سـید أبوالرضا (فضل الله) راوندی بوده و گفته میشود که این مدرسه ، از همه مدارس کاشان بزرگتر و عالی تر بوده است (2) .

ب - مدرسهٔ خواجه معین

خواجه معین الدین ، أبونصر، أحمد بن محمود کاشی ، (مقتول در سال 521 به دست اسماعیلیه) در نقاط مختلف ایران ، اقدام به ساختن مدرسه و دارالشفاء و ... نموده است .

از جمله آثار او در کاشان ، مدرسه علمیه ای بوده که تا سال 877 دائر و برقرار بوده است ، ولی هم اکنون اثری از آن نیست (3) .

ج - مدرسهٔ مجدیّه

مـدرسه ای است که به مجد الدین عبد الله (عبید الله) فضل بن محمود کاشانی (متوفای 535 قمری) نسبت داده شده است ، و مدرسه ای وسیع بوده ، و تولیت و سرپرستی و تدریس این مدرسه باشکوه ، با سید أبوالرضا فضل الله راوندی

1- تاریخ مدراس ایران ، صـفحه 140، و نیز رجوع شود به لغتنامه دهخـدا ، جلد 3 صفحه 890. در ذیل عنوان أبونصـر ، و کتاب نقض ، صفحه 735

2- سیمای کاشان ، صفحه 100

3- به تاریخ مدارس ایران ، صفحه 141 و 201، و سیمای کاشان ، صفحه 101 مراجعه شود

بوده است (1).

د- مدرسهٔ شرفیّه

أنوشیروان ، فرزند خالد کاشانی (متوفای 532) بناهای مهمی از قبیل : مدرسه ، کتابخانه ، دار الشفاء و کاروانسرا ، در نقاط مختلف کشور إحداث می نماید ، که از آن جمله، مدرسه شرفیه و کتابخانه بزرگ آن ، در شهر کاشان بوده است(2) . در نزدیک بازار کاشان ، محلی وجود دارد به صورت مخروبه ، که به نام شرفیه نامیده می شود، و احتمال دارد که همان مدرسه شرفیه باشد . این مدرسه در سال 721 هجری ، رو به خرابی گذارده بوده است (3) .

ه- مدرسهٔ عزیزیّه

عزیز الدین کاشانی وزیر سلطان طغرل سلجوقی ، این مدرسه را بنا نموده است (4) ، و ناصر الدین منشی کرمانی ، در سال 725 از این مدرسه بانام مدرسه عزیزی ، یاد میکند و می گوید: خرابی در آن راه یافته است (5) .

و - مدرسهٔ خان

مدرسه ای بوده که بنای آن ، به دست سید لطیف خان (از بستگان

1- تاریخ مدراس ایران ، صفحه 140 ، به نقل از آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز، صفحه 108، و سیمای کاشان ، صفحه 102، به نقل از تاریخ اجتماعی کاشان ، صفحه 296

2- سیمای کاشان ، صفحه 102، به نقل از تاریخ اجتماعی کاشان

3- تاریخ مدارس ایران ، ص 140، به نقل از آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز، ص 110

4- سیمای کاشان ، صفحه 103 ، به نقل از آثار آلوزراء سیف الدین حاجی با تصحیح محدث ارموی، صفحه 265

5- تاریخ مدارس ایران ، صفحه 140، به نقل از آثار تاریخی کاشان و نطنز، صفحه 111

سید ابوالرضا راوندی) گذاشته شده ، و نوشته اند که غیاث الدین جمشید کاشانی ، در آن مدرسه ، به درس و بحث علمی اشتغال داشته است (1).

ز- مدرسهٔ علیّ بن فضل الله

فرزند دانشمند و بزرگوار سید ابوالرضا فضل الله راوندی کاشانی ، یعنی أبوالحسن ، عز الدین ، علی بن فضل الله راوندی کاشانی ، که عالمی فقیه و مورد وثوق ، و شاعری ادیب بوده، و با شیخ منتجب الدین رازی متوقای سال 585 هجری معاصر بوده ، و تفسیری به نام تفسیر عز الدین نوشته است ، مدرسه ای بی نظیر در کاشان بنا نهاده است (2) .

ح- مدرسهٔ بابا ولی

در کتاب تاریخچه وقف در اسلام، در ضمن معرفی مدارس کاشان ، و نیز در کتاب گنجینه دانشمندان ، از مدرسه بابا ولی یاد شده (3) .

ولی هیچ گونه توضیحی داده نشده ، که این مدرسه متعلق به چه دورهای است، و با توجه به کلمه بابا ، احتمال داده می شود که متعلق به دوره های قبل از صفویه باشد . در حال حاضر، مسجدی به نام « بابا ولی » وجود دارد، که کتابخانه ای با هشت هزار جلد کتاب دارد (4) ، ولی مدرسه ای به این نام ،

1- سیمای کاشان ، صفحه 103 ، به نقل از تاریخ اجتماعی کاشان ، صفحه 94

2- ریحانة الأدب ، جلد 4، صفحه 11

3- تاریخچه وقف در اسلام ، صفحه 121، و گنجینه دانشمندان ، جلد 6، صفحه 245، و در همین کتاب، صفحه 270 در شرح حال آیة الله صبوری ، از تدریس ایشان در مدرسه گذر باباولی، یاد شده است

4- سیمای کاشان ، صفحه 108

وجود ندارد . ا

ط - مدرسهٔ خواجه تاج الدّین

مـدرسه و بقعه خواجه تاج الـدین را برخی از باسـتان شـناسان ، از بناهای قرن نهم هجری قمری ، و عده دیگر، به دوران مغول نسـبت می دهنـد . این بقعه دارای دو گنبـد آجری است که در زیر هرکدام ، قبوری جای گرفته است . این مدرسه و بقعه چندین بار مرمت شده اسـت . (1)

مدارس علمیّهٔ کاشان ، از دورهٔ صفویّه تا کنون

الف - مدرسهٔ علمیّهٔ سلطانی «مدرسهٔ إمام»

مدرسه ای است بسـیار بزرگ و باشـکوه ، که از آثار دوره قاجاریه میباشد ، و در انتهای بازار و زاویه شمالی میدان کمال الملک ، قرار گرفته است . این مدرسه به دسـتور فتحعلی شاه قاجار، در سال 1221 شروع به تأسیس گردیده ، و در سال 1229 قمری ، پایان یافته(2)، و أمر تولیت و تدریس و سرپرستی موقوفات مدرسه ، بر عهده فقیه نامدار ، ملا أحمد نراقی ، بوده است .

عبد الرحیم کلانتر ضرابی ، در تاریخ کاشان، درباره این مدرسه می نویسد :

از علامات و عمارات عالیه ، یکی مـدرسه سـلطانی است ، که خاقان خلـد آشـیان مغفور ، آنجا را بنا نمود . همه از گچ و آجر تراش ... و ألحق به این اسـتحکام بنائی در کاشان دیـده نشـده ، و از شالوده تا نهایت ، علی التحقیق یک خشت خام و یک گل و خاک ، در آن به کار نرفته است . در مقدمه آن مدرسه ،

1- فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران ، از نصرت الله مشکوتی نشریه سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران ، صفحه 240

2- سیمای کاشان ، صفحه 103 ، به نقل از تاریخ اجتماعی کاشان

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان)

جلوخانی بزرگ و از دو طرف ، دو بازار عریض رفیع ، از یک طرف به وسط بازار و طرف دیگر به معبر عام می رسد ... اما وضع مدرسه ، مربع طولانی ، در حقیقت من ، در وسط فضای آن آب نمائی طولانی ، و وسط آن حوضی من بزرگ ، که به یک أطراف آن آب نما ، هر طرفی سه باغچه بزرگ ، از أشجار سرو و بید و أنجیر ، و متن آنها سبزی کاری ....

و خلاصه مطلب اینکه ، نویسنده مذکور ، بیش از سه صفحه درباره حجرات و مدرس ها و مسجد و گنبد و گلدسته و ایوانها و آب انبار عجیب مدرسه ، و هم چنین درباره مدرس مخصوص عالم علوم عقلی، و نیز ادرس دیگر ، مخصوص عالم علوم نقلی بحث نموده ، و هم چنین از کاشی کاری و آجرنماکاری مدرسه ، و دو منزل مخصوص عالم معقول و عالم منقول ، و نیز درباره لوازم مدرسه و موقوفاتی که برای طلاب و مدرسین و خادم و ناظر و متصدی قرار داده شده ، و هم چنین برنامه عزاداری ده روز دهه عاشورا ، برای سید الشهداء طلا و إطعام طلاب و ذاکرین امام حسین ع ، یاد نموده و شرح داده است ، که مطالعه آن جالب می باشد (1).

این مدرسه بزرگ و باشکوه ، 52 حجره ، با ایران و صندوقخانه ، مدرس ، کتابخانه (2) سرداب بزرگ تابستانی ، با بادگیرهای مرتفع ، گنبد آجری ، با دو پوشش ، و در طبقه زیرین آن مسجد و محراب ، با شبستانهای مستطیل شکل و آب انبار بزرگ و مهم و ... دارا میباشد ، و تماشای زیبائی های معماری و مهندسی ، و أنواع تزئینات آن، خستگی را از انسان دور می سازد ،

1- به تاریخ کاشان ، چاپ دوم، به کوشش ایرج افشار ، از انتشارات فرهنگ ایران زمین ، از صفحه 420 تا 424 مراجعه شود

2- کتابخانه مدرسه ، پنج هزار جلد کتاب دارد (سیمای کاشان ، صفحه 108)

و به راستی از جاهای دیدنی کاشان می باشد .

در زمان بازدید نویسنده ، از حوزه علمیه کاشان و مدرسه سلطانیه (در تاریخ مهرماه 1366 شمسی)، یکصد و پنجاه طلبه در دوره مقدمات و سطح متوسط و عالی و دوره خارج ، در این مدرسه اشتغال به تحصیل داشتند .

مدرسه سلطانی که بعد از انقلاب اسلامی، به نام مدرسه امام نامیده می شود، یکی از مراکز اصلی فعالیت حوزهای ، در شهر کاشان ، در حال حاضر میباشد ، و تولیت مدرسه و تدریس درس خارج آن ، بر عهده آیة الله ، آقای حاج شیخ جعفر صبوری دامت برکاته قرار گرفته است (1).

ب - مدرسهٔ آقا بزرگ

مسجد و مدرسه آقابزرگ ، یکی از میراثهای فرهنگی کاشان میباشد . حاج محمد تقی خانبان ، این مدرسه و مسجد را برای درس و بحث حاج ملا مهدی نراقی دوم ، ملقب به آقابزرگ (فرزند ملا مهدی نراقی أول) بنا نموده است (2) .

طبقه زیرزمین ، که هم کف با باغچه ها است ، اختصاص به مدرسه یافته ، و حجرات مسکونی در آن قرار دارد . گنبد دو پوش آجری این بنا ، بر روی هشت جرز قطور قرار گرفته و وضع منحصر به فردی دارد، و در مجموع، این مسجد و مدرسه ، از نظر معماری کیفیت جالب توجهی را دارا می باشد ، و از بناهای عالی کاشان محسوب می شود ، و گنبد و دو مناره دو طرف آن ، که هر یک گلدسته ای است برای أذان إعلام و مناجات شب خوانان ...، همه از گچ

1- سیمای کاشان ، صفحه 104 و 184

2- تاریخ مدارس ایران ، صفحه 344

(ج 2،

و

حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان و

(577

و آجر و کاشی الوان مشجر در کمال تنقیح ساخته شده ، و موقوفاتی برای مخارج طلاب و تعمیرات آن قرار داده شده است (1).

نصرت الله مشکوتی ، درباره بنای این مدرسه می نویسد:ا

مدرسه آقا، که از مدارس مشـهور دوران قاجار و قرن سیزدهم هجری قمری است ، از لحاظ شیوه معماری و ساختمانی ، بی نهایت ارزنده می باشد . گنبد عظیم و دو مناره کاشـی آن ، در حال حاضـر بلندترین ابنیه تاریخی کاشان است . در سـر در مدرسه ، کتیبه ای است که (حسـرت) نام شاعر ، سـروده است ، و در روی کاشی به خط نستعلیق خوانده می شود ، و مورخ به سال 1268 هجری قمری است ... - ساختمان گنبد بزرگ آجری و شبسـتان های زمسـتانی و سرپوشـیده آن ، در طبقه دوم بناء ، واقع شده است . صـحن مدرسه ، زیبا و دارای حجراتی میباشد . در چهار بدنه مدرسه ، کلیه پشت بغلهای آن، مزین به کاشی کاری است ... (2).

در زمان بازدید نویسـنده از مدرسه ، سی نفر از طلاب حوزه علمیه در این مدرسه سکونت داشتند . در دوره های اخیر ، نظارت بر مدرسه آقابزرگ ، بر عهده مرحوم آیة الله ، حاج آقا رضا مدنی کاشانی ، متوفای 1413 قمری ، بوده است (3) .

ج - مدرسهٔ میان چال

مدرسه و مسجد میان چال ، واقع در بازار بزرگ کاشان است ، و دارای

ص:577

1- تاریخ کاشان ، صفحه 424

2- فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران ، صفحه 268

3- سیمای کاشان ، صفحه 181

5786 ، و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که

ج 2 »

حجره های متعـدد و کتابخانه ای با پنـج هزار جلـد کتاب می باشـد ، و عده ای از طلاب حوزه علمیه ، در آن اشـتغال به تحصـیل دارند . مرحوم آیـة الله ، حاج آقا رضا مدنی کاشانی ، متوفای 1413 قمری ، که از علمای مبرز و صاحب تألیفات ، و از مجتهـدین نامـدار کاشان بودند ، در این مدرسه اشتغال به تدریس داشتند، و در مسجد آن ، عهده دار برنامه نماز جماعت و ارشاد مردم بودند(1)

تاریخ بنا و بانی مدرسه و مسـجد میان چال که دارای حوض خانه و سرداب بزرگی می باشد ، معلوم نیست ، و احتمال دارد از بناهای دوره صفویه باشد (2)

د- مدرسهٔ درب پلان «مصطفویّه»

در سال 1236 هجری ، به همت حاج میر محمد علی کاشانی (3) ، بانام یاد شده ، مدرسه و مسجدی تأسیس گردیده ، که بخش مدرسه آن ، در سمت جنوب مسجد واقع است ، و به وسیله یک راهرو ، به مسجد راه می یابد .

این مدرسه دارای دوازده حجره می باشد (4) و هم اکنون به نام مدرسه مصطفویه نامیده می شود، و طلاب ساکن آن ، در دوره مقدمات و سطح متوسط و عالی ، اشتغال به تحصیل دارند (5) .

در زمان بازدید نویسـنده از حوزه علمیه کاشان (در سال 1366 شمسـی)، شمار طلاب مدرسه یاد شده چهل نفر بودند، و سرپرستی آنها بر عهده آیة الله ،

1- سیمای کاشان ، صفحه 181، به نقل از کیهان فرهنگی، سال 1366، شماره 4، صفحه 12

2- تاریخ مدارس ایران ، صفحه 239 ، به نقل از آثار تاریخی کاشان و نطنز، صفحه 242

3- زعیم مجاهد ، آیة الله ، آمیر محمد علی کاشانی ، جد اعلای آیة الله سید محمد باقر مصطفوی میباشد . (گنجینه دانشمندان ، جلد 6، صفحه 272)

4- تاریخ مدارس ایران ، صفحه 344

5- سیمای کاشان ، صفحه 101، به نقل از تاریخ اجتماعی کاشان ، صفحه 296

وج 2)

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان)

579)

حاج سید محمد باقر مصطفوی کاشانی دامت برکاته قرار داشت .

ه- مدرسهٔ رَزّاقیّه

پس از زلزله شدید سال 1992 در کاشان ، شخصی به نام عبد الرزاق خان، اقدام به احداث بناهائی نمود، و از جمله ، مدرسه ای را تأسیس کرد که به این نام خوانده می شد (1).

و - مدرسهٔ حسینیّه

مدرسه ای بوده که تا سال 1028 معمور و دائر بوده است (2) .

ز- مدرسهٔ و کتابخانهٔ اعتمادی

یکی از علماء معاصر کاشان ، آیة الله ، حاج سید عباس اعتمادی ، که از مدرسین و علماء مبرز کاشان و عضو یکی از خاندانهای علمی این شهر می باشند ، مرکزی را به نام دار العلم اسلامی تأسیس نموده اند ، که مرکز مطالعه عمومی، و دارای کتابخانه معظم و مدرسه علمیه می باشد (3) و در این مدرسه ، جمعی از طلاب حوزه علمیه اشتغال به تحصیل دارند .

ح- مدرسهٔ محمّد صالح بیک

شخصی به نام محمد صالح بیک ، مدرسه ای ساخت در دو طبقه ، مشتمل بر بیست حجره و سرداب ، و بازارچه ای واقع در جلوخان مدرسه ، وقف بر آن نمود . پس از زلزله 1192 هجری ، مرمت و تجدید بنا گردید ، و در أوائل

1- سیمای کاشان ، صفحه 102، به نقل از تاریخ اجتماعی کاشان ، صفحه 296

2- سیمای کاشان ، صفحه 103 ، به نقل از تاریخ اجتماعی کاشان ، صفحه 94

3- گنجینه دانشمندان ، جلد 6، صفحه 257

و 580) و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان به وج 2)

نهضت مشروطیت ، از رونق افتاد، و سپس در مسیر خیابان نراقی قرار گرفت، و ویران گردید ، و در باقیمانده آن ، دبیرستانی ساخته شد .(1)

گفته می شود که، مدتی شیخ أعظم أنصاری ت ، در این مدرسه ، تدریس نموده اند .

ط - مدرسهٔ حاج محمّد حسین تبریزی

ا

حاج محمد حسین ترک تبریزی ، در نزدیکی مدرسه و مسجد میان چال، مدرسه ای با گچ و آجر و کاشی بنا نمود، و موقوفاتی بر آن قرار داد (2) .

عبد الرحیم کلانتر ضرابی ، این مدرسه و مسجد را از بناهای رفیعة عالیة کاشان ، به شمار آورده است (3).

ی - مدرسهٔ حاج سیّد مرتضی

این مدرسه ، در زمان زندیه ساخته شده ، و خرابه آن هنوز باقی است ، و جای آن، محله گلچغانه است (4) .

یا ـ مدرسهٔ فاضل نراقی

در کتاب گنجینه دانشمندان ، از مدرسه ای یاد میکند ، به نام مدرسه فاضل نراقی ، که قسمت عمده آن در مسیر خیابان قرار گرفته است (5) .

1- تاریخ مدارس ایران ، صفحه 339، بنقل از آثار تاریخی کاشان و نطنز، صفحه 268

2- تاریخ مدارس ایران صفحه 342

3- تاریخ کاشان صفحه 425

4- اظهارات یکی از شعرای کاشان به نام آقای فیضی

5- گنجینه دانشمندان ، جلد 6، صفحه 245

(ج 2)

و

حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان که

(5816

یب - مدرسهٔ علمیّهٔ آیة الله یثربی

این مـدرسه ، در سال 1388 قمری ، توسـط آیـة الله ، آقـای حاج سـید مهـدی یثربی دامت برکاته، به یاد برادر بزرگشان ، مرحوم آیـة الله العظمی، آقای حاج سید علی یثربی تا ، تأسیس گردیده است .

مدرسه ای است که محل تحصـیل و فعالیت طلاب جوان می باشد ، و در حال حاضـر (سال 1417 قمری) از دوره درسی مقدمات ، تا سطح و خارج ، ، در آن تدریس می شود ، و از مدارس فعال کاشان ، در دوره اخیر به شمار می رود .

قبلا سـی حجره در این مـدرسه وجود داشـته ، و أخیرة ، پنجاه حجره به آن اضافه گردیده ، و نماسازی و کاشـی کاری مدرسه ، انجام نشده است .

محل مدرسه ، در خیابان امام خمینی می باشد ، و کتابخانه ای با ده هزار جلد کتاب دارد (1). طلاب مدرسه ، در زمان بازدید نویسنده از حوزه علمیه کاشـان، (در سال 1366 شمسی) 250 نفر بودند ، و أخیرا شـمار آنها به سـیصد نفر افزایش یافته است . مدرسه ولی عصـر (عج) در قمصر کاشان ، وابسته به همین مدرسه می باشد .

مکتب کوثر

مدرسه ای است متعلق و وابسته به مدرسه آیة الله یثربی ، و در نزدیکی آن قرار گرفته ، و طبقه نسوان در آن به دروس حوزهای اشتغال دارند .

در زمان بازدید نویسنده از حوزه علمیه کاشان ، یکصد نفر در این مدرسه مشغول به تحصیل بودند ، و أخیرة شمار آنها ، به یکصد و بیست نفر افزایش یافته است .

1- سیمای کاشان ، صفحه 105

5826) و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که ج 2)

در این مدرسه ، هشت مدرس و شش اطاق ، به عنوان خوابگاه وجود دارد .

24- کچو مثقال

به بخش مربوط أردستان مراجعه شود ، ضمن معرفی حوزه علمیه أردستان روستای کچو مثقال و مدرسه علمیه آن ، مورد بحث قرار گرفته است .

25 - گلپایگان

این شـهر ، مرکز شهرستان گلپایگان می باشد ، که از شمال ، به خمین و محلات و از جنوب ، به خوانسار و فریدن ، و از مشرق ، به میمه ، و از مغرب ، به الیگودرز محدود می گردد (1).

گلپایگان ، یکی از شهرهای قدیمی کشور، و دارای ابنیه و عماراتی قدیمی می باشد ، که از جمله آنها ، مسجد و مناره ای از دوره سلجوقیان ، و نیز بنای بقعه هفده تن (که هفده إمامزاده بزرگوار ، در یک بقعه مدفون می باشـند ، و ساختمان آن متعلق به دوره صـفویه است) را می توان نام برد (2) .

شهر گلپایگان ، از نظر دینی و اعتقادات مذهبی و پای بندی به مکتب ولایت و تشـیع ، دارای نشانه های ارزشمند ، همانند : مساجد بسیار (3)و چنـدین إمامزاده و بقعه دینی می باشد ، که نشانه بارزی از اعتقادات پاک ، و پای بندی مردم آن به اسـلام و قرآن و مکتب أهل البیت علی ، به شمار می رود .

این شهر مذهبی و حومه آن ، زادگاه فقهاء بزرگ و نامدار می باشد ،

1- جغرافیای کامل ایران ، جلد 1، صفحه 330

2- لغتنامه دهخدا ، جلد 40، صفحه 358

3- در کتاب گنجینه دانشمندان ، جلد 6، صفحه 418، 56 مسجد را با نام مشخص ، ذکر میکند و سپس می نویسد : و چند مسجد دیگر

لا

حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان

که

(583)

و چهره های برجسته ای از آن ، در حوزه های علمیه و مراکز علمی ، درخشیده اند، همانند :

ا- فقیه و مرجع عالیقدر ، آیة الله العظمی ، آقا سید جمال الدین گلپایگانی متوفای 1377 قمری ، که نه تنها در مقامات علمی و آثار قلمی ، از شخصیتهای بزرگ حوزه علمی شیعه به شمار می رود ، بلکه در نیل به مقامات معنوی ، و سیر و سلوک روحی ، و انقطاع الی الله ، از چهره های نامدار و از مفاخر بزرگ قرن چهاردهم ، محسوب گردیده است (1) (2) .

2 - زعیم و مرجع عالیقدر جهان تشیع ، آیة الله العظمی ، آقای حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی بی ، متوفای 1414 قمری ، که هزاران مجتهد و محقق و نویسنده و مبلغ دینی ، در حوزه درس ایشان تربیت شدند ، و زعامت و مرجعیت ایشان ، نه تنها در حفظ و رشد و تکامل حوزه علمیه بزرگ شهر مقدس قم ، نقش حیاتی داشت ، بلکه در تمامی شهرهای ایران ، و کشورهای دیگر ، آثار و برکات زعامت و رهبری آن بزرگمرد ، در رشد و توسعه دامنه فعالیتهای علمی و دینی ، آثار و نتایج شگرفی را برجای نهاد ، و چه بسیار مساجد، مدارس علمیه ، کتابخانه ها، خانه های عالم (3) که از باقیات

1- شرح حال مفصل این بزرگمرد ، و سایر مفاخر علمی گلپایگان را در کتاب « حوزه های علمیه شیعه » عرضه می داریم ، انشاء الله تعالی

2- این بزرگمرد ، در یک خاندان علمی ارزشمندی درخشیده اند که در میان آنها از پدران و برادران و فرزندان ، علماء بزرگواری ، ظهور نموده و به مقامات علمی نائل گردیده اند

3- منظور ، خانه هائی است که به دستور آن زعیم بزرگ ، در شهرها و روستاها ساخته می شد ، که در فصلهای تبلیغی (همانند : ماه مبارک رمضان و محرم و صفر) محل اقامت مبلغین دینی باشد، و استقلال روحانیت و مبلغ دینی ، کاملا محفوظ بماند

و 584) و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که

ج 2)

الصالحات این بزرگ مرجع دینی (در داخل و خارج ایران) به شمار می رود .

3 - مرجع عالیقدر و معاصر ، آیة الله العظمی ، آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی مدظله العالی، که آثار قلمی و برکات علم و اجتهاد این بزرگمرد، از زمان مرجعیت مرحوم آیة الله العظمی ، آقای بروجردی ، و سپس دوران مرجعیت سی و چهار ساله آیة الله العظمی ، آقای گلپایگانی ، ظاهر می باشد ، و فیوض و برکات اندیشه روشن و حسن تدبیر ایشان ، در صحنه های گوناگون ، مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است .

و هم چنین بزرگانی ، همانند : مرحوم آیة الله ، آخوند ملا محمد جواد صافی گلپایگانی (پدر بزرگوار أخوان صافی گلپایگانی) ، آیة الله ، حاج شیخ علی صافی گلپایگانی، آیة الله ، فرید گلپایگانی، آیة الله ، وحید گلپایگانی، آیة الله ، حاج سید محمد حائری گلپایگانی، آیة الله ، آخوند ملا زین العابدین گلپایگانی، آیة الله ، قاضی زاهدی ، آیة الله ، حاج میرزا ابوالقاسم محمدی گلپایگانی . و نیز ، دهها مجتهد و عالم بزرگ دیگر ، که در شهر گلپایگان و یا در حوزه های نجف ، سامراء ، کربلاء ، مشهد و اصفهان به فعالیت علمی و دینی اشتغال داشته ، و تربیت کننده علماء بزرگ دینی بوده اند (1) (2) .

1- برای آشنائی بیشتر با مفاخر علمی گلپایگان ، علاوه بر نقباء البشر ، أعیان الشیعه ، ریحانة الأدب و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، به گنجینه دانشمندان (مخصوصا جلد 6 از صفحه 418 تا 439) مراجعه شود ، و ما نیز در کتاب حوزه های علمیه شیعه ، بخش مربوط به گلپایگان ، بررسی مفصلی داریم ، انشاء الله

2- در شهر گلپایگان و اطراف آن ، خاندانهای علمی ارزشمندی شکل گرفته است ، که هرکدام ، در برگیرنده چهره های علمی، اعم از مرجع تقلید و مجتهد ، محقق ، نویسنده و گوینده می باشند، از قبیل : خاندان علمی هاشمی گلپایگانی ، موسوی گلپایگانی، قاضی زاهدی ، صافی گلپایگانی ، محمدی گلپایگانی، حائری گلپایگانی، وحید گلپایگانی ، نخعی گلپایگانی و ..

وج 2،

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان که 585

4

مدارس علمیّهٔ گلپایگان

الف - مدرسه ای قدیمی

بوده ، متعلق به پیش از یکصد سال قبل (که ابتداء تأسیس آن معلوم نیست و در حکومت جبار پهلوی ، تخریب گردیده و جزء فلکه ای قرار گرفته ، که در سالهای پس از انقلاب اسلامی، به نام فلکه 17 شهریور نامیده شده است .

ب و ج - مدرسهٔ کوی دروازهٔ خوانسار و مدرسهٔ کوی علیا

ب و ج - در کتاب گنجینه دانشمندان ، جلد 6 صفحه 419 ، از دو مدرسه یاد می کند یکی به نام مدرسه کوی دروازه خوانسار و دیگری به نام مدرسه کوی علیا، که هیچ کدام از آنها در حال حاضر وجود ندارد .

د - مدرسهٔ مسجد حجّة الإسلام

مسجد حجة الإسلام (جد بزرگوار آقای قاضی زاهدی معاصر) حجره هائی داشته ، که محل اقامت و تحصیل طلاب حوزه علمیه بوده ، و در دوره ایشان ، (در حدود یک قرن و نیم قبل) تا سالهای متمادی ، حوزه علمیه گلپایگان ، فقال بوده ، و طلاّب علاقمند ، از اطراف و أکناف ، به سوی این حوزه علمیه ، روی

می آورده اند .

ه- مرکز فعّالیّتهای علمی و تبلیغی

در زمان بازدید نویسنده از شهر و حوزه علمیه گلپایگان (در سال 1365 شمسی) منزلی بود سه طبقه (با محاسبه طبقه زیر زمین) ، که حضرت آیة الله العظمی ، آقای حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی ، به عنوان منزل عالم تهیه کرده بودند ، و تمام فعالیتهای حوزه ای و تبلیغی شهرستان گلپایگان ، در آن مرکز علمی و دینی انجام می گرفت، و در آن زمان ، 25 نفر طلبه در رتبه مقدمات و سطح، در آن مجمع علمی اشتغال به تحصیل داشتند .

ص:585

و- مدرسهٔ آیة الله وحید

مدرسه ای است که در سال 1340 قمری ، به وسیله مرحوم آیة الله ، وحید گلپایگانی ، در گوگد گلپایگان (1) تأسیس گشته ، و در زمان بازدید نویسنده از شهر و حوزه علمیه گلپایگان ، در حال تجدید بنا بود .

ز- مدرسهٔ بزرگ آیة الله العظمی گلپایگانی

در سال 1362 شمسی، آیة الله العظمی ، آقای گلپایگانی ، قطعه زمین بزرگی به مساحت دوازده هزار متر ، برای تأسیس حوزه علمیه و نیازمندیهای دیگری که جنبه دینی - اجتماعی دارد ، اختصاص دادند، و قسمتی از آن را که به مساحت تقریبی سه هزار متر می باشد ، برای ساختن مدرسه علمیه تعیین نمودند .

ساختمان مدرسه (با محاسبه طبقه زیرین) سه طبقه ، و در چهار طرف ، و مطابق اصول معماری مدارس علمیه قدیم میباشد ، و 60 حجره ، و 10 مدرس بزرگ دارد، و در طبقه زیرین ، نیازمندیهای مدرسه ، از قبیل : آشپزخانه ، رختشویخانه ، سالن غذاخوری ، مخزن کتابخانه ، دستگاه تهویه ، أنبار، حمام و ... ، قرار داده شده است .

در طبقه اول و دوم مدرسه ، حجره ها و مدرس ها و نیز دو سالن مطالعه (در ضلع جنوب شرقی) و یک نمازخانه ، با سقف بلند (در ضلع جنوب غربی)، و در طرف شرقی و غربی مدرسه ، دو راهرو و سردر جالب قرار گرفته است .

1- گوگد ، یکی از روستاهای تابعه گلپایگان ، و زادگاه مرحوم آیة الله العظمی ، آقای حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی است ، که اخیرا در اثر توسعه گلپایگان ، متصل به شهر گردیده است

وج 2،

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان)

(587)

تزئینات و نماسازی و کاشی کاری مدرسه (در حال حاضر ، سال 1375 شمسی) مقداری انجام شده ، و در حال تکمیل می باشد ، و در مجموع، مدرسه بسیار مجللی است، و از مراکز دیدنی شهر گلپایگان ، به حساب می آید .

در حال حاضر، تعداد 40 نفر طلبه در رتبه های درسی مقدماتی و سطح متوسطه و عالی در این مدرسه اشتغال به تحصیل دارند ، و برنامه های آن ، زیر نظر دفتر آیة الله العظمی، آقای گلپایگانی (در قم) اداره میشود ..

محل مدرسه ، خیابان گوگد (خیابان شهید مطهری) میباشد(1).

26 - گَوَرْت

از روستاهای شرق اصفهان و نزدیک به خوراسگان میباشد ، و مدرسه ای داشته ، که بانی آن شخصی به نام میرزا باقر بوده است (2).

27 - مِهْرآباد

به بخش مربوط به اردستان (در همین کتاب) مراجعه شود ، در ذیل معرفی حوزه علمیه أردستان ، مورد بحث قرار گرفته است .

28 - نائین

شهری است در بین راه اصفهان - یزد ، در 140 کیلومتری شرق اصفهان ، و در منطقه کویری، قرار گرفته است . این شهر، قدیمی می باشد ، و سابقه آن،

1- برای آشنائی با تأسیس و خصوصیات ساختمانی مدرسه یاد شده ، این نویسده دو نوبت (در سالهای 1364 و 1366 شمسی) به بازدید از مدرسه موفق گردیده ، و برای آگاهی نسبت به فعالیتهای انجام شده در سالهای اخیر ، از گفتگو با علماء و مسئولین امور حوزه علمیه شهرستان گلپایگان ، بهره گیری نموده است

2- دار العلم شرق ، صفحه 1209 مخطوط) ورقه ضمیمه

به پیش از اسلام می رسد (1)، و بسیاری از علماء و بزرگان ، از آن برخاسته اند .

نائین ، دو مدرسه علمیه دارد که یکی قدیمی، و دیگری جدید البناء است .

الف - مدرسهٔ إمامزاده

مدرسه ای است با دو طبقه ، در جوار امام زاده ، سلطان ، سید علی بن ابراهیم (مجاب) بن موسی بن جعفر علا ، و دارای بیست حجره می باشد .

دو نفر از علماء بزرگ نائین ، به نام های : آقا سید عباس کاشفی ، و حاج شیخ جمال الدین نجفی ، در این مدرسه تدریس و سرپرستی و زعامت داشته اند . مدرسه را به نام مدرسه آیة الله نائینی می نامند ، و تأسیس آن ، به حدود یکصد سال قبل می رسد .

از سال 1400 قمری ، تعمیراتی در این مدرسه شروع گردیده ، که تا زمان بازدید نویسنده از مدرسه (در سال 1365 شمسی = 1406 قمری) ادامه داشت ، و در کاشی های نصب شده در اطراف مدرسه ، تاریخ 1404 قمری نقش بسته بود، که تاریخ تعمیر و نصب کاشی های جدید می باشد .

در طرف جنوب شرقی مدرسه ، ایوان باشکوهی وجود دارد که دو طرف آن، چهار حجره ، به صورت دو طبقه ساخته شده ، و در این ایوان ، دری به سوی حرم امامزاده باز شده است . در زمان بازدید از مدرسه ، طلبه ای در این مدرسه ساکن نبود .

ب - مدرسهٔ علمیّهٔ جعفری

این مدرسه در سال 1390 قمری ، به وسیله مرحوم آیة الله ، حاج شیخ جمال الدین نجفی نائینی تأسیس گشته ، و محل آن واقع در خیابان إمام

1- لغتنامه دهخدا، جلد 46، صفحه 16، در لغت نائین

.....

می باشد ، و 10 حجره دارد، و دارای کتابخانه ای می باشد ، که بعضی از کتابهای آن خطی و ارزشمند است .

در زمان بازدید نویسنده از مدرسه (در سال 1365 شمسی) بیست نفر در رتبه دروس أدبی و مقدماتی ، اشتغال به تحصیل داشتند .

در دوره اقامت بیست ساله مرحوم آیة الله ، حاج شیخ جمال الدین نجفی ، در شهر نائین ، حوزه علمیه این شهر، از رونق خوبی برخوردار بوده است (1).

مفاخر علمی نائین

از شهر نائین ، علماء و بزرگان بسیاری برخاسته اند ، که از مفاخر علمی این شهر به شمار می آیند، همانند :

1- حکیم و متکلم و فقیه و اصولی نامدار ، مرحوم میرزا رفیع الدین محمد بن حیدر طباطبائی ، معروف به « میرزا رفیعای نائینی » ، متوفای 1080 یا 1082 قمری (مدفون در تخت فولاد اصفهان و صاحب بقعه مخصوص) که از أساتید علامه مجلسی و شیخ حر عاملی، و از شاگردان شیخ بهائی ، و صاحب تألیفات أرزشمند بوده (2) است .

2- حکیم و متکلم و محدث و فقیه عظیم الشأن ، بهاء الدین ، محمد بن محمد باقر حسینی نائینی اصفهانی، متوقای بعد از 1130 قمری ، که تألیفات گوناگونی از خود به جای گذارده (3) ، که نشانه بلندی همت او ، و مشتمل بر

1- اظهارت و توضیحات مرحوم آقا سید عماد الدین شهرستانی ، سرپرست مدرسه علمیه نائین ، در هنگام بازدید از مدرسه ، در سال 1365 شمسی

2- ریحانة الأدب ، جلد 6، صفحه 127 - 128

3- ریحانة الأدب ، جلد 1، صفحه 290

مطالب بسیار لطیف و ارزشمند می باشد (1).

3- شخصیت برجسته و ممتاز حوزه علمیه نجف اشرف ، آیة الله العظمی ، آقا میرزا محمد حسین نائینی تیا ، متوفای 1355 قمری ، که از مراجع بزرگ شیعه ، و از زعمای عالیقدر و پرچمداران علمی حوزه نجف اشرف بوده اند .

29- نجف آباد

شهر نجف آباد ، در 27 کیلومتری غرب اصفهان ، در مسیر جاده اصفهان به خوزستان قرار گرفته ، و در سالهای اخیر ، رشد و توسعه زیادی یافته است .

وجه نامگذاری به نام «نجف آباد»

در لغتنامه دهخدا ، شرحی درباره تاریخچه نجف آباد نوشته شده ، که خلاصه اش این است : بنا به عقیده علماء ، در زمان صفویه در حدود سال 1022 هجری قمری ، از طرف شاه عباس اول ، مقداری جواهر و پول نقد برای مرقد مطهر و آستان مقدس امیرالمؤمنین علی لا اختصاص داده شد، و تصمیم بر إرسال آنها گرفته شد، شیخ بهائی به دیدار شاه عباس رفت و گفت : دیشب در خواب ، حضرت علی لا را زیارت کردم، فرمودند:

نجف اشرف را به جواهرات شما حاجتی نیست ، جواهرات را صرف ساختمان شهری در نزدیکی اصفهان به نام نجف آباد کنید شاه عباس سخن مرحوم شیخ بهائی را قبول کرد، و با نظارت آن بزرگمرد ، شهر نجف آباد ساخته شد (2).

1- روضات الجنات، جلد 7، صفحه 121

2- لغتنامه دهخدا ، جلد 46، صفحه 358، یزدانی نجف آبادی ، در کتاب دیباچهٔ دیارتون ، چنین آورده است : .. چند شتر که با بارهای سنگین از سکه های نقره شاه عباس ، به راه نجف میرفت ، پنج فرسنگی پایتخت در یک دره وسیع ریگی ، میان دو رشته کوه خشک خفت و دیگر برنخاست ، تلاش شتربانان بی اثر بود . یک روز و دو روز گذشت، « بقیه در صفحه بعد »

و حوزه ها و مدارس علمیه ، در توابع اصفهان »

بنابراین ، سابقه شهر نجف آباد به چهار قرن گذشته می رسد .

مفاخر علمیِ نجف آباد

از شهر نجف آباد ، علماء بسیار و شخصیتهای مبرزی برخاسته اند ، همانند :

1- مرحوم آیة الله ، آقا سـید محمد حسـین ، فرزند آقا سـید محمد ، متوقای 1331 قمری ، که از مجتهـدین عالیقدر و از شاگردان آخوند خراسانی ، و آقا سید محمد کاظم یزدی بوده، و پس از أخذ إجازه اجتهاد ، به نجف آباد برگشته ، و علاوه بر إقامه جماعت در مسجد بازار ، در حجرات مسجد ، تدریس مینموده است (1)، 2- مرحوم آیة الله ، آقا سید محمد نجف آبادی ، متوقای 1358 قمری ، که از مجتهدین و مراجع بزرگ در حوزه علمیه اصـفهان بوده اند ، و حوزه درسـی ایشان مجمع مبژرترین چهره های علم و فضل بوده ، و شاگردان زیادی را تربیت نموده اند ، 3- مرحوم آیة الله ، آقای حاج میر سـید علی نجف آبادی ، متوفای 1362 قمری ، که از مفـاخر بزرگ نجف آباد ، و از علماء و مدرسین و مجتهدین طراز أول اصفهان بوده اند .

و هم چنین ، عده زیادی از علماء و فضلاء از این شهر برخاسته اند ، و بعضی در حوزه های (نجف ، قم، مشهد، اصفهان) درخشیده اند، و در عالم علم

« بقیه از صفحه قبل » و اشتران هم چنان خفته بودند، کاروان سالار درمانده شد، و به پایتخت (اصفهان) خبر داد ، همان شب شیخ بهائی ، مشاور و محرم شاه ، إمام خفته در نجف (أمیر المؤمنین علی یلا) را به خواب دید که اشتران را آزاد کنید ، سکه های نقره را همانجا خرج کنیـد . و بنائی به نام من بسازیـد ، که چنین خواسـته ام . ارادة إمام لا أنجام شده ، آنجا آب نبود ، از راه دور آوردند و در آن ریگ زار ، بنا و صحن و ضـریح و گنبـدی ساختنـد و با دو باغ در دو سو ، و نام آرامگاه امام لئلا را بر آن نهادند که از مال نجف آباد شده بود (دیباچه دیار نون ، صفحه 11)

1- گنجینه دانشمندان ، جلد 7 صفحه 31

5926) و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که

ج 2)

و اجتهاد و قلم و بیان ، از مفاخر روحانیت و حوزه علمیه می باشند (1).

مدارس علمیّه و کتابخانه های نجف آباد

الف - مدرسة الْحُجَّة

که به نام مـدرسه حجتیه نیز نامیـده می شود . این مـدرسه اولین پایگاه رسـمی حوزه علمیه ، در شـهر نجف آباد میباشد ، و تأسـیس آن به حدود نیم قرن قبل می رسد .

یکی از علماء پر تلاش و با همت ، یعنی مرحوم آقای شـیخ ابراهیم ریاضی ، متوفای 1374 قمری ، که از تحصیل کرده های حوزه علمیه اصـفهان و قم، و از شاگردان مرحوم آیـة الله العظمی ، حائری یزدی (مؤسـس حوزه علمیه قم) بوده، در زمان مرحوم آیة الله ، حاج شـیخ أحمد حججی تا متوفای 1365 قمری ، و با همکاری و کمک ایشان ، مدرسه علمیه حجتیه را تأسیس نموده است (2) .

مـدرسه یاد شده ، از یادگارهای این دو مرد بزرگ و با تقوی می باشد ، و علم و دانش و تقوای مرحوم حججی ، و همت بلند و کوششـهای خستگی ناپذیر مرحوم ریاضی ، حوزهای پربار و پربرکت ، که تاکنون باقی می باشد ، و برکاتی

1- در کتاب گنجینه دانشمندان ، جلد 7، از صفحه 291 تا 318، و هم چنین ، در مواضع متفرقه همان کتاب، به مناسبت شهرهای محل اقـامت علمانی که از نجف آباد برخاسـته ، و در آن شـهرها اقامت جسـته انـد ، جمع زیادی مورد معرفی قرار گرفته انـد ، و نیز در کتابهای طبقات حاج آقابزرگ طهرانی و دانشـمندان و بزرگان اصـفهان و رجال اصـفهان و سیری در تخت فولاد اصفهان ، به عدهای از آنان اشاره شده ، و شخصیت آنها مورد بحث و معرفی قرار گرفته است

2- تحقیقات حضوری نویسنده در محل ، و نیز دیباچهٔ دیار نون ، صفحه 166 و 176، در شرح حال مرحوم حججی و مرحوم ریاضی

گسترده دارد ، را ، به عالم حوزه های علمیه ، تقدیم نموده است .

مدرسه یاد شده ، دارای دو طبقه است ، و سی حجره(1) و مدرس و کتابخانه قابل توجه (با حدود پنج هزار جلد کتاب) و نیز نوارخانه دارد، و در زمان بازدید نویسنده از مدرسه ، (در سال 1365 شمسی) هفتاد نفر طلبه ، در رتبه های درسی مقدمات - سطح متوسط - سطح عالی (رسائل و مکاسب وکفایة آلأصول) در این مدرسه تحصیل علم می نمودند .

محل مدرسه ، واقع در خیابان امام می باشد ، و مسجدی هم در جوار آن قرار دارد .

ب - مدرسهٔ جامعة الإمام الْمنتظر «عج»

محل مدرسه واقع در خیابان منتظری شمالی می باشد ، و مساحت آن ده هزار متر است . هفت هزار متر زیربنا دارد، و با محاسبه طبقه زیرزمین ، سه طبقه است . یکصد و هشتاد و شش حجره ، و چهار مدرس عظیم برای درسهای عمومی و اجتماعات بزرگ ، و چندین مدرس کوچک دارد، و از تمامی امکانات مناسب و جدید ، در ساختمان مدرسه ، بهره برداری شده است

بنای مدرسه (به عللی) هنوز به اتمام نرسیده ، و جمعی از طلاب ، به نحو رسمی و غیر رسمی ، در این مدرسه اشتغال به تحصیل دارند . کتابخانه ای برای مدرسه در نظر گرفته شده ، که هنوز فعال نیست .

شروع به ساختمان این مدرسه ، در حدود سال 1358 شمسی بوده ، و سلسله مسائلی در رابطه با این مدرسه ، و عموما شهر نجف آباد و حوزه علمیه آن مطرح می باشد ، که مربوط به هدف این کتاب و این بررسی نمی باشد

1- گنجینه دانشمندان ، جلد 7، صفحه 301

و 594 ، و ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان که

ج 2)

ج - مسجد مرحوم آیة الله حججی

مسجدی است واقع در خیابان منتظری شمالی ، که مرحوم آیة الله ، حاج شیخ أحمد حججی ، در آن اقامه جماعت و تدریس داشته اند ، و در حقیقت ، حرکت علمی و حوزهای قبل از تأسیس مدرسة الحجة (که قبلا ذکر گردید) در این مسجد و به وسیله آن بزرگمرد، شروع گردیده است .

د- کتابخانهٔ مسجد مرحوم آیة الله حججی

فرزند برومند مرحوم آیة الله حججی ، جناب حجة الإسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ رضا حججی ، در سال 1365 شمسی ، در قطعه زمینی به مساحت یک هزار متر و زیربنای سیصد متر ، کتابخانه ای تأسیس نموده اند ، در چهار طبقه ، که طبقه زیرین ، مخزن کتابخانه ، و طبقة أول ، سالن مطالعه آقایان ، و طبقه دوم و سوم ، سالن مطالعه بانوان و طبقه چهارم ، سالن اجتماعات و مرکز تحقیقات علوم اسلامی می باشد .

این کتابخانه در حال حاضر ، چهارده هزار جلد کتاب دارد ، که مشتمل بر کتب خطی و نفیس نیز می باشد ، و در مجموع، محل فعالیت علمی و مطالعات اسلامی ، محسوب می گردد .

ه- کتابخانهٔ زهرائیّه علیها السلام

واقع در خیابان فردوسی شمالی می باشد ، در قطعه زمینی به مساحت 630 متر و زیربنای 430 متر ، و در سال 1366 شمسی، تأسیس گشته است .

این کتابخانه سه طبقه است ، که طبقه اول در اختیار خادم و نیازمندی های کتابخانه می باشد ، و طبقه دوم مخزن کتابخانه ، و طبقه سوم ، سالن مطالعه

است، و پنجاه هزار جلد کتاب عربی و فارسی و لاتین ، در این مرکز علمی و دینی وجود دارد، و کتابخانه ای فقال به شمار می رود .

و - حوزهٔ علمیّهٔ زهرائیّه علیها السلام

در مجاورت کتابخانه یاد شـده ، حوزه علمیه ای برای بانوان میباشد ، که عده ای از طبقه نسوان ، به تحصـیل علوم حوزه ای در آن اشـتغال دارند .

ز - حوزهٔ علمیّهٔ فاطمیّه علیها السلام

واقع در خیابان امام ، جنب مسـجد جامع می باشد ، و دارای دو طبقه است ، و عده ای از بانوان ، در آن اشـتغال به تحصیل علوم حوزه ای دارند .

30 - نَطَنْز

شهری است در حد فاصل بین اصفهان و کاشان ، در 74 کیلومتری جنوب شرقی کاشان ، و 326 کیلومتری تهران (1).

شهر نطنز ، مدرسه علمیه قدیمی داشـته ، در نزدیکی مسـجد جامع قدیمی ، که در زمان حکومت پهلوی ، به تصرف اداره فرهنگ زمان در آمـده ، و با تغییر ساختمان ، تبـدیل به دبیرسـتان دخترانه گردیـده بوده است . پس از انقلاب اسـلامی ، مـدرسه یاد شـده ، به حوزه علمیه بازگردانده شده ، و به نام مدرسه شهید صدوقی ، نامگذاری گردیده است .

در زمان بازدید نویسـنده از شهر نطنز ، و تحقیق درباره مدرسه یاد شده (در سال 1366 شمسی) بیست نفر طلبه در آن مدرسه ، در رتبه مقدمات و سطح، تحصیل علم می نمودند .

1- فرهنگ معین ، جلد 5، صفحه 2128

بسمه تعالی

یا فاطِمَةَ الزَّهْراَّءُ یا بِنْتَ مُحَمَّدٍ یا قُرَّةَ عَیْنِ الرَّسُولِ یا سَیِّدَتَنا وَمَوْلاتَنا اِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِکِ اِلَی اللهِ وَقَدَّمْناکِ بَیْنَ یَدَیْ حاجاتِنا یا وَجیهَةً عِنْدَ اللَهِ اِشْفَعی لَنا عِنْدَ اللَه

السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا سَیِّدَهَ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یا والِدَةَ الحُجَجِ عَلَی النّاسِ

اَجمَعینَ السَّلاَمُ عَلَیْکِ اَیّتُهَا المَظلُومَةُ المَمنُوعَةُ حَقُّها،اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی أُمَّتِکَ

وَابنَةِ نَبیِّکَ وَ زوجَةِ وَ صِّی نَبیِّکَ صَلوةً تَز لفُها فَوقَ زُلفی عِبادَکَ المُکرَمینَ

مِن اَهلِ السَّموات وَ اَهلِ الارَضینَ

منقول از مفاتیح حاج شیخ عبّاس قمی

ص:596

11- اصفهان از دیدگاه شعراء و سرایندگان بزرگ

اشاره

ص:597

اصفهان از دیدگاه شعراء و سرایندگان بزرگ

از دیر زمان ، شـعرای عالیقدر و نکته سـنجان عالم شعر و أدب ، دربارهٔ اصفهان به سرودن أشعاری زیبا ، با مضامین بلند و معانی لطیف ، پرداخته اند و دربارهٔ هر یک از أرزشهای طبیعی و معنوی اصفهان و مردم آن ، أشعاری دلپذیر و دلنشین ، سروده اند .

در این سـروده ها ، از علم و دانش ، ایمان و ولایت ، عشق و ایثار ، جهاد و شـهادت ، شـجاعت و شهامت ، هنر و ظرافت مردم اصفهان ، تجلیل و تمجیـد شـده ، و از مسـجدها و مـدرسه ها، مناره ها و گلدسـته های این شـهر بزرگ ، به عظمت یاد شـده و این قطعـهٔ بزرگ از سرزمین پهناور ایران ، جایگاه تجلّی ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه وآله ، و عشق و علاقه ، به امامان معصوم علیهم السلام ، و محلّ به نمـایش در آمـدن أرزشـهای علمی و دینی، و اعتقـادات پـاک و أفکار و أنـدیشه های متعالی ، در قالب زیباترین و پرجاذبه ترین هنرهای لطیف و ظریف ، از قبیل : شعر و خطّ و معماری و کاشی کاری و گچ بری و ...، معرّفی گردیده است . در این بخش ، از میان سروده های بسـیاری از آثار شـعرای قدیم و معاصـر، تنها به چند سـروده (آن هم به فرازهائی از آنها) اکتفا نموده ، و از بُسـتان پرطراوت شعر و أدب ، گلهائی زیبا بر می گزینیم و شامّهٔ جان را به عطر ذوق و ابتکار و خلاّقیّت و بیان نُخْبگان إحساس و عاطفه ، نوازش می دهیم .

این قسمت را به ترتیب حرف اوّل عنوان و (تخلّص) شعرای عالیقدر ، تنظیم نموده ایم .

ص:599

شهرام محمّدی «آذرخش» « معاصر »

اصفهان

اصفهان ای سرزمین عطرها و یادها

ای شمیم غنچه ها در کوله بار بادها

ای زمینت سبزتر از جای پای آسمان

یک چمن آئینه در زیر پل رنگین کمان

ای سبک پیک نسیمت قاصد پیغام گُل

در کتاب عشق ، نامت همردیف نام گُل

ای کبود آسمانت شیشهٔ احساسها

خواب هر کویت پر از شعر سپید یاسها

ای فضای دلنشینت شعر ناب زندگی

ای زلال زنده رودت رشک آب زندگی

زنده رود آئینه ای از نقره پیش روی توست

غرفه غرفه آب و آرامش پل خواجوی توست

غرفه غرفه ، نقش آب و آسمان در قابها

روی طاقیها درنگ جاری مهتابها

شیر سنگی ، پاسبان پیر پستوهای خواب

پلّه پلّه رفته تا دامان موجا موج آب

گشته پنهان هر طرف در پشت هر دیوار باغ

روح صد باغ است سرگردان تو را در چارباغ

خوشه های نور از گلدسته هایت چیدنی است

در طنین کاشیِ آبی ، فروغت دیدنی است

ص:600

نزد من زیباتر است از بوی جوی مولیان

چون تراود از تن گلدسته ها عطر أذان

تا سحر نام تو را بر تارک گلدسته گفت

در سکوت سنگها یک باغ اسلیمی شکُفت

یاسها پیچیده بر گیسوی سبز آبها

دست زنبقها گرفته دامن محرابها

تابپاشد هر سحرگه در شبستانها نسیم

دامنی از عطر بسم الله الرحمن الرّحیم

أبرهای عطر و باران بر سرت چادر شدند

خنده ای کرد آسمان ، سنگابهایت پُر شدند

از شکوه گنبدت تشبیه ها بگریختند

چون کبوترها به بام کاشیَت پَر ریختند

گنبد شیخت حباب پایدار آسمان

چون حباب نور بر أمواج اسلیمی روان

ای غرور سنگی فوّارهای چل ستون

در میان پیچ و تاب آب ، قصر واژگون

ای سپاهان ! ای ز شولای هنر پیراهنت

وسعت سبز هنر پیداست در هر روزنت

اصفهان ؛ ای عشق ، ای آئینه زار زنگها

با تو بیرون می روم از خویشتن فرسنگها

می نشانم با نسیم عشق ، در جانم تو را

از فراز پل ، سی و سه بار می خوانم تو را

تا ابد از عطر صلح و دوستی آکنده باش

شدهنر پاینده از تو ، تا ابد پاینده باش

ص:601

سیّد عبّاس حسامی «احساس» « معاصر »

سرود زاینده رود

ای مهد هنروران ایران

وی تاجِ سر هنر ، صفاهان

ای خاک پُر از عبیر و گوهر

ای مخزن سیم و تودهٔ زر

در دامن تو، گهر فزون است

و دشتِ هنر تو ، لاله گون است

چون میر عماد بس هنرمند

از بهر تو ، طرح تازه أفکند

بس گنج غنی بسان درویش (1)

داری تو نهان به تربت خویش

آن شیخ بزرگ ما، «بهائی»

آن مظهر عشق و پارسائی

بوده است به ملک تو یگانه

نامش به زمانه ، جاودانه

«صائب » که به سبک اصفهانی

گفت آن همه شعر پُر معانی

از رتبه به اوج کهکشان شد

با دست سخن بر آسمان شد

1- مقصود ، درویش عبد المجید ، خطّاط نامدار است.

از فیضِ تو گفته است مضمون

در خاک تو گشته است مدفون

تصویر جمال تو « جمال » است

سرفصل فضائلت ، «کمال » است

از لطف و صفا ، تو ای صفاهان

تاج شرفی به فرق ایران

از شور و «نوا» ی « آشنا» یت

بر گنبد چرخ شد صدایت

نقّاش زمان « مصوّر الملک »

آورد به ساحل هنر فُلک

در حکمت و فلسفه «جهانگیر»

شد دانش و فضل او جهانگیر

بگذاشت ز دست ، ساز و مضراب

بنمود ز عشق ، رو به محراب

در شعر و فنِ سخن سرائی

زد سکّه به نام خود «همائی»

ای شهر شهیر ملک ایران

زیبد به تو ناز ، ای صفاهان

داری توهنروری یگانه

خطّاط محقّق زمانه

استاد «فضائلی» که در خط

و از «میر عماد» یافت سرخط

از گنبد آبیت به گردون

باشی به جهان عشق ، بی چون

ص:603

بر تارک آسمان درخشی

بر جسم فلک ، چو جان درخشی

بر رود تو تانگاه عشق است

پلهای تو شاهراه عشق است

هر فصل تو نقشی از بهار است

دشت و دمن تو لاله زار است

(احساس) ز فیض زنده رود است

پیوسته تو را به لب سرود است

هنوز آراسته است از نقش ها ایوان و درگاهت

هنوز از گُنبد شیخ است مُحکم پایهٔ جاهت

بود از صنع معماران جهانی چشم بر راهت

دل از کف میر باید کلک نقّاشان آگاهت

هنوز اهل نظر هستند مفتون وهوا خواهت

مگر دست تمّنا شان رسد روزی به دامانت

ص:604

مهرداد «اوستا»،علی اکبرکنی پور «مستی»، جواد «آذر»

اصفهان ، مهد شاعران و أدیبان نامدار انسان

و مرکز فقه و حدیث و کلام و حکمت

بر سپاهان گذر ای پیک نسیم سحری

کامده منظر او قبله ی مرد هنری

به هوایت چه کند ای همه زیبائی و مهر

همچو أشک من اگر گل نکند پرده دری

از «جمال» تو سخن یافت چنین لطف و جمال

وز « کمال » تو سرأفراز چنین شعر دَری

در هوای لب شیرین دهنانت سازد

لاله با داغ دل و غنچه به خونین جگری

ای تو أفراشته در مُلک سخن رایت فخر

وی به دوش تو در این ره عَلَم راهبری

ای به آئین سخن گستری و مذهب شعر

ختم گردیده ترا منصب پیغامبری

خطِ هر جادهٔ کوی تو به تشریف خیال

زده بر دفتر إمکان ، رقم بی خبری

ص:605

از کلام و حِکَم و فلسفه و فقه و حدیث

از فنون عملی تابه علوم نظری

هرکه در چشم خرد سرمهٔ خاکت نکشید

نپذیرند از او دعوی صاحب نظری

و آنهمه نخل که در باغ تو پربار و بَرند

سرو سان خسته دلم از غم بی بار و بری

بی « صغیر » تو کهن ساله سخن گوی ، صغیر

خار ، بی «صاعد» تو، دامن گلبرگ تری

بینوا آنکه ندارد ز «نوا» ی تو نوا

بی گهر آنکه «متین» ات نشناسد گهری

نی به گفتار « طلائیِ » تو مرغ چمنی

نی به یکتائی «یکتا» ی تو مشک تتری

گر «بصیر» ت نبود در نظر روشن بین

رهروان را چه بود فایده ، جز بی بصری

زینتِ أفسر سلطان سخن « أفسر » تو

به سپاهان و خراسان و سمرقند و هری

شعر « آشفته » ات از دیدهٔ صاحب نظران

مطلع روشنی و مصدر والا نگری

ز تو ای خاک أدب خیز به (مستی) رو کرد

(مهرداد)ت که بر (آذر) زند آسوده سری

بر تو ای خلق أدب پرور فرخنده درود

تافراز است ثریّا و فرود است ثری

ص:606

مرحوم استاد سیّد عبد الکریم أمیری فیروزکوهی

به مناسبت بنای آرامگاه صائب

آن رشک جنان را که لقب نصف جهان است

زان نصف جهان است که نصفش به جنان است

خُلد است بدان نصفه که آن نصفه عیان است

ماه است بدین نیمه که این نیمه عیان است

گر کُلّ جهان نیست ولی کمتر از آن نیست

ور نصف جهان است ولی خوشتر از آن است

با عین صفا، هان سوی او بین که ببینی

کز نصف جهان در وی از ألفاظ نشان است

زان نصف جهان ، کُلّ جهان زاد عجب نیست

گردون ز دخان زاد و فراتر ز دخان است

لا ، بل ، که جهانی است دگر بر زبر خاک

زین سان که جهانیش به حیرت نگران است

گوئی به مَثَل عالم بالاست که در طبع

هر صورتی از جُزویِ کُلّیش نهان است

چرخ زبرین است و در او خُلد برین است

مرآت زمین است و در او نقش جهان است

ص:607

سلمان مسلمانش ، تاج سر اسلام

سردار خراسانش ، سلطان زمان است

هر کس که تماشائی این طرفه مکان است

چون من به تحیّر سر أنگشت گزان است

آرام و خَمُش ، پُر ز صلابت ، تُهی از غم

لب بسته ز دعوی است که بگشوده دکان است

گوهر طلب از وی که نگوید به تو کان نیست

دُرّی است کرامت که در این قُلزم و کان است

در هر قدمش صد أثر از دانش و علم است

وز هر رقمش صد هنر از پیشه وران است

از لطف إله آن همه آوازهٔ توحید

از مسجد وی خاسته با بانگ أذان است

آن مسجد شاهی نسبش از در نسبت

گر کعبهٔ خُرد است ولی مهد أمان است

وان گنبدش از گنبد گردنده به آواز

لبّیک اجابت را پیغام رسان است

در نقش و نگار در و دیوارش از آثار

رنگی ز بهاری است که فارغ ز خزان است

در نام و نشان بسته میان از قِبَل اوست

هر کس که از او نام و نشانی به میان است

پا بستهٔ تعلیمش «صدر» همه آفاق

شایستهٔ تکریمش «میر» همگان است

ص:608

هر جا به میان برزده دامان کمالی است

پروردهٔ دانای وی از خُرد و کلان است

هر طفل که برخیزد از آن خاک هنرخیز

در کار هنر همچو قلم بسته میان است

دانشور نقّادش افزون زقرین است

صنعتگر استادش بیرون زقران است

با من چه ستیزی که ستایشگرم آن را

«خاقانِ» سخن بین ، که ستایشگر آن است

دیروز به آثار و خبر نصف جهان بود

وامروز به دیدار و نظر ، کلّ جهان است

زان کلّ جهان است که آن جان جهان را

سرمنزل جسم است و سراپردهٔ جان است

آن را که به میزان لسان ، از همه بیش است

گر بیشیِ هر مرد به میزان لسان است

«صائب» که مقام سخن و فکر صوابش

برتر ز کلام است و فراتر ز بیان است

نیش قلمش ، تیغ جهانگیر معانی

صوب سخنش ، کشور أندیشه ستان است

نو یافته چون معنی نوخاسته اش بین

کاین چرخ کهن نو کند آن را که نَوان است

آن طرح نو آیین ، بنگر بر سر خاکش

تا خاک ببینی که به مه نور فشان است

ص:609

وان نو شده مثوای کهن باتو بگوید

کامروز نو آنست و از آن خصم نَوان است

آذر به دل دشمن أخرس فتد از رشک

زین نور کز آن طور سخن در لمعان است

آری که ز دیوان قضا حقّ طلبان را

خطّی است که سرخطّ أمان از حدثان است

هر شمع بر آن خاک به شکرانه زبانی است

هر چند که آن طُورِ سخن ، بسته دهان است

و آن سنگ لحد آن به جنان گرم ثنا را

دستی به دعا برشده از صدق جنان است

یا رب که لسان خیر به بنیاد و بنان نیز

آن را که در این خیر لسان است و بنان است

اکنون که (أمیر) از در خشنودی و شادی

اتمام بنا را به طرب تهنیه خوان است

شایسته تر از ختم سخن هیچ نداند

زیرا همه دانند که او هیچ ندان است

ص:610

آقای شکرالله فرقدانی «بیان» «معاصر»

شهر نور و دار العلم قرون

شهر من سرشار موج کاشی است

شهر من گنجینهٔ نقّاشی است

شهر رؤیائی ترین پروانه ها

شهر بارآورترین گلخانه ها

شهر چندین پل به روی زنده رود

شهر جاری در تبسّم ، در سرود

شهر مسجد شیخ و شهر چل سُتون

شهر دارالعلم أعصار و قرون

شهر گنبد ، شهر مسجد ، شهر نور

شهر قندیل دعا در کوه طور

شهر دانش ، شهر بینش ، شهر هوش

شهر صدها عالم پرچم بدوش

شهر ابداع هنر در دست ذوق

شهر ایراد سخن از روی شوق

شهر من شهر «کمال» و شهر «میر»

شهر عالی رتبگان بی نظیر

شهر تبیین دعای انتظار

شهر استشمام گلهای بهار

شهر سرداران خوب انقلاب

شهر شاهد ، شهر بیزاری ز خواب

ص:611

شهر قالی ، شهر مخمل ، شهر خز

شهر مینا ، شهر نقره ، شهر گز

شهر ما آئینهٔ تصویر ماست

شهر ما ، تاریخ عالمگیر ماست

شهر من شهر قشنگ اصفهان

شهر من شهر سخن ، شهر (بیان)

سُرخ رو وسرفراز وشاد کام واستوار

با شکوه وفرّ جاویدان بمان ای اصفهان

رُوح میبخشد جهان را بسکه باشد دامنت

دلرُبا ودلگشا ودلستان ای اصفهان

کند از جا سّد استبداد وکاخ ظلم را

خون پاکان تو چون سیل دمان ای اصفهان

دامن پاک تو را نازم که پروردی چنین

پاک جانانی دلیر و قهرمان ای اصفهان

پیشتاز لشکر حقند فرزندان تو

بهر محو و باطل و دفع خان ای اصفهان

شهره در علمند و فضل وصنعت وشعر وهنر

مردم خوب تو بین همگنان ای اصفهان

ص:612

پژمان بختیاری

اصفهان

تا پیش دیده راه صفاهان گرفته ام

پیرانه سر جوان شده ام جان گرفته ام

گر نور چشم من أفزون شود گمان مدار

و در دیده ، خاک راه صفاهان گرفته ام

عمر دوباره یافتم از آب زنده رود

جامی مگر ز چشمهٔ حیوان گرفته ام

با این هوای دلکش و ، این خاک دلنشین

دیوانه من، که دامن تهران گرفته ام

جز در هوای ملک صفاهان نبوده است

گر مهلتی ز کینهٔ دوران گرفته ام

رؤیای روزگار فرح بخش رفته است

کش باهزار شعبده دامان گرفته ام

با نور ماه و بوی گل و شور عندلیب

بزمی عجب به روضهٔ رضوان گرفته ام

او شاد از آنکه یار سخنگو گزیده است

من شاد از آنکه یار سخندان گرفته ام

تاننگرم به روی کس از بعد روی او

بر نور دیده راه ز مژگان گرفته ام

دامان دولت از کف من رفت و مانده است

أنگشت حسرتی که به دندان گرفته ام

وا کرده زنده رود گریبان به ناز و من

از بار غصّه سر به گریبان گرفته ام

ص:613

آقای محمود شاهرخی «جذبه» «معاصر»

مهد آزادگان و عالِمان و هنرمندان

ألا خطّهٔ پاک مینو سرشت

که خاکت بود رشک باغ بهشت

ألا روضهٔ نغز و پدرام و پاک

فروزنده چون گوهر تابناک

ألا مهد پاکان و آزادگان

سرای یَلان ، کوی دلدادگان

دیار دلیران و مردان مرد

سرافراز گردان دشت نبرد

کنام هژبران دشمن شکار

مقام دلیران خنجر گذار

صفاهان که خاکت عجین با صفاست

سراپردهٔ عشق و کوی وفاست

به علم و هنر بودی از دیر باز

به تاریخ ایران زمین سرفراز

از این پیش ای مرز نام آوران

تو خود شهره بودی به نصف جهان

کنون یک جهانی تو اندر شمار

تو را باد زین مرتبت ، افتخار

تو را عزّت جاودان داده اند

بدین خطّه نقش جهان داده اند

اگر هشت روضه است باغ جنان

چهار است از آن ویژهٔ اصفهان

چه نغز است و زیبا گلستان تو

عجب لاله زار است دامان تو

به باغ تو چندان شقایق دمید

کز آن داغ گل جامه بر تن درید

بسی سَرْوَت از داسِ عدوان شکست

که از سوکشان لاله در خون نشست

ز بس در ره دوست دادی شهید

به درگاه حق آمدی روسفید

نوای حسینی چو شد نغمه ساز

به بانگ عراق و به صوت حجاز

برآمد چنان شور از اصفهان

که عشّاق را رفت تاب و توان

همه جانب جبهه ها تاختند

ز شادی سر از پای نشناختند

به میدان نهادند رو همچو شیر

همه حق پرستان زبُرنا و پیر

به گُردی به دشمن چنان تاختند

کز آن خیره چشم جهان ساختند

ص:615

چنان پا فشردند در کارزار

که بر لشکر خصم شد کار ، زار

به ناورد آن سان گشادند دست

که پشتِ سپاه مهاجم شکست

در آن عرصهٔ آتش و خشم و خون

بشد خصم از این شیر مردان زبون

به مردانگی در صف گیر و دار

کشیدند از جانِ دشمن دمار

اگر بود امروز استاد طوس

نه رستم ستودیّ و نه اشکبوس

به مدح کس ار برگشادی زبان

ستودی تو را ای یل اصفهان

ألا ای صفاهان دلت شاد باد

«همیشه بر و بومت آباد باد »

تو را می سزد در جهان افتخار

جزای شهیدانت باکردگار

کنون بشنو این جاودانی سرود

از قول یلان از لب زنده رود

که ما در جهانِ بقا زنده ایم

به تاریخ ، جاوید و پاینده ایم

حمید سبزواری «حمید» «معاصر»

اصفهان جان جهان و مظهر همّت و ایثار

از هر کران خطّهٔ ایران زمین درود

بر لاله های رُسته ز دامان زنده رود

بر مردمی که چشم عجوز زمان ندید

همزادشان به سایهٔ نُه گنبد کبود

بر مردمی که از هنر و فضل مردمی

بر رویشان خدای در مرحمت گشود

بر مردمی که بر تنشان لطف کردگار

آراست جامه از خِرد و علم تار و پود

بر مردمی که گوهر فکر بلندشان

أرزد به صد خزانه گهرهای نابسود

بر مردمی که از پی پیروزی وطن

از کار و کوشش ساخته برگستوان و خود

بر مردمی که بر صف پیکار کرده روی

تا بر کَنَد ز نطع زمین وصلهٔ جهود

قومی طراز قامت أقوام روزگار

در عشق و در فضیلت و آزادگیّ و جُود

ص:617

فرزانه مردمی که زبان سخنوران

در هر زمان به دانش و پرهیزشان ستود

هر قوم را خدا ز رهی آزمون کند

وین زمره را به همّت و ایثار ، آزمود

نازم بر آن دیار که ایثار خلق آن

زنگ ملال ، از دل خلق وطن زُدود

نازم بر آن دیار که در آن نیافت راه

ضعف و ضلال و جهل و تن آسائی و جُمود

چون گلشنی است مُلک سپاهان و مردمش

أفرشتگان آمده از آسمان فرود

چون خیمه ایست کشور ایران فراشته

وین خیمهٔ فراشته را اصفهان عمود

دنیا اگر چه جای بقا و خلود نیست

بنگر به اصفهان و صفا را در آن خلود

بشنو کنون زنای من آوای اصفهان

تا بِشکُفی چو غنچه از این دلنشین سرود

وین جانفزا ترانه بر آری ز لب چو من

جان جهان نبود اگر اصفهان نبود

ص:618

حسین سرور اصفهانی «سرور»

اصفهان ، مهد صفا و شهرهٔ جهان

اگر که شهر من ، این شُهرهٔ جهان ، مانده است

هزار رکن رکینش به دوشِ جان مانده است

به دامنِ «صُفه» مهدِ صفا، صفاهان است

که با سلامت دیرینه ، جاودان مانده است

مگر زمرحمتِ سیرتِ صفا کیشان

به استقامت پاینده ، اصفهان مانده است

تَبَرُّکِ نفسِ راهیانِ حق بوده است

که هر بنا به پی استاده آستان مانده است

مگر نه شهر شکوفندگیّ أخلاق است ؟

سزد اگر که مصون از بدِ زمان مانده است

نهاده است به باور ، هزار صورت حال

اگر که «نقشِ جهان» ، بوم جاودان مانده است

بخوان گشوده کتابی از اصفهان ، هر چند

از او به دفتر أیّام ، داستان مانده است

ص:619

چه دستها که برآمد ز آستین تلاش

که هر رواق و هر ایوان و آستان مانده است

فروغمندی ایمان پاک ، پاشد نور

اگر به بستر این تیره خاکدان مانده است

هزار دست به پایین «هزاره» ها کوشاست

که سخت ، بر سر هم ، پایْوَر چنان مانده است

از اعتبار مزارات «تخت فولاد» است

به تخت بخت ، اگر شهر ، در أمان مانده است

ورق ورق همه «اسلیمی» و «معرّق» ناب

که بر «کتیبهٔ» گل منظر زمان مانده است

سواد قدس « مساجد » هزار سکّه فزود

بر آنچه فاخر ، از عهد باستان مانده است

هزار بوته ز «کاشی » به ذهن کاشته است

زهر «کتیبه » که بر باور زمان مانده است

ندیده زخم زمان ، در بر شهور و سنین

به قاب شهرت پاینده در أمان مانده است

به « خانه خانه » بسی خوان ، به دامن رنگین

به «گنجه گنجه» بسی گنج شایگان مانده است

هم از نوازش رنگین راهیان هنر

بسی رواست که بر باور زمان مانده است

صفای شهر ، مصلاّی «قدس» را مانَد

که با تجسّم سبز نماز خوان مانده است

به « چل ستون » تو چه دانی چراغدان عتیق

به نبض پُر طپش و شعله ور چه سان مانده است

چو مشتهای گره کرده ، میله های «منار»

کشیده سر به گلوگاه آسمان مانده است

هزار «گنبد فیروزه » پایْوَر ، ستوار

هزار نقش ، چو آغوش آسمان مانده است

بخوان زگنبد پُر نقش شیخ لطف الله

حدیث قدرت ایمان که در أمان مانده است

به پاسِ آیهٔ یَعْمُر مَساجِد الله است

گر این خجسته بنا ، با شکوه و شان مانده است

از این تَیَمُّن گلبانگ سبز روحانی است

اگر که «مأذنه » با جاریِ أذان مانده است

چه آسمانهٔ «گلدسته» های پایْوَری

چو چتر سبز ، سرأفراز و سایه بان مانده است

به عرشه های مُنقّش حضورِ «کاشی» ها

همه نگار ، چو آغوش آسمان مانده است

فروغ منظر قندیلهای نورانی

به طاقدیس قداسَت ، همیشه مان ، مانده است

به سیر پهنهٔ میدان در آی تا بینی

چه نقشها به رخ نقشهٔ جهان مانده است

سرود صولت « آلله وِردی » است به رود

که هر دهان « پُل » اینک سرود خوان مانده است

بود مُدَرِّس خلق و سزد اگر بینی

وفور «مدرسه» در شهر اصفهان مانده است

هزار چشم تحیّر زِهرعتیقه شناس

به چشمه چشمهٔ « پُلها » نگاهبان مانده است

بدوز چشم تماشا به چشم « طاق » و ببین

چه صف ، ز « راسته بازار » اصفهان مانده است

هزار جوشش پیر از جوار آن جاری است

به جلوه ، گر پل « خواجو » چنین جوان مانده است

ألا که در پیِ بگذشته می رسنی از راه

بیا که با همه آغوش ، اصفهان مانده است

بزن به بازوی «بنّا» هزار برس و ببین

چه سان بنا، به بُنِ جان دوستان مانده است

بیا به مهد تماشای ایستا ماندن

بیا به مأمن ایمان ، که در امان مانده است

هزار نکته زهر صاحب درایت و هوش

که از « محدّثُ » و « راویِّ » داستان مانده است

ز «فقه شیعهٔ » حق پوی جعفری بسیار

همه بلوغ نبوغ و فروغ جان مانده است

أثر بسی ز «فقیه» و «حکیم» و دانشمند

پُر از تلاوت و « تفسیر » حق بیان مانده است

ز «خاندانِ علوم » و « خدایگان فنون »

بسا اثر که ز آفات در امان مانده است

«نجوم» و «فلسفه» ، «تاریخ» و علم «طبّ» و «أدب»

به بطن جاری دیباچهٔ زمان مانده است

به خطّ سیر قلم ، بس سخن ز «طغرائی»

به دستمایهٔ کارائیِ بنان مانده است

عروس علم ، به تزویجِ « میرداماد » است

رواست گر که نَمیرا و جاودان مانده است

از این که «شیخ بهائی» چراغ علم أفروخت

سزَد به نام ، که سرخیل روشنان مانده است

« کمال » را همه کارآئی سخن باقی است

« جمال » را جهش فکر جاودان مانده است

زکِلکِ « حجّت حق ، ابطحی » تکامل یافت

هر آنچه در اثر سعیِ دیگران مانده است

(سرور) مردم آینده ، نغمه خوان گویند :

سرود نغز تو ، باشعر اصفهان مانده است

رضا صغیرا «سعید»

اصفهان ، افتخار کشور ایران

اصفهان ای مهر گردون هنر

ای ضیاء دیدهٔ أهل بصر

دفتر تاریخ را عنوان توئی

افتخار کشور ایران توئی

ای که در وصفت سخنها گفته اند

أهل معنی دُرِّ معنا سُفته اند

بس که روح افزائی و ذوق آفرین

أهل عالم بر تو گویند آفرین

وه چه زیبا گفته اند أهل بیان

هست شهر اصفهان نصف جهان

بلکه در اینجا گروهی أهل فن

دوستداران هنر در این سخن

رخش همّت را فراتر رانده اند

اصفهان را خود جهانی خوانده اند

زین سبب تاریخ دارد افتخار

بر تو و آثار تو در روزگار

ای زما بر آب و خاک تو درود

هست زینت بخش تو « زاینده رود »

ص:624

داده این آب روانت آبرو

نهرها در نهر جاری ، جو به جو

می رود پیوسته این آب حیات

موج زن در شهر چون شطّ فرات

ای ز سر سبزی فضایت چون جنان

روح بخش مردم از پیر و جوان

« چارباغت » همچو جنّت دلگشاست

چار فصلش خرّم است و باصفاست

صف کشیده بر لب هر جویبار

سرو و کاج و بید و شمشاد و چنار

هر طرف باد صبا پویان شود

در میان سبزه ، عطر افشان شود

نقش بسته بر در و دیوارها

صنعت معماریِ معمارها

سبک معماری به خوبی کرده گُل

در « پل خواجو » و ، در «سیّ و سه پل »

خیره گشته بر تو چشم راستان

و از بناهای زمانِ باستان

طرفه میدانی که داری در میان

نام زیبایش بُود «نقش جهان»

«چل ستون» و «مسجد شیخ» و «امام»

حیرت انگیزند ألحق هرکدام

ص:625

کز در و دیوار آنها آشکار

هست زیبا کار استادانِ کار

دیده حیران است از معماریش

طرح نقّاشان و کاشی کاریش

اینهمه چون گنج پر گوهر بود

یادگار صنعت کشور بود

دیگر اینجا بِه بود دم درکشم

رشته را در گوهر دیگر کشم

پای خود بیرون نهم از آب و گل

شمّه ای سازم رقم توصیف دل

دل که گویم ، مقصدم أهل دل است

چون که دل بیرون از این آب و گل است

اصفهان را بوده است از دیر باز

و عارفانی أهل دانش ، أهل راز

عالمانی بِه زگنجی شایگان

هر یکی مقبول و مشهور جهان

شاعرانی ، نکته سنجانی کهن

مشتهر در علم و عرفان و سخن

راهیان کعبهٔ مهر و وفا

سالکان مسلک صدق و صفا

راد مردانی که از خود بگذرند

مهر نوع خویش در دل پرورند

ص:626

جا به جا ، هر گوشه غوغائی به پاست

صحبت از ایثار در راه خداست

زین همه آثار خود در روزگار

اصفهان دارد هزاران افتخار

با چنین خوبی بود ایران زمین

همچو أنگشتر ، صفاهانش نگین

بی گمان شعر صفاهان را (سعید)

روح قدسی در وجود من دمید

اصفهان من

یا رب کدام روز مبارک بنا نهاد

معمار آفرینش وبانّی کن فکان

شهری که عقل خیره شود از ره قیاس

جان جهان لقب نهدش یا جهان جان

منوچهر قدسی

ص:627

محمّد «أبوالقاسم» جندقیان « شفیق اصفهانی »

تخت فولاد

یاد آور ادوار درخشش علم و ادب در اصفهان

تخت فولاد ، ای زیارتگاه عشق

خاکِ پاک تو ، عبادتگاه عشق

ای زده پهلو به فردوس برین

عرش را گشته ز رفعت هم نشین

هر کف خاک تو دریای گهر

مشعل ایوان تو شمس وقمر

در طوافت هر شب و روز از فلک

دسته ، دسته بر زمین آید ملک

لیک أبْناء وطن از گمرهی

ترک تو گفتند با این فرّهی

دوش دیدم زیر سقف آسمان

کوه صفّه این همیشه سرگران

آتشی از اختران در سینه داشت

سر به زانوی غمی دیرینه داشت

چیست آیا فکر این پیر خموش

این نشسته سالها بی جنب و جوش

ص:628

پرسه می زد آن حوالی تا سحر

بادِ گرد آلود ، چون من نوحه گر

روح سرگردانِ أهل درد بود

یا که درویشی بیابانگرد بود

زنده رود ، آن دورها در پیچ و تاب

رو به سوی گورها چشمی پرآب

چهره اش از موجها پر چین شده

یک جهان غم دیده ، خشم آگین شده

در کنارش این همه خون دل است

آنکه بیند خرمن گُل غافل است

هر شکوفه از درختی می دمید

پیش چشمانم کفن می شد پدید

در زمین و آسمان غم بود ، غم

صبر أیّوب آن میان کم بود ، کم

ناگهان بانگ اذان آمد به گوش

زد خروس عرش گوئی آن خروش

باطلوع فجر ، فتح باب شد

گورها بشکافته ، محراب شد

جملهٔ إحرام پوشان ، صف به صف

چون گهرها مانده بیرون از صدف

ایستاده رو به درگاه نیاز

اقتدا کرده به «یوشع» در نماز

ص:629

آری اینجا خوابگاه أولیاست

وادی أمن است ، طور أنبیاست

با «لسان الأرض» آن شو، همزبان

تا بگوید باتو أسرار نهان

فیضها خفته است در این سرزمین

چشم دل بگشاجهانِ جان ببین

رحمت حق روی بر آن کرده است

آسمانش نورباران کرده است

از «مصلاّ» خوش وزد بوی بهشت

یارب از گردون ، که در آن پای هشت

بوده در شبهای جمعه این مکان

تا سحر شب زنده دارِ زاهدان

یاربِ دل خستگان ، بشنیده است

همره ألعفوها ، نالیده است

زیر آن کهنه کلاهِ آبی اش

بوده « بابا » شاهد بی خوابی اش

« رکین دین » پیر خراباتیّ عشق

خرقه صد چاک مناجاتیِّ عشق

آن که بخشید آبرو سجّاده را

ذکر دل آموخت خُمّ باده را

لیک أکنون رفته اند از یادها

آن دعاها ، ناله ها ، فریادها

ص:630

تخت فولاد است و غربت این زمان

بر جبینش جای پائی زین و آن

تکیه ها مخروبه ، ویران گشته اند

تکیه گاه باد و بوران گشته اند

آب انبارش اگر خشکیده است

روز و شب چون چشم من گرییده است

چارطاقیهای زیبایش چه شد؟

آن مشبّک آجریهایش چه شد ؟

از «رفیعا » گنبدی گر مانده است

چون حبابی ، باد بر آن برده دست

« ریزی » اینجا با درشتی های دهر

چون تواند پنجه افکندن به قهر

« بید آبادی » اگر لرزد تنش

تیشهٔ کین ، سوده سر بر مدفنش

« شیخ کاشی » در قعود و در قیام

شکوه دارد هر نماز از خاص و عام

گور ملاّی « گزی » با آن خصال

گُم شده در گرد طوفان ملال

با تو ای « روضاتی » این بیداد چیست ؟

روضه ات را جز خزان در راه نیست

آن که در این خاک گنجی پربهاست

گر که او را « درچه ای » خوانم خطاست

ص:631

زیر و رو گرگور «خواجوئی» کند

جویدش گردون که دلجوئی کند

مرقد « خوانساری » آن مولای دین

گشته متروک ای دریغ از مسلمین

« فاضل هندی » که فخر عالم است

نیز ، دامن گیرش این خاک غم است

تا ببوسد قبر بانوی « أمین »

گشته با او روبرو ، این سیل کین

باخطِ برجسته ، لوح گورها

باشد از اندوهشان منشورها

حق پرستان را ز یاری شاد کن

کعبهٔ ویرانشان آباد کن

در کف این خاک سرد ، اکسیرهاست

سینه اش آرامگاه «میر» هاست

محرم « شیخ بهائی » بوده است

یار آن پیر خدائی بوده است

تاشود نقش ضمیرش خطّ راز

پیش رویش دفتر دل کرده باز

خوانده او را زنده نزد مردگان

داده بعد از مرگ را بر او نشان

آری این خاک فراموش جهان

بوده مهد عبرت پیر و جوان

ص:632

بس « جهانگیر » آنکه بی تاج و نگین

سوده در هر بقعه ای رخ بر زمین

از «حسام الواعظینش » یاد آر

کز سخن او داشت تیغ آبدار

أهل منبر خالی از جوش و خروش

خفته اینجا ، زیر گِل ، یکسر خموش

کن نظر پست و بلند روزگار

تاکنی اندیشه پایان کار

هست در هر گوشهٔ این سرزمین

چون فلاطون ، صد حکیم خم نشین

جام آن خونین دلان ، خورده به سنگ

بخت با بیداری آنان به جنگ

کلک « قدسی » سر برآر از زیر خشت

با تو باید آیه های حق نوشت

نی همی « أنصاری » والا تبار

سر فرو برده در آغوش غبار

بس مورّخ ، بس محقّق ، بس أدیب

خفته در هر سویِ این وادی غریب

کاشکی « درویش » (1) باخطّ ألم

زین مصیبت ، نامه ای می زد رقم

1- مقصود ، درویش عبد المجید ، خطّاط مشهور می باشد.

گشته أکنون خاک غم کاشانه اش

ره گشوده جغد بر ویرانه اش

ماهمه رهپوی این سرمنزلیم

لیک ، از این غم نصیبان ، غافلیم

تا ز تو یاد آورند، آیندگان

یاد کن از رفتگان این جهان

خفته در هر سوی این بیت الحزن

شاعری در بستر خاک مِحَن

آنکه می خوانْد از پی محمل سرود

خفته در این آب و گل ، بر او درود

در رَهَم « شیدا » نشسته ، سینه چاک

همچو « غمگین » خسته دل ، أندوهناک

« واله » با آن انجمن آرائیش

خفته خامش گوشهٔ تنهائیش

تا «فدا» پیوسته باشد در به در

فتنه خواهد تربتش زیر و زبر

از تو ای « آتش » در این ماتم سرا

خیمهٔ ظلمت نمی سوزد چرا

چشم در راه است تا آفاق دور

در غروب غربتش «نیّر» چو «هور »

تکیهٔ «گلزار» ما ویران چراست

خار دامن گیر این بستان چراست

ص:634

از «همائی » یاد آر و خامه اش

رونظر کن جاودانی نامه اش

بشنو از او این نفیر دردناک

تاکنی در ماتم او سینه چاک

«ای خوش آن روزی که یاری داشتم

در دل آرام و قراری داشتم»

حالیا در خاک ، آن مرغ سخن

پر شکسته ، خفته دور از هر چمن

جملهٔ این در وطن ناشادها

همچو «عنقا» رفته اند از یادها

گُلبن عشقند ، روکن سویشان

دِه صفا ، آفاق جان از بویشان

گم شده در خاک ، دُرّ و گوهرند

زیر پاخفته ، ولی تاجِ سرند

همرهی کن طبعِ درد آوای من

تا رسد بر هر مزاری پای من

از هنر، تن جامه هر کس دوخته

شمع آن فانوس گشته ، سوخته

گرچه « ذوفن » زد رقم بر لوح زر

کلک فولادینش آیات هنر

پای بوس هر «ضریحی » ، نام اوست

نزد « آل عصمت » او را ، آبروست

ص:635

لیک دارد تربتِ آن زنده یاد

سقفی از أبْرُ، ستون از گِردباد

« حاج عباس » آگه از دنیای عشق

آن « علامت » ساز « عاشورا » ی عشق

یادگارش زیر سقف هربنا

داده زینت ، مجلسِ « آل عبا »

روح او ، هم صحبت اهل بهشت

لیک جسمش مانده تنها زیر خشت

بی « مصور » نقش پرداز بزرگ

در دلم بنشسته أندوهی سترگ

آهی از گورش نمی گیرد سراغ

تا که بر بالین او گردد چراغ

آن که بر کاشی رقم زد نام را

ز آتش دل پخت خشت خام را

نقش عشق آمد پدید از فکر او

گنبد و محراب را داد آبرو

گرچه « ابراهیم » باشد غیر خار

نیست آن گل آفرین را بر مزار

بر جبین کهنه کرباس هنر

نام « رنگ آمیز » بادا جلوه گر

قامتش خم، چهره زنگاری شده

پرده ها از او قلمکاری شده

ص:636

رفته أمّا حرف آن مرد خدا

بر لب خوان کرم مانده به جا

« شکر نعمت ، نعمتت أفزون کند

کفر ، نعمت از کفت بیرون کند »

یادی از احساس آن استاد کن

خفته در این خاک ، روحش شاد کن

پیش چشم أهل بینش ، اصفهان

شد ز أرباب هنر ، نصف جهان

در دل این خاک ، سوز و سازهاست

بر لب خاموش او، آوازهاست

اکتفا کردم به بوئی از بهار

دسته ای گل بستم از چندین هزار

تا دهم شرح ، این ملال معنوی

نیست کافی صد کتاب مثنوی

گرچه « گلزار شهیدان » خرّم است

گرد این خوبان ، حصاری از غم است

گرد غربت ، بوسه داده رویشان

اشک ماتم ، گشته شمع کویشان

بعد از این ، بی کس در این غم خانه اند

لاله های رسته در ویرانه اند

ای دریغ از مرگ « صمصام » دلیر

پیروِ بهلول ، آن فرزانه پیر

ص:637

گشت چون بر مرکب چوبین سوار

همرهش کوچید ، عقل این دیار

چون بنای مسجدی گردد خراب

حُرمت آن هم شود نقش بر آب

اعتبار هر مکان ، ز آثار اوست

کعبه را ، از پاره سنگی آبروست

گیرم این جا پر گل و ریحان شود

بی عزیزان ، خارِ چشم جان شود

خیز از پا، بند غفلت باز کن

بر سر این آشیان ، پرواز کن

تا ببینی آنچه را من دیده ام

بشنوی خود ، آنچه را بشنیده ام

ناخلف فرزند بودن تا به کِی ؟

خصم خویشاوند بودن تا به کِی ؟

جمله بیدارند در این شهر خواب

دیده بگشا، از حقیقت رُخ متاب

خانهٔ أجداد خود ویران مخواه

خویش را نفرینیِ دوران مخواه

ای قلم همچون (شفیق) أشکی فشان

رستخیزی کن به پا در سوکشان

مصطفی هادوی «شهیر»

اصفهان مهد شعرای نامدار

اصفهان ای مهد فرهنگ و هنر

ای شده در عالم شهرت سمر

ای سراسر خاک تو چون کیمیا

پیش چشم أهل بینش توتیا

چارباغ تو بوَد باغ بهشت

خاصه اندر موسم اردیبهشت

زنده رودت زنده دارد روح و جان

چلستون تو بوَد نقش جهان

جلوه های دلکش آثار تو

می تراود از در و دیوار تو

خاک تو پرورده « سینا » و « شکیب »

« عاشق » و « مشتاق » و « آزاد» و «طبیب »

موطن «شیدا» و «شوقی » و «جمال »

جایگاه « واله » و ، مهد «کمال »

« مجمر » و « دهقان » و « عمّان » و « صغیر »

« آذر » و « دریا » و « ریحان » و « بصیر »

« جابر » و « الفت » « مظاهر » باصفا

«صائب » و « آتش » ، «نوا» ی آشنا

« هاتف » و « قدسی » ، « طلائیّ » و « متین »

«نصر» و «خسرو» ، « صاعد» ذوق آفرین

نامشان سرلوحهٔ صدها کتاب

آفتاب آمد دلیل آفتاب

ص:639

محمّد علی صاعد «صاعد»

اصفهان ، مهد علم و دانش و حصن أهل البیت علیهم السلام

و شهر ایمان و ولایت ، و ایثار و شهادت ، و دعا و مناجات

حوزهٔ علمیّه ات ، دیرینه سال

اصفهان ای مهد فرهنگ بشر

زادگاه علم و میعاد هنر

ای به هر گامت ز دانش صد نشان

ای به هر خشتت دو صد حشمت عیان

سینه ات لبریز از حال و خبر

هر کنارت از حوادث صد أثر

موزهٔ پَسْت و بلند روزگار

از گذشته ، بی شمارت یادگار

گنبد و گلدسته ات خوش زَرق و برق

شهره در عالم به « دار العلم شرق »

« گنبد شیخ » تو در «نقش جهان »

کاسهٔ زرّین طراز آسمان

خاک دانش پرورت خلدی حَسَب

زنده رودت چشمهٔ کوثر نَسَب

نهر های جاریت آب حیات

بهر پویه در کف از جنّت برات

ای سراسر خاک تو سبزینه زار

چار فصلت فصل دیوان بهار

بر سر هر برزن و هر کوچه باغ

بسته ای از میوه هایت چلچراغ

باغهایت از فواکه دلفریب

و پرز انگور و گلابی جوز و سیب

ای فضای جانفزایت دلنشین

ای هوای جان شکارت بی قرین

ای بهشتی منظر ای خُلدی تبار

ای به خوبی ها مَثَل در روزگار

در همه عالَم سرآمد در هنر

پیش آهنگ تمدّن بر بشر

فرّ و فرهنگت زبانزد در جهان

از هنر، حقّت مسلّم بر جهان

مردمانت سخت کوش و پایدار

عاقبت اندیش و عاقل ، هوشیار

اصفهان ! ای شهر خلق ذوفنون

شهر ایثار و شهادت ، شهر خون

شهر مردان بزرگ و نامدار

شهر کوشش ، شهر صنعت ، شهر کار

شهر جوشش ، شهر بینش ، شهر علم

شهر ایمان ، شهر تقوا، شهر حلم

اصفهان ! ای پایگاه علم و دین

مهد رشد عالمان راستین

ص:641

شهر عالم پرور دانش شعار

عالمانی مشتهر در روزگار

عالمانی بوذر و سلمان أثر

در پیِ احقاق حق ، کرده خطر

عالمانی حق گزین و حق مدار

در مصیبتها صبور و بردبار

حوزهٔ علمیّه ات دیرینه سال

مَدْرَس و مدرسه ات ، پر شور و حال

طالبان علم در آموختن

شمع سان ، شب تا سحر در سوختن

تا یکی مفلق کند ظاهر ، نبوغ

عالَمی سازد ز دانش ، پر فروغ

تا یکی دانشوری ملاّ شود

« مجلسی » یا « میر » یا «صدرا » شود

ای صفاهان ! ای بهشت روی خاک

ای ز أنوار الهی تابناک

ای بهشت نقد در روی زمین

ای تو را لطف خدا در آستین

فرّ اسلام و تشیّع ، فرّدین

شُهره در عالم به « دارالمؤمنین »

شهر مولا، شهر یاران علی علیه السلام

شهر عشق و ، جان نثاران علی علیه السلام

سینه چاکان مزار فاطمه علیها السلام

در مصیبت ، بی قرار فاطمه علیها السلام

ص:642

ای حَصین حِصن ولای اهل بیت علیهم السلام

نخل سرسبز عزای اهل بیت علیهم السلام

سال تو هر روز تاسوعا بود

سه دهه در ماه ، عاشورا بود

مسجد و مدرسه ات ، جای عزاست

خانه خانه ، روضه و هیئت به پاست

کوی و برزن ، هر محلّه هر کجا

یاحسینیّه است یا دار الشّفا

انس داری بازیارت ، با دعا

گریه را دانی به هر دردی دوا

در شب جمعه ، کمیلت پای عرش

صبح جمعه ، ندبه ات آوای عرش

همنوا وهم تلاوت بامَلک

می رود آوای قرآن بر فَلک

روز و شب بوی خوش عطر و دعا

هست (صاعد) از تو تا عرش علا

اصفهان ! ای شهر من ، شهر شعور

شهر دانش ، شهر زیبائیّ و نور

این همه از لطف یزدانی بود

پرتو اشراق ربّانی بود

این همه فیض از وجود عالمان

شد نصیب خطّه ات ، ای اصفهان

جاودان ، خرّم بمان ای اصفهان

در پناه حضرت صاحب زمان (عج)

ص:643

علی شیرانی «صحّت»

اصفهان و جلوه های زیبائی و علم و ایمان و شعر و أدب

اصفهان ! ای وادی سبزینه ها

جای جایت جادهٔ آئینه ها

ای خیابانت خیابان بهار

میهمانان تو، مهمان بهار

شهر من! ای شهر زیبای هنر

ای هنرمند تو دنیای هنر

ای بهارستان بهارستان راز

ای سحر زارت همه خورشید ساز

مهر و مه ، چون سیب شیرین تواند

أختران ، انگور زرّین تواند

پرشکوه از لاله ، کوهستان تو

چلچراغستان ، شکوهستان تو

لاله خرمن خرمن و ، گل موج موج

نغمه گوناگون و ، مرغان فوج فوج

صبح لبریز از بهار و شبنمت

ساخته چشم و چراغ عالمت

کرده مات أفلاک را معماریت

گنبد پر نقش و میناکاریت

سرزمینِ روشن اندیشه ها

در بهارستان نورت ، ریشه ها

چشم عالم خیره از نقّاشیت

کاش ، گرد غم نبیند کاشیت

آن که راه اوج ، در أفلاک جُست

کلک اعجاز «مصوّر» های تست

****

گفتهٔ نام آورانت ، دُرّ ناب

شعرشان چون چشمه سارانت پر آب

از «کمالت» نغز و کامل شد کلام

وز «جمالت» جمله در حسن تمام

شعر شَعری سرخطی از دفترت

زنده رود اُسطورهٔ سطر ترت

در گلویت کرده گُل، آوازها

«هاتفت» از غیب گوید رازها

دفتر سبزت پر از ترجیع بند

تر زبانانِ ترا، مضمون بلند

نازت از رنگین خیالانِ غزل

«صائبت» مست غزالان غزل

سطح فکرِ روشنان ، تاخطّ نور

شطح شوق عارفانت ، شطّ شور

پیش أهل فَن «أسیر» ت را «جلال»

شوق « مشتاقت » چو « عاشق » بی زوال

ص:645

حظّ وافر می دهد شعر «حزین»

شور در شعری نشاید بیش از این

چون «شفائی» آن حکیم بی قرین

خوش سخن ، شیرین زبان ، شور آفرین

فکر رنگین «صفائی» چون «طبیب»

طبع «پژمانت» گل آور چون « شکیب »

شورها در نعرهٔ «عمّان» تست

دشت گل پروردهٔ «دهقان» تست

عشق ، در شعر دل انگیز « نشاط »

و نشئه در « گلزار » گلریز « نشاط »

قدر « زرگر » را شناسد گوهری

آنکه طبعش کرده ، گوهر پروری

در کلام « فایضت » فیض سحر

سطر رنگینش پر از عطر أثر

در سخن ، طرز «بصیرت » دلپذیر

قطعه هایش ، قطعه های بی نظیر

بی دلانت همچو «شیدا»، مست راز

چون سحر در بزم سوز ، آئینه ساز

در ضمیر « سالمت » ، ذوق سلیم

عطر تضمینش ، چو گلبوی نسیم

دُر فشان « دریا » و « موجت » چون « صغیر »

شهر من ای تر زبانانت « شهیر »

ص:646

لطف خاصی در غزلهای «پناه»

دشت یاسی پرورد چون نور ماه

عشق می جوشد ز گفتار «متین»

خیزدش «مستی» ، ز شعر دلنشین

بلبلانت را «نوا» پرشور باد

از «سرورت» عالمی « مسرور » باد

« قدسیِ » روشن ضمیر ، آن پیر دیر

می کند اندیشه اش در اوج ، سیر

خسرو إقلیم معنی « خسروی »

شاهکارش، هم غزل هم مثنوی

« صاعدت » ، برقلّهٔ آزادگی

می کند تا پای جان استادگی

باغ طبع «معرفت» پر شبنم است

سینهٔ «جمشیدیت » ، جام جم است

تازه گوئی ها، که فنّ شاعر است

از سخنهای «مظاهر» ، ظاهر است

شعر والای « پریشت » گوهر است

آنکه رایِ وی وَرای باور است

ساختار شعر پر مغز «سخا»

گویدت از گفتهٔ نغز سخا

وادی سرسبز راه « راهی » است

آنکه شعرش یک بهار آگاهی است

ص:647

روشنانت چون « کیانی » نکته دان

«خاکیانت» برتر از افلاکیان

رهرو دشت سخن ، « پویای » راز

آنکه دارد پیش رو راه «فراز»

«آتشی» دارد ، زبانی آتشین

شعر او ، شیرین و گرم و دلنشین

هر که را با دل چو « آیت » خلوتی است

فکر سبزش از بهاران آیتی است

« خادمت » ، آن خادم اندیشه ها

می دواند نشئه در گُلریشه ها

لاله های راز در « هامون » تُست

یک بیابان شوق در « مجنون » تُست

گفتهٔ « فرهاد » ، شیرین چون شکر

تیشهٔ اندیشه اش ، تیغ سحر

صد چمن گل کرده فریاد « فرید »

آنکه رنگین شعرِ پرشور آفرید

تازگی پیداست در شعر « شفیق »

دیده اش باریک بین ، فکرش دقیق

« قدسیِ » آئینه دل ، چون قدسیان

ذکر حقّش در سخن ، وِرد زبان

« آذرخشت » خرمنی از آتش است

خوشه های تازهٔ شعرش خوش است

ص:648

« واصفت » سرمست از اوصاف دوست

روز و شب ، ورد زبانش ذکر اوست

« نرگست » سرمست در باغ سخن

برگ رنگینش ، بهار انجمن

« بختیاری » چشمهٔ جوشان شعر

طبع او پرشور از طوفان شعر

نوجوانان چون « وطن خواه » و « امید »

رایشان روشن تر از صبح سپید

در تو صدها شاعر نازک خیال

بی نظیر و ، بی بدیل و ، بی مثال

****

عقل ، محو عارفان کاملت

آسمان شرمندهٔ آب و گِلت

یک سحر إشراق در صحرای تو

«بوعلی ها» پرورد، سینای تو

حوزهٔ علمیّه ات ، دریای علم

مردم دریادلت ، جویای علم

عالِمانت ، جمله در عالَم عَلَم

همچو کوهت ، سالکان ثابت قدم

عالِمانت ، هم معاصر ، هم قدیم

جمله چون « خوانساری »(1) آن مرد حکیم

1- منظور، حکیم محقّق و نامدار، آقا حسین خوانساری، می باشد.

« ابن عَبّاد » آن حکیم فاضلت

عارف ربّانیِ صاحب دلت

« بونُعَیم » آن حافظ صاحب فنون

عارف دریا دلِ طوفان درون

خاکت از « شیخ بهائی » پربها

صفحه ات رنگین ز خطّ «میر»(1)ها

« تستری »(2) ألحق ، محقّق در علوم

واقف رازت ، مدقّق در علوم

نام والای « رفیعایت » رفیع

صد رهت در صدر و، « صدرایت » رفیع

مرد حق علاّمهٔ دین « مجلسی » است

آنکه در دانش چو او کمتر کسی است

شیخ « بَحرانی » (3) بود بحر العلوم

« فاضل هندی » است از این مرز و بوم

مجتهد « رازی » ، « عریضی » ، « عاملی »

پیر دیر و ، پیرو راه علی

« خان قشقائی » گل روی سبد

شد « جهانگیر » آنکه نامش تا ابد

1- مقصود، میرداماد، میر فندرسکی، میرعماد خطّاط، میرلوحی و... می باشد.

2- مقصود ، ملاّ عبد الله تستری ، استاد و سرپرست بزرگ مدرسهٔ عبدالله می باشد.

3- مقصود ، ملاّ عبد الله بحرانی اصفهانی ، از شاگردان برجستهٔ علاّمه مجلسی و صاحب کتاب عظیم الشأن عوالم العلوم ، می باشد.

آنکه آید کم، قرینش در قرون

آنکه بودش دانش و بینش ، فزون

همچو دریا، پاک عنصر « درچه ای »

دُر چه گویم ؟ برتر از دُرّ ، درچه ای

« نوریِ » روشن ضمیر از سوز عشق

چون « مدرّس » بود درس آموز عشق

« تویسرکانی » به تاکستان راز

باده نوش نور ، چون مستان راز

« کاشی » و « کلباسی » و « کرمانیّت »

عارفان کامل ربّانیت

بس ز «بید آبادی» و « آباده ای »

دادِ دین و ، دادِ دانش داده ای

گل کند پیوسته در این سرزمین

اجتهاد بانوانی چون (1) أمین

«ابطحی» در عصر ما دانش پژوه

آسمان سبز فکرش پرشکوه

****

پر ز گل دشت شقایق پوش تو

رازها در سینهٔ پرجوش تو

کوچه سارت کوچهٔ سرخ بهار

سرزمینت تاقیامت لاله زار

1- مقصود ، مجتهدهٔ عالیمقام ، حاجیه خانم امین (صاحب تألیفات بسیار) می باشد

زنده رودت سر به سر ، آذین پُل

حلقهٔ پل ، حلقهٔ رنگین گُل

****

موج زن ، از صولت سیلت ، صلات

کرده گُل، صوت قنوتت ، از قنات

چشمه سارانت ، زبان ذکر حق

خطّ موجت ، ترجمان ذکر حق

شهر ایمان ، شهر آئین ، شهر دین

مردم حق باورت ، أهل یقین

****

جانفزا صحرا ، ز صوت سِهره ات (1)

یک سحر گُل ، جلوه گر از چهره ات

جلوه ات چون فرودین ، در چار فصل

چارباغت دلنشین ، در چار فصل

تا که در سیر است چرخ روزگار

تا که در گردش بود لیل و نهار

تا که باشد جلوه گر خورشید و ماه

تا ز چشم و سینه جوشد اشک و آه

1- سِهره : پرنده ای است شبیه بلبل که بسیار خوش آواز است و پرهای زرد آمیخته به سبز دارد.

تا که روید سبزه و گل در چمن

تا بهار عشق خیزد از سخن

شهر پاکان ، عرصهٔ آزادگان

اصفهان ، ای اصفهان ، ای اصفهان

دورمانی ، دورِ دور ، از هر گزند

چون ستیغ کوه ، باشی سربلند

مردمت را لطف یزدان یار باد

ساغر پرفیضشان سرشار باد

خاک پاکت ، تاقیامت سبز سبز

خاطرت ، چون طبع (صحّت) ، سبز سبز

خوشه های نور از گلدسته هایت چیدنی است

در طنین کاشی آبی، فروغت دیدنی است

نزد من زیباتر است از بوی جوی مولیان

چون تراود از تن گلدسته ها عطر اذان

تا سحر نام تو را بر تارک گلدسته گفت

در سکوت سنگها یک باغ اسلیمی شکفت

ص:653

اصفهان ای شهر گُل

پُر گُلی چون خاطر روشندلان ، ای شهر گُل

میزنی موج از صفا، ها، اصفهان ، ای شهر گل

چون دیار گرم مهری تا ابد ای خاک پاک

چون بهار شهر نوری جاودان ، ای شهر گل

جادهٔ گلپوش نوری ، کهکشان گَرد رهت

در دلت خورشیدها داری نهان ، ای شهر گل

شوق را آئینه داری چون زلال أشک ما

چشمها باشد به دامانت روان ای شهر گل

بی پناهان را دهی در سایه پوش گل ، پناه

بهر مرغان بهاری آشیان ، ای شهر گل

در کنارت چشمهٔ زمزم بود یازنده رود

یا که داری شطّ نوری در میان ، ای شهر گل

بی سبب أهل جهان ، نصف جهانت خوانده اند

بلکه دارد جلوه در نصفت ، جهان ، ای شهر گل

أفکنی تا فرش گل در راه بی برگ و نوا

برگ گل ریزی به رَه ، چون پرنیان ، ای شهر گل

ص:654

تا دل غم دیدگان را خالی از غمها کنی

روح بخشی ، چون بهاری بی خزان ، ای شهر گل

سینهٔ پرنور پاکانی ، سحر را جلوه ای

همچو خورشیدی به زیر آسمان ، ای شهر گل

کهکشانها مُشتِ گَرْد از خاک صحرای تواند

خاکیانت برتر از افلاکیان ، ای شهر گل

از هنر نامت به خطّ نورها شد نقش عرش

چون تو کو ، گردون نشین ، گردون نشان ، ای شهر گل

خرّمی ، خوبی ، خوشی ، خاصی ، چو بزم أهل دل

ای گلستان ، ای بهار ، ای بوستان ، ای شهر گل

سبزه هایت مخمل سبزند چون فرش حریر

برگ گلهایت چو بال طوطیان ، ای شهر گل

منزل گلپوش مطلب ، در دیار سبز تُست

هست در هر کوچه ات صد کاروان ، ای شهر گل

باد را از گرد خالی ساز و ، کن لبریز عطر

بی نصیبان را به مطلبها رسان ، ای شهر گل

زخمها را التیام از پنبهٔ مهتاب تُست

نوشداروی دل ای دار الأمان ، ای شهر گل

بر سر دیوانگانت ، جای سنگ و اینجا زنند

یاس ، نرگس ، لاله ، نسرین ، أرغوان ، ای شهر گل

چون تو باغی نیست در آفاق ، ای باغ بهشت

چون تو شهری نیست در این خاکدان ، ای شهر گل

ص:655

دشتهایت چون فلک آئینه پوش از چشمه ها

کوههایت جمله چون رنگین کمان ، ای شهر گل

رقص موج آبهایت ، لرزش بال پری

حلقهٔ گلهاست یا پلها عیان ، ای شهر گل

سر به سر پوشیده صحرای وجود از موج خار

چون تو کِی بی خار و خس گردد جهان ، ای شهر گل

بزم شور و ، بزم شوقی ، بزم عشق و بزم انس

شهر گل ، ای شهر شعر و شاعران ، ای شهر گل

در دل ما تا أبد مهر تو بس باشد ، چه غم

آسمان گر نیست با ما مهربان ، ای شهر گل

مصر یوسف سیرتانی ، ای بنایت حِصن حُسن

خواهمت در اوج عزّت ، همچنان ، ای شهر گل

نغمهٔ رنگین مرغانت ، زداید زنگ دل

تانگردد سینه ای گرم فغان ، ای شهر گل

همچو فکر ما، بهارت سبز باد ای سبزه زار

همچو طبع ما، نسیمت گل فشان ، ای شهر گل

چون تو آیم هر نفس از شهر رنگین بهار

چون تو دارم خرمن گل ارغوان ، ای شهر گل

دفتر ما چون سبد تا لب ، ز نامت پر گل است

هر دم از وصفت شود پر گُل ، دهان ، ای شهر گل

خاطر (صحّت) ز شوقت شاخهٔ گل گشته است

اصفهان ، ای شهر زیبا، اصفهان ، ای شهر گل

ص:656

مجتبی کاظم زاده «عطوفی»

اصفهان ، مهد ذوق و عقل و هنر و صفا

باشکوه و دلربائی اصفهان

یک جهان لطف و صفائی اصفهان

چار فصلت شهره باشد در جهان

شهر خوش آب و هوائی اصفهان

زنده رودت نغمه ساز زندگی است

نای هستی را نوائی اصفهان

مردمانت سخت کوش و هوشمند

مُلک ذوق و عقل و رائی اصفهان

شهر شعر و شاعران شُهره ای

در أدب صاحب لوائی اصفهان

با کهن تاریخ مسجد جامعت

جامع تاریخ مائی اصفهان

هر بنایت یادگار دوره ایست

نقش دوران را بنائی اصفهان

با بناهائی عظیم و باشکوه

فرّ ایران را نمائی اصفهان

گر چه ایران سرزمین جلوه هاست

جلوه گاهِ جلوه هائی اصفهان

چون (عطوفی) هر که دیدت یک نظر

گفت یک دنیا صفائی اصفهان

ص:657

محمود عندلیب «عندلیب»

درود بر اصفهان ، سلام بر زاینده رود

فصل بهار و ساحل زیبای زنده رود

برخیز تا به شادی و همراهیِ سرود

گردش کنیم باز در اطراف اصفهان

لذّت بریم نیز ، به گلگشت زنده رود

یادش بخیر دور جوانی ، که روز و شب

همگام ما، هماره نشاط و سرور بود

پیرانه سر، به یاد جوانی فتاده ام

خواهم زبان ، به وصف عروس جهان گشود

برخیز و عزم ساحل زاینده رود کن

گاه قیام گشت ، نباشد گَهِ قعود

در صبحدم که نغمهٔ جان پرور أذان

زنگار غم ز سینهٔ صاحبدلان زدود

در لحظه ای که دختر گلچهر آفتاب

از کوهسار دیده بدین بوستان گشود

در هر کجا رویم ، گلستان و بوستان

از این نسیم خلد وزد ، زان شمیم عود

روضات خلد ، روی زمین گشته آشکار

تسنیم و کوثر است ، که جاریست این حدود

جنّت وجود یافت خدایا در اصفهان ؟

یا جنّت است بافت در آن ؟ اصفهان وجود

ص:658

جاریست در سراسر آن آب زندگی

زین فیضِ مستدام بود مأمن خلود

فرّاش روزگار چه فرشی فکنده است

علم و هنر گرفته در آن ، نقشِ تار و پود

« نقش جهان » و « مسجد آدینه » را نگر

چشم بشر ندیده چنین دُرِّ نابسود

بس گنبد کبود که در جای جای اوست

مانند آن نشان ندهد گنبد کبود

بس باغ و بوستان و بناهای دیدنی

مجموعه ای که حیرت بینندگان فزود

صدها أدیب و شاعر و نقّاش نامدار

مردان باهنر ، که فلک نامشان ستود

مانند اصفهان به جهان کس ندیده است

در شأن نوعروس جهان ، همسری نبود

اینجا بهشت روی زمین است (عندلیب)

«گویی بهشت آمده از آسمان فرود »

یارب نگاه دار سپاهان ، زهر گزند

از چشم زخمِ دشمن و ، بدخواهی حسود

بر زنده رود ، آب بقا ، بی عدد سلام

بر خاک پاک نصف جهان ، بیکران درود

در اختلاف دال ، مرا اعتقاد نیست

در این قصیده ، قافیه آمد سرود و عود

ص:659

محمّد قدسی «قدسی»

اصفهان و جلوه های کمال

شهر من ای شهر صفاهان ، شهر گلها

شهر عبیر أفشان ترین گلهای دنیا

چشم هنر ، مفتون کاشی کاری تُست

اعجازها در صنعت معماری تُست

از سبز فکران سخنران ، سبزه زاری

از چلچراغ روشنان ، روشن دیاری

زاینده رودت ، زمزم آرامش روح

موسیقی آبش ، بلوغ رامِش روح

در چارباغت ، هشت جنّت شادمانی است

گلفرش شادابش ، حریر مهربانی است

نقش جهانت ، در هنر ، نقش آفرین است

نقشی سزاوار هزاران آفرین است

مساجد زیبا با جلوات عرشی

در «مسجد شاهت» (1) ، شهود غیب کردم

با دلستان گفت و شنود غیب کردم

ص:660

1- منظور ، مسجد امام واقع در میدان نقش جهان (میدان امام) می باشد.

بر سجده چون سر در شبستانش نهادم

حاجت گرفتم ، بر کف آوردم مرادم

سنگ نگارستان چین ، معماری آن

گیتی ندارد نقش کاشی کاری آن

در «گنبد شیخت» شکوه عرش دیدم

بانگ هُوَ الحَیُّ الحَمید ، از آن شنیدم

معماریش ، چون کاسهٔ گردون ، فریباست

گوئی که آن جامِ جهان بینِ جم ، آنجاست

حیران به «مسجد جامعت» چشم نظاره

آنجا سری در اوجها دارد مناره

گلدسته هایش ، هودج پرواز انسان

در مشت محرابش کلید راز عرفان

در خاتم مسجد ، نگینی همچو پروین

رخشان مزار «مجلسی» ، علاّمهٔ دین

علاّمه ای آئین نگهدار و محقّق

باشد «بحار» او دو صد بحر از حقایق

فانوس فقه جعفری ، کنز روایات

مصداق نور محض ، مفتاح مهمّات

این چلچراغ علم را ایزد بر أفروخت

هر کس از او رخ تافت ، حرمان خرمنش سوخت

در گوشه ای زان بقعه ، مردی گشته مدفون

ص:661

آن شاعر شیرین سخن ، «میر جهانی» است

«حیرانِ» روی یار و، دریای معانی است

آن عارف فحل و فقیه باکرامت

دارد به دار القدس سبحانی ، اقامت

آنجا کمی پائین تر از آن قدس درگاه

باشد مزار «صافی» ، آن مرد دل آگاه

صافی ، فقیه و عارفی روشن روان بود

بیزار ، از آوازه و نام و نشان بود

از تربت پاکش ، شمیم عشق خیزد

عطر بهشتی ، زان حریم عشق ، خیزد

هرگاه سایَم جبهه بر آن مدفن پاک

روحم کند از خاک ، سیری سوی أفلاک

****

هر گه قدم در « مسجد سیّد » گذارم

گیرد به کف شوق عبادت ، اختیارم

گیرم ضریح « حجّة الإسلام » در بر

زان آستان بویم ، شمیم روح پرور

آنجا بلند ایوانی از عرش کریم است

یک غرفه از گلزار جنّات النّعیم است

بر سنگ فرش مسجد از شوق عبادت

فوج ملک ، بنهاده زانوی ارادت

ای در پی خوبان روان گردیده هر سو

از « حجّت الإسلام شفتی » ، خوبتر کو ؟

آن عارف آگاه دل ، صاحب کرامت

عالم ، محدّث، مجتهد ، أهل درایت

****

مسجد حکیم ایوانی از افلاک نور است

آنجا عبادتگاه عشّاق ظهور است

در غرفه های این مصلاّی مناجات

طلاّب دین سرگرم تعلیم روایات

در شرق مسجد ، بقعه ای از جوهر نور

« کلباسی » آنجا خفته خوش در بستر نور

آن زاهد شب زنده دار ، آن مرد تقوی

آن اسوهٔ پاکی ، خلوص ، آن أهل معنی

مدرسه های علمیّه ، مدرس فقه و حکمت و تفسیر و...

مدرسه هایت مَدْرَسِ درسِ فقاهت

رایج در آن تدریس ، تفسیر است و حکمت

« مدرسهٔ صدر » و « امام صادقت »(1)

آوازه رفته ، تافراسوی ثریّا

1- مقصود ، مدرسهٔ سلطانی جهارباغ است ، که به نام مدرسهٔ امام صادق علیه السلام نامیده شده است.

آنجا أدیبان ، عالمانی ذی فنونند

هر یک بنای کاخ حکمت را ستونند

«خواجو» و «جدّه» ، « ذوالفقارت » (1) گلشن علم

زانها فروزان چلچراغ روشن علم

داری به « نیم آورد » صدها عالم دین

آئین نگهبانند و ، حق خواهند و ، حق بین

در جای جایت ، مکتب تدریس قرآن

مهد هزاران قاری خوش خوان ، خوش الحان

از بس شود قرآن در اقلیمت تلاوت

جاریست موج رحمت ، آیات طراوت

حوزهٔ علمیّه و چهره های درخشان علم و معنویّت

ای اصفهان ، ای شهر من ، ای شهر جاوید

ای دامنت پرجلوه از أنوار توحید

ای حوزهٔ علمیّه ات ، علاّمه پرور

صدها چو « ریزی »، « درچه ای » پرورده در بر

أهل حدیث و فقه و تفسیر و روایت

عالم ، محقّق ، مجتهد ، أهل درایت

تعداد این آئین مداران ، چون ستاره

هرگز به آسانی نباید در شماره

1- مقصود ، مدرسهٔ صدر خواجو ، و مدرسهٔ جدّه ، و مدرسهٔ ذوالفقار است.

ای اصفهان ، در خود بسی أوتاد داری

صاحبدلی چون « صاحب عبّاد » داری

درعهد صاحب منصبی ، بس رنجها برد

در راه ترویج شریعت ، خون دل خورد

در محفل درس ، آن أدیب نکته پرور

می ریخت گوهر ، از دهان در مدح حیدر

دیوان شعرش در مدیح بوتراب است

در وصف آن مولا ، شهِ مالک رقاب است

در شیشهٔ جان ، عطر مِهر مصطفی داشت

نقش نگینِ دل ، ولای مرتضی داشت

أوّل قدم در فتح باب حوزه ، بنهاد

در شهر ما، رونق به علم و دین حق داد

از عالمان ذی فنون ، « شیخ بهائی » است

مردی که اعجاز کمالاتش ، خدائی است

علاّمه ای استاد در فقه و فقاهت

در درس تفسیر و ریاضی ، علم هیئت

در علم جبر وهندسه ، جفر و طلسمات

آید به دوران مثل او ؟ هیهات ، هیهات

در رمل و اسطرلاب هم، کشّاف أسرار

در شاعری هم ، صاحب ذوقی است سرشار

دانش ز «میر فندرسک » ، آذین و فریافت

فخری دگر ، زان نکته دان نامور یافت

ص:665

این عالم فحل فقیه باکرامت

بر طالبان آموخت ، عمری درس حکمت

فرّو فروغ برج بینش زین حکیم است

مام زمان ، ز آوردن چون او ، عقیم است

آوازهٔ این فیلسوف اصفهانی

پیچیده در تالار حکمت ، جاودانی

میر زمان ، فخر فضیلت ، « میرداماد »

میر معاریف جهان ، در حکمت استاد

نجم النّجوم برج أختر جوش حکمت

دیگر چو او کِی پرورد آغوش حکمت

در فیلسوفان ، بوعلی سینای ثانی

در عارفان ، بحر گهرزای معانی

هر جا که دوران ، از حکیمان بزم چیند

در صدر آن ، « صدرای شیرازی » نشیند

تفسیر او ، دروازهٔ شهر شهود است

مفتاح الهامات فیّاض وجود است

در کاروان فیلسوفان ، پیشوا اوست

در بحر طوفان خیز حکمت ، ناخدا اوست

در معرفت ، أسفار آن مردِ حق آگاه

سیر الی الله است و، فی الله است و ، بالله

هرجا سخن از سرّ هستی در میان است

« ملاّعليّ نوری » آنجا راز دان است

ص:666

آن عالم عارف ، حکیمی فیلسوف است

در برج حکمت ، آفتابی بی کسوف است

بی « فاضل هندی » فضیلت ناتمام است

تألیف او در فقه دین ، « کشف اللّثام » است

أرباب علم ، اعجوبة الدّهرش بخوانند

گنج گهر ، در علم تفسیرش بدانند

هر جا سخن از اجتهاد و فقه و دین است

« روضاتی » آنجا چون « جزی » مسند نشین است

« آباده ای » کشاف أسرار حقایق

غوّاص بحر دانش ، استادی محقّق

« کاشی » حکیم باکرامت ، فحل دوران

بحر فقاهت ، منبع تفسیر قرآن

استاد در علم الحدیث ، أهل روایت

تفسیر گویی بی نظیر ، أهل درایت

« قشقائی » آن صیت کمالاتش « جهانگیر »

گنجینهٔ عرفان و حکمت ، فقه و تفسیر

نام « مدرّس » آن أبَر مرد سیاست

خورشید رخشا نیست ، در برج قداست

بیدار دل مردی ، که بی پروا چو خورشید

در عصر بیداد رضاخانی ، درخشید

بنگر توانمندیِّ آن مرد الهی

یکدم نشد تسلیم استبداد شاهی

ص:667

« بانو أمین » آن گوهر دریای عرفان

عالم به فقه و حکمت و تفسیر قرآن

در « چل حدیثش » هست أسرار سماوات

« سیر و سلوکش » می دهد سیر مقامات

چرخ أدب را أختر رخشان ، «همائی» است

در نغمه سنجان ، بلبل دستان ، «همائی» است

در شاعری ، نازک خیال و نکته پرداز

در خلوت رندان عاشق ، محرم راز

تخت فولاد ، مزار أولیاء و علماء و شهداء

شهر من ای شهر پرستوهای عاشق

شهر شهیدان ، شهر گلهای شقایق

بر تخت فولادت نگاه افکندم از دل

رفتم چو عاشق ، هر طرف منزل به منزل

آنجا، مزار پاک مردان خدائیست

گلگشت خاکش ، جلوه گاه کبریائیست

از سنگفرش کهکشان درگاه این خاک

نور حقیقت می رود تا بام أفلاک

عطر جنان دارد گلستان شهیدان

از لاله لبریز است ، این گلزار رضوان

گلزار ایثار آفرینان نبرد است

آرامگاه بهترین مردان مرد است

آنجا هزاران گوهر نایاب عشقند

در ملک باور ، مهر عالمتاب عشقند

آنجا شقایق زار مردان جنون است

در هر قدم ، صدها شهید از نسل خون است

بگذشته از نامان و ، غرق بی نشانی

گلباده نوشان از سبوی جاودانی

ایوان « شمس آبادی » ، اورنگ سپهر است

از گنبدش رخشان ، فروغ ماه و مهر است

أول شهید عصر حاضر در ره حق

مردی که عمری ، علم و دین را داد رونق

بر گلشن سبز ولایت ، باب توحید

با خون سرخش رنگ و آبی تازه بخشید

****

ای دل اگر خواهان وجد و شور و حالی

از صدق روکن ، بر مزار « بوالمعالی »

مردی حکیم از زمرهٔ روشن ضمیران

در زهد و تقوا ، در شمار بی نظیران

بوی گل از قبر «محمّد صادق »(1) آید

دیدار آن زنگ ملال از دل زداید

نام محمّد صادق ، آن انسان واصل

در جان عشّاق حقیقت ، کرده منزل

1- مقصود ، راهنما و مرّبی حاج شیخ حسنعلی اصفهانی است.

مردی که مِی از ساغر توحید نوشید

بی ادّعا، در هفت شهر عشق گردید

در خلوت عرفانیان ، شمع شهود است

نامش به لب ، زیباترین شعر و سرود است

چون نام « بید آبادی » آید بر زبانم

گویی ز شوقش پرکشد از تن روانم

آن مقتدای اهل بیتش ، پیر کامل

مفتاح مُعضل ها، کلید حلّ مشکل

در گوشه ای از بقعه اش مدفون « مفید » است

مردی که در علم و عمل ، فحلی فرید است

بیرون بقعه ، « میرمعصوم » آرمیده

مردی که روحش پر به علّیّین کشیده

بر مدفن « خونساری » از دل هرکه رو کرد

در بارگاه قدس ، کسب آبرو کرد

مرحوم «خونساری» ، جمال العارفین است

چون « خواجوئی » در زمرۀ أهل یقین است

اصفهان مدفن امامزادگان والامقام

ای شهر من ، ای روضۀ گلهای صدپر

ای مدفن اولاد أمجاد پیمبر

تو در بغل « شهزاده ابراهیم » داری

شهزاده های واجب التّعظیم داری

اینها همه نوباوگان مصطفایند

از نسل زهرا علیها السلام وعلیٍّ علیه السلام مرتضایند

دُرْجی تو و، این حق مداران ، گوهر تو

چون جان گرامی ، چون روان در پیکر تو

شهزاده « اسحق » و « حسن » ، « سیّد محمّد »

شهزاده « باقر » ، « زینب » ، « اسماعیل » و « أحمد »

دیگر « أبو العبّاس » تو، از نسل عبّاس

می گردد از آن عیسوی دم ، تازه أنفاس

آنجا ، فقیه آل عصمت آرمیده

آنجا « إمامی » ذخر امّت آرمیده

آن رهرو راه خدا ، رهپوی مولا علیه السلام

صاحبدلی والاتبار از نسل زهرا علیها السلام

آن یکّه تاز عرصهٔ وعظ و خطابت

در حوزه بود استاد تدریسِ فقاهت

یک عمر پرچمدار ایمان و شرف بود

ترویج قرآن ، نشر أحکامش هدف بود

اصفهان پایگاه ایمان و ولایت و شهر شور و شوق

أهل البیت علیهم السلام

شهر من ، ای اقلیم مردان سلحشور

ای خطّهٔ حق پیروان ، ای مأمن نور

با مردمانت تار و پودم خورده پیوند

همشهریانی یکدل و خوب و برومند

ص:671

همشهریانی حق پرستان ، حق شعاران

در راه تنظیم شعائر ، جان نثاران

همشهریانی ، رهروان راه فطرت

تا پای جان ، فرمانبر قرآن و عترت

همشهریانی شهرهٔ ایمان در آفاق

با « چارده خورشید عصمت » بسته میثاق

دل بر رسول صلی الله علیه وآله ، آن کعبهٔ آمال داده

دست تولاّ برعلیّ و آل علیهم السلام داده

شوق ولایت ، شور بخش سینه هاشان

جای علی علیه السلام باشد ، دل بی کینه هاشان

عهد ألستی باعلیّ و آل علیهم السلام بسته

از غیر عترت ، رشتهٔ الفت گسسته

یک چاه غربت ، راز دار بوترابند

در راه عشقَش ، تا به جان ، پا در رکابند

احیاگران رسم سرخ سوگواری

در سوک زهرا علیها السلام ، بی قرار از داغداری

بنیان گذاران عزای فاطمیّه علیها السلام

دلهایشان ماتم سرای فاطمیّه علیها السلام

در تکیه های قلبشان مأوای مولاست

غربت سرای حضرت امّ ابیهاست

دلهایشان خلوتگه نور خدائی

از جانشان سرشار ، شور کربلائی

ص:672

در خویش از این غم، نینواها ناله دارند

در سینه ها ، داغ هزاران ساله دارند

دشت جگرهاشان ، عطش جوش حسین علیه السلام است

محراب دلهاشان ، عزاپوش حسین علیه السلام است

گر دیگران ، ماه محرّم سوگوارند

اینان شب و روز ، این عَلَم بر دوش دارند

اینان ، مسلمانانِ سلمان دودمانند

سلمانُ منّا أهل بیتِ این زمانند

سلمان ، که پا، جا پای آل آلله بگذاشت

در سینه از مولا ، نشان عاشقی داشت

این حق پرستان ، ردّ پای سبز اویند

در معرفت ، دُردی کشان آن سبویند

چشم انتظار مهدی علیه السلام موعود عشقند

خونین دلان هجر آن معبود عشقند

تا در جهان شور و نوای عشق جاریست

در روزگاران ، تاصفای عشق جاریست

تا آفتاب ، آئینه دار نُه سپهر است

تا عالم آرائی ، به دست ماه و مهر است

تا هست سرشار از تجلّی ، جام خورشید

جاوید مان ، ای شهر من ، جاوید، جاوید

چون طبع (قدسی)، گلشنی باشی شکوفا

چون زنده رودِ ذوق او ، مانی گوارا

ص:673

آقای محمّد قهرمان (از مشهد مقدّس)

نقش جهان ، در آینهٔ اصفهان

نقش جهان در آینهٔ اصفهان ببین

نصف جهان رها کن و نصف جهان ببین

ای در وطن غریب ، سفر کن ز شهر خویش

صد آشنا به بوم و بَرِ اصفهان ببین

توفیق شد رفیق و سعادت دلیل راه

امدادِ بخت و ، مرحمت آسمان ببین

ای مرغ خسته پَر ، که سرت زیر بال ماند

در فصل گل ، شکفتگی بوستان ببین

بگشای چشم دل به تماشای زنده رود

آب بقا به چشمهٔ حیوان ، روان ببین

جان تازه کن ز خندهٔ دندان نمای پل

در ماه تیر ، جلوهٔ رنگین کمان ببین

باغی که بود تکیهٔ «صائب » نظاره کن

خالی ز مرغ نغمه سر آشیان ببین

در گوشه ای نه در خور قدر بلند او

آرامگاه شاعر شیرین زبان ببین

با چشم دل به تربت پاکش نظر فکن

گَنجی که مانده است به کُنجی نهان ببین

گمنام اگرچه ماند به ایران دویست سال

امروز نام او همه جا در میان ببین

از شعر نغز او نتوان سرسری گذشت

رنگینی معانی و سحر بیان ببین

همّت بخواه ای دل از آن طبع تابناک

شعر شکسته بستهٔ خود را روان ببین

چون گُلشنی است مُلک سپاهان ومردمش

افرشتگان آمده از آسمان فرود

چون خیمه ایست کشور ایران فراشته

وین خیمه فراشته را اصفهان عمود

دنیا اگر چه جای بقا و خلود نیست

بنگر به اصفهان و صفا را در آن خلود

بشنو کنون ز نای من آوای اصفهان

تا بشکفی چو غنچه از این دلنشین سرود

وین جا نفزاترانه بر آری زلب چومن

جان جهان نبود اگر اصفهان نبود

ص:675

آقای محمّد حسن صفوی «قیصر»

اصفهان

گر بگذری به خطّهٔ زیبای اصفهان

مستت کند هوای دل آرای اصفهان

پیچیده است بوی گل و عطر یاسمن

در کوچه باغهای مصفّای اصفهان

همچون دم مسیح ، روانهای مرده را

احیا کند نسیم فَرَح زای اصفهان

خون حیات و زنده دلی آورد به جوش

در سیر و گشت منظر زیبای اصفهان

در کام أهل حال نگر زنده رود را

جاری چو شهد ناب به مینای اصفهان

از هر طرف سرود بهاران زندگی

بر گوش جان رسد ز مصلاّیِ اصفهان

در فنّ شعر و صنعت و معماری و هنر

هرگز کسی نیافته ، همتای اصفهان

فرزانگانِ شعر و سخن ، رشک می برند

بر طبع شاعرانِ توانای اصفهان

ص:676

بر تارک سپهر أدب ، نقش بسته است

نام « صغیر » ، گوهر والای اصفهان

ثبت است شعر « صائب » و نازک خیالیش

در سینه های مردم دانای اصفهان

« مردانی » ، آن أدیب سخن دان نکته سنج

بی جا نگشته واله و شیدای اصفهان

صفحه به صفحه ، دفتر و دیوان شعر او

جانبخش و جانفزاست چو گلهای اصفهان

« قیصر » به یادگار ، تو هم خوش نگاشتی

شور آفرین چکامهٔ غرّای اصفهان

این گلستان است یا رب یا بهشت جاودان

یا جهان جان و یا جان جهان یا اصفهان

این عجب کاندر زمین است و بود رشک فلک

وین عجب کاندر جهان است و بود بیش از جهان

حبّذا شهری که خاکش سر بسر جان لطیف

مرحبا ملکی که آبش جملگی روح روان

محمد کاظم (واله)

ص:677

حسن بهنیا «متین»

اصفهان ، شهر مساجد زیبا، و مهد هنر و هنر آوران

بهشتی که حق در ازل آفرید

بر آن بندگان راست چشم امید

چو نسیه است و نتوانش امروز دید

به زودی بر آن نسیه نتوان رسید

بهشتی گُزین نقد در این جهان

بهشت جهان ، خطّهٔ اصفهان

صفاهان بهشتی است بِه از بهشت

بهشتی است رشک بهشت از سرشت

که در آن دمد گل ، ز هر خار کشت

هنر بارَد اینجا زهر پاره خشت

در اینجا پدید آید از خاک ، زَر

زر از خاک و ، از سنگ لعل و گُهر

به مژگان سزد خاک این شهر رُفت

کز اینجا هنر جلوه کرد و شکُفت

به وصفش چه حاجت به گفت و شنوفت

چه نیکو سرود آنکه این نکته گفت

جهان را اگر اصفهانی نبود

جهان آفرین را جهانی نبود

ز دوران دمی را غنیمت شمار

قدم نِهْ در این شهر و در این دیار

به پرداز ، اینجا به گشت و گُذار

به دست آر ، هر چیزت آید به کار

که هر چیز خواهی به دست آوری

در این شهر ، از عمر لذّت بری

خرامان خرامان سوی چارباغ

روان شو که تا یابی از غم فراغ

ز شادی بر افروز در دل چراغ

رهی ، تا ز رنج و غم و درد و داغ

بزن بر لب رود ، نم نم قدم

بزن آب ، بر آتش درد و غم

گذر کن سوی رود زاینده رود

که بر آبروی صفاهان فزود

از آوای آبش توانی شنود

هزاران ترانه ، هزاران سرود

چه موسیقی از آن طرب خیز تر

چه از این هیاهو دل انگیز تر

گذر کن به میدان نقش جهان

که پیداست نقش جهانی در آن

ننازد چرا بر جهان ، اصفهان

جهان را کجا بهتر از این نشان

ص:679

کجا چون صفاهان زفرّ و شکوه

جهان را به خود خوانده از هر گروه

سوی «گنبد شیخ» أفکن نظر

ز فیروزه بین گنبدی جلوه گر

نه تنهاست تاج ، اصفهان را به سر

که تاجی است شایان ، به فرق هنر

چه تاجی که چون زد به سر اصفهان

از این تاج شد تاجِ فرق جهان

سوی « مسجد شاه »(1) بردار گام

هنر را تماشا کن آنجا تمام

در و سقف و دالان و دیوار و بام

همه زُمْردین رنگ و فیروزه فام

چنین نقش زیبا در اینجا که بست

چه کس را در این نقش بوده است دست

یکی شاهکار است در آن عیان

که آن طرح قبله است در این مکان

نه پی بردن آسان بر آن می توان

بر آن پی برد فکرت نکته دان

از بینندگان از هزاران هزار

یکی می برد پی به این شاهکار

1- مقصود ، مسجد امام ، واقع در میدان نقش جهان ،می باشد.

به قانون هیئت ، چو در این مطاف

نبودی مَصون قبله از انحراف

همان را نه مشروع بود انعطاف

بجستند راهی درست از خلاف

که آنجا به نیروی فکر قویم

نمودِ مُصَلّی ، بُوَد مستقیم

ز « عالی قاپو » چون برانم سخن

چه گویم من از این بنای کهن

که توصیف آن نیست در حدّ من

بُوَد در حدِ اوستادان فن

که آیند و گویند أوصاف آن

ز أوصاف عالی بنای جهان

چو بر « مسجد جامعش » بگذری

هزاران هنر أندر آن بنگری

به طاق مُعلّق اگر پی بری

سرانگشت حیرت به لب آوری

به جیب تفکّر ببر سر فرو

ره کشف این راز پنهان بجو

چنین کارگاهی هنرآفرین

نه مسجد ، که عرشی است روی زمین

هنر موج زن از یَسار ویمین

به هر سو گشا چشم عبرت ، ببین

ص:681

که آن یک از این حیرت آمیزتر

از این، آن یک إعجاب انگیز تر

« دو جنبان منارش » شگفت آور است

نه معجز ، ز معجز بسی برتر است

کرامت مگو از کرامت بَر است

تو را جنبشش گر که ناباور است

بگیر اوّلی را بجنبان ، ببین

که جنبد چه سان ، بی تکان ، دوّمین

نظیرش توان دید افزون بنا

همه حیرت انگیز و حیرت فزا

همه نقش فکر بدیع و رسا

همه در خورِ آفرین ، مرحبا

که گر یک به یک آورم در شمار

شمارش شود بیشتر از هزار

هنرهای دستیِّ آن بی کران

که مانده است و ماند به جا جاودان

قلمدان ، قلمکار سازیِّ آن

هم از گچبریهاش در هر مکان

از تذهیب و ترصیع و أنواع خط

هزاران هنر ، زین رقم ، زین نمط

به جز اصفهان شهر مینو طراز

کجای جهان راست این امتیاز

ص:682

که هست از هنر در جهان سرفراز

دری از هنر بر جهان کرده باز

هنرمندهائی از آن خاستند

که شهر هنر را بیاراستند

اگرچه هنر نادر و کم بود

هنرآفرین کم به عالَم بود

در این شهر ، أفزون دمادم بود

هنر ، اصفهان ، این دو توأم بود

به هر جا سخن از هنر می رود

سخن ز اصفهان بیشتر می رود

سزد بیش از این وصف شهر هنر

ستایش فزون ، وصف بی حدّ و مر

زأندازه بیرون ز حد بیشتر

که تاجی است زرّین جهان را به سر

بدین شهر کان گوهر آرد به بار

سزد آنکه ایران کنر افتخار

ورای هنرهای آن ، شعر آن

که در این هنر هم عنان جهان

دلیلم حضور سخن آوران

سخن آوران و سخن پروران

کجا سرزمینی جز این سرزمین

سخن پروری پرورد ، چون (متین)

ص:683

محمّد علی مردانی «مردانی»

اصفهان ، شهر علم و فضل و هنر

و جهاد و شهادت

یک جهان جانیّ و ، هم جان جهان ، ای اصفهان

در جهان مانی هماره جاودان ، ای اصفهان

قرنها باشد که تاریخ وطن را زیوری

بلکه باشی زیب تاریخ جهان ، ای اصفهان

گاه گشتی شهره بر ، نصف جهان ، این جان پاک

گه زدی نقش جهان بر لوح جان ، ای اصفهان

باشد از « نقش جهانت » یک جهان حسرت به دل

گر کنی افشا تو آن درد نهان ، ای اصفهان

از شرار دل ، زنی آتش دل أفلاک را

گر بیاری سوز دل را بر زبان ، ای اصفهان

کِی رود از خاطر آن روزی که برپاشد ز کین

از سر پاکانِ تو ، کوهی گران ، ای اصفهان

مدّعی ، قلب عزیزان تو از هم می درید

بهر عبرت پیش چشم میهمان ، ای اصفهان

از منار و مسجد و محراب هایت می رسد

قرنها بر گوش ، آوای أذان ، ای اصفهان

« تخت فولاد » ت چو رضوانست از آیات حق

بس بهشتی أندر او دارد مکان ، ای اصفهان

مهر گردون ، مات روحانیّتِ ذیشان توست

کاخترانشان هشته سر بر آستان ، ای اصفهان

خون گلرنگ « مدرّس » آن زعیم پاکدین

خطّ بطلان زد به نقش نامِ خان ، ای اصفهان

محور « زاینده رود » ت چشمه سار زندگی است

باشد از هر گوشه اش کوثر روان ، ای اصفهان

از فداکاری و جانبازیِّ سربازان تو

شد زمین مبهوت و ، حیران آسمان ، ای اصفهان

تا ببارد أبر و ، روید لاله از خاک وطن

تا زنَد خورشید سر از کهکشان ، ای اصفهان

سرخ رو و ، سر فراز و ، شادکام و ، استوار

باشکوه و فرِّجاویدان بمان ، ای اصفهان

روح می بخشد جهان را بسکه باشد دامنت

دلربا و ، دلگشا و، دلستان ، ای اصفهان

کَند از جا سدّ استبداد و کاخ ظلم را

خون پاکان تو ، چون سیل دمان ، ای اصفهان

دامن پاک تو را نازم که پروردی چنین

پاک جانانی دلیر و قهرمان ، ای اصفهان

پیشتاز لشکر حقّند فرزندان تو

بهر محو باطل و دفع خَسان ، ای اصفهان

ص:685

شهره در علمند و ، فضل و صنعت و شعر و هنر

مردم خوب تو بین همگنان ، ای اصفهان

خود نه تنها أندر این جنگ عظیم کفر و دین

گوی سبقت را ربودی زین میان ، ای اصفهان

تا ابد بر مردمان پاک ایمانت درود

از امام و امّت والا نشان ، ای اصفهان

بر شهیدان سرافرازت سلام کردگار

تا به خاکت مهر باشد زرفشان ، ای اصفهان

زین وجیزت ، کلک (مردانی) ز کان معرفت

ریخت در پای تو یاس و أرغوان ، ای اصفهان

تا بروید لاله در دامانت از خون شهید

زیبَد أر وصف تو بنگارد بنان ، ای اصفهان

مردانی آن ادیبِ سخندان نکته سنج

بیجا نگشته واله و شیدای اصفهان

صفحه بصفحه دفتر ودیوان شعرا و

جانبخش و جانفزاست چو گلهای اصفهان

قیصربه یادگار تو هم خوش نگاشتی

شور آفرین چکامهٔ غرّای اصفهان

ص:686

آقای عبّاس کی منش «مشفق کاشانی»

تجلّی علم و ادب و شجاعت و شهامت در اصفهان

اصفهان ای بارهٔ پروازها

از تو در گوش فلک آوازها

ای کرامت را جهانی ساخته

بر چکاد حق علم افراخته

بافروغی هم رکاب آفتاب

همچنان ، بر پهنهٔ گیتی بتاب

در تو بینم تابش خورشید را

جلوه های روشن امّید را

تافلق سرچشمهٔ گلگون توست

در رگ تاریخ ، جاری خون توست

ز آستینت دست حق آمد به در

سرفرازی ، سوده بر پای تو سر

پردهٔ اندیشه را نقش و نگار

نقش پرداز هنر در روزگار

خاک پاکت توتیای دیده هاست

روشنی بخش دل مشتاق ماست

عالمانت را سریر سروری

زیبد و شاید به کار رهبری

پاس ایمان را مسیحائی دمند

در حریم حرمت حق محرمند

ص:687

شاعرانت ، در سخن رشک ملَک

فضل را گسترده دامن تا فلک

پاسدارانت چو شیر بیشه ها

این خداجویان و پاک اندیشه ها

مردمانت مردمی را چاره جوی

آب رفته باز آورده به جوی

در ستیغ فتح، بانامرد ها

پهلوان قرن ، در ناوردها

شعله های ایزدی افروخته

خرمن أهریمنی را سوخته

آنکه گفت اینجا بود نصف جهان

خود نمی دانست این راز نهان

کاصفهان ماجهانی دیگر است

دوستان را داستانی دیگر است

تا جهان را اصفهان جان آمده

شامل ألطاف یزدان آمده

در شهادت شهره ، در دین استوار

در شجاعت بی بدیل و نامدار

دامنت پرورده ابراهیم ها

کوفته پا بر سر دیهیم ها

آتش اینجا شعله ریحانی کند

گل کند گل، تاگل افشانی کند

ص:688

جویبارت رشته ای از سلسبیل

تشنگان وادی حق را دلیل

از فروغ لاله های درد و داغ

دشت در دشت تو روشن از چراغ

موجها ، در موجها زاینده رود

دارد اینک نغمه های رود رود

رود نِی ، بحر خروشانست این

شطّی از خون شهیدانست این

در دل او قُلْزُمی از خون گذشت

آنچه بر أروند و بر کارون گذشت

موج ایثار از درون آبها

ریخته بر پهنهٔ گردابها

زمزم است این رود ، رشک کوثر است

یعنی این نیل است و موسی پرور است

بحر رحمت را در اینجا ساحل است

کاروان در کاروان جان و دل است

این شهیدانی که اینجا خفته اند

در دل و جان همچو گل بشکفته اند

بیخود از خود ، با خدا بودن خوش است

از تعلّق ها رها بودن خوش است

چشم ایران روشن از جان شماست

مهر و مه آئینه گردان شماست

ص:689

آقای جعفر «نوا» «معاصر»

ای اصفهان

ای محیط دانش و فرهنگ و علم و حکمت و عرفان

سلام ای اصفهان ! ای پرورشگاه هنرمندان

سلام ای شهر تاریخی ! سواد اعظم ایران

محیط دانش و فرهنگ و علم و حکمت و عرفان

گرامی دایهٔ برجسته استادان عالیشان

همیشه دایر و معمور باش و أمن و آبادان

خوش و سرسبز و خرّم ، هم تو مانی ، هم مقیمانت

تو مهد عالمان ، صنعتگران ، نقش آفرینانی

تو کانون نوابغ ، هوشمندان ، نکته سنجانی

تو بر أهل فنون و ابتکار و ذوق ، سامانی

هم ایران افتخار از نام تو دارد هم ایرانی

تو تعظیم و ستایش را سزاواری و شایانی

بناها وعمارتها و مسجدهاست بُرهانت

تو از آغاز ای شهر سپاهی ، محترم بودی

دِژ جنگاورانِ زبدهٔ ثابت قدم بودی

عدالتخانه بودی ، ایمن از جور و ستم بودی

همیشه در تمام جنگها صاحب عَلَم بودی

ز قدرت در مهمّات جهان چندان أهمّ بودی

که از انبوهی لشکر ، سپاهان گشت عنوانت

تو شهر راد مردان غیور کشور آرائی

تو گنجی پر گُهر ز آثار ممتاز هنرهائی

ص:690

ز آرایش ، فرح بخشیّ و ، منظور نظرهائی

تو محبوبی ، تو مطلوبی ، تو مقبولی ، تو زیبائی

تو بر نصف جهان ، ای اصفهان ، مشهور دنیائی

شود پیوسته افزوده مقام و عزّت و شانت

هنوز آگهدلان ، فرخنده می دانند فالت را

هنوز از دور می آیند و می پرسند حالت را

دل از کف دادگان دارند امّید وصالت را

مگر بینند طرف زنده رود بی مثالت را

ستایش می کند گیتی ، جمالت را ، کمالت را

هنوز آید به گوش ، آواز مردان سخندانت

هنوز آراسته است از نقشها ایران و درگاهت

هنوز از گنبد شیخ است محکم پایهٔ جاهت

بود از صنع معماران ، جهانی چشم بر راهت

دل از کف می رباید کلک نقّاشانِ آگاهت

هنوز أهل نظر هستند مفتون و هواخواهت

مگر دست تمنّاشان ، رسد روزی به دامانت

همیشه سربلند ، ای اصفهان بادا ، لوای تو

همیشه روح بخش و جانفزا بادا ، هوای تو

تو زینت بخش ایران عزیزی ، جان فدای تو

تو باقی باش ، چون باشد بقای ، من بقای تو

مبادا بی نوا گردی ، که می گوید (نوا) ی تو

بود دست توانای هنرمندان نگهبانت

ص:691

آقای محمّد کاظم «واله» ، شاعر و خوشنویس معروف اصفهان

بهشتی شایگان

این گلستان است یارب ، یا بهشت جاودان

یا جهان جان و ، یا جان جهان ، یا اصفهان

این عجب ، کاندر زمین است و ، بود رشک فلک

وین عجب ، کاندر جهان است و ، بود بیش از جهان

حبّذا شهری که خاکش سر به سر ، جان لطیف

مرحبا ملکی که آبش جملگی روحِ روان

نار ونارنج و ترنج و سیب و شفتالو و بِه

روز و شب أندر درختانش به باغ و بوستان

هر یکی تابنده خورشیدی است در چارُم سپهر

هر یکی رخشنده شَعرائی ز هشتم آسمان

این بُوَد یارب صفاهان یا سپهر هشتمین

یابُوَد غیرت فزای قدس ، یا رشک جنان

مُضْمَر أندر آب صافش ، صاف تَسنیم و مَعین

مُدْغَم أندر خاک پاکش ، پاک مشک و زعفران

از نسیمش می وزد پیوسته بر جان ، بوی دل

وز شَمیمَش می رسد همواره بر دل ، بوی جان

در فضایش ، زنده جوید ، عیش فردوس برین

وز هوایش ، مرده دریابد حیات جاودان

باغهای باصفا و خانه های پرفضاش

هر یکی باغ ارم ، هر یک بهشتی شایگان

ص:692

همای شیرازی

اصفهان شهر علم و عدل و حکمت و ایمان

شد ز ألطاف کردگار جهان

غیرت خُلد، خاک اصفاهان

در صفاهان بیا اگر خواهی

ره بری سوی روضهٔ رضوان

ننهی تا به خاک او قدمی

نبری ره به چشمهٔ حیوان

آب صافش برد کدورت دل

خاک پاکش زداید أنْدُهِ جان

سینه ای نیست أندرو مجروح

خاطری نیست أندرو پژمان

گر به ظلْمات هست چشمهٔ خضر

ور بهشت است در فَلک پنهان

از ادیبان چو مجلس « صاحب »

وز حکیمان چو کشور یونان

این همه خرّمی در این کشور

این همه خوش دلی در این سامان

ص:693

باشد از عالمان ربّانی

فلکی پر کواکب رخشان

باشد از عالِمان عدل شعار

عالَمی در لباس أمن و أمان

همه در عدل ، نوذر و کسری

همه در زهد، بوذر و سلمان

عالِمش ، جمله عالِمِ حق جو

عاملش ، جمله عامِلِ فرمان

نقش ألکاسب حبیب الله

در رُخ خوب تاجرانش بخوان

در دیانت ، وحید فی الأدوار

در أمانت ، أمین فی الایمان

گر نور چشم من افزون شود گمان مدار

در دیده خاک راه صفاهان گرفته ام

عمر دوباره یافتم از آب زنده رود

جامی مگر ز چشمهٔ سیوان گرفته ام

ص:694

12- فهرست منابع و مآخذ

در این فهرست عمـدهٔ کتابهـائی را که در تألیف این کتاب ، مورد بهره برداری قرار گرفته است ، نام می بریم ، و از ذکر بسـیاری از کتابهایِ تاریخی و جغرافیائی و فقهی و أدبی و لغوی و ... ، که به مناسـبت ، و برای روشن شدن یک مطلب ، مورد بهره برداری و مراجعه قرار گرفته ، پرهیز می نمائیم .

ألقرآن الکریم

نهج البلاغه

الصّحیفة السّجادیّه

آتشکدهٔ آذر... آذر بیگدلی

آتشکدهٔ أردستان... أبو القاسم رفیعی مهرآبادی

آثار التّقوی (شرح حال آیة الله فقیه أحمدآبادی)... سیّد محمّد علی روضاتی

آثار الحجّة... شیخ محمّد رازی

آثار ملّی اصفهان... أبو القاسم رفیعی مهرآبادی

آشنائی با حوزه های علمیّهٔ شیعه... میر سیّد حجّة موحّد أبطحی

آل بویه و اوضاع زمان ایشان... علی أصغر فقیهی

إثبات الهداة بالنّصوص و المعجزات... شیخ محمّد بن الحسن ، حرّ عاملی

أجود التّقریرات (تقریرات درس مرحوم نائینی)... آیة الله العظمی خوئی

أحسن التّقاسيم... محمّد بن أحمد مقدسی

أحسن الوديعه... آقا سيّد محمّد مهدی خوانساری

إحقاق الحق (با تعليقات گستردهٔ آية الله مرعشی)... قاضی نورالله تستری

إحياء الدّاثر (طبقات)... حاج آقا بزرگ طهرانی

أخبار الحكماء... علی بن يوسف قفطی

إرشاد المسلمين (شجره نامهٔ سادات مير محمّد صادقی)... سيّد عبدالله ثقة الإسلام

أرمغان اصفهان... سيّد مصلح الدّين مهدوی

أُسد الغابه... عزّ الدّين بن الأثير

اصفهان... حسين نور صادقی

اصفهان... دكتر لطف الله هنرفر

اصفهان در شعر شعراء... مجموعهٔ سروده ها ، با مقدّمهٔ استاد منوچهر قدسی

اصول كافی... محمّد بن يعقوب كلينی

أعلام النّساء... عمر رضا كحّاله

أعلام الوری... فضل بن حسن (أمين الإسلام طبرسی)

أعيان الشّيعه... علاّمه سيّد محسن أمين عاملی

إقبال الأعمال... سيّد رضی الدّين ، بن طاووس حلّی

إكمال الدّين و إتمام النّعمه... شيخ صدوق

الإرشاد... شيخ مفيد

الإستيعاب... ابن عبد البر

الإصابه... ابن حجر عسقلانی

الإصفهان... سيّد علی جناب

الأعلام... خير الدّين زركلى

الأنساب... سمعانى

ص:696

ألثّقات العیون (طبقات)... حاج آقا بزرگ طهرانی

الجامع الصّغیر... جلال الدّین سیوطی

الحقائق الراهنه (طبقات)... حاج آقا بزرگ طهرانی

الخرائج و الجرائح (با تصحیح و تعلیق مؤسسة الإمام المهدی قم)... قطب الدّین راوندی

ألخصال... شیخ صدوق

الخلاصه... علاّمهٔ حلّی

الذّریعة ألی تصانیف الشّیعه... حاج آقا بزرگ طهرانی

إلزام النّاصب... شیخ علی یزدی حائری

الضّیاء اللاّمع (طبقات)... حاج آقا بزرگ طهرانی

ألغدیر... علاّمه ، شیخ عبدالحسین أمینی

ألفهرست... شیخ طوسی

ألفهرست... شیخ منتجب الدّین رازی

ألفهرست... محمّد بن اسحق (ابن النّدیم)

ألفیض القدسی... حاج میرزا حسین نوری

ألکامل فی التّاریخ... ابن أثیر

ألکرام البرره... حاج آقا بزرگ طهرانی

ألکنی والألقاب... حاج شیخ عباس (محدّث قمی)

ألمجدی فی أنساب الطّالبیّین... أبو الحسن ، علیّ بن أبی الغنائم علوی عمری

ألمختارات من الرّسائل... تهیّهٔ ایرج افشار

ألمنجد... لویس معلوف الیسوعی

ألنّابس فی القرن الخامس (طبقات)... حاج آقا بزرگ طهرانی

ألوافی بالوفیات... صلاح الدّین صفدی

أمالی مفید... شیخ مفید

ص:697

أمالی طوسی... شیخ طوسی

أمالی صدوق... شیخ صدوق

أمل الأمل... شیخ محمّد بن الحسن (الحرّ العاملی)

أنساب خاندان مجلسی... میرزا حیدر علی مجلسی

أنساب خاندانهای مردم نائین... سیّد عبدالحجّه بلاغی

أنوار نعمانیّه... سیّد نعمت الله جزائری

ایرانشهر... نشریّهٔ بزرگ شمارهٔ 22 ملّی یونسکو در ایران ، 1342 شمسی

بحار الأنوار... علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی

برنامه ریزی جامع آموزشی و پژوهشی دانشگاه اصفهان... دانشگاه اصفهان

بستان السّیاحه...حاجی زین العابدین شیروانی

بُغْیَة الْوُعاة... جلال الدّین سیوطی

بیان المفاخر... سیّد مصلح الدّین مهدوی

تأسیس الشّیعه لعلوم الإسلام... آیة الله سیّد حسن صدر

تاریخ اجتماعی کاشان... حسن نراقی

تاریخ أردکان... علی سپهری أردکانی

تاریخ اصفهان و ری... میرزا حسن خان جابری أنصاری

تاریخ بیهق... علی بن زید بیهقی

تاریخ تشیّع اصفهان... شیخ مهدی فقیه ایمانی

تاریخ جدید یزد... أحمد بن حسین بن علی کاتب

تاریخ جرجان... سهمی

تاریخ حزین... حزین لاهیجی

ص:698

تاریخ طبری... محمّد بن جریر طبری

تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن أخیر... سیّد مصلح الدّین مهدوی

تاریخ فرهنگ اصفهان... مجتبی ایمانیّه

تاریخ قم... محمّد حسین ناصر الشّریعه

تاریخ کاشان (مرآت القاسان)... عبد الرحیم کلانتر ضرابی

تاریخ مدارس ایران... حسین سلطان زاده

تاریخ یعقوبی... أحمد بن أبی یعقوب اصفهانی

تاریخچهٔ أبنیهٔ تاریخی اصفهان... نیکزاد أمیر حسینی

تاریخچهٔ اوقاف اصفهان... عبدالحسین سپنتا

تاریخچهٔ کتابخانه های ایران و کتابخانه های عمومی... رکن الدّین همایونفرّخ

تاریخچهٔ محلّهٔ خواجو... سیّد مصلح الدّین مهدوی

تاریخچهٔ وقف در اسلام... علی أکبر شهابی

تجارب السّلف... نخجوانی

تحفة الأبرار(خاتمه)... خاتمه ، به قلم سیّد مصلح الدّین مهدوی

تحفة العالم... میر عبداللّطیف خان شوشتری

تذکرة الحفّاظ... شمس الدّین ذهبی

تذکرة القبور... مرحوم آخوند گزی

تذکرهٔ شوشتر... سیّد عبد الله شوشتری

تذکرهٔ نصرآبادی... میرزا محمّد طاهر نصرآبادی

ترجمهٔ تقویم البلدان... عبدالمحمّد آیتی

تعلیقات کتاب نقض... محدّث اُرموی

تفسیر تبیان... شیخ طوسی

تقریب التّهذیب... ابن حجر عسقلانی

ص:699

تقویم البلدان... أبو الفداء

تلامذة العلاّمة المجلسی... سیّد أحمد حسینی

تنقیح المقال... شیخ عبدالله مامقانی

تهذیب الأحکام... شیخ طوسی

تهذیب التّهذیب... ابن حجر عسقلانی

ثواب الأعمال... شیخ صدوق

جامع الأنساب... سیّد محمّد علی روضاتی

جامع الرّواة... میرزا محمّد بن علی أردبیلی

جامع السّعادات... ملاّ مهدی نراقی

جامع مفیدی... محمّد مفید مستوفی بافقی

جزوهٔ میراث فرهنگی (دربارهٔ تخت فولاد)... سازمان میراث فرهنگی اصفهان

جزوهٔ کتابخانهٔ ابن مسکویه... نشریّهٔ کتابخانهٔ ابن مسکویه

جشن نامهٔ ابن سینا... انتشارات أنجمن آثار ملّی

جغرافیای اصفهان... میرزا حسین بن محمّد ابراهیم خان تحویلدار اصفهان

جغرافیای کامل ایران... زیر نظر وزارت آموزش و پرورش

خلدبرین (یا تاریخ گویندگان اسلام)... شیخ أحمد بیان الواعظین

دائرة المعارف الإسلامیّه... جمعی از محقّقان

دائرة المعارف الإسلامیّة الشّیعیّه... زیر نظر سیّد حسن أمین عاملی

دائرة المعارف بزرگ اسلامی... زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی

دائرة المعارف بستانی... بستانی

دائرة المعارف تشیّع... گروهی از محقّقان و نویسندگان

دائرة المعارف فارسی... غلامحسین مصاحب

دائرة المعارف فرید وجدی... محمّد فرید وجدی

دار العلم شرق (مخطوط)... سیّد مصلح الدّین مهدوی

دانشمندان و بزرگان اصفهان... سیّد مصلح الدّین مهدوی

دانشمندان و سخن سرایان فارس... محمّد حسین رکن زاده – آدمیّت

دلیل المخطوطات... سیّد أحمد حسینی

دیباچهٔ دیارنون... یزدانی نجف آبادی

دیوان جمال الدّین عبدالرّزاق... جمال الدّین عبد الرّزاق

دیوان طبیب (رساله ای در شرح حال طبیب اصفهانی)... کیوان سمیعی

ذکر أخبار اصفهان... حافظ أبونعیم

راحة الصّدور... محمّد بن علی بن سلیمان راوندی

راهنمای اصفهان... دکتر لطف الله هنرفر

راهنمای مراکز فرهنگی اصفهان... مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی

رجال اصفهان... مرحوم آخوند گزی و سیّد مصلح الدّین مهدوی

رجال شیخ طوسی... شیخ طوسی

رجال کشّی... محمّد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی

رجال نجاشی... أحمد بن علی نجاشی

روضات الجنّات... آقا سیّد محمّد باقر خوانساری اصفهانی

روضة المتّقین... علاّمه ، ملاّ محمّد تقی مجلسی

ریاحین الشّریعه... شیخ ذبیح الله محلاّتی

ریاض العلماء... ملا عبدالله أفندی اصفهانی

ریحانة الأدب... میرزا محمّد علی مدرّس تبریزی

ص:701

زندگانی آیة الله بروجردی... شیخ علی دوانی

زندگانی آیة الله چهارسوقی... آقا سیّد محمّد علی روضاتی

زندگی و شخصیّت شیخ أنصاری... آقا شیخ مرتضی أنصاری

زندگینامهٔ آیة الله فانی... بیت آن بزرگمرد

زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی... سیّد مصلح الدّین مهدوی

سپاسگزاری از مردم... نشریّهٔ سازمان اوقاف اصفهان

سفرنامهٔ ابن بطوطه... ابن بطوطه

سفرنامهٔ شاردن... شاردن فرانسوی ، ترجمهٔ حسین عریضی

سِیَر أعلام النُّبَلاء... محمّد بن أحمد بن عثمان ذهبی

سیری در تخت فولاد اصفهان... سیّد مصلح الدّین مهدوی

سیمای کاشان... حبیب الله سلمانی آرانی

شجرهٔ مبارکه... سیّد محمّد جزائری

شجره نامهٔ سادات ورثهٔ حاج میرباقر خوانساری... خاندان میرباقری

شرح حال آیة الله العظمی غروی کمپانی... آقا شیخ محمّد رضا مظفّر

شرح فارسی من لایحضره الفقیه... علاّمه ، ملاّ محمّد تقی مجلسی

شرف النّبی صلی الله علیه وآله... أبوسعید خرگوشی

شمس طالعه... حاج میرزا محمّد طبیب زاده

شهداء الفضیله (شهیدان راه فضیلت)... علاّمه ، شیخ عبدالحسین أمینی

طبقات المحدّثین بإصبهان... حافظ أبوالشّیخ

عالم آرای عبّاسی... اسکندر بیک ترکمان

علاّمهٔ مجلسی ، بزرگمرد علم و دین... شیخ علی دوانی

علل الشّرائع... شیخ صدوق

علماء معاصرین... ملاّ علی واعظ خیابانی تبریزی

عمدة الطّالب ، فی أنساب آل أبیطالب... أحمد بن علی حسنی (ابن عنبه)

عوالم العلوم (با استدراکات مؤسّسة الإمام المهدی)... ملاّ عبدالله بحرانی اصفهانی

عیون أخبار الرّضا (ع)... شیخ صدوق

غروب خورشید... یادوارهٔ آیة الله أردکانی

فتوح البلدان... محمّد بن اسحاق (ابن النّدیم)

فروع کافی... محمّد بن یعقوب کلینی

فرهنگ جغرافیائی ایران... دائرهٔ جغرافیائی ستاد ارتش

فرهنگ معین... دکتر محمّد معین

فوائد الأصول... آقا شیخ محمّد علی کاظمینی

فوائد الرّضویّه... حاج شیخ عبّاس (محدّث قمی)

فهرست کتب خطّی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی... محمّد آصف فکرت

فهرست بناهای تاریخی و أماکن باستانی ایران... نصرت الله مشکوتی

فهرست کتابخانهٔ آیة الله مرعشی نجفی... سیّد أحمد حسینی

فهرست کتابخانهٔ آستان قدس رضوی... زیر نظر آستان قدس رضوی

فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی... نویسندگان متعدّد

فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار... با همکاری جمعی از محقّقان

فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیّه... حاج آقا مجتبی عراقی

فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیّهٔ قم... رضا استادی

فهرست کتابهای چاپی... خان بابا مشار

ص:703

فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان... سیّد محمّد علی روضاتی

فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ آیة الله گلپایگانی... سیّد أحمد حسینی

فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ آیة الله گلپایگانی... رضا استادی

فهرست نسخه های خطّی کتابخانهٔ عمومی اصفهان... جواد مقصود همدانی

قصص العلماء... میرزا محمّد تنکابنی

قواعد الأحکام... علاّمهٔ حلّی

کرامات صالحین... شیخ محمّد رازی

کشف الخبیّة عن مقبرة الزّینبیّه... شیخ محمّد علی ، معلّم حبیب آبادی

کشف الغمّه... علیّ بن عیسی إربلی

کشف الیقین... سیّد رضی الدّین ، علی بن طاووس حلّی

کلیّات أشعار و آثار شیخ بهائی (مقدّمه)... از استاد سعید نفیسی

گنجینهٔ دانشمندان... شیخ محمّد رازی

گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان...دکتر لطف الله هنرفر

لسان المیزان... ابن حجر عسقلانی

لغتنامهٔ دهخدا... علی أکبر دهخدا

لیست بقاع و زیارتگاههای مذهبی ایران... سازمان اوقاف و امور خیریّهٔ ایران

مآثر و آثار... محمّد حسن خان اعتماد السّلطنه

مجالس مفید... شیخ مفید

مجالس المؤمنین... قاضی نورالله تستری (شهید)

مجلّهٔ حوزه... مقالات گوناگون

مجلّهٔ نور علم... شماره های گوناگون

مجلّهٔ هنر و مردم (مقالات کتابخانه های ایران)... شماره های گوناگون

مجلّهٔ یادگار... شماره های گوناگون

مجمع البحرین... شیخ فخر الدّین طریحی

مجمع الرّجال... شیخ عنایت الله قهپائی

مجمع الفصحاء... رضا قلیخان هدایت

مجمل التّواریخ و القصص... علی بن محمود رودباری

مجموعهٔ تاریخی مذهبی مشهد أردهال... حسین فرّخ یار

محاسن اصفهان... مفضّل بن سعد مافرّوخی اصفهانی

محیط أدب (مجموعهٔ سی مقاله)... یادبود استاد محیط طباطبائی

مرآت الجنان... یافعی

مرآت الأحوال جهان نما... آقا أحمد بهبهانی

مستدرک الوسائل... حاج میرزا حسین نوری

معالم العلماء... ابن شهر آشوب مازندرانی

معجم اُدباء الأطبّاء... محمّد خلیلی

معجم الأدباء... یاقوت حموی

معجم البلدان... یاقوت حموی

معجم رجال الحدیث... آیة الله ، سیّد أبوالقاسم خوئی

مقدّمهٔ تاریخ یعقوبی... دکتر ابراهیم آیتی

مقدّمهٔ تفسیر مجد البیان... حاج آقا نورالله نجفی

مقدّمهٔ فوز أکبر و مطلع الأنوار... حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی

مقدّمهٔ کتاب ألنّفحات الرّحمانیّه... عبدالله السّبیتی

مقدّمهٔ محاسن اصفهان... سیّد جلال الدّین حسینی طهرانی

مقدّمهٔ مفصّل طبقات المحدّثین بإصبهان... عبد الغفور بلوشی

ص:705

مقدّمهٔ منتقلة الطّالبيّه... سيّد محمّد مهدی خرسان

مكارم الأثار... شيخ محمّد علی ، معلّم حبيب آبادی

مكيال المكارم... آقا سيّد محمّد تقی موسوی أحمد آبادی

مناقب آل أبی طالب... ابن شهراشوب مازندرانی

منتقلة الطّالبيّه... ابراهيم بن ناصر علوی (ابن طباطبا)

منتهی الأمال... حاج شيخ عبّاس (محدّث قمی)

منتهی المقال... أبو علی حائری

منية الطّالب... آقا شيخ موسی خوانساری

ميرزای شيرازی... حاج آقا بزرگ طهرانی ، ترجمهٔ ادارهٔ پژوهش و نگارش

ميزان الإعتدال... محمّد بن أحمد بن عثمان ذهبی

ميزان الأنساب... آقا ميرزا محمّد هاشم چهارسوقی

نابغهٔ فقه و حديث... سيّد محمّد جزائری

ناسخ التّواريخ... ميرزا تقی خان سپهر

نزهة القلوب... حمدالله مستوفی قزوينی

نشريّهٔ ادارهٔ اوقاف اصفهان 1345 شمسی... سازمان اوقاف اصفهان

نصف جهان فی تعريف الإصفهان... محمّد مهدی اصفهانی

نقباء البشر... حاج شيخ آقا بزرگ طهرانی

نقد الرّجال... مير مصطفی تفرشی

نقض... عبد الجليل قزوينی

نوابغ الرّواة فی رابعة المآت (طبقات)... حاج شيخ آقا بزرگ طهرانی

نورالأبصار... شبلنجی

نورالأنوار (فی کشف أحوال زینب بنت موسی بن جعفر علیه السلام)... سیّد محمّد علی مبارکه ای

ص:706

وحید بهبهانی... علی دوانی

وسائل الشّیعه... شیخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملی

وفیات الأعیان... إبن خلّکان

وقایع السّنین و الأعوام... میر عبدالحسین خاتون آبادی

وقعة صفیّن... نصر بن مزاحم

وقفنامهٔ مدرسهٔ صدر

هدیّة الرّازی الی الإمام المجدّد الشّیرازی... حاج آقا بزرگ طهرانی

هدیّة العباد... حاج شیخ عباسعلی أدیب

یادنامهٔ بانوی مجتهدهٔ أمین... وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

یادنامهٔ حاجیه خانم أمین... مصطفی هادوی (شهیر)

یادوارهٔ آیة الله فقیه امامی... سیّد حجّة موحّد أبطحی

یادوارهٔ چهاردهمین قرن شهادت فاطمهٔ زهراء علیها السلام... سیّد حجّة موحّد أبطحی

یتیمة الدّهر... ثعالبی نیشابوری

ص:707

13- فهرست اعلام

در این فهرست ، تنهـا به نـام و عنوان شخصـیّت هائی اشاره می نمائیم ، که شـرح حالی از آنها در این کتاب بیان شـده است، و از ذکر نام شخصیّت هائی که به مناسبت شرح حال مساجد، مدارس ، کتابخانه ها ، بقعه های علمی ، و أعلامِ معرّفی گردیده ، و سایر مباحث کتاب ، فقط نامی از آنها برده شده است ، (به جهت اختصار) خودداری نموده ایم .

چند تذکّر مهم :

ألف - مبنای تنظیم فهرست ، ترتیب ألفبائی نامها می باشد .

ب - نامهای مرکّب ، همانند محمّد علی، محمّد حسـین ، محمّد باقر ، محمّد رضا محمّد مهدی ، علی محمّد، علینقی ، به ترتیب حروف أوّلین کلمه ، ذکر می گردد

ج - در فرهنگ اجتماعی شـیعیان در قرنهای أخیر ، در نامگـذاری فرزنـدانشان ، از کُنْیه ها (همانند أبو القاسم، أبوالفضل) بهره می گیرند، بنابراین در نام بردن از این شخصیّت ها ، از همین کُنْیه ها استفاده نموده ایم .

د- در مورد بعضـی از شخصیّت ها ، که از نام آنها اطّلاعی به دست ما نرسیده ، از یک عنوان وصفی ، یا یک کُنْیه استفاده نموده ایم ، و به ترتیب حروف ألفباء ، از آنها یاد کرده ایم ، مانند بنت المجلسی ، دختر صاحب بن عبّاد ، خواهر ملاّ رحیم ، أبوشیبهٔ اصفهانی و ...

ص:709

آغا سلطان (عالمهٔ فاضله)... ج 1، ص 647

آمنه بنت عبّاد علوی طباطبائی (محدّثه)... ج 1، ص 215 و 361 و 462

آمنه بنت عبد الکریم (محدّثه)... ج1، ص 642

آمنه بیگم (فرزند ملاّ محمّد تقی مجلسی)... ج 1، ص 500 و 643 و ج 2، ص 391

امامزاده ابراهیم علیه السلام (خیابان کهن دژ)... ج 1، ص 203

امامزاده ابراهیم علیه السلام (در روستای نرمی دولت آباد)...ج 1، ص 161

امامزاده ابراهیم علیه السلام (در محلّهٔ شاهزاده ابراهیم)... ج 1، ص 160

امامزاده ابراهیم علیه السلام (روستای ردّان)... ج 1، ص 202

امامزاده ابراهیم علیه السلام (محلّهٔ دارالبطّیخ)... ج 1، ص 203

امامزاده ابراهیم علیه السلام (نزدیک فرودگاه اصفهان)... ج 1، ص 203

امامزاده ابراهیم علیه السلام (نزدیک میدان طوقچی – قدس)... ج 1، ص 202

ابراهیم بن شیبهٔ اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 216

شیخ ابراهیم بن علی خوانساری اصفهانی... ج 1، ص 386

ابراهیم بن قتیبهٔ اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 216

ابراهیم بن محمّد بن سعید ثقفی اصفهانی... ج 1، ص 216 و 261 – 264

ابراهیم بن ناصر بن ... طباطبا (صاحب منتقلة الطّالبیّه)... ج 1، ص 466

شیخ ابراهیم زاهدی گیلانی... ج 1، ص 513

ابراهیم طباطباعلیه السلام (سرسلسلهٔ خاندان بزرگ سادات طباطبائی)... ج 1، ص 216 و 462

آقا سیّد ابراهیم کابلی... ج1، ص 563

ابن بادشالهٔ اصفهانی (از ملاقات کنندگان با امام زمان)... ج 1، ص 101

ابن سینا «حسین بن عبد الله بن سینا»... ج 1، ص 303–309 و ج 2، ص 482

أبواسحق بن بحير اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 255

امامزاده أبوالحسن علیه السلام (محلّهٔ عطشاران جی)... ج1، ص 203

ص:710

أبوالحسن اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 255

آقا سیّد أبوالحسن اصفهانی (زعیم شیعه)... ج 1، ص 600 - 603 و ج 2 ص 111 و 202

میرزا أبو الحسن بروجردی... ج 1، ص 470 و ج 2، ص 442

حاج میرزا أبو الحسن تویسرکانی... ج 1، ص 406 و ج2، ص 159

میرزا أبو الحسن جلوه (حکیم نامدار)... ج 1، ص 468 و ج 2، ص 183

آقا سیّد أبوالحسن شمس آبادی... ج 1، ص 445 و 613 و ج 2، ص 312 و 454

میرزا أبو الحسن طبیب (سلطان الأطبّاء)... ج 2، ص 493

امامزاده أبوالعبّاس علیه السلام (محمّد)... ج 1، ص 191 - 198

حاج میرزا أبوالفضل خاتون آبادی... ج 2، ص 198

آقا شیخ أبوالفضل ریزی (مجتهد و مدرّس)... ج 2، ص 448

حاج شیخ أبوالقاسم (حاج آخوند زفره ای)... ج 2، ص 54 و 443

حاج میر أبوالقاسم «جعفر» (میر کبیر خوانساری)... ج 1، ص 431 و ج 2، ص 518

أبوالقاسم بن محمّد بن حیدر اصفهانی... ج 1، ص 386

مولی أبوالقاسم جرفادقانی (گلپایگانی)... ج 2، ص 74

میر سیّد أبوالقاسم خاتون آبادی... ج 1، ص 419 و ج 2، ص 143

آقا سیّد أبوالقاسم دهکردی (مجتهد و مرجع بزرگوار)... ج 2، ص 305

میرزا أبوالقاسم رشتی... ج 2، ص 213

حاج میرزا أبوالقاسم زنجانی... ج 1، ص 530

آقا سیّد أبوالقاسم سدهی اصفهانی... ج 1، ص 396

آقا میرزا أبوالقاسم طبیب (ناصر حکمت)... ج 2، ص 68 و 498

میرزا أبوالقاسم قمی (میرزای قمی ، محقّق قمی)... ج 2، ص 181

میر أبوالقاسم موسوی حسینی (میر فندرسکی)... ج2، ص 471

آقا سیّد أبوالقاسم موسوی خواجوئی... ج 1، ص 530

ص:711

آقا شیخ أبوالقاسم نورائی... ج 2، ص 144

أبواللّطیف بن أحمد اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 257

میر أبوالمحسن خاتون آبادی (شهید)...ج 1، ص 421

آقا میرزا أبوالمعالی (محمّد) کلباسی... ج 1، ص 480 و ج 2، ص 436

آقا میرزا أبوالهدی کلباسی... ج 1، ص 481 و ج 2، ص 437

سیّد أبوتراب گلستانه... ج 1، ص 484

آقا سیّد أبوجعفر «خادم الشّریعه»... ج1، ص 422 و ج 2، ص 429

أبوشیبهٔ اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 256

شیخ أبوطالب زاهدی... ج 1، ص 512

أبومحمّد بن عبد الله اصفهانی (عالم نسّابه)... ج 1، ص 353

أبونصر بن أبی مسعود اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 258

امامزاده أحمد علیه السلام... ج 1، ص 163 - 167

امامزاده سیّد أحمد علیه السلام (محلّهٔ جروکان)... ج 1، ص 203

أحمد بن ابراهیم «أبو العباس ضبّی» (أدیب و وزیر نامدار)... ج 1، ص 296 - 299

أحمد بن أبی السّری (محدّث)... ج 1، ص 218

أحمد بن أبی یعقوب اصفهانی «یعقوبی» (مورّخ نامدار)... ج 1، ص 264 - 267

أحمد بن أحمد بن فضل (محدّث)... ج 1، ص 218

أحمد بن عبد الله بن مهران (حافظ أبونعیم اصفهانی)... ج 1، ص 309 - 312 و 411

أحمد بن عبدالرّحمن... بن قدامة السّعدی (محدّث)... ج 1، ص 218

أحمد بن علویّهٔ اصفهانی «ابن علویّه» (از چهره های نامدار)... ج 1، ص 267 - 269

أحمد بن علی اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 219

أحمد بن فرات رازی (شیخ أبومسعود)... ج 1، ص 105 - 109 و ج2، ص 90

أحمد بن محمّد (ابن فاذشاه) (محدّث)... ج 1، ص 223

ص:712

أحمد بن محمّد «ابن مسكويه»... ج1، ص 299 - 303 و ج 2، ص 481

أحمد بن محمّد بن بطّهٔ اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 223

أحمد بن محمّد بن اُسید اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 222

أحمد بن محمّد بن حسن اصفهانی (امام مرزوقی)... ج 1، ص 357 - 358

أحمد بن محمّد بن ذرّ اصفهانی... ج 1، ص 358

أحمد بن محمّد سیّاری اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 221

أحمد بن مفضل ، أبوسلمهٔ اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 224

أحمد بن مندویه (طبیب اصفهانی)... ج 2، ص 479

أحمد بن یعقوب اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 225

آقا شیخ أحمد بید آبادی... ج 1، ص 412 و ج 2، ص 322 و 443

حاج شیخ أحمد حججی... ج 2، ص 592 و 594

حاج سیّد أحمد خوانساری (آیة الله العظمی)... ج 1، ص 608-606 و ج 2، ص 147 و 519

میر سیّد أحمد عاملی... ج 1، ص 536 ،ج 2، ص 428

سیّد أحمد فقیه امامی (آیة الله)... ج 1، ص 196 - 198 و 401 و 629 و ج 2، ص 216 و 361

حاج شیخ أحمد فیّاض (آیة الله)... ج 1، ص 617 و ج 2، ص 147 و 313 و 318

آقا شیخ أحمد مدرّس زنجانی اصفهانی... ج 2، ص 204

ملاّ أحمد نراقی (چهرهٔ نامدار شیعه)... ج 2، ص 565

ادریس بن عبد الله اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 226

امامزاده اسحاق علیه السلام... ج 1، ص 167

اسحاق بن سعد قطربلّی (فرماندار اصفهان و دلباختهٔ امام زمان)... ج 1، ص 103

امامزاده اسحق علیه السلام (خوراسگان)... ج 1، ص 203

آقا سیّد أسد الله شفتی... ج 1، ص 442

آقا شیخ أسد الله قمشه ای... ج2، ص 145 و 470 و 540

ص:713

أسعد بن عبد القاهر اصفهانی... ج 1، ص 226 و 329 - 331 و 444 و ج 2، ص 63

امامزاده اسماعیل علیه السلام... ج 1، ص 169 - 172 و ج 2، ص 375

اسماعیل «صاحب» بن عبّاد (چهرهٔ نامدار شیعه)... ج 1، ص 276 - 296 و ج 2، ص 378

اسماعیل بن محمّد بن عبد الرّزاق «کمال اسماعیل»... ج 1، ص 328 - 329

حاج شیخ اسماعیل بن منیر الدّین بروجردی... ج 2، ص 469

حاج اسماعیل خاتون آبادی (حکیم و مدرّس محقّق)... ج 2، ص 14

حاج ملاّ اسماعیل خواجوئی (فقیه و اصولی و حکیم نامدار)... ج 2، ص 457

ملاّ اسماعیل خواجوئی دوّم... ج 2، ص 458

حاج سیّد اسماعیل ریزی... ج20، ص 431

آقا سیّد اسماعیل صدر (مرجع بزرگ شیعه)... ج 1، ص 457

آقا شیخ اسماعیل معزّی (مجتهد زاهد)... ج2، ص 159 و 207 و 463

حاج ملاّ اسماعیل نقنه ای... ج 2، ص 205 و 247

آقای حاج سیّد اسماعیل هاشمی... ج2، ص 152

آقا شیخ امان الله گینکانی... ج 2، ص 177

امامزاده باقر علیه السلام (محلّهٔ خواجو)... ج 1، ص 203

بانوی اصفهانیّه (أوّلین زن مسلمان ایرانی)... ج 1، ص 83

بدران بن شریف اصفهانی (محدّث و چهرهٔ علمی)... ج 1، ص 227 و 360

حاج میرزا بدیع موسوی درب امامی... ج 1، ص 525 و ج2، ص 213 و 456

براقهٔ اصفهانی... ج 1، ص 227

بنت المجلسی (دختر ملاّ عزیز الله مجلسی)... ج 1، ص 499 و 644

بندار بن عبدالحمید کرخی اصفهانی (شاعر و ادیب نامدار)... ج 1، ص 348 - 350

حاج میرزا بهاء الدّین نوری... ج 2، ص 442

ص:714

میرزا تاج الدّین گلستانه... ج 1، ص 485

امامزاده جعفر علیه السلام (جعفریّه)... ج 1، ص 204 و ج2، ص 58 و 59 و 381 - 384

امامزاده جعفر بن الرّضا علیه السلام... ج 1، ص 204 - 205

جعفر بن سلمهٔ اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 227

جعفر بن محمّد بن سعید ثقفی... ج 1، ص 228

میرزا جعفر سبزواری (شیخ الإسلام)... ج 1، ص 451

آقا سیّد جعفر شفتی... ج 1، ص 443

میرزا جعفر شیخ الإسلام... ج 1، ص 451 و ج 2 ص 197

استاد جلال الدّین همائی... ج 2، ص 468

حاج آقا جمال الدّین خوانساری... ج 1، ص 203

حاج میرزا جمال الدّین کلباسی... ج 1، ص 481 و ج 2، ص 437

آقا سیّد جمال الدّین گلپایگانی (آیة الله العظمی)... ج 2، ص 583

حاج شیخ جمال الدّین نجفی مسجد شاهی... ج 1، ص 508 و ج2، ص 433

آقا جمال خوانساری (فقیه و محقّق نامدار)... ج 2، ص 113 و 115 و 425 و 518

مولی جمشید زواری (حکیم و ریاضی مفسّر)... ج 2، ص 533

غیاث الدّین ، جمشید کاشانی (مفسّر حکیم)... ج 2، ص 563

حاج میرزا جواد نوری... ج 1، ص 441

جهانگیر خان قشقائی... ج 2، ص 304 و 445

حارث بن أبی الحارث (نمایندهٔ والی اصفهان از طرف امام علی علیه السلام)... ج 1، ص 88

ملاّ حبیب الله کاشانی... ج 2، ص 567

حاج سیّد حجّة موحّد أبطحی... ج 1، ص 523 و ج 2، ص 125 و 162 و 165

میرزا حسن (حکیم شفائی ، شاعر نامدار)... ج 2، ص 485س

ص:715

امامزاده حسن علیه السلام (روستای زمان آباد)... ج 1، ص 206

حاج ملاّ حسن آرندی نائینی (صاحب مقام کشف و شهود)... ج2، ص 212 و 441

حاج شیخ حسن صافی اصفهانی (آیة الله)... ج1، ص 630 و ج 2، ص 148 و 315 و 394

حسن اصفهانی (میر قوام الدّین)... ج1، ص 375

حسن بن عبّاس رستمی اصفهانی... ج 1، ص 361

حسن بن عطاء بن... شاذویه (محدّث)... ج 1، ص 228

حسن بن علویّهٔ اصفهانی... ج 1، ص 228

ملاّ حسن بن محمّد لنجانی (ملاّ تاجا، پدر فاضل هندی)... ج 2، ص 318

حاج آقا حسن حکمی طبیب... ج 2، ص 495

حاج میرزا حسن خان أنصاری (مورّخ و أدیب بزرگ)... ج 2، ص 442

حاج ملاّ حسن درّی... ج 2، ص 214 و 470

آقا میر سیّد حسن روضاتی (مجتهد متنفّذ)... ج 1، ص 436

آقا سیّد حسن صدر (فقیه و مرجع بزرگوار)... ج 1، ص 459

حاج سیّد حسن فقیه امامی... ج1، ص 401 و 637 و ج 2، ص 162 و 165

آقا میرزا حسن کاشانی... ج 2، ص 159

مولی حسن گیلانی... ج2، ص 438

آقا میر سیّد حسن مدرّس (مجتهد و مرجع نامدار)... ج 1، ص 540 و ج 2، ص 402 و 403

آقا سیّد حسن مدرّس (مجاهد و شهید نامدار)... ج 2، ص 122

آقا سیّد حسن مدرّس (معاصر)... ج 1، ص 543

ملاّ حسنعلی تستری (فقیه و اصولی محقّق)... ج 2، ص 194 - 197

آقا حسنعلی مازندرانی... ج 1، ص 489

امامزاده حسین علیه السلام (نزدیک جادّهٔ قهجاورستان)... ج 1، ص 206

قاضی أمیر حسین اصفهانی... ج 1، ص 560

ص:716

حسین اصفهانی (ضمیری اصفهانی ، شاعر نامدار)... ج1،ص390

حسین بن عبد الله بن سینا (ابن سینا)... ج 1، ص 303 - 309 و ج 2 ص 482

حسین بن علیّ... بن عبد الصّمد «طغرائی»... ج 1، ص 317 - 322

حسین بن محمّد بن... طباطبا (ابن طباطبا، علوی اصفهانی)... ج 1، ص 465

حسین بن محمّد بن مفضّل «راغب اصفهانی»... ج1، ص 313 - 316

ملاّ حسین تفلیسی... ج 1، ص 439

حاج آقاحسین خادمی... ج 1 ص 423-425 و 460و 615 و ج 2 ص 174 و 217 و 300 و 314

ملاّ حسین خوانساری...ج1،ص428

آقا حسین خوانساری (محقّق نامدار)... ج 2، ص 113 و 115 و 424 و 517

حسین صاعدی اصفهانی (از چهره های صاعدیان ، که تشیّع را پذیرفته)... ج1، ص 126

حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی... ج 1 ص 603 - 606 و ج2 ص 264 و 310 و 318

میرزا حسین طبیب... ج 2، ص 485

مولی حسین لُنبانی گیلانی (فقیه زاهد)... ج 2، ص 25 و 436

آقا سیّد حسین مرعشی حسینی (سلطان العلماء)... ج 1، ص 438 و ج 2، ص 239 و 240

آقا سیّد حسین موسوی خوانساری... ج 1، ص 431

حاج میرزا حسین نائب الصدر... ج 2، ص 446

حاج ملاّ حسینعلی تویسرکانی (فقیه و مرجع زاهد)... ج 2، ص 425

حاج ملاّ حسینعلی صدّیقین... ج 2، ص 464

امامزاده حمزه علیه السلام (خیابان سروش)... ج 1، ص 173

حمزهٔ اصفهانی (مورّخ و أدیب نامدار)... ج 1، ص 269

حمیدهٔ رویدشتی... ج 1، ص 645

سیّد حیدر بن محمّد بن... شرفشاه... ج 1، ص 369

میرزا حیدر علی مجلسی... ج 1، ص 502

ص:717

حاج شیخ حیدر علی محقّق (معاصر)... ج2، ص 217

سیّد حیدر گلستانه (شرف الدّین حیدر)... ج 1، ص 482

خواهر ملاّ رحیم اصفهانی (عالمهٔ فاضله)... ج 1، ص 646

دختر آقا بزرگ مازندرانی (از خاندان علاّمهٔ مجلسی)... ج 1، ص 645

دختر صاحب بن عبّاد... ج1، ص 641

درویش محمّد اصفهانی (أوّلین ناشر حدیث أهل البیت در اصفهان)... ج 1، ص 377 و 493

ذو النّون طبیب... ج 2، ص 484

مولی رجبعلی تبریزی... ج 2، ص 256

حاج شیخ رحمت الله فشارکی... ج 2، ص 536

رشید الدّین بن ابراهیم اصفهانی... ج 1، ص 387

میرزا رضا (طبیب و شاعر أدیب)... ج 2، ص 493

آقا میرزا رضا الهی... ج 2، ص 159

حاج میرزا رضا کلباسی... ج 1، ص 482 و ج 2، ص 311

میرزا رضی (اعجوبه در ریاضی و صنعت)... ج 2، ص 278

آقا سیّد رضی الدّین (محمّد) شیرازی اصفهانی... ج 2، ص 427

زکی (دختر ملاّصالح مازندرانی)... ج 1، ص 490

امامزاده زید علیه السلام... ج1، ص 174 - 177

زید بن علیّ حسینی (أبویعلی)... ج 1، ص 359

آقا سیّد زین العابدین (طبیب و شاعر و أدیب)... ج 2، ص 494

آقا سیّد زین العابدین ابرقوئی... ج 2، ص 107

آقا میر زین العابدین خوانساری... ج 1، ص 432 و ج 2، ص 433 و 518

آقا سیّد زین العابدین رضوی... ج 1، ص 429

ملاّ زین العابدین مجلسی... ج 1، ص 502

امامزاده زینب علیها السلام (زینبیّه)... ج 1، ص 177 - 185 و ج 2، ص 406

زینب بیگم (دختر مولی محمّد سعید أشرف مازندرانی)... ج 1، ص 644

سیّد سراج الدّین زواری (معروف به میر قاسم)... ج 2، ص 534

سریّ بن سلامهٔ اصفهانی... ج1، ص 229

سعید بن أبی الرّجاء، صبرفی اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 230

سعید بن جبیر (مفسّر و چهره نامدار و شهید شیعه)... ج 1، ص 95 - 97

سعید بن هبه الله (قطب الدّین راوندی ، چهرهٔ نامدار شیعه)... ج 2، ص 562

سلطان بیگم (عالمهٔ شاعره)... ج 1، ص 647 و ج 2، ص 377

سلمان فارسی (افتخار اسلام و شیعه ، و ایران و اصفهان)... ج 1، ص 74 - 83

سلیمان بن أحمد طبرانی اصفهانی... ج1، ص 110

سلیمان بن داود منقری اصفهانی (محدّث نامدار)... ج 1، ص 230

سلیمان خان شیرازی (رکن الملک)... ج 2، ص 294

شتردار اصفهانی (که در سفر خراسان شتردار امام رضا علیه السلام بوده)... ج 1، ص 98

شرفشاه بن عبد المطلّب اصفهانی... ج 1، ص 363

میرزا شریف طبیب... ج 2، ص 483

ملاّ شعیبا خوانساری... ج 2، ص 116

سیّد شهاب الدّین نحوی... ج 2، ص 249

شهربانو (عالمهٔ شاعره)... ج 1، ص 646

صاحب «اسماعیل» بن عبّاد (چهرهٔ نامدار شیعه و ایران)... ج 1، ص 276 - 296

آقا سیّد صدر الدّین صدر (مرجع عالیقدر)... ج 1، ص 458

ص:719

آقا سیّد صدر الدّین عاملی ... ج 1، ص 455

حاج آقا صدر الدّین کوپائی... ج 2، ص 309 و 444

حاج سیّد ضیاء الدّین علاّمهٔ فانی... ج 2، ص 469

طاهر بن عرب اصفهانی (حافظ اصفهانی ، سلطان القرّاء)... ج 1، ص 371 - 373

سیّد عباد بن أحمد بن... شرفشاه... ج 1، ص 368

سیّد عباد گلستانه... ج1، ص 483

سیّد عباد بن سیّد یحیی گلستانه... ج 1، ص 483

عباد بن عبّاس طالقانی اصفهانی (محدّث و چهرهٔ علمی)... ج 1، ص 231 و 354

عباد بن یحیی بن... شرفشاه... ج 1، ص 370

حاج شیخ عبّاسعلی أدیب... ج 1، 623 - 625 و ج 2، ص 108 و 119 و 184

میر عبدالباقی خاتون آبادی... ج 1، ص 419

میرزا عبدالباقی طبیب (حکیم و منجّم و شاعر)... ج 2، ص 488

آقا عبدالباقی مازندرانی... ج 1، ص 489

حاج میرزا عبدالجواد حکیم باشی (طبیب)... ج 2، ص 495

آخوند ملاّ عبد الجواد مدرّس خراسانی... ج 2، ص 183 و 249

آقا سیّد عبدالحسیب عاملی... ج 1، ص 537 و ج 2، ص 428

میر عبدالحسین خاتون آبادی... ج 1، ص 416

حاج میرزا عبدالحسین خاتون آبادی... ج 1، ص 441 و ج 2، ص 145 و 292 و 453

آقا سیّد عبدالحسین طیّب (آیة الله)... ج 1، ص 542 و 621 و 623 و ج 2، ص 300 و 314

آقا شیخ عبدالحسین محلاّتی... ج 2، ص 303

عبد الرّحمن اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 232

عبد الرّحمن اصفهانی (هدایت یافته و شیعه شدهٔ به دست امام هادی علیه السلام)... ج 1، ص 99

ص:720

عبد الرّحیم بن أحمد «ابن الإخوه»... ج 1، ص 323 - 326

عبدالرّحیم بن علیّ بن مرزبان (طبیب اصفهانی)... ج 2، ص 481

میرزا عبدالرّحیم شیخ الإسلام... ج 1، ص 451

میرزا عبدالرّزاق طبیب... ج 2، ص 487

آقا سیّد عبدالرّزاق موسوی أحمد آبادی... ج 1، ص 475 و ج2، ص 111 و 451

عبد السّلام اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 232

عبد العالی کرکی اصفهانی (چهرهٔ نامدار شیعه و حوزه های علمیّه)... ج 1، ص 342 - 343

ملاّ عبدالعظیم بیدگلی زواره ای... ج 2، ص 534 و 535

حاج میرزا عبدالغفار تویسرکانی... ج 1، ص 405 و ج 2، ص 444

آقا شیخ عبدالکریم گزی (مجتهد و فقیه نامدار)... ج 2، ص 214 و 463

امامزاده عبدالله علیه السلام (امامزاده شوری)... ج 1، ص 208

مولی عبدالله افندی (صاحب ریاض العلماء)... ج 2، ص 279 و 346

عبد الله بن أحمد... بن خشنام اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 232

عبد الله بن جعفر طیّار علیه السلام... ج 1، ص 207

عبد الله بن راشد اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 233

عبد الله بن محمّد اصفهانی (ابن خازن ، ندیم صاحب بن عبّاد)... ج 1، ص 355 - 357

عبد الله بن محمّد اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 233

عبد الله بن محمّد بن عبد الوهّاب اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 234

عبد الله بن محمّد کنانی (شکنجه دیدهٔ راه تشیّع)... ج 1، ص 102

ملاّ عبد الله تستری (فقیه زاهد ، و مؤسّس نامدار)... ج 2، ص 188 - 194

آقا سیّد عبد الله ثقه الإسلام (آیة الله)... ج 1، ص 542 و ج 2، ص 474

عبدالله حاسب... ج 1، ص 366

ملاّ عبد الله مجلسی... ج 1، ص 499

ص:721

میرزا عبدالله مجلسی... ج 1، ص 501

عبد الواحد اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 235

سیّد عبدالوهاب «معین الأطباء» (طبیب حکیم)... ج 2، ص 496

عثمان اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 235

ملاّ عزیزالله مجلسی... ج 1، ص 498

حاج آقا عطاء الله فقیه امامی (آیة الله)... ج 1، ص 400 و ج 2، ص 215 و 461

عفت الزمان أمین (عالمهٔ فاضله)... ج 1، ص 648

سیّد علاء الدّین گلستانه (چهرهٔ نامدار و بزرگ خاندان گلستانه)... ج 1، ص 484

سیّد علاء الدّین محمّد (شهشهان)... ج 1، ص 209 و 447 و ج2، ص 386

امامزاده علی علیه السلام (درب امام)... ج 1، ص 185 - 188

امامزاده سیّد علی علیه السلام (شاه سیّد علی)... ج 1، ص 188

آقا میر سیّد علی (مدرّس)... ج 1، ص 540

حاج میرزا علی آقا شیرازی (چهرهٔ نامدار علم و تقوی و معنویّت)... ج 2، ص 309 و 499

علی امران اصفهانی... ج 1، ص 374

حاج میرزا علی أصغر شریف... ج 2، ص 55 و 323

آقا سیّد علی أصغر مدرّس برزانی... ج 2، ص 146 و 312

ملاّ علی أکبر اژه ای اصفهانی (فقیه متکلّم)... ج 1، ص 397 و ج2، ص 28 و 458

ملاّ علی أکبر خوانساری... ج 1، ص 428

سیّد علی أکبر طبیب (صدر الأطبّاء)... ج 2، ص 496

آقا شیخ علی أکبر فقیه (معاصر)... ج 2، ص 162 و 165

آقای حاج سیّد علی أکبر هاشمی طالخونچه ای... ج 2، ص 152

آقا سیّد علی امامی العریضی اصفهانی (فقیه حکیم)... ج 1، ص 399

علی بن أحمد بن عبد الله اصفهانی اسواری (محدّث)... ج 1، ص 236

ص:722

علی بن حسن بن محمّد بن مندهٔ اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 236

علی بن حسن زواره ای (محدّث و مفسّر نامدار)... ج 1، ص 388 - 390 و ج 2 ص 534

علی بن الحسین (أبو الفرج اصفهانی)... ج 1، ص 270 - 275 و ج 2، ص 480

علیّ بن حسین بن علیّ باقولی (ضریر نحوی ، جامع باقولی)... ج 1، ص 362

علیّ بن حمزهٔ اصفهانی... ج 1، ص 353

علیّ بن عبد العالی کرکی (محقق ثانی ، چهره نامدار حوزه های علمیه) ج 1، ص 335 - 341

علیّ بن عبد الله بن کوشید اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 239

علیّ بن عبد الله بن أحمد، أبو الحسن اصفهانی اسواری (محدّث)... ج 1، ص 237

علیّ بن عبد الله بن أسد اصفهانی (محدّث)... ج1، ص 237

علیّ بن فرات اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 240

امامزاده علیّ بن محمّد الباقر علیه السلام (مشهد أردهال)... ج 2، ص 555 - 559

علیّ بن محمّد بن... ثقفی اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 240

علیّ بن محمّد بن شیره اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 240

علیّ بن محمّد تُرکهٔ اصفهانی (صائن الدّین)... ج1، ص 331 - 335 و 403

میر سیّد علیّ بن میر محمّد رفیع طباطبائی... ج1، ص 468

حاج سیّد علی بهبهانی (آیة الله العظمی)... ج 1، ص 611 - 613 و ج 2، ص 312

علی ترکه (ضیاء الدّین)... ج 1، ص 404

آخوند ملاّ علی شاهطوری... ج 2، ص 538

میر علی شهید... ج 1، ص 119

حاج سید علی طباطبائی بروجردی... ج 1، ص 469

حاج میرزا علی طباطبائی نژاد... ج 2، ص 508 و 509 - 510

خواجه صدرالدّین ، علی طبیب... ج 2، ص 483

حاج سیّد علی علاّمهٔ فانی (آیة الله)... ج 1، ص 618 - 620 و ج 2، ص 118 و 469

ص:723

حاج شیخ علی قدیری کفرانی... ج 2، ص 318

آقا شیخ علی محمّد الشّریف... ج 1، ص 414

آقا میرزا علی محمّد حسین آبادی... ج 2، ص 322

آقا شیخ علی محمّد فقیه حبیب آبادی... ج 2، ص 462

میرزا علی محمّد نائینی... ج 2، ص 121

آقا شیخ علی مشکوة سدهی... ج 2، ص 147 و 314 و 455 و 514

آقا شیخ علی مفید... ج1، ص 515 و ج 2، ص 311 و 435

شیخ علی منشار عاملی اصفهانی... ج 1، ص 380

آقا میر سیّد علی موحّد أبطحی... ج 1، ص 521

حاج میر سیّد علی نجف آبادی (فقیه اصولی)... ج 2، ص 307 و 356 و 444 و 591

حاج میرزا علی نقی زنجانی... ج 1، ص 529

آخوند ملاّ علی نوری اصفهانی (فقیه حکیم و مدرّس محقّق)... ج 2، ص 182

آقا میر سیّد علی یثربی کاشانی (آیة الله)... ج 2، ص 568

آقا شیخ علی یزدی (مدرّس نامدار)... ج 2، ص 306 و 443

عماد بن محمّد اصفهانی (منجّم)... ج1، ص 373

عمر الإصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 240

عمرو بن سلمه (والی اصفهان از طرف حضرت علی علیه السلام)... ج 1، ص 89

شیخ عنایت الله اصفهانی... ج 1، ص 388

فاطمه بیگم (خلیفه سلطانی)... ج1، ص 648

فاطمهٔ رویدشتی... ج 1، ص 646

ملاّ فتح الله کاشانی (مفسّر جامع و نامدار)... ج 2، ص 563

حاج میرزا فتح الله موسوی درب امامی... ج 1، ص 526

ملاّ فتح الله نمازی شیرازی (شیخ الشّریعهٔ اصفهانی)... ج 1، ص 595 و ج2، ص 247

ص:724

فتح بن علیّ بن محمّد بنداری اصفهانی...ج 1، ص 365

حاج شیخ فرج الله دُرّی... ج 2، ص 152 و 176

سیّد فضل الله بن علیّ راوندی کاشانی (چهرهٔ نامدار شیعه)... ج 2، ص 561

حاج سیّد فضل الله سجادی... ج 2، ص 319

قاسم بن أبی أیّوب اصفهانی (پناه دهندهٔ سعید بن جبیر)... ج 1، ص 98

قاسم بن محمّد اصفهانی (محدّث)... ج1، ص 241

امامزاده کرّار علیه السلام (خیابان جی- محلّهٔ بوزان)... ج 1، ص 209

کمال الدّین بن محمّد اصفهانی... ج 1، ص 376

حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (آیة الله العظمی)... ج 2، ص 584

شیخ لطف الله میسی عاملی... ج 2، ص 23 و 256

مالک أشتر نخعی (وارد بر اصفهان)... ج 1، ص 90

حاج شیخ مجتبی لنکرانی (آیة الله)... ج 1، ص 616 و ج 2، ص 313

حاج سیّد مجتبی میر محمّد صادقی... ج1، ص 543

آقا شیخ مجدالدّین نجفی... ج 1، ص 510 و ج 2، ص 152

ملاّ محراب گیلانی... ج 2، ص 438

امامزاده محسن علیه السلام... ج 1، ص 189

آقا سیّد میر محسن میر محمّد صادقی... ج 1، ص 541 و ج 2، ص 460

آقا سیّد محمّد (آقا سیّد آقاجان نوربخش)... ج 2، ص 454 و 531

امامزاده محمّد علیه السلام (أبو العبّاس)... ج 1، ص 191 - 198

امامزاده سیّد محمّد علیه السلام (شاه قاضی)... ج 1، ص 210

شیخ محمّد (شیخ بهائی ، نابغهٔ تاریخ)... ج 2، ص 255

آقا میر سیّد محمّد (مدرّس)... ج 1، ص 541

میرزا محمّد (ملک الأطبّاء)... ج 2، ص 493

امامزاده سیّد محمّد علیه السلام (نزدیک خمینی شهر و کوه سیّد محمّد)... ج 1، ص 209

امامزاده محمّد علیه السلام (خیابان وحید)... ج 1، ص 190

ملاّ محمّد ، معروف به (فیض کاشانی)... ج 2، ص 564

حاج محمّد ابراهیم قزوینی اصفهانی... ج 1، ص 476

حاج محمّد ابراهیم کرباسی (کلباسی)... ج 1، ص 479 و ج 2، ص 398

آقا میرزا محمّد ابراهیم نوّاب... ج 1، ص 547

میر محمّد اسماعیل أعرجی (سبزواری)... ج 1، ص 539

میر محمّد اسماعیل خاتون آبادی... ج 1، ص 417 و ج 2، ص 14 و 106

میر سیّد محمّد أشرف (صاحب کتاب فضائل السّادات)... ج 1، ص 537

محمّد اصفهانی (شمس الدّین محمّد، از مشایخ مجلسی أوّل)... ج 1، ص 376

محمّد اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 242

میر محمّد اصفهانی (معزّ الدّین)... ج 1، ص 381

محمّد اصفهانی عاملی (درویش محمّد ، جدّ مادری ملاّ محمّد تقی مجلسی)... ج 1، ص 377

امامزاده محمّد باقر علیه السلام (خوراسگان ، محلّهٔ خیادان)... ج 1، ص 210

آقا سیّد محمّد باقر أبطحی سدهی اصفهانی... ج 1، ص 396 و ج 2، ص 184 و 309

مولی محمّد باقر اصفهانی (وحید بهبهانی ، آقا باقر بهبهانی)... ج 1، ص 568 - 580

مولی محمّد باقر بن محمّد مؤمن (محقّق سبزواری)... ج 1 ص 450 و ج 2 ص 197 و 254

آقا میرزا محمّد باقر پیشنماز... ج 2، ص 427

حاج میرزا محمّد باقر تویسرکانی... ج 2، ص 159

حاج میرزا محمّد باقر حکیم باشی... ج 2، ص 249 و 430 و 494 و 495

آقا سیّد محمّد باقر خاتون آبادی... ج 2، ص 141

ص:726

آقا سیّد محمّد باقر خوانساری (صاحب روضات)... ج 1 ص 433 و ج 2، ص 438 و 518

میر محمّد باقر داماد (میر داماد ، حکیم نامدار)... ج 1، ص 534 - 536

آقا سیّد محمّد باقر درچه ای (آیة الله)... ج 1، ص 526 و ج 2، ص 215 و 462

آقا میرزا محمّد باقر زنجانی... ج 1، ص 529

آقا سیّد محمّد باقر شفتی... ج 1، ص 442 و ج 2، ص 143 و 201 و 351 و 400 - 402

آقا سیّد محمّد باقر شفتی (دوّم)... ج1، ص 443

حاج شیخ محمّد باقر صدّیقین... ج 2، ص 465

حاج میرزا محمّد باقر طباطبائی... ج 1، ص 470

آخوند ملاّ محمّد باقر فشارکی... ج 2، ص 425

حاج شیخ محمّد باقر فقیه ایمانی... ج 2، ص 464

آقا شیخ محمّد باقر قمشه ای... ج 2، ص 540

حاج شیخ محمّد باقر کرمانی... ج 2، ص 164

میرزا محمّد باقر گلستانه... ج 1، ص 485

آقا میرزا محمّد باقر لاهیجی (صاحب تفسیر تحفة الخاقان)... ج 1، ص 546

ملاّ محمّد باقر مجلسی (علامه)... ج 1، ص 496 - 498 و ج 2، ص 344 و 387 و 391

آقا سیّد محمّد باقر موحّد أبطحی (آیة الله)... ج 1، ص 519

آقا شیخ محمّد باقر نجفی مسجد شاهی... ج 1، ص 505 و ج 2، ص 15

محمّد بن أحمد بن... ابراهیم طباطبا (ابن طباطبا، علوی اصفهانی)... ج 1، ص 464

محمّد بن أحمد بن... طباطبا علوی (ابن طباطبا علوی)... ج 1، ص 351

محمّد بن أحمد بن بشر اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 243

میرزا محمّد بن أحمد طبیب... ج 2، ص 494

محمّد بن أحمد معصومی (أبوعبدالله معصومی)... ج 1، ص 359

محمّد بن اسحاق بن مطهر اصفهانی... ج 1، ص 346

ص:727

محمّد بن الحسن الأسدی ، القاضی الإصفهانی... ج 1، ص 243

محمّد بن الحسین بن عبد الرّحمن الإصفهانی... ج 1، ص 243

محمّد بن بحر اصفهانی... ج 1، ص 352

محمّد بن حبیب الله (از چهره های بزرگ علمی آل ترکه)... ج 1، ص 367

آقا شیخ محمّد بن حسن اصفهانی (فاضل هندی ، کاشف اللّثام)... ج 2، ص 458

میرزا محمّد بن حسن شیروانی (ملاّ میرزای شیروانی)... ج 1، ص 503

محمّد بن حیدر اصفهانی (میرکی)... ج 1، ص 385

میرزا محمّد بن حیدر (میرزا رفیعا نائینی)... ج 1، ص 467 و ج 2، ص 472 و 589

محمّد بن سعید اصفهانی... ج 1، ص 244

محمّد بن سلیمان اصفهانی (از اصحاب امام صادق علیه السلام)... ج 1، ص 245

محمّد بن صدر (خواجه أفضل الدّین)... ج 1، ص 371 و 403

محمّد بن صدرالدّین اصفهانی... ج 1، ص 387

محمّد بن عبد الرّشید اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 246

محمّد بن عبد الرّشید اصفهانی (امام محدّث)... ج 1، ص 366

آقا سیّد محمّد بن عبد الصّمد شهشهانی (مجتهد نامدار)... ج 1، ص 448 و ج 2، ص 456

مولی محمّد بن عبد الفتّاح تنکابنی (فاضل سراب)... ج 1، ص 471 و ج 2، ص 461

محمّد بن عبد الله «ابن مملّک اصفهانی» (محدّث و متکلّم نامدار)... ج 1، ص 247

محمّد بن عبد الله طبیب اصفهانی (ابن الفقیه)... ج 2، ص 483

محمّد بن عبد الرّزاق اصفهانی (جمال الدّین)... ج1، ص 326 - 328

حاج محمّد بن علی أردبیلی (صاحب جامع الرّواة)... ج 2، ص 228

محمّد بن علی ترکه... ج 1، ص 373

محمّد بن علی کاتب اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 248

محمّد بن علی نحوی اصفهانی... ج 1، ص 360

ص:728

محمّد بن غالب اصفهانی (راوی زیارت شهداء کربلاء از ناحیهٔ مقدّسه)... ج 1، ص 249

مولی محمّد بن محمد باقر حسینی نائینی (فقیه، حکیم و متکلّم)... ج 2، ص 589

محمّد بن ملاّ علی زواری (قاضی صفیّ الدّین)... ج2، ص 376

محمّد بن منده (از أصحاب امام جواد علیه السلام)... ج1، ص 250

محمّد بن مهران اصفهانی (محدّث)... ج1، ص 251

میر محمّد بن میرلوحی... ج2، ص 377

آقا محمّد بیدآبادی (حکیم و عارف حقیقی و نامدار)... ج 2، ص 434

آقا سیّد محمّد ترک (خوئی)... ج 2، ص 247 و 445

محمّد ترکه (صدرالدّین)... ج 1، ص 404

محمّد ترکه اصفهانی (أفضل الدّین)... ج 1، ص 378 - 379

آقا میر محمّد تقی (مدرّس)... ج1، ص 540

ملاّ محمّد تقی الماسی... ج 1، ص 501 و ج 2، ص 391

ملاّ محمّد تقی بن ملاّ عبدالله مجلسی... ج1، ص 501

آقا سیّد محمّد تقی پشت مشهدی... ج 2، ص 566

حاج سیّد محمّد تقی حسینی درب امامی (طبیب)... ج 2، ص 497

حاج سیّد محمّد تقی خوانساری (آیة الله العظمی)... ج 2، ص 519

آقا شیخ محمّد تقی رازی (مجتهد نامدار)... ج 1، ص 505 و ج2، ص 15 و 432

حاج شیخ محمّد تقی فشارکی... ج 2، ص 319

حاج شیخ محمّد تقی فهامی... ج 2، ص 426

حاج شیخ محمّد تقی مجلسی (آیة الله)... ج 1، ص 636

ملاّ محمّد تقی مجلسی (علاّمهٔ نامدار)... ج 1، ص 494 - 496 و ج 2، ص 387 - 390

آقا سیّد محمّد تقی مستجاب الدّعوه... ج 1، ص 531

میر محمّد تقی موسوی (وزیر)... ج 1، ص 475 و ج2، ص 111

ص:729

آقا سیّد محمّد تقی موسوی أحمد آبادی... ج 1، ص 473 و ج 2، ص 111 و 449 - 452

آقا شیخ محمّد تقی نجفی مسجد شاهی... ج 1، ص 506 و ج 2، ص 15 و 404 - 405

آقا سیّد محمّد جزائری... ج 1، ص 410

حاج محمّد جعفر آباده ای... ج 2، ص 423

حاج ملاّ محمّد جواد آدینه... ج 2، ص 305 و 449

آقا میرزا محمّد جواد حسین آبادی... ج 1، ص 411 و ج 2، ص 434

آقا سیّد محمّد جواد خراسانی... ج 1، ص 427 و ج 2، ص 460

آقا شیخ محمّد جواد فریدنی... ج 2، ص 176

آقا سیّد محمّد جواد مسائلی... ج 2، ص 247

آقا سیّد محمّد جواد مسجد شاهی... ج2، ص 198

محمّد حافظ (مخترع اصفهانی)... ج 1، ص 374

حاج محمّد حسن خراسانی (عالم زاهد)... ج 1، ص 479

شیخ میرزا محمّد حسن داورپناه... ج 2، ص 454

میرزا محمّد حسن شیرازی (امام مجدّد، میرزای شیرازی)... ج 1، ص 585 - 591

آقا سیّد محمّد حسن فانی... ج 2، ص 469

آقا شیخ محمّد حسن لاری بیضاوی... ج 2، ص 107

آقا سیّد محمّد حسن مجتهد اصفهانی (فقیه بزرگ)... ج 1، ص 531 و ج 2، ص 264

آقا سیّد محمّد حسن میرجهانی (آیة الله)... ج 1، ص 624 - 629 و ج 2، ص 394

میرزا محمّد حسن میردامادی... ج 1، ص 538

آقا شیخ محمّد حسن نجف آبادی (مجتهد زاهد)... ج 2، ص 118 و 463

آقا میرزا محمّد حسن نجفی (فقیه نامدار)... ج 1، ص 548 و ج2، ص 164 و 467

آقا شیخ محمّد حسن نجفی (صاحب جواهر الکلام)... ج 1، ص 582 - 585

آقا شیخ محمّد حسین أشنی (مجتهد مدرّس)... ج 2، ص 55 و 437

ص:730

آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی (صاحب فصول)... ج 1، ص 580 - 582

میرزا محمّد حسین بن رفیع الدّین محمّد... بن میرزا رفیعا... ج 1، ص 467

ملاّ محمّد حسین بن ملاّ ولی الله... ج 2، ص 397

شیخ محمّد حسین جویباره ای... ج 1، ص 471

محمّد حسین خان (صدر اصفهانی)... ج 2، ص 296

میر محمّد حسین طباطبائی نائینی... ج 1، ص 468

میرزا محمّد حسین طبیب... ج 2، ص 494

آقا شیخ محمّد حسین غروی اصفهانی (محقّق نامدار)... ج 1، ص 598 - 600

میرزا محمّد حسین غروی نائینی (میرزای نائینی)... ج 1، ص 596 - 598 و ج 2، ص 590

آخوند ملاّ محمّد حسین فشارکی (آخوند فشارکی)... ج 2، ص 305 و 449

آقا شیخ محمّد حسین فقیه نطنزی... ج 2، ص 152

آقا شیخ محمّد حسین قزوینی... ج 1، ص 476

آقا شیخ محمّد حسین قمشه ای اصفهانی... ج 2، ص 539

میر محمّد حسین کتابفروش... ج 1، ص 478

ملاّ محمّد حسین کرمانی... ج 2، ص 116

آقا محمّد حسین مازندرانی... ج 1، ص 489

میرزا محمّد حسین نائب الصّدر خاتون آبادی... ج 1، ص 420

آقا سیّد محمّد حسین نجف آبادی... ج 2، ص 201 و 591

آقا شیخ محمّد حسین نجفی مسجد شاهی (صاحب مجد البیان)... ج 1 ص 506 - 508

آقا شیخ محمّد حسین هزار جریبی... ج 1، ص 549

آقا شیخ محمّد حکیم خراسانی... ج 2، ص 306 و 470

آقا میر محمّد خاتون آبادی... ج 2، ص 141

آقا سیّد محمّد خراسانی... ج 1، ص 427 و ج 2، ص 460

ص:731

آقا سیّد محمّد درب امامی... ج 1، ص 400 و ج2، ص 428

مولی محمّد رضا (بن فاضل سراب)... ج 1، ص 471

میر محمّد رضا خاتون آبادی... ج 2، ص 15

آقا سیّد محمّد رضا خراسانی... ج 1، ص 426

آقا سیّد محمّد رضا خراسانی... ج 1 ص 428، 615 و ج2 ص 146، 174، 299،312، 460

آقا سیّد محمّد رضا خوانساری... ج 2، ص 445

آقا شیخ محمّد رضا حکیم قمشه ای (صهبا)... ج 2، ص 144 و 539

آقا محمّد رضا مازندرانی... ج 1، ص 490

ملاّ محمّد رضا مجلسی... ج 1، ص 501

آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی... ج 1، ص 509 و ج2، ص 308 و 433

آقا سیّد محمّد رضا موحّد أبطحی... ج 1، ص 520

آقا سیّد محمّد رضا موسوی گلپایگانی (مرجع عالیقدر جهان تشیّع)... ج 2، ص 583

آقا سیّد محمّد رضوی... ج 1، ص 429

مولی محمّد رفیع بیدآبادی... ج 2، ص 435

حاج شیخ محمّد رفیع گیلانی (جیلانی)... ج 2، ص 212

آقا محمّد سعید أشرف مازندرانی... ج 1، ص 489

محمّد سعید طبیب اصفهانی... ج 2، ص 484

سیّد محمّد شفیع جزائری... ج 1، ص 409

مولی محمّد صادق (بن فاضل سراب)... ج 1، ص 471 و ج2، ص 461

میر محمّد صادق (سرسلسلهٔ خاندان میر محمّد صادقی)... ج 1، ص 539

ملاّ محمّد صادق أردستانی... ج 2، ص 466

حاج محمّد صادق تخت فولادی... ج 2، ص 433

میرزا محمّد صادق حسینی بهشتی... ج 2، ص 26

ص:732

میر محمّد صادق خاتون آبادی... ج 2، ص 15

میر محمّد صادق خاتون آبادی (شهید)... ج 1، ص 418

حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی (فقیه و مرجع نامدار)... ج 2، ص 117 و 452

آقا میر محمّد صادق کتابفروش (فقیه محقّق)... ج 1، ص 477 و ج2، ص 473

میر محمّد صالح خاتون آبادی... ج 1، ص 417

ملاّ محمّد صالح مازندرانی... ج 1، ص 486 - 487 و ج 2، ص 391

شیخ محمّد صالح مازندرانی (جویباره ای)... ج 1، ص 471 و ج2، ص 433

میرزا محمّد طبیب... ج 2، ص 493

ملاّ جلال الدّین، محمّد طبیب... ج 2، ص 487

جلال الدّین ، محمّد طبیب... ج 2، ص 492

حاج میرزا محمّد طبیب زاده (مجتهد زاهد)... ج2، ص 392

میرزا محمّد طبیب محلّه نوی... ج 2، ص 497

آقا شیخ محمّد علی (معلّم حبیب آبادی)... ج 2، ص 184

آقا شیخ محمّد علی ابراهیمی (معاصر)... ج2، ص 162 و 165

آقا سیّد محمّد علی أبطحی سِدِهی اصفهانی... ج 1، ص 397

ملاّ محمّد علی أسترآبادی... ج1، ص 503 و ج 2، ص 391

میرزا محمّد علی بن میرزا مظفّر... ج 2، ص 473

آقا شیخ محمّد علی حزین (حزین لاهیجی)... ج 1، ص 513

آقا میرزا محمّد علی شاه آبادی... ج 1، ص 413

آقا سیّد محمّد علی عاملی اصفهانی (آقا مجتهد)... ج 1، ص 456

آقا سیّد محمّد علی مبارکه ای (خطیب نامدار و نویسندهٔ متتبّع)... ج 2، ص 444

ملاّ محمّد علی مجلسی... ج 1، ص 501

آقا شیخ محمّد علی مدرّس فتحی... ج 2، ص 122 و 453

ص:733

حاج شیخ محمّد علی مسجد شاهی (ثقة الإسلام)... ج 1، ص 508 و ج 2، ص 151

آقا سیّد محمّد علی موحّد أبطحی... ج 1، ص 520 و 635 و ج 2، ص 148 و 315

آقا سیّد محمّد علی میر محمّد صادقی... ج 1، ص 544 و 631 و ج2، ص 315 و 474

آقا محمّد علی هزار جریبی... ج 1، ص 547

میرزا محمّد فسائی (کمال الدّین ، میرزاکمالا)... ج 1، ص 504 و ج 2، ص 391

آقا سیّد محمّد فشارکی (فقیه محقّق)... ج 1، ص 591

حاج آقا محمّد قزوینی... ج 1، ص 476

آخوند ملاّ محمّد کاشانی (آخوند کاشی ، حکیم نامدار)... ج 2، ص 121 و 304 و 469

آقا سیّد محمّد کاظم حسینی... ج 2، ص 56

آقا محمّد کاظم واله... ج 2، ص 474

آقا سیّد محمّد کاظم یزدی (فقیه نامدار شیعه)... ج 1، ص 592 - 595 و ج 2، ص 246

آقا سیّد محمّد کتابفروش (فقیه زاهد)... ج 1، ص 477

حاج آقا محمّد کلباسی (فرزند حاجی کلباسی)... ج 2، ص 400

حاج شیخ محمّد کلباسی (معاصر)... ج 1، ص 482

آقا سیّد محمّد گلستانه (مورّخ الإسلام)... ج1، ص 485

آقا محمّد مازندرانی (نورالدّین محمّد)... ج 1، ص 489

سیّد محمّد مظهر طباطبائی... ج 1، ص 468

حاج آقا محمّد مقدّس... ج 2، ص 322 و 358 و 468

میر محمّد مؤمن تنکابنی (حکیم مؤمن)... ج 2، ص 486

آقا سیّد محمّد مهدی خوانساری اصفهانی (صاحب أحسن الودیعه)... ج 1، ص 435

آقا میرزا محمّد مهدی روضاتی... ج 1، ص 434

آقا محمّد مهدی کلباسی... ج 1، ص 480 و ج2، ص 399

آقا میر محمّد مهدی نائب الصّدر... ج 1، ص 545 و ج 2، ص 427

ص:734

آقا سیّد محمّد نائب الصّدر... ج 1، ص 475

حاج ملاّ محمّد نائینی... ج 2، ص 459

آقا سیّد محمّد نجف آبادی (مجتهد بزرگوار)... ج 2، ص 117 و 307 و 453 و 591

ملاّ محمّد نصیر مجلسی... ج 1، ص 501

حاج میرزا محمّد نوّاب لاهیجی... ج 1، ص 547

محمّد هادی بن میرلوحی... ج 2، ص 377

آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی... ج 1، ص 434 و ج 2، ص 353 و 519

حاج شیخ محمّد یاسینی همدانی... ج 2، ص 508

سیّد محمّد یزدی (سیّد رکن الدّین یزدی)... ج 2، ص 85 - 86

آقا سیّد محمود درب امامی... ج 2، ص 465

حاج شیخ محمود شریعت ریزی... ج 2، ص 329 و 531

آقا شیخ محمود کاشانی (سالک)... ج 2، ص 152 و 319

آقا سیّد محمود کلیشادی (سیّد مغنی گو)... ج 2، ص 112 و 249

آقا شیخ محمود مفید (حکیم بزرگ)... ج 1، ص 514 و ج 2، ص 311 و 435

امامزاده مختار علیه السلام (خوراسگان)... ج 1، ص 210

ملاّ مختار أعمی (قاری اصفهانی)... ج 1، ص 384

مخنف بن سلیم (والی اصفهان از طرف امام علی علیه السلام)... ج 1، ص 87

امامزاده مرتضی علیه السلام (نزدیک جعفریّه)... ج 1، ص 210 و ج 2، ص 384

حاج شیخ مرتضی أردکانی (آیة الله)... ج 1، ص 633

آقا سیّد مرتضی خراسانی... ج 1، ص 427 و ج2، ص 463

آقا شیخ مرتضی ریزی (مجتهد مدرّس و واعظ نامدار)... ج 2، ص 445 و 532

آقا شیخ مرتضی مظاهری (آیة الله)... ج 2، ص 216

حاج سیّد مرتضی موحّد أبطحی ج 1 ص 515 - 518، 625 و ج 2 ص 124، 386، 500 - 502

ص:735

مریم بیگم (نوهٔ ملاّ محمّد تقی مجلسی)... ج 1، ص 644

مریم بیگم صفوی... ج 1، ص 646

مسعود بن عبد الله بیضاوی (بابا رکن الدّین)... ج 2، ص 440

آقا میرزا مسیح روضاتی... ج 1، ص 435

ملاّ مصطفی قمشه ای... ج 2، ص 540

حاج سیّد مصطفی موحّد محمّدی... ج 2، ص 124

سیّد مصطفی مؤیّد الأطبّاء... ج 2، ص 497

حاج سیّد مصطفی مهدوی هرستانی... ج 1، ص 620 و ج 2، ص 107 و 119

آقا سیّد مصلح الدّین مهدوی (نویسندهٔ معاصر)... ج2، ص 532

ملاّ مظفّر ترکه... ج 1، ص 405

میر معصوم خاتون آبادی (چهرهٔ بزرگ معنویّت)... ج 1، ص 419 و ج2، ص 124 و 435

مفضّل بن سعد «مافرّوخی اصفهانی» (أدیب و مورّخ نامدار)... ج 1، ص 312 - 313

ملاّ مقصود علی مجلسی... ج 1، ص 494

ملک محمّد اصفهانی... ج 1، ص 383

منصور بن عبدالله اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 252

حاج آقا منیرالدّین بروجردی (مجتهد محقّق)... ج 2، ص 355 و 469

امامزاده موسی علیه السلام (خیابان کاشانی)... ج 1، ص 211

موسی بن عبدالملک اصفهانی... ج 1، ص 350

آقا شیخ موسی خوانساری (محقّق جلیل القدر)... ج 2، ص 519

آقا سیّد مؤمن شفتی... ج 1، ص 443

حاج شیخ مهدی الهی قمشه ای... ج2، ص 539

حاج سیّد مهدی امامی سِدِهی... ج 2، ص 513 و 515

حاج میرزا مهدی جویباره ای ... ج 1، ص 472 و ج2، ص 461

ص:736

آقا سیّد مهدی خوانساری... ج 2، ص 518

آقا سیّد مهدی درچه ای (آیة الله)... ج 1، ص 527 و ج 2، ص 215 و 262

میرزا مهدی طبیب... ج 2، ص 494

آقا شیخ مهدی فقیه ایمانی (نویسندهٔ معاصر)... ج 2، ص 125

حاج سیّد مهدی گلستانه... ج1، ص 486

آقا مهدی مازندرانی (شهید)... ج1، ص 489

آقا شیخ مهدی مسجد شاهی (حاج آقا نورالله)... ج1، ص 506

آقا شیخ مهدی نجفی مسجد شاهی... ج1، ص 510 و ج2، ص 151

آقا سیّد مهدی نحوی... ج 1، ص 532

حاج ملاّ مهدی نراقی (چهرهٔ نامدار شیعه)... ج 2، ص 564

نابغه جعدی (شاعر نامدار اسلامی و تبعیدی معاویه به اصفهان)... ج 1، ص 92-95

امامزاده سیّد نجم الدّین علیه السلام (خیابان کهندژ - جوی آباد)... ج 1، ص 211

نسمه خاتون (عالمهٔ فاضله ، دختر مرحوم کاشف الغطاء)... ج 1، ص 647 و ج2، ص 432

حاجیه نصرت خانم أمین (مجتهدهٔ ایرانی)... ج 1، ص 421 و 649 و 671 و ج2، ص 440

میرزا نصیر (طبیب حکیم شاعر)... ج 2، ص 490 و 492

نظام الشّرف اصفهانی... ج 1، ص 365

سیّد نعمت الله جزائری (محدّث محقّق و نامدار)... ج 1، ص 407 و ج2، ص 156

حاج شیخ نورالدّین أشنی... ج 2، ص 437

حاج سیّد نورالدّین جعفریان... ج2، ص 290

حاج آقا نورالله (مهدی) مسجد شاهی... ج1، ص 506

حاج ملاّ هادی سبزواری (حکیم نامدار)... ج 2، ص 183

ملاّ هادی مازندرانی (آقا هادی مترجم)... ج 1، ص 487

ص:737

امامزاده هارون ولایت علیه السلام (هارونیّه)... ج 1، ص 198 - 201

سیّد هاشم طبیب... ج 2، ص 488

هبة الله اصفهانی (حکیم أبوالقاسم طبیب)... ج 2، ص 482

هبة الله بن أحمد... أسدی اصفهانی... ج 1، ص 363

هبة الله بن داود اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 254

آقا شیخ هبه الله هرندی... ج 2، ص 122 و 308 و 464

میرزا هدایت الله طبیب... ج 2، ص 484

همسر شیخ بهائی... ج 1،ص 643

همسر ملاّ محمّد صالح جویباره ای... ج 2، ص 433

میرزا یحیی مدرس (أدیب و مدرّس و شاعر نامدار)... ج 2، ص 202 و 473

حاج میرزا یحیی مستوفی... ج 2، ص 430

حاج شیخ یحیی هدایت... ج 2، ص 319

یزید بن قیس أرحبی (نمایندهٔ امام علی علیه السلام در اصفهان)... ج 1، ص 85

یوسف بن یحیی اصفهانی (محدّث)... ج 1، ص 255

آقا سیّد یوسف خراسانی... ج1، ص 426 و ج2، ص 460

یونس اصفهانی (از أصحاب امام زمان (عج) در هنگام ظهور)... ج 1، ص 128

شیخ یونس مفتی... ج 1، ص 386

ص:738

14- فهرست مطالب

ص:739

جلد 3

مشخصات کتاب

ریشه ها و جلوه های

تشیع

حوزه علمیه اصفهان

در طول تاریخ

جلد سوم

یا

اصفهان در اینه تصویر

تألیف امیر سید جه موحد ابطحی

ویراستار دیجیتالی: مرتضی قنبری

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

شناسنامه کتاب

نام:.....ریشه ها و جلوه های تشیّع و حوزه علمیه اصفهان - جلد سوم

یا «اصفهان در آئینه تصویر »

تألیف :.....میر سید حجة موحد ابطحی موسوی اصفهانی

لیتوگرافی:.....اسلامی اصفهان

تاریخ انتشار :.....عید سعید غدیرخم 1418 قمری

نشر:.....دفتر تبلیغات المهدی (عج) اصفهان

تیراژ :.....2000

قیمت :.....1600 تومان

اصفهان - حوزه علمیه - مدرسه صدر و مدرسه ذو الفقار

حاج سید حجة موحد أبطحی

کلیه حقوق چاپ و نشر مخصوص مؤلّف است

پیش گفتار

پس از آنکه بخش های گوناگون کتاب «ریشه ها و جلوه های تشیّع و حوزهٔ علمیه اصفهان » منظم گردید و مراحل تایپ کامپیوتری آن به انجام رسید ، به روشنی معلوم شد که ضمیمه نمودن عکسهای مورد نظر به بخش های مناسب آنها ، از جهاتی مورد اشکال و نامطلوب می باشد ، و لذا تصمیم گرفته شد که تمامی عکس ها در یک جلد مستقل به چاپ برسد ، و در اختیار علاقمندان قرار گیرد و به همین جهت علاوه بر نام اصلی کتاب ، از عنوان : اصفهان در آئینه تصویر برای این جلد بهره گرفته ایم .

البته در تنظیم عکسها، ابتداءً تصویرهائی که زیبائیهای اصفهان را از نظر طبیعی و هنری به نمایش می گذارد عرضه نموده ایم و پس از آن ، از عکس های مساجد مهم و مورد توجه و سپس از مزارات نورانی و متبرکه امامزادگان علیهم السلام بهره جسته ایم و بعد از آن ، تصاویری از بقعه های علمی و مزارات علماء بزرگ قرار داده شده است و سپس از مدارس علمیه و صحنه هائی مربوط به برنامههای حوزه علمیه، عکس هائی را برگزیده ، و در معرض دید علاقمندان قرار داده ایم و امید است مورد عنایت خاصه ، صاحبان ولایت کلیة الهیه ، و موجب جلب توجه دیني علاقمندان به ارزشهای مکتب امامت و ولایت أهل البیت علیهم السلام

واقع گردد ، و یادگاری دینی و معنوی برای آیندگان به شمار آید

مؤلّف

ص: 3

تصاویر

تصویر

ص: 4

تصویر

منظره بسیار زیبای میدان امام ، از نشانه های ذوق و هنر و ابتکار هنرمندان اصفهانی

(گنبد مسجد شیخ لطف الله و ساختمان عالی قاپو در طرف راست و چپ عکس دیده میشود)

ص: 5

تصویر

منظره زیبای شهر اصفهان که به کوه صفه ختم میشود (گنبد و ایوان و مناره های زیبای مسجد امام ، همانند نگینی درخشان ، چشم را خیره میکند) «مربوط به جلد 2 ، صفحه 11 - 15 »

ص: 6

تصویر

منظره بسیار زیبای مسجد و میدان امام در شب «مربوط به جلد 2 ، صفحه 11 - 15 »

ص: 7

تصویر

نمای بسیار زیبائی از مقرنس کاری در مسجد امام اصفهان

(از آثار هنری و تاریخی برجسته هنرمندان اصفهانی) «مربوط به جلد 2 ، صفحه 11 - 15 »

ص: 8

تصویر

پل سی و سه چشمه الله وردی خان ، معروف به سی و سه پل (از آثار برجسته تاریخی اصفهان)

ص: 9

تصویر

پل سی و سه چشمه الله وردی خان سی و سه پل (بر زیبائی زاینده رود افزوده است)

ص: 10

تصویر

پل خواجو ، از آثار هنری – تاریخی اصفهان بر روی زاینده رود ، بر زیبائی طبیعی رودخانه می افزاید

ص: 11

تصویر

منارجنبان ، از شگفتیهای برجسته اصفهان

تصویر

مسجد امام و مسجد شیخ لطف الله ، در صفحه زیبای شهر اصفهان

ص: 12

جلوه هایی از زیبائیهای اصفهان

تصویر

برج کبوتر ، در یک صحنه زیبای برفی

تصویر

سی و سه پل (زاینده رود اصفهان)

ص: 13

ذوق و هنر ، و ایمان و اعتقاد، در هم آمیخته است «مربوط به جلد 2 ، صفحه 16 - 23 »

تصویر

نمائی از بیرون و سردر زیبای مسجد شیخ لطف الله

تصویر

نمائی از داخل مسجد شیخ لطف الله (تجلی هنر و ابتکار)

ص: 14

تصویر

مسجد جامع جدید عباسی (مسجد امام) در میدان نقش جهان ، تجلیگاه ذوق و هنر و ابتکار هنرمندان اصفهانی ، و محل در هم آمیختن علم و عبادت «مربوط به ج 2، صفحه 11 و 245 »

تصویر

مدرسه چهارباغ سلطانی زیباترین اثر معماری و هنری أواخر دوره صفویه ، که هنرمندان اصفهانی، شعائر دینی را در آن به نمایش گذارده اند مربوط به جلد 2 ، صفحه 126 »

ص: 15

تصویر

ایوان شمالی مسجد جامع عتیق اصفهان پایگاه بزرگ علمی صاحب بن عباد ،و مرحوم علامه مجلسی ، و سایر بزرگان علم و دین «مربوط به جلد 2 ، صفحه 5 - 9 »

تصویر

ایوان جنوبی و مناره های با عظمت مسجد جامع اصفهان (مرکز بزرگ علمی و دینی، در طول تاریخ درخشان شهر تاریخی اصفهان)

ص: 16

تصویر

نمای زیبا و شکوهمندی از سردَرِ جامع جورجیر (مسجد حکیم فعلی)

(که به وسیلهٔ صاحب بن عباد در قرن چهارم ساخته شده است)

تصویر

نمای زیبای دیگری از سردَرِ جامع جورجیر (قدیمي ترین أثر برجسته دینی و تاریخی باقیمانده از دوره حکومت شیعی آل بویه در اصفهان) «مربوط به جلد 2 ، صفحه 10 »

تصویر

نمای زیبا و باشکوه مسجد حکیم ، جایگاه فعالیت علمی - عبادی حاجی کلباسی «مربوط به جلد 2 ، صفحه 28 و 185 »

تصویر

نمای زیبائی از داخل بقعـهٔ حاجی کلباسـی، در جوار مسـجد حکیم (هنرمندان اصـفهانی ، ارادت خود را به دین و مذهب ، به نمایش در آورده اند) مربوط به جلد 2 ، صفحه 398

ص: 18

تصویر

سردر زیبای مسجد آقا نور ، در محله تاریخی دردشت «مربوط به جلد 2 ، صفحه 231 »

تصویر

نمای دیگری از سردر مسجد جامع تاریخی آقانور« مربوط به جلد 2 ، صفحه 231»

ص: 19

تصویر

سردر باشکوه و زیبای مسجد سید شفتی مربوط به جلد 2 ، صفحه 29 »

تصویر

نمای جنوبی مسجد تاریخی و عظیم مرحوم سید شفتی «مربوط به جلد 2 ، صفحه 29 »

ص: 20

تصویر

نمائی از ضلع شمالی مسجد و مدرسهٔ مرحوم سید شفتی

گنبد زیبای بقعهٔ علمی خاندان سیّد شفتی نیز دیده میشود «مربوط به ج 2، ص 29 و 400 »

تصویر

نمای باشکوهی از مدرس و حجرات مدرسهٔ مسجد عظیم و تاریخی سید شفتی

«مربوط به جلد 2 ، صفحه 29 »

ص: 21

تصویر

نمای شمالی مسجد نو بازار در این مسجد ، مجتهدین بزرگ تدریس می نموده اند .

و هم اکنون نیز محل جلسات بزرگ درسی است« مربوط به جلد 2 ، صفحه 38 - 40»

تصویر

ایوان باشکوه جنوبی مسجد حاج محمد جعفر آبادهای (محل تدریس مرحوم آباده ای)

«مربوط به جلد 2 ، صفحه 34»

ص: 22

تصویر

گنبد زیبا و سردَرِ تاریخی حرم مطهر امامزاده اسماعیل علیه السلام در طرف جنوبی صحن مدرسه علمیه امامزاده اسماعیل علیه السلام «مربوط به جلد 1 ، صفحهٔ 169 و جلد 2 صفحهٔ 375»

تصویر

محراب تاریخی مسجد شعیای نبی علیه السلام (أول مسجدی که در اسلام ، در زمان خلافت امام علی علیه السلام در اصفهان ساخته شده است) مربوط به ج 1 ص 170 و ج 2، ص 375

ص: 23

تصویر

مناره عظیم و تاریخی مسجد علی ، و گنبد زیبای امامزاده هارونیه «مربوط به جلد 2 ، صفحه 26 - 28 »

تصویر

درب نفیس و تاریخی ورودی به حرم شـعیای نبی علیه السلام، از نشانه های تشیّع اصفهان در قرن هشتم «مربوط به جلد 1 ، صفحه 171 »

تصویر

سردر باشکوه مدرسه علمیه هارونیه و گنبد و سردر ورودی حرم مطهر امامزاده هارون هارونیه « مربوط به جلد 1 ، صفحه 168 و جلد 2 صفحه 219 »

تصویر

گنبد زیبا و صحن امامزاده ابراهیم علیه السلام در محله مستهلک (خیابان شیخ بهائی) «مربوط به جلد 1 ، صفحه 160 »

تصویر

ایوان ورودی حرم مطهر امامزاده أحمد بن علی بن الإمام محمد الباقر علیه السلام از معتبرترین امامزاده های اصفهان مربوط به جلد 1 ، صفحه 163 »

تصویر

سردر صحن مقدس امامزاده احمد علیه السلام از آثار تاریخی اصفهان «مربوط به جلد 1 ، صفحه 163 »

ص: 26

تصویر

نمای زیبای گنبد مطهر و صحن مقدس امامزاده اسحاق علیه السلام واقع در خیابان «مربوط به جلد 1 ، صفحه 167 »

تصویر

نمای گنبد مطهر و صحن مبارک امامزاده اسحاق علیه السلام واقع در خوراسگان اصفهان مربوط به جلد 1 ، صفحه 203

تصویر

بقعه و مزار شریف امامزاده محسن علیه السلام(خیابان وحید) مربوط به جلد 1 ، صفحهٔ 189 »

تصویر

سردرِ مجلل حرم امامزاده سید محمد علیه السلام خیابان وحید «مربوط به جلد 1 ، صفحهٔ 190 »

ص: 28

تصویر

ساختمان تاریخی و ارزشمند بقعه جعفریه «مربوط به جلد 1 ، صفحه 204 و جلد 2 ، صفحهٔ 381»

تصویر

صلوات بر چهارده معصوم علیه السلام در کاشیکاری بالای در ، ورودی بقعهٔ جعفریه علیه السلام از نشانههای نفوذ و گسترش تشیع در اوائل قرن هشتم اصفهان «مربوط به جلد 1 ، صفحه 204 و جلد 2 ، صفحه 381»

ص: 29

تصویر

سردرِ امامزاده جعفر (جعفریه) و امامزاده مرتضی علیهما السلام. «مربوط به جلد 1 ، صفحه 204 و جلد 2 ، صفحه 381»

تصویر

سنگ قبر تاریخی و نفیس و بی نظیر امامزاده جعفر علیه السلام «مربوط به جلد 1 ، صفحه 204 و جلد 2 ، صفحه 381»

ص: 30

تصویر

ضریح مقدس و حرم مطهر امامزاده أبو العباس علیه السلام «مربوط به جلد 1 ، صفحه 191»

تصویر

ضریح منوّر و بقعه مکرّم علامه مجلسی قدس سره مرقد مطهر آیة الله صافی در کنار ضریح علامه مجلسی دیده میشود «مربوط به جلد 2 ، صفحه 387 و 394)»

ص: 31

تصویر

مزار شـریف حضرت یوشع نبی علیه السلام در سرزمین مقدس لسان الارض تخت فولاد ، از آثار مهم تاریخی - مذهبی اصفهان «مربوط به جلد 2 ، صفحه 412 و 467 »

تصویر

ضریح مطهر شـعیای نبی علیه السلام در جوار حرم مقدس امامزاده اسماعیل علیه السلام از آثار برجسته تاریخی دینی اصفهان «مربوط به جلد 1 ، ص 170 و جلد 2، ص 375»

ص: 32

تصویر

مشـهد اردهال ، صـحن و سـرا و گنبد و بارگاه مجلل امامزاده علی بن محمد الباقر علیه السـلام از معتبرترین امامزادگان مدفون در اسـتان اصفهان «مربوط به جلد 2 ، صفحه 555»

تصویر

بارگاه مجلل ، و ساختمان عظیم حرم و گنبد امامزاده آقا علی عباس علیه السلام (بزرگترین و باشکوه ترین حرم و گنبد و صحن امامزادگان استان اصفهان) «مربوط به ج 1، ص 146 »

ص: 33

تصویر

گنبد و بقعه ششهان ، محلّ مدرسه علمیه شیعه، در دورهٔ حاکمیت مخالفین در اصفهان «مربوط به جلد 2 ، صفحه 88 و 386»

تصویر

مدرسه امامیه، از آثار تاریخی متعلق به قرن هشتم هجری «مربوط به جلد 2 ، صفحهٔ 48 »

ص: 34

تصویر

بقعه و مزار شـریف صاحب بن عباد ، پرچمدار بزرگ شـیعه در اصفهان ، در قرن چهارم هجری « «مربوط به جلد 1 ، صفحهٔ 276 و جلد 2 ، صفحه 377 »»

تصویر

سردر و دو مناره مـدرسه علمیه شـیعه در قرن هشـتم و گنبد سـلطان بخت آغا ، بر گلوی مناره (لا إله الا الله محمد رسول الله ، علی ولی الله حقاً) کاشیکاری شده « «مربوط به ج 2، ص 80»»

ص: 35

تصویر

مرقـد مطهر دلباخته امام زمان (عـج) آیـة الله ، سـیّد محمّـد تقی موسوی فقیه احمـدآبادی صاحب کتاب مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم «مربوط به جلد 2 ، صفحهٔ 449 »

ص: 36

تصویر

نمائی از مسجد آقا میر سید حسن مدرّس ، معروف به مسجد رحیم خان ، گنبد بقعه علمی خاندان مدرّس ، در طرف شمال مسجد نیز دیده میشود «مربوط به ج 2، ص 320 و 402»

تصویر

مرقد مطهر آیة الله العظمی، میر سید حسن مدرّس ، و فرزندان بزرگوارشان «مربوط به جلد 2 ، صفحه 402»

ص: 37

تصویر

مرقد مطهر آیة الله ، حاج سیّد مرتضی موحد ابطحی که عمر خود را وقف تحصیل علم و تدریس و تربیت سربازان امام زمان (عج) نمود ، و در راه نشر و ترویج و حمایت از مکتب اهل بیت علیهم السلام قیام نمود (در داخل بقعه جعفریه) «مربوط به جلد 2 ، صفحه 386»»

تصویر

مرقد منوّر مادر نمونه ، عابده صالحه ، حاجیه منصوره فقیه احمدآبادی ، که عمر خود را در راه محبت اهل بیت علیهم السلام و تربیت یاران و سربازان حضرت بقیة الله الاعظم (عج) صرف نمود (در صحن امامزاده جعفر علیه السلام) «مربوط به جلد 2 ، صفحه 385»

ص: 38

تصویر

نمای مسجد آیة الله امامی و کتابخانه عمومی الزهراء علیها السلام «مربوط به جلد 2 ، صفحه 41 و 361»

تصویر

مرقد شریف آیة الله امامی که نام مبارک فاطمه زهراءعلیها السلام بالای آن جلوه نموده است «مربوط به جلد 1 ، صفحه 196 »

تصویر

بقعه و مزار شریف شهید راه ولایت اهل بیت علیهم السلام، آقا سید أبو الحسن شمس آبادی «مربوط به جلد 2 ، صفحه 454»

تصویر

مزار شـریف مجتهـده نامدار (بانوی ایرانی) پرچمدار حرکت علمی - دینی در میان بانوان ، در قرن چهاردهم هجری «مربوط به جلد 2 ، صفحه 439 »

تصویر

بقعه و مزار شریف فاضل اصفهانی، معروف به فاضل هندی «مربوط به جلد 2 ، صفحه 458»

تصویر

بقعه و تکیه حاج محمد جعفر آبادهای «مربوط به جلد 2 ، صفحهٔ 423 »

ص: 41

تصویر

بقعه دو چهره نامدار شیعه، آقا حسین و آقا جمال خوانساری ، با گنبد زیبا و جالب «مربوط به جلد 2 ، صفحه 424»

تصویر

بقعه خاتون آبادی ، از آثار تاریخی و با گنبد باشکوه «مربوط به جلد 2 ، صفحه 446»

ص: 42

تصویر

بقعه و مزار شریف آقا سیّد محمّد باقر خوانساری اصفهانی (صاحب روضات الجنّات) «مربوط به جلد 2 ، صفحه 437 »

تصویر

بقعه آقا شیخ محمد تقی رازی (سرسلسله خاندان علمی مسجد شاهی) «مربوط به جلد 2 ، صفحه 431»

تصویر

بقعه نورانی بزرگمرد علم و تقوی ، آقا میرزا أبو المعالی کلباسی «مربوط به جلد 2 ، صفحه 436 »

تصویر

مزار شـریف آقا میرزا أبو المعالی کلباسي ، و دو فرزند بزرگوارشان ، آقا میرزا ابو الهدی و آقا میرزا جمال الدین «مربوط به جلد 2 ، صفحه 436 »

تصویر

دو بقعه علمی در تکیه کازرونی (در وسط تکیه و نیز در طرف شرق آن) دیده میشود «مربوط به جلد 2 ، صفحه 462 و 464»

تصویر

مرقد شریف میر سیّد أبو القاسم فندرسکی ، در وسط تکیه میر «مربوط به جلد 2 ، صفحه 471»

تصویر

گنبد و مناره های زیبای مدرسه چهارباغ «مربوط به جلد 2 ، صفحه 126 »

تصویر

ایوان شمالی مدرسه چهارباغ (مدرسه امام صادق علیه السلام) «مربوط به جلد 2 ، صفحه 126»

ص: 46

تصویر

مدرسه علمیه ملا عبد الله تستری «مربوط به جلد 2 ، صفحه 187 »

تصویر

مدرسه علمیه باقریه در بکوشک «مربوط به جلد 2 ، صفحه 52»

ص: 47

تصویر

مدرسه علمیه جده بزرگ «مربوط به جلد 2 ، صفحه 113 »

تصویر

مدرسه علمیه جده کوچک «مربوط به جلد 2 ، صفحه 120 »

ص: 48

تصویر

نمای ایوان شرقی ، و حجرات مدرسه حکیمیه (کاسه گران) «مربوط به جلد 2 ، صفحه 179 »

تصویر

نمای حجرات مدرسه علمیه نوریه اصفهان «مربوط به جلد 2 ، صفحه 205 »

ص: 49

تصویر

نمای داخلی مدرسه علمیه نیم آور «مربوط به جلد 2 ، صفحه 209»

تصویر

نمای سردرِ زیبای مدرسه نیم آور «مربوط به جلد 2 ، صفحه 209 »

ص: 50

تصویر

نمای مدرسه علمیّة آیة الله خادمی (مدرسه عربان) (گنبد و منارههای زیبای مسجد امام دیده میشود) «مربوط به جلد 2 ، صفحه 174 »

تصویر

نمای جنوبی مدرسه آیة الله خادمی ، گنبد بقعه آقا نجفی دیده میشود «مربوط به جلد 2 ، صفحه 174 و 404 »

ص: 51

تصویر

مدرسه میرزا حسین (نزدیک مسجد سید شفتی) «مربوط به جلد 2 ، صفحه 200 »

تصویر

مدرسه علمیه جوادیه «مربوط به جلد 2 ، صفحه 292»

ص: 52

تصویر

نمای زیبای مدرسه صدر بازار «مربوط به جلد 2 ، صفحه 295 »

تصویر

نمای دیگری از مدرسهٔ بزرگ صدر «مربوط به جلد 2 ، صفحه 295 »

ص: 53

تصویر

نمائی از مدرسه صدر بازار ، مرکز حوزه علمیه اصفهان «مربوط به جلد 2 ، صفحه 295 »

تصویر

نمای دیگری از مدرسه صدر بازار «مربوط به جلد 2 ، صفحه 295 »

ص: 54

تصویر

سردر ورودی مدرسه صدر خواجو «مربوط به جلد 2 ، صفحهٔ 316»

تصویر

نمای داخلی مدرسهٔ صدر خواجو «مربوط به جلد 2 صفحه 316»

تصویر

سردر مدرسه محمودیه «مربوط به جلد 2 ، صفحه 319»

تصویر

نمائی از بخش قدیمی و تاریخی مدرسهٔ محمودیه «مربوط به جلد 2 ، صفحه 319»

ص: 56

تصویر

سردَرِ زیبا و باشکوه مدرسهٔ خالصیه ، پس از بازسازی «مربوط به جلد 2 ، صفحه 153 »

تصویر

نمای داخلی مدرسه خالصیه ، دو مناره مدرسه قدیمی شیعه در محله در دشت ، و نیز گنبد سلطان بخت آغا ، دیده میشود «مربوط به جلد 2 ، صفحه 153 »

ص: 57

تصویر

سردرِ زیبا و تاریخی مدرسه جلالیه ، پس از تعمیرات دوره اخیر «مربوط به جلد 2 ، صفحه 123 »

تصویر

حجره های شمالی مدرسه امامزاده اسماعیل اعلان «مربوط به جلد 2 ، صفحه 108 »

ص: 58

تصویر

مدرسه علمیه جلالیه ، قبل از تعمیرات دوره اخیر «مربوط به جلد 2 ، صفحه 123 »

تصویر

مدرسه علمیه جلالیه، پس از تعمیرات اساسی دورهٔ اخیر ، در جشن عید غدیر خم «مربوط به جلد 2 ، صفحه 123 »

ص: 59

تصویر

نمای زیبائی از سردرِ أصلی مدرسة الغدیر «مربوط به جلد 2 ، صفحه 288 »

تصویر

نمای دیگری از سردرِ مدرسة الغدیر که مشتمل بر وقفنامه مدرسه است «مربوط به جلد 2 ، صفحه 288 »

ص: 60

تصویر

گوشه هائی از مراسم جشن عید غدیر، در مدرسه الغدیر «مربوط به جلد 2 ، صفحهٔ 288 »

ص: 61

تصویر

مدرّسین و طلاب مدرسه علمیّة ذو الفقار ، در حال استغاثه به حضرت بقیة الله الأعظم ، حجة بن الحسن العسکری (عج) «مربوط به جلد 2 ، صفحه 159 »

تصویر

مدرّسین و طلاب مدرسه علمیّة ذو الفقار ، در حال استغاثه به حضرت بقیة الله الأعظم ، حجة بن الحسن العسکری (عج) «مربوط به جلد 2 ، صفحه 159 »

تصویر

جمعی از مدرسین و طلاب حوزه علمیه اصفهان ، در سفری دسته جمعی به مشهد مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام «مربوط به جلد 2 ، صفحهٔ 162 »

تصویر

صحنه ای از حال و روحیهٔ طلاب حوزهٔ علمیه ، در هنگام مباحثه درسها «مربوط به جلد 2 ، صفحه 162 »

ص: 63

تصویر

گوشه هائی از صحنه برگزاری امتحانات مدرسه علمیّة ذو الفقار ، ، در مسجد نو بازار «مربوط به جلد 2 ، صفحه 38 و 159 »

ص: 64

تصویر

نویسنده کمترین ، در حال استغاثه و توسل به یکی از امامزادگان عظیم الشأن علیه السلام «مربوط به جلد 1 ، صفحه 523»

تصویر

نویسنده کمترین ، در حال تدریس برای طلاب حوزه علمیه ، در مسجد نو بازار «مربوط به جلد 2 ، صفحه 39 و 162 »

ص: 65

تصویر

ص: 66

تصویر

ص: 67

تصویر

ص: 68

درباره مرکز

بسمه تعالی

جَاهِدُواْ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملا مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیباني مي‌شود.

براي خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 88318722 ـ 021

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹